جلد اول

تاریخ صنعت نفت ایران

۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷









مسعود فروزنده


بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ صنعت نفت ایران
۱۲۸۰–۱۳۵۷

مسعود فروزنده

انتشارات اداره کل روابط‌عمومی وزارت نفت

سرشناسه : فروزنده، مسعود، ۱۳۳۹ -
Fourouzandeh,Masoud
عنوان و نام پدیدآور : تاریخ صنعت نفت ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۰) / مسعود فروزنده، پژوهشگران سوده ابراهیم زاده ...[و دیگران].
مشخصات نشر : تهران: وزارت نفت، اداره کل روابط‌عمومی ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۶۱۸ ص.: مصور.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۵۶۰-۴-۰
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : پژوهشگران سوده ابراهیم زاده، حسین قاسمی، فاطمه سیفی، الهه زارع .
موضوع : نفت -- ایران -- تاریخ
موضوع : Petroleum -- Iran -- History
موضوع : نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- تاریخ
موضوع : Petroleum industry and trade -- Iran -- History
شناسه افزوده : ابراهیم‌زاده، سوده، ۱۳۶۰-
شناسه افزوده : ایران. وزارت نفت. اداره کل روابط‌عمومی
رده بندی کنگره : HD۹۵۷۶/ الف۹۲ف۴۳/ ۱۳۹۸
رده بندی دیویی : ۳۳۸/۲۷۲۸۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۲۵۰۶۸

تاریخ صنعت نفت ایران ـ جلد اول (۱۳۵۷-۱۲۸۰)
تألیف: مسعود فروزنده
پژوهشگران: سوده ابراهیم‌زاده، حسین قاسمی، فاطمه سیفی، الهه زارع
محقق آرشیو: زهرا یزدانی
ویراستاران: سیامک افشار، همدم جلال‌زاده، فرشته سعدی
طرح جلد: سامان گودرزی
صفحه‌آرا: مهری فطرتی
عکاسان: سید مصطفی حسینی، سید حسن حسینی، مریم فروزنده، سینا سیاوشان
ترجمه: سید محمد محمدی
نشریه: بولتن‌های قدیمی اداره موزه و اسناد نشریه مشعل
هماهنگی اداری: لیلا موسوی
شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۰۵۶۰۴۰
تمامی حقوق برای انتشارات اداره کل روابط‌عمومی وزارت نفت محفوظ است.
نشانی: خیابان طالقانی، روبه‌روی وزارت نفت، ساختمان۳۴ نفت، طبقه سوم
تلفن: ۶۱۶۲۶۰۳۰
پست الکترونیک: entesharat@mop.ir; oilhisiran@gmail.com

یادآوری

هدف آثاری که از سوی انتشارات اداره کل روابط‌عمومی وزارت نفت منتشر می‌شود، شفاف‌سازی تاریخ صنعت نفت و حمایت از نویسندگان، محققان و پژوهشگران این حوزه است. آرا و نظرات درج‌شده در این کتاب‌ها، لزوماً مورد تأیید و بیانگر دیدگاه رسمی این اداره کل نیست.

تقدیم به:

کارکنان زحمتکش صنعت نفت ایران

فهرست منابع و مآخذ مجموعه تاریخ صنعت نفت
در پایان جلد دوم خواهد آمد

فهرست

مقدمه ناشر ۹
یادداشت نویسنده..... ۱۲
فصل اول: نفت در ایران باستان و میانه ۱۵
فصل دوم: از امتیاز دارسی تا کودتای ۲۸ مرداد..... ۶۱
فصل سوم: ماجرای نفت شمال و کویر خوریان..... ۲۹۷
فصل چهارم: از کودتا تا انقلاب..... ۳۹۵

مقدمه ناشر

تاریخ صنعت نفت ایران بی‌تردید بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ معاصر سرزمینی است که در عصر مدرن، فرازوفرودهای بسیاری را از سر گذرانده است؛ از جنبش مشروطیت تا استبداد صغیر، از کودتای سوم اسفند تا برآمدن رضاخان، از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد و سپس، آوردگاه‌های تاریخی بسیاری که با برکشیدن انقلاب اسلامی ایران را با نظمی تازه در سپهر سیاست و ایدئولوژی مواجه ساخت. چنین تاریخی عمدتاً با رویکرد «سرگذشتی» نگریسته شده و شمار بسیاری از مورخان ایرانی هم تاریخ کشور ما را با چنین روایتی قلمی کرده‌اند.

بسیار پیش‌تر از این‌ها اما، در تکاپوی تاریخ‌نگاری‌ها و سرگذشت‌نویسی‌ها، فلسفه تاریخ همچون نقطه عزیمتی اندیشه‌گانی سر برآورد؛ رویکردی فلسفی به تاریخ که سرگذشت‌ها را از دریچه چگونگی‌ها، چرایی‌ها و چیستی‌ها واکاوی کرده است. اگر تراژدی نقطه عزیمت تفکر بود و تفکر نقطه عزیمت تاریخ، فلسفه تاریخ یک‌تنه نقطه عزیمت تمامی نگرش‌هایی بود که بعدها به جوهر و قلم مورخان، صورتی تحلیلی و تئوریک بخشید. رویکرد فلسفی به تاریخ بود که سرگذشت جهان را از منظری نقادانه مدنظر قرار داد و منجر به جدالی شد که به جدال «تاریخ‌نگاری» و «تاریخ‌نگری» شهرت یافت.

در ایران نیز ما همواره با دو طیف «تاریخ‌نگار» و «تاریخ‌نگر» مواجه بوده‌ایم؛ دسته اول، کمتر به چرایی رویدادها پرداختند و چیستی آنها را روایت کردند. دسته دوم اما خود را در آوردگاه‌های تاریخی نشاندند و تاریخ‌نگریشان را به نگارش درآوردند. در این معنا، روایت سرگذشت ایرانیان از دو دیدگاه به رشته تحریر درآمده است که هر یک در جای خود قابل بررسی و ارزیابی است، اما بر کسی پوشیده نیست که «تاریخ» به‌عنوان مرجعی بی‌بدیل، نمی‌تواند و نباید تنها مترادف با «سرگذشت» باشد. چه آنکه در نگاه برخی مدرنیست‌ها، از مجرای تاریخ، این مفهوم به‌دست آمد که میراث نه فقط احضار روح گذشته، بلکه پیش آوردن آینده است و به ما یادآور می‌شود که میراث ما، در زمانی است که هنوز فرا نرسیده است.

پیچدگی این امر مخاطبان را به حریت فرو می‌برد که مگر می‌شود میراث در زمانی نیامده باشد؟! فهم اولیه، ما را به آن معنا می‌رسد که میراث، سنت یا آیین با فرهنگی در گذشته است که به ما به ارث می‌رسد، اما تاریخ‌نگری و رویکرد «غیر سرگذشت‌اندیش» ثابت کرد که گذشته بشر او را به مسیری ره می‌نماید که پیشاپیش، میراثش را از گذشته تاریخی به آینده فرا نرسیده احضار می‌کند و آن را به نسل‌های پس از خود ارمغان می‌دهد.

تاریخ صنعت نفت ایران هم در همین منظومه‌نگری است که بهتر قابل نگاشتن و روایت‌گری است. هر چند به قول فلاسفه انتقادی، ما با «تاریخ‌ها» مواجه نیستیم و تنها یک «تاریخ» در برابر دیدگان

بشر است؛ تاریخ هنر، تاریخ سیاست، تاریخ فلسفه، تاریخ علم و یا تاریخ نفت، تنها چشم‌اندازی در برابر دیدگان مخاطب قرار می‌دهد که به شکلی تخصصی‌تر و بدون پرداختن به حواشی یک موضوع را راحت‌تر ببیند. جدای از این اما، ماجرا این است که تاریخ نفت ایران را نمی‌توان بدون در نظر آوردن هزار و یک حاشیه و رویداد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پیرامونی‌اش واکاوی کرد.

بنا بر آنچه آمد، ما در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که ناگزیر از دو اقدام هستیم؛ نخست آنکه با رویگردی سرگذشت‌نویسانه، تنها رویدادهای صنعت نفت ایران را قلمی و در واقع گاهشماری کنیم و دیگر آنکه، از درون این سرگذشت‌نویسی، نقبی به فلسفه تاریخ بزنیم و از گاهشماری صنعت نفت کشور استخراجاتی در زمینه سیاست، اقتصاد و جامعه ایرانی فرادست آوریم؛ روایت تاریخ نفت ایران ـ چه به مثابه یک صنعت و چه به‌عنوان یک ثروت ـ نیازمند هر دو این رویکردهاست. هم ضروری است که با یک گاهشماری دقیق و بی‌خطا، مجموعه رویدادهای این صنعت را از ـ لحظه فوران نخستین چاه در مسجد سلیمان تا همین حالا که صنعت نفت کشور در خیزی عظیم برای تثبیت موقعیت صنعتی و تجاری و تکنیکی خود به‌سر می‌برد ـ به رشته تحریر درآوریم و هم باید با نگاهی تاریخ‌نگرانه و سیاسی ـ فلسفی، آثاری را خلق کنیم که بتوانند در برداشت علمی و میراثی‌ها (به معنایی که پیشتر گفته شد) نقشی تعیین‌کننده ایفا کنند.

کتاب حاضر، بیشتر حول رویکرد اول شکل گرفته است و گاهشماری نسبتاً جامع از مجموعه رویدادهای صنعت نفت کشور است؛ هر چند کوشش شده است این گاهشماری تا سر حد امکان در مجلد حاضر شرح و بسط یابد تا چراغی باشد در تنگنای تاریخ رجعت به رویدادهای تاریخی.

همان‌طور که نیک می‌دانید، در کشور ما فرهنگ مکتوب از اساس در انزوا و عسرت است. به هر ترتیب، نادیده نمی‌توان انگاشت که ایرانیان از گذشته‌های دور، اشتیاقی مثال‌زدنی در نقل سینه به سینه مطالب داشته‌اند و از این رهگذار بوده است که فرهنگ نقالی و روایت‌گری در کشور ما فرهنگی سخت دیرپاست. بدیهی بودن این نکته، بر ما آشکار می‌سازد که شکل‌گیری فرهنگ و تاریخ مکتوب هنوز چندان نوپا و شکننده است که احتمالاً هر تندبادی ممکن است آن را از پای درآورد.

انتشار مجموعه حاضر در اداره کل روابط‌عمومی وزارت نفت که جلد نخست آن در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته با چندین هدف انجام شده است که مهم‌ترین آنها بسط تاریخ‌نگاری و مستندسازی رویدادهای صنعت نفت کشور با هدف رجوع همه مدیران، دست‌اندرکاران، ذینفعان صنعت نفت و در نهایت پژوهندگان تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، خاورمیانه و کل جهان است. چه آنکه بر کسی پوشیده نیست کشف نفت یا فوران نخستین چاه در خوزستان، نه تنها تاریخ ایران، بلکه تاریخ منطقه و به عبارتی تاریخ کل جهان را دستخوش تغییرات شگرفی کرد.

امید داریم تا به یاری خدای متعال در ادامه مسیر فرهنگی و رسالت اطلاع‌رسانی خود، بتوانیم آثاری جامع‌تر و درخور توجه بیشتر تولید و منتشر کنیم تا هم معاصران ما از آنچه در خاک تاریخ و

فرهنگ این سرزمین می‌کاریم بهره‌ای ببرند و هم آیندگان؛ چه آنکه ما نیز از تلاش‌های پیشینیان‌مان بهره‌هایی غیرقابل انکار برده‌ایم.

خدای را شاکریم که به ما توفیق خدمت به مردمان سرزمین و خاکی مقدس و گلگون از خون هزاران شهید را داد که قطره‌قطره خون پاکشان را در پای نهال استقلال و آزادی ملک و مملکتشان ریختند تا ثروت‌های ملی ما به دست اجانب نیفتد.

کسری نوری
مدیرکل روابط‌عمومی وزارت نفت

یادداشت نویسنده

کتابی که پیش روی خواننده محترم قرار دارد بر اساس رؤیای نوجوانی شکل گرفته است. در اوج سادگی و خامی، فکر می‌کردم که اگر هر شهر یک پالایشگاه داشته باشد، مردم در رفاه و سعادت زندگی خواهند کرد. از سر صداقت بگویم،تمامی نمادها و نهادها در آبادان شوق‌انگیز بود و شوربختانه بسیاری از شهرها فاقد آن بودند. سیاست خارجی در خدمت نفت بود و بیشترین بهره از نفت، نصیب آبادان می‌شد.

اما با گذشت زمان، معانی جدیدی در ذهن من و هم‌سن و سالانم جا خوش کرد. استثمار، رنج طبقه کارگر، وابستگی به امپریالیسم امریکا، فضیلت انسانی، سعادت اخروی، جامعه توحیدی و راه انبیا، ما را به نگاهی جدید مسلح ساخت. انقلاب آمد. بلافاصله جنگ خانمان‌سوز رسید. مهاجرت آغاز شد. آن روزها، تماشای مشعل‌های خاموش پالایشگاه آبادان اندوه‌بار بود اما می‌شد با روح آرمان‌گرایی و انگیزه مبارزه با دشمن تحملش کرد.

چند سال بعد، در روزنامه خبری درباره تأسیس پالایشگاه اراک به دست ایرانیان را دیدم. از شوق بال در آوردم. خبرِ دیگر درباره خودکفایی بود. چند کارگاه صنعتی موفق شده بودند به دانش تعمیر و ساخت چند قطعه و تجهیزاتی حساس دست یابند. شعار آن روزها، خودکفایی در برابر تحریم بود.

باید اعتراف کنم واژه خودکفایی مرا به تاریخ صنعت نفت ایران و مسائل توسعه ایران کشانید. وقتی از کارشناسان و مدیران می‌پرسیدم دلیل موفقیت چیست، آنها به خودباوری ناشی از انقلاب و تجربه ناشی از تحریم اشاره می‌کردند. گویا تحریم نعمت بود. در یک نمونه، پالایشگاه اصفهان را مثال زدند که هرچند خارجی‌ها سهم بیشتری در ساخت داشتند، اما ایرانیان آن را تکمیل کردند و توسعه دادند. با وجود پیشرفت در امر خودکفایی، کارشناسان به دو ضرورت مهم برای شتاب گرفتن توسعه تاکید می‌ورزیدند که همانا دانش فنی پیچیده و سرمایه بود که هر دو تحت تأثیر تحریم نانوشته قرار داشت.

در خلال این گفتگوها،مسائل و پرسش‌های کلی‌تری مطرح شد و به دنبال کشف حقیقت بودم. اینکه عقب‌افتادگی ایران از زوال سلسله صفویه تا پایان قاجار به چه دلایلی رقم خورد و اینکه سرمایه و دانش فنی باید تحت امر چه نوع دولتی به توسعه فراگیر بیانجامد. اینکه مذهب و فرهنگ عمومی و طبقات اجتماعی چگونه می‌توانند عامل پیشرفت و یا پسرفت شوند. اینکه سیاست خارجی چه نقشی در باروری صنعت پیچیده نفت و گاز و پتروشیمی دارد و از همه مهم‌تر، نقش شرکت‌ها است که چگونه می‌توانند مرکز تجمع دانش و انباشت سرمایه شوند تا نه در سطح تعمیرات و جاده‌کشی، بلکه در تراز تولیدکننده دانش فنی، با

خیال امن به توسعه کشور بپردازند.

با گذشت زمان و ورود به دوران سازندگی معلوم شد دولت بسان دوره‌های گذشته همچنان موتور توسعه کشور است و بضاعت بخش خصوصی کمتر از حد انتظار.

بد نیست به یک موضوع دیگر اشاره کنم تا خواننده عزیز از تحول فکری نگارنده آگاه شود.مدت زمانی به این تحلیل کلی رسیدم که ایرانیان باستان تمامی شرق مدیترانه تا هند را از آن خود می‌دیدند و هویت خود را در نبرد با غرب مدیترانه جستجو می‌کردند و این تضاد بزرگ همچون یک اراده آهنین بر دوره‌های تاریخی حاکم بود و مفهوم خودکفایی و استقلال نتیجه این غرور ملی است که در عرصه‌های مختلف، ازجمله سیاست خارجی و فرهنگ عمومی ظاهر می‌شود.

دولت‌ها، سیاستمداران و رویدادها یکی‌یکی آمدند، نشستند، رفتند و روندهایی خلق کردند. تحریم و توسعه از آن روندهایی بود که در چارچوب سیاست خارجی و خودکفایی و توسعه دنبال می‌کردم. قانون داماتو و ماجرای تحریم‌های هسته‌ای ادامه روندی بود که از فردای انقلاب و به نظر برخی، از فردای تسخیر سفارت امریکا استمرار یافت.

با آغاز دولت تدبیر و امید، فرصتی پیش آمد تا طرح نوشتن این کتاب را به مهندس زنگنه، وزیر نفت، ارائه دهم. طرح اولیه کتاب بر مبنای تحلیل روندهای صنعت نفت بود، اما با بررسی مجدد به این نتیجه رسیدم که از تحلیل روندها کمی فاصله بگیرم و به گزارش تاریخی روی آورم و در مواقع لزوم به تحلیل کلیات بپردازم. نتیجه آن شد که دو کتاب، یکی روزشمار و دیگری تاریخ صنعت نفت ایران، شکل گرفت. از مشکلاتی نظیر دسترسی به آرشیو ها و اسناد مورد نیاز و هماهنگی برای مصاحبه با پیشکسوتان که بگذریم ؛ اشاره به یک نکته دلخوش‌کننده ضرورت دارد. وقتی این تاریخ به پایان رسید، شمار واحدهای پتروشیمیایی و گازی در شهرهای ایران آن‌قدر فزونی گرفت که رؤیای نوجوانی‌ام را نسبتاً تحقق‌یافته دیدم. روزی که آرزو داشتم هر شهر یک پالایشگاه می‌داشت.

اگر بخواهم به اجمال کلیات مفروض در کتاب را مورد اشاره قرار دهم، باید بگویم که صنعت نفت، در دو دوره پیش و پس از انقلاب، روندهای مختلف داشته است. شرکت نفت پیش از انقلاب، از یک‌سو، از طرف دولت مرکزی برای کسب درآمد بیشتر تحت فشار قرار داشت و از سوی دیگر، ملزم به رعایت ملاحظات بین‌المللی بود.

در جلد اول تاریخ صنعت نفت ایران شاهد جدالی طولانی از امتیاز دارسی تا لغو قرارداد کنسرسیوم هستیم. تغییردرمحتوای قراردادها در سال‌های ۱۳۱۲، ۱۳۲۹، ۱۳۳۳ و ۱۳۵۲ بر همین اساس بود. پس از انقلاب، این چرخه متحول شد و با لغو کلیه قراردادها و قطع مناسبات خارجی، دو مفهوم به متضاد تحریم و توسعه در این صنعت نقش‌آفرینی کردند. از یک‌سو، تحریم‌ها پشت سر هم ظاهر شدند و از سوی دیگر، توسعه از ضرورت های صنعت و خواست جامعه بود. در این بین، سرمایه و دانش فنی به عنوان عوامل اصلی راه‌اندازی واحدهای صنعتی، تحت تأثیر تحریم قرار داشت و البته در

نقطه مقابل، تجربه و خودباوری حرف اول را می زد که کتاب حاضر به بازگویی داستان این کشاکش و نتیجه آن می پردازد.

در پایان جا دارد سپاس و قدردانی خود را از همکاران پژوهشگر و پیشکسوتان پرافتخار صنعت نفت ایران ابراز کنم. و نیز یاد و خاطره همایون مطیعی عزیز را گرامی می‌دارم. برای همیشه مدیون راهنمایی‌های ایشان هستم. روحش شاد.

با حمایت دو مدیرکل روابط‌عمومی، آقایان اکبر نعمت‌اللهی و کسری نوری، این پژوهش سامان گرفت و مجموعه بزرگ روابط عمومی های صنعت نفت نیز در تمامی مراحل یاری‌دهنده ما بودند که لطف و مهربانی بی‌شائبه‌شان همیشه در خاطرم خواهد ماند.

تهران ۱۳۹۹
مسعود فروزنده

فصل اول

نفت در ایران باستان و میانه

مهاجرت اقوام هند و اروپایی به فلات ایران

این پرسش برای بسیاری مطرح است که آیا اقوام هند و اروپایی پس از مهاجرت به فلات بزرگی که بعدها ایران (ایران‌ویج) نامیده شد، توانستند در رویارویی با نفت و گاز بهره‌ای از آن ببرند؟ چرا شعله‌های برخاسته از گازهای سطح‌الارضی برای آنان و بومیان این منطقه که خود مهاجران هزاره‌های پیش بودند، تقدس پیدا کرد و ایران، سرزمین روشنایی لقب گرفت؟ چگونه نفت در انحصار امپراتوری هخامنشی درآمد تا آنجا که داریوش و خشایار شاه توانستند با بهره‌گیری از آن، سلاح‌هایی مانند پیکان‌های آتشین و گوی‌های نفت‌اندود بسازند و بر دولت‌های هند، آتن و تراکیا چیره شوند؟ از همه مهم‌تر، نفت در زندگی روزمره چه کاربردی داشت و مردم چگونه تجربه و فناوری ملت‌های همسایه را برای استفاده از آن به کار بستند؟

همه ملت‌هایی که امروز ایرانی، هندی، یونانی، روسی، ایتالیایی، رومانیایی، اسلاو، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی نامیده می‌شوند، سه هزار سال پیش از میلاد، با نام اقوام هند و اروپایی در منطقه‌ای وسیع در جنوب سیبری و شمال دریای خزر کنونی زندگی می‌کردند. خشکسالی، تغییرات آب‌وهوا، نیاز به مراتع حاصلخیز و افزایش جمعیت، ساکنان این نواحی را به مهاجرت واداشت؛ مهاجرتی که به تدریج و در طول صدها سال به فراخور شرایط انجام گرفت.

اقوام هند و اروپایی در دو مسیر متفاوت مهاجرت کردند. دسته‌ای به غرب (روسیه، یونان و اروپای کنونی) و برخی به شرق، به دو سرزمین هند و فلات ایران کوچ کردند.

گروهی که به یونان، آناتولی و کناره دریای مدیترانه قدم گذاشتند، در جزایر پراکنده، دولت‌شهرهای یونانی را تأسیس کردند و در مسیر مهاجرت خود به غرب، در روسیه،

رومانی، اکراین، سواحل دریای سیاه، ایتالیا و کناره دریای مدیترانه ماندگار شدند. مهاجرانی که به شرق کوچ کردند، هند و ایران را برای زندگی برگزیدند.

اقوام بومی ساکن فلات ایران پیش از ورود آخرین دسته مهاجران آریایی، به خوبی با نفت[1] و گاز آشنا بودند. در شهرهای سومر و بابل (جنوب عراق کنونی) نیز نفت کاربرد بسیاری داشت. معبد بزرگ چغازنبیل در خوزستان گویای این است که عیلامی‌ها[2] برای بالابردن استحکام ساختمان‌های خود از نفت و قیر بهره می‌گرفتند.

اقوام هند و اروپایی با توجه به اقلیم و آب‌وهوای سرزمین‌های بومی خود، با شگفتی‌های بسیاری در فلات ایران روبه‌رو شدند، شگفتی‌هایی که هرگز تا پیش از آن نظیرش را ندیده بودند.

آتش برخاسته از حوضچه‌های گازی شاید شگفت‌انگیزترین پدیده طبیعی بود که اقوام هند و اروپایی با آن مواجه شدند. آتشی که در طبیعت، در دل کوه‌ها و صخره‌ها، بی‌افول، شعله‌ور بود. آتش همیشه فروزان به تدریج نزد این اقوام باور تقدس آن را تشدید و روشنایی و گرمابخشی آن، راستی و حقیقت را برایشان تداعی کرد. آنان تا پیش از ورود به فلات ایران، هیچ شناختی از نفت و گاز نداشتند و به تدریج توانستند با تکیه بر دانش مردم بومی نفت و گاز را در اختیار خود درآورند.

نفت در ایران باستان

آخرین گروهی که به فلات بزرگ ایران مهاجرت کردند، توانستند زودتر از دیگر شاخه‌های هند و اروپایی برای خود دولت تأسیس کنند. چهار دولت قدرتمند ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی از سده هشتم پیش از میلاد مسیح تا سده هفتم پس از آن، با اقتداری مثال‌زدنی قرن‌ها بر ایران حکومت کردند.

شاهان مقتدر ماد با تکیه بر روحیه جنگاوری، سازماندهی نیروهای نظامی خود و

۱. واژه نفت (نک فرهنگ فارسی معین و لغتنامه دهخدا) در زبان اوستایی نپته (napte)، نپت (napt)، به معنای تر و نمناک و در زبان اکدی به صورت فعلی نباطو به معنای روشن شدن کاربرد داشته است. این واژه از زبان سومری ـ اکدی به زبان اوستایی وارد شد. سومریان و جانشین بلافصلشان، اکدی‌ها، از هزاره چهارم پیش از میلاد از نفت و قیر و موم استفاده می‌کردند، بنابراین ریشه سومری ـ اکدی برای این واژه محتمل‌تر است. زبان سومری از زبان‌های سامی نیست، اما با مهاجرت اکدی‌ها به جنوب بین‌النهرین این دو زبان با یکدیگر ترکیب شد، اما به معنای غلبه زبان اکدی بر زبان‌های سامی نیست.

۲. مبدأ مهاجرت مردمان عیلامی (ایلام) نامشخص است. برخی اعتقاد بر ورود آنان از منطقه سومر قدیم و بابل در ۳ هزار سال پیش از میلاد، یعنی بین‌النهرین، به منطقه خوزستان دارند و برخی دیگر آنان را از مهاجران قدیم هند و اروپایی می‌دانند. آنان تمدنی پرشکوه در شوش، حد فاصل دزفول کنونی تا دشت عباس را به وجود آوردند.

اتحـاد بـا برخـی همسـایگان، قلمرویـی وسـیع پدیـد آوردنـد و موفـق شـدند دولـت آشـور را ـ کـه پیش‌تـر بـر پادشـاهی عیـلام چیـره شـده بـود ـ شکسـت دهنـد. پـس از ایـن پیـروزی بـزرگ و سـقوط پادشـاهی آشـور، خـوارزم، زاگـرس میانـی، آذربایجـان، سیسـتان، هگمتانـه، کنـاره دریاچـه ارومیـه، قفقـاز جنوبـی، فـارس و کنـاره حاصلخیـز دریـای خـزر تحـت سـلطه دولـت مـاد قـرار گرفـت.

در سـده ششـم پیـش از میـلاد، هخامنشـیان مادهـا را کنـار زدنـد و پادشـاهانی همچـون کـوروش و داریـوش، بـا هـوش و سیاسـت نظامـی خـود، امپراتـوری عظیمـی را بنیـان نهادنـد. امپراتـوری شـبه سوسیالیسـتی کـه مـرز جغرافیایـی آن از یـک سـو بـه چیـن و از سـوی دیگـر، بـه مصـر و مدیترانـه رسـیده و پیش‌تـر نمونـه آن در دولت‌شـهرهای آتـن هـم دیـده نشـده بـود.

اسـتفاده از نفـت در میـان هخامنشـیان بیـش از مادهـا رواج یافـت؛ بـه ویـژه در سـاخت سـلاح‌های جدیـد نظامـی. شـاهان هخامنشـی بـر تمامـی میـراث مـاد، آشـور، عیـلام، بابـل، لیدیـه و شـرق فـلات ایـران دسـت یافتنـد و بـرای پیـروزی بـر رقبـای خـود، همـه حوضچه‌هـای سـطح‌الارضی نفـت در خوزسـتان و بابـل را در اختیـار خویـش درآوردنـد.

خشـایار شـاه، چهارمیـن شـاه هخامنشـی، بـا تکیـه بـر سـلاح‌های آتش‌انـداز قلعه‌کـوب توانسـت در نبـرد بـا یونانیـان ضربـات محکمـی بـه آنـان بزنـد و در ۴۸۰ پیـش از میـلاد، آتـن را فتـح کنـد. هـرودت، نویسـنده بـزرگ یونانـی، در بخشـی از نوشـته‌های خـود چگونگـی کاربـرد نظامـی نفـت بـه دسـت هخامنشـیان را شـرح داده اسـت.

حـدود ۱۴۰ سـال بعـد، اسـکندر مقدونـی پـس از تسـلط بـر آتـن و دولت‌شـهرهای یونـان بـا همیـن سـلاح‌های آتشـین نفتـی بـر رزم‌آوری ایرانیـان غلبـه کـرد و در ۳۳۰ پیـش از میـلاد پرسـپولیس را بـه آتـش کشـاند.

در دوره ساسـانیان[1]، نفـت و گاز کاربـرد نظامـی گسـترده‌تری یافـت. در همـه جنگ‌هـا، آتش‌بارهـای نفتـی بـه کار گرفتـه می‌شـد و منابـع نفتـی در اختیـار دولـت بـود. در ۵۸۸م، ارتـش ایـران در جنـگ بـا خاقـان در بلـخ، از جنگ‌افزارهـای نفتـی بهـره گرفـت. بهـرام چوبیـن، فرمانـده ارتـش ایـران، بـا گوی‌هـای نفتـی و منجنیـق توانسـت مرکـز فرماندهـی ارتـش خاقـان را در هـم کوبـد. شـمار نیروهـای ایرانـی کمتـر از لشـکر خاقـان بـود، امـا بـا اسـتفاده از آتش‌بـار نفتـی و شـیوه غافلگیـری، لشـکر خاقـان شکسـت خـورد.

کاربـرد نفـت و گاز بـه دلیـل پیدایـش دولت‌هـای دینـی، رنگـی مذهبـی نیـز بـه خـود گرفـت. سـوخت بسـیاری از آتشـکده‌ها از نفـت بـود. حتـی احتمـال مـی‌رود در برخـی از نواحـی،

۱. ساسـانیان از پـارس (فـارس کنونـی) برخاسـتند، جایـی کـه در پنجـاه سـال پیـش مخـازن گازی ارزشـمند در آن کشـف شـد.

آتشکده‌ها روی حوضچه‌های گازی بنا شده باشد؛ برای نمونه می‌توان به آتشکده باکو اشاره کرد که شواهد نشان می‌دهد روی حوضچه‌ای گازی ساخته شده بود. شایان ذکر است، استفاده از نفت در دانش پزشکی هم در ایران و بین‌النهرین قدمت بیشتری دارد.

نفت در ایران پس از اسلام

در منابع تاریخی و جغرافیایی تاریخ ایران پس از اسلام، واژه‌های نفت، قیر، گوگرد بارها به چشم می‌خورد. نفت و مشتقات آن نه تنها در ساختمان‌سازی، کشتی‌سازی، روشنایی خانه، پخت‌وپز، داروسازی و جواهرسازی کاربرد داشت، بلکه در مناطقی از فارس، خوزستان، ماوراءالنهر و باکو نیز برای مومیایی‌کردن مرسوم بود. متأسفانه، در منابع تاریخی به چگونگی استفاده از آن اشاره دقیق نشده است.

جابربن حیان (۱۰۴ ـ ۲۰۰ق) اولین شیمیدان دوره رنسانس اسلامی بود که با تأسیس آزمایشگاه به تجزیه عناصر معدنی همت گماشت. تحقیقات او پس از یک قرن به دست ذکریای رازی رسید.

یافته‌های رازی برآمده از مطالعات خود و کاوش‌های پیشینیان بود. او با تأسیس آزمایشگاه، علم شیمی را به ترازی نوین ارتقا داد. جابربن حیان پیش از او، آزمایش‌های خود را بر پایه رابطه شیمیایی عناصر قرار داده بود. تجارب حیان، رازی و هم‌نسلانشان موجب شد آیندگان با بهره‌گیری از ترجمه آثار آنان کارگاه‌های جدیدتری ایجاد کنند.

رازی در رهیافتی تجربی پی برد هرجا نمک هست، نفت هم هست. به همین دلیل، نفت را متأثر از نمک می‌دانست. به هر دلیل، تجزیه آزمایشگاهی نفت، قیر و موم توجه دانشمندان سده چهارم هجری را جلب نکرد. ایرانیان به سان گذشته، فقط سه کاربرد نفت را می‌شناختند: روشنایی‌بخشی و گرمابخشی، نظامی و پزشکی.

واژه «نفت» در اثر جاودانه فردوسی، در دو داستان «اسکندر» و «سیاوش» آمده است. در این داستان‌ها، اسکندر با تقلید از ایرانیان از نفت برای کاربرد نظامی بهره می‌گیرد. در ماجرای سیاوش نیز برای روشن‌کردن آتش سهمگین و انداختن سیاوش در آن به واژه نفت اشاره شده است. هرچند شاهنامه متعلق به قرن چهارم هجری است، محتوای داستان‌ها به سده‌ها پیش از آن برمی‌گردد.

داستان آراستن اسکندر لشکر را به رزم فور هندی:

یکی بارگی ساختند آهنین
سوارش ز آهن ز آهنش زین
به میخ و به مس درزها دوختند
سوار و تن باره بفروختند

به گردون همی راندند پیش شاه
درونش بیاکنده نفت سیاه
سکندر بدید آن پسند آمدش
خردمند را سودمند آمدش
به اسب و به نفت آتش اندر زدند
همه هندیان دست بر سر زدند
از آتش برافروخت نفت سیاه
بجنبید از آن کاهنین بد سپاه
ز لشکر برآمد سراسر خروش
به زخم آوریدند پیلان بجوش
چو خرطوم‌هاشان بر آتش گرفت
بماندند از آن پیلبانان شگفت
همه لشکر هند گشتند باز
همان ژنده پیلان گردن فراز[1]

داستان کشتن اسکندر، اژدها را:

بکشت و ز سرشان برآهخت پوست
بدان جادوی داده دل مرد دوست
بیاگند چرمش به زهر و به نفت
سوی اژدها روی بنهاد تفت[2]

استخری، مورخ و نویسنده نامی قرن چهارم (متوفی ۳۴۶ق)، در بخشی از یادداشت‌های خود به کاربرد نفت در سده‌های میانی اشاره می‌کند. او که از اهالی فارس بود و عمر خود را صرف سفرهای کاوشگرانه کرد و حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را در دو کتاب صورالاقالیم و مسالک‌الممالک[3] نوشت. استخری در وصف نفت باکو می‌گوید:

«به ارمنیه، دریایی است نزدیک ارجیش و خلاط. ماهی طریخ از آنجا خیزد و به همه آفاق ببرند و دریای طبرستان هم در این حدود است و دربند و باکو بر این دریا است، و از باکو نفت خیزد.»[4]

۱. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بر اساس نسخه تصحیح ژول مول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۵۵.
۲. همان، ص ۳۶۱.
۳. این کتاب در سال ۱۳۴۸ به اهتمام ایرج افشار در انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است.
۴. ابواسحق ابراهیم استخری، مسالک الممالک، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۹.

او در ادامه، به معادن نفت، قیر، زفت، جیوه، مس و سرب در بخارا و فرغانه اشاره می‌کند:

«... و کان (معدن) نشادر و کان (معدن) زاج و معدن آهن و جیوه و مس و سرب و معدن زر و پیروزه به فرغانه باشد. و چشمه نفت و قیر و زفت و سنگی؛ کی چون فهم آتش درگیرد و می‌سوزد.»[۱]

«... ولایت بُتَم (حوالی فرغانه و سمرقند) حصارهای استوار است، و معدن‌های زر و سیم و زاج و نشادر درین ولایت است. و کان (معدن) نشادر کوهی است و در آن غاری است و از او بخاری برمی‌خیزد. به روز، چون دود نماید و به شب، چون آتش...»[۲]

ابن حوقل، سیاح، مورخ و جغرافیدان هم‌عصر استخری نیز در کتاب صورهالارض که در ۳۶۷ق نوشته شد، از وجود نفت در بخش‌هایی از ایران خبر می‌دهد. از نوشته‌های او چنین برمی‌آید که این منابع در مالکیت شاهان محلی بود و بهره‌برداری از آن به برخی معتمدان واگذار می‌شد.

«در دارابجرد، فرش‌های خوب مانند طبری به عمل می‌آید و در یکی از قریه‌های آن مومیایی هست که به نقاط دیگر حمل می‌شود و بی‌نظیر و متعلق به سلطان است، و آن در کوهی است که نگهبانان دارد و درو مدخلان قفَل و مهر شده است و به نشان‌های چند تن از معتمدان سلطان که آن را می‌گشایند، نشان‌دار می‌باشد، و هر سال در موقعی معین آن را باز می‌کنند.»[۳]

او همچنین به بهره‌وری از نفت و گوگرد از هزار سال پیش در استان فارس و دانش مواد در میان صنعتگران آن اشاره می‌کند:

«...در فارس، معادن نقره و آهن و سرب و فسفر و نفت و مانند آن هست و این معادن مردم را از فراورده‌های شهرها و نواحی دیگر بی‌نیاز می‌کند،... در قریه‌ای به نام دارابجرد، در نزدیکی اصطخر، معدن جیوه است. در فارس، مرکب سیاه برای نوشتن و رنگ‌های تزیینی می‌سازند که از همه مرکب‌های دنیا، جز چینی، بهتر است؛ چه آنها را از افروزش آتش در آتشکده‌های زرتشتی قدیم به دست می‌آورند و اصلاً جز دود آتش نیست.»[۴]

ابن‌حوقل از کوه آتشی می‌گوید که نفت و گاز از آن بیرون می‌آمده است. البته، او می‌نویسد که هیچ‌گاه آن کوه را از نزدیک ندیده، بلکه با تکیه بر گزارش‌های کتاب مسالک‌الممالک استخری و به نقل از مردمان بومی این موضوع را تعریف کرده است.

۱. همان، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. ابن حوقل، صورهالارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۶۷.

«...در ناحیه آسک، نزدیک سرزمین فارس، کوهی است که هنگام شب، آتش در آن فروزان است و هنگام روز، دود از آن بالا می‌آید و هرگز خاموش نمی‌شود ...می‌گویند این کوه چشمه کبریت (فسفر) یا نفت دارد که آتش در آن کارگر می‌شود و قابل احتراق است و در روزگاران قدیم آتش در آن افتاده و به اندازه‌ای که فسفر یا نفت بیرون می‌آید، همیشه می‌سوزد.»[1]

حمدالله مستوفی (۶۸۰ -۷۵۰ق) با تکیه بر کتاب‌هایی مانند صورالاقالیم از ابوزید بلخی، عجایب‌المخلوقات، نوشته ابن خردادبه، معجم‌البلدان یاقوت حموی، آثار ابوریحان بیرونی و برخی دیگر از هم‌عصرانش، اثر خود، نزهه‌القلوب را در سال ۷۴۰ق نوشت. یادداشت‌های مستوفی درباره نفت باکو از موضوعات بسیار مهم این کتاب است. گویا او از نزدیک شاهد زمین‌های نفت‌خیز باکو بوده است و همین مسئله اهمیت نوشته‌های او را دوچندان می‌کند:

«...در ولایت باکویه، زمینی است که ازو آتش فروزان است، چنان‌که بدان آتش نان و آش می‌توان پخت و در هنگام بارندگی منتفی نمی‌شود، بلکه مشتعل‌تر می‌گردد و من آن زمین را دیده‌ام و عجب آنکه در آن حوالی مراغزاری است، چون بر آن مرغزار اندکی حفره کنند، از آن حفره نیز آتش مشتعل شود.»[2]

در دوره صفویه، سوخت کارگاه‌های میدان نقش‌جهان اصفهان و کارگاه‌های سلطنتی در قزوین، طبرستان، کاشان و اردبیل را از نفت باکو و شهرهای خوزستان تأمین می‌کردند. در دوره زندیه نیز، با گسترش فعالیت‌های عمرانی، استفاده از قیر، موم و نفت در کارگاه‌های ذوب‌آهن و مسگری در شهرهای شیراز، بوشهر و بهبهان مرسوم بود. در زمان حکومت قاجار هم، نفت شهر باکو (که در پی معاهده گلستان و ترکمانچای از دست دولت ایران خارج شد) در تأمین نیاز بازار حرف اول را می‌زد. صنعت نفت باکو پس از قانون رفع انحصار دولتی، شکوفا شد و در پی هجوم صدها کارگر از ایران و مناطق مجاور به این شهر، پیشرفت بسیاری کرد.

سیاحان و نفت

نفت از دید سیاحان خارجی نیز پنهان نماند. مارکوپولو، تاجر و سیاح ونیزی، در نیمه دوم قرن هفتم هجری، در سفرنامه خود از چشمه روغنی در مرز گرجستان گزارشی توصیفی روایت کرده است:

«ارمنستان بزرگ از جنوب با حکومت موصل ـ که در آن مسیحیان، نستوری‌ها و

۱. ابن حوقل، صوره‌الارض، ص ۲۷.

۲. مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، تصحیح گای لیسترنج، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹، ص ۳۸۶.

یعقوبی‌ها که بعداً از آن صحبت خواهیم کرد، زندگی می‌کنند ـ از شمال با گرجستان ـ که از آن هم صحبت خواهیم کرد ـ هم‌مرز است. در نقطه مرزی گرجستان، چشمه‌ای وجود دارد که روغن به مقدار بسیار زیاد از آن استخراج می‌شود. مقدار روغن استخراجی آن‌قدر زیاد است که در هر بار می‌توان صد کشتی را بارگیری کرد. این روغن که استفاده غذایی ندارد، برای سوزاندن مناسب است. از آن برای مداوای بیماری «گری» و علیه «شوره» نیز استفاده می‌کنند و روی بدن شترها می‌مالند. مردم از راه‌های بسیار دوری برای بردن این روغن به آنجا می‌آیند و همچنین، در تمامی خود آن نواحی نیز از این روغن برای سوزاندن استفاده می‌شود.»[1]

منظور مارکوپولو از مرز گرجستان همان منطقه قفقاز و باکو است. با توجه به این گزارش، نفت در این مناطق کاربرد پزشکی، حرارت‌بخشی و تأمین روشنایی داشته است. علاوه بر این، صادرات نفت باکو از مسیر دریایی باکو به شهرهای گیلان و مازندران انجام می‌شده است. این راه دریایی از چند سده پیش مردمان این مناطق را به هم پیوند داده بود. بازرگانان قفقازی، ارمنی، گرجی و ایرانی از این مسیر برای تجارت امتعه، سنگ‌های زینتی، صنایع دستی و نفت رفت‌وآمد می‌کردند. مارکوپولو برای نشان‌دادن میزان حجم صادرات نفت باکو عبارت «صد کشتی در هر بار» را به کار برده است.

شکل‌گیری صنعت جدید نفت

تعیین نقطه آغاز صنعت جدید نفت از موضوعاتی است که مورخان درباره آن نظرگاه‌های گوناگون دارند، اما دو دیدگاه در میان مورخان طرفداران بیشتری دارد. برخی پنسیلوانیای امریکا، دهکده کوچک تیتوسویل و برخی شهر باکو، در روسیه امروزی را اولین خاستگاه جدید نفت می‌دانند. با استناد به یادداشت‌های مورخان، باید باکو را از دیدگاه تاریخی، بر پنسیلوانیا مقدم دانست، هرچند در برخی منابع با نادیده‌گرفتن این شواهد، تیتوسویل را اولین محل کشف نفت معرفی کرده‌اند. پرسش این است که دلیل این اختلاف آرا چیست؟

آنان که شروع شکل‌گیری صنعت نفت را در باکو می‌دانند، نگاهی تاریخ‌گرایانه دارند. به زعم آنان، برای یافتن نقطه آغازین تاریخی باید به لوازم و ابزار تاریخ استناد کرد که زمان، اصلی‌ترین عامل تفکیک پدیده‌های تاریخی است. بر اساس این رویکرد، باکو بر تیتوسویل مقدم است. اما برخی دیگر با تأکید بر عقب‌افتادگی صنعت استخراج نفت و ناکارایی دولت وقت قفقاز در مقایسه با سرعت جهش‌دار صنعت نفت در پنسیلوانیا، شروع

۱. ایل میلیونه، مارکوپولو، سفرنامه، برگردان از س. منصور سجادی، تهران: گویش، ۱۳۶۳، ص ۳۴.

صنعت نفت را امریکا معرفی می‌کنند. آنان در کنار این عوامل، پیشرفت سریع فناوری حفر چاه و پالایش نفت در حجم وسیع را نیز از عوامل شهرت تیتوسویل می‌دانند؛ شهرتی که تاریخ را تحت تأثیر قرار داد.

باکو، شهر نفت

کشف و استخراج نفت در باکو قدمتی طولانی دارد، اما در بیشتر منابع تاریخی، آغاز توسعه صنعتی نفت باکو، سال ۱۲۴۸ش /۱۸۷۰م ذکر شده است. احمد امین رازی، مورخ و نویسنده کتاب هفت اقلیم، شهر باکو را از شهرهای شیروان معرفی می‌کند و می‌گوید: «در آنجا سنگ نفت‌اندود را به جای هیزم به کار می‌برند. چاه‌ها نفت سیاه و سفید داشت. به‌راستی نفت سفید در باکو پالایش و در شهرهای اطراف توزیع می‌شد.»[1]

پیش از این، اشاره شد که حمدالله مستوفی و مارکوپولو نیز در آثار خود از چشمه‌های نفت‌آلود این منطقه خبر داده‌اند. در برخی منابع نیز درباره نفت بالاخانی و بی‌بی ایبات سخن به میان آمده است. در این مناطق، چاه‌های نفتی وجود داشت که در طول زمان به دلیل افت فشار چاه، بسیاری از آنها از مدار تولید خارج شد. نفت استخراج‌شده در باکو با شیوه‌های ابتدایی پالایش و مصرف می‌شد. نفتی زردرنگ و مملو از گوگرد که بویی آزاردهنده داشت، اما با همه این معایب، استفاده از آن در میان طبقه اعیان و اشراف منطقه معمول بود. نفت سیاه، نفت سفید، قیر و موم، چهار فراورده اصلی بود که استفاده از آنها در میان مردم قفقاز رواج داشت.

توسعه صنعت نفت باکو

با شکست ایران در جنگ‌های اول و دوم روسیه در سال‌های ۱۱۹۲ و ۱۲۰۶ش / ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸م، دولت روسیه بر منابع نفتی قفقاز سیطره یافت و با امضای دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای، شهرهای مهم قفقاز از خاک ایران جدا و به خاک دولت روسیه پیوست. حادثه‌ای تلخ و دردناک که به جز مسائل اقتصادی، تبعات فرهنگی بسیاری را به دنبال داشت.

دولت روسیه پس از تسلط بر شهرهای قفقاز، خیلی زود درصدد برآمد که از نفت این منطقه برای تأمین سوخت شهرهای روسیه بهره گیرد. زمستان‌های سرد و طولانی روسیه و کمبود سوخت، زندگی را برای مردم این کشور دشوار کرده بود، اما نفت باکو گرما را به شب‌های سرد سن‌پترزبورگ بازگرداند. این نفت قبلاً پس از استخراج، در پیت‌های نفتی جمع‌آوری و با انتقال به بندرهای شمال ایران در شبکه عمومی توزیع می‌شد.

۱. رازی، احمدامین، هفت اقلیم، تهران: بی‌تا، ج ۳، صص ۲۶۸ - ۲۶۹.

در سال ۱۲۵۰ش / ۱۸۷۲م، دولت روسیه قانون آزادسازی منابع را تصویب کرد. این قانون آزادی عمل بیشتری درباره منابع نفتی به بخش خصوصی داد و تأثیر بسیاری بر رونق صنعت نفت باکو گذاشت.

نفت و ظهور تمدن جدید در باکو

در پی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت روسیه در بخش خصوصی، ورود فناوری‌های جدید استخراج و پالایش نفت به باکو سرعت گرفت. صنعت نفت به لحاظ حجم تولید و شبکه توزیع گسترشی روزافزون یافت و میزان تولید نفت در ده سال، رشدی چشمگیر پیدا کرد. در سال ۱۲۵۳ش / ۱۸۷۴م، ۶۰۰ هزار بشکه نفت در باکو تولید شد و این رقم در سال ۱۲۶۳ش / ۱۸۸۴م به ۱۰/۸ میلیون بشکه رسید.[۱] بالارفتن میزان تولید نفت و احداث لوله‌های فلزی برای انتقال آن در مسیرهای کوتاه‌تر، امکان استفاده از نفت را برای تعداد بیشتری از ساکنان این مناطق فراهم کرد و سواحل دریای خزر توسعه یافت.

در سال ۱۲۶۲ش / ۱۸۸۳م، خط آهن باکو - باتومی نیز با کمک مالی خانواده روتشیلد[۲] احداث و انتقال نفت باکو به دریای سیاه میسر شد؛ دستاوردی که تا پیش از آن نظیرش دیده نشده بود. باکو تا آغاز قرن بیستم همچنان به عنوان شهری نفت‌خیز در جهان شناخته می‌شد، اما در سال ۱۲۸۴ش / ۱۹۰۵م با آتش‌سوزی بزرگ در شهر باکو و سپس بروز آشوب‌های داخلی و برآمدن کمونیسم، پیشرفت این شهر متوقف شد. کشف نفت در مسجدسلیمان نیز ضربه‌ای سخت به پیشرفت این شهر زد، اما موجب نشد اهمیت نفت باکو به محاق رود. اهمیت تاریخی کشف نفت در مسجدسلیمان از آن روست که دولت بریتانیا با بهره‌گیری از نفت ایران، توانست در جنگ جهانی اول نقش بسزایی در پیروزی این کشور و متحدانش ایفا کند.

برادران نوبل در پالایشگاه باکو

روزی که آلفرد نوبل[۳] دینامیت را اختراع کرد، شاید به ذهنش خطور نمی‌کرد که اختراع او در آینده باعث کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه در جای جای دنیا شود. پس از انتشار شایعه مرگ آلفرد نوبل در روزنامه‌ها و اطلاق لقب سوداگر مرگ به او، آلفرد با اندیشه گسترش صلح در جهان، همه ثروت خود را وقف جایزه صلح کرد. جایزه صلح

۱. یرگین، دانیل، غنیمت، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۵۶.

۲. امتیاز ساخت راه‌آهن باکو ـ باتومی را دو نفر به نام‌های بونج و بالاشکوفسکی از دولت روسیه گرفته بودند، اما کمبود سرمایه مانع از ادامه کار آنها شد. روتشیلدها با سرمایه‌گذاری در این طرح، نقشی مؤثر در احداث این خط آهن ایفا کردند.

3. Alfred Nobel

نوبل که نتیجه تلاش او در راه گسترش صلح جهانی بود، در سال ۱۸۹۵م پایه‌گذاری شد.[۱]

رابرت و لودویک[۲]، برادران آلفرد نیز، تاریخ‌ساز شدند. مهارت آنان سبب شد در سال ۱۸۷۳م برای ساخت تفنگ به استخدام ارتش روسیه درآیند. دولت روسیه برای گسترش قلمرو، قصد داشت ارتش خود را با سلاح‌های جدید تجهیز کند. لویی اندک‌زمانی پس از شروع کار در ارتش روسیه از رابرت که به دلیل شکست‌های اقتصادی سرخورده شده بود، خواست در ساخت سلاح‌های جدید به او کمک کند.

ساخت سلاح برای دولت روسیه سرنوشت این دو برادر را دگرگون کرد. رابرت که برای خرید چوب گردوی مرغوب برای ساخت دسته‌های تفنگ به قفقاز سفر کرده بود، در مسیر خود در باکو توقف کرد. همه چیز برای او تازگی داشت. دکل‌های بزرگی که با قدرت تمام نفت را از دل زمین بیرون می‌کشید و پالایشگاه‌های نفت او را شگفت‌زده کرد. رابرت چنان مجذوب باکو و صنایع آن شد که تصمیم گرفت آنجا بماند و با ارسال نامه‌ای به لودویک، او را از تصمیم خود آگاه کرد. رابرت با تمام ۲۵ هزار روبل سرمایه خود به جای چوب، یک پالایشگاه خرید.[۳]

با تلاش برادران نوبل، تجارت نفت نوبل خیلی زود توسعه یافت و در پایان دهه ۱۸۷۰م شرکت نوبل صاحب خطوط لوله، پالایشگاه، مخازن نفت و کشتی‌های کوچک و بزرگ بود.

کشتی زرتشت

برادران نوبل به یاری دانش ساخت ابزار مهندسی و علم شیمی توانستند شیوه‌های پالایش نفت و کیفیت نفت باکو را ارتقا دهند. آنان در اندیشه بالابردن سود خود و جذب مشتریان جدید در اروپا بودند، اما شرکت برای صادرات نفت به خارج از مرزهای باکو با مشکلاتی عدیده روبه‌رو بود. نفت برای انتقال به نزدیک‌ترین راه‌آهن باید از رودخانه ولگا عبور می‌کرد. کمبود چوب و آسیب بشکه‌های چوبی حمل نفت، انتقال نفت به مناطق دورتر را با محدودیت‌هایی همراه می‌کرد. ایده ساخت تانکرهای بزرگ ذخیره نفت از همین‌جا نشئت گرفت. پس از تکمیل مراحل ساخت کشتی زرتشت در سال ۱۲۵۷ش / ۱۸۷۸م، اولین نمونه این تانکرها روی این کشتی سوار شد. وجه تسمیه زرتشت برای این کشتی هم ظاهراً به این دلیل بود که آتشکده‌های زرتشتی در آن زمان هنوز در

۱. یرگین، غنیمت، ص ۶۰.

2. Robert & Ludwig.

۳. همان، ص ۵۴.

باکو دایر بود. ضمن آنکه ستایش مردمان باستان از آتش برای برادران نوبل شگفت‌انگیز می‌نمود. علاوه بر این، در آن زمان اندیشه زرتشت در اروپا جذابیت‌های ایدئولوژیک پیدا کرده بود. نیچه[1] تحت تاثیر همین اندیشه‌ها کتاب چنین گفت زرتشت را نوشت و محققان سوئدی، آلمانی و فرانسوی نیز به ترجمه اوستا و سایر متون زرتشتیان همت گماشته بودند.

با این‌همه، فروش و رونق نفت باکو به پای نفت امریکا نمی‌رسید که در کیفیت و حجم تولید رقیبی قدرتمند بود. قیمت پایین نفت امریکا و انتقال آسان آن به اروپا و آسیا سبب شده بود که در بازار جهانی گوی سبقت را از نفت باکو برباید.

نفت امریکا

ایده تولید صنعتی نفت در امریکا، در سال ۱۲۳۲ش / ۱۸۵۳م به ذهن جورج بیسل[2] خطور کرد. بیسل ـ که بعدها به پدر صنعت نفت امریکا شهره شد ـ در پنسیلوانیا مردمانی را دیده بود که مایع سیاه‌رنگی را از روی زمین جمع می‌کردند و به داروخانه‌ها می‌فروختند. اینکه آیا می‌توان با «روغن سنگ»[3] (نفت) روشنایی و حرارت ایجاد کرد، ذهن بیسل را مشغول کرده بود.

در آن زمان در پنسیلوانیا، نفت سیاه که روغن سنگ نامیده می‌شد، کاربرد دارویی داشت و سرخ‌پوستان اولین کاشفان آن بودند. حباب‌های روغن سنگ روی برخی چشمه‌ها دیده می‌شد و گاه نیز از دل چاه‌های نمک در حوالی اویل کریک به بیرون تراوش کرده، بر زمین جاری می‌شد. مردم محلی معتقد بودند این ماده سیاه امراضی مثل دندان‌درد، ناشنوایی و روماتیسم را درمان می‌کند، به همین دلیل آن را از سطح زمین جمع می‌کردند. جداسازی آب از روغن با ابتدایی‌ترین روش یعنی قراردادن پارچه روی سطح روغن و چلاندن آب آن، انجام می‌گرفت.

بیسل پیش‌تر آتش‌گرفتن روغن سنگ را دیده بود. او که برای عملی‌کردن فرضیه خود به سرمایه نیاز داشت، با جلب نظر چند سرمایه‌دار بودجه لازم را برای آغاز کار و استخدام یک پژوهشگر متخصص تأمین کرد. او بنجامین سیلیمن[4] مشهور را استخدام کرد تا به واسطه شهرت او رسیدن به هدفش را حتمی کند. سیلیمن برای آغاز آزمایش‌ها مبلغ ۵۲۶/۸۰ دلار مطالبه کرد. این میزان پول هزینه زیادی را به بیسل و شرکایش

1. Nietzsche

2. George Bissel

۳. برای تمایز این ماده از روغن نباتی و حیوانی آن را «روغن سنگ» نامیدند.

4. Benjamin Silliman

تحمیل می‌کرد، اما آنها به ناچار پذیرفتند. پژوهش درباره چگونگی تولید روشنایی از روغن سنگ وظیفه اصلی سیلیمن بود. او سه ماه با جدیت درباره تجزیه روغن سنگ مطالعه کرد و در نهایت، گزارشی مبنی بر تأیید این فرضیه خطاب به سرمایه‌گذاران نوشت:

«آقایان! باور کنید شما ماده خامی را در اختیار دارید که با فرایندهای ساده و ارزان ممکن است بتوانید فراورده‌های بسیار باارزش به دست آورید.»[1]

تأسیس شرکت «روغن سنگ پنسیلوانیا» به دست جرج بیسل و شرکایش اولین گام بلند در جهت پیاده‌کردن نتایج مطالعات سیلیمن بود.

نفت در خدمت روشنایی و حرارت

طرح استفاده از روغن سنگ برای تولید روشنایی را می‌توان دلیل اصلی گسترش صنعت نفت در امریکا دانست. تا پیش از آن استفاده از روغن زغال سنگ یا نفت سفید برای تولید روشنایی در امریکا مرسوم بود. تا سال ۱۳۲۸ش / ۱۸۵۹م، حدود ۳۴ شرکت در این حوزه فعال بودند و ۵ میلیون دلار تولید داشتند.[2]

بیسل برای تولید روشنایی از روغن سنگ، نیاز به تولید با حجم تجاری داشت و موفقیت او انقلابی کوچک را در امریکا رقم می‌زد. آنها در سال ۱۲۳۶ش / ۱۸۵۷م مزرعه‌ای را در دهکده کوچک تیتوسویل در ایالت پنسیلوانیا خریدند، زیرا احتمال استخراج روغن سنگ به میزان تجاری در این منطقه وجود داشت.[3]

شرکت «روغن سنگ پنسیلوانیا» در فکر آن بود که با روش حفاری چاه‌های نمک بتواند در حجم زیادی، روغن سنگ استخراج کند. این اندیشه را برای اولین‌بار تاونزند[4]، یکی از سرمایه‌گذاران شرکت، مطرح کرد. او رئیس بانک نیوهیون بود. هرچند دوستان بانکدارش پیشنهاد او را به سخره گرفتند. برای مطالعه این طرح، تاونزند شخصی به نام ادوین ال. دریک[5] را استخدام کرد. دریک در دسامبر ۱۸۵۷م به تیتوسویل رسید. او مدتی آنجا ماند و همه چیز را از نزدیک بررسی کرد. او هنگام بازگشت به نیوهیون به تاونزند اطمینان داد که با روش حفاری آب شور می‌توان به روغن بیشتری دست یافت.

در بهار ۱۸۵۸م، دریک کار خود را در تیتوسویل، به نمایندگی از شرکت تازه‌تأسیس

۱. یرگین، غنیمت، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، صص ۱۸-۱۹.

4. Townshend

5. Edwin L. Drake

«شرکت روغن سنکا» آغاز کرد. حفاری با دست، زمان‌بر و کند بود و باعث نارضایتی صاحبان سهام شد. آنها با ارسال نامه‌های پی در پی از او می‌خواستند تا به کار سرعت بیشتری دهد.

دریک با استخدام آهنگری به نام ویلیام اسمیت[1] در بهار ۱۸۵۹م ساخت یک دکل حفاری را به او سفارش داد. اسمیت به دریک قول داد با نصب این دکل روی چاه، کار حفاری سرعت بیشتری خواهد گرفت. برخلاف تصور، کار حفاری درست پیش نرفت. از سویی، شرکا و سهامداران شرکت فشار می‌آوردند و با ارسال نامه دستور توقف حفاری را دادند، اما نامه به دریک نرسید و حفاری ادامه یافت. سرانجام در ۲۸ آگوست ۱۸۵۹، نفتی کم‌فشار از زمین فوران کرد.

شاید جذاب باشد که بدانیم این واقعه یک بار دیگر در حفاری چاه‌های نفت تکرار شد. در ۱۹۰۸م، هنگامی که دارسی به بن‌بست مالی رسیده بود، به رینولدز دستور داد کار را متوقف کند. رینولدز حفاری را ادامه داد و برخلاف انتظار همگان به نفت رسید.

تأثیر نفت در زندگی امریکایی

انتشار خبر مهیج کشف نفت در تیتوسویل، مردم جویای ثروت را روانه پنسیلوانیا کرد. فرقی نمی‌کرد کاشف نفت از چه طبقه‌ای باشد. میزان سرمایه هم مهم نبود. گاه چند سرمایه‌گذار، سرمایه خود را روی هم می‌گذاشتند و برای رسیدن به نفت دکل حفاری می‌خریدند. با هجوم کاشفان نفت، زمین بسیار گران شد. اشتیاق برای کشف نفت در آن زمان در نامه بیسل به همسرش مشهود است:

«هیجانی بی‌همتا در اینجا دیده می‌شود. همه مردم دیوانه شده‌اند. هرگز چنین شوری ندیده بودم. همه مردم از غرب کشور به اینجا هجوم آورده‌اند و برای خرید زمین‌هایی که احتمال روغن در آنهاست، قیمت‌های افسانه‌ایی پیشنهاد می‌کنند.»[2]

بیش از یک سال از آغاز کشف نفت نگذشته بود که ۷۵ حلقه چاه برای رسیدن به نفت حفر شد و با افزایش تعداد چاه‌ها، میزان تولید سیر صعودی پیدا کرد. در سال ۱۸۶۲م، بالغ بر ۳ میلیون بشکه نفت تولید شد. شمول قانون تصرف بر استخراج نفت، امکان تولید هرچه بیشتر را برای صاحبان زمین فراهم می‌کرد.[3] با افزایش تولید، عرضه

1. William Smith

۲. یرگین، غنیمت، ص ۲۰.

۳. طبق این قانون، اگر حیوان یا پرنده‌ای شکاری از ملکی به ملک دیگر می‌رفت، صاحب ملک بعدی حق داشت آن جانور را در ملک خود شکار کند. همچنین آنچه در زیر زمین ملک وجود داشت، متعلق به مالک بود و او می‌توانست آن را استخراج کند.

بـر تقاضـا پیشـی گرفـت و طولـی نکشـید کـه قیمـت نفـت در بـازار به‌شـدت کاهـش یافـت. نفـت ارزان، کم‌کـم جـای زغـال سـنگ را در سـبد انـرژی مـردم گرفـت و بـه سـوختی همه‌گیـر در امریـکا تبدیـل شـد.

افزایـش مصرف‌کننـده، تکانـه بعـدی را بـه بـازار نفـت امریـکا وارد کـرد. پـس از کاهـش قیمـت نفـت بـه ۱۰ سـنت در هـر بشـکه، در سـال ۱۸۶۲م بـا یـک جهـش، قیمـت نفـت بـه ۴ دلار افزایـش یافـت. رقیـب تـازه بـه میـدان رسـیده در برابـر پالایشـگاه‌های تصفیـه زغـال سـنگ قـد علـم کـرده بـود و صاحبـان آنهـا تغییـر ماهیـت پالایشـگاه‌های زغـال سـنگ بـه پالایشـگاه‌های نفـت را تنهـا راه پیـش روی خـود دیدنـد.

استاندارد اویل و جنگ نفت

کشـف نفـت در امریـکا سـرمایه‌داران بسـیاری را بـه صرافـت سـرمایه‌گذاری در ایـن صنعـت انداخـت. یکـی از آنـان ویلیـام راکفلـر[1] بـود. او تـا پیـش از پیدایـش صنعـت نفـت بـه تجـارت کالاهایـی چـون گنـدم، گوشـت و نمـک اشـتغال داشـت. راکفلـر هـوش تجـاری بالایـی داشـت و تـلاش راکفلـرِ پـدر در پـرورش مهـارت تجـارت در ویلیـام و بـرادرش، تأثیـری بسـزا در کسـب موفقیت‌هـای او گذاشـت. پـدر ادعـا می‌کـرد:

«مـن بـا پسـرانم دادوسـتد دارم و اگـر بتوانـم، آنـان را لخـت می‌کنـم تـا معامله‌کـردن را یـاد بگیرنـد.»[2]

بـا بالاگرفتـن تـب نفـت میـان مـردم، راکفلـر هـم بـه فکـر تجـارت نفـت افتـاد و در سـال ۱۸۶۱م او و شـریک تجـاری‌اش، کلارک، وارد بـازار پرتلاطـم نفـت شـدند و در شـهر کلیولنـد، در مسـیر خـط آهـن جدیـد، یـک پالایشـگاه نفـت خریدنـد. سـال ۱۸۶۵م، کلارک از شـراکت کنـار کشـید و راکفلـر بـه تنهایـی اداره پالایشـگاه را بـر عهـده گرفـت. خیلـی زود سـرمایه راکفلـر چنـد برابـر شـد. او دومیـن پالایشـگاه را در سـال ۱۸۶۶م در نیویـورک خریـد و شـرکتی کوچـک بـرای خریدوفـروش نفـت در نقـاط مختلـف امریـکا تأسـیس کـرد.

در سـال‌های ۱۸۶۵ تـا ۱۸۷۰م، بـه دنبـال بالارفتـن میـزان تولیـد نفـت، نفـت سـفید ارزان شـد. راکفلـر بـا دقـت پیگیـر حـوادث و تغییـرات حاکـم بـر بـازار نفـت بـود. او فکـر می‌کـرد تأسـیس یـک شـرکت بـزرگ نفتـی مسـیر را بـرای او همـوار خواهـد کـرد. بـه همیـن دلیـل، بـا کمـک دوسـت و همـکارش، فلاگـر، تصمیـم گرفـت یـک شـرکت بـزرگ تأسـیس کنـد کـه بـه سـرمایه زیـادی نیـاز داشـت. سـرانجام، او توانسـت بـا جـذب سـرمایه‌های جدیـد، در ۲۰ دی

1. William Rockefeller

۲. یرگین، غنیمت، ص ۲۹.

۱۲۴۸ / ۱۰ ژانویه ۱۸۷۰، شرکت «استاندارد اویل»[1] را تأسیس کند.

استاندارد اویل در حالی تأسیس شد که وضع چندان به نفع پالایشگاه‌های نفت نبود. کیفیت نامرغوب نفت تولیدی مشکلات زیادی برای پالایشگاه‌ها ایجاد کرده بود. نفت مقادیر بالایی بنزین یا نفتای قابل اشتعال داشت و باعث می‌شد برخی هنگام استفاده از آن صدمه ببینند.

راکفلر راه حل همه مشکلات را ادغام شرکت‌های پالایشی در یک شرکت واحد می‌دانست. عملی‌کردن این طرح که به ضرر تولیدکنندگان نفت بود، سال‌ها وقت او را گرفت. صاحبان صنایع نفت، جنگی بی‌امان بر ضد استاندارد اویل آغاز کردند. این شورش که جنگ نفت نام گرفته بود، فقط یک پیروز داشت: شرکت استاندارد اویل.[2]

راکفلر به مطلوبش رسید و سودی سرشار نصیب استاندارد اویل شد. او بارها یادآور شد: «این فکر از من بود و به رغم مخالفت کسانی که در اوج اجرای تعهد دچار ضعف نفس می‌شوند، پابرجا ماندم.» [3]

در پایان سال ۱۸۷۹م، استاندارد اویل موفق شد به شیوه‌های مختلفی ۹۰ درصد سهام شرکت‌های پالایشی دیگر را بخرد.[4] حربه تشویق، تنبیه و حتی توسل به حیله و نیرنگ امری عادی بود. دانیل یرگین در این‌باره می‌گوید:

«راکفلر با به‌کارگرفتن استعداد ذاتی خود در متقاعدکردن طرف، می‌کوشید تا معامله دوستانه انجام گیرد. اگر هیچ شگردی کارگر نبود، استاندارد اویل رقیب سرسخت را با ایجاد درماندگی در وی به زانو در می‌آورد یا به گفته راکفلر، عرقش را در می‌آورد. برای این منظور، قیمت را در آن منطقه به‌خصوص پایین می‌آورد تا رقیب زیان کند.»

راکفلر معتقد بود در کسب‌وکار تا حد امکان نباید دست خود را برای رقبا رو کرد. از این رو، بسیاری از صاحبان پالایشگاه‌ها تا مدت‌ها پس از فروش تمام یا بخشی از سهام پالایشگاه خود، از هویت اصلی شریک جدیدشان بی‌خبر بودند. در نهایت، سال ۱۸۷۹ م، آنها در کمال تعجب غولی عظیم مثل استاندارد اویل را در برابر خود دیدند که صاحب سهام بیشتر پالایشگاه‌های امریکا بود و آنان جز تبعیت از راهکارهای اقتصادی او چاره‌ای نداشتند.

تا پیش از ساخت خطلوله‌های راه دور در امریکا، راه‌آهن نقشی مهم در انتقال نفت داشت. شرکت استاندارد اویل نیز سال‌های پیش از این، با اعمال قدرت و تکیه بر

1. Standard Oil

۲. یرگین، دانیل، تاریخ جهانی نفت، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۱۱۲ ـ ۱۲۸.

۳. یرگین، غنیمت، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۳۷.

معافیت‌های گمرگی و تعرفه‌های پایین کنترل راه‌آهن را در دست گرفته بود. در اواخر دهه ۱۸۷۰م، تولیدکنندگان پنسیلوانیا که خود را در برابر رقیب سرسخت، ناتوان می‌دیدند، برای ساخت یک خطلوله راه دور محرمانه برنامه‌ریزی کردند.

بسیاری ساخت این خطلوله را ناممکن می‌دانستند، اما خطلوله موسوم به طرح «تایدواتر»[1]، در می ۱۸۷۹م تکمیل و نفت در لوله‌ها جاری شد. طعم شیرین پیروزی تازه به دهان پالایشگاه‌داران مزه کرده بود که استاندارد اویل این‌بار با طرح ساخت چهار خطلوله راه دور در مسیر کلیولند، نیویورک، فیلادلفیا و بوفالو آنها را غافلگیر کرد.

روح خبیث و فرشته مرگ

در سال‌های ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۱ش /۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲م در دو کشور امریکا و روسیه وقایع مشابهی علیه صاحبان صنایع بزرگ نفتی در حال وقوع بود. صاحبان سرمایه‌های کوچک در امریکا از پدیده «تراست» به‌شدت در هراس بودند. استاندارد اویل به غول مهیبی مبدل شده بود و مطبوعات از زدوبندهای پشت پرده این شرکت سخن می‌گفتند. در مطبوعات از استاندارد اویل با عناوینی چون روح خبیث یاد می‌شد و مادران برای ترساندن فرزنداشان می‌گفتند: «اگر حرف گوش نکنی راکفلر می‌آید تو را می‌خورد.»

در این سوی جهان و در باکو نیز، کارگران زجرکشیده مسلمان، ارمنی، ترک و گرجی در صنایع نفت باکو، به دلیل تبعیض و دستمزد پایین دست به یک سلسله اعتراضات دامنه‌دار زدند و در شهریور ۱۲۶۱ / سپتامبر ۱۸۸۲، بسیاری از کارگران برای رسیدن به اهداف خود دست از کار کشیدند. لودویک نوبل پیش از مرگ خود، به تأثیر اعتصابات کارگران، قدم‌های مؤثری را در جهت رفاه حال کارگران با ساخت منازل کارگری، کتابخانه و مراکز تفریحی برداشت، اما راکفلر در این سوی جهان فقط تحت تأثیر هشدارهای پزشکان خصوصی‌اش از کار فاصله گرفت و به امور خیریه همت گماشت.

قرن نفت

سال‌های پایانی قرن نوزدهم در حالی می‌گذشت که نفت در تأمین بخشی از رفاه طبقات مختلف مردم حرف اول را می‌زد. امریکای تازه‌تأسیس، در آستانه صد سالگی، با منابع نفتی خود به مهره‌ای کلیدی در تأمین نفت دنیا تبدیل و روش شرکت استاندارد اویل هم برای پایین‌آوردن قیمت‌ها سبب شده بود. مردم با هر درآمدی بتوانند از نفت برای روشنایی خانه‌های خود بهره ببرند. قیمت ارزان و کیفیت بالای نفت امریکا در مقایسه با نفت باکو مشتریان را برای خرید نفت امریکا مجاب کرده بود. فقط با

1. Tidewater

پرداخت چند دلار، خرید یک چراغ نفتی و یک گالن نفت سفید به راحتی میسر بود.

نفت امریکا حتی هزاران کیلومتر آن طرف‌تر، در ایران نیز طرفداران خود را داشت و در حالی از بوشهر وارد می‌شد که ایران خود دارای منابع عظیم نفت و گاز بود. افسوس که به رغم شنیدن خبر کشف نفت در امریکا، پادشاهان قجری هیچگاه حتی وسوسه جست‌وجوی نفت در ایران را هم نداشتند.

نزدیک به ده سال از کشف نفت در تیتوسویل گذشته بود که سلطنت ناصرالدین شاه آغاز شد. اخبار پیشرفت غرب به واسطه اعزام دانشجویان به خارج و برخی مطبوعات در جامعه پخش شده بود. ناصرالدین شاه در کمال حیرت، فقط رویای سفر به غرب را در سر می‌پروراند. در دوره سلطنت او، برای تأمین هزینه‌های سفر به اروپا امتیازاتی به بیگانگان واگذار شد که با تاریخ نفت ایران ارتباط مستقیم دارد. پیش از پرداختن به این امتیازات، بررسی وضع حاکم بر اقتصاد ایران هم‌زمان با این حوادث ضروری است.

اقتصاد عصر ناصری، توسعه شکست‌خورده

۶۵ سال زیست و ۴۸ سال سلطنت کرد. در ۱۲۷۵ش در حرم عبدالعظیم، به دست میرزا رضا کرمانی ترور شد. روشنفکران تندرو از مرگش خوشحال شدند و اشراف و صنوف شهری او را شاه شهید خواندند. ناصرالدین شاه در ۱۲۲۷ش، به سلطنت رسید و در ۱۲۳۰ش دارالفنون را افتتاح کرد. در دوره او، معماری تهران تغییر چهره داد، جمعیت شهر بیشتر شد، صنوف و بازار قدرت گرفتند و شاخص هزینه خانواده افزایش یافت. نوگرایی و تجدد رخ نمود و اشرافیت و روشنفکری قدرت گرفت. او توانست اشراف را مهار کند، اما روشنفکران منتقد او شدند.

دوره نخست توسعه و اصلاحات به شیوه ملی، با قتل امیرکبیر به محاق رفت. دوره دوم توسعه و اصلاحات در دهه سوم سلطنت ناصرالدین شاه، با آمدن مشیرالدوله و عقد قرارداد رویتر آغاز شد. دوره ناصری را «عصر امتیازات» می‌نامند. واگذاری امتیازات به اشراف و شاهزادگان و زمین‌داران بزرگ، گشایش گره‌های اقتصادی را در پی داشت. اتریشی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها و روس‌ها برای کشف معدن به خراسان، اصفهان، کرمان، یزد و کردستان رفتند. این دوره با اوج توسعه نیروی بخار در انگلستان و فرانسه هم‌زمان بود. نفت باکو پیش از اکتشافات نفتی در امریکا، شمال ایران را تسخیر کرده بود. دو دهه بعد، نفت استاندارد اویل از بوشهر به شیراز رسید و بازار تهران را از آن خود کرد. صادرات تریاک و انواع میوه‌های خشک‌شده، ابریشم و قالی، واگذاری گمرکات و معادن فیروزه، آهن، مس، نفت، زغال سنگ، مالیات بر زمین‌های کشاورزی و درآمد ضرابخانه و پست و تلگراف همگی منابع اصلی درآمد دولت ایران در نیمه نخست عصر ناصری بود.

واگـذاری امتیـازات از دیگـر منابـع مهـم درآمـد و تعدیل‌کننـده سیاسـت خارجـی ایـران بـه شـمار می‌رفـت. چـرا امتیـازات در تحلیـل ایـن عصـر اهمیـت دارد؟ برخـی تحلیلگـران واگـذاری امتیـازات ناصـری را واکنـش طبیعـی شـاه در برابـر تحـولات شـگرف صنعـت در اروپـا می‌داننـد. امـا مجموعـه عواملـی چنـد، در واگـذاری امتیـازات نقشـی اساسـی داشـت. الگوبـرداری از اقتصـاد آزاد اروپـا، ناتوانـی دولـت در به‌کارگیـری سـرمایه داخلـی، نبـود نخبـگان صنعتـی و رکـود اسـف‌بار فعالیـت تاجـران و صنعتگـران، حکومـت را واداشـت تـا بـه الگـوی واگـذاری امتیـازات تـن دهـد. عامـل دیگـر، ضعـف مفـرط دربـار و طبقـه حاکـم در پدیـدآوردن دولتـی ثمربخـش و کارا بـود کـه در تمامـی عصـر قاجـار دیـده می‌شـد.

امتیازات پنج‌گانه نفتی ناصرالدین شاه

ناصرالدیـن شـاه پنـج امتیـاز نفتـی صـادر کـرد. نخسـت، امتیـاز نفـت شوشـتر کـه در زمـان پـدر ناصرالدیـن شـاه در اختیـار رئیـس ایـل بختیـاری بـود و پـس از بـه سـلطنت رسـیدن او، آن را بـه سـادات قیـری واگـذار کـرد. سـادات قیـری، مـردم بومـی شوشـتر بودنـد کـه عوایـد چشـمه نفـت را بـه رئیـس ایـل بختیـاری پرداخـت و رئیـس ایـل آن را در فهرسـت عوایـد خوزسـتان درج می‌کـرد. امتیـاز دوم، در سـال ۱۲۵۱ش / ۱۸۷۲م، در مـوج دوم اصلاحـات، زمانـی کـه مشـیرالدوله را بـه صـدر اعظمـی برگزیـد، بـه نـام امتیـاز رویتـر و بـه امضـای صدراعظـم صـادر شـد. امتیـاز سـوم، معـادن خوریـان، سـمنان، دامغـان، شـاهرود و بسـطام، بـه ویـژه معـادن مـس بـود کـه چندیـن بـار مـورد کاوش و اسـتخراج قـرار گرفـت. ناصرالدیـن شـاه در سـال ۱۲۵۸ش / ۱۸۷۶م امتیـاز معـادن ایـن مناطـق را بـه حـاج علی‌اکبـر امیـن معـادن سـپرد.[۱] امتیـاز چهـارم، بهره‌بـرداری از نفـت بوشـهر (دالکـی) بـود کـه در ۱۲۶۳ش / ۱۸۸۴م بـه آلبـرت هوتـز، بـازرگان هلنـدی، واگـذار شـد و پـس از دو سـال حفـاری نافرجـام مانـد. امتیـاز پنجـم، امتیـاز نفـت شـمال اسـت کـه در ۱۲۷۴ش بـه سـپهدار تنکابنـی واگـذار شـد. سـپهدار تنکابنـی کـه از سـرداران مشـروطه بـود، امتیازنامـه ناصرالدیـن شـاه را بـه خوشـتاریا، بـازرگان روسـی، واگـذار کـرد.

ساختار فرسوده قجری

علاقـه ایـن جسـتار، تحلیـل سـاختاری مبتنـی بـر عوامـل جامعه‌شـناختی در نگاهـی تاریخـی اسـت و ضعـف سـازمانی حاکمیـت، کلیـد ایـن تحلیـل. عصـر قاجـار بـا دولتـی ناکارآمـد، نامتمرکـز و بـا سـاختار حقوقـی بسـیار فرسـوده همـراه بـود. چرخـه دانـش معیـوب می‌نمـود. شـمار مـدارس بسـیار کـم و آنچـه تعلیـم داده می‌شـد، بیـرون از حـوزه ریاضیـات، فیزیـک و مهندسـی بـود. ادبیـات، خطاطـی، منطـق و فلسـفه و فقـه و حدیـث تمامـی دروس ایـن دوره

۱. ن.ک به کوهستانی‌نژاد، مسعود، «بازگشایی پرونده خوریان» گزارش ۸۲، (آذر ۱۳۷۶)، ص ۷۴.

را شامل می‌شد. عمده‌ترین آثار مکتوب عصر قاجار سفرنامه، خاطره‌نویسی، ترجمه رمان‌های فرانسوی و شرح‌های اضافی بر منابع اصلی فقه و حدیث متعلق به قرن پنجم و ششم بود.

اقتصاد تحولی کند داشت. اولین کارگاه‌ها در عصر محمدشاه برای ریخته‌گری نظامی در میدان مشق تهران و چند کارگاه قندسازی و باروت‌کوبی در تبریز ایجاد شد. پیدایش تحول توسعه‌گرا، با سلطنت ناصرالدین شاه و به کمک اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه امیرکبیر آغاز شد. ناصرالدین شاه برای اصلاحات و توسعه دو گام برداشت؛ اولی با امیرکبیر و دومی با مشیرالدوله. اشراف، زمین‌داران، لابی‌های فاسد دربار در دور نخست از موانع جدی بود. در دور دوم، شاه مأیوس از توسعه متمرکز و همه‌جانبه، با مشورت مشیرالدوله به امتیاز **رویتر** تن داد.

دوره نخست تأسیس کارخانه‌ها از دهه ۱۸۵۰م آغاز شد. کارخانه چاشنی‌سازی در ۱۲۷۸ق و قبل از آن کارگاه‌های کوچک قندسازی، ابریشم‌تابی، شمع‌ریزی، چینی‌سازی و انبوهی از کارگاه‌های آجرپزی در جنوب تهران و مراکز استان‌های آذربایجان، اصفهان و خراسان شکل گرفت. سرمایه‌گذارانی از اتریش، سوئد، بلژیک و فرانسه برای تأسیس صنایع کوچک به ایران آمدند. برخی از سرمایه‌گذاری‌ها به تدریج رو به افول رفت. کارخانه‌های ریسمان‌سازی در ۱۳۱۲، کبریت‌سازی در ۱۳۰۸، گاز در ۱۲۹۷، چراغ برق در ۱۳۲۳ و صابون‌سازی نظافت در ۱۳۲۸ق در تهران تأسیس شد.[۱]

فعالیت دسته‌جمعی در قالب شرکت برای اولین‌بار در ایران، در عصر ناصری توسعه و در دوره مظفری اوج گرفت. ساختار حقوقی جدید با تأثیر از تحولات صنعتی اروپا به ایران راه یافت. دولت شرکت‌های موسوم به کمپانی را به ثبت می‌رساند و امتیازهای دولت در اساسنامه شرکت‌ها درج می‌شد. کمپانی‌های امنیه در ۱۳۰۰، منصوریه در ۱۳۱۰، فارس در ۱۳۱۵، مسعودیه در ۱۳۱۶ و شرکت عمومی ایران در ۱۳۱۸ ق تأسیس شد.[۲]

اولین خط ارتباطی تلگراف که در ۱۲۷۱ق به صورت آزمایشی ارتباط مدرسه دارالفنون و کاخ گلستان را برقرار کرد. در سال های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ق در مجموع ۹ هزار و ۷۳۰ کیلومتر رشته خط تلگرافی ایجاد شد، از این مقدار ۴هزار و ۶۰۰ کیلومتر در اختیار ایران و بقیه در اختیار دولت‌ها و شرکت‌های خارجی بود![۳] مسیرهای جلفا ـ تهران، جلفا ـ تبریز، رشت ـ تهران، تهران ـ مشهد، سمنان ـ فیروزکوه، خانقین، قصرشیرین، کرمانشاه و همدان

۱. جمال‌زاده، سید محمدعلی، گنج شایگان، تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۲، صص ۹۴ - ۹۵.
۲. همان، ص ۹۸.
۳. همان، ص ۱۸۰.

ـ تهـران، کاشـان، اردسـتان، یـزد، کرمـان و بـم ـ تهـران، خرمشـهر، اهـواز و بهبهـان ـ برازجـان از تلگـراف برخـوردار بودنـد.

در سـال ۱۳۳۲ ق، زغـال و نفـت بـرای تهرانی‌هـا قیمتـی متفـاوت داشـت. زغـال چوبـی هـر مـن ۱/۵ قـران و نفـت هـر مـن ۲/۵ قـران در بـازار تهـران بـه فـروش می‌رفـت.[۱] در سـال ۱۹۱۴ م و بـا شـروع جنـگ جهانـی اول، نیمـی از مـردم تهـران روشـنایی خانه‌هـای خـود را بـا نفـت باکـو تأمیـن می‌کردنـد و نفـت اسـتاندارد اویـل رقیبـی تازه‌نفـس بـود. مقایسـه قیمـت بـه نقـل از کتـاب گنـج شـایگان نشـان‌دهنده تـورم و چرخـه پولـی اسـت کـه از ۱۲۷۱ تـا ۱۳۳۵ق بـه تدریـج رو بـه افزایـش بـود. برنـج در ۱۲۷۱ق، هـر مـن، ۱۰ شـاهی‌ونیم و در ۱۳۳۳ق، هـر خـروار، ۲۳۰ قـران و در ۱۳۳۵ق، هـر ۴ مـن بـه ۱۶ قـران رسـید. گرانـی و قحطـی در سـال‌های ۱۹۱۴ تـا ۱۹۱۷م بـه دلیـل جنـگ جهانـی اول و اشـغال ایـران بـه وجـود آمـد. گنـدم از ۱۳۵ قـران در هـر خـروار بـه ۲۶۰ قـران رسـید. نفـت کـه در آغـاز جنـگ جهانـی اول در ۱۳۳۲ق، هـر مـن ۲/۵ قـران بـود، در اوج جنـگ و اشـغال ایـران در ۱۳۳۵ق بـه ۴ قـران رسـید.[۲]

سادات قیری شوشتر

اولیـن امتیـاز نفتـی را می‌تـوان امتیـاز بهره‌بـرداری از چشـمه نفـت شوشـتر دانسـت کـه از عهـد محمدشـاه رایـج بـود و بـه فرمـان ناصرالدیـن شـاه اسـتمرار یافـت. بـه گفتـه هنـری لایـارد[۳]، سـیاح و باستان‌شـناس انگلیسـی (فرانسـوی‌تبار)، چشـمه نفـت شوشـتر بـا نظـارت حاکـم کل اصفهـان و خوزسـتان و محمدتقـی خـان بختیـاری، رئیـس ایـل بختیـاری، اداره می‌شـد (۱۲۱۹ش). از گـزارش هنـری لایـارد اسـتنباط می‌شـود کـه احتمـالاً مـردم بیـش از آنکـه بـه روشـنایی و گرمابخشـی نفـت توجـه کننـد بـه ثمـرات پزشـکی آن علاقـه نشـان می‌دادنـد. او در سـفرنامه‌اش ـ کـه از نظـر تاریخـی بـر گـزارش ژاک دو مـورگان[۴] مقـدم اسـت ـ بـه کوتاهـی اشـاره می‌کنـد:

«نزدیکـی ظهـر بـه محلـی بـه نـام چشـمه نفـت رسـیدیم. از ایـن چشـمه مقـداری مایـه تیره‌رنـگ بـه نـام مومیایـی تولیـد می‌گـردد کـه معمـولاً ایرانی‌هـا بـرای درمـان کوفتگی‌هـای شـدید و درد مفاصـل بـه کار می‌برنـد. در اینجـا، سـاختمانی کوچـک احـداث شـده و چنـد نفـر تفنگچـی هـم از طـرف محمدتقـی خـان از آن چشـمه محافظـت می‌کننـد.»[۵]

---

۱. جمال‌زاده، گنج شایگان، ص ۱۸۵.

۲. همان، صص ۱۸۶ ـ ۱۸۸.

3. Henry Layard

4. Jacques Marie de Morgan

۵. لایارد، هنری، سفرنامه لایارد، ترجمه محراب امیری، تهران: وحید، ۱۳۶۷، صص ۱۷۶ - ۱۷۷.

استقرار چند تفنگچی نشان از ارزش اقتصادی چشمه نفت داشت و ساختمان به منظور نظارت بر عواید چشمه احداث شده بود. محمدتقی خان نه تنها عواید اندک این چشمه، که دیگر درآمد و مالیات‌ها را مصادره و از پرداخت حق حکومت مرکزی امتناع می‌کرد. او سرانجام، در ۱۲۱۹ش / ۱۸۴۰م با هجوم لشکر معتمدالدوله، حاکم اصفهان و خوزستان مواجه شد.

هنری لایارد که در ابتدای حضورش در «قلعه تل» از نگاه سنگین مردم و سران بختیاری رنج می‌برد و او را جاسوس می‌خواندند، توانست پس از چندی نظر آنان را به خود کمی تغییر دهد. او با محمدتقی خان رابطه دوستی برقرار کرد و در قلعه تل مهمان او شد. در بحبوحه لشکرکشی معتمدالدوله به قلعه تل و شوشتر، به جزیره خارگ رفت تا فرمانده انگلیسی پادگان را به حمایت از محمدتقی خان ترغیب کند. انگلیسی‌ها مداخله نکردند و محمدتقی خان سرکوب شد. پس از او، حسینقلی خان ریاست ایل بختیاری را به عهده گرفت. هم‌زمان با شروع سلطنت ناصرالدین شاه، عده‌ای از سادات شوشتر به کار استخراج قیر، موم و نفت سیاه وارد شده بودند و توانستند امتیاز اجاره معدن نفت را آن خود کنند.

به دلیل گسترش دیوان‌سالاری و نظم و انضباط مالی که امیرکبیر بانی آن بود، تمامی امتیازات از دربار صادر و نایب‌السلطنه‌ها و حکام محلی وظیفه اخذ و ارسال درآمدها را بعد از کسر حق حکومت محلی بر عهده داشتند. امتیاز به نام سادات قیری صادر شد و حق حکومت سالانه به نایب‌السلطنه و حاکم خوزستان پرداخت می‌شد.

در این دوران، کاربرد پزشکی قیر و نفت به مصرف اقتصادی مبدل شد. اهمیت قیر نسبت به موم افزایش یافت و خاندان سادات قیری، با اندکی تغییر و دست‌بردن در ماهیت نفت سطح‌الارضی، توانستند به تولید قیر نایل شوند.

سادات قیری، نفت خام را از چشمه‌های نفتی برداشت و در بشکه‌های بزرگ می‌ریختند. سپس آن را حرارت می‌دادند تا نفت سفید حاصل شود. ته‌مانده نفت که کمی سفت و چسبناک بود به عنوان قیر برای مصارف گوناگون فروخته می‌شد. پسوند صفت قیری برای نام خانوادگی این خاندان شاید دلیلی بر اهمیت فراوان این محصول نسبت به نفت سفید نزد آنان باشد. سید عبدالحسین مطهر (بازمانده خاندان سادات قیری) در مصاحبه‌ای با نشریه نفت پارس، درباره استفاده از قیر گفت:

«در آن زمان، قیر استفاده‌های متعددی داشت، از جمله تولید بوریا، جداسازی شلتوک از برنج، اندودکردن ساختمان، گرم‌کردن کوره‌های صنعتگری و مصارف دیگر که به

تدریـج بـر انـواع آن اضافـه می‌شـد.»[1]

طولـی نکشـید کـه خریدوفـروش قیـر توجـه مـورگان فرانسـوی را بـه خـود جلـب کـرد و سـپس پـای کاوشـگران بـه منطقـه بـاز شـد. سـادات قیـری کـه «دره خرسـان» را سـرزمین اجـدادی و حـق بهره‌بـرداری از آن را مختـص بـه خـود می‌دانسـتند، از حضـور ایـن مهمانـان ناخوانـده رضایـت نداشـتند. آنهـا حتـی بـه وسـیله نماینـده خـود، احتشام‌السـلطنه، بـه دولـت شـکایت کردنـد، امـا انگلیسـی‌ها سـرانجام موفـق شـدند نماینـدگان خانـدان سـادات قیـری را بـر خـلاف میـل باطنـی پـای قـرارداد بنشـاند. جـی. پـی رینولـدز، نماینـده دارسـی، در اکتبـر ۱۹۰۷ طـی قـراردادی بـا نماینـدگان سـادات قیـری، سـید لطـف‌الله، فرزنـد سـیدکریم قیـری و آقـا سـید آقایـی، فرزنـد سـیدمحمد قیـری، چـاه نفـت را در ازای پرداخـت سـالانه هـزار مـن نفـت و ۹۰۰ قـران احمدشـاهی (نقـره) اجـاره کـرد.

امتیاز رویتر، منشأ امتیاز دارسی

ناصرالدیـن شـاه پـس از سـفر بـه عثمانـی و مشـاهده پیشـرفت آنـان، میـرزا حسـین قزوینـی (۱۲۰۷-۱۲۶۰ش)، سـفیر ایـران در عثمانـی را فراخوانـد تـا بـه نوسـازی سـاختار اداری کشـور دسـت زنـد.

میـرزا حسـین خـان قزوینـی کـه بعدهـا سپهسـالار لقـب گرفـت، از تحصیل‌کـردگان مدرسـه دارالفنـون بـود. او بـا زبان‌هـای انگلیسـی و فرانسـوی آشـنایی کامـل داشـت و بارهـا از سـوی دربـار بـرای مأموریت‌هـای سیاسـی بـه خـارج از ایـران اعـزام شـده بـود. همیـن سـفرها او را بـه انجـام اصلاحـات در ایـران علاقه‌منـد کـرده بـود. سپهسـالار در مقـام صدراعظمـی، بـرای اصلاحـات در ایـران از الگـوی جـذب سـرمایه خارجـی اسـتفاده و پـای بـارون ژولیـوس دو رویتـر[2] را بـه تاریـخ ایـران بـاز کـرد.

رویتـر بانکـداری یهـودی و آلمانـی (انگلیسـی‌تبار) بـود. ناصرالدیـن شـاه تحـت تأثیـر سپهسـالار در ۳ مـرداد ۱۲۵۱ / ۲۴ جـولای ۱۸۷۲ بـا امضـای قـرارداد رویتـر موافقـت کـرد. ایـن قـرارداد امتیـاز اسـتخراج کلیـه معـادن ایـران جـز معـادن طـلا و نقـره، ایجـاد راه‌آهـن، قطـار برقـی درون‌شـهری (تراموا)، اسـتفاده و بهره‌بـرداری از جنگل‌هـا بـه مـدت ۷۰ سـال و اجـاره گمـرکات ایـران بـه مـدت ۲۵ سـال را بـه رویتـر واگـذار کـرد. مشـیرالدوله، و وزرای دولـت و مسـیو کـوت[3] نماینـده رویتـر در ایـران، ایـن قـرارداد را امضـا کردنـد.

---

۱. مصاحبه با عبدالحسین مطهر، مجله نفت پارس.

2. Baron Julius de Reuter

۱. Cott: او بعدهـا در قـرارداد دارسـی نقـش ویـژه‌ای داشـت و اطلاعـات مهـم جغرافیایـی و زمین‌شناسـی مؤسسـه رویتـر را در اختیـار آنتـوان کتابچـی گـذارد.

طبق ماده اول این قرارداد، به رویتر اجازه و اختیار تام برای تأسیس و احداث یک یا چندین شرکت در خارج از ایران داده شد. ماده دوم قرارداد نیز به مدت هفتاد سال امتیاز انحصاری ساخت راه‌آهن از دریای خزر به خلیج‌فارس را به رویتر، شرکا و وکلای او واگذار کرد. در ماده سوم و چهارم، به اعطای امتیاز تراموا و در ماده پنجم، ششم و هفتم نیز به تشریح امتیاز راه‌سازی و تهیه مصالح و معافیت‌های گمرگی پرداخته شد. بر طبق ماده هشتم قرارداد، رویتر موظف شد مبلغ ۴۰ هزار لیره در بانک انگلستان به وثیقه بگذارد. طبق توافق دو طرف، اگر رویتر پس از گذشت پانزده ماه از امضای قرارداد شروع به کار نمی‌کرد، این مبلغ ضبط می‌شد. ماده نهم قرارداد نیز حاکی از آن است که ۲۰ درصد از درآمد خالص راه‌آهن متعلق به دربار ایران بود. ماده دهم قرارداد، مدت قرارداد را تعیین می‌کند که هفتاد سال در نظر گرفته شد. در پایان هفتاد سال، اموال راه‌آهن به دولت ایران انتقال می‌یافت. ماده یازدهم قرارداد حق هرگونه کشف، استخراج و فروش معادن زغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و غیره را به پیمانکار واگذار کرد. ماده دوازده قرارداد نیز به حق درآمد دولت که ۱۵ درصد از درآمد خالص پیمانکار است، اشاره داشت. ناصرالدین شاه در ماده سیزدهم قرارداد، اجاره رایگان بهره‌برداری از املاک خالصه را به رویتر واگذار کرد. ماده چهاردهم قرارداد حق بهره‌برداری از تمامی جنگل‌های ایران را به پیمانکار می‌داد. اجازه ساخت سد، آب‌بند، چاله، مدیریت گمرکات، تأسیس بانک و تلگراف‌خانه و ساخت راه‌آهن از دیگر امتیازاتی بود که بر اساس سایر مفاد به رویتر تعلق گرفت.

رسوایی قرارداد رویتر

قرارداد رویتر که به حق می‌توان آن را قراردادی استعماری نامید، حیرت بسیاری از اهالی سیاست در دنیای آن روز و حتی واکنش دربار انگلیس را نیز برانگیخت.

روس‌ها که همواره در کسب امتیازات با انگلیسی‌ها در رقابت بودند، در مقابل این قرارداد واکنشی تند نشان دادند، اما اعتراض مردم ایران و البته بعضی درباریان در برابر این قرارداد از جنسی دیگر بود. مردم ایران بخشی از سرزمین خود را با اعطای این امتیاز ازدست‌رفته می‌دیدند. سرزمینی که سال‌ها برای حفظ آن نبردهای طولانی را به جان خریده و حالا بدون هیچ مقاومتی بخش مهمی از منافع آن را از کف داده بودند. رهبری اعتراضات مردمی در برابر این قرارداد را ملاعلی کنی بر عهده داشت. در توصیف او، ساموئل گرین ویلر بنجامین[1]، نخستین سفیر امریکا در ایران، در بخشی از خاطرات خود نوشت:

1. Samuel Greene Wheeler Benjamin

«بزرگ‌ترین مجتهدهای حالیه که به منزله رئیس عدالتخانه حالیه ممالک فرنگ است، حاجی ملا علی کنی است. حاجی ملا علی شخص مسنّی است و ظاهراً مایل به تجمل نیست، بلکه میل به سادگی زیاد دارد. اگرچه املاک او زیاد است، مع هذا نمی‌خواهد جلال و ظاهرسازی به خرج دهد. وقتی در کوچه‌ای راه می‌رود، بر قاطر سفیدی سوار می‌شود و فقط یک نفر نوکر دارد، اما جمعیت از هر طرف کوچه به جلوی او ازدحام می‌کنند، مثل اینکه وجودی ملکوتی است. اگر یک کلمه بگوید، می‌تواند اعلیحضرت را از سلطنت خلع کند. سربازهایی که در سفارت ممالک متحده امریکا قراول می‌کشیدند، به من گفتند که اگرچه ما برای حفظ وجود شما اینجا فرستاده شده‌ایم، اما اگر حاجی ملا علی امر کند، همه شما را می‌کشیم.»[1]

دامنه اعتراضات، برخی درباریان و نزدیکان شاه را نیز به واکنش واداشت. در این اعتراضات حتی نشانه‌هایی از همراهی زنان حرمسرا از جمله انیس‌الدوله هم دیده شد. او که از همراهی ناصرالدین شاه در سفر محروم مانده و از نیمه راه به تهران بازگشته بود، همه درباریان را علیه صدراعظم و قرارداد رویتر شوراند. به انیس‌الدوله گزارش داده بودند که مشیرالدوله نظر شاه را تغییر داده و او را از ادامه سفر محروم کرده است. در این اوضاع مغشوش و آشفته ایران، هر کس، صنف و طبقه علیه شاه شورید. هنگامی که تهران ملتهب بود، شاه از گشت‌وگذار در اروپا لذت می‌برد.

ناصرالدین شاه در ۱۲۵۱ش / ۱۸۷۳م برای اولین‌بار به اروپا سفر و از روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه و ایتالیا بازدید کرد. او در بازگشت به ایران، در انزلی با موجی از اعتراضات روبه‌رو شد. شاه تصورش را هم نمی‌کرد این امتیاز چنین مخالف‌هایی را برانگیزد. او برای خاموشی اعتراضات، سپهسالار را از مقام صدارت برکنار و او را به حکومت گیلان منصوب کرد و در بازگشت به تهران مستوفی‌الممالک را به صدارت برگزید. شاه جوان ناچار شد برای تسلط بر اوضاع قرارداد را لغو کند. او در یک اقدام استراتژیک سپهسالار را به وزارت امور خارجه منصوب و در مهر ۱۲۵۲، مأموریت مذاکره درباره لغو قرارداد را به او سپرد. سپهسالار قرارداد را لغو کرد.

امتیاز بانک شاهنشاهی

رویتر با لغو قرارداد بسیار مخالفت کرد و حاضر به قبول شکست نبود. بنابراین کوشید تا امتیازی جدید از دربار ایران کسب کند. سرانجام در سال ۱۲۶۸ ش / ۱۸۸۹م، رویتر امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی را از دربار ایران گرفت. طبق این قرارداد، شرکت

۱. رضازاده ملک، رحیم، ایران و ایرانیان، خاطرات و سفرنامه ساموئل گرین ویلر بنجامین، تهران: گل‌بانگ، ۱۳۶۳، ص ۴۹۹.

معادن ایران به عنوان زیر مجموعه امتیاز بانک شاهنشاهی تأسیس و حق کشف و استخراج معادن نفت و سنگ‌های معدنی را کسب کرد.

شرکت معادن ایران کار استخراج سنگ منگنز در کرمان و بندرعباس را آغاز کرد. هزینه حمل‌ونقل یک تن سنگ منگنز از کرمان به بندرعباس بین ۶ تا ۱۰ شیلینگ بود که توان رقابت با سنگ منگنز دیگر مناطق را در بازار لندن نداشت. پس از مدتی، شرکت توانست امتیاز استخراج نفت در منطقه دالکی بوشهر را نیز کسب کند که پیش از آن به شخصی به نام آلبرت هوتز[1] واگذار شده بود.

فعالیت‌های شرکت معادن در این منطقه اعتراض مردم بوشهر، جزیره قشم، رامهرمز و سمنان را برانگیخت. چاهی به عمق ۲۷۰ متر در دالکی و چاهی به عمق ۲۵۰ متر با هدف کشف نفت در جزیره قشم حفاری شد، اما شرکت معادن نفت ایران نیز به سرنوشت هوتز گرفتار شد و به ناچار منطقه را بدون هیچ نتیجه‌ای ترک کرد.[2] نفت مورد نیاز ایران در این دوره از باکو و مقدار کمی از شوشتر (تحت نظارت خانواده قیری) تأمین می‌شد.

دوره ده‌ساله امتیاز شرکت معادن ایران در سال ۱۹۰۱م به پایان رسید. با پایان مدت قرارداد، مالکیت بهره‌برداری از منابع ملی بار دیگر به دولت ایران عودت داده شد، اما این پایان کار نبود. دولت به پول احتیاج داشت و طولی نکشید که امتیاز نفت ایران به دارسی سپرده شد.

آلبرت هوتز و نفت دالکی

از میان سه سرمایه‌گذار خارجی صنعت نفت ایران در عصر قاجار، رویتر و دارسی بسیار شناخته‌شده هستند، اما نام و نشان آلبرت هوتز در نوشته‌های تاریخی کمتر به چشم می‌خورد. رویتر ۸۳ سال عمر کرد و مهارتش در بهره‌جویی از فروش خبر بود. دارسی ۶۸ سال عمر کرد. نابغه نبود، اما خوش‌بین و خطرپذیر بود. این دو ویژگی او را در دو مرحله زندگی به موفقیت رساند. یکی در کشف معدن طلا در سال ۱۸۸۶م در استرالیا و دیگری کشف نفت در مسجدسلیمان در ۱۹۰۸م.

آلبرت هوتز به موفقیت بزرگ تجاری یا سیاسی دست نیافت. تمام میراث به جامانده از او به یک مجموعه هنری و ادبی خلاصه می‌شود که به کتابخانه دانشگاه لایدن هلند و انجمن جغرافی لندن اهدا کرد. در بیشتر کتاب‌های نوشته‌شده درباره او، به اختصار می‌خوانیم که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۸۴م امتیاز نفت منطقه دالکی بوشهر را به هوتز

1. Albert Hotz

۲. موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، ج ۱، تهران: کارنامه، ۱۳۹۳، ص ۵۳.

هلندی واگذار کرد، اما حفاری چند چاه و ناامیدی از کشف نفت به میزان تجاری، او را از ادامه کار بازداشت.

تفضیل ماجرای هوتز و امتیاز نفت منطقه دالکی: اواخر قرن نوزدهم، پایان قدرت بازرگانی هلند در آسیا و امریکا بود. آلبرت پل هرمان هوتز در سال ۱۸۵۵م در روتردام هلند زاده شد. پدرش، ژاک، کار خود را از کارگاه کوچک آهنگری برای تولید انواع در و پنجره و حفاظ شروع کرد و به تدریج آن را در شهر لاهه توسعه داد. در سال ۱۸۶۸م، تعداد کارکنان این کارگاه صنعتی به پانصد نفر رسید. ثروت و منزلت سیاسی ژاک او را به شهرت رساند و روابطش با سیاستمداران، به ویژه بازرگانان هلندی، توسعه یافت. در سال ۱۸۷۴م، بعد از مشورت با کوین ون هو گرورد، کنسول هلند در بوشهر، تصمیم گرفت «مؤسسه کنسرسیوم تجارت ایران ـ هوتز و پسر» را تأسیس کند. او آلبرت را به بوشهر فرستاد تا به فعالیت شرکت رسمیت دهد. ژاک در سال ۱۸۷۵م، در چهل سالگی درگذشت و هوتز به ناچار به هلند بازگشت، اما پس از یک سال دوباره به ایران آمد و فعالیت‌های تجاری خود را از بوشهر به کرمان، بندرعباس، آبادان و خرمشهر گسترش داد و اعتماد بازرگانان محلی و مقامات سیاسی را جلب کرد. او در تهران معتمد دربار ناصرالدین شاه و امین‌السلطان بود و در سال ۱۸۸۳م از سوی دولت ایران در نمایشگاه بین‌المللی آمستردام شرکت کرد تا محصولات ایران را معرفی کند. گرم‌ترکردن روابط بازرگانی ایران و هلند هدف اصلی هوتز بود. او محصولات بسیاری مانند پنبه، پشم، تریاک، چرم، صنایع دستی و نمونه‌ای از نفت ایران را با خود به هلند برد و به نمایش گذاشت و دفترچه‌ای تبلیغاتی برای معرفی محصولات ایرانی تهیه و پخش کرد. به دلیل آشنایی با دربار و روابط گرمی که با سیاستمداران داشت، در سال ۱۸۸۴م موفق شد امتیاز استخراج نفت در بوشهر را از ناصرالدین شاه دریافت کند. سپس مرکز فعالیتش را از هلند به لندن منتقل و روابط جدیدی با بانک شاهنشاهی برقرار کرد که در سال‌های بعد از آن بهره بسیار برد.

هوتز از میزان واردات نفت امریکا به گمرک بوشهر آگاه بود. شرکت نفت استاندارد اویل سال‌ها پیش از آن سیاست صدور نفت به آسیا را آغاز کرده بود. در رقابتی نفس‌گیر، حلب‌های نفتی استاندارد اویل، با کیفیت بهتر و ارزان‌تر از نفت روسیه به دست مصرف‌کننده می‌رسید. بسیاری از مردم بومی هنوز از نفت دالکی استفاده می‌کردند که می‌توان کیفیت نامرغوب آن را حدس زد. رشد واردات نفت امریکا نشان از افزایش تقاضا داشت. صاحب‌امتیاز بومی نفت منطقه دالکی که سالانه مبلغی به دربار می‌پرداخت، نتوانست مقدار و کیفیت نفت را افزایش و بهبود دهد. هوتز می‌خواست با فناوری جدید، نفت بیشتری استخراج کرده، پالایشگاه تأسیس و بوشهر را به مرکز صادرات نفت تبدیل

کنـد. بـه همیـن منظـور، دسـتگاه حفـاری بـه بوشـهر انتقـال یافـت و حفـر چاه‌هـا آغـاز شـد. خیلـی زود معلـوم شـد کـه از دو چـاه حفرشـده، نفتـی پـر فشـار خـارج نمی‌شـود. برخـلاف دارسـی، هوتـز عقب‌نشـینی کـرد. سـرمایه هوتـز کمتـر از آن بـود کـه بتوانـد عملیـات پرهزینـه حفـاری را ادامـه دهـد و زمین‌شناسـان مجـرب اسـتخدام کنـد. او امتیـازش را بـه شـرکت معـادن ایـران (یـا شـرکت حقـوق معدنـی) وابسـته بـه بانـک شاهنشـاهی (امتیـاز رویتـر) واگـذار و بـرای مدتـی بـه اسـتخدام همـان بانـک درآمـد و همـکار شـیندلر[1]، مدیـر بانـک شاهنشـاهی شـد.

از آن دوران و آن‌همـه کوشـش، چنـد عکـس یـادگاری کـه خـود او گرفتـه بـود، بـه جـا مانـده اسـت. او در کنـار فعالیـت تجـاری بـه عکاسـی و خریـد عکس‌هـای دیگـر عکاسـان ماننـد آنتـوان سـوروگین[2] و جمـع‌آوری متـون کهـن فارسـی و لباس‌هـای قدیمـی و ابـزار زندگـی مـردم می‌پرداخـت. او از چهـره مـردم، بناهـا و لباس‌هـای سـنتی بـا زاویـه بـاز عکـس می‌گرفـت و در دفتـر مرکـزی نگهـداری می‌کـرد. در سـال ۱۸۸۵م، اولیـن مجموعـه از لباس‌هـای سـنتی و قدیمـی و ابـزار زندگـی مـردم ایـران را بـه مـوزه مردم‌شناسـی روتـردام هدیـه داد. در آن سـال‌ها، رشـته شرق‌شناسـی در دانشـگاه‌های اروپـا رواج یافتـه بـود. باستان‌شناسـان فرانسـوی و انگلیسـی، زبان‌شناسـان آلمانـی و فیلسـوفان فرانسـوی دربـاره تاریـخ و فرهنـگ مشـرق‌زمین کتاب‌هـا و مقـالات بسـیاری نشـر داده بودنـد. اگـر بـرادران نوبـل در باکـو بـر کشـتی نفت‌کـش خـود نـام زرتشـت نهادنـد، بـه دلیـل فضـای فکـری برخاسـته از فعالیـت شرق‌شناسـان بـود. هوتـز هنـگام اقامـت در لنـدن، بـا شرق‌شناسـان و محافـل آنـان آشـنا شـد. در همـان دوران، بـه عضویـت انجمـن هنـر و انجمـن پادشـاهی آسـیا و انجمـن پادشـاهی جغرافیـا درآمـد و بـا شرق‌شناسـانی ماننـد ادوارد بـراون طـرح دوسـتی ریخـت. هرچنـد او در زمینـه شرق‌شناسـی تحصیـلات دانشـگاهی نداشـت، توانسـت از آداب‌ورسـوم و اندیشـه‌های کهـن ایـران آگاهـی درخـور تحسـین یابـد.

هوتـز پـس از شکسـت در میـدان نفتـی دالکـی بوشـهر بـه مدیریـت اجرایـی در وزارت خارجـه هلنـد و بانـک شاهنشـاهی روی آورد. صداقـت و درسـتکاری و تجربـه فراوانـش اعتمـاد دولت‌هـای ایـران و هلنـد را جلـب کـرده بـود. او در سـال ۱۸۹۳ م، بـا دختـر یکـی از افسـران انگلیسـی ازدواج کـرد. وقتـی در سـال ۱۹۰۳ م فعالیتـش در ایـران بـه حداقـل رسـید، بـه هلنـد بازگشـت. از ۱۹۰۹ تـا ۱۹۲۱ م، سرکنسـول دولـت هلنـد در بیـروت بـود. پـس از پایـان مأموریـت دیپلماتیـک بـه هلنـد بازگشـت و در ۱۹۳۰ م در ۷۵ سـالگی در سـوئیس از دنیـا رفـت، امـا در روتـردام هلنـد بـه خـاک سـپرده شـد. از آلبـرت هوتـز هـزار و ۱۵۹ عکـس بـه جـا مانـده اسـت. او

1. Schindler

2. Antoin Sevrugu

بیشتر عکس‌ها را با دوربین خود از مناطق مختلف ایران گرفت و برخی را از عکاسان دیگر خرید. همسرش در سال ۱۹۳۵م، پنج سال پس از وفاتش، مجموعه نفیس تصاویر و کتاب‌ها را شامل ۵ هزار عنوان در ۱۵ هزار جلد به دانشگاه لیدن[1] هلند هدیه کرد. در ۳ مارس ۱۹۹۵م، کتابخانه دانشگاه لایدن نمایشگاهی از عکس‌های هوتز برگزار و خانم انگلبرتس زندگی‌نامه او را منتشر کرد.

1. Vuurman, Corien, 19TH Persia in the Photography Albert Hotz, Rotterdam, 2011

پیوست فصل اول



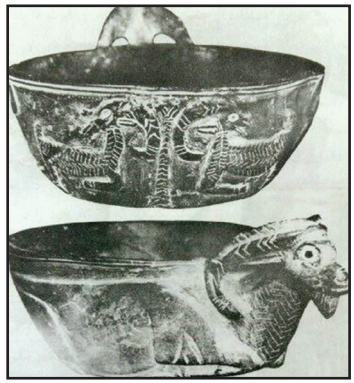
خشایار شاه، پسر داریوش بزرگ بود. نام او از دو بخش «خشای» به معنای «فرمان‌روا» و «آرشا» به‌معنای «قهرمان‌مرد» تشکیل شده است. او در سال ۵۱۹ قبل از میلاد به دنیا آمد و در سن ۵۴ سالگی در سال ۴۶۶ پیش از میلاد درگذشت.



نفت در عصر هخامنشی در انحصار دولت بود. تیرها و گوی‌های آغشته به نفت در جنگ با آتن موجب پیروزی دولت ایران شد. قبل از آن، نفت در عایق‌بندی حمام، سیستم فاضلاب و ساخت سدها و پل‌ها استفاده می‌شد.



▲ خوزستان، شوش، پیکره ساخته‌شده
از قیر موم



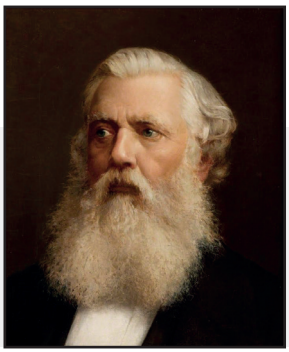
▲ لشکریان پارسی به قیرهای آتشین و
کوزه‌های آتش‌زا که از مهمات نفت و قیر
ساخته می‌شد، مجهز شد.



▲ خوزستان، شوش، معبد چغازنبیل، ۱۲۵۰ پیش از میلاد



▲ اولین کشتی نفتکش بخاری (۱۲۵۷ش / ۱۸۷۸م) ساخته‌شده از آهن، به نام زرتشت، با ظرفیت هزار تن در باکو آغاز به کار کرد.



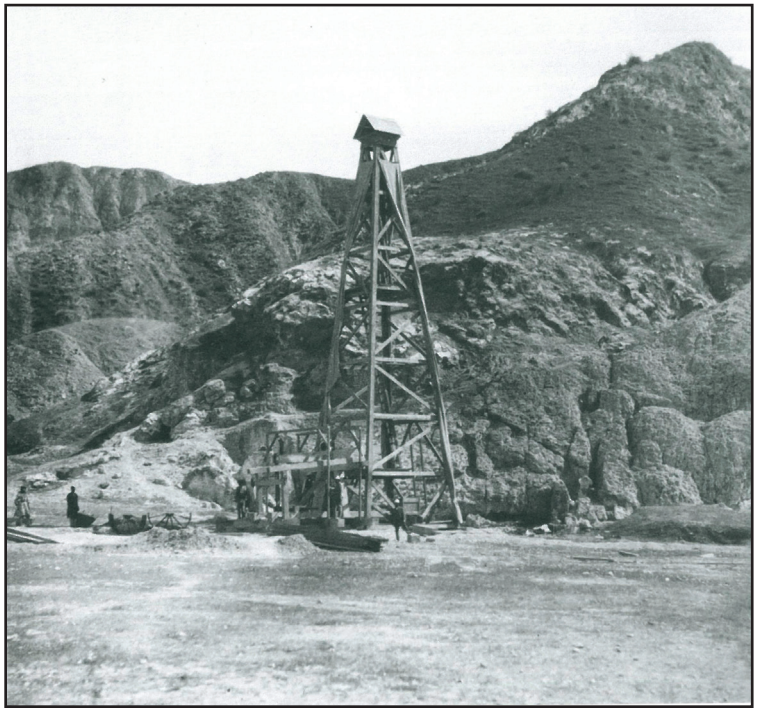
آستن هنری لایارد (Austen Henry Layard) (۱۸۱۷ - ۱۸۹۴م)
در ۱۸۴۰م بـه ایـران آمـد و اولیـن مستشـرق اروپایـی بـود کـه در منطقـه شوشـتر و مسجدسـلیمان در میـان ایـل بختیـاری اقامـت کـرد و از چشـمه نفـت کـه تحـت کنتـرل محمدتقـی خـان بختیـاری بـود خبـر داد.



ویلیام لوفتوس (William Loftus)
باستان‌شـناس فرانسـوی (۱۸۲۰-۱۸۵۸م)، در گـزارش دقیقـی از وضعیـت اجتماعـی ـ سیاسـی عشـایر و جغرافیـای شـهرهای خوزسـتان، از وجـود لکه‌هـای بـزرگ نفتـی خبـر داد. گزارش‌هـای لحظه‌بـه لحظـه لوفتـوس از سـفرهای علمـی‌اش بـه عـراق، ایـران و هنـد بارهـا در نشـریه مـوزه بریتانیـا (British Museum) تجدیـد چـاپ شـد.



ژاک دو مورگان (Jacques de Morgan)
باستان‌شـناس و محقـق فرانسـوی، در مقالـه‌ای از وجـود نفـت در غـرب ایـران، کرمانشـاه، نزدیکـی چیاسـرخ، خبـر داد. مـورگان رئیـس هیئـت باستان‌شناسـی فرانسـه بـود. بعـد از آنکـه مظفرالدیـن شـاه، امتیـاز حفـاری باستان‌شناسـی را بـه دولـت فرانسـه داد، بـه ایـران آمـد. ایـن مقالـه پـس از اولیـن مأموریتـش بـه ایـران چـاپ شـد. او بخشـی از عکس‌هایـی را کـه از ایـران گرفتـه بـود، در سـال ۱۸۹۳م در پاریـس منتشـر کـرد.



▲ دکل حفاری آلبرت هوتز در بوشهر (حدود ۱۸۸۴م)



▲ دکل حفاری در چیاسرخ کرمانشاه

گشایش دارالفنون، مرکز تحولات آینده فنی مهندسی ایران (۶ دی ۱۲۳۰ ش)

دارالفنـون سـیزده روز پیـش از قتـل امیرکبیـر، بـا حضـور ناصرالدیـن شـاه، آقاخـان نـوری، صدراعظـم جدیـد و گروهـی از دانشـمندان و معلمـان ایرانـی و اروپایـی بـا ۳۰ دانشـجو گشـایش یافـت.

هفـت معلـم اتریشـی، آمـوزش شـاگردانی را کـه از خانواده‌هـای مهـم و بانفـوذ بودنـد، بـر عهـده داشـتند. اگرچـه کار مدرسـه آغـاز شـده بـود، ساخت‌وسـاز آن تـا سـال ۱۲۶۹ق ادامـه داشـت. در سـال ۱۳۰۴ق، نیرالملـوک، وزیـر علـوم، یـک تـالار نمایشـی بـرای اجـرای تئاتـر در مدرسـه سـاخت. از آن زمـان، درِ اصلـی مدرسـه در خیابـان باب‌همایـون بسـته و دری دیگـر بـه خیابـان ناصریـه (ناصـر خسـرو کنونـی) گشـوده شـد. مهندسـی، پزشـکی و معـادن از مهم‌تریـن رشـته‌های دارالفنـون بـود.



۵امتیاز نفتی در عصر ناصری



ناصرالدین شاه
تولد ۲۵ تیر ۱۲۱۰
ترور ۱۲۷۵ش



ناصرالدین شاه، امتیاز بهره‌برداری از چشمه قیر و نفت شوشتر را به سادات قیری واگذار کرد.



رویتر در ۱۸۷۲م امتیاز گسترده‌ای شامل بهره‌برداری از معادن و تأسیس راه، راه‌آهن و . . . دریافت کرد؛ امتیاز نفت بخشی از امتیاز رویتر بود.



ناصرالدین شاه امتیاز بهره‌برداری نفت در سمنان را به علی‌اصغر معدن واگذار کرد.



آلبرت هوتز (۱۹۳۰-۱۸۵۵م) بازرگان هلندی در ۱۸۸۴م امتیاز نفت در دالکی بوشهر را دریافت کرد. پس از ناکامی از حفاری چاه‌های دالکی در ۱۸۸۵م عملیات استخراج را رها کرد.



سپهبد تنکابنی در سال‌های پس از مشروطه مدعی شد که ناصرالدین شاه امتیاز استخراج نفت در استان‌های شمالی را به او واگذار کرد.



جـــان داویدسُـــن معـروف بـه راکفلـر، متولـد هشـتم ژوئیـه ۱۸۳۹میـلادی، مؤسـس شـرکت نفتـی اسـتاندارد اویـَل اسـت. در آغـاز قـرن بیسـتم، او به‌عنـوان ثروتمندتریـن مـرد امریـکا و بـه دلیـل نفـوذ و قـدرت مالـی کـه داشـت، بـر سیاسـت امریـکا بسـیار تأثیرگـذار بـود. سـرانجام در ۱۶ نوامبـر ۱۹۳۷ میـلادی در ۹۸ سـالگی درگذشـت.



فاطمـــه ملقـب بـه انیس‌الدولـه (تولـد ۱۲۲۰ - وفـات ۱۲۷۵ش) سـوگلی محبـوب ناصرالدیـن شـاه و مخالـف قـرارداد رویتـر بـود. برخـی بـر ایـن باورنـد کـه چـون شـاه او را در نیمـه سـفر بـه ایـران بازگردانـد، بـه مخالفـت بـا مشـیرالدوله و قـرارداد رویتـر برخاسـت.



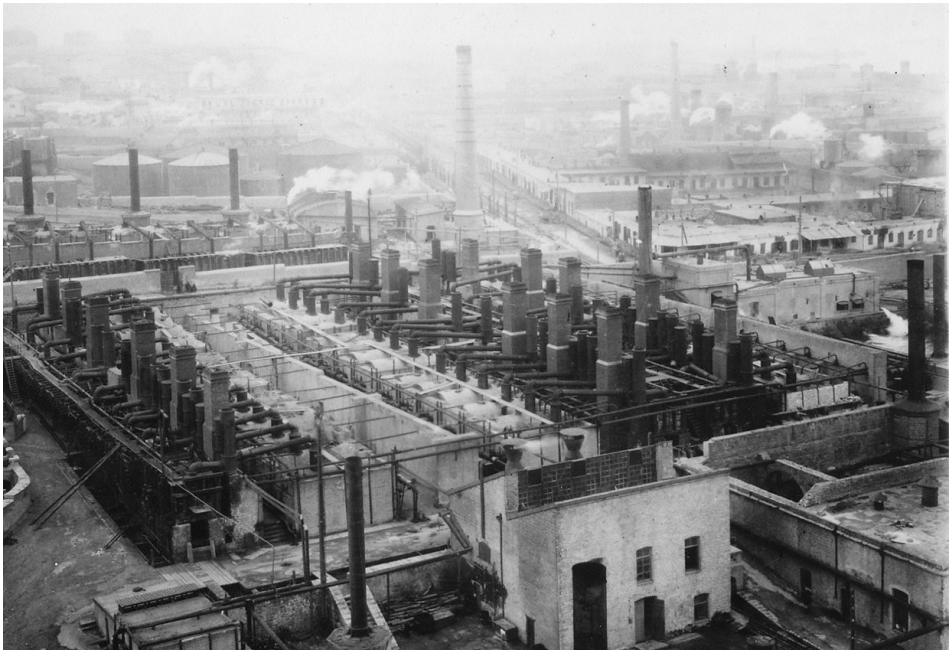
میـــرزا مَلْکَـــم خـــان (تولـد ۱۲۱۲ - وفـات ۱۲۸۶ ش) ملقـب بـه ناظم‌الدولـه، روشـــنفکر، روزنامه‌نـــگار، دیپلمـــات و سیاســـت‌مدار دوره قاجـــار و بنیانگـــذار فراموشـــخانه در ایـــران بـــود. او از واگـــذاری امتیـــاز رویتـــر حمایـــت می‌کـــرد و این‌گونـــه تحلیـــل می‌کـــرد کـــه اســـتقراض و کشـــانیدن دولت‌هـــای بـــزرگ بـــه داخـــل ایـــران موجـــب ثبـــات کشـــور می‌شـــود.



علـــی کنـــی، معـروف بـه حـاج مـلا علـی کنـی یـا مـلا علـی آملـی (تولـد ۱۱۸۴ - وفـات ۱۲۶۷ش)، از فقهـای بـزرگ امامیـه، مجتهـد متنفـذ ایـران در زمـان قاجـار بـود. ناصرالدیـن شـاه قاجـار از عظمـت و نفـوذ آیـت‌الله کنـی فوق‌العـاده بیـم داشـت. ایـن روحانـی مجاهـد از مخالفـان قـرارداد رویتـر بـود.



میـــرزا حســـین قزوینـــی (تولـد ۱۲۰۶ - وفـات ۱۲۵۹ش) ملقـب بـه مشـیرالدوله و امضاءکننـده قـرارداد رویتـر بـود. او ایـن قـرارداد را بـرای توسـعه کشـور ضـروری می‌دانسـت و خیلـی زود بـه دلیـل مخالفت‌هـای گسـترده علیـه قـرارداد رویتـر مجبـور بـه اسـتعفا شـد.



شهر نفتی باکو در آستانه قرن بیستم





تصویر کاوش‌گران شرکت حقوق معادن (وابسته به امتیاز رویتر ـ بانک شاهنشاهی).
از سال ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۴م زمین‌شناسان شرکت حقوق معادن با هدف کشف نفت در مناطقی از غرب و جنوب کشور به کاوش پرداختند.

فصل دوم

از امتیاز دارسی تا کودتای ۲۸ مرداد

سفرنامه‌هایی با بوی نفت

سه باستان‌شناسِ سیاح در قرن نوزدهم از وجود نفت در ایران خبر داده بودند و در حالی که رویتر و ده‌ها شرکت دیگر فرانسوی، اتریشی و انگلیسی در ایران و حوزه‌های مختلف معدن و مانند آن مشغول به کار بودند، فقط آنتوان کتابچی خبر را جدی گرفت و برای آن برنامه‌ریزی کرد.

هنری لایارد (۱۸۹۴-۱۸۱۷م)، ویلیام لافتوس[1] (۱۸۵۸-۱۸۲۰م) و ژاک دو مورگان (۱۹۲۴ـ۱۸۵۷م) از گزارش‌دهندگان وجود نفت سطح‌الارضی در ایران بودند. هنری لایارد در سال ۱۸۴۰م در ظاهر به قصد باستان‌شناسی، اما در واقع برای ارتباط با مردم جنوب به خوزستان سفر کرد و در گزارش خود از چشمه نفت در شوشتر سخن گفت. ویلیام لافتوس، زمین‌شناس و باستان‌شناس انگلیسی، در سال ۱۸۵۰م از سوی دولت انگلیس به بین‌النهرین، شوش و شوشتر سفر کرد و مشاهدات خود را در سفرنامه لافتوس انتشار داد. ژاک دو مورگان در دو نوبت به بین‌النهرین، غرب و جنوب ایران سفر و مشاهدات خود را در ۱۸۹۲م منتشر کرد. مقاله او در سالنامه *Les Annales* Des *Mines* منتشر شد که حکایت از وجود نفت سطح‌الارضی در غرب و جنوب ایران داشت. این اطلاعات در سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۵م نظر بسیاری از سرمایه‌گذاران و مدیران صنعتی را به خود جلب کرد، اما بازتابی درخور نداشت. این مقاله به دلیل اینکه ژاک دو مورگان در جایگاه زمین‌شناس و باستان‌شناس آن را نوشته بود، اهمیت داشت. مطالعات و بررسی‌های زمین‌شناسی دومورگان را متقاعد کرد که در منطقه ذهاب کرمانشاه امکان کشف نفت در

1. William Loftus

وسعت تجاری وجود دارد. شرکت «معادن ایران» وابسته به بانک شاهنشاهی با آنکه از مقاله اطلاع یافت، واکنشی نشان نداد. شاید هزینه‌های کشف نفت بیش از برآورد اولیه آنان بود. آنان به معادن مس سمنان، شاهرود و بسطام علاقه بیشتر نشان دادند. آنتوان کتابچی، مدیر سابق گمرکات، قوی‌ترین واکنش را نشان داد. می‌توان تصور کرد که او با پایان یافتن امتیاز شرکت «معادن ایران» (بانک شاهنشاهی) و انتشار چنین اخباری فکر بکری کرد و نقشه جدیدی در سر پروراند. نقشه آن بود که به هر ترتیب، سرمایه‌گذاری را برای فعالیت اکتشافی در عرصه نفت مجاب کند.

در جست‌وجوی سرمایه‌گذار

آنتوان کتابچی[1] مدیر گمرک تهران بود و می‌توان او را واسطه اعطای امتیاز دارسی دانست. او در سفرهای خود به غرب کشور، بارها چشمه‌های نفتی جاری بر زمین را دیده بود، اما تا پیش از استقرار در پاریس و مطالعه مقاله دومورگان و از همه مهم‌تر، آشنایی با اهمیت صنعت نفت هیچ‌گاه در اندیشه کشف نفت نبود. در دنیای آن روز، نفت اهمیت و ارزش اقتصادی خوبی داشت. او که سال‌ها با آموزش‌های نوز[2] بلژیکی راه و رسم تجارت را به‌خوبی آموخته بود، به فرضیه مورگان دل بست. تأیید این فرضیه او را به ثروت سرشاری می‌رساند، اما مشکل، سرمایه بود که کتابچی آن را در اختیار نداشت. بنابراین، او پیش از هر اقدامی در پی جذب سرمایه‌گذار بود که سفر به پاریس به‌منظور مدیریت میز ایران در نمایشگاه بین‌المللی این فرصت را برای او فراهم کرد.

کتابچی ۵ آبان ۱۲۷۹ / ۲۷ اکتبر ۱۹۰۰ در پاریس با سر هنری‌درامونـد ولف[3]، وزیر مختار سابق انگلیس در تهران، ملاقات کرد و از ولف خواست تا در جذب یک سرمایه‌گذار به او کمک کند. ولف که تحت تأثیر مقاله مورگان تا حد زیادی از وجود نفت در ایران مطمئن شده بود، به‌واسطه یک دوست مشترک به نام لرد ارفرد، نظر دارسی را برای سرمایه‌گذاری در ایران جلب کرد.[4]

دارسی یک سرمایه‌دار ثروتمند انگلیسی بود. او در سال ۱۸۴۹م در انگلستان به دنیا آمده

1. General Antoine Kitabgi Khan.

2. Naus

3. Sir H.Drummond Wolff.

4. R. W Ferrier, The history of the British petroleum company. v 1, Cambridge university press, p 29.

و چند سال بعد به همراه خانواده به استرالیا مهاجرت کرده بود.[1] ویژگی شخصیتی‌اش در پذیرش ریسک، به او این شانس را داد که درآمدی هنگفت به دست آورد. او تجارت را قماری می‌دید که برد و باخت آن باهم برابر بود، پس کسی می‌توانست در این راه موفق شود که قدرت و جسارت پذیرش خطر را داشته باشد. البته، تجربه سال‌های گذشته همواره به نفع دارسی رقم خورده و همین مسئله اعتمادبه‌نفسی مثال‌زدنی به او بخشیده بود. او که با سرمایه‌گذاری در معدن نیوزلند استرالیا به همراهی برادران دو مورگان به ثروت بسیاری دست یافته بود[2]، این‌بار نیز ریسک سرمایه‌گذاری برای کشف نفت در ایران را پذیرفت.

دیدار تاریخ‌ساز

ادوارد کوت، از نزدیکان ژاک دو مورگان، در جلب نظر دارسی برای ملاقات با کتابچی بسیار تلاش کرد. سرانجام، کتابچی در ۱۸ دی ۱۲۷۹ / ۸ ژانویه ۱۹۰۱ موفق شد با دارسی در پاریس دیدار کند؛ کسی که می‌توانست رویای ثروتمند شدن را برای او محقق سازد. کتابچی در ملاقات با دارسی تمام تلاش خود را به کار بست تا نظر مساعد او را جلب کند.

اولین دیدار، دوستانه برگزار شد. کتابچی قدرت کلام بالایی داشت و توانست دارسی را تحت تأثیر قرار دهد. او که از پیشنهاد کتابچی بدش نیامده بود، حاضر شد دوباره با او ملاقات کند. دارسی نمی‌خواست مانند سال‌های جوانی شتاب‌زده عمل کند. احتیاط او باعث شد مذاکرات بیش از دو ماه به طول انجامد. درنهایت در ۱۰ اسفند ۱۲۷۹ / ۱ مارس ۱۹۰۱ تفاهم‌نامه‌ای میان دارسی، کتابچی و کوت امضاء شد. طبق توافق، ۷ درصد از سهام شرکت به کتابچی، ۳ درصد به کوت و ۱ درصد به ولف تعلق گرفت.[3]

نمایندگان دارسی در راه ایران

پس از امضای تفاهم‌نامه، همه‌چیز برای مذاکره با دربار ایران مهیا بود. دارسی که مشغله تجاری زیادی داشت و سفر به ایران با وسایل ابتدایی آن روز برایش خوشایند نبود، یکی از خویشاوندانش به نام ماریوت[4] را به‌عنوان نماینده تام‌الاختیار خود به همراه

1. R. W Ferrier, The history of the British petroleum company. v1, p 30.

2.Ibid, p 31.

3.Ibid, p 32.

4. Marriott.

کوت به ایران فرستاد. او از جانب دارسی مأمور بود که به هر نحو ممکن دربار ایران را برای امضای قرارداد متقاعد کند. دارسی پیش از سفر آنان، در ۲۱ اسفند ۱۲۷۹ / ۱۲ مارس ۱۹۰۱ یک معرفی‌نامه رسمی از وزیر امورخارجه برای کوت گرفت[1] تا دربار او را به رسمیت بشناسد. ماریوت و کوت در ۵ فروردین ۱۲۸۰ / ۲۵ مارس ۱۹۰۱ راهی ایران شدند و در ۲۷ فروردین ۱۲۸۰ / ۱۶ آوریل ۱۹۰۱ به تهران رسیدند.

دارسی نسبت به موافقت دربار ایران با عقد قرارداد تردید داشت. شکست قراردادهایی همچون تنباکو و رویتر در سال‌های گذشته عامل اصلی نگرانی او محسوب می‌شد، اما مشکل بزرگ‌تر مخالفت‌های احتمالی دولت روسیه با این قرارداد بود. دارسی به‌خوبی از رقابت‌های دولت انگلستان و روسیه در ایران اطلاع داشت و حتی برای در امان بودن از کارشکنی روس‌ها، از پنج استان شمالی کشور نیز صرف‌نظر کرد.[2]

دولت انگلیس به محض اطلاع از تصمیم دارسی، از سرآرتور هنری‌هاردینگ[3]، وزیر مختار خود در ایران، خواست همه تلاش خود را برای حمایت از دارسی به کار گیرد. انعقاد این قرارداد نفوذ انگلستان را در ایران افزایش می‌داد. سال‌ها روسیه توانسته بود برای تولیدات خود در ایران بازار خوبی بسازد و از این راه به درآمد سرشاری برسد. علاوه‌براین، روس‌ها به دنبال احداث یک خط‌لوله در مسیر باکو به خلیج‌فارس بودند تا بتوانند بازارهای بیشتری برای نفت باکو فراهم کنند.

توطئه در دربار

کتابچی که روز ۲۱ فروردین ۱۲۸۰ / ۱۰ آوریل ۱۹۰۱، شش روز زودتر از ماریوت و کوت، به ایران رسیده بود، برای فراهم‌کردن زمینه انعقاد قرارداد بی‌درنگ وارد عمل شد و به دیدار هاردینگ، وزیر مختار دولت انگلیس در ایران، رفت و او را در جریان گذاشت. هاردینگ به کتابچی اطمینان داد برای حمایت از آنها هر کاری از دستش برآید انجام خواهد داد. هم‌زمان با رسیدن ماریوت به تهران در روز ۲۷ فروردین ۱۲۸۰ / ۱۶ آوریل ۱۹۰۱ کتابچی به دیدار او رفت. ماریوت کتابچی را آگاه کرد که دولت بریتانیا نمی‌تواند از جنبه سیاسی فشار زیادی به دربار ایران بیاورد و او، خود باید برای راضی‌کردن دربار تلاش کند. در اول اردیبهشت ۱۲۸۰ / ۲۱ آوریل ۱۹۰۱ دیدار کتابچی با امین‌السلطان میسر شد. امین‌السلطان با دادن امتیاز استخراج نفت به دارسی مخالفتی نداشت و تنها

1. R. W Ferrier, The history of the British petroleum company. v 1, p 33.

2.Ibid, p 33.

3.Sir Arthur Henry Harding

نگرانـی او واکنـش دولـت روسـیه بـود. ممکـن بـود انعقـاد ایـن قـرارداد یـک بـار دیگـر دربـار ایـران را بـه میـدان رقابـت ایـن دو کشـور تبدیـل کنـد. او می‌کوشـید تـوازن قـدرت میـان ایـن دو رقیـب بـه هـم نریـزد.

ماریـوت پیش‌نویـس قـرارداد را بـه امین‌السـلطان ارائـه داد. پیـش از هـر چیـز، قـرارداد بایـد بـرای بررسـی در دربـار ایـران ترجمـه می‌شـد؛ بـه همیـن دلیـل متـن قـرارداد بـرای ترجمـه بـه وزیـر معـادن، مهنـدس الممالـک، داده شـد.[1] ایـام عـزاداری مـاه محـرم بـود و دربـار تقریبـاً روزهـای تعطیـل را می‌گذرانـد. بنابرایـن کتابچـی و ماریـوت بـرای دریافـت جـواب بایـد تـا پایـان عـزاداری مـاه محـرم صبـر می‌کردنـد. ایـن انتظـار بـرای ماریـوت چنـدان خوشـایند نبـود. او می‌خواسـت هرچـه سـریع‌تر نظـر دربـار را بدانـد. پـس در ۲۵ اردیبهشـت ۱۲۸۰ / ۱۵ مـی ۱۹۰۱، بـه دیـدار هاردینـگ رفـت و از او خواسـت بـا صراحـت بیشـتری بـا امین‌السـلطان صحبـت کنـد. ماریـوت گمـان می‌کـرد دلیـل تعلـل امین‌السـلطان مشـورت بـا دولـت روسـیه اسـت. هاردینـگ نیـز در ۲۶ اردیبهشـت ۱۲۸۰ از امین‌السـلطان خواسـت بـه مذاکـرات سـرعت دهـد. سـرانجام، مقـرر شـد کتابچـی و ماریـوت بـه همـراه وزیـر معـادن پیش‌نویـس امتیازنامـه را بررسـی کننـد.[2] ایـن کار نزدیـک بـه چهـار روز زمـان بـرد و در ۳۰ اردیبهشـت ۱۲۸۰ / ۲۰ مـی ۱۹۰۱ بـه مظفرالدیـن شـاه تسـلیم شـد.

شـاه امضـای قـرارداد را منـوط بـه دریافـت ۴۰ هـزار پونـد پـول نقـد، ۴۰ هـزار پونـد هنـگام تشـکیل شـرکت و ۱۶ درصـد از سـود خالـص قـرار داد.[3] هاردینـگ بـا زیرکـی از ماریـوت خواسـت تـا بـا پرداخـت رشـوه، نظـر مسـاعد درباریـان را بـرای امضـای قـرارداد جلـب کنـد. ماریـوت نیـز ۲ خـرداد ۱۲۸۰ / ۲۳ مـی ۱۹۰۱ بـا کتابچـی دیـدار کـرد و ۵ هـزار پونـد دیگـر بـه او داد تـا در صـورت لـزوم آن را هزینـه کنـد.[4] از سـوی دیگـر، امیـن السـلطان بـا یـک نیرنـگ سیاسـی موفـق شـد نظـر دولـت روسـیه را جلـب کنـد. مصطفـی فاتـح در کتـاب پنجـاه سـال نفـت ایـران بـه نقـل از هاردینـگ می‌نویسـد:

«اتابـک اعظـم اظهـار داشـت کـه حاضـر اسـت بـا پـروژه مـا موافقـت نمایـد و پیشـنهاد کـرد کـه مـن نامـه‌ای بـه فارسـی بـه او بنویسـم و شـرایط عمـده امتیـاز را در آن ذکـر نمایـم تـا او نامـه مزبـور را بـه سـفارت روس تسـلیم نمایـد. اتابـک مسـتحضر بـود کـه وزیـر مختـار روس

1. R. W Ferrier, The history of the British petroleum company. v1, p 35.

2.Ibid, p 36.

3.Ibid, p 38.

4.Ibid, p 39.

موسوم به مسیو ارگی روپولو نمی‌تواند خط فارسی را بخواند، مخصوصاً وقتی که فارسی به خط شکسته نوشته شده باشد و ضمناً به‌وسیله جاسوسانی که داشت، آگاه شده بود که دبیر شرقی سفارت روس موسوم به مسیو استریتر که تنها عضو آن سفارت بود که می‌توانست خط را بخواند، از زرگنده عازم ییلاق‌های کوهستانی است و چند روزی غایب خواهد بود. لذا، اتابک کاغذی را که دستور داده بود و من نوشتم، به سفارت روس در زرگنده فرستاد و مدتی در آن سفارت بدون اینکه ترجمه شود ماند تا دبیر شرقی از ییلاق مراجعت کرد. در این وقت اتابک اظهار داشت که از طرف سفارت روس اعتراضی به امتیاز نشده است. درحالی‌که وزیرمختار روس از مندرجات نامه‌ای که نمی‌توانست بخواند، اطلاعی نداشت و حتی سوءظنی هم نسبت به مندرجات بس مهم آن نبرده بود.»[1]

با برطرف شدن نگرانی دربار از واکنش دولت روسیه، امتیازنامه نفت دارسی در ۷ خرداد ۱۲۸۰ / ۲۸ می ۱۹۰۱ امضا شد. این قرارداد از طرف دولت ایران به امضای شاه، اتابک اعظم، میرزا مشیرالدوله و نظام‌الدین غفاری از یک‌سو و ماریوت به وکالت از دارسی از سوی دیگر رسید.[2] ماریوت پس از امضای قرارداد در ۲ تیر ۱۲۸۰ / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۱ به لندن بازگشت و شادمانه از اقدامات کتابچی، کوت و هاردینگ تقدیر کرد.[3]

قرارداد دارسی

اگر مفاد امتیاز دارسی در ظرف زمان خود سنجیده و با کمی اغماض با قرارداد تکمیلی آن در سال ۱۳۱۲ مقایسه شود، ما را به چند نکته اصلی می‌رساند: نخست اینکه ماهیت این قرارداد ادامه الگوی اقتصادی عصر قاجار است. «امتیاز» عنوانی است که دربار یا شاه در مقام مالک انفال و معادن حق واگذاری آن را به کارآفرینان می‌داد. در مقابل، حقی به نام حق حکومت از آنان ستانده می‌شد که در این قرارداد شانزده درصد از درآمد شرکت بود. دوم، جنبه جغرافیایی قرارداد است که استان‌های شمالی را از حوزه امتیاز خارج کرد. این ماده با سیاست موازنه مثبت دولت قاجار در برابر روس و انگلیس هماهنگی داشت. سوم، بر اساس عرف و حقوق شرعی، شاه نمی‌توانست زمین‌های دایر مانند زمین‌های کشاورزی را به غیر واگذار کند. مالکیت خصوصی در آن زمان در عرف

۱. فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، صص ۲۵۲ و ۲۵۳. همچنین ن. ک، شمشیری، مهدی، قرارداد بسیار زیان‌بخش آرمیتاژاسمیت ـ از مقدمات تا اجرا، چاپخانه پارس، هوستون تگزاس، ۱۳۸۲، صص ۷۵-۷۸

2. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 40.

3.Ibid, p 41.

و شـرع جایـگاه ویـژه‌ای داشـت.[۱]

متن قرارداد دارسی:

«مابیـن دولـت مظفرالدیـن شـاه از یـک طـرف و ویلیـام ناکـس دارسـی رانیتـه[۲] شـهر لنـدن، نمـره ۴۲ گـرس ونـر (من‌بعـد در تمـام امتیازنامـه به‌جـای اسـامی و محـل توقـف و غیـره مختصـراً صاحـب امتیـاز قیـد خواهـد شـد) از طـرف دیگـر، موافـق ایـن امتیازنامـه تفاصیـل ذیـل مقـرر شـد:

«فصـل اول، دولـت اعلیحضـرت، شاهنشـاهی ایـران، بـه موجـب ایـن امتیازنامـه اجـازه مخصوصـه بـه جهـت تفتیـش و تفحـص و پیداکـردن و اسـتخراج و بسـط‌دادن و حاضرکـردن بـرای تجـارت و نقـل و فـروش محصـولات ذیـل کـه عبـارت از گاز طبیعـی و نفـت و قیـر و مـوم طبیعـی باشـد، در تمـام وسـعت ممالـک ایـران در مـدت شـصت سـال از تاریـخ امـروز اعطـا می‌کنـد.

فصـل دوم، صاحـب ایـن امتیـاز دارای حـق بالانحصارکشـیدن لوله‌هـای لازمـه از سرچشـمه‌های نفـت و قیـر و غیـره تـا خلیج‌فـارس و کذالـک شـعبات لازمـه لوله‌هـای فـوق بـه جهـت توزیـع و تقسـیم نفـت بـه جاهـای دیگـر خواهـد بـود و کذالـک حـق بنـای چاه‌هـای نفـت و حوض‌هـا و محـل تلمبـه و مواقـع جمـع و تقسـیم و تأسـیس کارخانـه و غیـره از هرچـه لازم باشـد، خواهـد داشـت.

فصـل سـوم، دولـت علیـه ایـران اراضـی بایـره خـود را در جایـی کـه مهندسـان صاحب‌امتیـاز بـه جهـت بنـا و تأسـیس کارهایـی کـه در فـوق مذکـور اسـت، لازم بداننـد، مجانـاً بـه صاحب‌امتیـاز واگـذار خواهـد کـرد و اگـر آن اراضـی دایـر باشـند، صاحـب امتیـاز بایـد آنهـا را از دولـت بـه قیمتـی عادلـه خریـداری نمایـد و دولـت علیـه بـه صاحب‌امتیـاز نیـز حـق می‌دهـد کـه اراضـی و امـلاک لازمـه را بـه جهـت اجـرای ایـن امتیـاز از صاحبـان ملـک بـه رضایـت آنهـا ابتیـاع نمایـد و معلـوم اسـت کـه ایـن ابتیـاع موافـق شـرایطی خواهـد بـود کـه مابیـن صاحب‌امتیـاز و مالکیـن ملـک مقـرر خواهـد شـد. ولـی صاحبـان امـلاک مجـاز نخواهنـد بـود کـه از قیمـت عادلانـه اراضـی واقعـه در حول‌وحـوش تجـاوز نماینـد. جاهـای مقدسـه و جمیـع متعلقـات آنهـا در دایـره‌ای کـه دویسـت ذرع شـعاع آن باشـد، مجـزی و مسـتثنی هسـتند.

فصـل چهـارم، چـون معـادن نفـت شوشـتر و قصـر شـیرین و دالکـی بنـدر بوشـهر کـه بالفعـل دایر و مبلـغ دو هـزار تومـان جمـع دیوانـی دارنـد و متعلـق بـه دیـوان همایـون اعلـی می‌باشـد، شـرط شـد کـه آنهـا را نیـز دولـت بـه موجـب فصـل اول بـه صاحـب امتیـاز واگـذار نمایـد، مشـروط بـر

۱ . ن.ک به وزیری، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: عطایی، ۱۳۷۹، ص ۷۲.

2. William Knox D'Arcy

اینکه علاوه بر صدی شانزده مذکور در فصل دهم که باید به دولت برسد. صاحب‌امتیاز همه‌ساله دو هزار تومان جمیع حالیه معادن مذکوره را نیز به دولت کارسازی دارد.
فصل پنجم، طرح‌ریزی و نقشه کارگذاشتن لوله‌ها از سوی مهندسان صاحب‌امتیاز یا خود او خواهد بود.
فصل ششم، قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شده، این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود، ولی به شرطی که دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله‌های نفت به طرف رودخانه‌ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس کند.
فصل هفتم، تمامی اراضی که به صاحب‌امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب‌امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آنها که به خارجه حمل شود، از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیازنامه معاف خواهد بود و تمام اسباب‌وآلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و کذالک به جهت تأسیس لوله‌ها در وقت دخول به ایران به هیچ‌وجه من‌الوجوه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت.
فصل هشتم، صاحب امتیازنامه مکلف است که بدون تعلل و تأخیر به خرج خود یک یا چند نفر را از اهل خبره به ایران به جهت تفتیش صفحاتی که صاحب‌امتیاز احتمال وجود معادن مزبوره را در آنها می‌برد، بفرستد و در صورتی که راپورت‌های آن اشخاص خبره به عقیده صاحب‌امتیاز کافی باشد، صاحب‌امتیاز مکلف است که بدون تأخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب‌وآلات و ادوات استخراج به جهت تعمیق و کندن چاه‌ها و امتحانات لازمه بفرستد.
فصل نهم، دولت علیه ایران به صاحب‌امتیاز اجازه می‌دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظام‌نامه سرمایه آن شرکت به توسط صاحب‌امتیاز معین خواهد شد، مشروط بر اینکه در ایجاد هر شرکتی، صاحب‌امتیاز آن ایجاد را رسماً توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد و نظام‌نامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آنجا کار کند، به دولت اظهار دارد و مدیرهای شرکت‌ها نیز توسط او انتخاب خواهند شد. این شرکت یا آن شرکت‌ها تمام حقوق صاحب‌امتیاز را خواهند داشت، ولی از طرف دیگر آن‌ها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب‌امتیاز را نیز در عهده خود گیرند.
فصل دهم، بین صاحب‌امتیاز از یک طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر، قرار داده و خواهد شد که یک ماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول، صاحب‌امتیاز مکلف

است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته‌شده به دولت علیه بدهد. علاوه بر آن، شرکت و تمام شرکت‌هایی که تأسیس خواهند شد، مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی نمایند.

فصل یازدهم، دولت علیه مختار است که یک نفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب‌امتیاز و مدیر آن شرکت‌ها خواهد بود و محض خیر این تأسیس هرگونه اطلاعات مفید داشته باشد، به آنها داده، همه نوع راهنمایی به آنها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب‌امتیاز هرگونه تفتیش که مفید بداند، به عمل خواهد آورد. حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً در نظام‌نامه شرکتی که تشکیل شود، معین خواهد شد. صاحب‌امتیاز همه‌ساله، ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول به مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم، عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می‌کنند، باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند، به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین.

فصل سیزدهم، در تمام جاهایی که مدلل شود که اهالی محلیه تا حالا از نفت آنجا منتفع می‌شدند، شرکت باید به آنها مجاناً همین مقدار نفت را که اهالی سابقاً جمع می‌کردند، حلا هم بدهد، این مقدار به اظهار خود آنها و به تصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم، دولت علیه متعهد می‌شود که اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب‌وآلات و ادوات مذکوره در فوق به عمل آورد و کذالک نماینده‌ها و اجزای علمی و وکلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را ادا کرد، صاحب امتیاز و شرکت‌های تشکیل‌شده دیگر به هیچ اسم‌ورسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

فصل پانزدهم، بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز، تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکتی به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ‌گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.

فصل شانزدهم، اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیازنامه صاحب‌امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل هشتم را تأسیس کند، این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.

فصل هفدهم، در صورتی که مابین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی در تأویل و ترجمه این امتیازنامه و کذالک در باب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره اتفاق افتد، حل مشکل و مسئله در تهران به دو حَکم رجوع خواهد شد و آن دو حَکم توسط طرفین معین خواهند

شد و نیز آن دو حَکَم قبل از مبادرت به مرافعه حَکَم ثالث را معین خواهند کرد. حُکم آن دو حَکَم یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند، حُکم حَکَم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هجدهم، این امتیازنامه در دو نسخه به فرانسه نوشته شده و به همان مضمون به فارسی ترجمه شده است و اگر اختلافی در مضمون این امتیازنامه مابین دو زبان حاصل شود، متن فرانسه اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد. ملاحظه شد، صحیح است. فی شهر صفر اودئیل، در صاحبقرانیه، ۱۳۱۹، امتیازنامچه موم و نفت طبیعی معدنی است که به شرف امضای مقدس سرکار بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است.

علی اصغر محل مهر اتابک اعظم.

این امتیازنامه موم و نفت معدنی که به شرف امضای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی، روحنا فداه، رسیده است، در وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت شد، در سال ۱۸۹۲ فی ۹ شهر صفرالمظفر اودئیل، محل مهر مشیرالدوله.

این امتیازنامه که در دو نسخه به فرانسه نوشته و به فارسی ترجمه شده و مبادله شده است، هر دو به دستخط مبارک شاهنشاهی، روحنا فداه، موشح و به دستخط و مهر حضرت اشرف اتابک اعظم و خط و مهر جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه مزین شده‌اند.[۱]

رینولدز در چیاسرخ

عملیات اکتشافی در ایران کار آسانی نبود. دارسی برای پیگیری عملیات کشف نفت به یک متخصص نیاز داشت؛ کسی که هم تجربه کار اکتشافی داشته باشد و هم خیلی زود در برابر مشکلات شکست را نپذیرد. او برای انتخاب و استخدام یک متخصص با دکتر رد وود[۲] مشورت کرد. دکتر رد وود از برجسته‌ترین متخصصان حوزه نفت در زمان خود به شمار می‌رفت.[۳] ردوود برای سرپرستی تیم حفاری در ایران جورج رینولدز را به دارسی پیشنهاد کرد. رینولدز در رشته مهندسی از دانشگاه مهندسی سلطنتی هند فارغ‌التحصیل شده بود و در سوماترا سابقه و تجربه کار حفاری اکتشافی داشت. با موافقت دارسی رینولدز استخدام و عازم ایران شد. او پس از سفری طولانی در ۱۹ شهریور ۱۲۸۰ / ۱۰

۱. اسناد نفت، تهران: پویان، ۱۳۳۰، صص ۵ ـ ۹.

2. Redwood.

3. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, P 48.

سپتامبر ۱۹۰۱ به تهران رسید.[1] کتابچی تلاش کرد رینولدز را مجاب کند حفاری را در شوشتر آغاز کند، اما نتوانست؛[2] زیرا دکتر رد وود بر اساس تحقیقات برلز در سال ۱۲۸۰ ش / ۱۹۰۱ م، به دارسی توصیه کرده بود که از منطقه زهاب در قصرشیرین کاوش‌های حفاری را آغاز کند. چنان‌که مشاهدات دومورگان مبنی بر وجود نفت در این منطقه نیز بر این فرضیه صحه گذاشته بود.

رینولدز به سختی کار در ایران واقف بود. عملیات حفاری در ایران به دلیل کمبود الوار و سوخت، دورافتادگی منطقه، دشواری ارتباطات تلگرافی، نبود کارگر، مشکلات حمل‌ونقل و نزاع‌های طایفه‌ای با سختی‌های بسیار همراه بود، اما کارنامه رینولدز نشان می‌داد که او کسی نبود که به آسانی تسلیم مشکلات شود.

رینولدز پس از چند روز استراحت، در ۳۰ شهریور ۱۲۸۰ از تهران به کرمانشاه رفت و ۱۹ روز بعد به آنجا رسید.[3] او برای آغاز عملیات حفاری به تجهیزات نیاز داشت. تأمین این تجهیزات در بغداد میسر بود، به همین دلیل او در ۲۴ آبان‌ماه ۱۲۸۰ بغداد سفر کرد تا اولین محموله تجهیزات مورد نیاز را بخرد.[4] انتقال ماشین‌آلات به ایران سخت‌تر از آن بود که رینولدز تصور می‌کرد. جاده هموار در مسیر وجود نداشت و تنها راه انتقال تجهیزات از میان دره‌ها و تپه‌های کوهستانی بین‌النهرین، حیواناتی مثل قاطر بود.

زمین‌داران محلی نیز در کار حفاری رینولدز مشکلاتی را ایجاد می‌کردند. گرچه رینولدز با دو نفر از سران محلی، عزیز خان و محمدکریم خان، به توافق رسیده بود، زمین‌داران همچنان سرسختی می‌کردند. کم‌کم کار در میان مردم ناآشنا، طوایف ستیزه‌گر، کارگران ناشی و تجهیزات ناقص و شکسته به کابوسی ترسناک برای رینولدز تبدیل شد.[5] پیشروی کند کار، دارسی را هم ناراحت و نگران کرد. به همین دلیل با ارسال نامه‌ای در ۲۵ فروردین ۱۲۸۱ / ۱۵ آوریل ۱۹۰۲ از رینولدز خواست تا به کار سرعت بیشتری بدهد، اما رینولدز در پاسخ نامه دارسی نوشت: «امکان تعیین تاریخ دقیقی برای رسیدن به نتیجه ممکن نیست، اما تمامی تلاش خود را به کار خواهم گرفت.»[6]

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, P 54.

2. Ibid, p 55.

3. Ibid.

4. Ibid, p 56.

5. Ibid.

6.Ibid, p 57.

آب آشـامیدنی ناسـالم، پشـه‌های مزاحـم، آب‌وهـوای گـرم، مشـکلات فنـی، بیمـاری و مزاحمت‌هـا از سـرعت کار کاسـته بـود. رینولـدز بـدون توجـه بـه مشـکلات بـه تـلاش خـود بـرای کشـف نفـت ادامـه مـی‌داد، امـا همـه ایـن تلاش‌هـا در فروردین‌مـاه ۱۲۸۱ بی‌نتیجـه مانـد. رینولـدز بـا اتمـام دوره قـرارداد، چیاسـرخ را در حالـی تـرک کـرد کـه اولیـن چـاه تـا عمـق ۹۰۰ پایـی حفـر شـده و بـه نفـت نرسـیده بـود.[1]

فروردین‌مـاه ۱۲۸۱ رینولـدز ایـران را پـس از ماه‌هـا تـلاش، بـا ناامیـدی و خسـتگی تـرک کـرد. کریسـتوفر روزن پلاتـر[2] در ۲۱ اسـفند ۱۲۸۱ به‌جـای رینولـدز آمـد.[3] او از همـان روز اول کار حفـاری بـا کوهـی از مشـکلات روبـه‌رو شـد. کابل‌هـای فرسـوده، محفظه‌هـای منشـعب، لوله‌هـای بخـار تـرک‌دار، مته‌هـای حفـاری متلاشی‌شـده، تجهیـزات فلـزی خورده‌شـده، گرمـای هـوا و کمبـود الـوار فقـط بخشـی کوچـک از مشـکلاتی بـود کـه بـا آن دسـت‌وپنجه نـرم می‌کـرد[4]، امـا آنچـه بیشـتر او را مـی‌آزرد، نداشـتن تخصـص و مهـارت کارکنـان حفـاری بـود. کارگرانـی بـا ملیت‌هـای مختلـف باکویـی، کانادایـی و لهسـتانی کـه توانایـی کافـی بـرای انجـام‌دادن وظایفشـان نداشـتند و مشـکلات پلاتـر را دو چنـدان می‌کردنـد.[5] ایـن مشـکلات سـد راه روزن پلاتـر نشـد و او نیـز ماننـد رینولـدز بـه تـلاش ادامـه داد. حفـاری ادامـه یافـت و سـرانجام چـاه دوم در ۲۳ دی ۱۲۸۲، در عمـق ۷۵۶ فوتـی بـه نفـت رسـید. کشـف نفـت هـم بـرای روزن پلاتـر و کارگـران او خوشـحال‌کننده بـود، هـم دارسـی را بـرای ادامـه حفـاری امیـدوار کـرد. در روزهـای نخسـتین، روزانـه ۶۰۰ بشـکه نفـت از چـاه اسـتخراج می‌شـد[6]، امـا ایـن میـزان تولیـد دوامـی نیـاورد. اولیـن چـاه کـه در حـدود ۲ هـزار و ۳۱۵ فـوت (۷۰۵ متـر) عمـق داشـت در ۱۶ اردیبهشـت ۱۲۸۳ / ۶ مـی ۱۹۰۴ بـه دلیـل افـت فشـار رهـا شـد. حفـاری دومیـن چـاه نیـز تـا عمـق هـزار و ۳۴۸ فوتـی (۴۱۰ متـر) حفـر شـد ، امـا بـه دلیـل افـت فشـار در ۲ تیـر ۱۲۸۳ / ۲۳ ژوئـن ۱۹۰۴ حفـاری آن رهـا شـد.[7] شـایان بـه ذکـر اسـت هنگامـی کـه روزن پلاتـر مشـغول حفـاری در ایـن منطقـه بـود؛ رینولـدز در مهـر ۱۲۸۲ ش بـه ایـران سـفر داشـت و بررسـی‌هایی را در حـوزه شوشـتر، رامهرمـز، بهبهـان، شـیراز و مسجدسـلیمان آغـاز

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 58.

2. Christopher Rosen Plater

3. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 62.

4. Ibid, p 64.

5. Ibid.

6. Ibid, p 65.

7. Ibid, p 66.

کـرده بـود. رئیـس اردوگاه حفـاران گزارشـی کامـل بـه لنـدن فرسـتاد و در پـی آن، دارسـی پـس از مشـورت بـا زمین‌شناسـان متقاعـد شـد از غـرب ایـران عقب‌نشـینی کنـد. مشـورت‌ها بـه طـول انجامیـد، حفـاران بـه لنـدن بازگشـتند و دسـتور جدیـد صـادر شـد. منطقـه جدیـد حفـاری جنـوب ایـران بـود؛ جایـی میـان شوشـتر و مسجدسـلیمان. ژاک دو مـورگان در گـزارش خـود از مشـاهداتش دربـاره حوضچه‌هـای نفتـی در نزدیکـی شوشـتر سـخن گفتـه بـود. خانـواده سـادات قیـری نیـز از مدت‌هـا پیـش در حوالـی شوشـتر، نفـت را بـه انحصـار خـود درآورده و مبلغـی بـه دربـار پرداخـت می‌کردنـد. در فصـل چهـارم قـرارداد دارسـی نیـز بـه سـه منطقـه نفتـی بوشـهر، قصرشـیرین و شوشـتر اشـاره شـده بـود. بنابرایـن، حفـاران بـه منطقـه نفت‌خیـز مسجدسـلیمان نقـل مـکان کردنـد.

تأسیس شرکت بهره‌برداری اولیه

فصـل نهـم امتیازنامـه دارسـی بـه صاحـب امتیـاز اجـازه مـی‌داد بـرای سـاماندهی بـه امـور اکتشـاف و اسـتخراج نفـت در ایـران، یـک یـا چنـد شـرکت در مناطـق موردنظـر خـود تأسـیس کنـد. همچنیـن، تدویـن اساسـنامه ایـن شـرکت‌ها نیـز از حقـوق و وظایـف صاحب‌امتیـاز بـه شـمار می‌رفـت. تنهـا شـرطی کـه در ایـن بنـد گنجانـده شـده بـود، اعـلام محـل و تقدیـم اساسـنامه شـرکت بـه دولـت ایـران بـود. مدیـران شـرکت‌های مذکـور پـس از انتخـاب از سـوی صاحب‌امتیـاز، از تمـام حقـوق صاحب‌امتیـاز برخـوردار می‌شـدند و مکلـف و مؤظـف بـه رعایـت تعهـدات صاحب‌امتیـاز بودنـد:

« فصـل نهـم، دولـت علیـه ایـران بـه صاحب‌امتیـاز اجـازه می‌دهـد کـه یـک یـا چنـد شـرکت بـه جهـت انتفـاع از آن امتیـاز تأسـیس نمایـد. اسـامی و نظام‌نامـه سـرمایه آن شـرکت توسـط صاحب‌امتیـاز معیـن خواهـد شـد، مشـروط بـر اینکـه در ایجـاد هـر شـرکتی صاحب‌امتیـاز آن ایجـاد را رسـماً بـه توسـط کمیسـر بـه دولـت اطـلاع بدهـد و نظام‌نامـه آن شـرکت را بـا تعییـن محلـی کـه شـرکت مزبـور بایـد در آنجـا کار کنـد، بـه دولـت اظهـار دارد و مدیرهـای شـرکت‌ها نیـز توسـط او انتخـاب خواهنـد شـد. ایـن شـرکت یـا آن شـرکت‌ها تمـام حقـوق صاحب‌امتیـاز را خواهنـد داشـت، ولـی از طـرف دیگـر آن‌هـا بایـد تمـام تعهـدات و مسـئولیت صاحـب امتیـاز را نیـز در عهـده خـود گیرنـد.»

فصـل شـانزدهم قـرارداد نیـز اعـلام کـرد کـه صاحب‌امتیـاز حداکثـر ظـرف مـدت دو سـال پـس از انعقـاد قـرارداد، می‌توانـد در مناطـق مـورد نظـر خـود شـرکت تأسـیس کنـد، در غیـر ایـن صـورت ایـن امتیـاز از درجـه اعتبـار سـاقط می‌شـود:

«فصـل شـانزدهم، اگـر در مـدت دو سـال از تاریـخ ایـن امتیازنامـه، صاحب‌امتیـاز نتوانـد شـرکت

اولی مذکوره در فصل هشتم را تأسیس نماید، این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.»

کتابچی بلافاصله پس از امضای قرارداد، با استناد به بند ۸ و ۱۶ قرارداد، اقدامات اولیه برای تأسیس شرکت را آغاز کرد. هم‌زمان، در ۲۸ دی ۱۲۸۰ / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۲ از طریق نامه‌ای به دارسی اطلاع داد که با تمام وجود برای تأسیس اتحادیه مادر می‌کوشد.[1] کتابچی سرانجام در ۳ فروردین ۱۲۸۱ / ۲۴ مارس ۱۹۰۲ خبر تشکیل اتحادیه را رسماً به دارسی اعلام و سه روز بعد، دارسی نیز اعضای اتحادیه را به کتابچی معرفی کرد.[2] با فراهم‌شدن مقدمات لازم، در ۳۰ اردیبهشت ۱۲۸۲ / ۲۱ می ۱۹۰۳ اولین شرکت استخراج نفت با نام شرکت استخراج اولیه (شرکت بهره‌برداری اولیه) درحالی‌که ماه‌ها از آغاز عملیات اکتشاف نفت می‌گذشت، تأسیس شد.[3]

نیروی دریایی دارسی را نجات داد

او که مشکل کمبود سرمایه داشت، به وزارت دریایی انگلستان رفت و امیدوار بود که با جلب نظر آنها بتواند سرمایه لازم برای ادامه عملیات را تأمین کند، اما در کمال ناباوری با درخواست او موافقت نشد.[4] به ناچار، بیشتر سهام شرکت طلای مورگان را برای ضمانت چک‌های برگشتی خود به رهن گذاشت. او حتی سعی کرد بخشی از مشکل مالی خود را با گرفتن وام از ژوزف لیونز و شرکت او حل کند که با مخالفت لیونز تیرش به سنگ خورد. دارسی در ۳ آذر ۱۲۸۲ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۳ یک اتاق در هتل کوربوگ اجاره کرد تا به شرکا و هم‌پیمانان خود بفهماند تا چه میزان در مضیقه مالی است.[5] در ۹ دی ۱۲۸۲ / ۳۱ دسامبر ۱۹۰۳ بانک لویدز[6] نیز دارسی را تحت فشار قرار داد. بدهی دارسی به بانک بسیار بالا رفته بود و بانک در اواخر فروردین‌ماه ۱۲۸۳ / آوریل ۱۹۰۴ از دارسی خواست تا امتیازنامه نفت خود را به ضمانت نزد بانک به امانت بگذارد.[7] اگرچه از ۲۳ دی ۱۲۸۳ / ۱۴ ژانویه ۱۹۰۴ که حفاران در چاه شماره ۲ به نفت رسیدند، تا حدودی از مشکلات دارسی کاسته شد[8]، اما خوشحالی او چندان به درازا نکشید و چاه‌ها یکی پس

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 51.
2. Ibid.
3. Ibid, p 53.
4. Ibid, p 60.
5. Ibid.
6. Lloyd.
7. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 62.
8. Ibid.

از دیگری به دلیل افت فشار رها شدند. سرانجام، مشکلات مالی دارسی را از پای درآورد و او به فکر پذیرش پیشنهاد فروش امتیازنامه خود افتاد. دارسی تا اواخر سال ۱۹۰۴م حدود ۲۸۰ هزار لیره از سرمایه خود را هزینه این کار کرده بود.

در آخرین لحظه‌ها، اتفاقی سیاسی و اقتصادی یک بار دیگر دارسی را به بازی برگرداند. نیروی دریایی انگلیس، پایه قدرت نظامی دولت این کشور به شمار می‌رفت. انگلستان سالانه مقدار زیادی زغال سنگ برای تأمین سوخت کشتی‌های جنگی خود هزینه می‌کرد. مدت‌ها بود دریاداری این کشور در فکر تغییر سوخت کشتی‌ها به نفت بود. مستر پرتی‌من، رئیس کمیته تحصیل منابع نفت دریاداری انگلستان، برای تأمین نفت مورد نیاز، با شرکت نفت برمه مذاکره کرد، اما شرکت نفت برمه یک منبع مطمئن برای دریاداری انگلستان نبود و نتوانست ذخایر بزرگ و جدید از نفت در برمه کشف کند. پرتی‌من تلاش داشت تا هرچه سریع‌تر چاره‌ای برای حل این مشکل بیابد. با کسب امتیاز استخراج و اکتشاف نفت از سوی دارسی توجه دولت انگستان به منابع نفتی احتمالی در ایران جلب شده بود. اگر دارسی موفق به کشف نفت در ایران می‌شد، دولت انگلستان می‌توانست با فروش نفت ایران به راحتی هند را اداره کند، اما قوانین دولت انگلستان برای این کشور محدودیت‌هایی را در خرید سهام شرکت‌ها و ورود به فعالیت‌های بازرگانی ایجاد کرده بود. به همین علت دولت انگستان از طریق شرکت «نفت برمه» مذاکره با دارسی را آغاز کرد. پرتی‌من نیز هم‌زمان در پی جلب نظر یک سرمایه‌دار مشهور انگلیسی به نام لرد استراتکونا[1] بود. استراتکونا با کنکاشی بسیار ابتدایی و بیشتر به این علت که مشارکت در این طرح به نفع دریاداری انگلستان بود، سرمایه لازم را در اختیار دارسی قرار داد و به این ترتیب، شرکتی با نام شرکت «سندیکای امتیازات» در شهر گلاسکو در حوالی اسکاتلند تشکیل شد. لرد استراتکونا، شرکت نفت برمه و دارسی سه سهامدار اصلی این شرکت بودند.[2]

بختیاری‌ها و نفت

طایفه بختیاری یکی از طوایف قدیمی آریایی است که در محدوده‌ای به وسعت ۲۵ هزار مایل مربع (منطقه باستانی انشان که امروزه خوزستان و ایلام نام دارد) سکنی دارند. ایل بختیاری در گذر زمان به یکی از طوایف قدرتمند ایران تبدیل شد. آغاز قدرت‌گیری آنان هم‌زمان با حکومت صفویان بر ایران بود. شاه طهماسب اول با اعطای

1. Strathcona.

۲. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۲۵۶ - ۲۵۷.

عنوان سردار ایلات لرستان به جهانگیرخان بختیاروند، نام این ایل را در میان طوایف عشایری پرآوازه کرد. بختیاری‌ها که تا پیش از آن با نام «لر بزرگ» شناخته می‌شدند به یک ایل با یک واحد سیاسی قدرتمند تغییر شکل دادند.[۱]

ایل بختیاری در دوره صفویه تحت تأثیر سیاست‌های مالیاتی به دو شاخه هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم شد. هریک از این دو شاخه نیز به زیرشاخه‌های کوچک‌تری با نام‌های باب، طایفه، تیره، تنش، اولاد، کروبو، مال، بهون و چیا ـ زینه (نفر) تقسیم شدند. این تشکیلات از نیمه دوم قرن نوزدهم درنتیجه ضعف حکومت قاجار منسجم‌تر شد و حتی اتحادیه‌ای در میان آنان شکل گرفت.[۲]

این اتحادیه با تلاش‌های محمدتقی خان، از شاخه چهارلنگ و حسین‌قلی خان زراسود، از شاخه هفت لنگ تشکیل شد و از طوایف پراکنده بختیاری ایلی قدرتمند ساخت. در رأس ساختار این اتحادیه مقامی با عنوان ایلخان بود که اولین‌بار به حسینقلی‌خان بختیاری، فرزند جعفرقلی‌خان، از تیره زراسوند و طایفه دورکیاز، شاخه هفت لنگ، داده شد. تا پیش از آن، ایل بختیاری یک خان ارشد داشت. از امتیازات مهم مقام ایلخان در قیاس با خان ارشد، حمایت دولت مرکزی از او بود که پیش از آن مرسوم نبود.[۳]

ایل‌بیگی مقام دوم پس از ایلخان بود. این ساختار قدرت در سال‌های بعد منسجم‌تر شد و رؤسای طوایف و خان‌ها با تکیه بر نیروی رزم‌آوری و املاک، خود برای تصاحب مقام ایلخانی می‌کوشیدند. ازاین‌رو، خان‌های بختیاری همواره در اجرای برخی از قانون‌های خود ازجمله گرفتن مالیات با مشکلاتی روبه‌رو بودند. در این میان، حمایت دولت مرکزی از یک ایلخان در فرمانبری خان‌های دیگر از او نقشی بسزا داشت. خان‌ها نیز با فرستادن پیشکش، نظر دولت مرکزی را به خود جلب کردند.

رفع اختلافات در میان اعضای ایل، مجازات مجرمان، جمع‌آوری نیروی نظامی، هماهنگی در کوچ ایل و واگذاری چراگاه‌ها، بخشی از مهم‌ترین وظایف ایلخان را تشکیل می‌داد. با توجه به گستردگی وظایف ایلخان، همواره در اجرای مسئولیت‌های خود از افرادی با عنوان کلانتر، کدخدا و ریش سفید بهره می‌جست.

---

۱. قربان‌پور دشتکی، خدابخش، انگلیس و بختیاری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ ایران، ۱۳۹۰، ص ۴۸. همچنین ن.ک: سردار اسعد علیقلی خان، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۹۳، چاپ پنجم، ص ۱۰۶، ۳۸۷، ۳۸۹.

۲. قربان‌پور دشتکی، همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۱۱۱.

در آغاز قرن بیستم با ورود زمین‌شناسان اروپایی، نفت در منطقه بختیاری کشف شد که داستان پرماجرای آن در این جستار به تفصیل خواهد آمد، اما شرح چند نکته درباره تاریخ نفت و ایل بختیاری برای شناخت فرایند توسعه صنعت نفت مفید است. اول آنکه مردم بختیاری به دلیل سرکوب‌های سیاسی نتوانستند اقتصاد خود را شکوفا کنند و بهره‌ای از نفت نبردند. شوربختانه، سیاست استعماری بریتانیا اجازه نداد نوآوری، خلاقیت و رشد صنعتی در این منطقه پا بگیرد. شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا از آموزش فنی و ارتقای مردمان این خطه در صنعت نفت دریغ می‌کرد. در طول هفتاد سال جوشش و استخراج نفت، هیچ شرکت خصوصی در زمینه تجارت یا تأمین وسایل در منطقه بختیاری تأسیس نشد. مردان این ایل در ابتدا به کارگری و بعدها به عنوان کارمند به استخدام شرکت نفت انگلیس ـ ایران و شرکت‌های عضو کنسرسیوم در می‌آمدند. دولت نیز در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش نه تنها پشتیبان پیدایش و تأسیس شرکت‌های نفتی در این منطقه نبود، بلکه از رشد و توسعه سازمان‌های خصوصی جلوگیری می‌کرد. دولت فقط در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ برخی از پیمانکاری‌ها را به متنفذان بختیاری واگذار کرد. این پیمانکاری‌ها عموماً برای نگهبانی، حمل‌ونقل یا تأمین آذوقه بود.

قرارداد با بختیاری‌ها

با تشکیل شرکت سندیکای امتیازات، سرمایه دارسی به یکباره افزایش یافت و توانست به گزینه‌های دیگر در زمینه اکتشاف و استخراج نفت در جنوب ایران امیدوار باشد. بنابراین، مقرر شد ادامه حفاری در ناحیه شوشتر از سر گرفته شود. دارسی باز هم از رینولدز ـ که در خردادماه ۱۲۸۳ / ۸ ژوئن ۱۹۰۴ بنا به درخواست سهامداران شرکت به لندن بازگشته بود ـ درخواست کرد به ایران بازگردد. رینولدز با دریافت نامه دارسی عازم ایران شد. بسیاری از تجهیزات کار حفاری با گذشت زمان فرسوده شده بود. رینولدز به تجهیزات جدید نیاز داشت و برای خرید تجهیزات جدید یک بار دیگر به بغداد رفت.

انتقال تجهیزات به محل جدید بسیار دشوار بود. رینولدز برای حمل تجهیزات با شرکت برادران لینچ[1] مذاکره کرد. این شرکت سعی کرد تجهیزات بدون مشکل منتقل شود. با نظارت مستقیم رینولدز حمل‌ونقل تجهیزات، اجاره قاطرها، طراحی گاری‌ها، ساخت روکش‌های فلزی برج‌های حفاری و استخدام نیروی انسانی به خوبی انجام شد. رینولدز در ۴ مهر ۱۲۸۴ / ۲۶ سپتامبر ۱۹۰۵ به اهواز و سپس در ۲۱ مهر ۱۲۸۴ / ۱۳

1. Linch Brothers

اکتبر ۱۹۰۵ به شلمزار در دامنه جبال زاگرس، در غرب اصفهان رفت، جایی که محل اقامت ایلخان بختیاری بود. برای آغاز عملیات حفاری در شوشتر، شرکت ناگزیر بود رضایت سران محلی را جلب کند. به همین دلیل رینولدز تصمیم گرفت پیش از عملیات در مسجدسلیمان، حفاری نفت در ماماتین را آغاز کند.

رینولدز برای راضی‌کردن خان‌های بختیاری، از پریس، کنسول انگلیس در اصفهان که با خان‌های بختیاری آشنایی و رابطه داشت، یاری گرفت. او در ۲۴ و ۲۷ مهر ۱۲۸۴ / ۱۶ و ۱۹ اکتبر ۱۹۰۵، با چهار نفر از خان‌ها به نام‌های حاجی علی‌قلی خان سردار اسعد، نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه ایلخانی، شهاب‌السلطنه ایل‌بیگی و صارم‌الملک سردار جنگ دیدار کرد و با کمک کنسول انگلیس، سند توافق نهایی در ۲۴ آبان ۱۲۸۴ / ۱۵ نوامبر ۱۹۰۵ میان آنان و رینولدز امضا شد.[1] شرکت سندیکای امتیازات که گمان می‌کرد با انعقاد این قرارداد تمام مشکلات هموار شده است، عملیات حفاری دو حلقه چاه در منطقه ماماتین را آغاز کرد. این مذاکرات و توافقات که به دور از چشم دولت و محرمانه صورت پذیرفته بود، در نهایت مشکلاتی را برای شرکت ایجاد کرد. شرکت باید سالانه ۲ هزار لیره به خان‌های بختیاری پرداخت می‌کرد که قرار بود پس از تاسیس خطوط لوله، این مبلغ به ۳ هزار لیره افزایش یابد. علاوه بر این، شرکت متعهد شد در صورت کشف و تولید نفت در مناطق تحت اختیار خان‌ها شرکتی جداگانه تاسیس و ۳ درصد از سهام شرکت به آنها تعلق گیرد. همچنین، درگیری‌های مداوم بختیاری‌ها با یکدیگر بر سر مسائل قومی و تقسیم پول دریافتی، برای شرکت دردسرساز شد تا اینکه در سال ۱۳۰۳ شرکت نفت بختیاری منحل گردید.[2]

حفاری در ماماتین

منطقه ماماتین از دیرباز به دلیل وجود چشمه‌های قیر نزد مردم شهرت و اهمیت داشت. حفاران آخرین گروهی بودند که وارد این منطقه شدند. از اواخر مرداد ۱۲۸۵ / ۲۲ آگوست ۱۹۰۶، کار انتقال تجهیزات به شاردین در ۳۶ کیلومتری شمال خاوری رامهرمز کلید خورد. با ورود حفاران، به سرعت دکل‌های حفاری بر روی هم سوار شد و اولین مته حفاری صبح روز ۳۰ مردادماه به زمین فرو رفت.[3] اوج گرمای تابستان بود و عملیات

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, pp 75 - 76.

۲. موحد، خواب آشفته نفت، صص ۶۱ - ۶۲.

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 78.

حفاری در این منطقه به سختی پیش می‌رفت. برخلاف انتظار در این منطقه نیز نفتی کشف نشد و پس از شش ماه تلاش در دی‌ماه ۱۲۸۶ / ژانویه ۱۹۰۸، حفاری دو حلقه چاه به ترتیب در عمق هزار و ۹۴۲ فوتی، (۵۹۲ متر) و ۲ هزار و ۱۷۲ فوتی، (۶۶۲ متر) متوقف شد.[1]

فوران نفت در مسجدسلیمان

با شکست عملیات حفاری در ماماتین سهامداران جدید شرکت دچار ترس و نگرانی شدند، اما رینولدز همچنان به کشف نفت در مسجدسلیمان امیدوار بود. او در نامه‌ای به شرکت نوشت: «اگر حفاری برای کشف نفت را در این منطقه متوقف کنید، بی‌انصافی کرده‌اید.» دومورگان در گزارش‌های خود از شواهد وجود نفت در منطقه‌ای بین مال امیر و شوشتر سخن گفته بود. مردم، این منطقه را که میدان نفتون نام داشت، با نام مسجدسلیمان می‌شناختند. برای آغاز عملیات حفاری در مسجدسلیمان، باید مقدمات کار فراهم می‌شد. از مردادماه ۱۲۸۵ / آگوست ۱۹۰۶، عملیات ساخت جاده مسجدسلیمان آغاز شده بود. براد شاو که مسئولیت ساخت جاده را بر عهده داشت، با مشکلات زیادی دست‌به‌گریبان بود. به دلیل کمبود مواد منفجره و شرایط جغرافیایی، ساخت جاده به کندی پیش می‌رفت. حتی یک بار به دلیل طغیان رودخانه کارون همه چیز نابود شد.[2] رینولدز برای جبران خسارات واردشده، به ناچار همه کارکنان و کارگران را به منطقه گسیل داد.[3] در نهایت بعد از ماه‌ها تلاش در ساعت ۴/۳۰ صبح روز ۲ بهمن ۱۲۸۶ عملیات حفاری در مسجد سلیمان آغاز شد.[4] اردیبهشت‌ماه ۱۲۸۷ / می ۱۹۰۸، حفاری چاه شماره ۱ و ۲ به ترتیب به عمق ۹۳۳ و ۵۶۳ فوتی (۲۸۴ و ۱۷۱ متر) رسید. هرچه چاه‌ها عمیق‌تر می‌شد، نگرانی رینولدز بیشتر می‌شد. روحیه کارگران هم به‌شدت ضعیف شده بود. پس از ماه‌ها تلاش، رینولدز برخلاف اطمینانی که داشت، به آینده حفاری‌ها با دیده تردید می‌نگریست. سرمایه‌داران شرکت نیز به دلیل تصمیمات او، دیگر توجهی به او نمی‌کردند. با این اوصاف، او دست از کوشش برنداشت و با جدیت به حفاری ادامه داد. سندیکای امتیازات که دیگر نمی‌توانست بیش از این در انتظار کشف نفت بماند، با ارسال نامه‌ای در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۸۷ به رینولدز دستور توقف عملیات حفاری را داد، اما

2. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 86.

2. Ibid.

3. Ibid, p 87.

4. Ibid.

پیش از رسیدن نامه به دست رینولدز، در ۵ خرداد ۱۲۸۷ / ۲۶ می ۱۹۰۸ نفت از عمق ۱/۱۸۰ فوتی فوران کرد. لحظه شیرینی برای کارگران حفاری و رینولدز بود. آنها نتیجه ماه‌ها تلاش خود را در حال جاری شدن روی زمین می‌دیدند. نفت از دل چاه با فشار بیرون می‌زد و در کمتر از چند دقیقه زمین‌های اطراف چاه‌ها به رنگ سیاه درآمد. خبر اکتشاف نفت به سرعت به تهران مخابره شد و بیش از هر کسی هاردینگ را خوشحال کرد. این به معنای کشف یک منبع مطمئن نه برای ایران، که برای دولت انگلستان بود. ده روز بعد، دومین چاه نیز به منبع عظیمی از نفت رسید.

تأسیس شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا

در پی کشف نفت در مسجدسلیمان، تحولاتی در شرکت به وجود آمد. در ۱۲ فروردین ۱۲۸۸ / آوریل ۱۹۰۹، شرکت «سندیکای امتیازات» جای خود را به شرکت تازه تأسیس «انگلیس ـ پرشیا» داد. در ساختار شرکت جدید، ۹۷۰ هزار سهم به شرکت نفت برمه که دارسی و لرد استرتکونا از سهامداران آن بودند، تعلق گرفت. بخشی از سهام شرکت به میزان ۶۰۰ هزار سهم مرجح یک‌لیره‌ای و ۶۰۰ هزار سهم قرضه یک‌لیره‌ای نیز در بازار عرضه شد. مدیریت شرکت را نیز یک تاجر انگلیسی به نام چارلز گرینوی[1] بر عهده گرفت.[2] هنگام ثبت شرکت نیز پیشتر، ۳۰ هزار سهام شرکت در بازار آزاد فروخته شده بود. [3]

شرایط سیاسی ایران در سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷ ش

در فاصله انعقاد قرارداد دارسی در خردادماه ۱۲۸۰ تا فوران نفت از دل زمین در مسجدسلیمان در خرداد ۱۲۸۷، ایران صحنه حوادث سیاسی بسیاری بود؛ وقایعی مهم که بر اثر بالارفتن بینش سیاسی مردم در ارتباط با خارجی‌ها روی داد. درست در روزهایی که رینولدز در پی کشف نفت در مسجدسلیمان بود، مردم ایران سودای تأسیس عدالت‌خانه را در سر می‌پروراندند. هرج‌ومرج و فساد در دستگاه اداری، تهی شدن خزانه

1. Charles Greenway

۲. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۲۵۸ - ۲۵۹.

۳. ۵۰ هزار سهام شرکت استخراج اولیه بعد از تأسیس به برخی از رجال ایرانی تعلق گرفت. به‌علاوه دولت، یعنی شخص شاه ۲۰ هزار سهم دریافت کرد، میرزاعلی‌اصغر خان اتابک (صدراعظم) ۱۰ هزار سهم، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (وزیر خارجه) ۵ هزار سهم و میرزا نظام‌الدین مهندس‌الممالک (وزیر معادن) ۵ هزار سهم دریافت کردند. از ۱۰ هزار سهم دیگر اطلاع دقیقی در دست نیست، اما شواهد حاکی از آن است که بخشی از این سهام به آنتوان کتابچی، دلال اصلی قرارداد، پرداخت شد. (شمشیری، مهدی، قرارداد بسیار زیان‌بخش آرمیتاژ اسمیت ـ از مقدمات تا اجرا، صص ۸۰ - ۸۱)

مملکتی بر اثر اسراف و ولخرجی‌های شاهان و درباریان، هزینه سفرهای پی‌درپی و غیر ضروری مظفرالدین شاه به فرنگ از راه دریافت وام از دول خارجی با شرایط سنگین و تحمیل مالیات‌های کمرشکن به مردم، قحطی فزاینده در تهران و شهرستان‌ها، تسلط روزافزون بیگانگان بر کشور و ده‌ها دلیل دیگر، مردم ایران را به فکر دفاع از حقوق حقه خویش انداخته بود. با انتخاب عین‌الدوله به صدراعظمی کشور، مشکلات مردم افزایش یافت. عملکرد نادرست او همه را به ستوه آورده و مخالفت با او را گسترده‌تر کرده بود، به ویژه در شهرستان‌ها که منجر به تحرکاتی شد. در تهران، حاج شیخ محمد واعظ از خطیبان معروف به دست نیروهای قزاق دستگیر شد و به دنبال آن، درگیری بزرگی در شهر رخ داد و با تیراندازی قزاقان، طلبه جوانی به نام شیخ عبدالحمید کشته شد. مردم در مخالفت با دولت در مسجد جامع متحصن شدند. علما برای فشارآوردن به دولت در قم تحصن کردند. دسته‌ای از نیروهای ملیّون نیز با حمایت مالی متمکنان شهر از جمله حاج محمدتقی بنکدار و حاج محمد مرتضوی، برای تحصن به سفارت انگلیس پناه بردند.

مظفرالدین شاه که خود بیمار و ناتوان بود، نماینده‌ای نزد تحصن‌کنندگان فرستاد تا خواسته‌های آنان را جویا شود. بازگشت علما به تهران، عزل عین‌الدله از صدراعظمی، افتتاح مجلس شورای ملی، قصاص قاتلان شیخ عبدالحمید و بازگشت تبعیدشدگان به تهران از مهم‌ترین خواسته‌های جمعیت تحصن‌کننده بود. مظفرالدین شاه سرانجام در برابر خواسته مردم سر تعظیم فرود آورد و در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، فرمان مشروطه را صادر کرد. آن روزها، رینولدز بدون هیچ مزاحمتی از سوی دربار ایران، با تمام توان در حال اکتشاف نفت در مسجدسلیمان بود، تا آنکه با افتتاح مجلس شورای ملی، توجه بسیاری به نفت جلب شد.

در همین دوره، دولت‌های روس و انگلیس، بی‌توجه به حوادث داخلی ایران، برای حفظ منافع خود از در دوستی با یکدیگر درآمدند و قرارداد ۱۹۰۷ م را منعقد کردند. انگلیسی‌ها بیش از روس‌ها به امضای این قرارداد علاقه‌مند بودند. آنها از یک سو سایه دولت روسیه، همسایه شمالی ایران، بر سرشان سنگینی می‌کرد و از سوی دیگر خطر آلمان‌ها جدی‌تر از گذشته آنان را نگران کرده بود. آلمان‌ها که توانسته بودند جای خود را در آسیای صغیر و خلیج‌فارس محکم کنند، با اتصال راه‌آهن بغداد به ایران، دیگر برای مستعمره بزرگ انگلستان، یعنی هندوستان، دردسرآفرین و حتی خطرناک می‌شدند.[۱]

۱. مظفرمقام، احمد و مظفری، جمشید، «قرارداد ۱۹۰۷ به روایت مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی» در پیام بهارستان ۱ و ۲، دوره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، ص ۳۵۱.

همین دلایل کافی بود که دولت انگلستان بر سر تقسیم منافع خود در ایران با روسیه کنار آید. با انعقاد این قرارداد، ایران به سه منطقه استراتژیک تقسیم شد. جنوب در اختیار دولت انگلستان قرار گرفت، شمال سهم دولت روسیه شد و مناطق مرکزی ایران نیز به ظاهر تحت اختیار دولت مرکزی باقی ماند. شرکت «سندیکای امتیازات» با عقد قرارداد همکاری با خان‌های بختیاری که در نواحی مرکزی ایران قدرت بسیار داشتند، رسماً حاکمیت این منطقه را نیز تحت اختیار خود گرفته بود.

در خردادماه ۱۲۸۷، زمانی که نفت با فشار از دل زمین فوران کرد، دو سال بود که مظفرالدین شاه درگذشته و فرزندش محمدعلی میرزا بر تخت سلطنت نشسته بود. محمدعلی شاه از همان ابتدا در اندیشه محو و بی‌اثر کردن دستاوردهای نهضت مشروطه و مهم‌ترین دستاورد آن مجلس شورای ملی بود. تمامی سال ۱۲۸۶ به اختلاف بین مجلس و دربار گذشت. از اسفند ۱۲۸۶، محمدعلی شاه عزم خود را برای حذف قدرت مردم جزم کرد. در نهایت، در تیرماه ۱۲۸۷ درست چند هفته بعد از کشف نفت در ایران، محمدعلی شاه با یک برنامه از پیش تعیین‌شده و با کمک لیاخوف روسی، مجلس را به توپ بست و دوران استبداد صغیر در کشور آغاز شد.

در این زمان، نظارت بر عملیات گروه دارسی در مسجدسلیمان تحت تأثیر اختلافات مجلس و دربار بود. فقط یک‌بار در مذاکرات مجلس شورای ملی گفت‌وگویی نه چندان عمیق درباره وضع کاوشگران گروه دارسی صورت پذیرفت. مذاکره در ۲۹ دی ۱۲۸۵ انجام شد و از آن پس، تا به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی، تنها کارشناس دولت گاه و بی‌گاه از شرکت گزارش‌هایی دریافت می‌کرد.

اختلاف ۲هزار تومانی

در ۲۹ دی ۱۲۸۵ که هنوز نفت در مسجدسلیمان کشف نشده بود، اولین مذاکره بر سر نفت در گرفت. اولین‌بار بود که نمایندگان مجلس شورای ملی درباره امتیازنامه دارسی مذاکره می‌کردند.

متن این مذاکره بی‌اطلاعی نمایندگان از این موضوع را نشان می‌دهد.

آنان امتیازنامه را در مجلس خواندند و از کمیسر دولت درباره آخرین خبرهای پیشرفت کار، ملیت کارگران، نحوه حفاظت آنان و دلیل پرداخت نشدن ۲ هزار تومان سالانه پرسیدند. چند ماه بعد، شرکت پرداخت‌های سالانه را (۲ هزار تومان) آغاز کرد. متن

مذاکره مجلس به دلیل اهمیت تاریخی آن به طور کامل در ادامه می‌آید.

ـ وزیر معادن: ...بله، حاضر است.

ـ سعدالدوله: اگر مجلس صلاح میدانند، یک کمیسیون برای تحقیقات معین کنند.

ـ آقا سید محمدتقی: این امتیازنامه را بخوانند، بعد کمیسیونی مقرر نمایند.

(امتیازنامه را خواندند).

ـ صدیق حضرت: در فصل اول، لفظ انحصار دارد در نسخه فرانسه ترجمه آن غلط شده است میخواهید بخوانم (خواندند).

ـ وزیر معادن: این ترجمه‌ای است که وزارت خارجه داده است.

ـ سعدالدوله: کدام معتبر است؟ غالباً این امتیازنامه‌ها را صاحب‌امتیاز می‌نویسد و یک تقدیمی می‌دهد که او را معتبر نمایند، نه اصل را.

ـ شیخ‌الملک: اما اینجا اینطور است که اگر در صورت مقابله اختلافی بین نسخه فارسی و فرانسه باشد، فرانسه مقدم است.

ـ سعدالدوله: غرض این است که ملت بداند تفصیل کونترات وامتیازنامه‌های ما را با خارجه به چه ترتیب است و چگونه تقلیات می‌کنند.

ـ وزیر معادن: اگر اینگونه تقلیات نبود، ملت برای چه این مجلس را ایجاد می‌کرد؟ این مجلس برای برداشتن همین خرابی‌هاست.

در آن فصلی که علاوه بر صدی شانزده از منافع مبلغ بود و به دولت علیه عایدی می‌داد، صاحب‌امتیاز نیز باید به دولت بدهد.

ـ وزیر معادن: اینجا، توضیحی لازم دارد که این سه معدن قبل از امتیاز سالی دو هزار تومان به دولت عایدی می‌داد.

امتیاز آن را هم واگذارکردند به او (دارسی) که علاوه از سالی صدی شانزده که باید به دولت بدهد، آن دو هزار تومان را هم باید بدهد.

ـ سعدالدوله: حالا می‌دهد؟

ـ وزیر معادن: هنوز نداده می‌گوید که باید من تحقیق بکنم و هنوز این معادن در تصرف من نیست، من نمی‌دهم. ما جواب دادیم که ما نباید به تصرف شما بدهیم. معادن آنجا هست، باید بفرستید، رسیدگی نمایند. چاه بکنند تا معادن بیرون بیاید و این پول را بدهد و حق ندارد و خواهیم گرفت، در جواب و سؤال هستیم.

ـ سعدالدوله: چند سال است؟

ـ وزیر: شش سال است.

ـ سعدالدوله: حالا کار می‌کنند؟

ـ وزیر: در دو مکان کار می‌کنند.

ـ سعدالدوله: این شرط هست که تا چند مدت اگر دایر نکرد، امتیاز باطل باشد؟

ـ وزیر: بلی آن فصل می‌رسد.

ـ سعدالدوله: تا حالا کمپانی کرده است؟

ـ وزیر: بنا بود دو سال اگر کمپانی از برای این کار تشکیل ندهند، باطل باشد، چون دو سالش تمام شد و دید چاه‌های نفت درست بیرون نیامده که بتواند کمپانی تشکیل کند. با بعضی از رفقای خودش شرکتی کرد که اسمش را شرکت معدن نفت گذاشت. فصلی در این باب گذاشته است و در قرارنامه او نوشته است که باید عملجات از اهل ایران باشند، ولی او از عثمانی و هندی آورده است،

اما حالا تلگرافی شده است که همه عملجات ایرانی هستند، مگر سی نفر.

ـ سعدالدوله: ولی بنده شنیدم که اغلب بغدادی و عثمانی و هندی هستند.

ـ حاجی معین‌التجار: بنده پارسال دیدم که عملجات‌هایشان ایرانی بودند، ولی آن تشکیل کمپانی که بنا بود بکنند، نکردند.

ـ سعدالدوله: از پول خودش کمپانی کرده است، فرقی نمی‌کند.

ـ وزیرمعادن: هنوز از کیسه دولت چیزی نرفته است و ضرری به دولت نرسیده. تلگرافی قرائت شد که رئیس تلگراف رامهرمز کرده بود به وزیر که عملجات معدن فعلاً همه ایرانی هستند و سی نفر از خارجه هستند.

ـ سعدالدوله: آن سی نفر خارجه چه قبل اشخاص هستند؟

ـ وزیر: سی نفر رئیس، نایب‌رئیس و دکتر و ماکینه‌چی و عملجات علمی هستند.

ـ سعدالدوله: راپورت من پس صحیح است که یهودی‌های بغداد و هندی در آنجا هستند.

ـ وزیر: آن در معدن قصرشیرین بود که کتابچی خان کمیسر بود و از اینجا تلگراف کردیم و نوشتیم آنها را معزول کردند.

ـ صدیق‌السلطنه: علاوه بر راپورت‌های خودم، آن تحقیقات تلگرافی از تلگراف‌خانه رامهرمز و این هم شرحی است که سردار اسعد مرقوم فرمودند که عملجات تمام ایرانی هستند، مگر سی نفر (آن فصل قرائت شد) که بیست هزار لیره از بابت امتیاز داده شده است.

ـ سعدالدوله: آن بیست هزار لیره چه شده است؟

ـ وزیر: به امین‌السلطان اتابک داده شد و قبض اتابک هم در دست است، این هم سواد قبض.

ـ سعدالدوله: در این کار کمیسر پسر کتابچی خان بود.
ـ وزیر معادن: اول خود کتابچی بعد با پسرش، حال دو سال است که با صدیق‌السلطنه است.
ـ سعدالدوله: ما باید بدانیم که چرا بی‌جهت او معاف شده است از این خدمت. جناب شیخ‌الملک شما می‌دانید برای چه؟
ـ شیخ‌الملک: جهت را نمی‌دانم.
ـ وزیر معادن: برای همین عیوبات بود که این مجلس تشکیل شد. بر گذشته‌ها اعتراضی نیست. انشاءالله از این به بعد ترتیب صحیح خواهد بود.
ـ سعدالدوله: اینکه می‌گویم برای این است که بعداً بی‌جهت کسی را از خدمت معاف نکنند.
ـ آقا میرزا محسن: از رعیت ایران بود.
ـ سعدالدوله: بلی رعیت شده بود.
ـ صدیق‌السلطنه: بلی کتابچی خان ارمنی و رعیت ایران است.
ـ رئیس: این مطلب را گفتید چیزی به خاطرم رسید، این است که آیا دولت نمی‌تواند نوکر خود را عزل نماید؟
ـ سعدالدوله: به قاعده نظام‌نامه بی‌جهت و بی‌تقصیر نه.
ـ آقا میرزا محسن: صحیح است که استحقاق عزل ندارد، ولی اگر بگوید که چهار سال تو در این خدمت نفع بردی، حال یکی دیگر ببرد، چون کار کم است و اشخاص زیاد، این چطور است؟
ـ سعدالدوله: بعدها کار زیاد پیدا خواهد شد و همه صاحب‌کار می‌شوند. این‌قدر کار پیدا شود که آدم برای آن نباشد، اما به شرط آنکه کار برای آدم باشد، نه آدم برای کار. نگویید چون فلانی بیکار بود به او کار دادیم.»[1]

گسترش فعالیت‌های اکتشافی

کشف نفت در مسجدسلیمان پایان کار شرکت سندیکای امتیازات نبود. شرکت قصد داشت دامنه فعالیت‌های خود در این منطقه را گسترش دهد که کار راحتی نبود. پیش از این رینولدز فقط به کمک چند حفار، آهنگر و مکانیک، یک حسابدار، پزشک و تعدادی قاطرچی توانست نفت را از دل زمین کشف کند، اما با این امکانات ادامه حفاری‌ها امکان‌پذیر نبود. دشواری‌های کشف نفت در چیاسرخ، ماماتین و مسجدسلیمان هیچ‌گاه فرصت اندیشیدن به آینده را به رینولدز نداده بود. ایده استخراج نفت بیشتر با حفر

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی،جلسه ۳۰، ۵ ذیحجه ۱۳۲۴.

چاه‌های جدید و انتقال نفت به سواحل خلیج‌فارس ذهن او را سخت مشغول کرده بود. سهامداران شرکت سندیکای امتیازات که از خوشحالی کشف نفت در مقیاس تجاری سر از پا نمی‌شناختند، با ارسال نامه‌های پی در پی از رینولدز می‌خواستند هرچه سریع‌تر بر دامنه فعالیت‌های خود بیفزاید.

رینولدز برای گسترش فعالیت خود ناگزیر از مطالعه جامع منطقه بود. به همین دلیل در گام اول، یک نقشه‌بردار هندی به نام اسکات را استخدام کرد.[1] سپس برای فروش نفت، با معین‌التجار، از بازرگانان سرشناس ایرانی، ملاقات کرد.[2] حفاظت از تأسیسات در حال گسترش شرکت و البته نفت استخراج‌شده که میلیون‌ها دلار ارزش داشت نیز، از مشغله‌های رینولدز بود. اگر او خیال خود را از جانب بختیاری‌ها راحت می‌کرد، با فراق بال می‌توانست درباره دیگر طرح‌ها و برنامه‌های شرکت بیندیشد.

خان‌های بختیاری

در سال‌هایی که قاجارها بر ایران حکومت می‌کردند، خان‌های بختیاری با تکیه بر نیروی رزم‌آوری خود توانستند در استان‌هایی مانند چهارمحال بختیاری، خوزستان، لرستان، کهکیلویه و بویراحمد و اصفهان قدرت زیادی به دست آورند. بعد از انعقاد قرارداد همکاری میان چهار نفر از خان‌های بختیاری و سندیکای امتیازات در آبان‌ماه ۱۲۸۴ روابط نزدیکی میان آنها و انگلیسی‌ها برقرار شد. اما نزدیک به دو سال بعد، به دلیل سیاست‌های خاص لورمیر، نایب سفیر بریتانیا در اهواز، روابط آنان به سردی گرایید. لورمیر که سعی داشت وانمود کند هیچ اختلافی میان خان‌های بختیاری و شرکت وجود ندارد،[3] همواره با اعطای امتیازات بیشتر به خان‌های بختیاری مخالفت می‌کرد. او معتقد بود این سیاست در درازمدت سبب افزایش انتظارات و باج‌خواهی این خان‌های بختیاری خواهد شد. شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا اما برای ادامه فعالیت‌های خود در ایران ناگزیر از کنارآمدن با خان‌های بختیاری بود. به همین علت با بالارفتن اختلافات، جلسه‌ای با حضور سرداراسعد و سر چارلز هاردینگ در خردادماه ۱۲۸۷ در لندن برگزار شد. سردار اسعد از فرصت پیش‌آمده استفاده و ناراحتی خود را از حضور گارد هندی در ایران ابراز کرد. هاردینگ که بعد از مدت‌ها به بخش بختیاری وزارت خارجه انگلیس

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, P 119.

2. Ibid, p 120.

3. Ibid, p 126.

بازگشته بود، در پاسخ به سردار اسعد اعجاب خود را از مواضع خصمانه بختیاری نسبت به دولت بریتانیا در دو سال گذشته ابراز کرد و حضور گارد محافظ هندی را ناشی از این امر دانست.[1] سردار اسعد تلاش کرد تا هاردینگ را متقاعد کند که نیازی به حضور گارد هندی در ایران نیست و نیروهای بختیاری به تنهایی قادر به برقراری امنیت در منطقه هستند و هاردینگ تنها راه حل مشکلات پیش‌آمده را در انجام وفادارانه تعهدات از سوی بختیاری‌ها می‌دانست. او همچنین تلاش کرد سردار اسعد را متقاعد کند که مواضع لوریمیر نسبت به بختیاری‌ها کاملاً دوستانه است. سردار اسعد که قصد داشت دوستی خود و خاندان بختیاری را به هاردینگ و دولت مطبوع آن اثبات کند با نوشتن نامه‌ای از لندن به برادرش صمصام‌السلطنه از وی خواست تا اقداماتی را در جهت حمایت از سندیکا انجام دهد.

برخلاف مذاکرات، حضور گارد هندی در ایران مدت‌ها همچنان ادامه داشت. در این مدت چندین نامه میان دارسی و وزارت امور خارجه، سر جرج بارکلی[2]، وزیر مختار انگلیس در تهران، سر ادوارد گری[3]، وزیر امور خارجه انگلیس، ستوان آرنولد ویلسون[4]، فرمانده گارد هندی و سروان ترور[5]، نائب‌رئیس کنسول بریتانیا در بوشهر، مبادله شد. در این نامه‌ها که در طول آبان، آذر و دی‌ماه ۱۲۸۷ / نوامبر و دسامبر ۱۹۰۸ و ژانویه ۱۹۰۹ نگاشته شده، هر دو طرف سعی در دفاع و توجیه مواضع خود داشتند و لورمیر و ویلسون همچنان بر ضرورت تداوم حضور گارد هندی در ایران تأکید می‌کردند.

از سرگیری روابط دوستانه خان‌های بختیاری و انگلیسی‌ها با وقوع حادثه‌ای غیرمنتظره و ناخوشایند حاصل شد. بیماری ناگهانی فرزند ذکور غلامحسین خان شهاب‌السلطنه، از خان‌های بختیاری و درمان آن به دست دکتر یانگ[6]، پزشک انگلیسی، فتح بابی بود برای گشایش دوباره روابط.[7]

غلامحسین خان سالار محتشم از سران ایل بختیاری بود که در سال ۱۲۴۲ ش در

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 127.
2. George Barkeley
3. Edward Gray
4. Arnold Wilson
5. Trevor
6. Dr.Yang
7. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, P 127.

منطقـه بختیـاری بـه دنیـا آمـد. او از خان‌هـای ثروتمنـد بختیـاری بـه شـمار می‌رفـت کـه در فاصلـه سـال‌های ۱۳۳۳ تـا ۱۳۴۰ق دوبـار بـه مقـام ایل‌بیگـی و دوبـار به‌عنـوان ایلخانـی انتخـاب شـد و بـه همیـن دلیـل بـه طـور مسـتقیم در جریـان ماجـرای نفـت ایـران قـرار داشـت. دکتـر یانـگ از ایـن فرصـت کمـال اسـتفاده را بـرد و دربـاره مشـکلات پیش‌آمـده و راه حل‌هـای موجـود بـرای حـل اختلافـات میـان سـندیکا و خان‌هـای بختیـاری بـا سـالار محتشـم گفتگـو کـرد. او در نتیجـه ایـن مذاکـره فهمیـد عمـده مشـکلات میـان دو طـرف از حضـور گارد هنـدی در کشـور نشـئت می‌گیـرد.[1] امـری کـه لورمیـر و ویلسـون بـر آن تأکیـد و اصـرار داشـتند. دکتـر یانـگ بـرای حـل مشـکل اصـلاح مقـررات نگهبانـی و محافظـان بختیـاری را بـه غلامحسـین خـان پیشـنهاد داد و چارچـوب معینـی بـرای تعـداد سـربازان و نگهبانـان مـورد نیـاز، ثبـت اسـامی آنهـا، انتصـاب یـک رئیـس، تعییـن حقـوق ماهانـه و شـرح وظایـف آنهـا ارائـه کـرد. خان‌هـای بختیـاری بـا بررسـی پیشـنهاد جدیـد سـرانجام در ۲۴ اسـفند ۱۲۸۷ / ۱۵ مـارس ۱۹۰۹ قـرارداد جدیـد همـکاری بـا شـرکت را امضـا کردنـد.[2] بـر اسـاس ایـن توافـق، حـق حراسـت بختیاری‌هـا از ۲ هـزار پونـد بـه ۲ هـزار و ۵۰۰ پونـد افزایـش یافـت. همچنیـن، مقـرر شـد بـه خانـی کـه ریاسـت نگهبانـان را بـر عهـده دارد ۶۰۰ پونـد اضافـه پرداخـت شـود.

شیخ خزعل

کشـف و اسـتخراج نفـت در مسجدسـلیمان منجـر بـه ظهـور یـک شـخصیت تأثیرگـذار در جریان‌هـای نفـت ایـران شـد: شـیخ خزعـل!

خزعـل در سـال ۱۲۴۲ ش در منطقـه‌ای میـان تهامـه و مدینـه بـه دنیـا آمـد. خانـدان او از قبایـل سرشـناس شـبه جزیـره عربسـتان بـه شـمار می‌رفتنـد کـه بعدهـا در دوران صفویـه بـه خوزسـتان کـوچ کردنـده بودنـد. او پـس از قتـل بـرادر خـود در سـال ۱۲۷۶ ش ریاسـت قبیلـه بنـی کعـب را عهـده‌دار و همچنیـن در سـال ۱۲۸۲ ش، بـه دسـتور مظفرالدیـن شـاه، بـا لقـب معزالسـلطنه حاکـم خرمشـهر (محمـره) شـد.[3] اراضـی آبـادان، بهمنشـیر، رود کارون، هندیجـان، ده مـلا و فلاحیـه از مناطـق تحـت اختیـار خزعـل بـود.[4] بنابرایـن، شـرکت نفـت انگلیـس ـ

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, , P 127.

2. Ibid, p 128.

۳. شیخ‌الاسلامی، جواد، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران، تهران:کیهان، ۱۳۴۹، ص ۱۱۲.

۴. بـا اسـتناد بـه ایـن فرمـان، شـیخ خزعـل صاحـب اراضـی مناطـق مذکـور بـود. بـا وجـود ایـن، او حـق فـروش یـا واگـذاری اراضـی را نداشـت، فقـط در صـورت لـزوم حـق داشـت بـه عنـوان مالـک اراضـی آنهـا را اجـاره دهـد.

پرشیا برای ساخت پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۸۸ ش، ناگزیر بود با خزعل مذاکره کند. اولین‌بار رینولدز به نمایندگی از شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا با حاجی رئیس، مشاور ارشد شیخ خزعل، روز سوم اردیبهشت ۱۲۸۸ / ۲۳ آوریل ۱۹۰۹ دیدار کرد. خزعل بیشتر تمایل داشت زمین‌های آبادان را به شرکت اجاره دهد. رینولدز سالانه هزار و ۲۰۰ پوند اجاره‌بها را به خزعل پیشنهاد داد، اما به دلیل تعلل شرکت در پرداخت این مبلغ، مذاکرات بی‌نتیجه متوقف شد و در ۱۴ اردیبهشت ۱۲۸۸ / ۴ می ۱۹۰۹ شیخ خزعل به اهواز و رینولدز به مسجدسلیمان بازگشت.[1] مسئولان شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا که می‌خواستند هرچه زودتر به نتیجه مطلوب خود دست یابند، ترتیب ملاقات دوم را در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۸۸ / ۱۵ می ۱۹۰۹ این‌بار با حضور شیخ خزعل و پرسی کاکس[2]، نماینده سیاسی و مقیم دولت انگلستان در خلیج‌فارس، دادند. خزعل در مذاکره با کاکس دو راه‌حل پیش روی شرکت گذاشت. اول، شرکت با پرداخت سالانه هزار پوند زمین‌های مورد نظر را به اجاره خود درآورد و یا اینکه با پرداخت یکجای ۶ هزار و ۵۰۰ پوند، به مدت ۱۰ سال صاحب اراضی مورد نظر شود.[3] او چهار شرط دیگر نیز بر سر راه شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا گذاشت:

«همه ماشین‌ها، سایت‌ها و کارگاه‌های ساخته‌شده به دست شرکت باید پس از منقضی شدن قرارداد امتیاز نفت مذکور به شیخ خزعل واگذار شود.

شرکت باید تضمین دهد بدون اجازه شیخ خزعل، هیچ‌یک از اعضای طایفه را استخدام نکند.

همه گنجینه‌های مکشوفه در منطقه اجاره‌شده به شیخ خزعل تعلق گیرد.

درصورت تمدید قرارداد، شیخ خزعل مجاز به الحاق بندها و موارد دیگر در قرارداد باشد.[4]

شرکت با همه شروط خزعل به جز بند اول مخالفت کرد، زیرا بند اول با مفاد قرارداد دارسی مغایرت داشت و همین مسئله دلیل ملاقات دوباره دو طرف در ۲۰ تیر ۱۲۸۸ / ۱۱ جولای ۱۹۰۹ شد، اما مشکل حل‌ناشدنی دیگری نیز مذاکرات را به بن بست کشاند. خزعل اصرار داشت عبارت «فرزندان و اخلاف ایشان، جانشین و میراث‌دار شوند» نیز در متن قرارداد گنجانده شود. او با چاپ مطلبی در روزنامه بصره در ۱۹ فروردین ۱۲۹۰ / ۹ آوریل ۱۹۱۱ سعی کرد افکار عمومی را تحت تأثیر اقدامات خود قرار دهد.

1. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 124.

2. Percy Cox.

3. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 124.

4. Ibid, pp 124 - 125.

«ای مـردم! فرنگی‌هـا و به‌ویـژه بریتانیایی‌هـا، می‌خواهنـد سـرزمین شـما را نابـود و شـما را شرمسـار کننـد. ای مـردم! اگـر بریتانیایی‌هـا بـه ایـران بیاینـد، فرزندانتـان را خواهنـد کشـت و مایـه شرمسـاری زنـان شـما خواهنـد شـد.»[1]

خزعـل و انگلیسـی‌ها به‌خوبـی می‌دانسـتند کـه دربـار در آن نواحـی نفـوذ چندانـی نـدارد و مذاکـرات مسـتقیم به‌آسـانی آنهـا را بـه مقصـود می‌رسـاند، امـا شـیخ خزعـل همچنـان نگـران رسـیدن خبـر مذاکـرات بـه دربـار ایـران بـود و احتمـال اینکـه بـا طولانـی شـدن مذاکـرات شـرکت جایـی غیـر از آبـادان را بـرای سـاخت پالایشـگاه انتخـاب کنـد، او را تهدیـد می‌کـرد. سـرانجام دو طـرف بـه توافـق نهائـی رسـیدند و بـا تأسـیس پالایشـگاه درآمـد خوبـی بـرای شـیخ خزعـل حاصـل شـد.

توسعه پالایشگاه آبادان

پـس از عقـد قـرارداد اجـاره زمیـن میـان شـیخ خزعـل و شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا، کار سـاخت پالایشـگاه از مهرمـاه ۱۲۸۸ آغـاز شـد.[2] پیـش از ایـن مسـئولان شـرکت از آنـدرو کمپـل[3]، مدیـر اجرائـی شـرکت برمـه، خواسـته بودنـد طرحـی بـرای سـاخت پالایشـگاه ارائـه کنـد. او در بهمـن ۱۲۸۷ / ژانویـه ۱۹۰۹ بـه ایـران آمـد و پـس از بررسـی موقعیـت جغرافیایـی مسـیر آبـادان تـا چاه‌هـای نفـت در مسجدسـلیمان، طـرح خـود را ارائـه داد.[4] طـرح پیشـنهادی کمپـل پذیرفتـه و سـفارش سـاخت تجهیـزات بـه خـارج از ایـران داده شـد. بـا رسـیدن تجهیـزات، سـاخت بخش‌هـای مختلـف پالایشـگاه آغـاز شـد. اولیـن بخـش از پالایشـگاه در اوایـل سـال ۱۲۸۹ ش / ۱۹۱۱ م بـا تکمیـل سـاخت اسـکله پهلوگیـری کشـتی‌ها راه‌انـدازی شـد.[5]

کمپـل سـاخت یـک خط‌لولـه بـه طـول ۲۲۲ کیلومتـر بـرای انتقـال فرآورده‌هـای نفتـی در مسـیر مسجدسـلیمان ـ آبـادان را پیش‌بینـی کـرده بـود. محمولـه لوله‌هـای مـورد نیـاز بـرای سـاخت ایـن خط‌لولـه در ۱۰ آذر و ۱۱ بهمـن ۱۲۸۸ بـه ایـران رسـید و بـر کشـتی‌های کوچـک و شـناورهای سـیار بارگیـری و بعـد از طـی مسـافتی کوتـاه در محلـی بـه نـام درخزینـه در نزدیکـی شوشـتر تخلیـه شـد. بـرای عملیـات سـاخت خط‌لولـه، یـک مهنـدس بریتانیایـی بـه

1. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, pp 125 - 126.

2. Ibid, p 135.

3. Andrew Campbell.

4. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 133.

5. Ibid, p 135.

نـام چارلـز ریچـی[1] بـه همـراه چنـد مهنـدس بریتانیایـی و یـک سـرکارگر کانادایـی در بهمن‌مـاه ۱۲۸۸ / ژانویـه ۱۹۱۰ بـه ایـران آمـد. بـر خـلاف میـل شـرکت، سـاخت خطلولـه بـه دلیـل مجادلاتـی کـه میـان مدیـران ارشـد و میانـی شـرکت و خان‌هـای بختیـاری پیـش آمـد، بیـش از حـد تصـور بـه طـول انجامیـد و سـرانجام، خطلولـه در تیرمـاه ۱۲۹۰ / جـولای ۱۹۱۱ تکمیـل شـد.[2]

سـاخت پالایشـگاه بـه دلیـل کمبـود تـدارکات، نیـروی انسـانی و مـواد اولیـه بـه کنـدی انجـام می‌گرفـت و ایـن معضـل اعضـای هیئت‌مدیـره را آشـفته و سـردرگم کـرده بـود. آنهـا فقـط بـه دنبـال بهره‌بـرداری هرچـه سـریع‌تر از پالایشـگاه بودنـد و ایـن کافـی بـود تـا کیفیـت را فـدای کمیـت کننـد. اولیـن محمولـه نفـت تصفیـه شـده پالایشـگاه بـه خوبـی گویـای ایـن واقعیـت اسـت. اولیـن محمولـه نفـت تصفیـه شـده پالایشـگاه در روز ۲ خـرداد ۱۲۹۱ / ۲۳ مـی ۱۹۱۲ صـادر شـد، در حالـی کـه پالایشـگاه در اواسـط سـال ۱۲۹۲ / ۱۹۱۳ بـه تـوان عملیاتـی مناسـب خـود رسـید. [3]

نیـاز بـه افزایـش ظرفیـت پالایشـگاه آبـادان بلافاصلـه پـس از اولیـن بهره‌بـرداری در اواسـط سـال ۱۲۹۲ ش احسـاس شـد. جهـان بـا شـدت بـه سـوی صنعتـی شـدن گام برمی‌داشـت و افزایـش تقاضـا بـرای نفـت خـام و فرآورده‌هـای آن روزافـزون بـود. ظرفیـت اولیـه پالایشـگاه حـدود ۱۸۰ هـزار تـن در سـال بـود کـه بـا تغییراتـی، در اواسـط سـال ۱۲۹۳ / ۱۹۱۴ بـه ۳۲۰ هـزار تـن رسـید.[4] سـال ۱۲۹۴ / ۱۹۱۵ یکبـار دیگـر پالایشـگاه بـا افزایـش ظرفیـت روبـه‌رو شـد و این‌بـار، بـا تـلاش نیلسـون[5] ظرفیـت آن تـا ۲۷ هـزار تـن در مـاه افزایـش یافـت. در سـال ۱۲۹۵ / ۱۹۱۶ بـا افزایـش تولیـد پالایشـگاه، ۴ سـکوی جدیـد نیـز بـرای بارگیـری کشـتی‌ها در کنـار پالایشـگاه سـاخته شـد. از دیگـر تغییـرات مهـم پالایشـگاه می‌تـوان بـه تولیـد هیپوکلریـت از سـال ۱۳۰۰ ش اشـاره کـرد. تـا پیـش از آن، بنزیـن و نفـت سـفید تنهـا فراورده‌هـای تولیدشـده در پالایشـگاه آبـادان بـود. تـا سـال ۱۳۰۳ ش، تولیـد هیپوکلریـت بـا روش سـخت و طاقت‌فرسـای الکترولیتـی انجـام می‌شـد، امـا بـا ارتقـای تجهیـزات در سـال ۱۳۰۳ ش فراینـد تولیـد ایـن محصـول نسـبت بـه گذشـته سـاده‌تر شـد. تغییـرات اساسـی در پالایشـگاه پـس از بازدیـد سـر

1. Charles Ritchie

2. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, P 146.

۳. اولیـن قـرارداد صـادرات نفـت بـا تـلاش گرینـوی در ۳ اردیبهشـت ۱۲۹۱ / ۲۳ آوریـل ۱۹۱۲، بـا شـرکت «آسـیاتک» منعقـد شـد.

4. R. W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 262.

5. Neilson

جـان کدمـن[1]، مشـاور نفتـی دولـت انگلیـس در شـرکت انگلیـس ـ پرشـیا از پالایشـگاه، در نوامبـر ۱۹۲۴ م آغـاز شـد. او در بازدیـد از پالایشـگاه متوجـه پراکندگـی، بی‌نظمـی و آشـفتگی آن شـده، تجهیـزات قدیمـی، نبـود همدلـی میـان کارگـران و مهندسـان، شـرایط کاری کارگـران و ضوابـط کاری پالایشـگاه او را متعجـب کـرده بـود. کدمـن در ایـن بازدیـد خواسـتار ایجـاد تغییـرات اساسـی در سـاختار پالایشـگاه شـد. سـاخت چنـد بـرج تقطیـر متقاطـع در پالایشـگاه در سـال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵ و ۴ واحـد شکسـت حرارتـی در سـال ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹ از جملـه تغییـرات پالایشـگاه در سـال‌های بعـد بـود.

هنگامی‌کـه کدمـن[2] در دی ۱۳۰۷ / ژانویـه ۱۹۲۹ دوبـاره از آبـادان بازدیـد کـرد، نتیجـه تغییـرات تحسـین و شـگفتی او را برانگیخـت. ظرفیـت پالایشـگاه در سـال ۱۳۰۸ نسـبت بـه میـزان تولیـد سـال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۲ / ۱۹۲۴ و ۱۹۲۳ بـه دو برابـر افزایـش یافتـه بـود. عـلاوه بـر آن، یـک حوضچـه شـناور تعمیـر کشـتی در سـال ۱۳۰۷ / ۱۹۲۸ و یـک بانـد فـرود هواپیمـا نیـز در سـال ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹ در مجـاورت پالایشـگاه سـاخته شـده بـود. بدیـن ترتیـب، کل پالایشـگاه تـا سـال ۱۳۰۹ /۱۹۳۰ در چنـد مرحلـه تجهیـز و به‌روزرسـانی شـد.

جنگ جهانی اول و غول‌های دریایی

اخـذ امتیـاز دارسـی، بـرای دولـت انگلیـس بـه منزلـه بـرد در جنـگ بـدون خونریـزی بـود. بـه همیـن دلیـل، سـال‌ها بـرای حفـظ آن کوشـید و هـر بـار کـه دارسـی بـه دلیـل مشـکلات مالـی پایـش می‌لغزیـد و امتیـاز بـر لبـه پرتـگاه قـرار می‌گرفـت، غیـر مسـتقیم از او حمایـت می‌کـرد. پیش‌تـر اشـاره شـد، حتـی یکبـار شـرکت نفـت برمـه و یـک سـرمایه‌دار انگلیسـی، بـه نـام لـرد اسـتراتکونا را بـه سـرمایه‌گذاری در ایـن قـرارداد تشـویق کـرد.

سـرانجام دولـت بریتانیـا از پشـت پـرده حمایـت شـرکت انگلیـس - پرشـیا بیـرون آمـد و در سـال ۱۹۱۴م، بـا تصویـب قانونـی در مجلـس عـوام، قسـمتی از سـهام کمپانـی را بـه نـام دولـت بریتانیـا خریـد. دلیـل اصلـی ایـن تغییـر راهبـرد را بایـد نگرانـی دولـت انگلیـس از آغـاز جنگـی جهانـی دانسـت. اروپـا در سـال ۱۹۱۳م در حـال دو قطبـی شـدن و جهـان دچـار بحـران بـود.

حـوادث قبـل از جنـگ جهانـی اول بـه گونـه‌ای رقـم خـورد کـه از سـال ۱۹۱۱م آلمـان و متحدانـش بـه منزلـه یـک خطـر بـزرگ پدیـدار شـدند. آلمـان بـرای پیشـرفت نظامـی خـود فنـاوری موتورهـای درون‌سـوز و تبدیـل زغـال سـنگ بـه نفـت را بـه کار بسـت. ایـن نـوآوری

1. John Cadman

۲. در سال ۱۳۰۶ به ریاست شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا منصوب شد.

بـرای ارتـش آلمـان یـک پیـروزی بـه شـمار می‌آمـد. سـرعت کشـتی‌های جنگـی و تانک‌هـای زمینـی بیشـتر شـده بـود. خطـر جنـگ از سـال ۱۹۱۲م همـگان را متوجـه قـدرت روزافـزون آلمـان کـرد و ایـن خطـر از مدت‌هـا پیـش خـود را بـه انگلیـس نشـان داده بـود. نیـروی دریایـی انگلیـس رقیـب اصلـی خـود را آلمـان می‌دانسـت. مدیـران ارشـد و فرماندهـان عالـی بریتانیـا چنـد سـال پیـش از جنـگ بـه تدریـج متقاعـد شـده بودنـد کـه بهتریـن سـوخت بـرای نیروهـای زرهـی و نـاوگان دریایـی نفـت اسـت. بـه همیـن دلیـل، از دی‌مـاه ۱۲۹۰ / ۲۹ دسـامبر ۱۹۱۱ یـک هیئـت سِـری بـه رهبـری کاپیتـان پاکنهـام[1]، ناخـدا چهـارم نیـروی دریایـی بریتانیـا، تشـکیل و اسـتفاده از ذخایـر نفتـی را بـه عنـوان سـوخت کشـتی‌های جنگـی بریتانیـا جدی‌تـر از گذشـته بررسـی کـرد.[2] حرکـت کشـتی‌های نفت‌سـوز در آب‌هـای آزاد بسـیار پرسـرعت‌تر از کشـتی‌های قدیمـی بـود و ایـن ویژگـی در موقعیـت جنگـی امتیـازی بـزرگ بـه شـمار می‌رفـت. دولـت انگلیـس بـرای تغییـر سـوخت کشـتی‌های جنگـی خـود، پیـش از هـر اقدامـی بایـد بـه منبعـی مطمئـن از نفـت دسـت می‌یافـت. چرچیـل[3] دربـاره اهمیـت ایـن موضـوع در خاطـرات خـود نوشـته اسـت:

«بحـران جهانـی در پیـش بـود و دولـت تصمیـم گرفتـه بـود کـه کشـتی‌های جنگـی جدیـدی بسـازد کـه سـرعت زیـادی داشـته باشـند و ایـن کار بـدون اینکـه سـوخت کشـتی‌ها از زغـال سـنگ بـه نفـت تبدیـل شـود، راه دیگـری نداشـت.»[4]

دولت انگلستان شریک نفت ایران شد

سـال ۱۹۱۲م، چرچیـل بـه وزارت دریـاداری انگلیـس منصـوب شـد و تصمیم گرفـت مطالعه در ایـن زمینـه را سـرعت دهـد. او از دریاسـالار، لـرد فیشـر[5]، خواسـت ریاسـت کمیسـیون مخصـوص بـرای مطالعـه دربـاره اسـتفاده از نفـت بـه عنـوان سـوخت در نیـروی دریایـی را بـر عهـده گیـرد. هچنیـن، هیئتـی دیگـر بـه ریاسـت دریاسـالار، ادمونـد اسـلید[6]، بـه ایـران اعـزام کـرد تـا دربـاره منابـع نفتـی ایـران مطالعـه کنـد. جـان کدمـن نیـز یکـی از اعضـای ایـن هیئـت بـود. ایـن هیئـت در آبان‌مـاه ۱۲۹۲ / نوامبـر ۱۹۱۳ ذخیـره بـالای مخـازن نفتـی مسجدسـلیمان را تأییـد کـرد.

1. Pakenham.

2. Ferrier, The history of the British petroleum company. v1, P. 158.

3. Churchill.

۴. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

5. Fisher.

6. Edmund Slade

نکته مهم در گزارش هیئت، تأکید آن بر ضرورت دخیل بودن نظر دولت انگلیس در سیاست‌های کلی شرکت و خرید سهام شرکت مذکور بود[۱]. امری که در سال‌های بعد عامل نفوذ دولت بریتانیا در خط مشی شرکت شد. پس از انتشار این گزارش، دولت انگلیس تصمیم گرفت بخشی از سهام شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا را بخرد.

چرچیل برای خرید سهام شرکت در ۱۷ جولای ۱۹۱۳ در مجلس عوام انگلیس حاضر شد و سیاست‌های دریاداری بریتانیا را برای نمایندگان مجلس تشریح کرد تا آنان را متقاعد کند. دریاداری بریتانیا به دنبال تأمین سوخت خود از منابع نفتی مستقل و تحت مالکیت خود بود. موقعیت دریاداری بریتانیا باعث شده بود مسئولان این کشور به تأمین این سوخت از راه‌های دریایی بیشتر علاقه‌مند باشند، تا بتوانند به سهولت از آن محافظت کنند.[۲] سرانجام، با موافقت نمایندگان مجلس، قانونی تصویب شد که اجازه خرید بخشی از سهام شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا را به دولت این کشور داد و متعاقب آن توافقنامه‌ای که در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۳ شرکت نفت با دولت بریتانیا امضا کرده بود و به موجب آن ۵۱ درصد سهام شرکت در اختیار دولت انگلیس قرار می‌گرفت و دولت می‌توانست دو نماینده با حق وتو در هیئت‌مدیره داشته باشد، تصویب شد.[۳] پولی که بنا به تصویب مجلس عوام بریتانیا دولت باید در قبال خرید سهام شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا پرداخت می‌کرد، در ۱۴ مرداد ۱۲۹۳ / ۵ آگوست ۱۹۱۴ ـ یعنی یک روز پس از شروع جنگ جهانی اول ـ پرداخت شد[۴] و به این ترتیب سرنوشت شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا با سیاست‌های دولت بریتانیا گره خورد.

مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران، گزارش جامعی از وضع سهامداران شرکت در سال ۱۹۱۴م ارائه می‌دهد. بنا به این گزارش، شرکت نفت برمه دارای ۹۷۰ هزار سهم عادی و ۹۹ هزار سهم مرجح، مردم عادی دارای ۳۰ هزار سهم عادی، ۹۰۰ هزار سهم مرجح و ۶۰۰ هزار سهام قرضه بودند. دولت انگلیس نیز با این مشارکت ۲ میلیون سهم عادی و هزار سهم مرجح را از آن خود کرد.[۵]

اما چرا دولت انگلیس تا پیش از این، به صورت مستقیم تمام یا بخشی از سهام شرکت بهره‌برداری اولیه را نخریده بود؟

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۲۶۳ - ۲۶۴.
۲. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، صص ۷۶ - ۷۷.
۳. همان، صص ۷۳ و ۷۴. همچنین ن.ک، کشفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، ص ۲۲.
۴. موحد، همان، ص ۷۴.
۵. فاتح، همان، ص ۲۶۴.

قوانین حقوقی دولت انگلیس پاسخ این پرسش را در بر دارد. قانون کشور انگلستان البته تا پیش از سال ۱۹۱۴م دولت را از مشارکت و حتی خرید سهام شرکت‌ها باز می‌داشت. بحران جهان در حدود سال ۱۹۱۴م و مشکلات فراوان شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا موجب شد که مجلس عوام انگلیس با پیشنهاد دولت موافقت و زمینه این مشارکت را فراهم کند. با اینکه برخی از احزاب با دولت انگلستان مخالف بودند، این قانون در خردادماه ۱۲۹۳ / ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴ در مجلس تصویب شد. از مخالفان این طرح، می‌توان به نمایندگان حزب کارگر در مجلس اشاره کرد. مک دانلد، رهبر حزب کارگری، معتقد بود تصویب این قانون امکان دخالت دولت را در امور داخلی ایران فراهم خواهد کرد و در درازمدت به عاملی برای تضعیف دولت مرکزی و تقویت حکومت‌های خان‌خانی و ایلی تبدیل خواهد شد.[1]

اروپا در جنگ جهانی اول

جهان در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸م به صحنه نبرد خونین میان قدرت‌های بزرگ مبدل شد. از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی (حدود ۱۸۶۰)، دولت‌های اروپایی مخفیانه در حال بستن پیمان و تجهیز خود به سلاح‌های جدید بودند. تولید سلاح‌های جدید اولین پیامد ملموس انقلاب صنعتی به شمار می‌رود و همچنین موجب تولید انبوه آهن، سیمان، ساخت موتورهای دورن‌سوز، اختراعات شیمیایی و از همه مهم‌تر نفت شد. پیشرفت‌های علمی به خدمت وزراتخانه‌ها درآمد و دولت‌های آلمان، فرانسه، روسیه و بریتانیا در تراز جدیدی از پیشرفت صنعتی قرار گرفتند. روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، قتل فردیناند[2]، ولیعهد اتریش ـ مجارستان در سارایوو و بوسنی بهانه آغاز جنگ را به دست داد. با شروع جنگ جناح‌های درگیر مشخص شد. روسیه و انگلیس و فرانسه گروه قدرتمند متفقین را تشکیل دادند. اتریش، آلمان، عثمانی، ایتالیا و ژاپن هم با نام متحدین در جنگ شناخته شدند.

اتریش با اعلام جنگ به صربستان سوت جنگ را به صدا درآورد. سپس روسیه نیروهای خود را به مرزهای اتریش و آلمان روانه کرد. با تمرکز نیروهای روس در مرز آلمان، این کشور روز اول آگوست به روسیه و هم‌پیمانان او اعلام جنگ کرد. حلقه شرکت‌کنندگان در جنگ با اعلام جنگ بریتانیا به آلمان در ماه آگوست شکل منظم‌تری گرفت. اکتبر ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ دولت عثمانی و بلغارستان هم به صحنه جنگ وارد شدند. با ادامه جنگ

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۶۶.

2. Fredinand

تـا سـال ۱۹۱۸م کشـورهای دیگـری مثـل ژاپـن، رومانـی و ایتالیـا نیـز طبـق منافـع و مصالـح خویـش ماشـین جنگـی خـود را بـه حرکـت درآوردنـد. در ۱۱ نوامبـر ۱۹۱۸ بـود کـه جنـگ بـا شکسـت در جبهـه متحدیـن بـه پایـان رسـید. تلفـات نیـروی انسـانی در جنـگ جهانـی اول بـه دلیـل پیشـرفت سـلاح‌های جنگـی بسـیار بـالا گـزارش شـده اسـت. نـه تنهـا نیـروی نظامـی بلکـه غیرنظامیـان بسـیاری نیـز بـر اثـر ایـن حمـلات جـان خـود را از دسـت دادنـد. بزرگ‌تریـن بازنـده ایـن جنـگ را بایـد دولـت آلمـان دانسـت. آلمـان بـه دنبـال پایـان جنـگ بـه ناچـار تـن بـه معاهـده ورسـای داد کـه شـروط سـنگینی را بـر او تحمیـل کـرد کـه یکـی از آنهـا، واگـذاری منابـع زغـال سـنگ بـود کـه از آن بـرای تولیـد نفـت بهـره می‌جسـت.

ایران در آتش جنگ جهانی

هنـوز چنـد ماهـی از آغـاز جنـگ جهانـی اول نگذشـته بـود کـه غـرب ایـران صحنـه درگیـری میـان نیروهـای بریتانیـا، روسـیه و نیروهـای عثمانـی شـد. پیـش از آن در ۸ شـهریور ۱۲۸۶ / ۳۱ آگوسـت ۱۹۰۷، دولـت روسـیه و بریتانیـا بـا یـک معاهـده محرمانـه ایـران را میـان خـود تقسـیم کـرده بودنـد. ایـن قـرارداد در سـن‌پترزبورگ، میـان نیکلسـون، سـفیر انگلسـتان در روسـیه و ایزولسـکی[1]، وزیـر امـور خارجـه روسـیه امضـا شـد و بـر اختلافـات روسـیه و انگلسـتان در تبـت و ایـران پایـان داد.[2]

نیروهـای روس بـا اتـکا بـه همیـن موافقت‌نامـه و بـه بهانـه اسـتخدام مـورگان شوسـتر[3] از مدت‌هـا پیـش در شـهرهای شـمال ایـران حضـور داشـتند. انگلیسـی‌ها نیـز بـه واسـطه قـرارداد دارسـی از سـال‌ها پیـش در شـهرهای جنوبـی خانـه کـرده بودنـد. احمـد شـاه کـه بـه سـن قانونی رسیده بود، بی‌طرفی ایران را در ۹ آبان ۱۲۹۳ اعلام کرد:

«نظـر بـه اینکـه در ایـن اوقـات متأسـفانه بیـن دول اروپ نایـره جنـگ مشـتعل اسـت و ممکـن اسـت ایـن محاربـه بـه حـدود مملکـت مـا نزدیـک شـود و نظـر بـه اینکـه روابـط ودادیـه مـا بحمـدالله بـا دول متخاصمـه برقـرار اسـت، بـرای اینکـه عمـوم اهالـی از نیـات مقدسـه مـا در حفظ و صیانـت ایـن روابـط حسـنه نسـبت بـه دول متحاربـه مطلـع باشـند، امـر و مقـرر می‌فرماییـم

1. Izvolsky

۲. ذوقـی، ایـرج، تاریـخ روابـط سیاسـی ایـران و انگلیـس راجـع بـه ایـران، تهـران: پاژنـگ، ۱۳۶۸، ص ۳۰: بنـا بـر اسـناد موجـود، دولـت انگلسـتان از سـال ۱۹۰۱ م تـلاش می‌کـرد دولـت روسـیه را بـرای امضـای قـرارداد متقاعـد کنـد، امـا دولـت روسـیه کـه نمی‌خواسـت منافـع خـود را در ایـران بـه خطـر انـدازد، هربـار در مقابـل پیشـنهادهای دولـت انگلسـتان سرسـختی نشـان مـی‌داد. خطـر دولـت آلمـان و نفـوذ او در آب‌هـای خلیج‌فـارس از یـک سـو و شکسـت سـخت دولـت روسـیه از ژاپـن در سـال ۱۹۰۵ م شـرایط را بـرای کنارآمـدن ایـن دو کشـور فراهـم کـرد.

3. Morgan Shuster

کـه جنـاب مسـتطاب اجـل اشـرف افخـم اکـرم مهین‌دسـتور معظـم، مسـتوفی‌الممالک، رئیس‌الـوزراء و وزیـر داخلـه فرمـان ملوکانـه را بـه فرمانفرمایـان و حـکام و مأمـوران دولـت ابـلاغ دارنـد کـه دولـت مـا در ایـن موقـع مسـلک بی‌طرفـی را اتخـاذ و روابـط دوسـتانه خـود را بـا دول متخاصمـه کمـاکان حفـظ و صیانـت می‌نمایـد و بـه ایـن لحـاظ مأمـوران دولـت را بایـد متوجـه نماینـد کـه نبایـد وجـه من‌الوجـوه بـرا و بحـرا کمـک بـه همراهـی یـا ضدیـت هـر یـک از دول متخاصمـه نمـوده یـا اسـلحه و ادوات حربیـه بـرای یکـی از طرفیـن تـدارک یـا حمـل کننـد و بایـد از طرفـداری بـا هـر کـدام از دول متحاربـه پرهیـز و احتـراز نمـوده، مسـلک بی‌طرفـی و صیانـت روابـط حسـنه بـاز آنچـه هیئـت دولـت مـا مصلحـت دانـد و بـه عـرض برسـد، در اجـرای مقـررات آن امـر ملوکانـه شـرف صـدور خواهـد یافـت.»[1]

هیـچ گـوش شـنوایی بـرای شـنیدن ایـن فرمـان در میـان طرفیـن جنـگ نبـود. موقعیـت سوق‌الجیشـی و نفـت ایـران ناخواسـته ایـران را درگیـر در جنـگ کـرده بـود.

شـاه جـوان قاجـار هیـچ اقتـداری بـرای ایسـتادگی در برابـر ابرقدرت‌هـای دنیـا نداشـت. نبـود نیـروی نظامـی مقتـدر و تعطیلـی مجلـس نیـز بسـتر تاخت‌وتـاز نیروهـای خارجـی را هموارتـر کـرده بـود. عثمانی‌هـا بـه بهانـه نقـض بی‌طرفـی ایـران و حضـور روس‌هـا در شـمال، در نیمـه اول صفـر ۱۳۳۳ق وارد تبریـز شـدند و ایـن شـهر را اشـغال کردنـد. حکومـت قاجـار تنهـا ۷ هـزار نفـر نیـروی زمینـی داشـت کـه بـا کشـیده شـدن درگیری‌هـا بـه داخـل کشـور نتوانسـتند واکنشـی مناسـب نشـان دهنـد. نیـروی نظامـی در کشـور تکـه تکـه شـده بـود و از دولـت مرکـزی تبعیـت نمی‌کـرد. کمبـود سـلاح و تجهیـزات نیـز امـکان مقاومـت جـدی را ناممکـن کـرده بـود.

واسموس در ایران

جنـگ جهانـی و کشـیده شـدن پـای ایـران بـه جنـگ، گرایش‌هـای آلمان‌دوسـتی را در ایـران آشـکارتر کـرد. آلمـان توانسـت در سـال‌های منتهـی بـه جنـگ، در عرصـه بین‌المللـی قدرتمنـد و در معـادلات سیاسـی بـه مهـره‌ای تأثیرگـذار مبـدل شـود. مسـئولان دولـت آلمـان بـه خوبـی از خشـم همـراه بـا تنفـر ایرانیـان بـه انگلیس‌هـا و روس‌هـا خبـر داشـتند و خـوب می‌دانسـتند کـه ایـن دو کشـور بـه دلیـل تجـاوز و ادامـه حضـور اشـغال‌گرایانه، در ایـران جایگاهـی متزلـزل دارنـد. بنابرایـن، هرگونـه اقـدام تحریک‌آمیـز بـر ضـد ایـن دولت‌هـا در همراه‌کـردن مـردم بـا مقاصـد ضـد روسـی و انگلیسـی آنهـا تأثیرگـذار خواهـد بـود. سیاسـت خارجـی آلمـان در ایـن سـال‌ها مبتنـی بـر حمایـت از ملت‌هـای مسـلمان در مقابـل اشـغالگران بریتانیایـی بـود. دکتریـن سیاسـت شـرقی از سـوی وزارت خارجـه آلمـان دنبـال می‌شـد. بـر اسـاس ایـن دکتریـن

۱. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، تهران: نامک، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۹۸.

نمایندگانی از وزارت خارجه آلمان که با فرهنگ بومی ملت‌های شرقی آشنایی داشتند، برای سازماندهی نفرت عمومی علیه بریتانیا وارد کارزار شدند. از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی آلمان که می‌توان او را بازیگر اصلی دولت آلمان در سال‌های جنگ در ایران نیز دانست، ویلهم واسموس[1] بود.

واسموس در هانوفر آلمان به دنیا آمد، حقوق و شرق‌شناسی خواند و پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۰۹م در وزارت امور خارجه آلمان استخدام شد. او در همان سال به بوشهر رفت و تلاش کرد تا به مردم نزدیک شود.[2] آشنایی با زبان بختیاری و خوگرفتن با آداب‌ورسوم مردم این خطه در این امر بسیار تأثیرگذار بود، به ویژه آنکه در نبرد تنگستانی‌ها با انگلیسی‌ها کمک زیادی به مردم کرد. عکسی باقیمانده از واسموس در ایران، او را در لباس محلی جنوبیان نشان می‌دهد که گویای عجین شدن او با فرهنگ بومیان آنجاست.

او دومین‌بار در سال ۱۹۱۳م، یک سال پیش از آغاز جنگ، از سوی دولت آلمان در سمت سرکنسول به بوشهر رفت. واسموس توانست برخی از عشایر بختیاری و جنوب را علیه انگلیسی‌ها به واکنش وادارد و جاده بوشهر ـ شیراز را برای ایجاد اختلال در عملیات نیروی پلیس جنوب و صادرات نفت ببندد.

او پس از جنگ به آلمان بازگشت و سعی کرد دولت آلمان را مجاب به کمک مالی به مردم تنگستان کند و با دریافت ۵ هزار لیره در سال ۱۹۲۴م به بوشهر برگشت، اما حضور او در ایران تجربه سال‌های گذشته را برای او زنده نکرد. واسموس با شکایت مردم تنگستان و مطالبات آنها روبه‌رو شد. مدتی رنج زندان کشید، با ناامیدی ایران را ترک کرد و در سال ۱۹۳۱م در فقر درگذشت.[3]

قحطی در ایران

عملکرد شاهان قاجار اقتصاد کشور را به قهقرا برده بود. تورم بیداد می‌کرد. با اشغال ایران در جنگ جهانی اوضاع داخلی کشور به هم ریخت. نیروهای انگلیسی و روسی در کشور پراکنده شده بودند. فرماندهان ارتش بریتانیا برای تأمین آذوقه سربازان مستقر در

1. Wilhelm Wassmuss

۲. سایکس، کریستوفر، فعالیت‌های جاسوسی واسموس یا لارنس آلمانی در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید ۱۳۴۸، ص ۱۸.

۳. کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم‌خان، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران، البرز، ۱۳۷۰، صص ۳۶۵ - ۳۶۶.

ایـران از بـازار داخلـی خریـد می‌کردنـد و پولـی کـه آنـان پرداخـت می‌کردنـد، هـر فروشـنده‌ای را وسوسـه می‌کـرد. سـال ۱۹۱۷م بـا خریـد و احتـکار مقـدار زیـادی غـلات از سـوی نیروهـای انگلیسـی تعـادل در بـازار بـه هـم خـورد.

پیـش از آغـاز جنـگ جهانـی، نشـانه‌های خشکسـالی در نواحـی مختلـف ایـران مشـهود بـود. اسـناد موجـود در سـازمان اسـناد ملـی آغـاز خشکسـالی بـه ویـژه در نواحـی مرکـزی ایـران را تأییـد می‌کنـد. بسـیاری از تجـار کـه بیشـتر بـا بریتانیایی‌هـا ارتبـاط داشـتند، فرصـت را غنیمـت شـمردند و محصـولات کشـاورزی را بـا قیمتـی بالاتـر از قیمـت معمـول خریـداری کردنـد. اگرچـه امـکان تأمیـن ایـن کالاهـا از هندوسـتان بـرای انگلیسـی‌ها بسـیار آسـان بـود، امـا بـازار ایـران را بـرای ایـن کار انتخـاب کردنـد و در کمتـر از یـک سـال انـواع غـلات در بـازار ایـران کیمیـا شـد. احمـد شـاه نیـز بـه جـای آنکـه بـه فکـر رفـع ایـن معضـل و دسـتگیری از ملـت باشـد، خـود عامـل بحـران شـده بـود. بـه دسـتور او مسـئولان مقـدار زیـادی غـلات در سـیلوها احتـکار کردنـد. هـدف احمدشـاه کسـب درآمـد بیشـتر حتـی بـه قیمـت جـان مـردم بـود. شـیوع بیماری‌هـای وبـا، مالاریـا و آنفولانـزا بـر شـمار کشته‌شـدگان افـزود. آمـار در این‌بـاره رقـم ۱۰۰ هـزار تـا ۱ میلیـون نفـر را گـزارش می‌کنـد. بـا این‌همـه، بـه دلیـل نبـود سـازمانی مرتبـط و مسـئول، منابـع تاریخـی و آمـاری دقیـق از تلف‌شـده‌های ایـن قحطـی در دسـت نیسـت.[۱]

تخریب خط‌لوله، آغاز اختلافات

جنـگ ارزش نفـت ایـران را بـرای دولـت انگلیـس صـد چنـدان کـرد. ماشـین جنگـی انگلیـس بـرای حرکـت در آب‌هـای آزاد نیـازی مبـرم بـه نفـت ایـران داشـت. آلمـان و دولـت عثمانـی بیـش از هـر کشـوری بـه اهمیـت نفـت ایـران بـرای دولـت انگلیـس واقـف بودنـد. دولـت انگلیـس در طـول جنـگ تمـام تـلاش خـود را بـه کار بسـت تـا امنیـت خطـوط لولـه انتقـال نفـت از مسجدسـلیمان بـه آبـادان را تأمیـن کنـد. انگلیـس بـرای حفـظ ایـن خطـوط حتـی دسـت‌به‌دامان شـیخ خزعـل شـد و از او در برابـر تهاجمـات احتمالـی یـاری و تضمیـن خواسـت. بـا همـه ایـن اقدامـات، عوامـل بختیـاری متمایـل بـه آلمان‌هـا در سـال ۱۹۱۵م بخشـی از خط‌لولـه را تخریـب کردنـد.

چارلـز گرینـوی، رئیـس شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا، از فرصـت پیـش آمـده اسـتفاده کـرد و آسـیب بـه خطـوط لولـه را از سـوی خان‌هـای بختیـاری قلمـداد کـرد. در آن روزهـا، میـان خان‌هـای بختیـاری و شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا بـر سـر پرداخـت پـول اختلافاتـی پیـش

۱. بـرای اطـلاع بیشـتر دربـاره وضعیـت شـهرهای ایـران در سـال‌های جنـگ جهانـی ن. ک بـه آبادیـان، حسـین، جنـگ جهانـی اول تـا کودتـا، تهـران، موسسـه مطالعـات و پژوهش‌هـای سیاسـی، ۱۳۹۰، صـص ۱۵۵ - ۲۳۹.

آمـده بـود. مدیـران شـرکت بـه دلیـل وضعیـت جنگـی نمی‌توانسـتند دلیـل خرابـکاری را بـه مأمـوران آلمانـی نسـبت دهنـد، زیـرا در آن صـورت «وضعیـت فـورس مـاژور» جنگـی دولـت ایـران را مبـرا می‌کـرد. شـرکت اصـرار داشـت وانمـود کنـد کـه خان‌هـای بختیـاری بـه دلیـل فزون‌خواهـی خرابـکاری کرده‌انـد.[۱]

تشکیل نیروی تفنگدار جنوب

بـا افزایـش فشـارها از سـوی شـرکت، دولـت مرکـزی ایـران سـاکت ننشسـت و تـلاش کـرد بـه هـر نحـوی غیـر قانونـی بـودن ادعـای شـرکت را اثبـات کنـد.

مـاده چهاردهـم قـرارداد دارسـی دولـت ایـران را بـه تأمیـن امنیـت و حفاظـت از نیروی انسـانی و امـوال شـرکت متعهـد کـرده بـود. امـا مشـکلات دربـار هیـچ‌گاه بـه دولـت مرکـزی فرصـت عمل‌کـردن بـه وظایـف خـود را نـداده بـود.[۲] شـرکت کـه بـه ایـن موضـوع واقـف بـود، بـرای تأمیـن امنیـت خطـوط لولـه انتقـال نفـت و تجهیـزات خـود بـه خان‌هـای بختیـاری و شـیخ خزعـل متوسـل شـد. در نهایـت، محتشم‌السـلطنه، وزیـر امـور خارجـه، در ۲۲ مهـر ۱۲۹۴ / ۱۵ اکتبـر ۱۹۱۵ بـه مسـئولان شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا اعـلام کـرد حضـور نیروهـای خارجـی در ایـران منجـر بـه حادثـه قطـع لولـه شـده و چـون ایـن امـور جـزءِ شـرایط فـورس مـاژور اسـت، دولـت ایـران مسـئولیتی بـرای پرداخـت خسـارت بـه شـرکت نـدارد.[۳] خطـر اقدامـات خرابکارانـه مشـابه از سـوی عثمانی‌هـا نیـز وجـود داشـت. شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا کـه می‌خواسـت از بـروز حـوادث مشـابه در آینـده جلوگیـری کنـد، در اوایـل سـال ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۶ م نیرویـی موسـوم بـه «تفنگـدار جنـوب»[۴]، متشـکل از نیروهـای هنـدی، بـرای حفاظـت از منافـع و منابـع خـود در ایـرا ن ترتیـب داد و ریاسـت آن را بـه سرپرسـی سـایکس واگـذار کـرد.[۵]

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، صص ۸۰ - ۸۱ .

2. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p .354

3. Ibid, p 359.

4. South Persia Rifles

۵. رسی سایکس در سال ۱۳۲۴ش / ۱۹۴۵م در انگلستان درگذشت. او در سال ۱۸۹۲م، هنگ ارتش هندوستان را برای اشتغال انتخاب کرد. او در طول خدمت در ارتش هندوستان به واسطه ارتباطات پیش‌آمده با زبان فارسی آشنا شد، به همین دلیل در سال ۱۸۹۴م از سوی دولت انگلیس به سمت کنسول این دولت در کرمان منصوب شد. سال ۱۹۱۶م، زمانی که شرکت نفت انگلیس_ پرشیا نیروی تفنگدار جنوب را تأسیس کرد، سایکس گزینه مناسبی برای فرماندهی محسوب می‌شد. او به دلیل حضور در جنگ‌های ترانسوال آفریقا در سال ۱۹۰۱م و همچنین خدمت در هنگ هندوستان با مسائل نظامی به خوبی آشنا بود. علاوه بر این، به دلیل حضور در ایران و آشنایی با فرهنگ و زبان مردم، او بدون هیچ مشکلی توانست با مردم جنوب ارتباط برقرار کند.

در مهرماه ۱۲۹۴، با آنکه مدت زمانی از حادثه خط‌لوله می‌گذشت، اختلاف میان دو طرف همچنان باقی بود. شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا به پرداخت خسارت از سوی دولت ایران اصرار داشت و دولت مرکزی نیز بر موضع خود پافشاری می‌کرد.

آغاز مذاکرات

لجاجت گرینوی و هیئت مدیره شرکت موجب طولانی شدن مذاکرات شد. دولت ایران که تمایل داشت اختلاف هرچه زودتر حل شود، در اوایل سال ۱۲۹۶ / ۱۹۱۷، از شرکت نفت درخواست کرد تا پیشنهاد خود را برای حل دوستانه اختلافات ارائه کند[1].

برخلاف دربار ایران که فقط در پی دریافت حق‌الامتیاز خود از قرارداد دارسی بود، گرینوی اهداف راهبردی دیگری را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از: کاهش حق‌السهم ۱۶ درصدی دربار ایران از امتیاز قرارداد دارسی[2] و محاسبه آن بر اساس حق‌الامتیاز مقطوع از قرار تنی ۲ شیلینگ[3]؛ تعلق حق‌السهم فقط به منافع حاصل از فروش نفت تولیدشده در ایران و محق نبودن دولت ایران در منافع دیگر فعالیت‌های شرکت که بیرون از ایران سامان می‌یابد (که مخالف بند ۱۰ قرارداد دارسی بود)[4]؛ تمدید مدت قرارداد تا سال ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶؛ پرداخت نکردن ۶۱۴ هزار و ۷۸۹ پوند به ایران برای جبران خسارت ناشی از قطع خط‌لوله نفت در سال ۱۲۹۴ / ۱۹۱۵؛ پرداخت نکردن یک‌جای مبلغ فروش نفت تولیدشده در ایران تا ۱۱ فروردین ۱۲۹۶ / ۳۱ مارس۱۹۱۷ [5] که البته از این میان، کاهش حق‌السهم ۱۶ درصدی دربار ایران از امتیاز دارسی برای گرینوی و دولت انگلیس مهم‌تر بود.

در فصل دهم قرارداد دارسی، تأکید شده بود:

«...علاوه بر آن، شرکت و تمام شرکت‌هایی که تأسیس خواهند شد، مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی نمایند.»

شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا در حال ایجاد شعبه در کشورهای دیگر، تأسیس شرکت کشتی‌رانی و مشارکت با دولت‌های دیگر برای حفاری و استخراج نفت بود و فصل دهم

1. Ibid, p 360

2. Ibid.

۳. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۸۲.

4. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 361

5.Ibid.

قرارداد دارسی با صراحت اعلام می‌کرد شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا باید از منافع خالص تمام شرکت‌های خود در داخل و خارج از ایران ۱۶ درصد سهم دولت ایران را پرداخت کند. همان چیزی که شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا تا زمان لغو قرارداد به دست رضاشاه هرگز تمایلی به اجرای آن نداشت. بررسی اسناد مالی آرمیتاژ، مک لینتاک[1] و دیگر حسابرسان داخلی و خارجی، همه بر فریبکاری شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا گواه می‌دهد. به همین دلیل، جان کدمن که چند سال بعد جانشین گرینوی شد، برای حذف بند ۱۰ قرارداد دارسی حاضر شد امتیازات بیشتری به ایران بدهد. دریغ که مذاکره‌کنندگان و دربار پهلوی اول نتوانستند در ازای فصل ۱۰ قرارداد امتیازی در خور اخذ کنند.

گرینوی پیش از ارائه پیشنهاد خود به دولت ایران، طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه انگلیس در لندن (۲ آذر ۱۲۹۶ / ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷) آنها را از اهداف خود آگاه کرد. او اصرار داشت پیشنهاد خود را با ارسال نامه‌ای به دولت ایران ارائه دهد، اما وزارت امور خارجه انگلیس مخالفت کرد[2]. اما او بی توجه به این نظر وزارت امور خارجه انگلیس، پیشنهادهای خود را به دست مهدی خان علاءالسلطنه، وزیرمختار ایران در لندن، به دربار ایران فرستاد. او پیش از این با ارسال یاداشتی در۱۶ آبان ۱۲۹۶ / ۷ نوامبر ۱۹۱۷ به هیئت‌مدیره درباره آینده قرارداد دارسی و حقوق ایران در این قرارداد هشدار داد. او معتقد بود هنگام عقد قرارداد، ایران هیچ تصوری از وسعت عملیات نفتی در ایران نداشته است، اما با توجه به امتیازنامه دارسی شاید بعدها بخواهد از بهای نفتی که به دریاداری بریتانیا فروخته می‌شود باخبر شود یا بپرسد که معامله به چه قیمتی انجام می‌شود یا بخواهد در منافع عملیات خارج از ایران مانند فروش و حمل‌ونقل نفت در امریکا سهیم باشد یا حتی از نفتی که در انگلستان یا مستعمرات آن مانند ترینیداد و غیره تولید می‌شود، سهم بخواهد.[3]

دولت انگلستان خواهان سرعت بخشیدن به مذاکرات بود، اما به دلیل مشکلات ارتباطی، نبود یک مذاکره‌کننده قاطع در تهران، تحولات گوناگون در رأس امور سیاسی ایران و تعلل عمدی وزارت امور خارجه بریتانیا، تا اواسط سال ۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۸ م،

1. Mc Lintock.

2. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 362.

۳. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۳۲۴.

گرینوی نتوانست پای مذاکره با دربار ایران بنشیند[1]. دربار ایران جانب احتیاط را نگه می‌داشت و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که راه مذاکره به بن بست نرسد و همواره با ارسال نامه به لندن آنها را برای پرداخت حق‌الامتیاز تحت فشار قرار می‌داد[2].

جنگ جهانی اول رو به پایان بود و قرار بود معاهده ورسای چند ماه بعد امضا شود. تلقی جهانیان از دولت بریتانیا دولتی غالب و پیروز بود. دولت انگلیس خواهان سرعت بخشیدن به مذاکرات بود، اما گرینوی بر طبل عناد و مخالفت می‌کوبید. شهریورماه سال ۱۲۹۷ / سپتامبر ۱۹۱۸ عوامل دولت انگلستان در ایران تغییر کرد. سر پرسی کاکس، نماینده سیاسی دولت انگلیس در خلیج‌فارس، جانشین مارلینگ[3]، وزیر مختار آن کشور در تهران، موفق شد مذاکرات شرکت نفت و دولت ایران را مبنی بر تمدید امتیاز پیش برد.

گرینوی در اواخر آبان‌ماه ۱۲۹۷ / نوامبر ۱۹۱۸، سرهنگ ویلوبی والاس[4]، قائم‌مقام رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا را راهی تهران کرد تا از توانایی او برای از میان برداشتن موانع و مشکلات استفاده کند. وزارت امور خارجه انگلیس برای گفت‌وگو با ایران اختیاراتی ویژه به والاس داده بود. او مختار بود برای کنارآمدن با دولت ایران قیمت را تا ۳ شیلینگ در هر تن بالا ببرد و حتی برای جلب نظر دربار امکان افزایش تولید نفت تا سقف ۵ هزار تن را مطرح کند. اما بر خلاف تصورش، دربار ایران فریب پیشنهاد وسوسه‌انگیز او را نخورد. دریافت ۷۵۰ هزار لیره در سال پول کمی برای دولت نبود. دولت فقط در صورتی موافقت می‌کرد که مبلغ دریافتی از شرکت کمتر از حق‌الامتیاز ۱۶ درصدی نباشد. بنابراین والاس نیز به توفیقی دست نیافت[5].

قرارداد ۱۹۱۹، خیانت وثوق‌الدوله

دولت بریتانیا در ماه‌های پایانی جنگ جهانی اول سیاست «امنیت مستعمرات شرقی» را دنبال می‌کرد و در پی انعقاد پیمانی بود که دولت ایران را در بلوک‌بندی جهانی وارد گروه خود کند. چون نمی‌توانست این سیاست را علنی کند، قرارداد محرمانه‌ای با دولت ایران منعقد کرد، موسوم به «۱۹۱۹». پیمانی محرمانه که وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر، با

1. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 362.

2.Ibid, pp 362 – 363.

3. Marling.

4. Willoughby Wallace.

5. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, pp 363-365.

دولت بریتانیا به امضا رساند. وثوق‌الدوله[۱] و همکارانش در برابر دریافت ۴۰۰ هزار تومان رشوه همه امور کشوری و لشگری ایران را تحت سلطه دولت انگلیس و مستشاران آن درآورند.

خبر انعقاد قرارداد پنهان ماند تا اینکه چند روز بعد، هنگام سفر شاه به اروپا، روزنامه رعد (وابسته به سید ضیاءالدین طباطبایی) در ۱۹ مرداد ۱۲۹۸ اولین خبر امضای این قرارداد را منتشر کرد و موج اعتراض مطبوعاتی کشور را فرا گرفت. پس از درز خبر، وثوق‌الدوله برای توجیه افکار عمومی، بی‌درنگ بیانه‌ای صادر و از ضرورت‌های انعقاد این قرارداد گفت و از آن دفاع کرد. او از ضعف و ناتوانی کارشناسان داخلی در اداره کشور و نیاز به استخدام مستشاران خارجی سخن گفت و حبس و شکنجه تنها پاسخ او برای خاموش‌کردن معترضان مخالف بود.

استخدام آرمیتاژ اسمیت

بعد از مذاکرات مقدماتی و امضای قرارداد، نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه ایران، برای اجرائی‌کردن قرارداد به لندن سفر کرد.[۲]

اولین اقدام فیروز در لندن استخدام آرمیتاژ اسمیت به سمت مستشار مالیه ایران بود. او در نامه‌ای که به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۹ به رئیس‌الوزراء فرستاد، در توصیف اسمیت نو شت :

«شخصی را که برای مستشار مالیه معرفی می‌کنند و مجدداً به ملاقات بنده آمده، خود مستعد قبول خدمت است. اسمش را آرمیتاژ اسمیت اظهار کرد. مقامات اداری او عالی و مقام اخیر او ریاست اداره مهم وزارت مالیه بوده است. مأموریت‌های مهم نیز داشتند که آخری آن عضویت کمیسیون مالیه مأمور کنفرانس پاریس بوده و شش ماه اخیر خودش ریاست کمیسیون را داشته است. ۴۴ سال دارد. خیلی باهوش و بافکر به نظر می‌آید.»[۳]

۱. حسن وثوق‌الدوله در سال ۱۲۵۱ ش در تهران متولد شد. او در مهرماه ۱۲۸۵ ش وارد دنیای سیاست شد و نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی شد. با درایتی که از خود در امور سیاسی نشان داد، در میان سیاستمداران سری در سرها درآورد و در کابینه سپهدار اعظم، محمدولی خان تنکابنی به وزارت دادگستری منصوب شد. صمصام‌السلطنه نیز با توجه به شناختی که از وی یافت، هنگام تشکیل کابینه، پست وزیر امورخارجه را به او داد. در کابینه مستوفی‌الممالک نیز وزیر مالیه بود. یکبار هم وزارت علوم و اوقاف را در کابینه عین‌الدوله بر عهده گرفت. انتخاب او به عنوان رئیس‌الوزرا، آن‌هم دو بار در سال‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۷ ش از دیگر سمت‌های اجرائی او تا پایان عمرش بود.

۲. ن.ک به وزیری، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اعطایی، ۱۳۷۹، ص ۸۸.

۳. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۱۳۵.

فیروز در دیدار با اسمیت، درباره اختلافات شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا و دولت ایران بر سر مسائل مالی با او مشاوره کرد. اسمیت به او توصیه کرد برای بررسی امور مالی قرارداد از ویلیام مک لینتاک کمک بگیرد. مک لینتاک حسابداری قابل بود که در تفسیر قراردادهای نفت تبحر داشت. فیروز با ارسال نامه‌ای رسمی در ۶ آذر ۱۲۹۸ / ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹، از شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا درخواست کرد زمینه را برای حسابرسی مک لینتاک مهیا کند.[1]

گزارش مک لینتاک، خیانت انگلیسی‌ها

۲۲ بهمن ۱۲۹۸، مک لینتاک با ارسال گزارشی به دربار ایران از اشتباهات فاحش شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا پرده برداشت.[2] گزارش مک لینتاک مانند بمب صدا کرد. انگلیسی‌ها با سندسازی و حساب‌سازی حق دولت ایران را از سهم ۱۶ درصدی پرداخت نمی‌کردند. همچنین با ایجاد شرکت‌های صوری، نفت را با قیمت کم محاسبه و هزینه تعمیرات خطلوله را بیش از آنچه بود ثبت می‌کردند. مک لینتاک این واقعیت را اقرار کرد که شرکت فصل دهم امتیازنامه دارسی را نادیده گرفته است.

بر طبق این گزارش ایران از پرداخت حق خسارت وارده به خطلوله مبراء شد و از همه مهم‌تر شرکت موظف به پرداخت ۱۶ درصد از عواید تمام شرکت‌های تابعه در خارج به دولت ایران شد[3]. براساس حسابرسی لینتاک، شرکت ۱۰ هزار لیره از سود خالص برای تعمیر خسارت لوله برداشت کرده بود و ۳ درصد از سود خالص را که به سران بختیاری می‌داد از حساب دولت کم کرده بود. همچنین از شیوه سندسازی شرکت در فروش صوری نفت به شرکت نفت بختیاری پرده برداشت. مطابق این شیوه، شرکت، نفت استخراجی را با قیمتی بسیار پایین به شرکت نفت بختیاری می‌فروخت. در ادامه شرکت نفت بختیاری، نفت را به قیمت رایج بازار به خود شرکت می‌فروخت. در مرحله آخر شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا نفت را با قیمتی بالاتر از خرید به مشتریان خود عرضه می‌کرد. این سندسازی در فروش، برای پایین نشان دادن سود و در نتیجه کم‌کردن درآمد دولت ایران بود، اما مک لینتاک در فرایند زمانی دو ساله به تدریج تغییر موضع داد. دولتمردان خائن و مدیران شرکت او را اغوا کرده بودند.

1. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 366.

2. Ibid.

3. Ibid, pp 366 - 367.

گرینوی رأی حسابرسان را قبول نکرد

انتشار گزارش مک لینتاک یک پیروزی بزرگ برای دولت ایران بود و شرکت را در موضعی انفعالی قرار داد. نکات مهم این گزارش برای دولتمردان ایرانی سخت عبرت‌آموز بود و آنان را برای احقاق منافع ایران تشویق کرد. ایران در موضع قدرت و با اعتمادبه‌نفس بالا مذاکره بر سر حقوق خود را با شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا آغاز کرد. فیروز در پاریس با گرینوی دیدار کرد و بعد از چند جلسه بحث و گفت‌وگو، در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ / ۴ ژوئن ۱۹۲۰، توافقی کلی میان گرینوی، فیروز، مک لینتاک و لوید پشت درهای بسته حاصل شد.[1] از مهم‌ترین مسائلی که درباره آن به توافق شد، اختصاص ۱۶ درصد از عواید شرکت‌های داخل و خارج شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا به دربار ایران، صرف نظر از دریافت خسارت از ایران در ارتباط با حادثه خط‌لوله و کاهش ۳ درصدی سهم خان‌های بختیاری و پرداخت ۵۰۰ هزار پوند وجه نقد یا صدور ۱۰۰ هزار سهم عادی بدون رأی به نفع دولت ایران بود[2]. این توافق بعدها پایه قرارداد آرمیتاژ اسمیت شد[3]. اما زمانی که همه چیز برای توافق نهائی و امضای موافقت‌نامه رسمی آماده بود، با تغییرات ناگهانی در اعضای دولت به تعویق افتاد. این تغییرات ناگهانی و گاه و بیگاه از مهم‌ترین مشکلات بود که دربار قاجار همواره با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد.

قرارداد آرمیتاژ اسمیت

۱۱ تیر ۱۲۹۹ / ۲ جولای ۱۹۲۰، وثوق‌الدوله از کار کنار رفت و جای خود را به مشیرالدوله داد. فیروز نیز مقام وزارت را از دست داد. مشیرالدوله بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت، آرمیتاژ اسمیت را به نمایندگی دولت ایران برای حل‌وفصل مذاکرات به لندن فرستاد. اسمیت با اختیارنامه‌ای که در ۷ شهریور ۱۲۹۹ / ۲۹ اوت ۱۹۲۰ از میرزا عیسی خان فیض در لندن دریافت کرد، وارد مذاکره شد. او با اصل تغییر در حق‌الامتیاز ۱۶ درصدی ایران به حق‌الامتیاز مقطوع مخالفتی نداشت. اختلاف او بر سر قیمت پرداختی به دولت ایران بود. اسمیت اصرار داشت قیمت از ۲ شیلینگ و ۶ پنی به ۵ شیلینگ در هر تن تغییر یابد و درباره سهم ایران از شرکت‌های تابع هم قائل به تفصیل بود.[4] در فاصله

1.R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 368.

2. Ibid, p 369.

3. Ibid.

۴. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۲۴آبان تا ۱۸ آذر ۱۲۹۹، اسمیت چندین‌بار با نمایندگان شرکت دیدار کرد تا اینکه در ۲۹ آذر ۱۲۹۹، قراردادی که به قرارداد آرمیتاژ اسمیت معروف است، میان دو طرف امضا شد[1]. در نتیجه این پیمان، ۱۶ درصد از عواید حاصل از عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت به دولت ایران تعلق گرفت و از هزینه‌های حمل‌ونقل نیز معاف شد. در مقابل، ایران تعهد داد که کسورات فقط در رابطه با ارزیابی عواید مد نظر قرار گیرد. میزان کافی بهره سرمایه‌ای و حق‌الزحمه بابت پالایش و پخش محصولات نیز به شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا رسید و شرکت متعهد شد مبالغ مصرح در امتیاز نفتی را در پایان سال مالی خود به دربار ایران بپردازد. همچنین، دو طرف توافق کردند در صورت بروز هرگونه مشکل، یک حسابدار ماهر که مؤسسه حسابدارن خبره او را تعیین می‌کرد، اختلاف را حل‌وفصل کند.[2]

صف‌آرایی دولت و نمایندگان در مقابل قرارداد اسمیت

توافق میان اسمیت و شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا که با همیاری مدیر لجوج و هواداران انگلوفیل آنها منعقد شد، ثمری نداشت. اختیارنامه‌ای که عیسی خان فیض به نمایندگی از وثوق‌الدوله در لندن به آرمیتاژ اسمیت داده بود، فقط در محدوده قرارداد دارسی به او آزادی عمل داده بود و نه چیزی جز آن. حتی وزارت خارجه ایران نیز با ارسال نامه‌ای به تاریخ ۲۹ آگوست ۱۹۲۰، سه نکته مهم را به اسمیت دیکته کرده بود تا در طول مذاکرات اعمال کند: ۱ـ تمدیدنکردن مدت قرارداد ۲ـ مخالفت با تبدیل ۱۶ درصد منافع به حق‌الامتیاز مقطوع ۳ـ شمول درآمد همه شرکت‌های تابع در داخل و خارج کشور به بند سود ۱۶ درصدی ایران. اما اسمیت در مذاکرات پا را فراتر گذاشت و مقررات امتیازنامه را تغییر داد[3]. به دنبال سقوط کابینه مشیر الدوله، فتح الله اکبر سپهدار از ارسال موافقت نامه به مجلس خودداری کرد. تخطی اسمیت خشم نمایندگان را نیز برانگیخت. دولت ایران هرگز این معاهده را نپذیرفت، ولی شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا تا سال ۱۳۱۲ آن را مبنای پرداخت حق‌الامتیاز ایران از منابع شرکت قرار داد.

1. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 369.

2. Ibid, p 371.

۳. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۱۴۴.

کودتای رضاخان

وقایعی که ورود رضاخان را به صحنه سیاست ایران تا کارگردانی و جلوس بر اریکه قدرت فراهم کرد، از انقلاب بلشویکی روسیه در ۱۹۱۷م و تغییر سیاست دولت روسیه نسبت به ایران و پیروزی بریتانیا در جنگ جهانی اول و نقش ژئوپولیتیکی ایران بود.

بر اثر وقوع این انقلاب دولت روسیه به ناچار خاک ایران را ترک کرد. تخلیه ایران از سربازان روس و عثمانی منجر به تقویت نیروهای انگلیسی در ایران و گسترش دامنه عملیات آنها شد. دولت انگلیس که دیگر رقیبی برای خود در ایران نمی‌دید، درصدد آن برآمد که به هر طریقی اداره امور دولت ایران را در دست گیرد. از این رو، بعضی از کارگزاران دولت بریتانیا به بررسی طرح بلندپروازانه‌ای برای سازماندهی مجدد و همه‌جانبه خاورمیانه پرداختند[1] که اولین قدم آن امضای قرارداد ۱۹۱۹ با دولت وثوق‌الدوله بود. انعقاد این قرارداد استعماری که دست دولت انگلیس را در امور داخلی ایران باز می‌گذاشت، با مخالفت رجال وطن‌دوست آن روز به رهبری سید حسن مدرس روبه‌رو شد. مخالفت‌ها چنان گسترده بود که وضع را متشنج کرد و دولت ناچار به لغو قرارداد شد.

وزارت دریاداری انگلیس پس از این شکست توجه خود را به تغییراتی اساسی‌تر در ایران معطوف کرد. اقتضای چنین تغییری روی کار آمدن دولتی مقتدر در جهت تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی انگلیس بود.[2]

به این منظور، با چند نفر از اشخاصی که مناسب دیدند، مذاکراتی صورت پذیرفت و رضاخان میرپنج، فرمانده قزاق‌ها، برای این کار ترجیح داده شد.

کودتای ۱۲۹۹ با دخالت و هدایت ادموند آیرونساید[3]، ژنرال انگلیسی، عملی شد. نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان، از قزوین عازم تهران شدند و با توجه به اینکه انگلیسی‌ها پیش از آن نیروهای نظامی را با خود همراه کرده بودند، بدون هیچ مشکلی تهران را به تصرف درآورده و حکومت کودتا را در تهران مستقر کردند. سر رید بولارد، سفیرکبیر انگلیس در ایران، در بخشی از خاطرات خود نقش دولت انگلیس در اجرای کودتای ۱۹۲۱ (۳ اسفند ۱۲۹۹) را انکار کرده است. ادعایی که چند سال بعد با انتشار

۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۵.

۲. نگارنده، تفاوتی بین وزارت خارجه و وزارت جنگ انگلیس در این روایت تاریخی قائل نیست. آنچه که مهم است، اراده‌ای است که از درون دولت انگلیس برخاست.

3. Edmund Ironside

خاطـرات آیـرون سـاید خـلاف آن ثابـت شـد. بـولارد می‌گویـد:

«اصـولاً انگلیسـی‌ها هیـچ مداخلـه‌ای در امـر کودتـای ۱۹۲۱ [۳ اسـفند ۱۲۹۹] نداشـتند [!] و بـه طـور کلـی بایـد گفـت کـه وقـوع ایـن کودتـا حتـی بـرای دولـت انگلیـس و سـفارت انگلیـس در تهـران نیـز سـبب حیـرت شـده بـود [!].»[۱]

پـس از کودتـا، سـید ضیاءالدیـن طباطبائـی بـه ریاسـت وزرا رسـید و رضاخـان بـا عنـوان سـردار سـپه، وزارت جنـگ را بـه عهـده گرفـت. رضاخـان در کسـوت وزیـر جنـگ در کابینه‌هـای مختلـف حضـور داشـت و سـرانجام در ۳ آبـان ۱۳۰۲ بـا جلـب نظـر احمدشـاه قاجـار مقـام ریاسـت وزرائـی را احـراز کـرد. احمدشـاه چنـد روز پـس از ایـن حکـم اجبـاری، تهـران را بـه مقصـد اروپـا تـرک کـرد و کشـور را بـه رضاخـان سـپرد. سـرانجام، در ۹ آبـان ۱۳۰۴، مجلـس شـورای ملـی بـه نـام سـعادت ملـت، انقـراض سـلطنت قاجـار را اعـلام و حکومـت موقتـی را در حـدود قانـون اساسـی و قوانیـن موضوعـه مملکـت بـه شـخص رضاخـان واگـذار کـرد و بـه موجـب تصمیـم مجلـس مؤسسـان، در آذرمـاه ۱۳۰۴ رضاخـان بـا عنـوان رضاشـاه پهلـوی سلسـله پهلـوی را تاسـیس کـرد و بـه عمـر ۱۴۰سـاله حکومـت قاجـار خاتمـه داد.[۲]

بولارد درباره چگونگی به قدرت رسیدن رضاشاه نوشته است:

« ...رضاخـان مـردی قدبلنـد و خوش‌سـیما، بـا چشـمانی نافـذ و ظاهـری آرام بـود کـه تسـلط او بـر زیردسـتانش جـای چون‌وچـرا نداشـت. ...او کـه ماننـد بسـیاری از شـخصیت‌های مشـهور تاریـخ مشـرق‌زمین مـردی خودسـاخته محسـوب می‌شـد، خدمـات خـود را از بریـگارد قـزاق ایـران ـ کـه تحـت فرماندهـی افسـران روسـی قـرار داشـت ـ آغـاز کـرده تـا درجـه سـرهنگی ارتقـا یافتـه بـود. رضاخـان در سـال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹] بـا همدسـتی یـک روزنامه‌نویـس جـوان، بـه نـام سـید ضیاءالدیـن طباطبائـی، کودتایـی بـه راه انداخـت کـه در پـی آن ابتـدا بـه سـمت وزیـر جنـگ، سـپس بـه مقـام رئیس‌الوزرایـی و آنـگاه در سـال ۱۹۲۵، بـه شـاهی رسـید. ...بـا اینکـه حکومـت خـود را بـر مبنـای قانـون اساسـی مشـروطه تشـکیل داده بـود، در عمـل اختیـار همـه چیـز را بـه دسـت گرفتـه، بـه هیچ‌کـس اجـازه نمـی‌داد بـر خـلاف میلـش دسـت بـه کاری بزنـد.» [۳]

---

۱. بـولارد، سـر ریـدر و سـر کلار مونـت اسـکراین، شـترها بایـد برونـد، ترجمـه حسـین ابوترابیـان، تهـران: البـرز، ۱۳۶۹، ص ۵۴.

۲. ن.ک حسـین، مکـی، تاریـخ بیست‌سـاله ایـران، ص ۴۳۰؛ گلشـائیان، عباسـقلی، گذشـته‌ها و اندیشـه‌های زندگـی یـا خاطـرات مـن، تهـران: انیشـتین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶؛ کاتوزیـان، محمدعلـی، اقتصـاد سیاسـی ایـران، صـص ۱۳۲ ـ ۱۴۰.

۳. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، صص ۲۱ - ۲۲.

اولین مواجه رضاخان با شرکت نفت

سال ۱۳۰۳، زمانی که رضاخان در مقام نخست‌وزیر به خوزستان سفر کرد، هیچ تصور خاصی از صنعت نفت و درآمدهای هنگفت آن نداشت. در این سفر، عظمت لوله‌های نفت او را شگفت زده کرد. پس از رسیدن به سلطنت، تحت تأثیر مشاهداتش توجهی ویژه به نفت نشان داد. چنانچه سفرنامه خوزستان را نوشته یا حتی منسوب به او بدانیم،[1] به این نکته پی خواهیم برد که رفتار او در سال‌های اول سلطنت تا حد زیادی متأثر از مشاهدات او بوده است:

«این لوله‌های قطور را که از کوهستان مسجدسلیمان تا آبادان در کنار خلیج‌فارس کشیده شده است، یکی از شاهکارهای تمدن باید منسوب داشت. در واقع، این لوله‌ها که به امتداد شط کارون سیر می‌کند و همیشه نفت در آن جاری است، یک رودخانه کوچک و مفیدی است که با کارون رقابت و مسابقه دارد. در ویس، خط فرعی لوله منشعب می‌شود و در مسافت کمی به چشمه‌ای می‌رسد که گویا امروز متروک است. لوله اصلی از ویس تا بند قیر در کنار جاده و به امتداد کارون که در این فاصله پیچ‌وخمش خیلی کم است، تقریباً به خط مستقیم سیر می‌نماید. در نزدیکی بند قیر، متدرجاً متمایل به مشرق شده و به میدان نفتون واصل می‌شود.»[2]

بازدید رضاشاه از مناطق نفت‌خیز و چاه‌های مهروموم‌شده او را شگفت‌زده کرد. نفت در این مناطق به‌قدری زیاد بود که شرکت از صادرات آن ناتوان بود. با اینکه ۴۳ حلقه چاه حفر شده بود، شرکت فقط از ۳ حلقه چاه برداشت می‌کرد. طبق گزارشی که رضاخان از شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا دریافت کرد، چاه‌های مسجدسلیمان به سه دسته کلی تقسیم می‌شد: ۱ـ چاه‌هایی که حفر شده و موجبات خروج نفت از آنها فراهم شده، ولی عجالتاً ذخیره نگاه داشته‌اند. ۲ـ چاه‌هایی که نفتش در حالت خروج و مورد انتفاع کمپانی است. ۳ـ نقاطی که هنوز حفرش تمام نشده و به کار آنها مشغول‌اند.[3] رضاشاه نارضایتی خود را از شرکت به دلیل بستن چاه‌ها این‌گونه ابراز کرد:

«...این قبیل چاه بسیار است که در نقاط دور و مختلف واقع‌اند و مخصوصاً آنها را

۱. اولین انتشار سفرنامه خوزستان در ۱۳۰۳ ش در ۴۱۸ صفحه در «مطبعه کل قشون» انتشار یافت. تمامی مطالب از سوی رضا شاه گفته می‌شد و فرج‌الله بهرامی یادداشت و تدوین می‌کرد. چاپ دوم آن با حذف برخی مطالب مفصل در ۲۸۶ صفحه در ۱۳۵۰ ش از سوی مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی منتشر شد.

۲. سفرنامه خوزستان، با مقدمه داریوش همایون، بی‌جا، بی‌تا، صص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۳. همان، صص ۳۳۸ - ۳۳۹.

بسته‌اند، زیرا که نه لوله کافی و نه کارخانه تصفیه و کشتی نقاله برای حمل آن موجود دارند. هرجا را حفر می‌کنند، همین‌طور به چاه‌های پرنفت مصادف می‌شوند. اگر همه چاه‌ها را باز کرده و به کار بیندازند، میزان محصول در سال به ۱۰ میلیون تن (تقریباً ۳۵ میلیون خروار) خواهد رسید و این با وسایل موجوده، دور از عقل و اسباب اتلاف و به‌هم‌خوردن بازارهای نفت دنیا خواهد شد، بنابراین به همین میزان قناعت کرده و به تدریج پیشرفت می‌دهند.»[1]

انتقاد ضمنی رضاشاه

از سفرنامه خوزستان چنین برمی‌آید که رضاشاه از قرارداد دارسی ناراضی بوده و شاهان قاجار را به این دلیل به سخره می‌گرفته است. دیدگاه او را می‌توان دوگونه تفسیر کرد؛ ریشخند نادانی و ناتوانی شاهان قاجار یا مسخرگی آنچه انگلیسی‌ها به عنوان درآمد نفتی به ایران می‌پرداختند. او می‌نویسد:

«هیچ نکته جدی و عمیقی در امتیازنامه دیده نمی‌شود که دلالت بر تعمق و تفکر درباریان ایران داشته باشد، مگر یک نکته که خنده‌آور است. شاه و وزرای ایران بعد از گم‌کردن مرکوب به فکر پالانش افتاده و به کمپانی گفته، چون دولت علیه از نفت قصرشیرین و دالکی و شوشتر سالی دو هزار تومان استفاده می‌کرده و پس از این امتیاز از آن محروم خواهد ماند، باید مبلغ مذکور را کمپانی جبران نماید. مسیو دارسی هم حاتم‌بخشی کرده و دو هزار تومان را علاوه بر حق‌الشرکه، بر عهده گرفته است، به خزانه عامره تقدیم دارد. نفت این سرزمین به قدری زیاد و خوب است که نظیری برایش معلوم نیست. بعد از تماشای معدن، کثرت نفت ثابت می‌شود.»[2]

رضاشاه با همه نارضایتی از شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا، تا سال ۱۳۰۶ ش هیچ واکنش جدی نشان نداد. اما از آن پس، به تدریج سیاست‌های رضاشاه درباره شرکت تغییر اساسی کرد. استخدام کارگران خارجی بر خلاف اصرار ایران برای به‌کارگیری نیروی ایرانی، کاهش درآمد نفت در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ش و توجه رضاشاه به نفت کرمانشاه، سه عامل زمینه‌ساز اختلافات آینده بود.

استخدام نیروهای خارجی

شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا بر پایه سیاست توسعه‌ای خود در سال‌های نخستین تأسیس پالایشگاه، تلاش کرد شمار بسیاری از کارکنان خود را به ویژه در بخش کارگری،

۱. سفرنامه خوزستان، صص ۳۳۹ - ۳۴۰.

۲. به کوشش هارون و هومن، سفرهای رضاشاه به خوزستان و مازندران، تهران: کمال اندیشه، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱.

با پرداخت دستمزد پایین از نیروهای هندی تأمین کند. کارمندان اصلی شرکت نیز ملیت‌های مختلف انگلیسی، اتریشی، کانادایی، لهستانی، امریکایی و هندی داشتند.

ترکیب نیرو در شرکت از مسائلی بود که با گذر زمان در میان خود انگلیسی‌ها اختلاف نظر برانگیخت. آرنولد ویلسون، کنسول بریتانیا در خرمشهر، معتقد بود باید از نیروی عرب محلی در پالایشگاه استفاده کرد. در مقابل، گرینوی با استخدام دیگر اقوام ایرانی موافق بود و روش مسئولان شرکت را در این‌باره نوعی تبعیض می‌دانست. حتی در مرداد ۱۲۸۹ / اوت ۱۹۱۰، نامه‌ای به مسئولان شرکت نوشت و خواهان تجدید نظر آنان شد[1]. به این ترتیب، اولین بررسی جامع و تفصیلی در درباره چگونگی ترکیب نیروهای مشغول به کار در پالایشگاه در ۲۲ دی ۱۲۸۹ / ۱۳ ژانویه ۱۹۱۱ انجام شد.[2]

مشکل تنها ترکیب نیروهای پالایشگاه نبود. با افزایش تولید، تعداد کارگران پالایشگاه افزایش یافت و مشکلات کارگری در آبادان گسترده‌تر شد. بیشتر این مشکلات از وضع شهر آبادان نشئت می‌گرفت. آبادان که تا سال ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م زیر نظر شیخ خزعل اداره می‌شد، شهری شلوغ، و بدون کمترین امکانات برای همزیستی کارگران با ملیت‌های گوناگون بود، عاملی مهم که اعتراضات و اعتصابات کارگری در آن ریشه داشت.[3]

برای مثال، در ۱۸ آذر ۱۲۹۹ / ۹ دسامبر ۱۹۲۰، کارگران هندی پالایشگاه برای افزایش حقوق دریافتی اعتصاب کردند. نیکولز[4] برای پایان‌دادن به غائله کارگران، با افزایش حقوق آنها تا ۸۰ درصد موافقت کرد، اما این پایان اعتراضات نبود. موج بعدی مخالفت‌ها در اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۱ / می ۱۹۲۲ آغاز شد. کارگران هندی دوباره دست به اعتصاب زدند، اما این‌بار همگی اخراج شدند. به دلیل اخراج کارگران هندی تعداد کارگران ایرانی افزایش یافت. نیروی ایرانی هنوز تخصص و مهارت لازم برای اشتغال در واحدهای مختلف پالایشگاه را نداشت و شرکت مجبور شد برای جبران این نقصان نیروی ایرانی را به دانشگاه‌های بریتانیا اعزام کند که نتایج آن در اداره اوضاع در اعتراضات کارگری سال ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م مشهود است.[5]

شرایط برای کارگران و کارکنان خارجی به گونه‌ای دیگر بود. شرکت با برگزاری

1. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 154.

2. Ibid.

3. Ibid, p 432

4. Nichols

5. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, pp 432 - 433.

تئاتـر، کنسـرت موسـیقی، مسـابقات ورزشـی و دیگـر برنامه‌هـای سـرگرم‌کننده در پالایشـگاه، کوشـش می‌کـرد آنهـا را بـه مانـدن در ایـران مجـاب کنـد. تـا جایـی کـه در سـال‌های بعـد شـرکت امکانـات رفاهـی ماننـد داروخانه‌هـای مجهـز، خوابگاه‌هـای متأهلـی و اسـتراحتگاه‌های پیشـرفته‌تر بـرای ایـن دسـت کارکنـان سـاخت.[1] بـا افزایـش بهـره‌وری و پیشـرفت پالایشـگاه آبـادان، شـمار کارشناسـان و کارگـران آن در سـال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م، بـه ترتیـب بـه ۱۱۰ نفـر و ۵ هـزار و ۵۰۰ نفـر رسـید.[2]

دربار در تقابل با شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا

از زمـان اکتشـاف نفـت در ایـران، دولـت مرکـزی همـواره تـلاش می‌کـرد شـرکت را بـه اسـتفاده از نیروهـای ایرانـی در بخش‌هـای مختلـف متعهـد و مجبـور کنـد، امـا شـرکت در عمـل سیاسـتی بـر خـلاف آن در پیـش گرفـت. بـا نادیده‌گرفتـن ایـن خواسـته از سـوی شـرکت، دولـت اولین‌بـار در بهمن‌مـاه ۱۳۰۰ / فوریـه ۱۹۲۲ مخالفـت خـود را بـا ارسـال نامـه‌ای بـروز داد.[3] سـال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۴ م اسـتخدام کارکنـان هنـدی، عراقـی و غیـر ایرانـی تهـران را دوبـاره بـه مخالفـت بـا شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا واداشـت.

مکاتبـه محمدحسـین بدیـع، کنسـول ایـران در بصـره، بـا وزارت امورخارجـه در ۲۲ بهمـن ۱۳۰۶ / ۱۲ فوریـه ۱۹۲۸ نشـان می‌دهـد کـه سیاسـت شـرکت در اسـتخدام کارگـران غیـر ایرانـی و صـدور گذرنامـه بـرای آنهـا ادامـه‌دار بـود.

بدیع در بخشی از گزارش خود می‌نویسد:

«کمپانـی نفـت جنـوب در آبـادان هـم تذکـره می‌دهـد و هـم تذکـره ویـزا می‌نمایـد و بنـده تعجـب دارد بـه یـک مؤسسـه تجارتـی چگونـه اجـازه داده می‌شـود عمـل بـه وظایـف یـک قنسـولگری نمایـد، در صورتـی کـه قنسـولگری انگلیـس در محمـره موجـود اسـت. بـرای تذکـره اشـخاصی کـه بـه بصـره می‌آینـد، بایـد از طـرف او بـه عمـل آیـد، نـه کمپانـی نفـت و ایـن اقـدام کمپانـی بـه کلـی مخالـف ترتیبـات جاریـه اسـت و اگـر سـابقه پیـدا کنـد، رفعـش مشـکل اسـت و نمی‌دانـد ایالـت خوزسـتان از ایـن اقـدام مطلـع اسـت یـا نـه و در صـورت اطـلاع، چگونـه در مقـام جلوگیـری برنیامـده اسـت.»[4]

1. R.W Ferrier, The history of the british petroleum company, v1, p 433.

2. Ibid, p 444.

۳. آرشـیو کل، اسـناد و مـوزه دفتـر ریاسـت جمهـوری، نفـت در دوره رضاشـاه، اسـنادی از تجدیـد نظـر در امتیازنامـه دارسـی (قـرارداد ۱۹۳۳)، تهـران: سـازمان چـاپ و انتشـارات وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی، ۱۳۷۸، سـند ۳، ۳/۱ و ۳/۲، صـص ۱۵ ـ ۱۷.

۴. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۸ و ۸/۱، ص ۳۴.

کاهش درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶

در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ش درآمدهای نفتی ایران به شدت کاهش پیدا کرد و اجرای برنامه‌های دربار را به تعویق انداخت. به ناچار وزارت مالیه برای جبران کسری بودجه، در سال ۱۳۰۶ / ۱۳۲۷ از تیمورتاش، وزیر دربار، خواست اعتبار درخواستی خود را تعدیل کند.

حتی در ۷ تیر ۱۳۰۶ / ۲۹ ژوئن ۱۹۲۷، آرتور میلسپو[1]، رئیس کل مالیه، کاهش درآمد نفت را به مجلس شورای ملی اطلاع داد و با لایحه مالیاتی مخالفت کرد. میلسپو در بخشی از این نامه نوشت:

«نظر به مقدار زیادی نفط که اخیراً در امریکا علاوه بر معمول سابق استخراج کرده‌اند و منجر به تنزل قیمت نفت در بازار عالم شده، در ۱۳۰۷ بابت حق‌الامتیاز دولت از شرکت محدوده نفت انگلیس و ایران تخمیناً دو کرور تومان کسر عایدی پیش‌بینی می‌شود.»[2]

بر اساس شواهد، عیسی فیض، کمیسر دولت در وزارت مالیه و فیروز، وزیر مالیه، سعی می‌کردند با تکیه بر اسناد مختلف این کاهش قیمت را ناشی از کاهش قیمت جهانی نفت اعلام کنند.

توجه به نفت کرمانشاه

سال ۱۲۸۲ ش / ۱۹۰۳ م، وجود نفت در کرمانشاه اثبات شد، اما عملاً تا ۱۳۱۲ شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا در جهت بهره‌برداری از نفت این منطقه و تأسیس پالایشگاه اقدام نکرده بود.

خردادماه ۱۳۰۵ / ژوئن ۱۹۲۶ اختلاف میان شرکت نفت و دولت ایران عمیق‌تر از گذشته شد. رضاشاه در دیدار با کدمن، قائم‌مقام رئیس هیئت‌مدیره، از او خواسته بود گزارشی کامل از مطالعات و اکتشافات در ناحیه کرمانشاه (قصرشیرین) به او ارائه دهد. این اولین توجه جدی دولت ایران به نفت کرمانشاه بود. همچنین، کدمن به شاه قول داد امکانات و تسهیلات آموزشی بیشتری در اختیار کارکنان ایرانی گذاشته شود، ارتباطات جاده‌ها، سروسامان یابد، شبکه تلفن نظم و ترتیبی بهتر بگیرد و فعالیت‌های اکتشافی بیشتری در حوزه‌های نفتی آغاز شود. همچنین، او موافقت کرد حجم بیشتری از محصولات نفتی را به استان‌های شمالی ایران ارسال کند و در مقابل، تعرفه‌های گمرکی اعمال نشود.

---

1. Arthur Millspaugh

۲. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند۷، ص ۳۱.

در ایـن زمـان، میـدان نفتـی تازه‌کشف‌شـده نفت‌خانـه در آن سـوی مـرز ایـران (در عـراق) بـه بحثـی جـدی بـدل شـده بـود. کدمـن در پـی ملاقـات بـا رضـا شـاه، تصمیـم گرفـت جاکـس[1] را در سـمت مدیـر مقیـم شـرکت در تهـران منصـوب کنـد و میـدان نفتـی نفتشـاه را سروسـامان دهـد، امـا بـه هـر دلیلـی نفتشـاه توسـعه‌ای چشـمگیر نیافـت و برداشـت نفـت از حـوزه نفت‌خانـه بیشـتر شـد. بسـیاری در مجلـس بـه ایـن نظریـه گرایـش پیـدا کردنـد کـه انگلیسـی‌ها می‌خواهنـد نفـت میـدان مشـترک را از آن سـوی مرزهـا تـاراج کننـد و شـرکت از ۱۹۲۳م توجـه بیشـتری بـه نفت‌خانـه نشـان داد کـه منجـر بـه سـاخت پالایشـگاهی کوچـک، بـه نـام الونـد، در سـال ۱۳۰۷ در آن منطقـه شـد. نفـت الونـد بـرای توزیـع بـه بغـداد و دیگـر شـهرهای عـراق ارسـال می‌شـد. گویـا دولـت ایـران در ۱۷ آبـان ۱۳۰۵ توافـق کـرده بـود، نفـت تولیدشـده در بخـش ایرانـی در پالایشـگاه الونـد تصفیـه و سـپس بـدون عـوارض گمرکـی بـه کشـور بازگردانـده شـود.

دولـت ایـران کـه فعالیـت کارکنـان شـرکت را در آن سـوی مرزهـا مشـاهده می‌کـرد، پیوسـته خواهـان توسـعه عملیـات اکتشـافی در منطقـه ایـران و تأسـیس پالایشـگاه بـود کـه ایـن خواسـته تـا سـال ۱۳۱۲ ش محقـق نشـد. کار سـاخت پالایشـگاه کرمانشـاه در سـال ۱۳۱۲ آغـاز و در ۱۳۱۴ افتتـاح شـد.

انتخاب تیمورتاش

رضاشـاه کـه در حـال استحکام‌بخشـیدن بـه پایه‌هـای سـلطنت خـود بـود، بـه سـختی می‌توانسـت بـر برخـی حـوادث چشـم فـرو بنـدد. کاهـش درآمـد نفـت در سـال ۱۳۰۶، اخـراج کارگـران ایرانـی و بـه‌کار نگرفتـن آنهـا و مسـائل مربـوط بـه نفـت کرمانشـاه کاسـه صبـر او را کـه مدت‌هـا در برابـر عملکـرد شـرکت سـکوت کـرده بـود، لبریـز کـرد و واکنشـی تنـد و ناگهانـی نشـان داد. او بـه وزارت مالیـه دسـتور داد گزارش‌هـای مالـی اولیـه شـرکت را بـه دربـار بفرسـتد. گـزارش حاکـی از آن بـود کـه شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا در سـال‌های گذشـته در پرداخـت حق‌الامتیـاز ایـران کوتاهـی کـرده و شـاهان قاجـار تـوان احقـاق حـق را نداشـته‌اند. بـا بررسـی امتیازنامـه در وزارت مالیـه، پرونـده قدیمـی قـرارداد آرمیتـاژ اسـمیت بعـد از سـال‌ها دوبـاره مطـرح شـد.

رضاشـاه بـا هـدف مطالبـات معـوق ایـران و تجدیدنظـر در قـرارداد دارسـی، بـه تیمورتـاش دسـتور داد، در مقـام وزیـر دربـار بررسـی موضـوع را آغـاز کنـد. تیمورتـاش مکاتبـه بـا جـان

1. Jacks

کدمن را آغاز کرد.[۱] او تا سال ۱۳۱۱ ش رهبری این مذاکرات را بر عهده داشت. چندین‌بار در تهران و لندن جلساتی با حضور نمایندگان دو طرف برگزار شد. در طول مذاکرات، شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا هیچ‌گاه توسعه فعالیت‌های نفتی خود را متوقف نکرد، اما گاهی تولید را کاهش داد. از بررسی متن مذاکرات چنین برداشت می‌شود که شرکت نفت انگلیس - پرشیا بسیار تلاش کرد تا به هر نحو ممکن از پرداخت طلب ادعایی ایران شانه خالی کند.

فاتح در تهران

از سال ۱۳۰۰ اوضاع کشور دگرگون شد و دیگر به روال سابق نبود. ماهیت دولت به سوی تمرکز بیشتر پیش می‌رفت. شرکت نمی‌توانست مانند گذشته، آینده را پیش‌بینی کند. هیئت‌مدیره شرکت که مجبور بود پیوسته با دربار در ارتباط باشد، به فکر توسعه دفتر مرکزی در تهران افتاد که تا پیش از این چندان فعالیتی نداشت. اصلی‌ترین دلایل تأسیس دفتر تهران ارتباط منظم‌تر با دربار و توزیع گسترده‌تر فراورده‌های نفتی در رقابتی نفس‌گیر با شوروی بود. سال ۱۳۰۶ ش با صلاحدید مسئولان شرکت، جوانی به نام مصطفی فاتح در سمت معاونت اداره تهران منصوب شد.[۲] به پیشنهاد فاتح، اداره پخش مواد نفتی در ۱۳۰۸ ش و به دنبال آن چند جایگاه توزیع فراورده‌های نفتی در تهران و برخی شهرهای نزدیک تأسیس شد. فاتح نقشی مهم در گسترش شبکه توزیع فراورده‌های نفتی داشت. هم‌زمان، با نشان‌دادن لیاقت خود در مذاکرات نفتی، بدل به یک مقام عالی‌رتبه شرکت شد.

۱. کدمن پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کار خود را به عنوان بازرس معاون زغال سنگ آغاز کرد. سال ۱۹۰۴م، به جزیره دورافتاده‌ای به نام تیری نیداد در مجمع‌الجزایر هند غربی رفت. او علاوه بر هوش بالا قدرت مدیریت خوبی داشت و همین ویژگی به او توانایی مهار اوضاع را می‌داد. وی در کمتر از چهار سال به برنامه استخراج نفت در این جزیره سروسامان داد، سپس به انگلیس بازگشت و این‌بار با تکیه بر اندوخته‌های خود برای اولین‌بار کرسی معدن‌شناسی را در دانشگاه بیرمنگام ایجاد کرد. سال ۱۹۱۳م، زمانی که به عضویت کمیته مطالعه معادن نفت ایران درآمد، سرنوشت او با نفت ایران گره خورد. سال ۱۹۲۱م، با انتخاب او به عنوان مستشار فنی شرکت نفت ایران و انگلیس، مستقیماً در جریان برنامه‌های شرکت قرار گرفت. چند سال بعد نیز، به عنوان معاون رئیس هیئت‌مدیره و عضو آن نقشی پررنگ‌تر در شرکت پیدا کرد. او در سال ۱۹۲۷م، به ریاست هیئت‌مدیره انتخاب شد. کدمن تا سال ۱۹۴۱م این سمت را بر عهده داشت. بعد از اولین سفر خود به ایران در سال ۱۹۱۳م، در سال ۱۹۲۵ م، برای دومین‌بار به ایران سفر کرد و در این سفر به نمایندگی از شرکت در مراسم تاجگذاری رضاشاه حضور یافت.

۲. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۸.

فاتح خیلی زود مسئولیت جدید ریاست پخش و توزیع فراورده‌های نفتی در ایران را بر عهده گرفت.[۱] شرکت از تأسیس این دفتر (اداره پخش) دو هدف مهم را دنبال می‌کرد؛ اول، حذف نفت شوروی از بازار ایران و دوم، تصاحب بازار ایران به مثابه بازاری رو به رشد و مشتریان فراوان که در هنگامه بحران‌های بین‌المللی می‌توانست تضمین‌کننده درآمد شرکت باشد. از ۱۳۰۸ ش، جایگاه‌ها فروش فراورده‌های نفتی در شهرهای شمالی برای تحقق هدف اول دایر شد.

شرکت سهامی بازاریابی نفت جنوب

سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م، جان کدمن[۲] به ریاست هیئت‌مدیره شرکت انتخاب شد. او تمایل داشت اختلاف با دولت ایران را از راه دوستی و مسالمت‌آمیز حل کند. هیئت‌مدیره امیدوار بود که خلاقیت و نرمش کدمن در کنار سیاست‌های زیرکانه گرینوی اوضاع را به نفع شرکت تغییر دهد. در ظاهر امر کدمن جای گرینوی را در شرکت گرفته بود، اما گرینوی تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۴ م همچنان بر شرکت و سیاست‌های آن نظارت می‌کرد. کدمن قبل از هر اقدامی جاکس[۳]، را به عنوان مدیر مقیم شرکت در تهران، روانه ایران کرد. تا پیش از این شرکت در تهران مدیر نداشت. او با این انتخاب قصد داشت تا بر سرعت کارها بیفزاید[۴].

آن روزها، تیمورتاش وزیر قدرتمند دربار بود. وزرا و نخست‌وزیر حساب ویژه‌ای برای او باز کرده بودند و او تنها کسی بود که بی‌محابا در حضور رضاشاه اظهارنظر می‌کرد. در سال ۱۹۲۷ م کدمن به ایده جدیدی روی آورد و برای حل مشکلات، تأسیس شرکت سهامی بازاریابی نفت جنوب[۵] را مطرح کرد. طرح تأسیس شرکت جدید صرفاً برای به مشارکت درآوردن دولت ایران در فعالیت‌های اقتصادی بود. کدمن تصور می‌کرد تنها راه غلبه بر دشمن مشارکت با اوست. او در یک سخنرانی در جمع هیئت‌مدیره، به مزایای مهم تأسیس این شرکت در جلب نظر و همراهی ایرانیان اشاره کرد. کدمن معتقد بود

۱. فاتح در صفحه ۸ کتاب پنجاه سال نفت می‌نویسد: «هجده سال در تشکیل و توسعه این اداره رنج بردم و با فساد محیط مبارزه کردم. نتیجه آن شد که بواسطه فراوانی انواع سوخت نفتی در سراسر ایران، وسایل حمل‌ونقل موتوری به مقدار قابل توجهی فزونی یافت و مردم در ده‌ها و شهرهای دور و نزدیک با استعمال سوخت جدید آشنا گشتند و کشور از واردکردن مواد نفتی خارجی بی‌نیاز گشت.»

2. John Cadman

۳. مدیر مقیم در ایران، او در نیمه ژانویه ۱۹۲۸ م به تهران آمد.

۴. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

5. The South Oil Marketing Company Ltd

اگـر ایرانیـان خـود را در تصمیمـات شـرکت دخیـل ببیننـد، بـا برنامه‌هـای شـرکت هماهنگـی بیشـتری از خـود نشـان می‌دهنـد. طبـق برنامه‌ریـزی، اعضـای هیئت‌مدیـره از هشـت نفـر تشـکیل می‌شـد. چهـار نفـر از اعضـا را شـرکت و چهـار نفـر دیگـر را دولـت ایـران بـه اختیـار خـود انتخـاب می‌کـرد. او پیشـنهاد خـود را از طریـق جاکـس و بـا ارسـال نامـه‌ای بـه تاریـخ ۵ خـرداد ۱۳۰۷ / ۲۶ مـی ۱۹۲۸ بـا تیمورتـاش در میـان گذاشـت. جاکـس نیـز بـه عنـوان نماینـده شـرکت در ۸ خـرداد ۱۳۰۷ / ۲۹ مـی ۱۹۲۸ بـا شـاه دیـدار کـرد و پیشـنهاد کدمـن را بـا او در میـان گذاشـت. گویـی شـاه از پیشـنهاد تأسـیس شـرکت خرسـند بـود.[۱]

کدمـن برخـلاف دوسـتان خـود در شـرکت، بـه آینـده مذاکـره بـا ایـران امیـدوار بـود. بـه خصـوص کـه جاکـس در ملاقـات بـا رضاشـاه، توانسـته بـود، موافقتـش را جلـب کنـد. امـا برخلاف تصـور کدمـن، ایـن پیشـنهاد وسوسـه‌انگیز نتوانسـت تیمورتـاش را فریـب دهـد. تیمورتـاش تنهـا بـه یـک چیـز فکـر می‌کـرد، تأمیـن بیشـتر منافـع دولتـی از نفـت.

مذاکرات لندن و لوزان

تیمورتـاش از برنامـه کدمـن و شـرکت او باخبـر بـود. او بـه روشـنی می‌دانسـت مشـارکت در فـروش نفـت، آن هـم فقـط در داخـل کشـور، هیـچ سـودی بـرای ایـران نـدارد و بـر خـلاف کدمن فقـط در پـی تغییـر مفـاد قـرارداد نبـود. او قصـد داشـت بـا انعقـاد قـراردادی جدیـد، قـرارداد دارسـی را بـه حافظـه تاریـخ بسـپرد. روشـنفکران سـال‌ها بـه هـر بهانـه‌ای از قـرارداد دارسـی در مقـالات مطبوعاتـی بـه تنـدی انتقـاد می‌کردنـد. امضـای یـک قـرارداد جدیـد تیمورتـاش را بـه یـک قهرمـان ملـی تبدیـل می‌کـرد و اعتمـاد مـردم را بـه حکومـت پهلـوی و قـدرت آن جلـب می‌کـرد.

تیمورتـاش بـا طـرح پیشـنهادی‌اش کدمـن را غافلگیـر کـرد و ارائـه آن در ادامـه مذاکـرات لنـدن در شـهریورماه ۱۳۰۷ در لـوزان، مسـیر مذاکـرات را تغییـر داد. در قـراردادی کـه تیمورتـاش تنظیـم کـرده بـود، شـرکت نفـت انگلیـش ـ پرشـیا بایـد ۵۰۰ هـزار لیـره بابـت دعـاوی دولـت ایـران می‌پرداخـت و بـا تأسـیس یـک شـرکت جدیـد کـه ۲۵ درصـد سـهام عـادی آن بـه رایـگان در اختیـار ایـران قـرار داشـت، از بـازی کنـار می‌رفـت. همچنیـن، حق‌الامتیـاز دولـت بـه قـرار ۲۵ سـنت از هـر تـن نفـت تولیدشـده محاسـبه و مسـاحت ناحیـه عملیـات کاهـش یافتـه و مـدت قـرارداد ۶۰ سـال بـود.[۲]

کدمـن قصـد نداشـت بـه راحتـی در مقابـل تیمورتـاش و پیشـنهادش تسـلیم شـود و کنارآمدن

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، صص ۳۳۴ - ۳۳۵.
۲. همان، ص ۳۴۲.

بـا او بسـیار دشـوار می‌نمـود. تیمورتـاش در برابـر پافشـاری کدمـن موضوعـی مهـم را بـه او یـادآوری کـرد: عمـر قـرارداد دارسـی بـه نیمـه رسـیده اسـت. اگـر قـرارداد دارسـی در میـان نباشـد، دولـت ایـران فقـط بـا قـراردادی موافقـت می‌کنـد کـه حـق مشـارکت ایـران در آن کمتـر از ۵۰ درصـد نباشـد و درنهایـت مشـارکت ۲۵ ـ ۷۵ درصـدی کمتریـن میزانـی اسـت کـه اکنـون بـه آن رضایـت می‌دهـد.[۱]

کمیته محرمانه لندن

بنـا بـه اعتمـاد شـاه، تیمورتـاش در تصمیم‌گیـری آزادی عمـل بیشـتری داشـت. امـا کدمـن نمی‌توانسـت بـه تنهایـی دربـاره پیشـنهاد تجدیـد قـرارداد دارسـی تصمیم‌گیـری کنـد. او بایـد نظـر هیئت‌مدیـره شـرکت و نماینـدگان دولـت را جویـا می‌شـد. کدمـن بـه لنـدن بازگشـت و در جلسـه‌ای محرمانـه در ۱۹ مهـر ۱۳۰۷ / ۱۱ اکتبـر ۱۹۲۸ کـه در حضـور نخسـت‌وزیر برگـزار شـد، نتیجـه گفت‌وگـو بـا تیمورتـاش را شـرح داد. نماینـدگان انگلیـس از تجدیـد نظـر در قـرارداد سـه هـدف داشـتند: رفـع نـکات مبهـم قـرارداد از جملـه مسـئله مالیـات و مرجـع داوری در اختلافـات؛ تغییـر مبنـای درآمـد ایـران از ۱۶ درصـد منافـع بـه حق‌الامتیـاز مقطـوع و البتـه تمدیـد مـدت امتیـاز. آنـان بـا درنظرگرفتـن دو پیش‌شـرط «حفـظ موقعیـت ممتـاز بریتانیـا در جایـگاه صاحـب اکثریـت سـهام» و «انتقال‌ناپذیـری سـهام ایـران در شـرکت جدیـد» بـه کدمـن اجـازه مذاکـره بـا تیمورتـاش را دادنـد.[۲]

مشـخص بـود کـه پیشـنهاد تیمورتـاش بـرای کدمـن و هیئت‌مدیـره چنـدان خوشـایند نیسـت، امـا همیـن کـه ایـران یـک قـدم بـه سـوی تجدیدنظـر برداشـت، آنـان را امیـدوار کـرده بـود. کدمـن در نامـه‌ای بـه تاریـخ ۲۴ آبـان ۱۳۰۷ / ۱۵ نوامبـر ۱۹۲۸، بـه تیمورتـاش پاسـخ داد:

«پیشـنهاد حضـرت عالـی تغییـرات بنیـادی را در اساسـنامه شـرکت در برخواهـد داشـت. تـلاش بنـده هـم در جهـت متقاعدسـاختن هیئت‌مدیـره جهـت انجـام چنیـن تحـول بنیـادی بـوده کـه بـا مشـکل مواجـه شـده اسـت. مع‌هـذا، خوشـحالم کـه نکتـه‌ای را بـه عـرض برسـانم و آن اینکـه بـه طـور کلـی شـرکت در حـال حاضـر نسـبت بـه پذیـرش یـک اصـل تمایـل نشـان می‌دهـد. مطابـق اصـل مذکـور، ایـران می‌توانـد سـهامدار شـرکت شـود و عـلاوه بـر آن بـه ازای هـر تـن تولیـد، حق‌الامتیـاز دریافـت نمایـد. چنانچـه همیـن اصـل مـورد موافقـت قـرار گیـرد، دری بـه روی مذاکـرات بعـدی مـا کـه پیرامـون کلیـه مسـائل آن اسـت، گشـوده می‌شـود و پیشـرفت هرچـه بیشـتر آنهـا را ممکـن می‌سـازد ...مسـئله پرداخـت حق‌الامتیـاز نیـز مسـلماً رابطـه

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ص ۳۳۶؛ همچنین: فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۲۸۶ - ۲۹۰.
۲. موحد، همان، صص ۳۳۸ - ۳۳۹.

تنگاتنگی با مسئله سهام دارد، ولی چون که مسئله اخیر مانند قبلی نیست، در اینجا به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کنم. مبلغ حقیقی قابل پرداخت به ازای هر تن، همان‌طور که در لوزان هم گفته شد، بستگی به سایر روش‌های مشارکت ایران و اهمیت آنها دارد. نظر به تمامی موارد و با فرض اینکه توافقی بر سر سهام اعطایی امکان‌پذیر باشد، گمان نکنم مسئله حق‌الامتیاز سد راهی بشود و مانع از دستیابی به سازشی دوستانه گردد. مسئله تعیین حدود جغرافیایی همان‌طوری که در قرارداد امتیازنامه یاد شده است، در حال حاضر نیز توجه بسیاری از کارشناسان فنی را به خود معطوف نموده است ...کافیست که به یک موافقت مشترک به منظور تمدید قطعی امتیازنامه تن دهیم و مطمئنم که طرحی رضایتمندانه به محض حل شدن قطعی مسئله فراهم خواهد شد.»[1]

همان‌گونه که از متن نامه و پیشنهاد کدمن روشن است، اصلی‌ترین نکته برای کدمن، هیئت‌مدیره و دولت بریتانیا تمدید قرارداد دارسی در مجلس شورای ملی بود تا نگرانی آنها برای همیشه مرتفع شود؛ زیرا تیمورتاش و دولت ایران بارها بر نقطه ضعف این امتیاز که همانا تصویب نشدن در مجلس شورای ملی بود، تأکید داشته و آن را پاشنه آشیل قرارداد می‌دانستند. در واقع، تصویب نشدن این امتیاز در مجلس شورای ملی فرصتی برای دولت ایران بود که آن را لغو کند و تهدیدی برای دولت بریتانیا و شرکت بود که همواره از آن بیم داشتند. دولت ایران در این زمان می‌توانست با طرح آن در مجلس نظر نمایندگان ملت را استیفا کند. در چنین فضایی بود که تیمورتاش برای شناخت واقع‌گرایانه از تأسیسات نفتی به آبادان و مسجدسلیمان رفت و در طول این بازدید با سر روبرت کلایو[2]، وزیرمختار انگلیس، مذاکره کرد. تیمورتاش در این سفر، با برادر کدمن، رئیس آزمایشگاه مسجدسلیمان، آشنا شد که در تلاش برای کشف روش‌هایی برای تولید فراورده‌های جدید از نفت بود.[3] او در نامه‌ای در ۱۵ آذر ۱۳۰۷ / ۶ دسامبر ۱۹۲۸، به جان کدمن نوشت: «دقیقاً دیروز بود که به اتفاق آقای سر روبرت کلایو پیرامون اقدام مجلس مبنی بر تصویب برنامه مورد نظر بحث می‌کردیم. برای اینکه مقدمات اصلاح و بازنگری امتیازنامه‌های موجود چیده شود و امکان مذاکره نزدیک با هیئت‌مدیره شما جهت حصول تفاهم با دولت ایران بر سر اصول جدید فراهم گردد، مجلس به دنبال اعلان دولت ایران تصویب کرده که چنانچه دارندگان امتیازنامه مشارکت کلی

۱. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۵/۱، صص ۵۶ - ۵۷.

2. Robert Clive.

۳. همان، سند ۱۷/۱، صص ۶۴ ـ ۶۶.

ایـران را لازم می‌بیننـد، تنهـا در صورتـی امکان‌پذیـر خواهـد بـود کـه امتیازنامه‌هـای موجـود اصـلاح و بازنگـری گردنـد.»[۱]

کدمـن پیشـنهاد تیمورتـاش را بـرای انعقـاد قـراردادی جدیـد بـه منزلـه یـک انقـلاب دانسـت، امـا تیمورتـاش در پاسـخ نامـه کدمـن در تاریـخ ۲۱ آذر ۱۳۰۷ / ۱۲ دسـامبر ۱۹۲۸ بـه نـکات مهمـی اشـاره کـرد کـه مهم‌تریـن آنهـا عبـارت بـود از افـکار عمومـی و مجلـس کـه بایـد اقنـاع شـوند، حق‌الامتیـاز و تسـویه مطالبـات کـه بایـد هرچـه زودتـر انجـام می‌شـد و نفـت کرمانشـاه کـه بـه زعـم تیمورتـاش، بریتانیایی‌هـا در بخـش عـراق اقـدام بـه حفـر چـاه و اسـتخراج نفـت کـرده بودنـد و در نهایـت، تحدیـد حـوزه جغرافیایـی امتیـاز:

«اینکـه پیشـنهادات مـرا انقلابـی خوانده‌انـد، بایـد بگویـم کـه مـن انقلابـی بـه آن معنـی نیسـتم کـه بخواهـم یـک نظـم کامـل جاافتـاده را در هـم بریـزم؛ مـن جراحـی هسـتم کـه پـس از معاینـه کامـل بیمـار آنچـه را بـه صـلاح او باشـد، انجـام می‌دهـد، نـه آنکـه صرفـاً بخواهـد بـا اسـتفاده از موقعیـت و از سـر شـتابزدگی دسـت بـه دوخـت‌ودوز اعضـای بیمـار بزنـد. پیشـاپیش اعتـراف می‌کنـم کـه آدم محافظـه‌کاری نیسـتم. محافظـه‌کاری بـه ایـن معنـی از اعتقـاد بـه کمـال و بی‌عیـب بـودن نهادهـای یـک کشـور برمی‌خیـزد و چنیـن موقعیـت فاخـری موهبتـی نیسـت کـه نصیـب همـه کشـورها باشـد و در هـر حـال خوشـوقتم کـه شـما را هـم بـا نقشـه‌های انقلابـی یـا اصلاحـی خـود موافـق و همـراه می‌بینـم.»[۲]

او در ادامه به نکات مهم دیگری نیز اشاره کرد:

«شـما خودتـان بیشـتر از بنـده افـکار عمومـی مـردم ایـران را می‌شناسـید. هـر کشـوری کـه توجـه بـه افـکار عمومـی را وظیفـه مسـلم خـود می‌دانـد، همـواره نمی‌توانـد مشـارکت کامـل خـود را در ایـن امـر بـی هیـچ تزلزلـی ایفـا نمایـد. افـکار عمومـی بـر ایـن حقیقـت ناظـر اسـت که منافـع ایـران تحـت تأثیـر مفـاد فعلـی امتیازنامـه دسـتخوش ضـرر و زیـان اسـت و رونـق شـرکت بـه جـای اینکـه در ایـن راسـتا رضایـت عمـوم را جلـب کنـد، بـر عکـس، احساسـی از کینـه بـه خاطـر خدشـه‌ای کـه بـر منافـع حقیقـی یـا ظاهری‌شـان وارد شـده، در مـردم برمی‌انگیـزد.»[۳]

او درباره استخراج نفت در مرز ایران و عراق گفت:

«در پایـان نامـه، نکتـه‌ای را قابـل عـرض می‌دانـم. منطقـه مـورد بحـث در مـرز ایـران و عـراق، در حـال حاضـر بـه اخطـار روش‌هـای اسـتخراج نفـت، بـه حـق، اعتـراض برانگیـز اسـت. همان‌طـوری کـه مطلـع هسـتید، در فواصـل نابرابـر از مـرز ایـران و عـراق چاه‌هایـی را حفـر نموده‌ایـم (کـه

۱. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۷/۱، ص ۶۵.

۲. موحد، خواب آشفته نفت، ص ۳۵۲.

۳. موحد، همان، صص ۶۲ - ۶۳.

مورد اختلاف هم بوده است). چاهی که در طرف خاک عراق قرار دارد، بسیار نزدیک به مرز است و چون حوضچه نفتی در زیر مرز ایران و عراق منجر به نشت نفط به خاک عراق می‌شود، جهت رفع چنین معضلی لازم و منطقی است که چاهی را در فاصله برابر با چاه دیگر از مرز ایران و عراق با همان شرایط بهره‌برداری حفر نماییم و یا اینکه چاهی را که در طرف خاک عراق است، ببندیم .»[1]

مکاتبه تیمورتاش و کدمن در ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م گویای آن است که شاه از محتوای مذاکرات کدمن و تیمورتاش آگاه و با آن موافق بود. دولت ایران با تقبیح قرارداد دارسی و شاهان قاجار و تبلیغ در مطبوعات، افکار عمومی را علیه آن تهییج کرد، چیزی که واکنش اعتراض‌آمیز کدمن را به دنبال داشت. هدف تیمورتاش این بود که راه را برای ورود شرکت‌های امریکایی به ایران هموار کند. چیزی که پیش‌تر میسر نبود.

مشورت با کارشناسان خارجی

دولت ایران برای حل مشکل با شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا، با کارشناسان مالی و نفتی که بیشترشان خارجی بودند، مشاوره کرد. یکی از آنان دلکرد، خزانه‌دار کل وزارت مالیه بود. او در ۲۶ اسفند ۱۳۰۷ / ۱۷ مارس ۱۹۲۹ خطاب به نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه، تذکر داد، مذاکره بر سر تجدید قرارداد دارسی نباید دولت ایران را از مطالبات معوق خود از شرکت غافل کند و مشکلات پیش روی دولت ایران را به عنوان سهامدار شرکت یادآور شد. او معتقد بود، چون دولت ایران در نهایت نمی‌تواند اکثریت سهام را در اختیار داشته باشد، از تبعیت سیاست کلی شرکت ناگزیر خواهد بود و عایدی خود را پس از کسر مالیات، استهلاک و غیره دریافت خواهد کرد؛ در حالی که ۱۶ درصد ذکرشده در قرارداد دارسی پیش از کسر مالیات دریافت می‌شود.[2]

حسین علاء، سفیر ایران در پاریس، در مردادماه ۱۳۰۸ با دو کارشناس مسائل نفت مشورت کرد و به تهران هشدار داد: برای تجدید قرارداد نباید عجله کرد؛ زیرا حق‌الامتیاز ۲ شیلینگ در تن که شرکت پیشنهاد کرده، کمتر از میزانی است که به دولت عراق پرداخت می‌شود. علاء گوشزد کرد که حضور نمایندگان ایران در هیئت‌مدیره شرکت مشکلی را حل نمی‌کند، مگر آنکه حق وتو داشته باشند.[3] همچنین، در ۳۰ شهریور ۱۳۰۸ / ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۹ عیسی خان فیض، کمیسر ایران در لندن، گزارشی رمزدار از

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۶۴.

۲. اسناد نفت در دوره رضاشاه، سند ۲۱، صص ۹۰ - ۹۵

۳. همان، سند ۴۱، ص ۱۱۹ .

طریق سفارت به تهران فرستاد و متذکر شد، حق‌الامتیاز ۲ شیلینگ در تن و سهم ۲۵ درصدی از سهام، کمتر از ۱۶ درصدی خواهد بود که در قرارداد دارسی قید شده است.[۱] بنابراین، تیمورتاش در ۱ مهر ۱۳۰۸ / ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۹ در تلگرامی به گرین‌هاس[۲] (رئیس اداره تهران و جانشین)، به دلیل گزارش‌های نامطلوبی که درباره طرح جدید شرکت دریافت کرده است، می‌خواهد موضوع را دوباره بررسی کند و به همین دلیل باید سفر هِیرن، نماینده شرکت، به تأخیر بیفتد.[۳]

مذاکرات تهران

در اسفندماه ۱۳۰۷، کدمن برای تصمیم‌گیری درباره مذاکرات لوزان به تهران آمد. رضاشاه به او اطمینان داد که با توجه به درآمدی که ایران از شرکت نفت به دست می‌آورد، از هیچ کمک و مساعدتی به شرکت خودداری نخواهد کرد. بر اساس یادداشتی که به تاریخ ۲ فروردین ۱۳۰۸ / ۲۲ مارس ۱۹۲۹ از کدمن در دست است، دولت ایران پیشنهادهای زیر را به شرکت ارائه کرد:

۲۵ درصد مشارکت در کل عملیات کمپانی
حق‌الامتیاز به قرار ۲ شیلینگ در هر تن
استرداد سه‌چهارم (۷۵٪) حوزه قرارداد دارسی
تضمین حداقل عواید سالانه دولت
پرداخت کلیه عوارض گمرکی و مالیات‌ها از سوی شرکت

سهامی که به ایران داده می‌شود، حتی پس از انقضای مدت امتیاز به اعتبار خود باقی خواهد بود و ایران مشارکت خود را در فعالیت‌های شرکت ادامه خواهد داد.

در ازای این امتیازات دولت ایران نیز متعهد شد که بیست سال بر مدت امتیاز بیفزاییید و حمایت خود را از شرکت افزایش دهد.[۴] کدمن خواسته‌های دولت ایران را نوعی زیاده‌طلبی می‌دانست، در حالی که ایران به دنبال حداقل حقوق خود در قرارداد جدید بود. تیمورتاش بارها درمذاکره با کدمن به این مسئله اشاره کرده بود که اگر قرارداد دارسی در میان نبود، تسلیم قراردادی نمی‌شد که سهم ایران در آن کمتر از ۵۰ درصد باشد. معافیت‌های مالیاتی یا حداقل مالیات و مشارکت محدود و صرف‌نظرکردن

۱. اسناد نفت در دوره رضاشاه، سند ۵۰، ص ۱۵۴.

2. Greenhouse

۳. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۳۶۱.
۴. همان، صص ۳۶۵ - ۳۶۷.

از تعهدات و مزایای مشخص در قرارداد چیزی نبود که دولت ایران آن را بپذیرد. کدمن و تیمورتاش در ادامه مذاکرات، روزهای ۳ و ۴ فروردین‌ماه با یکدیگر ملاقات و بر سر کلیات توافقنامه به نتیجه رسیدند. با مشخص شدن کلیات، تیمورتاش در دیدار خود با کدمن در ۱۰ فروردین ۱۳۰۸ شرایط نهائی خود را به او پیشنهاد داد که شامل صادر شدن ۴ میلیون و ۴۷۵ هزار سهم عادی اضافی و مشارکت کامل و دائمی ایران در ۲۵ درصد کل حقوق و منافع کمپانی بود. رضاشاه دستور داده بود. داور و نصرت‌الدوله فیروز نیز همراه تیمورتاش به نمایندگی از ایران در این گفت‌وگوها حضور داشته باشند.[۱]

شورش در جنوب

در ماه‌هایی که تیمورتاش در حال مذاکره با کدمن بود، به دلایل قومی و نارضایتی اقوام از دولت مرکزی شورش‌هایی در خوزستان، فارس، خراسان و کردستان روی داد که مهم‌ترین آن شورش فارس بود و رضاشاه به دست‌داشتن چند شاهزاده قجری در آن مظنون بود. این رویداد موجب معلق‌ماندن مذاکرات نفت از ۱۳۰۸ تا پایان ۱۳۱۰ و تمرکز شاه به سرکوب‌کردن شورش‌ها و سامان‌دادن به اوضاع آشفته مناطق شد. از سوی دیگر پرداخت منظم حق‌الامتیاز و نیاز دولت به آن برای اجرای طرح‌های عمرانی از فشار دولتی ایران به شرکت نفت کاست. سیر حوادث چنان بود که تیمورتاش هم فرصت بررسی پیش‌نویس نهائی تدوین‌شده هیئت‌مدیره شرکت را که در ۲۲ شهریور ۱۳۰۸ / ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۹ به تهران ارسال شده بود، نیافت.[۲]

رضاشاه و تیمورتاش در این حوادث به دنبال رد پایی از دولت بریتانیا بودند.[۳] رضاشاه در واکنش به این شورش‌ها، فیروز میرزا نصرت‌الدوله وزیر مالیه را از کار برکنار کرد. فیروز میرزا در تیرماه ۱۳۰۸، به اتهام اختلاس و گرفتن ۱۶ هزار تومان رشوه از فردی

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، صص ۳۶۷ - ۳۶۸

۲. همان، ص ۳۶۹.

۳. از مهم‌ترین این شورش‌ها می‌توان به شورش عمومی کارگران نفت اشاره کرد. «اتحادیه کارگران نفت جنوب» برای افزایش حقوق و دستمزد و بهبود وضع معیشتی و کاری کارگران در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ دست به اعتصاب عمومی زد. درخواست اصلی اعتصاب‌کنندگان افزایش ۱۵ درصدی دستمزد، پذیرش رسمی اول روز ماه می به عنوان روز کارگر از سوی شرکت و محدودکردن ساعات کار روزانه کارگران کمتر از ۱۸ سال به ۷ ساعت بود. در جریان این اعتراض‌ها تعداد زیادی از کارگران مجروح و دستگیر شدند. شرکت در نهایت فقط با افزایش دستمزد کارگران غیر ماهر موافقت کرد. (وزیری، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله)، ترجمه مرتضی ثاقف فر، تهران: عطایی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۱-۱۲۳)

به نام حسن مهدوی دستگیر شد. داور دستور تعقیب جزایی نصرت‌الدوله را در اواخر سال ۱۳۰۸ ش به مجلس ارائه داد. او دوست و هم‌پیمان قدیمی فیروز به شمار می‌رفت. مخبرالسلطنه هدایت که ریاست هیئت وزیران را برعهده داشت، در این‌باره می‌گوید:

«داور، نیرالملک را که ... ریاست تمیز داشت خواسته بود و با حضور تیمورتاش تأکید کرده بود که نصرت‌الدوله باید محکوم شود و الا همه محکومیم.»[1]

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که فیروز نیز به دلیل همان گرایش‌های انگلیسی خود از سوی دربار محکوم شد و به زندان افتاد. این موضوع را می‌توان در نامه کلایو، وزیر مختار انگلیس، به تیمورتاش مشاهده کرد:

«درست است که فیروز میرزا از وزارت مالیه منفصل شده و تحت تعقیب قانونی قرار گرفته، ولی حقیقت بازداشت ایشان در ماه ژوئن (تیرماه ۱۳۰۸) هنوز بر کسی معلوم نشده ...من در همان تاریخ ... بر مبنای قرائن موجود، چنین حدس می‌زدم که توقیف هم‌زمان دو شاهزاده معروف قاجر (شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله، پسر فرمان‌فرما و شاهزاده اکبر میرزا صارم‌الدوله، پسر ظل‌السلطان) آن هم درست در موقعی که ایالت فارس دچار آشوب و طغیان شده بود، به نوعی چشم‌ترس گرفتن از سایر شاهزاده‌های قاجار می‌ماند و اعلیحضرت که ظاهراً بیمناک بوده‌اند، مبادا شورش فارس مقدمه قیام قاجارها علیه رژیم پهلوی باشد، دست به توقیف نصرت‌الدوله در تهران و صارم‌الدوله در شیراز زده‌اند تا دیگران تکلیف خود را بفهمند. از این رو لحاظ مسئله اختلاس و پول‌گرفتن شاهزاده فیروز، به عقیده من، نوعی بهانه ظاهری برای توقیف و تحت نظر قراردادن آنان است.»[2]

به دنبال این اتهام، نصرت‌الدوله تا سال ۱۳۱۶ ش در تهران در زندان به سر برد و سپس بنا به نظر دربار به سمنان منتقل شد و در خانه یکی از رجال شهر به نام سیدکاظم آقا شریعت‌پناهی در حصر خانگی ماند و پس از مدتی اقامت در سمنان، به دست مأموران دولتی به قتل رسید.

انگلیس، عامل ناامنی جنوب

انگلیسی‌ها از اینکه رضاشاه آنها را عامل ناامنی در جنوب ایران می‌دانست، ناخشنود بودند. آنها اتهام دربار ایران مبنی بر دادن سلاح به عشایر جنوب و قاچاق اسلحه را

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۳۷۴.
۲. همان، ص ۳۷۶.

یک ادعای کذب می‌دانستند. دربار ایران معتقد بود رساندن اسلحه به عشایر جنوب با این وسعت، فقط از یک تشکیلات منظم و مقتدر برمی‌آید. کلایو، نماینده سیاسی دولت انگلیس در ایران، سعی کرد رضاشاه را مجاب کند که دولت مطبوع وی نقشی در رویدادهای سیاسی ایران ندارد و دردیداری به او گفت:

«وزیر خارجه متبوعم تاکنون خیلی ناراحت شده بودند از اینکه اعلیحضرت دچار این سوءظن بی‌اساس شده‌اند که دولت بریتانیا در ایجاد این ناآرامی‌ها دست داشته است، در صورتی که هیچ‌گونه دخالت یا تشویقی از جانب ما صورت نگرفته ... انگلستان هیچ‌گونه علاقه‌ای به ایجاد آشوب و ناامنی در نقاط ایل‌نشین کشور ندارد و کماکان علاقه‌مند است که در ایران حکومتی فعال و مقتدر بر سر کار باشد که از لحاظ مالی وضعی استوار داشته باشد و بتواند نظم و آرامش را در کشور حفظ کند.»[1]

بن بست در مذاکرات

سال ۱۳۱۰ ش، با آرام شدن اوضاع، مذاکرات میان نمایندگان سیاسی دربار و شرکت در تهران از سرگرفته شد، اما ترکیب هیئت مذاکره‌کننده با گذشته متفاوت بود. موقعیت تیمورتاش مدتی بود که نزد شاه متزلزل شده بود. رضاشاه برای کم‌فروغ‌کردن نقش تیمورتاش در مذاکرات نفت، داور در سمت وزیر عدلیه و تقی‌زاده را با اوهمراه کرد. کلایو، لجاجت‌های تیمورتاش را بدون توجه به نظر کارشناسان و نداشتن بینش درست اقتصادی دلیل اصلی افول او می‌دانست. دلیل هرچه بود، به نفع تیمورتاش نبود. مذاکرات نیز به ضرر دربار پیش می‌رفت. برخلاف مسیر مذاکرات در سال ۱۳۰۸ ش، شرکت فقط به دنبال حل اختلافات گذشته بود و تمایل چندانی برای تجدیدنظر در قرارداد دارسی نداشت. مسئله وام‌ها و حق‌الامتیاز مهم‌ترین چیزی بود که به نظر شرکت باید حل‌وفصل می‌شد. از یک سو جاکس با دست پس می‌زد و به دستور شرکت خواهان مسکوت‌ماندن تجدید قرارداد دارسی بود و از سویی با پا پیش می‌کشید و برای تجدید مدت قرارداد علاقه نشان می‌داد. اما تیمورتاش همچنان بر دو نکته پافشاری می‌کرد: تضمین تولید سالانه ۸ تا ۱۰ میلیون تن نفت در سال یا پرداخت ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار لیره در سال به دولت ایران.[2]

---

۱. شیخ الاسلامی، جواد، صعود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰.

۲. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۳۸۱.

تیمورتاش در مکاتبات خود با کدمن، ضمن اعلام نارضایتی دربار از وضع پیش‌آمده، امتیازنامه را به پدری فرتوت و بیمار تشبیه کرد که نمی‌تواند کاری انجام دهد و باید منتظر ماند تا اجلش فرا رسد. در واقع، هدف او این بود که یکبار دیگر به شرکت یادآور شود که قرارداد دارسی نیمه دوم عمر خود را سپری می‌کند و این به نفع شرکت نیست. به نظر می‌رسد بحران جهانی نفت در آن روزها در تصمیم‌گیری شرکت بی‌تأثیر نبود. تولید انبوه نفت خام و قیمت ارزان در امریکا، اشباع بازارهای اروپا از نفت رومانی و روسیه و کاهش نرخ کرایه نفتکش‌ها سبب شد از قیمت نفت در بازار جهانی به شدت کاسته شود.

پیش‌نویس پاریس

کدمن از مواضع گذشته عقب‌نشینی کرده بود و تیمورتاش ناگزیر شد بر اساس پیشنهاد جدید او وارد مذاکره شود. مذاکرات از ۲۲ آبان ۱۳۱۰ / ۱۳ نوامبر ۱۹۳۱ در لندن آغاز شد و در نهایت به تدوین پیش‌نویسی در ۱۲ ماده در ۱۸ دی ۱۳۱۰ / ۸ ژانویه ۱۹۳۲ در پارس انجامید. پیش‌نویس فریبنده‌ای که به پیش‌نویس پاریس مشهور شد، همه چیز را در ظاهر به نفع ایران نشان می‌داد. مقرر شد شرکت علاوه بر حق‌الامتیاز ۱۶ درصدی ایران از منافع خالص، ۴ درصد دیگر نیز به ایران پرداخت کند و در برابر از همه مالیات‌ها و عوارض (واردات، سرمایه، دارایی، درآمد، دریافت‌ها و عملیات) معاف شود. اما حقیقت در لابه‌لای پیش‌نویس، پنهان شده بود. از جمله، سهم ۲۰ درصدی ایران بر اساس منافع خالص عملیات از نفت ایران محاسبه شد، در قرارداد دارسی ۱۶ درصد از منافع خالص تک تک شرکت‌ها به ایران تعلق می‌گرفت.[1] تیمورتاش خرسند نبود. او حتی نتوانست مطالبات گذشته را احیا کند.

پیش‌نویس قرارداد با حضور عیسی خان و نمایندگان شرکت در لندن تنظیم و روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱ / ۱۲ می ۱۹۳۲ به امضای کدمن و عیسی خان رسید و در ۸ خرداد ۱۳۱۱ / ۲۹ می ۱۹۳۲ برای بررسی در هیئت دولت و مجلس به تهران فرستاده شد.

با امضای موافقت‌نامه مقدماتی، کدمن همه چیز را تمام‌شده می‌دانست. اما هنگام بررسی آن در هیئت دولت، نکات مبهم متن پیش‌نویس دردسرآفرین شد. متن فارسی و انگلیسی موافقت‌نامه با هم اختلاف داشت و بسیار پیچیده بود. بنابراین تیمورتاش به شرکت ابلاغ کرد لازم است کدمن و هرولد براون، مشاور حقوقی شرکت، به همراه

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۳۸۷.

مشاور حقوقی شرکت برای توضیح بیشتر به تهران آیند.این موضوع در یادداشت رضاشاه با امضای داور به دبیرخانه شورای ملل در ۱۸ ژانویه ۱۹۳۳ م بازتاب داشت:

«هیئت وزرای ایران آن طرح را دقیقاً و مفصلاً مطالعه نموده و چنین دریافت که علاوه بر یک نکته پیچیده و تاریک، آن طرح را می‌توان تفسیرات مختلفی نمود. بنابراین از شرکت توضیحاتی خواست و برای این منظور تقاضا نمود نماینده‌ای به تهران بفرستد.»[۱]

کدمن نمی‌خواست پاسخگو باشد و برای مسافرت به تهران مقاومت می‌کرد. شرکت هم در برابر اصرار تقی‌زاده، وزیر مالیه، برای پرداخت حق‌المطالبه ایران بهانه‌تراشی می‌کرد و پرداخت پول را در گروی امضای قطعی موافقت‌نامه دانست. شرکت در حالی این رویه غیرحرفه‌ای را پیش گرفته بود که دربار به مبلغ یک میلیون لیره مطالبه خود بسیار نیاز داشت. وزارت جنگ به امید دریافت پول از شرکت، یک میلیون و ۵۰۰ هزار لیره تسلیحات خریداری کرده و بدهکار بود.

در شرایطی که نتیجه مذاکرات در هاله‌ای از ابهام بود، شرکت طی نامه‌ای حق‌الامتیاز دریافتی ایران را در سال ۱۹۳۱ م ۳۰۶/۸۷۲ لیره اعلام کرد که حدود یک‌دهم سود شرکت بود.[۲]

اگر نگاهی به آمار و ارقام دریافتی ایران در سال‌های پیش از آن بیندازیم، به کاهش شدید درآمد ایران پی خواهیم برد. در فاصله سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ م، شرکت در مجموع مبلغ ۱/۳۲۵/۵۵۲ لیره به ایران پرداخت کرد که میانگین آن ۱۶۵/۶۹۴ لیره برای هر سال را نشان می‌دهد. این مبلغ در سال ۱۹۲۱ م، به ۴۶۸/۷۱۸ لیره رسید. سال ۱۹۲۲ م، میزان پرداختی به ۵۸۵/۲۸۹ لیره و در سال ۱۹۲۳ م، به ۶۲۴/۰۰۰ لیره افزایش یافت. در سال ۱۹۲۴ م، درآمد ایران کاهش پیدا کرد و تا ۴۶۶/۷۴۴ لیره پایین آمد که این سیر نزولی قیمت تا سال ۱۹۲۵ نیز ادامه داشت و مبلغ دریافتی ایران در آن سال بر اساس منابع موجود ۳۲۷/۵۲۳ لیره بود. اما در اسناد سال ۱۹۲۶ م، شاهد افزایش درآمد ایران هستیم که با فراز و فرود تا سال ۱۹۳۰ ادامه پیدا کرد. ترازنامه دریافتی ایران مبلغ ۱/۴۱۲/۰۰۰، ۵۰۳/۰۰۰، ۵۰۹/۰۰۰، ۱/۳۴۱/۰۰۰ و ۱/۲۸۸/۰۰۰ لیره برای سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ را نشان می‌دهد.[۳]

---

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج۱، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۴۰۲.

۳. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۹۱.

لغو قرارداد دارسی

رضاشاه هیچ واکنشی به برآیند مذاکرات نشان نداد و سکوت اختیار کرد. غافلگیرکردن از ویژگی‌های رفتاری او بود. بسیاری معتقد بودند، تصمیم رضاشاه برای لغو قرارداد دارسی پیامد اقدام کارشناسی‌نشده شرکت در محاسبه حق‌الامتیاز ایران از درآمدهای شرکت در سال ۱۹۳۱ بود که عاقبت کاسه صبر رضاشاه را لبریز کرد. تقی‌زاده در یاداشت‌های خود در این‌باره می‌گوید:

«تمام این ماجراها از اینجا ناشی شد که ایران کمیسری در آنجا داشت (لندن) به نام میرزا عیسی خان فیض. او تلگراف کرده بود، مژدگانی بدهید که امسال عایدی ایران ۱/۳۰۰/۰۰۰ لیره می‌شود. اینجا دیگر خوشحال شدند. تیمورتاش به رضاشاه گفته بود. همیشه ششصد و هفت صد هزار لیره (بود)، به میلیون نمی‌رسید. آن سال از میلیون گذشته بود. سال دیگر گفتند، یک میلیون هم نمی‌شود، ۳۴۰/۰۰۰ یا در این حدود شد. رضاشاه آتش گرفت. خیلی اوقاتش تلخ شد. گفت اصلاً پول را نگیرند. گفتند نمی‌گیرید، می‌گذاریم در بانک بماند. باعث لغو امتیاز نفت این چیزها شد. ناراضی بود. هی نق‌نق می‌کرد. می‌گفت اینها به ما چیزی نمی‌دهند. گفت اصلاً وجه را نمی‌خواهیم. آنها گفتند نمی‌خواهید ما حرفی نداریم. همه چیز حساب دارد. پس می‌گذاریم در بانک به اسم شما باشد. هر وقت خواستید بیایید بگیرید. در دل رضاشاه این کینه‌ها جمع می‌شد.»[1]

تقی‌زاده در جلسه علنی دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در هفتم بهمن‌ماه ۱۳۲۷ برای دفاع از خود گفت، شاه بدون اطلاع وزیران و مسئولان کشور تصمیم گرفت قرارداد دارسی را لغو کند؛ تصمیمی که در میان نمایندگان مخالفان بسیار داشت، اما به دلیل ترس از رضاشاه واکنشی بروز ندادند.

کاهش درآمد چشمگیر ایران در گیرودار مذاکرات، مجلس را ملتهب کرد. نمایندگان از دولت توضیح می‌خواستند. در ۲۸ تیر ۱۳۱۱، روحی، نماینده کرمان، وزیر خارجه را درباره اقداماتش بازخواست کرد.[2] ۴ مرداد ۱۳۱۱، علی دشتی، نماینده مجلس، در جلسه علنی، موضوع را تحلیل کرد. او با لحنی تمسخرآمیز از دولت خواست از دریافت همان چند صد هزار لیره هم چشم‌پوشی کند. حق با او بود. اگر دولت ایران همین کار را هم می‌کرد،

۱. زندگی طوفانی، خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲.

۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۹۶، ۲۸ تیر ۱۳۱۱ و همچنین فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۹۱.

وضـع هیـچ فرقـی نمی‌کـرد؛ عایـدی سـالانه قشـون مسـتقر در جنـوب بـرای دولـت بیـش از ایـن مبلـغ بـود.

تقـی‌زاده، وزیـر مالیـه کـه در مجلـس حضـور داشـت، کوتاهـی را از شـاهان قاجـار دانسـت و دولـت وقـت را از آن مبـرا خوانـد و حق‌الامتیـاز دریافتـی ایـران را بـر مبنـای توافـق قـرارداد دارسـی اعـلام کـرد. او بـه نماینـدگان قـول داد کـه اگـر شـرکت خواسـته‌های ایـران را نپذیـرد، رویکـرد دیگـری را در مذاکـرات پیـش خواهـد گرفـت.[1]

برخـی، ایـن کار رضاشـاه را اقدامـی ملـی قلمـداد کردنـد و جلوگیـری از رشـد مخالفـان داخلـی، امیـد کسـب درآمـد بیشـتر از شـرکت بـرای تأمیـن منابـع مالـی تقویـت و تجهیـز ارتـش، تشـکیل نـاوگان دریایـی جدیـد، سـاخت راه‌آهـن سراسـری و برنامـه بلندپروازانـه صنعتی‌کـردن ایـران را از انگیزه‌هـای آن دانسـتند. مـورخِ بی‌پـی دلیـل آن را حسـادت رضاشـاه بـه پیشـرفت شـرکت می‌دانـد و بـرای درسـتی ادعـای خـود بـه سـفر رضاشـاه بـه جنـوب اشـاره می‌کنـد.

از اوایـل آبان‌مـاه ۱۳۱۱، شـایعاتی ضدونقیـض از لغـو امتیـاز دارسـی بـه گـوش رسـید و پـس از بازگشـت رضاشـاه از جنـوب شـدت گرفـت. رضاشـاه در بازدیـد از نـاوگان دریایـی جنـوب خشـم و عصبانیـت خـود را از جاکـس پنهـان کـرد و بـه گرمـی دسـت او را فشـرد، در تهـران بی‌درنـگ دسـتور تشـکیل جلسـه هیئـت وزیـران را در ۵ آذر ۱۳۱۱ / ۲۶ نوامبـر ۱۹۳۲ صـادر کـرد.

مهدی‌قلـی خـان هدایـت (حاجـی مخبرالسـلطنه)، نخسـت‌وزیر، ماجرایـی خواندنـی از لغـو قـرارداد دارسـی روایـت می‌کنـد:

«شـاه دوسـیه نفـت را خواسـته اسـت. ظاهـراً چنـد روز هـم گذشـته. شـب ششـم آذر، تیمورتـاش دوسـیه را بـه هیئـت آورد. شـاه تشـریف آوردنـد و متغیرانـه فرمودنـد دوسـیه نفـت چـه شـد؟ گفتـه شـد حاضـر اسـت. زمسـتان اسـت. بخـاری می‌سـوزد. دوسـیه را برداشـتند، انداختنـد تـوی بخـاری و فرمودنـد، نمی‌رویـد تـا امتیـاز را لغـو کنیـد؟ تشـریف بردنـد. نشسـتیم و امتیـاز را لغـو کردیـم.»[2]

رضاشـاه فرمانـی را صـادر کـرد کـه پیـش از آن بسـیاری از نماینـدگان و روزنامه‌هـا در لفافـه و انحـای گوناگـون از شـاه درخواسـت می‌کردنـد. ۲۵ آبان‌مـاه در یکـی از روزنامه‌هـا مقالـه‌ای خطـاب بـه رضاشـاه چـاپ شـد. نویسـنده از شـاه خواسـته بـود کـه الغـای امتیـاز دارسـی را همچـون رهـاورد سـفر خـود از جنـوب بـه مـردم هدیـه دهـد.[3] ۵ آذرمـاه، روزنامه‌نـگار روزنامـه

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه۹۷، ۱۴ مرداد ۱۳۱۱.

۲. هدایت، مهدی‌قلی، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۸۸، ص۳۹۶.

۳. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۴۰۵.

اطلاعات نوشت: «به قلب من الهام شده است عن‌قریب امتیازنامه دارسی لغو می‌شود»[1]

ابلاغ فرمان به شرکت

سند سال‌ها تسلط دولت بریتانیا بر منابع نفت ایران در آتش خشم رضاشاه سوخت و او به یک چهره ملی تبدیل شد و حتی بسیاری از منتقدانش او را تحسین کردند. او کاری کرد که تا پیش از آن کسی جرئت و جسارت انجامش را در برابر ابرقدرتی چون انگلیس نداشت. سیاستمداران نگران و در انتظار واکنش شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا بودند. رضاشاه پس از لغو قرارداد به تیمورتاش دستور داد این خبر را به شرکت ابلاغ کند. تیمورتاش با ارسال یادداشتی به وزارت مالیه، دستور مکاتبه با شرکت و اعلام خبر الغای امتیاز را داد.[2] در نامه‌ای که خطاب به جاکس، مدیر مقیم تهران، صبح روز ۶ آذر ۱۳۱۱، ارسال شد، نکات مهمی وجود داشت:

«دولت ایران مکرر به اطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز دارسی، مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح مملکت ایران را تأمین نمی‌نماید و لازم می‌دانست هرچه زودتر پایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی بر اساس تازه[ای] که مستلزم تأمین منافع واقعی مملکت ایران باشد، گذارده شود. معایب و نواقص امتیازنامه دارسی و عدم توافق آن با منافع ایران، به طوری که مکرر نشان شده، جای هیچ تردید نیست و البته دولت ایران حقاً و منطقاً نمی‌تواند خود را ملزم به مقررات امتیازنامه[ای] که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده ـ با طرزی که این‌گونه امتیازات در آن زمان‌ها تحصیل و اعطا می‌شد ـ بداند. معذلک، به امید اینکه کمپانی اقتضای زمان و موقعیت امروز مملکت ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق این مقتضیات تأمین نماید، دولت ایران از اعمال حق خود در الغای امتیاز دارسی تا به حال خودداری نمود. متأسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی، از طرف کمپانی نفت، نه تنها اقدام عملی در تأمین منافع مملکت ایران به عمل نیامد، بلکه هرچه بر توسعه و بسط کمپانی نفت انگلیس و ایران افزوده شد، منافع ایران بیشتر دچار تضییع شد. بنابراین، دولت ایران از نیل به نتیجه[ای] که در نظر داشت، یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با کمپانی مأیوس شده و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز دارسی دیده و این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می‌نماید که از این تاریخ امتیازنامه دارسی را ملغی کرده و آن را بلااثر می‌داند. در همان حال، به اینکه دولت ایران قصدی

۱. روزنامه اطلاعات ۵ آذر ۱۳۱۱.

۲. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۱۲، صص ۳۴۷ - ۳۴۸.

جـز تأمیـن منافـع مملکـت نـدارد، اگـر کمپانـی نفـت انگلیـس و ایـران بـر خـلاف گذشـته، حاضـر شـود منافـع مملکـت را مطابـق نظـر دولـت ایـران، بـر وفـق عدالـت و انصـاف تأمیـن نمـوده، وثایـق لازمـه را بـرای تأمیـن منافـع مذکـوره بدهـد، دولـت ایـران از اعطـای امتیـاز جدیـدی بـه آن کمپانـی اصـولاً امتنـاع نخواهـد کـرد.»[1]

سهم ایران از منافع شرکت‌های تابع

حق‌الامتیـاز دولـت ایـران از امتیـاز دارسـی و پیامدهـای مالـی و حقوقـی آن از اصلی‌تریـن اسـباب اختلافـات میـان ایـران و بریتانیـا بـود. فریبـکاری شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا بـرای پرداخت‌نکـردن سـود ایـران از شـرکت‌های تابـع و حق‌الامتیـاز بـه دلیـل قطـع لولـه نفـت، بـه تدریـج آشـکارتر و خشـم دولتمـردان و مـردم را موجـب شـد.

تأسـیس شـرکت‌های تابـع ـ کـه از ۱۹۰۹ م آغـاز شـده بـود ـ هیچـگاه بـه اطـلاع دولـت ایـران رسـانده نشـد. در سـال ۱۹۲۱ م فهرسـتی از شـرکت‌های تابـع در نشـریه‌های تایمـز[2]، گاردیـن[3] و کاوه منتشـر و خبـر آن در مطبوعـات ایـران پخـش شـد.

شـرکت، سـهم ایـران را از منافـع شـرکت‌های داخلـی و خارجـی کـه در امتیازنامـه دارسـی بـه صراحـت ذکـر شـده بـود، هرگـز بـه رسـمیت نشـناخت و عوایـد ایـران فقـط از درآمد شـرکت‌های اسـتخراج و تصفیـه داخلـی، آن هـم بـا حساب‌سـازی‌های صـوری پرداخـت می‌شـد. بـه ویـژه آنکـه دولـت انگلیـس از سـال ۱۹۱۴ م بـا خریـد ۵۱ درصـد سـهام شـرکت، آن را بـه میـدان زورآزمایـی خـود تبدیـل کـرده بـود.

شـرکت تـا پایـان سـال ۱۹۳۳ م، ۱۹ شـرکت دیگـر در سراسـر دنیـا تشـکیل داد. پـس از تأسـیس شـرکت «اسـتخراج اولیـه» در سـال ۱۹۰۳ م بـا سـرمایه یـک میلیـون و ۲۵۰ هـزار لیـره، دومیـن شـرکت بـا نـام «ب. پ بنزیـن و نفـت» در سـال ۱۹۰۹ م بـرای توزیـع مـواد نفتـی در سـوئیس احـداث شـد کـه ۹۳ درصـد سـهام آن بـه شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا تعلـق داشـت. از سـال ۱۹۱۱ م و بـا آغـاز بهره‌بـرداری از نفـت ایـران در میـزان تجـاری، شـمار شـرکت‌ها افزایـش یافـت تـا جایـی کـه شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا امتیـاز کشـف نفـت برخـی کشـورها از جملـه عـراق، کویـت و غیـره را بـه دسـت آورد. شـرکت‌های «معـادن نفـت انگلیـس و مصـر» و «نفـت عـراق» بـه ترتیـب، بـا سـرمایه یـک میلیـون و ۸۰۸ هـزار و ۸۳ میلیـون و ۵۰۰ هـزار لیـره در سـال ۱۹۱۱ م تأسـیس شـد. شـرکت معـادن نفـت انگلیـس و مصـر بـه اسـتخراج و تصفیه

۱. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۱۳، صص ۳۴۹ - ۳۵۰.

2. Times

3. Guardian

نفت در کنار دریای احمر و شرکت نفت عراق به استخراج و توزیع مواد نفتی در عراق می‌پرداخت. شرکت «استخراج دارسی» با سرمایه یک میلیون لیره در سال ۱۹۱۴ م شکل گرفت. شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا صاحب ۱۰۰ درصد سهام این شرکت بود. در سال ۱۹۱۵ م، تعداد شرکت‌های تابع دو برابر شد و شرکت «کشتی نفتکش بریتانیا» با مسئولیت حمل‌ونقل مواد نفتی سرتاسر جهان و «شرکت واردات نفت اتریش با مسئولیت توزیع نفت اتریش شکل گرفت. همچنین، برای تصفیه مواد نفتی کشور انگلستان، در سال ۱۹۱۷ م شرکت «تصفیه‌خانه ملی» با سرمایه ۲۰۰ هزار لیره و در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ م، شرکت‌های «نفت اسکاتلند»، «تصفیه‌خانه‌های کامانولت»، در«نفت انگلیس و پرشیا در هند» و «نفت انگلیس و بلژیک» از سوی شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا تأسیس شد. در آغاز دهه ۱۹۲۰ م، پنج شرکت «عمومی روغن نفت» با هدف تصفیه و توزیع نفت در فرانسه و اروپا، «شرکت نفت انگلیس و ایران» در استرالیا با مسئولیت توزیع مواد نفتی در آن کشور، «نفت خانقین» با سرمایه یک میلیون لیره با هدف استخراج نفت در عراق، شرکت‌های «تولید روغن موتور»، «مختلط نفت»، «اسکاتیش اویلر و شل بکس» و «نفت رافین» در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ تشکیل شد.[۱] نگاهی به آمار و ارقام و حیطه وظایف شرکت‌های نامبرده، تخلف شرکت نفت انگلیس و ایران را در پرداخت حق‌الامتیاز ایران به روشنی نمایان می‌کند.

پس از سال‌ها مذاکره سرانجام، دولت ایران به ناچار به قرارداد ۱۹۳۳ تن داد. در قرارداد جدید نه تنها ایران به درآمد چشمگیری نرسید، بلکه میزان سود دریافتی آن بسیار کمتر از امتیاز دارسی بود. ذبیح‌الله قدمی در کتاب تاریخ انقلاب نفت ایران می‌نویسد:

«قرارداد ۱۹۳۳ با آنکه بر حسب ظاهر عواید ایران را در سال انعقاد دو برابر کرده بود، ولی مواد آن نوعی تنظیم شده که با استفاده از تفسیرهای ناروا یا تخلف از اجرای مواد آن، شرکت نفت موفق شد حقوقی به دولت ایران بپردازد که میزان آن در ۱۸ سالی که از اجرای آن قرارداد می‌گذرد، نصف عوایدی شد که در صورت اجرای قرارداد دارسی و با توجه به عدم معافیت شرکت از پرداخت مالیات بر درآمد، عاید کشور ایران می‌شد.» [۲]

---

۱. قدیمی، تاریخ انقلاب نفت ایران، صص ۹۰ - ۹۱.

۲. همان، ص ۶۶.

جهان در واکنش به الغای قرارداد

عیسی خان فیض، کمیسر نفت ایران در لندن، از کسانی بود که الغای قرارداد را به نفع ایران نمی‌دانست. روز ۶ آذر ۱۳۱۱ که فرمان وزارت مالیه مبنی بر ترک لندن به او ابلاغ شد، از اجرای آن امتناع کرد.

«چون دولت امتیاز نفت را ملغی کرده است، فوراً از لندن خارج شده و به ایران مراجعت نمایید.»

عیسی خان فیض پس از ملاقات با مسئولان شرکت، طی نامه‌ای به تقی‌زاده دلایل خود را برای مخالفت با دستور، نادرست دانستن اقدام دولت ایران در فسخ یک‌طرفه قرارداد بدون ارجاع به حکمیت اظهار کرد. او متذکر شد در صورت مراجعه‌نکردن به حکمیت، امکان پیگیری موضوع از مراجع دارای صلاحیت مانند داوری بین‌المللی لاهه یا جامعه ملل وجود دارد و همچنین، تبعات سیاسی این اقدام را برای دربار در عرصه بین‌المللی هشدار داد. او معتقد بود ایران اکنون در موضع ناحق قرار دارد و خسارت واردشده به شرکت دامن ایران را هم خواهد گرفت.[۱]

«الغای امتیاز ناچار موجب احساسات شدید ضد ایران در تمام دنیا خواهد شد و عالم اقتصادی، اعتمادی به قول یا امضای دولت ایران نخواهد داشت، در صورتی که تا حال، قول و امضای دولت، نظر بدان که ایران هیچ وقت تعهدات خود را نکول نکرده است، شایسته احترام تلقی می‌شد.»

لغو امتیاز دارسی بازتاب بسیاری در محافل داخلی و خارجی داشت. روزنامه منچستر گاردین[۲] با انتشار تاریخچه‌ای کوتاه از امتیاز دارسی، آن را به افسانه تشبیه و نویسنده مقاله کاهش درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۹۳۰ م را با درآمد دو برابری دولت بریتانیا از مالیات بر درآمد مقایسه کرده بود.[۳]

جراید عراق خبر الغای قرارداد را منتشر کردند. متن نامه سفارت ایران در بغداد گویای آن است که اخبار از منبعی خاص به روزنامه‌ها درز کرده بود. خبر لغو امتیاز در حالی در روزنامه‌های عراق منعکس شد که سفیر ایران با ارسال نامه‌ای به تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۳۲ م از وزیر دربار درباره الغای امتیاز دارسی به دولت عراق کسب تکلیف کرد.

---

۱. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۱۴/۱، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.
۲. روزنامه گاردین در آغاز کار در شهر منچستر منتشر و منچستر گاردین نامیده می‌شد.
۳. همان، اسناد ۱۱۵/۱ و ۱۱۵، صص ۳۵۴ - ۳۵۷.

کـه وزارت دربـار در پاسـخ، سـفارت ایـران را بـه تأمـل دعـوت کـرد.[۱]

روزنامـه ایزوسـتیای[۲] شـوروی از شـرکت انتقـاد و تأکیـد کـرد کـه لغـو امتیـاز «ضربـه‌ای بـه پیکـر سیاسـت انگلسـتان اسـت» و منجـر بـه ایجـاد شـکاف‌های عمیق‌تـری در بدنـه امپراتـوری رو بـه زوال بریتانیـا خواهـد شـد.[۳]

مکاتبـه میـان عنایـت‌الله سـمیعی، سـفیر ایـران در برلیـن، بـا وزارت دربـار در ۱۴ آذر ۱۳۱۱ نشـانگر آن اسـت کـه انتشـار ایـن خبـر در جرایـد و رادیوهـای آلمـان و محافـل سیاسـی آن هیاهـوی بـه پـا کـرد و تأثیـر بسـیاری گذاشـت. سـمیعی در نامـه خـود بـا یـادآوری نمونه‌هایـی از بی‌توجهـی دولت‌هـای بـزرگ بـه قراردادهـای بین‌المللـی، اقـدام دولـت ایـران را تأییـد و تمجیـد کـرد:

«جایـی کـه آلمـان بـه حکـم حـق حیـات، غرامـت جنگـی را کـه متکـی بـه قـرارداد بین‌المللـی بـوده، لغـو کنـد و ممالـک اروپـا و امریـکا بـه اعتبـار دلیـل مذکـور صحـه بـر آن بگذارنـد، جایی که متفقیـن تقریبـاً نظیـر همیـن مسـاعدت را، آن هـم در بـاب قـروض کـه مربـوط بـه غرامـات جنگی نیسـت، بـه عنـوان حفـظ احـوال اقتصـاد خـود و دنیـا، از امریـکا تقاضـا کننـد، جایـی کـه دولـت آلمـان بـرای حفـظ اعتبـار پـول خـود و جلوگیـری از پـاره[ای] مخاطـرات، میلیاردهـا مطالبـات تجـاری و دولتـی دنیـا را از مؤسسـات خـود بـه وسـیله فرمانـی متوقـف نمـوده و موقتـاً غیـر قابـل تأدیـه اعـلام دارد، جایـی کـه انگلسـتان کـه بـازار نقـود عالـم و مرکـز ذخیـره سـرمایه‌های ربـع مسـکون بـوده، دفعتـاً پایـه طـلا را تـرک و دنیـا را دچـار خسـارت کنـد، دولـت ایـران بـه بهانـه رعایـت الفـاظ نبایـد از حقـوق مسـلم خـود دفـاع نمایـد؟»[۴]

از سـوی دیگـر، مطبوعـات ایـران بـا انتشـار مقـالات متعـدد، ضمـن محکوم‌کـردن شـرکت بـه دسـتکاری حسـاب‌ها، از لغـو امتیـاز بـا عناوینـی چـون رسـتگاری سیاسـی، فصلـی نـو در تاریـخ افتخـارات ایرانـی، اعـاده ثـروت ملـی، پاک‌کـردن لکـه ننـگ و محـو بقایـای شرمسـاری گذشـته یـاد کردنـد.

لغـو قـرارداد مطبوعـات را هیجـان‌زده و مصـادف شـدن آن بـا سـالگرد بعثـت رسـول اکـرم (ص) مـردم را شـاد کـرده بـود. در تهـران دو شـبانه‌روز جشـن و پایکوبـی و چراغانـی برقـرار بـود و سـینماها رایـگان اعـلام شـد، فقـط کـولاک بـرف کمـی از شـور جشـن و سـرور کاسـت.[۵]

---

۱. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۱۶، ۱۱۶/۱، صص ۳۵۷ - ۳۵۸.

2. Izvestia

۳. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۰.

۴. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۱۸، صص ۳۶۴ - ۳۶۵.

۵. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۰.

واکنش دولت بریتانیا

الغـای یک‌طرفـه قـرارداد دارسـی از سـوی دولـت ایـران، دولـت بریتانیـا را سـخت برآشـفت و آن را غیـر قانونـی دانسـت. در لنـدن اختـلاف نظرهایـی میـان مسـئولان در اتخـاذ موضـع خصمانـه یـا دوسـتانه بـر ضـد ایـران وجـود داشـت، امـا همـه در یـک دیـدگاه بـا هـم توافـق داشـتند: حـل مناقشـات، بـه هـر نحـو ممکـن!

سـر لانسـه لات اولیفانـت[1]، مسـئول اداره شـرق وزارت خارجـه انگلیـس، اقـدام ایـران را در این‌بـاره غیرقانونـی می‌دانسـت. فریـزر کـه پـس از سـفر کدمـن بـه امریـکا قائم‌مقامـی او را بـه عهـده داشـت، ماننـد کدمـن امیـدوار بـود مانـع از بـروز اقداماتـی شـود کـه بـه جـای حـل مسـئله بـه روش‌هـای منصفانـه و عادلانـه، وخامـت اوضـاع را تشـدید کنـد. فروغـی، وزیـر امـور خارجـه ایـران نیـز همیـن سیاسـت را در پیـش گرفـت و تـلاش می‌کـرد بـه دولـت بریتانیـا القـا کنـد کـه ایـران بـه دنبـال امضـای قـرارداد جدیـد بـا ایـن کشـور اسـت تـا دولـت بریتانیـا نسـبت بـه تصمیمـات دولـت ایـران متعهـد شـود.[2]

در سـوی دیگـر ماجـرا، برخـی ماننـد سـر رابـرت وانسـیتارت[3]، معتقـد بودنـد بایـد بـا ایـران برخـورد جـدی شـود. بـه نظـر او، اگـر دولـت بریتانیـا نتوانـد حـرف خـود را بـه کرسـی بنشـاند، بعدهـا دچـار مشـکل خواهـد شـد. رجینالـد هـوار[4]، سـفیر بریتانیـا در تهـران، بـه شـرط پس‌گرفتـن فرمـان لغـو قـرارداد بـا ادامـه مذاکـره موافـق بـود و او حتـی یـک گام بـه جلـو گذاشـت و خواسـتار حمایـت نیـروی دریایـی از اقدامـات دولـت بریتانیـا و ارجـاع موضـوع بـه سـازمان ملـل متحـد شـد. او می‌گفـت: «مـورد مـا خـوب اسـت و خـلاف بسـیار آشـکاری صـورت گرفتـه اسـت.» وزارت خارجـه بریتانیـا نیـز مصمـم بـود از هـر اقـدام مشـروعی بـرای اثبـات غیرقانونـی بـودن تصمیـم ایـران بـرای لغـو امتیـاز دارسـی اسـتفاده کنـد. یکـی از مقامـات وزارت خارجـه بریتانیـا بـا لحنـی تحقیرآمیـز در این‌بـاره گفتـه بـود: «پارسـی‌ها به‌گونـه‌ای حـرف می‌زننـد کـه نـه منظورشـان را می‌رسـاند و نـه می‌گوینـد مقصودشـان چیسـت». کدمـن کـه متقاعـد شـدن را بـر مجبـور شـدن ترجیـح مـی‌داد، اصـرار داشـت راهـی بـرای «پـل‌زدن» بیابـد، امـا فریـزر بـه او اطـلاع داد: «وزارت خارجـه بـه ایـن نتیجـه رسـیده اسـت کـه موضـوع از

1.Sir Lancelot Oliphant

۲. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۲.

3. Sir Roabert Vansittart

4. Reginald Hoare

دست ما خارج شده است».[۱]

تنش در مطبوعات ایران کار را برای دولت بریتانیا سخت کرد. میان مطبوعات دو کشور کارزار و رقابت برقرار بود، مطبوعات بریتانیا تبلیغات دامنه‌داری برای تخریب چهره ایران در جهان آغاز کرد و نویسندگان مطبوعات ایران هم با انتشار مقالات پی در پی از مواضع دولت ایران دفاع می‌کردند.

جالب آن بود که الغای قرارداد در فعالیت‌های شرکت اختلال ایجاد نکرد. شرکت همانند گذشته به استخراج و تولید نفت ادامه داد. ظاهراً دولت هم قصد نداشت کار شرکت را مختل کند. سخنرانی ۲۴ آذر ۱۳۱۱ / ۱۵ دسامبر ۱۹۳۲، فروغی در مجلس گویای آن است:

«در طول مذاکرات آتی (برای تنظیم قراردادی جدید) دولت ایران به هیچ‌وجه قصد ندارد در عملیات استخراج نفت مداخله کند یا اینکه جریان آن را متوقف سازد.» [۲]

اولین حربه دولت بریتانیا برای در تنگنا قراردادن و تهدید دولت ایران، ارجاع اختلاف به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بود. سفارت انگلیس در تهران در نامه‌ای اعتراض‌آمیز نوشت:

« ...دولت اعلیحضرت، پادشاه انگلستان، نمی‌توانند اعتبار یک الغای یک‌جانبه را که از امتیاز مزبور به‌عمل‌آمده است، تصدیق نمایند. یک چنین الغایی، یک اقدامی است که دارای جنبه توقیفی است و یک نقض صریحی است از قانون بین المللی که علیه یک کمپانی انگلیسی به عمل آمده و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مجبور می‌بینند که این موضوع را برای اعمال حق خود در حفظ مصالح اتباع خویش مورد اقدام قرار دهند. ...چنانچه دولت ایران حاضر نباشند اعلامیه خود [را] دایر به الغای امتیاز در ظرف مدت یک هفته از تاریخ آن مراسله، یعنی تا روز پنجشنبه ۱۵ دسامبر (۲۴ آذر ۱۳۱۱) مسترد دارند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان چاره[ای] نخواهند داشت، جز اینکه موضوع مشاجره را که بین خود و دولت ایران در باب مشروع بودن اقدام دولت ایران پیش آمده، با قید فوریت و تحت Optional Clause[۳] به دیوان دائمی داوری بین‌المللی لاهه مراجعه کنند.»[۴]

---

۱. ن.ک به بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، صص ۴۲ - ۴۴.

۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۱۹، ۲۴ آذر ۱۳۱۱؛ همچنین؛ ن.ک به موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۴۱۹.

۳. شرط اختیاری

۴. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۲۱، صص ۳۷۸ - ۳۷۹.

روز قبل یعنی در ۱۶ آذر ۱۳۱۱ / ۷ دسامبر ۱۹۳۲، وزارت خارجه بریتانیا در پاسخ به یادداشت فروغی به همین وزارتخانه (۱۴ آذر ۱۳۱۱ / ۵ دسامبر ۱۹۳۲) هشدار داد چنانچه دولت ایران لغو امتیاز را پس نگیرد، موضوع بدون دفع وقت به دیوان داوری ارجاع داده خواهد شد. روز بعد، آنتونی ایدن[1]، معاون وزیر خارجه بریتانیا، پاسخ دولت بریتانیا به یادداشت فروغی را در مجلس عوام آن کشور قرائت و تهدید کرد که دولت آماده است «به‌تناسب و اقتضای شرایط» وارد عمل شود. جورج لانسبری[2]، از جناح مخالف، از ایدن پرسید آیا منظور او استفاده از نیروهای مسلح است؟ ایدن به روش انگلیسی که نه منظورش مشخص شد و نه مقصودش، پاسخ داد: «موضع ما کاملاً روشن است.»[3]

روز ۲۱ آذر ۱۳۱۱ / ۱۲ دسامبر ۱۹۳۲، فروغی به یادداشت وزارت خارجه بریتانیا پاسخ داد که دیوان بین‌المللی داوری صلاحیت رسیدگی به این مناقشه را ندارد و ممکن است دولت ایران بخواهد تهدیدها و فشارهای اعمال‌شده علیه خود را به سمع و نظر سازمان ملل متحد برساند.[4]

کابینه بریتانیا با نگرانی از اینکه مبادا دولت ایران پیش‌تر از بریتانیا به سازمان ملل متحد شکایت کند، مراجعه فوری به شورا در ژنو را مجاز شمرد. در محافل انگلستان سخن از ارجاع دعوی به دیوان بین‌المللی بود، اما دولت بریتانیا به گزینه‌های نظامی فکر می‌کرد. اعزام رزمناو هاوکینز در ۲۸ دسامبر به آبادان و بازدید فرمانده آن از مسجدسلیمان با همین هدف انجام شد. ایران نیز همچنان در برابر همه تهدیدها بر حقوق حقه خویش پافشاری می‌کرد. چنان‌که فروغی در نامه ۱۰ آذر ۱۳۱۱ / ۱ دسامبر ۱۹۳۲ به دولت بریتانیا اقدام ایران را دفاع از حقوق مشروع خود خواند و با آنکه وضع را برای مذاکره میان دو طرف هم چنان باز می‌دانست، پذیرش هرگونه مسئولیت از طرف ایران را به دلیل خسارت‌های احتمالی به شرکت رد کرد.[5]

شکایت بریتانیا به شورای ملل

کدمن پس از بازگشت از امریکا در ۲۲ آذر ۱۳۱۱ / ۱۳ دسامبر ۱۹۳۲، از طریق وزارت خارجه بریتانیا مطلع شد که شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا نباید در تهیه صورت‌جلسات

1. Anthony Eden

2. George Lansbury

۳. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۴۴.

۵. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۴۱۴.

سازمان ملل نقشی داشته باشد و حضور او در ژنو به سبب تبلیغات محتمل، به صلاح شرکت نیست. بنابراین مقرر شد فقط نماینده‌ای از سوی شرکت در این جلسات حضور داشته باشد. او از اینکه مسئله اختلافات میان شرکت و ایران به یک موضوع بین‌المللی تبدیل شده بود، شگفت‌زده شد. مناقشه‌ای که سالیان گذشته در فضایی دوستانه و البته همراه با کمی تنش پیگیری شد، دیگر مانند کلافی سردرگم از حیطه تصمیم‌گیری دو طرف خارج شده بود. کدمن در دیدار با عباسقلی انصاری، سفیر ایران در لندن، در ۲۵ آذر ۱۳۱۱ / ۱۶ دسامبر ۱۹۳۲ گفت اقدام دولت ایران حیرت‌انگیز و غیردوستانه است و فقط دولت‌های دو کشور می‌توانند مسئله را حل‌وفصل کنند. او در در تشریح اوضاع اظهار کرد:

«گویی می‌خواهیم شطرنج بازی کنیم و طرف مقابل در اولین حرکت تمام مهره‌ها را برمی‌دارد و از ما می‌خواهد که حرکت بعدی را انجام دهیم و از اینکه در جواب می‌گوییم این راه شطرنج‌بازی یا هر بازی دیگری نیست حیرت‌زده می‌شود.»[۱]

کدمن به دنبال از سر گرفتن گفت‌وگوها با دربار ایران بود. اما به تجربه می‌دانست بلافاصله پس از لغو قرارداد نباید با دربار مذاکره کند تا دولت ایران در موضع قدرت قرار نگیرد. انصاری به سرعت با تهران تماس گرفت و دربار را از دیدارش با کدمن مطلع کرد. از پاسخ او در ۲۷ آذر ۱۳۱۱ / ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ به کدمن پیداست دولت ایران تمایل داشت مذاکره با انگلیسی‌ها را در تهران از سر گیرد.

با گذشت زمان، بسیاری به این نتیجه رسیدندکه لغو قرارداد به نفع دولت ایران نبود، اما پس‌گرفتن این دستور به ضرر وجهه سیاسی دولت مقتدر رضاشاه است. تقی‌زاده پس‌گرفتن فرمان را برای دولت به مثابه خودکشی سیاسی دانست که باعث افول موقعیت شاه نزد جناح طرفدار خود خواهد شد.[۲] اما کدمن همچنان بر مواضع خود پابرجا بود و ادامه مذاکرات را منوط به بازگرداندن اوضاع به حالت قبل می‌دانست.

مکاتبات غیررسمی به نتیجه نرسید و دولت بریتانیا، در ۲۸ آذر ۱۳۱۱ / ۱۹ دسامبر ۱۹۳۲ نامه اعتراض خود را نسبت به اقدام ایران به نمایندگی ژنو ارائه داد. دولت بریتانیا در نامه خود لغو امتیاز از سوی ایران را تصرفی دشمنانه، یک‌جانبه و مغایر با قوانین بین‌المللی خواند و در عین حال، برای حفظ منافع شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا و دستیابی به راه حلی دوستانه و منصفانه خواستار اقدام شورا شد.

---

۱. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، صص ۴۵ - ۴۶.

۲. همان، ص ۴۱.

شورای ملل تهیه صورت‌جلسه شورا را به تاریخ ۳ بهمن ۱۳۱۱ / ۲۳ ژانویه ۱۹۳۳ موکول کرد تا دولت ایران نیز یادداشت خود را تسلیم شورا کند. شون لستر[1]، رئیس شورا، در یادداشت خود تصریح کرد مطرح شدن این اختلاف در شورا به معنی آن نیست که امکان تفاهم میان دو طرف در خارج از دادگاه وجود ندارد. موضع دولت بریتانیا در ارجاع موضوع به شورای ملل اگرچه شتاب زده بود، وسیله‌ای برای مذاکرات مفصل شرکت و دولت ایران فراهم کرد. به نظر می‌رسد مقصود دو طرف با این اقدام حاصل شود.[2]

در چنین فضای پرالتهابی، نشریه شفق سرخ شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا را به مرکز توطئه علیه دولت و ملت ایران متهم کرد. تیمورتاش در ۲ دی ۱۳۱۱ / ۲۳ دسامبر ۱۹۳۲، پس از سال‌ها تلاش برای حل مناقشه نفت از سمت خود برکنار شد و به اتهام تبانی با مدیر بانک ملی به زندان افتاد. او چند ماه بعد در زندان کشته شد. عیسی خان، کمیسیونر نفتی، از کار برکنار و سال بعد دق کرد و درگذشت. جعفرقلی خان بختیار، سردار اسعد سوم و فیروز نیز از قربانیان این ماجرا به شمار می‌روند، آنان بازداشت و در زندان کشته شدند.

آغاز مذاکرات در ژنو

بررسی پرونده اختلاف میان شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا و دولت ایران در دیوان لاهه آغاز شد. علی اکبر داور، نصرالله انتظام و حسین علا به نمایندگی از دولت ایران برای شرکت در جلسه عازم ژنو شدند. ترکیب اعضای تیم ایران بی‌برنامگی دولت را نشان می‌دهد. از میان سه نماینده، داور به دلیل شغل خود از مذاکرات سال‌های گذشته شرکت نفت و دربار اطلاع داشت. انتظام تنها برای آنکه معاونت اداره جامعه ملل را در وزارت خارجه بر عهده داشت، انتخاب شد. علاء رئیس کل بانک مرکزی بود. او پیش از مذاکرات، بررسی حقوقی پرونده را با کمک ویلیام مالکین، مشاور حقوقی ارشد وزارت خارجه و هارولد براون[3]، عضو ارشد حقوقی لینک لیترز، آغاز کرده بود.

داور پیش از سفر به ژنو، از محسن رئیس، کاردار سفارت ایران در پاریس درخواست کرد برای تهیه پیش‌نویس دفاعیات ایران، از حقوقدانی به نام پرفسور دولاپرادل[4] دعوت

1. Sean Lester

۲. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۶.

3. Harold Brown

4. Delapradele

کنـد. پـس از چنـد روز کشـمکش، پرفسـور دولاپـرادل متـن پیش‌نویـس دفاعیـات را تهیـه کـرد کـه در عمـل رضایت‌بخـش بـود[۱].

دفاعیـات دولـت ایـران بـرای رد ادعـای دولـت بریتانیـا در چنـد بخـش مطـرح شـد. در بخـش اول، نماینـدگان ایـران بـر تغییـر شـرایط ایـران در مقایسـه بـا زمـان اعطـای امتیـاز اشـاره کردنـد. آنهـا همـه قراردادهـای ایـران را پیـش از صـدور فرمـان مشـروطیت قراردادهایـی اسـتعماری قلمـداد کردنـد کـه منافـع یک‌طرفـه آنهـا حقـوق ایـران را پایمـال کـرده اسـت.

همچنیـن دربـاره اقـدام شـرکت در محـدود و کوچک‌کـردن محـدوده عملیاتـی خـود بحـث شـد کـه سـال‌ها مانـع بهره‌بـرداری ایـران از منابـع نفتـی احتمالـی خـود در اقصـی نقـاط کشـور شـده بـود. شـرکت نـه تنهـا در ایـن زمینـه کوتاهـی کـرد، بلکـه طبـق قـرارداد دارسـی هیـچ تعهـد و وثیقـه‌ای نـزد دولـت ایـران نسـپرد.

در بخـش دیگـر دفاعیـات ایـران، بـر مسـئله مهـم پرداخـت نشـدن ۱۶ درصـد حق‌الامتیـاز ایـران از سـود خالـص شـرکت تأکیـد شـد. از ایـن رو، بـه نامـه تیمورتـاش بـه کدمـن در ۲۱ مرداد ۱۳۰۷ / ۱۲ آگوسـت ۱۹۲۸ و نامـه کدمـن بـه تیمورتـاش در ۲۴ آبـان ۱۳۰۷ / ۱۵ نوامبـر ۱۹۲۸ اسـتناد شـد کـه بـر اسـاس آن شـرکت پذیرفتـه بـود عـلاوه بـر سـود سـهام، حق‌الامتیـازی ویـژه بـه دولـت ایـران بدهـد و ایـن بـه معنـای پذیـرش تلویحـی تجدیدنظـر در قـرارداد بـود.

همچنیـن، شـرکت بـر خـلاف نظـر دولـت ایـران از زمـان تنظیـم قـرارداد آرمیتـاژ اسـمیت، آن را مبنـای محاسـبه درآمـد ایـران بـه شـمار آورد کـه البتـه در محافـل سیاسـی ایـران ایـن قـرارداد بـه رسـمیت شـناخته نشـد.

محتـوای گفت‌وگـو و مذاکـرات دو طـرف در گذشـته و خـودداری شـرکت بـرای اسـتخدام نیروهـای ایرانـی بـر خـلاف مـاده ۱۲ امتیازنامـه دارسـی بخشـی دیگـری از دفاعیـات دولـت ایـران را تشـکیل داد.[۲]

در آن سـوی ماجـرا، وکلای شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا ادعـا کردنـد لغـو یک‌طرفـه قـرارداد از سـوی ایـران بـا بنـد ۱۷ امتیازنامـه مغایـرت دارد و اسـتفاده‌ای غیـر قانونـی از قـدرت حکومتـی اسـت کـه شـرکت را از متوسـل شـدن بـه داوری یـا حکمیـت محـروم کـرد.[۳]

---

۱. موحد، خواب آشفته نفت، صص ۴۵۰ - ۴۵۱.

۲. اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه دارسی (قرارداد ۱۹۳۳)، سند ۱۲۸، صص ۴۰۴ - ۴۰۶.

۳. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۸.

تعلیق در جلسات

کتاب بی. پی شرح می‌دهد که بنس[1]، مخبر شورا، پس از جلسه دفاعیه می‌کوشید اختلافات در فضایی دوستانه و خارج از جلسات دادگاه حل‌وفصل شود که موکول شدن زمان بررسی دفاعیات به روزهای بعد به این امر کمک کرد. بنس مدتی با تماس‌های تلفنی میان دو طرف سعی می‌کرد از مواضع آنها شناخت پیدا کند. نوری پاشا السعید، از سیاستمداران برجسته عراقی، در این مذاکرات به عنوان یک واسطه به بنس کمک کرد. او برای اینکه دو طرف را پای میز مذاکره بنشاند، در ۱۳ دی ۱۳۱۱ / ۳ ژانویه ۱۹۳۳ ضیافتی ترتیب داد و آنان را به مهمانی دعوت کرد. آتشی که از اختلاف دو طرف بالا گرفته بود، در جو دوستانه مهمانی تا حد زیادی فروکش کرد. درنتیجه این دیدار دوستانه و تلاش بنس، او موفق شد در ۱۴ بهمن ۱۳۱۱ / ۳ فوریه ۱۹۳۳ طرحی به شورا ارائه دهد. با استناد به طرح بنس و توافق دو طرف، جلسات بعدی دادگاه تا ماه اردیبهشت ۱۳۱۲ / می ۱۹۳۳ به تعویق افتاد که حفظ موضع حقوقی دو طرف و ادامه فعالیت‌های شرکت در ایران به روال گذشته از پیش‌شرط‌های آن بود.[2]

آغاز گفت‌وگوها

مذاکره داور و علاء با کدمن در ژنو، سرآغازی دوباره برای ارائه پیشنهادهای ایران بود. ایران به پول نیاز داشت، اما دلیلی بر کوتاه‌آمدن از خواسته‌هایش نبود. شرکت در آن چند سال بند چهاردهم قرارداد را آشکارا زیر پاگذاشته بود. داور از موضع قدرت با کدمن بحث می‌کرد و خلاصه‌ای از پیشنهادهای خود را ارائه داد. پیشنهادها برای شرکت چنان شگفت‌آور بود که آنها را به واکنش واداشت:

۲۵ درصد از سهام شرکت و حق تعیین نماینده در هیئت‌مدیره ۲. تضمین کمترین میزان درآمد ایران به قرار یک میلیون پوند طلا برای ۶ میلیون تن اول و ۱۶ درصد از منافع برای تولید بالاتر از ۶ میلیون تن ۳. تعهد شرکت به پرداخت مالیات بر درآمد طبق قانون ایران ۴. محدودکردن حوزه عملیات امتیاز. ۵. انحصاری نبودن حق لوله‌کشی در قلمرو امتیاز ۶. افزایش تولید ۷. تخفیف در قیمت نفت مورد نیاز مصرف داخلی ایران ۸. تعهد تصفیه نفت در داخل کشور ۹. پرداخت مطالبات معوق دولت ایران.

کدمن ادامه گفت‌وگو را با شروط سنگین ایران بی‌ثمر دید، اما شکست مذاکرات

1. Benes

۲. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۹.

ژنو منجر به متوقف شدن آن نشد. دو طرف تا اردیبهشت‌ماه فرصت داشتند تا راه حلی برای حل اختلافات خود پیدا کنند. و در ۱۹ بهمن ۱۳۱۱ / ۸ فوریه ۱۹۳۳ در پاریس دوباره بر سر مذاکره نشستند.[۱]

برآیند صحبت‌های داور و علاء در طول جلسات، کدمن را به این نتیجه رساند که لندن باید ابتکار عمل را به دست گیرد و سرفصل پیشنهادهایش را برای ارائه به ایران تنظیم کند. علاء در مذاکره بسیار محتاط بود و تلاش می‌کرد به هر ترتیب گفت‌وگوها در تهران برگزار شود. او نمی‌خواست آینده سیاسی خود را با دریافت اختیار تام از سوی دولت ایران برای مذاکره با شرکت به خطر اندازد. تیمورتاش در برابر او بود که با تمام تلاشی که برای پیشرفت مذاکرات مبذول کرده بود، در آخر با اتهام دریافت رشوه به حبس محکوم شد. او همیشه ضرب‌المثل «نفت دست‌ها را می‌سوزاند» تکرار می‌کرد و معتقد بود برای هر واژه‌ای باید تأیید شاه را بگیرد.[۲]

مذاکره پلکانی در تهران

کتاب تاریخ نفت بی‌پی[۳] که یکی از مهم‌ترین منابع موجود درباره مذاکرات حل اختلاف شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا و دولت ایران به شمار می‌رود، گزارشی کامل از ادامه مذاکرات در تهران ارائه کرده و زمان‌بندی حوادث از دقت بسیار برخوردار است. به همین دلیل، با وجود جانبداری از دولت بریتانیا در این نوشتار، بسیاری از نویسندگان به این کتاب استناد می‌کنند. به استناد این کتاب، کدمن و گروه مشاوران روز سوم آوریل به تهران آمدند. دولت ایران از موضع ناعادلانه شرکت ناخرسند بود، به همین دلیل هیچ یک از مسئولان کشور به استقبال نمایندگان آن نرفتند.

کدمن و همکارانش برای مذاکره با ایران برنامه‌ای خاص ترتیب دادند: طرف مذاکره ایران ویلیام فریزر[۴] بود و کدمن در جایگاه یک هماهنگ‌کننده و ناظر، فقط بر مذاکرات نظارت داشت.

مذاکره از روز ۱۶ فروردین ۱۳۱۲ / ۵ آوریل ۱۹۳۳ آغاز شد. تقی‌زاده، داور، علاء و فروغی به نمایندگی از دولت ایران و فریزر در سمت قائم‌مقام کدمن به نمایندگی شرکت مسئولیت مذاکره با دولت ایران را بر عهده گرفته بود. تقی‌زاده که ریاست تیم ایرانی را

۱. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۱.

3 the history of the british petroleum company

4. William Fraser

بـر عهـده داشـت، خلاصـه پیشـنهاد دولـت ایـران را ارائـه داد، امـا فریـزر همچنـان اصـرار داشـت ایـران بایـد پیشـنهاد قطعـی خـود را زودتـر ارائـه کنـد.

بن‌بست در تهران

روز ۳۰ فروردیـن ۱۳۱۲، دو طـرف بـه بحـث و بررسـی پیش‌نویـس ۱۶مـاده‌ای ایـران پرداختند. ۱ اردیبهشـت ۱۳۱۲، پیشـنهادهای شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا بـه دولـت ایـران ارائـه شـد. مذاکـره در روزهـای دوم و سـوم اردیبهشـت ۱۳۱۲ در حالـی ادامـه یافـت کـه دسـتیابی بـه نتیجه محـال بـه نظـر می‌رسـید. طـرف ایرانـی بـه افزایـش تولیـد تأکیـد داشـت، امـا فریـزر اسـتدلال می‌کـرد افزایـش تولیـد بـر اسـاس واقعیـت بـازار و بـه افزایـش میـزان مصـرف بسـتگی دارد. از سـوی دیگـر، تقـی‌زاده بـر حداقـل میـزان تولیـد سـالانه تأکیـد ورزیـد و آن را خـط قرمـز دولـت ایـران اعـلام کـرد. او پیشـنهاد شـرکت را مبنـی بـر ۷۵سـاله بـودن مـدت امتیـاز نمی‌پذیرفـت و بـر ۳۰سـاله بـودن آن تأکیـد داشـت. نماینـدگان شـرکت هـم درخواسـت تقـی‌زاده را بـرای برخـورداری ایـران از حـق وتـو در برابـر اقدامـات مغایـر بـا منافـع کشـور رد کردنـد[1]. فریـزر معتقـد بـود کـه ایـران بـا برخـورداری از حـق وتـو، بـه دلیـل ارتباطـات جهانـی شـرکت، بـه سـرعت بـه «کانـون» مناقشـات و اختلافـات سیاسـی مبـدل خواهـد شـد.

تقـی‌زاده پیشـنهاد شـرکت را دربـاره مسـئله حق‌الامتیـاز نپذیرفـت و درخواسـت ایـران را بـرای پرداخـت حق‌الامتیـاز بـر مبنـای هـر تـن تولیـد بـه صـورت طـلا، بـا پشـتوانه حداقـل تولیـد سـالانه، تکـرار کـرد. فریـزر و تقـی‌زاده هـر دو بـه ایـن نتیجه رسـیدند که کشـمکش بیشـتر دربـاره پیشـنهادهای هـر دو طـرف بیهـوده اسـت، چـون پیشـنهادها بـه شـکلی «غیرضـروری دقیـق» اسـت. بنابرایـن، نماینـدگان شـرکت توافـق کردنـد کـه دو روز بعـد (۵ اردیبهشـت ۱۳۱۲) تهـران را تـرک کننـد، بـا آنکـه بـه موافقت‌نامـه‌ای بـرای ارائـه بـه سـازمان ملـل در مـاه مـی دسـت نیافتـه بودنـد. مذاکـرات بـه شکسـت رسـیده بـود کـه ناگهـان فروغـی بـه کدمـن اطـلاع داد کـه شـاه او را احضـار کـرده اسـت.[2]

کدمن اجازه بار عام یافت

هم‌زمـان بـا سـالروز تاجگـذاری رضاشـاه در ۴ اردیبهشـت ۱۳۱۲ / ۲۴ آوریـل ۱۹۳۳ کدمـن بـه دیـدار شـاه رفـت. همـه نماینـدگان و مسـئولان سیاسـی، بـرای عـرض تبریـک بـه حضـور

۱. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۵۴.
۲. همان، ص ۵۵.

شاه می‌رفتند. کدمن پس از تبریک به رضاشاه، درباره شکست در مذاکرات صحبت کرد. تا جلسه دادگاه فرصت چندانی باقی نمانده بود. شاه که نمی‌خواست مسئله یکبار دیگر به جامعه ملل کشیده شود، پیشنهاد کدمن را برای قبول رهبری جلسه پذیرفت. کدمن از شاه درخواست کرد که فوراً جلسه برگزار شود، اما رضاخان به خاطر «نمایندگان بیچاره که به انتظار ایستاده بودند» آن را به بعدازظهر همان روز موکول کرد و به کدمن اطمینان داد تا قضیه امتیاز حل‌وفصل نشود، «که خود نیز آماده حل‌وفصل آن است»، نخواهد گذاشت کدمن تهران را ترک کند.[1]

توافق بر سر کلیات

عقب‌نشینی رضاشاه

بعدازظهر ۴ اردیبهشت ۱۳۱۲ / ۲۴ آوریل ۱۹۳۳، جلسه میان شرکت نفت و دولت ایران در حالی برگزار شد که رضا شاه بر صندلی ریاست جلسه تکیه داده بود. کدمن، فریزر و یانگ به نمایندگی از شرکت نفت و تقی‌زاده، فروغی و داور در جلسه شرکت کردند. حضور شاه می‌توانست بر سرعت تصمیم‌گیری بیفزاید. با آنکه نمایندگان ایران در جلسات گذشته برای تصمیم‌گیری از جانب شاه اختیار تام داشتند، همواره ترس از قدرت رضا شاه و متهم شدن به خیانت، موقعیت آنها را لغزنده می‌کرد. وضع با گذشته فرق کرده بود.

کدمن هم از حضور شاه خوشحال بود. او برای آماده‌کردن ذهن شاه خلاصه‌ای از مذاکرات گذشته و مشکلات پیش‌آمده میان فریزر و وزرای شاه را تعریف و تلاش کرد علت مخالفت‌های شرکت با پیشنهادهای دولت ایران را با تکیه بر سیاست‌های شرکت توجیه کند.

مسائل مهمی که کدمن در این جلسه مطرح کرد عبارت بودند از: پرداخت حق‌الامتیاز ایران با استرلینگ به جای طلا؛ تضمین نکردن تولید ۶ میلیون تن نفت در سال از سوی شرکت؛ پرداخت سالانه حداقل ۷۵۰ هزار پوند به دولت ایران؛ مساحت، مدت امتیاز و حقوق انحصاری شرکت در زمینه احداث خطلوله.

پس از پایان سخنان کدمن، شاه در کمال بهت و حیرت حاضران در جلسه، بیشتر پیشنهادهای کدمن را پذیرفت. کدمن انتظار نداشت مذاکراتی که برای چند سال بی‌نتیجه به طول انجامیده بود، به‌راحتی به توافق برسد.

---

۱. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، صص ۵۵ - ۵۶.

طبق یادداشت‌های کدمن، رضاشاه پس از توافق، برای نشان‌دادن قدرت مطلق خود دقایقی خطاب به وزرا که چشم به زمین دوخته بودند، سخنرانی کرد. بررسی جزئیات مسئله نیز ـ در جلسه‌ای طاقت‌فرسا که تا ساعت ۳ بامداد ۵ اردیبهشت ۱۳۱۲ / ۲۵ آوریل ۱۹۳۳ زمان برد ـ به نمایندگان و وزرا واگذار شد.

در متنی که نمایندگان دو طرف تنظیم کردند، چند مسئله حل‌نشده مانده بود و توافقی راجع به مدت زمان قرارداد صورت نگرفت. کدمن و همکارانش نگران عمر قرارداد بودند. ۶ اردیبهشت ۱۳۱۲ / ۲۶ آوریل ۱۹۳۳، در دیدار کدمن و رضاشاه، فقط با کاهش مساحت اراضی تحت اختیار شرکت به ۱۰۰ هزار میل مربع، شاه با تنظیم طول مدت قرارداد به ۶۰ سال موافقت کرد.

حوزه نفتی نفتخانه در مرز ایران و عراق از مهم‌ترین مسائلی بود که رضا شاه قصد داشت راجع به آن تصمیم‌گیری شود. شرکت نفت ایران و انگلیس در سال۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷م شمسی بنا به درخواست دولت عراق از طریق یکی از شعب خود به نام شرکت «نفت خانقین»[1] برای پالایش نفت این میدان، پالایشگاهی را در الوند عراق احداث کرد. بخشی از این میدان در خاک ایران قرار داشت و رضاشاه به دنبال آن بود که شرکت، پالایشگاه جدیدی در درون مرز ایران احداث کند. کاهش وابستگی به نفت شوروی، مهم‌ترین سیاست پشت پرده رضاشاه بود. چون کدمن به انتقال محصولات نفتی از طریق مرز دو کشور و تقسیم درآمد مالی میان ایران و عراق تمایل داشت، به ناچار پیشنهاد رضاشاه را پذیرفت.[2]

پس از حل‌وفصل این معضلات، دیدار کدمن با رضاشاه قبل از مراجعت به لندن، بیشتر جنبه تشریفاتی داشت. کدمن در این جلسه گفت: «خوشحالم که توانستیم به راه‌حلی مسالمت‌آمیز دست یابیم، در حالی که فکر می‌کردم خلاصی از بن‌بست به‌وجودآمده ناممکن است.» شاه که در اندیشه توسعه راه‌آهن و تولید سیمان در کشور بود، از کدمن خواست تا در این زمینه به دولت ایران یاری رساند. کدمن پیش از خروج از ایران در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۲ / ۱ می ۱۹۳۳، در این زمینه اقداماتی را انجام داد. او پیش از سفر به لندن تلاش کرد با مسئولان مختلف، از جمله شاه فیصل در بغداد، دیدار کند.[3]

---

1. Khanaqin Oil Company

۲. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، صص ۵۷ - ۵۸.

۳. همان، ص ۵۸.

اهم مفاد قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ ش)

ماده اول: دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع‌الغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطا می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیرانحصاری حمل‌ونقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادرکردن آن را اعطا می‌نماید.

ماده دوم: الف. حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه‌ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه‌ای که طرفین امضا کرده و منضم به قرارداد است، رسم شده است. ب. کمپانی باید منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ در حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را به هر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی می‌داند، انتخاب نماید. مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد، نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰،۰۰۰ میل مربع) تجاوز نماید ـ هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر. کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن، یک قطعه یا قطعاتی را که به طریق فوق انتخاب کرده، کتباً به دولت اطلاع خواهد داد. ج. بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق (paragraphe) (ب) فوق انتخاب کرده است، نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آنها نیز به ترتیب مذکور در فوق به دولت اطلاع داده شده باشد.

ماده سوم: کمپانی حق غیرانحصاری ساختن و داشتن لوله‌های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله‌های نفت خود و به‌کارانداختن آنها مختار است.

ماده چهارم: الف. هر زمین بایر متعلق به دولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد، مجاناً به کمپانی واگذار خواهد شد. طریقه تحصیل اراضی مذکور به ترتیب ذیل خواهد بود: هر وقت قطعه‌ای از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می‌شود، باید کمپانی یک یا چندین نقشه‌ای که در روی آن، زمین مورد احتیاج با رنگ‌آمیزی مشخص گردیده باشد، به وزارت مالیه ارسال بدارد. دولت در صورتی که اعتراضی نداشته باشد، متعهد می‌شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بدارد. ه. اماکن مقدسه و

ابنیه تاریخی و محل‌هایی که جنبه تاریخی دارند و همچنین توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند.

ماده ششم: الف. کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را منحصراً برای مصرف اعضا و مستخدمین خود لازم دارد، وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیات‌های معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد. ب. کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه‌ای را که برای مریضخانه‌ها و مطب‌های خود در ایران لازم دارد، وارد نماید و اشیا و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود. ج. بدون تحصیل هیچ‌گونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را منحصراً برای عملیات خود در ایران لازم دارد، وارد نماید. د. صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ماده هفتم: الف. کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود...

ماده هشتم: کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید.

ماده نهم: کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که به وسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید.

ماده دهم: ۱. مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش‌بینی شده)، به شرح ذیل تعیین می‌گردد: الف. حق‌الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می‌شود، به مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد یا از ایران صادر شود. ب. پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱/۲۵۰ لیره سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می‌گردد، خواه این توزیع سهم منافع (Dividende) یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره که اضافه بر ذخائری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ به موجب دفاتر خود موجود داشته، باشد. ج. مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزءهای (الف) و (ب) از طرف کمپانی به دولت ایران تأدیه می‌شود، نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰،۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر باشد. ۲. تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی به طریق ذیل به عمل خواهد آمد: الف. ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر، هر سال، هر دفعه مبلغ یکصد و هشتاد و

هفت هزار و پانصد لیره استرلینگ (تأدیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد به عمل خواهد آمد). ب. در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و من‌بعد، در همین تاریخ در هر سال حق‌الامتیاز مربوط به سال قبل بابت هر تن نفت بر حسب جزء (I الف) پس از وضع مبلغ هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ که مطابق جزء (II الف) قبلاً تأدیه گردیده است. ج. مبالغ لازم‌التأدیه به دولت بر حسب جزء (I ب) این ماده در موقع تقسیم منافع به سهام عادی پرداخته خواهد شد. ۲. در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی، مطابق ماده (۲۵) کمپانی، مبلغی مساوی بیست درصد (۲۰٪) از بابت‌های ذیل را به دولت ایران تأدیه خواهد کرد. الف. از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری (General Reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است. ب. از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضا یا ترک امتیاز به حساب منقول می‌شود و موجودی‌هایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور به حساب منقول گردیده است. پرداخت وجوه لازم‌التأدیه به دولت بر حسب این جزو یک ماه از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضا یا ترک امتیاز تشکیل می‌شود، انجام خواهد گرفت. ۴. دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط به جزء (۱ الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده می‌شود، تفتیش و رسیدگی نماید. ۵. برای جلوگیری از امکان توجه ضرر به دولت در موقع ترقی و تنزل قیمت، پول انگلیس طرفین به شرح ذیل توافق حاصل نمودند: الف. هرگاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی (Ounce Troy) تجاوز نماید برای هر پنی (Penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی (Ounce Troy) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید، بر کلیه مبالغ لازم‌التأدیه به دولت از طرف کمپانی به موجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که بر حسب جزوهای (I. ب) و (III. الف و ب) این ماده و جزو (I الف) از ماده ۲۳ باید به دولت برسد) به میزان یک، هزار و چهارصد و چهلم ۱/۱۴۴۰ مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید. ب. هرگاه موقعی دولت تصور کرد به اینکه دیگر طلا مبنای عمومی قیمت‌ها و معاملات نیست و طریق تأدیه‌های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی‌نماید، طرفین موافقت می‌نمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده ۲۲ به حکمیت ارجاع خواهد شد و شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد، معین و تاریخ اجرای آن را

نیـز معلـوم خواهنـد نمـود. ۶. هـرگاه در پرداخـت مبالـغ لازم‌التأدیـه بـه دولـت مطابـق تاریخ‌هـای مقـرر در ایـن قـرارداد اتفاقـاً از ناحیـه کمپانـی تأخیـر بـه عمـل آیـد، بـرای مـدت تأخیـر از قـرار پنـج درصـد (۵٪) در سـال فـرع وجـوه مزبـوره را کمپانـی خواهـد پرداخـت.

مـاده یازدهـم: ۱. کمپانـی بـرای مـدت سـی سـال اول عملیـات خـود در ایـران از پرداخـت هرگونـه مالیاتـی کـه بـه نفـع دولـت و ادارات محلـی فعـلاً برقـرار یـا در آتیـه وضـع می‌شـود، معـاف خواهـد بـود و در عـوض مبالـغ ذیـل را بـه دولـت تأدیـه خواهـد نمـود: الـف. در مـدت پانـزده سـال اول ایـن قـرارداد بـه تاریـخ ۲۸ فوریـه هـر سـال و بـرای اولیـن مرتبـه در ۲۸ فوریـه ۱۹۳۴، نـه پنـس بابـت هـر تـن از شـش میلیـون تـن (۶،۰۰۰،۰۰۰ تـن) نفتـی کـه بابـت سـنه گذشـته مسـیحی مشـمول حق‌الامتیـاز مذکـور در جـزء (ا الـف) از مـاده (۱۰) می‌گـردد و شـش پنـس بابـت هـر تـن نفـت اضافـه بـر رقـم شـش میلیـون تـن مذکـور در فـوق تأدیـه خواهـد نمود. ب. کمپانـی تأمیـن می‌کنـد مبالغـی را کـه بـر طبـق جزوهـای فوق‌الذکـر تأدیـه می‌نمایـد، هیـچ وقـت از مبلـغ دویسـت و بیسـت و پنـج هـزار لیـره اسـترلینگ (۲۲۵،۰۰۰ لیـره اسـترلینگ) کمتـر نباشـد. ج. در مـدت پانـزده سـال بعـد، یـک شـلینگ بابـت هـر تـن از شـش میلیـون تـن (۶،۰۰۰،۰۰۰ تـن) نفتـی کـه بابـت سـنه گذشـته مسـیحی مشـمول حق‌الامتیـاز مذکـور در جـزو (ا الـف) از مـاده (۱۰) می‌گـردد و نـه پنـس بابـت هـر تـن نفـت اضافـه بـر رقـم شـش میلیـون تـن مذکـور در فـوق تأدیـه خواهـد نمـود. د. کمپانـی تضمیـن می‌کنـد مبالغـی را کـه بـر طبـق جـزو (ج) مـا قبـل تأدیـه می‌نمایـد، هیـچ وقـت از سـیصد هـزار لیـره اسـترلینگ (۳۰۰،۰۰۰ اسـترلینگ) کمتـر نباشـد. ۲. قبـل از سـنه ۱۹۶۳ راجـع بـه میـزان مبالغـی کـه کمپانـی در ازای معافیـت کامـل عملیـات خـود در ایـران از پرداخـت هرگونـه مالیاتـی بـه نفـع دولـت و یـا ادارات محلـی در مـدت سـی سـال دوم کـه منتهـی بـه سـنه ۱۹۹۳ می‌شـود بایـد بپـردازد، طرفیـن توافـق نظـر حاصـل خواهـد نمـود.

مـاده دوازدهـم: الـف. کمپانـی راجـع بـه عملیاتـی کـه مطابـق ایـن قـرارداد در ایـران می‌نمایـد، جمیـع وسـایل معمـول و مناسـب را بـرای تأمیـن صرفه‌جویـی و اسـتفاده کامـل از عملیـات خـود و بـرای حفـظ مخـازن تحت‌الارضـی نفـت و بـرای اسـتفاده از امتیـاز خـود بـه طـرزی کـه مطابـق آخریـن ترقیـات علمـی وقـت باشـد، بـه کار خواهـد بـرد. ب. هـرگاه در حـوزه امتیـاز غیـر از نفـت سـایر مـواد معدنـی و بیشـه‌ها و جنگل‌هـای متعلـق بـه دولـت موجـود باشـد، کمپانـی نمی‌توانـد آنهـا را بـه کار انداختـه و اسـتفاده نمایدیـا مانـع عملیـات و اسـتفاده دیگـران بشـود (مشـروط بـر اینکـه مقـررات جـزو (ج) از مـاده (۷) رعایـت شـود) ولـی در صورتـی کـه مـواد معدنـی بیشـه و جنگل‌هـای مذکـور بـرای تجسـس و اسـتخراج نفـت لازم باشـد، کمپانـی حـق اسـتفاده از آنهـا را خواهـد داشـت. ج. کلیـه حفریاتـی کـه منجـر بـه کشـف نفـت نگشـته و آب یـا

مـواد قیمتـی دیگـر در آن پیـدا می‌شـود، بایـد بـرای دولـت حفـظ شـود و فـوراً کمپانـی دولـت را از کشـفیات مزبـور مطلـع سـازد و دولـت هرچـه زودتـر ممکـن باشـد، بـه کمپانـی تمایـل خـود را نسـبت بـه تصـرف حفریـات مزبـور اعـلام خواهـد داشـت و در صـورت تصـرف آنهـا دولـت مراقبـت خواهـد کـرد کـه مانـع عملیـات کمپانـی نشـود.

مـاده سـیزدهم: کمپانـی تعهـد می‌نمایـد کـه بـه خـرج خـود و در یـک مـدت مناسـبی هـر موقعـی کـه نماینـده دولـت تقاضـا می‌کنـد، سـوادهای صحیـح از تمـام طرح‌هـا و نقشـه‌ها و رسـم‌ها و سـایر مـدارک و اسـناد راجـع بـه وضعیـت سـطح‌الارضی و طبقات‌الارضـی و حفـر چاه‌هـا مربـوط بـه حـوزه امتیازیـه کـه موجـود دارد، بـه وزارت مالیـه بدهـد. بـه عـلاوه، در تمـام مـدت امتیـاز، کمپانـی تمـام اطلاعـات مهـم علمـی و فنـی را کـه از نتیجـه عملیـات خـود در ایران بـه دسـت آورده، بـه دولـت ارسـال خواهـد داشـت. تمـام اسـناد و مـدارک مزبـوره را دولـت بـه عنـوان محرمانـه تلقـی خواهـد نمـود.

مـاده چهاردهـم: الـف. دولـت بـه میـل خـود در هـر موقـع مناسـبی حـق خواهـد داشـت، امـر بـه تفتیـش عملیـات فنـی کمپانـی در ایـران نمـوده و بـرای اجـرای ایـن مقصـود از اهـل خبـره و متخصصیـن فنـی مأموریـن بگمـارد. ب. کمپانـی تمـام مـدارک و اسـناد مربـوط بـه اطلاعـات علمـی و فنـی و تمـام مؤسسـات و وسـایل و آلات اندازه‌گرفتـن اسـتخراج نفـت را در دسـت مأموریـن خبـره و متخصصیـن دولـت خواهـد گـذارد و عـلاوه مأموریـن مزبـور در تمـام ادارات کمپانـی و در تمـام خـاک ایـران حـق تحصیـل هرگونـه اطلاعاتـی را خواهنـد داشـت.

مـاده پانزدهـم: دولـت حـق تعییـن یـک نفـر نماینـده را خواهـد داشـت و نماینـده مزبـور (مأمـور دولـت شاهنشـاهی) نامیـده شـده و اختیـارات ذیـل را خواهـد داشـت: ۱. اطلاعاتـی را کـه در حـدود حـق صاحبـان سـهام کمپانـی اسـت، از کمپانـی تحصیـل نمایـد. ۲. در تمـام جلسـات هیئـت مدیـره و کمیته‌هـای آن و در تمـام جلسـات مجمـع عمومـی کـه بـرای مذاکـره در مسـائل راجـع بـه روابـط دولـت و کمپانـی تشـکیل شـده باشـد، حضـور بـه هـم رسـاند.۳. کمیتـه‌ای را کـه کمپانـی بـه قصـد توزیـع اعتبـار مذکـور در مـاده (۱۶) و بـرای نظـارت در تحصیـل ایرانیـان در لنـدن تشـکیل می‌دهـد بـه عنـوان رسـمی و بـا حـق رأی قاطـع ریاسـت نمایـد. ۴. تقاضـا نمایـد کـه جلسـات مخصـوص هیئت‌مدیـره هـر وقـت کـه لازم بدانـد بـرای مذاکـره در مسـائلی کـه دولـت پیشـنهاد می‌نمایـد، تشـکیل گـردد. جلسـات مزبـوره در مـدت پانـزده روز بعـد از وصـول تقاضـای کتبـی بـه منشـی کمپانـی تشـکیل خواهـد شـد. کمپانـی بابـت حقـوق و سـایر مخـارج نماینـده مزبـور سـالیانه دو هـزار لیـره اسـترلینگ بـه دولـت خواهـد پرداخـت. دولـت کتبـاً کمپانـی را از تعییـن نماینـده مزبـور یـا جانشـین او مطلـع خواهـد سـاخت.

مـاده شـانزدهم: ۱. طرفیـن تصدیـق دارنـد و قبـول می‌نماینـد کـه اصلـی کـه مـدار اجـرای ایـن

قرارداد می‌باشد، آن است که در منافع طرفین حفظ حد اعلای منتج بودن و صرفه‌جویی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد. ۲. مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را به اندازه‌ای که اشخاص ذی‌صلاحیت و باتجربه در ایران یافت شود، از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و آن نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصراً از اتباع ایران خواهند بود. ۳. طرفین موافقت می‌نمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آنها به طور تصاعدی در کوتاه‌ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند. ۴. کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صناعت نفت را فرا گیرند، تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور به وسیله یک کمیته که مطابقه ماده ۱۵ تشکیل می‌شود به مصرف خواهد رسید.

ماده هفدهم: کمپانی تشکیلات و مخارج تأ سیسات و تفتیش و اداره وسائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملیات خود که در حوزه امتیازیه کار می‌کنند به عهده می‌گیرد

ماده هجدهم: هر وقت کمپانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه می‌دهد، باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آن را در همان موقع که در سایر نقاط شروع می‌شود، در تهران نیز برقرار نماید.

ماده نوزدهم: کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و از آن جمله احتیاجات دولت، بنزین (Motor spirit) و نفت لامپ (Kerosene) و مازوت (Fuel oil) که از نفت ایران حاصل می‌شود، بر اساس ذیل خواهد فروخت: الف. در اول ژوئن هر سال، کمپانی معدل قیمت‌های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت‌های (فوب) خلیج مکزیک را راجع به هر یک از مواد مذکوره نسبت به مدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد ـ نازل‌ترین معدل‌های مذکور اختیار و «اساس قیمت‌ها» برای سالی که از اول ژوئن شروع می‌گردد، قرار داده می‌شود. قیمت‌های اساسی به منزله قیمت در تصفیه‌خانه تلقی می‌گردد. ب. کمپانی بنزین و نفت لامپ و مازوت را به ترتیب ذیل خواهد فروخت: ۱. به دولت برای احتیاجات اختصاصی خودش، ولی نه برای فروش به دیگران مطابق «قیمت‌های اساسی» مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵٪). ۲. به سایر مصرف‌کنندگان مطابق همان (قیمت‌های اساسی) و با تخفیف ده درصد (۱۰٪). ج. کمپانی حق دارد که به قیمت‌های اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش

و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید. د. دولت صادرکردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است، قدغن خواهد کرد.
ماده بیستم:۱. الف. در مدت ده سال آخر امتیاز یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می شود، کمپانی جز به شرکت‌های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد ـ در مدت‌های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج‌کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد، مگر آنکه اشیای مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد. ب. در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز، هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است، نمی‌تواند انتقال دهد و همچنین هیچ‌یک از اموال منقول خود را نیز به استثنای آنچه غیر مفید یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست، نمی‌تواند خارج نماید. ۲. در موقع ختم امتیاز، خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد، تمام دارایی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می‌گردد. ۳. جمله «تمام دارایی» مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمان‌ها و چاه‌ها و سدهای دریایی و راه‌ها و لوله‌های حمل نفت و پل‌ها و رشته نقب‌های فاضلاب و وسایل توزیع آب و ماشین‌ها و مؤسسات و تجهیزات (از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل) و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و آئروپلان) و تمام اجناس انبارشده و سایر اشیایی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می‌نماید.
ماده بیست‌ویکم: طرفین متعاهدین اعلام می‌دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد. کمپانی صریحاً تعهد می‌نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد، ننماید. این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.
ماده بیست‌ودوم: الف. هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسئولیت‌های مقرره در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که به موجب این امتیازنامه محتاج به توافق نظر طرفین است، به طریق حکمیت قطع‌فصل خواهد شد. ب. طرفی که تقاضای حکمیت می‌کند، باید

تقاضای خود را به طرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر یک، یک حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع به حکمیت، یک حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد ـ هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند، حکم مزبور را به تقاضای یکی از طرفین، رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی تعیین خواهد نمود ـ چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد، حکم ثالث به وسیله نائب‌رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد. ج. حکم ثالث باید از ملت ایران یا انگلیس نباشد و به علاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق به یکی از مستملکات یا ممالک تحت‌الحمایه یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومیت و ممالکی که به وسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره یا اشغال شده یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده یا می‌باشد، نداشته باشد. د. اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد یا تعیین آن را به طرف دیگر ابلاغ ننماید، طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی (یا از نائب‌رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش‌بینی گردید) تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذی‌صلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود به وسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید. ه. اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین‌المللی معمول و مجری است. وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد، حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد. و. حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان داوری دائمی بین‌المللی بوده و قابل تجدیدنظر نخواهد بود. ز. مخارج حکمیت به نحوی که در رأی حکمیت معین می‌شود، تأدیه خواهد گردید.

ماده بیست‌وسوم: ۱. از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (به استثنای آنچه مربوط به مالیات‌های ایران است) کمپانی به شرح ذیل اقدام می‌کند: الف. به فاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (۱،۰۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و به علاوه. ب. مبالغ لازم‌التأدیه به دولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکوره در ماده ۱۰ این قرارداد، نه مطابق اساس امتیاز دارسی، پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (۲۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ) که به رسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق‌الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده هزار و چهار صد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس که به اختیار دولت قبلاً

ودیعـه گـذارده شـده تصفیـه و تأدیـه خواهـد کـرد. ۲. در همـان مـدت مذکـور، در فـوق در مقابـل دعـاوی دولـت بابـت مالیـات گذشـته از تاریـخ ۲۱ مـارس ۱۹۳۰ الـی ۳۱ دسـامبر ۱۹۳۲ کمپانـی مبلغـی بـر حسـب مبنـای مذکـور در جـزو (الـف) از بنـد (۱) مـاده ۱۱ محاسـبه و بـدون رعایـت تضمیـن مذکـور در جـزو (ب) از بنـد مزبـور بـه دولـت تأدیـه خواهـد نمـود.

مـاده بیسـت‌وچهارم: هـرگاه بـه مناسـبت الغـای امتیـاز دارسـی نسـبت بـه قراردادهـای اجـاره کـه قبـل از اول دسـامبر ۱۹۳۲ تـا انـدازه‌ای کـه امتیـاز مزبـور اجـازه مـی‌داده اسـت منعقـد گردیـده اختلافاتـی بیـن کمپانـی و افـراد تولیـد گـردد، اختلافـات مزبـوره مطابـق قواعـد تفسـیریه ذیـل فیصلـه خواهـد یافـت. الـف. اگـر قـرارداد بـر حسـب مدلـول خـود در آخـر امتیـاز دارسـی بایـد خاتمـه بیابـد، تـا تاریـخ ۲۸ مـه ۱۹۶۱ بـا وجـود الغـای امتیـاز مزبـور بـه اعتبـار خـود باقـی خواهـد مانـد. ب. هـرگاه در قـرارداد پیش‌بینـی شـده باشـد کـه عـلاوه بـر اعتبـار آن در مـدت امتیـاز دارسـی در صـورت تجدیـد امتیـاز قـرارداد مزبـور نیـز تجدیـد می‌شـود، اعتبـار آن تـا تاریـخ ۳۱ دسـامبر ۱۹۹۳ باقـی خواهـد مانـد.

مـاده بیسـت‌وپنجم: در آخـر هـر سـال مسـیحی، کمپانـی حـق خواهـد داشـت کـه ایـن امتیـاز را تـرک نمایـد، مشـروط بـر اینکـه دو سـال قبـل از آن دولـت را از نیـت خـود کتبـاً مطلـع سـاخته باشـد. در خاتمـه مـدت فوق‌الذکـر دارایـی کمپانـی در ایـران (بـه طـوری کـه در قسـمت ۳ مـاده ۲۰ تصریـح شـده) مجانـاً و بـدون هیـچ قیـدی بـه طـور سـالم و قابـل اسـتفاده ملـک دولـت خواهـد شـد و کمپانـی در آتیـه از هرگونـه تعهـدی بـری خواهـد بـود. چنانچـه نسـبت بـه تعهدات طرفیـن مربـوط بـه قبـل از انقضـای مـدت مذکـور در فـوق اختلافاتـی حاصـل شـود، بـه طریـق حکمیـت مذکـور در مـاده ۲۲ قطع‌وفصـل خواهـد شـد.

مـاده بیست‌وششـم: ایـن امتیـاز بـرای مدتـی کـه ابتـدای آن از تاریـخ اجـرا و انتهـای آن در تاریـخ ۳۱ دسـامبر ۱۹۹۳ خواهـد بـود، بـه کمپانـی اعطـا می‌گـردد. قبـل از تاریـخ ۳۱ دسـامبر ۱۹۹۳، ایـن امتیـاز نمی‌توانـد خاتمـه پیـدا کنـد، مگـر در صورتـی کـه کمپانـی مطابـق مـاده ۲۵ آن را تـرک کنـد یـا آنکـه محکمـه حکمیـت بـر اثـر ارتـکاب تخلفـی از طـرف کمپانـی نسـبت بـه اجـرای مقـررات ایـن قـرارداد ابطـال آن را اعـلام بـدارد. تخلـف بـه معنـی مذکـور در فـوق منحصـر بـه مـوارد ذیـل اسـت: الـف. هـرگاه مبلغـی کـه بـر حسـب رأی محکمـه حکمیـت بایـد بـه دولـت پرداختـه شـود، تـا یـک مـاه بعـد از تاریـخ صـدور رأی تأدیـه نگـردد. ب. هـرگاه تصمیـم بـر انحـلال اختیـاری و اجبـاری کمپانـی گرفتـه شـود. در مـورد سـایر تخلفاتـی کـه نسـبت بـه مقـررات ایـن قـرارداد از هـر یـک از طرفیـن ناشـی شـود، محکمـه حکمیـت درجـه مسـئولیت‌ها و اثـرات مترتبـه بـر آن را تعییـن خواهـد نمـود. هـر نـوع انتقـال امتیـاز مشـروط بـه تصویـب دولـت خواهـد بـود.

ماده بیست‌وهفتم: این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن، از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می‌گردد.
در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳، این قرارداد در تهران منعقد گردید. این امتیاز که مشتمل بر بیست‌وهفت ماده است، در جلسه هفتم خردادماه یک‌هزار و سیصد و دوازده شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.[1]

مزایا و معایب قرارداد ۱۹۳۳ و انحرافات شرکت نفت انگلیس ـ ایران

برخلاف امروز که برخی، بی‌سند و با فاصله از فضای تاریخی آن زمان، قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ ش) را هم‌تراز ملی شدن صنعت نفت ایران می‌دانند، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ سیاستمداران، نمایندگان مجلس و اهل قلم از آن انتقادات بسیاری کردند. پهنه انتقادات بسیار گسترده بود و از راست‌ترین طیف سیاسی تا چپ‌ترین گروه سیاسی را در بر می‌گرفت. امضاکننده قرارداد، تقی‌زاده، خود را آلت فعل معرفی کرد، دربار چندان از آن راضی نبود، مردم کوچه و بازار به استعمار ننگین انگلیسی‌ها نفرت می‌ورزیدند و عوامل حزب توده در تلاش برای لغو آن از هیچ فعالیتی فروگذار نبودند. بسیاری اعتقاد داشتند تنها حسن قرارداد محدود شدن حوزه استخراج نفت بود و دیگر هیچ مزیتی نداشت. در مقابل، عده قلیلی از قرارداد حمایت می‌کردند و تنها راه برون‌رفت از بحران آن سال‌ها را انعقاد آن می‌پنداشتند، اما واقعیت چه بود؟

اصلی‌ترین عیوب قرارداد، تصویب‌کردن آن در مجلس شورای ملی و دیگری مدت آن بود. تصویب شدن قرارداد در مجلس مهر تأییدی بود که نمایندگان ملت بر آن نهادند. از سوی دیگر، مدت زمان قرارداد از آرزوهای دیرینه دولت بریتانیا بود تا نفت جنوب را برای چند نسل آینده ملت خود در دست داشته باشند. معایب دیگر را می‌توان فهرست‌وار برشمرد: ۱. برداشت بی‌رویه نفت از مخازن جنوب که به اعتراف کارشناسان شرکت ضربه جبران‌ناشدنی به آن وارد کرد. ۲. به رغم تعهدات شرکت در آموزش کارکنان ایرانی، هیچ تلاشی برای تعمیق دانش و انتقال تجربه نشد. ۳. معافیت گمرکی و مالیاتی به شرکت‌های تابع و اشخاص (اشیا و لوازم شخصی) گسترش یافت. ۴. شرکت هیچ کمکی به خودکفایی در ساخت وسایل و تجهیزات صنعت نفت در خاک ایران نکرده و در عوض از شرکت‌های بریتانیایی در اسکاتلند و ولز به عنوان تأمین کننده تجهیزات حمایت می‌کرد. ۵. شرکت قیمت فروش مواد نفتی را از سال‌های ۱۳۱۴ به بعد، دوباره

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸، ۷ خرداد ۱۳۱۲.

بـا جعـل و سندسـازی از چشـم ناظـران دولتـی مخفـی می‌کـرد.

بـر طبـق قـرارداد ۱۹۳۳، حـق لوله‌کشـی نفـت بـه خلیج‌فـارس از انحصـار شـرکت بیـرون آمـد، پالایشـگاه کرمانشـاه تأسـیس شـد، شـرکت متعهـد شـد طرح‌هـا و نقشـه‌های مهـم خـود را در اختیـار دولـت ایـران قـرار دهـد، سـالانه مبلغـی بـرای اعـزام دانشـجویان ایرانـی تخصیـص و جمعیـت کارکنـان ایرانـی را افزایـش دهـد و آمـوزش آنـان را بـه جدیـت دنبـال کنـد و رفـاه و کیفیـت مسـکن کارکنـان آبـادان و مسجدسـلیمان را بهبـود بخشـد؛ کـه در همـه مـوارد اشاره‌شـده تعهـدات، بـه جـز تأسـیس پالایشـگاه کرمانشـاه و محـدوده جغرافیایـی حـوزه عملیـات قـرارداد، بـه درسـتی انجـام نشـد. وسـعت حـوزه امتیـازی از ۴۰۰ هـزار میـل مربـع بـه ۱۰۰ هـزار میـل کاهـش یافـت. فقـط ۱۰۰ هـزار میـل مربـع بـه حـوزه خشـکی تعلـق گرفـت و آب‌هـای سـاحلی، داخـل در ایـن محـدوده نبودنـد. هرچنـد بـا اجرائـی شـدن قـرارداد، شـرکت سـعی کـرد آب‌هـای سـاحلی را هـم در ایـن محـدوده قـرار دهـد[1]. بنـدی از قـرارداد کـه ۲۰ درصـد از سـود شـرکت مـادر و سـهیم شـدن ایـران بـه صـورت غیرمسـتقیم در عوایـد شـرکت‌های تابـع را شـامل می‌شـد و بـه ظاهـر بـه نفـع ایـران بـود، هرگـز محقـق نشـد. بـرای نمونـه، سـهم ایـران از درآمـد شـرکت‌هایی نظیـر «بریتیـش تانکـر»[2] در عمـل پرداخـت نشـد و صرفـاً بـا جعـل سـند کارشناسـان ایرانـی را فریـب می‌دادنـد. داور در دوران وزارت مالیـه، از ۱۳۱۲ تـا ۱۳۱۵، سـعی فـراوان کـرد تـا حقـوق ایـران بـر اسـاس قـرارداد مذکـور را تأمیـن کنـد، ولـی بـه دلیـل فقـدان کارشـناس و حمایت‌نکـردن دربـار موفـق نشـد. از دیگـر بندهـای ایـن قـرارداد می‌تـوان بـه نحـوه محاسـبه حق‌الامتیـاز و مالیـات دولـت ایـران اشـاره کـرد. شـرکت نفـت ایـران و انگلیـس بایـد حق‌الامتیـاز و مالیـات دولـت ایـران را بیـن ۴/۵ تـا ۵ شـیلینگ بـه صـورت

۱. ن.ک بـه قدیمـی، ذبیـح‌الله، تاریـخ انقـلاب نفـت ایـران. ذبیـح‌الله قدیمـی از نویسـندگانی اسـت کـه هم‌زمـان بـا تسـلط شـرکت نفـت انگلیـس ـ ایـران می‌زیسـت. او از نزدیـک شـاهد حـوادث آن سـال‌ها بـود، بـه ویـژه آنکـه بـه دلیـل اشـتغال بـه کار روزنامه‌نـگاری بـه بریـده جرایـد و مطبوعـات دسترسـی داشـت. او بـا نگاهـی تحلیلـی در بخش‌هایـی از کتـاب خـود قـرارداد ۱۹۳۳ را بررسـی کـرده اسـت. بـه نظـر می‌رسـد، ایـن روزنامه‌نـگار بـا نـگارش ایـن کتـاب در روزهایـی کـه همـه بـه ناچـار بایـد مجیزگـوی دسـتگاه سـلطنتی باشـند، دسـت بـه شـاهکار ادبـی زده اسـت. بـه همیـن دلیـل، در ایـن بخـش بـه بررسـی معایـب و مزایـای قـرارداد سـال ۱۹۳۳ از نـگاه ذبیـح‌الله قدیمـی پرداختیـم. بـه دلیـل فاصلـه زمانـی انتشـار ایـن کتـاب از زمـان انعقـاد قـرارداد ۱۹۳۳، او بـه خوبـی انحرافـات شـرکت را از مزایـای ظاهـری قـرارداد لمـس کـرده اسـت، بـه همیـن علـت، در ایـن بخـش ضمـن اشـاره بـه ایـن مزایـا بـه انحرافـات صورت‌گرفتـه از مفـاد آن در سـال‌های پـس از انعقـاد قـرارداد اشـاره می‌کنیـم.

2. British Tanker

طلا می‌پرداخت، اما در سال‌های بعد نه تنها پول دریافتی ایران را با قیمت طلای آزاد محاسبه نکرد، بلکه این پرداختی بر حسب قیمت رسمی محاسبه شد که ۵۰ درصد از قیمت حقیقی کمتر بود. اول آنکه هیچ‌وقت شرکت‌های تابع حق‌السهم دریافتی ایران را به شرکت نفت انگلیس و ایران به طور کامل پرداخت نکردند و دوم آنکه بر اساس شروط قرارداد، شرکت به پرداخت بخشی از این مبلغ به دولت ایران متعهد بود و باقی سهم ایران در پایان قرارداد پرداخت شد.

بر اساس اطلاعات موجود، شرکت نفت انگلیس _ ایران پس از انعقاد قرارداد، به دولت ایران اجازه رسیدگی و بررسی حساب‌های شرکت را نداد و همین مسئله عرصه را برای جولان آن‌ها باز کرد. ایران سال‌ها پس از انعقاد قرارداد از حقوق حقه خود در نظارت بر میزان نفت صادرشده محروم ماند و شرکت همواره آمار و ارقامی نادرست به دولت ایران گزارش می‌داد. بر اساس خبری که یک مجله امریکایی منتشر کرد، میزان نفت صادراتی شرکت در این سال ۵۶ میلیون تن بود، در حالی که این میزان ۳۲ میلیون تن اعلام شد.

شرکت با بر چسب محرمانه زدن به اطلاعات علمی و فنی، دست ایران را در رسیدگی به امور کوتاه کرد. شرکت باید تمام مدارک، طرح‌ها و نقشه‌های مهم را به صورت محرمانه در اختیار ایران قرار می‌داد، در حالی که ایران به بهانه‌های مختلف امکان دسترسی به این منابع را نداشت. پایبند نبودن به تعهدات، فقط به موارد نامبرده خلاصه نمی‌شد. شرکت حتی در استخدام تعداد کارگران ایرانی نیز مقررات را زیر پا گذاشت. بر اساس آمار موجود، شمار کارگران خارجی نه تنها کمتر نشد، که بیشتر هم شد. همچنین، بر اساس قرارداد شرکت موظف بود مسکن کارگران و کارمندان پالایشگاه را تأمین کند. در صورتی که بیش از ۸۰ درصد کارگران در سال ۱۳۲۹ مسکن نداشتند. طبق ماده ۱۸ قرارداد که به سود ایران بود، ایران می‌توانست در زمان انتشار سهام بخشی از سهام شرکت را بخرد. اما شرکت با منتشرنکردن اسناد، ایران را از حق خود محروم کرد. اینها فقط بخشی کوچک از انحرافات شرکت نفت از قرارداد سال ۱۹۳۳ بود.

نفت کرمانشاه، مالیات بر نفت و آرزوهای علی‌اکبر داور

علی‌اکبر داور، وزیر مالیه، در ۲۴ مهر ۱۳۱۴ پس از عرضه نفت و بنزین پالایشگاه کرمانشاه در شبکه توزیع کشور در مجلس شورای ملی، با تشریح وضعیت توزیع فراورده‌های نفتی، از طرح مالیات نفت و بنزین دفاع کرد. قیمت نفت کمی کاهش

یافتـه بـود و وزیـر مالیـه فرصـت را مغتنـم شـمرد کـه بـا ایجـاد مالیـات بخشـی از کمبودهـای خزانـه را جبـران کنـد. او دلیـل و برهـان آورد کـه «وقتـی مالیـات را دولـت از مـردم می‌گیـرد، از بـرای ایـن اسـت کـه صـرف مـردم بکنـد (نماینـدگان: صحیـح اسـت). امـروز همـه آقایـان می‌داننـد کـه آنچـه گرفتـه می‌شـود از ایـن دسـت، از آن دسـت بـه نفـع مـردم خـرج می‌شـود و نبایسـتی در ایـن مواقـع سوءاسـتفاده کننـد.»

علی‌اکبـر داور کـه پـس از عقـد قـرارداد ۱۳۱۲ بـر کرسـی وزارت مالیـه نشسـت، بـا طـرح اقتصـادی کـه بـه شـاه ارائـه کـرده بـود، در نظـر داشـت بخش‌هـای تجـاری، صنعتـی، کشـاورزی را رونـق دهـد و مسـیر آن را بـا گسـترش دیوان‌سـالاری قابـل اجـرا می‌دانسـت. طـرح رونـق اقتصـادی داور سـه پشـتوانه داشـت: ۱. درآمـد نفـت ۲. افزایـش مالیـات ۳. انحصـار تجـاری.

او دربـاره انحصـار تجـارت خارجـی اعتقـاد داشـت، بـا وادارکـردن دولت‌هـای خارجـی بـه تهاتـر می‌تـوان بخشـی از محصـولات داخلـی ماننـد فـرش و خشـکبار را صـادر و در مقابـل تجهیـزات کارخانـه‌ای و محصـولات فنـی وارد کـرد. او ده‌هـا شـرکت دولتـی تأسـیس کـرد، روابـط تجـاری بـا شـوروی و آلمـان را افزایـش داد، شـرکت‌های انحصـاری تجـاری بـرای تنظیـم بـازار راه انداخـت و بـا ورود کارخانه‌هـای مختلـف بـه دنبـال رشـد تولیـد ملـی بـود. طرح‌هـای جدیـد وزارت مالیـه در سـال‌های ۱۳۱۲ تـا ۱۳۱۵ کـه دسـتش بـرای بسـیاری از تغییـرات بـاز بـود، دو نتیجـه کلـی داشـت: ضعیـف شـدن بخـش خصوصـی؛ افزایـش هزینـه دولـت کـه بیشـتر نتایـج بـد آن موضـوع بحـث محافـل تهـران از نیمـه سـال ۱۳۱۵ ش بـود. بیشـترین انتقـاد دربـاره افزایـش هزینـه دولـت بـرای تأسـیس شـرکت‌های دولتـی بـود.

متن سخنان وزیر مالیه در ۲۴ مهر ۱۳۱۴ در مجلس شورای ملی:

«در وقتـی کـه امتیـاز جدیـد نفـت جنـوب داده شـد، در ضمـن یـک مـاده، دولـت کمپانـی را متعهـد کـرد بـه اینکـه در ولایـت کرمانشـاه اقـدام و عمـل کنـد و نفـت اسـتخراج کنـد و البتـه منظـور از ایـن مـاده ایـن بـود کـه معـادن نفـت در قسـمت مسجدسـلیمان و تصفیه‌خانه‌هـای آبـادان خیلـی فاصلـه دارد بـا بسـیاری از قسـمت‌های مرکـزی و شـمالی و بایـد در قسـمتی از وسـط مملکـت کـه نزدیک‌تـر اسـت بـه سـایر نقـاط مملکـت، ایـن دسـتگاه نفـت بـه راه بیفتـد کـه کرایـه زیـاد تحمیـل بـه جنـس نشـود و قیمـت نفـت و بنزیـن را پاییـن بیـاورد. حـالا آن عمل بـه طـوری کـه آقایـان اطـلاع دارنـد، بـه نتیجـه رسـید و تصفیه‌خانـه (پالایشـگاه) کرمانشـاه هـم افتتـاح شـد و نفـت قسـمت کرمانشـاه بـه مرکـز و سـایر نقاطـی کـه مناسـب‌تر اسـت از حیـث نزدیکـی، آنجـا خواهـد رفـت و قیمـت نفـت و بنزیـن هـم یـک تنـزّل خیلـی محسوسـی پیـدا خواهـد کـرد و البتـه دولـت هـم سـعی می‌کنـد عوایـدی را کـه وضـع می‌کنـد، وصولـش خیلـی

سهل باشد و تحمیلش هم بر مصرف‌کننده یا هیچ نباشد یا خیلی کم محسوس باشد و به همین مناسبت هم خیال کردیم در این موقع از این تنزل، یک قسمتش را به نفع خزانه مملکت به طور مالیات بگیریم و لایحه که الان تقدیم می‌کنم. به طوری که در فراکسیون هم به آقایان عرض کردم، در این زمینه است. تقریباً نصف آن تنزلی که داده می‌شود اینجا مالیات وضع شده و باز نفت از برای مصرف‌کننده‌ها قیمتش پایین خواهد آمد و ضمناً یک مشکلی هم که پیدا شده بود، این است که در جلسه چندماه قبل در سال ۱۳۱۳ ش وقتی که قانون مالیات نفت و بنزین و الغاء مالیات حق‌الثبت اتومبیل به مجلس آمده بود، البته از آن ساعتی که قانون در مجلس مطرح شد (در مجلس علنی) تا وقتی که تصویب شدف یک چند ساعتی گذشت و اشخاصی به خیال سوءاستفاده افتادند و فوراً رفتند و مقداری نفت و بنزین با کمپانی‌ها معامله کردند. البته نباید گذاشت که یک حس سوءاستفاده عملی شود و نباید گذاشت که یک اشخاصی بیایند و از قانون این استفاده نامشروع را بکنند و از مصرف‌کننده هم آن پول را بگیرند و آن پول هم به خزانه دولت نرسد. در آن موقع اقدام شد و آن جنس‌هایی که تحویل نشده بود، مشمول مالیات قرار دادیم، به طوری که قانون هم حکم می‌کرد، ولیکن به طوری که هنوز هم بعضی از آن گفت‌وگوها باقی بود برای اینکه آن نیت سوء خاتمه داده شود. این است که در اینجا یک تبصره پیش‌بینی شده است و خواستم که فوری جلوگیری کنیم که آن اشخاص دست از ما و از آن اشخاص بردارند و کسانی که بایستی این مالیات را بدهند، بپردازند و بدانند که وقتی مالیات را دولت از مردم می‌گیرد، از برای این است که صرف مردم بکند. (صحیح است) امروز همه آقایان می‌دانند که آنچه گرفته می‌شود از این دست، از آن دست به نفع مردم خرج می‌شود و نبایستی در این مواقع سوءاستفاده کنند به نفع شخصی. و البته همان‌طور که آقایان در فراکسیون تصدیق کردند، این مطلب فوریتش به اندازه‌ای است که برای اینکه جلوگیری از این سوءاستفاده شود، باید به قید دو فوریت تصویب شود. خاطر نمایندگان مسبوق است که در قانون امتیاز نفط، شرکت نفت انگلیس و ایران مکلف به استخراج نفت کرمانشاه گردید ـ منظور از این الزام آن بود که از راه صرفه‌جویی در کرایه مواد نفتی قیمت‌ها ارزان‌تر شود. این مقصود عملی و نفت معدن نفتشاه استخراج شد و به این مناسبت در قیمت نفت و بنزین تنزل محسوسی داده می‌شود. البته همه تصدیق دارند که این تنزل در حقیقت نتیجه فکر و اقدام دولت است و بنابراین اگر معادل نصف مبلغی که به این ترتیب از قیمت مواد نفتی کاسته می‌شود، بر مالیات فعلی بیفزاییم، بی‌مناسبت نخواهد بود. ضمناً دولت لازم دید برای تشویق صنایع، مالیات کنونی سوخت کارخانه‌ها به نصف تقلیل داده شود. بنابر مقدمات فوق، مواد ذیل را با قید دوفوریت تقدیم و تصویب آن را تمنا می‌کنم:

ماده اول: از تاریخ اجرای این قانون مالیات بنزین و نفت لامپا و مواد مشابهی که به مصرف سوخت موتورهای احتراق داخلی می‌رسد، به میزان ذیل گرفته خواهد شد: از هر لیتر بنزین و نفت لامپا سی دینار ـ از سایر مواد مشابهی که به مصرف سوخت موتورهای داخلی می‌رسد مانند نفط دیزل (دیزل اویل) نفت گاز (گاز اویل) هر لیتر ده دینار.

ماده دوم: کلیه مواد نفطی موجود در دست تولیدکنندگان و واردکنندگان و نمایندگان آنان از تاریخ اجرای این قانون مشمول مالیات مقرر در فوق است، اعم از اینکه نسبت به آنها معامله قبلی شده یا نشده باشد. معاملاتی که جنس موضوع آن قبل از تاریخ اجرای این قانون تحویل نشده، فقط در صورتی قابل اجرا است که خریدار مالیات آن را به موجب این قانون به فروشنده بپردازند.

تبصره. الف. معاملاتی که بین تولیدکنندگان یا واردکنندگان مواد نفطی یا نمایندگان آنها و مصرف‌کنندگان قبل از تاریخ تصویب قانون مالیات نفط و بنزین مصوب ۱۵ آذر ۱۳۱۳ واقع شده، ولی جنس آن تا موقع تصویب آن قانون تحویل نگردیده، مشمول مالیات بوده و فقط در صورتی باید قابل اجرا شناخته شود که خریدار مالیات مقرر در قانون مزبور را به فروشنده بپردازند؛ اگر چه نسبت به این قبیل معاملات از محاکم حکم صادر شده باشد.

ب. تشخیص نمایندگان مذکور در این ماده و در قسمت الف این تبصره به موجب نظامنامه وزارت مالیه خواهد بود.

ماده سوم: این قانون از صبح پنجشنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۱۴ اجرا می‌شود.»[1]

اقتصاد ایران بعد از قرارداد ۱۳۱۲

سه ماه پس از امضای قرارداد نفت با شرکت نفت انگلیس ایران، محمدعلی فروغی به نخست‌وزیری منصوب و علی‌اکبر داور از دادگستری به وزارت مالیه (دارایی) منتقل شد. اقتصاد ایران پس از قرارداد نفتی در خرداد ۱۳۱۲ تحت تأثیر ایده‌های علی‌اکبر داور، به سرمایه‌داری دولتی نزدیک شد. داور از نتایج قرارداد نفت آگاه بود و اطمینان داشت درآمد دولت در سال‌های پیش رو افزایش خواهد یافت. او به شاه گفته بود اگر هفت سال به او فرصت دهد، اقتصاد ایران را شکوفا می‌کند. او با تأسیس نزدیک به چهل شرکت انحصاری ـ دولتی، اقتصاد ایران را کاملاً در قبضه دولت درآورد. مهم‌ترین شرکت‌ها عبارت بودند از: «شرکت‌های مرکزی، پنبه، چای، خشکبار، پشم و پوست، قند و شکر، قماش، اتومبیل و لاستیک، گله‌داری، دانه‌های روغنی، آبیاری، برنج، تثبیت غله، فرش.

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۶، ۲۴ مهر ۱۳۱۴ .

«یک روز که با رضا شاه صحبت از انحصار شرکت فرش کرده بود، شاه به شوخی گفته بود، عن‌قریب داور نفس‌کشیدن را هم انحصار خواهد کرد.»[۱]

داور به دولت متمرکز و قدرتمند اعتقاد داشت. او یکی از گروه مترقیون بود که پس از کودتای سوم اسفند و روی‌کارآمدن دولت رضاخان، با تکیه بر یکه‌تازی‌های او ایده‌های جدید به او دادند و پلکان ترقی رضاخان شدند. او در سال‌های پیش از این، زمانی که وزیر دادگستری بود، همین اندیشه را دنبال می‌کرد. نظام قضائی را متحول کرد و با همراهی نخبگان دانشگاهی و حوزوی قوانین جدیدی مانند قانون ازدواج و طلاق، اداره ثبت احوال، ثبت املاک و تغییر رویه دادرسی‌ها را از تصویب مجلس شورای ملی گذراند. او در زمان تصدی بر دادگستری، تغییرات اساسی در ساختار قضائی کشور پدید آورد و در مهر ۱۳۱۲ در کابینه فروغی، به وزارت مالیه (دارایی) رسید.

داور سرانجام، در دوره کمبود بنزین و امضای قرارداد نفتی با یک شرکت امریکایی در بهمن ۱۳۱۵ خودکشی کرد. گلشاییان در خاطرات خود از توطئه شرکت نفت انگلیس و ایران در نرساندن بنزین و فراورده‌های دیگر نفتی به کامیون‌های مانده در برف در خراسان اشاره دارد. هرچند این دلیل اصلی برای خودکشی داور نبود، اما او را در تنگنای بیشتری قرار داد. خودکشی داور در بهمن ۱۳۱۵ برای سیاستمداران بسیار دردناک بود. آنان برای آینده خود پیش‌نویسی چون سرنوشت داور رقم می‌زدند.

توسعه فنی شرکت نفت انگلیس ـ ایران (۱۹۲۸ ـ ۱۹۳۹)

نویسنده کتاب بی‌پی، برای پرفروغ نشان‌دادن عملیات شرکت و توسعه فنی در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹ م. از ایران جامعه‌ای عقب‌افتاده به تصویر می‌کشد. او ایران را سرزمینی قبیله‌نشین معرفی می‌کند که در قرن نوزده به فراموشی سپرده شده بود و شرکت نفت انگلیس ـ ایران مانند یک منجی بار دیگر آن را به صحنه تاریخ بازگرداند. ماجرای آرمیتاژ اسمیت و آشکار شدن جعل اسناد مالی و از همه مهم‌تر، اعتراضات کارگران منطقه مسجدسلیمان و پالایشگاه آبادان دلیل محکمی بر بی‌توجهی شرکت نفت انگلیس ـ ایران به رفاه مردم جنوب ایران بود.

تغییر سلسله قاجار به پهلوی و روی کار آمدن رضا شاه در سال ۱۳۰۴ شکل‌گیری مظاهر تمدن جدید را در کشور زمینه‌سازی کرد. رضا شاه علاقه زیادی به تجدد داشت و برای ساخت خیابان‌ها و خانه‌های جدید در بخش‌های مختلف کشور از هیچ تلاشی

۱. گلشائیان، خاطرات، ج ۱، ص ۳۲۳.

مضایقـه نکـرد. سـاخت راه‌آهـن سراسـری، کارخانجـات ریسـندگی، کارخانجـات قنـد و ... در فاصلـه سـال‌های ۱۳۰۴ تـا ۱۳۲۰ حکایـت از پیشـرفت‌های جدیـد ایـران برخـلاف ادعـای نویسـنده کتـاب بی‌پـی دارد.

شـرکت نفـت انگلیـس ـ ایـران در سـال‌های ۱۹۲۸ تـا ۱۹۳۹ م، فعالیت‌هـای خـود را در ابعـاد فنـی ارتقـا داد. بـر اسـاس کتـاب بی‌پـی، امـور فنـی شـرکت در مسجدسـلیمان به‌عنـوان یـک واحـد اکتشـافی ـ اسـتخراجی توسـعه یافـت. عملیـات لرزه‌نـگاری و زمین‌شناسـی توسـط متخصصـان امریکایـی و کانادایـی بـه کشـف میـدان نفتـی هفتـگل انجامیـد. بـا کشـف ایـن میـدان در سـال ۱۹۲۷م وابسـتگی شـرکت بـه نفـت مسجدسـلیمان کاهـش یافـت و تولیـد از ایـن میـدان آغـاز شـد، ظرفیـت خطـوط اصلـی افزایـش یافـت و ایسـتگاه‌های تقویـت فشـار جدیـد در مسـیر نصـب شـد. همچنیـن، بـا سـاخت یـک خطلولـه جدیـد، نفـت ایـن میـدان بـه خطلولـه اصلـی در کـوت عبـدالله متصـل و امـکان انتقـال آن بـه پالایشـگاه آبـادان فراهـم گردیـد.

هم‌زمـان شـرکت بـرای کشـف میدان‌هـای جدیـد، گروه‌هـای مختلفـی از زمین‌شناسـان را بـه آغاجـاری، پازنـان، اهـواز، بی‌بـی حکیمـه، مناطـق سـاحلی بندرعبـاس و بوشـهر گسـیل داد. ثمـره تلاش‌هـای ایـن گـروه در سـال‌های آینـده منجـر بـه کشـف میدان‌هـای نفتـی در ایـن مناطـق شـد.

توسعه فنی پالایشگاه آبادان

توسـعه فنـی پالایشـگاه آبـادان از سـال ۱۹۲۴م در دسـتور کار شـرکت قـرار گرفـت. کیفیـت پاییـن محصـولات تولیـدی، نارضایتـی مسـئولان ایـن شـرکت از جملـه کدمـن را برانگیختـه بـود. بـه همیـن منظـور، طـرح اجـرای نصـب دو بـرج تقطیـر نفـت خـام جدیـد در نیمـه دوم دهـه ۱۹۲۰م اجـرا گردیـد. در سـال ۱۹۲۹م، نخسـتین واحـد تجزیـه حرارتـی پالایشـگاه سـفارش و در پایـان سـال ۱۹۳۱ آمـاده نصـب در پالایشـگاه شـد. سـال ۱۹۳۵ آزمایشـگاه جدیـدی در آبـادان سـاخته شـد. جـی. دی. اسـمیت[1] مسـئول بخـش شـیمی پالایشـگاه آبـادان بـود و سرپرسـتی مرکـز سـانبری را بـر عهـده گرفـت. عـلاوه بـر ایـن، در ایـن سـال مجتمـع ترکیـب جدیـد بنزیـن در شـرکت راه‌انـدازی شـد. افزایـش تولیـد خـودرو در دنیـا ضـرورت توسـعه در ایـن بخـش را توجیـه می‌کـرد. رشـد صنعـت خودروسـازی در اوایـل قـرن بیسـتم آغـاز شـده بـود. هنـری دتردینـگ[2] در سـال ۱۲۹۵/ ۱۹۱۶ بـه یکـی از مدیـران درجـه اول شـرکت «رویـال داچ

1. J. D. Smith

2. Henri Deterding

شـل»[1] در امریـکا نوشـت: «قرنـی کـه در آن بـه سـر می‌بریـم، قـرن سـفر اسـت و بی‌قـراری و ناآرامـی مـردم کـه زاییـده جنـگ اسـت، ایـن تمایـل بـه سـفر را بیشـتر هـم می‌کنـد.» در ایـن سـال فقـط سـه‌چهارم خـودرو در امریـکا نمره‌گـذاری شـده بـود، درحالی‌کـه در دهـه ۱۹۲۰م خودروهـای نمره‌گذاری‌شـده بـه ۳۳ میلیـون رسـید. اتمـام جنـگ و افزایـش رفـاه مـردم در ایـن فراینـد بی‌تأثیـر نبـود. بازارهـای پررونـق فـروش بنزیـن در دنیـا مسـئولان ایـن شـرکت را نیـز بـه فکـر احـداث واحـد جدیـد بنزیـن انداختـه بـود.

در اواسـط دهـه ۱۹۳۰م چهـار واحـد تجزیـه مولکولـی حرارتـی بـه تأسیسـات پالایشـگاه افـزوده شـد. نصـب واحـد جدیـد بنزین‌شـویی و تأسیسـات سـوخت قیـر اسـیدی در سـال ۱۹۳۷م از دیگـر تحـولات پالایشـگاه آبـادان بـود. در همیـن سـال، بـا تغییراتـی در واحدهـای تقطیـر کوچـک و قدیمـی پالایشـگاه، تولیـد قیـر هـم آغـاز شـد.

توسعه پالایشگاه آبادان از نگاه آمار و ارقام

رشـد سـالانه تولیـد پالایشـگاه در سـال‌های ۱۹۳۰ تـا ۱۹۳۸م حرکتـی رو بـه جلـوی مسـئولان شـرکت را نشـان می‌دهـد. سـال ۱۹۳۰م میـزان تولیـد پالایشـگاه آبـادان ۴/۴۰ میلیـون تـن بـود کـه سـال ۱۹۳۱ بـا اندکـی تفـاوت، ایـن میـزان بـه ۴/۳۹ میلیـون تـن کاهـش یافـت، امـا در سـال ۱۹۳۲م تولیـد پالایشـگاه آبـادان افزایـش یافـت و بـه ۴/۹۸ میلیـون تـن رسـید. سـال ۱۹۳۳م بـا سـرمایه‌گذاری ۱۴۳ هـزار پونـدی، ۵/۶۴ میلیـون تـن نفـت خـام در پالایشـگاه آبـادان پالایـش شـد. بـا افزایـش سـرمایه‌گذاری بـه ۴۷۱ هـزار پونـد در سـال ۱۹۳۴ تولیـد پالایشـگاه سـیر صعـودی گرفـت و بـه ۶/۲۱ میلیـون تـن رسـید. سـرمایه‌گذاری ۱۰۷۹ هـزار پونـدی در سـال ۱۹۳۵ نیـز منجـر بـه رشـد تولیـد شـد و بـه ۶/۸۰ میلیـون تـن شـد. در سـال‌های ۱۹۳۶ تـا ۱۹۳۸ نیـز فراینـد رشـد تولیـد سـالانه پالایشـگاه همچنـان ادامـه داشـت و تولیـد بـه ۷/۵۵، ۹/۴۷ و ۹/۶۶ میلیـون تـن رسـید.[2]

توسعه فعالیت‌های عملیاتی شرکت نفت انگلیس ـ ایران

قـرارداد سـال ۱۹۳۳ کـه منعقـد شـد، شـرکت بـر اسـاس چارچـوب آن بایـد مسـاحت بهره‌بـرداری خـود را از ۴۰۰ هـزار میـل بـه ۱۰۰ هـزار میـل مربـع کاهـش مـی‌داد. ایـن فراینـد بـر اسـاس توافقـات در دو مرحلـه انجـام شـد. در مرحلـه اول، تـا پایـان سـال ۱۹۳۳م محـدوده فعالیت‌هـای شـرکت بـه ۲۰۰ هـزار میـل مربـع رسـید. جـی. ام. لیـز، زمین‌شـناس شـرکت،

1. Royal Dutch Shell

۲. بمبرگ. ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۸۵.

بـا کمـک گـروه زمین‌شناسـی خـود، بعـد از مطالعـات سـطح الارضـی، محـدوده عملیـات شـرکت را مشـخص کـرد. گـروه لیـز زمین‌هـای مـرز عـراق در شـمال غـرب کرمانشـاه بـه سـمت جنـوب شـرق و تـا مـرز محلـی پاکسـتان امـروزی را انتخـاب کردنـد. بـرای انتخـاب باقیمانـده اراضـی مـورد نظـر شـرکت، بایـد مطالعـات ویـژه‌ای انجـام می‌شـد. فرصـت پنج‌سـاله بـه شـرکت امـکان مطالعـات جامـع منطقـه را داده بـود. در سـال ۱۹۳۵م، یـک مجمـع مشـاوره‌ای مرکـب از زمین‌شناسـان برجسـته از سـوی شـرکت تشـکیل شـد. نیـروی محـرک ایـن گـروه ج. وی. هاریسـون[1] و ان. ال. فالکـون، از زمین‌شناسـان برجسـته، بـه شـمار می‌آمـد. حساسـیت و دقـت بـالای گـروه مطالعاتـی، عملیـات آن‌هـا را بـه موفقیتـی بی‌نظیـر از نظـر قیـاس و دقـت در تاریـخ اکتشـافات نفتـی مبـدل کـرد. آغـاز مطالعـات بـا فعالیت‌هـای زمین‌شناسـی کلیـد خـورد. شـرکت بـرای تهیـه نقشـه‌های هوایـی از منطقـه بـا شـرکت «ایـرو فیلـم» قـرارداد بسـت و عکس‌هـای هوایـی زمینـه مطالعـات جامـع و انتخـاب محـل مناسـب بـرای لرزه‌نـگاری را فراهـم کـرد. ریاسـت بخـش ژئوفیزیـک گـروه لرزه‌نـگاری بـر عهـده دکتـر جـی. اچ. جونـز بـود. دکتـر جونـز تـلاش کـرد در کنـار فعالیت‌هـای لرزه‌نـگاری انکسـاری، از روش‌هـای لرزه‌نـگاری انعکاسـی نیـز اسـتفاده کنـد کـه بـا اسـتخدام جرمیـن جونـز[2] میسـر شـد. گویـا شـرکت در ابتـدا چنـدان تمایلـی بـه اسـتفاده از روش‌هـای لرزه‌نـگاری انعکاسـی نداشـت، امـا کشـف یـک چـاه جدیـد در مسجدسـلیمان در سـال ۱۹۳۴م و تعییـن موقعیـت چـاه شـماره ۱ لالـی در لایـه سـنگ آهکـی آسـماری گـروه ژئوفیزیـک را بـرای اسـتفاده از ایـن روش مصمـم کـرد. بـه همیـن منظـور، یـک گـروه پیمانـکاری فرانسـوی بـه نـام جنـرال ژئوفیزیـک در سـال‌های ۱۹۳۷ تـا ۱۹۳۸م از سـوی شـرکت بـه کار گرفتـه شـد.

در ادامـه فعالیت‌هـای گروه‌هـای مختلـف اکتشـافی، فعالیت‌هـای گـروه حفـاری آغـاز شـد. شـرکت در طـول دهـه ۱۹۳۰م، بـا کوشـش گـروه حفـاری، موفـق بـه حفـر چاه‌هـای مختلـف در محـدوده تحـت اختیـار خـود شـد. میـدان نفتـی نفت‌سـفید در سـال ۱۹۳۵م و آغاجـاری در سـال ۱۹۳۷ و لالـی در سـال ۱۹۳۸ کشـف شـد. کشـف میـدان گازی پازنـان در سـال ۱۹۳۷ نیـز نتیجـه تـلاش گـروه حفـاران بـود.

شـرکت از سـال ۱۹۳۰ تـا ۱۹۳۸م، در بخـش تولیـد بسـیار موفـق بـود. بـر اسـاس مـدارک موجـود، میـزان تولیـد نفـت خـام از ۶ میلیـون و ۴۴۶ هـزار تـن در سـال ۱۹۳۲م بـه ۱۰ میلیـون

1. J. V. Harrison

2. Jermine Jones

و ۱۹۶ هـزار تـن در سـال ۱۹۳۸م رسـید. در سـال ۱۹۳۰ سـهم حـوزه نفتـی مسجدسـلیمان ۴ هـزار و ۹۲۶ هـزار تـن و تولیـد میـدان نفتـی هفتـگل هـزار و ۱۳ تـن بـود. در سـال ۱۹۳۱م در مجمـوع ۵ هـزار و ۷۵۰ تـن نفـت تولیـد شـد کـه ۴ هـزار و ۲۴۸ تـن سـهم مسجدسـلیمان و هـزار و ۵۰۲ تـن مربـوط بـه هفتـگل بـود. تولیـد مسجدسـلیمان در سـال ۱۹۳۲م بـا اندکـی جهـش بـه ۴ هـزار و ۴۹۰ تـن بالـغ شـد. در ایـن سـال، تولیـد حـوزه نفتـی هفتـگل بـا رقـم هـزار و ۹۵۶ تـن نسـبت بـه سـال پیـش از آن رشـد چشـمگیری داشـت. در سـال ۱۹۳۳ م، بـا انعقـاد قـرارداد جدیـد، ۵ هـزار تـن از مسجدسـلیمان و ۲ هـزار و ۸۷ تـن نفـت از هفتـگل اسـتخراج شـد. سـال ۱۹۳۴ م را شـرکت بـا تولیـد ۷ هـزار و ۵۳۸ تـن نفـت خـام پشـت سـر گذاشـت. از سـال ۱۹۳۵م به‌رغـم اسـتخراج نفـت از میـدان نفت‌شـاه در همیـن سـال، میـزان تولیـد شـرکت تـا ۷ هـزار و ۴۹۰ تـن نفـت کاهـش پیـدا کـرد کـه ۳۱ هـزار تـن سـهم میـدان نفت‌شـاه بـود. تولیـد میـدان نفتشـاه در سـال ۱۹۳۶م بـا رشـدی چشـمگیر بـه ۸۳ هـزار تـن افزایـش یافـت. در سـال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸م، نفـت میـدان گچسـاران بـه شـبکه تولیـد افـزوده شـد. البتـه در سـال ۱۹۳۷م تولیـد آن ناچیـز و حـدود هـزار تـن در سـال بـود، امـا در سـال ۱۹۳۸م بـه ۱۰ هـزار تـن رسـید. در سـال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸م تولیـدات شـرکت از مـرز ۱۰ هـزار تـن در سـال گذشـت و بـه ۱۰ هـزار و ۱۶۸ تـن در سـال ۱۹۳۷ و ۱۰ هـزار و ۱۹۶ تـن در سـال ۱۹۳۸ رسـید.[۱]

مرکز تحقیقات سانبری

در اوایـل قـرن بیسـتم، شـرکت نفـت انگلیـس ـ ایـران اصـرار داشـت کمیـت و کیفیـت فراورده‌هـای پالایش‌شـده از نفـت خـام مسجدسـلیمان را بـالا ببـرد، امـا متأسـفانه سـطح فنـاوری و دانـش بشـر پاسـخگوی مشـکلات مربـوط بـه ویسـکوزیته یـا گـران‌روی نفـت کـوره تولیدشـده نبـود. یافتـن یـک راه حـل بنیـادی زمینه‌سـاز شـکل‌گیری اولیـن برنامه‌هـای تحقیقاتـی در مرکـز تحقیقـات سـانبری[۲] انگلسـتان شـد. حضـور شـیمیدان‌های معروفـی همچـون دکتـر ا. ا. ئـی. دانسـتان[۳] و دکتـر اف. بـی. تـول[۴] بـر تـراز علمـی ایـن مرکـز افـزود. بـه همـت همیـن متخصصـان و بـا تأییـد جـان کدمـن ایـن مرکـز در اکتبـر ۱۹۲۹م بـا سـاخت سـاختمان جدیـد گسـترش یافـت و تعـداد کارمنـدان مرکـز سـیر صعـودی گرفـت و از ۷۶ نفـر در سـال ۱۹۲۹م بـه ۹۹ نفـر در پایـان سـال ۱۹۳۴م رسـید.

۱. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۸۳.

2. Sunbury

3. A.E.Dunstan

4. F.B.Thole

به همت متخصصان سانبری و البته همکاری با شرکت‌های بزرگ امریکایی این مرکز در سال‌های بعد موفق به پیشرفت‌های شایان توجهی در عرصه پالایش شد.

جنگ جهانی دوم و کاهش تولید نفت

زمانی که انگلستان بر ضد آلمان اعلام جنگ کرد، رضاشاه سیاستی بی‌طرفانه در پیش گرفت تا ایران و سلطنت خود را از تبعات این جنگ خانمان‌سوز دور کند. او می‌دانست که به دلیل موقعیت استراتژیکی ایران، دامنه جنگ به داخل کشور کشیده خواهد شد. نفت برگ برنده رضاشاه بود. رضاشاه تصمیم گرفت تا با تحت فشار قراردادن شرکت نفت انگلیس ـ ایران از وضع پیش آمده بیشترین بهره‌برداری مالی را ببرد. اما با آغاز جنگ و اختلال در حمل‌ونقل، به ویژه حمل‌ونقل دریایی، میزان تولید و صادرات نفت ایران به شدت کاهش یافت. این اقدام خشم دولت ایران را برانگیخت. به همین منظور، رضاشاه در ۲۴ بهمن ۱۳۱۸ / ۱۴ فوریه ۱۹۴۰ با جیمسون ملاقات کرد و از چگونگی عملیات تولید نفت ابراز نارضایتی کرد. سر بولارد در این‌باره می‌گوید:

«پس از شروع جنگ، میزان حمل نفت ایران از سوی کمپانی نفت انگلیس به مقدار زیادی کاهش یافته بود و به همین جهت روزنامه‌های ایران، کمپانی نفت انگلیس را متهم می‌کردند که برای در فشار گذاشتن ایران دست به چنین اقدامی زده است. در حالی که دولت انگلیس به سبب مسائل جنگی مجبور بود نفت مورد نیاز خود را از محلی نزدیک‌تر تأمین کند، ناچار تانکرهای نفتکش را از سواحل ایران به مناطق نفتخیز امریکای شمالی و مرکزی اعزام می‌داشت، همین امر باعث شده بود صدور نفت از ایران کاهش یابد و در نتیجه، از میزان پرداختی کمپانی به دولت ایران کاسته شود.»[1]

مسئولان شرکت از جمله کدمن بارها در ملاقات‌های حضوری یا با تلگراف دلیل کاهش میزان تولید نفت شرکت را توضیح داده بودند. رضاشاه معتقد بود شرکت بهانه‌جویی می‌کند و درصدد القای نظرات خود به دولت ایران است. تنش بیشتر شد و روابط رو به سردی گرایید، تا آنجا که رضاشاه قصد داشت چند ملوان شرکت ایران و انگلیس را به جرم مستی و ایجاد اختلال در نظم عمومی به شش ماه زندان محکوم کند. سر بولارد این مسئله را به تفضیل در خاطرات خود شرح داده است:

«در همین اوان، مضمون جالبی نیز به دست شاه افتاد که آن دستگیری چند ملوان یک تانکر نفتکش انگیسی در جنوب ایران به جرم مستی و اخلال در نظم و محکومیت آنها به شش ماه زندان بود. این چند ملوان که به شغل پرخطر هدایت تانکرهای

۱. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، ص ۳۱.

نفتکش می‌پرداختند، یک مشروب بسیار قوی که در ایران ساخته می‌شد مصرف کرده و مست‌بازی به راه انداخته بودند. البته مجازات این جرم را در هر جای دنیا که اتفاق بیفتد، بیش از چند روز بازداشت معین نمی‌کنند. ولی اهمیت مسئله بیشتر در اینجا بود که اجرای یک چنین مجازات سنگینی احتمالاً باعث ایجاد نارضایتی در بین سایر ملوانان تانکرهای نفتکش می‌شد و کار صادرات نفت ایران را معلق می‌کرد، به همین جهت موقعی که به رضاشاه فهماندیم که در صورت اجرای حکم مذکور در مورد ملوانان بازداشتی، خیلی مشکل بتوان ملوانی برای هدایت تانکرهای نفتکش در مسیر آبادان پیدا کرد، او فوراً متوجه اهمیت قضیه شد و با عفو ملوانان زندانی نگذاشت که البته کار بیش از پیش مشکل‌تر شود.» [1]

در این میان، رشد ناگهانی تولید نفت پالایشگاه آبادان تا حدودی در بهبودی روابط دو طرف مؤثر شد، اما چندان پایدار نبود.

لغو قرارداد صادراتی میان بریتانیا و ایران

کاهش درآمدهای نفتی از یک سو و خلف وعده شرکت در پایبندی به قرارداد صادراتی از سوی دیگر، بار مشکلات مالی دولت را دوچندان کرد. بر پایه این قرارداد که در بهمن‌ماه ۱۳۱۸ / فوریه ۱۹۴۰ منعقد شده بود، دولت ایران می‌توانست کالاهای مورد نیاز خود را به صورت نسیه از این شرکت بخرد و مدتی بعد پول آن را به دولت انگلیس بپردازد. دولت به هر دری زد تا بتواند انگلستان را ملزم به رعایت تعهدات خود کند، اما هیچ راهی جز فشارآوردن به دولت بریتانیا نداشت. نفت دستاویزی بود که می‌توانست آنها را سر جای خود بنشاند. دولت ایران در اولین گام، در ۲۵ خرداد ۱۳۱۹ / ۱۵ ژوئن ۱۹۴۰ قرارداد صادرات را ملغی اعلام و با وخیم‌تر شدن اوضاع، به وسیله ژنرال امیر خسروی تصمیم دولت را برای الغای قرارداد نفت در صورت ادامه‌یافتن شرایط موجود ابلاغ کرد.

بریتانیا در هراس

اوضاع جهانی برای شرکت نفت انگیس ـ ایران رضایت‌بخش نبود. قدرت آلمان و آتش سلاح‌های آنها بسیاری از دولت‌های جهان را به آن کشور متمایل کرده بود، آلمانی که رقیب اصلی دولت بریتانیا به شمار می‌رفت.

ریدر بولارد، وزیرمختار بریتانیا در تهران، با درک بحران و نگرانی از اقدامات تلافی‌جویانه

۱. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، صص ۳۱ - ۳۲.

دولت ایران، با ارسالی تلگرامی به لرد هالیفاکس[1]، وزیر امور خارجه بریتانیا، به او گوشزد کرد در صورت کوتاهی دولت بریتانیا و شرکت، طرح لغو امتیاز نفتی در مجلس ملی ایران در ۱۶ تیر ۱۳۱۹ / ۷ جولای ۱۹۴۰ به رأی گذاشته خواهد شد. همچنین، در ۲۵ تیرماه ۱۳۱۹ / ۱۶ جولای ۱۹۴۰، خسروی نامه‌ای به رایس[2] نوشت و از او خواست معوقات حقوق دربار از امتیاز نفت انحصاری را پرداخت کند. نامه خسروی و اتمام حجت او برای شرکت آشکار کرد که دیگر جای تعلل نیست و باید مذاکره با دولت ایران را آغاز کند. سرانجام توافقنامه جدیدی میان دو طرف در ۳۰ مرداد ۱۳۱۹ / ۲۱ آگوست ۱۹۴۰ به امضا رسید.

طبق این توافق‌نامه، شرکت متعهد شد ۱,۵ میلیون پوند به دولت ایران بپردازد و دولت بریتانیا نیز متعهد به پرداخت نیمی از این مبلغ شد. با پرداخت این مبلغ دولت توانست نفس راحتی بکشد و تا حدودی از بار مشکلات خود بکاهد.

ایران در شعله جنگ

در طول حکومت شانزده ساله رضا شاه (۱۳۰۴ ـ ۱۳۲۰)، اوضاع اجتماعی حاکم بر کشور، با نوعی ثبات و پیشرفت همراه بود. بودجه ایران ۲۲ برابر افزایش یافت، اما بر اساس سیاست‌های رضاشاه ۹۰ درصد درآمد نفتی، صرف خرید اسلحه و مهمات و ساخت راه‌آهن شد و هرچند مردم شهرهای بزرگ در آسایش به سر می‌بردند، اوضاعی اسفناک بر کشاورزان و روستاییان حاکم بود.

در سال‌های منتهی به ۱۳۲۰ شاه ایران برای مبارزه بانفوذ بلوک شرق در کشور، تمایل خود را به بلوک غرب و نزدیکی به آلمان نشان داد. برای اثبات مدعا، ذکر همین نکته بس که حضور آلمان در ایران با رشد بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد.

با وجود رونق اقتصادی و ارتش منظم ایران، حمله متفقین و شکست ارتش ایران حکایت از ناکارآمدی تجهیزات و ضعف نیزو داشت. در عین‌حال‌که ایران هنوز میدان فعالیت‌های سیاست استعماری انگلیس بود (با وجود دادن امتیاز نفت جنوب)، در اثر همراهی و مساعدت رضا شاه دولت آلمان هیتلری موفق به کسب جایگاه مهمی در اقتصاد کشور شده بود. بولارد در این‌باره می‌گوید:

«در این زمان، آلمان موقعیت بسیار ممتازی در ایران داشت. آلمانی‌ها در کلیه محافل و مجالس تهران شاخص بودند و خانه قهوه‌ای، به عنوان مرکز تبلیغاتشان، به‌شدت فعالیت

1. Halifax

2. Rice

می‌کرد. تعداد کثیری از اتباع آلمان در ایران به سر می‌بردند و تقریباً قسمت اعظم تجارت خارجی کشور را چه در مورد صادرات و چه واردات در دست داشتند. آنها حتی یک کمپانی بزرگ نیز تأسیس کردند که به امر حمل‌ونقل کالاهای مورد نیاز دو کشور اشتغال داشت. ولی مسئله اینجاست که بیشتر آلمانی‌های مقیم ایران از موقعیت خود برای فعالیت‌های غیرتجاری استفاده می‌کردند و این مطلبی بود که ما بعدها به آن پی بردیم.»[1]

این موضوع خشم و نگرانی متفقین را برانگیخت. ۱۹ تیر ۱۳۲۰، ایوان مایسکی[2]، سفیر شوروی در لندن، در دیدار با ایدن[3]، وزیر امور خارجه انگلیس، نگرانی خود را از حضور آلمانی‌ها در ایران ابراز کرد. انگلیسی‌ها هم بیشتر از شوروی‌ها از حضور آلمان در ایران نگران بودند. کیلومترها خطوط لوله در دل زمین‌های جنوب و غرب ایران کار انتقال نفت را انجام می‌داد. یکبار، در جنگ جهانی اول، بخشی از این خطوط بر اثر خرابکاری نیروهای آلمانی از مدار خارج شد و امکان تکرار این اتفاق بازهم وجود داشت. ۲۰ تیر ۱۳۲۰، با بالارفتن درگیری‌ها، کمیته وزارتی در لندن بر حفظ پالایشگاه در برابر خطرات احتمالی تأکید کرد. انگلیسی‌ها تمایل چندانی به ورود نظامی به ایران نداشتند و در صورت موضع‌گیری ایران در برابر آلمان‌ها آن را بی‌مورد تلقی کردند. اما به روایت انگلیسی‌ها، موضع‌گیری رضاشاه در روزهای بعد چاره‌ای جز حمله نظامی به ایران برای دولت انگلیس باقی نگذاشت. ۶ مرداد ۱۳۲۰، کابینه جنگ انگلیس اقدام نظامی را بر علیه دولت ایران انتخاب کرد. ۲ شهریور، دولت انگلیس به عنوان آخرین اخطار و به وسیله بولارد، وزیر مختار انگلستان در ایران، از رضاشاه خواست آلمانی‌های مقیم ایران را اخراج کند. خواسته انگلیس از رضاشاه با نامه ابراز خشنودی هیتلر از بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی هم‌زمان بود. شاه برای جلب نظر هر دوی آنها، پاسخی دوپهلو به انگلیس داد. او آلمان‌های مقیم ایران را غیرنظامی خواند که در صنایع مشغول به کار هستند. شاه قصد داشت ضمن اخراج نکردن آلمان‌ها و راضی‌کردن هیتلر، انگلیسی‌ها را آسوده‌خاطر کند. دولت انگلیس با این پاسخ قانع نشد و با همفکری شوروی، در یک حمله اعلام‌نشده دولت ایران را غافلگیر کرد.

۳ شهریور ۱۳۲۰، نیروهای انگلیسی به بهانه حفظ تجهیزات نفتی از حمله احتمالی آلمان‌ها، به سرعت از کرمانشاه، خرمشهر و آبادان وارد خاک ایران شدند. هدف اصلی

۱. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، ص ۳۳.

2. Ivan Maiskii

3. Eden

متفقین حمل محموله‌های نظامی از جنوب ایران به سوی شوروی بود. نیروهای شوروی هم از دو مسیر مرز جلفا و دریای خزر به ایران آمدند و ضمن فتح تبریز به سوی پایتخت پیشروی کردند. بولارد درباره چگونگی فتح تهران می‌گوید:

«در ماه اوت ۱۹۴۱ [مرداد ۱۳۲۰]، دو دولت انگیس و شوروی تصمیم گرفتند نیروهای خود را وارد ایران کنند [ایران را به اشغال خود درآوردند] و در اواخر بیست‌وچهارم اوت [سوم شهریور ۱۳۲۰] بود که من و سفیر شوروی به صحبت نشستیم تا ضمن اتخاذ یک روش مطلوب و هماهنگ، در مورد پیامدهای ماجرا بررسی‌های لازم را به عمل آوریم. ...رضاشاه بلافاصله پس از این واقعه نخست‌وزیر را عزل کرد و به جای او محمدعلی فروغی را که شخص درستکار و قابل اعتمادی بود به نخست‌وزیری گماشت. ...ورود متفقین به خاک ایران تنها به چند مورد مقاومت ناچیز برخورد کرد و رضاشاه نیز روز سوم حکم آتش‌بس صادر کرد و به ارتش ایران دستور داد مقاومت نکند.

نیروهای متفقین بعد از ورود به ایران، در قزوین به هم رسیدند پس از حمله به ایران، متفقین بلافاصله مذاکراتی را با دولت شروع کردند تا سریعاً بعضی اقدامات لازم را به اجرا بگذارد. به طور مثال، با توافق دولت ایران قرار شد سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی، مجارستان و بلغارستان در تهران تعطیل شود و هیئت‌های سیاسی این کشورها ایران را ترک کنند. ضمناً، طبق توافقی که به عمل آمد، تصمیم گرفته شد تمام اتباع آلمانی مقیم ایران ـ که عضو هیئت سیاسی آن کشور نبودند ـ از سوی دولت ایران به نیروهای انگلیس و شوروی تسلیم شوند و در این میان تنها چند کارشناس متخصص آلمانی ـ و آن هم بنا به تشخیص ما ـ اجازه داشته باشند در ایران باقی بمانند. دولت ایران دائم اجرای موارد توافق‌شده با متفقین را به عقب می‌انداخت و در انجام آن تعلل می‌داشت. سرانجام، اهمال دولت ایران در تسلیم اتباع آلمانی به آنجا کشید که دو دولت متفق (شوروی و انگلیس) متذکر شدند که برای تحقق هرچه سریع‌تر خواسته‌هایشان عن‌قریب قوای خود را در حوالی تهران مستقر خواهند کرد، تا به این ترتیب دولت ایران ناچار شود در مورد اجرای موارد توافق‌شده هرچه زودتر تصمیم بگیرد. اعلام چنین برنامه‌ای نتیجه‌ای سریع در پی داشت و باعث تأمین خواسته‌های متفقین شد.» [۱]

مردم در هراس

حمله نابهنگام شوروی و انگلیس به ایران، خواب خوش دولتمردان را به کابوسی دهشتناک تبدیل کرد. در تهران، حکومت نظامی اعلام شد. مردم تهران در سینماهای البرز، دیده‌بان و تهران فیلم‌هایی همچون «مأمور پوسترها»، «عشق بی‌مورد» و »هدیه

۱. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، صص ۴۸ - ۵۲.

لایـق» را تماشـا می‌کردنـد، بـه نـاگاه شـاهد حملـه نیروهـای متفقیـن بـه ایـران شـدند. مـردم در هـراس از قحطـی کـه بـا شـایعات بـه آن دامـن زده می‌شـد، بـه جمـع‌آوری آذوقـه مشـغول شـدند. جیره‌بنـدی اقـلام ضـروری ماننـد نـان، قنـد و شـکر از جملـه مشـکلات بـود.

زخم کهنه سر باز کرد

حملـه نیروهـای متفقیـن خشـم کارگـران ایرانـی پالایشـگاه را برانگیخـت. آنـان سـال‌ها رنـج تبعیـض در پالایشـگاه را بـه جـان خریـده بودنـد و در بدتریـن شـرایط بـرای به‌دسـت‌آوردن حداقـل درآمـد سـاعت‌ها کار می‌کردنـد. حـال، وضـع فـرق می‌کـرد. تـن رنجـور ایـران زیـر چکمه‌هـای نیروهـای متفقیـن لگدکـوب می‌شـد. شـاید حملـه بـه نیروهـای انگلیسـی ـ هنـدی پالایشـگاه خشـم آنـان را فـرو می‌نشـاند. ۳ تـا ۶ شـهریورماه، محوطـه پالایشـگاه محـل کارزار کارگـران ایرانـی بـا ارتـش تفنگـدار جنـوب شـد. سـه نفـر از کارگـران پالایشـگاه بـا گلولـه در خـون خـود غلتیدنـد و بـا تیرانـدازی اشـتباه نیروهـای انگلیـس سـه نفـر از نیروهـای نظامـی هنـدی هـم کشـته شـدند. ارتـش کـه مهـار پالایشـگاه از دسـتش بیـرون آمـده بـود، سـه روز کارگـران پالایشـگاه را در محوطـه محبـوس کـرد. در ایـن وضـع بـود کـه دولـت تـرک مقاومـت نظامـی را اعـلام کـرد و حیرتـی خشـم‌آمیز ملـت ایـران را فـرا گرفـت. ایـران بـدون هیـچ مقاومتـی در کمتـر از سـه روز بـه تصـرف نیروهـای دشـمن درآمـد. فعالیـت پالایشـگاه آبـادان از روز ۸ شـهریورماه بـا فشـار نیروهـای تفنگـدار جنـوب آغـاز شـد. مسـئولان پالایشـگاه بـرای جلوگیـری از تکـرار حادثـه چنـد نفـر از کارگـران پالایشـگاه را دسـتگیر کـرده بودنـد.

استعفای رضاشاه

بـا اشـغال پایتخـت، رضاشـاه عمـر سـلطنت شانزده‌سـاله خـود را پایـان یافتـه دیـد. او کـه بـا حمایـت انگلیسـی‌ها، از یـک نیـروی قـزاق سـاده توانسـت صاحب‌منصبـی قدرتمنـد شـود، حـال از قـدرت کنـار گذاشـته می‌شـد. شـاه قدرتمنـد ایـران در ۲۵ شـهریور ۱۳۲۰، ناگزیـر اسـتعفانامه خـود را تقدیـم و جانشـینی محمدرضاشـاه پهلـوی را اعـلام کـرد.[1] بـولارد در این‌بـاره خـود می‌نویسـد:

«رضاشـاه فـوراً فروغـی نخسـت‌وزیر را احضـار کـرد و تصمیـم خـود در مـورد کناره‌گیـری از سـلطنت بـه نفـع پسـر بـزرگ خویـش را بـا او در میـان نهـاد. فروغـی نیـز بلافاصلـه متـن اسـتعفانامه را تنظیـم کـرد و رضاشـاه پـس از امضـای آن تهـران را بـه قصـد اصفهـان تـرک گفـت.»[2]

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۱۵، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰

۲. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، ص ۵۸.

متن استعفانامه رضا شاه

«نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چندساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد. بنابراین، امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که روز بیست‌وپنجم شهریورماه هزار و سیصد و بیست است، عموم ملت از کشوری و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می‌کردند، نسبت به ایشان منظور دارند.»[1]

کاخ مرمر، تهران

بولارد می‌گوید:

« ...رضاشاه قصد داشت به هندوستان برود، ولی چون سیاست ضدمذهبی او باعث شده بود که به هیچ‌وجه در میان مردم هند وجهه‌ای نداشته باشد، لذا دولت [انگلیسی] هند نمی‌توانست اجازه دهد که رضاشاه در هندوستان به سر برد. با توجه به این مسئله، به رضاشاه پیشنهاد شد که به جزیره موریس برود و او نیز با این کار موافقت کرد. ولی بعداً، چون آب‌وهوای موریس نامساعد شد، تقاضا کرد که به کانادا برود و دولت کانادا نیز موافقت خود را با سفر او اعلام کرد. او برای تهیه مقدمات سفر به کانادا وارد آفریقای جنوبی شده بود و انتظار می‌کشید تا خطرات ناشی از حمله زیردریایی آلمانی در اقیانوس اطلس کاهش یابد، پس از مدتی زندگی در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، احساس کرد که آب‌وهوای این شهر برایش مساعد است و تصمیم گرفت از سفر به کانادا صرف نظر کند و در همان ژوهانسبورگ اقامت کند و چند سال بعد در همین شهر بود که رضاشاه از دنیا رفت.»[2]

پس از آنکه رضاشاه ایران را برای همیشه ترک کرد، محمدرضا بر تخت سلطنت نشست. ناگفته نماند که نمی‌توان نقش محمدعلی فروغی در به سلطنت رسیدن محمدرضا شاه را از نظر دور داشت. او توانسته بود نظر مساعد انگلیسی‌ها را نسبت به سلطنت محمدرضا پهلوی جلب کند.

پهلوی دوم در آغاز کارش کوهی از مشکلات را پیش روی خود داشت: شیوع بیماری‌هایی مثل تیفوس به دلیل حضور نیروهای نظامی بیگانه از جمله لهستانی‌ها، بیداد قحطی

۱. حسینیان، روح‌الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ۱۳۲۰ - ۱۳۴۰، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۱ .

۲. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، ص ۵۹.

در بسیاری از شهرها و دشوارتر از همه، حضور نیروهای بیگانه در سطح خیابان‌های شهر. نیروهای انگلیس در ملاء عام باده‌گساری و در خیابان به مردم تعرض می‌کردند. شاه جوان برای بازگرداندن آرامش به شهر میان مردم کوپن توزیع کرد، سیلوهای جدیدساخت، بیمارستان صدتختخوابه افتتاح و غله خاندان سلطنتی را واگذار کرد. اما هیچ کدام از آنها در بهبود وضع زندگی مردم تأثیری نداشت.

تأثیر رادیو فارسی متفقین

رادیو رسانه‌ای جدید و قدرتمند بود. شوروی و انگلیس برای پیشبرد اهداف خود در ایران، به فاصله یک سال رادیو فارسی خود را افتتاح کردند. مهم‌ترین هدف رادیو فارسی متفقین بزرگ‌نمایی حضور آلمان‌ها و شایعه‌پراکنی بر ضد رضاشاه و شکل‌دهی افکار عمومی ایرانیان همسو با منافع متفقین بود. در نهایت امر، تلاش رادیو متفقین که بولارد و آن لمبتون[1] آن را برنامه‌ریزی می‌کردند، برای آماده‌کردن افکار ایرانیان به بار نشست. انتخاب هوشمندانه لمبتون و بولارد در انتخاب داستان کاوه و ضحاک، نگرش منفی مردم ایران را نسبت به رضا شاه تشدید کرد. اهداف رادیو متفقین پس از برکناری رضا شاه، تشویق ایران به آرامش بود، زیرا جبهه متفقین برای پیشبرد اهداف خود در ایران به آرامش نیاز داشت. پیش از آن، دولت انگلیس نیز در یک مقابله‌به‌مثل سیاسی، رقابت رسانه‌ای خود را با دولت آلمان آغاز و رادیو بی‌بی‌سی فارسی را در سال ۱۳۱۹ افتتاح کرده بود.

توسعه اداری ـ اقتصادی ایران در آینه زمان (۱۳۰۰ـ۱۳۲۰)

توسعه نظام اداری

نظام اقتصادی و اداری ایران پیش از صدور فرمان مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، بر پایه اقتصاد شاه‌محور بنا شده بود. با افتتاح اولین دوره مجلس شورای ملی در مهر ۱۲۸۵، بسیاری از نخبگان به ضرورت گسترش دیوان‌سالاری اداری پی بردند. اگرچه سال‌ها نظام سیاسی ایران همچنان بر پایه استبداد اداره شد، در برخی از زمینه‌ها بهبودهایی حاصل شده بود. محمدعلی شاه که مخالف مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی بود، برخلاف سیاست‌های دوران ولیعهدی، با تکیه بر مسند قدرت نقاب از چهره برداشت و ناسازگاری با مشروطه‌طلبان را آغاز کرد و با به توپ بستن مجلس در ۲ تیر ۱۲۸۷ / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ طومار مشروطه را در هم پیچید. سیاست‌های محمدعلی شاه و دخالت‌های روس و انگلیس بسیاری از نخبگان کشور را دلسرد کرد و بسیاری از آنها به

1. Ann Lambton

امیـد آزادی و عدالـت تـرک وطـن کردنـد.

پـس از کودتـای ۳ اسـفند ۱۲۹۹ سـید ضیـاء و رضاخـان، بسـیاری گمـان داشـتند کـه امنیـت بـه دامـان کشـور بـاز خواهـد گشـت، امـا ایـن امـر تـا پایـان دوره نخسـت‌وزیری سـید ضیـاء کـه حـدود صـد روز بـه طـول انجامیـد، بـه تعویـق افتـاد و در دوره نخسـت‌وزیری قـوام و بـا تکیـه بـر قـدرت رضاخـان میرپنـج بـود کـه امنیـت در کشـور برقـرار شـد. حـوادث بعـد از آن نشـان داد کـه قـدرت اصلـی در کشـور در دسـتان رضاخـان اسـت. ارابـه تاریـخ هرچـه بـه جلـو می‌رفـت، رضاخـان قدرتمندتـر می‌شـد تـا بالاخـره در اوج ضعـف حاکمیـت احمدشـاه، عمـر سـلطنت قاجـار در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ بـه پایـان رسـید و رضاخـان بـه پادشـاهی رسـید.[۱]

رضاشـاه برآمـده از نیـروی قـزاق بـود و بـه نظـم و انضبـاط علاقـه داشـت. او نظـم نظامـی را بـر نظـم پادشـاهان قاجـار ترجیـح مـی‌داد. بنابرایـن، بلافاصلـه بعـد از رسـیدن بـه قـدرت، مرکزگرایی را گسـترش داد. مرکزگرایـی بـا گرایـش انضبـاط نظامـی بـه گسـترش دیوان‌سـالاری انجامیـد و به‌تدریـج، الگـوی سـابق کـه مبتنـی بـر احتـرام بـه نیروهـای گریـز از مرکـز بـود، کنـار گذاشـته شـد. اولیـن نمـود گسـترش دیوان‌سـالاری در کشـور افزایـش اسـتخدام کارمنـدان دولتـی در بخش‌هـای مختلـف بـود. جوانـان تحصیل‌کـرده در اروپـا و فارغ‌التحصیـلان بخش‌هـای داخلـی کشـور کـه تـا پیـش از آن امـکان فعالیـت گسـترده برایشـان وجـود نداشـت، در سـایه تحـول نظـام اداری، در بخش‌هـای مختلـف بـه کار گرفتـه شـدند. بنـا بـر آمـار موجـود، شـمار کارمنـدان دولـت در ایـن بـازه زمانـی بـه ۱۱۰ هـزار رسـید. اسـتخدام کارمنـد اداری در کنـار هزینه‌هـای بـالای سـالانه ارتـش باعـث شـد در سـال‌های ۱۳۰۰ تـا ۱۳۲۰ ش، نزدیـک بـه ۳۳/۵ درصـد از بودجـه کشـور در ایـن حـوزه صـرف شـود.[۲] بـا تأسـیس اسـتانداری‌ها و انتصـاب اسـتانداران در شـهرهای مختلـف ـ کـه بـه قولـی، بخشـی از سیاسـت رضاشـاه بـرای اداره امـلاک و مسـتقلاتش بـود ـ امتیـازات عشـایر و خان‌هـای محلـی در اسـتان‌های مختلـف کشـور، بـه ویـژه در شـهرهای مرکـزی، بـه شـدت کاهـش یافـت.

توسعه نظام اقتصادی

در ایـن دوران، بـه دلیـل وجـود مجلـس و سـاختار اداری مؤثـر، انضبـاط مالی و اداری در کشـور برقـرار شـد. بـا این‌همـه، در زمینـه اقتصـاد، به‌جـز تأسـیس برخـی کارخانه‌هـای تولیـدی ماننـد سـیمان، منسـوجات، شیشـه و تأسـیس راه‌آهـن، آن‌هـم بـا کمـک کارشناسـان خارجـی و تکیـه بر

۱. بـرای اطـلاع بیشـتر دربـاره چگونگـی خلـع قاجاریـه، ن.ک بـه مذاکـرات مجلـس شـورای ملـی، جلسـه ۲۱۱، ۹ آبـان ۱۳۰۴.

۲. رزاقی، ابراهیم، گزیده اقتصاد ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۲۴

پول نفت، اقدام مؤثر دیگری صورت نگرفت. حاکمیت جدید به جایگزینی کالاهای تولید داخلی با کالاهای وارداتی علاقه فراوان داشت. در سایه این هدف، ساخت کارخانه‌های جدید در کشور به سرعت آغاز شد. اما به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب صنعتی و اتکاء بر واردات ماشین‌آلات، این برنامه به نتیجه مطلوب نرسید. اگرچه تعداد ۶۸۰ کارخانه جدید در کشور ساخته شد و بیش از ۴۴ هزار و ۶۱۳ نفر مشغول به کار شدند. علاوه بر آن، ۱۱۲ کارخانه مختلف در حوزه صنایع دستی و غیره تأسیس شد که اشتغال ۵۴ هزار و ۳۵۳ نفر را فراهم ساخت.

از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، دولت اقتصاد کشور را در دست گرفته بود و از هر گونه اقدامی از سوی بخش خصوصی جلوگیری می‌کرد. با تصویب لایحه انحصار تجارت خارجی در ۶ اسفندماه ۱۳۰۹ در مجلس، تنها روزنه‌های پیدایش سرمایه‌داری تجاری مسدود شد. پس از بحران اقتصاد جهانی از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱، دولت ایران درصدد گسترش روابط خود با دولت آلمان و شوروی برآمد. در سال‌های اول، شوروی پیشتاز رقابت و آلمان با اندک تفاوتی در تعقیب او بود. اما از سال ۱۳۱۸، به دلیل اینکه قرارداد تجاری با شوروی امضا نشد، سهم آلمان از ۲۷ درصد به ۴۱ درصد در سال ۱۳۱۹ ارتقا یافت. سهم درآمدهای نفتی از کل صادرات نیز افزایش یافت و از ۵۱/۵ درصد در سال ۱۳۰۳ به ۵۸/۳ درصد در سال ۱۳۱۹ رسید.[۱]

بولارد درباره نقش نفت در اقتصاد ایران در زمان رضاشاه می‌گوید:

«در زمان رضاشاه، درآمد حاصل از نفت در بودجه کل کشور وارد نمی‌شد و چگونگی استفاده از آن فقط از سوی شخص شاه معین می‌شد که البته بیشترین قسمتش نیز به خرید اسلحه اختصاص می‌یافت. بی‌کفایتی رضاشاه در استفاده از درآمد نفت به حدی آشکار بود که به آسانی توجه هر ناظری را جلب می‌کرد، زیرا این مخارج در حالی صورت می‌گرفت که پایتخت کشور هنوز یک شبکه آبرسانی قابل استفاده نداشت و تنها منابع آب آن را همان سیستم کهنه قرون گذشته، به صورت آبراه‌های زیرزمینی (قنات) تشکیل می‌داد و مردم فقیر تهران مجبور بودند از آب آن‌گونه قنوات پس از آنکه در جوی کنار خیابان‌ها جاری می‌شد، استفاده کنند. رضاشاه نیز با اینکه در چند نقطه از ایران قصرهای مجلل و گران‌قیمتی برای خود ساخت، هرگز به فکر نیفتاد که حتی برای این قصرهای خود هم یک سیستم آبرسانی قابل قبول ایجاد کند.»[۲]

۱. رزاقی، گزیده اقتصاد ایران، ص ۲۶.

۲. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، صص ۲۴ و ۲۵.

در کنار درآمدهای حاصل از فروش نفت، مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بخشی مهم از درآمد کشور را تأمین می‌کرد. در بخش کشاورزی، تغییر چشمگیری در وضع طبقه کشاورزان ایجاد نشد، اما میزان تولید محصولات کشاورزی بالا رفت. بر اثر سیاست‌های خاص رضاشاه، دولت اراضی بسیاری را مصادره کرد. بخشی از این املاک به مالکیت رضاشاه درآمد و برخی نیز در میان افسران توزیع شد.

مجلس سیزدهم، امضای پیمان سه‌گانه

اولین دوره مجلس شورای ملی پس از برکناری رضاشاه، در ۲۲ آبان ۱۳۲۰ گشایش یافت. انتخابات مجلس سیزدهم در زمان رضاشاه به سبک و سیاق و چینش او سامان یافته بود. بسیاری از سیاستمداران معتقد بودند که عموم نمایندگان دست‌نشانده و گلچین‌شده شخص رضاشاه بودند و باید انتخابات مجلس تجدید می‌شد تا نمایندگانی برخاسته از مردم به مجلس شورای ملی راه یابند. محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر، به دلیل اوضاع بحرانی کشور (اشغال کشور به دست متفقین) و اصرار شوروی و انگلیس بر امضای اتحاد پیمان سه‌گانه، به استمرار مجلس با همان نمایندگان اصرار داشت. او در ۲۴ آذر ۱۳۲۰ پیمان سه‌گانه را به تصویب هیئت دولت رساند. در ۸ بهمن ۱۳۲۰ متن پیمان در یک مقدمه و ۹ ماده و ۴ نامه ضمیمه به تصویب مجلس[۱] و ۹ بهمن ۱۳۲۰ در کاخ وزارت امور خارجه به امضای نمایندگان سه‌گانه دولت (سهیلی، وزیر خارجه ایران؛ اسمیرنوف[۲]، سفیر شوروی؛ بولارد، سفیر انگلیس) رسید. طبق پیمان، نیروهای متفقین استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت شناختند و متعهد شدند که حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از پایان جنگ، خاک ایران را ترک کنند. ایران هم متعهد شد برای نیروهای اشغالگر تسهیلات و خدمات تأمین کند. فروغی در غلبه بر مشکلات ناموفق بود، علی سهیلی هم به دلیل فشار شوروی تن به استعفا داد و قوام که مدعی حل مشکلات اقتصادی بود نیز به دلیل مخالفت مجلس با تقاضای او برای داشتن اختیارات ویژه، به بن‌بست رسید و در ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ استعفا کرد.[۳]

---

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸، ۶ بهمن ۱۳۲۰.

2. Smirnoff

۳. ن.ک به ازغندی ، سید علی‌رضا، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، تهران سمت ۱۳۸، ص ۳۷۲.

ما نان می‌خواهیم

توپ‌های مستقر در کاخ سلطنتی و میدان بهارستان در حالی آغاز سال ۱۳۲۱ را به مردم اطلاع داد که دیگر خبری از شور و هیجان سال‌های گذشته نبود. قحطی در کشور بیداد می‌کرد. رادیو از روزهای ۵ و ۶ فروردین مکرر از مردم می‌خواست تا روز ۱۰ فروردین در خانه‌های خود بمانند. طبق برنامه، مأموران دولت در این روز به خانه‌ها مراجعه و بین مردم کوپن توزیع می‌کردند. دولت فکر می‌کرد با این کار می‌تواند مانع احتکار شود، اما بحران ادامه داشت. کم‌کم اعتصابات به خطوط اتوبوس‌رانی نیز کشیده شد و همه دست از کار کشیدند. ۱۰ اردیبهشت‌ماه هیئت وزیران برای رفع کمبود مواد غذایی در کشور صدور هرگونه حبوبات، غلات و گوشت را از کشور ممنوع اعلام کرد. نیروهای متفقین بخش اعظمی از ارزاق موجود در بازار را خریده بودند و همین امر مشکلات را دوچندان کرده بود. تأسیس اداره خواربار به ریاست امان‌الله اردلان در ۲۰ مردادماه نیز مانند دیگر طرح‌ها به شکست انجامید. حتی در ۳۰ مهر ۱۳۲۱، وزارتی به نام وزارت خواربار تشکیل شد و مهدی فرخ ریاست آن را بر عهده گرفت. در همان روز، دولت برای بالابردن قدرت خرید مردم لایحه انتشار ۲ هزار میلیون ریال اسکناس را به مجلس برد، اما مشکل، کمبود پول نبود، کالایی برای خرید وجود نداشت. بحران برای همه و از هر طبقه ملموس بود. نمایندگان مجلس که گمان می‌کردند با تغییر مدیریت و یک برنامه‌ریزی جدید بتوانند بر اوضاع مسلط شوند، در ۲۱ آبان‌ماه با استخدام میلسپو و مستشاران امریکایی برای پنج سال موافقت کردند که یکی دیگر از اشتباهات دولت در آن روزهای حساس بود.[1] تجربه روزها و ماه‌های بعد شکست این سیاست را اثبات کرد. اعتراضات مردمی در روزهای ۱۰ و ۱۷ آذرماه به اوج رسید. مردم به خیابان‌ها ریختند و در اطراف میدان بهارستان تجمع کردند. آن‌ها که شعار «ما نان می‌خواهیم» را فریاد می‌کردند، به فروش غلات به متفقین معترض بودند.

شکل‌گیری احزاب

ایجاد فضای باز سیاسی از مهم‌ترین تغییرات پس ازبرکناری رضاشاه بود. بسیاری از محکومان سیاسی با فرمان عفو عمومی محمدرضا شاه در ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ از زندان‌ها آزاد شدند، کیفیت و کمیت نشریات و مقالات آنها بهبود یافت و فعالیت احزاب مختلف آغاز شد. جنبش‌های سیاسی ـ اجتماعی این دوره را از لحاظ گرایش و اندیشه‌های

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۰۸، ۲۱ آبان ۱۳۲۱.

سیاسی می‌توان در سه گروه کلی جریان چپ، گروه‌های ملی و مذهبی جای داد. حزب توده نماینده جریان چپ، جبهه ملی نماینده گروه‌های ملی و آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام به عنوان رهبر جریان مذهبی شناخته می‌شدند.

توده‌ای نفتی

با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از کشور، زندانیان سیاسی و تبعیدشدگان آزادی یافتند. بیشتر زندانیان سیاسی به چپ گرایش داشتند. حزب توده، پس از خروج رضاشاه و به دست زندانیان سیاسی موسوم به گروه ۵۳ نفره، در مهر ۱۳۲۰ تشکیل شد. آنان برای پیشبرد سیاست‌های ارتش شوروی، خیلی زود با شرکت نفت انگلیس ـ ایران پیوند یافتند. آرا و اندیشه‌های سیاسی آنان دنباله‌روی حزب کمونیست در زمان رضاشاه بود. بنیان‌گذاران این گروه ۵۳ نفره از فعالان چپگرا و روشنفکران سیاسی کشور بودند که بعد از صدور فرمان رضاشاه در سال ۱۳۱۰ ش و غیرقانونی اعلام شدن فعالیت‌های اشتراکی به تدریج در سال ۱۳۱۶ دستگیر شدند. در واقع دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس ـ ایران برای مقابله با فاشیسم آلمان، از حزب توده و برنامه‌هایش مانند ایجاد کنگره اتحادیه کارگران ایرانی دفاع کردند. مردم عنوان «توده‌ای‌های نفتی» را برای این گروه به کار می‌بردند.

تشکیل «ویکتوری هاوس» در مقابل «براون هاوس»[1] (مرکز تبلیغ آلمانی‌ها) نمود اصلی این پیوند است. جمال‌زاده، طبری، کیانوری و انور خامه‌ای، هرکدام در مقطعی از زمان در این جبهه فعالیت کردند که مدیریتش را مصطفی فاتح و آن لمبتون بر عهده داشتند. همکاری فاتح، کارمند ارشد شرکت نفت انگلیس ـ ایران، با حزب توده از طریق در اختیار گذاشتن امکانات اولیه برای سران حزب توده آغاز شد. آن لمبتون[2] به همراه فاتح در محافل سیاسی تهران در راه‌اندازی گروه‌های ضد آلمانی (فاشیستی) شرکت داشت.

آذرماه ۱۳۲۰، برخی از سران حزب توده با همکاری فاتح به مخالفت برخاستند. اردشیر آوانسیان ازجمله افرادی بود که از همان ابتدا نظر مساعدی به فاتح نداشت. از دیدگاه

۱. براون هاوس؛ باشگاهی در تهران بود که فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی به نفع دولت آلمان نازی انجام می‌داد و از مراکز عمده برای جلب همکاری با ستون پنجم آلمان بود.

۲. ایران‌شناس انگلیسی، کارمند شرکت نفت انگلیس ـ ایران. او نقشی فراتر از جاسوس داشت که بعدها در مطبوعات مطرح شد. او تا ۱۳۳۲ متناوباً در بحران های سیاسی ایران حضورداشت.

کیانوری، حضور و نفوذ فاتح ـ که از طریق روزنامه مردم و عمالش، عباس نراقی (مدیر داخلی روزنامه مردم) اعمال می‌شد ـ خیلی کوتاه بود. اردشیر آوانسیان تمام تلاش خود را برای بر هم زدن رابطه شرکت نفت با سران حزب توده به کار بست. چنان‌که موفق شد انور خامه‌ای و احسان طبری را از شرکت نفت دور کند. آوانسیان در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«...همین‌که وارد تهران شدم، فوراً سراغ برادرم که در خیابان علاالدوله (فردوسی امروز) دکان داشت، رفتم و در خانه او منزل کردم... روستا از اوضاع و احوال اطلاعات مفصلی به من داد... فهمیدم دسته‌ای از رفقا دور هم جمع شده حزبی به نام حزب توده ایران تشکیل داده و مشغول فعالیت‌اند... موضوع از این قرار بود که او (روستا) ضمن صحبت در اولین ملاقات گفت که چندنفری از رفقا نزد انگلیسی‌ها کار گرفته‌اند، از جمله بزرگ علوی در ویکتوری هاووس (Victory House) یا خانه تبلیغات انگلیسی، احسان طبری در اداره نفت جنوب نزد مصطفی فاتح و فردا هم قرار است انور خامه‌ای را ببینم و او را نیز به اداره نفت جنوب بفرستم تا در آنجا کار کند. من از شنیدن این حرف‌ها شاخ درآوردم و پرسیدم این چه سیاستی است و چرا این نوع کارهای ناصحیح، خطرناک و مضر را انجام می‌دهد... فردای آن روز خامه‌ای را به هر قیمتی بود پیدا و به او حالی کردم که رفتنش به جنوب مضر است... احسان طبری حرف‌هایم را گوش کرد و کارش را ترک کرد... با بزرگ علوی چندین بار صحبت کردم، ولی به نتیجه‌ای نرسیدم. او اصلاً خود را مستقل و شخصی جدا می‌دانست... یکی از مسائل مهمی که پیش آمد، همکاری برخی رفقای ما با فاتح بود. دستگاه جاسوسی انگلیسی نیک می‌دانست چه آشی برای مردم ایران پخته است و نیک می‌دانست مردم با انگلیسی‌ها دشمنی دارند... میان این گروه جواسیس انگلیسی، مصطفی فاتح، تحصیل‌کرده خارج و آدم زیرک، نقش عمده را بازی کرد. اما دست آخر حزب ما بر فاتح و اربابانش غلبه کرد. ...فاتح از موقعیت استفاده کرده، اجازه نشر روزنامه را برای رفقا گرفت. در هر صورت، عده‌ای از رفقای ما به سوی سیاست همکاری با فاتح گراییدند... رفقا آمدند هیئت تحریریه روزنامه مردم را دایر کردند. این عده عبارت بودند از: مصطفی فاتح، ایرج اسکندری، دکتر یزدی، بزرگ علوی و قازار سیمونیان. ...یواش یواش مردم به ما اعتراض می‌کردند که شما چگونه کمونیست و دوست شوروی هستید، اما با انگلیس هم همکاری می‌کنید؟ و ما جواب آنها را داده و ثابت می‌کردیم که دشمن درجه اول انسانیت فاشیسم [آلمان هیتلری] است»[1]

۱. آوانسیان، اردشیر، خاطرات، تهران: نگره، ۱۳۷۶، صص ۹۸ - ۱۰۸.

مجلس چهاردهم

انتخابات مجلس چهاردهم، اولین انتخابات مردم ایران پس از برکناری رضا شاه بود. به دلیل فضای باز سیاسی حاکم بر کشور پس از شهریور ۱۳۲۰، انتخابات این دوره یکی از آزادترین انتخابات تاریخ مجلس شورای ملی به شمار می‌رود. مجلس چهاردهم در حالی در ۶ اسفند ۱۳۲۲ گشایش یافت که طیف گسترده‌ای از احزاب با خط مشی‌های سیاسی متفاوت در آن راه یافتند. در این دوره مجلس ، جامعه ایران دستخوش ناآرامی های شگرف شد. غائله آذربایجان، شورش در کردستان و سرکشی برخی ایلات، تغییر پی در پی دولت ها، گسترش پایگاه های اجتماعی حزب توده و اصلی ترین موضوع که همانا مطرح شدن مسئله نفت در متن جامعه بود.

نمایندگان دوره چهاردهم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عوامل دموکرات آزادشده از قید دیکتاتور و عواملی که ضمن پرورش نفوذ شوروی و انگلیس در ایران بر احساسات ناسیونالیستی تأکید داشتند. با نگاه به چینش نمایندگان مجلس چهاردهم می‌توان آزادی در انتخابات را احساس کرد. دکتر محمد مصدق یکی از سرشناس‌ترین نمایندگان مجلس چهاردم از میان ۱۳۳ نماینده به شمار می‌رفت. او رهبر غیررسمی نمایندگانی بود که نام «نمایندگان مستقل» را بر خود نهاده بودند.[1] استقرار نظام مشروطه واقعی بر پایه قانون و ازمیان‌بردن نفوذ بیگانگان در کشور دو هدف اصلی نمایندگان مستقل را شامل می‌شد. با چنین ترکیب و چینشی بود که مجلس به صحنه طرح مسئله نفت بدل شد.

خریداران نفتی در تهران

نفت ایران در جنگ جهانی دوم، هم‌زمان مرکز توجه کشورهای شوروی، آمریکا و انگلیس قرار گرفت. آنها برای مقابله با دولت آلمان به نفت ایران نیازی شدید داشتند. همین مسئله سبب شد که در فروردین‌ماه ۱۳۲۳ تولید نفت ایران به بیش ۱۳ میلیون تن برسد. حتی شرکت نفت انگلیس ـ ایران برای برداشت بیشتر از میدان نفتی آغاجاری یک خطلوله به قطر ۳۰/۵ اینچ از آغاجاری به آبادان کشید. از تیرماه ۱۳۲۲ ارسال میعانات گازی از پازنان به آبادان برای غنی‌سازی سوخت هواپیماها نیز آغاز شد. شرکت‌های بزرگ نفتی دنیا می‌دانستند دیر یا زود جنگ جهانی به پایان خواهد رسید و باید برای انعقاد قرارداد نفتی با دولت ایران پیش‌دستی کنند.

---

۱. مصدق با گروه اقلیت طرفدار خود در مجلس برای مقابله با تصمیمات خلاف قاعده برای راه‌اندازی اوبستروکسیون اقدام کرد. در این روش، با خروج نمایندگان از مجلس هنگام رأی‌گیری، مجلس از اکثریت خارج و رأی‌گیری منتفی می‌شد.

اولیـن گـروه خریـداران نفـت ایـران بـه نمایندگـی از شـرکت شـل در آبان‌مـاه ۱۳۲۲ و نیـز ا نمایندگانـی از شـرکت‌های اسـتاندارد واکیـوم و سـینکلر در سـفند همـان سـال، در دوره نخسـت‌وزیری سـهیلی بـه ایـران آمدنـد. چنـد مـاه پـس از آن، سـهیلی بـا اسـتخدام کارشناسـان امریکایـی تـلاش کـرد دور از هـر دغدغـه‌ای و بـدون اطـلاع نماینـدگان مجلـس پیشـنهاد ایـن شـرکت‌ها را بررسـی کنـد، امـا بـا تغییـر دولـت مسـئله مسـکوت مانـد تـا آنکـه بـا روی‌کارآمـدن دولـت سـاعد بررسـی موضـوع یـک بـار دیگـر در دسـتور کار نماینـدگان مجلـس قـرار گرفـت. سـاعد نیـز همـان رویـه دولـت سـهیلی را پیـش گرفـت و ادامـه مذاکـرات بـدون اطـلاع نمایندگان ادامـه یافـت، امـا بـا درز اطلاعـات از دفتـر نخسـت‌وزیری همـه چیـز تغییـر کـرد و او بـا مخالفـت گسـترده نماینـدگان مجلـس مواجـه و مجلـس چهاردهـم بـه صحنـه درگیـری و لفاظـی موافقـان و مخالفـان بـدل شـد. در جلسـه ۱۹ مـرداد ۱۳۲۳ مجلـس شـورای ملـی، رادمنـش، نماینـده گـروه چـپ و طوسـی، نماینـده بجنـورد، بـا پرسـش‌هایی دربـاره فعالیـت شـرکت‌های مذکـور در ایـران، نخسـت‌وزیر را خطـاب قـرار دادنـد:

نخسـت‌وزیر: سـؤالاتی کـه آقـای طوسـی راجـع بـه نفـت و آقـای دکتـر مصـدق راجـع بـه پـول و دکتـر میلسـپو کرده‌انـد، بنـده حاضـرم آن سـؤالات را جـواب بدهـم.

طوسـی: پاسـخ پرسـش بنـده از جنـاب آقـای نخسـت‌وزیر راجـع بـه کار نفـت خیلـی دیـر شـده. اگـر اعتمـاد هـم بـه حسـن نیـت ایشـان نمی‌داشـتم، بی‌مـورد نبـود حمـل بـر سیاسـت اسـتتار کـرده باشـم. بلـه، سـؤال بنـده مربـوط بـه امـر مهـم و حیاتـی نفـت بـه ایـن نظـر اسـت کـه از توضیحـات ایشـان ـ البتـه توضیحاتـی کـه شایسـته یـک دولـت دمکراسـی و علاقه‌منـد بـه همـکاری بـا مجلـس شـورای ملـی اسـت ـ بـه حقایـق امـور کامـلاً آگاه شـویم، بدانیـم بـا چـه کار غامـض زیرزمینـی و بـا چـه سیاسـت پیچیـده روبـه‌رو هسـتیم. ملتفـت باشـیم کـه طرف‌هـای مـا سیاسـتمداران دنیـا هسـتند، از زیرزمین‌هـای کشـور مـا بهتـر از خـود مـا آگاهنـد. خلاصـه، در مقابـل مسـئولیت شـدیدی کـه بـه نـام نمایندگـی داریـم، پیـش خـدا و وجـدان ملـوم نباشـیم و چشم‌بسـته، بیچـاره نیفتیـم. اگـر عـرض کنـم در سراسـر ادوار گذشـته مجلـس و همیـن دوره ۱۴ و شـاید بعدهـا هـم کمتـر کاری بـه ایـن اهمیـت داشـته و خواهیـم داشـت، مبالغـه نخواهـد بـود. معلـوم اسـت حسـن سیاسـت در ایـن امـر نمونـه از رشـد و دانایـی و توانایـی مجلـس و دولـت خواهـد بـود. نبایـد سـهل‌انگاری شـود. قطعـاً بـا کشـف سـرمایه‌های مکتـوم کشـور مـا هـم در صـف اول کشـورهای متمـول قـرار خواهنـد داشـت. ایـن بیچارگـی فعلـی مـا بـرای غفلـت پیشـینیان مـا اسـت، سـزاوار نیسـت بعـد از ایـن هـم ناظـر بدبختی‌هـا باشـیم. ثـروت عمـده مـا منابـع و معادنـی اسـت کـه هنـوز دسـت نخـورده و دیگـران بهتـر از خودمـان بـه آنهـا آگاه هسـتند و بـه همیـن جهـت از آخـر دنیـا بـه ایـران می‌آینـد و از هـر طـرف بـه ایـن ذخایـر

چشم دوخته‌اند. عجاله، بیش از همه چیز موضوع نفت منظور نظرها است. اهمیت نفت و تشکیلات مهمی که برای به‌دست‌آوردن این سرچشمه ثروت و قدرت بوده و اخیراً هم اهمیت بیشتری به خود گرفته و فعالیت‌هایی که در این زمینه می‌شود کم‌وبیش مورد اطلاع همه است، اگر بگوییم یک قسمت از کشتارها و خرابی‌ها برای به‌دست‌آوردن نفت و بیشتر از پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها مرهون این شیء بی‌بدل یا طلای سیاه است، شاید مبالغه نباشد. نفت مورد احتیاج مبرم سراسر جهان است. اگرچه در دل اراضی زرخیز ما بسیاری از معادن بی‌نظیر خوابیده و امیدوارم اکتشاف و استخراج آنها در آینده نزدیکی با سرمایه و دست ایرانی صورت بگیرد و همه ایران را مستغنی و متمول سازد، حالا که موضوع نفت بزرگ‌ترین عامل مؤثر ترقی و سعادت جهان به جهات بارزی مورد نظر و فعالیت شده است، با اطمینان به میهن‌پرستی و بصیرت آقای نخست‌وزیر لازم است به ایشان یادآوری شود که حق این بود از بدو امر و شروع به مذاکرات راجع به نفت، مجلس شورای ملی را در جریان می‌گذاشتند و از جزئیات مذاکرات آگاه می‌ساختند. مبادا قول و قراری بدهند و خدای نخواسته مجلس را در مقابل عمل انجام‌شده بگذارند و از این جهت با مخالفت مجلس و اشکالات شدیدی مواجه شوند! بنده نمی‌خواهم از سوابق امور و خساراتی که از ندانم‌کاری‌های گذشته و گذشتگان متوجه کشور ما شده صحبتی کرده باشم. مجلس هم می‌تواند در این مورد حساس، خونسرد و غافل باشد. عقیده‌ام این است، مادام که مجلس شورای ملی به جزء به جزء و نکته به نکته مذاکرات آگاه نشود، غیرممکن است کوچک‌ترین نظر مثبتی اتخاذ کنند. با این مقدمه سؤال می‌کنم و استدعا دارم تشریح بفرمایند جریان مذاکرات تا امروز روی چه پایه و اساسی، با چه اشخاصی و در چه زمینه‌هایی بوده؛ مخصوصاً دو نفر آقایانی که مدتی است از امریکا وارد شده‌اند، با چه عنوان و چه مقدمه بوده است؟ آیا مستقیماً به منظور خودشان و برای اطلاعات بیشتری راجع به معادن نفت ایران است یا به دعوت دولت و همان‌طور که شایع است، به سمت مستشار نفت استخدام شده‌اند؟

چنانچه عرض شد، اگر به منظور خودشان تشریف آورده باشند، بدون صحبت قبلی با دولت، معقول به نظر نمی‌آید و اگر با سمتی استخدام شده‌اند، چرا مجلس شورای ملی از وجود چنین مستخدمانی بی‌اطلاع است و عنوان مستشار، به قول معروف قبل از اجازه و تصویب مجلس، چه صورت قانونی دارد؟

همچنین، به حکایت مندرجات جراید، از کمپانی‌ها و از کشورهای دیگر هم به نمایندگی به طهران آمده و مشغول مذاکرات در چه زمینه‌هایی بوده است؟ به کدام طرف‌های کشور و چه محل‌هایی نظر دارند؟ چه قسم امتیازی می‌خواهند؟ مقصودشان امتیاز

اکتشاف یا امتیاز استخراج یا هر دو منظور است؟
شرایطی که با دولت مذاکره کرده‌اند، چه چیزهایی بوده و برای چه مدتی است؟
آیا دولت اصولاً به تسریع عمل عقیده دارند یا بهتر می‌دانند تا پایان جنگ و موقع مقتضی و تجمع حواس‌ها تأخیر شود؟ فعلاً از جواب آقای نخست‌وزیر استفاده می‌کنم تا مجلس شورای ملی بیشتر به حقایق آگاه شوند. ولدی‌الاقتضا، نظریاتم را عرض خواهم کرد.
ضمناً، بنده می‌خواستم مطلبی را عرض کنم، از قراری که گفته می‌شود، گویا روزنامه‌دار برای اینکه راجع به نفت چیزی نوشته است، توقیف شده است. اگر این‌طور بوده است که بنده هم بروم یک فکری برای خودم بکنم و یک تکلیفی هم برای بنده معلوم کنند (خنده نمایندگان). نه، واقعاً اگر این‌طور است، اجازه بدهند بنده هم بروم یک فکری برای خودم بکنم.

سپس، رئیس مجلس از دکتر رادمنش خواست پشت تریبون برود و پرسش خود را درباره نفت مطرح کند. در واقع، رادمنش به نمایندگی از جناح چپ سخن خود را این‌گونه آغاز کرد:

دکتر رادمنش: «چون وقت ضیق است، بنده به اختصار می‌پردازم. از چندی به این طرف، همه آقایان مطلع هستند که در جراید داخلی و خارجی، مفصلاً راجع به نفت شرق و مخصوصاً راجع به نفت ایران نوشته و در جراید داخلی هم خواندیم که آقای دکتر میلسپو برای همین کار دو مستشار از امریکا استخدام کرده‌اند و می‌خواهند راجع به نفت با آقایان متنشاران مشورت کنند و یک جریان دوم هم دیده می‌شود و آن مجالسی است که جناب آقای نخست‌وزیر در این هفته‌های اخیر دارند و با یک عده از آقایان جلساتی تشکیل می‌دهند و مشورت‌هایی به همان منظور که در روزنامه‌ها نوشته می‌شود، می‌کنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کلی مخالفیم. همان‌طور که ملت ایران توانست راه‌آهن را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی، ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد، مورد استثنایی است، من تعجب از عجله در این قضیه می‌کنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش می‌سوزد، در این امر این‌قدر تسریع می‌کنیم و به عقیده بنده، این تسریع به‌هیچ‌وجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی با عجله ما یک اقدامی

بکنیم که شاید قرن‌ها در آتیه تأسف آن را بخوریم. بنابراین، از جناب آقای نخست‌وزیر خواهش می‌کنم آن قدری که اطلاع دارند، توضیح بدهند.»

نخست‌وزیر به طور مشروح از وقایع پرده برداشت و گفت:

«در آبان‌ماه ۱۳۲۲ (این که فرمودند عجله می‌کنند، ملاحظه می‌فرمایید که عجله در کار نیست)، دو نفر از مدیران شرکت شل از لندن به تهران آمده و پیشنهادهایی دایر به تحصیل امتیاز نفط قسمت جنوبی ایران به دولت تسلیم داشته و در اسفندماه همان سال، نماینده نیز از طرف شرکت امریکایی استاندارد واکیوم به تهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز در همان ناحیه پیشنهادهایی به دولت دادند. ضمناً، کمپانی امریکایی سینکلر نیز اطلاع داد و نظر دارد پیشنهادهایی در این خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهادهایی هم از کمپانی مزبور رسیده. چون قبل از همه چیز لازم بود پیشنهادهای واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یک از آنها معلوم و مشخص گردد و در صورت لزوم طرح متقابله تهیه گردد، کمیسیونی مرکب از اشخاص مطلع تشکیل گردید و شروع به مطالعات لازم نمود و نظر به اینکه اعطای چنین امتیازی ایجاب می‌نمود که موضوع از لحاظ فنی نیز کاملاً مورد دقت قرار گیرد، آقایان هوروکریتس که تخصص و سابقه زیادی در امور مربوط به نفط دارند، استخدام و اخیراً به تهران وارد شده و با کمیسیونی که در بالا به عرض رسید، شروع به کار نموده‌اند.

به‌طوری‌که ملاحظه می‌فرمایند، اقداماتی که تاکنون به عمل آمده، جنبه مطالعاتی داشته و قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم، دولت نظر نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را جلب خواهد نمود تا با آنچه موافق با مصالح و منافع کشور باشد عمل شود.

اینجا، آقای طوسی فرمودند، سیاست استتار؛ استتاری در کار نیست. بنده نمی‌توانم به آقایان نمایندگان اطمینان بدهم تا موقعی که این دولت سرکار است، منافع عالیه این کشور به هیچ‌وجه فدای مطامع مخصوص داخلی و خارجی نخواهد بود و همکاری با مجلس در این‌طور مسائل مهم حیاتی منظور نظر اساسی دولت است و هیچ وقت بدون جلب نظر مجلس دولت در این‌طور کارها اقدامی نخواهد کرد. فرمودند با چه اشخاصی این مذاکرات شده است؛ همان‌طور که عرض کردم، این مذاکرات با کمپانی‌های انگلیسی و امریکایی است و ما در این‌طور مسائل عجله را قائل نیستیم. ما اطراف کار را درست ملاحظه می‌کنیم و چیزی را که ما خاطرنشان کردیم، این است که چهل سال پیش در ۱۹۰۳، ما آمدیم یک امتیاز نفتی دادیم. از ۱۹۰۳ تا ۱۹۴۴، چهل سال گذشته است و هیچ‌وقت نمی‌توانیم آن‌طور که در ۱۹۰۳ امتیاز دادیم، حالا بدهیم و باید کاملاً اطراف کار مطالعه شود. آنچه راجع به مستشار فرمودند که اینها مستشار

هستند، خیر! اینها متخصص هستند و آنها را خواسته‌ایم و آمده‌اند، چون در هر کاری باید نظر متخصصان جلب شود. این اشخاصی که خواسته شده‌اند، در امور نفتی تخصص دارند. مستر هور در طبقات‌الارض و معدن‌شناسی تخصص مخصوصی دارد و اینها را برای تخصص در امر نفت برای دو، سه ماه از امریکای شمالی استخدام کرده‌ایم. آقای هور را برای سه ماه و آقای کریتس را برای شش ماه و خیلی منت گذاشته‌اند که دعوت ما را پذیرفته‌اند. آقای رادمنش راجع به مجالسی که در این خصوص تشکیل می‌شود اشاره فرمودند؛ عرض می‌کنم، مجالسی نیست، کمیسیون‌هایی است که با جلب نظر اشخاصی که در این قراردادها تخصص دارند، تشکیل می‌شود و آن اشخاص جمع می‌شوند ببینیم آنها چه چیز از ما می‌خواهند. ما هنوز برای آنها جوابی تهیه نکرده‌ایم، فقط تا حالا مطالب آنها را خواسته‌ایم ببینیم چیست. آقای دکتر رادمنش فرمودند که با هر امتیازی که داده شود، مخالف خواهند بود. این یک مسئله نظری است و مربوط به دولت نیست، مربوط به مجلس است. مجلس هر تصمیمی اتخاذ بکند، دولت هم تابع نظریات مجلس است. آقایان اگر بعد از این جواب بنده نظریاتی دارند، بفرمایند توضیح داده شود و برای جواب سؤال آقای دکتر مصدق که راجع به آقای دکتر میلسپو و پول فرموده بودند، حاضرم.»

رادمنش در پاسخ گفت:

«بنده همان مطلب نظری را که آقای نخست‌وزیر فرمودند، قبول دارم و عرض می‌کنم، خوب بود قبلاً با مجلس شورای ملی مذاکره می‌شد و نظر مجلس خواسته می‌شد که آیا مجلس شورای ملی، یعنی مجلس چهاردهم، موافق با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی هست یا نه. پس از آنکه جلب نظر مجلس را می‌کردند، وارد این مذاکرات می‌شدند. ایراد دیگری که دارم این است که به طوری که آقای نخست‌وزیر فرمودند، تقاضاکنندگان امریکایی هستند. خوب بود متخصصانی که برای این کار دعوت می‌کردند، از یک ملت دیگری دعوت می‌کردند.»[1]

مذاکرات مجلس که انتشار یافت، بسیاری از نشریات چپگرا دولت را به مخفی‌کاری و خیانت متهم کردند. روزنامه آژیر با تیتر درشت نوشت: «مردم بیدار باشید، گول نخورید، اغفال نشوید، منابع ثروت ایران مال خود ایران است!»[2]

۱. برای اطلاع بیشتر ن. ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۵۱، ۱۹ مرداد ۱۳۲۳.

۲. مقصودی، مجتبی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران: روزنه، ۱۳۸۰، ص ۶.

ورود کافتارادزه

هم‌زمان با اعتراض و مخالفت‌های مطبوعاتی و هیجان در تهران، در مسکو تصمیم گرفته شد نماینده‌ای برای اخذ امتیاز نفت به تهران اعزام شود. آهی، سفیر ایران در مسکو، در ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ به دولت ایران اطلاع داد هیئتی از جانب اتحاد جماهیر شوروی برای مذاکره به ایران خواهد آمد. در ۲۴ شهریور، هیئتی به ریاست کافتارادزه به تهران آمد. دولت‌های انگلیس و آمریکا برای کنارزدن رقیب جدید روسی به‌سرعت دست‌به‌کار شدند. به‌ویژه، دولت انگلستان با کمک طرفدارن خود در طبقات بالای جامعه و نمایندگان مجلس پررنگ‌تر ظاهر شد.

کافتارادزه پس از ورود به ایران، بی‌درنگ فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. او به شمال ایران سفر و با هیئت زمین‌شناسی روس دیدار و پیشنهاد دریافت امتیاز نفت شمال را ارائه داد؛ پیشنهادی که بسیاری از رجال ایرانی را غافلگیر کرد.

شوروی‌ها از موقعیت خود در ایران ناراضی بودند و کسب امتیاز نفت شمال در ایران را بخشی مطالبات دولت خود از ایران می‌دانستند. کافتارادزه بلافاصله بعد از دیدار با هیئت زمین‌شناس روسی در شمال ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد هدف هیئت روسی از این سفر دریافت امتیاز نفت شمال است. او حتی برای فشارآوردن به دولت ایران آینده روابط دو کشور را در گروی دریافت این امتیازنامه دانست. ساعد که تا پیش از این تلاش خود را در جهت موافقت با پیشنهاد شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی به کار گرفته بود، در یک تغییر موضع ناگهانی اعلام کرد:

«... تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچ‌گونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نیست. در هفته پس از اتخاذ این تصمیم، جناب آقای کافتارادزه، جانشین کمیسر خارجی دولت شوروی، به تهران آمده و در باب تقاضای امتیاز نفت در برخی از قطعات ایران با اینجانب مذاکره نمودند. در موضوع مذاکرات فی‌مابین، با توضیحات کافی در جلسات متعدد هیئت وزاء مطرح و نظریه اولیه در ۱۱ شهریور در هر بار تأیید شد...»[1]

این اقدام دولت، اعتراض نمایندگان حزب توده مجلس را برانگیخت. نمایندگان حزب توده که تا قبل از درخواست شوروی، سیاست امتیازندادن به دول خارجی را پیش گرفته بودند، تغییر موضع دادند. دکتر رادمنش و یارانش برای به‌حق جلوه‌دادن درخواست شوروی درصدد توجیه سیاست اخیر خویش برآمدند. آنها اعلام کردند مسئله اصلی دادن

۱. ساعد ۱۶ مهر ۱۳۲۳ در جلسه خصوصی در مجلس، نمایندگان مجلس را از تصمیم هیئت‌دولت مطلع کرد.

یـا نـدادن امتیـاز نیسـت، بلکـه بحـث دربـاره چگونگـی و شـرایط اعطـای آن اسـت. آنـان نـرخ بیـکاری در جامعـه، ضعـف بنیـه اقتصـادی دولـت و گسـترش امپریالیسـم در شـمال کشـور را دسیسـه‌ای در جهـت پیشـبرد اهـداف خـود قـرار دادنـد. روز ۵ آبان‌مـاه نیـز، یـک گردهمایـی در حمایـت از سـربازان شـوروی در ایـران بـا هـدف حمایـت از درخواسـت شـوروی ترتیـب داده شـد. تغییـر موضـع حـزب تـوده در دفـاع از اعطـای امتیـاز نفـت شـمال بـه شـوروی، آن را بـه سـوی دفـاع آشـکار از منافـع اسـتعماری انگلسـتان کشـاند. مصـدق بـه نماینـدگی از نماینـدگان مسـتقل در آبـان ۱۳۲۳، نطقـی در اعتـراض بـه تغییـر موضـع حـزب تـوده ایـراد کـرد. احسـان طبـری در روزنامـه مـردم، سیاسـت مصـدق را ناپسـند قلمـداد کـرد، زیـرا معتقـد بـود:

«بـه همـان ترتیـب کـه مـا بـرای انگلیـس در ایـران منافعـی قائلیـم و علیـه آن صحبتـی نمی‌کنیـم، بایـد معتـرف باشـیم کـه دولـت شـوروی هـم از لحـاظ امنیـت خـود در ایـران منافـع جـدی دارد.»[1]

مصـدق فقـط مخالـف فـروش نفـت بـه شـوروی نبـود. او بـا اعطـای هـر امتیـاز سیاسـی و اقتصـادی مخالـف بـود و دلیلـی قانع‌کننـده نیـز بـرای مخالفـت خـود داشـت. او تفکیـک مسـائل سیاسـی و اقتصـادی از یکدیگـر را مشـکل می‌دانسـت. سـاعد بـا فشـار داخلـی (حـزب تـوده) و خارجـی (شـوروی) سـرانجام ناچـار بـه اسـتعفا شـد. بـا کناره‌گیـری سـاعد، برخـی از نماینـدگان مجلـس بـه نخسـت‌وزیری مصـدق تمایـل نشـان دادنـد. مصـدق خطـاب بـه ایـن نماینـدگان گفـت: «نخسـت‌وزیری را بـدون دریافـت حقـوق می‌پذیـرم، مشـروط بـر اینکـه هـرگاه از خدمـت دولـت (نخسـت‌وزیری) محـروم شـدم، از خدمـت (نماینـدگی در مجلـس) محـروم نگـردم و بـه مجلـس شـورای ملـی برگـردم.» امـا بـه دلیـل مغایـرت ایـن پیشـنهاد بـا قانـون اساسـی، نخسـت‌وزیری مصـدق منتفـی شـد. رد ایـن پیشـنهاد سهام‌السـلطان بیـات را کـه از خویشـاوندان مصـدق و مـردی سـاده‌لوح بـود، بـه نخسـت‌وزیری رسـاند. نخسـت‌وزیری او کورسـوی امیـدی بـه روی شـوروی بـاز کـرد؛ امـا طـرح ۱۱ آذر ۱۳۲۳ مصـدق، دربـاره قانـون ممنوعیـت دولـت از مذاکـره و عقـد قـرارداد راجـع بـه دورنمـای برنامه‌هـای مصـدق کوتاه‌کـردن دسـت خارجی‌هـا از نفـت ایـران بـود. زمانـی کـه پشـت تریبـون مجلـس قـرار گرفـت، کوشـید نظـر موافـق نماینـدگان را جلـب کنـد، زیـرا بـرای به‌رأی‌گذاشـتن ایـن طـرح در مجلـس بـه آن نیـاز داشـت. بـا امضـای تعـدادی از نماینـدگان مجلـس، ایـن طـرح در ۱۱ آذرمـاه در مجلـس بـه رأی گذاشـته شـد و در پایـان بـا وجـود تمامـی مسـاعی حـزب تـوده در ایجـاد تعلـل در فراینـد

۱. گذشته چراغ راه آینده است، نشر از جامی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۶.

تصویب طرح و رد آن، با اکثریت آرا به امضای نمایندگان مجلس رسید.

قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجی‌ها

ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها یا معاونت می‌کنند، راجع به امتیاز با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینکه مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکند یا قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم: نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران در معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفان از مواد فوق مجاز ۳ تا ۸ سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.[۱]

تصویب این قانون را می‌توان نقطه آغاز ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۹ دانست. سال‌ها بعد، مورخان کتاب بی. پی تلاش کردند این حادثه را نتیجه بی‌توجهی سفارت این کشور در تهران قلمداد کنند. هرچند تصویب این طرح انگلستان را از تصادم منافع با شوروی بر حذر داشت، در نهایت زمینه الغای نفت جنوب را فراهم کرد. به دنبال تصویب همین قانون، رحیمیان، نماینده قوچان، در۱۲ آذر ۱۳۲۳ درصدد الغای قرارداد دارسی برآمد. طرح تک‌ماده‌ای او از این قرار بود:

ماده‌واحده: مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت دارسی واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آن نیز تمدید و تجدید نموده‌اند، به موجب این قانون الغاء می‌نماید.[۲]

رحیمیان تصور می‌کرد، نمایندگان مجلس با طرح او موافقت خواهند کرد، اما هنگامی که آن را در مجلس قرائت کرد، جز تعدادی اندک به طرفداری از او برنخاستند. شاید ترس از واکنش شرکت نفت انگلیس- ایران برخی از نمایندگان بی‌طرف را به این سکوت واداشت. دلیل هرچه بود، نتیجه آن شکست طرح رحیمیان بود. حتی مصدق نیز از امضای طرح امتناع کرد.

کافتارادزه که در دستیابی به اهداف دولت مطبوع خود ناکام مانده، در ۱۸ آذرماه ایران را ترک کرد. پس از آن، بسیاری از مردم و رجال، خوش‌بینانه تصور می‌کردند غائله نفت

۱. ن.ک مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۷۹؛ این جلسه در چند روز برگزار شد.
۲. روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ۱۳۲۳.

فروکش کرده است، غافل از آن که دولت شوروی برنامه شومی برای ایران ترتیب داده است. افزایش فعالیت‌های حزب توده در ایران و حمایت از فرقه دمکرات آذربایجان در زمانی کوتاه پرده از نیات خصمانه شوروی در ایران برداشت. نتیجه این تحولات سقوط دولت‌ها یکی بعد از دیگری بود. دولت شوروی که قصد داشت در راه مقاصد دولت ایران سنگ‌اندازی کند، از حرکت قوای نظامی در شریف‌آباد قزوین ممانعت کرد؛ این به معنای تصمیم شوروی برای ادامه حضور نظامی در ایران بود.

قرارداد قوام ـ سادچیکف به جایی نرسید، اما نفت را شعله‌ور کرد

نفرت از تبعیض و غارتگری شرکت نفت انگلیس ـ ایران از حافظه ایرانیان پاک‌شدنی نبود و همین احساس در پیدایی نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران نقش اساسی داشت، اما تضاد شوروی و انگلیس یا به زبان آن سال‌ها، امپریالیسم شعله بر جان و احساسات جوانان دهه ۱۳۲۰ افکند. با پایان جنگ جهانی دوم، بسیاری از مردم ستم‌دیده ایران چشم‌انتظار خروج نیروهای نظامی دولت‌های بیگانه از خاک ایران بودند. گستره تخریب خاک ایران در جنگی که در آن موضع بی طرفی داشت، چنان وسیع بود که با استناد به بسیاری از شواهد و مدارک، به جرئت می‌توان گفت ایران تا سال‌ها درگیر تبعات این جنگ خانمان‌سوز بود. گسترش فقر، قحطی و انواع بیماری‌های واگیردار و مقاربتی تنها بخشی از آسیب‌های واردشده به دولت و ملت ایران بود. خاک ایران با ادعای مقابله با پایگاه آلمان‌ها اشغال شد، ادعایی پوچ و واهی که چند سال بعد، به قیمت تخریب گسترده ایران، کذب بودن آن برای بسیاری از مدعیان قدرت آشکار شد. در گیرودار همین تحولات داخلی، وزرای امور خارجه سه کشور شوروی، انگلیس و آمریکا به عنوان کشورهای پیروز، در مسکو گرد هم آمدند تا درباره مسائل مهم جهان تصمیم‌گیری کنند. سیدحسن تقی‌زاده، سفیر ایران در لندن، به ریاست هیئت نمایندگی ایران در این جلسات حضور یافت. از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در این جلسات، تأکید بر تخلیه سریع خاک ایران از نیروهای متخاصم تا اسفندماه ۱۳۲۴ بود، موضوعی که دولت شوروی با آن مخالفت کرد. برنس، وزیر امور خارجه آمریکا، به همین منظور دیداری خصوصی با استالین ترتیب داد. او درباره این ملاقات در کتاب خود با نام گفت‌وگوهای بی‌پروا می‌نویسد:

«من به او تذکر دادم که اگر دولت ایران شکایت خود را در سازمان ملل متحد تعقیب کند، دولت آمریکا ناگزیر است شکایت دولت مذکور را تأیید نماید و مایه تأسف است که

دولت آمریکا به حکم اجبار در نخستین جلسه سازمان ملل متحد به عنوان مخالف با دولت شوروی روبه‌رو شود و بر سر شکایت تهران با اتحاد شوروی از در مخاصمه درآید.»

تشکیل کمیسیون سه‌جانبه روس، انگلیس و آمریکا از دیگر مسائل مطرح‌شده در این جلسات بود که با وجود موافقت مولوتف[1]، مقامات نظامی و سیاسی شوروی، آن را رد کردند. دلیل این مخالفت را باید ترس شوروی در ازدست‌دادن تسلط بر اراضی تحت اشغال خود در ایران دانست. این کنفرانس در ۵ دی ۱۳۲۴ به پایان رسید.

شکایت به سازمان ملل متحد واکنش صریح ایران به اقدام شوروی بود. در بهمن ماه ۱۳۲۴ ابراهیم حکیمی قبل از استعفایش دستورات لازم را در این زمینه به سید حسن تقی‌زاده که سفیر ایران در لندن بود - داد.[2] شوروی که به هیچ‌وجه تصور چنین واکنشی را از جانب دولت ایران نداشت، تلاش کرد به هر نحوی شورای امنیت را از ادامه بررسی موضوع باز دارد، اما دولت امریکا و انگلیس با حمایت از اقدام ایران، دولت شوروی را تحت فشار قرار دادند. این حمایت نه برای دوستی با ایران، که در رقابت با دولت شوروی بود. شورای امنیت نیز با نه رأی موافق در برابر دو رأی مخالف تصمیم گرفت قضیه ایران همچنان در دستور کار شورای امنیت باقی بماند؛ اما پیش از هر اقدامی دو طرف را به مذاکره با یکدیگر فراخواند.

قوام با نیت تنش‌زدایی و حل‌وفصل اختلافات، یازده روز پس از نخست‌وزیری با ارسال نامه‌ای دوستانه به استالین، تمایل خود را برای مذاکرات مستقیم با مقامات شوروی ابراز کرد. درخواستی که با موافقت دولت شوروی سفر قوام به مسکو را در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ در پی داشت، سفری که بیش از هفده روز به طول انجامید. او مذاکرات دیپلماتیک خود را در برابر استالین و مولوتف با شدت و حرارت دنبال کرد. مقامات شوروی حاضر نبودند اهرم فشار فرقه دموکرات آذربایجان را که ضامن دستاوردهایی بزرگ برایشان بود، از لابه‌لای چرخ‌دنده‌های سیاست و اقتصاد ایران بیرون آورند و اجازه دهند ایرانِ پریشان، به خود آمده و جانی تازه گیرد.

قوام درباره سفر خود به مسکو در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«استالین در نخستین ملاقات، آمرانه و تحکم‌آمیز سخن گفت و این کاملاً مخالف انتظار و توقع من بود، خاصه اینکه هرگز حاضر نمی‌شدم با رئیس دولت کشوری دیگر، هر

1. Molotov

۲. برای اطلاع بیشتر درباره چگونگی استیضاح و به دنبال آن، استعفای ابراهیم حکیمی از نخست‌وزیری ن. ک به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸۱ و ۱۸۲، ۲۵ و ۲۹ دی ۱۳۲۴.

چقدر هم که بزرگ و مقتدر باشد، جز با رعایت احترام متقابل مجالست و گفت‌وگو گنم. در همان جلسه اول، استالین علاوه بر آنکه با صراحت تمام اعطای امتیاز نفت شمال را به مدت پنجاه سال خواستار شد، در جواب سؤال من درباره تاریخ تخلیه ایران از قوای سرخ پاسخ صریحی نداد و آن را منوط به فرارسیدن زمان مناسب کرد. دریافتم که اعتمادم نسبت به سیاست روس‌ها و حسن نیت ایشان تا حدی اشتباه‌آمیز بوده است و در همان لحظه، از آمدن به مسکو برای مذاکره با روس‌ها در دل احساس ندامت و پشیمانی کردم.»

در جلسات بعدی، استالین با تغییر موضع در گفتار خود به ملایمت روی آورد و به‌جای مطالبه امتیاز نفت شمال، موضوع تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی را در استخراج نفت شمال پیش کشید و تخلیه تدریجی قوای شوروی را منوط به کنارآمدن دولت ایران با فرقه دمکرات آذربایجان قرار داد.[1] قوام در روز ۱۹ اسفندماه به تهران بازگشت و در ۲۱ اسفند، ساعاتی پیش از پایان عمر مجلس چهاردهم، نمایندگان را در جریان مذاکرات قرار داد. چند روز بعد، سادچیکوف[2]، سفیر جدید شوروی، به تهران رسید تا ادامه مذاکرات را در خاک ایران پیگیری کند. در همین روزها، جلسات سازمان ملل با موضوع شکایت ایران از ۵ فروردین ۱۳۲۵ آغاز شد. نماینده این دولت سعی کرد از ادامه طرح موضوع در سازمان ملل با این بهانه که دو کشور درباره اختلافات موجود به توافق رسیده‌اند، جلوگیری کند، اما با پافشاری دولت انگلیس و آمریکا مبنی بر همکاری کردن دولت شوروی در تخلیه خاک ایران موضوع همچنان در دستور کار باقی ماند. سرانجام، دولت شوروی به ناچار به تخلیه بی‌قید و شرط خاک ایران تن داد. ۱۶ فروردین ۱۳۲۵، مذاکرات سادچیکوف با دولت ایران به نتیجه رسید و اعلامیه‌ای ۳ ماده‌ای به همین منظور صادر شد:

۱. قسمت‌های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶، یعنی یکشنبه چهارم فروردین‌ماه ۱۳۲۵، ظرف یک‌ماه‌ونیم خاک ایران را تخلیه نماید.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ بیست‌وچهارم مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

۱. میرزاصالح، غلام‌حسین، خاطرات سیاسی قوام‌السلطنه، صص ۱۸۳ - ۱۸۴.

2. Sadchikov

نتیجه فوری این قرارداد خروج اولین گروه نیروهای شوروی از خاک ایران بود که بیش از یک ماه به طول انجامید.[1] هم‌زمان با خروج نیروهای شوروی از خاک ایران، دولت هفت ماه فرصت داشت قرارداد را برای گرفتن موافقت نمایندگان تقدیم مجلس کند.

ما خواهان اجرای قانون کار هستیم

تیرماه ۱۳۲۵ بود که آرامش در مناطق نفت‌خیز جنوب به هم خورد. زندگی سخت کارگران ایرانی آنها را به ستوه آورده بود. آنان بارها برای مطالبات خود از شرکت دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند، اما هر بار مأموران محافظتی شرکت به زور اسلحه و اخراج کارگران ناراضی، اعتراض را سرکوب کردند. ۲۳ تیرماه اعتصابی گسترده در پالایشگاه آغاز شد. برخی از منابع تعداد کارگران اعتصاب‌کننده به ۶ هزار نفر نقل کرده‌اند. اتحادیه کارگران، کارگران ناراضی معترض را به خوبی سازماندهی کرد. برکناری مصباح فاطمی، استاندار خوزستان، خلع سلاح عشایر، منع شرکت از مداخله در امور داخلی ایران و پرداخت دستمزد روز جمعه از خواسته‌های معترضان بود. شرکت برای مقابله با اعتراضات، از سویی اقلیتی از شیوخ خرمشهر و کارگزاران را تحریک کرد برای جداکردن خوزستان از ایران اتحادیه‌ای تشکیل دهند، از سوی دیگر اعتصابات را سرکوب کرد. در کمتر از چند ساعت تعداد کشته‌شدگان به پنجاه نفر رسیدند و ۱۵۰ نفر به‌شدت آسیب دیدند، اما اعتصاب همچنان ادامه داشت. دولت از حاثه باخبر شد و هیئتی مرکب از وزیر بازرگانی، معاون نخست‌وزیر و دو نفر از رهبران حزب توده را به آبادان فرستاد. هیئت اعزامی در دیدار با نماینده کارگران آنان را متقاعد کرد که از این پس قانون کار درباره آنها اجرا خواهد شد و به این ترتیب اعتصاب کارگران در روز سوم شکسته شد.

الغای قرارداد قوام ــ سادچیکوف

شکست دیپلماسی شوروی

با پایان غائله آذربایجان و کردستان، وقت آن رسیده بود که دولت زمینه برگزاری انتخابات را برای گشایش دوباره مجلس فراهم کند. شانزده ماه از تعطیلی مجلس می‌گذشت و در این مدت قوام بدون حضور مجلس به اداره کشور پرداخته بود. او در آستانه انتخابات مجلس پانزدهم حزب دمکرات را تأسیس کرد که واکنش تند نمایندگان مجلس بازتاب آن بود؛ از جمله مصدق که طی نامه‌ای به نخست‌وزیر مخالفت خود را

۱. ن.ک به گذشته چراغ راه آینده است، نشر از جامی، ص ۳۵۸.

اعـلام کـرد:

«آقـای نخسـت‌وزیر! مـردم می‌گوینـد هنگامـی کـه دولـت مرکـزی در بعضـی حوزه‌هـا عمـلاً بازرسـی نـدارد، در سـایر حوزه‌هـا خـود دولـت بـه عنـوان حـزب دخالـت می‌کنـد، انتخابـات آزاد نخواهـد بـود و مجلسـی کـه بـا ایـن طـرح تشـکیل شـود، مظهـر افـکار عمومـی ایـران نیسـت. ...وقتـی کـه در موقـع انتخابـات دولـت اقـدام بـه تشـکیل حزبـی کنـد، مـردم چنیـن تصـور می‌کننـد کـه دولـت ممکـن اسـت بـه نفـع طرفـداران خـود از قـدرت دولتـی اسـتفاده کنـد و اگـر ایـن تصـور صـورت پیـدا کنـد، بدعتـی بـرای آینـده خواهـد شـد کـه دیگـران مبـاردت بـه تشـکیل حـزب کننـد و ملـت ایـران در ادوار آینـده از حـق انتخـاب محـروم شـود.»

شـائبه دخالـت دولـت در انتخابـات یـک سـو و حساسـیت نماینـدگان بـه مسـئله نفت از سـوی دیگـر، زمینه‌سـاز اعتراضـات گسـترده تعـدادی از نماینـدگان مجلـس شـد. ذکـر همیـن نکتـه بـس کـه قـوام در پاسـخ بـه حسـین لنکرانـی کـه تقاضـای آزادی انتخابـات را داشـت، گفـت:

«آقا چه وقت انتخابات آزاد بود که من آزادی انتخابات بدهم.»[1]

پـس از افتتـاح مجلـس، قـوام در تاریـخ ۲۹ مهـر ۱۳۲۶ گـزارش مفصلـی در زمینـه مشـارکت در پروژه‌هـای نفتـی تقدیـم مجلـس کـرد. او در ایـن گـزارش موافقت‌نامـه قـوام ـ سـادچیکوف را مرتبـط بـا خـروج نیروهـای شـوروی از خـاک ایـران دانسـت.[2] قـوام در حالـی موافقت‌نامـه را بـه مجلـس ارائـه کـرد کـه سـادچیکوف در آخریـن ملاقـات خـود بـا او در اواخـر سـال ۱۳۲۵ ش، ضمـن ارائـه نسـخه‌ای از قـرارداد ۱۰ مـاده‌ای توافـق ۱۵ فروردیـن، از وی درخواسـت کـرده بـود قـرارداد قبـل از طـرح در مجلـس بـه امضـای دولـت رسـیده باشـد؛ امـا قـوام قصـد داشـت قـرارداد را بعـد از تصویـب نماینـدگان مجلـس بـه امضـای دولـت برسـاند، زیـرا تقاضـای سـادچیکوف را قانونـی نمی‌دانسـت و تـن‌دادن بـه آن را بـرای دولـت خـود زیان‌بـار می‌دیـد.

قـوام بـدون اعتنـا بـه سـادچیکوف، موافقت‌نامـه را بـه مجلـس ارجـاع داد. نماینـدگان مجلـس پـس از شـنیدن گـزارش نخسـت‌وزیر، بـا ارائـه ماده‌واحـده‌ای دوفوریتـی خواسـتار کان‌لم‌یکـن اعلام‌کـردن موافقت‌نامـه شـدند. در نتیجـه، قـوام بـرای اعـاده حیثیـت خـود بـه تکاپـو افتـاد و شـرایط پیـش از توافـق بـا شـوروی‌ها را بـه حاضـران یـادآور شـد و موافقت‌نامـه را در آن شـرایط بـه نفـع ایـران دانسـت. نماینـدگان بـا ۱۰۲ رأی موافـق از مجمـوع ۱۰۴ رأی حاضـر و ۲ رأی ممتنـع، انعقـاد موافقت‌نامـه ۱۵ فروردیـن ۱۳۲۵ را نپذیرفتنـد و رؤیـای حکومـت شـوروی

۱. «نامه از لنکرانی»، قیام ایران، ش ۲۳۱، ۱۳۲۶/۹/۱۸.

۲. آوری، پیتـر و گاویـن همبلـی و چالـز ملویـل، سلسـه پهلـوی و نیروهـای مذهبـی بـه روایـت تاریـخ کمبریـج، ترجمـه عبـاس مخبـر، تهـران: طـرح نـو، ۱۳۷۱، ص ۷۳.

در حصول نفت شمال با شکست مواجه شد.[۱] در همان جلسه، ماده‌واحده‌ای در ۵ بند تصویب شد که سرآغاز کشمکش‌های بعدی بود. بند آخر این ماده‌واحده به این مسئله اشاره دارد:

«دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران تضییع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازم را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه مطلع سازد.»[۲]

چنین شکستی برای قدرتی چون شوروی حقارتی بزرگ محسوب می‌شد، زیرا در دام دیپلماسی ایرانی افتاده و مغلوب شده بود. سادچیکوف، سفیر کبیر شوری در تهران که از اوضاع پیش‌آمده خشمگین بود، در ۲۸ آبان ۱۳۲۶ با ارسال نامه‌ای رسمی به قوام، اقدام مجلس را نوعی نقض پیمان مودت میان دو دولت خواند. سرانجام، قوام به دلیل اختلاف با مجلس و ضعف فراکسیون دولتی و تشدید اختلاف خود با شاه، در ۱۸ آذر ۱۳۲۶ از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد و ابراهیم حکیمی به جای او منصوب شد.[۳]

حزب توده و نفت شمال

حزب توده گاه نیمه پنهان و گاه آشکارا از واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی حمایت می‌کرد. تغییر موضع ناگهانی سران حزب درباره واگذاری امتیاز نفت شمال، فرضیه وابستگی حزب به شوروی را به اثبات رساند. هرچند بعدها کیانوری و تنی چند از سران حزب توده تلاش کردند هم‌زمانی تظاهرات حزب توده را با ورود ارتش سرخ در ۵ آبان ۱۳۲۳ به پایتخت تصادف جلوه دهند،[۴] مخالفت حزب با مصوبه ۱۱ آذر ۱۳۲۳، جای تردیدی درباره سیاست انتخابی حزب برای طرفداری از شوروی باقی نگذاشت. البته، کیانوری مدعی بود:

«بعدها شوروی‌ها به ما گفتند که ما انتظار نداشتیم که نفت شمال را به ما بدهند و به فکر بستن قرارداد هم نبودیم، ولی در جریان جنگ [جهانی دوم] احساس کردیم که در آینده دشمن اصلی ما امریکا خواهد بود و مستقر شدن امریکایی‌ها در سرحدات شمال

۱ . برای اطلاع بیشتر ن.ک: مذاکره مجلس شورای ملی، جلسه ۲۵، ۲۸ و ۲۹ مهر ۱۳۲۶.

۲. لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۴۴۸.

۳. پیش از انتخاب ابراهیم حکیمی به نخست وزیری، رضا حکمت چند روزی در راس قوه مقننه و مجریه قرار گرفت. با وجود این، سرانجام به توصیه برخی از دوستان خود از نخست وزیری استعفا و به ریاست قوه مقننه منصوب شد.

۴. خاطرات کیانوری، تهران: دیدگاه، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳.

ایـران و حتـی در دریـای خـزر خطـر فوق‌العـاده بزرگـی بـرای ماسـت، و بـرای اینکـه جلـوی ایـن خطـر را بگیریـم ایـن پیشـنهاد را دادیـم.»[۱]

ایـن ادعـا در حالـی مطـرح اسـت کـه بـزرگان حـزب دربـاره دیـدگاه شـوروی‌ها در ایـن بـاره چیـزی نگفتنـد، بنابرایـن می‌تـوان در درسـتی اظهـارات کیانـوری تردیـد کـرد. اعمـال حـزب تـوده در ایـران، از جملـه قیـام افسـران خراسـان و شـرکت در کابینـه قـوام در مردادمـاه ۱۳۲۴ و غائلـه پیشـه‌وری در آذرمـاه ۱۳۲۴، همگـی حکایـت از سیاسـت وابسـتگی حـزب بـه شـوروی دارد. مداخلـه ارتـش سـرخ شـوروی بـرای حـزب کمونیسـت تـوده و دولـت شـوروی بسـیار گـران تمـام شـد. بعـد از ایـن جریـان موقعیـت حـزب تـوده نـزد مـردم بسـیار متزلـزل شـد و در انـدک مدتـی از بیـن رفـت. دولـت شـوروی هـم نتوانسـت از ایـن نمایـش بـه نفـع مقاصـد خـود اسـتفاده کنـد و کافتـارازده بـه ناچـار بـدون هیـچ دسـتاوردی ایـران را تـرک کـرد.[۲] احسـان طبـری، نظریه‌پـرداز حـزب تـوده، در روزنامـه مـردم، خطـاب بـه طیـف روشـنفکران جامعـه، در مقالـه‌ای بـا عنـوان «مسـئله نفـت» نوشـت:

«دولت‌هایـی کـه در ایـران خواسـتار اسـتخراج نفـت هسـتند، از دو جهـت بـه ایـن کار دسـت می‌زننـد، اول از جهـت اقتصـادی و تجـاری و بـرای رفـع حوائـج صنعتـی، دوم از حیـث ایجـاد مناطـق نفـوذ سیاسـی. همان‌طـور کـه غالبـاً متوجـه هسـتند، همـراه هـر نفـوذ اقتصـادی یـک نفـوذ سیاسـی نیـز خواهـد بـود. اگـر دولـت امریـکا چنان‌کـه گفتـم در جسـت‌وجوی یافتـن مناطـق نفـوذی اسـت، ایـن بسـیار طبیعـی اسـت کـه همسـایه شـمالی از لحـاظ منافـع بین‌المللـی خـود دسـت بـه همیـن اقـدام بزنـد.»

طبـری ضمـن رد سیاسـت «موازنـه منفـی» دکتـر مصـدق، آن را باعـث برجای‌مانـدن نفـوذ سیاسـی دولت‌هـای اسـتعمارگر در ایـران و وارد نشـدن رقیـب جدیـد بـه میـدان دانسـت و ایـن سیاسـت را «یک‌جانبـه» تلقـی و اعـلام کـرد: «وظیفـه مـا ایـن اسـت کـه بـا اسـتفاده از شـرایط مسـاعد موقعیـت تـازه، منافـع خـود را تأمیـن کنیـم.» او بـرای بهره‌منـد شـدن شـوروی از منابـع نفـت ایـران حاضـر شـد انگلسـتان نیـز بـه غـارت منابـع نفتـی ایـران ادامـه دهـد. حـزب تـوده معتقـد بـود تـا زمانـی کـه امتیـاز نفـت انگلیـس در ایـران اعتبـار دارد، نـدادن امتیـاز بـه دولت‌هـای دیگـر دلیـل نفـوذ بلامنـازع انگلیـس در ایـران خواهـد بـود. پـس یـا بایـد امتیـاز انگلیـس را لغـو کـرد یـا بـرای ایجـاد تعـادل، امتیـاز مشـابه بـه دیگـران، بـه ویـژه شـوروی، داد. بنابرایـن، حـزب برخـلاف سیاسـت سـابق خـود مبنـی بـر مخالفـت بـا اعطـای هرگونـه امتیـاز

۱. خاطرات کیانوری، ص ۱۰۰.

۲ علی‌کیا، علی؛ ابوالحسنی، علی، «کارنامه حزب توده»، زمانه، ش ۳۸، سال چهارم، آبان ۱۳۸۴، ص۲۲.

بـه دولت‌هـای خارجـی، پـس از طـرح تقاضـای امتیـاز نفـت شـمال از جانـب شـوروی، خواهـان مسـالمت بـا همـه متقاضیـان نفـت ایـران شـد.[۱]

پـس از مصوبـه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ و واگـذار نشـدن نفـت شـمال بـه شـوروی، حـزب تـوده فعالیـت تـازه خـود را ایـن بـار در مخالفـت بـا امتیـاز نفـت جنـوب، از اواخـر سـال ۱۳۲۴ ش آغـاز کـرد. اعلامیـه و شـب‌نامه‌های آنـان بـرای آگاه‌کـردن مـردم از اعمـال شـرکت نفـت انگلیـس_ ایـران در سـازماندهی مبـارزات و اعتراضـات نقـش زیـادی داشـت. سـازماندهی اعتصابـات کارگـری در جنـوب از سـال ۱۳۲۵ ش مدت‌هـا مایـه دردسـر شـرکت نفـت بـود. سـرانجام، پـس از سـوءقصد بـه شـاه در دانشـگاه در ۱۵ بهمـن ۱۳۲۷، حـزب تـوده غیرقانونـی اعـلام و سـپس منحـل شـد.[۲]

عبدالحسین هژیر، فشار نمایندگان مجلس

عبدالحسـین هژیـر خـرداد مـاه ۱۳۲۷، بـه نخسـت‌وزیری رسـید. سـاعتی از نخسـت‌وزیری او نگذشـته بـود کـه نماینـدگان بـرای عـرض تبریـک بـا او تمـاس گرفتنـد و از او خواسـتند بـا اجـرای قانـون ۱۳۲۶ زمینـه تأمیـن منافـع ایـران را از نفـت جنـوب فراهـم کنـد. هژیـر از مجلـس خواسـت تـا بـا اسـتخدام سـه متخصـص خارجـی بـرای مشـاوره دربـاره مسـائل حقوقـی، مالـی و فنـی شـرکت بـه مـدت چهـار مـاه موافقـت کنـد. او بـا ارسـال تلگرامـی بـه لنـدن از مسـئولان شـرکت خواسـت بـرای مذاکـره دربـاره قـرارداد ۱۹۳۳ بـه تهـران بیاینـد. شـرکت در سـال‌های گذشـته بـا افزایـش تولیـد بـه درآمـد خوبـی دسـت یافتـه بـود، امـا سـهم ایـران بخـش ناچیـزی از آن بـود. ۱۵ خـرداد ۱۳۲۷، روزنامـه evening news بـا چـاپ یـک مقالـه از افزایـش درآمـد ۱۸/۵ میلیـون لیـره‌ای ایـن شـرکت در سـال ۱۹۴۷ خبـر داد کـه نسـبت بـه سـال پیـش از آن رشـدی دو برابـر داشـت. شـهریورماه ۱۳۲۷، هیئتـی از جانـب شـرکت بـرای مذاکـره بـه تهـران آمـد. مذاکـرات میـان طرفیـن بـرای رفـع نواقـص قـرارداد ۱۹۳۳ تـا اواخـر مهـر ادامـه داشـت. ۲۸ دی ۱۳۲۷، عبـاس اسـکندری، نماینـده مجلـس، دولـت را اسـتیضاح کـرد.[۳] اصلی‌تریـن علـت اسـتیضاح مسـئله نفـت جنـوب بـود. او از تقـی‌زاده، عاقـد قـرارداد نفـت جنـوب نیـز بازخواسـت

۱. کولایی، الهه، «حزب توده و نفت شمال»، گزارش، (اسفند ۱۳۸۸ و فرودین ۱۳۸۹)، ش ۲۱۶، ص ۵۵.

۲. ۱۵ بهمـن ۱۳۲۷، تیـر ناصـر فخرآرایـی بـه سـوی محمدرضاشـاه، حـزب تـوده را متهـم اصلـی تـرور کـرد. از ایـن تاریـخ بـه بعـد، حـزب غیرقانونـی اعـلام شـد. بـا اینکـه عـده‌ای کیانـوری را عامـل اصلـی و پشـت پـرده تـرور می‌داننـد، او ضمـن رد اتهـام، مدعـی بـود: تـرور شـاه را می‌تـوان بـه شـرکت نفـت انگلیـس - ایـران منتسـب کـرد، زیـرا دو نیـروی عمـده و فعـال جامعـه را از صحنـه خـارج کـرد: یکـی حـزب تـوده و دیگـری آیـت‌الله کاشـانی؛ بـه منظـور فراهم‌کـردن مقدمـات واگـذاری امتیـاز نفـت جنـوب بـه انگلیـس!

۳. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۳۵، ۲۸ دی ۱۳۲۷.

کـرد. اعتـراف تقـی‌زاده و اعـلام نارضایتـی قلبـی در امضـای امتیازنامـه، نماینـدگان و مـردم ایـران را حسـاس‌تر از پیـش کـرد. حـال، مـردم ایـران کـه از سیاسـت‌های انگلیـس آگاه شـده بودنـد، خواسـتار الغـای قـرارداد بودنـد. ۱۵ بهمن‌مـاه، هم‌زمـان بـا تظاهـرات جمعـی از دانشـجویان دانشـگاه بـرای الغـای قـرارداد نفـت و تعطیلـی بانـک شـاهی در تهـران، نویـل گـس[1] از اعضـای هیئت‌مدیـره شـرکت نفـت انگلیـس ـ ایـران بـه تهـران آمـد.

قرارداد گس ـ گلشائیان

یـک روز پیـش از ورود گـس بـه ایـران، دولـت اعضـای تیـم مذاکره‌کننـده بـا شـرکت نفـت جنـوب را انتخـاب کـرد. گلشـائیان، وزیـر دارائـی، رهبـری تیـم را بـر عهـده گرفـت. او وظیفـه سـختی داشـت. از یـک سـو، مجاب‌کـردن نماینـدگان شـرکت کاری آسـان نبـود و از سـویی دیگـر، کارش زیـر ذره‌بیـن نماینـدگان مجلـس قـرار داشـت. عباسـقلی گلشـائیان در کتـاب خاطـرات مـن دربـاره آغـاز مذاکـرات می‌گویـد:

«مـن هـر جلسـه کـه بـا نماینـدگان شـرکت وارد مذاکـره می‌شـدم، عیـن صـورت مجلس‌هـا را بـه نظـر وزرا می‌رسـاندم. فقـط عـلاوه بـر اعضـای اداره نفـت وزارت دارایـی، تنهـا شـخصی کـه بـا مـن همـکاری در مذاکـرات داشـت، مرحـوم منصورالسـلطنه عـدل، وزیـر مشـاور بـود. سـایر آقایـان عبـارت بودنـد از آقایـان جهانگیـر، رئیـس اداره، دکتـر حسـن پیرنیـا و منوچهـر فرمانفرمائیـان، اعضـای اداره. از طـرف شـرکت نفـت فـؤاد روحانـی بـود. آقـای نظـام امامـی هـم کـه نماینـده دولـت در شـرکت بـود، از لنـدن بـه تهـران آمـده بـود و در مذاکـرات شـرکت کـرد. در تاریـخ ۱۵ بهمـن ۱۳۲۷ (تاریـخ سـوء قصـد بـه اعلیحضـرت) کـه مذاکـرات مـا شـروع شـد و تـا شـب عیـد ادامـه داشـت....بعد از اینکـه چندیـن مـاه مذاکـرات بـه طـول انجامیـد، در مذاکـرات ابـداً صحبتـی از تمدیـد قـرارداد ۱۹۳۳ یـا اضافـه شـدن بـر مسـاحت اراضـی نبـود. حضـرات حاضـر شـدند بـر میـزان حق‌الامتیـاز دو شـلینگ بیفزاینـد. نماینـده شـرکت اظهـار کـرد کـه بیـش از پیشـنهاد مزبـور اختیـار نـدارد دینـاری اضافـه نمایـد. بنابرایـن، ناچـار شـدیم از رئیـس کل شـرکت، سـر ویلیـام فریـزر، دعـوت کنیـم کـه بـه تهـران بیایـد و در مذاکـرات شـرکت کنـد. ...ایشـان بـه تهـران آمدنـد و چنـد جلسـه نیـز بـا وی مذاکـره و در نتیجـه حاضـر شـدند کـه سـهم دولـت ایـران مشـمول مالیـات بـر درآمـد دولـت انگلیـس نشـود و نیـز ۲۰ درصـد سـهم دولـت از منافـع رزرو و بـه حداقـل ۴ میلیـون لیـره در سـال تثبیـت گـرد.»

سـاعد و گلشـائیان، مذاکره‌کننـدگان اصلـی، پیشـنهاد شـرکت را رد کردنـد و مذاکـرات بـه جلسـات بعـد موکـول شـد. در ۲۸ خـرداد ۱۳۲۸، در وزارت خارجـه بـا حضـور نماینـدگان مجلـس

1. Neville Gass

و وزرا جلسه‌ای تشکیل شد. «اعضای جلسه به طرح پیشنهادی شرکت تردید داشتند». مذاکرات تا تیرماه ۱۳۲۸ ادامه یافت و در نهایت محمد ساعد در نامه‌ای به عباسقلی گلشائیان نوشت:

«به موجب تصویب‌نامه‌های مورخ ۲۵ و ۲۶ تیرماه هیئت وزیران، به جنابعالی اختیار داده می‌شود که قرارداد متمم بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس و سه نامه ضمیمه را که به تصویب دولت رسیده، به نام دولت ایران امضا و مبادله نمایید.»[۱]

سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۲۸، پس از ماه‌ها مذاکره، قرارداد گس ـ گلشائیان به امضای گلشائیان نماینده ایران و گس، نماینده شرکت نفت رسید. این قرارداد که به لایحه الحاقی معروف شد، ۱۱ ماده داشت که موارد اساسی آن عبارت بود از:

۱. از آغاز سال ۱۹۴۸ م (دی ۱۳۲۶)، میزان حق‌الامتیاز سالانه پیش‌بینی‌شده از ۴ به ۶ شیلینگ در هر تن نفت افزایش می‌یافت.

۲. پرداخت میزان ۲۰ درصد از منافع شرکت بابت حق‌السهم دولت ایران، پیش از پرداخت مالیات به دولت انگلستان صورت می‌گرفت.[۲]

دولت انگلیس با دادن چند امتیاز کوچک، اصل امتیاز ۱۹۳۳ را از خطر لغو شدن نجات داد. وزیر دارایی در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۸ ش، لایحه قرارداد الحاقی را به مجلس تقدیم کرد.[۳] حسین مکی از نمایندگانی بود که در مخالفت با این قرارداد در جلسه ۱ مرداد ۱۳۲۸ مجلس سخنرانی کرد و لایحه را برای استیفای حق ملت ایران کافی ندانست.

«وضع مملکت غیرعادی است، جراید را تعطیل کرده‌اند ...آقایان امروز آزادی نیست ...کسی حق اظهار عقیده ندارد تا نسبت به مسئله نفت بحث و انتقاد بشود.»[۴]

گلشائیان در ۳ مرداد ۱۳۲۸ به مجلس رفت. دولت تلاش داشت تا پیش از پایان عمر مجلس پانزدهم لایحه را از تصویب مجلس بگذراند. بقایی، مکی و حائری‌زاده در مقام اقلیت مجلس زمان را می‌کشتند و با نطق‌های طولانی و پرشور و هیجان خود سعی می‌کردند تا پایان وقت اداری روز ۶ مردادماه لایحه به تصویب مجلس نرسد. بالاخره، مجلس به پایان دوره خود رسید و بررسی لایحه به مجلس شانزدهم موکول شد.[۵]

۱. گلشائیان، خاطرات من، ج ۲، صص ۷۹۹ - ۸۰۴.

۲. برای مشاهده متن کامل قرارداد نگاه کنید به مکی، حسین، کتاب سیاه، ج ۱، انتشارات نو، صص ۳۸ -۴۲.

۳. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۹۳، ۲۸ تیر ۱۳۲۸.

۴. گذشته چراغ راه آینده است، و همچنین ن. ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۹۵، ۱ مرداد ۱۳۲۸.

۵. حسین (مکی درباره ارائه قرارداد گس - گلشائیان در آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم می‌نویسد: «علت اینکه دولت وقت، قرارداد را در آخرین روزهای عمر دوره تقنینیه تقدیم کرده بود که تصویب آن از طرف نمایندگان در گرو انتخاب دوره شانزدهم نمایندگان نگاه داشته باشد تا هر یک از نمایندگان بدان رأی

تشکیل شرکت سهامی نفت ایران

در میان اعتراضات مردمی در بهمن ماه سال ۱۳۲۷، تأسیس شرکت سهامی نفت ایران خبرساز شد. دولت با این کار به دنبال توجیه و حاکم جلوه‌دادن خود بر سرنوشت نفت ایران بود. فتح‌الله نفیسی اولین مدیرعامل شرکت سهامی نفت ایران بود. او که از ۱۳۲۲ ش از مناصب دولتی فاصله گرفته بود و در بخش خصوصی فعالیت داشت، در سال ۱۳۲۷ ش به دعوت مدیر سازمان برنامه به معاونت فنی سازمان منصوب، اما به دلیل ضرورت توسعه میدان‌های نفتی بلافاصله به مدیریت عاملی شرکت سهامی نفت ایران رسید. باقر مستوفی هم مدیریت بخش اکتشاف شرکت سهامی را در دست گرفت.

از مهم‌ترین فعالیت‌های نخستین شرکت سهامی نفت ایران کاوش‌های زمین‌شناسی در قم، سمنان و شمال شرقی ایران بود. فوران چاه نفت قم و آتش‌سوزی مهیب از حوادث همین دوره بود. مدیران شرکت سهامی نفت ایران را سازمان برنامه و وزارت دارایی تعیین می‌کردند.

دفتر مرکزی شرکت در یک ساختمان چهارطبقه در خیابان طالقانی، روبه‌روی سفارت سابق امریکا، در نظر گرفته شد. فتح‌الله نفیسی این ساختمان را به قیمت ۲۴۰ هزار تومان و به هزینه سازمان برنامه و بودجه خرید. با خرید ساختمان و جذب نیرو، شرکت سهامی اقدامات لازم را برای کشف نفت در خارج از حوزه شرکت نفت انگلیس ـ ایران، با استخدام شش زمین‌شناس و یک فسیل‌شناس سوئیسی آغاز کرد. مرحوم مهندس غلامعلی مهاجر، یکی از قدیمی‌ترین کارمندان شرکت سهامی نفت در این‌باره گفته است:

«شرکت سهامی نفت، آن سال‌ها برای کارهای زمین‌شناسی با ۶ زمین‌شناس و یک فسیل‌شناس سوئیسی قرارداد امضا کرد. این گروه در نواحی مختلف کشور کارهای مربوط به زمین‌شناسی را با کمک ایرانی‌ها انجام می‌دادند. این همکاری‌ها در درازمدت در بالابردن دانش فنی جوانان ایرانی شرکت سهامی تأثیرگذار بود. ریاست این گروه بر

مثبت دهند، در دوره بعد انتخاب شوند و اگر رأی منفی دهند، از انتخاب آنها جلوگیری نمایند. حتی برای آنکه قبلاً پیش‌بینی لازم در تصریح تصویب آن کرده باشند و جلوی مخالفت نمایندگان مخالف را گرفته باشند، قبلاً کمیسیونی به ریاست سیدحسن تقی¬زاده، نماینده تبریز، انتخاب گردیده بود که در آیین¬نامه داخلی مجلس درباره پاره‌ای از نکات از جمله نطق نمایندگان تغییراتی داده، محدودیت‌هایی به وجود آورده باشند تا مخالفان نتوانند مانع تصویب آن شوند.» مکی، حسین. کتاب سیاه، ج ۱، ص ۴۲ و همچنین برای اطلاع بیشتر از نظرات موافق و مخالف نمایندگان مجلس ن. ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسات ۱۹۵ تا ۲۰۱، ۱ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸)

عهـده پرفسـور هانـگ بـود. هانـگ پـس از دو سـال اقامـت ایـران را تـرک کـرد.»[۱]

شـرکت سـهامی نفـت عـلاوه بـر واحـد زمین‌شناسـی، واحـد اکتشـاف و مهندسـی نفـت هـم داشـت. تأسـیس ایـن شـرکت تغییـری در شـرایط موجـود ایجـاد نکـرد. بهتریـن مناطـق نفتـی در دسـت شـرکت نفـت انگلیـس ـ ایـران بـود. شـرکت سـهامی نفـت ایـران در سـال ۱۳۳۴ ش بـا تصویـب قانـون نفـت در مجلـس تحـت نظـر شـرکت ملـی نفـت ایـران قـرار گرفـت.

جبهه ملی در راه، مجلس شانزدهم

مجلـس شـانزدهم از بـدو گشـایش بـه دلیـل شـائبه تقلـب در انتخابـات بـا مشـکل مواجـه بـود. ۲۲ مهـر ۱۳۲۸ تعـداد ۱۹ نفـر از معترضیـن بـه رهبـری مصـدق کمیسـیونی در اعتـراض بـه تقلـب در انتخابـات تشـکیل و در دربـار متحصـن شـدند. متحصنیـن ضمـن اعـلام تحمیلـی بـودن انتخابـات در تهـران و چنـد شهرسـتان، خواهـان ملغـی اعـلام کـردن انتخابـات مجلـس شـانزدهم بودنـد. هژیـر بـرای آرام کـردن معترضیـن بـه آنهـا قـول رسـیدگی داد امـا در عمـل هیـچ اقـدام جـدی صـورت نپذیرفـت. احـزاب معتـرض که طیـف وسـیعی از احـزاب ناسیونالیسـت و ترقی‌خـواه ایـران (بـه رهبـری الهیارصالـح و کریـم سـنجابی)، حـزب زحمتکشـان (بـه رهبـری مظفـر بقایـی و خلیـل مکـی کـه اعضـای آن ترکیبـی از روشـنفکران چپ‌گـرا بودنـد)، جمعیـت مجاهدیـن اسـلام (بـه رهبـری کاشـانی کـه اکثریـت طرفـداران آن از بازاریـان، روحانیـون و کارگـران تشـکیل می‌شـدند) و نیـز حـزب پان‌ایرانیسـم[۲] را تشـکیل مـی دادنـد بعـد از تحصـن در منـزل شـخصی مصـدق گـرد آمدنـد و تشـکیل جبهـه ملـی را در ۱۰ آبـان ۱۳۲۸ دادنـد. یـک هـدف مشـترک پیونـد دهنـده احـزاب تشـکیل دهنـده جبهـه ملـی بـود. اسـتیفای حقـوق ایـران از شـرکت نفـت و تقویـت مجلـس در برابـر دربـار، هـدف شـیرینی بـود کـه سـبب مـی شـد ایـن گروه‌هـا بـا وجـود اختـلاف در برخـی از مسـائل دریـک جنـاح دسـت بـه مبـارزه سیاسـی بزننـد.[۳] از ایـن میـان حـزب ایـران کـه از همـه سـازمان‌یافته‌تر بـود، هسـته اصلـی جبهـه ملـی را تشـکیل داد. به‌این‌ترتیـب جبهـه ملـی نماینـده دو نیـروی مختلـف بـود: طبقـه متوسـط سـنتی متشـکل از بازاریـان، روحانیـون و روسـای صنـوف و طبقـه متوسـط جدیـد شـامل روشـنفکران، متخصصیـن و دانشـجویان. مصـدق در زمینـه سیاسـت داخلـی تـلاش می‌کـرد شـرایط را بـرای انتقـال قـدرت از دربـار بـه مجلـس فراهـم کنـد. در زمینـه سیاسـت خارجـی نیـز بـه دنبـال

۱. مصاحبه با مهندس غلامعلی مهاجر، رئیس کل اکتشاف شرکت ملی نفت ایران (۱۳۵۹) و مشاور ارشد زمین‌شناسی.

۲. حزب پان ایرانیسم عضو غیررسمی جبهه ملی به شمار می‌رفت.

۳. بیگدلـی، علـی، «جبهـه‌ای کـه هرگـز ملـی نشـد، مقدمـه ای بـر فراینـد شـکل‌گیری و عملکـرد جبهـه ملـی»، زمانـه، (آبـان ۱۳۸۳)، شـم ۲۶، ص ۳۷.

استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب بود.

ترور هژیر، تقلای جبهه ملی برای راهیابی به مجلس

چند روز پس از تاسیس جبهه ملی هژیر در مسجد سپهسالار ترور شد. این حادثه نگرانی‌های جدیدی برای متخلفان حامی دولت به وجود آورد. ساعد مراغه‌ای، نخست‌وزیر جدید، دستور توقف انتخابات را صادر کرد.

۱۹ بهمن ۱۳۲۸، تجمع بزرگی در اعتراض به انتخابات در میدان بهارستان و با حضور گسترده مردم برگزار شد. در این گردهمایی، مصدق درباره ابطال انتخابات گذشته تهران سخنرانی و به افتتاح مجلس قبل از انتخابات تهران اعتراض کرد[1]. همچنین در ۲۵ اسفند، جبهه ملی بیانه‌ای ۴ ماده‌ای منتشر کرد. ۱. مخالفت با قرارداد نفتی گس ـ گلشائیان ۲. حفظ و حراست از آزادی فردی و اجتماعی ۳. اصلاح و تجدیدنظر در قانون انتخابات ۴. اصلاح حکومت نظامی و تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی، مفاد این بیانیه را تشکیل می‌داد. بیانیه به گونه‌ای تنظیم شده بود که در جهت احقاق حقوق ملت ایران باشد. پس از پیگیری عمومی مردم در تهران، شاه و دربار ناچار شدند از نو انتخابات را برگزار کنند.

سرلشگر زاهدی، رئیس شهربانی، از سوی شاه مأمور اجرای درست و قانونی انتخابات شد. از همان ابتدای کار، نمایندگان با دولت مخالفت کردند. آنان ادامه دولت ساعد را نمی‌خواستند، اما سفر نخست‌وزیر پاکستان باعث شد برای جلوگیری از هرج‌ومرج به دولت ساعد که هیچ سیاست روشن ملی‌گرایانه نفتی نداشت، رأی اعتماد دهند. ۲۲ فروردین ۱۳۲۹، انجمن نظارت بر انتخابات تهران ابطال آرای صندوق لواسانات را تصویب کرد و در نتیجه، نام منتخبان اعلام شد: دکتر مصدق، دکتر بقایی، حسین مکی، حائری‌زاده، سید ابوالقاسم کاشانی، عبدالقدیر آزاد، جمال امامی، دکتر سیدعلی شایگان، محمود نریمان، سید محمدصادق طباطبایی، جواد مسعودی و میر سید علی بهبهانی. در مجلس شانزدهم و با حضور دکتر مصدق و جبهه ملی در مجلس، فرایند ملی شدن صنعت نفت که راه حلی برای استیفای حقوق ملت ایران بود، آغاز شد.

نگرانی انگلیس از نخست‌وزیری منصور، تشکیل کمیسیون نفت در مجلس

دولت ساعد در ۲۷ اسفند ۱۳۲۸، بر اثر فشارهای سیاسی به ناچار استعفا کرد و جای خود را به علی منصور داد. مهم‌ترین برنامه دولت جدید، تصویب قرارداد الحاقی نفت بود. بنا به گفته منصور، «تصمیم‌گیری در ارتباط با نفت کار مجلس است، نه دولت.»

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۹ بهمن ۱۳۲۸.

در واقـع، هیئـت دولـت پـس از اتفاقاتـی کـه در مجلـس پانزدهـم روی داد، خـوب می‌دانسـت تصویـب قـرارداد گـس ـ گلشـائیان در مجلـس کاری سـاده نیسـت، بـه همیـن دلیـل سـعی کـرد مخالفـان را رام کنـد تـا لایحـه مزبـور بـدون درگیـری بـه تصویـب برسـد. ۲۴ فروردیـن ۱۳۲۹، نخسـت‌وزیر جدیـد رأی اعتمـاد گرفـت. او نخسـت قانـون جدیـد انتخابـات و چنـد روز بعـد، لایحـه جدیـد مطبوعـات را تقدیـم مجلـس کـرد کـه اقـدام او بـا انتظـارات محمدرضـا شـاه هماهنگـی نداشـت، زیـرا او خواسـتار تصویـب فـوری اصـلاح قانـون اساسـی بـود. تعلـل منصـور بـرای امضـای قـرارداد بـا وجـود هشـدارهای گاه و بیـگاه دولـت انگلیـس، آن کشـور را بـه فکـر جایگزینـی سـپهبد رزم‌آرا بـا او انداخـت.

تـرور احمـد دهقـان در ۶ خـرداد بـه دسـت حسـن جعفـری، عضـو شـرکت نفـت انگلیـس_ ایـران کـه بـه احتمـال بسـیار درنتیجـه تصویـب نشـدن قـرارداد الحاقـی روی داد[۱] ، موقعیـت دولـت منصـور را متزلـزل کـرد. منصـور در ۱۴ خـرداد قـرارداد الحاقـی را بـه مجلـس تقدیـم کـرد. همـان روز، دولـت انگلیـس بـرای جلـب نظـر مسـاعد دولـت و مـردم مبلغـی را بـه عنوان مسـاعده بـه ایـران داد. بـر خـلاف انتظـار، پرداخـت پـول نـه تنهـا کمکـی بـه بهبـود اوضـاع نکـرد، بلکـه اذهـان عمومـی را نسـبت بـه باجدهـی شـرکت بـه دولـت ایـران حسـاس‌تر کـرد.

۲۸ خـرداد یک‌بـار دیگـر قـرارداد الحاقـی گـس ـ گلشـائیان بـه مجلـس پیشـنهاد شـد.[۲] مجلـس همچنـان از شـتاب بـرای تصویـب آن پرهیـز می‌کـرد. ۳۰ خـرداد، بنـا بـه تقاضـای علـی منصـور، رسـیدگی بـه لایحـه قـرارداد الحاقـی بـه کمیسـیون هجـده نفـره[۳] واگـذار شـد تـا پـس از مطالعـه، پیشـنهادهای خـود را تقدیـم مجلـس کنـد. منصـور نمـی دانسـت کـه ایـن درخواسـت چـه عواقبـی خواهـد داشـت.[۴] لایحـه ملـی شـدن نفـت از همیـن کمیسـیون برخاسـت.

---

۱. در آشـفته کـردن فضـای سیاسـی کشـور ، ایـن تـرور نقـش مهمـی ایفـا کـرد. در ایـن دوره، تنهـا فدائیـان اسـلام بودنـد کـه مسـئولیت اقدامـات خـود را بـه گـردن می‌گرفتنـد، امـا بسـیاری از اقدامـات انگلیسـی‌ها و تـوده ای‌هـا در هالـه‌ای از ابهـام می‌مانـد. اقداماتـی نظیـر قتـل حسـین گـزی و حـاج حـداد در سـال ۱۳۲۵ در آبـادان و تـرور برخـی فعـالان سیاسـی از ایـن دسـت بـود

۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۷، ۲۸ خرداد ۱۳۲۹.

۳. دکتـر محمـد مصـدق، دکتـر علـوی، ناصـر ذوالفقـاری، جـواد گنجـه‌ای، ابوالقاسـم فقیـه‌زاده، اللهیـار صالـح، حسـین مکـی، خسـرو قشـقائی، سـرتیپ‌زاده، جمـال امامـی، جـواد عامـری، دکتـر نصـرت‌الله کاسـمی، حائـری‌زاده، عبدالرحمـن فرامـرزی، دکتـر محمدعلـی هدایتـی، دکتـر شـایگان، سـیدعلی بهبهانـی و پالیـزی و همچنیـن ن. ک بـه مذاکـرات مجلـس شـورای ملـی، جلسـه ۳۹، ۱ تیـر ۱۳۲۹.

۴. بـرای اطـلاع بیشـتر ن.ک بـه مذاکـرات مجلـس شـورای ملـی، جلسـه ۳۸، ۳۰ خـرداد ۱۳۲۹، دکتـر مصـدق بـا ایـن پیشـنهاد مخالـف بـود.

نخست‌وزیری رزم‌آرا

منصور ۵ تیر ۱۳۲۹ استعفا کرد. با استعفای منصور، دربار به نخست‌وزیری رزم‌آرا متمایل شد. او یکی از مخالفان ملی شدن صنعت نفت بود. او در این‌باره می‌گفت، ایرانی‌ها شایستگی ساختن «لولهنگ» را هم ندارند و نمی‌توانند صنعت نفت را اداره کنند. به دنبال تبلیغات پرجنجال جبهه ملی برای ملی شدن صنعت نفت و افزایش فشارهای سیاسی، رزم‌آرا در ۵ دی ۱۳۲۹ به ناچار لایحه نفت را از مجلس پس گرفت.[۱] کاشانی در ۸ دی و ۱۶ بهمن ۱۳۲۹ جلساتی بر ضد رزم‌آرا ترتیب داد که در قطعنامه پایانی این جلسات از «ملی‌کردن صنعت نفت یک خواست عمومی» یاد شد.

۲۱ بهمن ۱۳۲۹، رزم‌آرا امضای قراردادی جدید بر مبنای ۵۰ ـ ۵۰ را به نمایندگان شرکت ارائه کرد. نمایندگان شرکت که پیش از آن چنین پیشنهادی را نمی‌پذیرفتند، برای خاموش‌کردن زمزمه‌های ملی کردن نفت، موافقت ضمنی خود را با خواست دولت ایران نشان دادند. نماینده شرکت در پاسخ به رزم‌آرا گفت که شرکت فقط در صورتی حاضر به تصمیم‌گیری درباره این پیشنهاد است که منافعش در ایران از فعالیت‌های آن در خارج تفکیک شود که دست‌کم یک سال زمان نیاز خواهد داشت. انگلیسی‌ها دریافته بودند که مخالفت با اصل ۵۰ ـ ۵۰ ثمری نخواهد داشت، اما به ایران فشار می‌آوردند تا ایرانی‌ها به همین مقدار راضی شوند و فکر ملی‌کردن نفت را از سر بیرون کنند. هم‌زمان کمیسیون نفت تمامی ابعاد ملی شدن نفت را بررسی می‌کرد.

۲ اسفند ۱۳۲۹، سپهبد رزم‌آرا محرمانه با شرکت نفت وارد مذاکره شد. او سفیر انگلیس را خبردار کرد که قصد دارد قراردادی جدید بر اساس تصنیف عواید به مجلس پیشنهاد کند و اجازه نخواهد داد مجلس اصل ملی شدن را با جدیت بررسی کند. ۴ اسفند شپرد[۲]، سفیر انگلیس، طبق دستور دولت خود مخالفت با طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را به رزم‌آرا اعلام کرد و ۵ اسفند ۱۳۲۹، رزم‌آرا نمایندگان اکثریت کمیسیون را احضار کرد و مخالفت دولت انگلیس با ملی شدن صنعت نفت را با آنها در میان گذاشت.

دفاع از ملی شدن صنعت نفت

جبهه ملی که در انتخابات مجلس شانزدهم شماری از کرسی‌های مجلس را از آن خود کرده بود، در سال ۱۳۲۹ ش فشار سیاسی خود را روی ملی شدن صنعت نفت متمرکز کرد. بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید و حضور او در صف مدافعان طرح ملی شدن صنعت

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۹۷، ۵ دی ۱۳۲۹.

2. Shepherd

نفـت، صف‌آرایـی جبهـه ملـی را در برابـر دولـت سـامان‌یافته‌تر از گذشـته کـرده بـود. ۲۰ تیـر ۱۳۲۹، نماینـدگان جبهـه ملـی در نخسـتین گام در مجلـس شـورای ملـی، رزم‌آرا را کـه هنـوز دو هفتـه از نخسـت وزیـری او نمی‌گذشـت راجـع بـه نفـت اسـتیضاح کردنـد.[1] یـک سـال پیـش از آن، یعنـی در ۴ مـرداد ۱۳۲۸ نیـز مکـی، از اعضـای فعـال جبهـه ملـی، بـا طـرح دوازده پرسـش دربـاره فعالیت‌هـای شـرکت نفـت انگلیـس- ایـران، گلشـائیان، وزیـر دارایـی و عاقـد قـرارداد الحاقـی را بازخواسـت کـرد. او از گلشـائیان پرسـید کـه آیـا شـرکت مجـاز اسـت مـواد نفتـی را بـه هـر قیمـت و بـه هـر کسـی بفروشـد؟ در سـؤال دوم، بـه او گفـت کـه آیـا می‌دانـد شـرکت سـالانه چـه میـزان نفـت و بـه چـه قیمتـی بـه دولـت انگلیـس می‌فروشـد؟ تفـاوت اختـلاف نـرخ فـروش مـواد نفتـی بـه دولـت ایـران در مقایسـه بـا دریـاداری انگلیـس پرسـش سـوم او بـود. مکـی بـا ایـن پرسـش کـه چـرا حق‌الامتیـاز ایـران بـا طـلای قابـل فـروش پرداخـت نمی‌شـود، گلشـائیان را خطـاب قـرارداد.[2] تعلـل دولـت در پاسـخ بـه نماینـدگان و کمیسـون موجـب اعتـراض

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۴۵، ۲۰ تیر ۱۳۲۹.

۲. سـؤال پنجـم، چـرا تن‌شـماری را کـه مبنـای احتسـاب قسـمتی از حـق مـا اسـت، بـر حسـب نفتـی کـه از دهانـه چـاه خـارج می‌شـود و کنتـرل آن بسـیار سـهل و صحیـح اسـت، حسـاب نمی‌کنیـد؟ و بـر خـلاف روش معمـول، در کلیـه نقـاط دنیـا تن‌شـماری از روی صـادرات و فـروش اسـت کـه هـم نفلـه و سـوخت شـدن دارد و هـم کنتـرل آن عمـلاً بـرای مـا میسـر نیسـت؟

سـؤال ششـم، آیـا شـما از متـن قـرارداد منعقـد بیـن شـرکت نفـت انگلیـس و ایـران بـا شـرکت اسـتاندارد اویـل امریکایـی راجـع بـه فـروش مقـدار معتنابهـی نفـت خـام در مـدت بیسـت سـال اطـلاع داریـد؟ و آیـا می‌دانیـد کـه بـه چـه قیمـت ایـن نفـت را فروخته‌انـد؟ و اگـر ایـن قیمـت از قیمـت فـروش بـازار آزاد روز کمتـر باشـد، چگونـه تـا بـه حـال زیـان مـا جبـران شـده یـا بعـداً جبـران خواهـد شـد؟ و آیـا بـرای کوتاه‌کـردن دسـت امریکایی‌هـا از نفـت بلوچسـتان، ایـن مقـدار نفـت بـه قیمـت بسـیار ارزانـی فروختـه نشـده اسـت؟

سـؤال هفتـم، بـرای جلوگیـری از صـدور نفـت خـام ایـران چـه اقدامـی کرده‌ایـد؟ آیـا شـما اطـلاع داریـد کـه بـرای تصفیـه نفـت ایـران هم‌اکنـون در خـارج از ایـران شـرکت دسـت بـه سـاختمان تصفیه‌خانه‌هـای معظـم و پرقیمتـی زده اسـت؟ بـرای جلوگیـری از ایـن موضـوع، در قـرارداد جدیـد چـه پیش‌بینـی کرده‌ایـد تـا کار بـرای کارگـران ایرانـی تهیـه و سـرمایه در ایـران بـه مصـرف برسـد؟

سـؤال هشـتم، چـه سیاسـتی باعـث شـد کـه شـما بـر خـلاف نامـه خـود بـه آقـای نخسـت‌وزیر مبنـی بـر مخالفـت بـا مـواد قـرارداد الحاقـی تغییـر رویـه دادیـد؟

سـؤال نهـم، آیـا شـرکت نفـت در انتخـاب همـکاران و مشـاوران شـما در دو، سـه مـاه اخیـر اعمـال نفـوذی کـرده اسـت یـا خیـر؟

سؤال دهم، چرا ساختمان یک تصفیه‌خانه بزرگ توسط شرکت در بندر معشور متوقف شد.

ـ دکتر بقائی: برای اینکه در خارج بسازند، آقا! این سؤال ندارد.

سـؤال یازدهـم، تعریـف ذخیـره عمومـی چیسـت؟ و اگـر معنـی آن بـه جـز مجمـوع تمـام ذخایـر اسـت، پـس مبنـای

بسیاری شد، به‌گونه‌ای که کمیسیون نفت در ۲۷ شهریورماه ۱۳۲۹ از دولت خواست ظرف ۳ روز همه پرونده های مربوط به قرارداد را که در وزارت دارایی بود، برای مطالعه در اختیار کمیسیون قرار دهد.

جو حاکم بر مجلس شانزدهم نشانگر عزم راسخ جناح جبهه ملی برای مبارزه با شرکت نفت انگلیس- ایران بود. آنها هیچ فرصتی را برای رسیدن به مقصود خود نادیده نمی‌گرفتند. اوایل اسفند، کمیسیون نفت گزارش خود درباره پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را با امضای دکتر مصدق، دکتر شایگان، حائری‌زاده، دکتر بقائی، الهیار صالح، محمود نریمان، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد، میر سیدعلی بهبهانی، عباس اسلامی و کاظم شیبانی قرائت و برای ارائه به مجلس آماده کرد.

حمایت کاشانی از مصدق

اسلام‌گرایان، به رهبری آیت‌الله کاشانی، فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد و برخی علمای حوزه مانند آیت‌الله صدر، آیت‌الله خوانساری و علمای مناطق گوناگون کشور،[1] به حمایت از این طرح برخاستند.[2] چهره شاخص این گروه آیت‌الله کاشانی بود. او به همراه شمس‌الدین قنات‌آبادی جامعه مجاهدان اسلام را رهبری می‌کرد. بازار، به ویژه برخی از سران اصناف، کسبه کوچک و طلاب مدارس علوم دینی اصلی‌ترین حامیان اجتماعی آنان بودند. کاشانی در سخنرانی‌های خود همواره از مفاسد اقتصادی کارگزاران دولتی و وضعیت اسفبار اقتصاد انتقاد می‌کرد. در پی اوج‌گیری مبارزات سیاسی علیه رژیم در ۱۳۲۵، آیت‌الله کاشانی توانسته بود در سازمان‌دهی اعتصابات بازار بر ضد قوام‌السلطنه (قرارداد قوام ـ سادچیکوف)، نقشی بسزا ایفا کند. اوج مبارزات او پیش از ملی شدن صنعت نفت با صدور اعلامیه‌ای شدیداللحن بر ضد شرکت نفت در ۱ بهمن ۱۳۲۷ تبلور یافت. او با توجه به اقدامات رژیم در تضعیف حقوق ملت، خواهان لغو امتیاز

تقسیم این ذخایر و تعیین آنها چیست و ثابت است یا به دلخواه شرکت قابل تغییر است؟

سؤال دوازدهم، چرا حال که ارکان قرارداد ۱۹۳۳ متزلزل شده است، شما این‌همه اصرار دارید که قرارداد الحاقی ناقص آن را به مجلس و ملت تحمیل کنید؟

۱. آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی از علمای اصفهان، آیت‌الله میرزا کاظم طباطبایی از علمای آذربایجان، آیت‌الله بهاءالدین محلاتی و آیت‌الله سید نورالدین هاشمی از علمای شیراز، آیت‌الله حاج شیخ باقر رسولی از گیلان، آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا کلباسی از مشهد.

۲. به نوشته حسینیان، آیت‌الله العظمی بروجردی نیز از نهضت نفت حمایت می‌کرد و به علمای تهران نامه نوشت که نباید با این حرکت مخالفت کنند. (حسینیان،بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، صص ۱۰۰ - ۱۰۱)

نفت جنوب شده بود. طرح لغو امتیاز نفت برای انگلیس و دربار گران تمام شد و کاشانی با تبعید به لبنان در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بهای سنگینی را برای آن پرداخت. تبعید او با اعتراضات گسترده فدائیان اسلام و جبهه ملی روبه‌رو شد. اما برخلاف تصور رژیم، تبعید کاشانی نه تنها اعتراضات را فرو ننشاند، بلکه زمینه وحدت گروه‌های سنتی ـ مذهبی، بازار و ملی‌گرای روشنفکر را فراهم کرد. کاشانی حتی در تبعید هم دست از مبارزه بر نداشت و فدائیان اسلام را به حمایت از جبهه ملی تشویق کرد. او ۲۰ خرداد ۱۳۲۹، پس از یک سال و نیم تبعید با استقبال بی‌نظیر مردم به ایران بازگشت. کاشانی مبارزات خود بر ضد رژیم را از سرگرفت. اولین بیانیه او بعد از تبعید علیه قرارداد گس ـ گلشائیان صادر شد:

«نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قراردادی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضائی ندارد.»

ترور رزم‌آرا، آخرین ایستگاه ملی شدن نفت

جبهه ملی که قصد داشت به هر طریق ممکن دولت را تسلیم کند، مبارزه با آن را به خیابان‌ها کشاند. تظاهرات گسترده طرفداران جبهه ملی در دفاع از ملی شدن صنعت نفت، در سراسر کشور گسترش یافت و با ترور رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به دست خلیل طهماسبی، از اعضای فدائیان اسلام، به اوج خود رسید و یکی از بزرگ‌ترین مخالفان طرح ملی شدن صنعت نفت از سر راه برداشته شد. ۲۳ اسفند سفارت انگلیس که حالا بیش از پیش خود را زیر فشار افکار عمومی ملت ایران می‌دید، طی یادداشتی به ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون ویژه نفت اعتراض کرد و گفت: «همجواری ایجاب می‌کند دولت ایران قرارداد نفت را فسخ نکند»[1].

کاشانی در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه دیلی اکسپرس[2] و در حمایت از قاتل رزم‌آرا گفت:

«این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد.»

ترور رزم‌آرا آخرین حلقه از سلسله عللی بود که منجر به ملی شدن صنعت نفت شد. طرح ملی شدن صنعت نفت که چندین ماه روی میز اقلیت کمیسیون ویژه نفت خاک می‌خورد، با ترور رزم‌آرا در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ در کمیسیون نفت مجلس تصویب شد. ۲۴ اسفند، نمایندگان مجلس به آن رأی موافق دادند. در پی آن، در ۲۹ اسفند نمایندگان

۱. روزنامه اطلاعات، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹.

2. Daily Express

مجلس سنا نیز با طرح موافقت کردند.[۱] بدین ترتیب جبهه ملی در دومین سال تأسیس، به یکی از بزرگ‌ترین اهداف خود دست یافت. به دنبال قتل رزم آرا، حسین علاء به نخست وزیری رسید.[۲]

همه گزینه‌ها روی میز

با ملی شدن صنعت نفت ایران در آخرین روز سال ۱۳۲۹ ش، پس از سال‌ها امکان تسلط ایران بر منافع و منابع نفتی فراهم شد. دولت انگلیس که نمی‌توانست این واقعیت را بپذیرد، تلاش می‌کرد به هر طریق ممکن دولت ایران را به عقب‌نشینی وادارد. بسیاری از مردم معتقد بودند دولت انگلیس ساکت نخواهد نشست و دیر یا زود به ایران حمله نظامی خواهد کرد. در همین زمان، خبرگزاری‌های خارجی اخبار رزمناوها و هواپیماهای انگلیس در سواحل خلیج‌فارس را منتشر کردند. مسئولان کشور با رد این شایعات، خلیج‌فارس را یکی از شاهراه‌های عبور ناوگان انگلستان اعلام و اذعان می‌کردند تا آن تاریخ هیچ کشتی جنگی یا ناو به آب‌های ایران نزدیک نشده است[۳].

عملکرد دولت بریتانیا نشان می‌داد از دید آنان همه گزینه‌ها روی میز است و آنها تا حد امکان قصد ندارند با ایران وارد درگیری‌های نظامی شوند. پیشنهاد سفیر کبیر انگلیس به حسین علاء در ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ برای واگذاری تأسیسات پخش نفت در داخل کشور به دولت گویای این امر بود[۴].

نفت ایران، عامل نزدیکی امریکا و انگلیس

ملی شدن صنعت نفت ایران دنیا را پر کرد. غولی بزرگ همچون بریتانیا در مقابل اراده مردم به زانو درآمده بود. بازار شایعات گرم بود و خبر نزدیکی امریکا و انگلیس زمزمه می‌شد. مذاکرات انگلیس و امریکا از ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ شروع شد و واقعی بودن بسیاری از شایعات را نشان داد. کنفرانس با هدف هماهنگ‌کردن سیاست‌های مشترک انگلیس و امریکا از سوی جورج مک گی[۵] تشکیل شد. دو کشور منافع مشترکی در ایران داشتند و نزدیکی آنها به یکدیگر امکان پیروزی بر حریف را سهل‌تر می‌کرد. مذاکرات تا پایان

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۲۸، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ و مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۸۴، ۲۹ اسفند ۱۳۲۹.

۲. ن.ک به قدیمی، تاریخ انقلاب نفت ایران، صص ۱۳۵ - ۱۴۰.

۳. روزنامه اطلاعات، ۱۸ فروردین ۱۳۳۰.

۴. به نقل از تحلیل‌گر روزنامه الاهرام از لندن، روزنامه اطلاعات، ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰.

5. George Mc Gee

فروردین ادامه یافت. در پایان کنفرانس، امریکا از طرح ملی شدن نفت ایران استقبال کرد و مک گی پیشنهادهایی را به هیئت اعزامی انگلستان ارائه داد:

۱. موافقت انگلستان با ملی شدن صنعت نفت ایران ۲. امضای قراردادی با دولت ایران برای بهره‌برداری از نفت ایران ۳. امضای قراردادی با دولت ایران برای بهره‌برداری شرکت نفت انگلیس ـ ایران به نمایندگی از دولت ایران از نفت جنوب و تقسیم یکسان منافع و پرداخت غرامت از سوی دولت ایران به شرکت نفت[۶].

کارشناسان مختلف دو کشور در این کنفرانس شرکت و گزینه‌های مختلف را برای مقابله با ایران بررسی کردند، اما طرفداران ملی شدن صنعت نفت بی توجه به این فعالیت‌ها، درصدد سامان‌دادن به اوضاع داخلی نفت بودند.

سقوط حسین علاء

اعتصابات کارگران آبادان در آغاز سال ۱۳۳۰ همچنان ادامه یافت و در ۲۴ فروردین به اوج رسید. اول اردیبهشت، دانشجویان و دانش‌آموزان تهران با تظاهراتی گسترده در خیابان‌های تهران حمایت خود را از کارگران آبادان نشان دادند. در میدان بهارستان میان نیروهای نظامی و تظاهرکنندگان درگیری شد. خبر این رویداد عزم کارگران معترض پالایشگاه آبادان را راسخ‌تر کرد اما شرکت زیر نظر جیکاک و آندروود[۷] به هدف خود برای آشوب به‌پاکردن میان کارگران نرسید و اعتراضات به توصیه و پیام جبهه ملی و پیروزی کارگران پایان یافت و شرکت ناگزیر دستور پیشین خود درباره کسر مزایای کارگران را لغو کرد. دولت انگلیس عزم ملت ایران را در خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بسیار استوار دید و ناگزیر پیشنهادهای خود را از طریق سفیر خود در تهران به حسین علاء ارائه داد که در آن برای جلب نظر دولت ایران، پیشنهاد پخش نفت در داخل کشور داده شد. همچنین، مقرر شده بود شرکت نفت تمام دارایی خود را به شرکت جدیدی که تأسیس می‌شود، انتقال دهد و حضور چند نماینده از شرکت ملی نفت در شرکت جدید فراهم باشد، اما نمایندگان کمیسیون نفت، به رهبری مصدق، به چیزی کمتر از ملی شدن صنعت نفت قانع نشدند؛ تصویب طرح قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن صنعت نفت در عصر ۵ اردیبهشت، در کمیسیون نفت، به عنوان آخرین گام ملی شدن صنعت نفت برداشته شد. دولت انگلیس که از وضع پیش‌آمده بسیار ناخرسند بود، روز ۶ اردیبهشت اخطار داد که در صورت پافشاری بر ملی شدن صنعت نفت عواقب

۶. روزنامه اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۳۰.

7. Undrewood

ناگـواری در انتظـار دولـت ایـران خواهـد بـود. سـفیر کبیـر انگلیـس در ایـران طـی اعلامیـه‌ای اقـدام مجلسـین ایـران را عجولانـه خوانـد. حسـین عـلا بـه علـت ناتوانـی در حـل بحـران نفـت در ۶ اردیبهشـت از سـمت نخسـت‌وزیری اسـتعفا کـرد. شـاه و دربـار بـه نخسـت‌وزیری عـلاء اصـرار داشـتند، امـا او نپذیرفـت و سـرانجام دکتـر مصـدق بـا تمایـل مجلـس و موافقـت شـاه بـه نخسـت‌وزیری رسـید.

نخست‌وزیری مصدق، اجرای لایحه ملی‌شدن صنعت نفت ایران

اسـتعفای حسـین عـلاء توجهـات را بـه سـوی مصـدق جلـب کـرده بـود. او هـم جایـگاه مردمـی داشـت، هـم بـا کمـک کاشـانی توانسـت مـردم را در جریـان ملـی شـدن صنعـت نفـت هدایـت کنـد.

در آن زمـان، شـایعاتی دربـاره نخسـت‌وزیری سـید ضیاءالدیـن طباطبایـی بـر سـر زبان‌هـا بـود، امـا دکتـر محمـد مصـدق تنهـا کسـی بـود کـه می‌توانسـت نهضـت را بـه سـرمنزل مقصـود برسـاند. پیش‌تـر، چندبـار پسـت نخسـت‌وزیری بـه مصـدق پیشـنهاد شـده بـود و او هـر بـار نپذیرفـت. امـا دیگـر شـرایط متفـاوت از گذشـته بـود. او کاری را آغـاز کـرده بـود کـه آینـده ایـران و ایرانـی را متحـول می‌کـرد. بـه همیـن دلیـل، هنگامـی کـه جمـال امامـی پسـت نخسـت‌وزیری را بـه مصـدق پیشـنهاد کـرد، او برخـلاف انتظـار همـه بـه شـرط تصویـب لایحـه ۹مـاده‌ای کمیسـیون ویـژه نفـت پذیرفـت.[۱] مصـدق دربـاره پذیـرش پیشـنهاد نخسـت‌وزیری در تقریـرات زندانـش می‌نویسـد:

«...کابینـه (عـلا) جنبـه محلـل داشـت و زمینـه را بـرای نخسـت‌وزیری سـید ضیاالدیـن طباطبایـی مهیـا می‌کـرد تـا بیایـد و مسـئله ملـی شـدن نفـت را بـه سـبک خـود منتفـی سـازد. بـه همیـن دلیـل، متولیـان مجلـس بـه ایـن دلیـل کـه مـن ـ نظیـر دوره چهاردهـم ـ نخسـت‌وزیری را نخواهـم پذیرفـت، در جلسـه خصوصـی بـه زمامـداری مـن ابـراز تمایـل کردنـد. در حالـی کـه همـان موقـع سـید ضیاالدیـن در دربـار منتظـر بـود تـا فرمـان بـه نـام او صـادر شـود. امـا مـن کـه نهضـت را در خطـر می‌دیـدم، رأی تمایـل را بـه شـرط تصویـب قانـون طـرح اجـرای ملـی شـدن صنعـت نفـت پذیرفتـم.»[۲]

شـاه مجبـور بـود پـس از تصویـب لایحـه ۹مـاده‌ای کمیسـیون ویـژه نفـت در مجلسـین، آن را امضـا کنـد. او بـر سـر دو راهـی مانـده بـود. از یـک سـو سـفارتخانه انگلسـتان بـه او فشـار مـی‌آورد و از سـوی دیگـر مـردم ایـران را در برابـر خـود می‌دیـد. رودرویـی بـا هـر یـک از ایـن

۱. وحدتی‌راد، علی، برگی از تحولات تاریخ سیاسی، همدان: مرکز گسل، ۱۳۹۲، ص ۵۸
۲. افشار، ایرج، تقریرات مصدق در زندان، تهران: سازمان کتاب، ۱۳۵۹، ص ۱۲۳.

دو جریان برای سلطنت او اثراتی سوء در پی داشت. شاه جریان مبارزات داخلی را برای سلطنت خطرناک‌تر می دید و با وجود اصرار فرانسیس شپرد، سفیر انگلستان، لایحه را در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ امضا کرد.

از تهدید تا پاسخ

تصمیم قاطع نخست‌وزیر به اجرای قانون ۹ماده‌ای اجرای ملی‌شدن صنعت نفت، نگرانی شرکت نفت و دولت انگلیس را بیشتر کرد. شرکت نفت تا پیش از آن همچنان امیدوار به حل اختلاف بود، اما با تصویب این قانون امکانی برای حضور مجدد دولت انگلیس و شرکت نفت در ایران وجود نداشت. در ادامه نامه‌هایی که شرکت نفت ایران و انگلیس از ماه‌ها پیش به دولت ایران ارسال کرده بود، نامه‌ای با لحن تند در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به مصدق ارسال شد که در آن شرکت اقدام ایران را در تصویب قانون جدید نفت بر خلاف ماده ۲۱ قرارداد ۱۳۱۲ دانست. طبق آن، ایران حق نداشت قوانینی را اعمال یا اجرا کند که برخلاف مفاد قرارداد ۱۹۳۳ باشد. شرکت ایران را متهم به نقض قانون کرد، در حالی که سال‌ها خود به آن پایبند نبود. شرکت ضمن اعلام ارجاع موضوع به داوری بین‌المللی لرد رد کلیف را به عنوان داور خود معرفی کرد.

روز ۲۸ اردیبهشت، سفیرکبیر انگلیس در نامه ای که به دولت ایران نوشت، ملی شدن صنعت نفت را خلاف قوانین بین‌المللی خواند. پس از انگلیس، نوبت به دولت امریکا رسید. دولت این کشور نیز روز قبل (۲۷ اردیبهشت) طی بیانیه‌ای که ضد ایران منتشر کرده بود، کار دولت ایران را در دفاع از منافع ملی اقدامی مغایر با عرف و قوانین بین‌المللی شمرد. دولت ایران که قصد داشت عزم راسخ خود را در ملی کردن نفت ایران به دولت انگلیس و امریکا اثبات کند، با ارسال دو نامه جداگانه در ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت به انگلستان و امریکا پاسخ داد.

در بیانیه ایران خطاب به دولت انگلستان آمده بود، ملی کردن صنعت نفت ایران، حق حاکمیت ملت ایران است و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. مصدق در پاسخ به دولت آمریکا نیز نوشت، صلاح‌اندیشی یک دولت خارجی جز دخالت در امور ایران چیز دیگری نیست. دولت امریکا در واکنش به نامه مصدق، با صدور بیانیه‌ای در ۴ خرداد ۱۳۳۰ به دولت ایران اعلام کرد که قصد دخالت در امور ایران را ندارد، ولی با الغای یک‌جانبه قراردادها و اقداماتی که جنبه توقیف اموال داشته باشد، مخالف است.

اقتصاد بدون نفت، اماها و اگرها

بـر اثـر سیاسـت‌های اسـتعماری کشـورهای مداخله‌گـر و ناتوانـی دولت‌هـای حاکـم، اقتصـاد ایـران بـر پایـه درآمدهـای خارجـی ، واردات و درآمدهـای حاصـل از فـروش نفـت پی‌ریـزی شـده بـود. همـان سیاسـتی کـه مصـدق در دو سـال نخسـت‌وزیری خـود تـلاش کـرد آن را بـه صـادرات چندمحصولـی تغییـر دهـد. ملـی شـدن صنعـت نفـت، قطـع پرداخت‌هـای شـرکت نفـت ایـران و انگلیـس بـه دولـت ایـران را در پـی داشـت و ایـن اتفـاق بـرای دولتـی کـه بخـش اعظـم بودجـه خـود را از درآمـد نفـت تأمیـن می‌کـرد، ضربـه‌ای ناگـوار بـود.

دولـت مصـدق پیامـد مبـارزه بـرای ملـی شـدن صنعـت نفـت را پیش‌بینـی کـرده بـود و می‌دانسـت تنهـا راه مبـارزه بـا چنیـن شـرایطی در پیش‌گرفتـن صـادرات چنـد محصولـی اسـت؛ طرحـی کـه بـرای بسـیاری از اقتصاددانـان و سیاسـیون آن روز کشـور طرحـی از پیـش شکسـت‌خورده محسـوب می‌شـد و هنـوز هـم بعـد از سـال‌ها، بسـیاری در مقـام قضـاوت، بـر مصـدق خـرده می‌گیرنـد و بـا برداشـت‌های یک‌جانبـه، رویکـرد اقتصـادی او را در سـال‌های نخسـت‌وزیری کارشناسی‌نشـده تلقـی می‌کننـد. میـزان تولیـد نفـت ایـران بـه دنبـال تحریـم نفتـی شـرکت از سـوی دولـت انگلیـس بـه میـزان یـک میلیـون تـن در سـال ۱۳۳۲ ش کاهـش یافـت. در صورتـی کـه تولیـد نفـت ایـران در پایـان سـال ۱۳۲۹ حـدود ۳۳ میلیـون تـن بـود.[۱]

شـاید دلیـل ایـن اختـلاف را بتـوان در دیـدگاه متفـاوت مصـدق و هم‌قطـاران او جسـت‌وجو کـرد. مصـدق بـه نفـت نگاهـی صرفـاً اقتصـادی نداشـت. نفـت بـرای او دسـتاویزی بـرای کسـب اسـتقلال ایـران در برابـر ابرقدرتـی همچـون انگلیـس محسـوب می‌شـد.

مجلـس در تیرمـاه ۱۳۳۰ لایحـه واگـذاری ۱۴ میلیـون لیـره ارز از پشـتوانه اسـکناس و از طریـق اوراق قرضـه ملـی بـه دولـت را تصویـب کـرد. کـودکان یتیمخانـه آبـادان در نامـه ای بـه دولـت مبلـغ ۸۰ هـزار ریالـی را کـه یکـی از خیریـن بـه آنهـا کمـک کـرده بـود، بـرای کمـک بـه دولـت اوراق قرضـه خریدنـد. ۸ میلیـون دلار دیگـر نیـز از صنـدوق بین‌المللـی پـول وام گرفتـه شـد. دولـت بـا هـدف بالابـردن درآمدهـای خـود بخشـی از دلارهـای دولتـی را بـه قیمـت ۷۵ ریـال در بـازار آزاد فروخـت کـه تثبیـت نـرخ دلار در بـازار دادوسـتد داخلـی را بـه دنبـال داشـت.

مصـدق همچنیـن تـلاش کـرد بـا عقـد قراردادهـای پایاپـای خصوصـی و عمومـی، بـر بخشـی از مشـکلات اقتصـادی دولـت فائـق آیـد. در ایـن شـیوه معاملاتـی، هـر کشـوری کـه بـه ایـران کالا صـادر می‌کـرد موظـف بـه واردات کالا از ایـران بـود. اسـتفاده از ایـن شـیوه در اقتصـاد ایـران

۱. فخیمـی، سـی سـال نفـت ایـران، ج ۱، صـص ۹۴ - ۹۵، امـا مـورخ بی‌پـی رقـم تولیـد در سـال ۱۹۵۰م را حـدود ۳۲ میلیـون تـن ذکـر کـرده اسـت.

امـری مرسـوم و معمـول بـود؛ امـا مصـدق تـلاش کـرد بـر دامنـه این‌گونـه فعالیت‌هـا بیفزایـد. در سـال ۱۳۳۰ ش، دولـت ایـران موفـق شـد بـا لهسـتان، ایتالیـا و مجارسـتان قراردادهایـی پایاپـای منعقـد کنـد، بـا اعطـای تسـهیلات و تأسـیس بانـک توسـعه صـادرات بـه کمـک صادرکننـدگان بشـتابد و بـا حـذف واردات کالاهـای غیرضـروری، از خـروج ارز جلوگیـری کنـد. ایـن شـیوه نـه تنهـا میـزان صـادرات ایـران را افزایـش داد، نوسـانات ارز را نیـز بـه تـراز درآورد.

بنابرایـن، برخـی از کارخانه‌هـای تعطیل‌شـده در سـال ۱۳۲۹ ش، ماننـد کارخانـه نـور و پشـمباف اصفهـان، بـا وجـود مضیقـه مالـی دولـت در سـال‌های ۱۳۳۰ تـا ۱۳۳۲، فعالیـت خـود را از سـر گرفتنـد. همچنیـن، برخـی از زیرسـاخت‌های زیربنایـی ماننـد راه‌هـا و وسـائل ارتباطـی در همیـن سـال‌ها توسـعه یافتنـد.[۱] از دیگـر برنامه‌هـای دولـت در ایـن سـال‌ها، کمـک بـه بهبـود وضـع کشـاورزان بـود و بـرای اولین‌بـار در سـال ۱۳۳۰ ش، اعتبـاری بـه مبلـغ ۷۰ میلیـون ریـال از سـوی بانـک ملـی بـه بانـک کشـاورزی اختصـاص یافـت. همچنیـن بـه منظـور رفـاه بیشـتر کشـاورزان بـرای خریـد تجهیـزات مـدرن، بودجـه‌ای جداگانـه بـه سـازمان برنامـه اختصـاص داده شـد.[۲]

تیـر ۱۳۳۱، بـر اثـر فشـار دولـت انگلیـس، مصـدق موافقت نماینـدگان مجلـس را بـرای تصویب لایحـه اختیـارات اقتصـادی و مالـی بـه دسـت آورد. دولـت انگلیـس و نماینـدگان جنـاح طرفـدار آن واکنشـی تنـد بـه ایـن لایحـه نشـان دادنـد. مصـدق در جلسـه خصوصـی مجلـس در دفـاع از ایـن لایحـه سـخنرانی کـرد و گفـت:

«مـا بـرای ترمیـم وضـع مالـی و اقتصـادی خـود احتیـاج بـه پـول داریـم، محتـاج وضـع قوانیـن مالیاتـی جدیـد هسـتیم، محتـاج بـه نشـر اسـکناس می‌باشـیم.

بـرای به‌دسـت‌آوردن ارز بایـد از میـزان پشـتوانه اسـتفاده شـود. امـور قضائـی و سـازمان‌های عمرانـی محلـی مـا احتیـاج بـه اصلاحـات فـوری دارد کـه بـا قوانیـن جـاری انجـام آن میسـر نیسـت و اگـر بخواهیـم مطابـق معمـول رفتـار کنیـم و لایحـه تهیـه نماییـم و بـه امیـد تصویـب مجلـس بمانیـم، مـدت مدیـدی طـول خواهـد کشـید. در صورتـی کـه اوضـاع جـاری و فعلـی مملکـت اجـازه ایـن سـهل‌انگاری و در حـال انتظـار بـه سـر بـردن را نمی‌دهـد.

آنهـا نبایـد تصـور کننـد کـه دولـت نقشـه و هدفـی بـرای اصـلاح امـور اقتصـادی خـود در دسـت نـدارد، بلکـه پیشـنهاد و تقاضـای شـما روی مطالعـه و دقـت اسـت و بـرای آن نیـز از وجـود متخصصـان مالـی و اقتصـادی خارجـی اسـتفاده خواهـد شـد.

---

۱. توانیان‌فرد، حسن، دکتر مصدق و اقتصاد، تهران: علوی، ۱۳۶۲، صص ۳۱ - ۳۴.

۲. مصدق دستور خرید هزار و ۱۰۰ تراکتور را صادر کرد، اما سیاست کشاورزی مدرن ناتمام ماند.

مثلاً با دکتر شاخت، عالم بزرگ اقتصاد، از چندی قبل مکاتباتی داشته‌ام و وی قبول کرده است برای اصلاح وضع اقتصادی و مالی ما به ایران آمده و با ما همکاری نماید. در مورد احتیاجات پولی، ما در حال حاضر لااقل به یکصد میلیون تومان احتیاج داریم. راجع به قوانین استخدامی لوایحی تنظیم گردیده که با اجرای آن صد در صد میزان حقوقی که فعلاً دولت می‌پردازد، تعدیل خواهد شد و شایعه اینکه دولت قصد اخراج عده‌ای از کارمندان خود را دارد، صحیح نیست. در موضوع قوانین مالیاتی، بیشتر توجه به مالیات بر ثروت می‌باشد که میزان آن هم از صدی دو تجاوز نخواهد کرد. به هر حال، برای تمام مواردی که در ماده‌واحده ذکر شده، نقشه و هدفی هست و این ماده بدون جهت و بدون مطالعه تهیه نشده است. نکته‌ای را که باید به عرض آقایان برسانم، این است که با حساب دقیقی که از میزان مخارج یومیه دولت در حال حاضر در دست است، هر روزی که در تصویب این پیشنهاد تأخیر گردد، روزانه یک میلیون تومان ضرر متوجه خزانه کشور می‌گردد.»[1]

با وجود مخالفت نمایندگان مجلس در ابتدا، این لایحه در ۱۲ مرداد ۱۳۳۱ از تصویب نمایندگان مجلس گذشت.[2] اما این اختیارات هم مشکلات مالی مصدق را در ماه‌های بعدی کاهش نداد و دولت برای جبران کسری، بودجه سال ۱۳۳۲ ش را با کم‌کردن هزینه‌های دولت در بخش‌های مختلف، در ۱۴ دی ۱۳۳۱ تقدیم مجلس کرد. کاهش مالیات‌های غیرمستقیم به منظور برداشتن فشار مالی از طبقه محروم، کاهش هزینه‌های دولت با تعدیل کارمندان، بازخرید کارمندان از طریق تقسیم خالصه‌جات دولتی در بین آنها، کاهش ۷درصدی بودجه نظامی و افزایش حقوق کارمندان دون‌پایه، بخشی از تمهیدات دولت در سال ۱۳۳۲ ش بود.[3]

بسیاری مدعی هستند مصدق تلاش می‌کرد نفت را از اقتصاد ایران حذف کند، اما مذاکرات و تعاملات مختلف برای جذب مشتریان جدید خلاف این ادعا را ثابت می‌کند؛ معامله نفتی با ایتالیایی‌ها در همان سال‌ها نمونه‌ای از آن است. در واقع، مصدق به نقش نفت در اقتصاد ایران واقف بود و در صورت ارائه یک راه حل در چارچوب قانون ملی شدن صنعت نفت، حاضر می‌شد حتی با دولت انگلیس مذاکره کند. مشکل آن بود که انگلیس و امریکا به دنبال تسلط بی‌چون‌وچرا بر نفت ایران بودند. از این رو،

۱. توانیان‌فرد، دکتر مصدق و اقتصاد، صص ۱۴۳ - ۱۴۶.

۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۳، ۱۲ مرداد ۱۳۳۱.

۳. توانیان‌فرد، دکتر مصدق و اقتصاد، صص ۱۱۱ - ۱۱۵؛ همچنین ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۵۵، ۱۴ دی ۱۳۳۱.

زمانی که نتوانستند با راه حل‌های مسالمت‌آمیز دولت ایران را مجاب کنند تا سیاست آنان را بپذیرد، ایران را با گزینه نظامی تهدید کردند. برخی از مخالفان، در این موضوع انگشت اشاره خود را بر رد پیشنهاد میانجی‌گری بانک جهانی می‌گذارند و آن را دلیل اصلی شکست نهضت می‌دانند که اختلاف دیدگاه درباره آن بسیار بوده و ترس مصدق از فعالیت حزب توده و عدم پیوند و مشارکت با آن حزب یکی از دیدگاه‌های دیگر است.

انگلیس دست‌به‌دامان دیوان لاهه

دولت انگلیس هنوز به یافتن راه حلی برای نفوذ مجدد در ایران امیدوار بود. ملی شدن صنعت نفت ایران هم دولت انگلیس را از یک منبع سرشار مالی محروم و هم وجاهت ملی این کشور را در عرصه بین‌المللی خدشه‌دار کرده بود. دولت بریتانیا در آخرین حربه خود، دست‌به‌دامان دیوان بین‌المللی لاهه شد و در ۴ خرداد ۱۳۳۰ ش به آن شکایت برد. به نظر می‌رسید دیگر هیچ راهی برای حل آشتی‌جویانه اختلاف دو طرف وجود ندارد. امریکا که از دور شاهد بالاگرفتن دعوی بود، با ارسال نامه‌ای به مصدق در ۱۰ خرداد، از وضع موجود و ادامه آن ابراز نگرانی کرد. شرکت انگلیس و ایران با اینکه پرونده را به دیوان لاهه ارجاع داده بود، سعی می‌کرد باز هم با ایران وارد مذاکره شود. به همین منظور، در ۱۲ خرداد با ارسال تلگرامی، به دربار ایران خبر داد یک هیئت برای مذاکره در روزهای آینده به ایران خواهند آمد. یک روز پیش از آن، مجلس بی‌توجه به تهدید شرکت نفت انگلیس ـ ایران، هیئت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران را با عضویت دکتر حسابی، دکتر آبادی و مهندس بیات تشکیل داده بود.[1]

هیئت خلع ید در آبادان

در پی انتخاب نمایندگان مجلس سنا در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش، مجلس شورای ملی نیز نمایندگان خود را در ۲۲ اردیبهشت به دولت معرفی کرد. با ملی شدن صنعت نفت باید مظاهر حضور انگلیسی‌ها در شرکت نفت از بین می‌رفت. به تصمیم مجلس و دولت، هیئتی به نام «خلع ید» و با ترکیبی از نمایندگان مجلس سنا و مجلس شورای ملی برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد. ریاست هیئت به مهندس بازرگان سپرده و روز ۱۸ خرداد برای اعزام هیئت مقرر شد. شوری وصف‌ناشدنی در تهران دیده می‌شد. ساعتی پیش از عزیمت هیئت به فرودگاه، مردم بسیاری برای بدرقه نمایندگان به

۱. اطلاعات، ۱۲ خرداد ۱۳۳۰.

مهرآباد رفته بودند. اعضای هیئت، در خوزستان هم با استقبال گرم مردم روبه‌رو شدند. روز ۱۹ خرداد بازدیدهای هیئت خلع ید از آبادان شروع شد.

شرکت نفت بیهوده می‌کوشید تا خود را همچنان سر پا نگه دارد. حضور هیئت خلع ید در آبادان برای آنها به معنای پایان کار بود. پیرو نامه‌ای که شرکت ۱۲ خرداد ۱۳۳۰ ش به ایران نوشته بود، در ۲۰ خرداد هیئتی به ریاست جکسون به تهران رسید. خبرنگاران زیادی به فرودگاه رفته بودند. بازیل جکسون[1]، نائب‌رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت بود. الکینگتون[2] ، گاد فری فیلیپس و ژزف ادیسون از دیگر اعضای این هیئت بودند.

جکسون در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران درباره ملی شدن نفت ایران گفت:

«شرکت با نوعی ملی شدن نفت ایران موافقت دارد و مایل است که توافق بر اساس تقسیم منافع به صورت ۵۰ ـ ۵۰ باشد.» دکتر مصدق به سخن «جکسون» این‌گونه پاسخ داده بود: «ملی شدن انواع ندارد و معنی آن همان است که در قانون مصوب ایران آمده است.»

شکست در مذاکرات

دیگر بار در ۲۲ خرداد نمایندگان ایران و شرکت نفت پشت میز مذاکره نشستند. بر خلاف گذشته، این‌بار ایران در موضع قدرت بود. وزرای دارایی، فرهنگ، پست، هیئت مختلط و معاون وزیر دارایی، مصدق را همراهی کردند. ۲۶ و ۲۸ خرداد جلسه دوم و سوم مذاکره جکسون با نمایندگان ایران تشکیل شد. پیش از برگزاری جلسه سوم در ۲۸ خرداد، مصدق طی نامه‌ای به جکسون توسط مصطفی فاتح به او تفهیم کرد اگر تقاضاهای ایران در جلسه رد شود، دستور جلوگیری از صدور نفت را به هیئت‌مدیره موقت شرکت خواهد داد. در واقع، مصدق با جکسون اتمام حجت کرد، اما جکسون پیام مصدق را نشنیده گرفت و آخرین پل برگشت را به دست خود خراب کرد. مصدق و جکسون از خواسته‌های خود کوتاه نیامدند. مصدق در ۲۹ خرداد، در پیامی خطاب به ملت ایران پایان مذاکره با نمایندگان شرکت را اعلام کرد که به معنای خلع ید رسمی از شرکت نفت انگلیس ـ ایران بود و به همان اندازه که برای شرکت تلخ و پذیرفتنی نبود، برای مردم ایران شیرین و به یادماندنی بود. شادی مردم با پرچم افراشته ایران بر بالای ساختمان شرکت نفت و جایگزین شدن تابلوی «هیئت‌مدیره موقت» با تابلوی

1. Basil Jackson

2. Elkington

«ریاست شرکت نفت انگلیس» تکمیل شد.[۱] ۳۰ خرداد، هیئت جکسون با دست خالی از حداقل اهداف خود ایران را ترک کرد. جکسون هنگام ورود به لندن به روزنامه‌نگاران گفت: «مادام که حکومت فعلی در ایران بر سرکار است، هیچ امیدی به تجدید مذاکرات نیست.»

اعضای هیئت‌مدیره شرکت نفت باید کم‌کم ایران را ترک می‌کردند و جای خود را به هیئت‌مدیره موقت می‌دادند. اریک دریک، آخرین مدیر شرکت نفت انگلیس ـ ایران، در ایران بود. او ۴ تیر ایران را ترک کرد و مهندس بازرگان به عنوان مدیرعامل شرکت ملی نفت در دفتر او در خرمشهر مستقر شد.مصدق در پیامی به کارکنان خارجی پالایشگاه اطمینان داد که آنان می‌توانند بدون هیچ مشکلی همچنان به فعالیت خود در این شرکت ادامه دهند، اما تبلیغات روزهای آخر دولت انگلیس بر ضد دولت ایران، آنها را دچار ترسی واهی کرده بود. آنها که به دلیل تبلیغات مدیران شرکت جان خود را در خطر می‌دیدند، دیگر تمایلی به ماندن در ایران نداشتند و از ۶ تیرشروع به ترک ایران کردند. این اتفاق برای ایران در اداره تأسیسات نفتی مشکل‌ساز شد. بیشتر کارکنان خارجی در بخش‌های تخصصی فعال بودند. از سوی دیگر، امتناع نفتکش‌ها در بارگیری نفت ایران، پالایشگاه آبادان را در ۸ مرداد۱۳۳۰ به تعطیلی کشاند.

نگهداشت پالایشگاه آبادان

شرکت نفت ایران و انگلیس از آغاز فعالیت خود در جنوب ایران، فقط مشغول استخراج نفت از مسجدسلیمان بود و به جز در چند حوزه نفتی در فاصله‌های نزدیک به هم، هیچ وقت با جدیت به توسعه محدوده عملیات خود فکر نکرده بود. نزدیک بودن فاصله میدان‌ها سبب شده بود شرکت بدون دشواری، با ساخت خطلوله، نفت را از میدان‌ها برای تصفیه به پالایشگاه آبادان منتقل کند. بنابراین، پس از ملی شدن صنعت نفت و خروج انگلیسی‌ها از کشور، جز پالایشگاه آبادان و یک پالایشگاه کوچک در کرمانشاه، تأسیسات دیگری به دولت ایران واگذار نشد. پالایشگاهی که با ظرفیت تصفیه ۴۵۰ تا ۶۰۰ هزار بشکه در روز، به نوبه خود یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌ها به شمار می‌رفت. حال که انگلیسی‌ها ایران را ترک کرده و ایرانی‌ها همه‌کاره شده بودند، باید فکری برای راه‌اندازی مجدد تأسیسات می‌کردند. از سوی دیگر، انگلیس با کمک امریکا برای شکست طرح ملی شدن صنعت نفت برنامه‌ریزی کرد. با تبلیغات دولت انگلیس، هیچ کشوری از

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به وحدتی راد، برگی از تحولات تاریخ سیاسی، صص ۶۵ - ۶۶.

ایـران نفـت نمی‌خریـد و پالایشـگاه آبـادان در سـکوت و سـکون فـرو رفتـه بـود و کارگـری در آن رفت‌وآمـد نمی‌کـرد. بایـد از زنگ‌زدگـی تأسیسـات در روزهـای تعطیلـی پالایشـگاه جلوگیـری می‌شـد و ایـن معضـل بـه دغدغه‌هـای بـازرگان افـزوده بـود. برخـلاف امـور بازاریابـی، ایـن مشـکلی نبـود کـه او بـه تنهایـی بتوانـد دربـاره آن تصمیم‌گیـری کنـد، پـس از کارشناسـان اداره مهندسی پالایشگاه خواست تا راه حلی مناسب ارائه دهند.

اداره مهندسـی پالایشـگاه اتاقـی مجهـز در محوطـه پالایشـگاه بـود. هـر روز صبـح کارشناسـان انگلیسـی بـه آنجـا می‌رفتنـد و سـاعت‌ها پشـت دسـتگاه‌های مختلـف فعالیـت می‌کردنـد. هـدف آنهـا بالابـردن کیفیـت نفـت بـود. بـه عبارتـی، ایـن اتـاق قلـب پالایشـگاه بـود. اگـر شـرکت می‌توانسـت نفتـی بـا کیفیـت تولیـد کنـد، مشـتریان بیشـتری پیـدا می‌کـرد. چشـم مدیـران پالایشـگاه بـه ایـن اتـاق دوختـه شـده بـود. جوانـان ایرانـی بعـد از سـال‌ها کارآمـوزی در کنـار مدیـران انگلیسـی، دیگـر صاحـب تجربـه شـده بودنـد. در سـال ۱۳۳۳ ش، بعـد از انعقـاد قـرارداد کنسرسـیوم، هنگامـی کـه کارشناسـان امریکایـی از تأسیسـات بازدیـد کردنـد، سـلامت کامـل دسـتگاه‌ها آنـان را شـگفت‌زده کـرد، زیـرا تصـور می‌کردنـد بـا دسـتگاه‌هایی روبـه‌رو خواهنـد شـد کـه در گـذر زمـان دچـار آسـیب و فرسـودگی شـده اسـت.

کارخانه روغن‌سازی

وقتی‌کـه محمدرضـا به‌جـای پـدر اداره امـور کشـور را بـه دسـت گرفـت، سیاسـت او را در گسـترش صنایـع ادامـه داد و درنتیجـه بـر تعـداد کارخانه‌هـا افـزوده شـد. روغـن موتـور کاربـرد زیـادی در صنایـع داشـت. بـا بـالا رفتـن نیـاز کشـور بـه روغـن موتـور شـرکت نفـت انگلیـس و ایرانـت صمیـم گرفـت یـک کارخانـه روغن‌سـازی در کشـور احـداث کنـد. سـاخت دو کارخانـه تصفیـه کراکینـگ کاتالیسـتی و روغن‌سـازی در سـال ۱۳۲۹ ش از آخریـن اقدامـات شـرکت در ایـران بـود. تیـر ۱۳۳۰، انگلیسـی‌ها بـا هشـدار دکتـر مصـدق به‌تدریـج پالایشـگاه آبـادان را تـرک کردنـد امـا فکـر می‌کردنـد خیلـی زود بازخواهنـد گشـت. حتـی، بسـیاری از آنهـا وسـایل شـخصی خـود را در خوابگاه‌هـا جـا گذاشـته بودنـد، امـا مسـئولان ارشـد پالایشـگاه هنـگام خـروج از ایـران تمـام اسـناد و مـدارک مهـم مربـوط بـه شـرکت را بـا خـود بردنـد کـه بخشـی از آن مربـوط بـه کارخانـه روغن‌سـازی بـود. ایـن کارخانـه بـه گونـه‌ای طراحـی شـده بـود کـه ظرفیـت تولیـد ۱۰۰ هـزار تـن روغـن موتـور در سـال را داشـته باشـد. بـا خـروج نیروهـای انگلیسـی از کشـور و نیـز بالارفتـن میـزان مصـرف روغـن موتـور، راه‌انـدازی دوبـاره آن بـرای شـرکت نفـت امـری حیاتـی بـود. امـا در دسـترس نبـودن اطلاعـات مشـخصات خـوراک و فراورده‌هـا، نقشـه و

دستور کار راه‌اندازی، تعمیرات و ساختار مهارکننده ابزار دقیق، بهره‌برداری از کارخانه را تا سال ۱۳۳۱ ش به تأخیر انداخت. ماه‌ها طول کشید تا متخصصان ایرانی پالایشگاه، با تکیه بر آزمون و خطا و اطلاعاتی که از خارج از کشور به دست آوردند، توانستند کارخانه را راه‌اندازی کنند.

کارخانه‌ای که هنوز با نام ایرانول، پالایشگاه روغن‌سازی، با ظرفیتی حدود ۶۵ هزار مترمکعب روغن پایه سبک و ۴۵ هزار مترمکعب انواع روغن پایه سنگین در حال فعالیت و تولید است. سال‌ها بعد دومین کارخانه بزرگ روغن‌سازی به همراه واحد دوم پالایشگاه تهران در ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ افتتاح شد.

ایران و انگلیس در دیوان لاهه

دولت انگلیس پس از شکست مذاکرات هیئت جکسون (نایب‌رئیس هیئت‌مدیره شرکت سابق نفت) روز اول تیر ۱۳۳۰ به دیوان بین‌المللی لاهه رجوع کرد و با تلگراف‌های پی در پی دولت ایران را تحت فشار قرار داد. آنان با تهدید دولت ایران قصد داشتند تا اعلام نتیجه داوری، شرکت به فعالیت گذشته خود در ایران ادامه دهد. دیوان، کار بررسی پرونده شکایت شرکت نفت انگلیس ـ ایران را آغاز کرد، اما دولت ایران بر صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این پرونده اعتقادی نداشت. در ۷ تیر ۱۳۳۰، دولت ایران به صلاحیت دیوان لاهه در رسیدگی به این موضوع اعتراض و اعلام کرد کار دیوان لاهه رسیدگی به مناقشه بین دولت‌هاست، در حالی که اختلاف بین ایران و شرکت نفت دعوای دولت ایران و یک شرکت حقوقی است.

دولت ایران با این استدلال به صورت رسمی در جلسه شرکت نکرد و فقط هیئتی به عنوان ناظر جلسات به دیوان لاهه اعزام داشت. نمایندگان اعزامی ایران (دکتر شایگان، حسن صدر و اصغرزاده پارسا) در جایگاه تماشاچیان نشستند. روز ۱۳ تیر، دیوان لاهه با ۱۰ رأی از ۱۲ رأی، قرار موقت صادر کرد و خواستار بازگشت شرایط به قبل از ملی شدن صنعت نفت شد. صدور رأی دیوان و استقبال دولت انگلیس به معنای بی‌ارزش شناخته شدن نظر دولت ایران درباره رد صلاحیت دیوان در رسیدگی به مسئله بود. دولت ایران حکم دیوان را نپذیرفت و مصدق مخالفت خود را در ۱۷ تیر به رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد. در این مدت، صادرات نفت ایران با توطئه‌چینی دولت انگلیس و حمایت شرکت‌های بزرگ، متوقف و ایران بیش از پیش در تنگنای اقتصادی قرار گرفته بود.

خانه ریچارد سدان

با بحرانی شدن روابط ایران و انگلستان، در اوایل تیرماه ۱۳۳۰ مأموران ایرانی، اسناد و مدارک اداره شرکت نفت را در خانه ریچارد سدان کشف کردند. این خانه محل سکونت و مهمانسرای رؤسای شرکت نفت تهران بود و ساکنان آن عبارت بودند از: مستر نورتکرافت، نماینده ویژه شرکت در تهران و همکار او ریچارد سدان، پس از این حادثه، این خانه، به خانه سدان[1] معروف شد.

سدان تحصیل‌کرده آکسفورد بود و در سال ۱۹۳۳ م به خدمت شرکت نفت انگلیس ـ ایران درآمد. او به خواست مدیران شرکت، مدتی در عراق فعالیت کرد و سپس به ایران منتقل شد. در آغاز کار، معاونت نورتکرافت را بر عهده گرفت تا اینکه پس از مدتی، به نمایندگی کل شرکت نفت در ایران رسید.[2]

بسیاری از اسناد خانه سدان، حکایت از مناسبات پنهانی شرکت با پاره‌ای از رجال ایرانی و فعالیت‌های جاسوسی آنان دارد. شرح مفصل این اسناد در کتاب اسناد خانه سدانِ، نوشته اسماعیل رائین، آمده است. از این رویداد انتقادهای فراوان شد و ماجرا به انگلیسی‌ها ربط داده شد.

اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت و خانه سدان

اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت سابق در ایران، در پاساژ برلیان خیابان نادری تهران زیر پوشش فعالیت‌های مطبوعاتی، انتشاراتی و تبلیغاتی، مرکز جمع‌آوری اسناد و پرونده‌سازی همسو با منافع انگلیس در ایران بود.[3] امیر پاکروان[4]، یکی از کارمندان

۱. بعدها در محل این خانه، بیمارستان شرکت ملی نفت ایران ساخته شد.

۲. رائین، اسماعیل، اسناد خانه سدان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، صص ۳۶ - ۳۷.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. مظفر بقایی که در آن زمان گرداننده سازمان ملی نظارت بر خلع ید بود، در این‌باره می‌نویسد: «در دوران ملی شدن نفت، دوستانی در شرکت نفت سابق داشتم که در مناطق نفتی پراکنده بودند و با من محرمانه تماس داشتند. در تهران به وسیله مرحوم صادق هدایت با یکی از کارکنان به نام امیرحسین پاکروان آشنا شدم و صادق هدایت به من گفت که به او اعتماد فراوان دارد. خواستم او را محرمانه با من آشنا کند. در میهمانی شامی، شش ساعت با هم صحبت کردیم. در سومین ملاقات با پاکروان، او به من اطلاع داد که رؤسای انگلیسی اداره انتشارات شرکت نفت با کمک عده‌ای از ایرانیان هر روز به عناوین مختلف پرونده‌های حساس را از بایگانی‌های محرمانه خارج کرده و به خانه «سدان» می‌برند و پرونده‌های خیلی محرمانه و مهم هم به سفارت انگلیس منتقل می‌شود. وقتی از نقل‌وانتقالات مطلع شدم، ابتدا با آقای ناصر وثوقی، قاضی دادگستری، تماس گرفتم و از او کمک خواستم. روز بعد، اطراف خانه سدان مراقب

شـرکت نفـت کـه بـه رفت‌وآمدهـا و کار برخـی از افـراد آن اداره مشـکوک بـود، چنـد نفـر از ایرانیـان و مقامـات وابسـته بـه دولـت را مطلـع کـرد کـه هـر شـب مقادیـری اوراق و اسـناد، از اداره انتشـارات و تبلیغـات شـرکت نفـت خـارج و بـه خانـه‌ای در کوچـه ایـرج در خیابـان حافـظ منتقـل می‌شـود.[۱] پـس از تمهیـدات امنیتـی ـ قضائـی، ناصـر وثوقـی، دادیـار دادسـرای تهـران، سـرهنگ عاصمـی، نماینـده شـهربانی و سـرهنگ دادخـواه، رئیـس کلانتـری ۳ وارد خانـه شـدند و دیدنـد «خانـه مسـکونی سـدان و همـکاران، کلاً بـه یـک شـعبه از اداره اطلاعـات تبدیـل گردیـده اسـت.» البتـه هنـگام ورود مأمـوران ایرانـی، برخـی از اسـناد در حـال سـوختن در آتـش بـود.[۲]

گویـا پیـش از ایـن رویـداد هـم، دخالـت اداره انتشـارات و تبلیغـات در انتشـار بیانیـه سـفارت انگلسـتان بـرای دفـاع از شـرکت نفـت و حملـه بـه ایرانیـان در آن بیانیـه، باعـث شـده بـود ایـن اداره در معـرض توجـه و ظـن ایرانیـان قـرار گیـرد.

مدیـر اداره انتشـارات شـرکت نفـت، شـخصی بـه نـام فیلیـپ اسـتاکیل بـود کـه سـابقه خدمـت در ارتـش انگلسـتان را داشـت. دو معـاون اسـتاکیل هـم اسـتایلر و دیـوی نـام داشـتند.[۳] بـر اسـاس اسـناد خانـه سـدان، ایـن سـه نفـر در زدوبندهـای بسـیاری بـا برخـی از مقامـات ایرانـی دسـت داشـتند. ایـن اداره شـعبه‌ای هـم در آبـادان داشـت کـه مدیریـت آن بـا فـردی بـه نـام ادواردز بـود.[۴] او عـلاوه بـر ایـن، مأمـور انتشـار روزنامه‌هـا، مجـلات و کتـب شـرکت نفـت هـم بـود.[۵] بـه نظـر می‌رسـد اداره انتشـارات، بـه ویـژه در دوران ریاسـت اسـتاکیل، بـا توجـه بـه حمایت‌هـای مالـی و اعتبـاری شـرکت نفـت، بـه مرکـزی فراتـر از یـک اداره انتشـاراتی و مطبوعـات، مبـدل شـده بـود و اسـتعداد دخالـت در بسـیاری از مسـائل داخلـی ایران را داشـت و اشـخاص سرشناسـی بـا ایـن اداره همـکاری می‌کردنـد.[۶] شـخص عامـل دیگـر در ماجـرای خانـه سـدان، دریـک بـود.

گماشـتیم. سـاعت یـازده، قصـد ورود بـه خانـه را کردیـم. یـک سـاعت معطـل کردنـد. وقتـی وارد شـدیم، در همـه بخاری‌هـا کاغذهـا و اسـناد در حـال سـوختن بـود (بقائـی کرمانـی، مظفـر بقایـی، خاطـرات دکتـر مظفـر بقایـی، مصاحبه‌کننـده حبیـب لاجـوردی، بـا مقدمـه و ویرایـش محمـود طلوعـی، تهـران: علـم،۱۳۸۲، صـص ۶۱ ـ ۷۷)

۱. رائین، اسماعیل، اسناد خانه سدان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۴۱

۳. همان، صص ۲۴ - ۲۵.

۴. همـان، ص ۲۶. اینجـا، رائیـن از مسـافرت بـدون دردسـر همسـر ادواردز بـه شـوروی می‌گویـد کـه زنـی روسـی بـود و از آن ابـراز تعجـب مـی کنـد.

۵. همان، ص ۲۷.

۶. رائیـن، اسـناد خانـه سـدان، صـص ۲۸ و ۲۹. از جملـه ایـن افـراد کـه مدتـی بـا اداره همـکاری می‌کنـد، امـا بعـدا دسـت از همـکاری می‌کشـد، لارنـس لکهـارت، مؤلـف کتاب‌هـای نادرشـاه و شـهرهای معـروف ایـران بـود. دلیـل ایـن قطـع همـکاری ایـن بـود کـه لکهـارت مـی گفت:«ایـن اداره بـرای ایـن درسـت نشـده کـه تبلیغـات کنـد، بلکـه

او بـه سـلطان بی‌تاج‌وتخـت اسـتعمار خوزسـتان مشـهور بـود و بـه گفتـه برخـی مطبوعـات در جنـوب کشـور، «ماننـد اسـلاف خـود یـک حکومـت خودمختـاری برقـرار کـرده و بـا دسـتگاه پلیـس نفـت بـر سراسـر ایـن منطقـه حکومـت می‌کنـد.»[1]

اسناد خانه سدان را می‌توان در چهار دسته قرار داد:

۱- اسـناد مربـوط بـه دوران پیـش از ملـی شـدن نفـت کـه دغدغـه و نگرانی‌هـای اصحـاب شـرکت نفـت را منعکـس می‌کنـد؛ اسـنادی کـه بـه تصـور خـود آنـان، سـری و از نظـر ملی‌گرایـان، نشـان جاسوسـی آن شـرکت بـود. ۲- اسـناد دوران ملـی شـدن نفـت تـا خلـع یـد از شـرکت نفـت کـه حـول قـرارداد الحاقـی و نگرانـی و واکنـش دولت‌هـای منصـور و رزم‌آرا بـرای جلوگیـری از ملـی شـدن نفـت می‌چرخـد. ۳- اسـناد مرتبـط بـا بهـرام شـاهرخ؛[2] شـاید ایـن اسـناد واضح‌تریـن نمونه‌هـای کشف‌شـده در خانـه سـدان باشـد و در آن، نقـش و علاقـه شـاهرخ بـرای رسـیدن انگلیسـی‌ها بـه آن اهـداف بـه روشـنی مشـهود اسـت. ۴- اسـناد جرایـد و روزنامه‌هـا[3] کـه سـازمان‌مند بـودن نقشـه‌های انگلیسـی‌ها در تحریـک و البتـه تنظیـم افـکار عمومـی را به‌خوبـی نشـان می‌دهـد.[4]

برای آن است که اطلاعات ناصحیح در اختیار مردم ایران بگذارد.»

۱. همان، صص ۳۰ و ۳۱.

۲. همـان، ص ۲۵۷. بهـرام شـاهرخ، فرزنـد ارباب کیخسـرو شـاهرخ، تحصیل‌کـرده آلمـان نـازی بـود. او مدت‌هـا مدیـر بخـش فارسـی رادیـو لنـدن بـود و بـدون تردیـد یکـی از برجسـته‌ترین سـخنوران و سـخنرانان ایـران بـوده اسـت. بـه گفتـه رائیـن، شـاهرخ بـه دلیـل همیـن تبحـرش در سـخنوری و سـخنرانی مـورد توجـه انگلیسـی‌ها قـرار گرفـت و اسـنادی هـم مرتبـط بـا وی در خانـه سـدان کشـف شـد.

۳. همـان، صـص ۲۷۷ و ۲۷۸. رائیـن ابـراز مـی‌دارد، برخـی از نشـریات و مطبوعـات بـا چـاپ مقالاتـی دربـاره سیاسـت شـرکت نفـت، تأثیـری فـراوان در همراه‌کـردن افـکار عمومـی بـا آرای آن شـرکت داشـت. ایـن مقـالات یـا نگاشـته ایرانیـان مـورد حمایـت شـرکت بـود یـا ترجمـه‌ای از نشـریات خارجـی. عـلاوه بـر ایـن، کارگردانـان شـرکت نفـت، بـا دادن آگهی‌هـای مختلـف بـه ایـن روزنامه‌هـا هـم از لحـاظ مالـی آنـان را حمایـت می‌کردنـد و هـم نظـر خـود را در آن روززنامه‌هـا ابـراز می‌داشـتند.

۴. در ماجـرای کشـف اسـناد خانـه سـدان، مظفـر بقایـی شـرکت داشـت و در این‌بـاره توضیحاتـی در خاطـرات خـود آورده اسـت. (خاطـرات دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی، ص ۲۱۱ بـه بعـد)؛ در همـان زمـان دربـاره اصالـت ایـن اسـناد و دلایـل کشـف و انتشـار اخبـار مربـوط، تردیدهایـی وجـود داشـت و کسـانی ازجملـه دادسـتان کل کشـور دسـت انگلیسـی‌ها را در کار می‌دیدنـد و احتمـال می‌دادنـد کـه آنهـا از روی عمـد ایـن اسـناد و مکاتبـات را برجـای گذاشـته باشـند تـا میـان ایرانیـان اختـلاف بیندازنـد. (موحـد، خـواب آشـفته نفـت، ج ۱، صـص ۱۷۶ - ۱۷۷)؛ برخـی دیگـر هـم کل ماجـرا را مـورد تردیـد قـرار داده‌انـد و اسـناد سـدان را مخـدوش دانسـته‌اند. (آبادیـان، حسـین، زندگینامـه سیاسـی دکتـر مظفـر بقایـی، تهـران: موسسـه مطالعـات و پژوهش‌هـای سیاسـی، ۱۳۷۷، صـص ۱۲۰ - ۱۲۲)

میانجی‌گری امریکا

از آغاز درگیری شرکت نفت و دولت ایران، امریکا برای حفظ منافع خود تلاش کرد تا در جایگاه یک میانجی به ظاهر بی‌طرف قرار بگیرد. با ارجاع پرونده شکایت به دیوان لاهه، امریکا تلاش کرد حضور خود را در مذاکرات پررنگ‌تر کند. ۱۷ تیر ۱۳۳۰، ترومن[1]، رئیس‌جمهور امریکا، طی نامه‌ای از دکتر مصدق خواست با وجود ایرادهایی که بر صلاحیت دیوان داوری بین‌المللی برای رسیدگی به شکایت بریتانیا وارد است، این دیوان را به عنوان یک هیئت بی‌طرف برای حل موضوع بپذیرد. چند روز بعد در ۲۳ تیر، ترومن نماینده خود، هریمن[2] را به همراه ویلیام راندتری[3] از وزارت خارجه امریکا، والتر لوی[4]، کارشناس نفتی امریکایی و ورنان والترز، برای مذاکره با مصدق به تهران فرستاد. انتشار خبر سفر هیئت به ایران سیل عظیمی از مردم را به تحریک حزب توده به مقابل صحن مجلس در بهارستان و تظاهرات کشاند. پلیس برای کاهش وخامت اوضاع، به مردم حمله کرد و میان مردم و پلیس نزاع درگرفت. برخی کشته و بیش از صد نفر مجروح شدند. شاه و دربار به همراه دولت انگلیس نهایت استفاده را از این حادثه بردند و اعلام کردند که کمونیست در کمین ایران است.

هریمن مذاکرات طولانی با دکتر مصدق داشت. راه حل او برای حل مشکلات میان شرکت و دولت ایران پذیرش ملی شدن نفت ایران از سوی بریتانیا بود. همچنین، در طرح هریمن، یک کنسرسیوم با سهام ۴۰ به ۶۰ میان شرکت و دولت ایران تشکیل می‌شد. کنسرسیوم باید به عنوان شرکت عامل از سوی شرکت نفت ایران به فروش و بازاریابی نفت مبادرت می‌کرد. هریمن تلاش کرد تا حدودی نظر تند مقامات انگلیس را نیز تعدیل کند. هریمن باز هم در ۳۱ تیر در تهران با مصدق ملاقات کرد، اما این‌بار کمیته مختلط و شورای وزیران نیز مصدق را همراهی کردند. در پایان این مذاکره، دولت ایران به یک جمع‌بندی درباره خواسته‌های خود از شرکت نفت رسید و از طریق هریمن آن را به شرکت ابلاغ کرد. هریمن که روزهای متمادی در رفت‌وآمد میان تهران و لندن بود، برای ابلاغ درخواست ایران به همراه سفیر انگلیس در تهران عازم لندن شد. ۵ مرداد، جلسه‌ای با حضور مقامات انگلیس در لندن برگزار شد و هریمن بعد از یک روز

1. Truman
2. Harriman
3. Wiliam roundtree
4. Walter Levy

استراحت، ۸ مرداد دوباره به تهران برگشت و به نظر می‌رسید از نتایج مذاکرات خود در لندن راضی است. سرانجام دولت انگلیس در ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ با ارسال نامه‌ای به وسیله سفیر خود در تهران در برابر اصل ملی شدن صنعت نفت ایران سر تسلیم فرود آورد.

هیئت استوکس و پیشنهاد ۸ ماده‌ای

با عقب نشینی دولت بریتانیا از مواضع پیشین، باید مسئولان دو طرف بدون هیچ واسطه‌ای بر سر نفت ایران به توافق می‌رسیدند. ۸ مرداد، آخرین واحد پالایشگاه آبادان هم تعطیل شد، اما حتی این مسئله هم قدم‌های محکم دولت ایران را سست نکرد. روز ۱۲ مرداد، هیئت استوکس[1] به تهران آمد. ریچارد استوکس[2] به همراه معاون وزیر برق و سوخت و مقامات خزانه‌داری انگلیس به تهران آمد و صبح روز ۱۳ مرداد با مصدق دیدار کرد. مذاکره تا ظهر ادامه یافت. او بعدازظهر به دربار رفت تا با شاه ملاقات کند. مذاکرات فشرده و بی‌وقفه بود. استوکس پس از اطلاع از نظر شاه عصر همان روز دوباره به دیدن مصدق رفت. اما هیچ یک از دیدارها به نتیجه نرسید و همه چیز دوباره به عقب بازگشت. ممکن بود انتشار خبر مذاکرات در دنیا منافع دولت انگلیس را به خطر اندازد. دور دوم مذاکرات از ۱۴ مرداد آغاز شد و هریمن نیز در تهران حضور داشت. استوکس می‌خواست از نزدیک در جریان حوادث شرکت قرار گیرد و در ۱۵ مرداد عازم آبادان شد. حسین مکی به نمایندگی از ایران این هیئت را میزبانی کرد. او به دلیل مواضع ضد انگلیسی و تلاش برای به‌ثمرنشستن ملی شدن صنعت نفت، به یک چهره محبوب تبدیل شده بود. شعارهای «حسین مکی قهرمان و فرزند غیور ملت» از جایگاه او نزد مردم حکایت داشت.

۲۰ مرداد استوکس با آیت‌الله کاشانی ملاقات کرد. او گمان می‌کرد می‌تواند کاشانی را با نظرات خود همراه کند، اما او اشتباه می‌کرد. کاشانی مانند مصدق به ملی شدن صنعت نفت پایبند بود و قدمی از مواضع خود عقب نشینی نکرد. مذاکرات به نتیجه نرسید و وقت آن رسیده بود که انگلیسی‌ها پیشنهادهای خود را به دولت ایران ارائه کنند. ساعت‌ها بحث و بررسی میان هیئت و مسئولان شرکت در لندن به ارائه طرحی منتهی شد که دکتر مصدق بی‌تأمل آن را رد کرد. ماهیت پیشنهاد هیئت چیزی جز

۱. استوکس، مهردار سلطنتی در کابینه کلمنت اتلی بود که ریاست دومین هیئت اعزامی از سوی دولت بریتانیا را برای مذاکره درباره موضوع نفت با ایران به عهده داشت. در آن زمان، حزب کارگر قدرت را در دست داشت.

2. Richard Stokes

تکـرار رویـه اسـتعمار سـابق نبـود. ایـران مالـک منابـع نفتـی خـود بـود. بریتانیـا از تشـکیل سـازمانی مـی گفـت کـه مـورد قبـول ایـران نبود.طبـق پیشـنهاد انگلیسـی هـا، دو سـازمان خریـد و عامـل ، طـی قـراردادی بـا شـرکت ملـی نفـت ایـران ، نفـت ایـران را بـه قیمـت فـوب بنـادر ایـران و البتـه بـا تخفیـف مـی خریـد کـه تقریبـاً ۵۰ درصـد منافـع در اختیـار انگلیسـی‌ها باشـد. از طـرف دیگـر، کلیـه عملیـات اکتشـاف ، اسـتخراج و پالایـش توسـط سـازمان عامـل انجـام شـود کـه متشـکل از کارشناسـان انگلیسـی و زیـر نظـر آنـان بـود. مصـدق در گزارشـی بـه مجلـس ایـن پیشـنهادها را مخالـف روح ملـی شـدن نفـت ایـران اعـلام کـرد و گفـت:

«انگلیـس سـر پیـاز اسـت یـا تـه پیـاز کـه دخالـت می‌کنـد. وقتـی مـا خـود توانایـی اسـتخراج داریـم، می‌توانیـم آن را بـه جهانیـان بفروشـیم. ایـن وسـط انگلیـس از جـان ایـران چـه می‌خواهـد.»

اسـتوکس در ۲۹ مـرداد ۱۳۳۰ پـس از دو هفتـه مذاکـره بـا دولـت ایـران، در نامـه‌ای بـه دکتـر مصـدق پیشـنهاد ۸ مـاده‌ای خـود را کـه هفتـه قبـل از آن ارائـه داده بـود، پـس گرفـت و اتمـام حجـت کـرد کـه اگـر نخسـت‌وزیر ایـران پیشـنهاد انتخـاب یـک مدیرعامـل انگلیسـی را تـا فـردا نپذیـرد، از ادامـه مذاکـره خـودداری خواهـد کـرد. مصـدق کـه پیشـنهاد او را نپذیرفتـه بـود، گـزارش مذاکـرات بـا هیئـت بریتانیایـی را در ۳۰ مـرداد بـه دو مجلـس شـورای ملـی و سـنا ارائـه کـرد کـه هـر دو مجلـس، از مواضـع دولـت در ایـن مذاکـرات، حمایـت کردنـد و اسـتوکس ۳۱ مـرداد تهـران را تـرک کـرد.[۱]

مصدق در مجلس سنا

وخامـت اوضـاع مالـی کشـور بـه دلیـل توقـف صـادرات نفـت زمزمه‌هـای مخالفـت بـا مصـدق را بـه گـوش رسـاند. او مصمـم و بی‌توجـه بـه مخالفت‌هـا بـه کار خـود ادامـه داد. او در ۱۳ شـهریور در مجلـس سـنا حاضـر شـد و گفـت فقـط بـر سـه موضـوع می‌تـوان بـا انگلیسـی‌ها مذاکـره کـرد: ۱- ابقـای تکنیسـین‌ها ۲- فـروش نفـت ۳- پرداخت‌هـای جبرانـی. مصـدق گفـت بـه انگلیسـی‌ها دو هفتـه فرصـت می‌دهـم تـا جـواب دهنـد، وگرنـه اقامـت انگلیسـی‌ها را لغـو می‌کنـم.[۲] انگلیسـی‌ها انتظـار ایـن برخـورد قاطـع را نداشـتند و فهمیدنـد تـا وقتـی اداره وضـع در دسـت مصـدق اسـت، کاری از پیـش نخوهنـد بـرد. بنابرایـن تصمیـم گرفتنـد تـا بـا شـاه وارد مذاکـره شـوند. آنهـا بـرای فشـارآوردن بـه دولـت ایـران، در ۱۳ شـهریور طـی اعلامیـه‌ای اعـلام

۱. بـرای اطـلاع بیشـتر ن.ک بـه مذاکـرات مجلـس شـورای ملـی، جلسـه ۱۸۲، ۳۰ مـرداد ۱۳۳۰ و مذاکـرات مجلـس سـنا، جلسـه ۱۲۳، ۳۰ مـرداد ۱۳۳۰.

۲. برای اطلاع بیشتر ن. ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۲۵، ۱۳ شهریور ۱۳۳۰.

کردند هر کشوری که از ایران نفت بخرد، در محاکم مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

فاصله میان شاه و مصدق

اول شهریور ۱۳۳۰، هریمن طی نشستی به انگلیسی‌ها گفت: «تا مصدق در احاطه مشاورانش است، هیچ توافقی حاصل نمی‌شود. بهتر است با شاه مذاکره کنیم». همان چیزی که دولت انگلیس هم پیش‌تر به آن پی برده بود. تحریم ایران[1] از سوی انگلیس آغاز شد. چندی بعد، شپرد در تهران با شاه دیدار کرد و ضمن حمایت از شاه که به دنبال اقدامات مصدق در کشور کمی به حاشیه قدرت رفته بود، به او گفت اقدامات انگلیس فقط برای محدود و ناتوان‌کردن دولت مصدق است. روزهای آینده نشان داد آنان راه حل را یافته بودند. تحریم ایران اوضاع اقتصادی کشور را به رکود کشاند. بسیاری از نمایندگان که تا پیش از آن به دلیل محبوبیت مصدق و خوشحالی مردم نمی‌توانستند دیدگاه خود را بیان کنند، حالا نقاب از چهره برداشتند و سر ناسازگای گذاشتند. در برابر مواضع خصمانه انگلیس، مصدق تصمیم نهائی را گرفت و خواهان اخراج انگلیسی‌ها شد. پالایشگاه آبادان در ۲ مهر حکومت نظامی شد و به ۳۵۰ نفر از کارمندان باقیمانده انگلیسی پالایشگاه هشدار داده شد که باید تا ۱۱ مهر ایران را ترک کنند. به این ترتیب آخرین حلقه ارتباط شرکت با پالایشگاه قطع شد.

شکایت انگلیس به شورای امنیت

اخراج کارکنان انگلیسی پالایشگاه خشم دولت انگلستان را برانگیخت. آنها این اقدام را بر خلاف اصول بین‌المللی، قرار تأمینی دیوان دادگستری و در حکم توسل به زور می‌دانستند و به این دلیل از دولت ایران به شورای امنیت شکایت کردند. در حالی بررسی پرونده شکایت در دیوان به جریان افتاد که خود اعضای شورا درباره صلاحیت

۱. دولت انگلیس در ۱۸ شهریور اعلام کرد که از این پس، از تبدیل لیره استرلینگ سپرده‌شده به بانک انگلستان به حساب بانک ملی ایران به دلار خودداری خواهد کرد. در آن زمان، درآمدهای نفتی ایران اجباراً باید به بانک انگلیس سپرده می‌شد و امکان مصرف آن در خارج از منطقه استرلینگ منوط به موافقت انگلیس با تبدیل دارایی ایران به دلار بود. هم‌زمان، دولت انگلیس تحریم ایران را در محورهای دیگری نیز به اجرا گذاشت که ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جلوگیری از صدور کالاهای انگلیسی به ایران، توقیف نفتکش‌های حامل نفت ایران از سوی ناوگان‌های دریایی انگلیس و نخریدن نفت از سوی شرکت‌های خارجی دیگر حتی با تخفیف ۵۰ درصد و تعطیلی کنسولگری‌های انگلیس و شعب شورای فرهنگی این کشور در ایران، به این ترتیب محاصره اقتصادی ایران از سوی انگلیس آغاز شد و تا سقوط دولت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۲ ادامه داشت.

دیـوان بـرای بررسـی موضـوع تفاهـم نداشـتند. شـورا ۸ مهـر را بـرای بررسـی انتخـاب کـرد و طـی نامـه‌ای رسـمی از دولـت ایـران خواسـت نماینـده خـود را بـرای شـرکت در جلسـه اعـزام کنـد. مصـدق کـه تصمیـم گرفتـه بـود خـود در جلسـه حاضـر شـود، از طریـق نماینـده ایـران در سـازمان ملـل درخواسـت کـرد جلسـه بـه ۲۲ مهـر موکـول شـود. ایـن ترفنـد سیاسـی دولـت ایـران بـود، ترفنـدی کـه انگلیسـی‌ها را متعجـب کـرد. انگلیسـی‌ها مجبـور شـدند تـا پیـش از برگـزاری جلسـه شـورای امنیـت ایـران را تـرک کننـد. ۷ مهـر، مصـدق مجلـس را از تصمیـم خـود مطلـع کـرد.[۱] نتیجـه ایـن جلسـه سرنوشـت آینـده نفتـی ایـران را تعییـن می‌کـرد. همـه بایـد بـه دولـت مصـدق یـاری می‌رسـاندند تـا او از ایـن رویارویـی سـربلند بیـرون بیایـد، زیـرا ایـن فقـط پیـروزی دولـت نبـود، پیـروزی کشـور ایـران بـود.

مصدق در نیویورک

۱۴ مهـر ۱۳۳۰ مصـدق بـه همـراه هیئـت همـراه[۲] تهـران را بـه مقصـد آمریـکا تـرک کـرد. ایرانیـان مقیـم امریـکا دوسـت داشـتند قهرمـان ملـی خـود را از نزدیـک بیننـد و بـه پیشـواز او در فـرودگاه رفتنـد. مصـدق بیمـار بـود و فشـار روزهـا و ماه‌هایـی کـه پشـت سـر گذاشـته بـود، حتـی فرصـت مـداوا بـه او نـداد. حـال مزاجـی او پـس از ورود بـه امریـکا بدتـر و در بیمارسـتان بسـتری شـد، امـا بیمـاری هـم او را از پـای درنیـاورد. او پیـش از مـداوای کامـل، ۱۸ مهـر بیمارسـتان را تـرک کـرد و در جلسـه شـورای امنیـت حاضـر شـد. سـخنرانی او بسـیار تأثیرگـذار بـود. مصـدق بـا لحنـی محکـم و مقتدرانـه از اقدامـات خـلاف قانـون شـرکت در سـالیان گذشـته پـرده برداشـت. انگلیسـی‌ها غافلگیـر شـدند، وضـع بـه نفـع آنـان نبـود. در ۲۲ مهـر، اولیـن جلسـه شـورای امنیـت بـرای رسـیدگی بـه موضـوع برگـزار شـد. مصـدق در مقـام دفـاع برآمـد و گفـت:

«دیـوان بین‌المللـی و شـورای امنیـت صلاحیـت رسـیدگی بـه پرونـده نفـت ایـران را ندارنـد، اختـلاف نفتـی مسـئله‌ای اسـت داخلـی»

قاطعیـت او حضـار را تحـت تأثیـر قـرار داد. بعـد از چنـد سـاعت بحـث و گفت‌وگـو ادامـه جلسـه بـه فـردای آن روز موکـول شـد. در همیـن جلسـه بـود کـه نماینـده امریـکا از طـرح دعـوی انگلیـس در شـورای امنیـت جانبـداری کـرد. مصـدق در ایـن جلسـه گفـت هـرگاه شـورای امنیـت در رسـیدگی بـه موضـوع نفـت ایـران بیـرون از مقـررات بین‌المللـی رفتـار کنـد، جلسـه شـورا را تـرک خواهـد کـرد. وی در مقـام نماینـده ملـت ایـران گفـت:

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸۸، ۷ مهر ۱۳۳۰.

۲. دکتـر سـنجابی، دکتـر مظفـر بقایـی، بوشـهری (وزیـر راه)، دکتـر حسـین فاطمـی (معـاون سیاسـی و پارلمانـی و سـخنگوی دولـت) و حسـین نـواب.

«درآمد نفت باید برای توسعه صنعت و بهبود وضع مردم به مصرف برسد، نه اینکه سود آن به جیب انگلیسی‌ها برود. در سال ۱۹۴۸، بر طبق دفاتر شرکت سابق نفت ایران درآمد خالص شرکت در حدود ۶۱ میلیون لیره بوده که فقط ۹ میلیون لیره آن به ایران داده شد و ۸ میلیون لیره آن هم بابت مالیات به خزانه‌داری انگلیس تحویل داده شد.»

سال بعد، او برای اثبات ادعای خود در دادگاه ۱۱۹ سند به همراه داشت تا در صورت نیاز آنان را به دیوان لاهه ارائه کند.[۱]

۲۶ مهر، شورای امنیت ادامه بررسی موضوع را به بعد از صدور رأی دیوان لاهه موکول کرد. شاه طی تلگرافی در ۲۸ مهر ۱۳۳۰ این موفقیت را به مصدق تبریک گفت. مصدق قبل از بازگشت به ایران به دیدار رئیس‌جمهور امریکا در واشنگتن رفت. او در راه ایران، در ۲۸ آبان ۱۳۳۰، بنا به دعوت رسمی نحاس پاشا، نخست‌وزیر وقت مصر، به قاهره سفر کرد و مردم از او استقبالی بی‌نظیر کردند. شعارهای «زنده‌باد مصدق» و «زنده‌باد ایران» نشان از آن داشت که اقدام ایران در کوتاه‌کردن دست استعمارگران از نفت، در بیداری دیگر ملت‌های دنیا بی‌تأثیر نبود. اول آذر ۱۳۳۰، مصدق به تهران رسید. همه به انتظار رأی دیوان بودند، روزهایی که هم برای دولت ایران و هم شرکت نفت بسیار کند می‌گذشت.[۲]

ماجرای استعفا، دیوان لاهه، اختیارات بیشتر

مصدق برای دستیابی به اهداف خود باید از سد محکمی چون شاه عبور می‌کرد. این موفقیت در گرو کم شدن قدرت شاه بود و گرفتن پست وزارت جنگ او را به مقصود نزدیک می‌کرد. این پست در انحصار شاه بود و تا آن زمان هیچ نخست‌وزیری به خود جرئت نداده بود این درخواست را از شاه داشته باشد. مصدق به پشتوانه مردم و جبهه ملی، برای کم‌کردن اختیارات شاه، در صدد به دست آوردن آن بود.

نیمه دوم سال ۱۳۳۰ اقتصاد کشور رو به بحران می رفت. نمایندگان انگلوفیل مجلس فشار را بر دولت افزایش داده و در پی استیضاح مصدق بودند. مصدق اول بهمن را برای انتخابات مجلس هفدهم تعیین کرد. از سوی دیگر، به وزارت خارجه انگلیس دستورداد کنسولگری های آن دولت را تا اول بهمن همان سال ببندد. یک بهمن ۱۳۳۰ تهران شاهد جشن مردم در بستن کنسولگری ها بود و همزمان، هزاران نفر به پای صندوق‌های رای رفتند. سیاست اقتصادی مصدق در نیمه دوم ۱۳۳۰ برای مقابله با بحران مالی متحول

۱. فاطمی، سعید، «اسنادی که دکتر مصدق به دیوان لاهه ارائه داد» حافظ، ش ۱۱، (بهمن ۱۳۸۳)، ص ۶.
۲. ن.ک به حسین مکی، کتاب سیاه، ج ۴، صص ۷۱ - ۱۵۹.

شد. انتشار اوراق قرضه با حجم دو میلیارد ریال از ۳۰ آذر ۱۳۳۰ آغاز شد و مردم با جان و دل به خرید اوراق روی آوردند.

سیاست تهاتر اقتصادی با دولت های آلمان، ایتالیا، هند، شوروی ، یوگسلاوی، افغانستان و عراق از آذر همان سال پی گرفته شد. همچنین، واردات کالا محدود شد، هزینه کارمندان خارج از کشور کاهش و صادرات محصولات کشاورزی افزایش یافت. جمال امامی در روزهای آخر مجلس شانزدهم فریاد می زد: «مصدق می خواهد کشور را تجزیه کند.»

فروردین ۱۳۳۱ با افزایش قیمت دلار و پوند و بحران مالی ، به قول وزیر اقتصاد با مشکلات نا بهنجار همراه بود. در حالی که نواب صفوی و یارانش هنوز در زندان بودند، شمارش آراء انتخابات در برخی شهرستان‌ها به پایان رسید و مجلس هفدهم با حضور شاه، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ افتتاح شد.

۷ خرداد مصدق تهران را به مقصد لاهه ترک کرد. ۱۹ خرداد جلسه دادگاه لاهه برگزار شد و مصدق نطق خود را به زبان فرانسه ایراد کرد. او در ۴ تیر وارد تهران شد. در ۱۲ تیر هیئت رئیسه مجلس انتخاب شد و فردای آن روز به حضور شاه رسیدند. مطبوعات از آینده دولت می گفتند. ۱۹ تیر، شاه در حکمی مصدق را به نخست وزیری منصوب کرد.

مصدق ۲۲ تیر ۱۳۳۱، در اقدامی ناگهانی که نمایندگان را نیز متحیر کرد، از مجلس خواست به او اختیارات شش‌ماهه قانونگذاری بدهد. ظاهرا هیچ کس نمی‌دانست که او به دنبال چه هدفی است. ۲۵ تیر، تکانه دوم به نمایندگان مجلس وارد شد. مصدق بعد از انتخاب اعضای کابینه‌اش به دیدار شاه رفت و از او درخواست کرد پست وزارت جنگ را به او بدهد. شاه واکنشی تند نشان داد. مصدق غروب ۲۵ تیر ، استعفای خود را اعلام کرد

شاه دل خوشی از مصدق نداشت و به دنبال راهی برای کنارگذاشتن او از مقام نخست‌وزیری می‌گشت. حال، خود مصدق فرصت مناسب را به او داد. شاه با استعفای مصدق موافقت کرد. وزیر دربار نیز روز ۲۶ تیر فرمان شاه مبنی بر قبول استعفای مصدق را به رئیس مجلس تقدیم کرد. حسین فردوست در این‌باره می‌نویسد:

«مصدق تمام هزینه دربار و حتی هزینه آشپرخانه محمدرضا را می‌بایست تصویب کند. تمامی حقوقی که محمدرضا از طریق حسابداری دربار به خویشان و دوستان خود می‌داد، به دستور مصدق قطع شد.»[1]

۱. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق، حسین فردوست)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۷۳.

نخست‌وزیری قوام

شاه می‌دانست هر کس نخست‌وزیر شود، مردم با او مخالف خواهند بود. او تحت تأثیر مادر و خواهر خود، اشرف، قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. البته، شاه از قوام هم دل خوشی نداشت، زیرا شاه را جدی نمی‌گرفت و در برابرش استقلال رأی داشت. از افتخارات قوام، خروج نیروهای شوروی از ایران بود. او سیاست‌مداری کارکشته و زیرک بود، اما میان مردم به انگلوفیل بودن شهرت داشت.

هنوز ساعتی از اعلام رسمی استعفای مصدق نگذشته بود که رادیو در ساعت ۸ بعدازظهر فرمان نخست‌وزیری قوام را خواند. مردم بهت‌زده رهبر انقلابی خود را بیرون از دایره قدرت می‌دیدند. سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۳۱، مجلس در غیاب نمایندگان عضو جبهه ملی، به نخست‌وزیری احمد قوام رأی تمایل داد و شاه فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد.[۱]

یا مرگ یا مصدق!

هنوز ۲۴ ساعت از اعلام نخست‌وزیری قوام نگذشته بود که او با ارسال بیانیه‌ای شدیداللحن تصمیم خود را برای اجرای اصلاحات و مبارزه با «افراطیون سرخ» و «دفع ارتجاع سیاه» اعلام کرد و در اصل، عزم راسخ خود را برای سرکوب هر اعتراضی به مردم نشان داد. برای او واضح بود که نشستن بر جای نخست‌وزیری که در اوج قدرت صحنه را ترک کرده، کاری دشوار است. ۲۸ تیر ۱۳۳۱، اعضای جبهه ملی و دسته‌های مختلف سیاسی از جمله حزب توده، از مردم خواستند در حمایت از مصدق تظاهرات کنند. همچنین، جبهه ملی با صدور بیانیه و ترتیب مصاحبه مطبوعاتی، روز ۳۰ تیر را در حمایت از دولت مصدق تعطیل عمومی اعلام کرد. آیت‌الله کاشانی هم روز ۲۸ تیر طی اعلامیه‌ای به مضمون زیر، پشتیبانی خود را از مصدق اعلام کرد و به قوام‌السلطنه هشدار داد:

«احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنجیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب، شانه از زیر دیکتاتوری کشیده‌اند، نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمانم لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بربسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به‌دست‌آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش‌شده، استقلال آنها پایمال و نام باعظمت و پرافتخاری را که ملت ایران در اثر

۱. روزنامه اطلاعات ۲۶ تیر ۱۳۳۱.

مبـارزه مقـدس خـود بـه دسـت آورده اسـت، مبـدل بـه سرشکسـتگی شـود.» آیـت‌الله کاشـانی اعـلام کـرده بـود کـه «اگـر کار سـخت شـود، خـودم حاضـرم کفـن بپوشـم.»[1]

دربـار سـعی کـرد بـه کاشـانی نزدیـک شـود، امـا او در ۲۹ تیـر ۱۳۳۱، در نامـه‌ای بـه عـلاء (وزیـر دربـار)، نوشـت:

«...بـه عـرض اعلیحضـرت برسـانید، اگـر در بازگشـت دولـت دکتـر مصـدق تـا فـردا اقـدام نفرمایید، دهانـه تیـز انقـلاب را بـا جلـوداری شـخص خـودم متوجـه دربـار خواهم کـرد.»[2]

روز ۳۰ تیـر همـه بـه خیابـان هـا ریختنـد و در کمتـر از چنـد سـاعت اختیـار از دسـت نیروهـای نظامـی خـارج شـد. دولـت دسـتور تیرانـدازی داد کـه ۲۲ نفـر کشـته و عـده‌ای مجـروح شـدند. از آن پـس، اداره شـهر تهـران بـه دسـت مـردم افتـاد و جبهـه ملـی رویدادهـا را رهبـری می‌کـرد. شـعار «یـا مـرگ یـا مصـدق»، اقبـال عمومـی جبهـه ملـی و بـه ویـژه مصـدق را نـزد مـردم نشـان مـی‌داد. قـوام کـه دیگـر یـارای مقاومـت در برابـر اتفاقـات را نداشـت، عصـر همـان روز از مقـام خـود کناره‌گیـری کـرد. از ایـن تاریـخ بـه بعـد، شـاه بـه عنـوان عامـل بازدارنـده در جریـان مبـارزات ملـت وارد صحنـه شـد.

بازگشت مصدق، رأی دیوان لاهه

مجلـس شـورای ملـی، فـردای حادثـه خونیـن ۳۰ تیـر، جلسـه خصوصـی تشـکیل داد و از ۶۴ نفـر وکلای حاضـر در مجلـس، ۶۱ نفـر بـه نخسـت‌وزیری مصـدق رأی دادنـد. بازگشـت مصـدق بـه مقـام نخسـت‌وزیری، یـک روز پـس از قیـام ۳۰ تیـر، اوج شـهرت و اعتبـار جبهـه ملـی بـه شـمار می‌آیـد. در همیـن روز، رأی دیـوان لاهـه بـه نفـع دولـت ایـران صـادر و خوشـحالی مـردم دوچنـدان شـد. از ۱۴ قاضـی دیـوان، ۹ نفـر بـه نداشـتن صلاحیـت دیـوان بـرای بررسـی مسـئله رأی موافـق داده بودنـد. مجلـس شـورای ملـی در دوم مـرداد، روز ۳۰ تیرمـاه را روز قیـام ملـی اعـلام کـرد و در ۷ مـرداد امـوال قوام‌السـلطنه را بـه دلیـل کشـتار مـردم ایـران و به‌عنـوان خون‌بهـای شـهیدان مصـادره کـرد.

نماینـدگان مجلـس شـورای ملـی بـه پـاس دفـاع رولـن[3] بلژیکـی، مشـاور حقوقی دکتـر مصدق کـه در جلسـات لاهـه از ایـران دفـاع کـرد، خیابانـی را در تهـران بـه یـاد او نامگـذاری کـرد. روز ۴ مـرداد، وزرای جدیـد کابینـه مصـدق بـه شـاه اعـلام شـدند و شـاه پسـت وزارت جنـگ را بـه مصـدق داد. ۵ مـرداد، بـا رأی موافـق نماینـدگان مجلـس بـه اعضـای هیئـت دولـت، فعالیـت

۱. گذشته چراغ راه آینده است، نشر از جامی، ص ۶۳۵.

۲. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۲، ص ۴۵۷؛ همچنین ن.ک روزنامه اطلاعات، ۲۸ و ۲۹ تیر ۱۳۳۱.

3. Rolin

رسمی دولت مصدق آغاز شد. مصدق برنامه دولت خود را بر پایه بهره‌برداری از نفت، اصلاح قانون انتخابات و تعدیل بودجه، در ۷ مرداد به مجلس تقدیم کرد و نمایندگان به آن رأی مثبت دادند.

پیامدهای قیام ۳۰ تیر

قیام سی‌ام تیر با همه دستاوردهایش سرآغاز ظهور اختلافات سیاسی ویرانگر در جنبش ملی بود. مخالفان جبهه ملی متمرکز و متحد شدند، اختلاف میان سران جبهه ملی آشکارا شد. غلبه جناح چپ جبهه ملی، همسویی با حزب توده را در پی داشت که دستاویزی برای مخالفان داخلی و خارجی برای فعالیت‌های استعماری به ویژه نفت بود. ۹ اسفند ۱۳۳۱، درنتیجه تظاهرات اوباش و حمله به خانه مصدق، ارتباط مستقیم شاه و مصدق گسسته شد و به بن‌بست سیاسی رسید. در این درگیری نیروهای مخالف دولت ملی و جبهه ملی از شاه پشتیبانی کردند.

مطالبات ما چه شد؟

پس از صدور رأی دیوان دادگستری لاهه به نفع دولت ایران، وزارت امور خارجه با ارسال نامه‌ای رسمی در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ به سفارت انگلیس در تهران، از این دولت خواست مطالبات دولت ایران از شرکت نفت انگلیس ـ ایران را هرچه زودتر بپردازد. دولت ایران می‌دانست بریتانیا ساکت نخواهد نشست و در راه فروش نفت ایران مشکل ایجاد خواهد کرد. بنابراین در بخش‌هایی از نامه از دولت بریتانیا خواسته شد از هرگونه کارشکنی در راه فروش نفت ایران دست بردارد. همچنین، به دولت انگلیس اجازه داده شد شکایات خود را از طریق دادگاه‌های ایران دنبال کند.

اختلاف کاشانی و مصدق

مصدق از مجلس شورای ملی خواهان اختیارات ویژه و آیت‌الله کاشانی مخالف آن بود. استدلال کاشانی آن بود که مجلس حق توکیل ندارد، بنابراین نخست‌وزیر نمی‌تواند منشاء قانونگذاری باشد. به هر روی، مجلس شورای ملی در ۱۲ مرداد ۱۳۳۱ لایحه اختیارات شش‌ماهه را تصویب کرد. از دیدگاه تاریخی، این لایحه منشاء اختلاف نظری ـ حقوقی کاشانی با مصدق است. کاشانی با استناد به قوانین مجلس این خواسته مصدق را مخالف قانون اساسی کشور می‌دانست. چند ماه بعد، او با نامه‌ای به مجلس در ۲۸ دی ۱۳۳۱، در مقام رئیس مجلس، آشکارا با استمرار لایحه مخالفت کرد و آن را موجب تعطیلی مشروطه و ناقض قانون اساسی خواند و از مصدق خواست از مطالبات غیرقانونی

خود دست بردارد اما این لایحه در ۲۹ دی به مدت یکسال تمدید شد.

زاویه اختلاف با گذشت زمان بازتر شد و به موارد دیگر مانند انتصاب‌های مصدق، سرایت کرد. مصدق کسانی را به مسند قدرت نشاند که از نظر کاشانی در خیانت آنها به ملت ایران تردیدی وجود نداشت؛ انتصاب سرتیپ دفتری به ریاست گارد گمرک، سرتیپ افشار طوس به ریاست شهربانی، سرلشکر وثوق به معاونت وزارت جنگ و رئیس ژاندارمری، دکتر علی امینی به وزارت اقتصاد ملّی و شاپور بختیار به معاونت وزارت کار. علاوه بر آن، مصدق سیاست مماشات و مصالحه با مخالفان را در پیش گرفت و همین مسئله دست آنان را برای مبارزات آینده باز گذاشت.

از دیگر اقدامات مصدق که کاشانی با آن به شدت مخالفت کرده و آن را خلاف قانون اساسی می‌دانست، برگزاری همه‌پرسی برای انحلال مجلس در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ در تهران و ۱۹ مرداد در شهرستان‌ها انجام شد.[۱] او که با حمایت بی‌دریغ خود از مصدق، وی را در رسیدن به آرمان‌ها و آمالش همراهی کرده بود، حال در جایگاه یک مخالف سرسخت در مقابلش ایستاده بود.

برای نابودی سپیدموی سیه‌دل صلوات!

از جمله اختلافات اصلی بین مصدق و فدائیان اسلام عمل به شریعت اسلامی بود. مصدق به خواست فدائیان عمل نکرد و اظهار داشت:

«من نه مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم باشم. هدف من حل قضیه نفت است. حکومت اسلامی را آقایان بگذارند برای یک دولت دیگر و در دولت دیگر تقاضای دولت اسلامی کنند، دولت من که برای ابد نخواهد ماند.»

حسن مهاجری شریف یزدی در این‌باره می‌گوید:

«فدائیان در سی تیر که در اعتراض به برکناری مصدق و روی‌کارآمدن قوام شکل‌گرفته بود و مردم شعار مرگ بر شاه می‌دادند و ۲۸ مرداد که شعار جاوید شاه را سر می‌دادند، سکوت اختیار کردند و در حد تماشاگر باقی ماندند.»[۲]

«برای نابودی سپیدموی سیه‌دل صلوات» شعاری بود که فدائیان برای مبارزه با دولت مصدق آن را سر می‌دادند. هرچند دولت مصدق در برابر آن بیکار ننشست و اعضای فدائیان اسلام را دستگیر کرد. ترور ناموفق دکتر حسین فاطمی به دست محمدمهدی

۱. ن.ک به «حزب ایران»، به کوشش مسعود کوهستانی نژاد، درباره استقبال بی‌سابقه از رفراندوم در روز ۱۱ مرداد ۱۳۳۲.

۲. مهاجری شریف یزدی، حسن، «آیت الله کاشانی، فدائیان اسلام و نهضت ملی شدن صنعت نفت، (۱۵خرداد، زمستان ۱۳۸۸)، ش ۲۲، صص۲۷۲ و ۲۷۳.

عبد خدایی در ۲۶ بهمن ۱۳۳۰ در خیابان دربند انجام شد. فدائیان اسلام باور داشتند که دکتر فاطمی در دورکردن دولت ملی از دین نقشی اساسی دارد و علت دستگیری فدائیان اسلام، اوست.

امریکا و انگلیس در یک جبهه

دولت امریکا مدت‌ها دنبال راهی برای نفوذ به بازارهای نفتی ایران می‌گشت. ملی شدن صنعت نفت ایران، اگرچه آمال و آرزوهای این دولت را به خطر انداخت، اما زمینه همکاری مستقیم این کشور با دولت بریتانیا را فراهم کرد. اگر امریکا راه حلی برای این مشکل می‌یافت، زمینه نفوذ خود به داخل ایران را هموار کرده بود. چرچیل از اهداف و برنامه‌های دولت امریکا درباره ایران آگاه بود و تلاش می‌کرد تا با کمک امریکا معضل نفت ایران را رفع کند. او در ۲۹ مرداد ۱۳۳۱، در نامه‌ای محرمانه، به ترومن پیشنهاد داد امریکا و انگلیس پیامی مشترک را به منظور حل مشکل نفت به دولت ایران بدهند. ۵ شهریور ۱۳۳۱، در دیدار هندرسون[1]، سفیر امریکا و میدلتون[2]، کاردار سفارت انگلیس، پیشنهاد مشترک امریکا و انگلیس به مصدق ارائه شد. مصدق پیشنهاد آنان را بر خلاف اصول ملی شدن صنعت نفت می‌دانست و با آن موافقت نکرد. در پیام مشترک آمده بود، اگر ایران قبول کند اختلاف بر سر غرامت حاصل از ملی‌کردن نفت و ابطال قرارداد ۱۹۳۳ م، به داوری بین‌المللی ارجاع داده شود، دولت انگلستان تحریم و محدودیت‌هایی را که برای صادرات ایران و استفاده از ذخایر لیره استرلینگ وضع شده است، تخفیف می‌دهد و دولت امریکا مبلغ ۱۰ میلیون دلار بلاعوض به ایران پرداخت خواهد کرد. ۸ شهریور، یکبار دیگر هندرسون و میدلتون با مصدق دیدار کردند و در پیشنهادی مجدد از مصدق درخواست کردند درباره طرح مشترک کمی تأمل کند، اما پاسخ مصدق به آنها دندان شکن‌تر بود. او این‌بار با پخش اعلامیه ای رسمی از رادیو، مخالفت خود را با برنامه امریکا و انگلیس اعلام کرد.

ما باید گرداننده اصلی مذاکرات باشیم

مصدق تمایل داشت در مذاکره با امریکا و انگلیس گرداننده اصلی بازی باشد و اگر قرار است مذاکراتی میان طرفین صورت گیرد، درباره پیشنهادهای دولت ایران باشد. او ۲ مهر ۱۳۳۱، در تلگرامی پیشنهاد متقابل خود را به نمایندگان انگلیس و امریکا ارائه

1. Henderson
2. Middleton

کـرد. ارسـال پیشـنهاد از سـوی مصـدق، امریـکا و انگلیـس را در برابـر عمـل انجام‌شـده قـرار داد، زیـرا فکـر نمی‌کردنـد مصـدق بـر سـر نفـت ایـران حاضـر بـه مذاکـره مجـدد شـود. آنهـا در ۱۳ مهـر پاسـخ خـود را بـه پیشـنهاد مصـدق فرسـتادند. دولـت بـا بررسـی نامـه ایـدن، وزیـر امـور خارجـه انگلسـتان و اچسـن[1]، وزیـر امـور خارجـه امریـکا، پیشـنهاد متقابـل خـود را دوبـاره بـرای امریـکا و انگلیـس ارسـال کـرد. در ایـن نامـه اشـاره شـد کـه دولـت انگلسـتان می‌توانـد بـرای حل‌وفصـل مسـئله نفـت هیئتـی بـه ایـران اعـزام کنـد، امـا آغـاز مذاکـره بـا دولـت ایـران منـوط بـه پرداخـت ۲۰ میلیـون لیـره قابـل تبدیـل بـه دلار از جمـع مبلـغ ۴۹ میلیـون لیـره اسـت کـه در پیـام ۲ مهـر اعـلام شـده بـود. باقـی مبلـغ بایـد در پایـان مذاکـرات بـه دولـت ایـران پرداخـت شـود. امـا دولـت انگلیـس کـه قصـد نداشـت بـه راحتـی در برابـر ایـران کوتـاه بیایـد، در ۲۲ مهـر ۱۳۳۱، طـی نامـه‌ای پیشـنهاد چهارگانـه مصـدق را رد کـرد. پاسـخ آنـان بـرای دولـت ایـران بـه معنـای رد کامـل پیشـنهاد مشـترک چرچیـل و ترومـن بـود. روز ۲۴ مهـر، مصـدق قطـع روابـط دیپلماتیـک میـان دولـت ایـران و انگلیـس را اعـلام کـرد و در ۳۰ مهـر ایـن خبـر بـه صـورت رسـمی از سـوی وزارت خارجـه بـه دولـت انگلسـتان ابـلاغ شـد.

تحریم شرکت‌های نفتی

هم‌زمـان بـا تحـولات نفتـی ایـران در اواخـر سـال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۲ م، زمزمه‌هایـی تـازه از کاخ سـفید بـه گـوش رسـید. آیزنهـاور[2] کـه خـود را بـرای ورود بـه کاخ سـفید آمـاده می‌کـرد، مخالـف دخالـت دولتـش در ماجـرای نفـت ایـران بـود. دولـت او معتقـد بـود تصمیم‌گیـری دربـاره معاملـه نفتـی بـا ایـران بایـد بـه عهـده شـرکت‌های نفتـی داخـل امریـکا گذاشـته شـود. ایـن پیشـنهاد زمانـی از طـرف دولـت بـه شـرکت‌های نفتـی ارائـه شـد کـه بـازار نفـت بـه دلیـل کشـفیات جدیـد کامـلاً اشـباع بـود. بنابرایـن، پنـج شـرکت بـزرگ نفتـی امریـکا در جلسـات ۴ و ۹ دسـامبر ۱۹۵۲ / ۱۳ و ۱۸ آذر ۱۳۳۱ معاملـه بـا دولـت ایـران را بـه حـل اختلافـات نفتـی ایـران بـا شـرکت نفـت ایـران و انگلیـس و معاملـه بـر اسـاس اصـل ۵۰ ـ ۵۰ منـوط دانسـتند. بـه عبـارت روشـن، نفـت ایـران نـه از سـوی دولـت امریـکا، بلکـه از سـوی شـرکت‌های امریکایـی تحریـم شـد.

انتخاب اعضای هیئت‌مدیره جدید

۲۹ آذر ۱۳۳۱، خانـه دکتـر مصـدق میزبـان جلسـه شـورای عالـی نفـت بـود. حسـین مکـی،

1. Acheson

2. Eisenhower

مهندس حسیبی، دکتر سنجابی، دکتر شایگان و مرتضی قلی بیات از میهمانان او بودند. موضوع جلسه انتخاب اعضای هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران بود. پس از ساعت‌ها بحث و مذاکره، تصمیم گرفته شد مرتضی‌قلی خان بیات در پست مدیرعامل، شرکت ملی نفت ایران را اداره کند. دکتر فلاح، برای مدیریت بخش پالایشگاه، مهندس هلالی، مدیریت استخراج، مهندس پرخیده، مدیریت بازرگانی و دکتر عبدالحسین علی‌آبادی به مدیریت اداری شرکت ملی نفت انتخاب شدند. دولت امیدوار بود اعضای جدید بتوانند شرکت ملی نفت را به خوبی اداره کنند و بر مشکلات پیش رو فائق آیند. دی ماه ۱۳۳۱، مذاکره با شرکت ایتالیایی «سوپور»[1] به نتیجه رسید. اولین محموله نفت ایران به میزان ۵ هزار تن صادر شد و ۱۲ بهمن ۱۳۳۱ به ونیز رسیدپ.، شرکت نفت انگلیس ـ ایران که پیش از این در ۱۹ آذر ۱۳۳۱، شرکت نفتکش رزماری را در راه ونیز در آب‌های عدن به نفع خود توقیف کرده بود، تمام تلاش خود را برای توقیف این محموله انجام داد، زیرا اگر در این مورد موفق می‌شد، می‌توانست دیگر شرکت‌ها را نیز از معامله با دولت ایران باز دارد. اما برخلاف انتظار، قاضی بونو[2] با صدور حکمی به نفع ایران در ۲۰ اسفند ۱۳۳۱، شرکت نفت انگلیس ـ ایران را ناکام گذاشت.

موافقت دولت ایران با ارجاع غرامت به داوری

مشکلات مالی فراوان بود و تحریم خرید نفت ایران، دولت را از درآمدهای نفتی محروم کرده بود. ۴ دی ۱۳۳۱، هندرسون، سفیر امریکا در تهران، با مصدق دیدار کرد. او سعی کرد مصدق را مجاب کند اختلافات ایران با شرکت نفت انگلیس ـ ایران بر سر مسائل غرامت، به داوری ارجاع داده شود و به او گفت در صورت حل این مشکل و فراهم بودن شرایط بازرگانی، شرکت‌های بزرگ نفتی حاضر به دادوستد با دولت ایران هستند و همچنین او را در جریان مذاکرات پاریس قرار داد. هندرسون برای نشان‌دادن حسن نیت خود قول‌وقرارهایی برای خرید یک محموله نفتی به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار گذاشت. دین. جی. اچسن، وزیر خارجه امریکا، در ۴ دی ۱۳۳۱ در نامه‌ای به ایدن، وزیر امور خارجه انگلیس، او را در جریان مذاکرات و توافقات گذاشت. امریکا این اقدام را مقدمه سهیم شدن شرکت های نفتی امریکا در نفت ایران می‌دانست. این مسئله به خوبی در مذاکرات میان سخنگوی دولت امریکا با سفیر امریکا در ایران مشهود بود.

1. Super

2. Buno

اختلاف در جبهه امریکا و انگلیس

موافقت ایران با ارجاع موضوع پرداخت غرامت به داوری، دولت امریکا و انگلیس را بر آن داشت که در این‌باره به یک اجماع برسند، اما مذاکرات بعدی آنها برای رسیدن به یک نقطه مشترک به اختلاف نظر کشیده شد. در اواخر سال ۱۳۳۱ هنری بایرود[1]، از مسئولان بلندمرتبه امریکا در امور خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا، به دستور وزارت امور خارجه برای مذاکره با دولت بریتانیا عازم لندن شد. او ۳۰ دسامبر (۹ دی) به لندن رسید و به همراه جولیوس هولمز[2]، وزیر مختار دولت امریکا در بریتانیا، با اعضای عالی‌رتبه وزارت خارجه بریتانیا به مذاکره پرداخت. از گزارشات بایرود چنین بر می‌آمد که کارشناسان حقوقی دولت بریتانیا معتقد بودند پیش‌پرداخت دولت امریکا به دولت ایران باید محدود و از ۱۰ میلیون دلار بیشتر نشود تا در کوتاه‌مدت مجبور شود مذاکره با دولت انگلیس را از سر گیرد. این درست نقطه مقابل نگرش دولت امریکا بود. بایرود به نمایندگی از دولت امریکا، معتقد بود دولت امریکا باید در ابتدای امر مبلغی در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار به دولت ایران بپردازد تا دولت ایران برای مذاکرات بعدی تشویق شود. در پایان، پس از گفت‌وگوی بسیار تصمیم گرفته شد نفت موجود در آبادان از ایران خریداری و ۲۵ درصد قیمت آن نیز بابت غرامت در بانک معتمد هر دو طرف به امانت گذاشته شود. پیشنهاد پایانی در ۲۵ دی ۱۳۳۱ توسط هندرسون به مصدق ارائه شد. بعد از این تاریخ بارها پیشنهادهای جدید میان دو طرف مبادله شد که هیچ یک به نتیجه قطعی نینجامید. مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ در نطقی رادیویی به تشریح دلایل شکست در مذاکرات پرداخت.

اتحاد برای سرنگونی دولت مصدق

انگلستان که نتوانسته بود با راهبردهای آمرانه با مصدق کنار بیاید و تصمیم به براندازی دولت مصدق گرفته بود، برای موفقیت به همراهی دولت امریکا نیاز داشت. کمونیسم و بزرگ‌نمایی خطر آن در ایران بهترین راه برای جلب همکاری امریکا بود. با تلاش و پیگیری بی‌وقفه انگلستان، آیزنهاور و برادران دالس[3] به همکاری با انگلستان

1. Henry Byroade
2. Julius Holmes
3. Dulles

در سـرنگونی دولـت مصـدق نظـر مسـاعد نشـان دادنـد. روی‌کارآمـدن جمهوری‌خواهـان بـه رهبـری آیزنهـاور، در همراهـی آمریـکا بـا سیاسـت‌های دولـت انگلیـس بسـیار تأثیرگـذار بـود. جمهوری‌خواهـان بـرای مقابلـه بـا نفـوذ کمونیسـم در کشـورهای آسـیایی و افریقایـی، برخـلاف دموکرات‌هـا کـه از دولت‌هـای مردمـی و ملـی دفـاع می‌کردنـد، بـه تقویـت حکومت‌هـای دیکتاتـوری نظامـی و غیردموکراتیـک معتقـد بودنـد. آنـان برخـلاف دموکرات‌هـا، مصـدق را بـرای مقابلـه بـا کمونیسـم ناتـوان می‌دیدنـد، بـه همیـن دلیـل بـا یـک تغییـر موضـع تدریجـی، از حمایـت دولـت مصـدق دسـت برداشـتند. آخریـن پیـام مصـدق بـه آیزنهـاور در ۷ خـرداد ۱۳۳۲ گویـای ایـن تغییـر سیاسـت اسـت:

«اکنـون کـه در اثـر اقدامـات شـرکت سـابق نفـت و دولـت انگلیـس ملـت ایـران در برابـر مشـکلات اقتصـادی و سیاسـی بزرگـی قـرار گرفتـه کـه ادامـه ایـن وضعیـت از نقطه‌نظـر بین‌المللـی هـم ممکـن اسـت عواقـب خطیـری داشـته باشـد، اگـر در ایـن موقـع کمـک مؤثـر و فـوری بـه ایـن مملکـت نشـود، شـاید اقداماتـی کـه فـردا بـه منظـور جبـران غفلـت امـروز بـه عمـل آیـد، خیلـی دیـر باشـد.»

آیزنهاور با تأخیری طولانی در ۱۲ تیر ۱۳۳۲ در پاسخ نامه مصدق چنین نوشت:

«تـا زمانـی کـه ایـران نتوانـد از فـروش نفـت و محصـولات نفتـی خـود وجوهـی بـه دسـت آورد و با انعقـاد قـرارداد معقـول و عادلانـه دربـاره غرامـت، بـار دیگـر مشـکلات خـود را حـل کنـد، هـرگاه دولـت امریـکا بخواهـد از طریـق اقتصـادی بـه ایـران کمـک کنـد، در حـق مؤدیـان مالیاتـی امریـکا شـرط انصـاف را رعایـت نکـرده اسـت. بسـیاری از مـردم امریـکا هـم تـا وقتـی اختـلاف نفـت حل‌وفصـل نشـود، بـا خریـد نفـت ایـران از سـوی دولـت امریـکا جـداً مخالفـت خواهنـد کـرد.»[1]

دولـت انگلیـس بایـد بـرای برانـدازی دولـت مصـدق کـه از حمایـت برخـی گروه‌هـا برخـوردار بـود، به‌دقـت برنامه‌ریـزی می‌کـرد. طـرح اولیـه کودتـای ۲۸ مـرداد را کریسـتوفر وودهـاوس[2] طراحـی کـرد و از همراهـی و مسـاعدت امریکایی‌هـا، بـه ویـژه کرمیـت روزولـت[3] بهـره زیـادی بـرد. او در فعالیت‌هـای مخفیانـه تجربـه بسـیار و دربـاره نفـت اطلاعـات جامعـی داشـت. یـک بـار هـم در گذشـته فاسـتر دالـس او را در ترکیـب هیئـت مشـاوران بـرای کسـب امتیـازات نفتـی در ایـران قـرار داده بـود. برنامه‌ریـزی کودتـا بسـیار دقیـق انجـام شـد. در جلسـات طراحـی، از چنـد شرق‌شـناس، جاسـوس و اشـخاص آشـنا بـا روحیـه مـردم ایـران و روحانیـان حضـور داشـتند.

۱. ن.ک همـراز، ویـدا، «آیـا مصـدق فریـب خـورد؟ امریـکا و بحـران اقتصـادی ایـران در دوره نخسـت‌وزیری دکتـر مصـدق»، زمانـه، (اردیبهشـت ۱۳۸۵)، شـماره ۴۴.

2. Christopher Woodhouse

3. Kermit Roosevelt

خانم آن لمبتون، رابین زینر[1]، و ریچارد سدان از اعضای این مجموعه بزرگ بودند.

امریکا دیگر تغییر چهره داده و از جایگاه یک دولت میانجی برای حل اختلاف دو طرف، در مقام مخالف سرسخت ایران درآمده بود. برای اجرای طرح کودتا در اسفند ۱۳۳۱، نشست‌هایی متعدد میان سازمان جاسوسی و وزارتخانه خارجه امریکا و انگلیس برگزار و از میان گزینه‌های موجود سرلشگر زاهدی برای سازماندهی کودتا در ایران انتخاب شد. طبق برنامه، زاهدی بعد از سقوط مصدق برای آرام‌کردن اوضاع جای مصدق را می‌گرفت. هزینه اجرای کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سوی ژنرال شوارتسکف[2]، مستشار سابق ژاندارمری، به ایران انتقال داده شد. او پس از ورود به تهران، ملاقاتی با افسران شرکت‌کننده در کودتا به رهبری زاهدی ترتیب داد و آخرین اخبار، اطلاعات و پول را در اختیار زاهدی قرار داد. چند روز بعد، کرمیت روزولت، مسئول امور خاورمیانه سازمان سیا، با نام جعلی «جیمز اوف لاکریج» از مرز عراق وارد ایران شد. او در ۱۱ مرداد با شاه دیدار کرد و او را در جریان برنامه کودتا قرار داد.

هندرسون، سفیر کبیر امریکا که از بیرون کودتا را رهبری می‌کرد، ۲۶ مرداد برای اتمام حجت با مصدق به تهران آمد. او حامل پیامی بود که درهای امید را به روی مصدق می‌بست. او به مصدق گفت دولت امریکا دیگر از او و دولتش حمایت نخواهد کرد. مصدق در ماه‌های آخر چشم‌انتظار کمک مالی امریکا برای حل مشکلات اقتصادی کشور بود که بعدها از دستاویزهای مخالفانش در ایران شد.

سازمان کودتا

سازمان جاسوسی انگلستان MI6، گرداننده و مجری توطئه بر ضد دولت مصدق، برای اجرای طرح کودتا نیاز به حمایت و کمک گروه‌های مختلف در ایران داشت. بدون همیاری و مساعدت این گروه‌ها اجرای برنامه کودتا ناممکن و تقریباً منتهی به شکست بود. اصلی‌ترین نیرویی که اجرای کودتا به همیاری و مساعدت آنها بستگی داشت، نیروهای نظامی حامی سلطنت بود.

سازمان‌های اطلاعاتی، این افسران را که بیشترشان عضو کانون بازنشستگان بودند، با دقت و حساسیت انتخاب کردند. آنان که با نام افسران فدایی شاه شناخته می‌شدند، چند ماه پیش از اجرای کودتا از برنامه براندازی دولت مطلع شدند، اما تا موعد مقرر هیچ یک از نقشی که در کودتا خواهد داشت خبر نداشت:

1. Robin Zaehner
2. Schwarzkopf

«انتخاب افسران حاضر در کودتا با دقت انجام می‌شد و طرز کار اصولاً طوری تهیه شده بود که هر یک از افسران عضو این باند بیش از سه یا دو نفر از اعضای دیگر را نمی شناخت و فقط رابط هر اکیپ بود که با اداره‌کننده این عده که خودبه‌خود به نام فدایی شاه موسوم گردید، سروکار داشت. نکته دیگری مورد توجه، این بود که ترتیب کار را طوری بدهند که اگر احیاناً ضمن بعضی از عملیات احتمالی افسران ارشد از قبیل سرلشگر زاهدی، سرلشگر باتمانقلیچ، سرهنگ بختیار، سرهنگ نصیری، سرتیپ گیلانشاه و سرهنگ روحانی و بعضی دیگر دستگیر شدند، هدایت باند بی‌سرپرست نمانده و شخص دیگری که استعداد و شایستگی را داشته باشد، رهبری باند را بر عهده گیرد.»[۳]

از دیگر ابزارهای فشار دولت انگلیس بر ضد دولت مصدق، تحریک نیروی عشایر و ایلات در مناطق نفتخیز جنوب و غرب ایران بود. بر اساس اسناد و مدارک موجود، فعالیت دولت انگلیس در میان آنان از سال ۱۳۳۰ ش آغاز و پس از قطع روابط دولت ایران و انگلیس به اوج خود رسید. شورش عشایر به رهبری ابوالقاسم بختیار نمونه‌ای از تحریکات ایلات عشایر ضد دولت مرکزی بود. با استناد به مطالب منتشرشده در مطبوعات آن زمان، رد پای برخی از افسران بازنشسته و شخص سرلشگر زاهدی در این تحرکات دیده می‌شود. او برای همراه‌کردن ایل با برنامه کودتا، وعده جنوب آزاد را به ابوالقاسم بختیار داد که در جلب نظر او بسیار تأثیرگذار بود. ارسال ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار فشنگ از سوی تاج‌بخش، رئیس رکن ۲ ارتش، برای حمایت از شورش نقش دربار را در سازماندهی این قبیل جنبش‌ها نشان می‌دهد. ابوالقاسم بختیار با ارسال دعوت‌نامه‌های پی در پی به سران ایل کهکیلویه، تلاش کرد آن اقوام را هم بر ضد دولت تحریک کند. به جز ایل بختیاری، دولت انگلیس برای جلب مساعدت ایل قشقایی و بویراحمدی هم سعی فراوان کرد، اما همراهی یا دست کم به سکوت واداشتن ایل قشقایی با مقاصد دولت انگلیس کاری آسان نبود.

ایل قشقایی به دلیل مخالفتشان با حکومت محمدرضا شاه، از طرفدارن مصدق به شمار می‌رفت. انگلیس برای همکاری آنان از راهکارهایی چون ایجاد اختلاف میان طرفداران مصدق و ازدواج‌های سیاسی استفاده کرد. مصادف با اجرای برنامه کودتا در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سران ایل قشقایی در پیامی به مصدق از او خواستند برای دورماندن از جریان حوادث نزد آنها برود که مصدق نپذیرفت. پس از کودتا دولت قصد داشت با اعزام نیروهای نظامی ایل قشقایی را سرکوب کند که به دلیل حصول توافق با دولت مرکزی

۳. ن.ک به راعی گلوجه، سجاد، «افسران پیر ـ فرزندان کودتا»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ایران، (شهریورماه ۱۳۸۳) ش ۲۴.

منتفی شد.

کریستوفر وودهاوس درباره نقش ایلات در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گوید:

«قرار بود سران قبایل نیز در همین (زمان کودتا) به شهرهای بزرگ جنوب هجوم ببرند و قدرت‌نمایی کنند. بنا بود اگر مقاومتی از طرف حزب توده به عمل آمد، این قبایل شهرهای حساسی مانند اصفهان و آبادان را اشغال کنند. بهترین زمان تجمع نیروهای قبایل زمان ییلاق و قشلاق آنان بود. بنابراین، بهترین موقع برای عملیات قاعدتاً در ماه‌های آوریل و سپتامبر (اردیبهشت و شهریور) در نظر گرفته شده بود.»[1]

از دیگر عوامل مهم در اجرای کودتا می‌توان به خانم آن لمبتون اشاره کرد. او در سال ۱۹۱۲، در یک خانواده متوسط انگلیسی به دنیا آمد. پس از فارغ‌التحصیلی در رشته زبان‌های شرقی از دانشگاه کمبریج به استخدام وزارت امور خارجه انگلستان درآمد و مأمور خدمت در ایران شد. در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ به عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران حضوری پررنگ داشت و در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۷۹ به عنوان استاد زبان فارسی دانشگاه لندن به فعالیت پرداخت. نقش او در زمان حضور در ایران از یک وابسته مطبوعاتی بسیار فراتر بود و در بسیاری از امور به سر بولارد، سفیر انگلیس در ایران، مشاوره می‌داد. زمان ملی شدن صنعت نفت، به دلیل فعالیتش در استان فارس و بختیاری، مصدق دستور اخراج او از کشور را داد. برای طراحی کودتا هم از کسانی بود که سازمان جاسوسی دولت انگلستان با او مشورت کرد. برتود در این‌باره می‌نویسد:

«در مورد این بحران با دوشیزه لمبتون که در دوران جنگ جهانی دوم وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران بود مذاکراتی داشتم. او نویسنده‌ای است که مدت زیادی در ایران به سر برده و با زبان و افکار مردم ایران بهتر از هر کس دیگری آشنایی دارد. وی معتقد است که هیچ نوع معامله‌ای با مصدق امکان‌پذیر نیست و تا جایی که ممکن است باید او را بایکوت کرد، مگر در موارد بسیار ضروری که برای حفظ نظم عمومی در جنوب ایران لازم باشد. به نظر او یکی از راه‌های پنهانی برای تضعیف موقعیت دکتر مصدق، قوت قلب دادن به ایرانیانی است که درک آنها از «مفهوم منافع ملی ایران» با نظرات بریتانیا تطبیق می‌کند، ولی واهمه دارند که خائن قلمداد شوند. او همچنین عقیده دارد که راه دیگر ممکن است این باشد که باید با استفاده از افسران روابط عمومی سفارت بریتانیا در تهران وضع را تغییر داد و فرصتی را به وجود آورد تا آن عده از روشنفکران ایرانی که نظر مساعدی نسبت به بریتانیا دارند، بتوانند بی‌پرده علیه مصدق سخن بگویند.

---

۱. ن.ک به راعی گلوجه، سجاد، «انگلیس و تحریک سران عشایر بر ضد دولت مرکزی از ملی شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، تاریخ روابط خارجی، (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، ش ۳۸ و ۳۹.

لمبتـون همچنیـن معتقـد اسـت کـه بـدون انجـام رهنمودهـای فـوق نمی‌تـوان رژیـم کنونـی را تغییـر داد. لمبتـون همچنیـن معتقـد اسـت کـه اگـر بریتانیـا تلاش‌هـای محتاطانـه‌ای را صـورت دهـد، خواهـد توانسـت همـکاری ایرانیانـی را کـه معتقدنـد ناسیونالیسـم مصـدق منجـر بـه یـک خودکشـی خواهـد شـد، جلـب کنـد.»[1]

شرح کودتا

انگلیـس و امریـکا اجـرای کودتـا را بـرای نیمـه دوم مـرداد ۱۳۳۲ برنامه‌ریـزی کردنـد. چنـد هفتـه قبـل، جنـگ روانـی بـر ضـد دولـت مصـدق از طریـق مطبوعـات طرفـدار شـاه آغـاز شـد. انعـکاس خبرهایـی بـا هـدف افـول چهـره مردمـی مصـدق و مضمـون مصـدق حامـی حـزب تـوده و شـوروی، مصـدق آگاهانـه قصـد از هـم گسـیختن ارتـش را دارد، مصـدق در پـی رشـد عناصـر تجزیه‌طلـب اسـت، مصـدق بـه عمـد قصـد دارد اقتصـاد ایـران را بـه نابـودی فـرو بـرد، بـه جامعـه تلقیـن شـد. همزمـان دولـت شـوروی ناظـر رخدادهـا بـود و در عمـل از کمـک بـه دولـت مصـدق دریـغ مـی ورزیـد.

مرحلـه اول کودتـا بـا بـردن فرمـان عـزل نخسـت‌وزیری بـه خانـه مصـدق در سـاعتی قبـل از نیمـه شـب ۲۴ مـرداد بـه دسـت نصیـری و بـا حمایـت چنـد واحـد نظامـی انجـام گرفـت، ولـی مصـدق پیـش از رسـیدن نصیـری از جریـان بـا خبـر شـد. بـه ایـن ترتیـب کودتـا در ایـن مرحلـه عقیـم مانـد. حـالا دیگـر مسـئله تسـلیم یـا مقاومـت در برابـر کودتاگـران مطـرح بـود. شـاه کـه مرحلـه اول کودتـا را شکسـت‌خورده دیـد، از نوشـهر بـه بغـداد و از آنجـا بـه رم رفـت.[2]

مـردم بـا فـرار شـاه بـه خیابان‌هـا ریختنـد و یکـی از بزرگ‌تریـن تجمعـات در میـدان بهارسـتان برگـزار شـد. دکتـر حسـین فاطمـی، وزیـر خارجـه در نطـق خـود در تجمـع بـر ضـرورت انحـلال نظـام شاهنشـاهی تأکیـد کـرد.[3] مصـدق می‌توانسـت از ایـن شـرایط بـه نفـع خـود اسـتفاده کنـد. امـا سیاسـت‌های گذشـته مصـدق در انحـلال مجلـس و سـرکوب‌نکردن مخالفـان و جلوگیـری از تظاهـرات مـردم، صحنـه مبـارزه را بـه ضـرر مصـدق تغییـر داد. روز ۲۷ مـرداد، اخبـاری دربـاره اجـرای دوبـاره کودتـا از سـوی دولـت انگلیـس و امریـکا بـه گـوش آیـت‌الله کاشـانی رسـید. او بـا درک شـرایط حسـاس، تـلاش کـرد مصـدق را از خطـرات بیـم دهـد و بـا فرسـتادن نامـه‌ای او را در جریـان گذاشـت. مصـدق در پاسـخ بـه نامـه آیـت‌الله کاشـانی او را

۱. صفـوی، فاطمـه، «دوشـیزه لمبتـون»، مطالعـات تاریخـی، (زمسـتان ۱۳۹۱)، شـماره ۶۸۳۱ماره ۶۸۳۱، زمسـتان ۱۳۹۱. در زمـان اجـرای برنامـه کودتـا سـازمان جاسوسـی ایـن کشـور تـلاش کـرد تـا از نظـرات لمبتـون بـرای پیشـبرد درسـت برنامـه بهـره جوینـد.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، نشر از جامی، ۳۰۴.

۳. گذشته چراغ راه آینده است، ۳۰۷.

از دخالت در امور کشوری بازداشت:

«۲۷ مردادماه، مرقومه حضرت آقا توسط آقای حسن سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم.

والسلام. دکتر محمد مصدق.»[۱]

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقشه کودتا دوباره اجرا شد. طبق برنامه، دسته‌جات مختلف اراذل و اوباش با شعارهایی در حمایت ازسلطنت محمدرضا شاه به سمت خیابان نادری به راه افتادند. اندکی بعد، گارد جاویدان به تظاهرکنندگان پیوست و دامنه تظاهرات وسعت گرفت. در کمتر از چند ساعت، خانه مصدق محاصره و او دستگیر شد. غیبت طرفداران مصدق در خیابان‌ها به کودتاچیان بسیار کمک کرد. بر خلاف ۳۰ تیر ۱۳۳۱، دیگر خبری از همدلی مردم نبود و کودتا در چند ساعت با موفقیت اجرا شد.[۲] مصدق به زندان افتاد.

غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق، درباره کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌گوید:

«صبح زود روز ۲۸ مرداد، دکتر مصدق مرا خواست تا راجع به رفراندم شورای سلطنت تصمیم‌گیری نماییم و پس از آن، موضوع را با تیمسار ریاحی در میان گذاشته تا با بی‌سیم ارتش به فرمانداران و استانداران ابلاغ شود ...ناگهان رئیس اداره آمار وارد اطاق شد. گفتند دسته‌ای از مردم شعار «زنده باد شاه» می‌گویند و شعارهایی بر ضد دولت می‌دهند. عده‌ای پاسبان نیز با آنها هماهنگی می‌کردند. در میدان سپه نیز، وضع چنین بود. بعد، به سرتیب «مدبر»، رئیس شهربانی، تلفن کردم و راجع به حضور پاسبان‌ها پرسیدم. متوجه شدم که تجاهل می‌کند. در همین موقع، تیمسار ریاحی تلفن کردند که نخست‌وزیر دستور دادند حکم ریاست شهربانی به نام سرتیپ شاهنده صادر کنید... من حکم را امضا کردم. تظاهرات در شهر و مناطق مختلف ادامه داشت. ساعت یازده، نخست‌وزیر تلفن کردند که حکم را به نام سرتیپ محمد دفتری که فرمانداری نظامی بر عهده اوست صادر کنید تا حکم را صادر کنم. سرتیپ دفتری در شهربانی حضور یافت ...تظاهرات به جلوی وزارت کشور کشیده شد... ساعت پانزده، وارد منزل نخست‌وزیر شدم، دیدم جمعی همه در حال انتظار و تفکر نشسته‌اند. دکتر مصدق پرسید: اوضاع چگونه است؟ گفتم: اوضاع خوب نیست ... پس از چند دقیقه، رئیس شهربانی و فرمانداری نظامی سرتیپ دفتری به نخست‌وزیری تلفن کرد که «اعلامیه حمایت از شاه صادر نماید. بعد،

۱. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. ن.ک به «تحلیل چند سند مهم در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد»، گزارش، (مرداد ۱۳۷۸)، ش ۱۰۲، ص ۱۶-۲۳.

اعـلام کردنـد مخالفیـن رادیـو را اشـغال کردنـد و مهـدی میـر اشـرافی و پیراسـته سـخنرانی می‌کردنـد... بعـد، حـال آقـای نخسـت‌وزیر بـه هـم خـورده و به‌شـدت گریـه می‌کردنـد. معلـوم شـد بـه ایشـان تلفـن زدنـد کـه مخالفـان، دکتـر فاطمـی و دکتـر سـحابی را دسـتگیر کـرده و کشـته‌اند... مهنـدس رضـوی ملحفـه روی تختخـواب آقـای نخسـت‌وزیر را برداشـت و بیـرون بـرد و بـه سـربازان داخـل حیـاط داد کـه آن را روی بـام نصـب کننـد.»[1]

زاهـدی کـه پـس از اجـرای موفقیت‌آمیـز کودتـا قـدرت را در دسـتان خـود می‌دیـد، طـی نامـه‌ای، از شـاه درخواسـت کـرد بـه کشـور بازگـردد.[2]

بی‌بی‌سی در کودتا

اسـتفاده از رسـانه‌های جمعـی بـرای تهییـج افـکار عمومـی در جهـت سیاسـت‌های دولت‌هـا از جنـگ جهانـی دوم مرسـوم و معمـول شـد کـه آلمـان آغازگـر آن بـود. رادیـو برلیـن از روزهـای نخسـت جنـگ جهانـی دوم، بـا افتتـاح رادیـو فارسـی برلیـن، تـلاش کـرد بـا توجـه بـه موقعیـت جغرافیایـی ویـژه ایـران افـکار عمومـی مـردم ایـران را بـا مقاصـد جنگ‌طلبانـه خـود همـراه کنـد. گوینـده ایـن شـبکه رادیویـی بهـرام شـاهرخ پسـر ارباب کیخسـرو شـاهرخ، بـود. او بـا ادبیـات و بیانـی همچـون هیتلـر سـخن می‌گفـت و آخریـن اخبـار جنـگ را بـا کلامـی شـیوا شـرح مـی‌داد. رادیـو فارسـی برلیـن بـا جاسوسـانی کـه در ایـران داشـت، حتـی زودتـر از رسـانه‌های داخلـی اخبـار دولـت ایـران را منتشـر می‌کـرد و همیـن مسـئله آمـار مخاطبانـش را در ایـران بـالا بـرده بـود. تبلیغـات بهـرام شـاهرخ بـر ضـد رضاشـاه باعـث شـد رضاشـاه سـرهنگ سـهیلی را بـرای جلوگیـری از فعالیـت او بـه برلیـن بفرسـتد.

بی‌بی‌سـی فارسـی در دی مـاه ۱۳۱۹/ دسـامبر ۱۹۴۰ آغـاز بـه کار کـرد. در توافـق بـا وزرات امـور خارجـه، مدیـران شـبکه تـلاش کردنـد برنامه‌هـای خـود را در جهـت اهـداف دولـت انگلیـس بسـازند. سـر بـولارد دربـاره ضـرورت احـداث یـک شـبکه رادیویـی می‌گویـد:

« ... مـا واقعـاً در موقعیـت سـختی گرفتـار شـده بودیـم. بخصـوص از ایـن نظـر کـه خشـم و نفـرت مـردم از متفقیـن، بیشـتر از روس‌هـا، رو بـه سـوی انگلیسـی‌ها داشـت و ایـن امـر البتـه بـه دو دلیـل بـود: یکـی اینکـه روس‌هـا رفتـار و کـردار پسـندیده‌ای بـا ایرانیـان نداشـتند و انگلیس‌هـا مجبـور می‌شـدند بـه آنهـا نظـم و انظبـاط بیاموزنـد

۱. خاطـرات دکتـر غلام‌حسـین صدیقـی بـه نقـل از: غلامرضـا نجاتـی، جنبـش ملـی شـدن صنعـت نفـت ایـران، چـاپ سـوم؛ همچنیـن ن.ک بـه عاقلـی، روزشـمار تاریـخ ایـران، جلـد ۲.

۲. ن.ک به آبراهامیان، یرواند، کودتا، ترجمه ابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۹۲، صص ۲۸۱ - ۲۳۸.

و دیگـر اینکـه مـردم ایـران روس‌هـا را بـر خـلاف انگلیس‌هـا عناصـر خطرناکـی می‌شـناختند و بـه همیـن جهـت بـود کـه مـا انگلیس‌هـا را عامـل اصلـی گرفتاری‌هـای خـود می‌پنداشـتند. ...مـا تـا مدتـی در مقابـل تبلیغـات صـدای فارسـی رادیـو برلیـن، چیـزی کـه قابـل عرضـه باشـد در دسـترس نداشـتیم، ولـی بعـداً کـه صـدای فارسـی رادیـو دهلـی و پـس از آن صـدای فارسـی رادیـو بی‌بی‌سـی در لنـدن بـه پخـش برنامـه پرداختنـد، دسـت مـا از لحـاظ تبلیغـات بازتـر شـد. گرچـه کـه مطالـب رادیـو بـی بـی سـی در بـدو امـر آن‌قدرهـا مـورد توجـه مـردم ایـران قـرار نمی‌گرفـت ـ چـون ایـن مـردم بـه گفتارهـای سـتیزه‌جویانه و تحریک‌کننـده رادیـو برلیـن عـادت کـرده بودنـد ـ ولـی بـه مـرور برنامه‌هـای رادیـو بـی بـی سـی توانسـت بـه عنـوان مطالـب صحیـح و معتـدل و مسـالمت‌آمیز شـناخته شـود و در ایـن مـورد شـهرتی بیـن مـردم ایـران پیـدا کنـد ...و بـا تکذیـب شـایعات بی‌اسـاس [!] و مطرح‌نمـودن و پاسـخ‌گفتن بـه بسـیاری از سـؤالات مربـوط بـه رضاشـاه، ذهـن مـردم را نسـبت بـه حقایـق روشـن کنیـم. پخـش ایـن برنامه‌هـا در آینـده رضایـت خاطـر فراوانـی را در بیـن ایرانیـان بوجـود آورد، ولـی بسـیار طبیعـی اسـت کـه خشـم رضاشـاه را برانگیخـت.»[1]

پـس از جنـگ، مدیـران رادیـو بی‌بی‌سـی برنامه‌هـای خـود را در راسـتای تحلیـل اوضـاع داخلـی ایـران سـازماندهی کردنـد، به‌ویـژه در جریـان ملـی شـدن صنعـت نفـت، بـا دسـتور مسـتقیم وزارت خارجـه اقداماتـی بـرای برانـدازی حکومـت ملـی مصـدق انجـام دادنـد. برنامه‌هـای رادیـو به‌گونـه‌ای تنظیـم شـد کـه از محبوبیـت شـخص مصـدق در میـان مـردم بکاهـد. سـاختن چهـره‌ای مخالـف بـا اسـلام و طرفـدار کمونیسـم از مصـدق بـرای مردمـی کـه از مشـکلات اقتصـادی در رنـج بودنـد، تأثیرگـذار بـود. در روزهـای نزدیـک بـه کودتـای ۲۸ مـرداد نقـش رادیـو بی‌بی‌سـی در سـازماندهی کودتـا پررنگ‌تـر شـد. پیام‌هـای محرمانـه و رمـزی در میـان برنامه‌هـای مختلـف رادیـو بـه اجراکننـدگان کودتـا در ایـران ارسـال می‌شـد. رهبـران کودتـا در خـارج از کشـور، اولیـن پیـام بـرای اجـرای عملیـات آژاکـس را در نیمـه شـب ۲۴ مـرداد ۱۳۳۲ بـا جملـه «اکنـون، سـاعت دقیقـاً ۱۲ نیمه‌شـب اسـت» بـه عوامـل خـود در ایـران رسـاندند. درسـت یـک شـب پیـش از اجـرای کودتـا، در ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲، یـک بیـت شـعر از بی‌بی‌سـی شـنیده شـد: «چـو فـردا برآیـد بلنـد آفتـاب / مـن و گـرز و میـدان و افراسـیاب» ایـن همـان شـعری بـود کـه شـب ۳ شـهریور ۱۳۲۰ هـم از شـبکه بی‌بی‌سـی فارسـی شـنیده شـده بـود.[2] بـا وجـود

۱. بولارد و اسکراین، شترها باید بروند، صص ۴۲، ۵۵ - ۵۶.

۲. کاظمـی، اعظـم و اللهیـاری ، فریدون،«عملکـرد رادیـو بی‌بی‌سـی فارسـی در شـهریور ۱۳۲۰و کودتـای ۲۸ مـرداد»

نقش انکارناپذیر این شبکه در اجرای برنامه کودتا، سال‌ها نقش خود را انکار می‌کرد، اما پخش برنامه‌ای مستند در سال ۱۳۹۰ ش از بی‌بی‌سی، خط بطلانی بر ادعاهای واهی آن بود. در آن برنامه با صراحت بر نقش این رادیو در اجرای کودتا تأکید شده است.

فصلنامه مطالعات تاریخی، ص ۱۲۰.

پیوست فصل دوم



مظفرالدین شاه قاجار
(تولد ۱۲۳۲ش ـ وفات ۱۲۸۵ش)



ویلیام ناکس دارسی



امین‌السلطان



آنتوان کتابچی



ماریوت

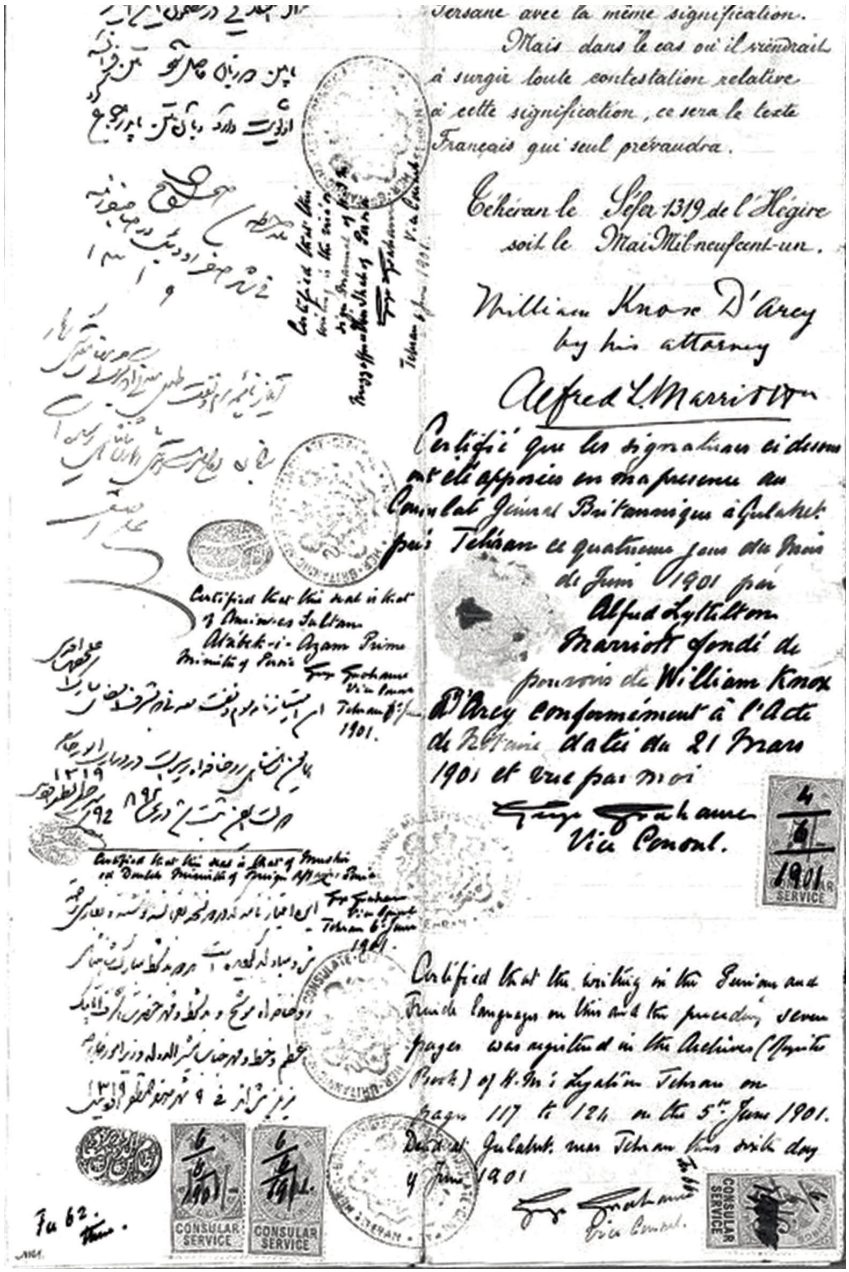


ادوارد کوت



سر هنری دراموندولف

قرارداد دارسی


versane avec la même signification.

Mais dans le cas où il viendrait à surgir toute contestation relative à cette signification, ce sera le texte Français qui seul prévaudra.

Téhéran le Safer 1319 de l'Hégire soit le Mai Mil neuf cent-un.

William Knox D'Arcy
by his attorney
Alfred L. Marriott

Certifié que les signatures ci dessus ont été apposées en ma présence au Consulat Général Britannique à Zulahieh près Téhéran ce quatrième jour du mois de Juin 1901 par Alfred Lyttelton Marriott fondé de pouvoirs de William Knox D'Arcy conformément à l'Acte de Retrait daté du 21 Mars 1901 et vue par moi
Vice Consul.

Certified that the writing in the English and French languages on this and the preceding seven pages was registered in the Archives (Deposit Book) of H.M.'s Legation Téhéran on pages 117 to 124 on the 5th June 1901.
Dated at Zulahieh near Téhéran this sixth day of June 1901
Vice Consul.

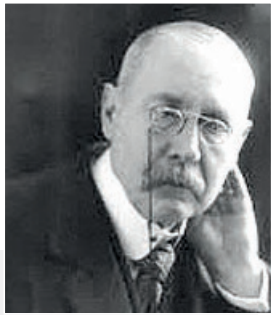
CONSULAR SERVICE
CONSULAR SERVICE
CONSULAR SERVICE



جی. بی رینولدز



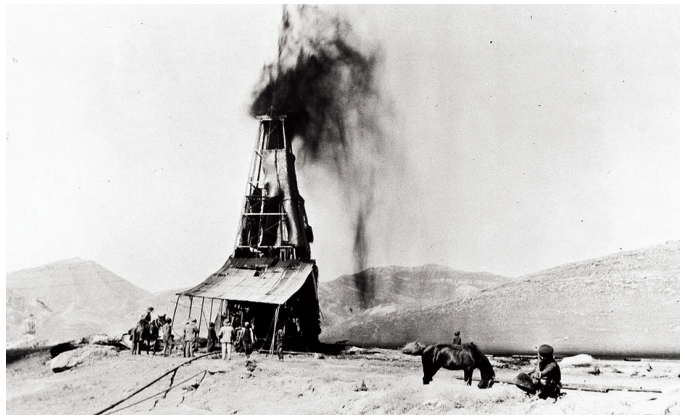
شیخ خزعل (۱۲۴۲ - ۱۳۱۵)، فرمانروای محمره (خرمشهر)



سر آرتور هاردینگ، سفیر انگلیس در ایران



محمدولی خان خلعتبری، معروف به سپهدار اعظم، اولین دارنده امتیاز نفت شمال



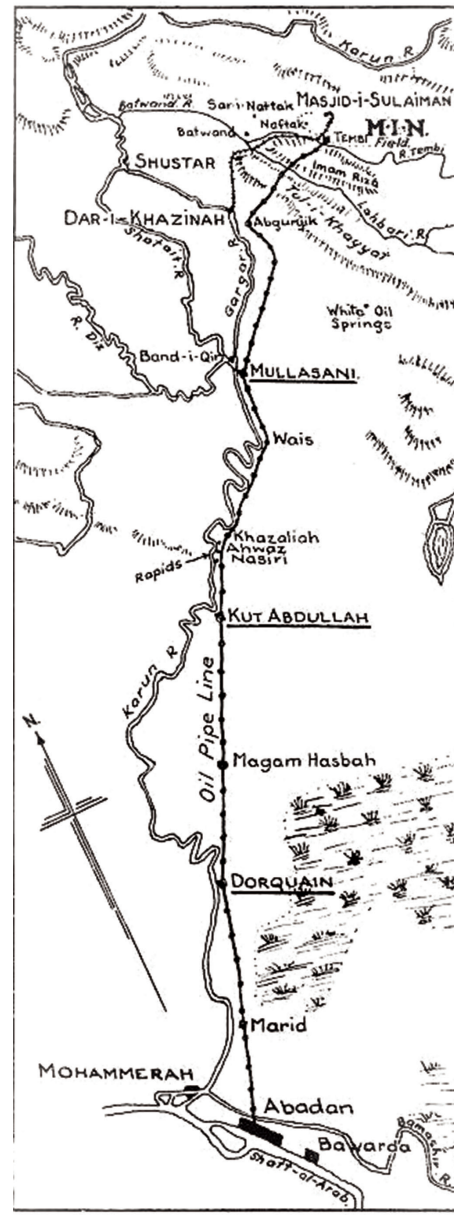
چاه شماره یک مسجدسلیمان



ساخت مخزن نفتی در مسجدسلیمان (۱۲۸۸)



احداث اولین خط‌لوله انتقال نفت مسجدسلیمان به آبادان (۱۲۹۰)



Area of the Company's main operations in Persia, showing the route of the pipe-line

نقشه اولین خط لوله نفت از مسجد سلیمان به آبادان

در اواخر ژانویه ۱۹۱۰ / بهمن ۱۲۸۸ کار نصب لوله‌ها شروع و پس از ۱۸ ماه، در جولای ۱۹۱۱ / تیر ۱۲۹۰ پایان یافت. برای حمل لوله‌ها و تجهیزات پالایشی، حفاری و موتورهای پمپ ۵۰۰ قاطر از بغداد خریداری شد. ریتچی، مدیر نصب خط لوله بود که سابقه کار در شرکت نفت برمه داشت. او پیشنهاد خرید یک فروند هواپیما تک موتور به مدیران شرکت داد که پس از تأیید و حمل آن به خرمشهر، به دلیل مشکل فنی، نتوانست به پرواز درآید و در نتیجه در بنگلوی شماره ۱۱ اهواز در معرض تماشای مردم قرار گرفت. قطعات این خط لوله با پیچ و مهره به یکدیگر متصل شد. پادشاه بریتانیا، در مراسم ویژه‌ای از مدیران خط لوله تجلیل کرد. و قتی کار نصب خط لوله پایان یافت، دولتمردان ایران از جزئیات واقعه مهمی که در جنوب در حال وقوع بود بی‌خبر بودند. خیلی زود پالایشگاه آبادان تأسیس و نفت ایران به هند و انگلیس صادر شد.



عملیات لوله‌گذاری کارگران بختیاری



حمل بویلر به مسجدسلیمان



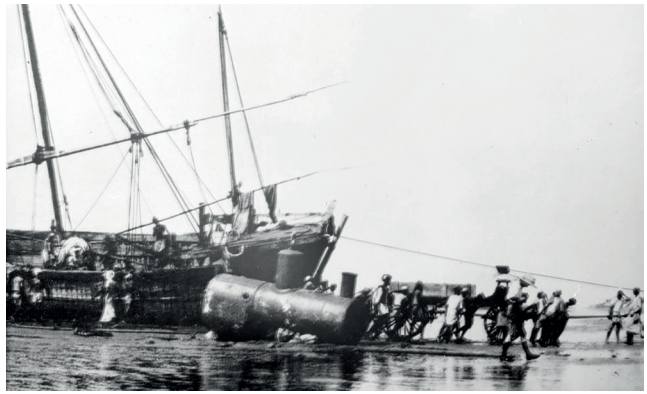
احداث خط‌لوله آبادان از سوی کارگران (۱۲۸۹)



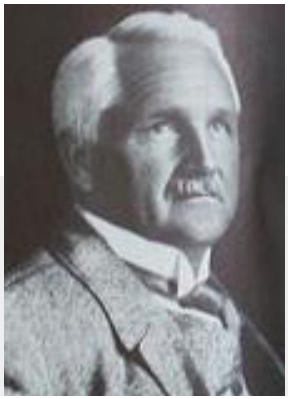
پایان یک روز کاری، کارگران در انتظار دریافت دستمزد هفتگی (مسجدسلیمان ۱۲۸۹)



حمل محصولات نفتی با کاروان از ایران به عراق (۱۳۰۰)



حمل بویلر به جزیره قشم که سرانجام نفتی هم یافت نشد (۱۲۹۳)



ویلهلم واسموس (متولد ۱۸۸۰ ـ وفات ۱۹۳۱)
ایـن دیپلمـات آلمانـی در جنـگ جهانـی اول سـعی می‌کـرد بـه مبـارزه علیـه سیاسـت بریتانیـا در جنـوب ایـران دامـن زنـد.



سیدنی آرمیتاژ اسمیت، مستشار مالیه ایران
او به‌عنـوان نماینـده ایـران بـرای حـل اختـلاف میـان ایـران و شـرکت نفـت انگلیـس و ایـران بـه لنـدن رفـت. آرمیتـاژ اسـمیت بـا تجـاوز از حـدود اختیـارات خـود، ضمـن تسـویه کامـل مطالبـات قبلـی ایـران از شـرکت نفـت، مبلـغ یـک میلیـون لیـره امتیـاز بیـش از آنچـه در قـرارداد دارسـی بـرای شـرکت نفـت در نظـر گرفتـه شـده بـود، بـه شـرکت داد و در ۲۲ دسـامبر ۱۹۲۰ قـراردادی را بـا شـرکت نفـت منعقـد کـرد.



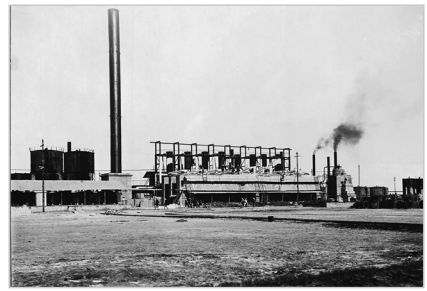
حسن وثوق (وثوق‌الدوله) (تولد ۱۲۵۲ ش ـ وفات ۱۳۲۹ ش)
او بـرادر احمـد قـوام (قوام‌السـلطنه) و چنـد دوره نخسـت‌وزیر ایـران بـود. وثوق‌الدولـه در ۱۸ مـرداد ۱۲۹۸ بـا بیانیـه‌ای از بسـتن قـرارداد میـان بریتانیـا و ایـران، معـروف بـه قـرارداد ۱۹۱۹، خبـر داد. بـر اسـاس ایـن قـرارداد، همـه امـورات کشـوری و لشـکری ایـران زیـر نظـر مستشـاران انگلیسـی و بـا مجـوز آنـان صـورت گرفـت.



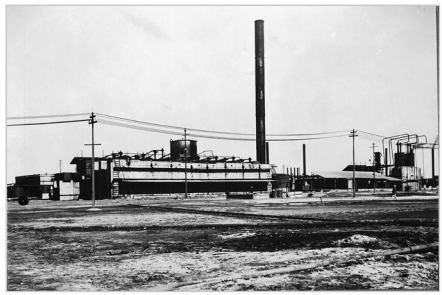
اوضاع ایران در جنگ جهانی اول



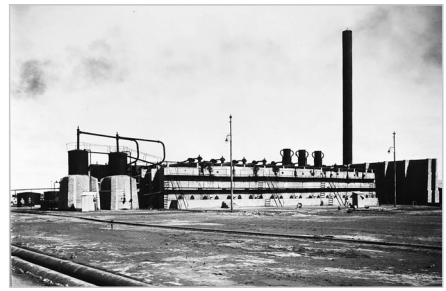
کودتای سیاه، در سپیده‌دم سوم اسفند ۱۲۹۹ به فرماندهی رضاخان میرپنج به وقوع پیوست. شهر تهران تصرف شد، نزدیک به صد نفر از رجال و سیاست‌مداران دستگیر شدند و سرانجام سیدضیاء طباطبائی به نخست‌وزیری برگزیده شد.



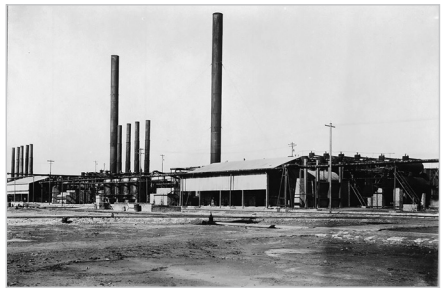
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۱



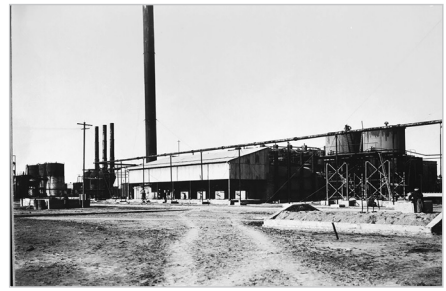
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۳



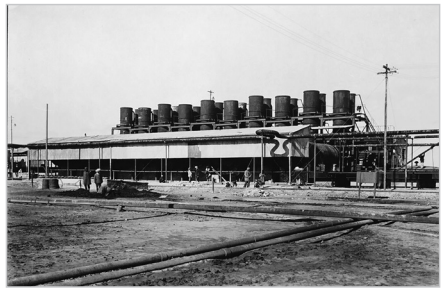
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۴



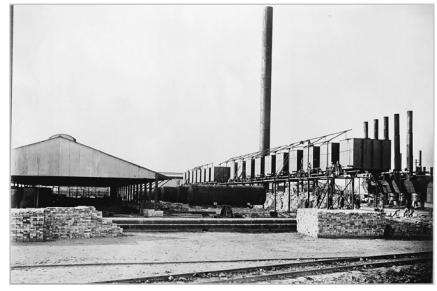
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۵



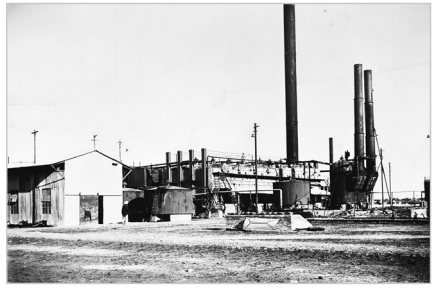
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۶



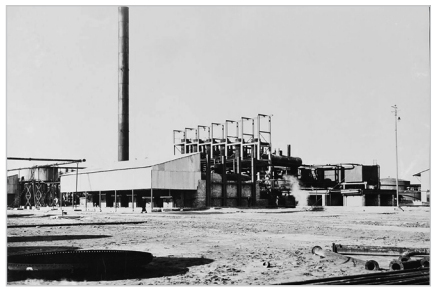
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۷



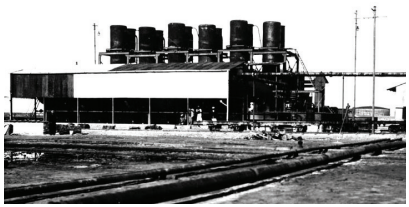
پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۹



پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۱۰



پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۱۲



پالایشگاه آبادان، بنچ شماره ۱۴



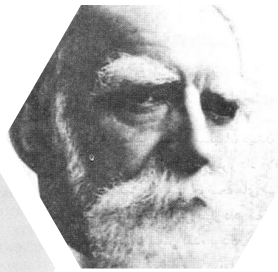
نمای هوایی از پالایشگاه آبادان (۱۳۱۰)



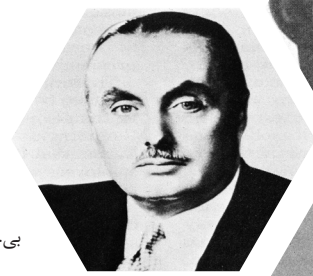
پایان یک روز کاری در پالایشگاه آبادان



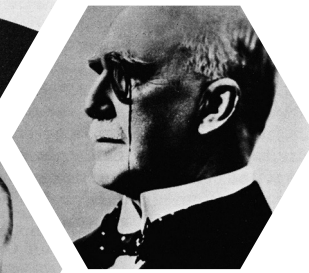
مدیران شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا



لرد استراتکونا
عضو غیرموظف و رئیس
هیئت‌مدیره شرکت نفت
انگلیس ـ پرشیا



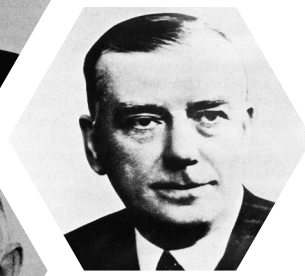
بی. آر. جکسون



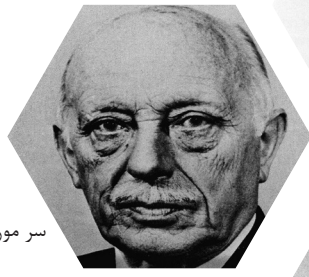
لرد گرینوی



نویل گس



لرد کدمن



سر موریس برگمن



لرد استراتالموند



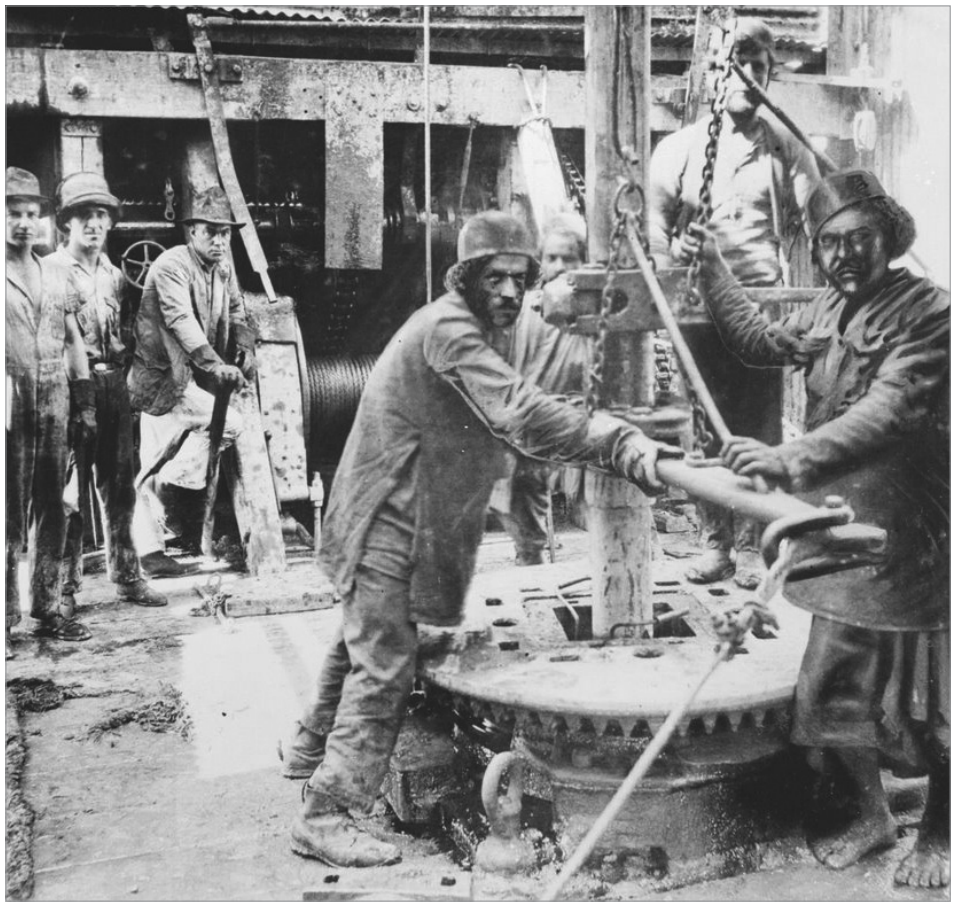
سر اریک دریک



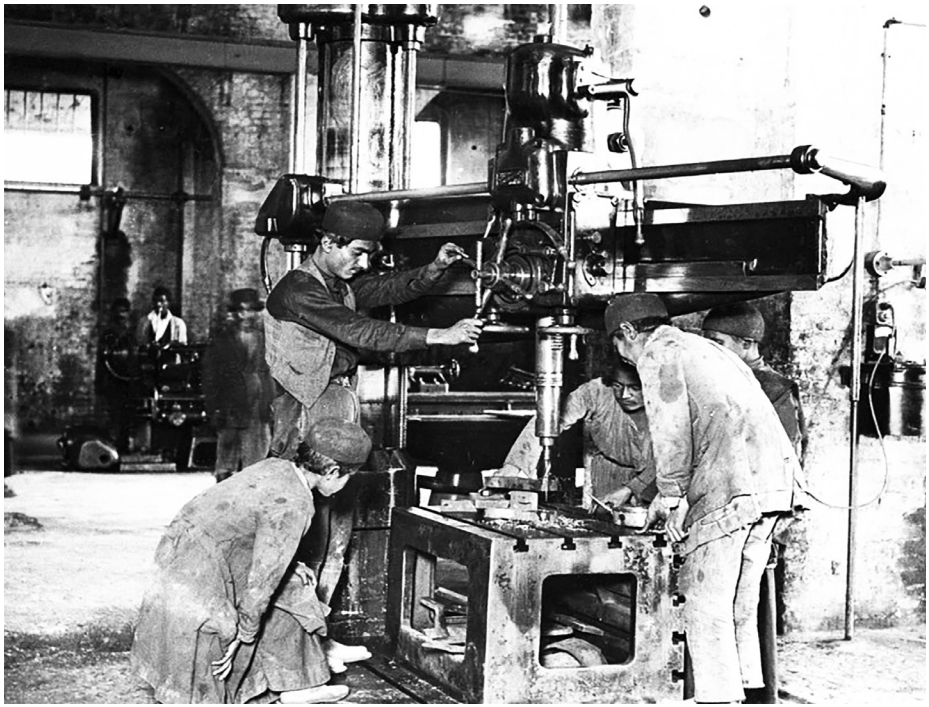
از نخستین خودروهای مورد استفاده در مسجد سلیمان (۱۳۰۳)



اعضای شرکت نفت انگلیس و ایران در حال صرف ناهار به دعوت کشکولی خان در اردوگاه زمستانی (۱۳۰۴)



عملیات حفاری (۱۳۰۴)



شاگردان مدرسه فنی در حال آموزش دستگاه مته و تراش



پرستاران همراه دکتر یانگ، در بیمارستان مسجدسلیمان (۱۳۰۵)



ایستگاه آتش‌نشانی در شرق پالایشگاه آبادان (۱۳۰۶)


بازدید رضاشاه از پالایشگاه آبادان (۳۰ دی ۱۳۰۸)

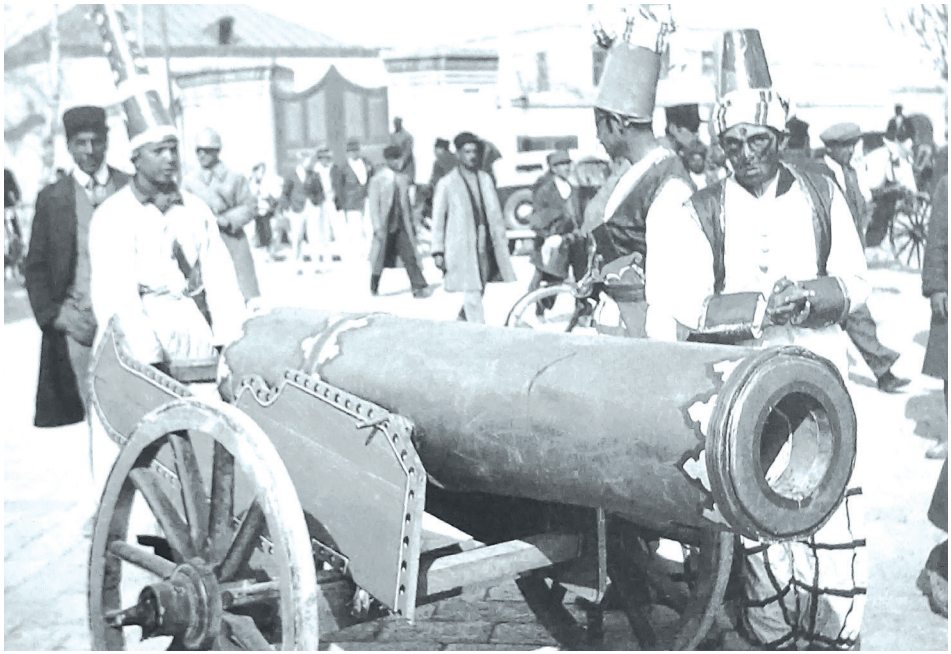


کارخانه آموزشی (به زبان محلی تری‌خانه) که کارآموزان را با عملکرد پالایشگاه آبادان آشنا می‌کردند. (دهه ۱۳۱۰)



نقشه‌برداری در مناطق نفت‌خیز جنوب (۱۳۱۰)





کارناوال شادی به مناسبت لغو امتیاز دارسی (۱۳۱۱)



سیدمجتبی میرلوحی
معروف به نواب صفوی، طلبه، بنیان‌گذار و رهبر فدائیان اسلام بود.



نورمن ریچارد سدان
نماینده شرکت نفت انگلیس ایران مستقر در تهران در سال ۱۳۳۰ بود.



سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا
او (تولد ۱۰ فروردین ۱۲۸۰ ـ وفات ۱۶ اسفند ۱۳۲۹) نظامی ایرانی و نخست‌وزیر ایران بود که به‌وسیله یکی از اعضای فدائیان اسلام در محوطه مسجد شاه تهران کشته شد.



سرگئی کافتارادزه
از سیاست‌مداران گرجی‌تبار شوروی بود که در سال ۱۹۴۴ از جانب دولت شوروی عازم ایران شد و مأمور مجاب کردن دولت ایران به اعطای امتیاز نفت شمال بود.



عبدالحسین هژیر
(تولد ۱۳ خرداد ۱۲۸۱ ـ وفات ۱۳ آبان ۱۳۲۸) سیاست‌مدار و نخست وزیر ایران؛ هژیر از خود چهره‌ای مذهبی نشان داد. طی دوران نخست‌وزیری، سعی در دلجویی از روحانیون و کسب تکلیف از مراجع تقلید داشت. توسط سیدحسین امامی در مسجد سپهسالار ترور شد.



عبدالحسین تیمورتاش
(تولد ۱۲۶۲ ـ وفات ۹ مهر ۱۳۱۲)، ملقب به سردار معززالملک و سردار معظم خراسانی، از دولتمردان دوره‌های قاجار و پهلوی که از افراد موثردر برانداخته شدن قاجار و روی کار آمدن پهلوی هم بود. در دوره رضاشاه نخستین وزیر دربار شد و نقش مهمی در سیاست خارجی ایران بازی کرد. چند سال بعد مورد خشم رضاشاه قرار گرفت و در زندان قصر کشته شد.



سفر سر ویلیام فریزر، آخرین رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت نفت انگلیس ـ ایران، به تهران و مناطق نفت‌خیز جنوب
حاضران در عکس ردیف جلو از سمت چپ س. شیرازپور، آر. چ. آر. استرلینگ، ای. جی. دی. نورث کرافت، یی. اچ.اولکینگتون، دکتر فؤاد روحانی، سر ویلیام فریزر، مصطفی فاتح، اچ. یی. اسنووح. رضوی
ردیف دوم: قنبر، ان. آر. سدان، پیشداد، رحمت الله قوامی و دکتر گودواین
ردیف بالایی جلو: جی ام. ویلسون، الف. رستگار، آی اف کندی، دی . هیتون، دکتر صرفه، کاپیتان بلانتین، جی. اچ. سوث گیت، تی مک دونالد.

درب ورودی دفتر مرکزی تهران شرکت انگلیس ـ ایران ۱۳۱۶



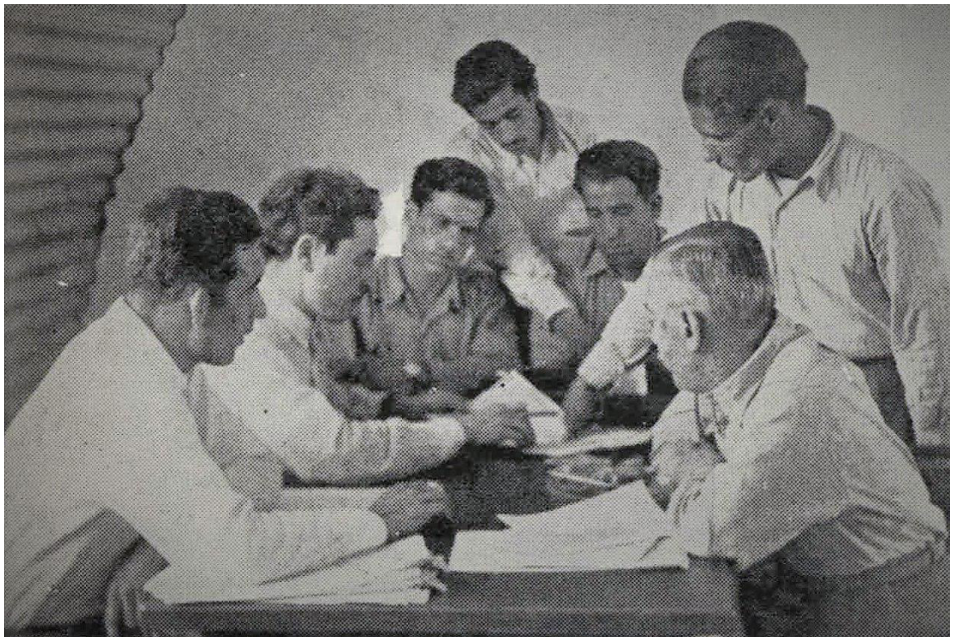
آموزشگاه فنی نفت آبادان که در سال ۱۳۱۸ از سوی شرکت نفت ساخته شد و یکی از دانشکده‌های معتبر خاورمیانه به حساب می‌آمد.



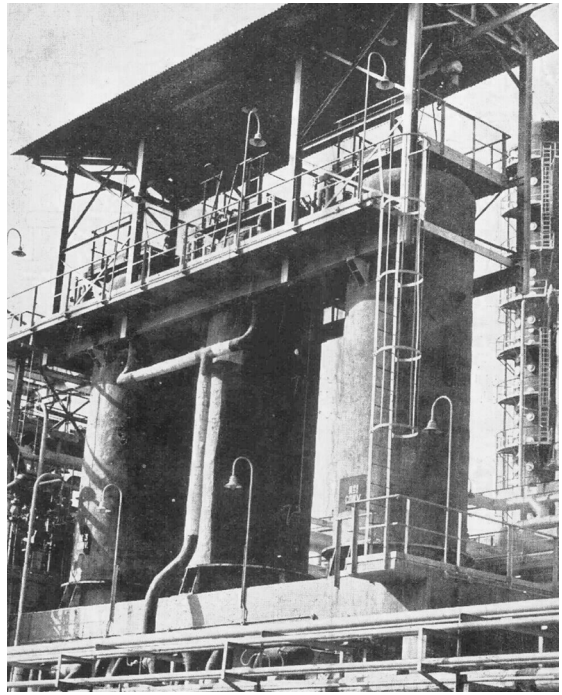
ورود سربازان ارتش بریتانیا به پالایشگاه آبادان و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (شهریور ۱۳۲۰)



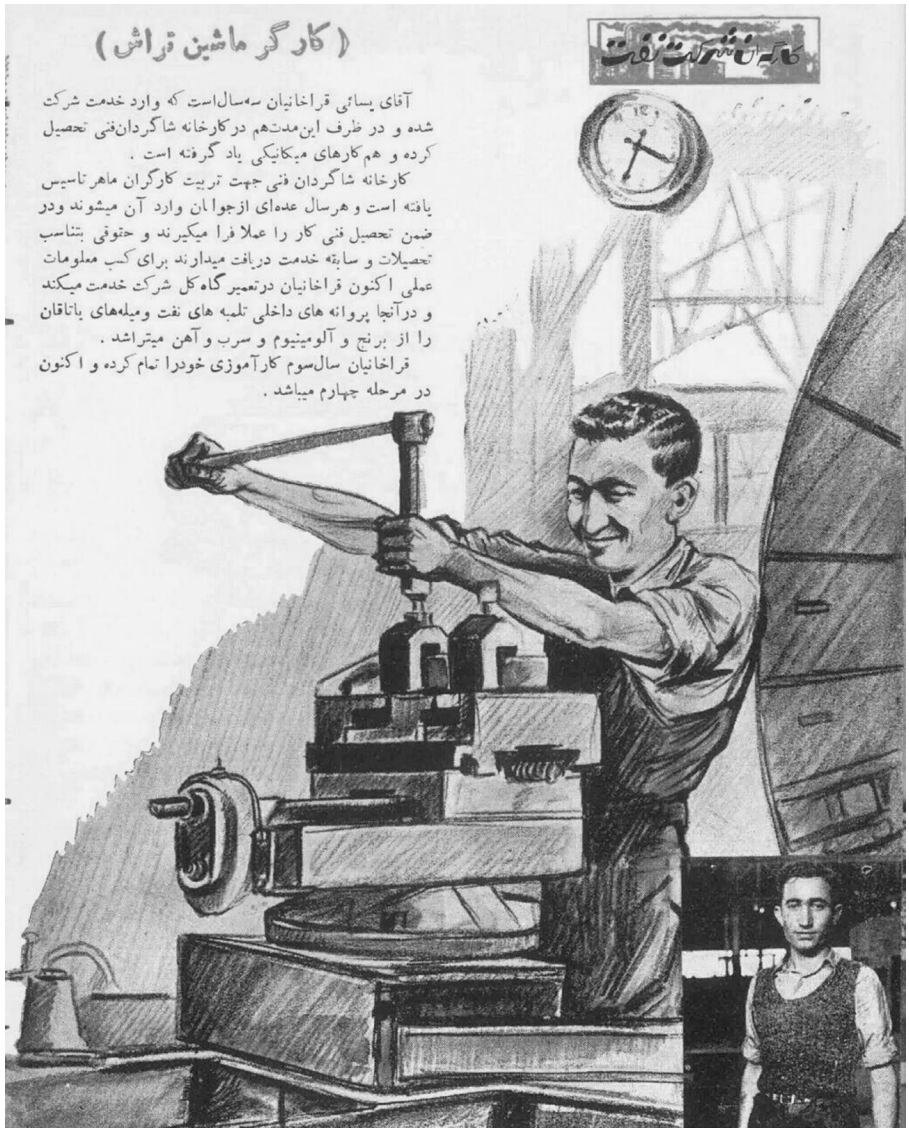
امضای قرارداد قوام و سادچیکوف



▲ انجمن کارگران آغاجاری (۱۳۲۸)



▶ دستگاه شماره ۳ الکالاسیون پالایشگاه آبادان (۱۳۲۷)



کارآموز سال چهارم ماشین‌تراش در کارخانه شاگردان فنی آبادان (۱۳۲۷). وظیفه اصلی کارخانه، آموزش فنی و تربیت استادکار در رشته‌های فنی مانند تراشکاری، برق، مکانیک و ساختمان بود.



ایوان سادچیکف، سفیر شوروی در تهران در مراسم تشییع جنازه رزم‌آرا



۳۰ فروردین ۱۳۳۰

اعلامیه

از طرف شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران

بعموم کارگران

۱ - بقرار اطلاع واصله بشرکت بعضی عناصر مفسده جو شایعهٔ بی اساسی درمیان کارگران منتشر کرده‌اند که شرکت مجرك اعتصاب اخیر در مناطق نفت‌خیز و بندر معشور واعتصاب کنونی آبادان بوده‌است.

حاجت بتوضیح نیست که اینگونه شایعات بی اساس و مضحك است زیرا باید برهمه مسلم باشد که شرکت قطعاً مایل نیست که کارکنان آن و خانوادهٔ ایشان دچار خطرات جانی و مشقاتی شوند که ازطرف ماجراجویان ایجاد گردیده. همچنین باید بر همه کاملا روشن باشد که مبادرت بهرگونه اقدامی از طرف شرکت که موجب تعطیل عملیات آن بشود سفاهت محض است و شرکت کلیه این اتهامات را جداً و صریحا تکذیب میکند.

۲ - درمدت اعتصاب اخیر در بعضی نقاط مناطق نفت خیز و بندر معشور عدهٔ زیادی از کارگران شرکت عزم و شهامت قابل تقدیری از خود نشان داده و در سرکار باقی ماندند و تحت تاثیر تهدیدات واقع نگردیده و گمراه نشدند.

بنا بر این شرکت برای ابراز قدردانی از وفاداری کارگران مزبور تصمیم گرفته است پاداشی معادل سی و پنج درصد ازمجموع دستمزد روزانه آنها که عبارت خواهد بود از: مزد روزانه کارراهم شامل واسی فوق‌العاده از آن مستثنی است در هر ناحیه برای مدتهای معینه زیر بپردازد. پاداش مذکور هرچه زودتر و منتها تا نوزدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ پرداخت خواهد شد.

مدتهای مربوطه بقرار زیراست :-

لالی	از هفتم تا شانزدهم فروردین	
مسجد سلیمان	»	»
نفت سفید	»	»
هفت کل	»	»
اهواز	»	»
گچساران	»	»
آغاجاری	ازسوم تا بیست ویکم فروردین	
بندرمعشور	ازدوم تا بیست وششم فروردین	

۳ - نظر باینکه از تاریخ بیست و سوم فروردین دراً بادان اعتصاب عمومی بوده است هنوز میسر نیست که نسبت بکارگران وفادار شرکت در آبادان نیز اعلامیه‌ای صادر گردد ولی خاطر آنها را مطمئن میدارد که درمورد آنها هم اقدامی نظیر آنچه درنواحی نامبرده بعمل آمده مجری خواهد گردید.

ا - ای - سی - دریك

رئیس کل شرکت

اعلامیه شرکت نفت انگلیس ـ ایران (۳۰ فروردین ۱۳۳۰)



هیئت خلع ید، اولین هیئت پس از ملی شدن صنعت نفت



تظاهرات به نفع ملی‌شدن صنعت نفت ایران (۱۳۳۰)





بازدید حسین مکی از تأسیسات نفت جنوب، پس از ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۰)



خروج انگلیسی‌ها از آبادان پس از ملی شدن صنعت نفت



نصب تابلوی شرکت ملی نفت ایران، پس از خلع ید از شرکت نفت انگلیس ـ ایران



نصب تابلوی هیئت‌مدیره موقت، در جریان ملی‌شدن صنعت نفت



علاء در کنار آیت‌الله کاشانی و باحضور علی امینی



ملاقات دکتر مصدق، نخست وزیر با آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی





دکتر مصدق و نصرالله انتظام در فرودگاه نیویورک (۱۳۳۰)





مصدق در دادگاه لاهه



ملاقات مصدق و هری ترومن، رئیس‌جمهور امریکا



دیدار دکتر مصدق با هریمن و استوکس



مصدق در مصر



مصاحبه تاریخی آیت‌الله کاشانی، علیه احمد قوام در منزل دامادش (مرحوم حسن گرامی)



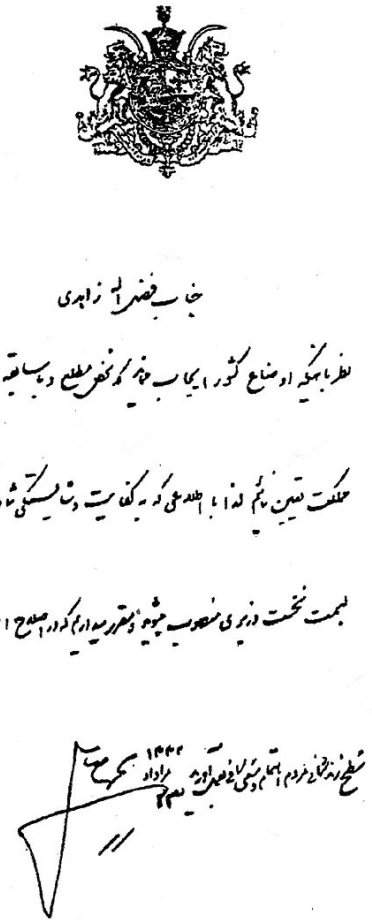
سخنرانی مصدق در مقابل مجلس شورای ملی درباره لزوم ملی شدن صنعت نفت



تظاهرات گروه‌های چپ‌گرا در حمایت از دولت مصدق



گلباران مزار شهدای قیام ۳۰ تیر



متن فرمان نخست‌وزیری زاهدی، از کتاب «روایت خاطرات اردشیر زاهدی» ص ۱۴۰

اعلامیه

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدابوالقاسم کاشانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برادران عزیزم پس از سلام بك‌عمر فداکاری وخدمتگذاری مرا در راه دین‌وملت همه کس‌میداند و بر عموم برادران ایمانی‌ایرانی و بلکه‌بردنیای مسلمان‌واضح و آشکار گردیده است که‌جز عظمت دین‌ورفاه و آسایش‌مسلمین‌و برانداختن ریشه‌ظلم‌وفساد و کین‌واستعمار نظری نداشته‌و ندارم کوشش من‌وشمابرادران‌مسلمان‌در قطع ریشه‌استعمارو بر انداختن مظاهر و آثار استثمار با عنایات‌پرودگار میرفت که نتیجه قطعی‌خودرا بخشیده وایران‌را برای‌همیشه‌ازشراجانب‌رهائی بخشد ولی‌سیاستی که قرون متمادی دولت‌های مزدور را بر سرکار می‌آوردبالاخره‌حکومت دکترمصدق‌را که‌بزرگترین سد راه خیانت خود میدانست برکنار و در صدد بر آمد عنصری‌را که‌در دامان دیکتا توری و استبداد پرورش یافته وتاریخ حیات‌سیاسی‌او پر ازخیانت و ظلم وجوراست‌وبارها ها امتحان خودرا داده ـ

ودادگاه ملی حکم‌مرك وقطع حیات سیاسی اورا صادر کرده‌است

برای‌چندمین‌بار برمسند خدمتگذاران واقعی‌کمارد ـ من نمی‌خواهم که درباره‌عدم صلاحیت احمد قوام بیش‌از این سخنی گفته‌باشم اما اعلامیه ایشان در نخستین روز این‌زمام داری بخوبی نشان میدهد که چگونه بیگانگان در صددند که بوسیله ایشان ریشه ریشه‌دین‌و آزادی‌واستقلال‌مملکت زده و باردیگرزنجیراسارت‌را بگردن ملت‌مسلمان بیندازند توطئه تفکیك‌دین‌از سیاست که‌قرون متمادی‌سرلوحه‌برنامه انگلیسها بوده‌وازهمین‌راه ملت مسلمان را ازدخالت در سر نوشت و امور دینی و دنیوی باز میداشته امروز سر لوحه برنامه این‌مرد جاه‌طلب قرار گرفته است ـ احمدقوام باید بداند در سرزمینکه مردم‌رنجدیده‌آن‌پس‌ازسالها رنج‌وتعب شانه اززیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند نباید‌رسما‌اختناق افکاروعقاید رااعلام‌و مردمرا باعدام دستجمعی تهدیدنماید من‌صریحا میگویم که برعموم برادران‌مسلمان لازم‌است که در راه این‌جهادا کبر کمرهمت‌محکم بربسته‌وبرای آخرین مرتبه بصاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش‌آنهادر بدست آوردن‌قدرت‌وسیطره گذشته‌محال است‌وملت‌مسلمان ایران بهیچك از بیگانگان اجازه نخواهد داد که بدست مزدوران آزمایش‌شده استقلال آنها پایمال ونام‌باعظمت و پرافتخاری‌را که‌ملت‌ایران‌در اثرمبارزه‌مقدس‌خودبدست‌آورده است‌مبدل بذلت وسرشکستگی شود ـ در خاتمه از عموم هموطنان عزیز که‌درگوشه‌وکنار درمرکز وشهرستانها‌برای اعتلاء دین مبین حضرت خاتم‌النبیین (ص) واستقلال آزادی ملت ایران همت گماشته‌اند صمیمانه تشکر نموده موفقیت وپیروزی نهائی آنهارا از خداوند متعال خواستارم ـ والسلام علیکم ورحمة‌الله‌وبرکاته

سیدابوالقاسم کاشانی

فوق‌العاده روزنامه مهرمهین ارگان‌مجمع مسلمانان مجاهد

اعلامیه حمایت آیت‌الله کاشانی از دکتر مصدق و مخالفت با دولت قوام
در شماره فوق‌العاده روزنامه مهر مهین، ارگان مجمع مسلمانان مجاهد

فصل سوم

ماجرای نفت شمال و کویر خوریان

در فصل‌های پیشین، به مناسبت، بخش‌هایی از ماجرای نفت شمال در کنار موضوعات دیگر بازگو شد، اما با توجه به اهمیت این موضوع، در این فصل به بازخوانی ماجراهای مربوط به نفت شمال و تجزیه تحلیل آن پرداخته خواهد شد و در ادامه نیز تاریخچه نفت کویر خوریان بررسی می‌شود.

داستان نفت شمال از زمانی آغاز شد که ناصرالدین شاه در بهمن‌ماه ۱۲۷۴ با امضای یک امتیازنامه، بهره‌برداری از آن را به سپهدار تنکابنی (محمدولی خان خلعتبری)، وزیر خزانه‌داری و گمرکات، واگذار کرد.[۱]

تنکابنی همان کسی است که چند ماه پس از فتح تهران در ۹ مهر ۱۲۸۸ به نخست‌وزیری منصوب شد و اولین کابینه کامل را پس از پیروزی مشروطه‌خواهان تشکیل داد. او امتیاز استخراج نفت در سه منطقه تنکابن، کجور و کلارستاق مازندران را از شاه گرفت.[۲] امتیازنامه برای سپهدار تنکابنی صرفاً در حکم یک برگ کاغذ بود. او امکانات کافی برای بهره‌برداری از امتیاز را نداشت. بنابراین، تصمیم گرفت آن را با امضای یک قرارداد در ۶ بهمن ۱۲۹۴ / ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ به مدت ۹۹ سال به شخصی به نام آکاکی مدیدیه ویچ خوشتاریا[۳]، از اهالی گرجستان، واگذار کند. تنها متنی که از قرارداد خوشتاریا و تنکابنی وجود دارد ترجمه‌ای نامفهوم است که ظاهراً در هنگام عقد قرارداد برای طرف

---

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۲۶؛ همچنین ن.ک بامداد، مهدی، شرح‌حال رجال ایران، تهران، گلشن، ۱۳۶۲، صص ۱۷- ۱۸.

۲. فاتح، همان، ص ۳۲۶.

3. Akaky Mededievitch Khoshtaria

ایرانی تهیه شده است:

«ماده اول: من، سپهسالار اعظم، نظر به مندرجات فرمان پادشاهی مورخه شعبان ۱۳۱۳ که به موجب آن، امتیاز معادن نفط محال ثلاثهٔ تنکابن و کجور و کلارستاق به من داده شده است، اظهار می‌دارم و کمپانی خشداریا را مأمور می‌نمایم که تمام اقدامات لازمه را برای اجرای امتیاز مذکور به عمل آورد. برای این مقصود و به جهت اینکه امور راجعه به انکشاف و حفر معادن آسان شود، اظهار می‌دارم که امتیاز مذکور با تمام حقوق راجعه به آن از تاریخ حال تا نود و نه سال به کمپانی خشداریا واگذار می‌نمایم و اصل فرمان مذکور هم که به مهر و امضای اعلیحضرت مرحوم، ناصرالدین شاه، ممهور و ممضی و به مهر وزرای اعلیحضرتی نیز ممهور است، از جمله مهر مرحوم مجدالدوله، وزیر علوم و معادن، است. این نکته را هم اظهار می‌دارم که از تاریخ این ورقه در تمام مدت، مسئولیت اجرای فرمان مذکور به عهدهٔ کمپانی خشداریا یا ذوی‌الحقوق او خواهد بود.

ماده دوم: من، کمپانی خشداریا، حق دارم تجسسات لازمه در معادن نفط در مدت یک سال از تاریخ آخرین جنگ و صلح دولت روسیه با سایر دول متخاصم به جا بیاورم.

ماده سوم: من، خشداریای کمپانی، متعهد هستم، در صورتی که پیدا نمایم برای خودم یک استخراج معادن نفت در مدت معین‌شده، نظر به ماده دوم، تقدیم نمایم به حضرت اشرف، پنجاه هزار منات، بدون عوض. همچنین، تقدیم نمایم صد هزار منات از قرار پوطی بنا به ماده پنجم این قرارداد. در این صورت، مبلغ صد هزار منات پرداخته خواهد شد و بعداً از قرار کسر خواهد شد.

ماده چهارم: اگر تا مدت آخر وعده، یعنی در مدت یک سال از روز قرارداد صلح دولت روسیه با سایر دول متخاصم از عهده برنیایم، من نخواهم پرداخت شرایط استخراج معادن نفط را که پنجاه هزار منات بدون عوض و صد هزار منات از بابت حساب پوطی باشد و آن وقت من، خشداریا کمپانی، تمام اختیارات خود را از دست می‌دهم، یعنی آنچه در این قرارداد به من واگذار شده است.

ماده پنجم: برای انجام این کارها که من پیدا کنم، یک استخراج نفطی متعهد هستم بدهم به حضرت اشرف از هر پوطی یک کوپیک تا زمانی که نفط حاصل می‌شود در محل اطراف این امتیاز، با رعایت ماده سوم این قرارداد که از بابت صد هزار منات مساعده محسوب خواهد شد.

ماده ششم: تمام حقوق در این امتیاز که در شعبان هزار و سیصد و سیزده اعلیحضرت مرحوم، ناصرالدین شاه، واگذار کرده است به من، همچنین خشداریای کمپانی آزاد است واگذار کند به یک نفر یا یک تجارتخانه که دارای اوراق سهام باشد. در این صورت،

قبول‌کنندهٔ این امتیاز به عهده می‌گیرد تمام شرایط این قرارداد را و همچنین قرارداد پوطی که منفعت حضرت اشرف تقدیم می‌شود و همچنین تمام موازین قرارداد را.
ماده هفتم: در تمام اطراف که می‌شود نفط استخراج کرد، من که سپهسالار اعظم هستم، حق دارم اینکه نگاه دارم یک نفر نماینده برای مواظبت مقدار نفط استخراج‌شده. در هر صورت، نماینده حق مداخله در امورات داخلی این اداره ندارد، به جز اینکه ناظر در استخراج نفط باشد.
ماده هشتم: نه من، سپهسالار اعظم و نه اشخاصی که از طرف به آنها امتیاز واگذار می‌شود، به هیچ وجه نمی‌تواند نقض کند این امتیاز را و تعیین بدهند و خشداریای کمپانی یا اشخاصی که امتیاز از طرف من به آنها واگذار شده، کاملاً و مرتباً بایست انجام بدهیم مواد این قرارداد را.
ماده نهم: موعد این قرارداد معین می‌شود در مدت نود و نه سال، با همین قرارداد حق تجدید خواهند داشت.
ماده دهم: تمام مذاکرات در باب این قرارداد حل می‌شود در محکمهٔ نه نفری که طرفین نمایند، حکمیت محکمهٔ سه نفری حکمیت خواهد داشت برای طرفین.»
پنجم ربیع‌الثانی مطابق با ۲۷ یانوار ۱۹۱۶ ـ امضا، محمدولی سپهسالار اعظم، تمبر ثبت به مهر دولتی برسد، منشورالمک، مدیرکل ـ در دفتر ثبت اسناد وزارتخانه در تحت نمره ۳۰ ثبت گردید. مورخه هفتم حوت توشقان ئیل ۱۳۳۴ مطابق ۲۷ فوریه ۱۹۱۶,[۱]

محکم‌کاری دولت روسیه

خوشتاریا از اتباع روسیه تزاری بود که واگذاری امتیاز به او برای دولت ایران دردسرساز شد. روس‌ها دیرزمانی بود که در اندیشه اخذ امتیاز نفت شمال ایران بودند. رقیب دیرینه آنها به واسطه قرارداد دارسی توانست غیرمستقیم، بر منابع نفتی جنوب ایران دست یابد. اولین چاه پرفشار نفت نیز در سال ۱۲۸۷ ش در مسجدسلیمان کشف و استخراج نفت از آن آغاز شده بود. دولت روسیه از قرارداد خوشتاریا و تنکابنی آگاه شد و فرصت را مغتنم شمرد و با اعمال فشار بر سپهسالار اعظم، کوشید قراردادی جدید منعقد کند. امتیازنامه خوشتاریا محرمانه و به صورت غیررسمی امضا شده بود و دولت روسیه ضمن تلاش برای تبدیل آن به یک امتیازنامه رسمی، قصد داشت سرتاسر شمال ایران را در دامنهٔ حوزهٔ عملیات آن وارد کند. روسیه تزاری در همان سال ، دولت سپهسالار

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۳۲۶ - ۳۲۸.

را مجبور کرد «امتیاز استخراج نفت و موم طبیعی معدنی» را به خوشتاریا اعطا کند. با استناد به این قرارداد که بدون نظارت مجلس میان دولت‌های روسیه تزاری و ایران منعقد شد، حق انحصار کشف و استخراج نفت، گاز، قیر و موم طبیعی در ایالات گیلان، مازندران و استرآباد به مدت هفتاد سال به خوشتاریا واگذار شد. به این ترتیب، سپهسلار که بیست سال از امتیاز خود استفاده نکرده بود، آن را طی دو معاهده واگذار کرد. از بررسی مفاد هر دو قرارداد چنین برمی‌آید که تفاوتی در مفاد و محتوای آنها وجود ندارد و تنها نکته مهم در قرارداد دوم، صورت رسمی آن است.[۱]

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۳۲۸-۳۳۰؛ آکاکی مددیه‌ویچ خوشتاریا یکی از عناصر مرموز در بازی‌های سیاسی مربوط به نفت شمال ایران بود که با وجود ایفای نقش قابل توجه در قضیه قرارداد نفت شمال، کمتر شناخته شده است. او در جوانی باغبان قصر پرنس «الدن بورسکی» (یکی از شاهزادگان ذی‌نفوذ دربار روسیه تزاری) بود که به همراه خدم و حشم پرنس در کاخ ییلاقی او در شهر باطوم به خدمت اشتغال داشت. این مرد متوسط‌اندام، با ابروانی پرپشت و چشمان سیاه و در عین حال بسیار باهوش و زیرک، تلاش کرد تا هرچه بیشتر به پرنس نزدیک شود. او که به نقطه‌ضعف ارباب خود پی برده بود و او را اسیر شهوت و زنبارگی می‌دید، با تدارک بساط عیش‌ونوش و فراهم‌آوردن دختران و زنان زیباروی برای او، موجبات نزدیکی خود را با پرنس فراهم کرد؛ کاری که برای خوشتاریا ثروت بسیاری به همراه داشت. این وضع ادامه یافت تا اینکه پرنس بورسکی به وزارت کل بهداری روسیه منصوب شد. خوشتاریا فرصت را مغتنم شمرد و از پرنس خواست تا توصیه او را به سفیر روسیه در ایران بکند. با این توصیه‌نامه، خوشتاریا مقارن با آغاز جنگ جهانی اول به ایران آمد و از سوی پاکلیوفسکی، سفیر وقت روسیه در ایران، به گرمی پذیرفته شد. او پس از مدتی توسط سفیر روسیه تقاضای ملاقات با رئیس‌الوزرای وقت ایران، مستوفی‌الممالک را کرد و پس از انجام هماهنگی‌های لازم با او دیدار و ملاقات کرد. پس از این دیدار، اتومبیل و شوفرش را به رئیس‌الوزرا اهدا کرد و امتیاز قطع درختان شمال ایران را به دست آورد. به دنبال آن، به شمال کشور مسافرت کرد و زیر نظر یک مهندس آلمانی‌الاصل به نام ینورت به طراحی و ساخت چند دودکش عظیم به سبک کارخانه‌های بزرگ اقدام نمود و در اطراف آن چند ساختمان چوبی بنا نهاد و در حالی که کارگران با سوزاندن کاه، دود غلیظی از دودکش‌ها به هوا می‌فرستادند، عکس‌هایی از این دودکش‌ها گرفت. سپس با آلبومی از عکس، راهی مسکو شد و اعلام کرد که در ایران کارخانه‌های بزرگ نجاری و تهیه چوب ایجاد کرده است. بدین ترتیب، با جلب حمایت پرنس الدن بورسکی توانست به فروش سهام اقدام کند و چون پرنس بورسکی جزءِ سهامداران بود، تعداد زیادی از تجار معتبر روسیه نیز به خرید سهام خوشتاریا علاقه‌مند شدند. در نتیجه، مبالغ هنگفتی پول به دست آمد. خوشتاریا با در دست داشتن این پول به ایران بازگشت و در منطقه‌ای میان انزلی و رشت یک کارخانه برق و چوب‌بری احداث کرد و راه‌آهن کوچک بین پیربازار به رشت را بنا نهاد؛ اما این اقدامات با اوج نهضت جنگل همراه بود. خوشتاریا فرصت را غنیمت شمرد و عمداً تمام کارخانه و دستگاه‌های چوب‌بری را به آتش کشید و با جعل مجموعه‌ای از اسناد و استشهاد محلی و همچنین به کمک پرنس، منافع سهامداران را ازبین‌رفته اعلام کرد. سپس با پول سهامداران که ده میلیون روبل بود، به استانبول رفت و در استانبول بانک بزرگی

متن قرارداد دوم به این شرح است:

مابیـن وزیـر امـور خارجـهٔ دولـت شاهنشـاهی بـه امـر دولـت از یـک طـرف و مسـیو اکاکـی مددیویـچ خوشـتاریا از طـرف دیگـر (من‌بعـد بـرای تسـهیل، بـه جـای اسـم خوشـتاریا، صاحب‌امتیـاز نوشـته می‌شـود) در خصـوص تفتیـش و اسـتخراج نفـت مـواد ذیـل مقـرر گردیـد:

مـاده اول: دولـت اعلیحضـرت شاهنشـاهی ایـران بـه موجـب امتیازنامـه، حـق انحصـار کشـف و اسـتخراج نفـت و گاز طبیعـی و قیـر و مـوم طبیعـی را در حـوزهٔ ایـالات گیـلان و مازنـدران و اسـترآباد در مـدت هفتـاد سـال بـه صاحب‌امتیـاز مرحمـت و اعطـا می‌فرماینـد. (محـال و نقاطـی کـه بـه موجـب فرمـان همایونـی مـورخ شـعبان ۱۳۱۳ بـه آقـای محمدولـی خـان سپهسـالار اعظـم واگـذار شـده، بـه کلـی از ایـن امتیـاز خـارج اسـت.) ابتـدا از تاریـخ امضـای امتیـاز تـا مـدت هفتـاد سـال ایـن تفتیـش و اسـتخراج در ایـالات مذکـوره، حـق صاحب‌امتیـاز خواهـد بـود.

مـاده دوم: دولـت اعلیحضـرت شاهنشـاهی ایـران بـه صاحب‌امتیـاز اجـازه می‌دهـد کـه هـر وقـت می‌خواهـد، شـرکتی تأسـیس نمایـد. اسـامی و نظامنامـه و سـرمایه آن شـرکت بـه توسـط صاحب‌امتیـاز معیـن می‌شـود، مشـروط بـر آنکـه در ایجـاد شـرکت صاحب‌امتیـاز بایـد رسـماً بـه وزارت فوایـد عامـه دولـت عِلیـه اطـلاع داده و همین‌طـور نظامنامـه آن شـرکت را بـا تعییـن محلـی کـه شـرکت مزبـور بایـد در آن نقـاط عملیـات نمایـد، اظهـار دارد و مدیـران آن شـرکت را بایـد بـه وزارت فوایـد عامـه معرفـی نمایـد. در ایـن صـورت البتـه، آن شـرکت تمـام حقـوق امتیـاز را دارا خواهـد بـود و مقـرر اسـت کـه آن شـرکت بایـد تعهـد و مسـئولیت صاحب‌امتیـاز را عهـده کنـد.

مـاده سـوم: صاحب‌امتیـاز حـق دارد کـه بنـای چاه‌هـای نفـت و حوض‌هـا و انبارهـا و محـل تلمبـه و مواقـع جمـع و تقسـیم و تأسـیس کارخانـه و راه‌هـای لازمـه و ابنیـه و هرچـه کـه لازمـهٔ دایرداشـتن اسـتخراج و حمل‌ونقـل نفـت اسـت، بنمایـد.

مـاده چهـارم: دولـت عِلیـهٔ ایـران اراضـی بایـره (غیـر از جنـگل کـه جـزءِ اراضـی دایـره محسـوب

افتتـاح کـرد. بـا شـروع انقـلاب سوسیالیسـتی در روسـیه در سـال ۱۹۱۷ و فـرار اشـراف و شـاهزادگان آن کشـور بـه کشـورهای همسـایه، خوشـتاریا بـه خریـد جواهـرات ایـن آوارگان پرداخـت و از ایـن طریـق نیـز بـه سـرمایه هنگفتـی دسـت یافـت. پـس از چنـدی و همزمـان بـا بـه قـدرت رسـیدن رضاشـاه در ایـران، خوشـتاریا بـار دیگـر عـازم ایـران شـد و بنـای دوسـتی بـا رضاشـاه و تیمورتـاش را گذاشـت. او در گرانـد هتـل سـاکن شـد و بـا دادن مهمانی‌هـای پرخـرج بـرای اشـراف و دولتمـردان، هرچـه بیشـتر بـه آنـان نزدیـک شـد. پـس از مدتـی در منطقـه میان‌پشـته قصـر مجللـی بنـا نهـاد و در یکـی از مهمانی‌هـا آن را بـه رضاشـاه پیشـکش کـرد. ایـن قصـر در یکـی از زمسـتان‌های سـرد کـه مهمانـی بزرگـی در آن برپـا بـود، طعمـه حریـق شـد و از بیـن رفـت و رضاشـاه بنـای جدیـدی را در محـل آن ایجـاد کـرد کـه امـروز بـه کاخ میان‌پشـته پهلـوی معـروف اسـت. (ن.ک: اسـرار نفـت شـمال، تهـران: مرکـز انتشـارات ملـی ایـران. ۱۳۲۳، صـص۳۲۷-۳۲۵)

می‌شود) خود را در محل‌هایی که مهندسین صاحب‌امتیاز به جهت بنا و تأسیس عملیات مذکوره در ماده سوم لازم بداند، مجاناً به صاحب‌امتیاز واگذار خواهند فرمود و اگر آن اراضی دایر باشد، صاحب‌امتیاز باید اراضی لازمه را به قیمت عادله از اولیای دولت علیه خریداری کند و دولت علیه به صاحب‌امتیاز حق می‌دهد که اراضی و املاک لازمه را به جهت اجرای این امتیاز به رضایت از صاحبان، ابتیاع یا اجاره کند، مشروط بر آنکه هیچ وقت قیمت اراضی و املاک از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حول‌وحوش تجاوز ننماید. مسلم است که این خریداری، موافق مواد شرایطی خواهد بود که مابین صاحب‌امتیاز و مالکین مقرر خواهد شد.

توضیح: مقرر است که اماکن مشرفه و مساجد و جمیع متعلقات به آنها به محیط دایره شعاع آن دویست زرع باشد، از حوزه عملیات مجزا و مستثنا است.

ماده پنجم: صاحب‌امتیاز متعهد است در موقع کشف و استخراج هر چشمه نفت، وزارت فواید عامه را به موجب راپرت مخصوص مطلع ساخته و دو نسخه نقشه (که حداقل به مقیاس یک ده‌هزارم باشد) از اراضی و محالی که می‌خواهد در آنها استخراج نفت نماید، به راپرت خود منضم نماید. هرگاه، صاحب‌امتیاز استخراج نفت را مفید به حال خود دانست، یکصد هزار منات نقد و یکصد هزار منات بلیط اکسیون بدون حق استرداد باید به وزارت فواید عامه بدهد و این تقدیمی به نحو مذکور یک‌دفعه خواهد بود.

ماده ششم: صاحب‌امتیاز متعهد است که هرساله از منافع خالص صدی شانزده با یک صورت بیلان به دولت علیه ایران تقدیم دارد.

ماده هفتم: دولت علیه ایران حق دارد، در هر موقعی که مقتضی بداند، برای حفظ حقوق خود و اطمینان از اینکه صاحب‌امتیاز مواد فوق‌الذکر را اجرا بنماید، تفتیشات لازمه در کتابچه و دفاتر تجارتی صاحب‌امتیاز راجع به نفت و سایر مواد مذکوره بنماید و نیز یک نفر کمیسر برای این کار معین خواهد شد که طرف شور صاحب‌امتیاز بوده و محض خیر این تأسیس هرگونه اطلاعات مفیده داشته باشد، به صاحب‌امتیاز داده، همه نوع راهنمایی نماید و محض حفظ حقوق دولت، متفقاً با صاحب‌امتیاز هرگونه تفتیشی که مفید بداند به عمل آورد. صاحب‌امتیاز همه‌ساله از تاریخ شروع به عمل، سالی شش هزار منات به کمیسر دولتی حق خواهد داد.

ماده هشتم: کلیه عمله و اجزائی که در تأسیس و بناهای فوق مشغول عملیات می‌شوند و باید از اتباع ایران و رعایای اعلیحضرت شاهنشاهی دولت علّه باشد، به استثنای اعضا و اجزای علمی و فنی.

ماده نهم: تمام اسباب و ماشین‌آلات لازمه برای تفتیش و تأسیس و ایجاد و دایرنمودن و

بسط آنها که برای صاحب‌امتیاز لازم گردد، از حقوق گمرکی معاف خواهد بود.
ماده دهم: پس از انقضای مدت مقرره در این امتیاز، کلیه اسباب و ماشین‌آلات و ابنیه و ساختمان متعلق به آنها از منقول و غیرمنقول و کلیه چاه‌ها و چشمه‌های نفت بالکلیه بدون استثنا متعلق به دولت علیهٔ ایران خواهد بود. صاحب‌امتیاز و شرکای ایشان به هیچ‌وجه حق اعتراض و خسارت نخواهند داشت.
ماده یازدهم: اگر در مدت پنج سال از تاریخ این امتیاز شروع به عملیات نشود، این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.
ماده دوازدهم: منازعات طرفین در خصوص اجرای مواد و شرایط امتیاز را بدین نحو قطع خواهند کرد که یک نفر از طرف وزارت فواید عامه و یک نفر از طرف صاحب‌امتیاز معین خواهد شد، در صورتی که مابه‌النزاع به حکمیت دونفری قطع نشد، آن دو حاکم مصوبهٔ طرفین به رضایت هم، ثالثی را معین می‌کنند که در آن موضوع محل نزاع حکم و قطع و فصل نماید.»
در تهران به دو نسخه نوشته شد ـ شهر جمادی‌الاولی توشقان ئیل ۱۳۳۴ ـ امضا، وثوق‌الدوله وزیر خارجه.[1]

نکات برجسته قرارداد ایران و خوشتاریا

بر اساس قرارداد خوشتاریا، صاحب امتیاز اجازه یافت در نقاط مختلف عملیاتی خود شرکت ایجاد کند. تدوین اساسنامه و نظامنامه شرکت نیز با نظر صاحب‌امتیاز و اطلاع وزارت فواید عامه انجام می‌پذیرفت. همچنین، صاحب‌امتیاز متعهد بود در صورت کشف نفت، ۱۰۰ هزار منات نقد و ۱۰۰ هزار منات بلیط اکسیون را بدون حق استرداد به دولت ایران بپردازد. علاوه بر آن، سالانه ۱۶ درصد از سود خالص شرکت به عنوان حق‌الامتیاز به دولت ایران تعلق می‌گرفت. ماده هشتم قرارداد صاحب‌امتیاز را موظف می‌کرد تا حد امکان نیروهای مورد نیاز خود را از کارگران و اتباع ایرانی تأمین کند. بر اساس ماده نهم و دهم مالکیت همهٔ ماشین‌آلات مستقر در حوزه عملیاتی که برای کشف و استخراج نفت استفاده می‌شد، پس از پایان مدت قرارداد، به دولت ایران انتقال می‌یافت. در مقابل، دولت ایران اراضی بایر مورد نیاز شرکت را در طول مدت قرارداد به رایگان به صاحب‌امتیاز واگذار کرده و صاحب امتیاز برای ورود تجهیزات و ماشین‌آلات به کشور، از پرداخت هرگونه عوارض گمرکی و مالیات معاف شده بود.

---

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۳۲۸ - ۳۳۰.

مخالفان قرارداد نفت شمال

اعطای امتیاز نفت شمال مخالفان بسیاری در داخل و خارج کشور داشت. طبق قانون اساسی، هر قراردادی فقط با تأیید مجلس رسمیت می‌یافت و بهره‌برداری از نفت شمال در حالی واگذار شد که مجلس تعطیل و سپهسالار، نخست‌وزیر، وثوق‌الدوله، وزیر خارجه و خوشتاریا آن را امضا کرده بودند. تحمیلی بودن و نظارت نداشتن مجلس دو دلیل اصلی مخالفان داخلی این قرارداد بود. نگرانی ازدست‌دادن بازارهای نفتی در داخل و خارج ایران هم مهم‌ترین دلیل مخالف خارجی آن، یعنی شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا بود. سرانجام شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا با کمک عناصر انگلوفیل درون کابینه، برای لغو قرارداد در دوره نخست‌وزیری صمصام‌السلطنه زمینه‌چینی کرد. مصطفی فاتح درباره این قرارداد می‌نویسد:

«بر همه‌کس واضح بود که امتیاز فوق با تهدید و فشار به دست آمده بود و هیچ ارزش قانونی نداشت، چنان‌که اولین اقدام کابینه بعد که به ریاست صمصام‌السلطنه روی کار آمد، این بود که امتیاز خوشتاریا را لغو و از درجه اعتبار ساقط بداند. به این هم اکتفا نکرده، دولت ایران به سفارت روس و سایر سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران اعلام نمود که امتیاز مزبور لغو است و به خود خوشتاریا هم این نکته را مؤکداً اطلاع داد.»[1]

صمصام‌السلطنه که در ۱۲۹۷ش به نخست‌وزیری منصوب شد، با موجی از مخالفت‌های داخلی و خارجی روبه‌رو بود. بسیاری از نمایندگان مجلس و نیز مسئولان شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا دولت را به دلیل اعطای این امتیاز سرزنش کردند. صمصام‌السلطنه به دلیل فشارها و مخالفت‌ها و برای تسلط بر اوضاع، قرارداد را یک‌طرفه لغو کرد، هرچند اعتراض دولت روسیه تزاری را به دنبال داشت. بخت با ایران یار بود که با وقوع انقلاب در روسیه ورق برگشت. زمامداران شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، همهٔ قراردادهای دولت ایران و روسیه را که در دوران روسیه تزاری به‌زور از دولت ایران اخذ شده بود، ملغی اعلام کردند. به این ترتیب، برای اولین‌بار در تاریخ معاصر، یک قرارداد استعماری بدون درگیری لغو شد.

خوشتاریا واقعیت را نمی‌پذیرفت و تصمیم گرفت امتیاز خود را واگذار کند. او امتیازنامه‌ای را که دولت ایران آن را نامعتبر اعلام کرده بود، در ازای ۱۰۰ هزار لیره به

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۰.

شـرکت نفـت بریتانیـا واگـذار کـرد. شـرکت نفـت بریتانیـا در مـی ۱۹۲۰ / اردیبهشـت ۱۲۹۹ شـرکتی بـه نـام «شـرکت نفت‌هـای شـمال ایـران»[1] بـرای بهره‌بـرداری از ایـن امتیـاز تأسـیس کـرد.[2]

تلاش امریکایی‌ها برای تصاحب نفت شمال

دولـت ایـران کـه قـرارداد خوشـتاریا را بی‌اعتبـار و امضـای آن را سـرپیچی از فرمـان رسـمی خوانـده بـود، مراتـب اعتـراض خـود را بـه تأسـیس «شـرکت نفت‌هـای شـمال ایـران» طـی نامـه‌ای بـه سـفارت انگلیـس در ایـران ابـلاغ کـرد. اختـلاف بـر سـر نفـت شـمال بـرای امریکایی‌هـا فرصتـی بـود تـا از آب گل‌آلـود ماهـی بگیرنـد و بـا جلب‌نظـر حسـن پیرنیـا (مشـیرالدوله) امتیـاز را از آن خـود کننـد. وزارت خارجـه امریـکا در ۲۱ مـرداد ۱۲۹۹ / ۱۲ آگوسـت ۱۹۲۰، طـی نامـه‌ای بـه بـه حسـین عـلاء، وزیرمختـار ایـران در واشـنگتن، اعـلام کـرد کـه شـرکت‌های امریکایـی (مشـخصاً اویـل نیوجرسـی[3]) پذیـرای امتیـاز نفـت ایـالات شـمالی ایـران هسـتند. پیش‌تـر، حسـین عـلاء تمایـل دولـت ایـران را بـرای همـکاری بـا امریکایی‌هـا بـه آنهـا اطـلاع داده بـود. وزیرمختـار دولـت امریـکا در تهـران هـم نظـرات دولـت متبـوع خـود را در چهـار فصـل از طریـق وزارت خارجـه بـه سـمع و نظـر دولـت ایـران رسـاند:

«شـرکت‌های امریکایـی درصـدد بـر خواهنـد آمـد کـه امتیـاز نفتـی در ایـالات شـمالی ایـران تحصیـل کننـد و وزارت خارجـه امریـکا امیـدوار اسـت کـه در ایـن بـاب توفیـق یابنـد.

وزارت خارجـه امریـکا خوشـوقت اسـت کـه دولـت ایـران متوجـه ایـن نکتـه شـده کـه یـک منبـع مهـم اقتصـادی آن نبایـد بـه انحصـار یـک شـرکت واحـد خارجـی درآیـد.

---

1. The North Persian Oils Co

۲. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۳. شـرکت اسـتاندارد اویـل نیوجرسـی شـرکت نفتـی بـود کـه در ۱۸۷۰م بـا همـکاری جـان دوسـین راکفلـر و یکـی از دوسـتانش بـه نـام کلارک تأسـیس شـد. سـرمایه اولیـه ایـن شـرکت یـک میلیـون دلار بـود ولـی طولـی نکشـید کـه بـه ۲ میلیـون و نیـم دلار افزایـش یافـت و دو سـال پـس از تأسـیس بـه ۳ میلیـون دلار رسـید. در مـدت کمتـر از ده سـال، اسـتاندارد قسـمت عمـده پالایشـگاه‌ها را در اختیـار خـود درآورد. راکفلـر در عـرض چهـل سـال توانسـت ۹۰ درصـد خطـوط لولـه و ۸۵ درصـد کلیـه وسـایل پالایـش و فـروش را در امریـکا بـه اختیـار خـود درآورد. در سـال ۱۹۱۱م، دیـوان کشـور امریـکا رأی داد کـه اسـتاندارد و ۳۳ شـرکت تابعـه آن کـه در ایـالات مختلـف امریـکا تشـکیل شـده اسـت، بـه منزلـه یـک تراسـت اسـت و تجـارت را بـه انحصـار خـود درآورده و بایـد منحـل شـود. در نتیجـه ایـن رأی، شـرکت‌های تابعـه از شـرکت اسـتاندارد نیوجرسـی جـدا و مسـتقل شـدند و تراسـت بـزرگ راکفلـر منحـل شـد. امـروزه، شـرکت‌های فرعـی متعـددی از ایـن تراسـت تشـکیل شـده کـه نظـارت کامـل را بـر پالایشـگاه‌ها، خطـوط لولـه، توزیـع و اسـتخراج نفـت ایـالات متحـده و سـایر نقـاط جهـان دارنـد.

وزارت خارجه امریکا معتقد است که انحصار تولید ماده خام مهمی مانند نفت توسط یک مؤسسه خارجی، مخالف با اصل رفتار مساوی با اتباع تمام کشورهای خارجی است. وزارت خارجه امریکا به دولت ایران توصیه می‌کند که از لحاظ منافع ایران و از لحاظ روابط اقتصادی بین‌المللی مصلحت در این است که اعطای امتیاز نفت متوقف گردد تا آنکه شرکت‌های امریکایی فرصت این را داشته باشند که درباره آن با دولت ایران وارد مذاکره شوند.»[1]

مصطفی فاتح به نقل از کتاب روابط خارجی امریکا در سال ۱۹۲۰ می‌نویسد:

«در تاریخ دوازدهم اوت ۱۹۲۰، معاون وزارت خارجه امریکا نامه‌ای به وزیرمختار ایران در واشنگتن نوشته و گفته بود: طبق درخواست شفاهی که ضمن صحبت نمودید و مشعر بر این بود که دولت شما مایل است شرکت‌های امریکایی درصدد تحصیل امتیازات نفت در ایالات شمالی ایران برآیند، با نهایت مسرت به سفارت خود در تهران تلگرافاً اطلاع داده‌ام که وزارت خارجه امریکا عقیده دارد که شرکت‌های امریکایی درصدد تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمالی خواهند بود و وزارت خارجه امریکا امیدوار است که شرکت‌های امریکایی در این باب توفیق حاصل کنند و نیز با خشنودی به اطلاع می‌رساند که نماینده مختار شرکت نفت استاندارد نیوجرزی ضمن نامه‌ای به وزارت خارجه امریکا اطلاع داده است که اصولاً شرکت مزبور پیشنهاد ورود به عملیات در شمال ایران را با حسن نظر تلقی خواهد کرد، اگر توافق مطلوبی در این‌باره با دولت ایران حاصل گردد.»

فاتح در ادامه با استناد به مطالب همین کتاب می‌نویسد:

«در ملاقاتی که بین وزیرمختار امریکا و وزیر خارجه ایران صورت می‌گیرد و مطالب فوق مذاکره می‌شود، وزیر خارجه ایران اظهار می‌دارد که امتیاز خوشتاریا بی‌اعتبار است و درباره امتیاز نفت به شرکت‌های امریکایی هم اظهارنظری نمی‌تواند بکند، زیرا مجلس شورای ملی تعطیل است و این قضیه پس از آنکه مجلس رسماً و قانوناً تشکیل شد، باید مطرح مذاکره قرار گیرد.»[2]

کارشکنی شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا

گزارش ورود نماینده شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا برای تأیید امتیاز خوشتاریا و گرفتن امتیاز نفت ایالات خراسان و آذربایجان که جزء امتیاز خوشتاریا نبود، موضع دوستانه دولت امریکا را به اعتراض بدل کرد. دولت امریکا به اخذ امتیاز امیدوار بود و یک‌تنه

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۲.

۲. همانجا.

به مبارزه با شرکت نفت انگلیس _ پرشیا برخاست. آنان قبلاً از دولت ایران خواسته بودند پیش از ورود شرکت‌های امریکایی به ایران از مذاکره درباره نفت شمال با هر کشوری خودداری کند.

احتیاجات مالی ایران دلیل شتاب‌زدگی دولت بود. دولت ایران برای ایجاد تعادل در صنعت نفت ایران، از طریق وزیرمختار خود در امریکا از آن کشور یک وام ۱۰ میلیون دلاری درخواست کرده بود. در این سو، مذاکرات شرکت نفت انگلیس _ پرشیا با دربار ایران به نتیجه نرسید و شرکت برای زیر فشار قراردادن دولت ایران، پرداخت حق‌الامتیاز ۱۶درصدی ایران از منافع شرکت را تا مشخص شدن وضع امتیاز نفت شمال به تعویق انداخت.[۱]

واگذاری امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اویل

در روزهایی که دغدغه اصلی دولت و دربار مسائل مالی بود، شرکت نفت انگلیس _ پرشیا با پرداخت‌نکردن حق‌الامتیاز دولت ایران بر مشکلات افزود. مذاکره با امریکایی‌ها راه نجات بود و دولت هم برای حل مشکل درباره امتیاز نفت شمال، با شرکت «استاندارد اویل» وارد مذاکره شد. سرانجام، بر اساس مصوبه ۳۰ آبان ۱۳۰۰ / ۲۳ نوامبر ۱۹۲۱ مجلس شورای ملی[۲] امتیاز نفت شمال به «استاندارد اویل» واگذار شد.

مصوبه مجلس شورای ملی که در ۳۰ آبان ۱۳۰۰ / ۲۳ نوامبر ۱۹۲۱ با قید فوریت به قانون تبدیل شد و به تصویب رسید، بدین شرح است:

«ماده اول: مجلس شورای ملی واگذاردن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل آمریکایی به شرایط ذیل تصویب می‌نماید.

ماده دوم: مدت این امتیاز بیش از پنجاه سال نخواهد بود.

ماده سوم: حقوق دولت بیشتر از صدی ده کلیه نفت و مواد نفتی است که کمپانی از چاه‌ها خارج می‌نماید؛ قبل از آنکه هرگونه خرجی به آن تعلق گیرد.

ماده چهارم: شرایط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت در صورتی که دولت صلاح بداند و طرز تأدیه آن و نظرات دولت ایران و عواید کمپانی و شرایط ابطال‌کننده امتیاز و سایر شرایط لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را دولت تهیه و پس از توافق

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۲.

۲. آرشیو کل، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور (۱۳۷۹)، اسنادی از امتیاز نفت شمال (۱۳۰۳-۱۳۰۱هـ ش)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۶ - ۷.

نظر با کمپانی مزبور به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.
ماده پنجم: کمپانی استاندارد اویل نمی‌تواند به هیچ‌وجه این امتیاز را به هیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال بدهد و همچنین، شراکت با سرمایه‌داران دیگر منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران است و عدم رعایت این ماده باعث سقوط امتیاز از درجه اعتبار خواهد بود.»[1]

احمد قوام (قوام‌السلطنه)، نخست‌وزیر، بر همین اساس بخشنامه‌ای صادر کرد و مراتب را به اطلاع مدیران دولتی رساند:

«...در جلسه ۲۳ نوامبر [۳۰ آبان ۱۳۰۰] در مجلس شورای ملی بر حسب پیشنهاد دولت، امتیاز معادن نفت آذربایجان، خراسان، استرآباد، مازندران و گیلان به کمپانی استاندارد اویل امریکایی واگذار و به اتفاق آرا تصویب شد. [...] مسبوق باشید که زمان حکومت تزاری، خوشتاریا، تبعه روس، این امتیاز را به استثنای بعضی ایالات بدون شرایط قانونی تصویب مجلس گرفته بود و در کابینه‌های بعد بطلان امتیاز مزبور به سفارت روس و سایر سفارتخانه‌ها اعلان و از درجه اعتبار ساقط شد. معهذا، کمپانی معظم جنوب مدعی است که خوشتاریا این امتیاز را به کمپانی مزبور انتقال داده؛ در صورتی که هم آن‌وقت، وزیر خارجه وقت، کمپانی را به بطلان امتیاز کتباً متوجه نموده و در مذاکرات با سفارت انگلیس نیز این مطلب همیشه خاطرنشان شده است.»[2]

عبدالله مستوفی درباره اعطای امتیاز نفت شمالی به شرکت استاندارد اویل در بخشی از خاطرات خود می نویسد:

«یکی از کارهای خیلی پرسروصدا و خیلی بی‌نتیجه، کابینه قوام‌السلطنه موضوع واگذاری نفت شمال به شرکت استاندارد اویل آمریکایی به شمار می آید. هنر شخص قوام السلطنه در این امر، پنهان نگاه‌داشتن مذاکرات مقدماتی بود .... همین که مذاکره با نماینده، کمپانی ختم و قرار و مدار کار گذاشته شد، رئیس الوزراء لایحه پیشنهاد آن را تنظیم و تقاضای جلسه سری و در این جلسه مطلب را آفتابی کرد و بدون این که مجالی به خبرچینهای سفارتی که در در مجلس بودند داده شود جلسه علنی تشکیل گردید و نظر به تقاضای دولت، فوریت لایحه تصویب و تا عصر همان روز تمام تشریفات مقدماتی کار به عمل آمده و در جلسه دیگر علنی که عصر مجدداً تشکیل شد، قانون واگذاری نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل در یک ساعت و نیم از شب گذشته به اکثریت قریب به اتفاق از مجلس گذشت.»[3]

۱ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۴۳، ۳۰ آبان ۱۳۰۰.
۲. اسنادی از امتیاز نفت شمال، صص ۶ - ۷.
۳. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، جلد ۳، تهران: زوار، ۱۳۸۸، ص ۳۹۷.

اعتراض شوروی و انگلیس

اعطـای امتیـاز نفـت شـمال بـه شـرکت «اسـتاندارد اویـل» بـه انگلیـس و شـوروی مخابـره شـد و بـه تدریـج صـدای مخالفـت آنـان بـه دربـار رسـید. هـر یـک از دو طـرف بـا اسـتدلال‌های گوناگـون درصـدد القـای غیرقانونـی بـودن آن بودنـد. سـفارت شـوروی بـه بنـد ۱۳ عهدنامـه ایـران و روسـیه، مـورخ فوریـه ۱۹۲۱ (بهمـن ـ اسـفند) اشـاره می‌کـرد کـه طبـق آن، دولـت ایـران متعهـد شـده بـود، امتیازاتـی کـه دولـت شـوروی بـه ایـران مسـترد می‌کنـد، بـه هیـچ دولـت یـا اتبـاع دولـت ثالثـی واگـذار نکنـد. آنهـا واگـذاری امتیـاز نفـت شـمال بـه شـرکت اسـتاندارد اویـل را خـارج از تعهـدات دولـت ایـران می‌دانسـتند. دولـت ایـران بـا ارسـال نامـه‌ای بـه دولـت شـوروی یـک بـار دیگـر غیرقانونـی بـودن امتیازنامـه خوشـتاریا را متذکـر شـد و ایـن قـرارداد را خـارج از شـمول قراردادهـای دو دولـت دانسـت.

دولـت انگلیـس هـم در نامه‌هـای اعتراض‌آمیـز خـود بـه فـروش امتیازنامـه نفـت شـمال از سـوی خوشـتاریا بـه شـرکت اشـاره می‌کـرد، امـا اعتـراض شـرکت نفـت انگلیـس_ پرشـیا وجاهـت قانونـی نداشـت. دولـت ایـران هنـگام عقـد قـرارداد، بی‌اعتبـار بـودن امتیازنامـه خوشـتاریا را بـه سـفارت انگلیـس اطـلاع داده و ایـن شـرکت بـا علـم بـه ایـن مسـئله قـرارداد را از خوشـتاریا خریـده بـود.[1]

رئیـس دولـت ایـران، احمـد قـوام، بـرای رفـع نارضایتـی طـرف انگلیسـی بـا کاردار سـفارت انگلیـس در تهـران ملاقـات کـرد کـه شـرح آن در تلگرافـی از سـوی قـوام بـه سـفارت ایـران در لنـدن بـه تاریـخ ۷ آذر ۱۳۰۰ ش مخابـره شـد:

«راجـع بـه اعطـای امتیـاز نفـت شـمال بـه کمپانـی اسـتاندارد اویـل، سـفارت انگلیـس کتبـاً بـه وزارت خارجـه و این‌جانـب اعتـراض نمـود و جـواب داده شـد کـه چـون نوشـته‌ای کـه در دسـت خوشـتاریا بـوده اسـت، بـه تصویـب مجلـس نرسـیده و قبـل از انتقـال بـه کمپانـی نفـت جنـوب ملغـی بـوده و ابطـال آن را حیـن انتقـال دولـت بـه وزارت خارجـه انگلسـتان اعـلام کـرده اسـت، ادعـای کمپانـی نفـت جنـوب لغـو و از درجـه اعتبـار سـاقط اسـت. دیـروز هـم، حضـوراً دلایـل بطـلان نوشـته مزبـور و انتقـال آن را بـه شـارژدافر[2]، [کاردار] انگلیـس، گفتـم و در جـواب شـارژدافر کـه در ضمـن دفـاع از کمپانـی نفـت جنـوب، عـدم مراجعـه دولـت را بـه سـفارت انگلیـس غیردوسـتانه تلقـی می‌کـرد، اظهـار داشـتم کـه چـون تقریبـاً ده روز قبـل از اعطـای امتیـاز بـه کمپانـی امریکایـی راجـع بـه امتیـاز خوشـتاریا در مجلـس مذاکـره شـد و مـن

۱. مستوفی، شرح زندگانی من، ص ۴۰۲.

2. Charge d'Affairs

بطلان امتیاز خوشتاریا را در مجلس اظهار کردم و مجلس از اظهار من اتخاذ سند نمود و شما هم سکوت کردید. دیگر، دلیلی نمی‌ماند که تصور کنم، مراجعه‌نکردن من در این موضوع که حق مطلق دولت و بلامانع بوده است، بر خلاف دوستی تعبیر شود. شارژدافر اظهار داشت شما به کلنل گری اظهار کرده بودید متأسف هستید که قبلاً با لرد کرزن مشورت نشده است و من این مطلب را به لرد کرزن تلگراف کردم. گفتم این اظهار کلنل گری را تکذیب می‌کنم. گفت شاید کلنل گری این اظهار را نموده و شما تصدیق کرده‌اید، آن را هم رد کردم. قرار شد رفع این سوءتفاهم را بنمایید. ضمناً از بی‌پولی مذاکره شد. گفت کلنل گری اظهار می‌داشت که تقاضا کرده‌اید وضعیت دولت را به لرد کرزن اطلاع داده و مشخص کنم به چه شرایطی به دولت کمک خواهند کرد. گفتم این پیشنهاد را کلنل گری کرد و من گفتم اگر شرایطی برای دادن پول می‌کنند، مختارند، لکن باید معلوم شود که امتیاز نفت شمال که به کمپانی امریکایی داده شده و گذشته است، از موضوع شرایط خارج است. مطلب دیگر که لازم است به فوریت تحقیق نمایید، این است که چون اول دسامبر باید سهم دولت از عایدات نفت جنوب پرداخته شود، به وسیله محاسب انگلیسی معلوم نمایید عایدات دولت بابت سال ۱۹۲۰ چه مبلغ بوده است؛ چون تا حالا به اختلاف گفته شده است، تحقیق صریح و فوری را اطلاع بدهید.»[1]

دولت در هراس

از تلگراف احمد قوام به حسین علاء که در تاریخ ۹ آذر ۱۳۰۰ تنظیم شد، این‌گونه استنباط می‌شود که دولت به هر نحو ممکن مخالفت دولت شوروی و انگلیس را با اعطای این امتیاز مرتفع کرده بود. گرچه به درستی نمی‌دانیم دولت ایران چه راهی را برای حل مشکل پیش گرفته بود، صرف فروکش‌کردن اعتراض‌ها در آن زمان برای دولت ایران یک پیروزی بزرگ بود. نگرانی دیگر دولت ایران که از تلگرام احمد قوام به حسین علاء درک می‌شود، آینده مذاکره با شرکت «استاندارد اویل» بود که اخباری از آن به تهران مخابره نمی‌شد:

«در باب امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکایی، بالاخره مقاومت شدید دولت که بر خلاف تصور همسایگان بود و همچنین هیجان افکار تهران و سایر نقاط مملکت و مقالات شدیداللحن جراید، سفارت روس را از تعقیب اعتراضات منصرف و اساساً موافق نموده است و از حرارت انگلیسی‌ها نیز کاسته است، به قسمی که می‌توانم به جنابعالی بشارت

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۴، صص ۷ ـ ۹.

بدهـم کـه مقصـود حاصـل و اشـکالات مرتفـع می‌شـود. فعـلاً، نگرانـی دولـت از تأخیـر تلگـراف جنابعالـی اسـت. نمی‌دانـم چـه عللـی موجـب شـد کـه تـا بـه حـال از شـمهٔ اقدامـات خودتـان بـه دولـت اطـلاع نداده‌ایـد. لازم اسـت هرچـه زودتـر اسـاس امتیـاز را بـه امضـای کمپانـی رسـانیده، نتیجـه را در ایـن موضـوع و در موضـوع قـرض و مستشـار بـه فوریـت اطـلاع دهیـد.»[1]

بـه نظـر می‌رسـد حسـین عـلاء همچنـان از واکنـش دولت‌هـای روس و انگلیـس نگـران بـود و ضمـن دعـوت دربـار بـه مقاومـت در برابـر ایـن اعتراضـات، ایـن اقـدام را بـرای دولـت ایـران واجـب می‌دانسـت.[2] قـوام بـا ارسـال تلگرامـی در تاریـخ ۱۰ آذر ۱۳۰۰ بـه حسـین عـلاء اطمینـان خاطـر داد.

«در بـاب مقاومـت دولـت در مقابـل اعتـراض روس‌هـا و انگلیسـی‌ها [...]، مطمئـن باشـید کـه دولـت بـا عـزم تغییرناپذیـر خـود مقاومـت نمـوده و در نتیجـهٔ مقاومـت دولـت و توجـه عمومـی مـردم، حضـرات سـاکت شـده و قطعـاً تسـلیم نظریـات دولـت می‌شـوند. از ایـن بابـت نگـران نباشـید و انجـام امـر را بـه فوریـت اطـلاع دهیـد.»[3]

او در تلگـرام بعـدی خـود بـه حسـین عـلاء در همـان روز، موافقـت سـفارت روس و انگلیـس بـا اعطـای امتیـاز بـه «اسـتاندارد اویـل» را اعـلام و مسـیر مذاکـرات بـا وزارت امـور خارجـه امریـکا را بـه سـوی دریافـت کمک‌هـای مالـی از ایـن دولـت هدایـت کـرد.

«بعـد از جواب‌هـای سـخت دولـت، از طـرف انگلیسـی‌ها دیگـر اظهـاری نشـد و سـفارت روس هـم بعـد از شـنیدن جواب‌هـای سـخت و مشـاهده شـعف عمومـی و مقاومـت جرایـد و موافقـت ولایـات بـا دولـت نسـبت بـه اعطـای امتیـاز بـه کمپانـی امریکایـی اظهـار موافقـت می‌نماینـد. از مقاومـت خلل‌ناپذیـر مـن مطمئـن [باشـید] تـا بتوانیـد در انجـام امـر تسـریع نماییـد. در مسـئله پـول، اگـر کمـک فـوری نشـود، زحمـات و اقدامـات مـن مختـل خواهـد شـد.»[4]

شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا در تلاش برای دورزدن امریکا

اختلافـات ایـران و شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا همچنـان بـه قـوت خـود باقـی بـود. معلـوم بـود کـه کمپانـی علاقـه‌ای نداشـت هیـچ کشـوری در نفـت ایـران سـهیم شـود. دولـت انگلیـس بـا اسـتناد بـه یـک قـرارداد بی‌اعتبـار، خـود را صاحـب منابـع نفـت شـمال ایـران می‌دانسـت. داوود مفتـاح (میـرزا داوود خـان مفتاح‌السـلطنه)، وزیرمختـار ایـران در لنـدن، از طریـق سـفارتخانه

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۵، ص ۱۰.
۲. همان، سند ۶، ص ۱۱.
۳.همان، سند ۷، صص ۱۱ - ۱۲.
۴. همان، سند ۸، ص ۱۲.

ایـران تـلاش می‌کـرد دولـت بریتانیـا را مجـاب بـه پذیـرش امـر کنـد، امـا سـخنان سـرچارلز گرینـوی،[1] رئیـس هیئت‌مدیـره شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا در دوازدهمیـن مجمـع عمومـی صاحبـان سـهام بیانگـر آن اسـت کـه شـرکت ایـن اقـدام را بـه نفـع دولـت ایـران نمی‌دانسـت و دولـت ایـران را بـه مصـادره امـوال متهـم کـرد:

«بـرای اولیـن دفعـه، بیـن دولـت ایـران و شـرکت نفـت اختـلاف عمـده‌ای روی داده اسـت. دولـت ایـران بـدون هیـچ دلیـل موجهـی مدعـی شـده اسـت کـه امتیـاز خوشـتاریا از درجـهٔ اعتبـار سـاقط اسـت، زیـرا امتیـاز مزبـور بـه تصویـب مجلـس شـورای ملـی نرسـیده اسـت و مذاکراتـی را بـا شـرکت نفـت اسـتاندارد شـروع کـرده اسـت کـه امتیـازی شـامل همـان نواحـی امتیـاز خوشـتاریا بـه اضافـهٔ دو ایالـت دیگـر را بـه شـرکت مزبـور اعطـا نمایـد. ایـن عمـل دولـت کـه جنبـهٔ مصـادره را دارد، موجـب تعجـب بسـیار گشـته و مسـلماً بـه صـلاح دولـت ایـران نیسـت کـه از تشـریک مسـاعی بـا شـرکت مـا خـودداری نمایـد. وثوق‌الدولـه، نخسـت‌وزیر سـابق ایـران کـه خـود یکـی از امضاکننـدگان امتیـاز خوشـتاریا اسـت، اکنـون در لنـدن اسـت و اظهـار داشـته حاضـر اسـت گواهـی بدهـد کـه امتیـاز خوشـتاریا قانونـی بـوده و در وضـع عـادی اعطـا شـده اسـت.»[2]

وقتی‌کـه شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا بـا گفتگـو و حتـی تهدیـد نتوانسـت بـه اهـداف خـود برسـد، سـعی کـرد شـرکت اسـتاندارد اویـل را مجبـور بـه همـکاری کنـد. عقب‌نشـینی شـرکت از ادعاهـای اول خـود گویـای ایـن واقعیـت اسـت کـه در شـرایط اضطـرار بـه حداقـل منافـع از نفـت شـمال ایـران هـم رضایـت داشـته اسـت.

لـرد کدمـن در حاشـیه مجمـع سـالانه مؤسسـه نفـت امریـکا، بـا مسـئولان شـرکت امریکایـی دیـدار کـرد و کوشـید بـه مسـئولان شـرکت بقبولانـد کـه در صـورت کشـف نفـت، ایـن شـرکت بـرای صـادرات ناگزیـر اسـت یـا بـا شـوروی یـا شـرکت نفـت کنـار بیایـد.

تمام درها به روی دولت امریکا باز است

نفـت شـمال و پیامدهـای آن بـرای دولـت ایـران دردسرسـاز شـد و مسـئولان نمی‌دانسـتند چـه سیاسـتی را در برابـر واکنـش طرفیـن دعـوا پیـش گیرنـد.

هنگامـی کـه دولـت از دیـدار جـان کدمـن بـا رؤسـای شـرکت آگاه شـد، مراقـب بـود در تصمیـم شـرکت نفـت «اسـتاندارد اویـل» اخلالـی پیـش نیایـد. انعقـاد قراردادهـای جدیـد بـا

1. Sir Charles Greenway

۲. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۴.

دولت امریکا آنها را به حضور مداوم در ایران دلگرم می‌کرد. به همین منظور، قوام با کاردار سفارت امریکا در تهران درباره عقد معاهداتی جدید با موضوع استخدام مستشاران نظامی و غیرنظامی و خرید تجهیزات و تسلیحات از امریکا وارد گفت‌وگو شد.

او پس از دیدار با کاردار سفارت امریکا در تهران، تلگرامی مفصل برای حسین علاء، وزیرمختار دولت ایران در واشنگتن، در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۰۰ نوشت که علاوه بر روشن‌کردن مسائل مرتبط با قرارداد نفت شمال، حکم گزارشی از اوضاع و احوال عمومی کشور را داشت. ضرورت تنظیم گزارش آن بود که علاء با انتقال آن به وزارت خارجه امریکا نگرانی طرف امریکایی را از مداخله روسیه و انگلیس در ایران راحت کند:

«اولاً، امروز اطلاع حاصل شد که کمپانی استاندارد اویل برای اسکات کمپانی نفت جنوب درصدد است، قرارهایی با کمپانی مزبور بدهد. لزوماً، تذکر می‌دهم که اگر چنین قراردادی از قبیل شرکت کمپانی نفت جنوب در امتیاز نفت شمال یا به طور دیگر صحت داشته باشد، علاوه بر اینکه مخالف ماده پنجم اعطای امتیاز است، در افکار عمومی که فوق‌العاده متوجه امر امتیاز شده است، سوء اثر دارد. صحت‌وسقم موضوع را تحقیق و اگر صحت دارد، جلوگیری فرمایید.

ثانیاً، در باب اوضاع عمومی مملکت برای اینکه در موقع بتوانید پاره[ای] انتشارات محتمله را تکذیب نمایید، تذکر می‌دهم که از بدو تشکیل کابینه خود، چون پیشرفت مقاصد حسنهٔ دولت را موقوف به امنیت و آرامش مملکت می‌دانستم، با وجود اینکه سیاست مستقلی اتخاذ نموده و عدم تمایل به همسایگان، تولید مشکلات کرده بود، معهذا بحمدالله، موفقیت کامل در اعادهٔ امنیت حاصل و در عموم ولایات امنیت کامل برقرار است. فقط در مغرب آذربایجان، اسماعیل آقا [سیمیتقو] باقی است که با ده هزار قشونی که دولت در مقابل او تمرکز داده، امید است به زودی رفع شود. قوهٔ نظامی فعلاً غیر از امنیهٔ راه و پلیس ولایات به سی هزار نفر می‌رسد و کمتر موقعی دولت از حیث قوای نظامی این‌طور مقتدر بوده است.

ثالثاً، به طوری که در تلگرافات اخیره، مکرر گوشزد کرده‌ام، از مقاومت دولت در مقابل اعتراضات همسایه‌ها کاملاً مطمئن باشید. تا آخرین درجه مقاومت خواهد شد و در سایه همین مقاومت حضرات ساکت شده‌اند.

رابعاً، به طوری که مسبوق هستید، دولت در نظر داشت برای تعلیمات نظامی یک عده صاحب‌منصب از سوئد استخدام کند و دولت سوئد هم قبول کرده بود، ولی نظر به

اینکه صاحب‌منصبان سوئدی اخیراً در ایران سوابق خوشی نداشته و محبوبیتی ندارند و به علاوه پس از آمدن مستشاران مالیهٔ امریکایی، استخدام صاحب‌منصب از امریکا به چندین نظر مرجح است و صلاح می‌دانم تا میزان ده نفر صاحب‌منصب برای اتاماژور[1] [ستاد ارتش] قشون و مدرسهٔ نظام و متخصص برای ایروپلان [هواپیما] از امریکا استخدام شود. در این باب، با شارژدافر محرمانه مذاکره شد و موافق است، ولی هنوز با مجلس مذاکره نکرده‌ام. جنابعالی بدواً خیلی محرمانه در این باب مذاکره و نظریات دولت امریکا را معلوم نمایید.

خامساً، پس از صورت‌گرفتن امر استقراض، مقداری اسلحه از قبیل تفنگ و توپ و چند ایروپلان و چند دستگاه اتوبوس زره‌پوش برای دولت لازم است. در این باب، با شارژدافر مذاکره شد و مشارٌالیه موافق است و در این باب، بعد دستور داده خواهد شد.

سادساً، در تلگرافات سابق، اشعار داشته‌ام که چندین کمپانی برای تحصیل امتیاز نفت شمال برای مساعدت‌های نقدی هم حاضر شده بودند و در این موقع که امتیاز به استاندارد اویل داده می‌شود و از مساعدت‌های نقدی مزبور صرف نظر شده، مقتضی است لااقل در باب میزان وجه استقراض مساعدت بیشتری بکنند که لااقل ده میلیون دلار استقراض شود. هر نوع اهتمامی که ممکن است در این باب نموده، زودتر نتیجه اقدامات را تلگراف نمایید. اخبار رویتر و تکذیبی که در جراید شده است، ذیلاً درج است.»[2]

علاء در تلاش

فشار دولت باعث شد حسین علاء بدون فوت وقت با مقامات شرکت مکرر دیدار کند، زیرا هر تعللی ممکن بود دولت را از رسیدن به هدفش بازدارد. او با تلگرافی در ۱۵ آذر ۱۳۰۰ / ۶ دسامبر ۱۹۲۱ گزارشی مشروح از اقدامات خود به قوام‌السلطنه ارائه کرد:[3]

«اولاً، با کمپانی گفت‌وگو کردم. در تمام شرایط، موافقت حاصل [است]، غیر از سهم‌دادن و حق دولت. در هر دو فقره قبل از وصول تلگراف حضرت اشرف، نهایت کوشش داشتم راضی نشده، با کمپانی‌های دیگر مذاکره نمود، می‌خواستند صد[ی] پنج بدهند، باز اهتمام می‌کنم، اما امیدواری ندارم. ثانیاً، قبل از موافقت در باب حق دولت، صلاح نیست فوری امتیاز امضا شود. ثالثاً، لانسینگ[4] هم اظهار داشت قبلاً مبادرت به استقراض

1. Etat Major

۲. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۱۰، صص ۱۴ - ۱۶.

۳. در متن سند سوم دسامبر، ذکر شده است که با توجه به تاریخ تلگراف پیشین قوام‌السلطنه به علاء، به نظر می‌رسد پنجم یا ششم دسامبر مصادف با چهاردهم یا پانزدهم آذر ۱۳۰۰، تاریخ صحیح باشد.

۴. وزیر امور خارجه وقت آمریکا

اسباب امتناع کمپانی از قبول شرایط بهتر می‌شود. سعی می‌کنم هر دو با هم تمام شود. رابعاً، ضدیت روس و انگلیس نمی‌دانم در اینجا چه اثرات ببخشد. تصور می‌کردم بعد از رفع موانع به مجلس پیشنهاد خواهید کرد. حالا هم هرچه زودتر رفع مشکلات را تلگراف فرمایید. در اینجا، از روس‌ها اندیشه ندارند. از انگلیسی‌ها ملاحظه دارند؛ اما تصور می‌کنم با مقاومت دولت رفع خواهد شد. خامساً، در باب مستشار با اینکه هرروز وعده می‌دادند، می‌گویند رفتن مستشار قبل از وزیرمختار صلاح نیست. وزیرمختار عن‌قریب حرکت می‌کند. پس از رسیدن راپرت او فوراً مستشار مالیه معرفی می‌شود. عجلهٔ دولت حضرات را به خیال انداخته می‌گویند، این دفعه باید از مشکلات محتمله احتراز نمود. مساعدت‌هایی که خواسته‌اید، خواهیم کرد، ولی با اطمینان که زحمات هدر نرود. بهترین نتیجه که برده‌اید، نماینده‌ای است که دوست رئیس‌جمهوری است. چهار ماه تأخیر نسبت به قرن‌ها عمر ایران اهمیت ندارد. تا وزیرمختار نرود راپرت ندهد، نمی‌توانیم صاحبان سرمایه را به دادن قرض کلی تشویق کنیم. اگر واقعاً مسئولیت معنوی دولت امریکا را در دادن مستشار می‌خواهید و فکر قرض هستید، باید به فرصت اقدام شود والا، خودتان هم می‌دانید هر کس را استخدام نمایید، جداً می‌گویند این ترتیب ربطی به انگلیس ندارد. یقین دارم حقیقتاً میل مساعدت دارند، منتها برای حفظ حیثیت وزیرمختار مقتضی می‌دانند که قبل از مستشار مالیه به تهران برسد. با لانسینگ مشورت کردم، می‌گوید اولاً، معلوم نیست که می‌خواهند وزیرمختار برود یا اختلافات داخلی در تعیین مستشار باعث تأخیر شده یا ملاحظات بین‌المللی است که قرض و مساعدت زیاد را که اسباب رنجش انگلیس می‌شود، صلاح نمی‌دانند. ثانیاً، هرگاه اجیرکردن مستشار را فوراً لازم بدانید، ممکن است آدم لایق به وزارت خارجه پیشنهاد و اگر ایراد نکردند، استخدام نمود که مشغول زمینهٔ استقراض بشود و در موقع مقتضی عازم بشود. ثالثاً، حسن معرفی وزارت خارجه این است که منتخب آنها شاید بیشتر طرف توجه امریکا واقع شود. از طرف دیگر، هرگاه از روی نظریات فرقه[ای] و خصوصی آدم نالایقی را معرفی نمایند یا اگر وزیرمختار خوب از آب بیرون نیاید، روابط زیاد داشتن مستشار با او صلاح نیست. رابعاً، استخدام مستشار بدون معرفی دولت امریکا و قناعت به تصدیق آن از معایب مذکوره در فوق شاید از دولت امریکا محظور احتمالی را که سبب تأخیر شده، رفع نماید. خامساً، رجحان استخدام به معرفی وزارت خارجه مسلم نیست. در باب قرض عمومی هم اثر کلی ندارد. پیشرفت استقراض منوط است به اوضاع داخله و اطمینانات و وثیقه‌های ایران. البته، اجیرکردن آنها نباید طوری باشد که موجبات عدم رضایت وزارت خارجه فراهم شود و از نصیحت مساعد به سرمایه‌داران دریغ نمایند. این

بود حاصل مشورت با لانسینگ؛ اما بنده به موجب دستورالعمل با وزارت خارجه مذاکره نموده، مترصد معرفی بودم. هنوز هم مأیوس نیستم. لکن با شتاب دولت عِلیه، رفع عوائق[1] بسته است به اینکه با ملاحظهٔ اطراف [کذا] کمپانی می‌پرسد در امتیاز راه‌آهن جلفا به تبریز، حقی برای نفت داده شده یا نه. عین فصل راجع به امتیاز معادن و غیره در اطراف راه‌آهن مزبور را تلگراف فرمایید.»[2]

حسین علاء همچنین با ارسال نامه‌ای دیگر در ۱۶ آذر ۱۳۰۰ قوام‌السلطنه را در جریان میزان سود دریافتی ایران از استاندارد اویل و مقدمات معرفی مستشار قرار داد:

«مقاومت دولت عِلیه اثر مطلوب کرده است و ظاهراً موافق و مؤید هستند. ولی کمپانی قدری تردید پیدا کرده، مجدداً سؤالاتی در باب مشروعیت امتیاز می‌کنند. متأسفانه، از ۳۲ درصد بالا نمی‌روند. اهل فن این میزان را عادلانه می‌دانند، معهذا در کار هستم بلکه به توسط مقامات رسمی، کمپانی را به افزودن حاضر نمایم؛ اما باز امیدواری ندارم. ثانیاً، لانسینگ و صاحبان نفوذ را واداشتم در فقرهٔ مستشار مذاکره کردند. وزارت خارجه کماکان جواب داد که از واقعه شوستر تجربهٔ تلخی حاصل کرده‌ایم[3]، می‌خواهیم این

۱. عوائق: موانع، عوارض

۲. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۱۱، صص ۱۶ - ۱۸.

۳. ویلیام مورگان شوستر (۱۸۷۷-۱۹۶۰)، در ۱۲۹۰ ش، پنج سال پس از انقلاب مشروطه و نه سال پیش از کودتای رضاخان، به ایران آمد تا در ۳۵ سالگی خزانه‌داری کل را در ایران بر عهده گیرد. او پیش از آنکه آمریکا را به قصد ایران ترک کند، کتاب انقلاب مشروطه ادوارد براون را خوانده و سخت تحت تأثیر آرا و نظرات او قرار گرفته بود. مورگان شوستر در جهت‌گیری‌های سیاسی به حزب دموکرات گرایش بسیار داشت و مشروطه ایرانی را به دیده مثبت می‌نگریست. او پیش از آنکه به ایران اعزام شود، در میانه راه در شهر استانبول با سید حسن تقی‌زاده، یکی از اعضای دموکرات مجلس اول، ملاقات کرد و پیش از آن تحت تأثیر بیانات علیقلی نبیل‌الدوله، کاردار سفارت ایران در واشنگتن، قرار گرفت. مورگان شوستر چهار معاون و چهارده کارمند امریکایی و دو معاون ایرانی داشت که در کار مالیه و حسابرسی‌ها به او یاری می‌رساندند. ورود این امریکایی و دستیارانش چه برای انگلیسی‌ها و چه روس‌ها و چه بسیاری از افراد ایرانی که به ولخرجی و دزدی از اموال دولتی عادت پیدا کرده بودند و پاسخگوی مرجعی نبودند، ناراحت‌کننده بود و بنابراین پس از چندی، همه این گروه‌ها سنگ‌اندازی‌شان را شروع کردند. آنها به عنوان دو قدرت رقیب، در پس اقدامات مورگان شوستر، اراده امریکا برای ورود به عرصه اقتصادی و سیاسی ایران را می‌دیدند. به تدریج، کار به جایی رسید که روسیه تهدید کرد که اگر تا شش روز شوستر از ایران خارج نشود، تهران را اشغال خواهد کرد. انگلیس نیز به دولت فشار آورد تا نمایندگان مجلس را مجبور به قبول اولتیماتوم روس‌ها کنند. پس دولت این اولتیماتوم را قبول کرد و در آذرماه ۱۲۹۰ به شوستر اعلام کرد که او از سمت خزانه‌داری ایران عزل شده و باید هرچه زودتر خاک ایران را ترک کند. شوستر که خود را قربانی زدوبندهای سیاسی می‌دید، در بهمن‌ماه ۱۲۹۰، پس از هشت ماه کار و تلاش و با آلام بسیار ایران را ترک گفت.

دفعه بااحتیاط قدم برداریم، راپرت وزیرمختار که رسید اقدام می‌کنیم. به‌قاعده، راپرت، ماه آوریل به واشنگتن خواهد رسید. ثالثاً، وزیرمختار آمد، با او مذاکرات مفصل داشتم، وعده داد در پیشرفت مقاصد حتی‌المقدور کمک نماید. شخص متین خیرخواهی به نظر می‌آید. ژانویه عازم است، عبوراً احساسات انگلیسی را نسبت به ایران خواهد سنجید. می‌خواهد در صورت امکان از راه مسکو برود که احساسات روس‌ها را هم بفهمد. آیا ممکن است به توسط سفارت مسکو عبور او را تسهیل فرمایید که سالماً به تهران برسد یا نه؟»[1]

رقیب انگلیسی قوی‌تر از آن بود که «استاندارد اویل» تاب مقاومت در برابر آن را داشته باشد و سرسخت‌تر از آنکه راحت از میدان به در شود. دولت انگلیس که از رایزنی‌های حسین علاء در امریکا خبر داشت، مراتب نارضایتی خود را از اقدامات در حال وقوع به سفارت ایران در لندن بازتاب داد.[2] شواهد امر حاکی از آن است که اقدامات دولت انگلیس شرکت استاندارد اویل را در عقد قرارداد با ایران دچار تردید کرده بود. نارضایتی قوام از اوضاع در تلگرام ۱۷ آذر ۱۳۰۰ به حسین علاء مشهود است:

«قبلاً، احتمال می‌دادم که اقدامات انگلیسی‌ها از امضای سریع امتیاز جلوگیری کرده باشد، لکن به جدیت جنابعالی اعتماد داشتم که با تمام وسایل اقدامات آنها را بی‌اثر نموده باشید. متأسفانه، [...] معلوم می‌شود که انتریک انگلیسی‌ها کمپانی استاندارد را در سرعت انجام امر مردد نموده و حال اینکه با مقاومت شدید دولت و دلایلی که بر بطلان دعوی انگلیسی‌ها اقامه شده است و با مسرت عمومی ایرانیان که از عموم طبقات و از تمام نقاط مملکت تلگرافات تبریک به دولت گفته و در مقابل دعوی باطل کمپانی نفت جنوب یک نوع هیجان عمومی تولید شده است. دیگر برای انگلیسی‌ها چاره[ای] جز تسلیم و تصدیق باقی نمانده، چنان‌که اخبار رویتر مورخهٔ دوم دسامبر نیز حاکی است که کمپانی نفت جنوب با کمپانی استاندارد داخل مذاکره شده، امیدوار هستند که موافقتی حاصل نمایند و نیز رویتر به تاریخ فوق اظهار داشته است که امتیاز استاندارد لطمه[ای] به عملیات کمپانی نفت انگلیس و ایران در جنوب ایران وارد نمی‌نماید. راجع به سؤالات اخیر استاندارد در باب مشروعیت امتیاز، خود جنابعالی از دلایل دولت کاملاً اطلاع دارید. اقوی دلیل، عدم تصویب مجلس است و انگلیسی‌ها نمی‌توانند این دلیل را کافی ندانند، زیرا به همان دلیل که قرارداد ایران و انگلیس را یک کابینه منعقد نمود و پس از چندی، کابینهٔ دیگر ملغی کرد و انگلیسی‌ها هم تصدیق کردند دیگر

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۱۲، صص ۸۱ - ۹۱.
۲. ن.ک همان، سند ۱۳، صص ۱۹ - ۲۰.

نمی‌توانند مدعی شوند که دادن امتیاز به خوشتاریا در یک کابینه معتبر بوده و ابطال آن به وسیلهٔ کابینهٔ دیگر غیر معتبر است. در این صورت، برای کمپانی استاندارد هیچ نوع تردید و تأملی مورد نخواهد داشت و هر نوع مذاکره[ای] که با کمپانی نفت جنوب در این موضوع نمایند، زائد است؛ و اما راجع به حق دولت، چون مجلس تصویب کرده است بیشتر از صدی ده باشد، مجدداً نمی‌توان مطلب را در مجلس عنوان نمود. جنابعالی باید سعی نمایید هرقدر ممکن باشد، از صدی ده علاوه شود، ولو اینکه صدی دوازده یا کمتر باشد، به طوری‌که عبارت بیشتر از صدی ده را که مجلس تصویب کرده است، شامل بشود. امیدوارم هرچه زودتر کمپانی را متقاعد نموده، اساس امتیازنامه را به امضا برسانید و در باب قرض سعی کنید به وثیقهٔ عایدات تحدید و دخانیات استقراض شود که وثیقه‌دادن عایدات نفت جنوب، انگلیسی‌ها را متأثر ننموده بر اشکالات بیفزاید. در باب مستشار، چون دولت ترجیح می‌دهد به وسیلهٔ وزارت خارجه معرفی و استخدام شوند، مذاکرات را به متانت تعقیب نمایید که بر خلاف میل امریکا اقدامی نشود. در باب خط مسافرت وزیرمختار با سفارت روس، مذاکره نموده، به جنابعالی اطلاع خواهم داد. راجع به امتیاز راه‌آهن جلفا ـ تبریز رجوع شد. در اطراف راه، به فاصلهٔ ده فرسخ، امتیاز زغال و نفت به کمپانی مزبور داده شده است. بدیهی است بعد از آنکه کمپانی استاندارد داخل عملیات شد، ممکن است در این باب هم وسایل موافقتی حاصل شود.»[1]

قوام‌السلطنه، دست‌به‌دامان علاء

عمر دولت قوام به قرارداد نفت شمال بستگی داشت. شایان یادآوری است که وضع مالی دولت در آن سال‌ها بسیار بد بود و کشور در شرایط بحرانی بود. به دلیل کمبود پول، بیشتر فعالیت‌های کشور به حالت نیمه‌فلج درآمد و به ویژه عقب‌افتادن حقوق قشون و بقایای پلیس جنوب عواقبی خطرناک برای دولت در پی داشت. قوام‌السلطنه همواره سعی می‌کرد اوضاع ایران را از حسین علاء مخفی کند، اما سرانجام در ۱۹ آذر ۱۳۰۰ با ارسال تلگرامی به حسین علاء از واقعیت داخلی کشور پرده برداشت و از او خواست هرچه سریع‌تر برای نجات دولت کاری بکند. حتی به او متذکر شد که برای جلب نظر امریکایی‌ها از سهم مجانی دولت از قرارداد، صرف نظر می‌کند و حق دولت را تا حدی که مجلس تصویب کند، پایین می‌آورد:

«بی‌پولی تمام کارها را فلج و وضعیت را خطرناک کرده. حقوق قشون و پلیس طهران چهار ماه است نرسیده. تنها قشون، دو میلیون و نیم طلبکار است. شارژدافر انگلیس نُت

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۱۵، صص ۲۱ - ۲۲.

(یادداشت) سخنی از طرف لرد کرزن دو روز قبل برای من قرائت کرد که فوق‌العاده اظهار نگرانی از اقدامات دولت در واشنگتن نموده و بالاخره با شرایطی وعده کرده بود که بانک شاهنشاهی و کمپانی نفت جنوب ممکن است نصیحت مساعد بدهد، لکن چنین شرایطی قابل قبول نیست. ناچار، کابینه به واسطهٔ عسرت و بی‌پولی استعفا خواهد داد. فقط تا دو، سه روز دیگر جواب این تلگراف را انتظار دارم که اگر ممکن نشود پول از امریکا تهیه شود، بدون تأخیر مرا مطلع نمایید که استعفای خود را به حضور همایونی تقدیم دارم. از امضای امتیاز حمایت نمایید، به هر طور است، اساس امتیاز را به امضا برسانید. از سهم مجانی برای دولت صرف‌نظر نمایید. حق دولت را هرقدر ممکن شود، علاوه بر صدی ده نمایید. همین‌قدر که تصویب مجلس را شامل شود، ولو اینکه قرض فعلی بر صدی ده افزوده شود و اگر رسماً صدی سی وجوه خالص را قبول می‌نمایند، به آن طریق انجام نموده، فوری جواب دهید.»[1]

قوام‌السطنه یک بار دیگر در ۲۰ آذر ۱۳۰۰ شرایط بحرانی دولت را به حسین علاء یادآوری کرد. او از حسین علاء خواست که با پایین‌آوردن حق‌السهم دولت ایران موافقت مسئولان شرکت را به هر نحو ممکن به دست آورد. چه عاملی باعث به وجود آمدن این بحران شد؟ چرا دولت ایران نتوانست از رقابت دولت‌های روس، انگلیس و امریکا برای بالابردن قیمت قرارداد استفاده کند و برای جلب نظر دولت امریکا به کمترین میزان درآمد تن داد؟

قوام در تلگراف دیگری به علاء می‌نویسد:

«انگلیسی‌ها شهرت داده‌اند که کمپانی استاندارد امتیاز نفت شمال را قبول نکرده. امیدوارم این خبر صحت نداشته باشد. ولی چیزی که این‌جانب را فوق‌العاده نگران کرده است، تأخیر امضای امتیازنامه است که خیلی لازم بود برای احتراز از دسایس انگلیسی‌ها در امضای اساس امتیاز تسریع شده باشد. به هر قسم است، به فوریت امتیاز را به امضای کمپانی برسانید، ولو اینکه از ۳۲ درصد علاوه نشود. در این صورت، ۱۰ درصد عایدات غیر خالص را تبدیل به ۳۲ درصد از عایدات خالص نموده، رفع محظور تأخیر را بنمایید. [...]مشکلات بی‌پولی را گفته بودم و باز لزوماً می‌گویم اگر به فوریت وجه از امریکا نرسد، برای کابینه امکان مداومت در کار باقی نمانده. بانک شاهنشاهی دیناری مساعدت نمی‌کند و انگلیسی‌ها شرایطی در مساعدت نمودن بانک کردند که برای دولت قبول آنها غیرممکن و با نقشه[ای] که به توسط جنابعالی در جریان است، منافات دارد. در این صورت اگر وجه فوری نرسد مجبور به استعفا خواهم بود. اگر تمام پنج میلیون

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۱۶، صص ۲۳ - ۲۴.

دلار فعلًا ممکن نشود هر مبلغ که ممکن است، برسانید. جواب فوری را منتظرم.»[۱]
ولی در اسناد موجود، خبری از جواب فوری حسین علاء نیست.

وزیرمختار امریکا در راه ایران

وزارت خارجهٔ امریکا تعیین وزیرمختار در تهران را به معرفی مستشار ترجیح می‌داد، به همین دلیل قوام اصرار داشت وزیرمختار امریکا زودتر تعیین شود. هم‌زمان، دولت امریکا برای اطلاع از موضع دولت شوروی نسبت به قرارداد استاندارد اویل، وزیرمختار را از راه مسکو به تهران فرستاد. در این فاصله، قوام کوشید سفر وزیرمختار امریکا به تهران را تسهیل کند و در ۲۰ آذر ۱۳۰۰ نامه‌ای به تئودور روتشتاین[۲]، وزیرمختار شوروی در تهران، نوشت. او خیلی زود قوام را از سفر وزیرمختار امریکا از مسیر مسکو یا باتومی ـ باکو، به ایران با خبر کرد.[۳] قوام از طریق مشاورالممالک انصاری، سفیرکبیر ایران در شوروی و حسین علاء به پیگیری ادامه داد.[۴] مذاکره حسین علاء با «استاندارد اویل» بر سر بالابردن درصد عایدی دولت ایران از درآمد کمپانی به نتیجهٔ مطلوب نرسید و چاره‌ای جز امضای قرارداد برای او باقی نگذاشت. او در ۲۲ آذر ۱۳۰۰ به قوام نوشت:

«علت تأخیر امضای امتیاز و قرض، اصرار دولت در اضافهٔ ۱۰ درصد و ازدیاد استقراض و تغییر وثیقه است که ممکن بود عمل را خیلی زود ختم کرد. استاندارد اویل در پیشنهاد اول خود ثابت [است]، یعنی ۱۰ درصد حق دولت از [کذا] نفت استخراجی پنج میلیون استقراض با وثیقهٔ عایدات نفت جنوب و در صورت لزوم، عایدات تریاک و توتون. شوستر قبول این شرایط را تجویز می‌کند. اهل فن صلاح نمی‌دانند حق دولت از منافع خالص برداشته شود، زیرا که ممکن است خیلی کم عاید بشود. اگر اجازه مرحمت فرمایند، مذاکرات را خاتمه داده، فوراً متن کنترات را تلگراف نمایم تا به تصویب مجلس رسیده، امضا شود.»[۵]

قوام‌السطنه: من مسئولیت تمام امور را به گردن می‌گیرم

قوام می‌دانست شرایط شرکت «استاندارد اویل» حافظ منافع دولت ایران نیست و حرف‌وحدیث‌های بسیاری میان نمایندگان ایجاد خواهد کرد، اما واهمه از شرایط پیش رو و سقوط دولت، او را وادار کرد به مسئولیت خود با امضای قرارداد موافقت کند. او

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال سند ۱۷، صص ۲۴ - ۲۵.

2. Theodore Rothstein

۳. همان، سند ۱۹ و ۱۹/۱، صص ۲۶ - ۲۷.
۴. همان، سند ۲۰ و ۲۱، صص ۲۸ - ۲۹.
۵. همان، سند ۲۲، صص ۲۹ - ۳۰.

بلافاصله پس از دریافت نامه علاء، در پاسخ به او نوشت:

«نسبت به حق دولت که اظهار داشته‌اید، کمپانی بیشتر از ۱۰ درصد نمی‌دهد. هرچند، با تصویب مجلس منافی است، معهذا چون تأخیر امضای امتیاز را به هیچ‌وجه مقتضی نمی‌دانم، به مسئولیت خود قبول می‌نمایم که ۱۰ درصد را قبول نموده، فوراً و بلاتأخیر اساس امتیاز را به امضا برسانید. من هم مجلس را به این ترتیب متقاعد خواهم نمود. راجع به استقراض نیز اگرچه نمی‌خواستم انگلیسی‌ها نسبت به سیاستی که اتخاذ شده است بیش از این خشمناک شوند، ولی چون نرسیدن پول تولید مخاطرات می‌نماید، تصویب می‌کنم که قرض پنج میلیون دلار را به اعتبار سهم دولت از عایدات نفت جنوب فوری انجام نمایید. معهذا چنانچه ممکن شود، وثیقهٔ قرض را در درجه اول از عایدات تحدید و تنباکو و در درجه ثانی از عایدات نفت قرار بدهید. در هر صورت، چون در مقابل نرسیدن حقوق قشون و ادارات به هیچ‌وجه امکان مقاومت و تحمل باقی نمانده، به جنابعالی اختیار داده می‌شود که به هر طریق ممکن گردد، عمل استقراض را خاتمه داده، بدواً هر مبلغ که ممکن شود به طور مساعده برسانید که هرگاه به فوریت وجه نرسد، از شدت اضطرار کابینه استعفا خواهم نمود. منتظر جواب فوری هستم.»[1]

علاء از نگرانی‌های قوام آگاه بود و طی تلگرامی در همان روز، ضمن دادن قوت قلب به قوام، به او اطمینان داد ضرورتی برای استعفای کابینه وجود ندارد و با شوق‌وذوق فراوان امریکا را نجات‌دهنده ایران و وجودش را عاملی برای پایان‌دادن به دوران یکه‌تازی‌های شوروی و انگلستان در ایران دانست:

«مأیوس نباشید. فقط اشکال امضای امتیازنامه [...] مسئله حق دولت است که آن هم با وجود سختگیری کمپانی سعی داشتم قدری از ۳۲ درصد علاوه کنم یا قرار گذاشته شود که هر قدر نفت زیادتر بیرون آمد، حق دولت را علاوه نمایند. این دو روزه نتیجه قطعی معلوم خواهد شد. اگر راضی نشدند، جز قرار ۱۰ درصد چاره نخواهد بود؛ اما اقدامات انگلیسی‌ها نباید موجب تزلزل کابینه واقع شود و با شیوه دیرینه خود که تهدید و تطمیع دولت است، می‌خواهند ملت ایران را از مساعدت امریکا که اسباب سعادت مملکت خواهد شد، محروم نمایند. وظیفه وطن‌پرستانه حضرت اشرف این است که با کل قدرت ایستادگی بفرمایید. مطمئن باشید کمک امریکا حتمی است و انگلیس نمی‌تواند کاری بکند. به رؤسای مجلس و سرکرد[ه]ها حالی بفرمایید که موقع تاریخی ایران رسیده. با اندک حوصله و فداکاری می‌توانند از تحت رقیت خارجه خلاص و با

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۲۳، صص ۳۰ - ۳۱.

کمک صمیمی امریکا به اصلاحات مملکت خود موفق شوند.»[۱]

عایدات نفت جنوب به عنوان وثیقه در قرارداد

در اثنای مذاکرات قوام با شرکت «استاندارد اویل»، نامهٔ اعتراض‌آمیز لرد کرزن[۲]، وزیر امور خارجهٔ بریتانیا، به قوام‌السلطنه رسید که نشان می‌داد انگلیسی‌ها محتوای مذاکرات حسین علاء با «استاندارد اویل» و وزارت خارجه امریکا را می‌دانند. آنان از تصمیم دولت ایران مبنی بر دریافت وام ۵ میلیون دلاری از دولت امریکا و راه‌اندازی راه‌آهن خرمشهر ـ بندرگز به دست امریکایی‌ها ناراضی بودند. در نتیجه، قوام در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۰۰ به حسین علاء تلگراف زد و تأکید کرد دولت امریکا عایدات نفت جنوب را به عنوان وثیقهٔ وام در قرارداد مکتوب کند و ضمن آنکه به علاء خبر داد مجلس موضوع وام را تصویب کرده است، از او خواست خیال طرف امریکایی را از موافقت مجلس آسوده کند. او از بیم آنکه مبادا انگلیسی‌ها استقراض دولت ایران از امریکا را منافی منافع خود بدانند، محتوای تلگرام پیشین خود را که در آن خواسته بود در درجهٔ اول عایدات تحدید و تنباکو به عنوان وثیقهٔ وام در نظر گرفته شود، تغییر داد و سخنی از عایدات تحدید و تنباکو به میان نیاورد:

«اجازه داده بودم، اساس امتیاز را با قبول ۱۰ درصد حق دولت امضا نمایید. البته، منتظر نشوید که تمام مواد امتیاز تلگراف‌شده به تصویب مجلس برسد و بعد کمپانی امضا نماید، زیرا ممکن است در این تأخیر اشکالاتی پیش بیاید که کمپانی مردد شود. تعجیل نمایید اساس امتیاز امضاشده، بعد مواد آن را تلگراف نمایید تا به تصویب مجلس برسد. در باب وثیقه‌گذاشتن عایدات نفت جنوب با اینکه [...] اجازه داده بودم، معهذا رنجش انگلیسی‌ها را نافی حزم و موجب تولید زحمات دیگری می‌دانم که حتی‌الامکان احتراز از آن واجب است. در این صورت، لازم است اقدام نمایید کمپانی اساس استقراض را به وثیقهٔ عایدات نفت جنوب کتباً متقبل شود، نوعی که بعد نتواند نکول نماید. همین که این سند را تحصیل نمودید، فوری اطلاع بدهید تا با مجلس مذاکره شده، پس از آن دستور قطعی داده شود. لرد کرزن تلگراف کرده است که مذاکراتی در امریکا راجع به قرض کلی ایران به وثیقهٔ عایدات نفت جنوب و همچنین راجع به راه‌آهن از محمره به بندر جز در جریان است و خیلی از مسائل خشمگین شده است. البته، تصدیق می‌نمایید که انتشار این نوع اخبار که کیفیت آن معلوم نیست، بیشتر سوءظن انگلیسی‌ها را

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۲۱، صص ۳۱ - ۳۲.

2. Curzon

تحریک می‌کند. بدیهی است این مطالب را مورد توجه قرار خواهید داد. راجع به امضای اساس امتیاز و تحصیل سند استقراض، منتظر اقدام فوری جنابعالی هستم که عجالتاً به اطمینان سند استقراض چند روزی قشون را ساکت نمایم. اگر تلگراف مساعد به فوریت نرسد، کار فوق‌العاده سخت خواهد شد.»[1]

تلگراف حسین علاء به معاون وزیر امور خارجه (انتظام‌الملک)

فشار انگلیس بر دولت ایران موجب شد حسین علاء تصمیم بگیرد در برابر آن مقاومت کند و در تلگرامی به تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۰۰ به انتظام‌الملک، معاون وزارت خارجه ایران، همین دستور را داد و از او خواست با نمایندگان مجلس لابی کند تا با شرایط سرمایه‌گذاری اولیه امریکا در ایران موافقت کنند. از محتوای مکاتبات علاء برمی‌آید که در این مقطع سیاستمداران ایران، دولت امریکا و باز شدن راه نفوذ آنها را وسیله‌ای برای مهار نفوذ روزافزون بریتانیا در ایران می‌دانستند:

«حس می‌کنم که توپ‌وتشر انگلیس در کار هست، دولت را خوفناک و مأیوس می‌کند. چون مساعدت امریکا با قدری صبر و فداکاری حتماً تحریک می‌شود و از معاندین کاری ساخته نیست، واجب است فوری جنابعالی فوراً با رئیس‌الوزرا و دوستان و رجال بانفوذ مجلس مذاکره فرمایید، اتحاد کرده، این موقع تاریخی را از دست ندهند و راضی نشوند مملکت از نجات حتمی محروم بماند. شرایط امتیاز نفت را شوستر که یقیناً طرف اطمینان ملت است، قطع کرده می‌گوید، صدی ده از کلیه نفت استخراجی کافی است. اشکال این است، مجلس تصویب نموده است علاوه بر صدی ده قید شود، در صورتی که کمپانی از قبول‌کردن صدی ده منت می‌گذارد. داخل شدن سرمایه امریکا به ایران به قدری نافع است که تصور نمی‌کنم تأخیر امر استقراض و امتیاز مصلحت باشد. منتظرم سرکار مطلب و مشکل را فوراً حل نمایید که زحمات به هدر نرود و باز چون انگلیس به روی ایران گردد و از طرف مستر کالدول به مؤتمن‌الملک و ارباب کیخسرو پیغامی در زمینه فوق دهد، علاوه فرمایید که به سایر دوستان و خیرخواهان بگویند قدری حوصله و مقاومت در مقابل تهدید و انتریک انگلیس لازم است تا مساعدت امریکا ظاهر [شود]. امتیاز و قرض تا ده روز دیگر تمام می‌شود، ولی تغییر شرایط امتیاز که به حال ایران بسیار مفید است، ممکن نیست.»[2]

هنگامی که قوام‌السلطنه از متن تلگرام حسین علاء به انتظام‌الملک باخبر شد، فوراً

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۲۵، صص ۳۲ - ۳۳.
۲. همان، سند ۲۷، صص ۳۴ - ۳۵.

در تلگرامی ناراحتی خود را به حسین اعلاء ابراز کرد و او را از جدیت موضوع انعقاد قرارداد با امریکایی‌ها و ورود نمایندگان «استاندارد اویل» به تهران و ردوبدل شدن تلگرام‌های رمزدار میان آنها و واشنگتن مطلع کرد:

«اولاً، تلگراف [...] جنابعالی را به آقای انتظام‌الملک دیدم. از اینکه نوشته‌اید استنباط تردید و بیم از طرف دولت نموده‌اید تعجب می‌کنم. البته در طی تلگرافات سابق و در صحبت از تصمیم خلل‌ناپذیر من مطلع شده‌اید. با وجود فشار فوق‌العاده بی‌پولی و همه قسم تشبثاتی که هم در اطراف قضایا می‌شود، مقاومت کرده و خواهم کرد و همان طوری که اخیراً تلگراف کرده‌ام، باید هرچه زودتر امضای اساس امتیاز و استقراض را اطلاع دهید. همان‌طور که به تصمیم تغییرناپذیر خود مطمئن هستم، از جدیت جنابعالی هم اطمینان و انتظار دارم که به زودی نتیجه مطلوبه را مخابره فرمایید. از قرار معلوم، دو نفر نماینده از کمپانی استاندارد به تهران رسیده و مخابرات رمز بین آنها و واشنگتن در جریان است.

ثانیاً، در باب خط مسافرت وزیرمختار امریکا بر طبق دو فقره تلگرافات جنابعالی با سفارت روس مذاکره کردم و با اظهار خرسندی از اینکه وزیرمختار از راه روسیه خواهد آمد، اظهار مساعدت می‌کند. به وزیرمختار ایران در مسکو تلگرافاً اطلاع دادم و بعد از این مقدمات شارژدافر امریکا اظهار می‌دارد که مشارٌالیه از راه بمبئی خواهد آمد. تصدیق می‌نمایید که این تغییر تصمیم با مذاکراتی که اینجا با وزیرمختار روس شده است، مناسب نبوده است. منتظرم تصمیم قطعی را مخابره فرمایید.»[1]

تفسیر مسیر وزیر مختار از مسکو به بغداد

حسین علاء در ۲۷ آذر ۱۳۰۰ تغییر مسیر وزیرمختار امریکا و آمدن از راه بغداد به ایران را به اطلاع دولت رساند. اقبال یکبار دیگر روی آورده بود. ممکن بود دیدار وزیرمختار امریکا و نمایندگان شرکت ایران و انگلیس آینده مذاکرات ایران و «استاندارد اویل» را دچار مشکل کند. گویی شوستر به علاء اطمینان داده بود شرکت استاندارد اویل هیچ تمایلی به همکاری با شرکت نفت انگلیس_ پرشیا ندارد. علاء از دولت ایران خواست در بغداد یک مهماندار که رفاه وزیرمختار را فراهم کنددر نظر بگیرد[2] و بدین ترتیب تا حدودی خیال دولت ایران را از آینده مذاکرات آسوده کرد. متن تلگرام‌های دیگری در دست است که علاء در آنها به قوام‌السلطنه اخباری را درباره آمدن نمایندگان یک

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۲۸، ص ۳۶.

۲. همان، سند ۲۹، صص ۳۷ - ۳۸.

شـرکت نفتـی بـه نـام «سـینکلر»[1] بـه ایـران می‌دهـد[2] کـه قـوام در ۲۷ آذر ۱۳۰۰ بـه ایـن شرط موافقت کرد که آنان «از مسافرت خود تقاضای خرج و خسارتی از دولت نکنند».[3]

در حالـی کـه رؤسـای شـرکت نفـت انگلیـس_ پرشـیا همچنـان بـر ادعـای خـود بـرای امتیـاز خوشـتاریا پافشـاری می‌کردنـد،[4] سـند تصدیـق سـر پرسـی کاکـس هنگامـی کـه دولـت ایـران بی‌اعتبـار بـودن امتیازنامـه خوشـتاریا را بـه اطـلاع سـفارت انگلسـتان رسـاند، در وزارت خارجـه یافـت نشـد. از ایـن رو، قـوام در تاریـخ ۲۸ آذر ۱۳۰۰ در تلگرافـی بـه لنـدن، از وثوق‌الدولـه خواسـت متـن تصدیـق سـر پرسـی کاکـس را بـه دسـت او برسـاند.[5] از سـوی دیگـر، «اسـتاندارد اویـل» بـه اعتراضـات دولـت انگلسـتان حساسـیت نشـان مـی‌داد و بلاتکلیـف بـودن اعتبـار امتیـاز

1. Sinclair

۲. کمپانـی نفتـی سـینکلر کـه رئیـس آن هـری سـینکلر پسـر یـک داروفـروش اهـل کانـزاس امریـکا بـود، از سـال ۱۹۰۳ م شـروع بـه خریـد اراضـی کانـزاس کـرد و بـه وسـایل مختلـف توانسـت مقـداری از اراضـی نفتخیـز را از سرخپوسـتان بومـی امریکایـی بـه قیمـت ارزان در ایالـت اوکلاهمـا بـه دسـت آورد. در مـدت کمـی، سـینکلر توانسـت در اراضـی خریداری‌شـده بـه کشـف نفـت موفـق شـده و یکـی از میلیونرهـای امریـکا شـود. سـپس شـرکت بزرگـی تشـکیل داد کـه در زمـره یکـی از شـرکت‌های بـزرگ نفتـی امریـکا محسـوب می‌شـد. در فراینـد توسـعه فعالیت‌هـای ایـن شـرکت، سـینکلر بـه فکـر ایـن افتـاد کـه بـا دولـت شـوروی داخـل مذاکـره شـده و امتیـاز نفـت آن کشـور را نیـز بـه دسـت آورد؛ بنابرایـن در سـال ۱۹۲۳م بـه مسـکو رفـت و بـه دولـت شـوروی پیشـنهاد کـرد کـه تمـام معـادن نفـت شـوروی و پالایشـگاه‌های روسـیه بـه او واگـذار شـود کـه آنهـا را اداره کنـد و انحصـار فـروش محصـول در داخـل و خـارج بـه او تخصیـص داده شـود. مذاکـرات سـینکلر بـا اولیـای شـوروی منتهـی بـه امضـای قـراردادی شـد کـه تأثیـر قاطعـی بـر قضیـه نفـت شـمال ایـران داشـت. (اسـنادی از امتیـاز نفـت شـمال، سـند ۳۰، ص ۳۹)

۳. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۳۰، صص ۳۸- ۳۹.

۴. سـفارت ایـران در لنـدن در تلگرافـی بـه احمـد قـوام، نخسـت‌وزیر وقـت، بـه تاریـخ ۲۷ آذر ۱۳۰۰ می‌نویسـد: «امـروز، رئیـس کمپانـی نفـت جنـوب [...] در مطبوعـات می‌نویسـد: اظهـارات امتیازدهنـده در اینکـه امتیـازی کـه داده اسـت، بی‌اسـاس و غیرقانونـی بـوده، هیچ‌چیـز را ثابـت نمی‌کنـد. ایـن مسـئله فقـط می‌توانـد موافـق قانـون و حکمیـت بین‌المللـی معیـن شـود، امـا نظـر بـه اینکـه اصـل امتیـاز در ۱۸۹۵ و ۹۶ بـه یـک نفـر تبعـه ایـران داده شـد و از آن بـه بعـد همین‌طـور بـه توسـط دولـت علّیـه و صاحـب امتیـاز تصدیـق شـد و هیـچ اظهـاری در بـاب عـدم اعتبـار آن تـا ۱۹۱۹ نشـد. معلـوم اسـت شـکی در نتیجـه حکمیـت نخواهـد بـود و چـون هنـوز ایـن امتیـاز را کمپانـی جدیـد قبـول نکـرده، بنابرایـن فصلـی کـه آن کمپانـی را از انتقـال ایـن امتیـاز بـه کمپانـی دیگـر بنمایـد، اثـر نخواهـد داشـت و خیلـی محـل افسـوس اسـت کـه دولـت ایـران تصمیـم گرفتـه اسـت چنیـن فصلـی را داخـل شـرایط نمایـد، زیـرا این‌طـور مفهـوم می‌شـود کـه دولـت ایـران، در حیـن انـکار امتیـاز اصلـی سـعی دارنـد اختلافـی مابیـن انگلیـس و امریـکا تولیـد کننـد.» (همـان سـند ۳۱، ص ۴۰)

۵. همان، سند ۳۲، ص ۴۱.

خوشتاریا را بهانه می‌کرد تا نوشتن قرارداد را به تأخیر بیندازد. استاندارد اویل از وضع مالی بد دولت ایران اطلاع داشت و برای تطمیع نظر دولت، با پرداخت مساعده‌ای یک میلیون دلاری بدون اخذ وجه امتیاز به دولت ایران موافقت کرد.[1] قوام‌السلطنه در برابر تردید «استاندارد اویل» و پیشنهاد مساعدت آن، با برخوردی قاطع در ۱ دی ۱۳۰۰، تمامی ادله حقوقی ممکن در رد امتیاز خوشتاریا را به اطلاع حسین علاء رساند تا با دست پر در مباحثه با طرف امریکایی حاضر شود. به نظر او دلیل پشت پرده این تردید «نفوذ و انتریک» انگلیسی‌ها در امریکا بود که او در تلگرام خود به آن اشاره کرده است:

«علاوه بر دلایلی که سابقاً ذکر شد، لازم است مسبوق باشید که اولاً، امتیاز خوشتاریا در کابینه سپهسالار به تاریخ ۱۳۳۴ [هجری قمری] داده شده و در کابینه اول آقای وثوق‌الدوله به تاریخ اول سنه ۱۳۳۵ [هجری قمری] تجدید و تصدیق شده است. در این دو امتیاز، بدون اینکه قید فورس ماژور شده باشد، تصریح شده است که چنانچه تا مدت پنج سال صاحب‌امتیاز شروع به کار ننماید، امتیاز از درجه اعتبار ساقط است، بنابراین امتیاز اولی در یک سال قبل ملغی و امتیاز دویم نیز قبل از واگذاری به استاندارد ملغی

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند شماره ۳۴، متن تلگراف رمز حسین علاء به احمد قوام، صص ۴۳-۴۴. علاء در تلگراف خود به قوام می‌نویسد: «شرایط امتیاز نفت و استقراض به صورت رضایت‌بخش مرتب شده است. فقط مسئله[ای] که باقی مانده و استاندارد اویل به میان آورده، اشکالاتی است که ممکن است از پروتست دولت انگلیس ضد اعطای امتیاز در قلمرو امتیاز خوشتاریا تولید شود. استاندارد اویل چون به مشاجره و مشکلات بین‌المللی مایل نیست، قبل از قبول امتیاز تازه منتظر تصفیه این مسئله است. معهذا، ملتفت وضع دولت علّیه و گرفتاری حضرت اشرف شده، مایل است توجه خود را ظاهر ساخته فوراً مبلغ یک میلیون دلار مساعده موقتاً کارسازی کند، بدون اینکه به هیچ‌وجه امتیازی از دولت بگیرد؛ بنابراین درخواست می‌کنم قطعنامه ذیل را از تصدیق مجلس بگذرانید: «وزیرمختار ایران در واشنگتن و وکیل مالیه دولت علّیه در آمریکا مجاز هستند به نام دولت یک مساعده موقتی به مبلغ یک میلیون دلار دریافت دارند که مبلغ مزبور تماماً تا دسامبر ۱۹۲۲ از عایدات دولت علّیه نزد کمپانی انگلیس و ایران که به تاریخ مذکور وعده آن می‌رسد، ادا شود و همچنین مجاز هستند به نام دولت علّیه عایدات مزبور را به قرض‌دهنده انتقال بدهند؛ نرخ فرع، صدی‌هفت خواهد بود و نیز حق دارد اصل را هروقت قبل از رأس موعد با فرع بستن آن تا آن تاریخ بدون علاوه بپردازد.» فی‌الواقع، این یک فرجه‌ای است برای تأیید دولت علّیه تا در ظرف قلیلی مسئله خوشتاریا و اعتراض انگلیس روشن شود. کمپانی ضمناً از بنده تقاضای نوشته می‌نماید، مشعر بر اینکه در هیچ‌یک از ولایات شمالی، مخصوصاً آذربایجان و خراسان امتیازاتی به احدی داده نشده است. اگر مانعی نمی‌بینید و فرمان سپهسالار که امتیاز راه‌آهن تبریز محظوری تولید نخواهد کرد اجازه بفرمایید سند داده شود. لزوماً تأکید می‌کند واجب است مطمئن باشید که عایدات نفت گرو داده نشده و مساعده از بابت حقوق امسال که در دسامبر ۱۹۲۲ پرداخته خواهد شد، اخذ نشده است.»

گردیده است. ثانیاً، در امتیازات خوشتاریا قید شده است که اگر صاحب‌امتیاز بخواهد با اشخاص دیگری شرکت نماید، باید قبلاً به وزارت فواید عامه مراجعه نموده با تصویب آن وزارتخانه اقدام نماید. در اینجا معلوم می‌شود که فقط حق شراکت داشته است، نه حق انتقال. ثالثاً در کابینه اخیر آقای وثوق‌الدوله که گفت‌وگوی انتقال امتیاز به کمپانی نفت جنوب در بین بوده است، آقای وثوق‌الدوله مراسله[ای] به سر پرسی کاکس در جواب نظریات دولت را در بطلان امتیاز خوشتاریا شرح داده‌اند و سر پرسی کاکس در جواب، نظریات دولت را در بطلان امتیاز خوشتاریا تصدیق نموده است. حالا ممکن است کمپانی نفت جنوب به فرمان امتیاز سپهسالار راجع به معادن نفت تنکابن و کجور و کلارستاق که از طرف سپهسالار به خوشتاریا منتقل شده و خوشتاریا به کمپانی نفت جنوب انتقال داده است، استناد جوید. بطلان این عمل نیز کاملاً در نظر دولت مبرهن است، زیرا اولاً، از فرمان مزبور جز سوادی که نماینده جنوب در جراید تهران منتشر نموده، اثری موجود نیست و در این سواد مخصوصاً در مواردی که حق شراکت به اتباع خارجه می‌دهد، عباراتی مندرج است که در نظر اشخاص خبره و اهل فن ساختگی و الحاقی به نظر می‌آید. دلیل این مطلب هم این است که در سنه ۱۳۳۱ [هجری قمری] وزارت فواید عامه برحسب تصمیم دولت اعلانی منتشر کرده است که اتباع داخله که فرامین امتیاز دارند، چنانچه فرامین آنها در تهران باشد، در مدت دو ماه و چنانچه در خارجه باشد، در مدت چهار یا شش ماه فرامین خود را به وزارت فواید عامه برده به ثبت برسانند والا فرامین آنها از درجه اعتبار ساقط است. سپهسالار نه در آن تاریخ و نه بعد از آن، فرمان خود را به وزارت فواید عامه ارائه نداده است. اولاً، از اینکه فرمان را ارائه نداده است، محتمل است در فرمان دست برده و کلماتی را الحاق کرده باشند و بر فرض، این احتمال هم واقعیت نداشته باشد، چون فرمان را ارائه نداده است، مطابق قطعنامه دولت از درجه اعتبار ساقط است. ثانیاً، در فرمان سپهسالار قید مدت به هیچ‌وجه نشده است و سابقاً، مجلس به طور قطع اعلام نموده است که فرامین امتیاز که قید مدت در آن نباشد، از درجه اعتبار ساقط است و چون در این موقع که مجلس این تصمیم را اتخاذ نمود فقط از امتیاز معدن گل سرخ راجع به حاج معین‌التجار اطلاع به هم رسانیده بود، بنا بر همین تصمیم، مجلس فرمان مزبور را ملغی نمود. بدیهی است فرمان سپهسالار نیز که قید مدت نداشته است، مشمول همین تصمیم است. ثالثاً، بر فرض که فرمان سپهسالار صحیح می‌بود، فقط به او حق داده شده است که با اتباع خارجه شرکت نماید و به هیچ‌وجه حق انتقال به اتباع خارجه به او داده نشده است. با دلایل فوق که به‌هیچ‌وجه جای تردید در حقانیت دولت باقی نمی‌گذارد، اگر کمپانی استاندارد باز هم

تردید نماید، باید قائل شد که تحریکات انگلیس‌ها در او تأثیر نموده است، والا انگلیس‌ها در هیچ محکمه به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند دعاوی موهوم خود را به ثبوت رسانند.[۱]

تردید استاندارد اویل

پافشاری شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا در قانونی بودن امتیازنامه خوشتاریا، استاندارد اویل را دربارهٔ غیر قانونی بودن آن دچار تردید کرد. نمایندگان شرکت استاندارد اویل در ملاقات با علاء از دولت ایران خواستند پیش از امضای قرارداد به پرسش‌های آنها پاسخ دهد. علاء نیز در ۱ دی ۱۳۰۰ درخواست شرکت را به اطلاع قوام رساند:

«می‌گویند اعلام دولت عَلَیه قرارداد روس و قطعنامه‌های مجلس، برهان‌های درجه دوم است. سه مسئله عمده باید روشن بشود: ۱. اصل امتیاز خوشتاریا قانونی بوده یا خیر؟ کیفیت اختیارات حکومت وقت چه بوده است؟ زیرا مرعی‌الاجرا دانستن قانون اساسی [در] مدت شش سال غیبت مجلس و حکومت نظامی مدت جنگ، محل تأمل است.

۲. در شروع به عملیات استخراج، به شرایط امتیاز عمل شده است، یا نه.

۳. خوشتاریا به کمپانی روسی روپن‌پرس و این کمپانی به کمپانی نفت شمال که به توسط کمپانی نفت انگلیس و ایران تشکیل شده، انتقال داده است. این انتقالات موافق امتیاز ایضاً به اطلاع و ثبت دولت عِلیه رسیده است یا خیر؟ مراسله[ای] برای توضیح مسائل فوق حاضر کرده‌ام. نکات مفیدی که به نظر مبارک می‌رسد، فوراً تلگراف بفرمایید.»[۲]

قوام پس از دریافت تلگرام علاء، با آوردن دلایل محکم و البته با استناد بر قانون اساسی، درصدد پاسخ گویی به سوالات شرکت استاندارد اویل برآمد، هر چند معتقد بود قانونی نبودن امتیاز خوشتاریا نیازی به دلیل و منطق ندارد:

«اعمال و تصمیمات هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند ناقض قانون اساسی مملکتی گردد و هرچند نظر به حوادث جنگ عمومی که به ایران متوجه گردید، مجلس مدت شش سال تعطیل بود، لکن اساس مشروطیت، یعنی تفکیک اختیارات دولت و مجلس، جز در مواردی که قانون تصریح می‌کند، تعطیل‌بردار نیست و هیچ قانونی به دولت اجازه اعطای امتیازات نداده است و این حق قانوناً وظیفه خاص مجلس بوده و اینکه به حکومت نظامی اشاره نموده‌اند، حکومت نظامی در ایران قانون مخصوص دارد که در مواقع لازمه دولت می‌تواند فقط برای استقرار نظم و امنیت اعلان حکومت نظامی نماید و هیچ دولتی

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۳۵، صص ۴۴ - ۴۶.

۲. همان، سند ۳۶، صص ۴۷ - ۴۸.

نمی‌تواند در موقع حکومت نظامی امتیازات اعطا کند یا در امور دیگری که قانون به او نداده است، اقدام نماید.»

قوام به پرسش دوم شرکت این‌گونه پاسخ داد:

«بعد از اینکه اساس امتیازات خوشتاریا را لغو بدانیم، هیچ نوع عملیاتی نمی‌تواند برای او اثبات حقانیت نماید و بر فرض برای تفحص نفت در یکی، دو موضع امتحانی کرده باشد، برای استخراج عملیاتی نکرده است.»

درباره انتقال امتیاز، قوام دلایل مقبولی را ارائه کرد:

«راجع به انتقال به کمپانی روپن‌تو[1] و کمپانی نفت جنوب، اولاً خوشتاریا حق نداشته است. ثانیاً، به دولت اطلاع نداده است و به علاوه اول دفعه‌ای است که دولت اسم کمپانی روپن‌تو را می‌شنود. ثالثاً، در موقع انتقال به کمپانی نفت جنوب، دولت به محض حصول اطلاع دلایل خود را بر بطلان امتیاز خوشتاریا از آن تاریخ تاکنون اعلام نموده و به طوری‌که سابقاً هم گفته‌ام، سر پرسی کاکس، وزیرمختار انگلیس، دلایل دولت را در بطلان امتیاز تصدیق کرده است. اخیراً نیز، در ملاقات با وزیرمختار جدید انگلیس دلایل دولت را بر بطلان امتیاز خوشتاریا مفصلاً خاطرنشان نموده‌ام.»[2]

امریکا و انگلیس در یک ترازو

هنگامی که دولت برای استقبال از وزیرمختار امریکا در تهران آماده می‌شد، سفارت بلژیک در تهران پیشنهاد ساخت راه‌آهن در ایران را رسماً به دولت ارائه کرد. بلژیک امتیاز بهره‌برداری از همهٔ معادن مسیر (آذربایجان، خمسه، گیلان، مازندران، تهران، استرآباد و خراسان) خط آهن به جز معادن نفت را تا فاصله ده فرسخی از دولت ایران می‌خواست.[3] هنوز وزیرمختار امریکا به ایران نرسیده بود و مذاکره بر سر این قرارداد طرف امریکایی را حساس می‌کرد، پس علاء از دولت خواست هرگونه مذاکره در این‌باره به بعد از سفر وزیرمختار امریکا موکول شود، اما شرکت «استاندارد اویل» نتوانست در برابر فشارهای شرکت نفت انگلیس - ایران مقاومت کند و بر سر نفت شمال با این شرکت کنار آمد و در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۱ / ۱۰ دی ۱۳۰۰، مقرر شد هر اقدامی در ارتباط با نفت شمال با توافق دو طرف صورت پذیرد. در حالی این توافق میان شرکت نفت

1. Ropento

۲. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۳۹، صص ۵۰ - ۵۱.

۳. همان، سند ۴۱، ص ۵۳: متن تلگراف رمز احمد قوام به حسین علاء در خصوص پیشنهاد کمپانی بلژیکی راجع به امتیاز راه‌آهن و معادن (به استثنای نفت) در ایالات شمالی ایران و موافقت متنفذین مجلس با این پیشنهاد.

انگلیس ـ پرشیا و استاندارد اویل صورت گرفت که علاء تلاش می‌کرد نماینده انگلیس، لرد کدمن را متقاعد کند استاندارد اویل به تنهایی از منابع نفت شمال بهره‌برداری کند.[1] البته، مذاکرات کدمن با ستاندارد اویل درباره نفت عراق و فلسطین در حاشیه این دیدار، در جلب نظر طرف امریکایی بسیار تاثیرگذار بود که شرح آن در تلگراف علاء به قوام در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۰۰ آمده است:

«شوستر و بنده اینک راپرت قطعی مذاکرات را عرض می‌کنیم. بعد از اتمام شرایط امتیاز و قرض، استاندارد به شوستر اطلاع داد که مسئله مشروعیت امتیاز گیلان و مازندران و استرآباد خیلی مهم است. دولت انگلیس ضد قبول امتیاز از طرف هر کمپانی امریکا[یی] در اراضی مدعی بهای کمپانی انگلیس به اسم خوشتاریا به دولت امریکا پروتست کرده است. آن‌وقت، استاندارد اویل با عالی‌ترین علمای حقوق بین‌الملل مشورت کرد. او بعد از اصغای تمام دلایل دولت علّیه که عیناً به کمپانی داده بودم، چنین رأی داد که محکمه بین‌المللی یا هیئت حکمیت، با ملاحظه تمام کیفیت‌ها ظن قوی می‌رود به صرفه امتیاز خوشتاریا رأی بدهد. لهذا، استاندارد از قبول هر امتیازی در این اراضی امتناع نمود تا حقانیت از سوسه بیرون بیاید. وزارت خارجه امریکا قصد موافقت دو کمپانی را ارائه می‌نمود. استاندارد اویل با سر جان کدمن، نماینده کمپانی نفت جنوب در امریکا، داخل مذاکرات شد. پس از مذاکرات متعدده فی‌مابین خودشان و شوستر به قطع و فصل ذیل رسیدند که به حضرت اشرف و مجلس پیشنهاد شود (ابتدا) (۱) از آنجا که یک نوشته به عنوان امتیاز نفت به توسط محمدولی[خان سپهسالار] که رئیس‌الوزرای دولت ایران بود، امضا و در چهارم جمادی‌الاول ۱۳۳۴ [۱۸ اسفند ۱۲۹۴ / ۹ مارس ۱۹۱۶] از طرف هیئت وزرا امضاشده در اوایل ۱۳۳۵ [هجری قمری] به توسط کابینه وثوق‌الدوله تعدیل و تجدیدنظر شد، بنا به مضمون آن حق مانع‌الغیر استخراج نفت و گاز طبیعی به مدت هفتاد سال در بعضی نواحی مذکوره ایران به خوشتاریا اعطا شده بود. (۲) و از آنجا که تمام حق این امتیازات و فرمان ادعایی سپهسالار از بابت نفت تحت اختیار کمپانی نفت انگلیس و ایران آمده (۳) و از آنجا که استاندارد اویل کمپانی نفت نیوجرزی امریکا طالب حق نفت در شمال ایران است (۴) و از آنجا که کمپانی نفت انگلیس و کمپانی استاندارد اویل موافقت نمودند که انکشاف و عملیات چشمه‌های نفت در پنج ایالت شمالی تحت اداره و اختیار کمپانی استاندارد اویل مذکور یا قائم‌مقام آنکه مصدق دولت ایران باشد خواهد بود (۵) و از آنجا که بهترین مصالح ملت ایران استخلاص از تمام دعاوی نسبت به حق نفت در هر یک از پنج ایالت مزبوره است تا بدون بیش از این تأخیر و اشکال به استخراج و

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۵.

انکشاف چشمه‌های نفت مزبور اقدام شود (۶) و از آنجا که ماده ۲۴ قانون اساسی ایران مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ [۸ دی ۱۲۸۵] مشتمل است بر اینکه اعطای امتیازات به تصویب مجلس ملی موقوف است، بنابراین اینک دولت ایران با کمپانی انگلیس و ایران مذکور و کمپانی استاندارد اویل مذکور موافقت می‌کند که به جای امتیاز مسمّا به امتیاز نفت مورخ ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ [۱۸ اسفند ۱۲۹۴] که در اوایل ۱۳۳۵ [هجری قمری] تعدیل و تجدیدنظر و در آن خوشتاریا صاحب‌امتیاز نامیده شده و هر قسم ادعای دیگر مراتب ذیل که اینک مجلس تصویب می‌نماید، تنها قرارداد و امتیاز را برای مقاصد مزبور در پنج ایالت شمالی تشکیل می‌دهد. (انتها) شوستر به دقت این اساس موافقت را گفت‌وگو کرده، آن را صلاح ایران می‌داند. [...] از نقطه‌نظر معامله تا حقانیت صریح نباشد، استاندارد میلیون‌ها نخواهد ریخت، به خصوص وقتی که بشنود ممکن است طرف مقابل فائق بیاید. [...] نکته دیگر اینکه انتقال خوشتاریا با وجود معایب، حسن اتفاقی بود. چه، موضوع هر دعوایی را که در نتیجه حوادث پلیتیکی از طرف روسیه پیدا شود، از بین برداشته برای پیشرفت کار لازم است روابط دو کمپانی خوب باشد؛ به سبب اینکه بهترین طریقه وصول نفت به بازار دنیا لوله جنوبی است که فقط بسته است به رضای کمپانی جنوب.»[1]

قوام و نگرانی از توافق انگلستان و امریکا

توافق استاندارد اویل و شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا چیزی نبود که قوام را خوشحال کند، زیرا علاوه بر رفع مشکلات مالی در توافق با امریکا، به دنبال اهداف دیگری بود. کم‌کردن نفوذ دولت انگلستان در ایران با تکیه بر قدرت امریکا برنامه مهم سیاسی بود که قوام در سر می‌پروراند که با توافق دو طرف، امید او به یأس مبدل شد. مقاومت‌نکردن استاندارد اویل و تن‌دادن به خواسته‌های بی‌پایه و اساس شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا، به قوام اثبات کرد استاندارد اویل در آینده نخواهد توانست در برابر دست اندازی‌های این شرکت مقاومت کند. او بیم داشت که شرکت نفت در بلندمدت اختیار کامل نفت شمال را به دست آورد و به مرور زمان ادعاهای تازه‌ای را مطرح کند. به همین دلیل، در پاسخ پیشنهادهای استاندارد اویل و لرد کدمن، نماینده شرکت نفت انگلیس ـ پرشیا در امریکا، به تاریخ ۱۳ دی ۱۳۰۰ به حسین علاء نوشت:

«اولاً، توضیح کنید توافق بین دو کمپانی در چه زمینه است و به چه ترتیب استاندارد، کمپانی ایران و انگلیس را راضی می‌نماید؟ ثانیاً، این دیباچه که تلگراف کرده‌اید، برای

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۴۲، صص ۵۴ - ۵۶.

چه نتیجه است و تصویب آن برای کمپانی استاندارد چه حاصلی دارد؟ این سؤال برای این است که به نظر این‌طور می‌رسد که نتیجه حاصله از این دیباچه فقط شناختن یک حقی برای کمپانی انگلیس است، زیرا در دو نقطه از آن دیباچه ذکر شده است که با موافقت کمپانی انگلیس این‌طور تصمیم شده است. ثالثاً، چه اطمینانی کمپانی استاندارد و خود جنابعالی به نام دولت ایران دارید که پس از تصویب این دیباچه که یک نوع حقی برای کمپانی انگلیس در خراسان و آذربایجان که جزءِ امتیاز خوشتاریا هم نبوده است، منظور می‌دارد؟ خامساً، این دیباچه چنین می‌فهماند که مدرک الغای امتیاز خوشتاریا موافقت کمپانی انگلیس است. علاوه بر اینکه این نکته خود بالذات مضر است، تولید سابقه سوئی می‌کند که هر وقت امتیازی بدون تصویب مجلس به شخصی داده شود، در موقع الغای آن دولت ایران مجبور خواهد شد که موافقت طرف را جلب کند. بالفعل، مسئله راه‌آهن کرمانشاه الی تهران که در کابینه وثوق‌الدوله به انگلیسی‌ها داده شد و حالا به دلیل عدم تصویب مجلس تردید شده است، با انگلیسی‌ها در مذاکره هستیم. لفظ موافقت که در این دیباچه مذکور است، ما را مجبور خواهد کرد که نسبت به راه‌آهن مذکور هم موافقت انگلیسی‌ها را تحصیل نماییم. نظر به مراتب فوق، لازم است نهایت سعی را به عمل آورید که اصلاحاتی در این دیباچه بشود که نظر اساسی دولت که در ماده پنج ذکر شده است، محفوظ بماند و [...] چنانچه بعد از مساعی لازمه موفق به اصلاحات فوق نشوید، ناچار این دیباچه را که پیشنهاد کرده‌اید، به تصویب مجلس خواهم رساند.»[1]

تلاش انگلیس برای دورزدن امریکا

قوام که از توافق میان شرکت استاندارد اویل و انگلیس و ایران ناخرسند بود، برای منصرف‌کردن استاندارد اویل تلاش می‌کرد متن مکتوب تصدیق سر پرسی کاکس درباره باطل بودن امتیاز خوشتاریا را از وثوق‌الدوله بگیرد؛ اما در میان اسناد باقیمانده از آن دوران هیچ نشانه‌ای از پاسخ مثبت وثوق‌الدوله به قوام موجود نیست. تنها سند بجامانده از آن دوران مقاله‌ای است که وثوق‌الدوله به درخواست قوام‌السلطنه[2] آن را تنظیم کرد و در روزنامه تایمز لندن به چاپ رساند.[3] مقاله ادعاهای ایران درباره غیر قانونی بودن امتیاز خوشتاریا را تأیید می‌کند. در حقیقت، دولت انگلیس از توافق اولیه با استاندارد اویل بر سر نفت شمال به دنبال اهداف دیگری بود. از سویی برای جلب نظر دربار حرف دادن

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۴۴، صص ۵۸ - ۵۹.
۲. همان، سند ۴۸، صص ۶۲ - ۶۳.
۳. همان، سندهای ۴۵، ۴۶ و ۴۷، صص ۶۰ - ۶۳.

وام بـه دولـت ایـران را بـه میـان می‌کشـید،[1] از سـوی دیگـر سـعی می‌کـرد امریکایی‌هـا را از سـرمایه‌گذاری در نفـت شـمال منصـرف کنـد. سیاسـتی دو پهلـو کـه در صـورت تحقـق هـر یـک، بـرد بـا شـرکت نفـت بـود. حسـین عـلاء کـه از دور شـاهد ایـن تحـرکات بـود، در کمـال ناامیـدی در ۲۴ دی ۱۳۰۰ قـوام را در جریـان گذاشـت:

«تأخیـر انجـام مسـاعده بـه واسـطه دسـایس و ضدیـت دولـت انگلیـس اسـت. امـروز کشـف شـد کـه نمی‌خواهنـد اسـتاندارد اویـل داخـل ایـران بشـود. متأسـفانه رأی بزرگ‌تریـن علمـای حقـوق امریکایـی اسـتاندارد را تشـویق نمی‌کنـد. یـک هفتـه اسـت شـب و روز در نیویـورک سـعی دارم کار تمـام شـود. لازم نیسـت عـرض نمایـم تـا چـه انـدازه افسـرده هسـتم. فـردا قطعـاً تلگـراف خواهـم کـرد کـه چـه واقـع شـده و اوضـاع از چـه قـرار اسـت. اگـر بـا اسـتاندارد ممکـن نشـد کار صـورت بگیـرد بـا کمپانـی دیگـر امریـکا مذاکـره خواهـم کـرد. واجـب اسـت حضـرت اشـرف بـه هیچ‌وجـه تزلـزل بـه خودتـان راه نـداده اسـتعفا ندهیـد، زیـرا کـه افتـادن کابینـه در مقابـل فشـار خارجـه، بـرای مملکـت بسـیار مضـر خواهـد بـود.»[2]

شـرکت نفـت وقتـی نتوانسـت از راه‌هـای دوسـتانه بـه اهـداف خـود برسـد، بـه توافـق و مشـارکت بـا اسـتاندارد اویـل رضایـت داد. چـه چیـزی ایـن تغییـر ناگهانـی در سیاسـت شـرکت نفـت را توجیـه می‌کنـد. تنهـا سـند موجـود بـرای توجیـه، تلگرافـی اسـت کـه از لنـدن بـه شـرکت نفـت مخابـره شـده و برنامـه جدیـدی را در مقابـل شـرکت قـرار داده بـود. شـرکت ایـران و انگلیـس بـر اسـاس آن بایـد می‌کوشـید دولـت ایـران عایـدات نفـت جنـوب را در ازای وام بـه عنـوان وثیقـه بـه اسـتاندارد اویـل ندهـد. حسـین عـلاء و مـورگان شوسـتر کـه نمی‌خواسـتند شـرکت اسـتاندارد اویـل از تصمیـم خـود منصـرف شـود، بـا راضـی نگه‌داشـتن انگلیـس پایه‌هـای پیمـان را محکـم کردنـد. عـلاء در تاریـخ ۲۵ دی ۱۳۰۰ بـرای قـوام توضیـح می‌دهـد:

«دیـروز موقعـی کـه مذاکـرات تمـام و قـرار قطعـی در بـاب تمـام مسـائل متنـازعٌ فیـه بیـن اسـتاندارد اویـل و کمپانـی نفـت جنـوب و وثیقـه‌دادن عایـدات نفـت جنـوب داده شـده بـود و مشـغول پرداخـت یـک میلیـون دلار بودیـم، غفلتـاً بـه اسـتاندارد اویـل از لنـدن خبـر دادنـد کـه دولـت انگلیـس مانـع شـده اسـت کـه عایـدات جنـوب، وثیقـه قـرض در امریـکا داده شـود. ایـن خبـر در موقـع ختـم عمـل، ضدیـت دولـت انگلیـس را بـه حـدی آشـکار می‌سـازد کـه اسـتاندارد نمی‌خواهـد امتیـاز را قبـول نمایـد یـا پولـی بدهـد و بـا دولـت انگلیـس طرفیـت پیـدا کنـد، مگـر

۱. اسـنادی از امتیـاز نفـت شـمال، سـند ۴۹، ص ۶۳: تلگـراف رمـز حسـین عـلاء بـه احمـد قـوام در خصـوص اظهـارات شوسـتر مبنـی بـر توافـق کمپانـی جنـوب بـا پرداخـت قرضـه بـه ایـران بـه وثیقـه عایـدات نفـت جنـوب و بـه رسـمیت شـناختن حـق کمپانـی جنـوب بـر نفـت شـمال.

۲. همان، سند ۵۰، ص ۶۴.

اینکه دولت امریکا تقویت نماید. قرار شده است که رئیس استاندارد با وزیر تجارت و وزیر خارجه ملاقات نماید و عقیده آنها را بخواهد. مستر شوستر و بنده امروز و فردا به واشنگتن مراجعت و با وزیر تجارت و وزارت خارجه جداً مذاکره خواهیم کرد. استاندارد اویل و شوستر و بنده با نماینده کمپانی نفت جنوب سعی بلیغ داریم که رفع ممانعت دولت انگلیس بشود. اگر موقعیت خاص و وزارت خارجه امریکا موافقت کرد، امتیاز و قرض فوراً انجام می‌شود. استدعای مخصوص داریم که حضرت اشرف در این مدت جداً به سفارت انگلیس اعتراض فرموده و در مقابل این بحران استعفا نداده، بیش از پیش ایستادگی نمایید که حقوق مشروع ایران پایمال نشود. این دشمنی آشکار جابرانه انگلیس نسبت به ملت ایران بایستی حس بیداری و مقاومت دولت و مجلس را به حرکت آورد، نه اینکه برخلاف، ما را به تسلیم جلوی حوادث و قبول تسلط خارجه وادار نماید.»[1]

مشیرالدوله به‌جای قوام‌السلطنه

مذاکرات کمپانی و شرکت نفت انگلیس_ پرشیا در گیرودار کشمکش‌های سیاسی به درازا کشید و سرانجام دولت قوام زیر باری از مشکلات مالی در پایان دی ۱۳۰۰ سقوط کرد. با استعفای او، حسن پیرنیا (مشیرالدوله) به نخست‌وزیری برگزیده شد. پیرنیا با سیاست قوام نسبت به اعطای امتیاز نفت شمال به امریکا موافق بود، اما برخلاف اهداف قوام که ایجاد موازنه سیاسی در کشور بود، از مخالفت دولت شوروی در هراس بود. نگرانی مشیرالدوله از آن بود که این مشارکت خشم و نارضایتی شوروی را برانگیزاند و این دولت مرزهای شمالی ایران را عرصه تاخت‌و تاز خود کند. به همین دلیل، در نخستین تلگرافی که پس از نخست‌وزیری به حسین علاء در واشنگتن ارسال کرد به تشریح سیاست‌های خود پرداخت:

«به نظر من چنین می‌آید که باید امتیاز نفت تماماً با خود استاندارد باشد و اگر مشارٌالیه می‌خواهد قراری با کمپانی جنوب بدهد، این قرار در هر حال نباید بر اساس شرکت باشد. مثلاً، اگر استاندارد امتیاز را تماماً خود بگیرد، ولی قراری بدهد که درصدی فلان‌قدر از نفت استخراجی را به کمپانی جنوب به عنوان فروش یا غیر آن خواهد داد، به اصول مصوبه مجلس خللی وارد نمی‌آید و تصور نمی‌کنم جای ایراد باشد. با این ترتیب، مقصود کمپانی جنوب که داشتن نفت است، به عمل می‌آید، بدون اینکه شرکت او تولید زحمات لاتعد و لاتحصی نماید. ماحصل آنکه این امتیاز باید به کمپانی امریکایی داده شود و در دست او باشد.»[2]

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۵۱، ص ۶۵.

۲. همان، سند ۵۷، صص ۷۰ - ۷۱.

چند هفته پس از آنکه دولت قوام به دلیل مشکلات مالی تن به استعفا داد، در بهمن‌ماه ۱۳۰۰ مذاکرات دریافت وام یک میلیون دلاری از استاندارد اویل به نتیجه رسید. استاندارد اویل در صورتی با پرداخت وام به دولت ایران موافقت کرد که آن را موضوعی مجزا از قرض پنج میلیون دلاری و قرارداد نفت شمال بشمارد.[۱] پیش از آن مشیرالدوله با ارسال تلگرامی به علاء در ۳۰ بهمن ۱۳۰۰ درخواست کرده بود جوانب امر را به خوبی بسنجد. نگرانی او این بود که مبادا دریافت وام، نسنجیده و بدون بررسی اوضاع صورت گیرد:

«تلگراف جنابعالی و شوستر در باب اینکه یک میلیون دلار حاضر است و نرخ لیره و قران را پرسیده‌اید، رسید. [...] چون از سفارت انگلیس اظهار کرده‌اند و اسناد راجعه به رفع اختلاف و استقراض امضا شده است، لازم است بدانم که رفع اختلاف در چه زمینه است. اگر در زمینه شرکت باشد، یعنی امتیاز به هر دو کمپانی داده شود که این مطلب در مجلس قبول نخواهد شد، زیرا که برخلاف اصول پنج‌گانه است که راجع به امتیاز از مجلس گذشته است. دیگر اینکه استقراض یک میلیون دلار هم باید موافق ماده اول قطعنامه باشد که از مجلس گذشته است. اگر غیر از این باشد، یعنی در واقع امر کمپانی جنوب این پول را بدهد، ممکن است که چهار میلیون دلار دیگر را در آتیه ندهند و دولت ایران هم نتواند از استاندارد استقراض نماید، زیرا که با این ترتیب عایدات نفت جنوب وثیقه یک میلیون دلار می‌شود. دیگر دولت محلی برای استقراض چهار میلیون نخواهد داشت. لازم است در این باب‌ها دقت کامل نموده، طوری فرمایید که امتیاز و استقراض بر خلاف اصول مصوبه در مجلس نباشد و این محظورات برای دولت حاصل نشود.»[۲]

تأسیس شرکت نفت ایران و امریکا

صورت تلگرام‌های ردوبدل‌شده میان مسئولان نشان می‌دهد شرکت استاندارد اویل با وجود توافق با شرکت نفت انگلیس_ پرشیا، از عقد قرارداد با ایران طفره می‌رفت. شاید دلیل این تعلل تردید از آینده شراکت با شرکت نفت انگلیس_ پرشیا بود. سرانجام، پیش‌نویس قرارداد با حضور مورگان شوستر به نمایندگی دولت ایران تهیه شد. پیرنیا به ناچار با شرایط شراکت میان دو کمپانی ـ به شرط رعایت محظورات سیاسی میان ایران و شوروی و سازگاری با مصوبه مجلس شورای ملی ـ موافقت خود را به کاردار

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند شماره ۵۹، ص ۷۳: تلگراف رمز حسین علاء به حسن پیرنیا در خصوص آماده شدن مساعده یک میلیون دلار از کمپانی استاندارد و عدم ارتباط آن با قرض پنج میلیون دلار و امتیاز نفت شمال.

۲. همان، سند ۵۸، ص ۷۲.

سفارت امریکا در تهران اطلاع داد.[۱] با توافق دو طرف مقرر شد شرکت نفت ایران و امریکا، امتیاز کشف و استخراج و بهره‌برداری از نفت پنج ایالت شمالی ایران را در اختیار داشته باشد که سهم هر دو طرف از آن یکسان در نظر گرفته شد. حسین علاء توضیحاتی را که مورگان شوستر، مشاور مالی سفارت ایران در واشنگتن، به او داده بود، در ۳ اسفند ۱۳۰۰ برای پیرنیا نوشت:

«اولاً، پس از مطالعه، تنها وسیله دخول سرمایه معتبر امریکا در میدان نفت شمال، موافقت با مصالح نفتی انگلیس است. وزارت خارجه امریکا نیز با این عقیده موافق است.

دویم، استاندارد از دنبال‌کردن مذاکرات قطعاً امتناع داشت تا اینکه موافقتی در باب امتیاز خوشتاریا با کمپانی جنوب حاصل شود.

سیم، در این دیباچه [پیش‌نویس قرارداد] به منتها حد امکان نظریات دولت [ایران] رعایت شده است.

چهارم، هیچ کمپانی چندین ده میلیون دلار خرج اسباب‌های لازمه نمی‌کند که داخل اختلافات بین‌المللی بشود.

پنجم، استاندارد مجبور است بدواً صد هزار لیره از بابت نصف مطالبات خوشتاریا به کمپانی جنوب بپردازد و تعهد کرده است در مدت یک سال ۷۸/۱۰۰ لیره‌ی دیگر بدهد مگر اینکه نفت به مقدار قابل تجارت یافت نشود. به علاوه، کنارگرفتن مشارٌالیه در ظرف یک سال حادثه بعیدی خواهد بود.

ششم، استاندارد سواد قرارداد خود را با کمپانی جنوب به من [شوستر] می‌دهد. موافق آن کمپانی امریکایی فوق به اسم کمپانی نفت ایران و امریکا تشکیل و تحت نظر و اداره استاندارد عمل می‌کند که در سرمایه آن، هر دو کمپانی مبلغ مساوی سهم خواهند داشت. ولی شرط شده است که دولت و اتباع ایران حق دارند تا میزان صدی بیست در سرمایه آن شریک شوند. این قرارداد به کمپانی استاندارد اختیار می‌دهد که قبل از مارس ۱۹۲۳ [اسفند ۱۳۰۱] خود را کنار بکشد. می‌گویند این حق را فقط برای موقعی ذخیره کرده‌اند که مقدار کافی نفت یافت نشود. در صورت خارج شدن استاندارد، سهم‌های آن به دست کمپانی انگلی خواهد افتاد، لیکن کمپانی نفت ایران و امریکا در هویت امریکایی خود باقی می‌ماند و مجبور خواهد بود به اجرای تمام شرایط امتیاز و خرج‌کردن وجوه معتنابه برای استخراج نفت، وإلا امتیاز باطل است. به علاوه، قید شده است که اگر کمپانی مزبور اقدامی بر ضد حقوق سلطنتی ایران نماید، امتیاز از

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۶۱، صص ۷۸ - ۷۹: تلگراف حسن پیرنیا به حسین علاء.

درجـه اعتبـار سـاقط اسـت. ملاحظـه مهـم بـرای ایـران تبعیـت کمپانـی صاحب‌امتیـاز اسـت کـه امریکایـی اسـت. مطابـق قانـون امریـکا مالکیـت سـهم اساسـی هـر کمپانـی بـه هیچ‌وجـه بـه تبعیـت آن مربـوط نیسـت و تفتیـش و تبعیـض صاحبـان سـهام در هـر صـورت راه قانونـی و عملـی نـدارد.

هفتـم، اگـر موافقـت فـوق بـه عمـل نیامـده باشـد، هـر کمپانـی بخواهـد نفـت شـمال را اسـتخراج کنـد، بـه خصومـت دولـت انگلیـس و عـدم امـکان کشـیدن لولـه جنوبـی تصـادف خواهـد کـرد. [...]

هشـتم، بنابرایـن عقیـده ثابـت مـن ایـن اسـت، دولـت عِلّیـه قبـول پیشـنهاد یـا تـرک اعطـای امتیـاز را تـا مدتـی کـه امتیـاز خوشـتاریا مُجـرا اسـت اختیـار نمایـد.»[1]

پیرنیا و نگرانی از آینده شراکت

هنگامی‌کـه متـن دیباچـه قـرارداد شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا و اسـتاندارد اویـل بـه دسـت پیرنیـا رسـید، او سـعی کـرد طـرف امریکایـی را از ایـن شـراکت منصـرف کنـد. پیرنیـا اطمینـان داشـت کـه نماینـدگان مجلـس بـه قـرارداد رأی موافـق نخواهنـد داد، امـا ایـن تنهـا نگرانـی نبـود. او از واکنـش دولـت شـوروی هـم نگـران بـود. اگـر می‌توانسـت اسـتاندارد اویـل را از شـراکت بـازدارد، می‌توانسـت بـه آینـده مذاکـرات امیـدوار باشـد. بنابرایـن، یکبـار دیگـر تـلاش کـرد تـا از طریـق عـلاء مخالفـت دولـت ایـران را از ایـن مشـارکت بـه گـوش مدیـران اسـتاندارد اویـل برسـاند.[2] عـلاء بـه حسـب وظیفـه، نظـر دولـت ایـران را دربـاره ایـن مشـارکت بـه وزارت خارجـه امریـکا اطـلاع داد. وزارت امـور خارجـه آن کشـور در ۹ اسـفند ۱۳۰۰ از طریـق کاردار خـود در تهـران بـه دولـت ایـران پاسـخ داد:

«الـف. قـراردادی بیـن شـرکت اسـتاندارد و شـرکت نفـت ایـران و انگلیـس منعقـد شـده کـه نفـت شـمال را بـا شـرکت یکدیگـر بهره‌بـرداری نماینـد.

ب. طبـق قـرارداد مزبـور، شـرکت اسـتاندارد مسـئول اداره‌کـردن شـرکت نفـت ایـران و امریـکا خواهـد بـود و اکثریـت آرای هیئت‌مدیـره هـم بـا آن خواهـد بـود.

ج. دولـت امریـکا طرفـدار سیاسـت در گشـوده بـوده و بـه ایـن مناسـبت توافقـی را کـه بیـن دو شـرکت شـده اسـت، تصویـب می‌نمایـد.»[3]

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۶۰، صص ۷۴ - ۷۶.

۲. همان، سند ۶۲، صص ۷۹ - ۸۰.

۳. فاتـح، پنجـاه سـال نفـت ایـران، ص ۳۳۵. همچنیـن ن.ک. اسـنادی از امتیـاز نفـت شـمال، سـند ۶۶، صـص ۸۴ - ۸۵: ترجمـه مراسـله سـفارت امریـکا در تهـران بـه مشـیرالدوله دربـاره مفـاد توافقنامـه شـرکت نفـت اسـتاندارد اویـل و کمپانـی نفـت ایـران و انگلیـس.

سینکلر به دنبال عقد قرارداد با ایران

شرکت استاندارد اویل تنها شرکت نفتی امریکایی نبود که به مشارکت با ایران تمایل داشت. سینکلر یکی از رقبای اصلی استاندارد اویل محسوب می‌شد. این شرکت برگی برنده داشت که او را نسبت به حریف خود در موقعیت مناسب‌تری قرار می‌داد و آن روابط بسیار خوب با دولت شوروی بود که در صورت کشف نفت به راحتی می‌توانست آن را صادر کند. سینکلر قصد داشت در صورت اخذ امتیاز و کشف نفت، آن را به شوروی صادر و معادل آن را در مرزهای شوروی برای صادرات به اروپا تحویل بگیرد. این امکان برای شرکت استاندارد اویل فراهم نبود. مدیران سینکلر که از دور حوادث را زیر نظر گرفته بودند، از اختلافات پیش‌آمده به نفع خود بهره جستند و پیشنهادهای خود را به دولت ایران ارائه کردند. بررسی پیشنهاد شرکت از جمله مسائلی بود که نظرات مخالف و موافق بسیاری را برانگیخت. جناح مخالفان که در رأس آن حسین علاء قرار داشت، این امر را مغایر با عرف بین‌الملل می دانست و از بی‌اعتبار شدن دولت ایران در عرصه بین‌المللی سخن می‌گفتند. از این رو، علاء در تلگرافی به تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۰۰ به حسن پیرنیا (مشیرالدوله) نو شت:

«بنده فقط مصلحت مملکت را در نظر دارم. نمی‌خواهم از معامله استاندارد طرفداری نمایند. ولی در دولت‌خواهی لازم می‌دانم دقت شود که اولاً شرایط سینکلر چیست؟ از صدی ده نفت است یا زیادتر می‌دهد و قرض فوراً تهیه می‌کند یا نه؟ مخارج کلی استخراج فوری نفت را می‌تواند متحمل شود یا نه؟ [...] ادعای کمپانی جنوب را چه قسم تصفیه می‌نمایند که بعدها برای دولت علّیه تولید مشکلات نکرده، میدان نفت را به واسطه مناقشه و محاکمه چند سال معطل نگاه دارند؟ و بالاخره فرضاً، حکمیت بر علیه دولت علّیه تمام شود؛ کار چه صورتی پیدا خواهد کرد؟ [...] آیا اطمینان دارید که دولت امریکا از کمپانی امریکایی که با مخالفت انگلیس امتیاز را بگیرد، تقویت خواهد کرد؟»[1]

دربار ایران که کنجکاو شد پیشنهاد شرکت سینکلر را بشنود، به صورت غیررسمی با نمایندگان این شرکت دیدار کرد. پیشنهادهای شرکت وسوسه‌انگیز بود و دولت را به اندیشه همکاری با این شرکت انداخت، اما به لحاظ امکان مذاکره سیاسی با این شرکت پیش از به نتیجه نرسیدن با نمایندگان استاندارد اویل وجود نداشت. پیرنیا در

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۶۸، صص ۸۷ - ۸۸.

۱۸ اسفند ۱۳۰۰ علاء را از شرایط مناسب سینکلر مطلع کرد:

«مطلع باشید نماینده آن [شرکت سینکلر] در تهران شرایطی پیشنهاد می‌کند که ادعای کمپانی جنوب را خود به عهده می‌گیرد و از ضدیت انگلیسی‌ها نمی‌ترسد و متعهد می‌شود که با دیگری شرکت نکند و قرض هم می‌دهد.»[۱]

مذاکرات وزیرمختار امریکا در لندن

اواخر اسفند ۱۳۰۰، کرنفلد[۲]، وزیرمختار امریکا در تهران، از مسیر بغداد عازم تهران شد.[۳] او در مسیر سفر خود به ایران برای مذاکره درباره نفت شمال، به لندن هم سفر کرد و در روزهای شانزدهم تا نوزدهم ژانویه ۱۹۲۲ [۲۶، ۲۸ و ۲۹ دی ۱۳۰۰] با آلیفانت[۴]، یکی از اعضای وزارت خارجه بریتانیا و چارلز گرینوی، رئیس شرکت نفت انگلیس_ پرشیا، دیدار کرد. مذاکرات کرنفلد با گرینوی در حضور کاردار سفارت امریکا در لندن انجام شد. گرینوی تلاش کرد به کرنفلد تفهیم کند تشکیل شرکت نفت انگلیس و امریکا برای بهره‌برداری از نفت شمال ایران نخستین گام برای آغاز همکاری میان دو دولت خواهد بود و اطلاعاتی درباره سندیکای راه‌آهن در ایران ـ که پیش از آن تأسیس شده بود ـ در اختیار کرنفلد قرار داد. انتقال نفت از مسیر شمال به سواحل خلیج فارس نیاز به ساخت جاده مناسب داشت و باید در این ارتباط تصمیمات مناسبی گرفته می‌شد. به همین دلیل در آخرین دیدار میان کرنفلد و گرینوی در روزهای۱۶ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۲۲ / ۲۶ تا ۲۹ دی ۱۳۰۰ دو طرف درباره ساخت جاده و راه مناسب شوسه با یکدیگر صحبت کردند. این موضوع تلویحاً احتیاجات شرکت امریکایی را برای انتقال نفت به جنوب و سواحل خلیج‌فارس به کرنفلد یادآوری می‌کرد. گرینوی برای آشنایی بیشتر کرنفلد، نقشه‌ای از راه‌های ایران در اختیار او قرار داد.[۵]

مشیرالدوله: ما از مذاکرات ناراضی هستیم

اخبار مذاکرات و گفت‌وگوی میان شرکت استاندارد و شرکت نفت انگلیس_ پرشیا دولت ایران را خشمگین کرد. دولت ایران بارها از طریق تلگراف نارضایتی خود را از

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۶۹، صص ۸۸ - ۸۹.

2. Kornfeld

۳. همان، سند ۷۰، ص ۸۹: تلگراف سفیر ایران در بغداد (مفتح‌الملک) به رئیس‌الوزرا در خصوص ورود وزیرمختار و وابسته نظامی امریکا به بغداد و حرکت آنها از بغداد به تهران.

4. Mr. Kancolot Oliphant

۵. همان، سند ۷۵، صص ۹۵ - ۹۸.

مذاکـرات ابـراز کـرده بـود. اوایـل سـال ۱۳۰۱ ش، دولـت ایـران یکبـار دیگـر بـر غیـر قانونـی بـودن شـراکت انگلیسـی‌ها در نفـت شـمال تأکیـد کـرد. امـا مقامـات دولـت امریـکا و اسـتاندارد اویـل بـه نحـوی رفتـار می‌کردنـد کـه ایـن خواسـته بـه حـق ایـران نادیـده گرفتـه می‌شـد. حسـین عـلاء در تاریـخ ۱۲ فروردیـن ۱۳۰۱ بـه حسـن پیرنیـا (مشـیرالدوله) نوشـت:

«دیـروز، اسـتاندارد بـه شوسـتر گفتـه اسـت، هـرگاه دولـت ایـران مایـل اسـت، محـض موافقـت جهـد خواهنـد کـرد کمپانـی نفـت جنـوب را بـه انداختـن دیباچـه راضـی نماینـد و امتیـاز کمپانی نفـت ایـران و امریـکا اعطـا شـود. ایـن ترتیـب، قـراردادِ کمپانـی اسـتاندارد بـا کمپانـی انگلیـس را [...] تغییـر نمی‌دهـد. شوسـتر ایـن راه حـل را توصیـه می‌کنـد، چـون اعـلام آشـکاری اسـت راجـع بـه حـق مسـلم دولـت ایـران کـه بـدون ذکـر خوشـتاریا و غیـره نفـت پنـج ایالـت را امتیـاز خواهـد داد. عجالتـاً جـواب دادم ایـن ترتیـب دولـت را قانـع نمی‌کنـد، زیـرا کـه نظریـه دیگـر داشـتند کـه حاصـل نشـده.»[1]

در جـواب ایـن تلگـرام، پیرنیـا کـه از بی‌اعتنایـی طـرف امریکایـی به اظهـارات و درخواسـت‌های دولـت ایران خشـمگین بـود، به حسـین عـلاء در ۱۵ فروردین ۱۳۰۱نوشـت:

«طرف‌هـای دولـت ایـران همـه نـوع اسـباب کار دارنـد، من‌جملـه آوکاهـای[2] زبردسـت کـه از یـک حـرف اسـتفاده می‌کننـد تـا چـه رسـد بـه یـک جملـه. بایـد در انتخـاب کلمـات خیلـی دقیـق بـود و رشـته امـور بایـد کامـلاً در دسـت خودتـان باشـد. در بـاب مسـئله امتیـاز، نقطه‌نظـر دولـت را در تلگرافـات قبلـی صریحـاً گفتـه‌ام. بـه واسـطه محظـورات سیاسـی از طـرف روس‌هـا لازم اسـت ایـن امتیـاز بـه اسـتاندارد داده شـود و موافـق قطعنامـه مجلـس باشـد. اگـر اسـتاندارد می‌خواهـد قـراری در خـارج بابـت دادن نفـت بـه کمپانـی جنـوب بدهـد، بـه مـا مربـوط نیسـت.»[3]

سقوط کابینه مشیرالدوله

در اواخـر فروردیـن ۱۳۰۱، شوسـتر بـار دیگـر پیشـنهاد دولـت ایـران بـرای انعقـاد قـرارداد بـا اسـتاندارد اویـل را بـه رؤسـای آن شـرکت منتقـل کـرد، امـا شـراکت اسـتاندارد اویـل بـا شـرکت نفـت انگلیـس - پرشـیا در عـراق و فلسـطین فرصتـی را بـرای پاسـخگویی بـه دولـت ایـران باقـی نگذاشـته بـود. شوسـتر کـه از نزدیـک در جریـان عملکـرد اسـتاندارد اویـل قـرار داشـت، بـا ارسـال تلگرامـی بـه مقامـات سیاسـی ایـران در واشـنگتن اشـاره کـرد کـه در مذاکـره و معاملـه بـا شـرکت سـینکلر بـاز اسـت.[4]اسـتاندارد اویـل بـه محـض اطـلاع از ایـن موضـوع تـلاش

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۷۸، صص ۱۰۱ - ۱۰۳.

۲. Advocate: وکیل دعاوی.

۳. همان، سند ۷۹، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.

۴. همان، سند ۸۲، صص ۱۰۷ - ۱۰۸.

کـرد شـرکت نفـت انگلیـس - پرشـیا را بـرای پذیـرش درخواسـت‌های دولـت ایـران متقاعـد کنـد. هم‌زمـان بـا ایـن تلاش‌هـا، مشـیرالدوله در تلگرامـی بـه تاریـخ ۱۳ اردیبهشـت ۱۳۰۱ از عـلاء خواسـت مهلتـی چنـدروزه در اختیـار اسـتاندارد اویـل قـرار دهـد،[۱] امـا از فرسـتادن ایـن پیغـام تـا سـقوط کابینـه مشـیرالدوله چنـد روزی بیشـتر طـول نکشـید و خبـر سـقوط کابینـه در ۱۹ اردیبهشـت ۱۳۰۱ از سـوی رضاخـان پهلـوی ـ وزیـر جنـگ ـ بـه اطـلاع حسـین عـلاء رسـید.[۲] در فاصلـه سـقوط کابینـه حسـن پیرنیـا (مشـیرالدوله) تـا تشـکیل کابینـه بعـدی بـه دسـت قوام‌السـلطنه، مذاکـرات ناپیوسـته بیـش از یـک مـاه ادامـه یافـت. بـا طولانـی شـدن مذاکـرات، شـرکت سـینکلر از نماینـدگان خـود خواسـت تهـران را تـرک کننـد، امـا رضاخـان در تلگرامـی در ۱۱ خـرداد ۱۳۰۱ از حسـین عـلاء خواسـت تـا دسـت‌یابی بـه نتیجـه مطلـوب خـروج آنهـا را بـه تأخیـر انـدازد.[۳]

ادعای جدید درباره نفت شمال

صبـح ۱۲ اردیبهشـت ۱۳۰۱ / ۳ مـی ۱۹۲۲، تلگرافـی عجیـب از سـوی مـورگان شوسـتر بـه حسـین عـلاء مخابـره شـد و بهـت و حیـرت او را برانگیخـت. حکایـت آن بـود کـه مسـتر هنکـز نامـی در تمـاس بـا شوسـتر خـود را نماینـده ژنـرال پوتوپـف معرفـی کـرده بـود. پوتوپـف مدعـی بـود کـه قبـل از آغـاز جنـگ، امتیـاز نفـت شـمال ایـران را از دولـت اخـذ کـرده اسـت. شوسـتر ضمـن رد ادعـای او، از پوتوپـف خواسـت بـرای حـرف خـود سـندی بیـاورد و سـپس ماجـرا را بـه عـلاء خبـر داد:

«دیـروز یـک نفـر، مسـتر هنکـز نامـی، از اهالـی ایـن شـهر بـه وسـیله تلفـن بـه بنـده می‌گفـت مـن نماینـده یـک نفـر ژنـرال پوتوپـف نامـی هسـتم کـه او مدعـی اسـت، قبـل از جنـگ امتیـاز نفـت و سـایر حقـوق ۱۷۵/۰۰۰ جریـب زمیـن واقعـه در ایـالات مازنـدران و اسـترآباد از طـرف دولـت عِلّیـه بـه وی اعطـا گردیـده اسـت. بنـده بـه مسـتر هنکـز جـواب دادم کـه در آن بـاب اطلاع نـدارم و تصـور هـم می‌کنـم اشـتباهی بـه او دسـت داده باشـد. بعـد، سـؤال کـردم آیـا در ایـن بـاب سـندی هـم داریـد یـا خیـر؟ مشـارٌالیه جـواب مثبـت داد و بنـا شـد فـردا صبـح نـزد بنـده بیایـد. امـروز صبـح، مکتوبـی از طـرف مسـتر ولمـن عضـو کمپانـی اسـتاندارد اویـل واقعـه در نیوجـرزی واصـل شـد و در آن مرقـوم رفتـه بـود کـه مسـتر هنکـز از جانـب یـک سـندیکا کـه یـک عضـو آن یـک نفـر مسـتر گاردینـر نامـی از اهالـی لنـدن اسـت، نـزد مـن آمـده و مدعـی اسـت امتیـازی

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۸۶، ص ۱۱۰.
۲. همان، سند۸۲، سند ۸۷، ص ۱۱۱.
۳. همان، سند ۸۸، ص ۱۱۲.

که دولت عِلّیه به ژنرال پوتوپف داده است، متعلق به سندیکای مزبور است. علاوه بر این، مستر هنکز اِشعار می‌دارد که تاریخ اعطای امتیاز در طهران ثبت است. مکتوب ولمن هم در خاتمه چنین اِشعار می‌دارد: نظر به اینکه دولت عِلّیه به شما نمایندگی داده است که اظهار دارید که هیچ‌گونه امتیاز مُجرانشده[ای] در کار نیست؛ لهذا هرگاه اطلاعی در این موضوع به بنده بدهید، نهایت امتنان و تشکر حاصل خواهد گردید. قبل از اینکه بنده جوابی به مکتوب مزبور بدهم، میل دارم بفهمم آیا جنابعالی در خصوص امتیاز موهومی مذکور اطلاعی دارید یا خیر و اگر ممکن نیست، لطفاً تلگرافی به ایران مخابره نموده و تقاضا کنید یک جواب قطعی داده شود.»[1]

شوستر پنج روز بعد در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۱ / ۸ می ۱۹۲۲ در تلگرامی به حسین علاء او را با لحنی آمیخته به تعجب در جریان ملاقات خود با نماینده توپوتوف قرار داد:

«مستر استدمن هنکز که هفته گذشته نزد بنده آمده، سندی به بنده داد و اینک اصل آن را لفّاً ایفاد می‌دارم. بنده به او گفتم که به عقیده من موکلین وی، یعنی نوبل سیندیکت،[2] ابداً حقی در باب نفت‌های ایران ندارد. مستر ولمن به‌وسیله تلفن به من اظهار داشت که مستر هنکز نزد من آمده و نظر به اینکه ظاهراً سپهسالار اعظم دو فقره حقوق خود را در املاک شخصی واگذار کرده است، قدری متوحش به نظر می‌آمد. جنابعالی هیچ تصور می‌کنند در سنه ۱۸۹۶ [۱۲۷۴ ـ ۱۲۷۵ ش] به موجب فرمان صحیحی امتیاز حقوق نفت واقعه در املاک سپهسالار یا یک قسمت آن داده شده باشد؟ بنده تصور می‌کنم مستر هنکز این یادداشت‌ها را برای اطلاع خود تهیه‌کرده است.»[3]

پاسخ علاء به ادعای پوتوپف

مباحثات میان پوتوپف و مورگان شوستر گویای آن است که ادعای توپوتوف مربوط به اراضی منطقه شیرگاه ـ از توابع سوادکوه مازندران ـ و استخراج معادن و نفت آن منطقه بوده است که ادعایی بی‌اساس بیش نبود. ممکن نبود وثوق‌الدوله این امتیاز را بدون اطلاع دولت به کسی بخشیده باشد و چرا آن شخص تا آن زمان ادعای خود را مطرح نکرده بود؟ علاء با توجه به این مسئله، به شوستر نوشت:

«اولاً، مالکیت شیرگه و سایر اراضی وسیعه از جانب سپهسالار اعظم همیشه متنازعٌ فیه

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۸۹/۱، ص ۱۱۴.

2. Nobel Syndicate

۳. همان، سند ۸۹/۲، ص ۱۱۵.

واقـع بـوده و در صورتـی کـه مشـارٌالیه صاحـب اصلـی آن نقـاط باشـد، قانونـاً حـق انتقـال حقـوق خویـش را بـه اتبـاع خارجـه نـدارد. ثانیـاً، بـه موجـب عهدنامه‌هـای بـا روسـیه و سـایر ممالـک، اتبـاع خارجـه حـق داشـتن اراضـی و مسـتغلات را ندارنـد و فقـط اجـازه دارنـد کـه خانـه بـرای سـکونت اجـاره یـا ابتیـاع نمـوده و انبارهایـی نیـز بـرای امتعـهٔ خـود داشـته باشـند. ثالثـاً، کلیـه حقـوق معدنـی در ایـران متعلـق بـه دولـت اسـت و لهـذا سپهسـالار اختیـار [انتقـال] امتیـاز نفـت یـا معـادن دیگـر را بـه اتبـاع خارجـه نـدارد. بنـده فقـط بعضـی نـکات را کـه حالیـه بـه خاطـرم رسـید اظهـار داشـته و پـس از اطـلاع از تهـران مجـدداً بـه شـما خواهـم نوشـت.»[1]

یادداشت شرکت استدمن به وزارت خارجه

شـرکت «اسـتدمن هنکـز»[2] کـه بـر مواضـع خـود همچنـان پافشـاری می‌کـرد، این‌بـار بـا ارسـال یادداشـتی حق‌به‌جانـب بـه وزارت خارجـه ایـران بـه تفصیـل ادعاهـای پوتوپـف دربـاره اراضـی ایـران و امتیـازات وابسـته بـه آن پرداخـت. مطابـق یادداشـت مذکـور، پوتوپـف در اراضـی گسـترده‌ای از امـلاک سـپهدار تنکابنـی در ایالت‌هـای مازنـدران، اسـترآباد و درچِـی کتـول امتیـازی بـرای اسـتخراج معـادن و راه‌انـدازی راه‌آهـن دریافـت کـرده بـود:

«نوبـل سـیندیکت کـه کلیـه امـلاک و حقـوق ژنـرال پوتوپـف را در شـمال ایـران و سـایر روش‌های دارای امتیـازات را در سرتاسـر ایـران حالیـه در یـد دارد، اصـرار دارد کـه ایـران همیشـه بایـد کنترات‌هـا را محتـرم شـمارد وإلا درنتیجـه فسـخ و لغـو آنهـا هیچ‌گونـه امتیازاتـی به‌واسـطه نقـض غیرقانونـی داده نخواهـد شـد. کلیـه اسـناد اصلـی ایـن امـلاک و حقـوق و قبالـه خریـد شـیرگه در دسـت نوبـل سـیندیکت اسـت. تمامـاً هـم محکـم اسـت، زیـرا در مسـجد طـراز اول طهـران ثبـت گردیـده و سـفارت روس نیـز تصدیـق نمـوده اسـت. اسـناد ذیـل در دسـت نوبـل سـیندیکت اسـت: الـف. وکالت‌نامـه راجـع بـه اداره‌کـردن و ترقـی‌دادن امـلاک سپهسـالار اعظـم کـه تصدیـق گردیـده اسـت. ب. فرمان‌هـای فارسـی شـاه راجـع بـه امـلاک فوق‌الذکـر. پ. قبالـه خریـد ناحیـه شـیرگه.»[3]

یادداشـت مذکـور زمین‌هایـی را کـه توپوتـوف خریـده بـود، در منطقـهٔ شـیرگاه مازنـدران بـه مسـاحت ۷۵ تـا ۱۰۰ هـزار جریـب و اراضـی اطـراف آن شـامل برنجسـتانک، بورچنیـل، داغسـتان، منجیـل، بولـک، سـرخ قلعـه، پولادقلعـه، چـای، فرامرزقلعـه، هگشِـر و بـازار شـیرگک عنـوان کـرده بـود، بـا ایـن یـادآوری کـه: «امـلاک مزبـور در جـاده مهمـی واقـع اسـت کـه از داخلـه ایـران

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۸۹/۳، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

2. Stedman Hanks

۳. همان، سند ۸۹/۴، ص ۱۱۸.

به بحر خزر ممتد است، علاوه بر این مجاور املاک مشهور تجارتخانه طومانیانس واقع است.»[۱] ادعای پوتوپف بخش‌هایی از ایالت استرآباد را نیز در برمی‌گرفت، چنان‌که در یادداشت کمپانی استدمن هنکز آمده است:

«ژنرال پوتوپف از سپهسالار اعظم وکالت تام دارد که مدت ده سال در بعضی اراضی و مستغلات سپهسالار اعظم، واقعه در ایالت استرآباد، معامله کرده و آن نقاط را از نقطه‌نظر صنعتی ترقی داده و اختیار دارد هر قسمت زمین را مدت مدید اجاره داده و نفت آنجا را استخراج نموده و سایر معدنیات و محصولات طبیعی زمین را نیز استخراج کند. این اراضی وسیعه هیچ‌گاه صحیحاً معاینه و مساحی نشده و معادل چندین میلیون جریب زمین است و در ایالت استرآباد اطراف زاویه شمال شرقی بحر خزر نزدیک سرحد ماورای بحر خزر واقع است و یک قسمت عمده ساحل جزءِ آن است. بلوک عمده آن از این قرار است: ۱. کرد محله ۲. انزان ۳. کاتول ۴. ایارت ۵. نمرودان ۶. کرج سرات ۷. گنجی ۸. چیناشوک ۹. رامیان ۱۰. هندوز ۱۱. وتون»[۲]

ناظم‌العلوم، وزیر فلاحت و تجارت و فواید عامه که از ادعای پوتوپف مطلع شده بود، بررسی اسناد این وزارتخانه را آغاز کرد، اما هیچ سندی مبنی بر واگذاری این امتیاز به پوتوپف نیافت. او پس از نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، نتیجه بررسی‌های خود را به او اطلاع داد. [۳]

سینکلر در تلاش برای جلب نظر نمایندگان مجلس

در بحبوحهٔ سقوط کابینه مشیرالدوله و روی‌کارآمدن قوام‌السلطنه، نمایندگان شرکت سینکلر با عده‌ای از نمایندگان مجلس که از همکاری استاندارد اویل و شرکت نفت انگلیس_ پرشیا ناخشنود بودند، وارد مذاکره شدند و موفق شدند نظر مساعد آنان را جلب کنند. قوام پنج روز پیش از تشکیل رسمی کابینه در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۰۱ گزارش مذاکرات نمایندگان شرکت سینکلر و برخی نمایندگان مجلس را به حسین علاء تلگراف کرد و توضیح داد که نمایندگان مجلس قصد دارند در مصوبه پیشین استاندارد اویل اصلاحاتی اعمال کنند. قوام به علاء متذکر شد تغییر در مصوبه مجلس به معنای پایان مذاکره با استاندارد اویل نیست و نمایندگان صرفاً قصد دارند برای استاندارد اویل رقیبی پیدا کنند. در واقع، قوام قصد داشت پیشاپیش نگرش بدی را که بر ضد استاندارد اویل

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۸۹/۴، ص ۱۱۹.
۲. همان، سند ۸۹/۴، ص ۱۱۹.
۳ .همان، سند ۹۰، ص ۱۲۰.

وجـود داشـت، تعدیـل کنـد تـا بـه قـول خـودش: «دیگـران از پیشـامد در مقـام اسـتفاده برنیامـده تحریکاتـی نکننـد و اذهـان سـرمایه‌داران را آشـوب ننماینـد».[1] از سـویی، برخـی سیاسـیون در تهـران بـه نماینـدگان شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا گفتـه بودنـد چنانچـه اسـتاندارد اویـل ۲۰۰ هـزار تومـان رشـوه دهـد، امتیـاز بـه او داده خواهـد شـد، وگرنـه سـینکلر برنـده قـرارداد خواهـد بـود.[2] در ۲۵ خـرداد ۱۳۰۱ / ۱۶ ژوئـن ۱۹۲۲ مجلـس شـورای ملـی مصوبـه‌ای صـادر کـرد کـه تصریـح می‌کـرد اسـتاندارد اویـل یـا هـر شـرکت مسـتقل امریکایـی دیگـر، نمی‌توانـد در زمینـه امتیـاز نفـت شـمال بـدون اطـلاع و موافقـت مجلـس بـا شـرکت دیگـری شـریک شـود. ایـن مصوبـه اصلاحیـه‌ای بـر مـواد اول و پنجـم مصوبـه پیشـین بـود.[3]

لسـتر تامپسـون[4] نماینـده شـرکت سـینکلر در تاریـخ ۲۹ خـرداد ۱۳۰۱ پیش‌نویـس لایحه‌ای را کـه بـرای انعقـاد قـرارداد بایـد بـه تصویـب مجلـس می‌رسـید، بـه قـوام تحویـل داد. پیش‌نویـس به‌گونـه‌ای تنظیـم شـده بـود کـه مسـتقیماً تحویـل مجلـس شـود و بـرای تصویـب آمـاده باشـد:

«نظـر بـه اینکـه مجلـس شـورای ملـی ایـران بـه موجـب ایـن نوشـته اعـلام مـی‌دارد کـه دولـت ایـران یگانـه مالـک کلیـه نفـت و مومیایـی و گازهـای طبیعـی و مـوارد هیدروکاربونـهٔ طبیعـی موجـوده در ایـالات آذربایجـان و گیـلان و مازنـدران و اسـترآباد و خراسـان و ولایـت اردبیـل اسـت و نظـر بـه اینکـه پارلمـان ایـران اعـلام مـی‌دارد کـه در موقـع امضـای ایـن نوشـته راجـع بـه معدنیـات مزبـوره امتیازاتـی کـه بـه تصویـب مجلـس شـورای ملـی رسـیده و قانونیـت و حقانیـت داشـته باشـد، داده نشـده و نظـر بـه اینکـه پارلمـان مایـل بـه کشـف و اسـتخراج مـواد معدنـی فوق‌الذکـر اسـت کـه در صـورت یافـت شـدن بـه توسـط سـرمایه‌های امریکایـی کـه طـرف اعتمـاد دولـت ایـران اسـت و بـه وسـیله یـک یـا چنـد کمپانـی کـه دولـت ایـران در منافـع حاصلـه از عملیـات آنهـا شـرکت خواهـد داشـت، صـورت بگیـرد، نظـر بـه مراتـب فـوق، پارلمـان ایـران امتیازنامـه ذیـل را در ضمـن قانـون مخصوصـی مابیـن دولـت ایـران و سـینکلر اکسپلریشـن کمپانـی تصویـب می‌نمایـد. امضاکننـدگان ذیـل رئیس‌الـوزرا از طـرف دولـت عِلّیـه ایـران کـه بعـد از ایـن بـه لفـظ دولـت مذکـور می‌شـود و لسـتر طمسـن از طـرف Sinclair Exploration (کـه شـرکتی اسـت کـه مطابـق قانـون دولـت دلاوار از دول متحـده امریـکا تشـکیل شـده و مرکـز اداری آن در شـهر نیویـورک، خیابـان ناسـو، نمـره ۴۵ اسـت) و همچنیـن از طـرف اخـلاف دارنـدگان سـهام آن جمعـاً ام بعضـاً کـه بعـد از ایـن بـه لفـظ صاحب‌امتیـاز مذکـور می‌شـود، مـواد ذیـل

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۹۱، صص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۲. همان، سند ۹۲، صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۳. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۰۴، ۲۵ خرداد ۱۳۰۱.

4. Lester Thompson

را قبـول می‌نماینـد.

مـاده ۱. بـه موجـب ایـن سـند دولـت بـه صاحب‌امتیـاز بـرای مـدت پنجـاه سـال کـه از تاریـخ رسـمیت‌یافتن ایـن امتیازنامـه شـروع می‌شـود، اختصاصـاً حـق کشـف و اسـتخراج و تصفیـه و معاملـه و صـدور تمـام مـواد نفـت و قیـر و مومیایـی و گازهـای طبیعـی و مـواد هیدروکاربونـه کـه طبیعتـاً در زمیـن موجـود اسـت و محصـولات فرعیـه آنهـا را در حـدود حالیـه ولایـات آذربایجـان و گیـلان و مازنـدران و اسـترآباد و خراسـان و ولایـت اردبیـل امتیـاز می‌دهـد.

مـاده ۲. دولـت بـه صاحب‌امتیـاز حـق می‌دهـد کـه در تمامـی یـا قسـمتی از اراضـی محـدوده ولایـات مذکـوره در مـاده ۱ داخـل عملیـات شـود و بـه او حـق می‌دهـد کـه در اراضـی مزبـوره مسـاحتی از اراضـی را کـه بـرای هـر قسـم عملیاتـی اسـتفاده نمایـد. چنانچـه اراضـی مزبـوره لم‌یـزرع و متعلـق بـه دولـت باشـد، بـدون هیچ‌گونـه خرجـی بـه صاحب‌امتیـاز واگـذار خواهـد شـد و هـرگاه اراضـی مزبـوره مـزروع باشـد، صاحب‌امتیـاز حـق خواهـد داشـت اراضـی مزبـوره را بـه نرخـی کـه از مظنـه معمولـهٔ محـل تجـاوز نکنـد، خریـداری نمایـد یـا چنانچـه مایـل باشـد در طـول یـا در تحـت اراضـی مزبـوره ابنیـه یـا جـاده یـا راه‌آهـن یـا خیابـان بسـازد مشـروط بـر آنکـه آنچـه را کـه خـراب کـرده بسـازد یـا تعمیـر نمایـد یـا ضررهایـی را کـه از تأسـیس ابنیـه و جـاده و غیـره باعـث شـده اسـت، جبـران کنـد. چنانچـه اراضـی متعلـق بـه مالکیـن خصوصـی باشـد و صاحب‌امتیـاز بـه وزارت... اطـلاع بدهـد کـه خـود بـه معاملـه و خریـداری اراضـی مزبـوره موفـق نشـده اسـت یـا چنانچـه مالکیـت اراضـی مزبـوره مشـکوک باشـد، دولـت فـوراً بـرای سـلب مالکیـت مالکیـن خصوصـی از نقطه‌نظـر نفـع عمومـی اقـدام خواهـد نمـود و قیمـت آن را بـه حسـاب کمپانـی خواهـد آورد.

مـاده ۳. صاحب‌امتیـاز در هـر موقـع حـق خواهـد داشـت کلیـه ماشـین‌آلات و ادوات و اعضـا و محصـولات خـود را آزادانـه و بـه سـهولت بـه اراضـی تحصیلـی خـود وارد یـا از آنجـا خـارج نمایـد، ولـو اینکـه اراضـی مزبـوره در اراضـی اشـخاص ثالـث محصـور باشـد.

مـاده ۴. هـرگاه دولـت اراضـی و ادارات راه‌آهـن موجـود یـا مطـروح واگـذار نمایـد، در هیـچ مـورد ایـن امـر نبایـد بـه حقوقـی کـه بـه موجـب ایـن قـرارداد بـه صاحب‌امتیـاز داده شـده اسـت، از حیـث اسـتفاده از سـطح یـا اعمـاق اراضـی مربوطـه بـه صاحب‌امتیـاز خلـل برسـاند.

مـاده ۵. دولـت بـه صاحب‌امتیـاز اجـازه می‌دهـد کـه یـک یـا چنـد کمپانـی در دول متحـده امریـکا یـا ایـران بـرای اجـرا و اعمـال ایـن امتیـاز تشـکیل بدهـد و صاحب‌امتیـاز می‌توانـد بـه کمپانـی یـا کمپانی‌هـای مزبـور تمامـی یـا قسـمتی از حقـوق و امتیازاتـی را کـه بـه موجـب ایـن کنتـرات بـه دسـت آورده اسـت، بـه دلخـواه خـود انتقـال دهـد یـا واگـذار نمایـد. اسـامی و قوانیـن و نظامنامه‌هـای کمپانـی یـا کمپانی‌هـای مزبـوره و همچنیـن اسـامی رؤسـا و مدیـران

آنها باید از طرف صاحب‌امتیاز معین شود، با این یگانه شرط که در موقع تأسیس هر کمپانی صاحب‌امتیاز سواد مصدق قانون و نظامنامه‌های کمپانی مزبور را با نقشه عمومی که محل کارکردن کمپانی جدیدالتأسیس را معین بنماید، به وسیله کمیسر ایران که به موجب ماده ۱۰ تعیین و منصوب خواهد شد، به دولت ابلاغ نماید.

تبصره ۱. اسهام کمپانی یا کمپانی‌های فوق‌الذکر به استثنای اسهامی که در ید دولت یا اتباع یا شرکت‌های ایرانی باشد، اختصاصاً باید در دست رعایا و کمپانی‌های دول متحده امریکا باشد.

تبصره ۲. صاحب‌امتیاز حق انتقال امتیاز را به دولت یا کمپانی‌های غیر از کمپانی‌هایی که در این ماده معین شده است، ندارد.

تبصره ۳. نقض تبصره ۲ از ماده ۵ موجب فسخ این امتیازنامه می‌شود، ولی در چنین پیش‌آمدی قبلاً مراتب کتباً به صاحب‌امتیاز اعلام و برای اصلاح تخلف شش ماه به او فرجه داده خواهد شد. به علاوه، در صورتی که صاحب‌امتیاز درصدد اصلاح تخلف بر نیامد، قبل از آنکه فسخ امتیاز قانونیت و رسمیت یابد، صاحب‌امتیاز باید در محاکم صالحه حضور به هم رسانیده از خود دفاع نماید. چنانچه همچو نقضی حقیقتاً و قانوناً بر علیه صاحب‌امتیاز مدلل شد، به طوری که اشعار گردید، امتیاز بدون هیچ‌گونه حق ادعای خسارت از طرف صاحب‌امتیاز باطل و خالی از اعتبار خواهد بود.

ماده ۶. صاحب‌امتیاز یا کمپانی یا کمپانی‌هایی که موافق ماده ۵ فوق تشکیل می‌شوند، در ظرف شش‌ماهه اول هر سال، مبلغی که کمتر از صدی شانزده عایدات خالص سنه قبل که درنتیجه این امتیاز حاصل شده نباشد، مطابق خلاصه حساب کمپانی به دولت خواهند پرداخت. برای اینکه دولت از منافع اضافی که از این امتیاز ممکن است حاصل شود سهم ببرد، میزان سهم دولت از منافع خالص به قرار ذیل خواهد بود:

ـ چنانچه منافع اضافی کمتر از ۵۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت ۱۶ درصد از منافع خالص خواهد بود.

ـ چنانچه منافع اضافی بین ۵۰ درصد و ۶۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت ۱۷ درصد از منافع خالص خواهد بود.

ـ چنانچه منافع اضافی بین ۶۰ درصد و ۷۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت ۱۸ درصد از منافع خالص خواهد بود.

ـ چنانچه منافع اضافی بین ۷۰ درصد و ۸۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت ۱۹ درصد از منافع خالص خواهد بود.

ـ چنانچه منافع اضافی بین ۸۰ درصد و ۹۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت

۲۱ درصد از منافع خالص خواهد بود.

ـ چنانچه منافع اضافی بین ۹۰ درصد تا ۱۰۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت ۲۳ درصد از منافع خالص خواهد بود.

ـ چنانچه منافع اضافی زیاده بر ۱۰۰ درصد از سرمایه مصروفی باشد، سهم دولت ۲۵ درصد از منافع خالص خواهد بود.

تبصره ۱. توضیح می‌شود که جمله «منافع اضافی» از قرار ذیل تعریف می‌شود: منافع اضافی عبارت از منافع خالص پس از وضع ۱۵ درصد نفع سرمایه مصروفی و چنانچه در یک سال این ۱۵ درصد به‌واسطه نکث منافع تأدیه نشد، از منافع سال بعد یکجا برداشت و محسوب می‌شود.

تبصره ۲. صاحب‌امتیاز ملتزم خواهد بود که در موقع تشکیل کمپانی اولی که بر طبق ماده ۵ فوق تأسیس می‌شود، یک هزار سهم اساسی آن کمپانی را به دولت تسلیم نماید.

ماده ۷. حقوقی که برای صاحب‌امتیاز در این کنترات تصریح شده، در نواحی مذکوره در ماده ۱ متضمن حق انحصاری دایرکردن لوله‌های اصلی و استفاده و نگاه‌داری آنها و همچنین لوله‌های فرعی است که صاحب‌امتیاز لازم بداند برای حمل‌ونقل کلیه یا قسمتی از محصول تصفیه‌شده یا تصفیه‌نشده خود از محل معدن تا بحر خزر یا هر نقطه از ایران که بخواهد، خواه در داخله مملکت خواه در ساحل با رعایت حقوقی که طرف ثالثی به موجب امتیازات مشروعه و موجوده دارا باشد.

تبصره ۱. حقوق مزبوره حق ساختن و استفاده و نگاه‌داری هرگونه چاه و مخزن و انبار و محل‌هایی برای ذخیره و توزیع و تلمبه‌زدن و هرگونه کارخانجات و حفریات و تعمیر عمارات و افراشتن تأسیسات دیگری را که صاحب‌امتیاز برای عملیات راجعه به این امتیازنامه لازم بداند نیز متضمن خواهد بود.

تبصره ۲. تعیین خط و منتهاالیه لوله بسته به نظریات صاحب‌امتیاز است.

ماده ۸. کمپانی یا کمپانی‌هایی که صاحب‌امتیاز مطابق ماده ۵ تشکیل می‌دهد و همچنین اجزای آنها و نیز حقوق و اراضی واگذاری دولت (موافق این کنترات) و اراضی ملکی صاحب‌امتیاز (مطابق مواد ۲ و ۳) یا سایر اراضی متعلقه به کمپانی با کلیه محصولات معدنی واقعه در آنها خواه تصفیه‌شده و خواه تصفیه‌نشده از هرگونه حقوق گمرکی و مالیات و هر قسم مخارج و عوارض داخله و عوارض صادرات در تمام مدت کنترات خواه آنچه در داخله فروخته و مصرف می‌شود و خواه آنچه از مملکت صادر می‌گردد، معاف خواهد بود. کلیه ماشین‌آلات و ادوات و ملزومات و هر قسم اشیایی که صاحب‌امتیاز برای اکتشاف یا کارکردن در اراضی و حقوق مربوطه به آن لازم می‌داند و

همچنین اشیا و ادوات مربوطه به تصفیه و حمل و معامله محصولات معدنی که به ایران وارد می‌نماید، از حقوق گمرکی و مالیاتی و هرگونه عوارض دیگر معاف خواهد بود. جبران و تلافی این معافیت مطلق از عوارض مالیات را صاحب‌امتیاز به‌وسیله ماده ۶ این کنترات می‌نماید.

ماده ۹. صاحب‌امتیاز متعهد است که در مدت شش ماه از تاریخ رسمیت‌یافتن این امتیاز به خرج مخصوص خود یک یا چند نفر متخصص برای تفحص در اراضی و اکتشاف مواد معدنی مذکوره در ماده ۱ به ایران بیاورد و چنانچه بعد از اتمام امتحانات راپورت متخصصین رضایت‌بخش باشد، صاحب‌امتیاز به اسرع مایمکن اجزای فنی و ماشین‌آلات و ملزومات و ادوات به ایران خواهد فرستاد که مشغول کار شده، ارزش واقعی امتیاز را معین و شروع به استخراج نمایند.

تبصره. بر حسب تقاضای صاحب‌امتیاز، دولت به خرج خود متعهد خواهد بود قوای نظامی کافیه برای حمایت و تأمین حفاظت و دستگاه و عملیات صاحب‌امتیاز تهیه نماید و در صورتی که دولت از عهده تهیه وسایل تأمینات کافیه برنیاید، موضوع فورس ماژور مذکور در ماده ۱۴ این امتیازنامه متحقق خواهد شد.

ماده ۱۰. دولت یک نفر کمیسر معین می‌نماید که در تمام امور راجعه به این امتیاز نماینده دولت خواهد بود و صاحب‌امتیاز و رؤسا و مدیران کمپانی یا کمپانی‌های مؤسسه به موجب ماده ۵ به او دسترس خواهند داشت. کمیسر مزبور کلیه اطلاعات مفیده را که دارد، به صاحب‌امتیاز و رؤسا و مدیران هر کمپانی داده و به علاوه آنها را راهنمایی خواهد کرد که برای تعقیب منافع امتیاز بهترین رویّه را اتخاذ نمایند. کمیسر مزبور ضمناً با موافقت صاحب‌امتیاز طریقه نظامات کارها را معلوم می‌نماید تا بتوان پیشرفت عملیات صاحب‌امتیاز را به دولت راپورت داد؛ با این نظر که دولت را دائماً و صحیحاً برای حفظ منافعی که در این امتیاز دارد، مستحضر سازد. وظایف فوق‌الذکر کمیسر در نظامنامه‌های هر یک از کمپانی‌هایی که بر طبق ماده ۵ فوق تشکیل می‌شود، قید خواهد شد. صاحب‌امتیاز درازای خدمات کمیسر سالیانه مبلغ ۴۰۰۰ دلار طلای امریکا خواهد پرداخت و ابتدای خدمت کمیسر از تاریخ ورود دسته اول متخصصین مأمور اکتشافات در نواحی معینه در ماده ۱ محسوب خواهد گردید.

ماده ۱۱. عملجاتی که برای عملیات مربوط به این امتیاز لازم است تا حدی که به عقیده صاحب‌امتیاز با کارهای مربوط به این امتیاز سازگار باشد، از اتباع ایران اجیر می‌شوند، لیکن این مقدمه راجع به اعضای فنی از قبیل رؤسا و مدیران و مهندسین و مساحان و سرکارها نخواهد بود.

تبصره. دولت عِلّیه کلیه تسهیلات و مساعدت‌های لازمه را برای تهیه عده عملجات ایرانی که برای عملیات راجعه به این کنترات لازم است خواهد نمود.

ماده ۱۲. دولت صاحب‌امتیاز را معناً و عملاً تقویت خواهد نمود و اقدامات لازمه را که در نفع ایران و صاحب‌امتیاز موجب پیشرفت آزادانه و مؤثرانه امور راجعه به امتیاز و حفاظت اجزا و ملزومات متعلقه به صاحب‌امتیاز است، به عمل خواهد آورد. از جمله صاحب‌امتیاز حقوق ذیل را خواهد داشت:

دایرنمودن و استفاده و نگاه‌داری و به‌کارانداختن دستگاه‌های برقی و سیم‌های نقاله و تلفن و تلگراف بی‌سیم یا باسیم که صاحب‌امتیاز برای پیشرفت عملیات امتیاز خود لازم بداند.

ساختن و استفاده و نگاه‌داری و به‌کارانداختن هر قسم راه عرابه‌رو و راه‌آهن و ترامواه که صاحب‌امتیاز برای حمل تمام یا قسمتی از محصولات و ماشین‌آلات و ملزومات و ادوات و اجزای خود لازم بداند.

ساختن و استفاده و نگاه‌داری و به‌کارانداختن هر بندری در یک یا چند نقطه از بحر خزر یا جاهای دیگر (به انتخاب صاحب‌امتیاز) که برای صاحب‌امتیاز سهولت داشته و برای سوار و پیاده‌کردن محصولات و ماشین‌آلات و ملزومات و اشیا و ادوات و اجزای خود لازم بداند.

ساختن و استفاده و نگاه‌داری و به‌کارانداختن کارخانجات تصفیه و دستگاه‌های محرک و کلیه دستگاه‌هایی که برای هرگونه عملیات راجعه به مواد منظوره در این کنترات لازم است، در هر نقطه یا نقاطی که صاحب‌امتیاز اختیار نماید و به طور کلی اقدام به کلیه عملیاتی که مستقیماً یا غیرمستقیم مربوط به اجراییات این کنترات است.

تبصره. مقرر است که کلیه مؤسسات و احداثات مذکوره در تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ این ماده فقط برای احتیاجات اختصاصی صاحب‌امتیاز است و به معرض استفاده عمومی مأجوراً یا بلاعوض گذاشته نخواهد شد. به علاوه، مقرر است که در موقع احتیاج دولتی، دولت حق دارد برای عملیات نظامی بدون تأدیه هیچ‌گونه خرجی از تلفن و تلگراف و راه‌ها و راه‌آهن‌هایی که صاحب‌امتیاز ساخته است، استفاده نماید، مشروط بر آنکه در نتیجه استفاده دولت به منافع صاحب‌امتیاز ضرری وارد نیاید.

ماده ۱۳. در صورتی که در اراضی مذکوره در ماده ۱ نفت به مقدار کافی برای معامله یافت شود، صاحب‌امتیاز به مملکت ایران حق تقدم می‌دهد که مقدار نفتی را که حقیقتاً برای احتیاجات آن لازم است به قیمتی که برای صاحب‌امتیاز تمام می‌شود به علاوه صدی پانزده در سر معدن خریداری نماید. این نکته نیز منظور است که صاحب‌امتیاز تا وقتی‌که کارخانه تصفیه در ایران دایر نکرده، مجبور نیست نفت تصفیه‌شده تحویل

نمایـد.

تبصـره. بـرای توضیـح ایـن مـاده، جملـه «قیمـت تمام‌شـده» این‌طـور تعریـف می‌شـود: مبلغـی کـه نفـت در موقـع فـروش بـرای صاحب‌امتیـاز تمـام شـده اسـت.

مـاده ۱۴. در موقـع حـدوث وقایـع غیرمترقبـه یـا مـوارد فـورس مـاژور کـه صاحب‌امتیـاز را از تعقیـب عملیـات مربوطـه بـه ایـن کنتـرات مانـع شـود، تمـام مـدت وقایـع غیرمترقبـه یـا فـورس مـاژور بـه عـلاوه دو مـاه، بـر مدت‌هـای باقیـه امتیـاز می‌شـود و صاحب‌امتیـاز در ایـن قبیـل مـوارد بایـد بـه فوریـت کامـل دولـت را از وضـع حـوادث مزبـوره کتبـاً مطلـع سـازد.

مـاده ۱۵. بـرای توضیـح ایـن کنتـرات تـذکار می‌شـود کـه مقصـود از کلمـه «اکتشـاف»، هرگونـه عمـل یـا عملیاتـی اسـت بـرای اینکـه وجـود یـا عـدم مقـدار کافـی نفـت و مومیایـی و گازهـای طبیعـی و مـواد هیدروکاربونـه متعلقـه بـه آن در اراضـی معلـوم و معیـن شـود کـه مـواد معدنـی مزبـوره ممکـن اسـت از نقطه‌نظـر تجـارت اسـتخراج شـود و بنابرایـن عملیـات اکتشـافیه ممکـن اسـت فقـط عملیـات معرفت‌الارضـی و مطالعـات زمینـی و نقشـه‌برداری باشـد و ممکـن اسـت شـامل حفـر چـاه بـرای جسـت‌وجو و اسـتطلاع نیـز بشـود. مقصـود از کلمـه اسـتخراج، هرگونـه عملیاتـی اسـت بـرای دریافتـن نفـت و مومیایـی و گازهـای طبیعـی و مـواد هیدروکاربونـه از زمیـن (اگـر یافـت شـود) و حمـل و تصفیـه و معاملـه آن؛ بنابرایـن اول کاری کـه بـرای تحصیـل نفـت بـه جهـت عملیـات تجـاری می‌شـود، از قبیـل حفـر چـاه، مقدمـه اسـتخراج شـمرده می‌شـود.

مـاده ۱۶. در صـورت بـروز اختـلاف بیـن طرفیـن امضاکننـده ایـن قـرارداد در بـاب تفسـیر بعضـی مـواد فـوق ایـن کنتـرات یـا در بـاب حقـوق و مسـئولیت‌های یکـی از طرفیـن، موضـوع مختلفٌ‌فیـه بـه دو نفـر حَکَـم کـه یکـی از طـرف دولـت و دیگـری طـرف صاحب‌امتیـاز معیـن شـود، رجـوع می‌گـردد و هـرگاه بیـن حکمیـن موافقـت میسـر نشـود، طرفیـن امضاکننـده ایـن قـرارداد متفقـاً حَکَـم ثالثـی معیـن نمـوده و در ایـن صـورت تصمیـم حَکَـم ثالـث قطعـی خواهـد بـود.

مـاده ۱۷. صاحب‌امتیـاز متعهـد اسـت اقـدام نمایـد کـه بانک‌هـای امریکایـی اسـهام قـرض بـرای دولـت ایـران بـه مبلغـی کـه جمـع آن از ده میلیـون دلار طـلای امریکایی تجـاوز ننمایـد، خریداری کننـد و مجلـس شـورای ملـی دولـت ایـران را بـه اصـدار اسـهام مزبـوره مجـاز می‌نمایـد. بـه اسـهام مزبـوره سـالیانه ۷ درصـد تنزیـل تعلـق خواهـد گرفـت و مـدت اسـتهلاک اسـهام بیسـت سـال خواهـد بـود. سـایر شـرایط راجعـه بـه صـدور سـهام خریـداری آن در نیویـورک بـه وسـیله مذاکـرات مسـتقیم نماینـده دولـت بـا نماینـدگان بانک‌هـا تعییـن خواهـد شـد. بـرای حصـول اطمینـان راجـع بـه اسـهام مذکـوره در قسـمت فـوق پارلمـان، دولـت ایـران را مجـاز می‌نمایـد کـه محـل و مبالـغ عایـدات ذیـل را کـه از هرگونـه مزاحمـات و دعـاوی سـابقه مصـون باشـد و بـه

طریقی که برای بانک‌ها رضایت‌بخش باشد، وثیقه قرار بدهد:
عایدات سهمی دولت ایران از کمپانی نفت ایران و انگلیس.
عایدات دولت از تجارت دخانیات در داخله ایران.
عایدات دولت از تجارت تریاک در داخله ایران.
ماده ۱۸. کلیه قوانین و کلیه مقررات قانونی ایران که مخالف مندرجات این قرارداد یا مخالف بعضی از قسمت‌های آن باشد، نسخ و تا حدی که به این امتیازنامه برمی‌خورد، بلااعتبار اعلام می‌شود. این امتیازنامه که شامل هیجده ماده است، به نسختین و به زبان ایرانی و انگلیسی تحریر شده و در موقع تردید در معانی متن آن، فقط نسخه انگلیسی معتبر خواهد بود.»[۱]

نماینده شرکت سینکلر در تهران

اصلاحیه مصوبه مجلس درباره قرارداد استاندارد اویل در ۳ تیر ۱۳۰۱ به دولت ابلاغ شد.[۲] حسین علاء بعد از دریافت موافقت دولت امریکا با شرکت سینکلر، هم‌زمان مذاکرات خود را با شرکت استاندارد اویل و شرکت سینکلر ادامه داد. در واقع، دولت ایران قصد داشت با ایجاد یک فضای رقابتی بر سرعت مذاکرات بیفزاید. شرکت استاندارد اویل که رقیبی سرسخت را در مقابل خود می‌دید، در ۱۰ تیر ۱۳۰۱ به حسین علاء اطلاع داد استاندارد اویل حاضر است همهٔ شرایط ایران برای امضای قرارداد را بپذیرد.[۳] در چنین شرایطی، قوام با توجه به مشکلات مالی دولت از علاء خواست بدون حضور شوستر مذاکره با دولت امریکا را آغاز کند و نظر این دولت را درباره این دو شرکت جویا شود.[۴] در ۱۱ تیر ۱۳۰۱ آخرین فرصت به شرکت استاندارد اویل داده شد تا حداکثر در مدت ۱۰ روز تصمیم نهایی خود را به دولت ایران اعلام کند، همزمان شرکت سینکلر[۵] نیز نمایندگان خود را به ایران فرستاد. این هیئت در دیدار با مسئولان ایران پنج شرط را برای گرفتن امتیاز نفت شمال پیش پای دولت ایران قرار داد:

«مدت امتیاز بین چهل تا پنجاه سال باشد.
اراضی بایر دولتی که مورد احتیاج امتیازگیرنده است، مجاناً واگذار شود و اراضی دایر دولتی و خصوصی به قیمت عادله خریداری گردد.
کلیه اثاثیه و ملزومات برای عملیات امتیاز از کلیه حقوق گمرکی و عوارض معاف باشد.

۱. اسنادی از امتیاز نفت شمال، سند ۹۵/۱، صص ۱۲۸ - ۱۳۶.
۲. همان، سند ۹۶ و ۹۶/۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۸.
۳. همان، سند ۹۸، ص ۱۴۰.
۴. همان، سند ۹۹، ص ۱۴۱.

5. Sinclair Oil Company

امتیازگیرنده، شرکت یا شرکت‌هایی برای استخراج نفت تشکیل خواهد داد و تعهد می‌کند کلیه سهام شرکت‌های مزبور منحصراً در دست ایرانیان و امریکاییان باشد و نیز تعهد می‌کند که سهام مزبور را به هیچ دولت یا شرکت خارجی انتقال ندهد و در صورت تخلف امتیاز ملغی باشد.

سایر شرایط امتیاز طبق قانون مربوط به شرکت نفت استاندارد و با توافق طرفین تنظیم اعطای امتیاز به شرکت سینکلر.»

شرکت سینکلر هم‌زمان با تلاش برای کسب امتیاز نفت شمال ایران برای اخذ امتیاز استخراج نفت در شوروی تلاش می‌کرد، اما بر خلاف ایران که از رقابت با شرکت استاندارد اویل ناگزیر بود، به دلیل نفوذ رئیس شرکت در دولت امریکا در شوروی نسبت به سایر رقبای خود در موضع بهتری قرار داشت. آمدن نمایندگان شرکت سینکلر به تهران آغاز درگیری میان نمایندگان طرفدار دو شرکت بود و مطبوعات میدان درگیری آنان شد. هر دسته سعی می‌کرد با چاپ مقالات تند رقیب را از میدان به در کند. طرفداران شرکت استاندارد اویل از جانب انگلیسی‌ها و طرفدران سینکلر از جانب شوروی پشتیبانی می‌شدند. سرانجام مجلس تحت تأثیر طرفداران شرکت سینکلر در ۲۳ خرداد ۱۳۰۲ ش با تصویب لایحه‌ای در مجلس با درنظرگرفتن دو پیش‌شرطِ اعطای وام ۱۰ میلیون دلاری به دولت ایران و اختصاص انحصاری امتیاز به امریکایی‌ها، اجازه اعطای امتیاز نفت شمال را (محدود به خراسان، آذربایجان و دو ایالت از سه ایالت شمالی مازندران، گیلان و استرآباد) به یک شرکت مستقل امریکایی داد. بدین ترتیب در آذر ۱۳۰۲ ش / دسامبر ۱۹۲۳ م امتیاز نفت شمال از سوی دولت ایران به شرکت نفتی سینکلر واگذار شد.

قرارداد با سینکلر به تاریخ پیوست

رویدادهای تابستان ۱۳۰۳ مذاکرات امتیاز نفت شمال را به سوی شکست سوق داد. دولت از اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت سینکلر و دریافت وام ۱۰ میلیون دلاری از این شرکت خوشحال بود که وقوع چند حادثه داخلی و خارجی یک بار دیگر اوضاع را به عقب برگرداند. پس از مرگ وارن هاردینگ[1]، رئیس‌جمهور امریکا، شرکت نفوذ خود را در امریکا از دست داد. در همین حال، اتهاماتی به مسئولان این شرکت مبنی بر پرداخت رشوه به وزیر کشور مطرح شد. همین دو علت کافی بود که سینکلر مانند گذشته از جایگاه مناسبی در امریکا برخوردار نباشد. حتی به دنبال این حوادث قرارداد این کشور

1. Warren Harding

با دولت شوروی نیز ملغی شد. در ایران هم، یک حادثه غیر مترقبه زمینه تنش میان دو دولت را فراهم کرد.

در تیرماه ۱۳۰۳، هنگامی که شرایط سیاسی ایران آماده تغییر پادشاهی از قاجار به پهلوی بود، خبری مبنی بر وقوع معجزه در سقاخانه خیابان شیخ هادی منتشر شد. بعد از انتشار این خبر مردم دسته دسته برای بازدید از سقاخانه به این محل هجوم بردند. کنسول امریکا، سرگرد رابرت ویتنی ایمبری[1] که از سوی نشریه نشنال جئوگرافی[2] برای عکس‌برداری از رویدادها و مناظر دیدنی ایران مأموریت یافته بود، به همراه یکی از دوستان خود، به نام سیمور،[3] برای دیدن سقاخانه و عکس‌برداری به خیابان شیخ هادی رفت. مردم با دیدن ایمبری که در حال عکاسی از محل بود، به او حمله کردند. پلیس ایمبری و سیمور را از معرکه خارج و به بیمارستان منتقل کرد. جمعیت خشمگین به بیمارستان حمله و ایمبری را مجروح کردند . شدت جراحات به قدری بالا بود که ایمبری زنده نماند. این رویداد رابطه دولت ایران و امریکا را تیره و تار کرد و اهمیت آن به قدری بود که تنش میان دو دولت آغاز شد. شرکت سینکلر این رویداد را بهانه‌ای برای فسخ قرارداد با ایران قرار داد. چند ماه بعد، دولت ایران حتی شرط قرض ۱۰ میلیون دلاری را نیز از امتیازنامه حذف کرد، اما سینکلر حاضر به امضای قرارداد با دولت ایران نشد. شرکت نفت انگلیس _ پرشیا نیز به مرور زمان و پس از به سلطنت رسیدن پهلوی اول از امتیاز خوشتاریا چشم‌پوشی کرد.

سال ۱۳۱۵ ش، یکبار دیگر نفت شمال موضوع قرارداد اقتصادی قرار گرفت. در ۱۵ بهمن ۱۳۱۵ / ۴ فوریه ۱۹۳۷ بنا بر مصوبه مجلس شورای ملی، حق اکتشاف و استخراج نفت در بخش‌هایی از شرق و شمال شرق ایران به شرکت نفت امیرانین (شرکت نفت ایران و امریکا)[4] داده شد که از شرکت‌های وابسته شرکت نفت «سیبورد»[5]بود. شروط کلی این قرارداد همانند قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس _ پرشیا تنظیم شده بود.[6]

1. Major Robert Whitney Imbrie
2. National Geographic
3. Seymour
4. Amiranian Oil Company
5. Seaboard Oil Company

۶. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۸۸، ۱۵ بهمن ۱۳۱۵.

در ۱۸ بهمن ۱۳۱۵ / ۷ فوریه ۱۹۳۷ مجلس به یکی از شرکت‌های تابعه سینکلر به نام شرکت لوله نفت ایران[1] اجازه ساخت و نگه‌داری لوله حمل نفت را داد. مقرر شد این شرکت لوله‌های مورد نیاز برای انتقال نفت به افغانستان را بسازد و به ازای جابه‌جایی هر تن نفت، ۳ پنس (ربع شیلینگ) به دولت ایران بپردازد. اما کوشش شرکت امیرانین برای کشف نفت ناکام ماند و این شرکت دو سال پس از عقد قرارداد از ادامه کار منصرف شد.[2]

۲۶ فروردین ۱۳۱۸ / ۱۶ آوریل ۱۹۳۹، نیز دولت امتیاز نفت شمال را به یک شرکت هلندی به نام «آلگمین اکسپلوراتی ماچاپای»[3] یا شرکت اکتشاف عمومی داد،[4] اما آغاز جنگ جهانی دوم شرکت هلندی را از ادامه حضور در ایران منصرف کرد. به این ترتیب تا سال ۱۳۲۰ ش هیچ نفتی از مخازن شمال ایران استخراج نشد و ماجراهای نفت شمال بی هیچ نتیجه‌ای به پایان رسید.

نفت سمنان

کویر خوریان

کویر خوریان در مسیر سمنان به خراسان و در ۱۰ کیلومتری جنوب شرق شهر سمنان قرار دارد. خوریان از شرق به کویر نمک سمنان و از غرب به رودخانه گیناب و کویر دلازیان محدود است. بخش گسترده‌ای از کویر پوشیده از گنبدهای نمکی است و جنوب آن در گذر زمان تحت تأثیر رودخانه گیناب به دشتی با زمین‌های پفکی قلیایی و باتلاق‌های گلی رُسی تغییر ماهیت داده است. پوشش گیاهی آن در نواحی شمال، استپی و در مرکز و جنوب، گیاهان هالوفیت و شورپسند است که به دلیل وجود معادن نمک و گوگرد شهرت داشته است. بازرگانان از دیرباز نمک منطقه را به گیلان و مازندران می‌فرستادند. زندگی مردم این منطقه به دلیل کمبود آب از گذشته به قنات‌ها و کاریزهای چند ده‌کیلومتری وابسته بود.

1. Iranian Pipeline Company

۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۸۹، ۱۸ بهمن ۱۳۱۵.

3. algemeene exploratie maatschappij

۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۸۶، ۲۶ فروردین ۱۳۱۸.

نخستین نشانه‌های نفت در کویر خوریان

زمین‌شناسان در اوایل قرن بیستم، وجود نمک در یک منطقه را دلیل احتمالی وجود نفت می‌دانستند. زکریای رازی، شیمیدان ایرانی، نفت را در طبقه‌بندی اجناس شیمیایی زیر مجموعه نمک قرار داده است. وجود نمک و گوگرد در کویر خوریان و جوشش نفت در بخش‌هایی از آن، در دوره قاجار، سرآغاز تلاش‌هایی هشتادساله برای کشف نفت در این منطقه شد.

در میانهٔ دورهٔ قاجاریه و در ماه صفر ۱۲۹۷ (دی و بهمن ۱۲۵۸ / ژانویه و فوریه ۱۸۸۰) طی چهار فرمان، ناصرالدین شاه مالکیت ۳۵ معدن گوناگون در شاهرود، بسطام، سبزوار، سمنان و دامغان را به دو بازرگان تهرانی به نام‌های حاج علی‌اصغر و حاج علی‌اکبر امین معادن واگذار کرد. مالکیت معادن سرب و مس کات‌کبود شاهرود و بسطام به حاج علی‌اصغر و مالکیت معادن مس و سرب کات‌کبود و زغال سنگ و نفت کویر خوریان نیز به ازای ۱۰ سال معافیت از مالیات و عوارض و پس از ۱۰ سال، دریافت عُشر سود سالانه از سوی دیوان اعلی، با سه فرمان دیگر به حاج علی‌اکبر امین معادن رسید که پس از مرگ دو برادر، این امتیازنامه به ورثه آنها انتقال یافت.[۱]

نقشه روسیه برای معادن سمنان

در سال ۱۲۹۵ ـ ۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۶ ـ ۱۹۱۷ م، قهرمان خان سردار اعظم (نوه دختری ناصرالدین شاه و خواهرزاده ظل‌السلطان) با حمایت روس‌ها بر آن شد که امتیازهای حاج علی‌اصغر و حاج علی‌اکبر را از ورثه آنها اجاره کند. به روایت مصطفی فاتح، ایادی روسیه تزاری از طریقی به واگذاری معادن پی برده و به سردار اعظم اطلاع دادند معادن را اجاره کند.[۲] در آن زمان، سردار اعظم املاک فراوانی در اصفهان داشت و خود را تحت‌الحمایه سفارت روس قرار داده بود تا کسی متعرض املاک او نشود. قهرمان خان هر چهار فرمان را به ازای پرداخت ۲ هزار و ۵۰۰ تومان مساعده نقدی و تا ۵ سال سالانه ۴ هزار و ۵۰۰ تومان و پس از ۵ سال سالانه ۵۰۰۰ تومان اجاره‌بها، از وراث حاج علی‌اکبر و حاج علی‌اصغر اجاره کرد. علاوه بر آن، متعهد شد به محض آغاز بهره‌برداری از معادن، ۶ درصد از منافع خالص را در اختیار موجرین بگذارد. سردار اعظم مخیر بود حقوق خود را به شخص، اشخاص یا شرکت‌هایی برای بهره‌برداری واگذار کند. او پیش از امضای قرارداد با روس‌ها توافق کرده بود که پس از انعقاد قرارداد، امتیازنامه را در اختیارشان

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۴۴.
۲. همان.

قرار دهد که جنگ جهانی اول مانع از آن شد.

در سال ۱۲۹۶ ش، دولت ایران از توافق سردار اعظم با روس‌ها مطلع شد. دولت در واکنش به این موضوع، در ۹ مهر ۱۲۹۶ / ۱ اکتبر ۱۹۱۷، تصویب‌نامه‌ای صادر کرد که مطابق آن، اگر صاحب امتیارنامه معدنی «بدون عائق فوق‌العاده» برای بهره‌برداری از آن اقدامی نکند، این امتیازنامه خودبه‌خود باطل خواهد شد. با استناد به این تصویب‌نامه، وراث حاج علی‌اکبر امین معادن به دلیل آنکه سردار اعظم اقساط را نپرداخته بود، در ۴ مهر ۱۳۰۲ / ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۳ موفق شدند قرارداد با او را ـ که در آن زمان در قید حیات نبود ـ فسخ کنند. چهار روز بعد (۸ مهر ۱۳۰۲) وراث حاج علی‌اکبر با امضای قراردادی دیگر معادن ذکرشده در فرمان ناصرالدین شاه را به حاج محمدصادق، معروف به بانکی، اجاره دادند. در قرارداد جدید، پیش‌بینی شد حاج محمدصادق حق دارد مستأجری برای املاک مزبور ـ و از جمله معدن نفت خوریان ـ پیدا کند و از اجاره املاک، ۵۱ درصد را خود بردارد و ۴۹ درصد را به ورثه حاج علی‌اکبر امین معادن بپردازد. حاج محمدصادق بانکی بر اساس همین وکالت‌نامه، در تاریخ ۳ آبان ۱۳۰۲ / ۲۶ اکتبر ۱۹۲۳ معادن ذکرشده در قرارداد را برای هفتاد سال به اجاره مرتضی خان فتوحی قیام (یمن‌الملک) درآورد.[۱]

خوشتاریا در تهران

چندماه پس از امضای قرارداد میان حاج محمدصادق بانکی و مرتضی خان فتوحی، خوشتاریا به نمایندگی از دولت شوروی به ایران آمد تا امتیاز معادن سمنان، به ویژه نفت خوریان را برای شوروی کسب کند.

او در تهران در خانه شخصی به نام آقا میر حمزوی ساکن و به واسطهٔ او با برخی رجال و سیاسیون آشنا شد و برای کسب امتیاز نفت خوریان زمینه‌چینی کرد. در آن زمان، نماینده ورثه حاج علی‌اصغر و حاج علی‌اکبر امین معادن، نوه دختری میرزا علی‌اکبر امین معادن، حاج میرزا علی‌اکبر ستوده (معروف به وینه)، بود. خوشتاریا برای به‌دست‌آوردن امتیاز با او دیدار و موفق به جلب نظر او شد.

در سال ۱۳۰۳ ش، دولت ایران با ابلاغ فرمانی، به صاحبان‌امتیازهای مختلف دو ماه فرصت داد تا امتیازهای خود را در دفتر وزارت فواید عامه ثبت کنند. خوشتاریا از فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و به همراه نماینده حاج محمدصادق بانکی که فرمان‌ها را در اختیار داشت، در ۲۶ تیر ۱۳۰۳ فرمان‌ها را به نام میرزا علی‌اکبر خان ستوده و میرزا

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، صص ۳۴۴ - ۳۴۵.

عبدالحسین‌خان امین معادن ثبت کرد که سال‌ها بعد، مرتضی خان فتوحی قیام (یمن الملک) به آن اعتراض کرد.

مصطفی فاتح اعتراف‌نامه‌ای را به قلم حاج محمدصادق بانکی منتشر کرده است که در آن از چگونگی دستیابی خوشتاریا به امتیازنامه و شیوه ثبت آن اشکال گرفته شده است. متن اعتراف‌نامه به تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۰۲ / ۱۲ دسامبر ۱۹۲۳ به قرار زیر است:

«اقرار و اعتراف نمود، جناب مستطاب عمدهٔ الاعاظم آقای حاج صادق بانکی، ولد مرحوم مشهدی رضای قزوینی‌الاصل، ساکن تهران که چهار طغرا فرامین ناصرالدین‌شاهی راجع به معادن مختلفه در خاک سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و سبزوار که نزد حاج مشارٌالیه بوده و جناب آقای حاج صادق بانکی معادن مزبور را وکالتاً از طرف مالکین به موجب وکالت‌نامه شرعیه در تاریخ پانزدهم شهر ربیع الاول ۱۳۴۲ به مدت هفتاد سال شمسی از قرار کنترات جداگانه به جناب اجل آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام، یمن‌الملک سابق، به اجاره واگذار نموده بود، از طرف آقایان مالکین به من اظهار شد که فرامین را به آنها بدهم تا ثبت شود. من به آنها جواب دادم که چون من واسطه معامله و امین طرفین بوده‌ام، به توسط یک نفر از پسرهای خودم فرامین را برای ثبت می‌فرستم، شما هم می‌خواهید حضور داشته باشید؛ و در روز شانزدهم رجب‌المرجب ۱۳۴۲ [۲ اسفند ۱۳۰۲ / ۲۲ فوریه ۱۹۲۴] فرامین مزبور را به توسط میرزا حسین خان، پسر خودم، به وزارت فواید عامه برای ثبت فرستادم. جنابان آقایان، میرزا عبدالحسین امین معادن و حاج علی‌اکبر خان ستوده، پسر مرحوم شکرالله تهرانی هم در وزارتخانه حاضر می‌شوند. ابتدا به طور بی‌خیالی با میرزا حسین خان برخورد کرده، پس از مذاکراتی که از راه تدبیر با او کرده، به هر ترتیبی بوده است، مشارٌالیه را فریفته و اغفال نموده، فرامین را از دست میرزا حسین خان، پسر من، گرفته و به طور قاچاق از این اتاق به آن اتاق رفته و از راهی که در مد نظر بوده است، بیرون می‌روند. بعد که میرزا حسین‌خان به منزل مراجعت کرد، به من خبر داد که چنین حرکتی از آقایان محترم ظاهر شده. اینجانب برای اینکه بدون زحمت فرامین را به طوری‌که مطلب کشف نشود از آنها بگیرم، مدتی به مذاکره و مکاتبه با آنها اقدام کردم و هرچه اقدامات نمودم که فرامین حقاً و شرعاً تا هفتاد سال دیگر متعلق به دیگری است و می‌بایست نزد اینجانب باشد به من دهند، هرچه کردم تا امروز فرامین را به من ندادند. ناچار، قضیه را به آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام اطلاع دادم. لهذا، چنانچه آقایان امین معادن و حاج علی‌اکبر خان ستوده، معادن مزبور را با دیگری معامله کرده باشند یا بعد بنمایند، آن معامله فاسد و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و این نوشته برای ادای تکلیف دیانت و

برای اینکه در روز حاجت حجت بوده باشد و عنداللّه و عندالرسول مسئول نباشم، به آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام می‌سپارم.»[1]

پس از ثبت امتیازنامه، خوشتاریا در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م با سرمایه ۵۰ میلیون ریال شرکت سهامی نفت خوریان را تأسیس کرد. سهام شرکت بی‌اسم بود و ۶۵ درصد در اختیار بانک روس و ۳۵ درصد آن در اختیار خوشتاریا قرار داشت. او بعدها بخشی از سهام خود را به صاحب‌منصبان و تجار ایرانی فروخت. از آن میان، تیمورتاش یک میلیون ریال، آقا میرقفقازی حمزوی (امیر منظم) ۵۰۰ هزار ریال، علی‌اکبر ستوده ۱۰۰ هزار ریال و امین معادن ۱۰۰ هزار ریال از سهام این شرکت را خریدند. به گفتهٔ مصطفی فاتح، در اوان شکل‌گیری شرکت نفت خوریان، ۲ میلیون ریال سهام هم به مقامات بالاتر تقدیم شده بود که نپذیرفتند و این مبلغ سهام به بانک پهلوی (سپه امروزی) هدیه شد. خوشتاریا برای تأسیس شرکت با برخی از مسئولان رده‌بالای مملکتی دیدار و تلاش بسیاری کرد و برخی نمایندگان مجلس مانند دکتر مصدق به دلیل واگذاری این امتیاز به دولت اعتراض کردند.

مصدق در جلسه ۲۴۳ دوره پنجم مجلس شورای ملی به تاریخ ۶ بهمن ۱۳۰۴ اظهار کرد:

«دیروز، مدارکی به دست بنده رسیده که حقایق را کاملاً روشن می‌نماید و اصل قضیه این است که در شهر صفر ۱۲۹۷ هجری [قمری] فرمانی راجع به چند فقره معدن سمنان و دامغان از قبیل سرب، زغال سنگ و مس و گوگرد و نفت کویر خوریان به ملکیت حاج علی‌اکبر امین معادن صادر می‌شود که تا ده سال از مالیات معاف و بعد یک عشر از منافع آنها را به دولت بپردازد. این است سواد فرمان. (ارائه نمودند) و در سیزده سال قبل، یعنی ۱۳۳۱ هجری [قمری] اعلانی از طرف وزارت فواید عامه طبع و منتشر شده است که این عین اعلان است. بنده می‌خوانم: اعلان رسمی با مُهر وزارت عامه ـ چون اغلب فرامین که درباره استخراج معادن و تأسیس کارخانه‌ها و طرق و شوارع و امتیاز پاره‌ای منابع و غیره رسیده است، در هیچ‌یک از وزارتخانه‌های مربوطه ثبت و سواد ندارد، به این جهت ممکن است در مورد بعضی امتیازات در آتیه زحماتی و مشکلاتی برای اولیای دولت و صاحبان امتیاز تولید شود. علی‌هذا، به موجب این اعلان، به عموم اخطار می‌شود که از تاریخ اول حوت ۱۳۳۱ [۱ اسفند ۱۲۹۱ ش / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۱ ق / ۲۰ فوریه ۱۹۱۳ م] تا دو ماه برای سکنهٔ تهران و چهار ماه به ساکنین سایر ولایات مهلت داده می‌شود که در ظرف این مدت هر کس هر فرمان امتیازنامه و دستخط به هر شکل

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۴۶.

و در هر خصوص داشته باشد، به اطلاع و ثبت وزارت فواید عامه برساند. هرگاه تا انقضای مدت معینه در این باب تسامح و غفلت شد و از طرف دولت امتیازات و اختصاصاتی اعطا گردید، هیچ‌کس حق نخواهد داشت که به موجب فرامین و دستخط‌ها و احکامی که ارائه نکرده، حق تقدم برای خود فرض و ادعا نماید (از طرف وزارت محمود) و بعد در چهاردهم ذی‌حجه سنه ۱۳۲۵ [۲۷ دی ۱۲۸۶ ش / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۸ م] تصویب‌نامه به عنوان قانون موقتی معادن در کابینه مرحوم علاءالسلطنه صادر می‌شود که ماده پانزدهم آن از این قرار است:

ماده پانزدهم: هرگاه، صاحب‌امتیاز شش[1] ماه بدون عایق فوق‌العاده در معدنی کار نکرد، دولت می‌تواند امتیاز را از او سلب نماید، ولو اینکه اقساط مالیاتی را مرتباً پرداخته باشد. خلاصه اینکه فرمان حاج علی‌اکبر امین معادن اگر صحیح و بی‌عیب هم باشد... (همهمه بین نمایندگان) عرض کردم اگر تأمل بفرمایید، اگر صحیح و بی‌عیب هم باشد، به واسطه اعلان دولت، نامه هیئت وزرا از درجه اعتبار ساقط است، زیرا نه معدن کار شد و نه تا اول اسد ۱۳۳۱ هجری [۱ مرداد ۱۲۹۲ ش / ۱۸ شعبان ۱۳۳۱] که اعلان وزارت فواید عامه برای ثبت معادن معین نموده، فرمان مزبور به ثبت رسیده است و بعد در دو سال قبل یعنی ۲۱ حوت ۱۳۰۲ که ظاهراً با وزارت فواید عامه آقای حاج عزالممالک مصادف بوده است، قطعاً عرض نمی‌کنم. برای اینکه اگر آقای حاج عزالممالک در این تاریخ به مجلس آمدند و از چنین اعلان مضر بی‌اطلاع هستند، خودشان تکذیب فرمایند، وزارت مزبوره اعلانی صادر می‌کند که هر کس فرمان و اسنادی دارد، باید در وزارت فواید عامه ثبت نماید. از هفدهم سرطان ۱۳۰۳ که مصادف با کفالت آقای مشارالدوله است، فرمان ملکیت حاج علی‌اکبر امین معادن در وزارت مزبوره ثبت می‌شود.» (همهمه نمایندگان) تهرانی و کازرونی: غلط است.

مصدق: در صورتی که همین فرمان را متعاقب اعلان ۱۳۳۱ هجری [قمری] در وزارت فواید عامه که برای ثبت ارائه نموده بودند، وزارت مزبوره به جهاتی که بنده نمی‌خواهم عرض کنم، قبول نکرد و از ثبت آن امتناع نموده است. خلاصه اینکه بعد از ثبت، معدن نفت به عنوان اجاره به چند نفر انتقال یافته و اخیراً شرکتی به نام شرکت نفت خوریان با سرمایه پنج میلیون تومان که اساسنامه شرکت مزبور اگر صحیح باشد، به موجب اطلاعی که به بنده رسیده است، شرکا با مشورت آقای داور قبل از وزارتشان تهیه شده و بر طبق مقررات قانون تجارتی که اخیراً از مجلس شورای ملی گذشته است، در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده و مبلغ دو هزار و پانصد تومان هم به اداره مزبور بابت

۱. در متن مذاکرات به جای «امتیاز شش»، «امتیازش» آمده است که به نظر اشتباه می‌رسد.

حق تمبر پرداخته‌اند و هر یک از این فقرات که آقای وزیر فواید عامه با دلیل تکذیب فرمایند، آنچه که بفرمایند صحیح است. خلاصه، فعلاً بنده خواب نیستم و بیدارم. چاه نفت نیست و چاه‌ها است. معدن نیست و معادن است. امتیاز نیست، مالکیت است؛ زیرا فرق امتیاز و مالکیت این است که امتیاز محدود به زمان است و مالکیت محدود به زمان نیست و اگر امتیاز این معادن هم در موقع دادن امتیاز معادن صفحات شمالی به کسی داده شود، منافعی بیش از صدی ده که در فرمان نوشته‌اند، عاید می‌گردد. در نتیجه، به عرض آقایان محترم می‌رسانم که تا این درجه وظیفه یک ایرانی است که اگر وکیل هم نباشد، از منافع وطن خودش دفاع نماید. (بیشتر نمایندگان: صحیح است) ولی برای آسایش خود به تمام مقدسات عالم قسم یاد می‌کنم که دیگر در این موضوع عملاً و کتباً اقدامی نکنم و چون مملکت صاحب دارد، البته هر چه را که دولت و مجلس صلاح می‌دانند، خواهند فرمود. سواد فرمان و اعلان وزارت فواید عامه را هم به مقام ریاست تقدیم می‌نمایم

در جلسه بعدی مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۰۴، میرزا عبدالله یاسایی به سؤال مصدق پاسخ داد:

«در دوفرسخی جنوب شرقی سمنان، معدن نفتی است، در نیم‌فرسخی مزرعه خوریان و یک‌طرف آن هم مزرعه حاجی‌آباد است. فعلاً، سه چاه نفت کنده شده و آن چاه‌ها هم از طرف مرحوم صنیع‌الدوله توسط آقای میرزاعلی خان بصیر معادن حفر شده. در قدیم، اول فرمانی که داده شده است در ۱۲۹۴ هجری [قمری] بوده است که به مرحوم میرزاعلی خان معدنچی ـ ملقب به بصیر معادن ـ داده شده که در آن فرمان، مساحت سه هزار ذرع زمین معین کرده‌اند (همان زمینی که نفت دارد) و امتیاز آن را به ایشان واگذار کردند که از نقطه‌نظر تخصصی که دارند، مشغول کار شوند. آن فرمان بعد چه شده است که منتقل به میرزاعلی خان مستشارزاده ـ که از اعضای تقنینیه مجلس است ـ شده. ایشان هم با حیدری یک کنتراتی کرده‌اند، بعد به موجب آن کنترات رفتار نشده و کارشان کشیده است به محاکم عدلیه و الان هم گویا در محکمه استیناف عدلیه مشغول محاکمه هستند؛ این، یک فرمان. یک فرمان دیگر هم بعد از سه سال از آن تاریخ در ۱۲۹۷ داده شده است به حاج علی‌اکبر امین معادن و آن همان فرمانی است که آقای دکتر مصدق اظهار کردند و آن هم یک فرمان نیست؛ چهار فرمان است ...مطلبی اینجاست. یکی دیگر، اجازه‌ای است که وزارت فواید عامه داده است به ضیع‌الدوله راجع به نفت سمنان، در ۱۳۲۸ در دوره مشروطیت. این چهار فرمان و امتیاز و اجازه الآن مطرح گفت‌وگو است. فرمان اولی الآن متعلق است به مستشارزاده، فرمان دوم متعلق است به

ورثـه حـاج علی‌اکبـر امیـن معـادن، آن اجازه‌نامـۀ وزارت فوایـد عامـه هـم در دسـت بررسـی مرحـوم ضیع‌الدولـه، یکـی از دعـاوی واهـی هـم کمپانـی نفـت جنـوب دارد. [...] کمپانـی نفـت جنـوب چـون مدعـی اسـت امتیـاز کلیـه نفـت ایـران داده شـده اسـت بـه مـن، بـه اسـتثنای پنـج ایالـت، [...] سـبب بطـلان ادعـای کمپانـی اسـت و بهتریـن دلیـل نقشـه خـود کمپانـی اسـت کـه حـدود محـل امتیـاز در آن معیـن اسـت کـه ثابـت می‌کنـد معـدن نفـت سـمنان جـزءِ نفـت جنـوب نیسـت و آن نقشـه بـه فرانسـه اسـت و نـزد ورثـه مرحـوم ضیع‌الدولـه اسـت ...ایـن فرمـان کـه آقـای دکتـر مصـدق تعقیـب کردنـد، منجـر شـده اسـت بـه تشـکیل کمپانـی و شـرکت ۱۰کـروری، بـدون اجـازه مجلـس و بـدون اینکـه در تحـت نظـارت دکتـر میلسـپو دربیایـد و از قـراری کـه بنـده شـنیده‌ام، ایشـان هـم اعتـراض کردنـد [...] و سـهامی هـم در بیـن مـردم مجانـی و غیرمجانـی منتشـر کرده‌انـد و اشـخاصی را کـه ذکـر کردنـد، آقـای قاضـی‌زاده سـبزواری اسـت، آقـای امیـر منظـم اسـت، آقـای امیـر قفقـازی و میـرزا عبدالحسـین خـان و حـاج علی‌اکبـر خـان سـتوده. ایـن پنـج نفـر از شـرکا هسـتند و بنـده متحیـرم کـه چگونـه اینهـا ۵ میلیـون پـول، یعنـی ۱۰ کـرور سـرمایه بـرای ایـن کار و ایـن شـرکت فراهـم می‌کننـد. بـه هـر جهـت اخیـراً، بنـده شـنیدم کـه ایـن چهـار فرمـان کـه از تهـران الـی خراسـان اسـت، بـه دسـت خوشـتاریا افتـاده و آن هـم انتقـال داده بـه ۱۳۰ هـزار تومـان بـه یـک ترتیـب مخصوصـی. امـا اینکـه اینجـا گفتـه شـد کـه آقـای داور شـرکت داشـته‌اند و بـه مشـاوره ایشـان بـوده اسـت، آنچـه بنـده اطـلاع پیداکـرده‌ام، ایشـان نـه چیـزی را امضـا کرده‌انـد و نـه فرمانـی را تصدیـق کرده‌انـد و نـه در ایـن جریانـات شـرکتی داشـته‌اند. بنـده تصـور نمی‌کنـم مسـئولیتی متوجـه ایشـان باشـد. بـه طـوری کـه بنـده اطـلاع پیـدا کـرده‌ام، دوسـیۀ[1] ایـن کار را برده‌انـد در هیئـت وزرا تـا هـر تصمیمـی کـه هیئـت وزرا اتخـاذ کننـد، همـان را اجـرا کننـد و بـه موقـع عمـل گذارنـد. بنـده تقاضـا می‌کنـم کـه یـک کمیسـیونی پـس از آنکـه تنفـس داده شـد، انتخـاب شـود و آقایـان شـش نفـر را انتخـاب کننـد و دوسـیه‌های ایـن کار را از وزارت فوایـد عامـه بخواهنـد، بـه اسـناد و نوشـته‌جات رسـیدگی کننـد و بالاخـره در اطـراف ایـن فرامیـن هـر تصمیمـی کـه لازم اسـت گرفتـه شـود، بایـد از طـرف مجلـس باشـد و مـا کـه حـالا بـرای اقتصادیـات مملکـت داریـم یـک کارهایـی می‌کنیـم، خـوب اسـت در ابتـدا دسـت بـه ایـن امـر مهـم بزنیـم، زیـرا مسـئله معـدن نفـت سـمنان خیلـی قابل‌توجـه اسـت و مطابـق تحقیقـات می‌گفـت متخصـص روسـی کـه الآن در گرانـد هتـل اقامـت دارد و ایـن معـادن و چاه‌هـا را رفتـه و بازدیـد کـرده اسـت، فوق‌العـاده مهـم اسـت و ۷۰ فرسـخ امتـداد دارد و معلـوم نیسـت چـه قـدر چـاه می‌خـورد و بـا ایـن اهمیـت

۱. پرونده

سـزاوار نیسـت کـه توجـه کامـل بـه ایـن موضـوع نشـود.»[1]

پـس از تأسـیس شـرکت سـهامی نفـت کویـر خوریـان، شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا بازهـم بـه اعطـای امتیـاز نفـت سـمنان بـه خوشـتاریا اعتـراض کـرد، امـا دولـت ایـران بـا ایـن اسـتدلال کـه سـمنان در زمـان عقـد امتیازنامـه دارسـی جـزءِ خراسـان بـوده اسـت، اعتـراض انگلیسـی‌ها را وارد ندانسـت و شـرکت نفـت انگلیـس ـ پرشـیا بـه همیـن میـزان پیگیـری دربـاره نفـت خوریـان بسـنده کـرد. در سـال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ م، دولـت ایـران از شـرکت نفـت محرمانـه درخواسـت کـرد کارشناسـان زمین‌شـناس خـود را بـه سـمنان بفرسـتند تـا دربـاره احتمـال وجـود نفـت در آن منطقـه اظهارنظـر کننـد. گـزارش کارشناسـان انگلیسـی وجـود نفـت را در سـمنان نفـی کـرد. در همـان سـال، مهندسـان روس شـرکت نفـت خوریـان در حاجی‌آبـاد در عمـق ۱۰۰ متـری زمیـن آب آمیختـه بـه نفـت یافتنـد، امـا بـرای ادامـه کار کـه لازم بـود تـا عمـق ۶۰۰متـری زمیـن حفـاری ادامـه یابـد، تلاشـی نکردنـد. در سـال ۱۳۰۶ / ۱۹۲۷، دولـت ایـران بـه دلیـل بی‌حاصل‌مانـدن کار در معـدن خوریـان بـه شـرکت روسـی اعتـراض کـرد. رؤسـای شـرکت نفـت خوریـان در پاسـخ ایـن اعتـراض پیشـنهاد کردنـد بخشـی از سـهام شـرکت بـه فرانسـوی‌ها واگـذار شـود تـا بـا گسـیل کارشناسـان و سـرمایه‌های خـود، کار را توسـعه دهنـد. در سـال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م شـرکت نفتـی فرانسـوی «پتروفینـا»[2] حاضـر شـد بـه شـرط آنکـه عملیـات فنـی کامـلاً در اختیـارش باشـد، در پـروژه نفـت سـمنان مشـارکت کنـد، امـا رؤسـای روس شـرکت نفـت خوریـان ایـن شـرط را نپذیرفتنـد. در سـال ۱۳۰۹ / ۱۹۳۰ چنـد کارشـناس فرانسـوی بـرای بررسـی‌های زمین‌شـناختی بـه سـمنان رفتنـد و نتیجـه امیدبخشـی از مطالعاتشـان بـه دسـت نیامـد.

در ۴ آبـان ۱۳۱۰ / ۲۷ اکتبـر ۱۹۳۱، در معاهـده‌ای میـان دو دولـت ایـران و اتحـاد جماهیـر شـوروی، بـار دیگـر بـه شـرکت نفـت خوریـان اشـاره شـد. معاهـده دربـارهٔ واردات و صـادرات و بـه امضـای محمدعلـی فروغـی و ا. پطرسـکی بـود. یکـی از شـرکت‌های مختلـف مشـمول آن قـرارداد، شـرکت نفـت خوریـان بـود و در بخشـی از معاهـده آمـده اسـت:

«راجـع بـه مـاده ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ موافقـت حاصـل اسـت کـه مقصـود از مؤسسـات مختلـط مذکـوره در قـرارداد، شـرکت‌های ذیـل می‌باشـد: شـرق، پـرس خلوپـک، پـرس آذنفـت، بیوروپـرس، روس پـرس بانـک، شـرکت کویـر خوریـان، پـرس ریبـا. مـواد قـرارداد راجـع بـه عملیـات تجارتـی فقـط بـه شـرکت‌هایی کـه مبـادرت بـه صـادرات و واردات می‌نماینـد، شـامل می‌گـردد. شـرکت‌های

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۴۴، ۱۰ بهمن ۱۳۰۴.

2. Petrofina

مزبوره به استثنای شرکت کویر خوریان و پرس ریبا که شرایط عملیاتشان به موجب مقاولات مخصوصه موجوده درباره آنها معین کرده است، این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که به عملیات خود خاتمه داده و مبادرت به تسویه کارهای خود نمایند یا اینکه کاملاً جنبه مؤسسه شوروی بودن را به خود بدهند. در این صورت اخیر، شرکت‌های مزبوره از مزایایی که به موجب قرارداد به مؤسسات اقتصادی شوروی اعطا می‌گردد، بهره‌مند خواهند بود.»

در آن سال‌ها، خوشتاریا نفوذی روزافزون در عرصه سیاسی و اقتصادی ایران یافت. یکی از سهامداران شرکت نفت خوریان، عبدالحسین تیمورتاش ـ از نزدیکان و وزیر دربار پهلوی اول ـ بود.[1] از شواهد و قرائن برمی‌آید که خوشتاریا با نزدیک شدن به تیمورتاش او را برای اهداف خود جذب کرد. به گفته یکی از افسران اطلاعاتی شوروی به نام باژانف[2]، تیمورتاش از طریق خوشتاریا جاسوس حکومت شوروی شد و این شرط را قرار داده بود که جز اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی (پولیت بورو) هیچ‌کس دیگری حتی سازمان امنیت شوروی (گ. پ. ئو) نباید از جاسوسی تیمورتاش باخبر باشد. این پیشنهاد پذیرفته شد. به گفته باژانف: «مسکو در مسائل جزئی تیمورتاش را ناراحت نمی‌کرد و او تنها مسائل سیاسی بسیار مهم و عمده‌ی دولت ایران را در اختیار روس‌ها قرار می‌داد.»[3] ناگفته نماند که خوشتاریا خواهرزن خود را به همسری تیمورتاش درآورد و شاید این دلیلی دیگر بر اهمیت فعالیت تیمورتاش باشد. چنان‌که مشهور است، تیمورتاش در سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م به اتهامی نامشخص و به فرمان پهلوی اول در زندان به قتل رسید. همسر دوم او نیز بعدها در قبرستان ارامنه در دروازه‌دولاب تهران به خاک سپرده شد.

خوشتاریا یک کاخ شخصی در بندرانزلی ساخته بود. گویا وقتی‌که بیشتر خانه‌های بندر انزلی از برق محروم بود، کاخ خوشتاریا شب‌ها جلوه‌ای ویژه داشت. بعدها، کاخ آتش گرفت و از بین رفت. پهلوی اول دستور بنای کاخ جدیدی را در همان محل صادر کرد که امروز به نام کاخ میان‌پشته شناخته می‌شود. ساختمان کاخ بدنه‌ای دودیواره دارد

۱. فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۴۷.

2. Bajanov

۳. صلاح، مهدی و حکیمی خرم و دیگران، «سقوط تیمورتاش (با تکیه بر اتهام جاسوسی وی برای شوروی)»، مجله علمی ـ تخصصی تاریخ ایران و اسلام، ص ۱۵۶. همچنین نگاه کنید: خاطرات بوریس باژانف، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: گفتار، ۱۳۶۵.

کـه از بلوک‌هـای سـیمانی سـاخته شـده اسـت. کاخ ۱۱ اتـاق و یـک سـالن پذیرایـی و ۴ حمـام و دستشـویی دارد. سـقف اتاق‌هـای کاخ از بتـن مسـلح سـاخته شـده کـه روی آن را گچ‌بـری زیبایـی پوشـانده اسـت.[۱]

بـه مـرور زمـان، نفـت خوریـان سـمنان بـه یـک طـرح نفتـی بی‌حاصـل تبدیـل شـد تـا آنکـه قـوای شـوروی هنـگام اشـغال ایـران در ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م بـرای بهره‌بـرداری از نفـت خوریـان تسـهیلات بیشـتری خواسـتند و دولـت ایـران مشـکلات اسـتخراج و کشـف نفـت خوریـان را بـه خـود شـوروی مربـوط دانسـت.

ادعای مالکیت مرتضی خان فتوحی قیام

در سـال ۱۳۲۳ و در حالـی کـه ایـران در اشـغال متفقیـن بـود، مرتضـی خـان فتوحـی قیـام (یمن‌الملـک) در مقـام بـازرس اداره رسـیدگی و تمرکـز حسـاب‌ها در وزارت دارایـی درصـدد احقـاق حقـوق خـود برآمـد. او بـا شـکوائیه‌های متعـدد بـه مجلـس شـورای ملـی و دیگـر نهادهـای سیاسـی تـلاش کـرد شـرایط را تغییـر دهـد، امـا تلاشـش بـه نتیجـه‌ای نینجامیـد. او در یکـی از نامه‌هـای خـود در تاریـخ ۷ آبـان ۱۳۲۳ / ۲۹ اکتبـر ۱۹۴۴، خطـاب بـه مجلـس شـورای ملـی نوشـت:

«تعقیب‌نامـه شـماره ۱۱۱۴ – ۱۳۲۳/۲/۱ راجـع بـه نفـت خوریـان کـه رونوشـت آن بـه هیئـت دولـت و آقـای دکتـر میلسـپو، رئیـس کل دارایـی و اغلـب نماینـدگان مجلـس و سـفارتخانه‌ها و جنـاب آقـای کافتـارادزه، معـاون کمیسـاریای خارجـه دولـت اتحـاد جماهیـر شـوروی نیـز بـا پسـت سفارشـی ارسـال شـده، توضیحـاً معـروض مـی‌دارد معـدن نفـت کویـر خوریـان و بیسـت‌ودو معـدن دیگـر از قبیـل مـس، سـرب، قلـع، زغـال سـنگ، گوگـرد، کات و غیـره از تهـران تـا خراسـان بـه موجـب فرامیـن ناصرالدین‌شـاهی بـه ملکیـت تفویـض و در حکـم خالصجـات انتقالـی محسـوب اسـت و از تاریـخ صـدور فرامیـن در تصـرف مالکیـن معـادن نامبـرده بـوده و مـورد عمـل و اسـتفاده قـرار گرفتـه [کـذا] تـا امـروز در حیطـه تصـرف مالـک و اشـخاصی کـه سـند انتقـال از وراث مالکیـن در دسـت داشـته‌اند، بـوده اسـت و مـدت چنـد سـال هـم بـه عنـوان کنتـرات هفتـاد سـاله در تصـرف قهرمـان میـرزا (سـالار اعظـم) و در معـادن مسـئول

۱. کاخ میان‌پشـته بعـد از پیـروزی انقـلاب اسـلامی چنـد سـال بی‌اسـتفاده مانـد و از سـال ۱۳۶۷ بعـد از تعمیـرات ظاهـری بـه مـوزه نیـروی دریایـی تبدیـل شـد. در حیـاط کاخ، چنـد تانـک و تـوپ و سـلاح‌های سـنگین و نیمه‌سـنگین می‌بینیـد کـه میـان درختـان قـرار گرفته‌انـد و ورود شـما را بـه مـوزه نظامـی انزلـی تبریـک می‌گوینـد. عمـر بعضـی از سـلاح‌های سـرد و گـرم تاریخـی کـه در ایـن مـوزه نگهـداری می‌شـود، بـه دوران صفویـه می‌رسـد.

عملیات و استخراج بوده است. بعد از فوت آن مرحوم و فسخ کنترات، به موجب اسناد معتبره از طرف وراث به مدت هفتاد سال به اینجانب واگذارده و تاکنون برای این معامله مخارج بسیاری نموده و خسارات هنگفتی به اینجانب وارد گردیده که سوابق آن در کلیه مقامات صلاحیت‌دار داخلی و بعداً بر حسب پیش‌آمد به کلیه سفارتخانه‌ها و وزارت خارجه‌های دول متحابه و کمپانی‌های بزرگ نامه‌های اینجانب ارسال و اغلب پاسخ‌هایی نوشته‌اند که با کلیه اسناد و سوابق کار نزد اینجانب ضبط است و بعد از عدد کنترات از طرف مقامات خارجی برای انتقال معامله به اینجانب مراجعه کرده‌اند که با دادن مبلغ معتنابهی حق خود را به آنها واگذار کنم، ولی با شرایطی که دیگران می‌خواستند، چون بر زیان کشور تمام می‌شد، از سود خود چشم پوشیده و با زیان طاقت‌فرسایی که متحمل شده بودم ساخته و خدمت بزرگی به وطن خود انجام داده‌ام. (اسناد معتبره آنچه را که ذکر شد نزد اینجانب مضبوط است.) نظر به اینکه عده بسیاری از مردمان هواپرست و سودطلب از این قضیه مستحضر بوده، در آن موقع در اطراف یکدیگر تجمع و به قصد توطئه با ترتیبات مخصوصی وراث مالکین را تطمیع و اغفال نموده و فرامین نامبرده را که به موجب شرط کنترات در محل ثالثی مرضی‌الطرفین به طور ودیعه ضبط بوده، برباینند و می‌برند. در آن اوقات، اینجانب در مأموریت خارج بودم. پس از برگشتن و اطلاع از سرقت فرامین، بعد از چند مکاتبه با خوشتاریا که فرامین را از آنها خریداری کرده بود و اعلام سرقت فرامین، به کلیه مقامات داخلی و خارجی، ناچار به وسیله وزارت فواید عامه و وزارت دادگستری و وزارت امور خارجه و وزارت دارایی اشخاص مسئول را برای استرداد فرامین تعقیب کردم. نامه‌های مقامات رسمی تمام در نزد اینجانب حاضر است؛ مخصوصاً در نامه وزارت فواید عامه که عبدالحسین امین معادن و علی‌اکبر ستوده، وراث مالکین اولیه را تعقیب می‌نمایند که چرا با معامله که با من کرده‌اند، در بردن فرامین و دادن به خوشتاریا شرکت نموده‌اند. آنها به‌کلی منکر شده‌اند که ما در این کار شرکت نداشته‌ایم و همین‌طور هم وزارت فواید عامه به امضای مرحوم داور به این‌جانب می‌نویسد، چون اینها منکرانند از راه عدلیه تعقیب کنید. به وزارت عدلیه و وزارت امور خارجه هم مراجعه کرده‌ام. جواباً مرقوم فرموده‌اند به وسیله وزارت فواید عامه در استرداد فرامین اقدام کنید که اسناد عدیده که شرح آن فعلاً در این نامه ضرورت ندارد، در نزد اینجانب ضبط است. با این حال، جای تأسف است که حق مسلم اینجانب که فقط از نظر وطن‌خواهی و حفظ حقوق کشور عمری با زحمت و زیان طاقت‌فرسا در این زمینه پافشاری کرده‌ام، دستخوش لطمات [کذا] ارباب جراید که هریک به نام نفت کویر خوریان قلم‌فرسایی می‌نمایند، واقع گردیده و بدون اینکه بدانند مالک کویر خوریان

کیست و جریان آن از چه قرار بوده، در ضمن دعوت مطبوعاتی در سفارت اتحاد جماهیر شوروی که مذاکره با آقای کافتارادزه، معاون کمیساریای خارجه اتحاد جماهیر شوروی، راجع به نفت خوریان در کارکردن در آنجا سخن به میان آورده‌اند. در صورتی که جز اینجانب احدی حق مداخله در معادن نامبرده ندارد و بدیهی است مالکیت شخصی به هیچ عنوانی و طبق هیچ ماده‌ای از قوانین موضوعه تماس و ارتباط با سیاست دول متفق نخواهد داشت. علی‌هذا، هر عملی در معادن مورد بحث باید انجام شود، استرضای خاطر اینجانب که مستلزم صلاح و صرفه کشور نیز خواهد بود، شرط حتمی است و مصرّاً استدعای بذل توجه و رسیدگی کامل دارم که حقیقت امر کاملاً بر همه‌کس واضح و آشکار شود. البته اسامی کسانی که در دوره رضاشاهی از موقعیت خودشان سوءاستفاده کرده و مسئول عمل شناخته می‌شوند، به وقت خودش به موجب اسناد معرفی خواهم کرد و همان اشخاص موجد اساسنامه شرکت سهامی خوریان و کلیه کارهای بی‌اساس در این زمینه بوده‌اند که اقدامات آنها به هیچ‌وجه در مقابل قوانین حقوقی و قضائی منشأ اثری نیست.»

با تقدیم احترام

مرتضی فتوحی قیام (یمن الملک)، بازرس اداره رسیدگی و تمرکز حساب‌ها

۲۳/۸/۷

کافتارادزه در ایران

کافتارادزه[1]، معاون کمیساریای ملی امور خارجه و نماینده تام‌الاختیار شوروی سوسیالیستی، در سال ۱۳۲۳ ش / ۱۹۴۴ م به ایران آمد تا با نخست‌وزیر درباره نفت خوریان و نفت شمال ایران مذاکره کند. این سفر، ناگهانی و بدون اطلاع نمایندگان مجلس انجام شد که واکنش‌های متفاوت نمایندگان و مطبوعات را در پی داشت. همه کنجکاو بودند اهداف این سفر را بدانند. ساعد که دیگر نمی‌توانست مردم و نمایندگان مجلس را از دلایل آن بی‌اطلاع نگه دارد، بعد از ملاقات با کافتارادزه ترتیب یک مصاحبه مطبوعاتی را داد که متن آن در روزنامه اطلاعات منتشر شد. انتشار این خبر بر خشم مردم ایران نسبت به دولت شوروی افزود. کافتارادزه در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران درباره اهداف سفر خود به ایران گفت:

«من در رأس یک هیئت دولتی به منظور مطالعه وضع شرکت نفت «کویر خوریان» و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال ایران، وارد ایران شده‌ام. این امر که

1. Kavtaradze

در مسکو آغاز شده بود، به کمک یک عده از کارشناسان و علمای زمین‌شناس بزرگ که با من وارد شده‌اند، اینک به انجام رسیده است. ما به بازدید تمام نقاطی که مورد نظر ما بود، موفق شدیم و کارشناسان و زمین‌شناسان شوروی از وضع و ساختمان طبقات ارتفاعات محلی و سایر آثاری که دال بر وجود احتمال چاه‌های نفت باشد، اطلاعات کامل به دست آوردند. من نتایج عملیات خود را به اطلاع دولت متبوع خویش رسانیده‌ام و اینک به کمیسیونی که من در رأس آن قرار دارم، اجازه داده شده است که پیشنهادی به دولت ایران تقدیم داریم که کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران به دولت شوروی واگذار شد. دولت شوروی تصور می‌کند که وجود منابع نفت در شمال ایران و عمل کارگران و مهندسین ایرانی توأم با صنعت کامل اتحاد جماهیر شوروی، نتایج نیکویی برای هر دو کشور به بار خواهد آورد و عامل مؤثری در صنعتی ساختن شمال ایران خواهد شد. دولت شوروی برای این مسئله اهمیت شایانی از نظر تحکیم روابط و مراودات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور هم‌جوار قائل است. من در خصوص این موضوع با مقامات رسمی کشور ایران به مذاکره پرداختیم ...امیدواریم که چنین عمل مهم و مفیدی برای دو کشور با موفقیت انجام شود...»[1]

ساعد که قصد داشت نظر مثبت نمایندگان مجلس و مردم را به سوی دولت شوروی و اهداف آنها درباره امتیاز نفت شمال جلب کند، درباره اهداف شوروی توضیحاتی را خطاب به نمایندگان مجلس ارائه کرد:

«دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد امتیاز نفت نواحی آذربایجان شمالی، گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی را تحصیل نماید. در ضمن متذکر گردید که صاحب امتیاز مناطق فوق متعهد می‌شود که پرداخت کلیه هزینه‌های مربوط را تضمین خواهد کرد و تعهد خواهد داد که مواد نفتی را با شرایط استمهالی، چه برای احتیاجات دولت و چه برای احتیاجات مردم ایران برآورده نماید. ایجاد چاه‌های نفت، ساختمان اماکن برای کارگران و تعمیرگاه‌ها و راه‌های شوسه مورد احتیاج از سوی صاحب امتیاز تأمین خواهد شد و سرانجام پس از انقضای مدت امتیاز، از کلیه بنگاه‌های صاحب امتیاز در حالی که قابل بهره‌برداری باشد، بلاعوض به دولت ایران واگذار خواهد شد.»

بعد از انتشار این خبر موج اعتراضات به دولت ساعد در جامعه بالا گرفت. ساعد برای کاهش غلیان احساسات مردمی بیانیه‌ای صادر کرد تا نظر مردم و نمایندگان را نسبت به

۱. عندلیب سمنانی، خسرو، بنیادهای هویتی منطقه سمنان، سمنان: حبله رود، ۱۳۸۹. همچنین نگاه کنید به «حکایت نفت خوریان سمنان»، روزنامه پیام، استان سمنان، شماره ۲۹۲۱.

ایـن موضـوع جلـب کنـد، امـا نماینـدگان مجلـس دسـت‌بردار نبودنـد. سـاعد بـه ناچـار در ۲۷ مهـر ۱۳۲۳ بـرای پاسـخگویی در مجلـس حاضـر شـد. او در جـواب پرسـش یکـی از نماینـدگان گفت :

«در روزهـای اخیـر در اطـراف موضـوع نفـت چیزهایـی نوشـته شـده و گفت‌وگوهایـی هسـت کـه لازم دیـدم توضیحاتـی بدهـم. آقایـان نماینـدگان محتـرم! از چندمـاه پیـش، موضـوع نفـت ایـران توجـه محافـل ذی‌علاقـه ایـران و نماینـدگان مجلـس شـورای ملـی را جلـب و در جرایـد و مجامـع و در اطـراف آن بحث‌هـا نموده‌انـد و در همیـن مجلـس اظهـارات آتشـین نماینـدگان و نصایـح مصلحیـن بـر ایـن بـود کـه دولـت بـه هیچ‌وجـه نبایـد ذخایـر نفـت را بـه عنـوان امتیـاز بـه اجانـب بدهـد و بلکـه ایـن ذخایـر و ایـن منابـع ثـروت را بـرای تحکیـم بنیـان ثـروت ملی و توسـعه امـور اقتصـادی بـرای آینـده حفـظ و بـرای اسـتفاده از ایـن منابـع سـرمایه ملـی ایـران را جلـب نمایـد. (نماینـدگان: صحیـح اسـت. صحیـح اسـت.) در همیـن مجلـس، بـه خیـال اینکـه دولـت در پشـت پـرده بـرای دادن امتیـاز بـه شـرکت‌های خارجـی داخـل معاملاتـی شـده، نسـبت اسـتتار را بـه دولـت در مسـائل مهـم اقتصـادی دادنـد، ولـی در مقابـل سـؤال نماینـدگان توضیحـات لازمـه را در اطـراف پیشـنهادهای شـرکت‌ها و مطالعـات دولـت دادم و اضافـه نمـودم کـه دولـت بـرای تأمیـن منافـع عالیـه اقتصـادی کشـور از متخصصیـن عالی‌مقـام خارجـی نظریـات خواسـته تـا سیاسـت خـود را در مسـئله نفـت روشـن و خـط روش خـود را بـا تطبیـق بـا اوضاع‌واحـوال کنونـی ایـران ترسـیم نمایـد. در خاطـر دارم چـه در موقـع جـواب سـؤال، چـه در موقـع بحـث در اطـراف برنامـه دولـت، نظـر عمـوم نماینـدگان بلااسـتثنا نسـبت بـه امتیـاز نفـت منفـی بـوده و در چهره‌هـای بـاز و بی‌آلایـش نماینـدگان آثـار نگرانـی هویـدا بـود کـه مبـادا در ایـن موقـع جنـگ و سـتیزه، دولتـی در سـر کار باشـد کـه بـدون مراجعـه بـه رأی مجلـس و اسـتجازه از ایـن مقـام مقـدس در مقابـل شـرکت‌ها و دولت‌هـا تعهـدی کـرده یـا وعـده اعطـای امتیـازی داده باشـد و بـرای مـن یقیـن حاصـل بـود کـه اگـر بـه یکـی از شـرکت‌ها حتـی وعـده شـفاهی داده بـودم یـا در مذاکـرات بـا نماینـدگان سیاسـی دول ذی‌علاقـه راجـع بـه اعطـای امتیـاز تعهـدی داشـتم، بـا مخالفـت شـدید آقایـان نماینـدگان مواجـه می‌شـدم (نماینـدگان: صحیـح اسـت.). پوشـیده نمانـد در کابینـه قبـل اینجانـب، آقایـان نماینـدگان تصـور کـرده بودنـد و سـوءظن داشـتند کـه دولـت بـدون مراجعـه و مشـاوره قبلـی بـا مجلـس می‌خواهـد امتیـازی بـه کمپانی‌هـای خارجـی بدهـد در همیـن مجلـس دولـت قبـل در اسـتتار حقایـق مربـوط بـه نفـت مـورد سـوءظن بـود. در صورتـی کـه اسـتتاری در کار نبـوده اسـت و دولـت همـواره از عقایـد عـده کثیـری از نماینـدگان هدایـت می‌شـده کـه نبایـد بـا مشـکلات عدیـده و اوضـاع عمومـی کشـور امتیـازی بـه شـرکت‌های خارجـی داده شـود و مخصوصـاً در افـکار عامـه ایـن عقیـده راسـخ حکم‌فرمـا بـود

کـه شـاید در مذاکـره راجـع بـه امتیـاز نفـت، دولـت آزادی نظـر و آزادی تصمیـم را نداشـته باشـد، امـا تاریخچـه آمـدن نماینـدگان کمپانی‌هـای نفـت و مطالعـات دولـت بـه قـرار ذیـل اسـت: در دی‌مـاه ۱۳۲۲ (ژانویـه ۱۹۴۴) نماینـدگان شـرکت شـل و شـرکت امریکایـی اسـتاندارد واکیـوم و بعـداً سـینکلر بـه تهـران آمـده و راجـع بـه تقاضـای امتیـاز نفـت در بعضـی از قطعـات ایـران بـه دولـت وقـت پیشـنهادی داده و تقاضـای مطالعـه طرح‌هـای پیشـنهادی را نمـوده بودنـد. دولـت وقـت مناسـب دیـده بـود بـه متخصصیـن عالی‌مقـام در امـور نفتـی مراجعـه نمایـد کـه مطالعـات علمـی و عملـی در پیشـنهادهای نمـوده، طرحـی تهیـه نماینـد کـه از هـر حیـث بـا مصالـح عالیـه و منافـع اقتصـادی کشـور وفـق بدهـد و اشـتباهات گذشـته تکـرار نشـود، ولـی در جریـان مطالعـات متخصصیـن بـه نماینـدگان شـرکت‌ها هیـچ نـوع جـواب مثبـت داده نمی‌شـد و بلکـه نظـر دولـت بـر اینکـه مطالعـه موضـوع امتیـازات بـه بعـد از جنـگ موکـول گـردد، خاطرنشـان می‌شـد. در ایـن ضمـن، اطلاعاتـی هـم مربـوط بـه کنفرانـس نفـت در امریـکا و جریـان مذاکـرات آن کنفرانـس، از مأموریـن دولـت شاهنشـاهی در خارجـه واصـل شـد کـه دولـت را بیش‌ازپیـش متوجـه بـه لـزوم اتخـاذ خـط مشـی و رویّـه ثابتـی کـه حافـظ منافـع عالیـه کشـور در حـال و آتیـه باشـد، نمـود و بـه ایـن جهـات در اولیـن جلسـه هیئت‌وزیـران فعلـی، در روز شـنبه یازدهـم شـهریور ۱۳۲۳ (دوم سـپتامبر ۱۹۴۴)، ایـن موضـوع مطـرح و این‌طـور مذاکـره و تصمیـم گرفتـه شـد کـه قبـل از روشـن شـدن اوضـاع اقتصـادی و مالـی دنیـا و اسـتقرار صلـح عمومـی، مطالعـه اعطـای هیچ‌گونـه امتیـاز خارجـی مقتضـی و ضـروری نیسـت (نماینـدگان: صحیـح اسـت.). دو هفتـه پـس از اتخـاذ ایـن تصمیـم، جنـاب آقـای کافتـارادزه، جانشـین کمیسـر خارجـه دولـت شـوروی، بـه تهـران آمـده و در بـاب تقاضـای امتیـاز نفـت در برخـی از قطعـات ایـران بـا اینجانـب مذاکـره نمودنـد. موضـوع مذاکـرات فی‌مابیـن بـا توضیحـات کافیـه در جلسـات متعـدده هیئـت وزرا مطـرح و نظریـه اولیـه در ۱۱ شـهریور در هـر بـار تأییـد گردیـد. در اطـراف امتیـاز نفـت در بعضـی جرایـد، دیـده شـد کـه گویـا عـدم اعطـای امتیـاز در حـال حاضـر و موکول‌نمـودن مطالعـه آن بـه زمـان بعـد از جنـگ و اسـتقرار صلـح شـاید موجـب کـدورت و تیرگـی روابـط بـا متفقیـن بشـود. اینجانـب جزئیـات مذاکراتـی را کـه اخیـراً بـا نماینـدگان دولـت شـوروی نمـوده بـودم، بـه اطـلاع هیئـت دولـت رسـانیدم و از آنجایـی کـه روابـط ایـران بـا دولـت شـوروی در اسـاس پیمـان سـه‌گانه و شـرکت در جنـگ و کمـک در پیـروزی متفقیـن بـوده، دولـت خواهـد کوشـید روح همـکاری و حسـن تفاهـم را بـا متفقیـن خـود و مخصوصـاً دولـت جوانمـرد شـوروی محکـم و اسـتوار نـگاه دارد و مسـاعدت‌های دولـت شـوروی را بـرای بهبـودی اوضـاع اقتصـادی خـود جلـب نمایـد و راجـع بـه تحکیـم و توسـعه روابـط تجارتـی و اقتصـادی بـا دولـت شـوروی، حاضـر اسـت داخـل همـه نـوع مذاکـرات بشـود و از ملاقـات حضـوری و مذاکـرات دوسـتانه کـه بـه نفـع دو

کشـور باشـد، کمـال مسـرت را خواهـد داشـت.»[1]

در جلسـه، عـلاوه بـر سـاعد، کافتـارادزه هـم حضـور داشـت. جهانگیـر تفضیلـی، مدیـر روزنامـه ایـران مـا، از کافتـارادزه دربـاره شـرکت نفـت خوریـان و دلیـل مخالفـت آنهـا در سـال‌های اخیـر پرسـید و کافتـارادزه پاسـخ داد:

«از بـدو تأسـیس شـرکت مذکـور، مـا بـا اشـکالات فراوانـی مواجـه بوده‌ایـم و ایـن وضعیـت تـا اوایـل جنـگ کنونـی وجـود داشـته اسـت. بدیهـی اسـت کـه دولـت شـوروی در موقـع جنـگ نمی‌توانسـت بـه انـدازه کافـی بـه مسـائل شـرکت نفـت خوریـان سـمنان توجـه نمایـد، زیـرا بـه کارهـای بزرگ‌تـر و مهم‌تـری کـه مربـوط بـه جنـگ اسـت مشـغول بـوده اسـت.»[2]

سـخنرانی کوبنـده مصـدق در آبـان و آذر مجلـس شـورای ملـی، پرونـده اعطـای امتیـاز نفـت بـه دولـت شـوروی را بـه حافظـه تاریـخ سـپرد.

دولـت شـوروی کـه از شـرایط پیش‌آمـده راضـی نبـود، بـا توسـل بـه حـزب تـوده دولـت را تحـت فشـار قـرار داد. حـزب تـوده کـه تـا پیـش از آن در واکنـش بـه حضـور نماینـدگان شـرکت‌های امریکایـی در ایـران نـدای مخالفـت بـا اعطـای امتیـازات نفتـی را سـر مـی‌داد، حـال بـا یـک تغییـر موضـع و بـا برگـزاری نشسـت‌ها یـا تظاهـرات خیابانـی بـه دفـاع از دولـت شـوروی و خواسـتهٔ آن پرداخـت. کیانـوری، آخریـن دبیـرکل حـزب تـوده، در دفـاع از درخواسـت دولـت شـوروی گفتـه بـود: «روسـیه بـرای جلوگیـری از تبدیـل شـدن شـمال ایـران بـه منطقـه‌ای تحـت سـلطه امریـکا ایـن پیشـنهاد را کـرد.»

ایـن سـفر بـرای هیئـت روسـی هیـچ نتیجـه ای در پـی نداشـت. کافتـارادزه بـه رغـم تمـام تلاشـی کـه بـرای جلـب نظـر دولـت ایـران انجـام داد، در نهایـت بـا مخالفـت دولـت سـاعد ناچـار بـه تـرک ایـران شـد.

پرده آخر سناریوی نفت سمنان

پـروژهٔ اکتشـاف و اسـتخراج نفـت سـمنان هیـچ‌گاه بـه نتیجـه نرسـید و کار شـرکت نفـت خوریـان بـا ملـی شـدن صنعـت نفـت یکسـره و سـرانجام در سـال ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷ م شـرکت

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۷۳، ۲۷ مهر ۱۳۲۳.

۲. بـا اسـتناد بـه صحبت‌هـای یکـی از شـاهدان سـاکن در منطقـه کویـر خوریـان، روس‌هـا در زمـان فعالیـت خـود در ایـن منطقـه در سـال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م فعالیت‌هـای عمـده‌ای را بـا هـدف کشـف نفـت در ایـن منطقـه انجـام داده‌انـد. حضـور کارشناسـان متعـدد حفـاری، یـک پزشـک، سـاخت اقامتگاه‌هـای موقـت، تهیـه آب آشـامیدنی بخشـی از اقدامـات انجام‌شـده بـه دسـت روس‌هـا در ایـن منطقـه بـود. همچنیـن بـه نظـر می‌رسـد کـه روس‌هـا بـه لحـاظ فرهنگـی بـا اهالـی بومـی منطقـه هماهنگـی و همنوایـی خاصـی از خـود نشـان دادنـد و بـه راحتـی از سـوی مـردم بومـی پذیرفتـه شـدند. هنـوز هـم آثـاری از ایـن تجهیـزات در ایـن منطقـه بـه چشـم می‌خـورد.

منحل شد. هنگامی که شاه بنا به دعوت مارشال وراشیلف، صدر هیئت‌رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، در ۴ تیر ۱۳۳۵ به مسکو سفر کرد، دولت شوروی با افزایش ارتباطات بازرگانی با دولت ایران موافقت کرد. ارتباطات تجاری میان دولت سبب شد دولت شوروی با انتقال همهٔ تجهیزات شرکت نفت خوریان به دولت ایران موافقت کند.

در بهمن‌ماه ۱۳۳۵، تاراسف[1]، رئیس هیئت اتحاد جماهیر شوروی، پیرو اندیشه‌های لنینیستی و به دنبال نتایج سفر شاه به مسکو، مأموریت یافت به ایران سفر کند.

تاراسف در دیدار با مسئولان کشور در ۲ بهمن ۱۳۳۵، در مجلس حاضر شد و در یک سخنرانی برای نشان‌دادن حسن نیت دولت متبوع خود، اموال شرکت نفت خوریان را به دولت ایران واگذار کرد.[2] با آنکه شرکت در سال ۱۳۳۶ ش منحل شد، برخی از سهامداران آن سال‌ها در پی سرمایه ازدست‌رفته خود بودند. از جمله دو نفر از سهامداران این شرکت به نام‌های محمد محکی و غلامرضا کوثر در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۳۶ / ۲۹ آگوست ۱۹۵۷ نامه‌ای به مجلس سنا نوشته‌اند که نمونه‌ای از آن است:

ریاست محترم مجلس سنای ایران

محترماً، به شرف عرض عالی می‌رساند، در سی سال قبل که قائد عظیم‌الشأن ایران برای سربلندی و عظمت میهن گام برمی‌داشت و ملت شاه‌دوست به پیروی از نیات مقدس آن رادمرد بزرگ خود را موظف می‌دانست که برای پیشرفت اقتصادیات کشور طبق منویات ملوکانه از هرگونه مجاهدتی دریغ ننماید. از جمله اقداماتی که در آن زمان با نظر و همت شاهنشاه فقید معظم صورت گرفت، تأسیس شرکت کویر نفت خوریان سمنان بود که از این راه ملت ایران بتواند با قوه و اراده خود در استخراج معادن به اقتصادیات مملکت خویش اقدام نماید و بازرگانان ایرانی در آن موقع از نیات مقدس حسن استقبال نموده، سهام شرکت مزبور را خریداری کردند. از جمله این‌جانبان در آن موقع هر یک [کذا] از سهام شرکت کویر نفت خوریان خریداری کرد. متأسفانه بعد از شهریور ۲۰، وضع سیاسی کشور صورت دیگری به خود گرفت که فعالیت‌های قبلی راکد ماند و شرکت هم عملیاتش متوقف شد و در مدت بیست سال هر نوع مطالبه‌ای که سهامداران بابت سود و زیان و اصل سهام خود نموده‌اند از وزارت دارایی جواب مثبتی داده نشد. اخیراً در روزنامه اطلاعات مورخه سه‌شنبه ۱۱ تیر ۳۶، مشاهده شد که شرکت ملی نفت

1. Tarasov

۲. متن مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۵۷، ۲ بهمن ۱۳۳۵.

ایـران بـه نمایندگـی از طـرف دولـت دعوتـی از صاحبـان سـهام بـه عمـل آورده و دسـتور جلسـه را اتخـاذ تصمیـم دربـاره انحـلال شـرکت قـرار داده. لـذا بدیـن وسـیله، دادخواهـی می‌نمایـد کـه ایـن شـرکت خودبه‌خـود بـه وجـود نیامـد. وجـود شـرکت از سـرمایه ملـت ایـران بـه عمـل آمـده و تاکنـون دولـت هیچ‌گونـه اطلاعـی از موضـوع سـود و زیـان یـا اصـل سـرمایه در اختیـار صاحبـان سـهام نگـذارده و الحـال کـه تصمیـم بـه انحـلال شـرکت دارنـد، تکلیـف یـک عـده سـهامداران جـزء کـه در شهرسـتان‌ها پراکنـده هسـتند، چـه خواهـد بـود؟ مسـتدعی اسـت مقـرر فرماینـد وزارت دارایـی نسـبت بـه وصـول حقـوق قانونـی این‌جانبـان اقـدام مقتضـی معمـول و نتیجـه را ابـلاغ دارنـد.

غلامرضا کوثر، محمد محکی

۳۶/۶/۷

پیوست فصل سوم



کاخ خوشتاریا در بندر انزلی



اعضای کابینه سید ضیاء (کابینه سیاه) : حسین‌قلی نصرتالسلطنه، محمود جم، مسعود کیهان، مصطفی عدل، سید ضیاءالدین طباطبایی، علی‌اصغر مؤدب‌الدوله نفیسی، کاظم سیاح، اسدالله میرزا شهاب‌الدوله، رضاخان میرپنج



پلیس جنوب ایران (The South Persian Rifles) که به اختصار (S.P.R) نامیده می‌شد، نیرویی نظامی بود که انگلیسی‌ها در بحبوحه جنگ بین‌الملل اول، در ۲۶ اسفند ۱۲۹۴ به‌منظور کنترل سیاسی و نظامی جنوب ایران تشکیل دادند.



سرتیپ سر پرسی سایکس، پایه‌گذار و فرمانده قشون تفنگداران جنوب در میان افسران بریتانیایی

روایت چهارم: سوال از وزیر کشور

پس از چاپ گزارش نفت خوریان سمنان در مجله یغما شماره اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ دکتر عیسی صدیق سناتور تهران اقدام به طرح سوال از وزیر کشور وقت نمود.

دکتر صدیق در این سوال از وزیر کشور خواست تا توضیح دهد که محافظ خارجی چاه نفت خوریان از جانب چه کسی، چگونه و با چه مجوزی در خوریان اقامت دارد و مستمسک او در منع مردم از استفاده از آب معدنی چیست؟

صفحه اول از گزارش مجله یغما در خصوص نفت خوریان در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش. از شیو کوهسته

-۷۵-

فروشد و خریدار یافت. دو برادر بودند بنام علی خان و عباس خان پیکار یکی، با واهمه‌ای و اهتمام دولت تزاری روس در تهران، سی سانت ملک خوریان را خریداری و بشرکت «پیرس آدامف» واگذار کردند، و «پیرس آدامف» شرکتی تشکیل داد بنام «شرکت نفت کویر خوریان». مدیر شرکت نفت خوریان شخصی بود ملقب به «امیر منظم» (آقا میرا) که از اهالی تبریز بود و دیگری میرزا ابراهیم خان شیبانی. درحدود سی سال پیش شرکت خوریان دست بکوشش و معاش آلات وادوات از روسیه وارد، و مهندسی روسی بنام «میدروف» استخدام کرد. پس از یکی دو سال دو چاه کندند یکی عمق چهل متر و دیگری عمق هفتصد متر. روشی را که از چاه اخیر درآمد برای آزمایش بسنگو فرستادند و بعد ماشینهای بزرگ ترک برای کندن چاه آوردند که بوسیلهٔ مهندس «کراسف» که از روسیه اعزام شده بود نصب گشت.

از کشف نفت خوریان اوراق سهمی نیز منتشر کردند گویا سی‌مبلغ یانصد تومان و صف از ایران و نصف از شوروی. اما بعداً در زمان سلطنت رضا شاه پهلوی این سهام بوسیلهٔ بانک ملی جمع و شرکت تعطیل شد.

مجلهٔ نو خوریان یک غرمحافظ روسی با خانواده‌اش مقیم است. این محافظ هیچ گونه رابطه‌ای با مردم خوریان ندارد و هیچکس حتی مأمور دولت را هم برای بازرسی یا معاینه نمی‌پذیرد؛ یکشبانروز اهالی مزروعی راهم نصب مصرف‌اند وچندان زیر زمین سمنی که مستخدم هستند کشت و زرع می‌کنند. موتوری هم برای آبیاری آورده‌اند.

در کنیرجه نفت، آب معدنی است که برای امراض جلدی مفیدست اما محقق کسی را نمیگذارد از آن استفاده کند. این محفظ دو سال بدو سال عوض می‌شود

استاد بهار

دفع ضرر

گر مدعی از باد بشر میکوبم — بهتون دگران بضم زر میکوبم
آبان بی جلب نفع گوید مدیح — من مدح بی دفع ضرر میکوبم

صفحه دوم از گزارش مجله یغما در خصوص نفت خوریان در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش. از شیو کوهسته

نفت خوریان

این مطالب عین تقریر و بیان یکی از محترمین سمنان است و ما در همه جا خوریان، اطلاعاتی است ساده و بی پیرایه و مبنی بر مشهودات شخصی، و ما برآنیم که بخواهیم در حریات تحقیق کنیم یا معلومات خود را بدان بیفزائیم یا هیچ تحریف و تصرف عمداً جایز میدانیم.

مجلهٔ یغما

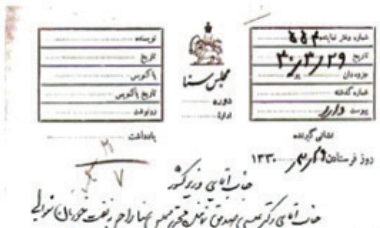
«خوریان» در یک فرسخ و نیمی جنوبی سمنان واقع است. ده دوازده خانوار جمعیت دارد، مدارش بر چهارده است، خرده مالک است، مالک عمده آقای محمد تقی‌است که با خانواده‌اش چهار شبانروز در ده است و دوازده هزار تومان است. آب خوریان شیرین است، محصولش جوزقه و گنده است گویا دهکده‌ای قدیمی باشد چه آثار قلعه خرابه‌ای در آنجا هست موسوم به «قلعه گبری». سابق پنج رشته قنات داشته که اکنون یکی از آنها دایر است و درحدود نیم سنگ آب دارد، اما اگر در این کاریز کار کنند آبش چندین برابر می‌شود و استعدادش بسیار خوب است. پایین‌تر از خوریان دیگر قریه‌ای نیست، چاه نفت در پنج کیلومتری جنوبی قریه واقع است که یکوبر نمک جذق متمایل می‌شود.

اما نفت خوریان:

مرحوم میرزا علی اکبر خان ملقب به «امین معادن» معروف به «وینی»[۱]، در زمان ناصرالدین شاه متوجه شد که این ناحیه نفت خیز است. زیرا نفت در روی زمین جریان داشته، پس بموجب فرمان شاه این ناحیه را تصرف کرد. فرمان مظفرالدین شاه موجب ارث دختر زادهٔ امین معادن علی اکبر منوده منتقل شد. علی اکبر منوده مرد خوار بود. وقتی تنگدست شد و می‌خواست فرمان شاه را بپنج تومان پانصد

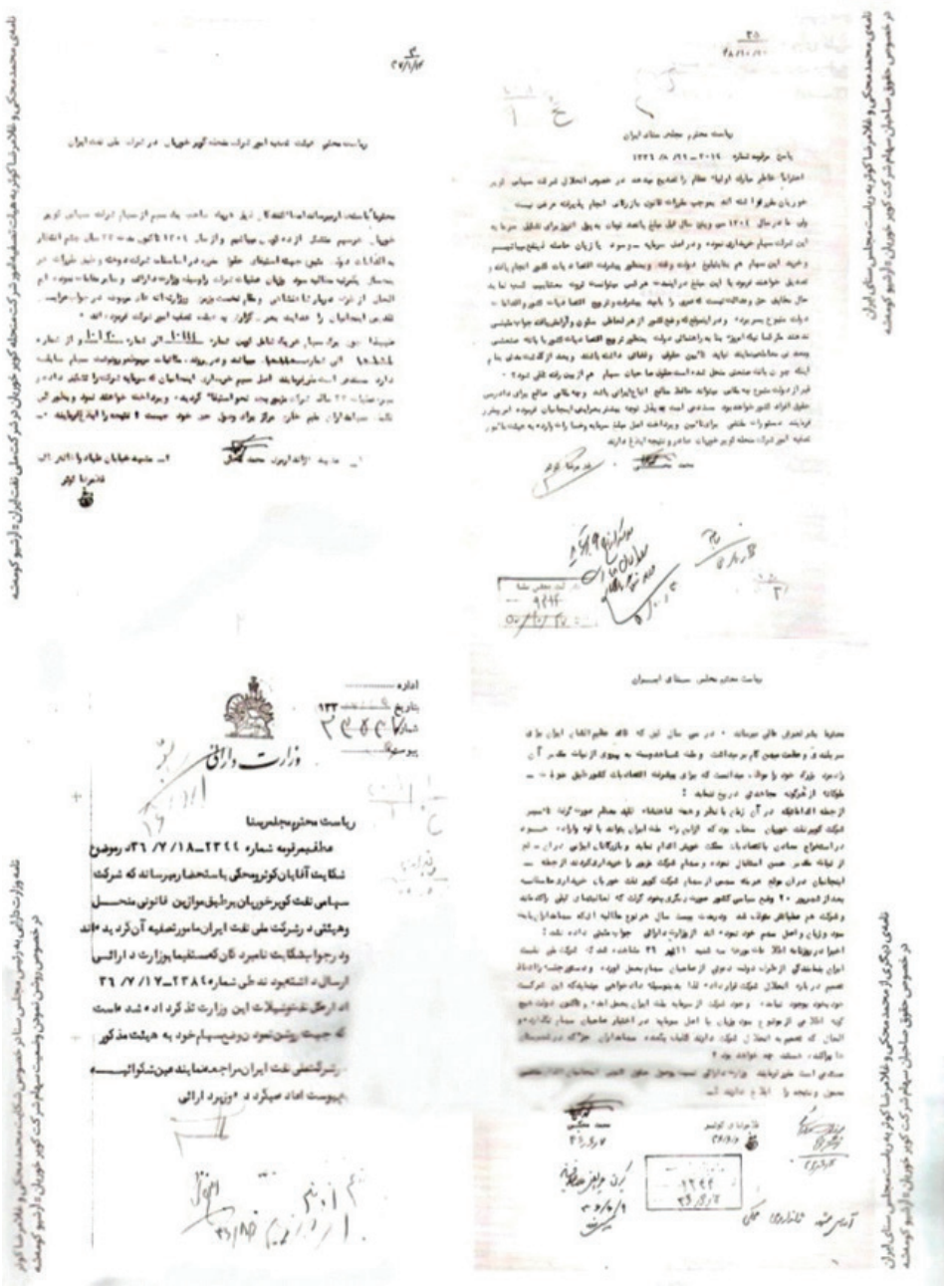
۱ - منسوب به وین پایتخت اطریش، گویا بعلت مسافرت و اقامت وی تا آن بلاد.

صفحه نخست از گزارش مجله یغما در خصوص نفت خوریان در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش. از شیو کوهسته





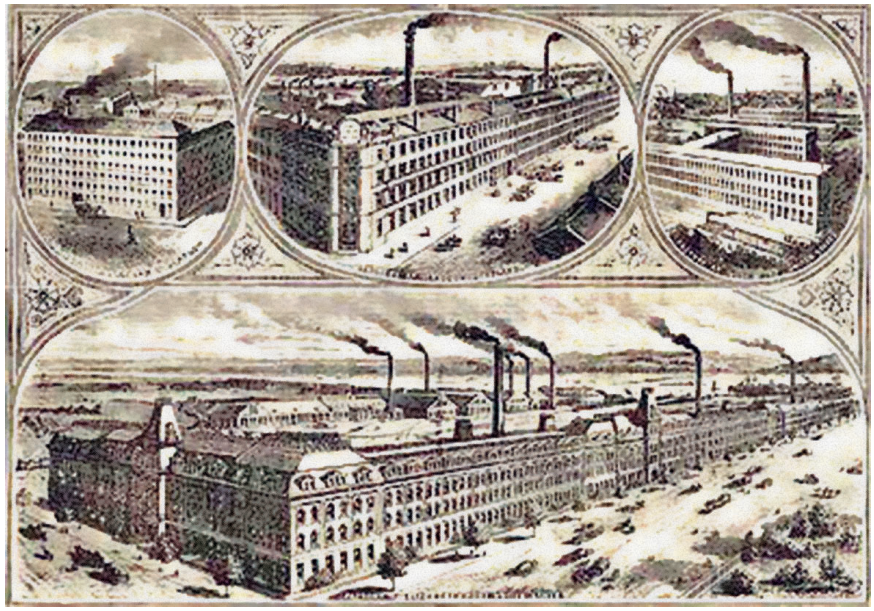
سوال سناتور دکتر عیسی صدیق از وزیر کشور در خصوص اقدامات محافظ خارجی چاه نفت خوریان و پاسخ وزیر کشور به سوال سناتور عیسی صدیق در خصوص نفت خوریان از شیو کوهسته



نفت خوریان



استاندارد اویل (۱۸۷۸ میلادی)



هـری فـورد سـینکلر، سـرمایه‌دار کالیفرنیایـی و موسـس شـرکت نفتـی سـینکلر بـود. او از سـال ۱۳۰۰ طـی مذاکراتـی بـا قـوام، تـلاش کـرد امتیـاز نفـت شـمال را بـه دسـت آورد. قـرارداد در ۴ اردیبهشـت ۱۳۰۲ بـا نماینـدگان شـرکت سـینکلر امضـا شـد و قانـون آن در ۲۳ خـرداد ۱۳۰۲ بـه تصویـب مجلـس شـورای ملـی رسـید، امـا چنـدی بعـد، واقعـه‌ای کلیـه زحمـات دولـت ایـران را بربـاد داد.



احمد قوام
(تولد ۱۲۵۲ ـ وفات ۱۳۳۴) ملقب به قوام‌السلطنه، سیاستمدار ایرانیِ پایان دوران قاجار و روزگار پهلوی بود که پنج‌بار نخست‌وزیر ایران شد.



دکتر یانگ
بـا اثبـات نفـت در مسجدسـلیمان و شـروع عملیـات حفـاری، مدیـران شـرکت بـه فکـر اعـزام یـک پزشـک مجـرب بـه منطقـه افتادنـد؛ در همیـن حیـن، دکتـر یانـگ به‌عنـوان اولیـن پزشـک شـرکت نفـت بـه مسجدسـلیمان اعـزام شـد و بـه مـداوای حفـاران پرداخـت.



لارنس لاکهارت
مـورخ، محقـق و ایران‌شـناس بریتانیایـی کـه از سـال ۱۹۲۴م بـه مـدت ۳۰ سـال به‌طـور مرتـب بـه ایـران رفت‌وآمـد داشـت و بیشـتر ایـن ایـام را در ایـران زندگـی کـرد. از آثـار او می‌تـوان کتاب‌هـای نـادر شـاه (لنـدن ۱۹۳۸) و انقـراض سلسـله صفویـه را نـام بـرد. همچنیـن، او یکـی از نویسـندگان مجموعـه تاریـخ ایـران کمبریـج بـه حسـاب می‌آیـد.



سِر وینستون لئونارد اسپنسر چرچیل
(تولـد ۳۰ نوامبـر ۱۸۷۴ ـ وفـات ۲۴ ژانویـه ۱۹۶۵) سیاسـت‌مدار و نویسـنده بریتانیایـی کـه سـال‌های ۱۹۴۰ تـا ۱۹۴۵ (طـول جنـگ جهانـی دوم) و سـال‌های ۱۹۵۱ تـا ۱۹۵۵م نخسـت‌وزیر بریتانیـا بـود.



ژوزف ویساریونویچ جوگاشویلی
معـروف بـه ژوزف اسـتالین (تولـد ۱۸ دسـامبر ۱۸۷۸ ـ وفـات ۵ مـارس ۱۹۵۳) رهبـر و سیاسـت‌مدار کمونیسـت شـوروی بـود کـه از اواسـط دهـه ۲۰ تـا سـال ۱۹۵۳م رهبـر حـزب کمونیسـت اتحـاد شـوروی بـود.



سفری همراه با جمعی از بزرگان؛ حسین سمیعی، عباس میرزا فرمانفرمائیان، ابوالقاسم اعتصام‌زاده، فتح‌الله پاکروان، تیمورتاش دوربین در دست، علی‌اکبر داور، علی دشتی، رضا رفیع، حسین شکوه، عبدالحسین میرزا فرمانفرمائیان و عبدالله یاسایی.



تیمورتاش به همراه همسر، فرزندان و خواهر زنش که همسر خوشتاریا بود.

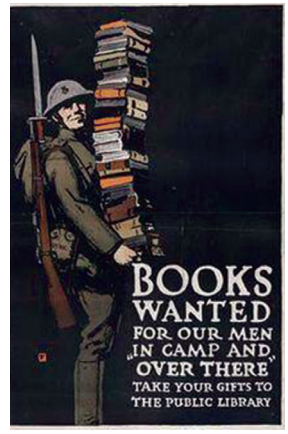




پوسترهای ارتش متفقین در تهران پخش شد، جنگ جهانی دوم (آبان و آذر ۱۳۲۰)













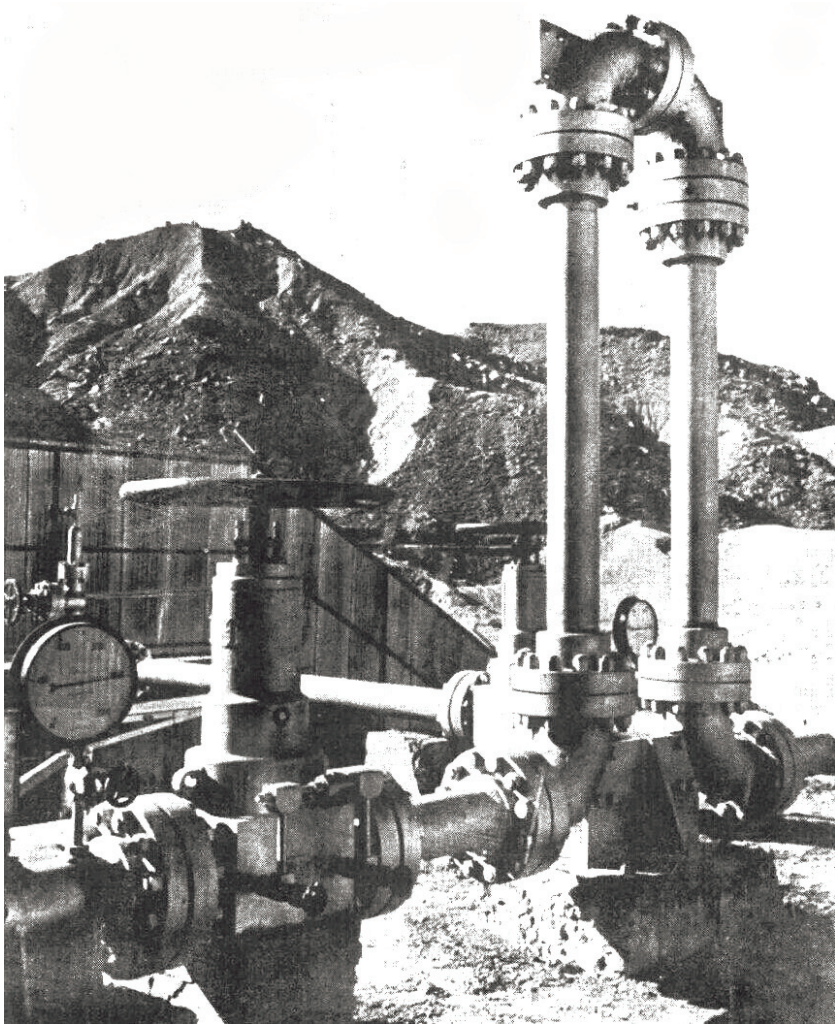
پوسترهای پخش‌شده در دیگر نقاط جهان (۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲م)



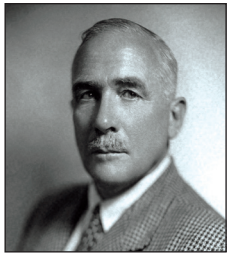
مردم قزوین در حال تماشای عبور ارتش شوروی (۱۳۲۰ش)



هواپیماهای متفقین در آبادان (۱۳۲۱ش)



نصب دستگاه‌های جدید تنظیم فشار نفت در آغاجاری از سال ۱۳۲۶



ادموند آیرون‌ساید
افسر بریتانیایی که از او به‌عنوان طراح اصلی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یاد می‌شود. در دیدار با رضا خان، او را به کودتا تشویق و ایران را ترک کرد.



حسن پیرنیا
ملقب به مشیرالملک و بعد مشیرالدوله (تولد ۱۲۵۱ش ـ وفات ۲۹ آبان ۱۳۱۴ش) سیاست‌مدار، حقوق‌دان، تاریخ‌نگار ایرانی و نخست‌وزیر ایران در اواخر قاجار بود.



آرتور میلسپو
متولد مارس ۱۸۸۳ در روستایی در میشیگان، حقوق‌دان و کارشناس مالی امریکایی که در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۷ و ۱۹۴۲-۱۹۴۵ برای اصلاح مالیه به استخدام دولت ایران درآمد.



سید ضیاءالدین طباطبایی یزدی
(تولد ۱۲۶۸ ـ وفات ۷ شهریور ۱۳۴۸) سیاست‌مدار ایرانی و نخست‌وزیر ایران در زمان احمدشاه قاجار بود. در کودتای ۱۲۹۹ همراه با رضا خان شرکت داشت و رئیس‌الوزرای ایران شد و تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ در این مقام باقی بود.



آکادی مدیدیه‌ویچ خوشتاریا
(تولد ۱۸۷۳ ـ وفات ۱۹۳۲) سرمایه‌دار، چهره اجتماعی و تبعه روسیه بود و برخی او را کلاهبردار حرفه‌ای نامیده‌اند. در بهمن ۱۲۷۴ ناصرالدین شاه با صدور فرمانی اجازه استخراج نفت را در سه محل تنکابن، کجور و کلارستاق مازندران به محمدولی خان تنکابنی، وزیر خزانه و گمرک وقت، اعطا کرد. این فرمان به مدت بیست سال به دلیل فقدان امکانات اکتشاف و حفاری معطل ماند. تا اینکه در ۶ بهمن ۱۲۹۴ با انعقاد قراردادی بین محمدولی خان تنکابنی، که در آن زمان وزیر جنگ کابینه مستوفی‌الممالک بود، و خوشتاریا، تمام حقوق آن به مدت ۹۹ سال به خوشتاریا انتقال یافت.



اخبار هفته

چاپ آبادان

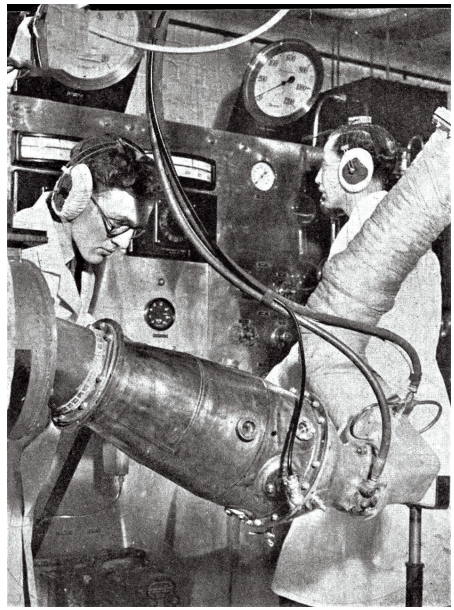
نشریه اخبار هفته در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ در آبادان، با مدیریت حسین فریدن به نشر اخبار مثبت از فعالیت‌های شرکت نفت انگلیس ـ ایران پرداخت.

شماره ۷۶ جمعه سوم اردیبهشت ۱۳۲۷ بها ۲ دو ریال

◀ عملیات اکتشافی (۱۳۲۸ش)

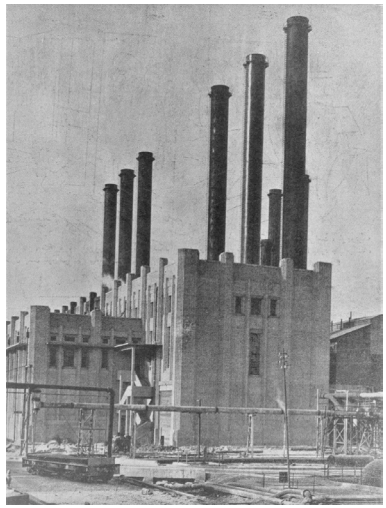


▼ آزمایشگاه سانبری انگلستان (۱۳۲۸ش)



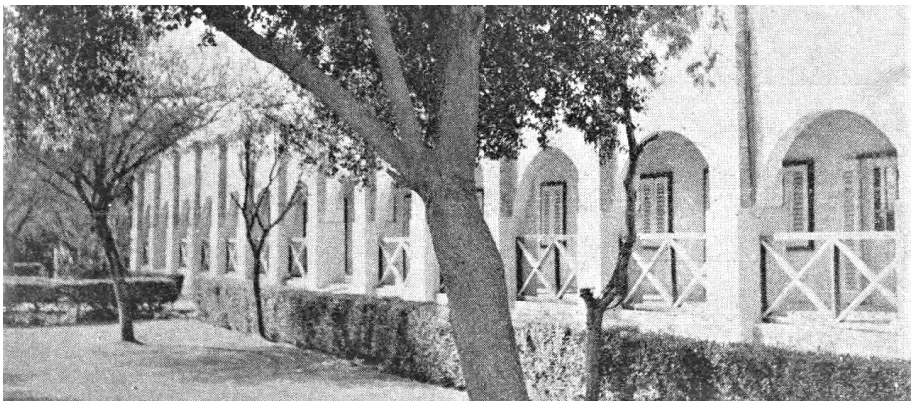


پذیرایی کارگران گروه اکتشاف تا لحظه انفجار از خود و دیگران (۱۳۲۷ش)



◀ کارخانه برق آبادان (۱۳۲۸ش)

▼ منازل کارکنان مجرد پالایشگاه آبادان (۱۳۲۸ش)





سینمای تابستانی آبادان (۱۳۲۸ش)

فصل چهارم

از کودتا تا انقلاب

سقوط دولت مصدق زمینه را برای بازگرداندن نفت به دامان شرکت‌های بزرگ غربی فراهم کرد، اما مذاکره با شرکت‌های نفتی خارجی به تمهیداتی نیاز داشت که البته فراهم آوردن آن کار آسانی نبود. با آنکه حکومت نظامی اعلام شده بود و دستگیری‌ها ادامه داشت. همچنان در جای‌جای ایران و بخش‌هایی از تهران، مردم در حال اعتراض بودند. مأموریت اصلی بر عهده زاهدی بود که می‌باید وضع را حتی با صرف هزینه گزاف آرام کند.

زاهدی اولین گام را با انتشار بیانیه‌ای در ۵ شهریور ۱۳۳۲ برداشت. او اوضاع مالی و کمبود نقدینگی در کشور را تشریح و از دولت مصدق به دلیل عملکرد نامناسب در اداره صنعت نفت انتقاد کرد و با اشاره به بدهی ۲۱۰ میلیون دلاری دولت، گفت که دولت جدید باید برای پرداخت آن چاره‌ای بیندیشد.[۱] برآیند سخنان زاهدی آن بود که دولت برای خروج از بحران چاره‌ای جز از سرگیری مذاکره با شرکت‌های خارجی ندارد. زاهدی برای این خوش‌خدمتی پول خوبی از دولت امریکا گرفت. ۱۴ شهریور ۱۳۳۲، دولت امریکا ۴۵ میلیون دلار وام بلاعوض به دولت ایران داد. اسناد منتشر شده کودتا حکایت از توزیع پولی به مبلغ ۳ تا ۵ میلیون دلار بین کودتاچیان و هواداران می‌کند. سهم زاهدی متفاوت ذکر شده است.

زاهدی قصد داشت با اداره اوضاع، گره کور نفت را باز کند و دوباره پای خریداران نفت را به ایران بکشاند. او در ۲۴ شهریورماه به شرکت ملی نفت دستور رسمی داد که صورت کامل مشتریان نفت ایران در دوره مصدق را برایش ارسال کنند. ۲۵ شهریورماه

۱. روزنامه اطلاعات، ۵ شهریور ۱۳۳۲.

هم‌زمان با دریافت صورت رسمی خریداران، اعضای شورای‌عالی نفت از سوی هیئت وزیران انتخاب شدند. مکی، حمیدیه، علی زهری و پورسرتیب، نمایندگان غیرمستعفی مجلس، اعضای انتخابی بودند.

بررسی پیشنهادهای خریداران، با تشکیل کمیسیونی به نام «هیئت مشاورین فنی نخست‌وزیر» روز ۱۲ مهرماه آغاز شد. کار باید هرچه سریع‌تر به سامان می‌رسید، پس هیئت در یک جلسه پیشنهادها را بررسی و نتیجه را به دفتر نخست‌وزیر ارسال کرد. فردای آن روز زاهدی با مطالعه گزارش کتبی در جریان امور قرار گرفت.

هوور در ایران

زاهدی تصمیم گرفته بود صنعت ملی‌شده نفت ایران را دگرگون کند و معتقد بود که برای رسیدن به این هدف باید رابطه با دولت‌های انگلیس و امریکا از سر گرفته شود. سفر هربرت هوور جی. آر[1]، مشاور فنی وزارت امور خارجه امریکا به ایران از عزم راسخ او برای انجام این کار حکایت داشت. ۱۹ مهرماه روزنامه‌ها از سفر قریب‌الوقوع هوور به ایران خبر دادند و از قول او نوشتند:

«مهم‌ترین کاری که باید انجام دهم، این است که دولت سپهبد زاهدی را کاملاً به نتایج مادی و معنوی حل مسئله نفت آشنا سازم.»[2]

از دید همه، این اتفاق به معنای شکست کامل نهضت ملی نفت ایران بود. هوور صبح روز ۲۵ مهر ۱۳۳۲ وارد تهران شد. ۲۶ مهرماه هوور و وزیر امور خارجه ایران برای اولین‌بار دیدار کردند. امریکا می‌خواست سهمی از بازار پرسود نفت داشته باشد و طرحی جدید اندیشیده بود تا هم انگلیسی‌ها را راضی نگه دارد و هم در ایران با مخالفت روبه‌رو نشود. طرح امریکا برای نفت ایران تشکیل کنسرسیومی با حضور شرکت‌های نفتی بزرگ دنیا بود. از نظر آنها مشارکت کشورهای بزرگ در کنسرسیوم، ضمن از بین بردن رقابت، تعادل را بار دیگر به بازار نفت دنیا باز می‌گرداند. هوور ۲۹ مهرماه به همراه هندرسن با زاهدی دیدار کرد.[3] او در گفتگو با زاهدی ضمن پذیرش اصل ملی شدن

۱. Herbert Hoover J. R: پسر رئیس‌جمهور سابق امریکا، متولد ۱۹۰۳ در لندن، مهندس و کارشناس ارشد بازرگانی، به دستور آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت امریکا، به ایران سفر کرد تا گزارشی از وضع صنعت نفت ایران و گروهای سیاسی به دست آورد تا بتواند به‌عنوان میانجی بین انگلیس و ایران مصالحه برقرار کند. او در مذاکرات منجر به تشکیل کنسرسیوم از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ به مدت یازده ماه نقشی اساسی داشت.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۳۲.

۳. روزنامه اطلاعات، ۲۹ مهر ۱۳۳۲.

صنعت نفت ایران به‌عنوان امری انجام‌شده، منافع دولت متبوعش را هم دنبال می‌کرد. مهم‌ترین هدف او فراهم کردن زمینه مناسب برای مشارکت شرکت‌های امریکایی در استخراج و بهره‌برداری از نفت ایران و جبران خسارت واردشده به شرکت سابق نفت بود. هوور سیاستمداری زیرک و باهوش بود و در مدت اقامت خود در ایران توانست تا حد زیادی به اهداف خود دست یابد.

شرکت‌های بزرگ نفتی پای میز مذاکره

هوور با دستاورد قابل‌قبولی به امریکا بازگشت. وقت آن رسیده بود که رضایت دولت‌های انگلیس و فرانسه جلب شود. اگرچه پذیرش شرکای جدید برای انگلیسی‌ها راحت نبود و حتی سر ویلیام فریزر، رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت سابق، به اقدامات مداخله‌جویانه امریکا در خاورمیانه اعتراض کرد، انگلیسی‌ها همچنان کنار آمدن با امریکا را بهترین راه حل می‌دانستند. در آن سال‌ها شرایط در ایران و جهان در حال تغییر بود. امریکا جای انگلیس را گرفته بود و انگلیسی‌ها بهتر از هر کسی این را می‌دانستند. آیزنهاور در کنفرانس مشترک با نخست‌وزیران انگلیس و فرانسه، شرکت کرد. او در مصاحبه‌ای گفت که مسئله نفت ایران و کانال سوئز موضوع اصلی کنفرانس خواهد بود. در همین کنفرانس سران سه کشور درباره تشکیل کنسرسیوم نفت ایران به توافق رسیدند.

پس از توافقات اولیه، دعوت‌نامه‌های رسمی به چند شرکت بزرگ نفتی امریکایی «استاندارد اویل نیوجرسی»، «سوکونی واکیوم»، «استاندارد اویل کالیفرنیا»، «تگزاس اویل»، «گلف اویل»، شرکت هلندی ـ انگلیسی «رویال داچ شل» و شرکت «نفت فرانسه» ارسال شد. از آنان خواسته شد برای شرکت در یک جلسه غیررسمی در لندن جمع شوند. از دو شرکت انگلیسی و دو شرکت فرانسوی و هلندی نیز برای شرکت در جلسه دعوت شد. مذاکرات از ۲۵ آذر ۱۳۳۲ برای تشکیل کنسرسیوم نفت ایران در لندن آغاز شد که هوور، نماینده دولت امریکا، در به‌سامان‌رساندن آن نقشی اساسی داشت.

مجلس هجدهم

مذاکرات نفتی در داخل و خارج کشور ادامه داشت و شاه و دربار نیز در حال فراهم کردن مقدمات مجلس فرمایشی بودند تا خیال همه از بابت تصویب قرارداد راحت باشد. ۲۸ آذر ۱۳۳۲ روز موعود فرا رسید و شاه فرمان انحلال مجلس سنا و مجلس شورای ملی را

امضا کرد. صدور این فرمان بدون واکنش نبود و برخی از نمایندگان دوره هفدهم مجلس به‌شدت با آن مخالفت کردند. آن‌ها معتقد بودند اقدام مصدق در برگزاری همه‌پرسی غیرقانونی بود و مجلس هفدهم باید به فعالیت خود ادامه دهد. آنان خوب می‌دانستند که مقصود اصلی دولت، دخالت در انتخابات و تشکیل مجلسی فرمایشی است تا بدون هیچ مشکلی به مقاصد خود دست یابند. آیت‌الله کاشانی از جمله مخالفان بود. او در بیانیه‌ای خطاب به زاهدی و برای روشنگری افکار عمومی گفت:

«به‌طوری‌که مشهور و معروف است، دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هجدهم را به طور فرمایشی و فرمالیستی انجام دهد. این عمل گذشته از اینکه بر خلاف قانون و حقوق ملت و منافی مصلحت مملکت و شخص شما است، به‌طوری‌که تجربه نشان داده، دولت‌هایی که در انتخابات مداخله کرده، جز بدنامی استفاده ننموده‌اند.»[1]

مخالفت‌ها تأثیری در اراده شاه نداشت. دولت به دستور شاه اجازه برگزاری انتخابات مجلس دوره هجدهم را صادر کرد. خیلی زود اوراق انتخابات به شهرهای مختلف ارسال شد. شرایط که مهیا شد، وزارت کشور در ۱۵ دی‌ماه به فرمانداری‌های کشور دستور داد انتخابات را آغاز کنند. ۲۴ دی‌ماه انتخابات در سراسر ایران برگزار شد و طبق پیش‌بینی‌ها دولت در انتخابات دخالت مستقیم کرد و باعث شد انتخابات این دوره با اما و اگرهای بسیاری همراه باشد. با وجود تمام مخالفت‌ها، پس از پایان شمارش آرا، مجلس هجدهم در ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ کار خود را با حضور شاه آغاز کرد.[2] سید ابوالحسن حائری‌زاده، فتح‌الله فرود، شمس‌الدین جزایری، جعفر بهبهانی، رضا کی‌نژاد، موسی عمید، احمد اخوان، حسن کاشانیان، محمدرضا خرازی، محمد شاهکار، محمد درخشش و حسن افشار نمایندگان تهران بودند.

برگزاری انتخابات مجلس هجدهم تنها دل‌مشغولی دولتمردان ایران نبود. پس از قطع رابطه دولت مصدق با دولت انگلیس در مهرماه ۱۳۳۱، کنسولگری‌های این کشور در ایران بسته شد. در شرایطی که امریکایی‌ها برای انعقاد قرارداد جدید نفتی سخت تلاش می‌کردند، حضور انگلیسی‌ها در ایران لازم بود. باید هرچه سریع‌تر سفارتخانه انگلیس در ایران باز می‌شد. تجدید روابط با انگلستان از جمله وظایف مهم زاهدی در نخستین

۱. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج۱، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۵۳۶.
۲. روزنامه اطلاعات، ۲۷ اسفند ۱۳۳۲.

ماه‌های پس از کودتا بود. اعلامیه مشترک دو دولت در ۱۴ آذرماه منتشر شد. در این بیانیه که ایدن آن را تنظیم کرده بود، دولت برقراری مجدد روابط میان دولت ایران و انگلیس را اعلام کرد.

نفت و مجلس هجدهم

فردای روز صدور اعلامیه دولت مبنی بر برگزاری انتخابات مجلس هجدهم، سر دنیس رایت، کاردار سفارت انگلیس در ایران، ۳۰ آذر وارد تهران شد. او مأموریت داشت زمینه بازگشایی سفارت انگلیس در تهران را فراهم کند. رایت مأموریت دیگری هم داشت. به دستور مقامات انگلیس، او باید مذاکرات اولیه درباره نفت را شروع می‌کرد. ۱ دی ۱۳۳۲ شاه دو نفر از مأموران خود را به ملاقات رایت فرستاد. او می‌خواست بدون اطلاع وزارت امور خارجه مذاکره درباره فروش مجدد نفت به دولت انگلیس را آغاز کند. رایت در این باره می‌گوید:

«...چون به تهران رسیدم، شاه به‌وسیله سفارت سوئیس پیغام فرستاده بود که دو نفر نماینده از سوی او به ملاقات من خواهند آمد. فرستادگان شاه بار اول در ۲۲ دسامبر، یعنی فردای روزی که من به تهران رسیدم و بار دوم، روز کریسمس، به دیدن من آمدند و هر بار اصرار داشتند که من پیشنهاد نفت را به وسیله آن‌ها ـ و نه از طریق وزیر خارجه ـ مستقیماً به اطلاع شاه برسانم. شاه آن روزها اطلاع زیادی درباره نفت نداشت و خیال می‌کرد که نسخه قرارداد نفت توی جیب من است و می‌خواست پیش از دیگران آن را به دست آورد و به حساب خود بگذارد. فرستادگان شاه از زاهدی بسیار بد می‌گفتند و نیز علاقه‌مند بودند بدانند بریتانیا چه نظری دارد اگر شاه بخواهد حسین علاء را از وزارت دربار برکنار کند. ...به آنان گفتم، مأموریت من صرفاً بررسی امکانات حل مسئله نفت است و برای مذاکره نیامده‌ام. همین‌قدر می‌توانم بگویم که هر راه حلی در نظر گرفته شود، باید اولاً متضمن پرداخت خسارت عادلانه به شرکت نفت انگلیس و ایران باشد و ثانیاً، نباید ایران را در وضعیتی بهتر از سایر تولیدکنندگان نفت قرار دهد. من با کمال میل شاه را در جریان خواهم گذاشت، اما نمی‌خواهم که چیزی از نظر وزارت خارجه مخفی بماند. راجع به تعویض یا عدم تعویض وزیر دربار (حسین علاء) هم گفتم که این امر مربوط به خود شاه است و دولت بریتانیا نظری درباره آن ندارد.»[1]

۲۶ دی‌ماه راجرز استیونس، به‌عنوان سفیرکبیر انگلیس، در ایران برگزیده شد. او به

۱. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های دنیس رایت نگاه کنید به: دنیس رایت، انگلیسی ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلدم. تهران: نهال، ۱۳۶۴.

همراه همسر خود در ۲۹ بهمن به تهران آمد و دنیس رایت به همراه میکده، رئیس اداره تشریفات و چند تن از کارکنان سفارتخانه از او استقبال رسمی کردند. حضور او در ایران به‌عنوان اولین سفیر بعد از گشایش مجدد در روابط دو کشور توجهات زیادی را به خود جلب کرد. مراجعات مکرر خبرنگاران به محل سفارت باعث شد او در ۱۲ اسفند ماه ۱۳۳۲ با شرکت در یک کنفرانس خبری به سؤالات خبرنگاران پاسخ دهد. او درباره طرح کنسرسیوم نفتی گفت:

«امریکا و انگلیس درباره مسئله نفت توافق کامل دارند. تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی به موافقت نهائی دولت ایران وابسته است؛ موضوع عدم‌النفع منتفی نشده و موضوع دریافت غرامت را نباید از مسئله نفت جدا دانست.»[1]

با استقرار سفیر در تهران، مأموریت دنیس رایت در ایران پایان یافت. او در ۱۵ اسفند به لندن بازگشت تا دولت متبوع خود را در جریان آخرین مذاکرات نفتی قرار دهد. درحالی‌که شاه، انگلیس و امریکا سخت در تکاپوی تشکیل کنسرسیوم و تقسیم نفت ایران بودند، مصدق در زندان بود.

مصدق در دادگاه

آخرین دادگاه مصدق ۳۰ آذر ۱۳۳۲ برگزار شد. او همچنان خود را نخست‌وزیر قانونی کشور می‌دانست و در برابر اتهامات از خود دفاع کرد. در جلسه دادگاه، نامه وزارت دربار به رئیس دادگاه قرائت شد که در تخفیف حکم دکتر مصدق مؤثر افتاد:

«به فرموده اعلیحضرت همایون شاهنشاه، به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت که خواسته عموم ملت ایران است و مورد تأیید و پشتیبانی ذات ملوکانه بوده و می‌باشد، از آنچه نسبت به معظم‌له گذشته صرف نظر فرموده‌اند.»

وقتی نامه خوانده شد، مصدق رو کرد به رئیس دادگاه و گفت: «بنده هیچ خلافی نکرده‌ام، خیانتی هم به شاه نکرده‌ام، نه احتیاج به صرف‌نظر دارم، نه احتیاج به عفو، شما باید طبق قانون رأی بدهید.»

درنهایت، رئیس دادگاه با مشورت مشاوران حکم دادگاه را قرائت کرد. محمد مصدق به سه سال حبس مجرد و سرتیپ ریاحی به دو سال حبس محکوم شد.[2]

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۳۲.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱ دی ۱۳۳۲.

نمایندگان نفتی انگلیس در تهران

در همان روزهایی که مصدق به جرم ملی‌کردن نفت ایران و کوتاه‌کردن دست اجانب از این ثروت ملی در دادگاه از خود دفاع می‌کرد، یک هیئت انگلیسی به ایران آمد تا مذاکرات نفتی را به پیش برد. در دی ماه روزنامه‌ها از ورود قریب‌الوقوع یک هیئت انگلیسی برای انجام مذاکرات نفتی خبر دادند. عبدالله انتظام که می‌خواست هرچه زودتر از مقاصد این هیئت اطلاع یابد، ۳ بهمن با رایت ملاقات کرد. پس از این دیدار رایت به خبرنگاران گفت: «مذاکرات مهمی راجع به مسئله نفت به میان آمد.»[1] انتظام پس از بررسی شرایط، همراه با علی امینی (وزیر دارایی)، فخرالدین شادمان (وزیر اقتصاد)، نصرالله انتظام (سفیرکبیر ایران در امریکا) و حمید نمازی از ۳ بهمن‌ماه بررسی مسئله نفت را در کاخ وزارت امور خارجه آغاز کرد. دولت از تورکیلد ریبر، از کارشناسان نفتی دولت سابق، درخواست کرد که به‌عنوان مشاور در این جلسات حضور داشته باشد.

هفت خواهران نفتی در تهران

جلسات مشترک امریکا و انگلیس در مورد حل مسئله نفت ایران، در بهمن ماه در لندن ادامه یافت. در این مذاکرات نمایندگان آمریکا به همتایان انگلیسی خود توصیه کردند که ایرانی‌ها خاطره خوبی از حضور انگلیسی‌ها در کشورشان ندارند و لازم بود در حد امکان از خشم ایرانی‌ها کاسته شود. به توصیه امریکا، آن‌ها باید از مواضع سابق خود عقب می‌نشستند و ایران را در منافع نفتی شریک می‌کردند. امتیازاتی همچون رفع ممنوعیت فروش نفت ایران تنش‌های میان دو دولت را کاهش می‌داد تا در سایه روابط دوستانه، دولت ایران برای پرداخت غرامت مجاب شود. از دیگر نتایج مهم جلسه، تشکیل کمیته تخصصی برای بررسی جوانب حقوقی، مالی و فنی قرارداد کنسرسیوم بود.

این جلسات بدون حضور نمایندگان شرکت‌های نفتی برگزار شد، درحالی‌که هوور، فریزر و دیگر مدیران شرکت نفت معتقد بودند تصمیم‌گیری نهائی فقط با حضور آنان امکان‌پذیر است. در پایان قرار شد از شرکت‌های امریکایی، شرکت شل و شرکت نفت فرانسه دعوت شود تا نمایندگان خود را برای مذاکره به لندن بفرستند.

۲۰ بهمن ۱۳۳۲ هیئت ۲۰ نفره کارشناسان نفتی از لندن عازم بغداد و از آنجا وارد آبادان شدند و از تاسیسات پالایشگاه آبادان و مناطق نفخیز خوزستان بازدید کردند.[2]

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۳ بهمن ۱۳۳۲.

۲. روزنامه اطلاعات، ، ۲۲ بهمن ۱۳۳۲.

آنها گمان می‌کردند با پالایشگاهی متروکه روبه‌رو خواهند شد، اما از چیزی که دیدند، شگفت‌زده شدند. نگهداشت درست پالایشگاه در ماه‌های گذشته بهت و حیرت آنها را برانگیخت و اشتیاق آن‌ها را برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران بیشتر کرد.

بعد از آنکه توجه شرکت‌ها برای شراکت در کنسرسیوم جلب شد، نوبت تصمیم‌گیری درباره میزان سهام هریک از آنها در کنسرسیوم بود. ۲۵ بهمن‌ماه، کفیل وزارت خارجه امریکا نامه‌ای به وزیر امور خارجه این کشور فرستاد ـ که برای ملاقات با ایدن در برلین به سر می‌برد ـ و از او خواست درباره میزان سهام شرکت‌ها در کنسرسیوم با ایدن گفتگو کند. میزان سهام شرکت سابق در کنسرسیوم به دو دلیل اهمیت داشت؛ از یک سو امریکایی‌ها تمایل نداشتند سهام شرکت نفت سابق بیشتر از شرکت‌های امریکایی باشد، از سوی دیگر میزان سهام شرکت نفت انگلیس ـ ایران واکنش پیش‌بینی‌ناپذیر دولت ایران را در پی داشت.

بازار داغ شایعات

شایعات سال ۱۳۳۳ از بروز اختلاف میان شرکت‌های بزرگ نفتی برای انعقاد قرارداد خبر می‌داد. انتشار اخباری از این دست در شرایطی که دولت به شدت به بازگرداندن درآمدهای نفتی نیاز داشت، بر نگرانی دولتمردان می‌افزود. رایت، بار دیگر عازم ایران شد. ۷ فروردین ۱۳۳۳ هم‌زمان با ورود رایت به تهران، پرسش درباره بن‌بست در مذاکرات سرتیتر اصلی مطبوعات بود. رایت که از پیش خود را برای چنین پرسش‌هایی آماده کرده بود، با رد شایعات گفت که مذاکرات به قوت خود در حال انجام است و او هنوز گزارش خود را به استیون ارائه نداده است.[1]

سفر نمایندگان شرکت‌های نفتی به تهران نزدیک می‌شد و دولت باید اعضای تیم مذاکره با کنسرسیوم را انتخاب می‌کرد. علی امینی (وزیر دارایی)، مرتضی قلی خان بیات (مدیر شرکت ملی نفت) و فتح‌الله نوری (عضو شورای عالی برنامه) اعضای انتخابی بودند. قبل از آمدن نمایندگان شرکت‌های نفتی، هوور در ۱۴ فروردین‌ماه به تهران رسید. او قصد داشت قبل از آغاز مذاکرات، با دولتمردان ایران مذاکره و آخرین اختلافات میان دو دولت ایران و انگلیس را رفع کند. پس از اینکه مذاکرات هوور با زاهدی، نخست‌وزیر، انتظام و امینی به سرانجام رسید، در ۲۲ فروردین نمایندگان شرکت‌های سرمایه‌گذار وارد تهران شدند. هاردن (نماینده استاندارد اویل نیوجرسی) ریاست گروه را بر عهده داشت.

۱. روزنامه اطلاعات، ۷ فروردین ۱۳۳۲.

اعضای هیئت پیش از ورود به ایران در لندن جلساتی برگزار کرده و درباره مسائل اساسی به توافق رسیده بودند. آنها تصمیم گرفته بودند دو شرکت عامل با نام «اکتشاف و تولید» و «پالایش» به نمایندگی از شرکت‌های نفتی در ایران تأسیس کنند. طبق توافق، آنان خود مسئولیت اکتشاف، تولید و فروش نفت ایران را بر عهده گرفتند. سفیر انگلیس در نامه‌ای به وزیر خارجه ایران، ترکیب اعضای کنسرسیوم را چنین شرح داد: شرکت نفت بریتیش پترولیوم ۴۰ درصد، شرکت‌های نفت امریکایی ۴۰ درصد، شرکت رویال داچ شل ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه ۶ درصد.

تهران، آغاز مذاکرات

سه روز پس از آمدن نمایندگان شرکت‌های نفتی به تهران، در ۲۵ فروردین ۱۳۳۳ مذاکرات آغاز شد. نمایندگان ایرانی تلاش بسیاری می‌کردند که بهره‌برداری از منابع نفتی در داخل کشور در چارچوب قانون ملی شدن صنعت نفت باشد. پیش از آن، انتظام در دیداری که با رایت داشت، بر این مسئله تاکید کرده بود.

دومین جلسه در ۲۸ فروردین برگزار شد. هاردن، لودون، اسنو، لوپیج و کربی، نمایندگان کنسرسیوم، با علی امینی، بیات، نوری اسفندیاری، نفیسی و فؤاد روحانی به بحث و تبادل نظر پرداختند. در حاشیه جلسه، پرداخت غرامت به شرکت نفت سابق مهم‌ترین موضوع گفتگو بود که در ۳۰ فروردین با حضور نمایندگان دو طرف به‌طور رسمی درباره آن بحث شد. پرداخت غرامت برای ایران ممکن نبود. دولتمردان ایران برای حل این مشکل، در مذاکراتی با دولت امریکا توانستند رضایت آن‌ها را برای پرداخت ۹ میلیون دلار کمک بلاعوض به دولت ایران جلب کنند. این پول تا حدودی بار مشکلات دولت ایران را سبک می‌کرد. موافقت‌نامه پرداخت وام در ۲۰ اردیبهشت به دست امینی و ویلیام وارن، (رئیس هیئت عملیات همکاری اقتصادی امریکا در ایران) و آقای ناصر، مدیرکل بانک ملی ایران امضا شد. مذاکره درباره نفت تا ۲۵ اردیبهشت در ایران ادامه یافت و تصمیم‌گیری نهائی به مذاکرات لندن موکول شد.[1]

---

۱. در میان شرکت‌های عضو کنسرسیوم، شرکت های آمریکایی نمی‌خواستند تنها نقش یک کارگزار را در ایران داشته باشند. آنها در مذاکرات خود با مقامات آمریکایی در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۳ تنها با ۶ پیش‌شرط با سرمایه‌گذاری در ایران موافقت کردند:

- قرارداد بر اساس اصل ۵۰ ـ ۵۰ باشد؛

- پولی که به ایران پرداخت می‌شود، به‌عنوان مالیات بر درآمد باشد تا شرکت‌های امریکایی بتوانند در امریکا آن را از حساب‌های مالیاتی خود کسر کنند؛

پایان مذاکرات

مذاکرات روز ۱۰ خرداد در لندن پیگیری شد. هدف اصلی حل اختلافات بر سر موضوعاتی چون، اداره تأسیسات نفتی، غرامت، میزان تولید و تصفیه نفت بود.

پس از حل اختلافات، نمایندگان کنسرسیوم برای مذاکرات نهائی ۳۰ خرداد به تهران آمدند. هوور (نماینده ویژه دولت امریکا) روز قبل از آن به ایران آمده بود. مذاکرات یک ماه به طول انجامید. سرانجام در ۲۷ تیر ۱۳۳۳، هجدهمین جلسه مذاکرات برگزار شد و درباره چهار موضوع اصلی به توافق رسیدند: اداره تأسیسات، مدت قرارداد، میزان استخراج و قیمت نفت. فقط یک مسئله باقی ماند: پرداخت غرامت.

موضوع پرداخت غرامت به شرکت نفت سابق از همان ابتدا مذاکرات را دشوار کرده بود. گفتگوهای اولیه از نخستین روزهای مذاکرات آغاز شد، اما طرفین به نتیجه‌ای نرسیدند. رسیدگی جدی به این موضوع از ۹ تیر آغاز و سرانجام ۱۰ مرداد توافق نهائی حاصل شد. طبق توافق، پرداخت غرامت به شرکت از سال ۱۹۵۸ آغاز می‌شد.

اعلامیه‌ای در ۱۴ مرداد از سوی علی امینی، نماینده دولت ایران، هووارد پیج[1]، رئیس نمایندگی کنسرسیوم نفت، سفیرکبیر انگلیس در تهران و اسنو، نماینده شرکت سابق، منتشر و توافق رسماً اعلام و دستور از سرگیری فعالیت صنایع ملی نفت ایران صادر شد.

ایران در تنش

دولت ایران خوشحال از نتیجه مذاکرات، به پیام‌های تبریک رئیس‌جمهور امریکا و چرچیل دل خوش کرده بود، اما جامعه ایران حال‌وهوایی دیگر داشت و با امضای قرارداد موافق نبود. مردم می‌دانستند اگرچه قرارداد در چارچوب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران تنظیم شد و امتیازاتی به ایران داد، اما اهدافی را که نفت برای آن ملی شد، برآورده نمی‌کرد؛ به ویژه که دوباره بهره‌برداری از نفت ایران به شرکت‌های خارجی واگذار شده بود.

۱۸ مردادماه جمعی ازروحانیان، استادان دانشگاه و نمایندگان احزاب برای اولین‌بار

- مدت قرارداد برابر با همان مدت قرارداد شرکت نفت سابق باشد؛
- نظارت بر عملیات در اختیار کنسرسیوم باشد؛
- تولید و فروش ایران از ناحیه قرارداد در انحصار کنسرسیوم باشد و اختیار ایران درباره فروش نفتی که در ازای حق‌الامتیاز دریافت می‌کند، محدود شود؛
- ارکان قرارداد باید به تصویب مجلس برسد و اعتبار آن تضمین شود.

1 . Howaard Page

اعتـراض جـدی بـه قـرارداد نشـان دادنـد. در میـان امضاکننـدگان نامـه، اسـامی شـخصیت‌هایی چـون آیـت‌الله فیروزآبـادی، آیـت‌الله زنجانـی، آیـت‌الله غـروی، حجت‌الاسـلام طالقانـی، علامـه علی‌اکبـر دهخـدا، دکتـر معظمـی، صالـح امیرعلائـی، مخبـر فرهمنـد، بـازرگان، عطائـی، خلیلـی، سـحابی، رضـوی، حسـن صـدر و حـاج سـید جـوادی بـه چشـم می‌خـورد. آنهـا ضمـن اعتـراض بـه قـرارداد، نماینـدگان مجلـس سـنا و شـورای ملـی را از تصویـب قـرارداد برحـذر داشـتند. همـان روز، حـزب زحمتکشـان نیـز اعلامیـه‌ای شـدیدالحن در مخالفـت بـا قـرارداد منتشـر کـرد.

امضای قرارداد کنسرسیوم

به‌رغـم اعتراضـات، تصمیـم دولـت، امضـای قـرارداد بـود. «فـروش نفـت و گاز» عنوانـی بـود کـه دولـت بـرای کاسـتن از اعتراضـات مردمـی بـرای قـرارداد کنسرسـیوم برگزیـد، امـا چنیـن ترفندهایـی نمی‌توانسـت افـکار عمومـی را فریـب دهـد. از نظـر بسـیاری، ایـن قـرارداد تفاوتـی بـا قراردادهـای اسـتعماری گذشـته نداشـت. سراسـر ناحیـه‌ای کـه بـه موجـب قـرارداد ۱۹۳۳ در اختیـار شـرکت نفـت انگلیـس و ایـران بـود، در اختیـار کنسرسـیوم قـرار گرفـت. تأسیسـات صنعـت نفـت در طـول مـدت قـرارداد در مالکیـت ایـران ولـی در اختیـار کنسرسـیوم بـود. اگرچـه مالکیـت ایـران بـر دارایی‌هـای نفتـی بـه رسـمیت شـناخته شـد، مالـک حـق تصـرف در دارایی‌هـای خـود را نداشـت. شـاید ایـن گفتـه موحـد حـق مطلـب را بـه خوبـی ادا کنـد: «نفـت در زیـر زمیـن، یعنـی در عالـم غیـب، مـال ایـران بـود، ولـی بـه سـر چـاه کـه می‌رسـید و پـا بـه عرصـه ظهـور می‌گذاشـت، بـه مالکیـت کنسرسـیوم در می‌آمـد.»[1] چنیـن مـواردی از چشـم مخالفـان قـرارداد پنهـان نمانـد. پیـش از برگـزاری مراسـم انعقـاد قـرارداد، آخریـن جلسـه هیئـت وزیـران بـا حضـور زاهـدی برگـزار شـد. در پایـان جلسـه، بـا صـدور تصویب‌نامـه‌ای، بـه علـی امینـی اجـازه داده شـد قـرارداد را بـه نمایندگـی از دولـت ایـران امضـا کنـد. هـوارد پیـج نیـز نماینـده کنسرسـیوم بـود. قـرارداد در ۵۱ مـاده و ۲ ضمیمـه دربـاره غرامـت و مالیـات بـر درآمـد، ۹ شـهریور ۱۳۳۳ امضـا و سـپس در ۲۷ شـهریورماه بـا امضـای علـی امینـی و بیـات بـرای امضـا بـه لنـدن، لاهـه، پاریـس و نیویـورک ارسـال شـد.

بعـد از امضـای قـرارداد، دولتمـردان تـلاش کردنـد آن را پیـروزی بزرگـی قلمـداد کننـد کـه نصیـب ملـت ایـران شـده اسـت. آنهـا پـا را از ایـن هـم فراتـر گذاشـتند. زاهـدی در نطقـی عنـوان کـرد ایـران بـا امضـای ایـن قـرارداد کلاه بـر سـر شـرکت‌های بـزرگ نفتـی گذاشـته اسـت. امینـی هـم قـرارداد را کامل‌تریـن قـراردادی کـه تاکنـون منعقـد شـده، قلمـداد کـرد.

---

۱. موحد، خواب آشفته نفت، ج ۳، ص ۳۷۱.

درحالی‌که دولتمردان ایران می‌کوشیدند قرارداد را برای مردم توجیه کنند، وزیر سوخت انگلستان خطاب به مردم کشورش گفت:

«...باید به ملت انگلیس مژده دهم در این روزها که نفت ایران دوباره به دست ما به جریان افتاد، خواهیم توانست از آن بسیار زیاد استفاده کنیم و کمبود سوخت خود را که بیش از سه سال و در پی ملی شدن نفت ایران پدید آمده بود، جبران کنیم.»[1]

متن قرارداد کنسرسیوم

قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت وگاز و روش اداره عملیات آن

ماده‌واحده: مجلس شورای ملی قرارداد ضمیمه را که قسمت اول آن مشتمل بر پنجاه‌ویک ماده و دو ضمیمه مربوط به خرید و فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات مشروحه در آن می‌باشد و به امضای ایران و شرکت ملی نفت به‌عنوان طرف اول و با امضای شرکت‌های مفصلهٔ الاسامی زیر: گالف اویل کورپوریشن، سوکونی واکیوئوم کمپانی اینکورپوریتد، استاندارد اویل کمپانی اف کالیفرنیا،ذی تکزاس کمپانی، انگلو ایران اویل کمپانی لیمیتد، ن.و، ده باتافسه پترولیوم ماتشاپای ، کمپانی فرانسز دپترول به‌عنوان طرف‌های دوم (و با امضای شرکت‌های عامل بر طبق ماده ۳ قرارداد) رسیده است و قسمت دوم آن مشتمل بر پنج ماده، مربوط به غرامت به امضای ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و انگلو ایرانین اویل شرکت لیمیتد از طرف دیگر رسیده است، تصویب نموده و به دولت اجازه اجراء و مبادله قرارداد مزبور را می‌دهد. کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مباینت داشته باشد، ملغی است. این قانون که مشتمل بر ماده‌واحده و متن قرارداد ضمیمه است، در جلسه روز پنجشنبه بیست‌ونهم مهرماه یک‌هزار و سیصد و سی و سه به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی، رضا حکمت

متن قرارداد فروش نفت

متن قرارداد مشتمل بر دو قسمت است که قسمت اول آن بین ایران از طریق دولت شاهنشاهی ایران و شرکت ملی نفت ایران؛ شرکتی که طبق قوانین ایران تشکیل یافته و وجود دارد.

---

۱. همچنین نگاه کنید به «متن کامل نطق‌های آقایان سناتور دلسانی، دیوان‌بیگی، مهندس شریف امامی و دکتر حسابی در رد قرارداد نفت با کنسرسیوم»، مستخرجه از روزنامه‌های رسمی کشور.

قسمت اول قرارداد

قسمت اول قرارداد، نظر به اینکه دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران علاقمندند که در تولید و فروش نفت ایران افزایشی حاصل شود که منتج به حصول منافع بیشتری برای ملت ایران از نفت مذکور گردد و از طرفی برای تولید و تصفیه و حمل و تهیه بازار نفت مزبور به مقادیر کافی که بتوان افزایش مزبور را به حد وافی ترقی داد، سرمایه و دستگاه اداری مجرب و تخصص فنی بیشتری مورد احتیاج است.

نظر به اینکه شرکت‌های بین‌المللی نفت که قانوناً به‌عنوان طرف دوم این قرارداد معرفی شده‌اند، قادر و مایل هستند سرمایه مزبور و دستگاه اداری و تخصص فنی را در اختیار بگذارند و نظر به این که شرکت‌های مذکور و شرکت‌های وابسته به آنها در امور حمل‌ونقل و تصفیه و تسهیلات عرضه به بازار که با مخارج بسیار در سنین متمادی در تمام دنیا برقرار نموده‌اند، ذی‌علاقه می‌باشند و قادر هستند مقادیر معتنابهی از نفت ایران و مواد مشتقه آن را به بازارهای قسمت اعظمی از دنیا برای مدت قابل توجهی به نفع مشترک ملت ایران و خودشان عرضه دارند و نظر به اینکه طرفین از لحاظ تأمین وجود مقدار کافی نفت و محصولات آن برای مقاصد فوق‌الذکر در مدت مذکور توافق دارند که شرکت‌های نامبرده عملیات و اداره قسمتی از اموال نفتی دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران (ولی نه تمام آن) به انضمام پالایشگاه آبادان را به شرح مشروح ذیل تصدی نمایند و نظر به اینکه دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و کمپانی‌های نامبرده از طرف دیگر نیز، در تسهیم عادلانه منافع حاصله از محصولات و تصفیه و فروش نفت ایران که به شرح ذیل تشریح گردیده، توافق دارند و نظر به اینکه هر یک از طرفین به طیب خاطر وارد مذاکراتی شده‌اند که منجر به این قرارداد گردیده و منظور از این مذاکرات که در محیط دوستانه انجام شده، آن بوده که از طرفی برای دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران بازار صدور مقدار معتنابهی نفت ایران تأمین شود و موجبات افزایش منافع مادی و سعادت مردم ایران فراهم گردد و از طرف دیگر شرکت‌های مذکور با تأمین لزوم اطمینان داشته باشند که در ازای آنکه منابع مالی و وسایل خود را در راه تجدید فعالیت صنعت نفت ایران به کار می‌اندازند، اجر عادلانه به دست خواهند آورد و نظر به اینکه طرفین از لحاظ مراتب مذکور در نظر دارند، مقررات این قرارداد با صمیمیت و حسن نیت به موقع اجرا گذارده شود، علیهذا بدین وسیله، بین طرف‌های اول و طرف‌های دوم توافق حاصل شد: ماده ۱: تعریفات ذیل نسبت به بعضی از اصطلاحاتی که در قسمت اول این قرارداد مورد استفاده واقع شده است، به جز در مواردی که سیاق عبارت مفهوم دیگری اقتضا کند، مربوط به محتویات همان قسمت

اول خواهد بود.

الف. اصطلاح «این قرارداد» عبارت از قسمت اول و ضمیمه ۱ پیوست آن می‌باشد.

ب. حروف لاتین NIOC به معنای شرکت ملی نفت ایران و حروف لاتین IOC به معنای شرکت نفت ایران می‌باشد.

ج. اعضای کنسرسیوم به معنای طرف‌های دوم هر کس که طبق ماده ۳۹ این قرارداد طرف فروش یا واگذاری یا انتقال قرار گیرد، می‌باشد.

د. «شرکت اکتشاف و تولید» به معنای شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران می‌باشد.

IRAANSE AARDOLIE EXPLORATIE EN PRODUCTIE MAATS. .CHAPPIJ.N.V

ه.« شرکت تصفیه» عبارت است از شرکت تصفیه نفت ایران.

.IRAAMSE AARDOLIE RAFFINAGE MAATSCHAPPIJ N.Y

و. «شرکت‌های عامل» به معنای شرکت اکتشاف و تولید و شرکت تصفیه می‌باشد.

ز. «شرکت‌های بازرگانی» واجد معنایی که در ماده ۱۸ این قرارداد ذکر شده است، می‌باشد.

ح. «ناحیه عملیات» عبارت از ناحیه‌ای است که در مواقع مختلف به موجب مقررات مواد ۲ و ۴۹ این قرارداد مشمول و موضوع این قرارداد شناخته می‌شود.

ط. «نفت خام» عبارت است از نفت خام طبیعی ـ آسفالت (به استثنای آسفالتی که توسط اشخاص دیگری غیر از شرکت ملی نفت ایران در تاریخ اجرا یا قبل از آن از معادن استخراج می‌شود) و کلیه هیدروکربورهای مایع به حالت طبیعی یا آنچه از طریق فشردن گاز یا سواکردن از گاز طبیعی به دست آمده باشد.

در مواردی که نفت خام به نحو دیگری غیر از طریق پالایشگاه عمل آورده شود و قسمتی از آن به جریان نفت خام بازگشت شود، «نفت خام» شامل آن قسمتی که به این طریق بازگشت شده است نیز، می‌باشد.

ی. «محصول نفتی» عبارت است از هرگونه محصول تمام‌شده یا نیمه‌تمام که از نفت خام از طریق فشردن یا تصفیه یا عملیات شیمیایی یا هر نوع اسلوب یا عمل دیگر که فعلاً مکشوف باشد یا نباشد، تحصیل گردد.

ک. «گاز طبیعی» یعنی گاز تر و گاز خشک و کلیه هیدروکربورهای گازی دیگر که از چاه‌های نفت یا گاز و تتمه گازی که پس از سواکردن هیدروکرربورهای مایع از این قبیل گازهای تر باقی مانده باشد.

ل. «پالایشگاه» عبارت است از پالایشگاه آبادان یا هر پالایشگاه یا پالایشگاه‌های دیگری

کـه توسـط شـرکت تصفیـه در ناحیـه عملیـات سـاخته شـود، بـه انضمـام کلیـه وسـایل و لـوازم و متعلقـات آن.

م. «مصـرف داخلـی در ایـران» عبـارت اسـت از مصـرف محصـول یـا مـاده مربوطـه در ایـران، نـه آنچـه از ایـران صـادر می‌شـود، ولـی از نظـر ایـن تعریـف آنچـه را شـرکت‌های عامـل در ایـران مصـرف می‌کننـد، شـامل نمی‌باشـد.

ن. «بهای اعلام‌شده» نفت خام ایران

۱. در مـورد نفـت خـام کـه بـرای صـدور از ایـران بـار کشـتی نفت‌کـش شـده باشـد، عبـارت اسـت از قیمـت فـوب کشـتی نفت‌کـش در مرکـز نهایـی سـاحلی و آن قیمتـی اسـت کـه شـرکت بازرگانـی یـا وابسـته آن، نفـت خـام برابـر آن را چـه از حیـث جنـس و چـه از لحـاظ وزن مخصوص بـه منظـور فـروش و تحویـل بـه خریـداران عمومـاً تحـت شـرایط مشـابه و در همـان مرکـز نهایـی سـاحلی عرضـه مـی‌دارد.

۲. در مـورد نفـت خـام تحویلـی بـه پالایشـگاه عبـارت اسـت از قیمـت نفـت خـام مشـابه آن، چـه از حیـث جنـس و چـه از لحـاظ وزن مخصـوص کـه بـه شـرح فـوق فـوب کشـتی در بنـدر پالایشـگاه بـرای فـروش عرضـه شـود، منهـای مبلغـی (حداکثـر هشـت پنـس بـرای متـر مکعـب) کـه بـه طـور عادلانـه و منصفانـه به‌عنـوان هزینـه بارگیـری نفـت خـام در بنـدر پالایشـگاه مزبـور قابـل احتسـاب باشـد.

س. «بهـای اعلان‌شـده مربوطـه» در مـورد نفـت خـام ایـران عبـارت اسـت از بهـای اعلان‌شـده خاصـه هـر یـک از شـرکت‌های بازرگانـی یـا شـرکت وابسـته آن بـرای ایـن قبیـل نفـت خـام در تاریـخ صـدور یـا در موقـع تحویـل بـه پالایشـگاه بـر حسـب مـورد.

ع. «شـرکت فرعـی» یـا «فرعـی» در مـورد عضـو کنسرسـیوم عبـارت اسـت از هـر نـوع شـرکت ثبـت شـده‌ای کـه کلیـه سـهام حائـز رأی آن متعلـق بـه عضـو کنسرسـیوم یـا متعلـق بـه شـرکت اصلـی عضـو کنسرسـیوم بـوده یـا سـهام مزبـور هـر یـک از آنهـا بـه اتفـاق یـک یـا چنـد نفـر اشـخاص دیگـر کـه هـر یـک از اشـخاص مزبـور عضـو کنسرسـیوم یـا شـرکت اصلـی اسـت، تعلـق داشـته باشـد.

ف. «شـرکت وابسـته» یـا «وابسـته» در مـورد عضـو کنسرسـیوم یـا شـرکت بازرگانـی کـه توسـط آن عضـو کنسرسـیوم تعییـن شـده باشـد، عبـارت اسـت از هـر شـرکت ثبت‌شـده کـه: ۱. مالـک پنجـاه درصـد یـا بیشـتر از سـهام حائـز رأی آن عضـو کنسرسـیوم باشـد یـا، ۲.پنجـاه درصـد یـا بیشـتر از سـهام حائـز رأی آن متعلـق بـه عضـو کنسرسـیوم یـا تعلـق بـه شـرکت اصلـی عضـو کنسرسـیوم داشـته باشـد یـا سـهام مزبـور بـه هـر یـک از آنهـا بـه اتفـاق یـک یـا چنـد نفـر اشـخاص دیگـر کـه هـر یـک از ایـن اشـخاص عضـو کنسرسـیوم یـا شـرکت اصلـی اسـت، تعلـق

داشته باشد.

ص. «شرکت اصلی» که دو تعریف فوق‌الاشعار ذکر شده است، عبارت است از شرکت ثبت‌شده یا شرکت‌های ثبت‌شده که مالک کلیه سهام حائز رأی عضو کنسرسیوم باشند و ««مالک‌بودن» که در اینجا و در دو تعریف فوق بیان شده، عبارت است از مالکیت عین و منافع خواه مستقیماً خواه از طریق یک یا چند شرکت ثبت‌شده دیگر.

ق. «شخص» عبارت است از شخصی طبیعی یا حقوقی و شامل شرکت تضامنی و تجارتخانه و شرکت و جمعیت‌های ثبت‌نشده و شرکت ثبت‌شده می‌باشد.

ر . «مدت این قرارداد» و «مدت بقیه دوره قرارداد» دارای معانی می‌باشد که در ماده ۴۹ این قرارداد تصریح شده است.

ش - «متر مکعب» عبارت است از یک متر مکعب در شصت درجه فارنهایت تحت فشار عادی جو.

ت. «تاریخ اجرا» عبارت از تاریخی است که در آن تاریخ این قرارداد طبق ماده ۵۱ آن به موقع اجرا درمی‌آید.

ث. مدت‌های مصرح در این قرارداد بر حسب سالنمای شمسی احتساب خواهد شد.

«سال» عبارت است از سال تقویمی که از اول ژانویه شروع می‌شود و «دوره سه‌ماهه» عبارت از مدت هر سه ماهی است که از اول ژانویه یا اول آوریل یا اول ژوئیه یا اول اکتبر طبق تقویم گرگوری شروع می‌شود.

بر اساس این قرارداد، شرکت عامل مربوط موظف بود، محصولات نفتی را که شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی به آن نیاز داشت، فراهم کند. همچنین، شرکت ملی نفت ایران مسئول تأمین و نگهداری و اداره بخشی از سرویس‌های فرعی موردنیاز شرکت‌های عامل بود که «عملیات غیر صنعتی» نام گرفته بود. بنابراین، تشریک مساعی بسیار نزدیکی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت های عامل وجود داشت.[1]

مجلس و قرارداد کنسرسیوم

امضای قرارداد پایان کار نبود. اجرائی شدن آن تأیید نمایندگان مجلس را می‌طلبید. ۱۴ شهریورماه جلسه‌ای با حضور هیئت‌رئیسه مجلسین سنا و ملی، نخست‌وزیر، وزیر دارایی و وزیر امور خارجه برگزار شد. مقرر شد نمایندگان مجلس قرارداد را به‌صورت ماده‌واحده بررسی کنند. مأموریت به امینی واگذار شد. او در مقام وزیر دارایی و عامل

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۳۳.

انعقـاد قـرارداد، ۳۰ شـهریورماه لایحـه را بـه مجلـس تقدیـم کـرد. بـه قـول موحـد:

«شـگرد امینـی از ایـن شـاخه بـه آن شـاخه پریـدن بـود و یـک مشـت الفـاظ و مطالـب ناقـص، ناتمـام و لاطائـل را قطارکـردن. بـرای مجلسـی کـه وکلایـش دسـت‌چینی از چهره‌هـای قدیمـی بدنـام یـا هـواداران انگلیـس بـود، ایـن شـگرد مؤثـر افتـاد و بـه بیشـتر از آن حاجـت نبـود.»[۱]

مجلـس شـورای ملـی در ۲۹ مهـر بـا ۱۱۳ رأی موافـق، ۵ رأی مخالـف و ۱ رأی ممتنـع قـرارداد را تصویـب کـرد و در ۶ آبـان مجلـس سـنا نیـز بـا ۴۱ رأی موافـق، ۴ رأی مخالـف و ۴ رأی ممتنـع بـه قـرارداد رای مثبـت داد. ۷ آبـان قـرارداد بـه توشـیح شـاه رسـید. شـاه سـال‌ها بعـد در مراسـم ۶ بهمـن ۱۳۴۳، در حضـور هیئـت دولـت و وزرا، بـا ذکـر تاریخچـه‌ای از جنـگ جهانـی دوم و ملـی شـدن صنعـت نفـت، دربـاره قـرارداد کنسرسـیوم اعتـراف کـرد در شـرایط آن زمـان، هیـچ چـاره‌ای جـز قبـول قـرارداد کنسرسـیوم نداشـته اسـت.[۲]

غرامت ایران به انگلیس

تصویـب قـرارداد تنهـا دشـواری دولتمـردان ایـران نبـود. غرامـت درخواسـتی شـرکت نفـت سـابق بـر مسـائل پیـش روی آنهـا می‌افـزود. شـرکت‌های کنسرسـیوم کـه اشـتیاق فراوانـی بـرای شـروع فعالیـت در ایـران داشـتند، منتظـر نماندنـد و پیـش از حـل مسـئله غرامـت در ۸ آبـان ۱۳۳۳ / ۳۰ اکتبـر ۱۹۵۴ صـادرات نفـت ایـران را آغـاز کردنـد. هم‌زمـان، سـه کشـتی[۳] در بندرهـای ماهشـهر و آبـادان بارگیـری شـد.

یـک روز بعـد، ۹ آبـان، توافـق نهائـی میـان شـرکت نفـت سـابق و دولـت ایـران حاصـل شـد. ایـران پذیرفـت غرامـت بپـردازد و شـرکت نفـت سـابق قبـول کـرد ایـران غرامـت را از سـال ۱۹۵۷ و در ۱۰ قسـط پرداخـت کنـد. عـلاوه بـر آن، دولـت ایـران موظـف بـه پرداخـت مبلـغ ۲۱ میلیـون لیـره بابـت اسـتهلاک تأسیسـات نفتـی بـه شـرکت سـابق شـد. چنیـن توافقـی بـرای مـردم ایـران و مخالفـان پذیرفتنـی نبـود؛ از سـویی ایـران مالـک ثـروت نفتـی خـود بـود و از سـوی دیگـر امتیـاز شـرکت نفـت انگلیـس ـ ایـران طبـق اصـل ملـی شـدن نفـت ایـران لغـو شـده بـود و پرداخـت ایـن مبلـغ اسـاس قانونـی نداشـت.

زاهدی استعفا داد

پـس از انعقـاد قـرارداد کنسرسـیوم، افزایـش قـدرت زاهـدی، شـاه را نگـران کـرده بـود. او در کمتـر از چندمـاه، بـا حمایـت دولـت امریـکا و سـرویس‌های امنیتـی ایـن کشـور توانسـته بـود

۱. موحد، خواب آشفته نفت ، ج ۳، صص ۳۳۹ -۳۴۰.

2.www.mashruteh.org

۳. بریتیش آدریکیت، اریکولا و تینوس.

سیل مخالفان دولت را سرکوب کند، مسئله نفت را سروسامان بخشد و روابط مجدد با انگلیس برقرار کند، اما شاه چندان از سیاست‌های اجرائی زاهدی و محبوبیتش رضایت نداشت. او برحسب رفتار حاکمان پیشین، تا آنجا که مدیران و فرمانداران به کارشان می‌آید، از آنان بهره می‌جویند و به هنگام شهرت، به غضب مبتلا می‌شوند، قصد کرد زاهدی را از صحنه سیاست ایران دور کند. هرچند زاهدی نمی‌خواست از قدرت کنار برود، پس از گفتگوی شاه با دولت امریکا و تأکید بر فساد و سوءاستفاده زاهدی از قدرت و تحت فشار قراردادن او از طریق اسدالله علم، مجبور به استعفا شد. پس از استعفا، به دستور شاه به سمت سفیر سیار در دول اروپایی انتخاب و در فروردین ۱۳۳۴ تهران را به مقصد ژنو ترک کرد و تا پایان عمر آنجا ماند.

از زاهدی تا هویدا

زاهدی از مرداد ۱۳۳۲ تا فروردین ۱۳۳۴ نخست‌وزیر بود. دولت او دولتی قدرت‌گرا، تمرکزگرا و اهل تعامل با امریکا بود. قدرت روزافزون زاهدی شاه را نگران کرد و پس از عقد قرارداد کنسرسیوم و حمایت‌های مالی ـ سیاسی امریکا از شاه، نوبت شاه بود که با رعایت ادب ولی قاطعانه زاهدی را از صحنه کنار بگذارد. زاهدی در پای پلکان هواپیمایی که او را به سوئیس می‌برد به چند نفر از دوستانی که بدرقه‌اش می‌کردند، گفت: «بیچاره دکتر مصدق حق داشت.»[1] برکناری زاهدی آسان نبود و فقط با مشورت دولت امریکا میسر شد. پس از زاهدی، حسین علاء، سیاستمدار محافظه‌کار و وفادار به هر دو پهلوی، برای مدتی کوتاه به ریاست دولت منصوب شد. علاء در امور اقتصادی به‌ویژه نفت دخالتی نداشت و شاه با مدیران شرکت ملی نفت ایران ارتباطی ویژه برقرار کرد. پس از آنکه اقبال در ابتدای سال ۱۳۳۶ به نخست‌وزیری رسید، گزارش‌های مدیران شرکت ملی نفت و مدیران کنسرسیوم به شخص شاه افزایش یافت. مدیران ارشد نفت در این دوره بیش از گذشته به شاه نزدیک شدند و درباره راهبرد و دعوت از شرکت‌های اروپایی با او مشورت می‌کردند. سهام‌السلطان به دلیل بیماری و کهولت نظارت اجرائی ضعیفی بر صنعت نفت داشت و مدیران پایین‌دستی او تمام کارها را انجام می‌دادند. مدیران او از جمله فلاح، نفیسی و مستوفی ارتباط بیشتر و نزدیک‌تری با شاه داشتند. وزارت دارایی و سازمان برنامه فقط مصوبات شرکت ملی نفت و شاه را تأیید و اجرا می‌کردند. در این دوره بود که سازمان امنیت موسوم به «ساواک» تأسیس و استبداد

۱. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۲۴۰.

بـر ارکان دیوان‌سـالاری کشـور سـیطره یافـت و اسـتبداد نفتـی آغـاز شـد. تقلـب گسـترده انتخاباتـی در دوره بیسـتم مجلـس (تابسـتان ۱۳۳۹) موجـب رسـوایی اقبـال شـد و شـاه بـه ناچـار نخسـت‌وزیر را تغییـر داد.

پـس از دوره کوتـاه نخسـت‌وزیری شـریف امامـی، علـی امینـی بـه وسـاطت دولـت دموکـرات امریـکا بـه نخسـت‌وزیری رسـید. اصلاحـات او در کنـار دسـتگیری‌های گسـترده بـرای مبـارزه بـا فسـاد، موجـب نگرانـی شـاه شـد و یـک سـال بعـد جـای او را بـا اسـدالله علـم عـوض کـرد.

تولیـد نفـت از سـال ۱۳۳۶ در حـوزه کنسرسـیوم افزایشـی چشـمگیر یافـت. درآمـد نفتـی از ۵۴ میلیـون و ۳۲۲ هـزار و ۸۱۴ لیـره در سـال ۱۳۳۵ بـه ۱۰۳ میلیـون و ۹۰۴ هـزار لیـره در سـال ۱۳۴۰ و ۴۷۹ میلیـون و ۴۰۰ هـزار دلار در سـال ۱۳۴۳ رسـید.[۱] رشـد عوایـد نفتـی، تأسـیس سـاواک، حمایـت گسـترده امریـکا و سـکوت بی‌سـابقه نخبـگان سیاسـی، دسـت شـاه را بـرای حضـور پررنگ‌تـر در تغییـرات سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگـی بـاز گذاشـت. شـمار بسـیاری از نخبـگان سیاسـی و مبـارزان باسـابقه، خانه‌نشـین شـدند و شـاه در اندیشـه پوسـت‌اندازی رژیـم سیاسـی خـود بـود. جوان‌گرایـی در عرصـه مدیریـت سیاسـی می‌توانسـت بخـش اعظـم آمـال و آرزوهـای او را محقـق کنـد.

دو واقعـه مهـم «انقـلاب سـفید» در ۶ بهمـن ۱۳۴۱ و جنبـش اجتماعـی مـردم ایـران در خـرداد ۱۳۴۲ بـه رهبـری آیـت‌الله خمینـی، فراینـد حـوادث سیاسـی را سـرعت بخشـید. در چنیـن فضایـی کـه همـراه بـا سـرکوب و اختنـاق بـود، نطفـه تأسـیس سـازمان‌های سیاسـی جدیـد بسـته شـد. اعتراضـات مردمـی در پـی وقایـع خونبـار قـم و تهـران موجـب اسـتعفای علـم و نخسـت‌وزیری علـی منصـور در اسـفند ۱۳۴۲ شـد.

ریاسـت منصـور دیـری نپاییـد. او بـه دلیـل ادامـه سـرکوب‌ها و بی‌حرمتـی بـه مرجـع تقلیـد شـیعیان، در ۱ بهمـن ۱۳۴۳ تـرور شـد و چنـد روز بعـد در بیمارسـتان درگذشـت. ضـارب او، محمـد بخارایـی، عضـو مؤتلفـه اسـلامی و از نزدیـکان نـواب صفـوی بـود. هویـدا پـس از منصـور ریاسـت دولـت را برعهـده گرفـت. ریاسـت او طولانی‌تریـن عمـر نخسـت‌وزیری در ایـران را داشـت. روحیـه منعطـف و سـازگار هویـدا یکـی از دلایـل ابقـای سیزده‌سـاله او در پسـت نخسـت‌وزیری بـود. امنیـت داخلـی، سیاسـت خارجـی و فـروش نفـت کامـلاً در اختیـار شـاه قـرار گرفـت. هویـدا در مقـام نخسـت‌وزیری و اقبـال در مقـام مدیرعاملـی شـرکت ملـی نفـت نتوانسـتند نقشـی راهبـردی و مسـتقل در صنعـت نفـت ایفـا کننـد. حـرف اول را شـاه کـه بـه اوج قـدرت رسـیده بـود، مـی‌زد.

۱. ن.ک: فروزنده، مسعود، تقویم تاریخ صنعت نفت ایران، ج ۱.

ابتهاج، سازمان برنامه و نفت

سال ۱۳۳۳، ابوالحسن ابتهاج[۱] از امریکا به ایران بازگشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد و فروکش‌کردن آشوب‌ها، کشور به آرامش نسبی رسیده بود که ابتهاج پیشنهاد جدیدی از شاه دریافت کرد. شاه از او خواست مدیریت سازمان برنامه را بر عهده گیرد. قرارداد کنسرسیوم تازه امضا شده بود و آینده نفتی ایران در ابهام بود. با وجود اختلاف نظرهای جزئی که از گذشته میان شاه و او وجود داشت، ابتهاج تنها گزینه مناسب برای مدیریت سازمان برنامه بود. شاه برنامه‌های بزرگی در سر داشت و می‌خواست خیلی زود کشور را در زمره کشورهای صاحب صنعت درآورد، به همین دلیل به ابتهاج، ایده‌ها و تلاشش نیاز داشت.

ابتهاج در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد:

«سه روز پس از مراجعتم، به دیدار شاه رفتم و دلایل خود را برای بازگشت شرح دادم. به او گفتم که آمده‌ام موی دماغ کسانی باشم که قصد دارند درآمد نفت را تلف کنند و با همه قوا و در هر موقعیتی که باشم با آنها خواهم جنگید. درآمد نفت باید صرف عمران این مملکت شود و حق نیست که این فرصت خداداد با ندانم‌کاری‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها از بین برود. شاه در جواب من گفت برای شما دو کار در نظر گرفته بودیم، یکی شرکت نفت و دیگری سازمان برنامه. نفت را در هر حال خارجی‌ها اداره خواهند کرد، بنابراین بهتر است به سازمان برنامه بروید.»[۲]

گرچه ابتهاج سال‌ها رؤیای برنامه‌ریزی برای ارکان اقتصادی کشور را داشت، در پذیرش مسئولیت شتاب‌زده رفتار نکرد. برنامه اول عمرانی توسعه نتوانسته بود به اهداف خود دست یابد. او با آگاهی از وضع موجود و با اطمینان به توانایی خود برای عبور از بحران پیشنهاد شاه را پذیرفت.

ابتهاج فرصت زیادی نداشت و خیلی زود کار را آغاز کرد. او با کمک کارشناسان سازمان برنامه اطلاعاتی جامع از وضعیت مالی کشور به دست آورد. برنامه هفت‌ساله دوم با نظرات جمعی از کارشناسان تنظیم و به مجلس پیشنهاد و ۸ اسفند ۱۳۳۴ تصویب

---

۱. ابتهاج متولد ۱۲۷۸ ش در رشت، از خانواده‌ای روحانی بود. در نوجوانی برای تحصیل به بیروت و پاریس فرستاده شد. در جوانی به استخدام بانک شاهنشاهی ایران درآمد. ابتهاج مدیرعامل سازمان برنامه از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ و پایه‌گذار اصلی برنامه‌ریزی توسعه در ایران بود. از دیگر سمت‌های او در ایران: معاون و مدیرعامل بانک ملی، مدیرعامل بانک رهنی، سفیر ایران در فرانسه، مشاور صندوق بین‌المللی پول.

۲. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، جلد اول، تهران: علمی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۳.

شد.[1] برنامه دوم در شرایطی به مرحله اجرا در آمد که ابتهاج نقطه ضعف بزرگ سازمان برنامه را فقدان سازمان فنی و اقتصادی می‌دانست. دفتر فنی در سال ۱۳۳۴ تشکیل شد. این دفتر ارزیابی طرح‌های عمرانی و نظارت بر کار واحدهای عملیاتی سازمان برنامه و سازمان‌های دولتی در اجرای طرح‌های منتخب را بر عهده داشت. اما تأسیس دفتر اقتصادی کاری آسان نبود. گام اول، قانع‌کردن اعضای هیئت دولت برای استخدام تعدادی کارشناس اقتصادی بود. ابتهاج تصمیم گرفت از طریق بنیاد فورد منابع مالی مورد نیاز برای استخدام کارشناسان را تأمین کند. او در خاطرات خود از این روزها می‌نویسد:

«در اثر مطالعاتی که در اولین روزهای شروع به کارم در سازمان برنامه کرده بودم، به این نتیجه رسیدم که باید برای حسن جریان کارها دو دستگاه مختلف داشته باشم. یک دفتر اقتصادی و یک دفتر فنی. تأمین اعتبار برای تشکیل دفتر فنی اشکالی نداشت، اما برای ایجاد دفتر اقتصادی با مشکل مواجه بودم. می‌بایست اعضای کمیسیون [برنامه مجلس] را قانع کنم که کارهای اقتصادی اقتصاددان لازم دارد. من اطمینان دارم که اگر موضوع استخدام اقتصاددانان را با کمیسیون مطرح می‌کردم، آنها می‌گفتند که اقتصاددان برای چه می‌خواهید؟ ما در وزارت دارایی تعداد زیادی اشخاص مجرب داریم. اشخاصی که سی سال در وزارت مالیه بوده‌اند و هر چه دلتان از اقتصاد می‌خواهد به شما خواهند گفت... به این جهت دنبال این فکر رفتم که اعتبار ایجاد دفتر اقتصادی را از محل دیگری تأمین کنم.»[2]

ابتهاج برای استخدام کارشناسان خارجی از پرفسور میسون، استاد دانشگاه هاروارد، کمک گرفت. میسون گروهی از کارشناسان اقتصادی را به او معرفی کرد. تعدادی از نخبگان و تحصیل‌کردگان ایرانی نیز انتخاب و استخدام شدند؛ خداداد فرمانفرماییان (دکترای اقتصاد از دانشگاه استنفورد با گرایش برنامه‌ریزی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه)، رضا مقدم (دکترای اقتصاد از دانشگاه استنفورد)، منوچهر گودرزی (دکترای مدیریت از دانشگاه پریستون)، عباس قزلباش (دکترای اقتصاد ریاضی از امریکا)، فرهاد قهرمان (دکترای اقتصاد کشاورزی از دانشگاه ویسکانسین)، حسین علم (دکترای اقتصاد از دانشگاه سیراکیوس)، بهمن آبادیان (دکترای اقتصاد با گرایش برنامه‌ریزی کلان از هندوستان)، عبدالمجید مجیدی (دکترای حقوق از پاریس)، محمد صفی‌اصفیا (دکترای معدن از پاریس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران) و مهدی سمیعی (کارشناس حسابداری از مؤسسه حسابداران خبره لندن).

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۱۳، ۸ اسفند ۱۳۳۴.
۲. ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ص۳۳۵.

برنامه دوم عمرانی

برنامه اول عمرانی با همه امیدواری برای اجرای درست آن، به نتیجه مطلوبی نینجامیده بود. بسیاری معتقدند بودند برنامه‌ریزی نامناسب، شتاب‌زدگی و تأمین نشدن منابع موردنیاز برای اجرا، شکست برنامه را رقم زد. ابتهاج برای تدوین برنامه دوم اتاق شورای فکر تشکیل داد و با کمک کارشناسان به موشکافی برنامه اول پرداخت. او معتقد به برنامه‌ریزی دقیق بود و نمی‌خواست برنامه عمرانی دوم بر پایه‌های سست برنامه اول بنا شود. طولانی شدن فرایند تنظیم برنامه عمرانی دوم مخالفت‌های گوناگون نمایندگان مجلس و حتی مردم را به دنبال داشت. بسیاری با پوزخند می‌گفتند مگر ابتهاج می‌تواند به‌تنهایی برنامه عمرانی را تدوین می‌کند؟ درنهایت، ابتهاج برنامه تدوین‌شده را در ۸ اسفند ۱۳۳۴ به مجلس ارائه داد. با توجه به ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی، این برنامه در چهار رشته «کشاورزی، آبیاری و سدسازی، ارتباطات و مخابرات»، «صنایع و معادن» و بالاخره «امور اجتماعی» تنظیم شد.

امریکا، دخالت در امور داخلی

ابتهاج در اجرای برنامه دوم عمرانی به درآمدهای نفتی امید بسته بود. پس از انتشار برنامه دوم، امریکایی‌ها که با استناد به اصل ۴ ترومن حیاط‌خلوت خوبی در ایران پیدا کرده بودند، پیشنهاد کردند عایدات نفتی صرف بودجه عمومی شود. چی. پین، سفیر امریکا در تهران، در دیدار با شاه گفت: «چرا عایدات نفت را در کارهای عمرانی صرف می‌کنید؟ بهتر آنکه به مصارف عمومی برسانید و برای اجرای برنامه‌های عمرانی از خارج وام بگیرید.» این حرف ابتهاج را برآشفت و ناخشنود از دخالت سفیر امریکا گفت: «چی پین غلط می‌کند! سفیر امریکا چه حق دارد چنین جسارتی بکند؟!»[1]

دولت امریکا از این دخالت آشکار هدفی دیگر داشت. سیاست دولت امریکا پس از جنگ جهانی دوم کمک‌های بلاعوض یا پرداخت وام به کشورهای جهان سوم بود. کمک مالی، این کشورها را به امریکا وابسته می‌کرد. بنابراین، استفاده از درآمدهای نفتی در بودجه کشور وابستگی به امریکا را کاهش می‌داد و این چیزی نبود که برای امریکایی‌ها خوشایند باشد.

---

۱. ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ص ۳۶۷.

آغاز اختلاف سازمان برنامه با شرکت ملی نفت

برنامه عمرانی دوم با احتساب درآمدهای حاصل از نفت به‌عنوان منبع مهم مالی به اجرا درمی‌آمد. باید ۶۰ درصد از درآمد نفت در دو سال اول و ۷۰ تا ۸۰ درصد آن در پنج سال دوم صرف اجرای اهداف سازمان برنامه می‌شد. ماده ۸ قانون برنامه دوم عمرانی که سال‌ها بر اقتصاد کشور حاکم بود، به این مسئله اشاره دارد:

«ماده ۸: اعتبار هزینه عملیات مندرج در این قانون از محل عوائد نفت خواهد بود. جمع وجوهی که به‌عنوان مالیات بر درآمد به موجب قرارداد نفت مصوب ۷ آبان ماه ۱۳۳۳ توسط وزارت دارایی وصول می‌شود و عوائدی که شرکت ملی نفت به‌عنوان پرداخت مشخص (دوازده و نیم درصد از قیمت اعلان‌شده) از شرکت‌های بازرگانی دریافت می‌دارد، بین وزارت دارایی، شرکت ملی نفت و سازمان برنامه تقسیم خواهد شد:

در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶:

الف. شرکت ملی نفت پس از تأمین هزینه‌های مجاز منظور در اساسنامه آن شرکت از محل عوائد پرداخت مشخص، مازاد را در اختیار وزارت دارایی خواهد گذارد.

ب. وزارت دارایی مازاد فوق را به اضافه ده درصد کل درآمد نفت (اعم از مالیات بر درآمد و پرداخت مشخص) برای تأمین هزینه حفظ و اداره تأسیسات غیر انتفاعی موجود دولت از قبیل راه‌ها و تأسیسات بهداشتی و فرهنگی و امثال آن و همچنین تأسیساتی از این قبیل که در اثر اجرای برنامه‌ها ایجاد و تحویل دولت می‌شود، به مصرف خواهد رساند.

ج. تتمه درآمد کل نفت (اعم از مالیات بر درآمد و پرداخت مشخص) برای انجام عملیات برنامه به سازمان برنامه پرداخت خواهد شد.

در سال‌های بعد تا خاتمه دوره برنامه:

الف. هشتاد درصد کل درآمد نفت (اعم از مالیات بر درآمد و پرداخت مشخص) به سازمان برنامه پرداخت خواهد شد.

ب. از بیست درصد دیگر، پس از تأمین هزینه‌های مجاز منظور در اساسنامه شرکت ملی نفت، مازاد برای پرداخت هزینه حفظ و اداره تأسیسات غیر انتفاعی در اختیار وزارت دارایی قرار خواهد گرفت.

تبصره ۱. تخصیص قسمتی از کل عوائد نفت به هزینه حفظ و اداره تأسیسات غیر انتفاعی دولت مشروط بر این است که کمیسیونی مرکب از وزیر دارایی و یکی از وزرا به تعیین هیئت دولت و مدیرعامل سازمان برنامه تأیید نماید که استفاده از قسمتی از عوائد نفت برای منظور فوق ضروری است. کمیسیون فوق مکلف است پس از بررسی اقلام بودجه عمومی کشور و با توجه به اقداماتی که وزارت دارایی برای جبران کسر وجوه لازم جهت

حفـظ و اداره تأسیسـات غیـر انتفاعـی می‌کنـد و بـا درنظرگرفتـن صرفه‌جویی‌هـای ممکنـه و ازدیـاد درآمـد دولـت در اثـر اجـرای عملیـات برنامـه، نظـر خـود را نسـبت بـه قسـمتی از عوائـد نفـت کـه بایـد بـه تأمیـن هزینـه حفـظ و اداره تأسیسـات غیـر انتفاعـی تخصیـص یابـد، بدهـد. چنانچـه کمیسـیون فـوق تشـخیص دهـد کـه اسـتفاده از درآمـد نفـت بـرای تأمیـن هزینـه حفـظ و اداره تأسیسـات غیـر انتفاعـی تـا حداکثـر تعیین‌شـده در فـوق ضـروری نیسـت، تفـاوت بیـن آنچـه کمیسـیون تعییـن می‌کنـد و حداکثـر فـوق بـه سـهم سـازمان برنامـه افـزوده خواهـد شـد. چنانچـه از اول سـال ۱۳۳۷ بـه بعـد، کمیسـیون فـوق تأییـد نمایـد کـه مانـده کل درآمـد نفـت پـس از وضـع سـهمیه شـرکت ملـی نفـت و هشـتاد درصـد سـهمیه سـازمان برنامـه بـرای تأمیـن هزینـه حفـظ و اداره تأسیسـات غیـر انتفاعـی کافـی نیسـت، می‌توانـد تـا حداکثـر پنـج درصـد از کل عوائـد نفـت را از هشـتاد درصـد سـهمیه سـازمان برنامـه کسـر نمـوده و بـه منظـور فـوق تخصیـص دهـد.

تبصـره ۲ . در صورتـی کـه کل درآمـد نفـت در سـال ۱۳۳۵ از ۱۴۴ میلیـون دلار و در هـر یـک از سـال‌های ۳۶، ۱۳۳۷ از ۱۸۸ میلیـون دلار تجـاوز نمایـد، مـازاد آن عـلاوه بـر سـهمی کـه در ایـن قانـون بـرای وزارت دارایـی پیش‌بینـی شـده اسـت، جهـت تأمیـن احتیاجـات ضـروری دولـت در اختیـار وزارت دارایـی قـرار خواهـد گرفـت. دولـت مکلـف اسـت اقداماتـی بـه عمـل آورد کـه کسـر بودجـه عمومـی کشـور از سـال ۱۳۳۸ بـه بعـد از مبالغـی کـه از درآمـد نفـت بـرای تأمیـن هزینـه حفـظ و اداره تأسیسـات غیـر انتفاعـی تخصیـص داده می‌شـود، تجـاوز نکنـد، بـه طـوری کـه بـا پرداخـت ایـن مبالـغ بودجـه عمومـی کشـور تـوازن داشـته و کسـری در آن مشـاهده نشـود.

تبصـره ۳. بـرای اینکـه در اثـر تخصیـص قسـمتی از عوائـد نفـت بـه تأمیـن هزینـه حفـظ و اداره تأسیسـات غیـر انتفاعـی عملیـات سـازمان برنامـه تقلیـل نیابـد، دولـت مجـاز اسـت کسـری احتیاجـات سـازمان برنامـه را در سـال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ تـا میـزان ۲۴۰ میلیـون دلار از راه تحصیـل اعتبـارات از مؤسسـات داخلـی یـا خارجـی تأمیـن نماینـد و بـه تدریجـی کـه احتیـاج پیـدا می‌کنـد، بـا تصویـب کمیسـیون مشـترک برنامـه مجلسـین، از ایـن اعتبـارات اسـتفاده و اعتبـارات مـورد اسـتفاده را از محـل عوائـد مصرحـه در مـاده هشـت یـا درآمدهـای دیگـر سـازمان برنامـه مسـتهلک نمایـد.»

پیـش از تنظیـم و تصویـب برنامـه عمرانـی دوم، شـرکت ملـی نفـت ایـران تأسـیس شـد. شـرکت نفـت پـس از اینکـه امـور داخلـی خـود را سـامان بخشـید، سـاز مخالفـت بـا سـازمان برنامـه را نواخـت. اعضـای هیئت‌مدیـره شـرکت ملـی نفـت از همـان ابتـدا تـلاش کردنـد شـرکت مشـمول نظـارت سـازمان برنامـه نباشـد. فـؤاد روحانـی از کسـانی بـود کـه ایـن موضـوع را بـا جدیـت پیگیـری می‌کـرد. فعالیـت او از ۴ اسـفند ۱۳۳۳ شـدت گرفـت. مدیـران شـرکت

معتقد بودند شرکت ملی نفت در صورت خروج از نظارت سازمان برنامه، خواهد توانست بر درآمد خود نظارتی بیشتر داشته و به طور مستقل به برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و خریدوفروش فراورده‌های نفتی بپردازد. چنین طرز فکری برای مدیران سازمان برنامه خوشایند نبود. ابتهاج و مدیران سازمان برنامه تلاش کردند از طریق مجلس، دولت و حتی شورای عالی به شرکت ملی نفت فشار آورند تا نظارت سازمان را بر دخل و خرج شرکت اعمال کنند. از سوی دیگر، شاه خود را تنها مرجع تصمیم‌گیری درباره درآمدهای نفتی می‌دانست. جنگ پنهان، در نهایت به رغم نظارت سازمان برنامه، به ضعف آن و افزایش قدرت شاه منجر شد.

تصویب اساسنامه شرکت ملی نفت ایران

برای آغاز فعالیت رسمی شرکت ملی نفت پس از قرارداد کنسرسیوم، باید ترکیب اعضای هیئت‌مدیره و حدود اختیارات و نحوه عملکرد آن مشخص می‌شد، اما قبل از هر چیز باید شرکت اساسنامه‌ای برای خود تنظیم می‌کرد. چند ماه از انعقاد قرارداد کنسرسیوم نگذشته بود که اساسنامه شرکت ملی نفت (در ۲۵ دی ۱۳۳۳) در ۷۵ ماده، ۲۰ تبصره و ۴۶ بند به تصویب کمیسیون‌های نفت مجلسین رسید. ماده اول اساسنامه به انتقال دارایی‌های شرکت سابق نفت انگلیس ـ ایران به شرکت ملی نفت ایران که در ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ تأسیس شده بود، اشاره داشت. طبق ماده دوم، شرکت برای اجرای عملیات خود در داخل و خارج کشور می‌توانست شعب یا شعباتی تأسیس کند. موضوع ماده سوم میزان سهام شرکت بود. برای شرکت ملی نفت در بدو تأسیس هزار سهم یک میلیون ریالی در نظر گرفته شد. از دیگر مفاد مهم اساسنامه بند هفتم است که به تسهیلات و معافیت‌های گمرکی شرکت ملی نفت می‌پردازد. شرکت نفت مجاز شد از محل درآمدهای خود و بدون تحصیل پروانه، اما با تشریفات گمرکی، دستگاه‌ها و ماشین‌آلات مورد نیاز را وارد کشور کند. ماده ۲۸، ۳۳ و ۳۴ اساسنامه نیز درباره شرایط اعضای هیئت‌مدیره بود. اعضای هیئت‌مدیره شرکت از هفت نفر عضو (یک نفر رئیس هیئت‌مدیره و شش مدیر) تشکیل می‌شد.[1] فصل چهارم اساسنامه درباره ترازنامه و حساب‌های جاری شرکت بود. ماده ۷۴ به مسئله انتقال اموال و دارایی‌های شرکت

۱. به استثنای رئیس هیئت سایر اعضای هیئت‌مدیره باید لااقل ۱۰ سال سابقه خدمت در یکی از شعب فنی یا بازرگانی یا اداری صنعت نفت داشته و یا اقلاً در طی سه سال از آن مدت مسئولیت یکی از ادارات مهم مربوط به صنعت نفت را دارا بوده باشند. کلیه اعضای هیئت‌مدیره بایستی ایرانی باشند.

سهامی نفت ایران به شرکت ملی نفت اشاره داشت.

طبق اساسنامه جدید، شرکت ملی نفت ایران برای دردست‌گرفتن وظایف مربوط به استخراج و اکتشاف نفت در محدوده خارج از حوزه قرارداد تشکیل شد. ارکان شرکت عبارت بود از شورای عالی، هیئت‌مدیره و هیئت بازرسی. شورای عالی به ریاست وزیر دارایی و مرکب از هفت نفر بود: دو نفر از مجلس سنا دو نفر از مجلس شورای ملی؛ وزیر دارایی؛ دادستان کل کشور؛ مدیر سازمان برنامه (تا زمانی که این سازمان وجود داشته باشد) شورا وظایفی چون اتخاذ تصمیم برای گزارش‌های سالانه هیئت‌مدیره، تصویب گزارش هیئت بازرسی درباره ترازنامه و حساب سود و زیان، افزایش سرمایه، تصویب بودجه سالانه، تأسیس شرکت‌های فرعی و تصویب روش کلی کار و اصول آیین‌نامه‌ها را بر عهده داشت. وظایف حساس شورای عالی سبب شده بود برای انتخاب افراد شورا، دقت بسیاری از سوی دولت اعمال شود. در کنار شورای‌عالی، هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت قرار داشت. این هیئت هفت‌نفره که در رأس آن مدیرعامل قرار داشت، ستون و پایه اصلی شرکت ملی نفت و خط‌مشی کلی شرکت را مشخص می‌کردند. انتخاب مدیرعامل به پیشنهاد دولت و فرمان شاه صورت می‌گرفت. تا سال ۱۳۵۷، سهام‌السلطان بیات، انتظام، اقبال و انصاری ریاست شرکت ملی نفت را بر عهده گرفتند. با تصویب اساسنامه اولین جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت روز ۱۷ بهمن ۱۳۳۳ با ریاست سهام السلطان بیات برگزار شد.

اولین جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت

مصدق پایه‌گذار شرکت ملی نفت ایران و بازرگان اولین انتخاب او به‌عنوان مدیر اجرائی شرکت تازه‌تأسیس بود، اما چون صادرات نفتی خیلی زود به دلیل کارشکنی انگلیسی‌ها متوقف شد، بازرگان بیشتر وقت خود را صرف رسیدگی به امور پالایشگاه آبادان، مسائل فنی، سرکشی به رفاه حال کارکنان و تلاش برای صادرات نفت می‌کرد. بازرگان تا زمستان ۱۳۳۰ در این سمت بود. سهام‌السلطان بیات دومین مدیرعامل شرکت ملی نفت بود. به دلیل رکود فعالیت‌های نفتی و تحریم خرید نفت ایران از سوی کشورهای اروپایی، بیات نیز همانند بازرگان، برنامه‌های خود را بر مبنای نگهداری تأسیسات نفتی، تلاش برای فروش نفت و نظارت بر توزیع نفت سفید در داخل کشور قرار داد. این وضعیت تا کودتای ۲۸ مرداد ادامه داشت. متأسفانه در بایگانی‌ها اسنادی از برگزاری جلسات هیئت‌مدیره تا قبل از کودتا در دسترس نیست و مدارک موجود، متعلق

بـه بعـد از امضـای قـرارداد کنسرسـیوم اسـت.

پـس از امضـای قـرارداد، سـاختمان کنونـی شـماره ۳ وزارت خارجـه (در خیابـان امام‌خمینـی کنونـی، سـپه سـابق) کـه در دوران دولـت مصـدق در اختیـار شـرکت ملـی نفـت ایـران بـود، محـل جلسـات هیئت‌مدیـره تازه‌نفـس پـس از کودتـا شـد. ۱۷ بهمـن ۱۳۳۳، روز مهمـی در تاریـخ ایـن شـرکت محسـوب می‌شـود. سهام‌السـلطان بیـات، نفیسـی، رضـا فـلاح، رضـوی، پرخیـده، منوچهـر فرمانفرماییـان، اتحادیـه، شـیوا و فـؤاد روحانـی اولیـن جلسـه هیئت‌مدیـره را تشـکیل دادنـد. تقسـیم وظایـف و مشـخص‌کردن اهـداف هیئت‌مدیـره به‌عنـوان دسـتور جلسـه قرائـت شـد. سهام‌السـلطان بیـات ریاسـت جلسـه را بـر عهـده داشـت، مـردی بازمانـده از قدیـم بـا کوله‌بـاری از تجربـه.[1] کار تقسـیم وظایـف پنـج جلسـه بـه طـول انجامیـد و در ۳ اسـفند ۱۳۳۳ مسـئولیت هـر یـک از اعضـا مشـخص شـد.

مهنـدس نفیسـی، بـه سـمت مدیـر اکتشـاف و اسـتخراج، دکتـر فـلاح، مدیـر بهره‌بـرداری، مهنـدس اتحادیـه، مدیـر اداره پخـش، روحانـی، مدیـر قضائـی و رضـوی، مدیـر اداری منصـوب شـدند. در انتخـاب اعضـا تـلاش شـد دو مؤلفـه تخصـص و علاقـه مدنظـر باشـد. امـا برخـی از اعضا از نحـوه انتصـاب چنـدان رضایتـی نداشـتند. پرخیـده بـه مدیریـت بازرگانـی شـرکت انتخـاب شـده بـود کـه او را راضـی نمی‌کـرد. هیئت‌مدیـره سـعی کـرد او را بـه پذیـرش پسـت خـود مجـاب کنـد، امـا پرخیـده راضـی نمی‌شـد. سـرانجام، سـمت مدیـر بازرگانـی در ۲۷ فروردیـن ۱۳۳۴ بـه شـیوا رسـید.[2] بعـد از تقسـیم وظایـف، جلسـات هیئت‌مدیـره شـرکت ملـی نفـت بـا نظـم خاصـی برگـزار شـد. ریاسـت ایـن جلسـات از سـال ۱۳۳۳ تـا سـال ۱۳۵۷ بـه ترتیـب بـر عهـده سهام‌السـلطان بیـات، عبـدالله انتظـام، منوچهـر اقبـال و هوشـنگ انصـاری بـود. در ایـن جلسـات بـه مسـائل مهمـی همچـون فـروش نفـت، احـداث خط‌لولـه سراسـری، آمـوزش، رفـاه و مسـکن کارکنـان شـرکت ملـی نفـت ایـران، تأسـیس صنـدوق بازنشسـتگی، توسـعه اکتشـاف در حـوزه قـم و سـمنان، احـداث سـاختمان مرکـزی شـرکت ملـی نفـت ایـران، احـداث پالایشـگاه در هندوسـتان، فعالیـت در تشـکیل سـازمان اوپـک، واگـذاری امـور مختلـف بـه بخـش خصوصـی، گسـترش پیمانـکاران، تأسـیس واحدهـای پتروشـیمی و کارخانـه کـود شـیمیایی، فـروش گاز بـه شـوروی، تأسـیس پالایشـگاه تهـران، اصفهـان و تبریـز، گسـترش جایگاه‌هـای فـروش نفـت و بنزیـن، تأسـیس ورزشـگاه‌ها، توسـعه مـواد و رشـته‌های درسـی در دانشـکده نفـت آبـادان، کمـک بـه دانشـکده فنـی دانشـگاه تهـران، توسـعه میدان‌هـای نفتـی در خلیج‌فـارس و.. پرداختـه شـد.

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۱، ۱۳۳۳/۱۱/۱۷.

۲. همان، جلسه ۲۳، ۱۳۳۳/۱/۲۷.

اندیشه استقلال در صادرات و تأسیس پالایشگاه در خارج

مدیران شرکت ملی نفت قصد داشتند بدون دخالت کنسرسیوم، نفت بفروشند. تصمیم آنان یادآور روزهایی بود که مصدق در مجلس شورای ملی و در شورای امنیت سازمان ملل، از استقلال در فروش نفت به‌عنوان کمترین حق طبیعی دولت ایران دفاع کرده بود. به نظر میراث مصدق هنوز پابرجا بود. موضوع اصلی گفت‌وگوی مدیران شرکت در نخستین جلسات، صادرات مستقل نفت بود. شاید بتوان گفت این نگرش از معدود مسائلی بود که تمام اعضای هیئت‌مدیره یک‌صدا با آن موافق بودند. دولت ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دانست، درحالی‌که این مسئله در قرارداد کنسرسیوم با اصطلاح عملیات صنعتی به‌عهده شرکت‌های عضو کنسرسیوم گذاشته شده بود.[1]

مدیران شرکت با جدیت در پی رسیدن به خواسته‌های خود بودند. رضوی، در ۱۵ اسفند عملکرد مستقل در این حوزه را در جلسه هیئت‌مدیره مطرح کرد و با قاطعیت به اعضای هیئت‌مدیره خطاب کرد:

«اینجانب پیشنهاد می‌نمایم سیاست عمومی و خط‌مشی کلی شرکت در مورد ۱۲/۵ درصد نفت خام سهم شرکت ملی این باشد که شرکت سعی نماید نفت مزبور تا جایی که صرفه و صلاح شرکت نفت ملی اجازه می‌دهد باید به خریداران غیر از اعضای کنسرسیوم نفت بفروشد و ضمناً شرکت ملی نفت باید برای خود این هدف را تعیین نماید که از هم‌اکنون برای اکتشاف و استخراج نفت در نقاط خارج از حوزه قرارداد نقشه طرح نموده و سپس با ایجاد پالایشگاه در داخل کشور نفت مستخرجه را تصفیه و مواد تمام‌شده به بازارهای دنیا عرضه نماید. به‌علاوه، شرکت ملی باید با سایر کشورها و شرکت‌های خارجی در ایجاد پالایشگاه درکشورهای دیگر مشارکت نموده و نفت خام خود را در کشورهای مزبور تصفیه و در ممالک دیگر مانند پخش مواد نفتی در داخله کشور، دست به کار فروش مواد تصفیه بزنند.»[2]

سخنان او خواسته مدیران دیگر هم بود. اتخاذ این روش از سوی شرکت ملی نفت ایران واکنش منفی شرکت‌های عضو کنسرسیوم را به دنبال داشت، اما هیئت‌مدیره با

۱. در مورد ۱۲٫۵ درصد سهم شرکت ملی نفت از نفت استخراج‌شده در حوزه عملیات و تقاضاهای خریدی که از اغلب نقاط رسیده است، مذاکره شد. نظر اکثریت آن بود که اگر معامله با اشخاص دیگر نسبت به فروش همان مواد به کنسرسیوم زیانی برای شرکت ملی نداشته باشد، معامله با این اشخاص چه از نظر مصالح آینده کشور و چه از نظر افکار عمومی به صلاح شرکت می‌باشد. (صورت‌جلسات هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۶، ۴ /۱۲/ ۱۳۳۳)

۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۹، ۱۳۳۳/۱۲/۱۵.

درنظرگرفتن تمامی جوانب، تصمیم گرفت از این پس کلیه پیشنهادهای مربوط به خرید نفت از جمله بررسی مشخصات خریداران به لحاظ مالی، فنی و سپرده‌های ضمانت نامه‌ها را در اداره صادرات، بررسی کند. در واقع، هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت قصد داشت به آخرین مرجع تصمیم‌گیری درباره تأیید یا رد صلاحیت خریداران نفت ایران تبدیل شود. اما دولت برنامه‌های دیگری داشت. چندماه بعد، دولت شورای عالی نفت را تشکیل داد تا تمامی تصمیمات مدیران شرکت نفت را بررسی کند.

دورزدن کنسرسیوم (گام نخست)

کنسرسیوم با اندیشه صادرات مستقل نفت از سوی شرکت ملی نفت، مخالف بود. اصرار و پیگری مدیران ایرانی، شرکت‌های عضو کنسرسیوم را به تکاپو انداخت و در نتیجه، تصمیم گرفتند نفت را ارزان‌تر از شرکت نفت بفروشند. مدیران در پی چاره‌ای برای حل این مسئله، تصمیم‌های جدیدی گرفتند. اتحادیه در جلسه ۲۹۰ هیئت‌مدیره در ۳ شهریور ۱۳۳۷، با اشاره به این موضوع گفت که شرکت «سوسیته دوپترول» قصد دارد در صورت موافقت شرکت ملی نفت ایران، مقدار زیادی نفت خام با تخفیف از شرکت‌های بازرگانی متعلق به کنسرسیوم بخرد و آن را بابت نفت خامی که از شرکت ملی خریده است، محسوب و منافع حاصل از این معامله را منصفانه بین خود و شرکت ملی نفت تقسیم کند. شاید، مدیران چاره‌ای جز کنار رفتن از سر راه کنسرسیوم نداشتند و شاید هم برای ایجاد گشایش در کارهای شرکت با این پیشنهاد موافقت کردند.[1] ۸ مهر ۱۳۳۷، هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت با فروش ۵۵۰ هزار تن نفت خام به مدت دو سال به شرکت مذکور موافقت کرد. در قرارداد ذکر شد چنان‌که در حین اجرای قرارداد یا قبل از آن، خریدار از شرکت‌های بازرگانی عضو کنسرسیوم مقداری نفت خام ایران را با تخفیف بخرد، منافع حاصل از تفاوت بها منصفانه میان دو طرف تقسیم شده و نفت خریداری‌شده مشمول این معامله باشد.[2]

کسب دانش در فروش نفت و فرآورده‌ها

پس از اینکه شرکت ملی نفت تصمیم گرفت سهم ۱۲/۵ درصدی خود از نفت را مستقل از کنسرسیوم بفروشد، پیشنهادهای مختلفی دریافت کرد. پیشنهاد مستقیم خرید نفت از سوی برخی شرکت‌ها به شرکت ملی نفت، موجب شد هیئت‌مدیره به مسئله

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۲۹۰، ۱۳۳۷/۶/۳.
۲. همان، جلسه ۲۹۹، ۱۳۳۷/۷/۸.

فروش نفت به‌عنوان یک امر تخصصی، نگاهی ویژه داشته باشد. اتحادیه معتقد بود، شرکت در جایگاه واسطه می‌تواند مواد مورد نیاز مشتریان خود را از شرکت‌های بازرگانی کنسیرسیوم بخرد و به آنها تحویل دهد. فؤاد روحانی پیشنهاد کرد برای این کار کارشناس خارجی آگاه استخدام شود. نتیجه مذاکرات، استخدام روبرتس، کارشناس خارجی، برای آموزش کارشناسان در واحد پخش و فروش (حسابرسی و حسابداری) بود. او از توانایی کافی در این حوزه برخوردار بود و می‌توانست با آموزش نیروهای ایرانی، دانش آن‌ها را ارتقا دهد.

با گسترش فعالیت‌های صادراتی در سال‌های بعد، مدیران شرکت تصمیم گرفتند برای بررسی شرایط کلی فروش و صادرات فراورده‌های نفتی کمیسیونی تشکیل دهند. کمیسیون در ۱۸ مرداد ۱۳۳۹ شکل گرفت که رضوی، فرمانفرمائیان و نفیسی اعضای آن بودند.[۱] یک سال بعد در ۴ تیر ۱۳۴۰، کمیسیون تخصصی دیگری به ریاست عبدالعلی مفتاح و با حضور موسی مهتدی بیرجندی، مهدی آریان‌پور، معدل، حسن سجادی‌نژاد و گیلان‌پور تشکیل شد. این کمیسیون وظیفه داشت به‌صورت تخصصی امور مربوط به صادرات نفت را بررسی کند.[۲]

خط‌لوله سراسری نفت

احداث خط‌لوله انتقال نفت و تصمیم‌گیری درباره آن از مهم‌ترین مسائل پیش روی هیئت‌مدیره شرکت نفت بود. با افزایش مصرف نفت در کشور و هزینه بالای توزیع نفت سفید و فراورده‌های آن از طریق خطوط راه‌آهن، تلاش برای ساخت خطوط لوله انتقال نفت به سراسر کشور بسیار ضرورت داشت. اصلی‌ترین مشکل دولت و مردم ایران، فاصله زیاد جغرافیایی بین مراکز تولید نفت و محل مصرف بود. مردم در نیمه شمالی ایران مدت‌ها از نفت روسیه استفاده می‌کردند. نفت پالایشگاه کرمانشاه فقط از طریق خودروی حمل نفت امکان‌پذیر بود. در سال‌های ۱۳۱۲ تا ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹، هیچ‌یک از دولت‌ها برای احداث خط‌لوله همت نکرده بود. احداث خط‌لوله از مناطق نفتی جنوب به دیگر استان‌ها و توسعه جایگاه‌های فروش بنزین، از نخستین ایده‌های دولت مصدق بود. در کنار این مسائل، مصدق توجهی ویژه به توسعه میدان‌های نفتی در مرکز، شرق و خلیج‌فارس نیز داشت. آرمان او بهره‌مندی همه مردم ایران از نعمت نفت بود.

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۴۱۶، ۱۳۳۹/۵/۱۸.
۲. همان، جلسه ۴۶۳ ، ۱۳۴۰/۴/۴.

پس از کودتا و سقوط مصدق، مدیران شرکت نفت که از محتوای مذاکرات کمیسیون نفت مجلس در سال ۱۳۲۹ آگاهی داشتند، به احداث خطلوله اصرار ورزیدند. به ویژه آنکه از اواخر سال ۱۳۳۲، با افزایش واردات خودرو و راه‌اندازی انواع کارخانه‌های جدید در استان‌های صنعتی اصفهان و اراک، مصرف فراورده‌های نفتی در کشور در حال افزایش بود. در گذشته، فراورده‌های نفتی با خطلوله از آبادان به اهواز منتقل و از آنجا با قطار و کامیون‌های نفتکش به مراکز مصرف حمل می‌شد. این امر هزینه‌ها و مخاطرات زیادی به همراه داشت و بار سنگینی را به خطوط راه‌آهن و جاده‌های مسافرتی تحمیل می‌کرد. با بالارفتن تعرفه‌های انتقال نفت از طریق راه‌آهن در ۲۵ بهمن ۱۳۳۳، میزان مطالبات شرکت راه‌آهن از شرکت ملی نفت به ۲۰۰ میلیون ریال رسید.[۱]

احداث خطلوله حمل فراورده‌های نفتی در دستور کار هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت قرار گرفت و هیئت‌مدیره پس از مطالعات اولیه، چند شرکت را بدین منظور برگزید. در ۲۴ اسفند ۱۳۳۳، طرح مطالعاتی خطلوله در مسیر اهواز به ازنا و ازنا به تهران به شرکت‌های «کاستن جان براون»[۲] و «انترپوز»[۳] واگذار شد.[۴] قرارداد با شرکت انترپوز در ۸ فروردین و با کاستن جان براون در ۱۵ فروردین ۱۳۳۴ به تصویب هیئت‌مدیره رسید.[۵] در دوران فطرت مجلس، اجرائی شدن قراردادها با مشکلاتی روبه‌رو شد. در اولین جلسه شورای‌عالی که در ۲۱ فروردین ۱۳۳۴ برگزار شد، ایراداتی به طرح وارد گردید، اما دفاعیات بیات، رئیس هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، سبب شد پس از برگزاری چند جلسه، سرانجام طرح در ۵ تیر ۱۳۳۴ با بیشترین آرا به تصویب شورای عالی برسد.

راه آهن: نفت را حمل نمی‌کنیم!

بررسی حوادث آن سال‌ها نشان از این دارد که اقدام شرکت راه‌آهن در منع انتقال فراورده‌های نفتی به تهران تأثیر زیادی در تصمیم‌گیری برای ساخت خطلوله داشت. بدهی شرکت ملی نفت به راه‌آهن رو به افزایش بود و مدیران راه‌آهن در ۲ خرداد ۱۳۳۴ از انتقال فراورده‌های نفتی خودداری کردند که مدیران شرکت نفت را بسیار نگران کرد. آنها طی نامه‌ای خواستار مداخله وزیر دارایی و شخص نخست‌وزیر برای حل مشکل

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۳، ۱۳۳۳/۱۱/۲۵.

2. Costen John Brown

3. Enter Pos

۴. همان، جلسه ۱۱، ۱۳۳۳/۱۲/۲۴.

۵. همان، جلسه ۱۴، ۱۳۳۴/۱/۱۵.

شدند.[۱] اختلافاتی از این دست، ضرورت سرعت‌بخشی به ساخت خط‌لوله را بیش‌ازپیش توجیه می‌کرد. به همین منظور، هیئت‌مدیره در ۳۱ مرداد ۱۳۳۴ شرکت پخش را موظف کرد با تهیه گزارش ماهانه، هیئت‌مدیره را در جریان پیشرفت امور قرار دهد. اختلافات در اواخر آذر سال ۱۳۳۴ به اوج خود رسید و هیئت‌مدیره با ارسال نامه‌ای در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۳۴ شرکت راه‌آهن را به قطع همکاری تهدید کرد.

خط‌لوله سراسری، انتقال نفت و دانش

پس از مطالعه و بررسی اولیه، عملیات احداث خط‌لوله آغاز شد. مدیران نفت می‌خواستند به همه ثابت کنند هدف آنها خدمت به کشور است. با پیگیری هیئت‌مدیره، احداث خط‌لوله خیلی سریع پیش می‌رفت. خط‌لوله با قطر ۱۰ اینچ[۲] و به طول ۹۴۹ کیلومتر به موازات خط راه‌آهن سراسری اهواز ـ تهران ساخته شد که شش تلمبه‌خانه، مخازن، تأسیسات (اداری، مخابرات، مسکونی، تفریحی، رستوران، امور بهداری و آموزش)، چهار منطقه سرپرستی در اهواز، کوهدشت، ازنا و تهران در مسیر آبادان به انبار شهرری داشت. خط‌لوله در ۲۹ اسفند ۱۳۳۶ با حضور شاه به بهره‌برداری رسید. ساخت خطوط سراسری نفت کاری تخصصی بود و به کارشناسان ویژه نیاز داشت. شرکت کاستن جان براون برای اجرای طرح از کارشناسان انگلیسی و آخرین دانش روز دنیا استفاده کرد. بعد از بهره‌برداری از خط‌لوله، همان کارشناسان ضمن آموزش کارکنان ایرانی، مدت‌ها اداره واحدهای مختلف خط‌لوله را بر عهده داشتند. به این ترتیب، علاوه بر انتقال نفت، زمینه انتقال دانش به متخصصان و کارشناسان ایرانی فراهم شده بود. اگرچه فعالیت‌های اجرایی خط‌لوله زیر نظر سازمان پخش و فروش داخلی، آغاز شد، هیئت‌مدیره به سرعت تشخیص داد باید اداره مخصوصی مدیریت ساخت خطوط لوله در کشور را بر عهده داشته باشد. بنابراین، پس از بهره‌برداری از خط‌لوله، اداره‌ای جدید به نام اداره خطوط لوله در طبقه سیزدهم ساختمان مرکزی تأسیس شد. تا سال ۱۳۴۲ اداره این واحد بر عهده مهندس مهتدی بود. سال ۱۳۴۲ با پیشنهاد دکتر رضا فلاح، مهندس محمد شهدادی، از متخصصان برجسته شرکت نفت، مدیریت این واحد را بر عهده گرفت.[۳]

---

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۳۸، ۱۳۳۴/۳/۲.

۲. هر اینچ معادل ۲/۵۴ سانتیمتر، معیار انگلیسی اندازه‌گیری است که در صنعت نفت بین‌المللی کاربرد رایج دارد.

۳. فخیمی، سی سال نفت ایران...، ج ۱، صص ۱۳۴ - ۱۳۵.

اکتشاف حق ماست!

بعد از ملی شدن صنعت نفت، فعالیت‌های اکتشافی متوقف نشد و در بخش‌های مختلف کشور ادامه یافت. شرکت ملی نفت که در آن روزها زیر فشار انگلیسی‌ها نمی‌توانست نفت صادر کند، توجه خود را معطوف اکتشاف کرد. مدیران شرکت کارشناسانی از کشورهای بی‌طرف استخدام کردند. چند زمین‌شناس سوئیسی از جمله گانسر[1]، گلد اشمیت[2]، هوبر[3] و اشتوکلین به استخدام شرکت ملی نفت درآمدند. همچنین، اولین گروه از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف زمین‌شناسی که نام بزرگانی چون غلامعلی مهاجر، غلامرضا دشتی، علی مشتاقیان و پرویز کابلی در میان آن‌ها دیده می‌شود، قدم در حوزه اکتشاف گذاشتند.

کودتای ۲۸ مرداد مدتی فعالیت‌های اکتشافی را متوقف کرد. از سوی دیگر طبق قرارداد کنسرسیوم، عملیات اکتشافی در حوزه قرارداد، خارج از اختیار ایران بود. مدیران نفتی که تلاش داشتند خود را از زیر یوغ کنسرسیوم خارج کنند، به دنبال اکتشاف در خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم بودند. بررسی‌ها در سال ۱۳۳۳ نشان می‌داد که عملیات اکتشاف باید در قم ادامه پیدا کند.

نفت در قم

قم در حوزه صنعت نفت ایران جایگاهی ویژه دارد. اولین فعالیت‌های اکتشافی حرفه‌ای بعد از ملی شدن صنعت نفت در قم صورت گرفت. گزارش‌های زمین‌شناسی اثبات می‌کرد در آن منطقه نفت وجود دارد. تابستان ۱۳۳۰، اولین حلقه چاه اکتشافی در قم حفر شد. طولی نکشید که مشخص شد محل حفر چاه به درستی انتخاب نشده است. عملیات خیلی زود و در عمق کم بدون نتیجه رها شد. حفاری چاه شماره ۲ نیز با اندک فاصله‌ای متوقف شد. هنگامی که حفاری چاه شماره ۳ هم به نتیجه نرسید، عملیات حفاری در سال ۱۳۳۱ متوقف شد. اگرچه تلاش مستمر در این منطقه آن روزها به نتیجه نرسید، حاصل مطالعات زمین‌شناسی امیدوارکننده بود و شرکت ملی نفت پس از تأسیس، عملیات در قم را از سر گرفت. قانون تفحص و اکتشاف نفت که در اواخر ۱۳۳۳ در مجلس شورای ملی تصویب شد، به کمک شرکت ملی نفت آمد. طبق این

1.Gonser

2.Gold Schmidt

3. Huber

قانون، شرکت ملی نفت اداره و نظارت کامل صنعت نفت در داخل خاک ایران، آب‌های خلیج‌فارس و فلات قاره به‌جز منطقه تحت نفوذ کنسرسیوم را به دست آورد.[۱]

شرکت‌های بزرگ اروپایی و حتی آسیایی که تمایل داشتند در سود نفت ایران سهیم شوند، خیلی زود تقاضای خود را به شرکت ملی نفت فرستادند؛ ازجمله شرکت‌های فرانسوی، ایتالیایی و ژاپنی. مراجعات مکرر آن‌ها و پیشنهاد تأسیس شرکت‌های مختلط[۲] برای شرکت نفت وسوسه‌انگیز بود. مدیران شرکت ملی نفت نیز به دلیل ضعف مالی، سطح پایین دانش و فناوری و ناتوانی به‌انجام‌رساندن مطالعات اکتشافی، از پیشنهادهای آنان استقبال کردند. به ویژه آنکه سیاست درهای باز دولت، بعد از سقوط دولت مصدق، از چنین معاملاتی حمایت می‌کرد.

نفیسی، مدیر بخش اکتشاف و استخراج نفت، مأمور شد گزارش کاملی از وضعیت فعالیت‌های انجام‌شده در قم تهیه کند.[۳] نفیسی یک ماه بعد و در ۲۳ اسفند ۱۳۳۳ نتیجه بررسی‌ها را در جلسه هیئت‌مدیره ارائه کرد. گزارش نفیسی ناامیدکننده بود، اما مدیران امیدوار بودند با مطالعات دقیق‌تر در منطقه به نتیجه مطلوب دست یابند. شرکت سهامی نفت ایران از سوی هیئت‌مدیره مأمور شد با شرکت‌های صاحب‌نام برای انعقاد قرارداد مطالعات ژئوفیزیکی در قم و کرمانشاه مذاکره کند.[۴] پیشنهادهای مختلفی به شرکت ارسال شد که در این میان، پیشنهاد شرکت آلمانی مقرون‌به‌صرفه به نظر رسید. شرکت سهامی نفت در اردیبهشت ۱۳۳۴ به دنبال انعقاد قرارداد با شرکت آلمانی بود، اما نفیسی با این قرارداد مخالفت کرد و گفت:

«شرکت سهامی نفت درصدد انعقاد قرارداد با یک شرکت آلمانی بود، مشروط بر آنکه شرکت مذکور دستگاه‌های درجه اول را برای این کار اختصاص دهد و یک نفر رئیس‌دسته مجرب‌تر از اول برای این کار بگمارد. متأسفانه در مورد تعیین یک نفر رئیس‌دسته باتجربه شرکت مذکور موافقت نکرده و می‌خواهد فقط اشخاصی را که بیش از پنج سال تجربه ندارند، به ایران بفرستد و در مورد اعزام اشخاص مجرب‌تر تقاضای اضافه پرداخت‌هایی

۱. ن.ک: مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۸۸ ، ۱۳۳۳/۱۱/۷

۲. اصطلاح دستگاه مختلط که در قراردادهای این دوره مشاهده می‌شود به مشارکت همه‌جانبه شرکت خارجی و شرکت ملی نفت اشاره دارد. بدین‌گونه که دو شرکت طرف قرارداد با تأسیس شرکتی جدید در ایران تمام عملیات را به‌طور مشارکتی و هماهنگ به انجام رسانند. نتیجه همکاری روزانه بین کارشناسان ایرانی و خارجی همانا افزایش دانش و تجربه بود.

۳. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۳، ۱۳۳۳/۱۱/۲۵.

۴. همان، جلسه ۱۱، ۱۳۳۳/۱۲/۲۳.

دارد کـه بالمـآل قیمـت کار از قیمـت پیشـنهادی کمپانـی امریکایـی گران‌تـر خواهـد شـد، لـذا پیشـنهاد می‌شـود موافقـت فرماینـد از ایـن شـرکت آلمانـی صرف‌نظـر نمـوده و بـا همـان شـرکت امریکایـی قـرارداد منعقـد گـردد... شـرکت امریکایـی در نقـاط مختلـف دنیـا مثـل کویـت و پـرو تجربیـات زیـادی دارد و فعـلاً نیـز مشـغول مطالعـات ژئوفیزیکـی زیـر دریاسـت... صـلاح در ایـن اسـت کـه بـا شـرکت امریکایـی قـرارداد منعقـد نمائیـم.»[1]

پـس از ارزیابـی بیشـتر، در ۳۱ مـرداد ۱۳۳۴ عملیـات حفـاری در قـم بـه شـرکت «دریلینـگ اکسپلوریشـن» واگـذار شـد. عملیـات حفـاری چـاه موسـوم بـه چـاه شـماره ۵ البـرز در نیمـه دی‌مـاه ۱۳۳۴ شـروع شـده بـود. هرچنـد عملیـات بـا تردیـد آغـاز شـد، هرچـه کار جلوتـر می‌رفـت، امیـد بیشـتر می‌شـد. سـرانجام در شـهریورماه ۱۳۳۵، فـوران نفـت بـه تردیدهـا پایـان داد. فـوران چنـان پرفشـار بـود کـه مهـار چـاه ناممکـن شـد. خبـر حادثـه به‌سـرعت بـه تهـران مخابـره شـد. دولـت جلسـه فوق‌العـاده برگـزار کـرد و نخسـت‌وزیر بـه همـه سـازمان‌ها دسـتور داد بـا تمـام قـوا بـه شـرکت ملـی نفـت کمـک کننـد. نفـت بـا قـدرت هـزار اتمسـفر از چـاه فـوران می‌کـرد و مهـار آن بـدون کمـک ارتـش و سـازمان‌های دیگـر میسـر نبـود. حجـم نفـت پخش‌شـده در منطقـه به‌قـدری زیـاد بـود کـه بـا یـک آتش‌سـوزی کوچـک، ممکـن بـود فاجعـه‌ای بـزرگ رخ دهـد. بـرای جلوگیـری از فاجعـه، تدابیـر امنیتـی لازم در منطقـه برقـرار و رفت‌وآمدهـا زیـر نظـر گرفتـه شـد. حتـی حرکـت قطارهـا متوقـف شـد و مسـیر رفت‌وآمـد تهـران ـ قـم تغییـر کـرد. بعـد از بررسـی جوانـب امـر، مسـئولان مطمئـن شـدند توانایـی مهـار چـاه را ندارنـد و کینلـی، یکـی از متخصصـان ایـن حـوزه، بـرای مهـار چـاه بـه ایـران دعـوت شـد. او به‌سـرعت خـود را بـه ایـران رسـاند و همـراه سرلشـگر انصـاری، وزیـر راه، از چـاه بازدیـد کـرد و لیسـت وسـایل مـورد نیـاز خـود را بـه شـرکت داد و قـول داد کـه در ۱۰ روز چـاه را مهـار کنـد. عملیـات مهـار چـاه ۱۱ شـهریور آغـاز شـد. رسـانه‌های خبـری لحظه‌به‌لحظـه اخبـار را پوشـش می‌دادنـد. شـاه بـه اخبـار بسـنده نکـرد و تصمیـم گرفـت از نزدیـک جریـان عملیـات را مشـاهده کنـد و روز ۱۹ شـهریور از قـم بازدیـد کـرد. مهـار چـاه سـخت بـود و بیـش از حـد زمـان بـرد. در فاصلـه فـوران چـاه تـا مهـار آن، شـرکت روزانـه ۵ هـزار تـن نفـت بـه تهـران منتقـل می‌کـرد. قیمـت هـر تـن نفـت سـیاه بـرای سـوخت کارخانه‌هـا و غیـره در قـم، حـدود ۲۳۰ ریـال و در تهـران، حـدود ۴۲۰ ریـال در نظـر گرفتـه شـد. بالاخـره تـلاش نتیجـه داد و ۱۰ مهـر چـاه مهـار شـد و اولیـن تجربـه شـرکت ملـی نفـت، سـرانجامی خـوش یافـت.

---

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۳۳، ۱۳۳۴/۲/۱۹.

پالایشگاه برون‌مرزی، تصاحب بازار و مخالفت با خام‌فروشی

هفدهمین جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت با حضور اتحادیه، رضوی، روحانی و نفیسی ۲۰ فروردین ۱۳۳۴ برگزار شد. موضوع جلسه، که بحث‌های بسیاری را برانگیخت، بررسی پیشنهاد ایتالیا و ژاپن بود. آن‌ها به شرکت ملی نفت پیشنهاد کرده بودند برای ساخت پالایشگاه در خارج از ایران مشارکت کند[1] که آغازگر مشاجرات بسیاری در شرکت شد. هیئت‌مدیره به دلیل حضور در بازار خارجی برای فروش نفت، مشارکت در این امر را ضرورتی تاریخی می‌دانست، اما اعضای شورای‌عالی، به‌ویژه ابوالحسن ابتهاج، به شدت با این کار مخالف بودند. با مطالعه مصوبات هیئت‌مدیره، به این پرسش می‌رسیم که چرا با وجود کسری بودجه و احتیاج داخلی به سرمایه‌گذاری، مدیران به تأسیس پالایشگاه در خارج از کشور می‌اندیشیدند؟

پاسخ را باید در سعی مدیران نفتی برای تصاحب بازار نفت جست‌وجو کرد. شرکت ملی به دنبال سهم بیشتر از بازار نفت بود و ساخت مشارکتی پالایشگاه را برای استمرار فروش در جامعه جهانی راه حلی منطقی می‌دانست؛ همان راهبردی که سال‌ها پیش از آن راکفلر برای تصاحب سهم بیشتر در بازار نفت به آن اعتقاد داشت. ساخت پالایشگاه در کشورهایی مانند هندوستان، ژاپن و ایتالیا فروش نفت ایران را برای سال‌های بعد تضمین و رقبا را از جامعه هدف دور می‌کرد. راکفلر این روش را در نیمه دوم قرن نوزدهم در شرکت استاندارد اویل پیاده کرد و سبب شد این شرکت انحصار فروش نفت را به دست گیرد. در این شیوه، داشتن میدان نفتی اولویت نداشت، آنچه اهمیت داشت، فراورده‌های تصفیه‌شده نفت خام بود که مصرف‌کنندگان بدان نیاز داشتند. این رویکرد به نوعی در مقابل سیاست خام‌فروشی قرار می‌گرفت. کشورهایی که فناوری، دانش فنی و مناسبات خارجی پایین‌تری دارند، به ناچار به خام‌فروشی روی می‌آورند. با چنین دیدگاهی، مدیران شرکت نفت پیشنهادهای تأسیس پالایشگاه در خارج از ایران را بررسی کردند.

ایستگاه بعدی، هندوستان

هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت در حال بررسی پیشنهاد ژاپن و ایتالیا بود که پیشنهاد جدیدی دریافت کرد. دنیشاه، سرمایه‌دار هندی، مشارکت در خرید نفت و ساخت یک پالایشگاه در هندوستان را به شرکت ملی نفت پیشنهاد کرد. فلاح و نفیسی به نمایندگی از شرکت ملی نفت با دنیشاه مذاکره کردند.[2] مشارکت در چنین طرحی مدیران شرکت

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۱۷، ۱۳۳۴/۱/۲۰.

۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۲۸، ۱۳۳۴/۲/۵.

نفت را به اهدافشان نزدیک می‌کرد. مذاکرات طولانی آن‌ها در آبان‌ماه ۱۳۳۴ به تنظیم و تصویب پیش‌نویس مشارکت شرکت ملی نفت با دنیشاه منجر شد[۱] و آذرماه ۱۳۳۴ فلاح گزارش این مأموریت را در جلسه هیئت‌مدیره قرائت کرد:

«با دنیشاه راجع به تأسیس پالایشگاه در هندوستان تقریباً به تفاهم رسیدم. نفت خام مورد نیاز پالایشگاه از سوی شرکت ملی نفت تأمین می‌شود. حمل‌ونقل مواد نفتی از ایران به بنادر هندوستان توسط آقای مهبد، یکی از مدیران شرکت ملی دریانوردی، صورت خواهد گرفت. دولت هندوستان که از کار با شرکت‌های بزرگ نفتی بیزار است، تأسیس و ساخت پالایشگاه را به یک شرکت فرانسوی واگذار کرد. شرکت ملی نفت ایران نظارت بر ساخت این پالایشگاه را بر عهده خواهد گرفت.»[۲]

با آنکه هر دو طرف اشتیاق داشتند، طرح دنیشاه به دلایل مالی و حمایت‌نکردن دولت هندوستان بلافاصله اجرائی نشد.

تأسیس پالایشگاه‌های نفتی و واحد پتروشیمی شرکت ملی نفت دو سال طول کشید تا صورت واقعیت به خود بگیرد. شرکت توانست با جلب نظر دولت هند و چند شرکت اروپایی، مسائل مالی، فنی، نصب و اجرا و از همه مهم‌تر بازار فروش را سامان دهد. دولت هند هم از سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت استقبال کرد. سیاست خارجی ایران در اواخر سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۰ با سیاست نفتی همسویی تنگاتنگ داشت. سیاست نفتی ایران یک پا جلوتر نهاد و برای امنیت خارجی الگوی مشارکت‌های همه جانبه را پی گرفت.

مَدرَس

پس از تلاش دنیشاه، این بار مدیران شرکت آموکو پا پیش گذاشتند و پیشنهاد تأسیس پالایشگاه در هند را مطرح کردند. آموکو که در صنعت نفت ایران دستی داشت، در هند هم فعال بود. مدیران شرکت که از کنسرسیوم نصیبی نبرده بودند، تلاش کردند این ناکامی را به گونه‌ای دیگر جبران کنند. پس از کشف میدان داریوش در سال ۱۳۴۱، شرکت نفت آموکو طرحی مناسب برای بهره‌برداری از نفت خام این میدان به شرکت ملی نفت ارائه داد که بر اساس آن، نفت خام پس از استخراج به هندوستان انتقال و با احداث یک پالایشگاه در این کشور پالایش می‌شد. هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت با این طرح موافق بود. تنها نگرانی آموکو، واکنش دولت هند بود. هند تازه به استقلال

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۶۳، ۱۳۳۴/۸/۸.
۲. همان، جلسه۷۲، ۱۳۳۴/۹/۵.

رسیده بود و مدیران آموکو نگران مخالفت مسئولان این کشور با اجرای این طرح بودند.

با پیگیری و مطالعات مدیران شرکت ایپاک، نماینده شرکت نفت آموکو و شرکت ملی نفت ایران، سرانجام در ۱ فروردین ۱۳۴۴ (۱۹۶۵م) موافقت‌نامه احداث پالایشگاه در شهر مَدرس هندوستان بین کشور هندوستان، شرکت ملی نفت ایران و شرکت آموکو منعقد و قرارداد نهایی در ۲۷ آبان همان سال در دهلی‌نو امضا شد. در طرح مدرس، ۷۴ درصد سهام متعلق به دولت هند و ۲۶ درصد به‌طور مساوی متعلق به شرکت ملی نفت و شرکت آموکو بود. عملیات ساخت پالایشگاه از ۱۶ دی ماه طی مراسمی با حضور اقبال و ایندرا گاندی آغاز شد. از طرف شرکت ملی نفت ایران، مهندس هادی انتخابی مسئولیت طرح را بر عهده داشت. او بر اجرای طرح در هندوستان نظارت مستقیم داشت و هر ماه گزارش پیشرفت امور را به شرکت ملی نفت گزارش می‌داد. پروژه ساخت پالایشگاه تا سال ۱۳۴۵ زیر نظر مهندس فتح‌الله نفیسی قرار داشت، اما به دنبال تغییرات ساختاری در شرکت ملی نفت ایران، مدیریت طرح به دکتر رضا فلاح واگذار شد.[۱] تا آن زمان، سطح دانش کارشناسان ایرانی ارتقا یافته بود و در عملیات احداث پالایشگاه مدرس، شرکت ملی نفت ایران توانست سهم بسزایی از نظر علمی و فنی ایفا کند. قباد فخیمی، از اعضای هیئت‌مدیره پالایشگاه مدرس، در این‌باره می‌گوید:

«به طورکلی اداره عملیات پالایش تقریباً در اختیار کارشناسان ایران بود و افراد اعزامی شرکت آموکو، از نظر قابلیت و مسئولیت به هیچ‌وجه قابل مقایسه با کارشناسان ایران نبودند.»[۲]

۵ مهر ۱۳۴۸ پالایشگاه افتتاح شد و اقبال به نمایندگی از دولت ایران در مراسم حضور یافت. او از اینکه صنعت نفت ایران به چنین موفقیتی دست یافته بود، به خود می بالید:

«این پالایشگاه که در نتیجه همکاری همه‌جانبه یک کشور عمده تولیدکننده نفت، یک کشور بزرگ مصرف‌کننده و یک شرکت معظم نفتی به وجود آمده است، در تاریخ این صنعت بین‌المللی در نوع خود بی‌نظیر بوده و به دنبال قراردادهای نفتی انقلابی ایران، برای اولین مرتبه تماس مستقیم بین یک کشور تولیدکننده و یک کشور مصرف‌کننده به وجود می‌آورد.»[۳]

---

۱. ن.ک: فخیمی، سی سال نفت ایران...، ج۱، صص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲. همان، ص۲۶۲.

۳. روزنامه اطلاعات ۵ مهر ۱۳۴۸.

در کنـار احـداث پالایشـگاه، کارخانـه روغن‌سـازی و کـود شـیمیایی مـدرس نیـز بـا ظرفیـت ۲۰۰ تـن در سـال، احـداث شـد و در سـال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م، بـه بهره‌بـرداری رسـید. سـهم مالکیـت ایـران از ایـن کارخانـه ۲۴/۵ درصـد از کل سـهام بـود. بـا اجـرای موفـق پـروژه پالایشـگاه مـدرس و تجربیـات ارزنـده‌ای کـه بـرای شـرکت ملـی نفـت باقـی مانـد، توجـه بسـیاری از شـرکت‌های بین‌المللـی بـرای مشـارکت در عملیـات پاییـن دسـتی‌نفت بـه سـوی ایـران جلـب و زمینـه مشـارکت گسـترده بین‌المللـی بـرای ایـران فراهـم شـد.

شرکت ملی نفت فعال در احداث خطوط لوله

خط‌لوله تهران ـ رشت

بهمن‌مـاه ۱۳۳۶، روزهـای پـرکاری بـرای شـرکت ملـی نفـت بـود. در کنـار فعالیت‌هـای اکتشـافی و مشـارکت در سـاخت پالایشـگاه در خـارج از ایـران، احـداث خط‌لولـه در دیگـر بخش‌هـای کشـور بـا جدیـت دنبـال می‌شـد. هنـوز خط‌لولـه جنـوب بـه تهـران بـه بهره‌بـرداری نرسـیده بـود کـه اتحادیـه، موضـوع سـاخت خط‌لولـه تهـران ـ رشـت را مطـرح کـرد.[1] مذاکـرات مقدماتـی بـرای سـاخت خط‌لولـه بـا شـرکت کاسـتن جـان بـراون آغـاز شـد. همچنیـن، شـرکت امریکایـی بنسـن مونیتـن[2] پیشـنهاد مشـابه شـرکت انگلیسـی را بـه شـرکت ملـی نفـت ارائـه داد. پـس از بررسـی، مشـخص شـد قیمـت پیشـنهادی شـرکت امریکایـی مقرون‌به‌صرفـه نیسـت و مقدمـات عقـد قـرارداد بـا شـرکت کاسـتن جـان بـراون فراهـم شـد. شـرکت امریکایـی بی‌اطـلاع از همه‌جـا و بی‌خبـر از عملکـرد شـرکت نفـت، پیشـنهادی جدیـد بـه شـرکت ملـی نفـت ارائـه داد و بـرای جلـب موافقـت شـرکت نفـت، تـا حـدودی در قیمـت پیشـنهادی خـود تخفیـف قائـل شـد.

تخفیـف شـرکت امریکایـی، اعضـای هیئت‌مدیـره شـرکت نفـت را مـردد کـرد. بـا شـرایط تـازه، عقـد قـرارداد بـا کاسـتن جـان بـراون حـدود ۳۰۰ هـزار لیـره بـه زیـان شـرکت ملـی نفـت بـود. از سـوی دیگـر، در صـورت عقـد قـرارداد بـا شـرکت امریکایـی، امـکان اعـلام خسـارت از سـوی شـرکت کاسـتن وجـود داشـت. رضـوی پیشـنهاد کـرد بـرای حـل مشـکل مناقصـه برگـزار شـود. شـرکت ملـی نفـت کـه خـود را در حـل مشـکل ناتـوان می‌دیـد، اتحادیـه و روحانـی را مسـئول بررسـی بیشـتر موضـوع کـرد.[3] آنـان می‌دانسـتند تنهـا راه کنارآمـدن بـا رؤسـای شـرکت کاسـتن

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۲۴۹، ۱۳۳۶/۱۱/۲۲.

2. Benson montin

۳. همان، جلسه ۲۴۹، ۱۳۳۶/۱۱/۲۲.

مذاکره از موضع قدرت است. بنابراین، صراحتاً موضوع را با آن‌ها در میان گذاشتند:

«شرکت دیگری پیشنهاد بهتری به شرکت ملی داده، بهتر است شرکت کاستن جان از انجام این کار صرف‌نظر کند.»

انتظام و اتحادیه به نمایندگان شرکت کاستن توضیح دادند که در صورت قبول این امر، شرکت ملی نفت ایران متعهد خواهد شد در آینده پیشنهاد بهتر و بیشتری با حق تقدم به این شرکت ارائه دهد، اما بولر، رئیس شرکت کاستن جان براون، دست‌بردار نبود. او مدعی شد این شرکت با استناد به نامه‌ای که از شرکت ملی نفت دارد، مخارجی را صرف فراهم‌کردن مقدمات پروژه کرده است. سخن بولر خشم انتظام را برانگیخت. انتظام پیش‌تر طی نامه‌ای به شرکت کاستن خواسته بود تا صورت مخارج خود را به شرکت ملی نفت ارائه کند، اما مسئولان شرکت پاسخی نداده بودند. بولر در توجیه این موضوع گفت به گمان اینکه پروژه برای آنهاست جواب را برای شرکت ملی ضروری ندیده‌اند.[1]

پاسخ بولر برای انتظام قانع‌کننده نبود و دو راه برای حل مشکل پیشنهاد کرد: قبول پیشنهاد شرکت ملی نفت ایران و ادامه همکاری‌های نفتی در سال‌های آینده؛ ارجاع داوری به دادگاه. آنچه برای هیئت‌مدیره اهمیت داشت، حفظ منافع شرکت ملی نفت بود، پس بی‌هیچ واهمه‌ای از واکنش شرکت کاستن، قرارداد با شرکت امریکایی منعقد شد. نتایج بررسی مهندس اتحادیه نیز که در جلسه ۷ اسفند ۱۳۳۶ در هیئت‌مدیره ارائه شد، درستی این تصمیم را تأیید کرد:

«در کل، در پیشنهاد شرکت بنسن مونتین هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد. دوپهلو نیست. در ضمن، بانک ایرونیک صلاحیت شرکت امریکایی را تأیید کرده است. این شرکت سال‌ها مشغول خطلوله است، در حالی که شرکت کاستن قبل از شروع کار در ایران تقریباً هیچ‌گونه تجربه‌ای در ساختمان نداشته است. در نهایت، شرکت کاستن بدون توجه به منافع مشروع درصدد صاحب‌کار شدن است، این خوب نیست.»[2]

دو سال از شروع ساخت خطلوله می‌گذشت که خبر رسید وزارت راه که در حال احداث جاده قزوین به رشت بود، تغییراتی در طرح خود ایجاد کرده است. با این تغییرات، خطلوله و جاده در یک مسیر قرار می‌گرفت. هیئت‌مدیره پس از بررسی جوانب امر، تصمیم گرفت ادامه ساخت خطلوله را به پیمانکار راه واگذار کند تا هم‌زمان

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۲۴۹، ۱۳۳۶/۱۱/۲۲.
۲. همان، جلسه ۲۵۲، ۱۳۳۶/۱۲/۷.

با ساخت جاده، کار لوله‌گذاری در مسیر انجام شود در پی این تصمیم، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۸ ش، شرکت ملی نفت به ناچار با پیمانکار طرح تصفیه حساب کرد.[۱] این خط‌لوله سرانجام در سال ۱۳۴۳ ش به بهره‌برداری رسید.

خط‌لوله تهران ـ شاهرود

تیرماه ۱۳۳۸، شرکت ملی نفت ایران گامی دیگر برای گسترش خطوط لوله انتقال نفت، یعنی ساخت خط‌لوله تهران ـ شاهرود برداشت. شرکت تصمیم گرفت برای انتخاب پیمانکار مناقصه برگزار کند. شرکت‌هایی بزرگ مثل انترپوز، سی‌جی‌بی[۲]، ویلیام برادرز[۳]، تکنیک[۴] و بنسن مونیتن برای شرکت در مناقصه دعوت شدند. یک ماه طول کشید تا هیئت‌مدیره پیشنهادها را بررسی کند. شرکت ویلیام برادرز که بهترین پیشنهاد را ارائه کرده بود در ۶ شهریور ۱۳۳۸ از سوی اداره کل پخش برنده مناقصه اعلام شد. [۵]

با پیشنهاد اداره کل پخش، نظارت بر خط‌لوله در ۱۱ آبان ۱۳۳۸ به شرکت مشاوران مهندس آ. هارتلی[۶] با مشارکت رندل پال راند تریتون[۷] واگذار شد. عملکرد موفق شرکت امریکایی ویلیام برادرز کافی بود تا شرکت ملی نفت در ۲۶ تیر ۱۳۳۹، احداث خط‌لوله شاهرود ـ مشهد و در ۵ دی ۱۳۳۹ تأسیس ساختمان انبار انتهائی خط‌لوله در مشهد را هم به این شرکت بسپارد. شرکت ملی نفت که به دنبال اجرای هرچه سریع‌تر و بهتر طرح بود، در ۹ شهریور ۱۳۳۹ طرح نظارت بر اجرای خط‌لوله شاهرود ـ مشهد را به شرکت هندل پالم راند تریتون و طرح نظارتی و بررسی‌های مهندسی برای ساخت انبار مشهد را به مؤسسه مهندسان مشاور آر. پ. ت[۸] واگذار کرد. ساخت این خط‌لوله که بیش از ۸۲۰ کیلومتر طول داشت، بیش از ۵ سال زمان برد و در سال ۱۳۴۳ به بهره‌برداری رسید.

به گفته مهندس محمود زواری، پیشکسوت خطوط لوله نفت ایران، مسیر خطوط لوله برای نظارت و تعمیرات لازم به چهار منطقه اهواز، کوهدشت، ازنا و تهران تقسیم و پس

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۳۴۱، ۱۳۳۸/۲/۴.

2.C.G.B

3. Williams Brothers

4. Technic

۵. همان، جلسه ۳۶۰، ۶ /۶/ ۱۳۳۸.

6. Hartley

7. Randel Paul Rand triton

8. R.P.T

از بهره‌برداری از خط‌لوله ری ـ مشهد، شاهرود هم به این مناطق اضافه شد. در مرکز هر منطقه، گروه‌های تعمیرات برق و ابزار دقیق، مکانیک، خطوط لوله و حفاظت کاتدیک مستقر و هر گروه، شامل چند نفر کارگر و کارمند، همیشه به حالت آماده‌باش بود. آن‌ها در هر ساعت از شبانه‌روز، تابستان و زمستان، با راننده و تجهیزات لوازم یدکی مورد نیاز، برای رفع اشکال و پیشگیری از توقف تلمبه‌ها از مراکز مناطق به مرکز انتقال نفت مورد نظر در مسیر خط‌لوله می‌رفتند. گروه‌ها برای ارائه گزارش، فرم‌هایی ویژه به زبان فارسی و انگلیسی داشتند که بعد از اجرای کار به مسئولان خود تحویل می‌دادند. در مرکز منطقه، انبار لوازم یدکی برای مواقع ضروری دایر بود. تهیه به موقع لوازم یدکی یکی از مشکلات محسوب می‌شد و از وظایف سنگین مهندس هماهنگی خطوط لوله، تهیه به موقع آن بود که اغلب از خارج تهیه می‌شد.[1]

ساخت خط‌لوله آبادان به خورموسی و ساخت کانال بهمن شیر به خورموسی از دیگر اقدامات شرکت ملی نفت در سال ۱۳۳۸ بود. شرکت‌های مختلف که اخبار نفتی ایران را پیگیر بودند، تلاش زیادی داشتند با شرکت نفت همکاری کنند. دیگر دوران انحصار انگلیس بر نفت ایران به سر آمده بود. برای ساخت این خط‌لوله، شرکت ملی نفت پیشنهادهای زیادی از سوی شرکت‌های خارجی دریافت کرد. در ۲ مرداد ۱۳۳۸، شرکت ملی نفت کار مطالعه و تهیه طرح ساختمان کانال از آبادان به خورموسی را در مقابل پرداخت ۵۰ هزار لیره به شرکت «سی. جی. بی» واگذار کرد. در این طرح، رودخانه بهمن‌شیر به وسیله کانال به یکی از حوزه‌های عمیق متصل می‌شد.[2]

دهه ۱۳۴۰ در حالی به نیمه خود رسید که خطوط لوله، نفت را به نقاط مختلف کشور حمل می‌کرد و خون سیاه در رگ‌های ایران به جریان درآمده بود.

ناترف[3]

پس از مشارکت شرکت ملی نفت در پالایشگاه مدرس و انجام معاملات نفتی با اسرائیل، موضوع مشارکت در عملیات پایین‌دستی در خارج از کشور به یکی از ابزارهای سیاست خارجی ایران تبدیل شد. سیاستی که پس از کودتای ۲۸ مرداد تحت تأثیر نفوذ

۱. تارنمای پیام نفت، http://www.payamenaft.com

۲. این شرکت در ادامه فعالیت های خود در ایران در ۱۹ خرداد ۱۳۳۹ پیشنهاد توزیع گاز در سراسر کشور را به دولت ایران داد. اما به دلیل مغایرت با قوانین ملی در ۲ تیر ماه ۱۳۳۹ با نظر هیئت‌مدیره مورد مخالفت قرار گرفت.

3. NATREF

امریکا هدایت و جهت‌دهی ویژه‌ای داشت و در سال ۱۳۴۴ پای شرکت ملی نفت ایران را به آفریقای جنوبی باز کرد. داستان از دیدار دوستانه شاه و مشاور نفتی او، فرانکل، آغاز شد. فرانکل یکی از دوستان یهودی‌تبار خود به نام دی. پی. دی ویلرز[1] را به شاه معرفی کرد. ویلرز، رئیس شرکت نفت و گاز آفریقای جنوبی (ساسول) بود و به دنبال راهی که با معامله با ایران مشکل نفت آفریقای جنوبی را حل کند.[2] در سال‌های پیش از آن، سیاست‌های نژادپرستانه آفریقای جنوبی تأمین سوخت کشور را با مشکل روبرو کرده بود. شاه در تصمیم‌گیری مردد بود. قبول همکاری با آفریقای جنوبی موقعیت ایران را در میان کشورهای اوپک به خطر می‌انداخت. بنابراین، مذاکره با آفریقای جنوبی محرمانه انجام شد.

پس از مذاکرات پی در پی، اوایل دسامبر ۱۹۶۷، هیئتی ایرانی با حضور رضا فلاح، عباس فلاح، ابوالفضل قطب سجادی، هادی انتخابی و دکتر مشاور، برای امضای قرارداد به آفریقای جنوبی سفر کردند. آنان سعی کردند قرارداد با آفریقای جنوبی مشابه قرارداد احداث پالایشگاه مدرس تنظیم شود. بعد از امضای قرارداد در ۸ دسامبر ۱۹۶۷، شرکتی به نام «ناترف» در شهر ساسولبرگ آفریقای جنوبی تأسیس شد. طبق قرارداد، سهم شرکت ساسول[3] ۵۲/۵ درصد، شرکت ملی نفت ایران ۱۷/۵ درصد، شرکت نفت فرانسه (توتال) ۳۰ درصد بود.[4] این شرکت تا بهره‌برداری از پالایشگاه در سال ۱۳۵۰ امور مربوط به ساخت پالایشگاه را برعهده داشت. برنامه ساخت پالایشگاه از سال ۱۳۴۶ آغاز شد و ۳۸ ماه طول کشید. با تأسیس پالایشگاه، روزانه ۳۵ هزار بشکه نفت از میدان سلمان (ساسان) استخراج و به این پالایشگاه ارسال می‌شد.[5]

توجیه اقتصادی، شرط مشارکت

هدف مدیران نفت از مشارکت در ساخت پالایشگاه‌های برون‌مرزی، دردست‌گرفتن بازار صدور نفت و کسب درآمد بیشتر و برخی اهداف سیاسی بود.

دو دولت آلمان و سوئد که مدت‌ها از دور نظاره‌گر فعالیت شرکت ملی نفت ایران بودند، با ارسال دو درخواست جداگانه، برای مشارکت در ساخت پالایشگاه پیشنهاد دادند.

1. D.P. de Villers

۲. فخیمی، سی سال نفت ایران...، ج ۱، ص ۳۰۵.

3. Sasol

۴. برای اطلاع بیشتر از متن قرارداد ن.ک به فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۱، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۵. همان،، صص ۳۳۰ و۳۳۱.

بعد از پیشنهاد ساخت پالایشگاه در سیلان در دی‌ماه ۱۳۳۶ و پاکستان در سال ۱۳۳۷ این پیشنهاد بسیار چشمگیر بود.[۱] اردیبهشت ۱۳۴۲ اعضای هیئت‌مدیره از این پیشنهاد باخبر شدند و برخلاف انتظار، طرح با مخالفت برخی اعضا روبه‌رو شد.

فلاح از مخالفان سرسخت این طرح بود و به نظر می‌رسد دلیل قانع‌کننده‌ای هم برای مخالفت داشت؛ در شرایط اقتصادی حاکم بر کشور، خروج ارز برای ساخت پالایشگاه توجیه اقتصادی نداشت. او راهی میانه هم برای این مسئله اندیشیده بود که در جلسه مطرح کرد: «اگر ساختن تصفیه‌خانه در سایر کشورها از طریق گرفتن وام یا اعتبار که از محل عواید تصفیه‌خانه مستهلک شود، میسر باشد، مانعی نخواهد داشت.»[۱]

با بالاگرفتن اختلافات بین اعضای هیئت‌مدیره، بیات، رئیس هیئت‌مدیره، دستور داد کمیسیونی تشکیل شود تا اقتصادی بودن طرح را بررسی کند. فلاح، نفیسی، فرمانفرمائیان، هویدا و پرخیده اعضای کمیسیون بودند. کمیسیون با در نظر گرفتن جوانب مختلف به بررسی طرح پرداخت. نتیجه این بود که اجرای طرح در این شرایط به نفع کشور نیست.

ایران ـ سنگال، بی‌سرانجام

سنگال که پس از سال‌ها مبارزه توانسته بود در سال ۱۳۳۸ (۱۹۶۰ م) استقلال خود را از فرانسه باز پس گیرد، تا سال ها در منطقه نفوذ سنتی فرانسه قرار داشت.

فرح پهلوی و مقامات دولتی در اسفند سال ۱۳۵۴ در سفری رسمی با مقامات سنگال دیدار کردند. دولت از این سفر و دیدار دوستانه اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کرد. رابطه دوستانه با آفریقای جنوبی، روابط ایران با سایر کشورهای آفریقایی را تیره کرده بود و رابطه با سنگال وجهه ایران در میان کشورهای آفریقایی را بهبود می‌بخشید. رئیس‌جمهور سنگال اهل شعر و فلسفه و پرورش یافته در فرهنگ فرانسوی بود و آراء سوسیالیستی داشت.

مذاکره با مقامات سنگال خوب پیش رفت و موافقت‌نامه همکاری برای احداث پالایشگاهی در سنگال با ظرفیت ۱۰۰ هزار بشکه در روز، میان هویدا و دیوف، نخست‌وزیر سنگال، امضا شد. بر اساس منابع موجود مطالعه بر روی این طرح زیر نظر سازمان برنامه و بدون اطلاع شرکت ملی نفت انجام پذیرفته بود. دولت ایران پذیرفت ۲۰۰ میلیون دلار برای احداث پالایشگاه به دولت سنگال وام دهد. مسئولان طرح قصد داشتند از محصول

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۵۴۸، ۱۳۴۲/۲/۱.

ایـن پالایشـگاه بـرای صـادرات بـه امریـکا اسـتفاده کننـد.[1] طـرح مخالفانـی هـم داشـت. آن‌هـا اسـتدلال می‌کردنـد بـازار نفـت پالایش‌شـده اشـباع اسـت و طـرح توجیـه اقتصـادی نـدارد. بـا وجـود تمـام مخالفت‌هـا، هویـدا و فـرح پهلـوی علاقـه زیـادی بـه سـاخت پالایشـگاه داشـتند. فـرح پهلـوی کلنـگ سـاخت شـهرک کارکنـان پالایشـگاه را کـه «شـهرک شـهبانو فـرح» نـام گرفـت، بـر زمیـن زد.[2] ایـن فعالیـت هـا مؤثـر نیفتـاد و در نهایـت نظـر کارشناسـان مبنـی بـر اقتصـادی نبـودن احـداث پالایشـگاه، موجـب شـد اجـرای طـرح رهـا شـود.

ایران ـ کره جنوبی

در سـال‌های نخسـتین دهـه هفتـاد میـلادی، کـره جنوبـی کشـوری در حـال توسـعه و وابسـته بـه امریـکا محسـوب می‌شـد. کـره بـرای تأمیـن سـوخت مـورد نیـاز صنایـع مختلـف بـه نفـت ایـران نیـاز داشـت. از ایـن رو، دیدارهایـی میـان مقامـات کـره و ایـران صـورت گرفـت و قـرارداد همکاری‌هـای اقتصـادی ـ نفتـی بیـن دو کشـور منعقـد شـد. مقامـات کـره جنوبـی قصـد داشـتند بـا امضـای قـراردادی نفتـی، سـوخت مـورد نیـاز کارخانـه سـیمان خـود را تأمیـن کننـد. پیشـنهاد اولیـه در ۲۰ اسـفند ۱۳۵۲ ش / ۱۱ مـارس ۱۹۷۴ م از سـوی سـون کان کیـم، رئیـس اتـاق بازرگانـی و رئیـس شـرکت سـانگ یانـگ، بـه اقبـال ارائـه شـد. اگرچـه مذاکـرات طولانـی شـد، کره‌ای‌هـا هرگـز دچـار تردیـد نشـدند. دولتمـردان و کارشناسـان نفتـی ایـران هـم بـه تأسـیس ایـن پالایشـگاه تمایـل داشـتند. در صـورت امضـای قـرارداد، ایـن اولیـن پالایشـگاهی بـود کـه شـرکت ملـی نفـت بـدون حضـور خارجی‌هـا آن را مدیریـت می‌کـرد. در نتیجـه مذاکـرات طولانـی امـا ثمربخـش، دو قـرارداد «کیپکـو[3]» در ۲۱ مهـر ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ م) و قـرارداد فـروش نفـت خـام در ۱۰ آبـان ۱۳۵۵ (۱۹۷۶ م) منعقـد شـد.[4] مقـرر شـد پالایشـگاهی بـا ظرفیـت ۶۰ هـزار بشـکه در روز بـرای تولیـد روغن‌موتـور و دیگـر فراورده‌هـای نفتـی در کـره جنوبـی سـاخته و نفـت پالایشـگاه بـه مـدت ۱۵ سـال از میـدان اردشـیر (ابـوذر) و بـا قیمـت روز بـازار اوپـک تأمیـن شـود.

مقدمـات احـداث پالایشـگاه خیلـی زود فراهـم و کلنـگ احـداث آن در ۶ ژانویـه ۱۹۷۶ بـا حضـور نماینـدگان شـرکت ملـی نفـت و شـرکت سـانگ یانـگ در نزدیکـی بنـدر اونسـان کـره،

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران...، ج۲، صص ۲۰۳ - ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۱۹؛ همچنین ن.ک. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۴، ۱۳۵۴/۱۲/۱۲.

3. Kippco

۴. فخیمی، همان، ص ۲۴۱.

۴۰۰ کیلومتری جنوب شرقی سئول، به زمین زده شد. سرمایه لازم برای اجرای طرح ۱۸۰ میلیون دلار برآورد شد و انتظار می‌رفت سال ۱۳۵۹ پالایشگاه به بهره‌برداری برسد.[۱] اقبال که یکی از موافقان اجرای طرح بود، پیش از بهره‌برداری از پالایشگاه درگذشت.

فروش نفت به اسرائیل

به دنبال تشکیل دولت موقت اسرائیل در فلسطین اشغالی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ موشه شرتوک، وزیر خارجه اسرائیل طی تلگرافی به دربار ایران، از رژیم شاه تقاضا نمود که این دولت را به رسمیت بشناسد. دولت ایران با تکیه بر شرایط خفقان داخلی و تبعید مخالفان به خارج از کشور در اسفند ماه ۱۳۲۸ اسرائیل را به‌صورت "دوفاکتو" به رسمیت شناخت. اعلامیه رسمی دولت که در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ به مناسبت شناسایی اسرائیل انتشار یافت، به شرح زیر بود:

«پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، [جهت] بررسی حفظ منافع اتباع ایرانی در فلسطین که [در] نتیجه [وقوع] جنگ خسارات زیادی متحمل شده بودند آقای عباس صیقل را به‌عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصلی که از طرف سازمان ملل و دولت امریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ و اشکالاتی که در کار چند هزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده مرتفع شود سه ماه قبل آقای صفی‌نیا را به سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و با این عمل دولت ایران، دولت اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت ولی برای اینکه این شناسایی به‌صورت رسمی درآید طبق تصمیم هیئت دولت آقای انتظام نماینده دائمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد به اطلاع نماینده دولت اسرائیل رساند که از این پس دولت ایران دولت اسرائیل را به طور دو فاکتو به رسمیت شناخته است.»

این اقدام دولت، مخالفت‌های بسیاری را در مجامع داخلی و خارجی به دنبال داشت، اما دربار پهلوی بی توجه به این مخالفت‌ها روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را آغاز کرد. فعالیت‌های سیاسی و اقدامات خرابکارانه اسرائیل در منطقه خاورمیانه بعد از تأسیس دولت اسرائیل از اواخر دهه ۱۳۲۰ موجی از اسرائیل هراسی را در میان کشورهای عرب منطقه ایجاد کرد. اولین واکنش را دولت عراق با قطع خط‌لوله انتقال نفت عراق به بندر

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران...، ج۲، ص ۲۴۶.

حیفا نشان داد.[1] این خطلوله در فاصله سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۳ به دنبال توافق مدیرعامل شرکت نفت عراق اسکلیلروس با مقامات فلسطینی در خاک این کشور ساخته شده بود. علاوه بر این، کلیه کشورهای تولید کننده نفت عرب با اعلام بایکوت اقتصادی، تمامی شرکت‌های بین المللی نفتی از جمله هفت خواهران را در محدودیت اساسی معامله با اسرائیل قرار دادند. همین مسئله سبب شد که روابط شرکت‌های تولیدکننده نفت با اسرائیل در هاله‌ای از ابهام قرارگیرد. با گسترش فشارهای داخلی، مصدق با تکیه بر این مخالفت‌ها، سرانجام در تیر ماه ۱۳۳۰ شناسایی دولت اسرائیل از سوی دولت ایران را پس گرفت. این اقدام مصدق یک شکست سخت دیپلماتیک برای رژیم پهلوی به شمار می‌رفت.

شاه تحت فشار امریکایی‌ها به دنبال فرصتی بود تا به هر نحو ممکن یک بار دیگر روابط با اسرائیلی ها را از سر گیرد. این فرصت سرانجام با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مردمی مصدق فراهم شد. پس از مدتی با حمایت‌های امریکا، روابط پنهانی و سپس آشکار ایران با اسرائیل به ویژه، بعد از فروش نفت برقرار شد. اولین گام جدی در این زمینه در پاییز سال ۱۳۳۳ به دنبال ملاقات حسین سنندجی، دبیر دوم سفارت ایران در لندن با مردخای گازیت، دبیر اول سفارت اسرائیل برداشته شد. در این ملاقات حسین سنندجی آمادگی ایران را برای فروش نفت یه اسرائیل اعلام کرد.

این روابط به ویژه بعد از سال ۱۳۳۵ و به دنبال ملی شدن کانال سوئز از سوی جمال عبدالناصر و حمله مشترک اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر وسعت یافت. هدف اصلی اسرائیل در این جنگ اشغال کامل صحرای سینا و دست‌یابی به کانال سوئز بود. به دنبال این جنگ و بسته شدن کانال سوئز، صادرات نفت به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. عربستان به‌عنوان یک تولید کننده بزرگ نفتی در حمایت از مصر صادرات نفت خود به فرانسه و انگلستان را به حالت تعلیق درآورد. شوروی نیز ضمن تهدید به حمله اتمی انگلستان و فرانسه صادرات نفت به اسرائیل را متوقف کرد. سرانجام تحت تأثیر همین فشارها انگلستان و فرانسه ناچار به عقب نشینی شدند. اسرائیل نیز به‌رغم تسلط بر صحرای سینا، تحت فشارهای دولت امریکا، بخشهایی از صحرای سینا را به مصر بازگرداند. از مهم‌ترین نتایج این جنگ، مستحکم شدن روابط نفتی ایران با اسرائیل بود. اسرائیل برنامه ریزی خوبی برای فعالیت‌های صنعتی خود انجام داده بود و برای تأمین

۱. ن.ک: کشفی، سیر صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، صص ۲۳۸ - ۲۳۹.

نیاز خود، شدیداً به منابع نفتی ایران نیاز داشت. علاوه بر این، صنایع نظامی اسرائیل به شدت به منابع نفتی ایران وابسته بودند. نمود واقعی این روابط را می‌توان در سفر نماینده شرکت ملی نفت ایران به اسرائیل در سال ۱۳۳۶ مشاهده کرد. به دنبال این گفت‌وگوها یک قرارداد نفتی میان ایران و اسرائیل به امضا رسید که به موجب آن هر بشکه نفت ایران به قیمت ۱/۳۰ دلار به اسرائیل فروخته‌شد. به همین منظور یک خط‌لوله ۸ اینچی بین بندر ایلات و بئرشبع احداث شد. این خط‌لوله به طور رسمی از آذر ۱۳۳۶ مورد بهره برداری قرار گرفت.[۱]

یک سال بعد در ملاقاتی که بین محمدرضا پهلوی و لوی اشکول، وزیر دارایی اسرائیل انجام گرفت، طرفین توافق کردند روابط خود را در زمینه‌های سیاسی و نفتی و اطلاعاتی گسترش دهند. به دنبال همین توافق، هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت در ۲۱ مرداد ۱۳۳۷ با امضای مقابله نامه فروش نفت به اسرائیل موافقت کرد.[۲] اگرچه در این زمان، ایران تنها تأمین‌کننده نفت اسرائیل بود و می‌توانست از این کشور امتیاز بگیرد، اما اسرائیلی‌ها حتی از پرداخت بهای نفت خودداری کردند. دلیل اصلی این مسئله را باید در وابستگی ایران به کمک‌های امنیتی، تسلیحاتی و نظامی دولت اسرائیل دانست. قباد فخیمی به نقل از منوچهر فرمانفرماییان آن روزها را چنین شرح می دهد:

«ما می‌دانستیم که ساواک مثل عقاب بالای سرِ ماست، چون اسرائیلی‌ها در آموزش آن نقش عمده‌ای داشتند. باوجودی‌که ما تنها منبع و آخرین پناه اسرائیل بودیم، این کشور نمیخواست بهای نفت ما را کامل بپردازد بلکه میخواست ده درصد تخفیف بگیرد. برخوردها آن چنان نامتناسب بود که بالاخره حوصله فلاح سر رفت او در جلسه ای با یک هیئت اسرائیلی در تهران گفت: شما نمیتوانید از ونزوئلا یا اعراب نفت بگیرید، ما تنها منبع شما هستیم. شما مثل کسی هستید که دارد توی بیابان از تشنگی میمیرد، کسی یک شیشه آب به شما تقدیم میکند و زندگیتان را نجات می‌دهد، آن‌وقت شما از پرداخت بهای آن خودداری می‌کنید؟!»[۳]

بعد از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶ شاه بدون توجه به شرایط حاکم بر جهان عرب و گسترش احساسات ضد اسرائیلی در ایران بر روابط خود با اسرائیل همچنان ادامه داد. دولت اسرائیل در این جنگ با تکیه بر نیروی هوایی خود توانست

۱. روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری؛ تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰.
۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۲۸۶، ۱۳۳۷/۵/۲۱.
۳. فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۲، ص ۲۵۰.

تنهـا در عـرض ۶ روز نـوار غـزه و صحـرای سـینا را از مصـر، شـرق اورشـلیم و کرانـه باختـری رود اردن را از اردن و بلنـدی هـای جـولان را از کنتـرل سـوریه خـارج نمایـد. بـه دنبال تسـلط اسـرائیل بـه صحـرای سـینا چاه‌هـای نفـت ابـو رودیـس در ایـن منطقـه نیـز بـه کنتـرل اسـرائیل درآمـد. بـا ایـن وجـود ایـن دولـت همچنـان بـی نیـاز از منابـع نفتـی ایـران نبـود.

بـه دنبـال ایـن جنـگ در برنامـه صـادرات نفـت ایـران بـه اسـرائیل تغییراتـی حاصـل شـد. اسـرائیل طـرح سـاخت یـک خط‌لولـه ۴۲ اینچـی بـه طـول ۲۶۰ کیلومتـر در مسـیر بنـدر ایـلات در خلیـج عقبـه بـه بنـدر اشـکلون در سـاحل دریـای مدیترانـه را ارائـه کـرد. بـا سـاخت ایـن خط‌لولـه نـه تنهـا بـر حجـم معامـلات نفتـی ایـران و اسـرائیل افـزوده می‌شـد، بلکـه امـکان صـادرات نفـت ایـران بـه اروپـا بـدون گذشـتن از آبـراه سـوئز فراهـم می‌گردیـد. عملیـات سـاخت ایـن خط‌لولـه در ژوئیـه ۱۹۶۸ آغـاز و در دسـامبر ۱۹۶۹ بـه پایـان رسـید. در سـال ۱۳۴۸ بـا دسـتور مسـتقیم شـاه ده میلیـون تـن نفـت از طریـق ایـن خط‌لولـه بـه اسـرائیل صـادر شـد.[۱] به‌ویـژه آنکـه بعـد از جنـگ چهـارم اعـراب و اسـرائیل در سـال ۱۳۵۲ اسـرائیل بـه ناچـار حوضه‌هـای نفتـی اشغال‌شـده در صحـرای سـینا را بـه مصـر بازگردانـد. بـا تکیـه بـر ایـن خط‌لولـه نفـت ایـران تـا سـال ۱۳۵۷ بـدون وقفـه بـه اسـرائیل صـادر شـد. بـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی و قطـع کامـل روابـط بـا اسـرائیل ماموریـت ایـن خط‌لولـه نیـز بـه پایـان رسـید.

پیشی‌گرفتن بر عربستان

به‌تدریـج، شـرکت‌های بسـیاری درخواسـت خریـد نفـت بـه دفتـر شـرکت نفـت ارسـال کردنـد. میـزان صـادرات در کمتـر از یـک دهـه افزایـش یافـت و در ۹ بهمـن ۱۳۴۱ میـزان صـادرات شـرکت ملـی نفـت بـر صـادرات نفـت عربسـتان پیشـی گرفـت کـه ازنظـر مدیـران شـرکت نفـت موفقیـت بزرگـی به‌شـمار می‌رفـت. نفیسـی دربـاره کسـب ایـن موفقیـت در جلسـه هیئت‌مدیـره گفـت:

> بـا کمـال خوشـوقتی، بـه اطـلاع هیئت‌مدیـره می‌رسـانم بعـد از ۱۱ سـال صـادرات نفـت ایـران در دسـامبر گذشـته از صـادرات نفـت عربسـتان در آن مـاه تجـاوز نمـوده، اختـلاف بیـن صـادرات نفـت کویـت و ایـران کـه حـدود ۵۰۰ هـزار بشـکه بـود تقریبـاً به‌میـزان ۱۸۰ هـزار بشـکه رسـید.[۲]

۱. ازغندی، علیرضا؛ روابط خارجی ایران؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶، ص۴۱۳.
۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، جلسه ۵۳۵، ۱۳۴۱/۱۱/۹.

اکتشاف در کرمانشاه، اختلاف با عراق

حفاری‌های اکتشافی در قم تنها فعالیت شرکت نفت نبود. چندی پس از آن، در اسفند ۱۳۳۳ مطالعات اکتشافی در منطقه نفتشاه کرمانشاه هم آغاز شد. هدف اصلی شرکت ملی نفت، توسعه عملیات حفاری، استخراج و افزایش ظرفیت تصفیه‌خانه کرمانشاه بود. شرکت قصد داشت علاوه بر تأمین نفت غرب کشور از این حوزه، بخشی از نفت استخراج‌شده از این منطقه را به ترکیه صادر کند. هیئت‌مدیره، نفیسی را که در آن زمان مدیر اکتشاف و استخراج بود، مأمور مطالعه در این حوزه کرد. نفیسی برای شروع کار باید با دولت عراق هماهنگی لازم را صورت می‌داد، اما همکاری نکردن عراق کار مطالعه در این حوزه را با مشکلاتی مواجه کرد. نفیسی در جلسه ۱۱ بهمن ۱۳۳۴ خطاب به مدیران گفت:

«عراق به‌طور غیرمستقیم فهمانده که به این منظور سراغ شرکت نفت انگلیس برویم که قرارداد استخراج نفت خانه را با عراق بسته است. از طرفی، شرکت نفت انگلیس سر موعد مقرر باید به صادرات نفت نفتخانه بپردازد و در غیر این صورت امتیازش لغو خواهد شد. اگر ما بتوانیم با آن‌ها قرار بگذاریم که مازاد نفتشاه را برای صدور به آن‌ها بفروشیم، شاید موافقت کنند.»

نفیسی در این جلسه از کشف نفت به میزان تجاری در منطقه‌ای به نام «دهرا» در نزدیکی ایستگاه پاطاق خبر داد. این منطقه در حوزه عملیات کنسرسیوم قرار داشت و بیم آن می‌رفت که به دلیل گستردگی عملیات کنسرسیوم در مناطق جنوبی کشور، اقدامی برای بهره‌برداری نفت آن صورت نگیرد. هیئت‌مدیره تصمیم گرفت نامه‌ای به کنسرسیوم ارسال کند مبنی بر اینکه اگر اعضای کنسرسیوم برنامه‌ای برای بهره‌برداری نفت منطقه دهرا نداشته باشند، شرکت ملی نفت مستقلانه به استخراج نفت از این منطقه اقدام خواهد کرد.

شرکت تصمیم گرفت اختلاف با دولت عراق را هم پایان بخشد و تکلیف نواحی مرزی با دولت عراق را به طور قطع مشخص کند. دولت عراق از دی‌ماه ۱۳۳۶ به دنبال گسترش عملیات حفاری در منطقه نفتخانه بود. با مشخص شدن دقیق حوزه عملیاتی، در صورت تعرض دولت عراق به منافع ایران، شرکت ملی نفت می‌توانست در موارد مقتضی اقدامات لازم را انجام دهد. از تیرماه ۱۳۴۰، به پیشنهاد نفیسی، هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت برای تعیین سهمیه بهره‌برداری از منافع مشترک نفتشاه مذاکره با دولت عراق را آغاز کرد.

قراردادهای جدید نفتی

اکتشاف و استخراج نفت در حوزه فلات قاره از آرزوهای دیرین ایرانیان بود. هدف شرکت ملی نفت آن بود که ابتکار عمل در این حوزه را از آن خود کند. پس از مطالعات لازم، هیئت‌مدیره شرکت در خردادماه ۱۳۳۵ مناطق حوزه فلات قاره را تقسیم و شرایط مزایده عملیاتی در این منطقه را تنظیم کرد. لایحه برای تصویب نهائی تقدیم مجلس شد. مجلس در خردادماه ۱۳۳۶ لایحه توسعه، اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره را بررسی کرد و در ۱۶ خرداد ۱۳۳۶ کمیسیونی ۱۸ نفره تشکیل و مأمور بررسی لایحه شد.[۱] کمیسیون گزارش خود را در ۲۰ تیر ۱۳۳۶ ارائه کرد و سرانجام «قانون تفحص، اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره» به تصویب مجلس رسید.[۲] با تصویب این قانون شرکت ملی نفت اجازه یافت به‌صورت قانونی با شرکت‌های متقاضی فعالیت در این مناطق مذاکره کند.

قراردادها به‌صورت ۵۰ ـ ۵۰ میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی منعقد می‌شد و چون شرکت‌های خارجی موظف بودند از ۵۰ درصد سود خود به دولت ایران مالیات بپردازند، این قراردادها به قراردادهای ۷۵ ـ ۲۵ معروف شد. بند اول این قانون بر گسترش عملیات اکتشاف، تولید، تصفیه، حمل، پخش و فروش نفت و محصولات نفتی در داخل (محدوده شرکت ملی نفت) و خارج از کشور تأکید می‌کرد. بند پنجم، شرکت ملی نفت ایران را موظف می‌کرد مناطق تحت اختیار خود را به محدوده‌های عملیاتی با وسعت ۸۰ هزار کیلومتر مربع تقسیم و با برگزاری مناقصه به متقاضیان واگذار کند. بر حسب بند هفتم، مساحت هر قرارداد نباید از ۱۶ هزار کیلومتر مربع تجاوز می‌کرد و پس از امضای هر قرارداد نیز برنده مناقصه فقط چهار سال برای آغاز عملیات اکتشافی فرصت داشت. نیمی از مساحت تحت اختیار نیز در پایان ۱۰ سال به‌صورت خودکار به شرکت ملی نفت منتقل می‌شد.[۳]

فلات قاره و مبارزه با کنسرسیوم

فعالیت جدی شرکت نفت در بخش‌های دیگر، اختلافاتی را میان شرکت و کنسرسیوم درباره محدوده عملیاتی پدید آورد. در آذرماه ۱۳۳۶ محور اصلی جلسات هیئت‌مدیره ارائه

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۹۵، ۱۶ خرداد ۱۳۳۶.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۱۰، ۲۰ تیر ۱۳۳۶ و همچنین مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۲۶۰، ۷ مرداد ۱۳۳۶.

۳. کشفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، ص ۲۸۴.

راهکار برای حل این مشکل بود. پیشنهاد نهائی را نفیسی در ۱۷ آذر ارائه کرد و گفت که باید حدود قطعی قرارداد کنسرسیوم مشخص شود. پیشنهاد نفیسی منطقی بود و مدیران دیگر هم پذیرفتند. هنگام تعیین محدوده عملیاتی، اختلاف میان دو طرف بروز کرد، اما مشکلی که برای عملیات نقشه‌برداری به وجود آمد، گسترده‌تر از حد انتظار دو طرف بود. با توافق دو طرف، سازمان نقشه‌برداری به‌عنوان مرجع حل اختلاف انتخاب شد. شرکت ملی نفت عملیات نقشه‌برداری را به سازمان نقشه‌برداری ایران واگذار کرد و شرکت‌های عامل با پیمانکار بخش خصوصی قرارداد بستند.[۱]

آجیپ در ایران

هنوز یک ماه از تصویب قانون اکتشاف و استخراج نفت در فلات قاره نگذشته بود که اولین قرارداد نفتی ایران به‌صورت ۷۵ ـ ۲۵ میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیایی آجیپ، در ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ امضا شد.[۲] محمدرضا پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» که در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ آن را نوشت، درباره ورود شرکت‌های جدید در آن دوران می‌نویسد:

«بعضی از شرکت‌های نفت در برابر آرمان‌های ناسیونالیسمی ما همان رویه نامساعدی که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را به شکست و اضمحلال کشانید، پیش گرفته بودند و تا مدتی ظاهر امر این‌طور نشان می‌داد که مأموران دولت امریکا همان اشتباهاتی را که انگلیس‌ها در سه سال پیش از ملی شدن صنعت نفت مرتکب شده بودند، تکرار می‌کنند. اما پیشنهادهای ما اصولی و منطقی بود و شرکت‌ها دریافتند که نمی‌توانند در برابر آن پیشنهادها با یکدیگر اتفاق عقیده داشته باشند و به نظر می‌رسد که وزارت امور خارجه امریکا نیز رویه خود را در این مورد تغییر داده است.»[۳]

او در ادامه، درباره قراردادهای جدید که در آن سال‌ها به امضای شرکت ملی نفت رسید، نوشته است:

---

۱. صورتجلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۲۲۶، ۱۷ /۹/ ۱۳۳۶.

۲. مذاکره درباره این قرارداد، در چارچوب ماده ۵ اساسنامه قانون شرکت ملی نفت، در ۲۳ اسفند ۱۳۳۵ منتهی به امضای موافقت‌نامه‌ای بین طرفین شد. این موافقت‌نامه در ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ تجدید و برای بررسی بیشتر در ۱۳ مرداد به مجلس ارائه شد. با قرائت طرح و اخذ رأی، نمایندگان با ارجاع لایحه به کمیسیون مخصوص نفت موافقت کردند. به دنبال بررسی طرح در کیسیون، در ۲۴ مرداد ۱۳۳۶ مجلس اجازه مبادله و اجرای موافقت‌نامه مزبور را به دولت داد. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۱۴، ۱۳ مرداد ۱۳۳۶ و همچنین جلسه ۱۱۵، ۲۴ مرداد ۱۳۳۶.

۳. پهلوی، محمدرضا. مأموریت برای وطنم، سازمان سمعی بصری هنرهای زیبای کشور، ص ۵۷۲.

«در مردادمـاه ۱۳۳۶، شـرکت ملـی نفـت ایـران اولیـن قـرارداد جدیـد را بـا شـرکت ایتالیایـی موسـوم بـه اجیـپ مینراریـا منعقـد سـاخت. قـرارداد دوم در مـاه فروردیـن ۱۳۳۷ بـا شـرکت پـان امریکـن پترولیـوم (شـعبه‌ای از شـرکت اسـتاندارد اویـل ایندیانـا) کـه یـک شـرکت امریکایـی بـود، انعقـاد یافـت و قـرارداد سـوم بـا یـک شـرکت کانادایـی موسـوم بـه شـرکت محـدود پترولیـوم سـفایر بـه امضـا رسـید. شـرکت‌های ایتالیایـی و امریکایـی طبـق مـوارد قـرارداد خـود فـوراً بـه کار پرداختنـد، ولـی متأسـفانه کار شـرکت کانادایـی طبـق انتظـارات مـا پیـش نرفـت.»[1]

شـرکت ایتالیایـی آجیـپ یکـی از معروف‌تریـن شـرکت‌های جهـان در حـوزه اکتشـاف، اسـتخراج، تصفیـه، بهره‌بـرداری و فـروش نفـت خـام و فراورده‌هـای نفتـی و گاز بـود. آجیـپ کـه در سـال‌های ملـی شـدن نفـت ایـران تحریم‌هـای نفتـی علیـه ایـران را رعایـت کـرده بـود، بـرای خـود سـهمی از نفـت ایـران قائـل بـود، امـا هنـگام تشـکیل کنسرسـیوم، سـهمی از آن نبـرد. نادیـده گرفتـه شـدن ایـن شـرکت در تشـکیل کنسرسـیوم، خشـم مسـئولان آن را برانگیخـت.

انریکـو ماتئـی، رئیـس شـرکت، مترصـد فرصـت مناسـبی بـود تـا در فعالیت‌هـای نفتـی ایـران مشـارکت داشـته باشـد. سـال ۱۳۳۶، فرصـت بـه دسـت آمـد و آجیـپ موفـق شـد نظـر مسـئولان شـرکت نفـت ایـران را بـرای آغـاز عملیـات اکتشـافی در شـمال خلیج‌فـارس بـه مسـاحت ۵ هـزار و ۵۰۰ کیلومتـر مربـع، در شـرق کوه‌هـای زاگـرس بـه مسـاحت ۱۱ هـزار و ۶۰۰ کیلومتـر مربـع و در منطقـه سـاحلی دریـای عمـان بـه مسـاحت ۶ هـزار کیلومتـر مربـع بـه دسـت آورد. بـه دنبـال ایـن توافـق، در سـال ۱۳۳۶ ش شـرکت نفـت ایـران ـ ایتالیـا (سـیریپ) تأسـیس شـد. در قـرارداد، تولیـد نفـت خـام هـر دو طـرف توافـق و پیش‌بینـی شـده بـود کـه سـیریپ ۱۲/۵ درصـد از درآمـد اعلام‌شـده نفـت خـام صادراتـی و ۵۰ درصـد سـود خالـص خـود را پـس از کسـر مبلـغ حق‌الامتیـاز و ۲۵ درصـد باقـی را بـه ایـران مالیـات بپـردازد کـه در آن صـورت، سـهم شـرکت ملـی نفـت ایـران از سـود پـس از کسـر حق‌الامتیـاز بـه ۶۲/۵ درصـد می‌رسـید. ایـن قـرارداد بیـش از کنسرسـیوم بـه نفـع ایـران بـود. سـود حاصـل از اکتشـاف و بهره‌بـرداری از منابـع نفـت ایـران در قـرارداد کنسرسـیوم ۵۰ ـ ۵۰ بـود و در ایـن قـرارداد ۷۵ ـ ۲۵. ایـن شـرکت موفـق شـد در سـال ۱۳۳۹ میـدان نفتـی بهرگانسـر و در سـال ۱۳۴۶ میـدان نفتـی نـوروز را کشـف کنـد.

امضـای ایـن قـرارداد شکسـت سـختی بـرای کنسرسـیوم بـود انریکـو ماتئـی به‌عنـوان دشـمن اصلـی هفت‌خواهـران شـناخته می‌شـد. او در سـال ۱۳۴۱ ش / ۱۹۶۲ م بـا سـقوط مشـکوک و ابهام‌آمیـز هواپیمایـش کشـته شـد. ایـن قـرارداد بعدهـا بـه معیـاری بـرای سـایر قراردادهـای نفتـی در ایـران تبدیـل شـد. قـرارداد ۷۵ ـ ۲۵ انریکـو ماتئـی بـا ایـران بعدهـا از سـوی شـرکت

۱. پهلوی، مأموریت برای وطنم، ص ۵۷۳.

امریکایی امریکن اینترنشنال (آموکو) تکرار شد و انحصار عملیاتی شرکت‌های نفتی در خلیج‌فارس را در هم شکست و اعتبار شرکت ملی نفت را که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خدشه‌دار شده بود، به آن بازگرداند. دولتمردان ایران و ایتالیا خرسند از این قرارداد، تصمیم گرفتند روابط خود را گسترده‌تر کنند.

در پی دعوت جیوانی گرونچی[1]، رئیس‌جمهور ایتالیا، شاه در ۶ آذر ۱۳۳۷ عازم رم شد. او در جشنی که به افتخارش برپا شده بود، گفت: «نه شما و نه ما فراموش نکرده‌ایم که سال گذشته قرارداد نفت میان شرکت نفت ایتالیا و شرکت ملی نفت ایران با چه روح مودت و حسن تفاهمی به امضا رسید و چگونه این قرارداد در همه‌جا یک سرمشق عالی از همکاری تلقی شد. از آن زمان تاکنون، ما و شما قدم‌های تازه‌تری در راه این همکاری ثمربخش اقتصادی برداشته‌ایم که قرارداد طرح عمران و آبادانی استان وسیع بلوچستان با یک مؤسسه ایتالیایی و تأسیس نمایشگاه بزرگ صنعتی ایتالیا در تهران از نمونه‌های برجسته آن است.»[2]

پان امریکن در فلات قاره

شرکت ملی نفت اجازه اکتشاف در فلات قاره را به دست آورده بود و مدیران تصمیم گرفته بودند که برای بهره‌برداری بیشتر از منابع نفتی، این ناحیه را به چند بخش تقسیم کنند. در تقسیم‌بندی آنان، بخش‌های ۱، ۳ و ۴ در جنوب فلات قاره، حوزه‌های آزاد اعلام شد. با آزاد اعلام شدن این مناطق، شرکت‌های بسیاری که دورادور اخبار نفتی ایران را دنبال می‌کردند، تقاضای خود را به شرکت ملی نفت فرستادند. ۵۷ شرکت نفتی خواهان سرمایه‌گذاری در این مناطق شدند. مناقصه‌ای با نظارت مستقیم شخص شاه در ۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ برگزار شد. شرکت پان امریکن، شعبه استاندارد اویل ایندیانا، با پیشنهاد پرداخت پذیره ۲۵ میلیون دلاری و تأسیس شرکت مختلط انتخاب شد. پس از تأیید مجلس[3]، قرارداد نهایی ۱۰ خرداد ۱۳۳۷ ش / ۳۱ می ۱۹۵۸ م میان دو طرف امضا شد و پس از تهیه مقدمات لازم، شرکت «ایپاک»، شرکت مشترک پان امریکن و شرکت ملی نفت ایران برای رسیدگی به امور تأسیس گردید. قرارداد با شرکت آجیپ الگویی برای قراردادها شده بود و شرکت پان امریکن هم ناچار شد از این شیوه تبعیت کند.

1. Giovanni Gronchi

۲. تارنمای ویکی‌مشروطه www. Mashruteh.Org

۳. برای اطلاع بیشتر، ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۹۱، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۷.

بنابرایـن، قـرارداد به‌صـورت ۷۵ ـ ۲۵ میـان دو طـرف منعقـد شـد.

مسـئولان ایرانـی کوشـش بسـیار کـرده بودنـد کـه ایـن قـرارداد نیـز ماننـد قـرارداد آجیـپ تنظیـم شـود، هرچنـد تفـاوت هایـی در برخـی از نـکات وجـود داشـت. شـاید مهم‌تریـن تفـاوت دو قـرارداد را بتـوان در ایـن نکتـه دانسـت کـه شـرکت ایپـاک شـرایط بهتـری داشـت و به‌عنـوان یـک شـرکت غیـر انتفاعـی بـا پذیـره بیشـتر بـرای شـرکت ملـی نفـت ایـران و پـان امریکـن نفـت تولیـد می‌کـرد.[1] طبـق قـرارداد، ۱۵ هـزار ۵۰۰ کیلومتـر مربـع از اراضـی ایـن منطقـه بـرای آغـاز عملیـات اکتشـافی در اختیـار شـرکت ایپـاک قـرار گرفـت و مـدت قـرارداد دوازده سـال در نظـر گرفتـه شـد. محمدرضـا پهلـوی در کتـاب، مأموریـت بـرای وطنـم، می‌نویسـد:

«نتیجـه‌ای کـه از قـرارداد شـرکت پـان امریکـن بدسـت آمـده، اینسـت کـه مبلـغ ۲۵ میلیـون دلار پذیـره پرداخـت شـده، شـرکت پـان امریکـن ایـران بشـکل یـک شـرکت ایرانـی تأسـیس گشـته و بـه ثبـت رسـیده، ماشـین‌آلات و ابـزار سـنگین کـه شـرح آنهـا خواهـد رفـت، از امریـکا خواسـته شـده، در ناحیـه مـورد قـرارداد یـک بررسـی در ارتعاشـات زیرزمینـی (بـه وسـیله دسـتگاه‌های ضبـط صـوت بسـیار حسـاس و سـایر آلات کـه امـواج صوتـی را کـه زیـر دریـا در اثـر انفجـار دینامیـت بوجـود می‌آیـد و در نتیجـه آن بسـتر مخـازن نفـت معلـوم می‌شـود، ثبـت می‌کنـد). بـا ۲/۵۰۰/۰۰۰ دلار هزینـه بعمـل آمـده اسـت، میـزان ثقـل و فشـار جاذبـه بـرای کسـب اطـلاع نسـبت بـه وضـع طبقات‌الارضـی منطقـه مـورد قـرارداد بوسـیله دسـتگاه‌های حسـاس از روی کشـتی کـه ۷۵۰/۰۰۰ دلار هزینـه آن بـوده معلـوم گردیـده اسـت، ماشـین‌آلات و ابـزار سـنگین مـورد احتیـاج بتدریـج وارد و در جـای خـود نصـب شـده و در مهرمـاه سـال ۱۳۳۸ حفاری‌هـای اکتشـافی آغـاز گردیـده اسـت.»[2]

شـرکت امیدوارانـه بـه کشـف نفـت در ایـن منطقـه پرداخـت و سـرانجام در سـال ۱۳۴۰ موفـق بـه کشـف میـدان نفتـی داریـوش شـد. در سـال ۱۳۴۱ هـم، میـدان نفتـی سـیروس کشـف شـد کـه از ایـن میـدان روزانـه ۱۲ هـزار بشـکه نفـت برداشـت می‌شـد. موفقیت‌هـای شـرکت بـه همین‌جـا ختـم نشـد. در سـال ۱۳۴۵، میـدان فریـدون[3] و در سـال ۱۳۴۸ میـدان اردشـیر (ابوذر)، با حفر ۶ حلقه چاه به دست مردان اکتشاف این شرکت به نفت رسید.[4]

---

۱. کشفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، صص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۲. پهلوی، مأموریت برای وطنم، صص ۵۷۸ - ۵۷۹.

۳. میـدان فریـدون (فـروزان) و میـدان مرجـان عربسـتان روی هـم یـک میـدان نفتـی واحـد را در خلیـج فـارس تشـکیل می‌دهنـد. ایـن میـدان در فاصلـه تقریبـی ۱۰۰ کیلومتـری جنـوب باختـری جزیـره خـارک واقـع شـده و عمـق آب در ایـن ناحیـه حـدود ۵۰ متـر اسـت.

۴. مطیعی، همایون، مقدمه‌ای بر ارزیابی مخازن نفتی زاگرس (برای زمین شناسان)، ص ۱۸۴.

تراکم شرکت‌های نفتی در فلات قاره

مناقصه واگذاری سایر مناطق فلات قاره در خردادماه ۱۳۳۷ ادامه یافت. در مناقصه‌ای که برای اکتشاف در بخش‌های ۳ و ۴ برگزار شد، شرکت کانادایی «سافایر» رقبا را پشت سر گذاشت و در ۱ تیرماه، شرکت سهامی ایران ـ کانادا با نام مخفف «ایرکان» تأسیس شد. ۸ آذر ۱۳۳۷، با موافقت اعضای هیئت‌مدیره، سهام شرکت ایراکان به شرکت تازه‌تأسیس «سافایر اینترنشنال پترولیومز» منتقل شد. پس از این تغییرات، در ۲۹ آذر ۱۳۳۷، اعضای هیئت‌مدیره شرکت انتخاب شدند. فرمانفرمائیان رئیس هیئت‌مدیره، حشمت‌الله مینا، فرجام و ترابی اعضای هیئت‌مدیره بودند. اولین گزارش از گسترش محدوده عملیاتی در ۲۵ بهمن ۱۳۳۷ به شرکت ملی نفت ایران ارائه شد که مخالفت هیئت‌مدیره را در پی داشت.[۱] در ۱۸ اسفند ۱۳۳۸ شرکت قصد ایجاد تغییرات در محدوده عملیاتی خود را داشت که شرکت ملی نفت نپذیرفت.[۲]

شرکت ملی نفت ایران طی اعلامیه‌ای در ۲۳ شهریور ۱۳۳۷، بخش‌های ۱، ۳ و ۴ فلات قاره را آزاد اعلام کرد. به دنبال این اقدام پای چند شرکت نفتی دیگر برای اکتشاف در منطقه خلیج‌فارس باز شد. شرکت نفت دریایی ایمینوکو ماحصل یکی از این قراردادها بود. ایمینوکو در پی امضای قرارداد میان شرکت ملی نفت ایران و سه شرکت ایتالیایی، امریکایی و هندی، ۲۷ دی ۱۳۴۳ تشکیل شد. این شرکت در محدود عملیاتی خود بیش از ۴ هزار و ۶۳۸ کیلومتر لرزه‌نگاری و ۱۵ حلقه چاه حفر کرد. دو سال پس از انعقاد قرار داد، مته حفاری در یکی از چاه‌ها به نفت رسید و میدان عظیم نفتی رستم (رشادت) در ۱۱۰کیلومتری جنوب غربی لاوان در دل آب‌های خلیج‌فارس کشف شد.[۳] سه سال دیگر طول کشید شرکت میدانی جدید در ۸۵ کیلومتری جزیره لاوان کشف کند که کاوشگران آن میدان را رخش نامیدند.[۴]

۲۸ دی ۱۳۴۳، شرکت نفت میزبان نمایندگانی از شرکت‌های «آتلانتیک ریچفیلد»، «سان اویل»، «یونیون آو کالیفرنیا» و «مورفی اویل» بود. این شرکت‌ها خواهان انجام عملیات اکتشافی در جزیره لاوان بودند. پس از گفت‌وگوها و مطالعات لازم، دو طرف توافق کردند برای عملیات اکتشافی در جزیره لاوان مشارکت کنند. شرکت «لاپکو» در پی این

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۳۳۳، ۱۳۳۷/۱۱/۲۵.
۲. همان، جلسه ۳۹۵، ۱۳۳۸/۱۲/۱۸.
۳. مطیعی، همایون، مقدمه‌ای بر ارزیابی مخازن نفتی زاگرس، ص ۷۱۶.
۴. همان، صص ۷۱۵ - ۷۱۶.

توافـق در ایـران تأسـیس شـد. ایـن قـرارداد هـم از نـوع قراردادهـای ۷۵ ـ ۲۵ محسـوب می‌شـد و محـدوده عملیـات آن ۸ هـزار کیلومتـر مربـع بـود. اولیـن موفقیـت شـرکت در سـال ۱۳۴۴ بـا کشـف میـدان نفتـی «ساسـان» حاصـل شـد. میـدان ساسـان در ۱۴۲کیلومتـری جزیـره لاوان قـرار دارد و از میدان‌هـای مشـترک ایـران و امـارات اسـت.[۱] شـرکت بـرای بهره‌بـرداری از نفـت آن ناگزیـر از سـاخت تأسیسـات خـاص بـود کـه بـه سـرعت احـداث شـد. نفـت پـس از اسـتخراج از دل دریـا، از طریـق یـک خط‌لولـه بـه جزیـره منتقـل و در نفتکش‌هـای غول‌پیکـر بارگیـری می‌شـد.۲۶ خـرداد ۱۳۴۴ در پـی بـه نتیجـه رسـیدن مذاکـرات بـا هفـت شـرکت آلمانـی؛ اقبـال، قـرارداد تأسـیس شـرکت نفـت خلیـج فـارس (پگـو پکـو) را بـا نماینـده ایـن گـروه در شـرکت ملـی نفـت امضـا کـرد. براسـاس ایـن قـرارداد، اکتشـاف و بهـره بـرداری ۵۱۵۰ کیلومتـر مربـع از مناطـق جنوبـی جزیـره لاوان بـه ایـن شـرکت واگـذار شـد.[۲] شـرکت نفـت فـلات قـاره دشتسـتان (دوپکـو)، شـرکت نفـت فـلات قـاره ایـران (ایرپکـو)، شـرکت نفـت فارسـی (اف پـی سـی) از دیگـر شـرکت هـای تأسـیس شـده در سـال ۱۳۴۴ بودنـد کـه قراردادشـان در دی مـاه ۱۳۴۳ امضـا شـده بـود.

فرانسه، حضور پررنگ در نفت ایران

در میـان کشـورهای صاحب‌نـام اروپایـی، فرانسـه چنـدان نصیبـی از نفـت ایـران نبـرده بـود. بـه دنبـال دریافـت خبرهـای اکتشـافی جدیـد از ایـران، شـرکت‌های نفتـی فرانسـوی کـه نمی‌خواسـتند از قافلـه عقـب بماننـد، از سـال ۱۳۴۵ ش آرام آرام وارد ایـران شـدند. شـرکت نفتـی آراپ بـاب مذاکـره بـا شـرکت ملـی نفـت را گشـود و توانسـت مدیـران ایرانـی را بـرای انعقـاد قـرارداد قانـع کنـد. ۲۰ هـزار کیلومتـر از دریـا سـهم اکتشـافی ایـن شـرکت شـد. بـا انعقـاد ایـن قـرارداد، شـرکت «سـوفیران» بـرای مدیریـت عملیـات در ایـران تأسـیس شـد. بـه دنبـال تأییـد مجلـس[۳]، قـرارداد در ۲۲ آذر بـه توشـیح شـاه رسـید. همایـون مطیعـی، از زمین‌شناسـان برجسـته کشـور، در کتـاب خـود آمـار دقیقـی از فعالیت‌هـای ایـن شـرکت ارائـه داده اسـت. انجـام بیـش از ۱۲ هـزار و ۵۱۴ کیلومتـر لرزه‌نـگاری و حفـر ۱۸ حلقـه چـاه اکتشـافی، کارنامـه درخشـانی بـرای ایـن شـرکت محسـوب می‌شـود. ایـن شـرکت در نهایـت موفـق بـه کشـف میدان‌هـای نفتـی سـیری ـ الونـد، سـیری سـیوند، سـیری ـ دنـا، سـیری ـ اسـفند و هنـگامE شـد.

۱. مطیعی، مقدمه‌ای بر ارزیابی مخازن نفتی زاگرس، صص ۷۲۴ - ۷۲۵.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۴/۳/۲۶

۳. برای اطلاع بیشتر، ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۰۴، آذر ۱۳۴۵.

تولد سازمان اوپک

سیاست شرکت‌های بزرگ نفتی در کاهش قیمت برای جلب مشتریان بیشتر، گاهی بازار نفت دنیا را با تغییرات تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو می‌کرد. مصرف‌کنندگان در این بازار رقابتی بیشترین سود را به دست می‌آوردند، شرکت‌های تولیدکننده نفت دچار زیان می‌شدند. ایران و برخی کشورهای عربی تصمیم گرفتند برای یافتن راه حلی گرد هم آیند تا سیاست یکسانی در زمینه تولید و قیمت‌گذاری نفت اتخاذ کنند. کنگره‌ای متشکل از ایران و دولت‌های عربی در سال ۱۳۳۷ برگزار و از دولت ایران خواسته شد نماینده‌ای به کنفرانس اعزام کند. هرچند شاه نظر خوبی به اعراب منطقه و سیاست‌های آنان نداشت، با توجه به ضرورت‌های موجود چاره دیگری نبود.

هویدا به‌عنوان نماینده ناظر شرکت ملی نفت در این کنگره شرکت کرد. وزیر نفت و معادن ونزوئلا، خوان پرز الفونزو[1]، نیز در کنفرانس حضور داشت. اقدام شرکت نفت انگلیس و به دنبال آن شرکت داچ شل در پایین‌آوردن قیمت نفت در خاورمیانه ضرر هنگفتی به این کشور زده بود. پرزالفونزو در حاشیه کنگره با نمایندگان ایران، مصر، عربستان سعودی، کویت و عراق دیدار و تلاش کرد نظر آن‌ها را برای اتخاذ تصمیم دسته‌جمعی، در مقابله با تصمیمات یک‌جانبه شرکت‌های نفتی بزرگ جلب کند.

اختلاف نظر میان مسئولان درباره همکاری با کشورهای عرب منطقه بعد از برگزاری کنگره هم وجود داشت. روز ۲۹ آبان ۱۳۳۷، نفیسی درباره ضرورت ارتباط با کشورهای تولیدکننده نفت در هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت گفت:

«حال که به کنفرانس نفت اعراب نپیوسته‌ایم، جا دارد که با بعضی از کشورهای نفتخیز دیگر جهان همکاری نماییم تا در مجامع بین‌المللی مربوط به نفت تنها نباشیم. یکی از این کشورها ونزوئلاست. باید با آنها وارد مذاکره شویم.»[2]

اقدامات دولت‌های حاشیه خلیج فارس، ایران را به چاره‌جویی واداشت. تخفیف شرکت نفت عربستان در فروش نفت به شرکت «سوکونی موبیل» بیش از پیش بر نگرانی مدیران ایرانی افزود. ۱۹ بهمن ۱۳۳۷، مهندس اتحادیه در جلسه هیئت‌مدیره گزارشی را ارائه کرد که نگرانی اعضا را برانگیخت:

«در یکی از نشریات نفتی آمده است که شرکت سوکونی موبیل در قسمت فروش نفت خام عربستان سعودی تخفیفی معادل ده سنت در قیمت اعلان شده داده است. طبق

1. Juan Pablo Pérez Alfonzo

۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۳۰۷، ۲۹ /۸/ ۱۳۳۷.

نظریه نشریه پلاتس، اگر این‌گونه تخفیف‌ها به سایر شرکت‌های نفتی خلیج‌فارس سرایت کند، ممکن است به طور کلی موجب کاهش قیمت اعلان‌شده محصولات نفتی در منطقه گردد. باید مواظب این موضوع بود و عواقب آن را در نظر گرفت.»

۲ مرداد ۱۳۳۸، همکاری نزدیک دولت‌های عربی با ونزوئلا در امور نفتی، بار دیگر اندیشه همکاری با دولت‌های عربی منطقه را برای هیئت‌مدیره زنده کرد. برخی از اعضا مانند مهندس اتحادیه و شیوا همچنان مخالف و معتقد بودند:

«در این مورد، همکاری ایران با دول عربی نفعی در بر ندارد، زیرا در حقیقت این دولت‌ها در مورد مقدار تولید و صدور نفت رقیب ایران هستند و هرگز حاضر نخواهند شد که به زیان خود گذشتی کنند و اگر در نتیجه همکاری بین خودشان بتوانند مزایای بیشتری از شرکت‌های نفتی بدست آورند، طبق مقررات قرارداد آن مزایا نصیب ایران هم خواهد شد. به همین دلیل، احتیاجی به همکاری و قبول تعهدی در مقابل دولت‌های عربی نیست و از طرفی هم اگر ایران اطمینان شرکت‌های نفتی را جلب نماید، بهتر می‌تواند آن‌ها را به بالا بردن سطح تولید و صادرات بیشتر تشویق نماید.»[1]

عقیده اتحادیه و شیوا گرچه به ظاهر منطقی بود، در هیئت‌مدیره طرفدار پیدا نکرد. طولی نکشید که نگرانی‌ها بیشتر شد و بیم آن بود که تبانی شرکت‌های بزرگ برای کاهش قیمت نفت خام، به ضرر شرکت ملی نفت ایران تمام شود. در چنین شرایطی، شرکت ملی نفت بیش از گذشته به یافتن متحد نفتی می‌اندیشید. در همین زمان، آگوستا، مدیرکل نفت وزارت معادن ونزوئلا، تقاضای بازدید از مؤسسات نفتی ایران را مطرح کرد که فرصتی مناسب برای یافتن متحد نفتی برای ایران بود و شرکت ملی نفت با آن موافقت کرد. آگوستا در ۲۴ مهر ۱۳۳۸ به ایران آمد. پیرو همکاری نفتی با ونزوئلا، شرکت ملی نفت، ۵ آبان ۱۳۳۸ با تقاضای اعزام سالی دو کارآموز بین شرکت ملی نفت و مؤسسات نفتی ونزوئلا موافقت کرد. اما اقدام کنسرسیوم در کاهش قیمت نفت برای رقابت با دیگر شرکت‌های بزرگ نفتی، ثابت کرد این اقدامات کافی نیست. دیگر هیچ شکی برای پیوستن به کنگره دولت‌های عرب برای شرکت ملی نفت باقی نماند. کنفرانسی برای یافتن راه حل در روزهای ۱۹ تا ۲۳ شهریور ۱۳۳۹ با حضور نمایندگانی از دولت‌های ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، ونزوئلا و دو ناظر از امارات متحده عربی و قطر در بغداد برگزار شد و روحانی، فرمانفرمائیان و نفیسی به نمایندگی از ایران در آن شرکت کردند. در پایان کنفرانس، قطعنامه‌ای برای آغاز همکاری کشورهای نفتخیز

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۳۵۴، ۱۳۳۸/۵/۲.

در مقابل شرکت‌های بزرگ نفتی صادر و مقرر شد کشورهای عضو کنفرانس برای اتخاذ سیاست مناسب، دو بار در سال نشستی برگزار کنند[۱] . عملکرد ابتکاری نمایندگان ایران برای به‌دست‌گرفتن جلسه سبب شد شرکت ملی نفت از همان ابتدا حضوری مؤثر در این جلسات داشته باشد.

پس از برگزاری اولین جلسه کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک)، شرکت‌های بزرگ نفتی در حمایت از شرکت انگلیس قیمت‌های اعلام‌شده خود را در هر بشکه نفت خام ۱۰ سنت کاهش دادند و وارد جبهه مشترک علیه اوپک شدند. اتخاذ این سیاست سبب کاهش شدید درآمد شرکت‌های تولیدکننده نفت شد. قیمت نفت ایران به ۷۷ سنت در هر بشکه رسید که ۱ دلار و ۱۲ سنت با نفت ایالت تگزاس اختلاف داشت. بر اساس منابع موجود، در سال ۱۳۳۹ کشورهای خاورمیانه در این سال متحمل ضرر ۹۳ میلیون دلاری شدند.[۲] دومین کنفرانس سازمان اوپک در دی‌ماه ۱۳۳۹ در کاراکاس برگزار شد و شرکت کنندگان پایه‌های سازمان را بنیان گذاشتند. اساسنامه اوپک طوری تنظیم شد که امکان حضور کشورهای تولیدکننده که صادرکننده نفت باشند در آن وجود داشته باشد. هدف کشورهای عضو اوپک این بود که راه‌های مسالمت‌آمیز با شرکت‌های بزرگ نفتی را باز نگه دارند. فؤاد روحانی به‌عنوان اولین رئیس هیئت‌مدیره و دبیر کل سازمان اوپک منصوب شد که چهار سال دوام یافت و موفقیت بزرگی برای ایران بود. طبق اساسنامه سازمان، دوره ریاست هیئت‌مدیره اوپک یک‌ساله بود، اما روحانی توانست دو

۱. اعضای این سازمان از این به بعد نمی توانند در برابر تصمیم یکجانبه شرکت های نفتی بی‌تفاوت بمانند. اعضا تقاضا دارند که شرکت‌های نفتی قیمت متعادل و ثابتی برای نفت‌خام تعیین کنند و از این همه بی‌ثباتی بهاء که مصنوعاً نوسان دارد جلوگیری نمایند. چنانچه از این به بعد لازم شد که قیمت نفت تغییر یابد شرکت‌های نفتی موظفند با کشورهای صاحب نفت نیز در این مورد مشورت کنند و مسائل روز متأثرکننده قیمت را مورد بحث و گفتگو قرار دهند. اعضای سازمان مطالعات لازم برای ثبات قیمت نفت انجام خواهند داد و درمورد میزان تولید نیز سیاست واحدی پیش خواهند گرفت که ضمن آن منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده تأمین شود و سعی خواهد شد که درآمد یکنواختی عاید کشورهای تولیدکننده و همچنین یک سود عادلانه نیز نصیب سرمایه‌گذاران صنعت نفت یعنی شرکت‌های نفتی شود. هرگاه شرکت‌های نفتی به ضرر یک کشور عضو این سازمان تصمیمی اتخاذ کنند که با منافع آن کشور تضاد داشته باشد، کشورهای دیگر عضو سازمان در پشتیبانی از آن کشور از هرگونه همکاری با آن شرکت یا شرکت‌ها خودداری خواهند نمود. کشورهای عضو با افزایش تولید و با فزونی قیمت به‌وسیله شرکتی یا شرکت‌هایی در صنعت نفت کشور خود که باعث ضرر و یا ناثباتی در امر اقتصادی اعضای دیگر سازمان شود کاملاً مخالفت خواهند نمود.

۲. کشفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، ص ۳۷۵ .

سال پیاپی این موقعیت را از آن خود کند.

اوپک و مهار تولید

تعیین میزان تولید نفت از سوی کشورهای عضو اوپک موضوع نخستین جلسات سازمان بود. نمایندگان ونزوئلا همواره تأکید بسیاری بر این مسئله داشتند. در دومین کنفرانس اوپک، اعضا تصمیم گرفتند با استخدام آرتور لیتل، متخصص امریکایی، به مواردی چون سود شرکت‌ها، قیمت، میزان تولید و مسائلی از این دست رسیدگی کنند. نتیجه مطالعات لیتل کمکی به اعضا نکرد و وضعیت تا سال ۱۳۴۳ بر همان منوال بود. کشورهای عضو غیر از ونزوئلا از وضع موجود راضی بودند. ونزوئلا در هفتمین کنگره که در سال ۱۳۴۳ برگزار شد، با تهدید خروج از این سازمان موفق شد رسیدگی به موضوع تعیین میزان تولید را در دستور جلسه سازمان قرار دهد و کمیسیون اقتصادی اوپک مسئول رسیدگی به این مسئله شد. کمیسیون اقتصادی نتیجه مطالعات خود را در کنگره نهم که در تیرماه ۱۳۴۴ برگزار شد، به اطلاع اعضا رساند و طبق این طرح، برنامه افزایش تولید برای کشورهای عضو در سال ۱۳۴۵ ارائه شد[۱]:

کشور	حد افزایش مجاز بر حسب بشکه (روزانه)	درصد افزایش به نسبت سال پیش
ایران	۳۰۴/۰۰۰	۱۷/۵
عراق	۱۲۵/۰۰۰	۱۰
عربستان سعودی	۲۵۴/۰۰۰	۱۲
کویت	۱۵۷/۰۰۰	۶
قطر	۶۷/۰۰۰	۳۲
ونزوئلا	۱۱۵/۰۰۰	۳/۳
لیبی	۲۱۰/۰۰۰	۲۰
اندولزی	۴۸/۰۰۰	۱۰

۱.کشفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، ص ۳۹۲ .

میزان افزایش تولیدی که برای کشورهای مختلف در نظر گرفته شده بود، اعتراضاتی به دنبال داشت و ایران، عربستان و لیبی به شدت موضع‌گیری کردند. رضا فلاح بعد از اعلام نظر اوپک در واکنش به این مسئله گفت:

«محدودکردن تولید کشورهای عضو اوپک در واقع باعث می‌شود شرکت‌های نفتی تولید خود را در سایر نقاط خارج از اوپک توسعه دهند که در نتیجه این جیره‌بندی شاید هم به ضرر اعضای اوپک باشد و به هر حال ونزوئلا به نظر می‌رسید تنها عضو خوشحال و موافق این تصمیم باشد.»

این اولین اختلافی بود که در میان اعضای اوپک بروز کرد و عربستان و ونزوئلا با افزایش تولید بیش از حد مجاز، موجب شکست برنامه شدند.[1]

بحران در روابط با کنسرسیوم

بحران در روابط شرکت ملی نفت ایران با شرکت‌های عامل (کنسرسیوم) از همان ماه‌های اول انعقاد قرارداد در بخش‌های مختلف خود را نشان داد. اگرچه اختلافات به تدریج بیشتر و بیشتر شد، هیچ‌گاه به تعارض کامل بدل نشد. موضوعاتی نظیر بازنشستگی، تسویه حساب کارکنان، امور بیمارستانی، رفاه، ورزش، آموزش و توسعه برخی از میدان‌ها در خلیج‌فارس، از موارد اختلاف بین شرکت ملی نفت و کنسرسیوم بود. اولین مشکلی که به طور جدی بین آن‌ها نمود یافت، موضوع بازنشستگی کارمندان بود. ۳۰ شهریور ۱۳۳۴، فؤاد روحانی در جلسه هیئت‌مدیره رسیدگی به این موضوع را در سه مرحله عنوان کرد:

«اول، تعیین تکلیف با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران راجع به کسور تقاعد گذشته، دوم، تعیین تکلیف کارمندان در آینده و آخر اینکه رابطه شرکت نفت با شرکت‌های عامل راجع به گذشته و آینده است.»[2]

هیئت‌مدیره تصمیم گرفت صندوق بازنشستگی به شرکت ملی نفت انتقال یابد، اما این درخواست با مخالفت هیئت امنای صندوق روبه‌رو شد. روحانی معتقد بود:

«اگر شرکت ملی نفت به موجب وکالتنامه، نماینده اعضای صندوق باشد، باز در مورد هر کارمند طبق مقررات عمل خواهد شد و وجهی که به آنها تعلق می‌گیرد، به شرکت ملی نفت ایران پرداخت می‌گردد. اگر پس از تصفیه حساب کلیه کارمندان، چیزی در صندوق باقی ماند، متعلق به شرکت سابق که فعلاً شرکت بی. پی جانشین اوست

۱. کشفی، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، ص ۳۹۳.
۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۵۵، ۱۳۳۴/۶/۳۰.

خواهد بود. منتهی ولو آنکه این نظر هم قبول شود، دو موضوع را باید به آن‌ها قبولاند: یکی آنکه روز خلع ید را نمی‌توان مآخذ پایه‌حقوق قرار داد، زیرا در آن موقع کارمندان کتباً از شرکت سابق تقاضا کردند که حساب تقاعدشان را تصفیه نمایند و شرکت به تعلل گذرانید و اقدامی نکرد. چون این قصور از طرف خود شرکت انگلیس بوده، باید میزان حقوق فعلی را بپذیرد. دوم، مسئله ارزش ریال است که باید به نرخ متوسطی که عادلانه باشد و از طرف حسابداری معین گردد، به ریال تسعیر گردد.»[1]

۲۰ دی‌ماه همان سال، اتحادیه خبر از اختلاف دیگری داد. شرکت ملی نفت به تغییر در اشل حقوقی به دلیل استفاده از نیروی‌های خارجی از سوی شرکت‌های عامل اعتراض کرد. این مسئله اهمیت بسیاری داشت و دامنه آن به مطبوعات کشیده شد. ۱۲ اسفندماه در جراید انتقادات جدی به شرکت ملی نفت وارد شد. به همین منظور، هیئت‌مدیره تصمیم گرفت برای ابهام‌زدایی افکار عمومی، در مواقع لزوم نشریه کم‌حجمی غیر از نشریه نفت به چاپ رساند.[2]

در سال ۱۳۳۵، اختلافات دیگری نیز میان شرکت و کنسرسیوم بروز کرد. کنسرسیوم بر خلاف مفاد قرارداد، امور غیر صنعتی خود در حوزه تأمین خواربار را به شرکت «اسپینیز»[3] واگذار کرد. اما با اعتراض شدید شرکت ملی نفت کنسرسیوم ناچار شد در ۲۱ فرودین‌ماه قرارداد را لغو کند. واگذارنکردن امور مستغلات به شرکت ملی نفت از سوی کنسرسیوم نیز نارضایتی مدیران شرکت نفت را برانگیخته بود. مستغلات بیش از ۸۰ درصد امور غیر صنعتی را به خود اختصاص می‌داد و کنسرسیوم تا سال ۱۳۳۷ از واگذاری آن به شرکت ملی نفت خودداری کرده بود. شرکت نفت در پشت پرده به دنبال اهداف خاصی همچون تسلط بیشتر بر شرکت‌های کنسرسیوم بود. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۷، رضوی یک گام فراتر نهاد و خواستار نظارت شرکت بر استخدام کارکنان خارجی پالایشگاه و انتقال آموزشگاه فنی آبادان به شرکت ملی نفت شد[4]. نفیسی معتقد بود:

«شرکت‌های عامل سعی دارند تدریجاً رویه شرکت سابق را پیش گیرند و حتی‌المقدور از قید نظارت شرکت ملی نفت شانه خالی کنند. بطور مثال، برای احداث فرودگاه در جزیره خارگ با وجود صراحت در قرارداد، اجازه کسب ننموده‌اند.»[5]

---

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۵۵، ۱۳۳۴/۶/۳۰.

۲. همان، جلسه ۹۵، ۱۳۳۴/۱۲/۱۲.

3 . Spinnys

۴. همان، جلسه ۲۶۱، ۱۳۳۷/۲/۲۲.

۵. همان، جلسه ۲۶۴، ۱۳۳۷/۲/۲۲.

اصرار شرکت برای انتقال مستغلات و آموزشگاه فنی سبب شد کنسرسیوم به تدریج اداره این امور را به شرکت ملی نفت بسپارد. دامنه اختلافات از سال ۱۳۳۹ به حوزه میزان درآمدهای شرکت ملی نفت کشیده شد. شرکت برای تأمین منافع خود خواستار افزایش تولید نفت خام بود و برای رسیدگی به این مسئله در خردادماه ۱۳۳۹ کنسرسیومی از کارمندان بخش‌های مختلف تشکیل داد. ۶ مهر ۱۳۳۹، روحانی در تلاش برای اجرای مفاد قطعنامه کنفرانس بغداد، در نامه‌ای به شرکت‌های عامل، به آنها تذکر داد قیمت نفت را به قیمت قبل از کاهش برگردانند. طبق بند دوم قطعنامه، شرکت‌های عامل موظف به ثابت نگه‌داشتن قیمت‌ها و پرهیز از نوسانات غیر ضروری بودند. ۲۴ مهر ۱۳۳۹، شرکت ملی نفت ایران بعد از امضای قطعنامه چنان اعتمادبه‌نفسی پیدا کرد که مقرر کرد از این پس تمامی نامه‌هایی که بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل ردوبدل می‌شود، به جزء موارد استثنائی به زبان فارسی باشد.

استخدام نیروهای خارجی از دیگر مسائل مورد اختلاف میان شرکت ملی نفت و کنسرسیوم بود. اولین موفقیت در این حوزه، ۱۳ آذر ۱۳۳۹ حاصل و شرکت موفق شد کنسرسیوم را ملزم کند همه کارمندان رتبه زیر ۱۲ را از میان ایرانی‌ها استخدام کند. همچنین، پس از دوسال تمامی کارمندان، غیر از رؤسای بخش‌ها باید ایرانی باشند. شرکت ملی نفت تا زمان تسلط کنسرسیوم بر منابع نفتی ایران، تلاش کرد تا حد ممکن از دامنه اختلافات بکاهد و اختلافات در پایان سال ۱۳۴۰ به نفع شرکت ملی نفت، از ۳۱ مورد به ۲۶ مورد تقلیل یافت.

افزایش تولید، افزایش اختلافات

دولت برای اداره امور خود و توسعه کشور به پول نفت نیاز داشت. شرکت ناچار بود به کنسرسیوم فشار آورد تا میزان تولید خود را افزایش دهد. پس از مذاکرات بسیار، سرانجام شرکت ملی نفت موفق شد در آغاز سال ۱۳۴۰ کنسرسیوم را به افزایش تولید نفت وادارد. نفیسی درباره این موفقیت در جلسه هیئت‌مدیره گفت:

«شرکت ملی پیوسته به شرکت‌های عامل و اعضای کنسرسیوم فشار می‌آورد که میزان تولید را بالا ببرند و بالاخره توفیق حاصل شد که مقدار تولید به میزان قبل از ملی شدن صنعت نفت برسد. باضافه، در اثر مذاکرات مکرر کنسرسیوم حاضر شده است برنامه ۵ساله آینده را تنظیم کند که اگر طبق برنامه پیش رود، میزان تولید تا ۱۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و از این محل حدود ۳۵ میلیون دلار به درآمد دولت از محل عواید

نفت اضافه خواهد شد.» [1]

حل این اختلاف برای دولت و شرکت ملی نفت موفقیتی بزرگ محسوب می‌شد، اما حیف‌ومیل شدن این درآمدها به دست دولت باعث نارضایتی برخی از اعضا مانند انتظام بود:

«متأسفانه، شرکت ملی نفت ایران از هرجا تحصیل درآمدی برای کشور می‌کند، دولت آن را به مصرف دیگری می‌رساند. کما اینکه دو سال قبل، مبلغ ۲۵ میلیون دلار از محل پذیره شرکت پان امریکن بدست آمد و دولت تمام آن را به مصرف کارهای غیر ضروری رسانید و چیزی عاید شرکت نشد.»

پایبند نبودن کنسرسیوم به تعهدات خود به شرکت نفت و دولت ایران، زمینه را برای افزایش اختلافات در سال‌های بعد فراهم کرد.

قرارداد الحاقی ۱ و ۲ کنسرسیوم

مالیات و مجموع پرداخت‌ها، میزان تولید نفت و حوزه جغرافیایی بار دیگر باعث بروز اختلاف میان شرکت و کنسرسیوم در سال ۱۳۴۳ شد. دولت ایران معتقد بود شرکت‌های عامل با عمل‌نکردن به تعهدات خود در سال‌های گذشته، ضرر هنگفتی به دولت ایران وارد کرده‌اند. به دنبال برنامه تولیدی اوپک برای ایران در سال ۱۳۴۵، میزان تولید نفت ایران ۱۷/۵ درصد از تولید اوپک در نظر گرفته شد. توسعه صنعت نفت ایران در سال ۱۳۴۴ از منطقه کنسرسیوم فقط ۹ تا ۱۰ درصد بود. در حالی که میزان تولید نفت در کشورهای لیبی و عربستان سعودی حتی از میزان تعیین‌شده از سوی اوپک فراتر رفته بود. از این رو، اقبال طی نامه‌ای از کنسرسیوم خواست ۲۰ درصد بر میزان تولید نفت خود در سال ۱۳۴۵ و صد در صد تا ۱۳۴۹ بیفزاید و بخشی از زمین‌های در اختیار خود را به دولت ایران مسترد دارد و اظهار امیدواری کرد خواسته‌های ایران در محیطی دوستانه بررسی شود.

به دنبال درخواست ایران، جلساتی متعدد با حضور اقبال از ۱۳۴۳ برگزار شد و اعتراضات تا جراید داخلی هم کشیده شد. آخرین دور مذاکرات میان دو طرف در آذرماه ۱۳۴۵ ش / ۲۲ نوامبر ۱۹۶۶ م در لندن برگزار شد و به توافق دست یافتند، توافقی که برای دولت ایران چندان هم آسان به دست نیامد. کنسرسیوم مدت‌ها در مقابل خواست دولت ایران مقاومت می‌کرد. هرگونه افزایش تولید از سوی کنسرسیوم افت قیمت در بازارهای جهانی را به دنبال داشت و حتی ممکن بود کشورهای نفتخیز دیگر خواسته

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۴۵۵، ۱۳۴۰/۲/۳۱.

مشابهی داشته باشند. با چنین ملاحظاتی آن‌ها تا حد امکان مقابل خواست دولت ایران مقاومت کردند. نمایندگان ایران هم از مواضع خود کوتاه نیامدند و کنسرسیوم را به تصمیم‌گیری یک‌جانبه به جای دولت ایران متهم کردند. مذاکرات در نهایت به امضای دو قرارداد الحاقی، یکی در ۲۷ دی ماه ۱۳۴۳ [۱] و دیگری در ۴ تیرماه ۱۳۴۶ [۲] انجامید. بر پایه این دو الحاقیه، کنسرسیوم موافقت کرد ۲۵ درصد ((۶۴/۹۰۰ کیلومتر مربع) از اراضی خود را به دولت ایران برگرداند و تا دو سال تولید نفت خود را ۱۳ تا ۱۴ درصد افزایش دهد. همچنین، کنسرسیوم پذیرفت معادل ۲۰ میلیون تن نفت خام را در مدت پنج سال به دولت ایران بفروشد. ایران در مقابل متعهد شد آن را در کشورهای اروپای شرقی که کنسرسیوم در آنجا بازاری نداشت به فروش رساند.[۳]

با مرور جلسات هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، می‌توان نتیجه گرفت بیشتر موارد اختلاف میان شرکت ملی نفت و کنسرسیوم در نهایت به سود ایران به پایان رسید.

معاملات نفتی با اروپای شرقی

ایران متعهد شد در برابر برداشت نفت بیشتر از حوزه کنسرسیوم، این نفت را تنها به کشورهای اروپای شرقی بفروشد. در نگاه اول، چنین شرطی ایجاد محدودیت در فروش نفت برای شرکت ملی نفت را به ذهن متبادر می‌کند، اما نگاهی عمیق‌تر گویای آن است که ایران کاملاً طبق برنامه و حساب‌شده جلو می‌رفت. بازار نفت اروپای شرقی سال ها در دست دولت شوروی بود و تلاش می‌کرد از این بازار بیشترین سود را به دست آورد. چنانچه قیمت نفت شوروی در این بازارها ۵۰ درصد نسبت به سایر بازارهای این کشور بالاتر بود. ایران در این شرایط می‌توانست بازار مناسبی برای فروش نفت خود در این منطقه ایجاد کند. از سوی دیگر، کشورهای این منطقه به لحاظ تولید ماشین‌آلات در سطحی بالا بودند و دولت در ازای فروش نفت می‌توانست بخشی از تجهیزات مورد نیاز خود را وارد کند. معامله ایران با کشورهای اروپای شرقی (رومانی) در بحبوحه مذاکرات با کنسرسیوم در ۳ آبان ۱۳۴۴ / ۲۵ اکتبر ۱۹۶۵ انجام و ایران متعهد

۱. قرارداد الحاقی به قرارداد کنسرسیوم به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این الحاقیه به نحوه مالیات، تسعیر ارز، پرداخت و قانون فلات قاره ایران اختصاص دارد.

۲. مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی دوم به قرارداد کنسرسیوم را تصویب کرد. مطابق این الحاقیه بخش‌هایی از حوزه نفتی ایران از اختیار کنسرسیوم آزاد شد.

۳. منصور کشفی، صص ۴۰۶-۴۰۸. برای مطالعه قرارداد الحاقی کنسرسیوم به تارنمای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مراجعه کنید.

شد به مدت ۱۰ سال ۱۰۰ میلیون دلار نفت صادر و در ازای آن ماشین‌آلات مورد نیاز خود را از این کشور وارد کند.[۱]

ساختمان مرکزی

گسترش دامنه فعالیت‌های شرکت ملی نفت، احساس نیاز به تأمین فضایی با گنجایش بیشتر را برای اعضای هیئت‌مدیره ایجاد کرد. بودجه ساخت عمارت جدید برای شرکت از مدت‌ها پیش تصویب شده بود، اما هیئت‌مدیره که مشغله بسیاری داشت، فرصت رسیدگی به این مسئله را نمی‌یافت. اداره پخش بارها از کمبود فضای اداری خود به هیئت‌مدیره شرکت ابراز ناراحتی کرده بود. اتحادیه برای حل مشکل، در یکی از جلسات هیئت‌مدیره پیشنهاد کرد محل جدیدی برای استقرار هیئت بازرسی اجاره شود و به ضرورت سرعت دادن به ساخت یک عمارت جدید اشاره و پیشنهاد کرد که عمارت جدید به‌جای محل آن زمان شرکت در ساختمان سپه در جنوب باشگاه نفت ساخته شود. او معتقد بود که ساخت عمارت جدید در این محل مزایای زیادی دارد:

«اولاً، در طی مدت ساخت، ادارات پخش و خرید در همان عمارت فعلی باقی بماند و سه چهار میلیون ریال مال‌الاجاره که در صورت خراب‌کردن این عمارت باید پرداخت، صرفه‌جویی می‌شود و ثانیاً این عمارت را می‌توان بعداً به قیمت خوب به ادارات دولتی و غیره فروخت.»[۲]

همه اعضای هیئت‌مدیره با پیشنهاد اتحادیه موافقت کردند. شرکت تصمیم گرفت ساخت عمارت را به مناقصه گذارد. پس از اطلاعیه برگزاری مناقصه، شرکت‌های بزرگی همچون شرکت «ساختمان‌های کشوری»، «مثلث»، «تا»، «مهک»، «پلور، «ایرانکار»، «سیوند»، «برروکه»، «تجن»، «اکباتان»، «ساروج»، «سفتاب»، «تیلر دورود»، «ریچارد کاستین» و «هوختیف» وارد رقابت شدند. پیروزی در این رقابت امتیازی بزرگ برای پیمانکاران محسوب می‌شد.[۳] ۱ شهریور ۱۳۳۷ سه شرکت «شوسه»، «راه بنا» و «تبا» هم با موافقت هیئت‌مدیره به شرکت‌کنندگان در مناقصه پیوستند. هیئت‌مدیره با افزایش بودجه ساخت عمارت مرکزی شرکت هم موافقت کرد. نتیجه مناقصه در ۳ شهریور ۱۳۳۷ اعلام و شرکت «نوکار» برنده مناقصه شد. هیئت‌مدیره سعی کرد همه مصالح ساختمان از بهترین تولیدکنندگان خریده شود. امور تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی و خرید

۱. کشفی، سی سال نفت ایران، ص ۴۱۳.
۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، جلسه ۵۳، ۱۳۳۴/۶/۷.
۳. همان، جلسه ۲۷۷، ۲ تیر ۱۳۳۷.

دروپنجره ساختمان به ترتیب به شرکت امریکایی «گارون منتال آفیس اینستیتیوت»[1] و شرکت ایتالیایی «آلکسو مالگونی»[2] واگذار شد. لوازم برقی مورد نیاز از شرکت «جنرال الکتریک»[3] انگلیس خریده شد. شرکت امریکایی «امریکن استاندارد» کار تهویه ساختمان اداره مرکزی را در ۱۸ اسفند ۱۳۳۸ به عهده گرفت. ۱۸ مرداد ۱۳۳۹ نصب تأسیسات تلفنی به شرکت «زیمنس» ایران واگذار شد. ۲۴ مهر ۱۳۳۹ قرارداد خرید وسایل آشپزخانه ساختمان مرکزی منعقد شد. هیئت‌مدیره که قصد داشت تا پایان ژانویه ۱۹۶۲ م از ساختمان عمارت بهره‌برداری کند برای پیمانکاران خاطی جریمه در نظر گرفت. ساختمان در سال ۱۳۴۲ تکمیل و شرکت آماده بهره‌برداری از آن شد.

پالایشگاه تهران

تأسیسات ساخت پالایشگاه و خطوط لوله حساسیت بالایی دارد. در نخستین سال‌های تأسیس شرکت ملی نفت، چون چنین صنایعی هنوز در کشور رشد کافی نکرده بود، ساخت این‌گونه تأسیسات با برگزاری مناقصه و یا ترک تشریفات به پیمانکاران خارجی واگذار می‌شد. اما به تدریج که فناوری و دانش فنی ایرانیان توسعه یافت، اندیشه واگذاری اجرای این امور به پیمانکاران داخلی، از سال‌های ۱۳۳۷ چنان نزد هیئت‌مدیره قوت گرفت که سرانجام در سال ۱۳۳۹ طراحی و احداث یک پالایشگاه نفت در تهران به بخش داخلی واگذار شد. پذیرش این خطر، نمایانگر قابلیت بالای طراحان و مهندسان داخلی بود. افزایش جمعیت و مصرف بالای نفت و فراورده‌های نفتی، ساخت پالایشگاه در نزدیکی تهران را توجیه می‌کرد و نیاز شهرهای اطراف نیز تأمین می‌شد.

هنگام طراحی پالایشگاه، ظرفیت پالایشگاه ۸۵ هزار بشکه و هزینه اجرای طرح نیز حدود ۶ هزار و ۶۳۰ میلیون ریال برآورد و نفت خام مورد نیاز پالایشگاه نیز با یک خط‌لوله به طول ۷۵۰ کیلومتر از منابع نفتی اهواز در نظر گرفته شد. عملیات ساخت پالایشگاه در آبان سال ۱۳۴۴ با حضور اقبال و جمعی از نمایندگان مجلس آغاز شد. از یک گروه آلمانی و یک شرکت امریکایی دعوت به عمل آمد که در ساخت پالایشگاه به شرکت کمک کنند.[4] پالایشگاه در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۷ با حضور شاه به بهره‌برداری رسید که گاز مایع، بنزین موتور و بنزین سوپر سوخت جت سبک و سنگین، نفت سفید،

1.Garon Mental Office Instetute

2. Alexo Malgoni

3. General Electric

۴. نامه صنعت نفت، ش ۶، آبان ۱۳۴۴، سخنرانی سعید نقوی، صص ۴-۵.

نفت‌گاز، نفت کوره، قیر و ماده اولیه روغن‌موتور و بعضی فراورده‌های ویژه و گوگرد از محصولات آن بود.

پتروشیمی در ایران

فعالیت حرفه‌ای ایران در صنعت پتروشیمی به سال ۱۳۳۷ بر می‌گردد. سوخته شدن گاز در میدان‌های جنوب کشور سال‌ها ذهن مسئولان سازمان برنامه را به خود مشغول کرده بود. کنسرسیوم که سود سرشاری از محل فروش مواد نفتی ایران به دست می‌آورد، هیچ‌وقت به فکر بهره‌برداری از گاز استخراج‌شده از میدان‌های حوزه قرارداد نبود. شب‌هنگام، شعله‌های مشتعل گاز، میدان‌های نفتی را تا کیلومترها روشن می‌کرد. ابتهاج بیش از هر کس دیگری در اندیشه تولید کودشیمیایی با استفاده از گازهای میدان‌های جنوب بود و می‌خواست با تأسیس کارخانه نه تنها احتیاجات داخلی کشور در زمینه کودشیمیایی رفع شود، بلکه ایرانی‌ها در استفاده بهینه از گاز به آرزوی دیرینه خود دست یابند. حمایت شاه از این برنامه کافی بود تا ابتهاج به خود جرئت اقدام در این زمینه را دهد. با برگزاری مناقصه یک شرکت بلژیکی به‌عنوان شریک تجاری ایران در اجرای این طرح انتخاب و زمینی در کنار رودخانه کارون برای ساخت کارخانه انتخاب شد.[۱]

روزهایی که ابتهاج مصرانه برای ساخت این کارخانه در تکاپو بود، شریف امامی هم بدون اطلاع او کاری مشابه را دنبال می‌کرد. شریف امامی قصد داشت این کارخانه را در شیراز احداث کند. مدتی بود که شرکت ملی نفت در اندیشه گازرسانی به شیراز بود، اما هزینه‌های بالای لوله‌کشی هیئت‌مدیره را در اجرای طرح با تردید روبه‌رو کرده بود. ساخت کارخانه در شیراز هزینه‌های سرسام‌آور لوله‌کشی گاز به شیراز را توجیه می‌کرد.[۲] زمانی که ابتهاج از موضوع آگاه شد، بسیار برآشفت. او این اقدام غیر اقتصادی را به ضرر اقتصاد کشور می‌دانست، اما حمایت شاه از شریف امامی مانع از اقدام جدی ابتهاج شد. ابتهاج در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«بدون مناقصه قراردادی با شرکت‌های فرانسوی و انگلیسی منعقد شده بود که یک کارخانه کود شیمیایی با ظرفیت صد هزار تن در سال در شیراز دایر کنند. هزینه این کارخانه ۵۰ درصد از هزینه احداث کارخانه کود شیمیایی اهواز بیشتر بود.»

اختلاف بر سر این مسئله چنان بالا گرفت که ابتهاج برای نشان‌دادن مخالفت خود

۱. ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ص ۴۳۹.
۲. خاطرات شریف امامی.

با این اقدام از سمت خود در سازمان برنامه استعفا کرد. با استعفای ابتهاج اداره سازمان برنامه زیر نظر نخست‌وزیری قرار گرفت. با جدیت و پیگیری دولت، سرانجام در اواخر سال ۱۳۳۷ بنگاه کود شیمیایی در ایران تأسیس و رضارزم‌آرا به سمت مدیرعاملی آن منصوب شد. به لحاظ سازمانی نیز بنگاه زیر نظر وزارت صنایع و معادن قرار گرفت. از اولین اقدامات بنگاه، تأسیس کارخانه پولیکا در کرج بود.

پولیکا در کرج

در گیر و دار درگیری ابتهاج و شریف امامی، طرح احداث کارخانه پلاستیک اهواز مسکوت ماند. ابتهاج امیدوارانه در حال آماده‌کردن مقدمات اجرای طرح بود و حتی برخی از تجهیزات ساخت این کارخانه را به خارج از کشور سفارش داده بود. زمانی که تجهیزات به ایران رسید، ابتهاج از سازمان برنامه استعفا کرده بود. وزارت صنایع و معادن قصد داشت از این تجهیزات استفاده کند و یک کارخانه پولیکا در اطراف کرج تأسیس کرد. اقدامات لازم برای ساخت کارخانه از سال ۱۳۳۹ ش کلید خورد و کارخانه در نیمه اول سال ۱۳۴۰ به بهره‌برداری رسید. این کارخانه بخشی از احتیاجات کشور به لوله‌های خشک پی. وی. سی[1] و اتصالات لوله، کمپوند نرم (برای تهیه روکش سیم کابل)، کمپوند خشک (برای تهیه دیوار کوب، پارتیشن و غیره)، ورقه نیمه‌خشک برای روکش‌کردن مخازن اسید، واتر اسکاپ برای سدسازی و مفتول جوش برای جوش قطعات لوله را برطرف کرد.[2]

تولید کود شیمیایی در شیراز

وجود منابع عظیم نفت و گاز در ایران بسیاری از کشورهای پیشرو در صنعت پتروشیمی را به همکاری با ایران مشتاق کرده بود. دولت ایران با هدف ساخت اولین کارخانه کودشیمیایی در ایران، از پیشنهادها استقبال می‌کرد. بعد از ماه‌ها مذاکره، قراردادی برای احداث کارخانه کود شیمایی در شیراز در (۸ دی ۱۳۳۷) میان شرکت‌های فرانسوی «انسا»[3]، «انترپوز»[4] و شرکت انگلیسی «سی‌جی‌بی»[5] امضا شد.

۶ اردیبهشت ۱۳۳۸، با فراهم شدن مقدمات کار، شاه به مرودشت سفر کرد و با حضور او عملیات اجرای ساخت کارخانه آغاز شد. گاز میدان‌های جنوب کشور برای تأمین

1. PVC

۲. یاداشت روز، ش ۲۷۹۳، چهارشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۳.

3. Ensa

4. Entrepose

5. C. J. B

خوراک مجتمع در نظر گرفته شده بود. به همین منظور، شرکت ملی نفت مبلغ ۵ میلیون دلار برای ساخت خطلوله انتقال گاز در اختیار وزرات صنایع و معادن قرار داد.[۱]

همچنان‌که کارخانه با قدرت تمام در شیراز در حال ساخت بود، توسعه دانش فنی نیز از نظر دور نماند و بعد از بهره‌برداری از کارخانه، اعزام تعدادی از جوانان ایرانی به فرانسه، ایتالیا و بلژیک در دستور کار قرار گرفت.

شرکت قصد داشت در سال ۱۳۴۰ از کارخانه بهره‌برداری کند. اما همه چیز طبق انتظار مسئولان پیش نرفت. رکود اقتصادی کشور اوایل دهه ۱۳۴۰ بر همه برنامه‌های دولت اثر گذاشت. کمبود نقدینگی سرعت ساخت کارخانه را کند کرد، اما با وجود این کارها متوقف نشد. ساخت کارخانه کود شیمیایی ادامه یافت و در ۲۶ مهر ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسید.

تأسیس شرکت ملی صنایع پتروشیمی

افتتاح کارخانه کود شیمیایی شیراز، انگیزه دولتمردان برای پرداختن به صنعت پتروشیمی را بیشتر از قبل کرد. ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ برای هماهنگی در امور بازرگانی و صنعتی کشور، با ادغام وزارت صنایع و معادن و وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد شکل گرفت. علی نقی عالیخانی به‌عنوان وزیر اقتصاد، با علاقه و جدیت طرح های پتروشیمی را بررسی می کرد. سال ۱۳۴۲ با تلاش ها و اقدامات عالیخانی، وزارت اقتصاد با جدیت بیشتری ایجاد صنایع پتروشیمی را دنبال کرد. در اولین قدم، کارخانه کود شیمیایی زیر نظر وزارت اقتصاد قرار گرفت.. سازمان برنامه و شرکت ملی نفت ایران، با پیشنهاد وزارت اقتصاد تصمیم گرفتند شورای عالی صنایع پتروشیمی را ایجاد کنند. وزیر اقتصاد، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و مدیرعامل سازمان برنامه از اعضای شورا بودند. وزیر اقتصاد ریاست شورا را بر عهده داشت. در ۱۵ مهر ماه بود که اولین گروه کارمندان خارج از شرکت ملی نفت ایران در دبیرخانه شورای عالی صنایع پتروشیمی استخدام شدند. ایجاد و اداره صنایع پتروشیمی با سرمایه گذاری دولتی و بخش خصوصی، بررسی و تأیید مطالعات مربوط به صنایع پتروشیمی و اجازه تأسیس صنایع پتروشیمی به بخش خصوصی، جزو وظایف این شورا شد. کلیه اساس نامه ها و آیین نامه های مؤسسات دولتی پتروشیمی باید به تصویب این شورا می رسید.

سال ۱۳۴۲ انجمن نفت فرانسه علاقه خود به همکاری با شرکت ملی نفت را اعلام

۱. کاوش، شماره ۸، دی ۱۳۴۱، ص ۸۹.

کـرد. فرانسـوی هـا پیـش از ایـن توانسـته بودنـد رضایـت ایرانـی هـا را بـرای مشـارکت در کارخانـه کـود شـیمیایی شـیراز بـه دسـت آورنـد. آنهـا ایـن بـار هـم تمایـل خـود را بـرای حضـور در صنعـت نوپـای پتروشـیمی ایـران نشـان دادنـد. مؤسسـه نفـت فرانسـه پیشـنهاد کـرد کمـک هـای فنـی خـود را بـا ارزش ۱۱۶ میلیـون دلار بـرای ایجـاد تأسیسـات پتروشـیمی در ایـران عرضـه دارد. دولـت فرانسـه نیـز در مجمـوع مبلـغ ۶۰ میلیـون دلار اعتبـار بـرای ایـن پـروژه اختصـاص داد. تأسیسـات مذکـور شـامل ۱۷ کارخانـه تهیـه پلاسـتیک و لاسـتیک مصنوعـی، الیـاف بافندگـی و مصنوعـات گوناگـون دیگـر بـود. انجمـن نفـت فرانسـه طـی قـراردادی از طـرف سـازمان برنامـه مأمـور شـد مطالعـات جامعـی دربـاره امـکان ایجـاد صنایـع پتروشـیمی در ایـران انجـام دهـد. نتیجـه مطالعـات و بررسـی هـا، ایجـاد مجتمـع پتروشـیمی در جـوار پالایشـگاه آبـادان بـود.

زمسـتان ۱۳۴۲ دولتمـردان و مـردان صنعتـی و اقتصـادی کشـور تصمیـم گرفتنـد امـور مربـوط بـه ایجـاد و توسـعه صنایـع پتروشـیمی در شـرکتی خـاص متمرکـز شـود. شـرکتی کـه در چارچـوب شـرکت ملـی نفـت قـرار داشـته باشـد. در ۴ مـرداد ۱۳۴۳ تـلاش هـای چندیـن سـاله بـه سـرانجام رسـید؛ قانـون ایجـاد شـرکت ملـی صنایـع پتروشـیمی در قالـب تبصـره ۶۴ از قانـون بودجـه اصلاحـی سـال ۱۳۴۳ تصویـب شـد. طبـق همیـن قانـون بنـگاه کـود شـیمیایی بـه شـرکت ملـی نفـت ایـران واگـذار گردیـد.

تشـکیل شـرکت ملـی صنایـع پتروشـیمی و برعهـده گرفتـن مسـئولیت ایجـاد صنایـع پتروشـیمی در کشـور توسـط ایـن شـرکت، از بـار مسـئولیت شـورای عالـی صنایـع پتروشـیمی مـی کاسـت. بایـد اصلاحیـه ای در اساسـنامه ایـن شـورا ایجـاد مـی شـد. وزارت اقتصـاد به‌عنـوان متولـی، موافقـت سـازمان برنامـه و شـرکت نفـت را بـه دسـت آورد و در ۲۷ مهـر ۱۳۴۳ اصلاحیـه اساسـنامه شـورای عالـی صنایـع پتروشـیمی در هیئـت وزیـران بـه تصویـب رسـید. از ایـن پـس وظیفـه شـورا تنهـا تشـویق سـرمایه گـذاری و حفـظ هماهنگـی بـود. ایجـاد صنایـع پتروشـیمی خصوصـی بـا وزارت اقتصـاد و بخـش دولتـی بـر عهـده شـرکت ملـی صنایـع پتروشـیمی قـرار گرفـت.

۵ آذر ۱۳۴۳ نیـز بـا برگـزاری اولیـن مجمـع عمومـی صاحبـان سـهام شـرکت ملـی صنایـع پتروشـیمی بـه ریاسـت منوچهـر اقبـال، و بـا حضـور دکتـر عالیخانـی، وزیـر اقتصـاد، و مهنـدس اصفیـا، مدیرعامـل سـازمان برنامـه برگـزار شـد. بـا پیشـنهاد مهنـدس اصفیـا، مهنـدس باقـر مسـتوفی به‌عنـوان مدیرعامـل انتخـاب شـد. مهنـدس حشـمت الله مینـا، دکتـر هوشـنگ مهتـدی و مهنـدس مرتضـی رسـا نیـز به‌عنـوان اعضـای هیئت‌مدیـره انتخـاب شـدند.

با تلاش های پیگیر و مداوم اعضای سخت کوش هیئت‌مدیره، در ۶ دی ۱۳۴۳ شرکت ملی صنایع پتروشیمی وابسته به شرکت ملی نفت ایران با سرمایه ۸۳ میلیارد ریال تأسیس و ثبت شد. زین پس تمامی امور اجراییِ پتروشیمی از جمله اداره بنگاه کود شیمیایی و کارخانه کود شیمیایی شیراز بر عهده شرکت قرار گرفت. پس از ثبت شرکت، در ۶ بهمن ۱۳۴۳ دکتر اقبال برای اولین بار در مکاتبات و تلگراف های رسمی خود از عنوان کارکنان صنعت نفت و پتروشیمی کشور استفاده کرد. پتروشیمی به‌عنوان زیرمجموعه ای از شرکت ملی نفت ایران،رسما جای خود را در شرکت ملی نفت ایران باز کرد.

با توجه به جوان بودن این صنعت در ایران و عدم تجربه کافی و هم چنین هزینه های بالای سرمایه گذاری در این بخش، ضرورت مشارکت با صاحبان نامدار این حوزه احساس می شد. به همین منظور در تیر ماه ۱۳۴۴ قانون توسعه صنایع پتروشیمی در ایران به تصویب رسید. این قانون اجازه همکاری و انعقاد قرارداد با شرکت های خارجی را به شرکت صنایع پتروشیمی می داد.

قانون توسعه صنایع پتروشیمی در ایران

ماده ۱ - به شرکت ملی صنایع پتروشیمی که به موجب تبصره ۶۴ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۴۳ کل کشور تأسیس شده اجازه داده می‌شود با مؤسسات و شرکت‌های ایرانی یا خارجی که واجد صلاحیت فنی و مالی باشند، برای تولید محصولات پتروشیمی مشتق از گازهای طبیعی وسایر هیدروکربورها و پخش و فروش و حمل و نقل و صدور محصولات مزبور مشارکت نماید. موافقت‌نامه‌ها و قراردادهایی که در اجرای این منظور منعقد می‌شود، پس از تأیید شورای عالی صنایع پتروشیمی و مجمع عمومی شرکت ملی نفت‌ایران و هیأت وزیران و تصویب کمیسیونهای مشترک اقتصاد و دارایی مجلسین به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۲ - شرکت‌ها و مؤسسات خارجی که به منظور فوق با شرکت ملی صنایع پتروشیمی مشارکت می‌نمایند از شمول تبصره ۲ ماده ۳ قانون جلب وحمایت سرمایه‌های خارجی و بند ج ماده یک آیین‌نامه اجرای قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب کمیسیونهای مجلسین مستثنی‌خواهند بود. در کلیه موافقت‌نامه‌ها و قراردادهایی که به استناد این قانون با شرکت‌ها و مؤسسات خارجی منعقد می‌شود باید قید شود که شریک خارجی حق ندارد بدون موافقت قبلی و کتبی طرف ایرانی، تمام یا قسمتی از سهامی را که در آن مشارکت دارد به دیگری منتقل نماید. در صورت تخلف از این

شرط‌شرکت ملی صنایع پتروشیمی می‌تواند قرارداد را فسخ نماید.
ماده ۳ - شرکت‌هایی که بر طبق این قانون با مشارکت شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایجاد می‌شوند از معافیت‌ها و مزایای قانونی که به موجب مواد اساسنامه شرکت ملی نفت ایران برای شرکت مذکور مقرر است و نیز از کلیه مزایا و معافیت‌هایی که بر طبق قوانین موضوعه برای مؤسسات تولید داخلی مقرر است، استفاده خواهند نمود.
ماده ۴ - در هر مشارکت موضوع این قانون که تأسیسات و عملیات تولیدی آن در ایران باشد، سهم شرکت ملی صنایع پتروشیمی کمتر از پنجاه در صد نخواهد بود.
ماده ۵ - اختلافاتی که بین شرکت ملی صنایع پتروشیمی و طرف‌های دیگر پیش آید، چنانچه از طریق مذاکره دوستانه به نحوی که در هر قراردادپیش‌بینی خواهد شد رفع نشود از طریق سازش و داوری حل خواهد شد.

مقررات مربوط به ارجاع اختلافات به سازش و داوری در هر قرارداد به نحو مقتضی پیش‌بینی می‌شود.[۱]

مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور

پس از تصویب قانون توسعه صنایع پتروشیمی زمینه همکاری در صنعت پتروشیمی با شرکت‌های خارجی فراهم شد. شرکت قصد داشت یک مجتمع پتروشیمی در بندرشاهپور احداث کند. اولین پیشنهادها در این زمینه از سوی شرکت «نورسک هایدرو[۲]» و «آی. دی. آی[۳]» به هیئت‌مدیره شرکت رسید و هیئت‌مدیره تازه‌نفس به سرعت بررسی آن‌ها را آغاز کرد.[۴] هنوز بررسی پیشنهادها به پایان نرسیده بود که شرکت «الاید کمیکال[۵]» هم پیشنهاد مشارکت در طرح پتروشیمی بندر شاهپور را ارائه داد.[۶] به دلیل مطلوب نبودن پیشنهاد آی. دی. آی ادامه مذاکره با شرکت‌های نورسک هایدرو و الاید کمیکال پیگیری شد.[۷]

طولی نکشید که شرکت نورسک هایدرو نیز از مذاکرات کناره گرفت و شرکت کمیکال به‌تنهایی موفق به عقد قرارداد با شرکت پتروشیمی شد. ۲۸ مهرماه، نمایندگان شرکت

---

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

2. Norsk Hydro

3. I. D. I

۴. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۵، ۱۳۴۴/۱/۱۷.

5. Alide Chemical

۶. صنعت پتروشیمی ایران از آغاز تا آستانه انقلاب، ص ۶۶.

۷. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۷، ۱۳۴۴/۴/۶.

کمیکال[1] به ایران آمدند و قرارداد مقدماتی تأسیس مجتمع بندر شاهپور و ماهشهر، روز ۳ آبان‌ماه به امضای دکتر اقبال، مهندس مستوفی و هوارد مارشال، قائم‌مقام رئیس شرکت الاید کمیکال، رسید. این قرارداد سرآغاز تحولی عظیم در صنعت پتروشیمی جوان کشور بود.

قطعه زمینی در شرق اسکله بندر شاهپور برای ساخت مجتمع انتخاب و ساخت آن از سال ۱۳۴۶ آغاز شد. گازهای همراه میدان‌های نفت مسجدسلیمان تأمین‌کننده سوخت مجتمع بود. شرکت ویلیام برادرز در ۳۰ بهمن ۱۳۴۵ احداث خطلوله در این مسیر را بر عهده گرفت.[2] ۱۳ آبان ۱۳۴۹ مجتمع با حضور شاه به بهره‌برداری رسید.

با افزایش نیاز کشور به محصولات پتروشیمی، نیاز به توسعه این کارخانه محسوس‌تر بود، اما شرکت کمیکال به دلیل تغییر سیاست‌های خود، تمایلی برای سرمایه‌گذاری در این طرح نشان نمی‌داد. به همین دلیل، هیئت‌مدیره تلاش کرد مالکیت کارخانه را به طور کامل به دست آورد تا با دست باز طرح‌های توسعه خود را دنبال کند و سرانجام دی ماه ۱۳۵۱، ۱۰۰ درصد سهام آن به شرکت ملی صنایع پتروشیمی انتقال یافت.

مجتمع پتروشیمی آبادان

هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی که قصد داشت خیلی زود عقب‌ماندگی ایران را در این صنعت جبران کند، سال ۱۳۴۴ به اندیشه تأسیس کارخانه تولید پی‌وی‌سی و دترجنت در جوار پالایشگاه آبادان افتاد و عباس‌قلی بختیار به‌عنوان مسئول این طرح انتخاب شد. کمبود سرمایه و نقصان دانش فنی در این زمینه باعث شده بود شرکت به دنبال جذب یک سرمایه‌گذار مطمئن برای اجرای طرح باشد. بختیار با همین هدف به امریکا سفر کرد. در یکی از دیدارهای او بود که شرکت بی. اف. گودریچ[3] برای مشارکت با ایران ابزار تمایل کرد. تیرماه ۱۳۴۴، مذاکرات در فضای دوستانه آغاز[4] و قرارداد نهائی در ۲۵ بهمن ۱۳۴۴ میان دکتر اقبال و مهندس مستوفی و وارنر، قائم‌مقام شرکت بی. اف. گودریچ، و کوتس[5] از طرف دیگر امضا شد. هر دو طرف بر اجرای هرچه سریع‌تر طرح اصرار داشتند و خیلی زود برای انتخاب پیمانکار مناقصه برگزار کردند.

---

1. Edward J. Korbel & David E. Scoll

۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۳۰، ۱۳۴۵/۱۱/۳۰.

3. B.F. Goodrich Company

۴. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۸، ۱۳۴۴/۵//۱۱.

5. Coats

شرکت لاماس با ارائه بهترین پیشنهاد مسئولیت ساخت کارخانه را بر عهده گرفت و ۲۳ شهریور ۱۳۴۵ قرارداد با حضور نمایندگان دو طرف امضا شد. فراهم‌کردن مقدمات کار نزدیک به یک سال طول کشید و از تیرماه ۱۳۴۶ عملیات ساختمانی مجتمع آغاز شد. تکمیل ساختمان و قراردادن ماشین‌آلات در داخل بنا ۲۱ ماه زمان برد و ۱۴ آبان ۱۳۴۸، مجتمع پتروشیمی آبادان به بهره‌برداری رسید.

مجتمع پتروشیمی خارگ

زمستان سال ۱۳۴۴، برای شرکت پتروشیمی یادآور یک خاطره شیرین است. در روزهایی که هیئت‌مدیره از مذاکره با شرکت بی. اف. گودریچ خوشحال بود، پیشنهاد تأسیس کارخانه تولید گوگرد و گاز مایع در جزیره خارگ، از سوی شرکت آموکو به هیئت‌مدیره رسید. این شرکت اندکی قبل از آن با انعقاد قرارداد با شرکت ملی نفت اجازه عملیات اکتشافی در جزیره خارگ را به دست آورده بود. بعد از کشف میدان نفتی داریوش، مسئولان شرکت به فکر تأسیس یک کارخانه برای بهره‌برداری از گازهای همراه این میدان افتادند. سرانجام قرارداد ساخت این کارخانه ۲۷ دی ۱۳۴۴ میان مسئولان پتروشیمی ایران و شرکت آموکو به امضا رسید. عملیات ساختمانی و خرید تجهیزات نیز با یک قرارداد در ۱۰ تیر ماه ۱۳۴۶ به شرکت ژاپنی Chyoda Engineering واگذار و تأمین گاز مورد نیاز مجتمع خارگ نیز در ۲۱ بهمن ۱۳۴۷ به شرکت «گلف اینترنشنال[1]» محول شد. مجتمع ۱۵ آبان سال ۱۳۴۸ به بهره‌برداری رسید.

شرکت سهامی پخش کود شیمیایی

توزیع مناسب محصولات تولیدشده در مجتمع کود شیمیایی دغدغه اصلی مسئولان بود. دست‌های سودجو کود شیمیایی را به قیمت واقعی به دست کشاورزان نمی‌رساند و توزیع نامناسب آن نیز مشکلات جدیدی را برای کشاورزان ایجاد کرده بود. مستوفی در جلسه ۱۳ شهریور ۱۳۴۶ هیئت‌مدیره، ناراحتی خود را از این معضل ابراز و به آنان اعلام کرد که تصمیم دارد یک شرکت با مسئولیت توزیع و فروش محصولات کود شیمیایی تأسیس کند. با موافقت هیئت‌مدیره، اساسنامه شرکت در همان جلسه به تصویب رسید،[2] اما اختلاف میان وزارت کشاورزی، شرکت ملی نفت و اعضای هیئت‌مدیره انتخاب اعضاء را دشوار کرد. پس از بحث‌های فراوان، ۲۵ شهریور ۱۳۴۶ اعضای هیئت‌مدیره انتخاب شدند

1. Golf International

۲. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۳۹، ۱۳۴۶/۶/۱۳.

و ریاست آن به باقر مستوفی رسید. محمد الهی، حشمت‌الله مینا، امام‌قلی شاهرخ‌شاهی و موسی مهتدی از اعضای هیئت‌مدیره بودند.رضا صدقیانی نیز از طرف وزارت کشاورزی به‌عنوان یکی دیگر از اعضای هیئت‌مدیره برگزیده شد.[1] ۴ دی ۱۳۵۲ و پس از تصویب قانون انتقال شرکت سهامی پخش کود شیمیایی به وزارت کشاورزی و منابع طبیعی این شرکت از صنعت پتروشیمی جدا شد.[2]

پتروشیمی ایران ـ ژاپن

در آغاز دهه ۱۳۵۰ بخت با صنعت پتروشیمی ایران یار شد. این‌بار ژاپنی‌ها در اندیشه ورود به صنایع پتروشیمی ایران بودند. همکاری با این کشور می‌توانست برای انتقال دانش فنی به پتروشیمی ایران یک فرصت مناسب باشد، زیرا ژاپن به دنبال پیشرفت بسیار در این عرصه، به یکی از غول‌های صنعت پتروشیمی تبدیل شده بود. مشارکت با ایران هم مشکل بزرگ ژاپن در زمینه تأمین مواد اولیه را مرتفع می‌کرد. اولین پیشنهادها به هیئت‌مدیره شرکت رسید و از طرح همکاری با ژاپنی‌ها استقبال بیشتری شد. ژاپن در پی چراغ سبز ایران، نمایندگان شرکت را از فروردین‌ماه ۱۳۵۰ به ایران اعزام کرد.

۱۹ شهریور، کامودا، رئیس کمیته بازرگانی ژاپن، به همراه چند نفر از کارشناسان نفت و پتروشیمی این کشور وارد ایران شدند و از تأسیسات نفتی جنوب از جمله مجتمع شیمیایی شاهپور بازدید کردند.[3] سرانجام ۲۷ مهر ۱۳۵۰، قرارداد ساخت مجتمع در جوار مجتمع پتروشیمی شاهپور، میان شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت ژاپنی «میتسویی» و شرکا (پنج شرکت ژاپنی) با مشارکت مساوی امضا شد.[4] این مجتمع نه تنها نیاز ایران به الفین و آروماتیک را مرتفع می‌کرد، بلکه با ساخت آن، کشور به جمع صادرکنندگان این محصول می‌پیوست. اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۲، شرکت سهامی پتروشیمی ایران ـ ژاپن ثبت شد. با مشورت نمایندگان دو طرف، زمینی به مساحت ۲۷۰ هکتار برای ساخت کارخانه، در منطقه‌ای باتلاقی به نام خورموسی در ۱۰۵ کیلومتری اهواز انتخاب شد. مستوفی در کتاب خاطراتش درباره سختی‌های آماده‌کردن زمین می‌نویسد: «پنج میلیون مترمکعب شن ریختیم توی دریا تا دریا را پر کردیم. دو سال تمام

۱. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۴۰، ۱۳۴۴/۶/۲۵.
۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳. نامه صنعت نفت، ش ۵، مهر ۱۳۵۰.
۴. همان، ش ۶، آبان ۱۳۵۰.

کامیون‌های شن پشت سر هم می‌آمدند و شن می‌ریختند تا آن قسمت از کنار دریا پر شد و سپس در آن محوطه ده‌ها هزار میله از بتن مسلح کوبیده شد و برای ساختن کارخانه‌ها بدین ترتیب زمین آماده شد و بعد از آن ساختمان واحدها شروع شد.»[۱]

عملیات اجرائی به خوبی انجام می‌شد و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ۸۵ درصد پیشرفت کرد. اما پس از انقلاب، کارشناسان ژاپنی ایران را ترک کردند و ۱۵ سال طول کشید این مجتمع به مرحله بهره‌برداری برسد. مستوفی درباره این وقفه پانزده‌ساله می‌گوید:

«یک وزیری می‌خواست به دلایل خودش کار ما را یک خورده معطل کند، باعث شد که طرحی که مثلاً شش ماه دیگر، قبل از انقلاب، تمام می‌شد، تمام نشد. در نتیجه، میلیون‌ها دلار سرمایه و خدا می‌داند چقدر ارزش کار از بین رفت. من هر وقتی به این فاجعه فکر می‌کنم، آن‌چنان متأثر می‌شوم که اصلاً خوابم نمی‌برد، بعد از بیست سال.»[۲]

شرکت ایران ـ نیپون[۳]

در سال ۱۳۵۱، ژاپنی‌ها در تلاش برای ورود هرچه بیشتر به صنعت پتروشیمی ایران، ایرانی‌ها را به انعقاد یک قرارداد جدید در عرصه پتروشیمی مجاب کردند. آنان که از مدتی پیش همکاری تنگاتنگی را با شرکت پتروشیمی ایران آغاز کرده بودند، به بینش خوبی از نیازهای داخلی ایران دست یافته بودند. رشد جمعیت کشور، مصرف فراورده‌هایی از جمله مواد پلاستیکی و رنگ را در کشور افزایش داده و برای رفع احتیاجات داخلی، به وجود شرکت‌هایی در این زمینه نیاز پیدا شده بود. دو شرکت ژاپنی «میتسوبیشی[۴]» و «نیشو ایوایی[۵]» با عقد قرارداد همکاری با شرکت پتروشیمی ایران در ۲۵ آذر ۱۳۵۱ امکان مشارکت در این طرح را یافتند. این کارخانه تولید سالانه ۲۴ هزار تن انیدریک فتالیت و ۴۰ هزار تن DOP (دی‌اکتیل‌فتالیت) را در کشور تضمین می‌کرد.[۶] قرارداد بعد از موافقت مجلس سنا و شورای ملی، ۳۰ تیرماه به توشیح شاه رسید. شرکت صنایع سنگین میتسوبیشی با جلب نظر مسئولان شرکت پتروشیمی مسئولیت امور ساختمانی شرکت

۱. صنعت پتروشیمی ایران از آغاز تا آستانه انقلاب، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۹۳.

3. Nippon

4. MITSUI

5. Nishu Ivai

۶. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۸۱، ۱۳۵۱/۸/۸.

را بـر عهـده گرفـت و موفـق شـد، سـال ۱۳۵۴ سـاخت کارخانـه را بـه اتمـام برسـاند. کارخانـه در اسـفندماه ۱۳۵۴ بـا حضـور شـاه افتتـاح شـد و یـک سـال بعـد در فروردین‌مـاه ۱۳۵۶ چـرخ کارخانـه بـه گـردش درآمـد.

کربن بلاک

دوده صنعتـی فـراورده‌ای نفتـی اسـت کـه کاربـرد صنعتـی خاصـی در تولیـد لاسـتیک دارد. بعـد از تأسـیس کارخانه‌هـای لاستیک‌سـازی کیـان تایـر، ایـران تایـر و دنـا بـا مشـارکت شـرکت بـی. اف. گودریـچ، شـرکت امریکایـی «جنـرال تایـر»[1] و شـرکت ژاپنـی «بریجسـتون»[2]، هیئت‌مدیـره پتروشـیمی ایـران طـرح سـاخت یـک کارخانـه کربـن بـلاک را بـرای تولیـد آن در داخـل کشـور و بی‌نیـاز شـدن از واردات در دسـتور کار خـود قـرار داد. بـرای مشـارکت در سـاخت ایـن کارخانـه پیشـنهادهای متعـددی از سـوی شـرکت‌های مختلـف بـه هیئت‌مدیـره رسـید. از میـان گزینه‌هـای موجـود، هیئت‌مدیـره بـا انعقـاد قـرارداد بـا شـرکت امریکایـی Cabot Corporation موافقـت کـرد. بانـک توسـعه صنعتـی و معدنـی ایـران هـم علاقه‌منـدی خـود را بـرای سـرمایه‌گذاری در ایـن طـرح بـه هیئت‌مدیـره اطـلاع داد. قـرارداد بـا تقسـیم سـهام بـه ۵۰ درصـد بـرای شـرکـت امریکایـی، ۳۰ درصـد بـرای بانـک توسـعه صنعتـی و معدنـی ایـران و ۲۰ درصـد بـرای شـرکت ملـی صنایـع پتروشـیمی، ۴ مـرداد ۱۳۵۰ بـه تأییـد هیئت‌مدیـره رسـید.[3] سـاخت کارخانـه از مهرمـاه ۱۳۵۱ بـه دسـت شـرکت سـیمون کاروز و بـا نظـارت مهندسـان ایرانـی آغـاز شـد و ۱۲ آذر ۱۳۵۴ بـه بهـره بـرداری رسـید.

گسترش کارخانه شیمیایی شیراز

رشـد جمعیـت کشـور در سـال‌های پایانـی دهـه ۱۳۴۰، هیئت‌مدیـره شـرکت پتروشـیمی را بـه فکـر گسـترش واحدهـای پتروشـیمی موجـود انداخـت، از جملـه کارخانـه کودشـیمیایی شـیراز. ایـن کارخانـه بـه دلیـل نـوع سـاختارش قابلیـت توسـعه داشـت. هیئت‌مدیـره تصمیـم گرفـت یـک واحـد تولیـد کربنـات و بی‌کربنـات در کنـار ایـن کارخانـه احـداث کنـد.[4] ایـن محصـول در صنایعـی مثـل شیشه‌سـازی، خـوراک و دارو اسـتفاده بسـیاری دارد. اولیـن پیشـنهاد در ایـن زمینـه از سـوی شـرکت رومانیایـی Industrial Export بـه دفتـر هیئت‌مدیـره رسـید.

1. GENERAL TIRE

2. BRIDGESTONE

۳. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۷۵، ۱۳۵۰/۵/۴.

۴. همان، جلسه ۴۸، ۱۳۴۶/۱۲/۱۵.

بررسی سوابق این شرکت توانایی بالای آن را نشان می‌داد، به همین دلیل با پیشنهاد آنان موافقت شد و قرارداد همکاری برای احداث کارخانه با ظرفیت تولید سالانه ۵۳ هزار تن کربنات دوسود و ۱۰ هزار تن بی‌کربنات دوسود، ۱۵ تیر ۱۳۴۷ میان دو طرف امضا شد.[۱] در جریان عملیات ساخت کارخانه، وقوع سیلی ناگهانی در بهمن‌ماه ۱۳۴۷ به بسیاری از تأسیسات کارخانه آسیب زد، اما در کمتر از دو ماه فعالیت عمرانی از سر گرفته و کارخانه در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۳ با حضور شاه افتتاح شد.[۲] در ادامه عملیات توسعه کارخانه کود شیمیایی، در ۱۵ مرداد ۱۳۵۳ قرارداد توسعه واحد اوره کارخانه با شرکت فرانسوی هورته به امضا رسید و عملیات ساختمانی مجتمع در شهریورماه ۱۳۵۷ به شرکت دیوی پاورگس واگذار شد.

گسترش مجتمع آبادان

از سال ۱۳۴۵، کارشناسان توجه هیئت‌مدیره را به ضرورت احداث یک واحد تولید مواد آروماتیک جلب کردند. بهترین نقطه برای ساخت این کارخانه، مجاورت پالایشگاه آبادان در نظر گرفته شد تا نیازی به انتقال مواد اولیه در فاصله طولانی نباشد. برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه از پالایشگاه آبادان، پیش از هر اقدامی باید اعضای کنسرسیوم موافقت می‌کردند. پس از امضای قرارداد ساخت مجتمع با شرکت امریکایی Dow Chemichal [۳] در اسفندماه ۱۳۴۶، مستوفی به لندن سفر کرد و مذاکرات از فروردین‌ماه ۱۳۴۷ آغاز شد.[۴] با موافقت اعضای کنسرسیوم، همه چیز برای مطالعه جامع طرح آماده بود. پژوهش درباره طرح نزدیک به سه سال طول کشید و در نهایت، مردادماه ۱۳۵۶ سازمان برنامه و شورای اقتصاد با آن موافقت کردند.[۵] شرکت قصد داشت پیش از سال ۱۳۵۷ از کارخانه بهره‌برداری کند، اما وقوع انقلاب اسلامی ادامه کار را متوقف کرد و اجرای آن ناتمام ماند. از مهم‌ترین حوادثی که در جریان طرح توسعه واحد پتروشیمی رخ داد، انتقال کامل سهام شرکت گودریچ از مجتمع پتروشیمی آبادان به دولت ایران در شهریورماه ۱۳۵۷ بود.[۶]

۱. یادداشت روز، ۸ تیر ۱۳۵۴، ش ۲۸۹۸.
۲. نامه صنعت نفت، ش ۲، تابستان ۵۳.
۳. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی صنایع پتروشیمی، جلسه ۴۸، ۱۳۴۶/۱۲/۱۵.
۴. همان، ۱۳۴۷/۱/۲۴.
۵. همان، جلسه ۱۱۷، ۱۳۵۶/۵/۲.
۶. همان، جلسه ۱۴۵، ۱۳۵۷/۶/۷.

ایران ـ اوسئان

تأسیس یک شرکت کشتیرانی برای حمل‌ونقل محصولات تولیدشده در صنایع مختلف، آخرین فعالیت پتروشیمی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی بود. فشرده بودن طرح‌های مختلف امکان سرمایه‌گذاری در این بخش را تا این زمان به شرکت نداده بود و آغاز دهه ۱۳۵۰ فرصت مناسب برای فعالیت در این بخش مهیا شد. بعد از رایزنی‌های فراوان، قرارداد احداث این واحد با سرمایه اولیه ۵۰ میلیون دلار، ۲ بهمن ۱۳۵۳ با شرکت فرانسوی «Gas Ocean» امضا شد.[1] این شرکت یکی از با تجربه‌ترین شرکت‌ها در حوزه حمل‌ونقل دریایی به شمار می‌رفت. سال ۱۳۵۵، اولین کشتی شرکت پتروشیمی با ظرفیت ۷۰ هزار تن کار خود را آغاز کرد.[2]

پتروشیمی در انقلاب

سال ۱۳۵۷، کارکنان ایرانی واحدهای مختلف پتروشیمی همانند بقیه همکاران خود در خانواده بزرگ صنعت نفت به اعتصابات مردمی پیوستند. غیبت مستوفی و خروج او از کشور هیئت‌مدیره شرکت را سرگردان کرده بود. شریفی در غیاب او سعی کرد بر فرایند امور تمرکز کند، اما شرایط برای ادامه کار بسیار نامساعد بود. بسیاری از کارکنان خارجی مجتمع‌های پتروشیمی تحت تأثیر این رویدادها ایران را ترک کرده بودند و همین مسئله بر مشکلات موجود افزوده بود. با خروج شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ اعتراضات به اوج خود رسید. روز ۲۷ دی ۱۳۵۷، آخرین جلسه هیئت‌مدیره شرکت پتروشیمی برگزار شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای هیئت‌مدیره شرکت از کار برکنار شدند و فصلی جدید در تاریخ پتروشیمی کشور آغاز شد.

۱. یاداشت روز، ۶ بهمن ۱۳۵۳، ش ۲۸۳۲.

۲. نشریه انجمن نفت ایران، ۱۳۵۵، نشست عمومی.

۱۳ سال با شرکت ملی گاز (۱۳۴۴ - ۱۳۵۷)

شرکت ملی گاز ایران به‌عنوان یکی از شرکت‌های وابسته به شرکت ملی نفت، اسفندماه ۱۳۴۴ تأسیس و در همین سال، ۲ دی‌ماه، اولین قرارداد در حوزه صادرات گاز میان شرکت ملی نفت ایران و دولت شوروی منعقد شد. اولین‌بار محسن شیرازی پیشنهاد تشکیل این شرکت را به اقبال ارائه داد. او یکی از کارمندان شرکت ملی نفت ایران بود که با نظر هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت برای گذراندن یک دوره آموزشی به امریکا اعزام شد. همان زمان، دکتر اقبال از او خواست طرحی را برای مدیریت درست صنعت گاز در ایران ارائه کند. گاز ایران سال‌ها بی‌استفاده در میدان‌های جنوبی کشور می‌سوخت، در حالی که استفاده از آن به‌عنوان سوخت پاک در دنیا مرسوم و معمول بود. شیرازی، تأسیس شرکت ملی گاز را تنها راه حل مدیریت درست صنعت گاز در کشور می‌دانست، پیشنهادی که اقبال از آن استقبال کرد. او در بازگشت به ایران از سوی اقبال مأمور شد اساسنامه شرکت ملی گاز ایران را تدوین کند. پس از تأسیس شرکت ملی گاز، فرخان از اعضای هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت به مدیرعامل شرکتی تازه تأسیس و ابراهیم سلجوقی، ناصر منوچهری و هوشنگ صفاری نیز به‌عنوان اعضای هیئت‌مدیره انتخاب شدند. سرپرستی عالی طرح صادرات گاز به شوروی طبق نظر هیئت‌مدیره به نقوی که رئیس سازمان مهندسی شرکت ملی نفت بود، محول شد. هماهنگی پروژه و مسئولیت طرح خط‌لوله گاز هم به ناصر منوچهری رسید.[۱] فرخان تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۱ ریاست شرکت ملی گاز را بر عهده داشت.

صادرات گاز به شوروی

در دهه ۱۳۴۰، دولت‌های ایران و شوروی هزاران کیلومتر مرز مشترک با یکدیگر داشتند. ترس از کمونیسم باعث شده بود بسیاری از کشورها در برقراری رابطه با این دولت محتاط باشند. شاه با درک این خطر، سعی داشت به نحوی روابط دوستانه‌ای با شوروی برقرار کرده و در سایه آن خود را از خطرات احتمالی دور کند. در آغاز دهه ۱۳۴۰ و تحت‌تأثیر سیاست‌های مسالمت‌آمیز نیکیتا خروشچف این زمینه فراهم شد. خروشچف قصد داشت خود را به غرب نزدیک کند. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود بهترین محل برای آزمایش فرضیه او بود. رابطه با ایران در سال ۱۳۴۲ و با سفر سرگیف، نماینده دولت شوروی، به ایران آغاز شد. سرگیف تلاش کرد در این سفر موافقت ضمنی

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۲، ص ۱۴۲.

دولت ایران را برای ساخت ذوب آهن در ایران و صادرات گاز به شوروی جلب کند. خردادماه ۱۳۴۴، در سفر شاه به شوروی، اولین مذاکرات جدی درباره این قرارداد با حضور شاه انجام شد و موافقت ضمنی درباره آن صورت پذیرفت. قرارداد نهائی میان دو کشور نیز در دی‌ماه ۱۳۴۴ به امضا رسید. قیمت گاز تحویلی به شوروی در مرز آستارا ۶ روبل (۶/۶ دلار) برای هر هزار مترمکعب در نظر گرفته شد. قیمت دو بخش ثابت و متغیر داشت. در بخش ثابت، ۴/۴ دلار مبنای محاسبه گاز در هر هزار مترمکعب قرار می‌گرفت و بخش متغیر با قیمت ۲/۲ دلار در هر هزار مترمکعب نیز به نسبت تغییر قیمت متوسط اعلام‌شده نفت کوره آبادان تغییر می‌کرد.

ساخت تأسیسات ذوب آهن در ایران هزینه زیادی داشت و رکود اقتصادی ایران در اوایل دهه ۱۳۴۰ دولت را برای سرمایه‌گذاری در این زمینه با مشکل روبرو کرده بود. بنابراین دولت شوروی یک وام ۲۸۶ میلیون دلاری با بهره ۵/۲ درصد در اختیار دولت ایران قرار داد. دولت ایران هم متعهد شد مبلغ وام را در ۱۲ سال از محل فروش گاز بازپرداخت کند. در این میان اما مشکلی وجود داشت. ایران در حالی قرارداد صادرات گاز به شوروی را امضا کرد که طبق قرارداد با کنسرسیوم، تا ۲۰ سال اختیار منابع نفت و گاز ایران به این شرکت واگذار شده بود. برای رفع این مانع، اقبال از جانب شاه مأموریت یافت برای مذاکره با شرکت‌های کنسرسیوم عازم لندن شود، مذاکراتی سخت و طولانی شروع شد که در نهایت به نفع ایران به پایان رسید.[1]

تأسیس کارخانه لوله‌سازی اهواز

گازرسانی به شوروی کاری ساده نبود. انتقال گاز به زیرساخت‌های متعددی در مبدأ و مقصد نیاز داشت. یکی از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین آنها، ساخت یک خط‌لوله سراسری در مسیر ایران به شوروی بود که یکی از بهترین تصمیم‌های هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران به شمار می‌رود. ساخت لوله مورد نیاز این خط‌لوله در کشور، علاوه بر کاهش بار مالی شرکت، فرصت‌های شغلی مناسبی را فراهم می‌کرد. شهر اهواز به‌عنوان محل ساخت کارخانه در نظر گرفته و مسئولیت اجرای طرح، در سال ۱۳۴۵ و با نظر دکتر اقبال به مهندس تقی مصدقی محول شد. او رئیس کل عملیات غیرصنعتی شرکت ملی نفت در آبادان بود. ریاست کارخانه نیز به عباس نیکخواه، از همکاران تقی مصدقی در واحد عملیات غیرصنعتی، واگذار شد. تقی مصدقی می‌گوید:

۱. بررسی مطبوعات.

«در ایـن موقـع کـه دولـت شـروع کـرده بـود بـه مذاکـره بـا شـوروی‌ها، بـرای ایجـاد ایـن خط‌لولـه گاز مطالعاتـی کـرده بودنـد کـه لولـه‌ای کـه بـرای ایـن خـط لازم اسـت، در داخـل مملکـت بسـازند، چـون خـرج حمل‌ونقـل لولـه در مقابـل خـرج حمل‌ونقـل ورق فـولاد خیلـی قابـل ملاحظـه اسـت و ایـن کار بصـرف ایـران خواهـد بـود کـه بیایـد ایـن کارخانـه را در ایـران بسـازد و لولـه را خـودش تهیـه کنـد. البتـه مـن از ایـن کار اطـلاع نداشـتم کـه واقعـاً یـک همچیـن کاری می‌کننـد. ولـی یـک روز آقـای دکتـر اقبـال در مسجدسـلیمان بـه مـن گفتنـد کـه مـا از شـما می‌خواهیـم کـه بشـوی مدیرعامـل شـرکت لوله‌سـازی... اصـلاً نمی‌دانسـتیم کارخانـه لوله‌سـازی چـی هسـت و چه‌جـور می‌سـازندش و اصـلاً لولـه را چه‌جـوری می‌سـازند. بـه هـر حـال مـن ایـن کار را قبـول کـردم و کار سـاختمانی‌اش در اهـواز شـروع شـد.»

بـا اعـلام تصمیـم شـرکت ملـی نفـت بـرای سـاخت کارخانـه لوله‌سـازی در اهـواز، دو پیشـنهاد فـروش کارخانـه از سـوی یـک شـرکت آلمانـی بـه قیمـت ۲۵ میلیـون دلار و یـک شـرکت امریکایـی بـه نـام «تورنـس» بـه قیمـت ۱۳ میلیـون دلار دریافـت شـد. طـرح شـرکت تورنـس بـه دلیـل قیمـت مناسـب، بـرای شـرکت اقتصـادی بـود. بـه همیـن دلیـل سـاخت کارخانـه بـه ایـن شـرکت محـول شـد. بـا انتخـاب پیمانـکار، عملیـات اجرایـی سـاخت کارخانـه در ۲۰ بهمـن ۱۳۴۵ بـا حضـور دکتـر اقبـال شـروع شـد، امـا بهره‌بـرداری از کارخانـه بـا مشـکلاتی همـراه بـود. تقـی مصدقـی می‌گویـد:

«شـرکتی کـه برنـده مناقصـه سـاختمان خط‌لولـه گردیـده بـود، خـودش متخصـص ایـن کار نبـود و وقتـی کارخانـه آمـاده گردیـد، مشـکل مـا سـاختن لوله‌هایـی بـود کـه توسـط بازرسـان بین‌المللـی تأییـد شـود و ایـن کار عملـی نمی‌شـد. فروشـنده کارخانـه مشـابهی در ژاپـن سـاخته بـود کـه بـه خوبـی عمـل می‌کـرد، ولـی آنهـا حاضـر بـه هیچ‌گونـه کمکـی نبودنـد و وقتـی از آنجـا بازدیـد می‌کردیـم، فقـط از فاصلـه زیـاد بـدون آنکـه از جزئیـات مطلـع شـویم، توضیـح می‌دادنـد.»

علـت مشـخص بـود. ایـن کارخانـه تولیـد لوله‌هـای مـورد نیـاز شـرکت را تـا آن زمـان بـر عهـده داشـت و بـا تولیـد لوله‌هـای اسـتاندارد ۱۸ ـ ۲۲ اینـچ در کارخانـه لوله‌سـازی اهـواز، یکـی از بهتریـن مشـتریان ایـن شـرکت از دسـت می‌رفـت. پیش‌تـر، کارخانه‌هـای ۶ ـ ۱۶ اینـچ و ۱۶ ـ ۲۴ اینـچ بـا موفقیـت بـه بهره‌بـرداری رسـیده بـود. سـرانجام، بعـد از گذشـت ۸ مـاه از بهره‌بـرداری کارخانـه، بـا کوشـش فـراوان اولیـن لوله‌هـای اسـتاندارد در کارخانـه تولیـد شـد. از کارخانـه شـماره ۴ نیـز در سـال ۱۳۵۵ بهـره بـرداری شـد. افتتـاح ایـن کارخانـه ایـران را در زمینـه تولیـد لولـه بـه خودکفایـی رسـاند.

پالایشگاه در بیدبلند

یکی دیگر از طرح‌های جانبی که به دنبال انعقاد قرارداد صادرات گاز به شوروی شکل گرفت، ساخت پالایشگاه گاز بیدبلند بود. گاز استخراج‌شده از میدان‌های مارون و آغاجاری ترش بود و پیش از جریان‌یافتن در خطوط لوله باید تصفیه می‌شد. برای ساخت این پالایشگاه، با نظر کارشناسان قطعه‌زمینی به مساحت ۸۴ هکتار انتخاب شد که ۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع داشت. در فاصله آماده‌کردن زمین، پالایشگاه به دست شرکت پری چارد[1] طراحی شد که در آن ساخت ۵ واحد تصفیه با هزینه ۴۴ میلیون دلار پیش‌بینی شده بود. هر واحد شامل یک برج غول‌پیکر شستشوی گاز به ارتفاع ۳۲ متر، قطر ۳ متر، ضخامت ۸ سانتیمتر و به وزن ۲۰۰ تن بود. ساخت پالایشگاه نیز به شرکت انگلیسی «کاستن جان پرس» محول شد. ساخت پالایشگاه بیدبلند مهرماه ۱۳۴۷ آغازشد و در ۲۵ آذر ۱۳۵۰ به بهره‌برداری رسید.[2]

شاه‌لوله گاز

انتقال گاز در مسیر مخازن مارون و آغاجاری تا مرز شوروی در آستارا، به هزار و ۱۰۶ کیلومتر لوله‌گذاری نیاز داشت. طرح ساخت این خط‌لوله که به پروژه شاه‌لوله گاز معروف شد، یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات اجرائی در ایران و حتی منطقه بود. خط‌لوله در دو مسیر جداگانه طراحی شد. قطعه اول در مسیر مخازن مارون و آغاجاری تا کوه نمک در نظر گرفته شد که شرکت ویلیام برادرز آلمان با ارائه بهترین طرح مسئولیت ساخت امور ساختمان و مناطق جمع‌آوری در این مسیر را بر عهده گرفت. با انعقاد یک قرارداد دیگر در ۴ اردیبهشت ۱۳۴۷ میان سعید نقوی، مسئول طرح شاه لوله گاز و ولکوف[3]، رئیس موسسه نفت خیم پروم اکسپورت، مسئولیت ساختمان و نظارت قطعه دوم خط‌لوله در مسیر کوه نمک تا آستارا به این شرکت واگذار شد. شرکت قصد داشت با ساخت خطوط فرعی به شهرهای مسیر خط هم گازرسانی کند. شرکت فرانسوی انترپوز مسئولیت ساخت قطعه و انشعابات فرعی در مسیر اصفهان - کاشان و سراچه - اصفهان را قبول کرد. با آنکه شرکت ملی نفت ایران پیش از این ساخت خطوط لوله انتقال نفت را آغاز کرده بود، اجرای طرح انتقال گاز با این وسعت خارج از

1. Pritchard

۲. روزنامه کیهان، ۲۵ آذر ۱۳۵۰، ص۱۷.

3. Volkov

توان محدوده عملیاتی و فنی شرکت بود. به همین دلیل شرکت ملی نفت در این طرح با پیمانکاران خارجی از نزدیک همکاری کرد.

گازرسانی به شهرها

با تأسیس شرکت ملی گاز ایران، اندیشه گازرسانی به شهرهای مختلف نزد هیئت‌مدیره شرکت قوت گرفت. هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت بارها درباره گازرسانی به شهرهای مختلف بحث و بررسی کرده بود، اما هر بار مسئولان با آن مخالفت می‌کردند، با این همه، تا سال ۱۳۵۸ در چند مرحله شهرهای مسیر خط‌لوله سراسری گازرسانی شد.[۱]

گاز در اهواز

سال ۱۳۴۸ ساختار مدیریتی شرکت ملی گاز تغییر کرد. فتح‌الله نفیسی بعد از سال‌ها فعالیت در شرکت ملی نفت ایران با سمت مدیر امور اکتشاف و تولید و خطوط لوله، در ۶۵ سالگی بازنشسته شد. با نظر هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، هوشنگ فرخان جایگزین نفیسی شد. مصدقی هم که پیش از این مسئول ساخت کارخانه لوله‌سازی اهواز بود و در جریان مستقیم فعالیت‌های شرکت ملی گاز قرار داشت، به سمت مدیرعامل جدید شرکت ملی گاز منصوب شد. اولین مشکل او در شرکت ملی گاز تصمیم‌گیری درباره طرح گازرسانی به شهر اهواز بود. اعضای هیئت‌مدیره هم به دلیل سرانه پایین مصرف گاز در اهواز، در این‌باره اختلاف نظر داشتند.

موافقان طرح در توجیه اقتصادی آن، بر بی‌نیازی به لوله‌گذاری در مسیرهای طولانی و وجود صنایع پرمصرفی همچون کارخانه نورد شهریار و کوره‌های آجرپزی اشاره می‌کردند. توجیه اقتصادی طرح کافی بود که مصدقی با گازرسانی به اهواز موافقت کند. در سال ۱۳۴۸، شرکت گاز اهواز تشکیل و گازرسانی به این شهر وارد مرحله عملیاتی شد.[۲] بعد از دو سال تلاش مداوم، در سال ۱۳۵۰ گازرسانی به شهر اهواز به مراحل پایانی رسید. تصفیه‌خانه گاز در مجاورت واحد شماره ۲ انتقال گاز ساخته شد[۳] و اولین واحدهای این شهر در اواخر سال ۱۳۵۰ به شبکه سراسری گاز طبیعی پیوست[۴] تا مشکل بزرگ آلودگی کوره‌های آجرپزی در اهواز برطرف شود.[۵]

۱. یادداشت روز، ۲۲ آذر ۱۳۵۰، ش ۱۹۸۵.
۲. همان، ۶ آذر۱۳۵۳، ش۲۸۱۶.
۳. همان.
۴. نامه صنعت نفت، تیر ۱۳۵۰، دره دهم، شماره ۲.
۵. روزنامه کیهان، ۲۳ اسفند ۲۵۳۵.

گازرسانی به مشهد

سال ۱۳۴۷ و در پی عملیات اکتشاف شرکت ملی نفت ایران در خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم، یک منبع بزرگ گاز در سرخس کشف شد. این میدان گازی با ۲۱/۵ تریلیون مترمکعب ذخیره گاز به راحتی سوخت مورد نیاز صنایع و بخش‌های خانگی در شمال شرق کشور را تأمین می‌کرد،[۱] به ویژه آنکه فاصله زیاد این شهر از منابع نفتی جنوب، سوخت‌رسانی به آنجا را دشوار کرده بود. گازرسانی به مشهد با ساخت یک واحد نم‌زادیی در ۱۴کیلومتری سرخس در دهه ۱۳۵۰ آغاز شد. گاز بعد از تصفیه در این واحد، از طریق لوله‌های ۱۶ اینچی و بعد از طی ۱۲۷ کیلومتر به شهر مشهد می‌رسید. طبق برنامه، در مرحله اول، در پایان سال ۱۳۵۲ صنایع پرمصرف این شهر همچون ریسندگی، کارخانه برق و سیمان به شبکه سراسری گاز متصل شد.[۲] در ادامه از سال ۱۳۵۳ بخش خانگی هم زیر پوشش گاز درآمد و طی یک دوره ده‌ساله شرکت ملی گاز به تمام واحدهای خانگی این شهر گازرسانی کرد.

گاز طبیعی برای تهران

گازرسانی به واحدهای مسکونی شهر تهران یکی از اولویت‌های هیئت‌مدیره شرکت ملی گاز بود، اما اجرای طرح آن مشکلاتی به همراه داشت. مخالفت شهرداری مدت‌ها اجرای طرح را معلق گذاشته بود و شهرداری مانع حفاری خیابان‌های شهر می‌شد و آن را دلیل بر هم خوردن آرایش شهر می‌دانست. با تمام این مشکلات، تهرانسر، اولین منطقه در شهر تهران، ۲۴ شهریور ۱۳۵۱ به شبکه سراسری گاز پیوست.[۳]مصدقی می‌گوید:

«من بارها رفتم، حتی مرا بردند در حزب رستاخیز هم یک سخنرانی گذاشتند، برای دانشگاه‌ها سخنرانی داشتم، برای یک تجمعی در شیراز سخنرانی می‌کردم که ثابت کنم که این حرفی که شما می‌زنید غلط است. چون مصرف برق به طور عادی ۹۸ درصد بود که قاعدتاً باید ۷۵ درصد باشد، یعنی شبکه با هفتاد و پنج درصد مصرف کار می‌کند. حالا اگر شما بیایید گرما و پخت‌وپز را هم روی این بگذارید که این شبکه‌ها نمی‌کشد، همه‌اش می‌سوزد. بنابراین از نظر خیابان‌های شما اثری ندارد، باید این کابل‌ها را در بیاورید بیرون که اگر روزی مردم قادر بشوند حتی پول برق را بدهند و قادر بشوند که تمام سیم‌کشی داخل منازل خودشان را عوض بکنند، شما هم باید این

۱. ترازنامه بانک مرکزی، سال ۱۳۷۶، ص ۷۵.

۲. برش مطبوعات، روزنامه کیهان.

۳. یاداشت روز، پنجشنبه ۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۱؛ همچنین روزنامه کیهان، ۲۳ اسفند ۲۵۳۵

کابل‌ها را عوض بکنید که بتوانند این منازل از برق استفاده بکنند... این شد که ۶ سال کار مرا معطل کردند.»

شرکت گاز در سال ۱۳۵۶ تصمیم گرفت به هر نحو ممکن گازرسانی به شهر تهران را سرعت بخشد. یک طرح ضربتی برای گازرسانی به تهران طراحی کرد که تمامی بخش‌های تهران در یک دوره پانزده‌ساله به شبکه سراسری گاز می‌پیوست. مسئولان شرکت تصمیم داشتند این زمان را به ۱۰ سال تقلیل دهند.[۱] در برنامه ارائه‌شده، گازرسانی به تهران سه مرحله داشت: مرحله اول طی دو سال در پوشش قرار می‌گرفت. بلافاصله بعد از اتمام این مرحله، از سال ۱۳۵۹، مرحله دوم آغاز می‌شد که ۴ سال طول می کشید .در مرحله آخر و یک دوره ۹ ساله باقی شهر تهران به شبکه گاز می‌پیوست.[۲]

گاز در خدمت صنایع

مهرماه ۱۳۴۹، اولین واحد صنعتی تهران به شبکه سراسری گاز متصل شد. لحظه‌ای دیدگاه تاریخی را کنار بگذارید و به طرح گازرسانی به صنایع از منظر اقتصادی نگاهی بیندازید. تمرکز صنایع در اطراف جاده‌های منتهی به تهران، آن را به یکی از مصرف‌کنندگان عمده سوخت میان‌تقطیر تبدیل کرده بود، سوختی با ارزش افزوده فراوان، حتی در قیاس با قیمت نفت در آن سال‌ها. اگر تمایلات مرکزگزینی را نادیده بگیریم، اولویت گازرسانی به صنایع تهران توجیه درست می‌یابد.

برای گازرسانی به تهران بزرگ‌ترین خط‌لوله فرعی به قطر ۳۰ اینچ، از دو راهی ساوه منشعب شد که پس از طی یک مسیر ۱۱۱کیلومتری، به مخزن شهرری می‌رسید. در این محل، با ساخت سه انشعاب جداگانه، لوله‌های گاز در مسیرهای غرب، شرق و جنوب تهران کشیده شد. برای گازرسانی به صنایع غرب تهران شرکت باید یک خط‌لوله به طول ۲۳ کیلومتر در مسیر ری تا تأسیسات شهیاد بسازد. وجود صنایع پرمصرف در طول مسیر جاده قدیم و جدید کرج، قم و ساوه این محدوده را به یکی از پرمصرف‌ترین بخش‌های کشور در زمینه سوخت نفت و فرآورده‌های نفتی تبدیل کرده بود. با گازرسانی به این منطقه، ضمن صرفه جویی در مصرف نفت، از میزان آلاینده‌های محیطی کاسته می‌شد.[۳]

۱. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۴ بهمن ۲۵۳۶، ص۲۸.
۲. روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳ تیر ۲۵۳۶.
۳. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۱

در مسیر جاده مخصوص کرج ۵۸ واحد صنعتی مستقر بود. به همین دلیل قطر خطلوله ۲۲ اینچ در نظر گرفته شد. از پرمصرف ترین واحد های صنعتی این محدوده می‌توان به شرکت ایران ناسیونال اشاره کرد. برای گازرسانی به این شرکت سالانه چیزی در حدود ۱۶/۳۰ میلیون متر مکعب گاز نیاز بود. در مسیر جاده قم نیز بیش از ۸۵ واحد صنعتی قرار داشت. کوره‌های آجرپزی بیشترین تعداد واحدهای صنعتی این مسیر را تشکیل می‌دادند. در گازرسانی به این واحدها شرکت ملی گاز بیش از هر چیز به دنبال رفع آلودگی این صنایع بود. این واحدهای صنعتی به دلیل میزان بالای آلودگی خود همواره مشکلات خاصی را برای ساکنین اطراف خود تا شعاع چندکیلومتری ایجاد می‌کردند.[۱] برای اتصال این واحدها به شبکه سراسری گاز، پیش از هر اقدامی، باید تغییرات خاصی در کوره‌های آجرپزی ایجاد می‌شد. طرح تغییر کوره‌های آجرپزی توسط یکی از کارشناسان پاکستانی ارائه شد. طرح پیشنهادی بسیار ساده بود و حتی نیازی به سفارش تولید کالا به خارج از کشور وجود نداشت. این طرح به دلیل صرفه‌جویی اقتصادی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی با استقبال روبه‌رو شد و به‌سرعت به مرحله اجرا درآمد.[۲] کار گازرسانی در انشعاب جنوبی نیز در مسیر جاده آرامگان تا نیروگاه فرح آباد،[۳] به‌طول ۱۶ کیلومتر و با یک خطلوله ۲۰ اینچی صورت پذیرفت.[۴] ۱۱۲ واحد صنعتی کوچک و بزرگ در طول این مسیر در کنار یکدیگر قد برافراشته بودند که سالانه به میلیون‌ها متر مکعب گاز احتیاج داشتند تا چرخ‌هایشان قوی‌تر از گذشته به حرکت در آید. برای گازرسانی به شرق تهران نیز بیش از ۲۷ کیلومتر لوله گذاری شد. لوله‌گذاری در این مسیر با لوله های ۲۲ اینچی انجام پذیرفت.[۵]

آغاز صادرات گاز به شوروی

سال ۱۳۴۹، عملیات خطلوله مسیر مارون و آغاجاری به شهر آستارا پایان یافت، زیرساخت‌های مناسب آماده شد و همه‌چیز برای صادرات گاز به شوروی فراهم آمد. ۶ آبان ۱۳۴۹، برای آغاز رسمی صادرات گاز انتخاب شد. شاه به همراه پادگورنی، صدر هیات رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، مهمان ویژه مراسم بود. ساعت ۱۰:۳۰ صبح شاه با

۱. بررسی مطبوعات.

۲. تاریخ شفاهی شرکت ملی گاز ایران (گفتگو با محسن شیرازی)، تهران: انتشارات بن، ۱۳۸۷، ص۷۵.

۳. نیروگاه فرح‌آباد که بعد از انقلاب به نیروگاه بعثت تغییر نام یافت، در سال ۱۳۴۳ افتتاح شد. در ابتدا سوخت آن نفت کوره و مازوت و سپس گاز طبیعی بود.

۴. یاداشت روز، دوشنبه ۲۳ مرداد ماه ۱۳۵۱، ش ۲۳۷۷.

۵. بررسی مطبوعات.

یک فروند هواپیما از رامسر به آستارا رفت. حوالی ظهر با استقبال شاه پادگورنی هم وارد خاک ایران شد. بعد از بازدید از واحد کنترل، صادرات رسمی گاز با فشار یک دکمه به دست شاه و پادگورنی آغاز شد.[۱]

صادرات گاز به اروپا

صادرات گاز به شوروی بسیاری از کشورهای صنعتی غرب را برای خرید گاز از ایران ترغیب کرده بود. آلمان خیلی زودتر از سایر کشورها مذاکره با دولت ایران را برای تأمین گاز مورد نیاز صنایع خود آغاز کرد. اولین هیئت نمایندگی این کشور در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۳ به ایران آمد. طبق طرح پیشنهادی این کشور، گاز خریداری‌شده از ایران در نزدیکی مرز آستارا به دولت شوروی تحویل و این کشور همان میزان گاز را از طریق خط‌لوله غربی خود در مرز بوم گارتن به دولت آلمان تحویل می‌داد.[۲] این بهترین مسیر انتقال گاز به اروپا بود. مصدقی در این‌باره می‌گوید:

«ما راه حل دیگری نداشتیم که بخواهیم بتوانیم برویم به اروپا، چون در یک مرحله هم این را خرجش کردیم و مطالعه‌اش کردیم که بتوانیم این را از طریق ترکیه می‌شود به بندر تری‌یست انتقال بدهیم که وقتی به بندر تری یست می‌رسید، اولاً قیمت گاز معادل قیمت طلا می‌شد و هیچ‌کس هم نمی‌خرید. بعلاوه، اداره‌کردن خط‌لوله خیلی کار مشکلی بود، یعنی غیرعملی بود. یک راه حل دیگرش این بود که برویم به بندر اسکندرون در آنجا گاز را مایع بکنیم و به‌صورت مایع با کشتی بفرستیم به اروپا که آن هم قیمتش اصلاً به هیچ‌وجه اقتصادی نبود، لذا تنها راه فروش گاز از طریق خط‌لوله همین بود که وجود داشت.»

یک هیئت سیاسی از شوروی در اردیبهشت ۱۳۵۳ به ایران آمد و مذاکرات میان نمایندگان در چندین مرحله انجام شد که به دلیل اختلاف نظرها، بیش از حد زمان برد. تقی مصدقی درباره مذاکرات می‌گوید:

«قریب دو سال این جلسات ما برای این امر بین ما و آلمان و شوروی که بعد هم فرانسه و اطریش هم وارد کار شدند، طول کشید. علت طول‌کشیدن مذاکرات اولاً، تیم مذاکرات بود. برای اینکه بایستی به انگلیسی یا به فارسی صحبت بکنیم، باید یک کسی به روسی ترجمه‌اش بکند، بعد جواب روس‌ها را بدهد دوباره. بعلاوه، اداره‌کردن جلسات کار مشکلی بود. معمولاً در هر نقطه‌ای که این جلسه تشکیل می‌شد، مهماندار

۱. روزنامه کیهان، ۶ آبان ۱۳۴۹.
۲. روزنامه اطلاعات، ۹ آذر ۱۳۵۴.

می‌شد رئیس جلسه. من موقعی که می‌آمدم تهران و رئیس جلسه بودم، اداره‌کردنش مشکل بود، برای اینکه هر مطلبی که عنوان می‌شد، روس‌ها ازش یک بهره‌برداری سیاسی می‌کردند... رسیدن به یک توافق کار خیلی مشکلی بود. به هر حال بعد از دو سال، این کار انجام شد و یک قراردادی امضاء شد.»[1]

شرکت ملی گاز در سال ۱۳۵۶ یک قرارداد دیگر با کشور چکسلواکی منعقد کرد. این کشور در مسیر خطلوله صادرات گاز به اروپا قرار داشت و بخشی از خطلوله از آنجا می‌گذشت. با کشیدن یک انشعاب این کشور به راحتی می‌توانست بخشی از احتیاجات خود را تأمین کند. در قرارداد پیش‌بینی شده بود که سالانه ۳ میلیارد مترمکعب گاز به چکسلواکی تحویل داده شود.

خطلوله دوم

با آغاز صادرات گاز به شوروی، طرح ساخت خطلوله دوم سراسری، در مسیر منابع گازی نار و کنگان تا مرز آستارا، در هیئت‌مدیره شرکت مطرح شد. برای انتقال گاز در این مسیر نیاز به احداث هزار و ۳۶۴ کیلومتر خطلوله بود. مسئولیت ساخت این خطلوله با امضای سه قرارداد به شرکت‌های مختلف خارجی رسید. ساخت قطعه اول به طول ۵۸۷ کیلومتر در مسیر کنگان به اصفهان به شرکت ایتالیایی «سایپم»، ساخت قطعه دوم خطلوله در مسیر اصفهان تا قم به شرکت‌های ایرانی ـ فرانسوی ـ لهستانی «ایرا»، «اسپی کاپاک»، «انرکوپول» و ساخت خطلوله در مسیر قم تا آستارا به طول ۴۸۰ کیلومتر به شرکت «پروم اکسپورت» شوروی واگذار شد. شرکت قصد داشت تا سال ۱۳۵۹ خطلوله به بهره‌برداری برسد که در روزهای انقلاب ساخت آن متوقف شد. بعد از پیروزی انقلاب، با توجه به حوادث ناشی از جنگ و کمبود نفت و سیاست‌های دولت در بالابردن سطح رفاه مردم، ساخت خطلوله از سر گرفته شد.[2]

پالایشگاه دوم تهران

افزایش مصرف فراورده‌های نفتی در تهران و شهرهای مجاور رو به افزایش بود و ضرورت تأمین نیازهای بازار، مدیران را به چاره اندیشی واداشت. آنها راه حل را در احداث پالایشگاه دیگری در کنار پالایشگاه شماره ۱ تهران یافتند. هیئت‌مدیره در سال ۱۳۴۸ با احداث ساختمان جدید پالایشگاه تهران با ظرفیت ۵ میلیون تن در سال موافقت کرد.

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۹ آذر ۱۳۵۴.

۲. تاریخ شفاهی شرکت ملی گاز ایران، ص ۸۷.

برای انتقال فراورده‌های نفتی نیز ساخت خطلوله جدید به قطر ۲۴ اینچ در مسیر اهواز به تهران در دستور کار قرار گرفت. اما مشکلات اقتصادی کارها را با تأخیری چندساله مواجه کرده بود. طرح‌های پتروشیمی، خطوط لوله انتقال گاز و پروژه‌های زیربنایی، بار مالی سنگینی به دولت تحمیل می‌کرد، تا آنکه پس از تأخیری چهارساله، کلنگ احداث پالایشگاه دوم، روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۲به دست منوچهر اقبال بر زمین خورد و به موازات آن، ساخت خطلوله دوم نیز پیگیری شد.

هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ساخت خطلوله را بدون برگزاری مناقصه به یک شرکت انگلیسی به نام «نیل پرایس» واگذار کرد. هنگام احداث خطلوله دوم، شایعات زیادی مبنی بر افزایش بی‌دلیل هزینه‌ها و ردوبدل شدن مقادیر زیادی رشوه میان مقامات داخل و خارج از شرکت ملی نفت بر سر زبان‌ها افتاد. قباد فخیمی که خود یکی از دست‌اندرکاران مهم این پروژه بود، ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد:

«احداث خطلوله بدون برگزاری مناقصه بین‌المللی به شرکت امریکایی ـ انگلیسی نیل پرایس، با هزینه ۱۰۵ میلیون دلار، واگذار شده بود. این رقم بر اساس جدول برآورد هزینه‌های احداث، دست کم ۵۰ میلیون دلار بیش از هزینه‌های واقعی بود.»

فخیمی و رضا فلاح برای جلوگیری از اجرای طرح با این هزینه گزاف تلاش بسیاری کردند. سرانجام اجرای طرح خطلوله تهران ـ اهواز با کسر مبلغ ۲۵ میلیون دلار، با قرارداد دیگر به مبلغ حدود ۸۰ میلیون دلار، بار دیگر به شرکت نیل پرایس (که احتمالاً از سوی مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه انگلیس پشتیبانی می‌شد) واگذار شد. این پالایشگاه در ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ با حضور شاه به بهره‌برداری رسید.

کمک به لیبریا (۱۳۴۶)

ایران در اواخر دهه ۱۳۴۰ توانست به لحاظ مالی و دانش فنی در حوزه نفت پیشرفت بسیاری کند. همین امر کافی بود که پس از درخواست دولت لیبریا برای تکمیل پالایشگاه این کشور از سازمان کمک‌های اقتصادی، نظر همگان به سوی شرکت ملی نفت ایران باشد.

لیبریا کشوری کوچک با جمعیتی حدود ۲ میلیون نفر در ساحل اقیانوس اطلس، یکی از کشورهای کوچک ساحل غربی قاره آفریقاست. شرکت امریکایی کوچکی در سال ۱۳۴۴ عملیات اجرائی ساخت یک پالایشگاه کوچک با ظرفیت ۱۵ هزار بشکه در روز را در نزدیکی پایتخت لیبریا آغاز کرده بود، اما چندی بعد، با بروز مشکلات عملیاتی، آن را

نیمه‌تمام رها کرد. نیاز دولت لیبریا به پالایشگاه و مشکلات خاصی که در ادامه برای کارکنان آن پیش آمد، این کشور را به درخواست کمک از سازمان کمک‌های اقتصادیِ سازمان ملل متحد واداشت. شرکت ملی نفت ایران با تقاضای سازمان ملل موافقت و قباد فخیمی را در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۶ به‌عنوان کارشناس به این کشور اعزام کرد.

حضور قباد فخیمی در لیبریا مدت زمان ۲ هفته به طول انجامید. او در این مدت تلاش کرد تا اطلاعات لازم را در اختیار یک جوان آلمانی که به‌عنوان کارشناس اقتصاد از طرف سازمان ملل به این کشور اعزام شده بود قرار دهد. این شخص وظیفه حل و فصل مسئله پالایشگاه را بر عهده داشت. قباد فخیمی در کتاب سی سال نفت ایران درباره نتایج سفر خود می نویسد:

«به اتفاق کارشناس آلمانی چندین بار از پالایشگاه دیدن کردم و در هر مورد من سعی می کردم توضیحات لازم بدهم تا بحد احتیاج با مسائل پالایشگاه آشنا شود. مشکل اصلی آن بود که اولا مصرف فراورده‌های نفتی در لیبریا به‌اندازه‌ای نبود که تولید ۱۵۰۰۰ بشکه در روز را جذب نماید. ثانیاً پالایشگاه بیشتر با هدف آزمایش کاربرد کارخانه اچ اویل یعنی تصفیه نفت سنگین ساخته شده بود، بنابراین خوراک کارخانه از نوع نفت سنگین در نظر گرفته شده بود. در لیبریا هیچ‌کس با مسائل پالایشگاه آشنا نبود و چون شرکت سازنده، پالایشگاه را تعطیل و محل را ترک کرده بود. وزارت صنایع لیبریا مایل بود بداند که باید چه روشی برای حل این مشکل دنبال کند... معلوم بود علاوه بر مشکلات عملیاتی مربوط به کارخانه اچ‌اویل موضوع قیمت‌گذاری نفت خام تحویلی به پالایشگاه که به مراتب از قیمت‌های عادی بازار بالاتر بود. مهم‌ترین عامل بالا بودن قیمت فراورده‌ها، بالا بودن هزینه، کسر درآمد، نارضایتی دولت لیبریا و تعطیل پالایشگاه محسوب می‌شد. برای کارشناسان آلمانی مشکلات مربوط به بازار بین‌المللی نفت و اقدام مستقل لیبریا برای استفاده از پالایشگاه توضیح داده شد و توصیه گردید بهترین کار آن است که با شرکت تصفیه نفت لیبریا مذاکره نموده و ترتیبی اتخاذ شود که آن شرکت پالایشگاه را بدون کارخانه اچ‌اویل راه‌اندازی نموده و پس از آن مشکلات اقتصادی پالایشگاه را ممکن است درنتیجه وارد نمودن نفت خام گران‌قیمت و هزینه پالایشگاه ایجاد شود، بصورت مرضی‌الطرفین حل‌وفصل نمایند. چنانچه شرکت نتواند نفت خام ارزان تر تحویل دهد دولت لیبریا می‌تواند با تماس با کشورهای تولیدکننده نفت مانند شرکت ملی نفت ایران این مشکل را حل نماید و در زمینه مسئله حمل نفت خام اطلاعات مربوط به شرکت واردینیانیس را در اختیارش قرار دادم تا هر وقت لازم بود از آن طریق بتواند حداقل قیمت را برای حمل نفت ارزیابی نماید.»

ایران و یونان

ایـران و یونـان در دوره پهلـوی روابـط سیاسـی و اقتصـادی نزدیکـی نداشـتند. علـت را بایـد در مسـائل سیاسـی جسـتجو کـرد. ارتـش یونـان دولـت را برکنـار کـرده بـود و ایـن مسـئله بـرای دولـت ایـران خوشـایند نبـود، امـا جهت‌گیری‌هـای سیاسـی در روابـط دو کشـور، چنـدان تأثیـری بـر تبـادل دانـش فنـی آنهـا بـا هـم نداشـت. دانـش فنـی و توانمنـدی شـرکت ملـی نفـت در دهـه ۱۳۴۰ به‌گونـه‌ای بـود کـه پیشـنهادهای گوناگونـی بـرای توسـعه همـکاری دریافـت می‌کـرد و چنانچـه توجیـه فنـی و اقتصـادی داشـت، بـه آن توجـه و پذیرفتـه می‌شـد. اواسـط سـال ۱۳۴۷، دولـت یونـان از شـرکت ملـی نفـت درخواسـت کـرد یکـی از کارشناسـان خـود را بـرای مشـاوره در کارخانـه روغن‌سـازی بـه ایـن کشـور اعـزام کنـد. قبـاد فخیمـی کـه تجربـه خوبـی در راه‌انـدازی کارخانـه روغن‌سـازی و اداره آن در ایـران و هنـد داشـت، بـرای ایـن مأموریـت انتخـاب و در دی‌مـاه ۱۳۴۷ عـازم یونـان شـد.

یونـان بـه دلیـل مجـاورت بـا دریـای مدیترانـه دارای نـاوگان کشـتی‌های حمـل نفـت خـام بـود. مذاکـرات نفتـی ایـران بـا یونـان در زمینـه تصفیـه و پالایـش بـه نتیجـه نرسـید و فقـط بـه انعقـاد قـراردادی بـرای همـکاری بـا شـرکت ملـی نفتکـش ایـران منتهـی شـد.

بختیار، ساواک و نفت (۱۳۴۵ ـ ۱۳۴۹)

تیمـور بختیـار در بهمن‌مـاه ۱۳۳۹ ش بـه امریـکا سـفر کـرد. او حامـل پیامـی از جانـب شـاه بـرای کنـدی بـود. او بـه جـز پیغـام شـاه، دربـاره فسـاد سرسـام‌آور دسـتگاه اداری ایـران و ناتوانـی شـاه در اداره اوضـاع و چاره‌جویـی بـرای آن، بـا کنـدی صحبـت کـرد. خبـر مباحثـه بختیـار و کنـدی قبـل از برگشـت بختیـار بـه ایـران بـه گـوش شـاه رسـید و بختیـار جایـگاه خـود را نـزد شـاه از دسـت داد. او پـس از بازگشـت بـه ایـران از ریاسـت سـاواک برکنـار شـد.

دیدارهـای پرسـروصدای بختیـار و انتقـاد از دولـت در محافـل مختلـف تکـرار می‌شـد. علـی امینـی از شـاه خواسـت بـا حبـس بختیـار موافقـت کنـد، امـا شـاه معتقـد بـود تبعیـد بهتـر اسـت. چنـدی بعـد بختیـار بـه رم و از آنجـا بـه ژنـو رفـت. خبـر اقدامـات بختیـار بـر ضـد شـاه جنجالـی شـد و شـاه همـه امـوال او را مصـادره کـرد. او در سـال‌های ۱۳۴۷ تـا ۱۳۴۹ بـر ضـد دولـت پهلـوی در خـارج از ایـران فعالیـت زیـادی داشـت. حتـی عوامـل نفـوذی سـاواک در گـروه بختیـار گـزارش دادنـد او بـه وسـیله روابـط قومـی خـود، در شـرکت نفـت و بـه ویـژه مسجدسـلیمان در پـی طراحـی اقدامـات خرابکارانـه علیـه رژیـم اسـت. سـاواک کسـانی را کـه بـا بختیـار مرتبـط بودنـد، دقیقـاً نمی‌شـناخت، ولـی مطمئـن بـود او بـا نیروهایـی معتبـر و قدرتمنـد در شـرکت

نفت ارتباط دارد. بنابراین، عملیاتی گسترده را برای شناسایی عوامل بختیار در نفت جنوب آغاز کرد[1] و فهرستی از آشنایان، بستگان، دوستان و افراد مشکوک به رابطه با بختیار تهیه و درباره تک تک آنها تحقیق کرد. فهرست شامل نام بستگان تیمور بختیار بود که در طی هشت سال پیمانکاران شرکت ملی نفت بودند؛ اشخاصی مانند فرهاد سرداریان، رضاقلی ایلبگی، امیرحشمت ایلبگی، ستار دانشور، حسین طهماسبی راکی، آقا رستم محمدی، البرز پناهی و ...[2]

شرکت‌های عامل از اواخر دهه ۱۳۳۰ با طرح خصوصی‌سازی، پیمانکاری بومی و واگذاری کارهای غیر فنی به اهالی خوزستان که عالیخانی (وزیر اقتصاد) پیشنهاد کرده بود، بخشی از کارهای خود از جمله ساختمان‌سازی، حمل‌ونقل و نگهبانی را برون‌سپاری و در سال‌های ۱۳۳۹ و۱۳۴۰ زمینه نفوذ این افراد را به‌عنوان پیمانکار به شرکت ملی نفت هموار کرده بود.

همچنان که قدرت سازمان امنیت پس از بختیار رو به افزایش بود، در امور نفتی هم مداخله بیشتری کرد. این موضوع نه خوشایند دولت بود و نه مدیران نفتی. هنگامی که در ۱۸ تیر ۱۳۴۰ سازمان امنیت تقاضای خرید و صدور نفت از طرف یک شرکت لبنانی را به شرکت ملی نفت ارائه کرد، هویدا که سرپرست امور اداری بود، با واکنشی تند، تذکر داد که این قبیل امور ارتباطی به سازمان امنیت ندارد.[3]

پروژه پالایشگاه‌های صادراتی (۱۳۵۲)

دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نفت و افت‌وخیز قیمت آن نقش بسیاری در اقتصاد ایران داشت. در دهه ۵۰ و در پی نوسان رو به رشد قیمت نفت، تغییرات مهمی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران بروز کرد. گران شدن نفت سیل پیشنهادهای همکاری نفتی را از سوی کشورهای مصرف‌کننده به کشورهای تولیدکننده سرازیر کرد. ایران از جمله

۱. یکی از مهم‌ترین پرونده‌های دهه چهل خورشیدی سازمان ساواک، مقابله با نفوذ تیمور بختیار بود. در ابتدای دهه چهل خورشیدی سپهبد تیمور بختیار در پی اختلافاتی با شاه از ریاست ساواک برکنار و از کشور خارج شد. وی پس از خروج از کشور تلاشهای زیادی برای سرنگونی شاه و یارگیری از داخل کشور کرد. «تیمور» به قصد ضربه زدن به شاه در عراق مقر فرماندهی احداث کرد و رادیویی در اختیار گرفت و تلاش کرد تا با استفاده از ارتباطات و نفوذ خود مخالفان شاه را گردهم آورد. تیمور بختیار سرانجام در سال ۱۳۴۹ در استان دیاله عراق به هنگام شکار ترور شد.

۲. نتیجه تحقیقات ساواک در مسجدسلیمان، گزارش ۲۹ آبان و ۱۵ بهمن ۱۳۴۵.

۳. صورت‌جلسه هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، ۱۸/ ۱۳۴۰/۴.

کشورهایی بود که از شرکت‌های امریکایی به ویژه شل و شرکت‌های آلمانی و ژاپنی پیشنهاد همکاری نفتی دریافت کرد. در پاسخ، ایران طرح پیشنهادی خود مبنی بر ایجاد پالایشگاه صادراتی در ایران و با ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه در روز را مطرح کرد. طرف‌های امریکایی خیلی زود موافقت کردند و تفاهم‌نامه اولیه امضاء و مبادله و پس از آن تفاهم‌نامه‌هایی با شرکت‌های ژاپنی و آلمانی منعقد شد. قرار بود ۳ پالایشگاه بزرگ صادراتی هر یک به ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه در روز با مشارکت شرکت‌های امریکایی، به ویژه شِل، شرکت‌های اروپایی (آلمان) و ژاپن در ایران احداث و فراورده‌های تولیدی به این کشورها صادر شود.

پس از اقدامات و آمادگی اولیه، در بهمن‌ماه ۱۳۵۳، خبری ناگهانی مدیران شرکت نفت را حیرت‌زده کرد. شرکت شل با ارسال تلکسی به شرکت ملی نفت ایران اطلاع داد: «با کمال تأسف، به اطلاع می‌رساند قرارداد مورد نظر در هیئت‌مدیره شِل امریکا مطرح و درنهایت با آن موافقت نشد.» چنین تغییر ناگهانی در سیاست یک شرکت بزرگ نفتی بسیار غیرمنتظره بود. پس از آن طرح پالایشگاه‌های صادراتی با مشارکت آلمان و ژاپن هم به همان سرنوشت دچار شد.

انعقاد قرارداد با عربستان سعودی و ایجاد سه پالایشگاه صادراتی در داخل و یک پالایشگاه تصفیه و توزیع با شرکت شِل در شرق امریکا، به گمانه‌زنی‌ها پایان داد. شرکت شل که شرایط را در عربستان مناسب‌تر می دید، قرارداد با ایران را لغو کرد. عربستان به سوی جایگزین شدن با شرکت ملی نفت ایران در طرح‌های پالایشگاه‌های صادراتی، تصفیه و توزیع نفت و فراورده‌های نفتی پیش می‌رفت.

شرکت ملی نفتکش (۱۳۵۴)

از نخستین اقدامات مدیران پس از ملی شدن، تأسیس شرکتی برای سامان دادن به امور انتقال محموله های نفتی بود. با چنین اندیشه‌ای، پایه‌های شرکت ملی نفتکش بنیان گذاشته شد. در سال های ملی شدن نفت، به دلیل تحریم نفت ایران، ناوگان‌های نفت کش فعالیت خاصی نداشتند. با امضای قرارداد کنسرسیوم و افزایش صادرات نفت ایران، بر فعالیت این واحد افزوده شد. سال ۱۳۵۴، با مشارکت شرکت بی. پی و تأمین سرمایه لازم، بر تعداد نفتکش‌ها افزوده و به شرکتی مستقل با اساسنامه و هیئت‌مدیره تبدیل شد و پس از انقلاب، مالکیت شرکت به دولت جمهوری اسلامی انتقال یافت.

فعالیت‌های اکتشافی در حوزه کنسرسیوم

در پی انعقاد قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳، دو شرکت عامل «اکتشاف و تولید» و «تصفیه نفت خام» در ایران تشکیل شد که به نوعی، پیمانکار شرکت ملی نفت ایران بودند. سهامداران کنسرسیوم در کنار این دو شرکت، شرکتی با عنوان «خدمات نفت ایران» ایجاد کردند. شرکت خدمات نفت، واسطه خدمات مختلف مهندسی، استخدام نیروهای غیر ایرانی و تهیه ابزارآلات و ماشین‌های مختلف بود. در چارچوب قرارداد کنسرسیوم، همه عملیات حفاری، اکتشاف و تصفیه نفت خام به توسط شرکت‌های عامل و بدون دخالت ایرانی‌ها صورت می‌گرفت و ایرانی‌ها حق هیچ‌گونه اظهارنظر درباره میزان تولید، قیمت نفت فروخته‌شده و حتی برنامه‌های توسعه‌ای را نداشتند و تمام این امور در حوزه عملکرد شرکت‌های عامل قرار داشت. اعضای کنسرسیوم میزان تولید هر سال را به دفتر مرکزی پیشنهاد می‌کردند. کمترین پیشنهاد تولید همواره متعلق به شرکت‌های «گلف» و «استاندارد کالیفرنیا» بود. این شرکت‌ها هر سال نفت زیادی از کشورهای شرقی استخراج می‌کردند و تمایل چندانی به تولید بیشتر از حوزه نفت ایران نداشتند. شرکت انگلیس(BP) همواره بالاترین پیشنهاد را ارائه می‌داد. هیئت‌مدیره شرکت‌های عامل، برای جلوگیری از بروز هرگونه مشکلی، همواره سعی می‌کرد میزان تولید سالانه را بر اساس برنامه پیشنهادی شرکت‌های استاندارد نیوجرسی و شرکت‌های فرانسوی تنظیم کند که موضعی میانه داشتند.

شرکت‌های معاملاتی نفت را می‌خریدند و سپس به شرکت‌های وابسته یا مشتریان مستقل در بندرها می‌فروختند. شرکت‌های عامل هزینه تولید و تصفیه به اضافه مبلغ یک شیلینگ برای هر مترمکعب نفت تولید و تصفیه‌شده را به‌عنوان حق‌الزحمه از شرکت‌های معاملاتی دریافت می‌کردند. شرکت‌های عامل هم منافع حاصل از خرید و فروش را به شرکت‌های مادر تحویل می‌دادند. ۵۰ درصد سود شرکت‌های معاملاتی بابت مالیات به دولت ایران تعلق می‌گرفت. تفاوت قرارداد کنسرسیوم و شرکت‌های عامل با سایر قراردادهای نفتی حوزه خلیج‌فارس در همین نکته نهفته بود. قرارداد کنسرسیوم با وجود تبلیغاتی که دولت ایران درباره مزایای آن می‌کرد، هم‌ردیف سایر قراردادهای خاورمیانه بود. تنها تفاوت این قرارداد تنظیم آن در چارچوب اصل ملی شدن صنعت نفت بود.

شرکت‌های عامل به نمایندگی از اعضای کنسرسیوم عملیات اجرائی در حوزه قرارداد

را بـر عهـده داشـتند و هرسـاله گزارشـی جامـع از عملیـات حـوزه قـرارداد را بـه دفتـر لنـدن ارسـال می‌کردنـد. بنابرایـن یکـی از بهتریـن منابـع بـرای آشـنایی بـا نحـوه عملکـرد کنسرسـیوم در ایـران، مطالعـه گـزارش سـالانه شـرکت‌های عامـل اسـت. گـزارش کنسرسـیوم گویـای میـزان فعالیـت کارشناسـان در بخش‌هـای مختلـف اسـت. سـهامداران ایـن شـرکت‌ها در اندیشـه کسـب بیشـترین درآمـد بودنـد. ایـن هـدف نیـز تنهـا در سـایه یـک برنامه‌ریـزی دقیـق حاصـل می‌شـد. بـه همیـن علـت در گزارش‌هـای ایـن شـرکت بـه شفاف‌سـازی فراینـد کارهـای انجام‌شـده بسـیار توجـه شـده اسـت.

اکتشاف در مسجدسلیمان

در سـال ۱۳۳۴ رئیـس کل اکتشـاف و تولیـد در آبـادان مسـتقر شـد تـا عملیـات اکتشـافی را آغـاز کنـد. پـس از تصویـب برنامـه نقشـه‌برداری در حـوزه قـرارداد، اولیـن گـروه اکتشـافی در ماه‌هـای پایانـی سـال ۱۳۳۴ بـه ایـران آمـد و در مسجدسـلیمان مسـتقر شـد. مدیریـت اکتشـاف در حـوزه کنسرسـیوم، بـا تقسـیم اعضـا نواحـی سـاحلی بندرعبـاس و بوشـهر در جنـوب و لرسـتان در جنـوب غـرب ایـران را بـرای آغـاز عملیـات اکتشـافی در نظـر گرفتـه بـود. موتـور جسـتجو و اکتشـاف مخـازن جدیـد نفتـی، پـس از چنـد سـال خاموشـی، بـار دیگـر در جنـوب غـرب ایـران روشـن شـد و صنعـت نفـت جانـی دوبـاره گرفـت. پـس از تهیـه مقدمـات و برپایـی دسـتگاه‌های مخابراتـی، گروهـی از زمین‌شناسـان ایرانـی و خارجـی، در نواحـی سـاحلی میـان بنـدر لنگـه و بندرعبـاس مشـغول بـه کار شـدند و تـا مـاه دسـامبر (آذر ۱۳۳۵) کار نقشـه‌برداری را انجـام دادنـد، کاری کـه بـس دشـوار بـود. مطالعـات چینه‌شناسـی دربـاره طاقدیس‌هـای نزدیـک بنـدر لنگـه بـا دقـت و جدیـت بـه پایـان رسـید و گـروه در ادامـه متوجـه سـاختمان طبقـات کوه‌بـان در بنـدر لنگـه شـد.[1]

بعـد از اتمـام عملیـات کوه‌بـان در بنـدر لنگـه، زمین‌شناسـان تجهیـزات خـود را در دی‌مـاه ۱۳۳۵ ش / ژانویـه ۱۹۵۷ م بـه نواحـی دیگـری از بندرعبـاس منتقـل کردنـد. دو گـروه لرزه‌نـگاری نیـز بـه محلـی نزدیـک گنـاوه در شـمال بنـدر بوشـهر اعـزام شـد تـا وضـع طبقـات و سـاختمان‌های زیرزمینـی آنجـا را مطالعـه کنـد. انفجارهـای مصنوعـی گـروه لرزه‌نـگاری نویدبخـش آینـده‌ای خـوب در منطقـه بـود. مطالعـات تـا پایـان سـال در اطـراف بینـک و بی‌بـی حکیمـه ادامـه یافـت. گـروه متخصـص توپوگرافـی نیـز بـا اندکـی فاصلـه کار نقشـه‌برداری از سـواحل میـان بوشـهر و بندرعبـاس را شـروع کردنـد. بـه ایـن ترتیـب، خشـت‌های اول تبدیـل

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۳۵.

ایـن مناطـق بـه یکـی از بزرگ‌تریـن تولیدکننـدگان نفـت جهـان پایه‌گـذاری شـد. مناطقـی کـه تـا پیـش از آن، از هرگونـه تکاپـو و نشـانه حیـات صنعتـی بـه دور بـود، در مسـیر تبدیـل شـدن بـه مکانـی بـرای قدرت‌نمایـی ایـران درصحنه‌هـای جهانـی قـرار گرفـت. در سـال ۱۳۳۶، دو اردوگاه اکتشـافی مجهـز بـا دسـتگاه‌های مخابراتـی رادیویـی و دیگـر ابـزار کار در سـواحل خلیج‌فـارس، نزدیـک بوشـهر و بندرعبـاس برپـا شـد. تـا اواخـر سـپتامبر (اوایـل مهـر) اردوگاه‌هـای دیگـری هـم در مجـاورت آن مسـتقر شـد.

طبیعـت خشـک و سـوزان جنـوب، در کمتـر از چنـد مـاه سـکونتگاه موقتـی کارشناسـانی شـد کـه در سـودای کشـف نفـت بـه هـر جـا سـر می‌زدنـد. چادرهـای برافراشـته ایـن گروه‌هـا زندگـی را بـه ایـن نواحـی آورد. ۸ گـروه اکتشـاف، شـامل ۲ گـروه زمین‌شـناس، ۳ گـروه توپوگـراف و ۳ گـروه ژئوفیزیـک در اراضـی سـاحلی خلیج‌فـارس بـه عـرض ۸۰ کیلومتـر و در فاصلـه هـزار و ۲۴۰ کیلومتـری میـان اهـواز و بندرعبـاس، نزدیـک بـه آخریـن حـدّ جنوبـی حـوزه قـرارداد، فعالیـت خـود را آغـاز کردنـد. در ادامـه عملیـات سـال قبـل، گروهـی از زمین‌شـناس، جهـت تکمیـل مطالعـات چینه‌شناسـی در اطـراف بندرعبـاس و گروهـی دیگـر میـان گچسـاران و بنـدر گنـاوه مسـتقر شـدند. ۳ گـروه توپوگرافـی نیـز کار نقشـه‌برداری در مناطـق سـاحلی میـان بنـدر بوشـهر و بنـدر لنگـه را بـه دسـت گرفتنـد. ۲ گـروه لرزه‌نـگاری، یکـی در اطـراف بندرعبـاس و دیگـری در کـوه مونـد، نزدیـک گنـاوه دنبالـه عملیـات سـال پیـش از ایـن را پـی گرفتنـد. عملیـات ثقل‌سـنجی در اراضـی میـان اهـواز و آبـادان نیـز در همیـن سـال آغـاز شـد. اطلاعـات دریافتـی بـه وسـیله سـیگنال‌های مختلـف حکایـت از وجـود مخـازن پرنفـت در ایـن نواحـی داشـت.

بـرای آسـان شـدن عملیـات لرزه‌نـگاری و مطالعـات و آزمایش‌هـای لازم در نواحـی صعب‌العبـور، ماننـد بی‌بـی حکیمـه نزدیـک گنـاوه، در اردیبهشـت‌ماه دو فرونـد هلیکوپتـر وارد حـوزه قـرارداد شـد. ایـن هلیکوپترهـا در مـدت ۶ هفتـه ۱۱ هـزار کیلومتـر پـرواز و بیـش از ۹۰ تـن تجهیـزات گروه‌هـای مختلـف را جابه‌جـا کردنـد و کار در ایـن نواحـی تـا حـد زیـادی سـرعت گرفـت.[۱]

از قشم تا دشت آبادان

سـال ۱۳۳۷ سـالی پرتکاپـو بـرای کاوشـگران گـروه کنسرسـیوم بـود. آنان قصـد داشـتند درباره اراضـی بندرلنگـه و بندرعبـاس بیـش از گذشـته مطالعـه کننـد. تردیـدی کـه دربـاره دشـت اهـواز وجـود داشـت، اختـلاف نظـر میـان کارشناسـان را بیشـتر کـرد. آنهـا در پـی پاسـخ بـه سـؤالاتی

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۳۶.

از ایـن دسـت بودنـد: آیـا حـوزه نفتـی دشـت آبـادان و دشـت دزفـول بـه یکدیگـر مرتبـط اسـت؟ ایـلام، لرسـتان و نفتشـاه چطـور؟ در حالـی کـه کارشناسـان ارشـد در مسجدسـلیمان مشـغول بحـث و جـدل بودنـد، عملیـات زمین‌شناسـی در ناحیـه میـان بندرلنگـه و بندرعبـاس و اراضـی میـان گچسـاران و خلیج‌فـارس (کوه‌سـفید) ادامـه داشـت. حفاری‌هـای اکتشـافی در شـش نقطـه در حـوزه نفتـی اهـواز و منطقـه کـوه بینـک (چـاه شـماره ۱ در شـمال بوشـهر) پیگیـری شـد. چنـد گـروه نقشـه‌بردار توپوگرافـی، محاسـبات مثلثاتـی را انجـام دادنـد تـا نقشـه‌هایی را کـه از مناطـق در حـال تولیـد تهیـه شـده بـود، بـه یکدیگـر مرتبـط کننـد. عکس‌بـرداری هوایـی از بیشـتر قسـمت‌های حـوزه قـرارداد بـا اسـتفاده از یـک هواپیمـای دوموتـوره انجـام شـد.

در اواخـر سـال ۱۳۳۷، کنسرسـیوم سـعی کـرد دامنـه فعالیـت خـود را گسـترش دهـد. هم‌زمـان، چنـد گـروه بـه نواحـی مختلـف اعـزام شـد. یـک گـروه لرزه‌نـگار بـرای عملیـات لرزه‌نـگاری و برداشـت سـیگنال از لایـه زیریـن زمیـن بـه آغاجـاری، گروهـی دیگـر بـرای حـل پـاره‌ای از مسـائل حفـاری توسـعه‌ای بـه منطقـه‌ای در نزدیکـی بندرعبـاس و چنـد گـروه حفـاری بـرای حفـر چاه‌هـای اکتشـافی بـه بی‌بـی حکیمـه، میـان گچسـاران و سـاحل دریـا، میشـداغ و عین‌سـرای در شـمال غـرب اهـواز اعـزام شـد.[1]

اکتشاف در ساحل شمالی خلیج‌فارس

جسـتجوی دقیـق بـرای کشـف ذخایـر جدیـد نفتـی در سـال ۱۳۳۸ نیـز ادامـه یافـت. گروه‌هـای مختلـف اکتشـافی (لرزه‌نـگاری، ثقل‌سـنجی و نقشـه‌برداری) در نواحـی مختلـف حـوزه قـرارداد، از میشـداغ، پازنـان، لیشـتار، خیرآبـاد، گارنـگان، بوشـگان و کـوه ایرچـه تـا دشـت‌های وسـیع میـان جنـوب رود هندیجـان و رود منـد مشـغول کار بودنـد و بـرای بررسـی دقیـق زمین‌شناسـی، نقشـه‌های توپوگرافـی از طـول خـط سـاحلی خلیج‌فـارس میـان بنـدر لنگـه و کنـگان تهیـه می‌کردنـد.

کارشناسـان سـازمان نقشـه‌برداری کشـور بـا مسـاعدت و همکاری‌هـای فنـی شـرکت اکتشـاف (کنسرسـیوم)، عملیـات مثلث‌بنـدی میـان اهـواز و همـدان را تکمیـل کردنـد. حفـاری اکتشـافی چـاه شـماره ۱ بینـک تـا ۲۱ تیـر ۱۳۳۸ ادامـه یافـت و بـه عمـق ۱۰ هـزار و ۸۲۲ فوتـی رسـید. ایـن حـوزه در سـال ۱۳۳۷ و بعـد از بررسـی کارشناسـی به‌عنـوان یـک مخـزن پرنفـت تأییـد شـده بـود. حفـاری چـاه اکتشـافی شـماره ۲ منـد نیـز تـا پایـان سـال ۱۳۳۸ ادامـه یافـت. همچنیـن بـه منظـور برنامه‌ریـزی بـرای فعالیـت سـال بعـد، یـک قـرارداد حفـاری بـرای حفـر

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۳۷.

یـک حلقـه چـاه اکتشـافی (بـه نـام چـاه شـماره ۱) در منطقـه سـورو در نزدیکـی بندرعبـاس منعقـد شـد.[۱]

اهواز در مرکز توجه

سـرانجام تلاش‌هـا بـه ثمـر نشسـت و کارشناسـان بـه وجـود نفـت در حـوزه اهـواز، بینـک و پازنـان یقیـن یافتنـد. اگرچـه ایـن مناطـق در حـوزه قـرارداد کنسرسـیوم قـرار داشـت و شـرکت ملـی نفـت نظـارت یـا دخالتـی بـر انجـام یـا برداشـت آن نداشـت، کارشناسـان ایرانـی در اتـاق فکـر شـرکت اکتشـاف و در صحنـه عملیـات حضـور داشـتند. دو دسـتگاه حفـاری، سـه گـروه لرزه‌نـگار، یـک گـروه ثقل‌سـنج، دو گـروه زمین‌شـناس و دو گـروه نقشـه‌بردار، بـا نظـارت کارشناسـان بـه نواحـی مختلـف اعـزام شـدند و هـر یـک در حـوزه فعالیـت خـود عملیـات اجرائـی را بـا قـدرت آغـاز کردنـد. حفـاری چـاه شـماره ۲ منـد در حوالـی بوشـهر بعـد از ۴ هـزار و ۱۲۷ متـر حفـاری نافرجـام بـود. برخـلاف انتظـار، نفـت ایـن چـاه بـه میـزان تجـاری نبـود و حفـاران ادامـه حفاری‌هـا را متوقـف کردنـد.

حفـاری چـاه شـماره ۱ سـورو در سـال ۱۳۳۹ آغـاز شـد. قـرارداد حفـاری ایـن منطقـه، سـال ۱۳۳۸ منعقـد شـده بـود. بعـد از حفـر ۳ هـزار و ۴۷۷ متـر، ناگهـان گاز بـا فشـار از چـاه فـوران کـرد. چنـد روز طـول کشـید تـا کارشناسـان توانسـتند چـاه را مهـار کننـد. وجـود مخازنـی از گاز در لایه‌هـای مختلـف زمین‌شناسـی، حفـاران را بـه کشـف نفـت در لایه‌هـای زیریـن امیـدوار کـرد. حفاری‌هـا ادامـه یافـت و تـا پایـان سـال بـه عمـق ۴ هـزار و ۴۲۲ متـر رسـید. گـروه طبـق برنامـه از اسـفندماه، حفـاری چـاه شـماره ۵ پازنـان را آغـاز کـرد.

طبـق گـزارش کنسرسـیوم، فعالیـت گروه‌هـای مختلـف نقشـه‌بردار نیـز هم‌زمـان در نقـاط مختلـف پیگیـری شـد. بـار دیگـر گروه‌هایـی از کارشناسـان ثقل‌سـنج بـا دسـتگاه‌های خـود بـه قشـم و منطقـه شـیخ شـعیب اعـزام شـدند، بـا ایـن تفـاوت کـه ایـن بـار دریـا هـدف آنهـا بـود. واحـد اکتشـاف کنسرسـیوم تـلاش کـرد محـدوده منطقـه نفتخیـز گچسـاران را مشـخص کنـد و سلسـه عملیـات نـگارش انکسـار لـرزه را در ایـن منطقـه آغـاز کـرد. در ادامـه، در محیسـنات، کوپـال و بی‌بـی حکیمـه، مشـابه همیـن عملیـات صـورت گرفـت. لرزه‌نـگاری انعکاسـی در دشـت‌های میـان اهـواز و آبـادان و جزایـر اطـراف قشـم تـا جزیـزه خـارگ انجـام شـد. یـک گـروه توپوگرافـی نیـز بـه دشـت‌های آبـادان و دزفـول اعـزام شـد تـا نقشـه‌های ۱۰۰۰۰: ۱ تهیـه کنـد. کنسرسـیوم بـه تدریـج فعالیـت خـود را تـا حوالـی فـارس گسـترش داد.

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۳۸.

سال ۱۳۴۰، چهار منطقه جنوب فارس، آغاجاری، اهواز و گچساران هدف عملیات ژئوفیزیکی و لرزه‌نگاری قرار گرفت. نقشه‌برداری و عکس‌برداری هوایی ادامه یافت و نقشه‌هایی با مقیاس ۱:۵۰۰۰۰ تهیه شد. با توجه به اهمیتی که مناطق اهواز، آغاجاری، پازنان، لیشتر و گچساران داشت، برای بار سوم گروه‌های نقشه‌بردار عازم این مناطق شدند. اگرچه تا سال ۱۳۴۰ کنسرسیوم برای حفاری چاه شماره ۱ سورو بیش از ۲۹۵ میلیون و ۲۶۰ هزار ریال هزینه کرده بود، در نهایت از وجود نفت در این چاه ناامید شد.

اولین گروه حفاران در سال ۱۳۴۰ به جزیره لاوان رفتند و کار خود را از ۱۹ فروردین‌ماه آغاز کردند و تا تیرماه ادامه دادند. هرچه چاه عمیق‌تر می‌شد، رسیدن به نفت ناممکن‌تر می‌شد. مردادماه، پایان عملیات حفاری در عمق ۳ هزار و ۱۸۶ متری اعلام شد. کنسرسیوم برای حفر این چاه بیش از ۱۴۳ میلیون و ۲۲۰ هزار ریال هزینه کرده بود.

جزایر قشم (چاه شماره ۴) و خارگ نیز میزبان گروه‌های حفاری بود. حفاری چاه شماره ۴ قشم در ۱۷ مهرماه و چاه شماره ۱ خارگ در ۲۰ مهرماه شروع شد. لاوان حفاران را ناامید کرد، اما در پازنان همه چیز مسرت‌بخش بود. چاه شماره ۵ پازنان به نفت رسید. هرچند، میزان نفت کشف‌شده کمتر از حد انتظار بود، امید برای کشف نفت در این منطقه را قوت داد. حفاران امیدوارتر از گذشته، محل جدیدی در فاصله ۳۲کیلومتری جنوب شرق چاه را برای حفاری انتخاب کردند.[۱]

نفت در خلف‌آباد

حفاری چاه شماره ۱ خلف‌آباد، ۱۷ شهریور ۱۳۴۰ آغاز شد. این چاه نخستین چاه در حوزه قرارداد بود که فقط بر پایه بررسی‌های ژئوفیزیکی حفاری می‌شد و به این دلیل بااهمیت بود. حفاری در چاه شماره ۶ اهواز نیز صحت اطلاعات لرزه‌نگاری را تأیید کرد. کاوشگران دیگر به وجود منابع عظیمی از نفت در این منطقه اطمینان یافته بودند. حفر چاه‌های شماره ۳۴ و ۳۵ در منتها الیه شمال غربی گچساران پایان پذیرفت و هر دو به منبع سرشاری از نفت رسید. در مهرماه، حفاری چاه شماره ۴۰ در فاصله ۸کیلومتری از چاه شماره ۳۸ شروع شد. در ۲۳ اسفندماه ۱۳۳۹، حفاری چاه شماره ۳۶ با هدف بررسی و تعیین مقدار مایع موجود در لایه‌های ماقبل مخزن آسماری آغاز شد. مقدمات کار برای حفر چند چاه اکتشافی در ناحیه مشتاق در ۸۰کیلومتری شمال غرب اهواز،

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۴۰.

چینه‌های منصوری در ۵۶کیلومتری جنوب غرب اهواز، کوه بوشگان در استان فارس در ۱۶۵کیلومتری شمال شرق گچساران مهیا بود.

لرزه‌نگاری انعکاسی، اساس کار کنسرسیوم

در سال ۱۳۴۱، دو گروه نقشه‌برداری مطالعه چینه‌های شمال و مغرب لار در استان فارس را آغاز کردند. برای اولین‌بار نقشه‌برداری از رگه‌های سطح‌الارضی دشت‌های میان اهواز و دزفول هم در همین سال انجام شد. نگاهی گذرا به گزارش این سال اطلاعاتی از مطالعات لرزه‌نگاری انعکاسی و انکساری به دست می‌دهد. با وجودی که لرزه‌نگاری انعکاسی از مدت‌ها پیش رواج یافته بود، کارشناسان کنسرسیوم همچنان از لرزه‌نگاری انکساری استفاده می‌کردند. بیشتر فعالیت گروه لرزه‌نگاری انکساری در دشت‌های میان اهواز و آبادان، دهدشت، چینه کرند و کوهپایه‌های بین لالی و مرز عراق بود. ادامه عملیات لرزه‌نگاری انعکاسی برای تعیین حدود رگه‌های سوسنگرد ـ منصوری که از سال پیش از این آغاز شده بود، پیگیری شد. کنسرسیوم که به دنبال تهیه یک نقشه جامع در مقیاس ۱۰۰۰۰: ۱ از میدان‌های نفت‌خیز بود، به یک هیئت زمین‌شناس دستور بررسی زمین‌شناسی در این مناطق را داد. عکس‌برداری هوایی از نیمه جنوب شرقی حوزه آغاز شد. چاه اکتشافی شماره ۱ خلف‌آباد نیز پس از ۲۴۹ روز حفاری در عمق ۱۰/۷۸۶ فوت به نفت رسید. هزینه عملیات اکتشافی هر ساله با توجه به نوع فعالیت آن نوسان داشت. طبق گزارشی که کنسرسیوم در پایان سال ۱۳۴۱ ارائه داد، هزینه جاری این سال در مجموع ۳۴۶ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال شد.[۱]

اکتشاف در اوج

شرکت‌های عامل سال ۱۳۴۲ را با مطالعات چینه‌شناسی و نقشه‌برداری در فارس و خوزستان آغاز کردند. در نیمه دوم سال مطالعات در لرستان و کردستان متمرکز شد. برای مطالعه دقیق‌تر در بی‌بی حکیمه، پازنان، عین سرای، ابوالفارس و دشت‌های خوزستان عملیات لرزه‌نگاری تکمیلی آغاز شد. سال ۱۳۴۲ به دلیل کشف منابع جدید نفتی در ناحیه کرنج، بی‌بی حکیمه، بوشگان در استان فارس و چاه شماره ۲ خلف‌آباد برای کنسرسیوم سالی درخشان بود. چاه شماره ۱ اهواز نیز در همین سال به گاز رسید.[۲]

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۴۱.

۲. همان، سال ۱۳۴۲. در همان سال بی بی حکیمه مجددا حفاری و مخزن تجاری از لایه آسماری ثابت شد.

طرح‌های مطالعاتی بیرون از لایه‌های بزرگ

گزارش عملیات اکتشافات سال ۱۳۴۳ حلقه مفقوده گزارش‌های کنسرسیوم است. بدون تردید، اکتشاف نفت در نواحی مختلف در این سال هم ادامه یافت. بررسی گزارش سال ۱۳۴۴ حاکی از این است که عملیات اکتشاف در این سال با جدیت ادامه یافت. فناوری نوین در حوزه نفت نیز به یاری انسان شتافت و نواحی نفتخیز جهان، در بررسی‌های اکتشافی در آستانه تحولی شگرف قرار گرفت. به موازات این تحولات، حوزه قرارداد کنسرسیوم نیز به دستاوردهایی جدید دست یافت. در این سال با پایان تقریبی کارهای اولیه اکتشافی، عملیات زمین‌شناسی و ژئوفیزیک، فعالیت بر اجرای طرح‌های ویژه مطالعاتی در بیرون از لایه‌های بزرگ متمرکز و هم‌زمان مطالعات تکمیلی در نواحی مختلف پیگیری شد. در همین اثنا، یک لایه نفت‌زای بزرگ در شمال شرق دزفول کشف شد. عملیات لرزه‌نگاری انکساری که از سال گذشته در نزدیکی شمال غرب مسجدسلیمان آغاز شده بود، ادامه یافت و وضع لایه‌های «لب‌سفید» مشخص شد. مطالعه دقیق آزمایشگاهی بر لایه‌های آسماری، سنگ آهک بنگستان از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در سال ۱۳۴۴ است.[۱]

شرکت‌های فرانسوی در جنوب

دو شرکت فرانسوی در سال ۱۳۴۵ پا به عرصه فعالیت‌های نفتی جنوب گذاشتند. عملیات سنجش انکساری در ناحیه جنوب بی‌بی حکیمه و سولابدر آغاز شد. در مهرماه که به تدریج گرمای طاقت‌فرسای خوزستان کاهش می‌یابد، گروهی از شرکت دو پروسپکسیون سیسیک در امتداد لایه نفت سفید مشغول کار شدند و سپس برای نقشه‌برداری به نواحی مارون و ملاثانی رفتند. عملیات زمین‌شناسی در این سال بیشتر به بررسی لایه‌های نفت‌زا در حوزه قرارداد متمرکز بود. اگرچه در حین مطالعات، بررسی لایه‌های چین‌خورده، شکسته و تأثیر نمک در تحولات لایه‌ها در استان فارس نیز از نظر دور نماند.[۲]

سال خوب نفت

سال ۱۳۴۶ را می‌توان سال نفت کنسرسیوم نامید. کنسرسیوم که با کشف منابع جدید در دو سال پیش از این توانسته بود بر میزان تولید نفت خود بیفزاید، فعالیت

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۴۴.
۲. همان، سال ۱۳۴۵.

اکتشـافی و توسـعه‌ای خـود را رشـد داد. ۸ حلقـه چـاه اکتشـافی در نواحـی مختلـف حفـاری شـد. در کیلورکریـم اولیـن چـاه در عمـق ۲/۳۵۶متـری بـه نفـت رسـید. خیلـی زود خبـر کشـف نفـت در منطقـه چشـمه‌خوش در ۲۴۰کیلومتـری اهـواز بـه گـوش رسـید. نفـت ایـن میـدان بسـیار سـنگین بـود و مقـداری زیـادی گوگـرد داشـت. کیفیـت نسـبتاً نامرغـوب نفـت و عمـق بیـش از ۳/۳۵۵متـری (۱۱/۰۰۰ فـوت) آن، تـا حـدی از ارزش آن می‌کاسـت. اکتشـافات سـال ۱۳۴۶ کنسرسـیوم بـه همین‌جـا ختـم نشـد. کشـف منابـع کوچـک گاز در ناحیـه پرسـیاه در ۳۵کیلومتـری مسجدسـلیمان و منبعـی جدیـد از نفـت در سوسـنگرد سـال خوبـی را بـرای کارشناسـان کنسرسـیوم رقـم زد. در واپسـین روزهـای سـال ۱۳۴۶، حفـر ۲ حلقـه چـاه اکتشـافی دیگـر یکـی در آب‌تیمـور در جنـوب اهـواز و دیگـری بـرای بررسـی طبقـات آهکـی بنگسـتان در زیـر لایه‌هـای آسـماری منطقـه نفتخیـز مـارون پیگیـری شـد.[1]

کشف نفت در آب‌تیمور، ماله‌کوه، شادگان و لب‌سفید

سـال ۱۳۴۷، مطالعـات بـر ویژگی‌هـای چینه‌هـا و لایه‌هـای زیریـن حـوزه قـرارداد تمرکـز یافـت. اطلاعـات چینه‌بندی‌هـا و طبقـات زیریـن زمیـن، توسـط دسـتگاه‌های لرزه‌نـگار در مناطـق مختلـف روی نوارهـای مغناطیسـی ضبـط و در تهـران پیـاده و بـه تصاویـر قابـل مشـاهده تبدیـل می‌شـد. کارشناسـان ژئوفیزیـک از ایـن تصاویـر بـرای تعییـن محـل دقیـق حفـاری اکتشـافی استفاده می‌کردنـد. بررسـی چینه‌هـای نمکـی جنـوب شـرق ایـران بـه مرحلـه پایانـی نزدیـک و نوعـی از مطالعـات ژئوشـیمیایی دربـاره سـنگ‌های نفـت آغـاز شـد. تعـداد دسـتگاه‌های حفـاری اکتشـافی در ایـن سـال از ۲ بـه ۳ واحـد رسـید. حفـر ۷ چـاه اکتشـافی کامـل شـد و در اواخـر سـال عملیـات حفـاری ۲ چـاه دیگـر ادامـه یافـت. لرزه‌نـگاری بیشـتر در دزفـول، قشـم و کیـش انجـام شـد. کشـف منابـع جدیـد نفتـی در آب‌تیمـور در ۱۹کیلومتـری جنـوب غـرب اهـواز،[2] ماله‌کـوه در شـمال شـرق لرسـتان،[3] شـادگان در دشـت خوزسـتان و لب‌سـفید در شـمال شـرق لالـی، کارنامـه درخشـانی در منابـع کشف‌شـده محسـوب می‌شـود.

۱. گزارش شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، ۱۳۴۶.

۲. در ادامـه عملیـات حفـاری در ایـن منطقـه در لایه‌هـای ایـلام ـ سـروک گـروه بنگسـتان، نفـت سـنگین پرگوگـردی از زمیـن بـه بیـرون فـوران کرد.

۳. مالـه کـوه در شـمال شـرقی لرسـتان، ۱۱۰ کیلومتـری شـمال اندیمشـک قـرار دارد. در ایـن میـدان لایـه‌ی نفتخیـز سـنگ آهـک آسـماری در سـطح قـرار دارد. هـدف اولیـه حفـاران در ایـن منطقـه، رسـیدن بـه لایه‌هـای ایـلام - سـروک بـود. بـه همیـن دلیـل حفـاری چـاه تـا عمـق ۵۹۹۳ فوتـی ادامـه یافـت. در جریـان حفـاری در لایـه‌ی ایـلام، منبـع گاز و در طبقـه‌ی سـروک نیـز سـتون کوچکـی از نفـت سـبک گوگـرددار کشـف شـد. بااین‌حـال، کـم بـودن فشـار ایـن نفتگیـر و برآمدگـی خـاک، مشـکلات بسـیاری را از نظـر توسـعه در پـی داشـت.

چاه شماره ۲۱ مارون، اولین چاه آزمایشی لایه نوع بنگستان، حفر شد و در عمق ۱۱ هزار و ۳۱۰ فوتی به لایه بنگستان برخورد کرد و حفر آن تا عمق ۱۴ هزار و ۶۶۰ فوتی ادامه یافت. در لایه بنگستان ستونی از نفت کشف و چاه حفرشده به‌عنوان یک چاه تولیدی، آماده بهره‌برداری شد. در سه‌قنات، سردارآباد خوزستان و جزیره کیش چند چاه اکتشافی حفر شد. حفر چاه شماره ۱ سردارآباد در پی بروز مشکلات مکرر در حفاری، در عمق ۱۲ هزار و ۷۹۸ فوتی (حدود ۸۰۰ فوت بالاتر از عمق پیش‌بینی‌شده سنگ آهک آسماری) متوقف شد. در دو چاه دیگر نشانه‌ای از وجود گاز یا نفت به دست نیامد. در پایان سال ۱۳۴۷، واحد اکتشاف و تولید کنسرسیوم کار حفر ۲ حلقه چاه، یکی برای آزمایش طبقه‌های ناشناخته جزیره قشم و دیگری برای بررسی طبقه عمقی سنگ آهک خامی در بی‌بی حکیمه را آغاز کرد.[۱]

کشف دو میدان نفت و گاز در ماله‌کوه و گورزین

مطالعات چینه‌های نمکی جنوب ایران در سال ۱۳۴۸ در حالی به پایان رسید که مطالعات ژئوشیمیایی سنگ‌ها با مخزن نفت، گاز و امور مربوط به مهاجرت نفت همچنان ادامه داشت. در نتیجه مطالعات ژئوشیمیایی، راه‌حل پراهمیتی برای برنامه‌های اکتشافی به دست آمد که پس از تکمیل، به عملیات اکتشافی در سال‌های بعد کمک ارزشمندی کرد. علاوه بر آن، پژوهشی دامنه‌دار در محدوده دزفول آغاز شد. هم‌زمان مطالعات دیگری در زمینه لایه‌شناسی و چینه‌نگاری در ناحیه ماله‌کوه لرستان صورت گرفت و دو گروه لرزه‌نگار، فعالیت خود را در محدوده دزفول و ماله‌کوه آغاز کردند. پس از تعطیلات موقت تابستانی، یک گروه لرزه‌نگاری کار را در لایه‌های زمین‌شناسی ناحیه پاریس و سوسنگرد آغاز کرد. در پاییز یک رشته عملیات مغناطیس‌سنجی هوایی نیز در محدوده شرقی دزفول صورت گرفت که طی آن حدود ۷ هزار کیلومتر پرواز هوایی انجام شد. در پایان سال ۱۳۴۸، این گروه به جنوب نقل مکان کرد و در بندرلنگه و بندرعباس عملیات خود را ادامه دادند. کشف دو میدان نفت و گاز در ماله‌کوه و ناحیه گورزین در این سال نتیجه ماه‌ها تلاش سه گروه حفاری بود.[۲]

زمین‌شناسی و لرزه‌نگاری در سال ۱۳۴۹ در فارس، لرستان و دشت دزفول ادامه یافت. تحقیقات و مطالعات درباره لایه‌ها و چینه‌های زمین‌شناسی در محدوده دزفول و نواحی لرستان، همراه با مطالعات زمین‌شیمی میسر بود. فعالیت‌های زمین‌فیزیکی

۱. گزارش‌های شرکت‌های عامل (کنسرسیوم)، سال ۱۳۴۷.
۲. همان، سال ۱۳۴۸.

(ژئوفیزیک) با یک گروه لرزه‌نگار که در خوزستان و فارس مشغول کار بودند، در این سال هم ادامه پیدا کرد. گروه تحقیقاتی لرزه‌نگاری مانند سال‌های پیش از آن برای کمک به حمل‌ونقل زمینی لوازم لرزه‌نگاری، از یک هلیکوپتر بهره بسیاری می‌بردند. در ناحیه مردابی شرق آبادان، حمل‌ونقل تنها با هلیکوپتر امکان‌پذیر بود. مطالعه درباره زمین‌شناسی سطحی برای ارزیابی طرح‌های حفاری اکتشافی که برای سال‌های بعد در حال انجام بود.

عملیات اکتشاف در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ در مناطق اهواز، ملاثانی، آغاجاری، غرب رودخانه کارون و جفیر انجام و هجده دکل حفاری در این مناطق به کار گرفته شد.

حفـــــاری (۱۳۳۴ ـ ۱۳۵۰)[1]

حفاران با دستگاه‌های حفاری کنسرسیوم دیرتر از کاوشگران و مهندسان مخازن به جنوب ایران رفتند. اولین گروه آنها دی و بهمن‌ماه ۱۳۳۳ عازم جنوب شدند. دستگاه‌های حفاری نیز در میانه سال ۱۳۳۴ به بندر خرمشهر رسید. دستگاه‌ها از شرکت‌های امریکایی اجاره و برای حفاری اکتشافی به منطقه بزرگ مسجدسلیمان، آغاجاری، نفت‌سفید و اهواز منتقل شد. سال ۱۳۳۴ پنج دکل حفاری و در دو نوبت به ایران انتقال یافت و در طول ۲۳ سال به تدریج بر شمار دکل‌ها افزوده شد. گاهی، دستگاه‌های حفاری برای حفر چاه‌های عراق به آنجا انتقال داده می‌شد و سپس به حوزه‌های نفتی ایران باز می‌گشت. بر حسب روایت پیشکسوتان نفت جنوب، ۲۵ دستگاه حفاری سنگین و سبک در سال ۱۳۵۶ در این منطقه در حال کار بود.

اگرچه حفاری چاه‌های شماره ۱ تا ۴ اهواز، یک چاه در هفتگل و یک چاه در نفت‌سفید وچاه شماره ۳۶ در آغاجاری، در سال ۱۳۳۴ شروع شد، سال ۱۳۳۵ آغاز همه‌جانبه عملیات حفاری به دست شرکت‌های عامل بود. در این سال حفاران به حفر چاه‌های اکتشافی در لالی، ۵ اهواز، ۳۰ آغاجاری[2] و نفت‌سفید مشغول بودند. یک دکل حفاری هم چاه‌های آغاجاری را عمیق و تکمیل می‌کرد.

سال ۱۳۳۶، در پایان عملیات زمین‌شناسی و لرزه‌نگاری، مناطق بیشتری برای حفر چاه‌های اکتشافی مشخص شد. دستگاه‌های حفاری به ۸ عدد افزایش و دو دکل

۱. آمار و ارقام این بخش از گزارش‌های شرکت‌های عامل و آرشیو شرکت ملی نفت ایران برداشت شده است.

۲. این چاه به‌منظور مشخص شدن محدوده‌ی مخازن آغاجاری در حدود ۱۰ کیلومتر خارج از حوزه‌ی مخازن اثبات‌شده حفر شد.

بـه گچسـاران اختصـاص یافـت. نتیجـه فعالیـت دکل‌هـا حفـر ۸ حلقـه چـاه در نفت‌سـفید، گچسـاران، آغاجـاری و اهـواز بـود. در نفت‌سـفید ۲ حلقـه چـاه بـه عمـق ۶ هـزار پـا حفـر شـد کـه هـر دو بـه نفـت رسـید. شـرکت‌های عامـل از هـر چـاه روزانـه ۷ هـزار و ۵۰۰ بشـکه نفـت اسـتخراج می‌کردنـد.

عملیـات حفـر چـاه شـماره ۱۲ در گچسـاران آغـاز شـد کـه هـدف از حفـر آن مشـخص‌کردن خـط تمـاس نفـت و آب در لایه‌هـای زیریـن زمیـن بـود. حفـاری ایـن چـاه کـه تـا تیرمـاه ادامـه داشـت، تـا عمـق ۱۰ هـزار و ۵۵۰ پایـی پیـش رفـت. چـاه شـماره ۳۰ آغاجـاری نیـز بـرای تعییـن حـد شـمال غربـی آغاجـاری حفـاری شـد و تـا ۳ هـزار پـا پایین‌تـر از سـطح بهره‌بـرداری مخـزن ادامـه یافت.

در نتیجـه کوشـش گـروه حفـاری در سـال ۱۳۳۶، ۲ حلقـه چـاه بهره‌بـرداری ۴۸ و ۴۷ در آغاجـاری بـه نفـت رسـید.[1] بـر خـلاف نفت‌سـفید و آغاجـاری، روزهـا تـلاش حفـاران در اهـواز بـدون نتیجـه پایـان یافـت. چـاه شـماره ۵ اهـواز کـه عمیق‌تریـن چـاه ایـران بـه شـمار می‌رفـت بـه نفـت نرسـید و تصمیـم گرفتـه شـد از ایـن چـاه به‌عنـوان یـک چـاه نظارتـی بـر آب مخـزن اسـتفاده شـود.[2]

فعّالیـت نهمیـن دسـتگاه حفّـاری در حـوزه قـرارداد در سـال ۱۳۳۷ آغـاز شـد. بـر اسـاس برنامـه، یـک دسـتگاه حفّـاری در نفت‌سـفید، ۳ دسـتگاه در آغاجـاری، ۳ دسـتگاه در گچسـاران و ۲ دسـتگاه در اهـواز و کوه‌بینـک مسـتقر شـد. ایـن میـزان کار، نیـروی انسـانی بیشـتری می‌طلبیـد. شـرکت‌های عامـل بـرای پیشـرفت کار، ضمـن افزایـش تعـداد کارکنـان، سـاعات کاری را نیـز افزایـش دادنـد. کارگـران گمنـام و متخصصـان برجسـته، همگـی دسـت بـه دسـت هـم دادنـد تـا کارهـا را بـا سـرعت بیشـتری بـه سـرانجام رسـانند. ۹ حلقـه چـاه توسـعه‌ای در مناطـق نفت‌سـفید، آغاجـاری و گچسـاران حفـر شـد. چـاه بهره‌بـرداری شـماره ۱۰ نفت‌سـفید بـا تـلاش دسـته‌جمعی کارگـران و مدیـران، در عمـق ۶ هـزار پایـی بـه نفـت رسـید و بهره‌بـرداری از آن بـا ۱۸ هـزار بشـکه در روز بلافاصلـه آغـاز شـد. حفـر چـاه شـماره ۳۴ بـرای مطالعـه طبقـه کرتاسـه تـا عمـق ۹ هـزار پایـی ادامـه یافـت و پـس از اثبـات وجـود آب در ایـن عمـق، چـاه تـا طبقـه آسـماری حفـر شـد. حفـاران بیشـترین موفقیـت را در ایـن سـال در منطقـه آغاجـاری بـه دسـت آوردنـد. حفـاری ۶ حلقـه چاه‌هـای شـماره ۳۰، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲ و ۵۳ بـا

۱. چـاه شـماره ۴۸ کـه توسـط حفـاران ایرانـی حفـاری شـد روزی ۴۰۰۰۰ بشـکه نفـت مـی‌داد. چـاه شـماره ۴۷ نیـز در مـاه ژوئـن بـه نفـت رسـید و روزی ۲۴۰۰۰ بشـکه نفـت از آن اسـتخراج می‌شـد.

۲. این چاه بیش از ۱۲۷۴۲ پا عمق دارد.

مجموع ظرفیت ۲۰۰ هزار بشکه در روز موفقیت بسیار بزرگی برای شرکت‌های عامل بود. مطالعات تکمیلی روی چاه شماره ۵۳ آغاجاری مشخص کرد این چاه یکی از بزرگ‌ترین چاه‌های نفتی جهان است.

چاه شماره ۴۴ الف به علت اشکالات حفّاری متروک اعلام شد. اما کمی آن‌سوتر، نتیجه حفاری در گچساران به بار نشست و چاه‌های شماره ۱۷ و ۱۹ به نفت رسید. چاه شماره ۱۸ گچساران بدون نتیجه در عمق ۱۰ هزار و ۲۱۲ پایی متوقف شد. اما این مسئله، حفاران را ناامید نکرد. حفّاری اکتشافی در اهواز ادامه یافت و به موازات آن حفاران کار خود را در کوه بینک آغاز کردند.

آتش در چاه شماره ۶ اهواز

حفاری از پرخطرترین عملیات در صنعت نفت است. رعایت‌نکردن مسائل ایمنی یا نامهربانی طبیعت، خطرات جدی از قبیل آتش‌سوزی را به دنبال خواهد داشت که چاه شماره ۶ اهواز نمونه بارزی از آن است. این چاه در ۲۴ فروردین ۱۳۳۷ در عمق ۷ هزار و ۷۵۵ پایی به نفت رسید. بلافاصله بعد از انتشار خبر، صمصام، استاندار خوزستان، حداد، رئیس منطقه اهواز، سلطانی و موسوی از نمایندگان مجلس شورای ملی و موسوی رئیس اداره ترویج کشاورزی از چاه بازدید کردند. یک روز بعد، هنگام عملیات حفاری در عمق ۸ هزار و ۹۳ فوتی، متّه حفاری در سنگ آسماری به گاز و چکیده نفتی برخورد کرد و آتش‌سوزی مهیبی به راه افتاد. عملیات آتش‌نشانی بیدرنگ شروع شد، اما آتش‌سوزی بسیار وسیع بود. روز ۳۰ فروردین‌ماه، اخباری درباره استخدام کینلی منتشر شد. کینلی پیش از این دو بار به ایران سفر کرده و توانسته بود چاه شماره ۵ اهواز را مهار کند. ۲ اردیبهشت‌ماه، از محل چاه شماره ۶ اهواز تا رود کارون یک لوله نصب شد. همراه با آن، یک دریاچه در ۳۰۰ متری چاه شماره ۶ اهواز حفر شد. مقدمات کار فراهم شد و کینلی ۳ اردیبهشت‌ماه برای سومین‌بار به ایران آمد و کار خود را از ۴ اردیبهشت‌ماه آغاز کرد. او دستور داد دیوار بزرگی در مجاورت چاه ساخته شود. چهار مخزن بزرگ آب نیز به محل چاه منتقل شد و همه تجهیزاتی که برای مهار چاه شماره ۵ اهواز از امریکا آورده بودند، به محل چاه شماره ۶ انتقال یافت. کار مهار آتش از ۶ اردیبهشت‌ماه آغاز شد. آتش‌سوزی چنان گسترش یافت که در ۱۰ اردیبهشت‌ماه، «کریت»، از روستاهای توابع «بابی» در نزدیکی اهواز، تخلیه شد. تنها مشکل شعله‌های آتش نبود. این منطقه به دلیل وجود مارهای سمی هم شهرت داشت. حمله مارها کار را کند می‌کرد. یکی از

کارگران در روز ۱۷ اردیبهشت‌ماه به دلیل مارگزیدگی کشته شد. از سویی، گرمای منطقه کینلی را بیمار کرد. پس از توقفی کوتاه کار از سر گرفته شد. با شکست شیوه‌های مختلف، کینلی به ناچار تجهیزات جدیدی سفارش داد. او تلاش می‌کرد با ایجاد انفجار چاه را مهار کند، اما بعد از هر انفجار چاه دوباره آتش می‌گرفت. سرانجام در ۲ تیرماه چاه مهار شد. با وجود این اتفاق، حفاران دست از تلاش برنداشتند و دکل حفّاری دیگری روی چاه نصب کردند. حفّاری از ۲۰ مهرماه از سر گرفته و در پایان سال در عمق ۱۰ هزار و ۸۴۹ تا ۱۰ هزار و ۹۳۹ فوتی مشخص شد که قابلیت برداشت روزانه هزار بشکه نفت خام به غلظت ۲۳ درجه API وجود دارد. این موفقیت خستگی را از تن همه به در کرد.

پس از آنکه عملیات زمین‌شناسی، نقشه‌برداری، لرزه‌نگاری و تطبیق اطلاعات موجود در سال ۱۳۳۸ به پایان رسید، چند نقطه برای انجام عملیات حفاری انتخاب شد. عملیات حفاری که با ۸ دستگاه حفاری آغاز شده بود، در ادامه به ۷ دستگاه کاهش یافت و ۱۲ حلقه چاه به‌صورت کامل حفاری شد. از این تعداد، ۷ حلقه چاه در مجموع با ظرفیت ۱۵۰ هزار بشکه در روز در ردیف چاه‌های تولیدی قرار گرفت.

رکورد در حفاری

اولین چاه اکتشافی در اوایل سال ۱۳۳۸ در منطقه نفت‌سفید (چاه شماره ۳۴) به نفت رسید. یک دکل حفاری دوباره روی چاه شماره ۱۴ نصب و با خارج شدن گازهای اضافی، تولید از آن بار دیگر از سر گرفته شد. هم‌زمان، خبری خوب از آغاجاری به دفتر مرکزی رسید. چاه شماه ۵۴ آغاجاری با ظرفیت ۳۰ هزار بشکه در روز به نفت رسید که به معنای بالارفتن میزان تولید از چاه‌های آغاجاری بود. عملیات حفاری در چاه‌های شماره ۵۵، ۵۷ و ۵۸ منطقه همچنان پیگیری می‌شد.

گچساران در این سال میزبان چند گروه حفاری بود. حفر چاه‌های شماره ۲۰، ۲۱ و ۲۲ به دلیل برخورد با بخش‌های نیمه‌متخلخل مخزن با ظرفیتی پایین‌تر از انتظار در ردیف چاه‌های تولیدی قرار گرفت، اما چاه‌های شماره ۲۳ و ۲۴[1] با ظرفیت ۱۴ و ۳۰ هزار بشکه به تولید رسید. چاه‌های شماره ۲۵، ۲۶ و ۲۷ از دیگر چاه‌های حفرشده در این سال است. برای تعمیر چاه‌های موجود در مسجدسلیمان، یک دستگاه دکل حفاری سبک در نظر گرفته شد. سال ۱۳۳۸ را می‌توان سالی پرکار برای گروه حفاران شرکت‌های عامل دانست. حفاران توانستند رکورد حفر ۱۰۳ هزار فوت را به ثبت برسانند. هر دکل

۱. چاه شماره ۲۴ طبق منابع و شواهد موجود در ردیف چاه‌های پربازده قرار دارد.

حفاری در این سال به طور متوسط ۵۳ فوت حفاری در روزکرد که نسبت به سال گذشته پیشرفتی چشمگیر محسوب می‌شد.

میزان حفاری شرکت‌های عامل در سال ۱۳۳۹ از نظر کیفیت و کمیت، به رکورد بالایی دست یافت. ۸ دستگاه حفاری و یک دستگاه سبک تعمیراتی در نواحی مختلف در حال حفر چاه‌های توسعه‌ای و اکتشافی بودند. از این تعداد دکل، ۳ دستگاه به عملیات حفاری اکتشافی و ۵ دستگاه دیگر به توسعه و نگهداری چاه‌های موجود اختصاص یافت. این تصمیم آینده‌نگری مسئولان شرکت اکتشاف و تولید را نشان می‌داد. هدف آنها فقط افزایش چاه‌های نفتی، آن هم بدون برنامه نبود، بلکه حفظ چاه‌های موجود هم اهمیت بالایی داشت. سال ۱۳۳۹ در مجموع، ۳۲ هزار و ۴۵۹ متر حفاری صورت گرفت که ۱۲ هزار و ۳۴۱ متر حفاری اکتشافی، ۱۹ هزار و ۳۳۶ متر حفاری توسعه‌ای و ۷۸۲ متر حفاری تعمیراتی بود. آمار حفاری گویای این مطلب است که سال ۱۳۳۹ میزان حفاری نسبت به سال ۱۳۳۸ رشد بسیاری داشت. بیشترین فعالیت حفاران در این سال در منطقه گچساران بود. از ۸ دکل حفاری، ۳ دستگاه در این منطقه استقرار یافت. پس از عملیات حفاری تکمیلی، ظرفیت تولید ۲ حلقه از چاه‌های این منطقه به ۶۰ هزار بشکه در روز بالغ شد که با توجه به بررسی‌های میدانی و امکانات موجود، نتیجه‌ای رضایت‌بخش محسوب می‌شد. در آغاجاری، حفاری با حفر ۳ حلقه چاه جدید پیگیری شد. اجرای برنامه‌های حفاری جدید موجب شد در کل، روزانه ۱۲۵ هزار بشکه بر میزان تولید شرکت‌های عامل در سال ۱۳۳۹ افزوده شود که آمار بسیار راضی‌کننده‌ای بود. در نتیجه عملیات حفاری تعمیری نیز ۳۳ هزار بشکه در روز به تولید اضافه شد.

سال ۱۳۴۰ را به لحاظ حجم عملیات حفاری می‌توان از درخشانترین سال‌های کار کنسرسیوم دانست. یکی از دلایل این موفقیت افزایش شمار دکل‌های حفاری در این سال بود. گروه حفاری در نیمه اول سال ۱۳۴۰ کار را با ۱۰ دستگاه دکل آغاز کرد. سه دستگاه به طور مداوم به حفر چاه‌های اکتشافی، ۴ دستگاه به حفر چاه‌های توسعه‌ای و تعیین حدود لایه‌های مخزن و ۳ دستگاه به تعمیر چاه‌های موجود اختصاص یافت. نیمه دوم سال، در پی سیاستگذاری شرکت‌های عامل، یک دستگاه دکل حفاری اکتشافی، ۳ دستگاه دکل حفاری توسعه‌ای و یک دستگاه دکل حفاری تعمیراتی به مجموعه اضافه شد که تا پایان سال در کل ۵۴ هزار و ۵۷۲ متر حفاری انجام شد: ۱۴ هزار و ۶۹۰ متر مربوط به چاه‌های اکتشافی، ۳۸ هزار و ۳۷۶ متر چاه‌های توسعه‌ای و هزار و ۵۰۶ متر هم مربوط به تعمیرات چاه‌های موجود بود. از مجموع ۱۲ حلقه چاه توسعه‌ای جدید ۹

حلقه به نفت رسید. برنامه تعمیر ۳۱ چاه برای بهبود و یا احیای بهره برداری منجر به افزایش تولید ۲۶ چاه شد که در مجموع بسیار امیدوارکننده بود. در سال ۱۳۴۰، گچساران همچنان سلطه بی‌چون‌وچرای خود را در امور حفاری حفظ کرد و در نتیجه، بیش از ۱۵۳ هزار بشکه در روز بر تولید این منطقه افزوده شد.

در سال ۱۳۴۱، تعداد دکل‌های حفاری به ۱۳ عدد رسید. از این تعداد ۴ دستگاه در حفاری‌های اکتشافی، ۷ دستگاه در حفاری‌های تحدیدی (تعیین حدود مخزن زیرزمینی) و تکمیلی و ۲ دستگاه در عملیات تعمیر چاه‌ها دایر بود. مجموع عملکرد این ۱۳ دستگاه، حفر حدود ۸۱ هزار و ۶۴۳ متر چاه بود که حدود ۱۸ هزار و ۳۲ متر به حفاری اکتشافی و حدود ۶۳ هزار و ۶۱۰ متر به حفاری تعیین حدود تکمیلی و تعمیراتی اختصاص داشت.

سال ۱۳۴۱، سال حیات دوباره بی‌بی حکیمه هم بود. بدین معنی که حفاری اکتشافی در محل اکتشاف جدید این منطقه از سرگرفته شد. حفاران با نصب یک دستگاه دکل حفاری روی چاه شماره یک، توسعه آن را آغاز کردند. با کمک یک دستگاه دکل حفاری دیگر حفر چاه شماره ۲ در ۸کیلومتری چاه شماره ۱ صورت پذیرفت. حفاری اکتشافی روی تاقدیس پوشیده از قشر ماسه‌ای خلف‌آباد هم در این سال ادامه یافت. چاه شماره ۱ خلف‌آباد تقریباً در نزدیکی محل پیش‌بینی‌شده، با بررسی لرزه‌نگاری بسیار دقیق و مهندسی، به سنگ آهک آسماری رسید، اما مقدار کمی نفت در برآمدگی قشر آن کشف شد. چاه شماره ۲ خلف‌آباد هم در ۶کیلومتری چاه شماره ۱ و در عمق ۳ هزار و ۶۴۳ متری به لایه سنگ آهک بنگستان برخورد کرد. چاه شماره ۱ جزیره خارگ به لایه سنگ آهک خامی رسید و یک حلقه چاه در ۴ کیلومتری چاه شماره ۱ حفاری شد که به دلیل برخورد با لایه ضخیم کرتاسه میانه به‌عنوان یک چاه مراقب نفت و آب تا عمق ۴ هزار و ۳۰ متری حفاری شد. چاه‌های شماره ۳ خارگ، شماره ۴ قشم و شماره ۱ منصوری[1] از دیگر چاه‌های حفرشده در این سال بود. یک چاه اکتشافی دیگر نیز در ناحیه مشتاق در ۸۰ کیلومتری شمال غربی اهواز حفاری شد.

حفر چاه شماره ۳۶ گچساران که نخستین چاه آزمایشی در لایه مزوزوئیک بود، در این سال به پایان رسید و در لایه سنگ آهک بنگستان به نفت برخورد کرد. کار تعیین حدود قسمت شمال غربی (لیشتر) مخزن زیرزمینی منطقه گچساران نیز در این سال یا حفر چاه شماره ۴۰ که چاهی مراقبتی بود، به پایان رسید. در شمال شرق پازنان،

۱. این چاه در اوایل آذر ۱۳۴۱ در عمق ۲۱۸۴ متری به نفت رسید. ن.ک: مطیعی، مقدمه‌ای بر ارزیابی مخازن نفتی زاگرس، ج۲، ص ۵۰۸.

چاهی به فاصله ۳۲ کیلومتر خارج از فاصله معمول حفر شد که در لایه سنگ آسماری به گاز رسید.

نتیجه کار در پایان سال ۱۳۴۱ برای حفاران رضایت‌بخش بود. در مجموع، ۲۵ حلقه چاه تحدیدی و توسعه‌ای در این سال حفر شد که ۹ حلقه چاه در اهواز، ۸ حلقه در آغاجاری، ۵ حلقه در گچساران و ۲ حلقه نیز در پازنان قرار داشت. حفر چاه‌های تعمیری و تکمیلی نیز ادامه یافت و در مجموع، ۲۴ حلقه چاه تعمیری و ۲۵ حلقه چاه تکمیلی حفاری شد. حفر این چاه‌ها موجب شد معادل ۴۳۸ هزار بشکه در روز بر قدرت تولیدی منابع اضافه شود.

سال موفقیت در حفاری اکتشافی

در سال ۱۳۴۲، دو موفقیت بزرگ در حوزه حفاری‌های اکتشافی به دست آمد. پس از آنکه چاه‌های شماره ۳، ۴، ۵ و ۷ به نفت رسید، کارشناسان اطمینان یافتند منطقه بی‌بی حکیمه منبع نفتی غنی و پرحاصل آسماری است. موفقیت دوم، کشف منطقه نفتخیز کرنج با حفر چاه شماره ۱ کرنج در ۲۴کیلومتری شمال شرق میانکوه و آغاجاری بود. اگرچه به نظر می‌رسید مخزن نفتی این منطقه به اندازه آغاجاری وسعت ندارد، طبق شواهد ستون بسیار بلندی حاوی نفت در این مخزن وجود داشت.

حفاری چاه شماره ۲ خلف‌آباد پس از آنکه در لایه سنگ آهک بنگستان رسوخ کرد، در عمق ۴ هزار و ۲۸ متری به پایان رسید. اولین حلقه چاه نفتی در فارس به نام چاه شماره ۱ بوشگان نیز در ۱۷۶کیلومتری جنوب شرق گچساران هم در همین سال کشف شد. این چاه در قسمت فوقانی لایه آهک آسماری حاوی مقدار کمی نفت بود. حفاران در سال ۱۳۴۲ موفق شدند ستون کوچک نفتی در لایه سنگ آسماری روی چاه شماره ۱ گلخاری کشف کنند.

حلقه چاهی در ناحیه سبزپوشان، ۲۶کیلومتری جنوب شیراز تا عمق هزار و ۸۱۹ متری حفر شد. حفاری چاه گازی مارون هم تا عمق ۲ هزار و ۳۲۵ متری ادامه یافت. یکی دیگر از موفقیت‌های مهم حفاران در این سال در اهواز به دست آمد. آنان با حفر چاهی در فاصله‌ای غیرعادی و در ۱۸کیلومتری چاه شماره ۸، متوجه شدند لایه مخزن نفت اهواز تا حدود زیادی به سمت شمال غربی کرانه رود کارون امتداد دارد.

حفاری در خارگ هم مانند گذشته پیگیری شد. اگرچه هنگام حفر چاه شماره ۵ الف مشکلاتی پیش آمد، اما باعث توقف کار نشد. عملیات در این منطقه با بهره‌برداری

آزمایشی از چاه شماره ۱ ادامه یافت و حفر چاه شماره ۶ نیز از ۵ دی ۱۳۴۲ آغاز شد.

تعداد چاه‌های حفرشده در این سال وسعت و سرعت کار را نشان می‌دهد. حفاری چاه شماره ۴۵ گچساران ۴۰ روز و چاه شماره ۳۱ اهواز با عمق ۲ هزار و ۹۵۹ متر، ۳۴ روز طول کشید. ثبت این رکورد، مرهون ورود دانش و فناوری روز به بخش حفاری بود.

در این سال،۱۲ دکل فعال بود که ۳ دستگاه در بخش حفاری اکتشافی، ۸ دستگاه در بخش حفاری توسعه‌ای و ۱ دستگاه در بخش حفاری تعمیراتی به کار گرفته شد. مسئولان تصمیم گرفتند برای سرعت‌بخشیدن به کار از مجموع دستگاه‌های مخصوص حفاری توسعه‌ای کاسته و یک دستگاه دکل حفاری سبک به دستگاه های تعمیراتی افزوده شد. در پایان سال، تعداد دکل‌ها به ۱۱ دستگاه کاهش یافت که ۴ دستگاه آن در بخش حفاری اکتشافی استفاده شد. این تغییر و تحولات، علاوه بر تأمین نیازهای روز، نشان از کسب تجربه مهندسان و کارشناسان داشت. در پایان سال ۱۳۴۲، حفاری ۴۵ حلقه چاه به پایان رسید که از این میزان ۷ حلقه چاه اکتشافی ۲۳ هزار و ۵۱۱ متر، ۲۶ حلقه توسعه‌ای، به میزان ۷۳ هزار و ۱۷۱ متر و ۱۲ حلقه چاه تعمیراتی به میزان یکهزار و ۲۸۳ متر بود.

سال ۱۳۴۴ از نظر دستیابی به دانش روز و به‌کارگیری آن سالی مهم در بخش حفاری محسوب می‌شود. با استفاده از شیوه‌های جدید حفاری و فناوری روز، حفاری‌های جدید و تعمیراتی فقط با ۶ دستگاه ادامه یافت. سه حلقه چاه اکتشافی حفر شد که یکی از آنها مربوط به ناحیه نویافته کوپال بود.[1] یک حلقه چاه آزمایشی نیز در دارخوین حفر و غیرمولد تشخیص داده شد. چاه سوم، در جنوب غربی گچساران در لایه گرنگان حفر شد که در این لایه مته حفاری به آب برخورد کرد.

تعداد ۱۸ حلقه چاه توسعه‌ای هم حفاری شد: ۴ حلقه در مارون، ۳ حلقه در کرنج، ۱ حلقه در فاریس، ۲ حلقه در رگ‌سفید، ۱ حلقه در پازنان، ۱ حلقه در آغاجاری و ۱ حلقه در گچساران. توجه به چاه‌های توسعه‌ای و اکتشافی در این سال باعث نشد حفاران از حفر چاه‌های تعمیراتی غافل شوند. حفظ میزان تولید و جلوگیری از افت چاه‌ها نیازمند توجه ویژه به چاه‌های تولیدی بود و ۲۹ حلقه چاه تعمیراتی حفاری شد.

۱. پیش‌تر، یک حلقه چاه اکتشافی در این منطقه حفاری شده بود.

به‌کارگیری شیوه‌های نوین در حفاری

در سال ۱۳۴۵، شاهد استفاده از روش‌های نوین حفاری هستیم. استفاده از تجهیزات پیشرفته و مؤثر حفاری بر ظرفیت اولیه تولید به میزان بسیار زیادی افزود. در همین سال، موفقیت بزرگی دیگر برای حفاران ایرانی رقم خورد. دومین گروه حفاران ایرانی پس از اتمام دوره‌های آموزشی، کار خود را در منطقه آغاز کردند. گروه حفاری اول در سال‌های گذشته به خوبی وظایف محول‌شده را انجام داده بود. با ترخیص گروه دوم، شرکت‌های عامل به گروه سوم آموزش دادند. به موجب قرارداد حفاری، هزینه آموزش این حفاران بر عهده شرکت‌های عامل بود.

بر اساس گزارش‌های موجود، تعداد چاه‌های اکتشافی در این سال به ۳ حلقه رسید. در آذرماه که هوا رو به خنکی گذاشت و تحمل آفتاب سوزان جنوب برای کارگران و کارشناسان حفاری راحت‌تر شد، حفاری ۲ چاه دیگر آغاز شد. در ملاثانی، کشف بسیار پراهمیتی در لایه آسماری رخ داد. حفر دومین چاه در ناحیه کوپال ادامه یافت که به تعیین محدوده منطقه کوپال منجر شد. به علت مشکلات فنی، حفر چاه شماره ۱ چشمه‌خوش قبل از رسیدن به لایه آسماری متوقف شد. چاه شماره ۲ بینک که برای تعیین حدود ستون نفتی در لایه بنگستان حفر شده بود، به نفت با میزان تجاری رسید. وضعیت چاه شماره ۱ پرسیاه که در دامنه کوه‌های زاگرس در جنوب شرق مسجدسلیمان قرار دارد، کمی متفاوت بود و در لایه آسماری به منبعی سرشار از گاز برخورد کرد. حفاری توسعه‌ای در بی‌بی‌حکیمه و مارون به نتایج خوبی رسید و بر ظرفیت تولید چاه‌های این منطقه افزود. علاوه بر آن، در نتیجه حفاری توسعه‌ای، میزان تولید نفت در رگ‌سفید بهبود یافت. در بی‌بی حکیمه، عملیات حفاری از بخش مرکزی به بخش شمال غربی منطقه منتقل شد. قرار بود دستگاه بهره‌برداری شماره ۲ در آنجا تأسیس شود. به همین دلیل تلاش شد با حفر چاه‌های اکتشافی در این منطقه، سوخت مورد نیاز برای این دستگاه تأمین شود. در این سال، ۲۹ حلقه چاه در نواحی مختلف تکمیل شد که ۱۳حلقه تعمیری و ۱۶ حلقه تولیدی بود.

روزهای پایانی سال ۱۳۴۵، چاه شماره ۳۰۶ مسجد سلیمان فوران و مشکلات زیادی را برای کارگران منطقه ایجاد کرد. این چاه که در سال ۱۳۴۳ به علت نشت مواد هیدروکربنی با سیمان مسدود شده بود، با گذشت زمان و به دلیل تراکم بالای گاز، پوشش چاه آسیب دید و نفت و گاز با فشار زیاد از آن فوران کرد که مهار چاه بسیار

دشـوار بـود و ۲ دسـتگاه حفـاری بـه ایـن منظـور بـه منطقـه اعـزام شـد.

در طـول سـال ۱۳۴۶ بـه طـور میانگیـن، ۲ دکل حفـاری بـه حفـر چاه‌هـای اکتشـافی اختصـاص یافـت. بـا کمـک ایـن ۲ دسـتگاه تـا پایـان سـال ۸ چـاه اکتشـافی کامـل حفـاری شـد. حفـاری چاه‌هـای آزمایشـی در آب‌تیمـور و منطقـه مـارون هـم در طبقـات آهکـی بنگسـتان همچنـان ادامـه یافـت. سـال ۱۳۴۷، متوسـط دسـتگاه‌های حفـاری اکتشـافی در مناطـق تحـت اختیـار قـرارداد از ۲ واحـد بـه ۳ واحـد افزایـش یافـت. در نتیجـه فعالیـت بـا ایـن دسـتگاه‌ها، ۴ منطقـه نفتـی جدیـد کشـف شـد. عـلاوه بـر ایـن، بـه دنبـال حفـر یـک چـاه عمیـق در منطقـه مـارون وجـود نفـت در لایـه زیریـن آسـماری بـه اثبـات رسـید.

تعـداد دسـتگاه‌های حفـاری مشـغول بـه کار در سـال ۱۳۴۸ از ۲ تـا ۳ دسـتگاه متغیـر بـود. در مجمـوع، ۶ چـاه اکتشـافی حفـر شـد کـه یـک چـاه در لرسـتان و یـک چـاه در جزیـره قشـم بـه نفـت رسـید. حفـاری چـاه شـماره ۱ لب‌سـفید نیـز در لایـه آسـماری بـه نفـت برخـورد کـرد. وجـود نفـت در ایـن لایـه بـا حفـر چـاه شـماره ۲ لب‌سـفید تثبیـت شـد. بی‌نتیجـه بـودن حفاری‌هـا در چـاه شـماره ۱ سـردارآباد انگیـزه‌ای شـد بـرای حفـاری چـاه شـماره ۲ سـردارآباد کـه در عمـق ۱۴ هـزار و ۱۵۹ فـوت بـه آب برخـورد کـرد. حفـاری چـاه شـماره ۱ بوشـهر نیـز تـا عمـق ۷ هـزار و ۳۷۳ فوتـی ادامـه یافـت کـه بـه دلیـل برخـورد بـه آب متوقـف شـد. بـه همیـن دلیـل، گـروه حفـاری کنسرسـیوم بـرای آزمایـش وجـود نفـت در لایـه بنگسـتان و خامـی حفـاری چـاه شـماره ۲ بوشـهر را در نزدیکـی چـاه شـماره ۱ آغـاز کـرد. حفـاری چـاه شـماره ۳ کوپـال و چـاه شـماره ۲ پرسـیاه هـم بـرای ارزیابـی منابـع بنگسـتان در پایـان سـال همچنـان ادامـه یافـت.

هـدف اصلـی حفـاری اکتشـافی در سـال ۱۳۴۹ دسـت‌یابی بـه لایه‌هـای پیشـین آسـماری بـه ویـژه در خوزسـتان بـود. نکتـه در خـور توجـه ایـن سـال، کاهـش دکل‌هـای حفـاری فعـال در حـوزه قـرارداد بـه ۳ دسـتگاه اسـت. در پایـان سـال، ۵ حلقـه چـاه اکتشـافی در حـوزه قـرارداد حفـر شـد کـه از ایـن میـان، یـک حلقـه مربـوط بـه چـاه شـماره ۱ کارون، در شـمال منطقـه مسجدسـلیمان، در لایـه آسـماری بـود. ایـن چـاه تـا عمـق ۱۵/۷۵۰ فوتـی حفـاری شـد. رسـیدن بـه لایـه آسـماری حتـی در چاه‌هـای توسـعه‌ای نیـز مـورد توجـه قـرار گرفـت. یـک حلقـه چـاه بـه نـام چـاه شـماره ۱ در خرمشـهر حفـاری شـد. ایـن چـاه پـس از ۱۴/۱۵۰ فـوت حفـاری، بـه دلیـل شکسـت در کشـف نفـت متـروک اعـلام شـد. چـاه شـماره ۱ کمرشـاه،[1] چـاه شـماره ۱

۱. حفـاری چـاه شـماره ۱ کمرشـاه در شـمال شـرقی منطقـه لالـی در اکتبـر ۱۳۴۹ آغـاز و در پایـان سـال بـه عمـق ۹/۰۵۲رسید.

امیران[1] و چاه شماره ۱ هلیلان[2] از دیگر چاه‌های حفاری‌شده در سال ۱۳۴۶ بود.

پیش‌تر، حفاران برای حفر دو چاه اکتشافی در منطقه بوشهر تلاش کرده بودند که به دلیل مشکلات حفاری متوقف شده بود. در سال ۱۳۴۹ حفاران موفق شدند چاه شماره ۳ را تا عمق ۱۲/۳۷۰ فوتی برسانند که با همه زحمات، نتیجه رضایت‌بخش نبود. این چاه در یک منبع به قیر و در عمق ۱۲ هزار فوتی به منبع بسیار کم‌عمقی از نفت برخورد کرد و غیر تجاری شناخته شد. در روزهای پایانی سال، حفر چاه شماره ۱ خاویز در شمال غرب گچساران پیگیری شد و تا عمق ۵/۴۹۱ فوتی رسید. چاه شماره ۹ کرنج و چاه شماره ۲ پرسیاه نیز با هدف دستیابی به لایه زیرین آسماری تا عمق ۱۲/۹۰۰ فوت و ۱۲/۱۷۰ فوت حفاری شد، در حالی که هیچ یک به نتیجه نرسید، اما چاه شماره ۳ کوپال در عمق ۱۴/۷۰۰ فوتی به ذخیره نفتی در لایه بنگستان برخورد کرد.

پس از لغو قرارداد کنسرسیوم، حفاری مسیر دیگری را طی کرد. این‌بار شرکت ملی نفت ابتکار عمل را در دست گرفت. در سال ۱۳۵۴، قراردادهای حفاری میان شرکت ملی نفت و شش شرکت اروپایی به امضا رسید و دفترهای مرکزی و عملیاتی در اهواز و تهران تأسیس شد. شمار کارکنان این شرکت‌ها به ۷ هزار نفر می‌رسید. اداره مرکزی شرکت‌های حفاری در اهواز قرار داشت و «سدیران» مهم‌ترین شرکت خارجی فعال و شاه شریک اصلی آن در این حوزه بود. نظارت بر حفاری با شرکت ملی نفت و شرکت خدمات نفت ایران موسوم به اسکو بود. در این بازه زمانی، شماره دکل‌های حفاری از ۱۷ به ۳۶ رسید.

اچ. اچ. بوش، در سال ۱۳۵۵ مدیر حفاری شرکت اسکو بود که پنج مدیر زیر نظر او فعالیت می‌کردند: نیک بین[3]، مشاور فنی؛ بن سون[4]، مدیر مهندسی، موهل برگر[5]، مدیر حفاری شمال، موری[6]، مدیر حفاری جنوب و وکانت[7]، خدمات حفاری. شامی‌پور

---

۱. این چاه در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی سرکان در لرستان حفاری شد و در عمق ۲/۳۵۰ فوتی به دلیل رسیدن به آب رها شد.

۲. چاه شماره ۱ هلیلان، در نواحی شمالی لرستان حفاری شد و در پایان سال ۱۳۴۹ به عمق ۴/۹۲۶ فوتی رسید.

3. Nik Bin

2. M.E. Benson

5.E. Muhel Berger

6.H.l.Murray

7.Vacant

و مورچاستون به ترتیب مدیر هماهنگی و آموزش ضمن خدمت بودند که در کنار بوش فعالیت داشتند. این سازمان تا پیروزی انقلاب اسلامی به کار خود ادامه داد.

تولید (۱۳۳۵ ـ ۱۳۵۰)

تولید نفت که با تحریم نفت ایران در سال‌های ملی شدن صنعت نفت ایران به شدت کاهش یافته بود، پس از قرارداد کنسرسیوم افزایش یافت. در سال ۱۳۳۵، شرکت‌های عامل از مناطقی مانند هفتگل، لالی، آغاجاری، مسجدسلیمان، نفت سفید و گچساران نفت به میزان تجاری استخراج کردند. گرچه وسعت میدان‌های نفتخیز لالی و نفت‌سفید، در قیاس با میدان‌های آغاجاری و مسجدسلیمان محدود بود، اقدامات جدی برای توسعه آنها انجام شد. در این زمان، افت چاه‌های مسجدسلیمان و آغاجاری بر اثر برداشت‌های مکرر در طول سال‌ها، بزرگ‌ترین مشکل پیش رو بود.

کارکنان بخش حفاری با حفر ۲ حلقه چاه تولیدی در منطقه آغاجاری تلاش کردند از این میدان بیشتر بهره‌برداری کنند. چاه شماره ۳۸ آغاجاری یکی از این چاه‌ها و بزرگ‌ترین چاه منطقه به شمار می‌رفت. شرکت‌های عامل قصد داشتند میزان استخراج از این میدان را از ۴۵۰ هزار بشکه به ۶۰۰ هزار بشکه در روز برسانند. به همین منظور، در کنار حفر چاه‌های جدید، نصب یک دستگاه بزرگ بهره‌برداری (برای تفکیک گاز) در کنار ۳ دستگاه موجود، ساخت خطوط لوله و تهیه وسایل دیگر پیش‌بینی شده بود. شرکت‌های عامل کنسرسیوم در پایان سال ۱۳۳۵ به دنبال بالابردن میزان تولید از چاه‌های منطقه گچساران هم بودند. رسیدن به تولید حداکثر ۱۵۰ هزار بشکه نفت در روز دورنمای اهداف تدوین‌شده برای این میدان بود. حفر چاه‌های جدید، ساخت یک دستگاه جداکننده هیدروژن سولفوره و ساخت دستگاه‌های بهره‌برداری از فعالیت‌های متخصصان در جهت تأمین این هدف بود.

به موازت طرح توسعه میدان‌ها، شرکت‌های عامل از ساخت تأسیسات جدید بهره‌برداری غافل نبودند. ساخت خطلوله‌ای به قطر ۲۶ و ۲۸ اینچ از گچساران به خلیج‌فارس و خطلوله به قطر ۱۶ و ۲۰ اینچ از آغاجاری به بندر ماهشهر، ساخت ۲ اسکله، ۱۸ مخزن جدید در ماهشهر از جمله این طرح‌ها بود. با ساخت این تأسیسات گنجایش مخزن‌های نفت خام در بندر ماهشهر در سال‌های بعد تا ۴۶۰ هزار تن افزایش یافت و قدرت بارگیری هر اسکله نیز به حدود ۳ هزار تن در ساعت رسید.

نتیجه ساخت تأسیسات جدید و بهره‌برداری از چاه‌های توسعه‌ای، افزایش تولید

شرکت‌های عامل در سال ۱۳۳۶ بود. در این سال، میزان تولید نفت خام در حوزه قرارداد به ۴۱ میلیون و ۵۰۰ هزار مترمکعب یا حدّ متوسط ۷۱۶ هزار بشکه در روز رسید، در حالی که در سال ۱۳۳۵ میزان تولید ۳۱ میلیون و ۹۵ هزار مترمکعب یا ۵۳۶ هزار بشکه در روز بود. بیشترین میزان نفت خام تولیدشده در این سال با ۶۳ درصد، مربوط به منطقه آغاجاری بود. همچنین، اقدامات توسعه‌ای در میدان‌های گچساران و نفت‌سفید سبب شد این دو میدان در پایان سال ۱۳۳۶ بیش از همه میدان‌ها افزایش تولید داشته باشد. شرکت‌های عامل عملیات ساخت و نصب دستگاه بهره‌برداری جدید آغاجاری و احداث خطّ لوله ۱۶ و ۲۰ اینچ از آغاجاری به بندر ماهشهر را نیز پیگیری کردند که اولین ثمرات آن، افزایش تولید میدان آغاجاری به ۶۰۰ هزار بشکه در روز بود.

ساخت اسکله شماره ۵ ماهشهر در ۲۰ دسامبر به پایان رسید و عملیات ساخت اسکله شماره ۶ نیز با اندکی تأخیر آغاز شد. ساخت یک کارخانه برق اضافی برای مواقع ضروری، یک دبستان، سینما، باشگاه ورزشی و استخر شنا از دیگر طرح‌های جانبی بود که شرکت‌های عامل سعی کردند در سال ۱۳۳۷ آنها را به بهره‌برداری برسانند.

افزایش دانش و تجربه

سال ۱۳۳۷ با گذشت چند سال از تولید نفت خام به دست شرکت‌های عامل، تجربه و کارایی کارکنان شرکت در بخش‌های مختلف بالا رفت. اگر در سال‌های گذشته با تکیه بر آزمون و خطا افزایش تولید محقق می‌شد، این‌بار تجربه در بخش‌های مختلف به یاری کارکنان شتافت. شرکت سهامی اکتشاف و تولید ایران در سال ۱۳۳۷ بیش از ۴۸ میلیون مترمکعب نفت خام از میدان‌های نفت آغاجاری، هفتگل، نفت‌سفید، گچساران، مسجدسلیمان و لالی استخراج کرد که ۵ میلیون و ۷۵۵ هزار مترمکعب (۱۳/۵ درصد) بیشتر از سال قبل بود.[1] در همین سال، آغاجاری با تولید بیش از ۶۰ درصد نفت خام بیشترین میزان تولید را به خود اختصاص داد. هفتگل با ۱۷ درصد، نفت‌سفید و گچساران هر یک با ۷ درصد و بالاخره مسجدسلیمان و لالی با ۸ درصد در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

شرکت ملی نفت ایران نیز که به دنبال افزایش مشارکت خود در عملیات شرکت‌های

۱. به‌منظور بالا بردن توان چاه‌ها و جلوگیری از افت فشار در سال‌های آینده در حدود ۶۷۰۰۰۰ مترمکعب از مواد سبک تولیدی در این سال به درون چاه برگردانده شد. با این احتساب میزان تولید نفت خالص در این سال به بیش از ۴۷/۶۱۷/۰۰۰ متر مکعب رسید. (بیشتر آمارها در بخش تولید از گزارش‌های شرکت‌های عامل برداشت شده است)

عامل بود، در این سال تلاش کرد تا بر نقش خود بیفزاید. کارشناسان شرکت ملی نفت ایران از نفت خام میدان‌های مختلف نمونه‌گیری کردند و مطالعات دقیقی روی آن انجام دادند. بر خلاف مسیر رو به رشد تولید در حوزه قرارداد، تولید نفت خام از میدان نفت‌شاه در این سال با کاهش ۲/۸ درصدی به ۳۰۴ هزار مترمکعب رسید. همین مسئله سبب شد شرکت ملی نفت ایران از آبان‌ماه بازگشت نفت به دورن چاه‌ها را متوقف کند و این اقدام ۱۲/۶ درصد بر میزان تولید نفت خام این میدان افزود. نکته بسیار مهم استفاده ۶۱/۵ درصدی از گاز تولیدشده از این میدان به منظور تأمین سوخت داخلی بود. با وجود این، همچنان بخش اعظمی از گاز استخراج‌شده بدون هیچ بهره‌ای سوزانده می‌شد. از سال ۱۳۴۴، به بعد گاز نقشی بسزا در تأمین سوخت داخلی ایفا کرد.

در سال ۱۳۳۸، تولید مناطق حوزه قرارداد پیشرفتی چشمگیر داشت. میانگین تولید روزانه نفت که در سال ۱۳۳۷ به ۸۲۱ هزار بشکه رسیده بود، به ۹۲۳ بشکه افزایش یافت.[1] آغاجاری بیشترین میزان تولید را داشت. در این سال نفت استخراج‌شده از این میدان به رقم ۵۹۹ هزار بشکه در روز رسید، در حالی که در سال گذشته میزان تولید از این میدان چیزی در حدود ۵۰۳ هزار بشکه در روز بود. تولید مسجدسلیمان و هفتگل نیز در این سال افزایشی مختصر یافت، اما در مناطقی مثل لالی و نفت‌سفید آمار کاهش تولید را نشان می‌دهد.

دیگر اقدام شرکت‌های عامل بالابردن توان تولید در گچساران بود. ثابت‌ماندن میزان تولید نفت خام این میدان سبب شد مهندسان مخزن به دنبال راهی برای افزایش تولید از این میدان باشند. اقدامات درست و به موقع واحد مهندسی در این منطقه میزان تولید را در اواخر سال ۱۳۳۸ افزایش داد. در حالی در پایان سال ۱۳۳۸ میزان تولید از این میدان تا ۳۷۰ هزار بشکه در روز رسید که در سال پیش از آن، تولید میدان در بالاترین میزان ۲۷۰ هزار بشکه بود. همچنین، با تکمیل واحد بهره‌برداری شماره ۲ منطقه گچساران، ظرفیت دستگاه‌های بهره‌برداری این منطقه از ۱۵۰ هزار بشکه در سال ۱۳۳۷ به ۲۹۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت. اگرچه به دلیل بهره‌برداری نشدن از تأسیسات بارگیری منطقه، تا پایان سال ۱۳۳۹ امکان افزایش تولید از میدان محقق نشد.

گزارش سالانه کنسرسیوم گویای این واقعیت است که گذر سال‌ها، پیشرفت را برای حوزه‌های نفتی به ارمغان آورد. میانگین مجموع تولید روزانه کلیه مناطق در سال ۱۳۳۹ به یک میلیون و ۴۸ هزار بشکه در روز رسید؛ که این رقم سال پیش از آن، حدود ۹۲۳

۱. بیشترین میزان تولید در این سال در ماه سپتامبر، با تولید روزانه ۱/۰۰۰/۰۰۰ بشکه حاصل شد.

هـزار بشـکه در روز بـود و نشـان از پیشـرفت ۱۴ درصـدی در تولیـد نفـت خـام حـوزه قـرارداد دارد. بیشـترین رکـورد ثبت‌شـده در ایـن سـال مربـوط بـه مـاه اکتبـر بـا تولیـد خالـص یـک میلیـون و ۲۰۲ هـزار بشـکه در روز بـود.

در سـال ۱۳۳۹، تغییراتـی هرچنـد نسـبی در تولیـد مناطـق مختلـف بـه چشـم می‌خـورد. طبـق روال سـال‌های گذشـته، منطقـه آغاجـاری بیشـترین میـزان تولیـد را بـه خـود اختصـاص داد. میانگیـن تولیـد روزانـه ایـن منطقـه از ۵۹۹ هـزار بشـکه بـه ۶۶۹ هـزار بشـکه در روز رسـید. میـزان تولیـد مناطـق مرکـزی (مسجدسـلیمان، هفتـگل، نفت‌سـفید و لالـی) در ایـن سـال بـا کاهشـی قوسی‌شـکل بـه ۲۶۳ هـزار بشـکه رسـید. برداشـت آزمایشـی از منطقـه اهـواز بـا ۶ هـزار و ۳۲ بشـکه در روز از چـاه شـماره ۶ آغـاز شـد و میـزان تولیـد میـدان گچسـاران نیـز بـا اندکـی فـراز و فـرود همچنـان رقـم ۶۰ هـزار بشـکه در روز را نشـان مـی‌داد. از دسـتاوردهای ایـن سـال می‌تـوان بـه بهره‌بـرداری از مرکـز جدیـد بارگیـری جزیـره خـارگ اشـاره کـرد.

در سـال ۱۳۴۰، میـزان تولیـد بـاز هـم افزایـش یافـت و میانگیـن آن در مناطـق حـوزه قـرارداد، بـه یـک میلیـون و ۱۷۱ هـزار بشـکه در روز (۵۷/۱ میلیـون تـن در سـال) رسـید کـه حـدود ۱۱/۹ درصـد بیـش از سـال ۱۳۳۹ بـود. در سـال ۱۳۴۰ رکـورد تولیـد روزانـه دوبـار شکسـته شـد؛ یـک بـار در اردیبهشـت‌ماه بـا میانگیـن تولیـد روزانـه یـک میلیـون و ۲۷۳ هـزار و ۱۲ بشـکه و بـار دیگـر، در ۶ شـهریورماه بـا تولیـد یـک میلیـون و ۳۵۷ هـزار و ۷۷۶ بشـکه در روز.

آغاجاری؛ بزرگ‌ترین منطقه نفت‌خیز

در ایـن دهـه، آغاجـاری همچنـان بزرگ‌تریـن منطقـه نفتخیـز ایـران بـه شـمار می‌رفـت. میانگیـن محصـول ایـن منطقـه در سـال ۱۳۴۰ بـا ۳۳ چـاه تولیـدی رقـم بـالای ۷۰۷ هـزار بشـکه در روز بـود. پـس از تکمیـل تأسیسـات بارگیـری جزیـره خـارگ، میـزان تولیـد نفـت از گچسـاران بـه ۲۵۳ هـزار بشـکه در روز رسـید کـه نسـبت بـه تولیـد سـال ۱۳۳۹ رشـدی دو برابـری را نشـان می‌دهـد.[1] در دی‌مـاه ۱۳۴۰، دسـتگاه بهره‌بـرداری شـماره ۵ آغاجـاری نصـب و راه‌انـدازی و تجهیـزات مـورد نیـاز سـومین دسـتگاه بهره‌بـرداری گچسـاران سـفارش داده شـد. میانگیـن محصـول روزانـه از مناطـق مرکـزی (مسجدسـلیمان، هفتـگل، نفت‌سـفید و لالـی) در ایـن سـال حـدود ۲۰۴ هـزار بشـکه بـود، در حالـی کـه آمـار تولیـد از ایـن میدان‌هـا در سـال ۱۳۳۹، ۲۶۳ هـزار بشـکه در روز را نشـان می‌دهـد. ایـن کاهـش نشـان‌دهنده افـت چاه‌هـای منطقـه اسـت کـه اکتشـاف و بهره‌بـرداری از میدان‌هـای جدیـد را بـرای شـرکت‌های عامـل بـه ضرورتـی

۱. بالاترین میزان تولید از این میدان مربوط به ماه دسامبر (آذرماه) با تولید حدود ۳۲۷/۴۷۰ بشکه در روز بود.

انکارناپذیر تبدیل کرد. برداشت از میدان‌های جدید ـ همچون چاه شماره ۶ اهواز که از سال ۱۳۳۸ شروع شد ـ بخشی از افت چاه‌های قدیمی را جبران کرد. در سال ۱۳۴۰، روزانه حدود ۷ هزار بشکه از این میدان تولید می‌شد.

رکورد استثنایی آغاجاری

در سال ۱۳۴۱، مجموع تولید نفت خام از منابع حوزه قرارداد، به روزانه یک میلیون و ۳۰۱ هزار و ۶۳۲ بشکه رسید که نسبت به میانگین تولید روزانه سال قبل، ۱۱/۱ درصد رشد داشت. در این سال، آغاجاری با ۳۷ حلقه چاه تولیدی همچنان پربازده‌ترین منطقه نفتخیز ایران به شمار می‌رفت. میانگین تولید این منطقه که شاید کمتر کسی آن را به‌عنوان منطقه نفتی می‌شناخت، ۷۷۱ هزار بشکه در روز بود.

۱۸ آبان ۱۳۴۱ را باید روزی مهم در تاریخ بهره‌برداری از منابع نفت آغاجاری به شمار آورد. مجموع برداشت نفت خام از این منطقه در این روز به رقم استثنایی ۲ بیلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) بشکه رسید.

در این سال، منطقه گچساران دومین درجه اهمیت را در میان مناطق نفتخیز به خود اختصاص داد. میانگین تولید این میدان معادل ۲۸۷ هزار بشکه در روز بود. اما با به‌کارافتادن دستگاه بهره‌برداری شماره ۳ در اواخر سال ۱۳۴۱ تولید آن افزایش یافت و به حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز رسید و با نصب تلمبه‌های جدید در سه‌ماهه اول سال ۱۳۴۲، حدود ۵۶ هزار بشکه دیگر بر تولید این میدان افزوده شد. متخصصان واحد مهندسی با هدف بالابردن میزان تولید این میدان طرح ساخت دومین خطلوله زیردریایی از گناوه به جزیره خارگ را به مرحله اجرا درآوردند. هدف از ساخت این خطلوله افزایش تولید از میدان تا سقف ۵۳۰ هزار بشکه در روز بود.

سال ۱۳۴۱، سال شکوفایی میدان اهواز نیز بود. رسیدن به رکورد تولید ۳۳ هزار بشکه در روز. این میزان از تولید به سطح اهداف شرکت‌های عامل نزدیک نبود، بلکه بالابردن میزان تولید برای جبران افت چاه‌های قدیمی‌تر برنامه اصلی آنها بود.[1] در اواخر سال ۱۳۴۰ بر تولید آن ۱۰۰ هزار بشکه افزوده شد و نصب تأسیسات ثابت به جای تأسیسات موقتی در این میدان آغاز و یک دستگاه دیگر نیز در سه‌ماهه اول سال ۱۳۴۲ نصب شد.

تجهیز حوزه‌های نفتی با دستگاه‌های مدرن‌تر، به بالارفتن رقم تولید نفت خام در سال ۱۳۴۲ کمک کرد و تولید روزانه به یک میلیون و ۴۴۴ هزار بشکه رسید. این رقم

۱. محصول نفت مناطق مرکزی (مسجدسلیمان، لالی، هفتگل و نفتسفید) در این سال معادل ۲۱۱/۰۰۰ بشکه در روز بود که نسبت به تولید ۲۰۴/۰۰۰ بشکه‌ای سال گذشته پیشرفت چندانی را نشان نمی‌داد.

۱۰/۹درصد بیشتر از تولید سال ۱۳۴۱ در حوزه قرارداد بود.[۱]

سال ۱۳۴۲ منطقه آغاجاری همچنان از نظر میزان تولید، مقام اول را در میان مناطق نفت‌خیز داشت. میانگین تولید روزانه آن معادل ۷۸۵ هزار بشکه در روز بود. گچساران همچون سال‌های گذشته از حیث تولید، در مقام دوم قرار داشت. میانگین میزان تولید روزانه این منطقه در سال ۱۳۴۲ ۳۵۸ هزار بشکه و این رقم در سال ۱۳۴۱ در حدود ۲۷۸ هزار بشکه بود. طرح مهمی که در این سال محقق شد، نصب تأسیسات بهره‌برداری دائمی در شهر اهواز بود که تولید روزانه را به رقم فوق‌العاده ۹۷ هزار بشکه در روز رساند. مقایسه با رقم تولید ۳۳ هزار بشکه‌ای این میدان در سال ۱۳۴۱ گویای اهمیت دستگاه‌ها در افزایش میزان تولید بود.

شرکت‌های عامل با انجام تعمیرات به موقع، توان تولید چاه‌های مسجدسلیمان، لالی، هفتگل و نفت‌سفید (روزانه ۲۰۴ هزار بشکه) را ثابت نگه داشتند.

مهندسان مخزن با نصب تأسیسات موقت، استخراج از میدان پازنان را هم آغاز کردند که در پی آن، روزانه ۱۲ هزار بشکه نفت خام برداشت شد. نفت تولیدی این میدان با کمک یک خط‌لوله به پالایشگاه آبادان منتقل و تصفیه می‌شد. این خط‌لوله پیش از این نفت خام میدان گچساران را به آبادان منتقل می‌کرد.[۲]

برنامه‌هایی به منظور برداشت موقت از مناطق نفتخیز خارگ و بی‌بی حکیمه نیز در سال ۱۳۴۲ اجرا شد. بررسی و مطالعه در زمینه وضع مخازن و چگونگی تولید، افزایش ۱۱ میدان را میسر کرد. فناوری نوین، استفاده از ماشین‌حساب‌های الکترونیکی و بررسی‌های فنی و مهندسی، نتایجی ارزنده را در امور نفت به همراه داشت.

نفوذ شن به درون چاه‌ها یکی از مشکلات منطقه اهواز بود. مهندسان مخزن برای رفع این مشکل مطالعات میدانی جامعی را آغاز کردند و چند دستگاه متراکم‌کننده شن ساخته شد که نتایج خوبی داشت.

در سال ۱۳۴۴، از ۱۱ میدان بهره‌برداری می‌شد[۳] و تولید خالص نفت خام شرکت‌های

---

۱. در سال ۱۳۴۱ متوسط میزان تولید روزانه از میادین (مسجدسلیمان، لالی، هفتگل، نفت‌سفید، آغاجاری، گچساران، اهواز و منطقه‌ی پازنان) ۱/۳۰۲/۰۰۰ بشکه در روز بود.

۲. از هنگام پیدایش صنعت نفت ایران تا پایان سال ۱۳۴۲، ۱۰ حلقه چاه تولیدی فعال در حوزه قرارداد هریک بیش از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ بشکه نفت تولید نموده‌اند. در صدر آن‌ها چاه شماره‌ی ۲۲ هفتگل با ۱۲۹/۷۰۰/۰۰۰ بشکه و چاه شماره‌ی ۴ آغاجاری با ۱۱۸/۹۰۰/۰۰۰ بشکه در رتبه دوم قرار دارند.

۳. مسجدسلیمان، لالی، هفتگل، نفت‌سفید، آغاجاری، گچساران، اهواز، پازنان، خارک، بی‌بی‌حکیمه و کرنج.

عامل سیری صعودی پیدا کرده بود. برای نمونه، تولید یک میلیون و ۶۶۲ هزار بشکه در روز در آبان‌ماه، به یک میلیون و ۷۹۱ هزار بشکه در آذرماه رسید. همچنین، برای نخستین‌بار در تاریخ شرکت سهامی اکتشاف و تولید، تولید نفت کشور به رقم خیره‌کننده ۲ میلیون بشکه در روز رسید. این موفقیت در ۱۱ مرداد ۱۳۴۴ به دست آمد و چند ماه بعد، در ۱۷ آذر ۱۳۴۴ با کمی افزایش به رقم ۲ میلیون و ۱۰۲ هزار و ۳۰۰ بشکه رسید. در این سال، به طور خالص در مجموع ۸۸/۵ میلیون تن (میانگین ۱/۸۰۸/۰۰۰ بشکه) در روز نفت خام تولید شد و به رغم افت برخی از چاه‌ها در سال‌های گذشته، ۹/۲ درصد بیشتر از تولید سال ۱۳۴۳ بود. از مجموع نفت تولیدشده از میدان‌های مختلف، روزانه ۳۷۶ هزار بشکه به پالایشگاه آبادان ارسال می‌شد.

از ۱۰ دی ۱۳۴۴، بهره‌برداری از منبع نویافته مارون، با ظرفیت تولید روزانه ۲۰ هزار بشکه آغاز شد. آغاجاری همچون سال‌های گذشته با تولید روزانه ۸۳۳ هزار بشکه در روز در صدر قرار داشت. علاوه بر این، ۶۹ هزار بشکه در روز نفت خام منطقه کرنج برای جداکردن گاز آن به دستگاه بهره‌برداری شماره ۴ آغاجاری ارسال می‌شد که اهمیت منطقه آغاجاری را نشان می‌دهد. بزرگ‌ترین رقم افزایش تولید در این سال با ۵۰۹ هزار بشکه در روز متعلق به گچساران بود. با تکمیل دستگاه بهره‌برداری شماره ۳ ظرفیت تولید این میدان با افزایشی قابل توجه به ۷۲۵ هزار بشکه در روز رسید.

منطقه اهواز که از چند سال پیش در دست بهره‌برداری بود، با تولید روزانه ۱۶۶ هزار بشکه در روز در جایگاه سوم قرار گرفت. در تیرماه ۱۳۴۴، ظرفیت دستگاه بهره‌برداری میدان پازنان با افزایشی باورنکردنی به ۷۰ هزار بشکه در روز رسید و به طور میانگین، روزانه ۱۸ هزار بشکه نفت خام تولیدی از این میدان با یک خط‌لوله به آبادان فرستاده می‌شد. در قیاس با این مناطق، تولید میدان‌های مرکزی در این سال همچنان سیر نزولی داشت که کاهش تولید میدان هفتگل یکی از دلایل آن بود.

برای افزایش تولید گچساران، یک خط‌لوله ۱۰۸کیلومتری به قطر ۶۶ و ۷۶ سانتیمتر میان گچساران و گناوه ساخته شد که از اقدامات زیربنایی مهم در این سال بود و ظرفیت ارسال نفت خام را از ۴۷۵ هزار به ۸۰۰ هزار بشکه رساند. از این خط‌لوله در سه مسیر گوره ـ گناوه، زهره ـ گوره و گچساران ـ زهره بهره‌برداری می‌شد. یک خط‌لوله ۱۷۰ کیلومتری با دهانه ۱۰۷ سانتیمتری از آغاجاری به گناوه و دو خط‌لوله زیردریایی به‌طول ۴۳ کیلومتر از گناوه به خارگ به پایان رسید و از تاریخ ۶ آذر نفت خام آغاجاری

بـا ایـن خطلولـه جدیـد بـه خـارگ ارسـال و از آنجـا صـادر می‌شـد.

در سـال ۱۳۴۵، از پانـزده میـدان نفتـی در مجمـوع روزانـه ۲ میلیـون و ۱۷ هـزار بشـکه نفـت خـام تولیـد شـد کـه ۱۱/۶ درصـد از سـال پیـش از آن بیشـتر بـود. تولیـد میدان‌هـای جدیـد ماننـد رامشـیر (۲۰ هـزار بشـکه)، رگ‌سـفید (۵۰ هـزار بشـکه) و فاریـس (۲۵ هـزار بشـکه) و افزایـش ظرفیـت دسـتگاه بهره‌بـرداری شـماره ۱ بی‌بـی حکیمـه (۱۷۵ هـزار بشـکه) در جهـش صعـودی تولیـد تأثیـر بسـیار داشـت. میـدان نفتـی آغاجـاری در ۱۴ اسـفند ۱۳۴۴ سـومین میلیـارد بشـکه نفـت خـام را تولیـد کـرد و گچسـاران، اهـواز در رتبـه سـوم تولیـد[1] و میدان‌هـای مرکـزی بـا تولیـد ۱۵۴ هـزار بشـکه در جایـگاه چهـارم قـرار داشـتند.

فراینـد صـادرات نفـت خـام نیـز در سـال ۱۳۴۵ تغییـر کـرد. بـا نظـر مدیـران شـرکت‌های عامـل، از ۹ فروردیـن ۱۳۴۵ جزیـره خـارگ جایگزیـن بنـدر ماهشـهر در صـادرات نفـت شـد و دسـتگاه‌های جدیـد، خـودکار و سـریع اندازه‌گیـری نفـت، از ۱۴ اردیبهشـت ۱۳۴۵ بـه تجهیـزات قبلـی اضافـه شـد. پیـش از آن، هنـگام بارگیـری، از لوله‌هـای مـدرج بـرای اندازه‌گیـری اسـتفاده می‌شـد کـه کاری دشـوار بـود.

تعطیلـی تلمبه‌خانـه کـوت عبـدالله در ۲۳ تیـر ۱۳۴۵، سـازمان‌دهی تأسیسـات شـرکت نفـت را تغییـر داد. ایـن تلمبه‌خانـه در سـال ۱۲۹۸ ش راه‌انـدازی شـده بـود و پـس از تعطیلـی، تأسیسـات نواحـی مرکـزی بـا هـدف افزایـش تولیـد بـه دسـتگاه بهره‌بـرداری شـماره ۲ اهـواز انتقـال یافـت.

مجمـوع تولیـد نفـت خـام شـرکت‌های عامـل در سـال ۱۳۴۷ بـا رشـدی ۹/۶درصـدی از ۲ میلیـون و ۷۱۱ هـزار بشـکه در روز گذشـت و مناطـق مـارون و بی‌بـی حکیمـه، در پـی حفـر چاه‌هـای توسـعه‌ای و ترمیمـی، بیشـترین سـهم را در ایـن رشـد داشـتند.

تحویـل نفـت منطقـه اهـواز بـه پالایشـگاه‌های تهـران و آبـادان در ایـن سـال رشـدی فزاینـده یافـت و تحویـل نفـت خـام بـه شـرکت ملـی نفـت ایـران بـرای مصـرف داخلـی بـه مـرز ۱۵۸ هـزار بشـکه در روز رسـید. پالایشـگاه تهـران شـرکت ملـی نفـت ایـران را از وابسـتگی بـه فراورده‌هـای پالایشـگاه آبـادان رهـا کـرد. مقـدار نفـت کـوره تصفیه‌خانـه مسجدسـلیمان کـه بـه دسـت شـرکت ملـی نفـت می‌رسـید، نیـز بـه ۱۶ هـزار بشـکه در روز کاهـش یافـت.

مهم‌تریـن رویدادهـا در سـال ۱۳۴۷ آغـاز صـادرات گسـترده نفـت در مقیـاس ۲ میلیـون و ۲۱۸ هـزار و ۵۱۵ بشـکه در روز از بنـدر خـارگ و میانگیـن بارگیـری ۱۰/۷۷۱ تـن در سـاعت

۱. تولید متوسط روزانه از این میدان در سال ۱۳۴۵ چیزی در حدود ۱۷۱/۰۰۰ بشکه در روز بوده است.

بـود کـه رکـورد جدیـدی محسـوب می‌شـد. نفت‌کـش مکومـا بـا ظرفیـت ۲۰۰ هـزار تـن از بزرگ‌تریـن نفتکش‌هایـی بـود کـه در خـارگ پهلـو گرفـت.

ژاپـن بـا ۴۲ درصـد و کشـورهای اروپـای غربـی بـا ۳۰ درصـد مهم‌تریـن خریـداران نفـت صادراتـی بودنـد. در پـی بسـته شـدن کانـال سـوئز، سـهم نفـت خـام سـبک در کل صـادرات نفـت از مـرز ۵۹ درصـد عبـور کـرد. اولین‌بـار در ایـن سـال، شـرکت‌های عامـل بـرای صـدور اروپـای شـرقی نفـت خـام تحویـل شـرکت ملـی نفـت ایـران دادنـد.[1]

در سـال ۱۳۴۸، از ۱۶ میـدان نفتـی و بـا جهشـی ۱۴درصـدی، ۳ میلیـون و ۱۰۸ هـزار و ۳۱ بشـکه نفـت تولیـد شـد کـه شـرکت سـهامی اکتشـاف و تولیـد را بـه نخسـتین واحـد عملیـات نفتـی در دنیـای آزاد تبدیـل کـرد. بخـش مهمـی از نفـت در ایـن سـال از منطقـه مـارون برداشـت شـد.

در سـال ۱۳۴۹، در۲ آبان‌مـاه، تولیـد نفـت خـام بـرای نخسـتین‌بار بـه رقـم درخشـان ۴ میلیـون بشـکه در روز رسـید و مناطـق گچسـاران و مـارون بخـش اعظـم تولیـد را داشـتند.

رشـد صنعـت و جمعیـت، مصـرف داخلـی نفـت خـام را تـا رقـم ۱۸۵ هـزار بشـکه در روز افزایـش داد. تـوان پالایشـگاه تهـران در تصفیـه نفـت خـام مصرفـی داخـل کشـور بیشـتر شـد و روزانـه ۹۰/۵۹۱ بشـکه بـه ایـن پالایشـگاه نفـت انتقـال می‌یافـت کـه در نتیجـه آن از حجـم نفـت ارسـالی بـه پالایشـگاه آبـادان تـا ۸۱/۹۸۸ بشـکه در روز کاسـته شـد، ایـن رقـم سـال ۱۳۴۸ حـدود ۸۲/۸۵۸ بشـکه در روز بـود.

در سـال ۱۳۴۹، ارقـام جدیـدی در صـادرات نفـت خـام بـه چشـم می‌خـورد. مجمـوع نفـت خـام صادراتـی از خـارگ ۲ میلیـون و ۹۳۴ هـزار و ۵۱۱ بشـکه در روز بـود. همچنیـن، شـرکت ملـی نفـت ایـران حـدود ۴۹/۲۴۱ بشـکه در روز بـه اروپـای شـرقی نفـت صـادر کـرد. در مجمـوع ۲/۰۵۲ نفتکـش بـرای بارگیـری نفـت خـام در کنـار اسـکله‌های جزیـره خـارگ پهلـو گرفتنـد کـه ایـن رقـم در سـال قبـل، ۲/۱۱۱ بـود. عـلاوه بـرآن، از سـه دسـتگاه تفکیـک گاز طبیعـی مایـع در آغاجـاری، میانگیـن ۳۶۵ میلیـون فـوت مکعـب گاز تصفیه‌شـده و ۴/۵۲ میلیـون بشـکه گاز مایـع تولیـد و بـه شـرکت ملـی نفـت تحویـل داده شـد. سـال ۱۳۴۹ بـرای شـرکت‌های عامـل بـا متوسـط تولیـد ۳ میلیـون و ۵۱۹ هـزار و ۵۳۶ بشـکه در روز بـه پایـان رسـید. ایـن میـزان تولیـد نسـبت بـه سـال قبـل رشـد ۱۳/۲ درصـد را نشـان می‌دهـد.

---

۱. تـا پایـان سـال ۱۳۴۷ در مجمـوع ۲ میلیـون و ۴۰۰ هـزار بشـکه نفـت بـرای صـدور بـه اروپـای شـرقی به شـرکت ملـی نفـت ایـران تحویـل داده شـد. در ایـن دهـه رضـا فـلاح مـرد شـماره یـک زدوبندهـای معاملاتـی بـود.

پالایـــــش (۱۳۳۵ ـ ۱۳۵۰)

نگهداشـت درسـت پالایشـگاه آبـادان در سـال‌های ۱۳۲۹ تـا ۱۳۳۳ مانـع از آسـیب‌دیدگی تجهیـزات شـده بـود، بـا وجـود ایـن، مدیـران جدیـد برنامه‌هایـی را بـا هـدف بازسـازی و ارتقـای ظرفیـت پالایشـگاه از سـال ۱۳۳۳ تـا ۱۳۳۵ اجـرا کردنـد. بـا تعمیـر اساسـی پالایشـگاه تـا پایـان سـال ۱۳۳۵و بازسـازی یـک دسـتگاه تقطیـر، یـک دسـتگاه تبدیـل، ۲ دسـتگاه الکیلاسـیون و ایزومریزاسـیون، ۲ دسـتگاه جداکننـده گوگـرد، ۳ دسـتگاه سـوپر فراکسـیوناتر، دسـتگاه‌های شـیمیایی، دسـتگاه‌های شست‌وشـوی نفـت، کارخانـه بـرق، بخـار، گاز و تهیـه آب حـدود ۸۰ درصـد پالایشـگاه نوسـازی شـد. نتیجـه ایـن برنامه‌هـای ویـژه، پالایـش ۸۵ میلیـون و ۲۰ هـزار بشـکه نفـت خـام (۱۳۵۶۳۰۰۰ مترمکعـب) بـود.

مسـئولان پالایشـگاه بـا توجـه بـه نیـاز بـازار جهانـی تمرکـز خـود را بـر تولیـد بنزیـن هواپیمـا و محصـولات متوسـط قـرار دادنـد. هماهنگـی کارخانـه تهیـه ظـروف حلبـی و بشکه‌سـازی پالایشـگاه آبـادان بـا فنـاوری روز دنیـا سـبب شـد ۲ میلیـون حلـب و ۲۰۰ هـزار بشـکه سـاخته شـود کـه نیـاز بخـش داخلـی را کامـلاً تأمیـن می‌کـرد. بالارفتـن میـزان تولیـد و سـاخت خانه‌هـای مسـکونی جدیـد بـرای کارکنـان تـازه استخدام‌شـده پالایشـگاه، مسـئولان را بـر آن داشـت تـا احـداث کارخانـه بـرق شـماره ۲ پالایشـگاه آبـادان را کـه در سـال ۱۹۵۱ م متوقـف شـده بـود، از سـرگیرند و سـاخت کارخانـه در سـال ۱۳۳۶ آغـاز شـد.

در سـال ۱۳۳۶، بـا جهشـی ۳۴ درصـدی، روزانـه در پالایشـگاه آبـادان ۳۱۴ هـزار بشـکه نفـت تصفیـه شـد. درگیـری در کانـال سـوئز راه تـردد کشـتی‌های حامـل مـواد تصفیه‌شـده چنـد پالایشـگاه را کـه در مواقـع عـادی بـا پالایشـگاه آبـادان رقابـت می‌کردنـد، مسـدود کـرد کـه عامـل رشـد غیرعـادی تصفیـه و صـادرات نفـت در خلیج‌فـارس تـا بهـار ۱۳۳۶ بـود. ایـن تحـولات حتـی بـر نـوع محصـولات پالایشـگاه نیـز تأثیرگذاشـت. ۴/۰۵ درصـد از تولیـد محصولات بـه بنزیـن هواپیمـا، ۱۶/۸۰ درصـد بـه نفـت سـفید، ۱۳/۸۹ درصـد بـه نفـت‌گاز ، ۹/۹۳ درصـد بـه نفـت کـوره و ۴۳/۵۵ درصـد بـه سـایر محصـولات اختصـاص یافـت.

اواخـر سـال ۱۳۳۶ کارخانـه بـرق آبـادان تکمیـل و آمـاده بهره‌بـرداری شـد. پیـش از آن، موافقت‌نامه‌هایـی بـرای اسـتفاده بهینـه از بـرق میـان مسـئولان امضـا شـده بـود. اولیـن آن میـان شـرکت سـهامی تصفیـه نفـت ایـران و شـهرداری خرمشـهر بـود کـه مقـرر شـد شـرکت سـهامی یـک رشـته کابـل هوایـی مراکـز فرعـی و شـبکه توزیـع بـرق را از کارخانـه بـرق آبـادان تا خرمشـهر احـداث کنـد تـا بـرق مـورد نیـاز اهالـی خرمشـهر تأمیـن شـود. دومیـن موافقت‌نامـه

میان شرکت سهامی و شهرداری آبادان منعقد و برنامه‌ریزی شد که در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ برق تحویلی به شهرداری آبادان ۱۷ درصد بیشتر از سال‌های گذشته باشد. سازمان برنامه و بودجه نیز به دنبال بهره‌برداری هرچه سریعتر از کارخانه برق برای اجرای برنامه‌های صنعتی و کشاورزی اهواز بود. اجرای این برنامه به زیرساخت‌هایی نیاز داشت که ضرورت بهره‌برداری از کارخانه را دو چندان می‌کرد.

کارنامه سال ۱۳۳۷ پالایشگاه آبادان تبدیل روزانه ۳۱۰ هزار بشکه در روز نفت خام به محصولات مختلف را نشان می‌دهد، (۱۷/۰۰۰/۰۰۰ مترمکعب). با آنکه بحران کانال سوئز در بهار ۱۳۳۶ پایان یافت، بازار فراورده‌های نفتی تحت تأثیر این واقعه بود. در این سال، تولید حداکثری بنزین هواپیما و چکیده‌های متوسط در اولویت قرار گرفت. البته، محصولات جدیدی مانند سوخت جت نیز به تولید پالایشگاه اضافه شد.

مدیران و کارکنان مناطق برای رقابت با شرکت‌های بزرگ تولیدکننده فراورده‌های نفتی، بازدهی دستگاه‌ها را در برای تولید نفت باکیفیت‌تر بالا بردند. شرکتی می‌توانست پیروز این رقابت باشد که محصول با کیفیت‌تری را به مشتریان عرضه کند. بنابراین، طرح مطالعاتی جامعی در پالایشگاه آغاز و به‌منظور اطلاع از آخرین پیشرفت‌ها، جلسات متعددی با شرکت‌های عضو کنسرسیوم در محل پالایشگاه برگزار شد که در نتیجه آن، محصولات در سال‌های بعد افزایش کمی و کیفی درخور توجهی پیدا کرد.

کارخانه برق شماره ۲ آبادان راه‌اندازی شد که با اولین مولد توربین ۳۰ هزار کیلوواتی، برق مورد نیاز وسایل بارگیری جدید در بندر ماهشهر و منازل قدیم و جدید کارکنان پالایشگاه را تأمین کرد. بخشی از برق تولیدی، طبق توافق به شهرداری‌های آبادان، خرمشهر و شرکت برق و گاز خوزستان برای اجرای برنامه‌های عمرانی در این استان ارسال می‌شد.

در سال ۱۳۳۷، بازگشایی کانال سوئز و رفت‌وآمد نفتکش‌ها در کاهش تولیدات پالایشگاه آبادان اثر گذاشت و حدود ۱۷ میلیون مترمکعب نفت تصفیه شد که درمقایسه با سال پیش از آن پایین‌تر بود. در این سال، حدود ۱۴ میلیون و ۴۰۰ هزار مترمکعب مواد مختلف برای صادرات به شرکت‌های بازرگانی و ۲ میلیون مترمکعب (۱۲/۵ درصد کل محصول) برای نیازهای داخلی به شرکت ملی نفت تحویل داده شد.

به علت دگرگونی بازار مصرف فراورده‌های نفتی، مسئولان پالایشگاه برخلاف گذشته که تمرکز تولید را بر تولید سوخت هواپیما قرار داده بودند، در این سال ۶۲ درصد تولید را به مواد سنگین مانند نفت‌کوره، نفت‌گاز و سوخت‌های مختلف صنایع و ماشین‌های

دیزلی اختصاص داده بودند و ۳۸ درصد باقی‌مانده تولید را بنزین، نفت چراغ و مواد سبک‌تر تشکیل می‌داد.[۱]

در سال ۱۳۳۸، پالایشگاه آبادان با رشدی ۴درصدی، ۳۲۲ هزار بشکه فراورده‌های مختلف (۱۸/۷۰۰/۰۰۰ مترمکعب) تولید کرد. از جمله اقداماتی که در سال ۱۳۳۸ در راه حفظ منابع نفتی کشور به عمل آمد، ساخت یک خطوط لوله اضافی برای افزایش مقدار گاز تحویلی از آغاجاری بود که در نتیجه آن، میزان گاز تحویلی از ۴۲ به ۶۳ میلیون فوت مکعب در روز افزایش یافت. همچنین، بهبود تولید گوگود، موفقیتی بزرگ در راه خودکفایی کشور به شمار می‌رفت.

در این سال، شبکه تازه‌تأسیس انتقال نیروی برق به اهواز که از سوی سازمان برنامه بر پا شده بود، به شبکه برق متصل و نیروی تولیدی دستگاه جدید آلترناتور توربینی مرکز برق شماره ۲ پالایشگاه آبادان (که اواخر سال ۱۳۳۷ به بهره‌برداری رسیده بود) به ناحیه اهواز منتقل شد و در دسترس مصرف‌کنندگان قرار گرفت.

واقعه مهم سال ۱۳۳۸ که می‌توان آن را نقطه آغاز انتقال کامل صنعت نفت به دولت ایران دانست، واگذاری برخی از امور غیر صنعتی در آبادان به شرکت ملی نفت ایران، بود، از جمله: ۱. اداره امور و نگهداری خانه‌های مسکونی شرکت. ۲. عملیات ساخت خانه و ابنیه مربوط به امور غیر صنعتی. ۳. استرداد قطعه‌زمینی به مساحت ۴۱۷ هکتار که مورد نیاز پالایشگاه نبود و اهالی آن را از لحاظ امور عمرانی مناسب تشخیص دادند. ۴. اداره امور آموزشگاه عالی فنی آبادان.

پیشرفت امور تصفیه؛ افزایش تولید

سال ۱۳۳۹، سال پیشرفت امور تصفیه مناطق نفتی محسوب می‌شد. میزان نفت خام تصفیه‌شده در این سال ۳۵۱ هزار بشکه در روز (۲۰/۴۸۴/۰۰۰ مترمکعب) بود که ۹/۵ درصد افزایش داشت. اوایل سال، مرکز اندازه‌گیری جدیدی برای سنجش میزان

۱. محصول خالص پالایشگاه کرمانشاه در این سال چیزی در حدود ۱۳۷۸۰۰ مترمکعب بود. از این میزان ۵۰٪ بنزین، ۳۴٪ نفت سفید و مقدار ۸۸۲۷۰ متر مکعب را نیز نفت‌کوره (۱۶٪ بیش از سال قبل) تشکیل می‌داد. در کنار تامین سوخت بخش‌های داخلی کرمانشاه، در تامین برق مورد نیاز کشور نیز نقش مهمی داشت. در این سال پالایشگاه کرمانشاه(۲۶۷۹۷۸۰ کیلووات ساعت)، نفتشاه (۶۳۶۵۹۶ کیلووات ساعت) و انبار کلانتر (۲۱۷۴۵ کیلووات ساعت) به شبکه برق داخلی کشور برق تحویل داد. لازم به ذکر است که در این سال، برخی از قسمت‌های پالایشگاه از قبیل دیگ‌های بخار و برج خنک‌کننده جدید نفتشاه خریداری و نصب شد. (آمار و ارقام در گزارش‌های شرکت ملی نفت ایران و گزارش‌های شرکت‌های عامل تفاوت‌هایی دارند.)

نفت خام واردشده به پالایشگاه راه‌اندازی شد که نتیجه آن بسیار رضایت‌بخش بود. دستگاه بزرگ تبدیل حرارتی نفتی Naphta Thermal Reforming Unit در پالایشگاه به بهره‌برداری رسید که ظرفیت تولید بنزین موتور پالایشگاه را به ۷۰ هزار بشکه در روز رساند. هیئت‌مدیره پالایشگاه آبادان ۷۵۶ میلیون ریال بودجه برای نصب دستگاه تبدیل نفتا به کمک کاتالیزور (Catalytic Reformer) تصویب کرد. وجود این دستگاه در سه‌ماهه اول سال ۱۳۴۱ امکان تولید بنزین با کیفیت مناسب را برای پالایشگاه فراهم کرد.

پالایش نفت خام و تبدیل آن به فراورده‌های مصرفی، در سال ۱۳۴۰ با ۱۳ درصد کاهش نسبت به سال قبل، به ۳۱۲ هزار و ۱۷۲ بشکه در روز (۱۸/۱۱۴/۹۲۰ مترمکعب در روز) رسید. این کاهش ناشی از یک حادثه طبیعی بود. تردد کشتی‌های نفتکش در اوایل سال در رودخانه دچار مشکل شد و تولید دستگاه‌های مختلف در این سال را کاهش داد. در کنار این مشکل، موفقیتی بزرگ هم برای مسئولان پالایشگاه در این سال رقم خورد. ساخت یک دستگاه تبدیل کاتالیتیکی با ظرفیت روزانه ۲۰ هزار بشکه، بدون هیچ مشکلی آغاز و تا اواخر سال قسمت اعظم قطعات و لوازم این دستگاه، در محل نصب شد. هدف از خرید و نصب این دستگاه، بهبود کیفیت بنزین تولیدی پالایشگاه بود. همچنین، یک برنامه طولانی‌مدت برای بهبود و روزآمدکردن تجهیزات پالایشگاه به اجرا درآمد. مسئولان پالایشگاه مدت‌ها در پی بالابردن میزان تولید پالایشگاه بودند که با خرید یک دستگاه بشکه‌سازی و وسایل نقل‌وانتقال قیر این هدف محقق شد و تولید قیر پالایشگاه به ۳۰ هزار تن در ماه رسید. این افزایش تولید، پالایشگاه آبادان را در جمع بزرگ‌ترین تولیدکنندگان قیر دنیا قرار داد. دو دستگاه از ۴ دستگاه بزرگ تقطیر پالایشگاه نیز در همین سال روزآمد شد. یکی از دستگاه‌ها در سال ۱۳۳۹ تجهیز شده و برنامه تجهیز دستگاه چهارم نیز در برنامه‌های سال ۱۳۴۱ گنجانده شده بود. کاستن از هزینه‌ها با تنظیم بودجه عملیات و سرمایه‌گذاری از دیگر برنامه‌های پالایشگاه آبادان در سال ۱۳۴۰ بود که نوسازی و بهسازی تجهیزات را می‌توان بخشی از این برنامه دانست.

سال ۱۳۴۰ در حالی برای پالایشگاه آبادان به پایان رسید که آمار حوادث غیرمترقبه به یک سوم کاهش یافته بود که این پیشرفت را می‌توان نتیجه تلاش کارکنان و مسئولان در امر آموزش اصول ایمنی و آتش‌نشانی دانست.

در سال ۱۳۴۱، کارکنان پالایشگاه کاهش تصفیه ناشی از کاهش تولید نفت خام در سال ۱۳۴۰ را جبران کردند. سال ۱۳۴۰ در پالایشگاه ۳۱۲ هزار و ۲۴۲ بشکه در روز نفت

تصفیه شده بود که این میزان در این سال ۱۳۴۱ به ۳۵۸ هزار و ۵۰۷ بشکه در روز رسید. بیشترین محصولات تولیدشده در این سال به فروارده‌های میان‌وزن، مانند نفت سفید، نفت‌گاز و بنزین هواپیما اختصاص داشت. تولید سوخت‌های سنگین مثل نفت‌کوره نیز نسبت به مشابه سال گذشته بیشتر شد.

واقعه مهم سال ۱۳۴۱ در زمینه پالایش، به‌کارافتادن دستگاه جدید تبدیل کاتالیتیکی در پالایشگاه آبادان بود که ۲۰ هزار بشکه در روز ظرفیت داشت. از زمان انعقاد قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ تا پایان سال ۱۳۴۱ این گران‌ترین و بزرگ‌ترین خریدی بود که شرکت سهامی تصفیه نفت ایران انجام داد. به همین منظور، ۲۹ اسفند سال ۱۳۴۱ این دستگاه طی مراسمی با حضور مهندس ابراهیم مهدوی، استاندار خوزستان، افتتاح شد. کار دستگاه تبدیل کاتالیتیکی تبدیل بنزین سنگین و نامرغوب به فراورده‌های مرغوب با شماره اکتان ۹۶ بود که مصرف و تقاضای آن، سال به سال افزایش پیدا می‌کرد. این عملیات پیش از آن با دستگاه‌های تبدیل حرارتی انجام می‌گرفت. به وسیله این دستگاه پالایشگاه آبادان تا پنج سال توانست تقاضای روزافزون بنزین موتور مرغوب را برطرف کند.

از جمله کارهای فنی مهمی که در سال ۱۳۴۱ انجام گرفت، نوسازی دستگاه تقطیر شماره ۷۵ پالایشگاه بود و کارکنان اداره ساخت و تعمیرات پالایشگاه این عملیات را انجام دادند و برنامه چهارساله نوسازی دستگاه‌های بزرگ تقطیر پالایشگاه با موفقیت اجرا شد.

از سال ۱۳۳۷ شرکت ملی نفت ایران تصمیم گرفته بود از گاز برای تأمین سوخت کارخانه‌های پرمصرف استفاده کند. ساخت کارخانه کودشیمیایی شیراز نیز مشمول این طرح بود. از همین سال‌ها استفاده از گاز مایع در کشور فزونی یافت و برای تأمین نیاز، وسایل و دستگاه‌های جدید با ظرفیت هزار و ۲۸۰ بشکه در روز، برای آمیختن و انبارکردن گازهای پروپان و بوتان نصب شد. با این تجهیزات امکان بارگیری همزمان دو کامیون نفتکش با توان ۱۰۰ بشکه در ساعت میسر شد. همچنین، در این سال اقداماتی نیز برای بالابردن ایمنی دستگاه‌های پالایشگاه آبادان انجام شد که قسمت دوم طرح یک میلیون لیره‌ای نوسازی پالایشگاه بود. چهار اسکله باری نیز ساخته شد. در پی این فعالیت‌ها، پالایشگاه آبادان دو سال پی‌درپی رکورد عالی در ایمنی و حفاظت را کسب و از شورای ملی ایمنی ایالات متحد امریکا «نشان افتخار» دریافت کرد؛ عالی‌ترین نشانی که از سوی یک سازمان ایمنی جهانی اعطا می‌شد.

مهم‌ترین تحول پالایشگاه آبادان در سال ۱۳۴۱، تأسیس اداره کل محاسبات الکترونیکی با هدف بهبود امور و تنظیم عملیات پالایشگاه در آبادان بود. این اداره تجهیزاتی از قبیل یک دستگاه الکترونیکی نوع ۱۴۱۰ و ۲ دستگاه نوع ۱۴۰۱ اینترنشنال بزینس ماشین (آی. بی. ام) و یک دستگاه نوع ۱۶۲۰ داشت که در اداره مرکزی شرکت‌های عامل نفت ایران در تهران بود. با کمک این دستگاه‌ها امکان انجام امور متعدد و متنوعی از کارهای بازرگانی، حسابداری، صورت‌برداری از موجودی انبارها، تنظیم برنامه و محاسبات فنی به نحوی کارآمدتری فراهم شد.

در سال ۱۳۴۲، پالایش نفت خام به روال گذشته و به میزان ۳۶۲ هزار و ۴۸۱ بشکه در روز ادامه یافت. برای رسیدن به بازده بیشتر، در این سال ۳ دستگاه بزرگ شست‌وشوی نفت سفید در پالایشگاه نصب شد که هر یک از آنها ۱۳ هزار و ۵۰۰ بشکه در روز ظرفیت داشت. بر خلاف دستگاه‌های قدیمی‌تر که از اسید برای شست‌وشوی نفت چراغ ممتاز استفاده می‌شد، در این دستگاه‌ها عمل صاف‌کردن با کمک کلورمس صورت می‌گرفت.

همچنین ساخت یکی از غول‌پیکرترین سازه‌های جهان در این سال در آبادان به پایان رسید. این سازه، مخزن نفت خام ۳۲۲ هزار بشکه‌ای و با سقف موّاج بود که یکی از بزرگ‌ترین مخازن نفت خاورمیانه به شمار می‌رفت.

با نصب دستگاه جدید تبدیل کاتالیتیکی در سال ۱۳۴۲ امکان جدید و مهمی برای تولید مواد حلقوی بسیار غلیظ و فشرده که در ترکیب بنزین هواپیما کاربرد دارد، به دست آمد. بهره‌برداری از این واحد، کارخانه انیدرید سولفور شماره ۴ که در گذشته با مخارج سنگین به کار تهیه همین مواد اختصاص داشت، از جریان خارج شد و نیز کار تهیه حلّال‌هایی که دارای نقطه جوش ویژه است، ساده‌تر و آسان‌تر شد. با نصب دستگاه‌های بهره‌برداری دائمی در منطقه نفتی اهواز، میزان نفت تصفیه‌شده این میدان به ۱۱۰ هزار بشکه در روز رسید. جداسازی و پالایش نفت خام منطقه اهواز از نفت خام مناطق دیگر، این امکان را فراهم کرد که مستقیم، از دستگاه تقطیر و بدون شستشو با اسید، سوخت جت آماده به دست آید. تهیه این ماده از سایر نفت‌های خام، نیازمند شست‌وشوی با اسید بود که در کنار راه‌اندازی دستگاه‌های شست‌وشوی نفت سفید با کلورمس، قدم‌های مهمی برای خودکفایی ایران در تولید ماده مهمی به نام گوگرد به شمار می‌رفت.

درنتیجه اجرای طرح افزایش مصرف گاز طبیعی حاصل از چاه‌های آغاجاری در پالایشگاه و بهبود وسایل گازسوز، مصرف سوخت مایع پالایشگاه در سال ۱۳۴۲ تا رقم ۱۹۰ بشکه در روز کاهش یافت در حالی که در سال ۱۳۴۱ معادل ۲ هزار و ۴۷ بشکه در روز بود. میزان تولید روغن روان پالایشگاه آبادان به دنبال تقاضای روزافزون بهبود یافت و از ۱۱ هزار و ۲۲۵ بشکه در سال ۱۳۴۱، به ۲۰ هزار بشکه در ماه رسید. در حوزه ایمنی نیز، با کاهش ۷۳درصدی حوادث منجر به معلولیت نسبت به سه سال پیش از آن، پالایشگاه برای بار سوم موفق به دریافت «نشان افتخار» شورای ملی ایمنی ایالات متحده امریکا شد.

در سال ۱۳۴۲، پالایشگاه آبادان دوبار بیش از یک میلیون ساعت عملکرد بدون حادثه معلول‌کننده را پشت سرگذاشت که این موفقیت چشمگیر برای نخستین‌بار در تاریخ پالایشگاه به دست آمد. در ماه‌های بعد حد نصاب بازهم بالاتر رفت و به یک میلیون و ۵۰۰ هزار ساعت کار بدون حادثه رسید. در این سال ضریب تکرار حوادث نیز کاهش یافت و به ۲/۷ فقره حادثه معلول‌کننده در هر میلیون ساعت تقیل یافت که ۳۷ درصد بهتر از سال ۱۳۴۱ و با حد متوسط حوادث در صنعت پالایشگاهی جهان قابل مقایسه بود.

سال ۱۳۴۴ سال پیشرفت پالایشگاه آبادان و صنعت نفت ایران بود. میزان تصفیه نفت خام مرز ۳۷۶ هزار بشکه در روز را گذراند. از مجموع فراورده‌های تولیدشده در پالایشگاه، حدود ۸۰ درصد آن از سوی شرکت‌های بازرگانی به کشورهای مختلف جهان صادر و بیش از ۳ میلیون تن برای مصارف داخلی به شرکت ملی نفت ایران تحویل داده شد. پالایشگاه آبادان علاوه بر تأمین نیازهای سوختی کشور، در درآمدزایی برای شرکت‌های عامل و ایران، پیشگام سایر صنایع بود. دی‌ماه ۱۳۴۳، تولید الکیلات از هیدروکربن‌های اشباع‌نشده سنگین آغاز شد و بنزین هواپیما به میزان بی‌سابقه ۱۷ هزار و ۴۲۲ بشکه در روز افزایش یافت که ۲۷ درصد بیش از میانگین تولید سال پیش از آن بود. با نصب شبکه جدید بخش احیاءکننده معین دستگاه کاتالیتیک کراکر، کارکرد دستگاه، بهتر و بر ظرفیت آن افزوده شد. همچنین به منظور بالابردن سطح تولید کارخانه روغن‌سازی، دستگاه‌های جدید در این کارخانه نصب شد. اصلاحات دستگاه تقطیر در خلاء شماره ۶۰، دستگاه صاف‌کننده بافرفورال و دستگاه موم‌گیری پالایشگاه، میزان تولید روغن‌موتور را از با یک جهش به ۳۱۳ هزار بشکه در سال افزایش داد. پنج مخزن و یک رشته خط‌لوله تخلیه در پالایشگاه، تخلیه تترا اتیل سرب به‌صورت مستقیم از کشتی‌های مخصوص

بـه درون مخـازن ناحیـه انبارهـای بـوارده آسـان‌تر شـد. ایـن اقـدام اصلاحـی، نقل‌وانتقـال ایـن مـاده فوق‌العـاده سـمّی را بـا بشـکه متوقـف کـرد و بـر ایمنـی پالایشـگاه افـزود. عـلاوه بـر آن، بـه ماشـین‌های حسـاب الکترونیکـی نیـز دسـتگاه جدیـد چاپ‌کننـده سـریعی افـزوده شـد تـا کار خوانـدن و نوشـتن نـوار مغناطیسـی را دقیق‌تـر کنـد. از اتفاقـات مهـم ایـن سـال می‌تـوان بـه صـادرات اولیـن محمولـه نفتـای پالایشـگاه بـه خـارج از کشـور اشـاره کـرد. بـه لحـاظ مسـائل ایمنـی نیـز بایـد سـال ۱۳۴۴ را سـالی پربـار بـرای پالایشـگاه دانسـت. در طـول سـال اقدامـات زیـادی بـرای بالابـردن ایمنـی دسـتگاه‌های مختلـف صـورت پذیرفـت و همیـن مسـئله سـبب شـد میانگیـن حـوادث نسـبت بـه سـه سـال پیـش از آن کاهـش چشـمگیری یابـد. همچنیـن تعـداد حـوادث «تمام‌آسـیب» پالایشـگاه در ایـن سـال، در مقایسـه بـا تاریـخ کل پالایشـگاه، بـه کمتریـن میـزان رسـید.

بندر ماهشهر و رکوردهای پالایشگاه آبادان

در سـال ۱۳۴۵ نیـز پیشـرفت چشـمگیری در میـزان تصفیـه نفـت خـام در پالایشـگاه آبـادان و رسـیدن بـه عـدد ۳۸۳ هـزار بشـکه نفـت سـنگین در روز رخ داد. از ایـن میـزان تولیـد، حـدود ۷۸/۴ درصـد از طریـق شـرکت‌های بازرگانـی بـه خـارج از کشـور صـادر شـد و سـهم بخـش داخلـی نیـز ۲۱/۶ درصـد بـود.[۱]

برنامـه صادراتـی پالایشـگاه در ایـن سـال تغییـر کـرد و بنـدر ماهشـهر مکمـل آبـادان شـد. مدیـران پالایشـگاه از اواخـر دهـه ۳۰ همزمـان بـا بالارفتـن میـزان تولیـد پالایشـگاه، کم‌کـردن هزینه‌هـا را نیـز مـورد توجـه قـرار داده بودنـد و از آنجـا کـه نگهـداری دیگ‌هـای بخـار پالایشـگاه هـر سـاله هزینـه هنگفتـی را بـه شـرکت تحمیـل می‌کـرد، بـا خریـد و نصـب ۲ دسـتگاه دیـگ بخـار جدیـد، بـا ظرفیت‌هـای ۱/۲ میلیـون و ۲/۴ میلیـون گالـن در روز، از اواسـط سـال تـا حـد زیـادی هزینه‌هـای پالایشـگاه پاییـن آمـد.

آتش‌سـوزی دو کشـتی نفتکـش هنـگام بارگیـری در اسـکله‌های ۱۹ و ۲۱ آبـادان در ۱۰ تیـر ۱۳۴۵، از اتفاقـات ناگـوار ایـن سـال بـود کـه بـا عملکـرد خـوب و بـه موقـع واحـد اطفـای حریـق پالایشـگاه خیلـی زود آتـش بـدون تلفـات جانـی مهـار شـد کـه نشـان از آمـوزش درسـت کارکنـان واحـد ایمنـی پالایشـگاه داشـت.

میـزان نفـت خـام تصفیه‌شـده پالایشـگاه در سـال ۱۳۴۶ بـه حـدود ۳۹۶ هـزار بشـکه در روز رسـید کـه سـهم بخـش داخلـی ۲۳/۹ درصـد بـود و باقـی محصـولات صـادر شـد. از آمـار مهـم

۱. ایـن رقـم شـامل ۱۱/۳۹۷/۰۰۰ بشـکه نفت‌کـوره‌ی تحویلـی از تصفیه‌خانـه مسجدسـلیمان بـه شـرکت ملـی نفـت ایـران نمی‌شـد.

سال ۱۳۴۶ افزایش تولید گاز مایع است که با رسیدن به رقم هزار و ۲۲۲ بشکه در روز، رکوردی کم‌نظیر را با ۴۸ درصد رشد نشان می‌دهد.

میزان تصفیه و تولید بنزین هواپیما هم ۱۰ درصد رشد کرد که این موفقیت با اصلاحات فنی در دستگاه‌های آلکیلاسیون و ایزومریزاسیون به دست آمد. تعمیرات فنی و بهبود عملیات دستگاه تبدیل کاتالیتیک نیز ظرفیت این دستگاه را از ۲۳ هزار به ۲۵ هزار بشکه در روز رساند. از دیگر طرح‌های مهمی که در این سال اجرا شد، تفکیک هیدروکربن‌های معطر با اکتان بالا از نفتا در دستگاه تفکیک انیدرید سولفورو و آمیختن این مشتقات با بنزین هواپیما بود که افزایش تولید دستگاه تبدیل کاتالیتیک به ۲ هزار و ۵۰۰ بشکه در روز و افزایش تولید انواع بنزین‌های هواپیما با درجه ممتاز به میزان هزار بشکه در روز را در پی داشت. ظرفیت دستگاه‌های تقطیر در خلاء پالایشگاه نیز با افزایش ۲ هزار بشکه‌ای به ۳۴ هزار بشکه در روز ارتقا یافت.

از سال ۱۳۴۶ تهیه نوعی از سوخت کشتی با درجه غلظت بالا (۱۰۰۰ ثانیه ردوود در ۱۰۰ درجه فارنهایت) در پالایشگاه آبادان آغاز شد. تولید قیر پالایشگاه هم همچنان با سیر صعودی به رقم چشمگیر ۵ هزار و ۳۸۴ بشکه در روز رسید که نسبت به سال قبل ۴۱ درصد رشد داشت. کار نصب ۲ دستگاه جدید تصفیه آب صنعتی برای دیگ‌های بخار پالایشگاه نیز به ظرفیت‌های ۱/۲ میلیون و ۲/۴ میلیون گالن در روز، در سه‌ماهه دوم سال با هزینه ۱۲۰ میلیون و ۲۴۶ هزار ریال پایان یافت. تعویض این دستگاه‌ها کمک فراوانی به کاهش هزینه‌های تعمیر و نگهداری دیگ‌های بخار کرد. در سال ۱۳۴۶ سوخت پالایشگاه از نفت کوره به گاز طبیعی تغییر یافت و مصرف سوخت مایع از ۵۵ هزار بشکه در سال ۱۳۴۵ به ۲۵ هزار بشکه در سال ۱۳۴۶ کاهش یافت.

سال ۱۳۴۷، با رشدی ۳/۹درصدی، پالایشگاه آبادان ۴۱۰ هزار و ۵۹۵ بشکه نفت تصفیه کرد. نوسازی پالایشگاه آبادان برای بالارفتن کارآیی عملیات و کاهش هزینه‌های عملیاتی در تمام طول سال در جریان بود. کارخانه‌های جدید شست‌وشوی مواد نفتی با کاتالیزور مراکس بر ای جداکردن سولفور مرکاپتان از جریان ایزوپنتان و بوتان نیز در پالایشگاه به‌کار افتاد. استفاده از این شیوه جدید برای صرفه‌جویی در خرید مواد شیمیایی و نبود لزوم تقطیر مجدد این جریان، به دلیل کاهش مقدار گوگرد در بنزین‌های هواپیما، ضرورت داشت. با استفاده از شیوه جدید، بازدهی فراورده‌ها بیشتر و از هزینه‌های عملیاتی کاسته شد. همچنین، برای تولید بیشتر تقطیرهای میانی باارزش از نفت خام و کاهش میزان نفت کوره، روش‌های جدیدی چون نصب مجدد یک دستگاه تقطیر در خلاء به کار

گرفته شد. با این شیوه، روزانه ۸۰۰ بشکه اضافی نفت گاز و یک هزار و ۷۰۰ بشکه مواد اولیه کاتالیتیک که تا پیش از آن در نفت‌کوره سنگین جا می‌ماند، بازیافت شد. با کاربرد بیشتر سوخت گازی در پالایشگاه، بازدهی فراورده‌های مایع سیر صعودی به خود گرفت و بدین ترتیب، مصرف سالانه پالایشگاه آبادان از فراورده‌های نفتی به رقم ناچیز ۱۰ هزار بشکه کاهش یافت.[۱]

در سال ۱۳۴۸، متوسط میزان پالایش در پالایشگاه آبادان ۴۰۹ هزار و ۴۷۶ بشکه در روز بود.[۲] در ۴ فروردین ۱۳۴۸، پالایشگاه آبادان خوراک اولیه گاز مورد نیاز شرکت پتروشیمی آبادان را به شرکت ملی نفت ایران تحویل داد. میزان گاز تصفیه‌شده تحویلی به شرکت پتروشیمی آبادان به ۵۸۲ میلیون فوت مکعب بود. در پایان سال ۱۳۴۸، یک دستگاه جدید قیرسازی با ظرفیت ۵۱ هزار تن، جایگزین ۱۲ دستگاه تقطیر منقطع متروک و قدیمی پالایشگاه شد. با تعویض ۲ برج قدیمی دستگاه شماره ۲ تصفیه نفت با انیدرید سولفورو با وسایل مخلوط‌کننده مؤثر و جدید ۲۵ درصد بر ظرفیت دستگاه‌ها افزوده شد. تعویض خط‌لوله قدیمی خوراک‌دهنده و نصب ۳ مخزن کمکی نوسان‌گیر و تلمبه‌های مربوط به آن از دیگر تغییرات ایجادشده در پالایشگاه با هدف افزایش میزان تولید بود. رکورد تصفیه نفت خام در پالایشگاه آبادان در سال ۱۳۴۹، با تصفیه ۴۲۱ هزار و ۴۷۳ بشکه در روز شکسته شد.

با بیشترشدن تقاضای داخلی برای گاز مایع، پالایشگاه ۲۲ درصد بر تولید خود نسبت به سال ۱۳۴۸ افزود. در نیمه دوم سال تقاضای جهانی برای سوخت هواپیما سیر صعودی به خود گرفت و به تبع آن تولید پالایشگاه بالا رفت. احداث پالایشگاه گازطبیعی مایع ماهشهر در اوایل سال ۱۳۴۹ از طرح‌های مهم شرکت‌های عامل در حوزه قرارداد بود. ساخت پالایشگاه گاز طبیعی مایع در بندر ماهشهر، که یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های نوع خود در جهان به شمار می‌رفت، در پایان سال ۱۳۴۹ به پایان رسید. این کارخانه ظرفیت تصفیه روزانه ۴۸ هزار بشکه خوراک اولیه را داشت. پالایشگاه در پایان سال موفق

۱. روزانه، ۲۹۳/۰۰۰ بشکه (۱۷/۱ میلیون مترمکعب) فرآورده‌های پالایش‌شده از سوی شرکت سهامی تصفیه جهت صادرات به شرکت‌های بازرگانی تحویل داده شد که ۳/۵٪ بیشتر از مقدار تحویلی در سال قبل بود. تقریبا کل این مقدار از مرکز جدید صدور فرآورده‌های نفتی در بندر ماهشهر صادر شد.

۲. امسال مقدار ۱۵/۳۳۳/۰۰۰ تن یا ۳۱۱/۰۰۰ بشکه در روز، فرآورده‌های نفتی پالایشگاه آبادان به شرکت‌های بازرگانی برای صدور از بندرماهشهر تحویل داده شد. حمل این میزان نفت خام و فراورده‌های نفتی به‌وسیله ۶۳۶ نفتکش انجام پذیرفت.

شـد، یـک میلیـون و ۳۲۸ هـزار بشـکه پروپـان، یـک میلیـون و ۵۱۴ هـزار و ۷۰۰ بشـکه بوتـان و یـک میلیـون و ۳۵۳ هـزار و ۹۳۴ بشـکه بنزیـن طبیعـی تولیـد کنـد. میـزان پالایـش گاز در پالایشـگاه آبـادان در سـال ۱۳۵۰ عـدد۴۲۱ هـزار و۴۷۳ بشـکه در روز را نشـان می‌دهـد. ایـن میـزان متوسـط روزانـه از سـال ۱۹۵۴ بالاتریـن رقـم تصفیـه بـوده اسـت.

چَم[1]

قبـل از ملـی شـدن صنعـت نفـت در ایـران، فراورده‌هـای تولیدشـده در پالایشـگاه آبـادان، پـس از انتقـال بـه سـاحل آبـادان، در مسـیر اروند و خلیج‌فـارس، بـا نفتکـش هـای حداکثـر ۱۵هـزار تنـی صـادر می‌شـد. صـادرات نفـت خـام نیـز از بندرماهشـهر بـا کشـتی‌هایی بـا ظرفیـت حداکثـر ۳۰ هـزار تـن صـورت می‌پذیرفـت.

در آن سـال‌ها، بـه دلیـل بازسـازی اروپـا و ژاپـن جنـگ‌زده، مصـرف نفـت خـام در جهـان افزایـش یافـت و سـاخت پالایشـگاه‌های جدیـد و کشـتی‌های بزرگ‌تـر در دسـتور کار مدیـران نفتـی قـرار گرفـت. از سـال ۱۳۳۹، سـاخت کشـتی‌هایی بـا قـدرت جابجایـی ۱۰۰ هـزار تـن نفـت خـام و فراورده‌هـای نفتـی رایـج شـد و عـلاوه بـر تأمیـن سـوخت مـورد نیـاز، زمینـه اشـتغال و پیشـرفت در حـوزه اقتصـاد و صنعـت را هـم فراهـم کـرد. بندرگاه‌هـای ماهشـهر و آبـادان گنجایـش افزایـش ظرفیـت کشـتی‌های نفتکـش را نداشـت. کنسرسـیوم بـا اجـرای طـرح بـزرگ و دو مرحلـه‌ای تغییـر بندرهـای صادراتـی نفـت خـام و فراورده‌هـای نفتـی ایـران کـه بـه پروژه‌هـای چَـم معـروف شـد، نیـاز خـود را برطـرف کـرد. اجـرای ایـن طـرح یکـی از مهم‌تریـن پروژه‌هـای کنسرسـیوم در ایـران بـود.

در پـروژه چـم ۱، جزیـره خـارگ مرکـز اصلـی صـدور نفـت خـام ایـران بـرای پهلوگرفتـن کشـتی‌های بـزرگ انتخـاب و تمـام تأسیسـات لازم بنـدری و مخـازن نفـت و سـایر امکانـات مـورد نیـاز در ایـن جزیـره سـاخته شـد. نفـت خـام سـبک و سـنگین میدان‌هـای آغاجـاری وگچسـاران بـا خطـوط لولـه بـه بنـدر گنـاوه در سـاحل خلیج‌فـارس منتقـل می‌شـد و در مسـیر دریـا بـه وسـیله خطلولـه بـه جزیـره خـارگ انتقـال می‌یافـت، سـپس نفـت در مخـازن عظیـم و متعـدد بـا گنجایـش ذخیـره یـک میلیـون بشـکه می‌شـد. شـرکت نفـت بـا سـاخت اسـکله‌های متعـدد تـوان صـادرات نفـت خـام از ایـن جزیـره را بـه ۶ میلیـون بشـکه در روز افزایـش داد. بزرگ‌تریـن و آخریـن اسـکله‌ای کـه در ایـن جزیـره سـاخته شـد، اسـکله پـازارگاد بـا ظرفیـت پهلوگیـری نفتکش‌هـای ۳۰۰ تـا ۵۰۰ هـزار تنـی بـود.

---

۱. چم به‌معنای خرام، رفتاری به ناز، راه، طرز و شیوه است.

پس از آنکه جزیره خارگ به صادرات نفت خام اختصاص یافت، بندر ماهشهر[1] برای صادرات فراورده‌های تصفیه‌شده نفتی انتخاب شد. ماهشهر در پروژه چم ۲ با تغییر مسیر، اصلاح و نوسازی خطوط لوله مخازن و اسکله‌های موجود به بندری مجهز و امروزی تبدیل و امکان استفاده حداکثری آن بندر فراهم شد. انتقال نفت کوره تولیدشده در پالایشگاه آبادان به وسیله یک خطلوله زیرزمینی جدید به نام «خطلوله گرم» از طرح‌های اجراشده در پروژه چم ۲ بود. در این طرح، با حرارت‌دادن نفت کوره از سفت شدن آن هنگام انتقال جلوگیری و نفت کوره حرارت داده‌شده با کمک لوله‌های عایق به ماهشهر انتقال داده می‌شد.[2]

نوسازی پالایشگاه آبادان

پالایشگاه آبادان پس از نزدیک به چهار دهه کار مداوم، فرسوده شده بود و نیاز به تعمیرات اساسی داشت. از سوی دیگر، نیاز روزافزون بازارهای جهانی به نفت تصفیه‌شده، افزایش ظرفیت پالایشگاه را الزامی می‌کرد. نوسازی پالایشگاه آبادان از دیرباز در دستورکار قرارگرفته بود، اما در سال ۱۳۳۹ آغاز شد. این کار از بخش تقطیر، اصلی‌ترین بخش پالایشگاه، شروع شد.

اولین کارخانه‌های تقطیر نفت خام پالایشگاه در سال ۱۲۹۰ / ۱۹۱۱ ساخته و با مضربی از پنج شماره‌گذاری شد. جز چند واحد اولیه که به کارخانه تولید قیر تبدیل شد، باقی آنها تا کارخانه شماره ۵۵ به دلیل فرسودگی زیاد شامل طرح پاکسازی و تخریب شده بود. کارخانه شماره ۴۰ به منطقه البرز قم منتقل و کارخانه شماره ۴۵ مدتی بعد شامل پاکسازی شد. کارخانه شماره ۵۵ مدت‌ها تأمین‌کننده خوراک کارخانجات روغن‌سازی بود و در سال ۱۳۴۲ / ۱۹۶۳ پس از واگذاری وظایف خود به کارخانه شماره ۶۰ بازنشسته و تعطیل شد. کارخانه‌های شماره ۶۵، ۷۰، ۷۵ و ۸۰، معروف به کارخانه‌های چهارقلو، واحدهای بزرگی مشابه هم و جز کارخانه شماره ۸۰، همگی مجهز به دستگاه‌های تقطیر در خلأ بودند. این واحدها که با ظرفیت اسمی ۶۵ هزار بشکه در روز و قبل از سال ۱۳۲۴ ساخته و از نظر سرمایه‌گذاری مستهلک محسوب می‌شدند، شامل برنامه پاکسازی پالایشگاه نبودند.

نتیجه آزمایش‌های متعدد در این چهار کارخانه نشان می‌داد که پس از ایجاد تغییرات

۱. با ایجاد تأسیسات اولیه در ماهشهر این بندر در سال ۱۳۲۴ مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

۲. ن.ک: فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۱، صص ۱۵۲ - ۱۵۵.

فنـی و تأسیسـات لازم، امـکان افزایـش ظرفیـت آنهـا بـه ۱۱۰ هـزار بشـکه در روز وجـود دارد. بـا توجـه بـه حجـم کار و عظمـت برنامـه بازسـازی، بایـد نهایـت دقـت و حفـظ اسـتانداردهای ایمنـی را تأمیـن می‌کـرد. مدت‌زمـان تعمیـرات نوسـازی ۴۵ روز تعییـن و عملیـات از کارخانـه شـماره ۷۰ آغـاز شـد. پـس از نوسـازی دیگـر کارخانه‌هـای چهارقلـو، ظرفیـت تقویمـی پالایشـگاه آبـادان بـه ۵۰۰ هـزار بشـکه در روز رسـید. پـس از قـرارداد سـال ۱۳۵۲ / ۱۹۷۳ کـه اداره پالایشـگاه آبـادان را بـه شـرکت ملـی نفـت واگـذار کـرد، پالایشـگاه بـا ظرفیـت ۶۵۰ هـزار بشـکه در روز، عنـوان بزرگ‌تریـن پالایشـگاه دنیـا را از آن خـود کـرد.[۱]

زندگی نفتی؛ بهداشت، رفاه و آموزش

انعقـاد قـرارداد بـا شـرکت‌های عامـل در سـال ۱۳۳۳ مسـئولیت امـور غیـر صنعتـی را بـه شـرکت ملـی نفـت ایـران واگـذار کـرد، امـوری کـه بـا اکتشـاف و اسـتخراج و تصفیـه نفـت ارتباطـی نداشـت و مسـائلی چـون آمـوزش، بهداشـت و مسـکن را در بـر می‌گرفـت. عالیخانـی، وزیـر اقتصـاد، در بخشـی از خاطـرات خـود در این‌بـاره، بـه اشـاره گفـت:

«وقتـی قـرارداد نفـت بـا کنسرسـیوم در سـال ۱۳۳۳ منعقـد شـد، امـور اساسـی شـرکت نفـت را دو شـرکت کنسرسـیوم بـر عهـده گرفتنـد: شـرکت اکتشـاف و تولیـد، شـرکت تصفیـه. ایـن می‌شـود امـور اساسـی یـا «بیسـیک»، آن وقـت بـه کارهایـی کـه جنبـی اسـت و مسـتقیماً مربـوط بـه اسـتخراج یـا تصفیـه نیسـت بـه آنهـا می‌گوییـم «نان‌بیسـیک» یعنـی غیـر اساسـی. ولـی واژه غیـر اساسـی کـه واقعـاً هـم بـرای کارهـای غیـر اساسـی بـود، از نظـر تبلیغاتـی و روحیـه مـردم ایـران کـه در تـلاش ملی‌کـردن نفـت شکسـت خـورده بودنـد، چنـدان زیبـا نبـود؛ بنابرایـن گفتنـد امـور غیـر صنعتـی کـه هیـچ معنایـی نداشـت. امـور غیـر صنعتـی عبـارت بـود از همـه کارهایـی کـه مربـوط بـه مسـکن، بهداشـت، آمـوزش، تربیـت و مسـائل کارمنـدی و کارگـری می‌شـد. اینهـا را شـرکت ملـی نفـت ایـران انجـام مـی‌داد. نان‌بیسـک را امـور غیـر صنعتـی ترجمـه کـرده بودنـد کـه فوق‌العـاده کار [جالبـی] بـرای مـن بـود. مسـتوفی هـم گفـت کـه بایـد بیایـی نـزد مـن. مـن هـم همیـن کار را کـردم. رفتـم در دسـتگاه نان‌بیسـیک [یـا همـان امـور غیـر صنعتـی مسـتوفی]. [در یکـی از واحدهـای خـودش بـه نـام سـازمان امـور غیـر صنعتـی، کـه رئیسـش هـم مهنـدس مسـتوفی بـود. در آن موقـع، مدیـران شـرکت نفـت همـه مدیـران اجرائـی بودنـد، هـر کـدام مسـئول یـک قسـمتی بودنـد. دو اداره هـم بـرای کارهـای امـور بـه اصطـلاح غیـر صنعتـی در جنـوب بـود، یکـی در مسجدسـلیمان کـه کارهـای مربـوط بـه شـرکت اکتشـاف

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

و تولید کنسرسیوم در آنجا متمرکز بود و دیگری در آبادان که کارهای مربوط به شرکت تصفیه در آنجا انجام می‌شد. دو رئیس در این نقطه بودند، آقای ابراهیم سلجوقی در مسجدسلیمان و مرحوم تقی مصدقی در آبادان، که خیلی با لیاقت و کارایی، کار خودشان را انجام می‌دادند.]»[1]

کنسرسیوم بر خلاف مفاد قرارداد، از واگذاری این امور به شرکت ملی نفت ایران امتناع می‌کرد، اما در نهایت تحت فشارهای هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، مدیریت این امور به تدریج به ایرانیان منتقل شد. توسعه امور غیر صنعتی در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ نسبت به سال‌های حاکمیت شرکت نفت انگلیس ـ ایران پیشرفتی مناسب داشت. احداث مدارس، بیمارستان‌ها، خیابان‌ها، شهرک‌های مسکونی، تأسیس باشگاه‌های ورزشی نسبت به دوره پنجاه‌ساله حاکمیت شرکت ایران و انگلیس، نشانگر عملکرد درست شرکت ملی نفت در این حوزه است. کارشناسان درباره عملکرد شرکت نفت تحلیل‌های بسیاری ارائه داده‌اند و برخی معتقدند رژیم در این زمینه به دلیل راضی‌کردن مردم بعد از کودتای ۲۸ مرداد کارکرد خوبی داشت. برخی دیگر این اقدامات را تحت تأثیر فرهنگ امریکایی در حوزه قوانین کار می‌دانند. شاید چنین برداشت‌هایی درست باشد، اما تمام واقعیت نیست و نباید از کار و تلاش مدیران ایرانی برای حفظ حقوق ایران در این بخش غافل ماند.

استخدام در شرکت ملی نفت در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به سختی صورت می‌گرفت. رفاه و درآمد در شرکت ملی نفت بیش از دیگر ادارات دولتی بود و همین رفتار تبعیض‌آمیز منجر به اعتراض کارکنان دیگر بخش ها شد. تا پایان سال ۱۳۳۵ بیش از ۴۵ هزار و ۹۲۴ نفر از سوی شرکت‌های عامل به کار گرفته شدند.

استخدام این میزان نیروی جدید مستلزم فراهم‌کردن شرایط مختلف آموزشی و رفاهی بود. با شروع جذب گسترده نیروی کار از سال ۱۳۳۴ اقداماتی برای تجدید سازمان آموزشگاه فنی نفت آبادان انجام شد. در برنامه جدید، هر نیرو بعد از استخدام دو سال آموزش‌های مقدماتی را فرا می‌گرفت و پس از گذراندن یک دوره چهارساله در رشته‌های مختلف مهندسی و گذراندن یک دوره کارآموزی هشت‌ماهه، فعالیت تخصصی آغاز می‌شد. شرکت برنامه‌های دیگری نیز در بخش‌های مختلف تدوین کرده بود که کارمندان به فراخور نیاز ملزم به گذراندن آن بودند. برای نمونه، می‌توان به دوره آموزشی سرپرستان

۱. دهباشی، حسین. اقتصاد و امنیت. تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، ص ۸۵

اشـاره کـرد. تـا پایـان سـال ۱۳۳۵، ۹۰۰ نفـر ایـن دوره را گذراندنـد. دوره آموزشـی مشـاوران روابـط کارمنـدان از دیگـر دوره‌هایـی بـود کـه در سـال ۱۳۳۵ در حـوزه قـرارداد برگـزار شـد کـه چهـارده کارمنـد هم‌زمـان آمـوزش دیدنـد.

همچنیـن، ۱۴۵ کارآمـوز از مناطـق نفتخیـز ، ۱۹۱ کارآمـوز از آبـادان، هـزار و ۴۰۰ کارگـر بـرای تغییـر حرفـه در حـوزه کارهـای سـاختمانی، ۱۲۳ دانش‌آمـوز در آموزشـگاه فنـی، ۷۸ دانشـجو در آموزشـگاه عالـی نفـت و بالاخـره ۲ هـزار و ۱۴ نفـر درکلاس‌هـای ادبـی زبـان فارسـی در آبـادان شـرکت کردنـد. عـلاوه بـر آن، ۳۵ نیـروی ایرانـی بـرای گذرانـدن دوره‌هـای آموزشـی خـاص بـه خـارج از کشـور اعـزام شـدند. هزینه‌هـای تحصیـل و اقامـت ایـن کارمنـدان بـر عهـده شـرکت بـود. آنـان معمـولاً پـس از گذارنـدن دوره آموزشـی یـک تـا دوسـاله بـه کشـور بـاز می‌گشـتند و متناسـب بـا آموزش‌هایـی کـه دیـده بودنـد، فعالیـت خـود را در بخش‌هـای مختلـف آغـاز می‌کردنـد. عـلاوه بـر آموزشـگاه فنـی آبـادان، شـرکت‌های عامـل بـرای سـاخت مـدارس مختلـف در شـهرهای جنـوب هـم برنامـه داشـتند. کارکنـان ایرانـی زیـر نظـر افـراد صاحـب تجربـه کـه بیشـتر از معلمـان خارجـی بودنـد، در ایـن مـدارس آمـوزش می‌گرفتنـد. سـال ۱۳۳۴، طبـق موافقت‌نامـه‌ای کـه از سـوی وزارت فرهنـگ و شـرکت ملـی نفـت ایـران و شـرکت‌های عامـل بـه امضـا رسـید، مبلـغ یـک میلیـون لیـره، برابـر ۲۱۰ میلیـون ریـال بـرای سـاخت ایـن مـدارس در نظـر گرفتـه شـد.

بـه جـز موضـوع آمـوزش، شـرکت‌های عامـل توجهـی ویـژه بـه تأمیـن رفـاه و مسـکن نیروهـا داشـتند. حقـوق و دسـتمزد کارکنـان بـا مطالعـات دقیـق تعییـن می‌شـد. شـرکت می‌کوشـید کارکنـان دغدغـه مالـی نداشـته باشـند. حتـی برخـی از احتیاجـات خانواده‌هـا بـا نرخـی کمتـر از قیمـت بـازار در فروشـگاه‌های وابسـته بـه شـرکت در دسـترس کارمنـدان و کارگـران قـرار می‌گرفـت. تأمیـن مسـکن کارکنـان بخـش دیگـری ازفعالیـت شـرکت‌های عامـل بـود. از تاریـخ شـروع قـرارداد تـا پایـان سـال ۱۳۳۵، در آبـادان ۶۸۴ خانـه بـرای سـکونت کارگـران سـاخته شـد کـه ۱۰۷ واحـد آن در سـال ۱۳۳۴ احـداث شـده بـود. از اواخـر سـال ۱۳۳۵، سـاخت ۳۰۰ خانـه دیگـر بـرای کارگـران آغـاز شـد. در مناطـق نفتخیـز، ۳۳۰ خانـه و آپارتمـان در ایـن سـال سـاخته و تحویـل کارگـران داده شـد و سـاخت ۵۸۰ واحـد دیگـر همچنـان ادامـه داشـت. عـلاوه بـر ایـن، بـه دلیـل شـرایط سـخت کاری کارکنـان مناطـق حـوزه قـرارداد، شـرکت‌های عامـل سـعی می‌کردنـد بـا سـاخت مجموعه‌هـای مختلـف ورزشـی و تفریحـی همچـون رسـتوران، باشـگاه، سـینما، برگـزاری انـواع مسـابقات ورزشـی و اجـرای برنامه‌هـای مختلـف هنرمنـدان داخلـی و خارجـی، نشـاط کارمنـدان را حفـظ کننـد.

اتمام ورزشگاه بهمن‌شیر، ساخت یک سالن مجهز با دستگاه تهویه در باشگاه کارگران آبادان با گنجایش ۶۰۰ نفر، شروع ساخت باشگاه کارگران بندر ماهشهر و تبدیل برخی از سینماهای آبادان و تمام مناطق نفتخیز به سینماسکوپ از برنامه‌های عمرانی، تفریحی و ورزشی شرکت‌های عامل در سال ۱۳۳۶ بود.

امکانات رفاهی

بهداشت کارمندان و کارگران شرکت‌های عامل هم جزئی از امور غیر صنعتی محسوب می‌شد. از دی ۱۳۳۵، مدیریت ادارات بهداری و بهداشت در حوزه قرارداد به شرکت ملی نفت ایران منتقل شد و شرکت ملی نفت ایران به نیابت از سازمان بیمه‌های اجتماعی، وسایل درمان کارگران و کارمندان شرکت و خانواده‌های آنان را فراهم کرد. طبق توافق، شرکت‌های عامل همه هزینه‌های اجرائی شرکت در بخش درمان را تا پایان سال ۱۳۳۵ پرداخت کرد. اما در سال ۱۳۳۶، هزینه تأسیسات جدید بهداری را شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل با هم تأمین کردند. در اولین سال واگذاری، شرکت ملی نفت موظف شد تا پایان سال ۱۳۳۶، سه درمانگاه جدید در مناطق نفتخیز و خانه‌های پرستاران در آبادان را احداث کند.

در پایان سال ۱۳۳۶، تعداد کارکنان شرکت‌های عامل با یک افزایش نسبت به سال قبل به ۴۵ هزار و ۴۷۵ نفر (مرد و زن) رسید که ۵۱۰ نفر آنان کارمندان خارجی بودند و با توجه به تخصص خود در تهران، آبادان و مناطق نفتخیز مشغول به کار شدند. افزایش حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان مهم‌ترین تصمیمی بود که در سال ۱۳۳۶ برای بهبود رفاه کارگران گرفته شد. با تشکیل کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولت، کارگران و کارفرمایان (نمایندگان کارفرما از سوی شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل) میزان حداقل دستمزد مشخص شد. در نتیجه توافق نمایندگان و با موافقت دولت، دستمزد نیروهای شاغل در شرکت‌های عامل از اول مردادماه ۱۳۳۶ از ۸۲ ریال به ۹۹ ریال افزایش یافت. در بودجه مصوب این سال، مبلغ ۱۰ میلیون لیره (۲/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال) برای ساخت هزار و ۴۰۰ مسکن و تأسیسات تفریحی و ورزشی کارمندان در نظر گرفته شد. ساخت باشگاه ورزشی و استخر کارگری در آغاجاری، یک باشگاه ورزشی در بندر ماهشهر، چهار استخر شنای کارگری در مسجدسلیمان، هفتگل، نفت‌سفید و بندر ماهشهر، مهم‌ترین برنامه‌های اجراشده در این سال بود. شرکت‌های عامل این تأسیسات را در نواحی مختلف ساختند تا تمام کارمندان شرکت از آن بهره‌مند شوند.

برنامه‌های آموزشی در این سال هم دنبال شد. ۶۱۵ نفر از کارگران پالایشگاه و حدود ۵۰۰ نفر از کارگران مناطق نفتخیز آموزش‌های ضمن خدمت را گذراندند. همچنین، ۴۳۲ نفر از کارگران آموزش‌های دوره‌های افزارمندی مانند جوشکاری، مکانیکی، برق‌کاری، بنّایی و نجاری را فرا گرفتند و ۳۲۸ نفر از کارمندان مناطق نفتخیز برای رانندگی با ماشین‌های جدید یک دوره آموزش درجه یک رانندگی را به پایان رساندند. علاوه بر آن، ۱۸۳ نفر از کارکنان شرکت‌های عامل در کلاس‌های ماشین‌نویسی و تندنویسی حضور یافتند. آشنایی کارکنان ایرانی با زبان انگلیسی از مسائلی بود که شرکت‌های عضو کنسرسیوم به آن توجهی ویژه داشتند. آشنایی با زبان انگلیسی نه تنها کیفیت کار آنها در بخش‌های مختلف را ارتقا می‌بخشید، بلکه زمینه همکاری و انتقال دانش از کارمندان خارجی را فراهم می‌کرد. در کنار این دوره‌ها، دوره‌های خاصی نیز برای آشنایی کارمندان خارجی با زبان فارسی در نظر گرفته شد. حدود ۵ هزار نفر از کارگران شرکت نیز مشمول برنامه مبارزه با بی‌سوادی شدند. اعزام نیروهای ایرانی به خارج از کشور در این سال پیگیری شد و ۳۰ نفر از کارمندان به خارج از کشور اعزام شدند و ۸۰۳ نفر از کارکنان تحت آموزش‌های سرپرستی قرار گرفتند.

آموزشگاه فنی آبادان با برگزاری یک آزمون در سال ۱۳۳۵ تعداد زیادی از علاقه‌مندان به کارهای فنی را جذب کرده بود. هر محصل بعد از ورود به آموزشگاه دوره دوساله‌ای را طی می‌کرد که معادل دوره دبیرستان بود، سپس دانش‌آموختگان یک دوره تخصصی چهارساله را می‌گذراندند که دروس نظری و عملی به دانشجویان آموزش داده می‌شد. اواخر سال ۱۳۳۶، صد دانش آموز جدید امکان تحصیل در آموزشگاه را یافتند. در توافقی میان وزارت فرهنگ و شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل، شرکت ملی نفت موظف شد تا فروردین سال ۱۳۳۸ تعدادی مدرسه جدید در نواحی مختلف احداث کند.[۱] در این سال، همکاری نزدیکی نیز میان شرکت‌های عامل و دانشگاه فنی تهران برقرار شد. شرکت‌های عامل وسایل کامل آزمایشگاه‌های نفت و آزمایش‌های بهره‌برداری نفت را به دانشکده فنی تهران اهدا و کمک‌هزینه تحصیلی ۳۲ نفر از دانشجویان این دانشگاه را پرداخت کردند. در حوزه بهداشت، شرکت ملی نفت ساخت یک آموزشگاه پرستاری و یک درمانگاه در آبادان و یک بیمارستان در مسجدسلیمان را برای بهره‌برداری در سال ۱۳۳۷ آغاز کرد. رسیدگی به امور بازنشستگان طبق قرارداد کنسرسیوم به شرکت ملی

۱. طبق این طرح، شرکت ملی نفت در مدت ۳ سال ۱۲ باب دبستان در نواحی مختلف احداث کرد. اولین ساختمان دبستان در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۳۷ در آغاجاری افتتاح شد.

نفت واگذار شد. شرکت ملی نفت با همکاری شرکت‌های عامل صندوق پس‌انداز آتیه کارمندان و بازنشستگان را در این سال تأسیس کرد.

پس از آنکه شرکت‌های عامل در سال ۱۳۳۶ برنامه توسعه گچساران و جزیره خارگ را اجرائی کردند، بسیاری از برنامه‌های عمرانی مانند ساخت خانه‌های مسکونی کارگران و کارمندان در این نواحی تمرکز یافت. بخشی از این طرح‌ها در سال ۱۳۳۷ آماده بهره‌برداری شد، از جمله ۲۸۲ دستگاه واحد مسکونی کارگری. در بخش خانه‌های کارمندی، ۵۰ خانه از نوع خانه‌های آماده به کارمندان تحویل داده شد. با توجه به شمار بیشتر کارگران، ساخت‌وساز خانه‌های مسکونی در جزیره خارگ نسبت به گچساران با سرعت بیشتری ادامه داشت و در سال ۱۳۳۷ ساخت هزار خانه یک‌نفره کارگری و ۲۲ خانه دائمی کارمندی به پایان رسید.

آموزشگاه فنی آبادان اولین محصلان را در رشته نقشه‌کشی جذب کرد. آنان در یک دوره چهارساله به‌صورت تخصصی اصول مربوط به نقشه‌کشی را از استادان مجرب آموزش می‌دیدند. برگزاری دوره‌های آموزشی تکمیلی در رشته‌های مهندسی عمومی، مکانیک و مهندسی شیمی در آموزشگاه فنی از مهم‌ترین برنامه‌های سال ۱۳۳۹ بود. به همین دلیل، یک دوره تخصصی تدریس زبان انگلیسی برای متقاضیان در سال ۱۳۳۷ در آموزشگاه برگزار شد.

در بخش بهداشت، احداث ساختمانی با سی اتاق برای اقامت پرستاران در مسجدسلیمان تکمیل و مقدمات توسعه و تکمیل بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های شرکت در جنوب فراهم شد و ساخت یک درمانگاه مختلط درگچساران و درمانگاه صنعتی مسجدسلیمان پایان پذیرفت. چند پزشک هم برای گذراندن دوره‌های تخصصی به خارج از کشور اعزام شدند.[1]

در راستای اجرای ماده ۱۷ قرارداد نفت با کنسرسیوم، اداره امور ۱۲ هزار و ۳۸۴ دستگاه ساختمان مسکونی شرکت در آبادان که شامل همه ساختمان‌های غیر صنعتی از قبیل

۱. در پایان سال ۱۳۳۷خدمات بهداشتی و درمانی بسیاری به کارگران و کارمندان شرکت نفت و خانواده‌های آنان ارائه شد. تعداد روزهایی که بیماران در مراکز درمانی شرکت بستری شدند به ۲۶۶/۰۰۰ روز رسید. همچنین آمار معالجات سرپایی درمانگاه‌ها به ۲/۶۴۴/۰۰۰ بار، درمانگاه‌های دندانپزشکی به ۶۰۷۶۲ نفر و درمانگاه‌های چشم‌پزشکی به ۴۶۱۳۷ نفر بالغ گشت. علاوه بر این تعداد ۲۱۸/۸۱۵ مورد آزمایش‌های گوناگون لابراتواری، ۳۰/۷۰۷ خدمات رادیوگرافی، ۱۵۲۷۲ خدمات فیزیوتراپی، ۳۷۸۱ زایمان، ۱۰۲۴ جراحی چشم و ۱۴۸۰۰ جراحی عمومی شامل ۳۳۷۱ جراحی عمده به متقاضیان ارائه شد.

ساختمان‌های مسکونی، باشگاه‌ها و سینماها بود، از ۱۱ دی ۱۳۳۷ به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد. نخستین اولویت شرکت، تکمیل سازه‌های در حال ساخت بود. به همت شرکت ملی نفت، در پایان سال، ۶۶ خانه کارمندی و ۴۳۲ خانه کارگری در آبادان و ۲۶ خانه کارمندی و ۴۳۴ خانه کارگری در میدان‌های نفتی ساخته شد.[1] برای رسیدگی به امور رفاهی کارگران، از ۱۱ خرداد ۱۳۳۷ مقرراتی جدید در طرح بازنشستگی کارمندان وضع شد که مزایای بیشتری برای کارمندان و بازنشستگان در نظر گرفته بود.

روز ۸ آذر آموزشگاه صنعتی در آغاجاری افتتاح شد که طبق مقررات فقط دانش‌آموزان خانواده‌های شاغل ، بازنشسته و متوفای شرکت حق ثبت نام داشتند. دانش‌آموزان پس ازگذراندن یک دوره پنج‌ساله که ۳ سال آن فنون مختلف را آموزش می‌دیدند و دو سال به کارآموزی اشتغال داشتند، گواهینامه دریافت می‌کردند. در طول دوره تحصیل، هر دانش آموز ماهیانه ۵۰۰ ریال کمک‌هزینه دریافت می‌کرد.

سال ۱۳۳۸، طرح‌هایی در زمینه بازنشستگی و صندوق پس‌انداز کارکنان ایرانی شرکت‌های عامل اجرا شد. با موافقت شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل، دو برنامه مهم اعطای وام به کارمندان و طرح وام تهیه مسکن در سال ۱۳۳۸ آغاز شد. برنامه «تعلیم مشاغل و اصول مدیریت» از مهم‌ترین برنامه‌هایی بود که شرکت ملی نفت در حوزه آموزشی برپا کرد. از ۹ آبان ۱۳۳۸، نظارت آموزشگاه عالی فنی نفت به شرکت ملی نفت انتقال یافت. شرکت ملی نفت که بیشتر برنامه‌های آموزشی شرکت‌های عامل را در نظارت خود آورده بود، مطالعاتی وسیع را درباره نیازهای آموزشی کارکنان آغاز کرد. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه برای تربیت کارآموز حرفه‌ای، برنامه‌های جدید آموزش اصول سرپرستی، آموزش ۲۰۰ نفر افزارمند مناطق نفتخیز برای مشاغل دیگر، برنامه کارآموزی در رشته‌های مختلف حسابداری و یک دوره آموزش‌های امور اداری در آبادان از مهم‌ترین آنان بود.

واگذاری سمت‌های مدیریتی به نیروهای ایرانی از سال ۱۳۳۸، لزوم اجرای برنامه‌های آموزشی را برای بالابردن سطح معلومات و توسعه تجارب کارمندان در بخش‌ها مختلف قطعی کرد که هدف از اجرای آن، آماده‌کردن نیروهای ایرانی برای قبول مسئولیت‌های بیشتر بود. مدرسه حرفه‌ای آبادان فعالیت رسمی خود را با جذب اولین گروه از

۱. هم زمان با اجرای طرح های عمرانی در محدوده قرارداد، شرکت ملی نفت در کرمانشاه نیز ساخت یک باشگاه ورزشی، یک دبستان، یک کارگاه برای دانش‌آموزان، دو خانه کارمندی در کرمانشاه، ۱۶ باب خانه کارگری، یک باشگاه ورزشی مجهز، یک دبستان و یک کودکستان در نفت‌شاه را به پایان رساند.

دانش‌آموزان در همین سال آغاز کرد. دوره‌های آموزشی این مدرسه پنج‌ساله بود و دانشجویان آن از میان فرزندان پسر کارکنان انتخاب می‌شدند.

طرح تملک مسکن از ۲۲ شهریور ۱۳۳۸ در اهواز اجرا و در مرحله اول این طرح، با حضور فرماندار اهواز ۲۸ واحد مسکونی به واجدان شرایط واگذار شد. طرح «تهیه مسکن» از دیگر طرح‌های مشترک شرکت‌های عامل و شرکت ملی نفت ایران بود که از ۹ آبان ۱۳۳۸ اجرائی شد. در این طرح، بانک‌ها و مؤسسات مالی برای خرید مسکن به واجدان شرایط وام می‌پرداختند. کارکنان با بیش از چهل سال سن و کارکنانی که قصد تخلیه واحدهای مسکونی شرکت را داشتند، در اولویت بودند. در سال ۱۳۳۸، دوازده طرح عمرانی هم در حوزه بهداری اجرا شد. ساخت ۳ درمانگاه با ۳ پزشک در میدان نفتون (مسجدسلیمان)، امیدیه (آغاجاری) و اهواز، درمانگاه نوین کوی پیروز با ۲ پزشک، تهیه نقشه ۳ مؤسسه جدید در بهمنشیر آبادان و یک بیمارستان ۶۰ تختخوابه در مسجدسلیمان از مهم ترین برنامه‌های آن سال بود. هزینه اجرای این امور با مشارکت شرکت ملی نفت و شرکت‌های عامل تأمین شد، اما اداره امور بر عهده شرکت ملی نفت بود.

شرکت های عامل در سال ۱۳۳۹، سه برنامه اصلی آموزش کارمندان مستعد ایرانی برای احراز مناصب مهم، طبق برنامه‌ای دقیق و جامع، استخدام کارکنان جدید برای رفع احتیاجات آتی بر پایه یک برنامه صحیح و کامل و تهیه و اجرای برنامه جامع و دقیق برای واگذاری مشاغل و مناصب مخصوص به ایرانیان در مدت معین را در دستور کار خود قرار داد. در اجرای بند اول، با کمک و همکاری دانشگاه تهران، دانشگاه استنفورد و کالیفرنیای امریکا در تیرماه ۱۳۴۰ یک دوره چهارهفته‌ای آموزش فن مدیریت در «زیباکنار» برگزار شد که چهل نفر از اعضای ادارات دولتی، شرکت ملی نفت و شرکت‌های عامل در آن شرکت کردند. همچنین، اقداماتی برای بازگشت ایرانیان باتجربه مقیم خارج از ایران صورت گرفت.

مهم‌ترین اتفاق سال ۱۳۳۹، واگذاری امور اداره خانه‌های مناطق نفتخیز به شرکت ملی نفت بود.

در همان سال برای بالابردن سرعت و کیفیت خدمات بهداشتی، کمیته فرعی بهداشتی مرکب از نمایندگان «هیئت عملیات غیر صنعتی» تشکیل شد. شرکت‌های عامل، کمک‌هایی به مؤسسات بهداشتی دولتی ارائه کردند، از جمله پرداخت ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار ریال برای درمانگاه جدید اداره بیمه‌های اجتماعی کارگران در خرمشهر و ۳۱ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال برای تأسیس سرویس‌های جلوگیری از بیماری سل در حوزه قرارداد.

تخصصی شدن امور در دهه ۱۳۴۰

شرکت‌های عامل در آغاز دهه ۱۳۴۰ به سوی تخصصی‌کردن انجام امور قدم برداشتند. با گسترش فناوری ، در برخی از بخش‌ها ماشین‌آلات جای نیروی انسانی را گرفت. شرکت تصمیم گرفت با کاهش تعداد نیرو، متخصص بیشتری تربیت کند. با موافقت شرکت ملی نفت ایران بخشی از نیروهای شرکت در سال ۱۳۴۰ بازخرید شدند. هر نفر در هنگام ترخیص معادل دو ماه دستمزد خود (به طور متوسط معادل ۲۳۰/۰۰۰ ریال) را به ازای سال‌های خدمت خود دریافت کرد. شرکت‌های عامل همچنین در این سال پس از مشورت با نمایندگان وزارت کار، شرکت ملی نفت ایران و کارگران صنعت نفت با افزایش ۱۷/۴ درصدی حقوق کارگران در حوزه قرارداد موافقت کردند.

طرح تملک مسکن در اهواز که از سال ۱۳۳۸ آغاز شده بود، به دنبال استقبال ۵۴درصدی کارکنان در سال ۱۳۴۰ ادامه یافت. از زمان اجرای این طرح تا پایان سال ۱۳۴۰، ۴۲۸ واحد مسکونی به متقاضیان تحویل داده شد. بودجه لازم برای اجرای طرح تملک مسکن، از سوی شرکت‌های تشکیل‌دهنده کنسرسیوم نفت ایران، بدون منظورکردن بهره، تأمین می‌شد و هیچ‌گونه مخارجی برای شرکت‌های عامل در بر نداشت. طرح آزمایشی مشابهی هم برای احداث ۱۰۰ خانه کارگری و ۵۰ خانه کارمندی در نزدیکی خرمشهر برای واگذاری به کارکنان واجد شرایط در آبادان اجراء شد.

اتفاق مهم این سال، واگذاری دیگر امور غیر صنعتی به شرکت ملی نفت بود. شرکت ملی نفت برای اداره این امور اقدام به گسترش سازمان اداری خود کرد و تعداد زیادی از نیروهای شرکت‌های عامل به شرکت ملی نفت منتقل شدند.

اگرچه با این اقدام میزان فعالیت‌های شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۳۴۰ بیشتر شد، شرکت ملی نفت ایران با موفقیت تمام توانست در پایان سال ساخت ۴۰۰ خانه کارگری و ۴۸ خانه کارمندی، تکمیل تالار اجتماعات باشگاه کارگران در بهمنشیر آبادان، عملیات ساخت ۸۰۴ خانه کارگری و ۱۳۸ خانه کارمندی، تکمیل شبکه توزیع برق در کوی بهمنشیر و سایر محله‌های کارگرنشین آبادان، تکمیل وسایل تأمین آب کوی پیروز، مهمانسرای رودکنار آبادان برای تبدیل به شبانه‌روزی پرستاران و امور بهداری و بهداشت (ساخت درمانگاه در مسجدسلیمان و آغاجاری) را به پایان برساند.

اگرچه در سال ۱۳۴۱ نسبت به سال‌های پیش از آن، در امور مربوط به کارکنان، تغییراتی چشمگیر روی نداد، سازمان کارگزینی در سال ۱۳۴۱، علاوه بر انجام وظایف

عـادی خـود در زمینـه اداره امـور کارکنـان، فعالیـت خـود را بـر اجـرای دو طـرح مهـم متمرکـز کـرد: هماهنگـی تعـداد کارگـران بـا نیازهـا و تعییـن تعـداد کارمنـدان لازم بـرای اداره عملیـات در آینـده. طـرح دوم بـرای انجـام تعهـدات دوگانـه‌ای بـود کـه شـرکت‌های عامـل بـه موجـب قـرارداد نفـت بـر عهـده داشـتند؛ یکـی کاهـش تعـداد کارکنـان خارجـی و دیگـری آمـوزش و آماده‌کـردن کارکنـان ایرانـی بـرای به‌دسـت‌آوردن مقامـات مهـم و پرمسـئولیت. ایـن طـرح گام مهمـی بـرای اسـتقلال هرچـه بیشـتر کشـور در صنعـت نفـت بـود. در جریـان برنامـه بازخریـد کارگـران کـه از سـال ۱۳۴۰ آغـاز شـد ، در مرحلـه اول، ۲ هـزار و ۹۰۳ کارگـر و در ایـن سـال، ۴ هـزار و ۲۹ کارگـر ترخیـص شـدند.

طـی سـال ۱۳۴۱ شـمار کارمنـدان اعزامـی بـه اروپـا و امریـکا بـه ۲۸ نفـر رسـید. برنامـه آموزشـی ایـن تعـداد بـا همـکاری شـرکت‌های تشـکیل‌دهنده کنسرسـیوم نفـت ایـران، تهیـه و اجـرا می‌شـد.[1] دوره آمـوزش فـن مدیریـت بـا همـکاری دانشـگاه تهـران و دانشـگاه اسـتنفورد کالیفرنیـای امریـکا بـه مـدت پنـج هفتـه در کرانـه دریـای مازنـدران برپـا شـد. در ادامـه طـرح تملـک مسـکن، ۴۳۴ واحـد مسـکونی دیگـر در اهـواز بـه بهره‌بـرداری رسـید.[2]

مسـئولان بـه آمـوزش و ارتقـای کارمنـدان ایرانـی بسـیار توجـه داشـتند.. در سـال ۱۳۴۲، تعـداد نیروهـای اعزامـی بـه دانشـگاه‌های خـارج از کشـور بـا جهشـی بلنـد بـه ۷۴ نفـر رسـید. ایـن نیروهـا بعـد از اعـزام بـه خـارج بـا نظـارت شـرکت‌های کنسرسـیوم تحصیـلات خـود را ادامـه می‌دادنـد. صـد نفـر از کارمنـدان داخلـی بعـد از طـی دوره‌هـای مختلـف آموزشـی جایگزیـن مدیـران خارجـی شـدند. سـومین دوره آمـوزش مدیریـت هـم برگـزار شـد کـه ۳۷ نفـر از رؤسـای ادارات صنعـت نفـت، ادارات دولتـی و مؤسسـات خصوصـی حضـور داشـتند. حضـور افـراد خارجـی بـرای شـرکت در دوره‌هـای آموزشـی یکـی از اتفاقـات مهـم صنعـت نفـت در ایـن دوره بـود کـه نشـان از پیشـرفت صنعـت نفـت ایـران داشـت. در ایـن دوره، دو نفـر از ترکیـه و سـه نفـر از کشـورهای افغانسـتان، عـراق و اندونـزی بـه ایـران آمدنـد و برگـزاری آن در همـدان چهـار هفتـه طـول کشـید. عـلاوه بـر آن، دوره‌ای یک‌هفتـه‌ای بـرای مـرور و تکمیـل معلومـات کسـانی

۱. از زمـان انعقـاد قـرارداد کنسرسـیوم تـا پایـان سـال ۱۳۴۱ تعـداد ۲۷۹ کارمنـد بـرای آمـوزش و مطالعـه بـه خـارج از کشـور اعـزام شـدند. ایـن رقـم به‌غیـراز کارکنـان شـرکت ملـی نفـت ایـران هسـتند کـه بـرای مطالعـه بـه خـارج فرسـتاده شـده‌اند.

۲. در آبـادان تـا پایـان اردیبهشـت ۱۳۴۱ در مجمـوع ۱۵۰۰ تقاضـای خریـد طـرح مسـکن بـه ثبـت رسـید. زمین‌های ایـن خانه‌هـا کـه در ابعـاد ۲۵۰ تـا ۴۵۰ متـر سـاخته شـدند، توسـط شـرکت ملـی نفـت به‌صـورت رایـگان و یـا بـه بهـای اسـمی تأمیـن می‌شـد. شـرکت‌های عامـل قصـد داشـتند اجـرای ایـن طـرح را تـا زمـان تهیـه مسـکن بـرای همـه متقاضیـان واجـد شـرایط ادامـه دهنـد.

کـه در دوره سـال پیـش از ایـن شـرکت داشـتند، بـر پـا و یـک دوره آموزشـی بـه نـام «سـمینار پیشـرفت کارمنـدان» بـرای کارمنـدان رده متوسـط برگـزار شـد. در ایـن سـمینار شـبانه‌روزی کـه موضـوع آن فـن مدیریـت مسـائل اداری بـود و چهـار هفتـه بـه طـول انجامیـد، ۱۵ نفـر از کارمنـدان شـرکت ملـی نفـت ایـران و شـرکت‌های عامـل حضـور داشـتند.

شـرکت بـرای سـرعت‌دادن بـه ترخیـص نیروهـای اضافـی، سـن بازنشسـتگی را تـا پنـج سـال کاهـش داد. در طـرح جدیـد، کارگـران می‌توانسـتند پنـج سـال زودتـر از موعـد مقـرر بازنشسـته شـوند و مسـتمری کامـل دریافـت کننـد. تعـداد نیروهـای بازخریـد شـرکت در ایـن سـال بـه هـزار و ۴۱۷ نفـر رسـید.[1]

در ادامـه طـرح واگـذاری مسـکن بـه کارمنـدان، تـا پایـان سـال ۱۳۴۲، ۷۲۱ خانـه در اهـواز بـه متقاضیـان واگـذار شـد. شـرکت بـرای کمـک بـه متقاضیـان در پرداخـت اقسـاط، از زمـان اجـرای طـرح تـا پایـان سـال ۱۳۴۲، بیـش از ۲۸۳ میلیـون و ۵۰۰ هـزار ریـال بـه کارکنـان شـرکت وام مسـکن داد.[2]

تلاش برای بهبود شرایط کارکنان

شـرکت ملـی نفـت از سـال ۱۳۴۲ بـرای بهبـود شـرایط زندگـی در مناطـق نفتخیـز طـرح احـداث آب و فاضـلاب و شـبکه آب آشـامیدنی شـهرهای اهـواز و خرمشـهر را بـه مـوازات سـاخت خانه‌هـا در پیـش گرفـت. عـلاوه بـر سـاخت خانه‌هـای مسـکونی، احـداث درمانگاه‌هـای کارگـری، درمانـگاه دندانپزشـکی کارگـران، رختشـویخانه بیمارسـتان در مسجدسـلیمان، بیمارسـتان امـدادی ۱۲تختخوابـی کارمنـدان در مناطـق نفتخیـز، درمانـگاه همگانـی کارگـران در اهـواز، درمانـگاه کارمنـدی و درمانـگاه خیریـه در گچسـاران، احـداث سـاختمان ۱۴۰تختخوابـی مکمـل بیمارسـتان بـزرگ، سـاخت آموزشـگاه جدیـد پرسـتاری و درمانـگاه بهمنشـیر نیـز در ایـن سـال پیگیری شـد.

در حـوزه خدمـات آموزشـی، آموزشـگاه جدیـد حرفـه‌ای آغاجـاری افتتـاح شـد. بـرای بالابـردن دانـش و مهـارت کارکنـان صنعـت نفـت، دانشـکده فنـی آبـادان کلاس‌هـای آموزشـی شـبانه برگـزار کـرد. تعـداد کارمنـدان اعزامـی بـه خـارج در سـال ۱۳۴۴ بـا افزایشـی چشـمگیر بـه

۱. جمـع کارکنـان سـازمان امـور غیرصنعتـی شـرکت ملـی نفـت ایـران در پایـان سـال ۱۳۴۲، بـه ۱۲۳۴۷ نفـر شـامل ۲۷۵۶ کارمنـد و ۹۵۹۱ کارگـر رسـید کـه ۵۸۵ نفـر از کارکنـان سـال ۱۳۴۱ کمتـر بـود. از ایـن عـده، ۱۰۶۴ نفـر کارمنـد و ۳۵۹۴ نفـر کارگـر در مناطـق نفتخیـز، ۱۶۳۵ نفـر کارمنـد و ۵۹۹۷ نفـر کارگـر در آبـادان و ۵۷ نفـر کارمنـد در تهـران مشـغول بـه کار بودنـد.

۲. بیـن سـال ۱۳۳۳ تـا پایـان سـال ۱۳۴۲ بالـغ بـر ۱۱۲۹ خانـه کارمنـدی و ۵۱۹۷ خانـه کارگـری در حـوزه قـرارداد سـاخته شـد و بدیـن ترتیـب جمـع خانه‌هـای مختـص کارکنـان امـور صنعتـی و غیرصنعتـی بـه ۲۶۱۸۶ رسـید.

۱۰۰ نفر رسید. پنجمین برنامه آموزش مدیریت نیز زیر نظر دانشگاه تهران و با شرکت استادانی از امریکای شمالی و انگلستان این بار در گچسر برپا شد. برگزاری این دوره‌های آموزشی در ارتقای دانش نیروهای ایرانی بسیار تأثیرگذار بود و تعداد نیروهای خارجی شاغل در صنعت نفت در پایان سال ۱۳۴۴، ۵۰ درصد کاهش یافت.

از ابتکارات شرکت‌های عامل برای افزایش رفاه کارمندان در سال ۱۳۴۴، تشکیل «سازمان مرکزی تدارکات» بود. این سازمان با سرمایه‌ای به مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال تأسیس شد. صد میلیون ریال از هزینه آن را شرکت‌های عامل و ۵۰ میلیون ریال را شرکت ملی نفت ایران تأمین کرد. اقدامات اولیه برای ثبت شرکت انجام شد و مسئولیت اداره آن از طرف شرکت‌های مؤسس (شرکت ملی و شرکت‌های عامل) به هیئتی چهارنفره شامل مدیرعامل و سه نماینده از وزارت کار و امور اجتماعی، شرکت ملی نفت و شرکت‌های عامل نفت ایران واگذار شد. در اواخر سال، موافقت‌نامه‌هایی برای تنظیم روابط بین ۱۰ شرکت تعاونی در حوزه قرارداد و سازمان تدارکات به امضا رسید و مقرر شد ۱۸ فروشگاه وابسته به این ۱۰ شرکت تعاونی در دی‌ماه ۱۳۴۴ افتتاح شود و طبق مقررات موافقت‌نامه‌های مذکور به کار بپردازد.

از میان هزار و ۴۲۶ نفر واجد شرایط طرح تملک ساختمان به ۷۶۱ نفر تا ۱۱ دی ۱۳۴۴ خانه تحویل داده و با تقاضای ۳ هزار و ۵۰۰ نفر از متقاضیان نیز موافقت شد. متقاضیان می‌توانستند خانه‌های خود را در محلی خارج از محدوده طرح تملک مسکن بسازند. ساخت مرحله دوم خانه‌های مسکونی در خرمشهر با طرح احداث ۱۵۰ خانه کلید خورد. شرکت‌های عامل برای اجرای این طرح در مجموع تا پایان سال ۱۳۴۴ حدود ۴۶۲ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال (۲/۱۲۵/۰۰۰ لیره) سرمایه‌گذاری کرد. در خارج از طرح تملک مسکن، خانه شبانه‌روزی شماره ۲پرستاران در آبادان، ۴۰ خانه برای کارمندان متأهل و ۱۰۰ خانه کارگران متأهل در جزیره خارگ و ۴۵ خانه کارمندان متأهل در اهواز ساخته شد. در بخش طرح‌های رفاهی، یک استخر شنا در محله پیروزآباد، یک میدان ورزشی برای کارگران، یک مهمانسرا در آغاجاری، یک باشگاه برای کارمندان در اهواز و یک سینما برای کارمندان و کارگران در بندر ماهشهر احداث شد.

در امر آموزش، ۱۹۷ نفر کارآموز، دوره‌های آموزشی افزارمندی را در آبادان، اهواز و آغاجاری به پایان رساندند که ۱۷۳ نفر از این تعداد تا قبل از پایان سال ۱۳۴۴، دوره دوساله کارآموزی خود را در صنعت نفت آبادان و مناطق نفتخیز آغاز کردند و بقیه نیز

بـرای ادامـه تحصیـلات، وارد هنرسـتان‌های صنعتـی آبـادان و اهـواز شـدند. بـرای نخسـتین‌بار، ۵۰ نفـر از هنرجویـان هنرسـتان‌های صنعتـی آبـادان و اهـواز، دوره کامـل هنرسـتان را گذراندنـد و ۵۰ نفـر در رشـته‌های صنعتـی فارغ‌التحصیـل شـدند.

استخدام، رفاه و آموزش (۱۳۴۵ ـ ۱۳۵۰)

در سـال ۱۳۴۵ شـمار کارکنـان خارجـی شـاغل در شـرکت‌های عامـل، ۵ درصـد کاهـش یافـت . ایـن کاهـش نیروهـا شـامل افـراد شـاغل در ادارات مرکـزی تهـران نیـز می‌شـد. کارگـران شـاغل در شـرکت‌های عامـل بـار دیگـر درخواسـت افزایـش حقـوق خـود را از طریـق نماینـدگان خـود بـا مسـئولان در میـان گذاشـتند و قـراردادی جدیـد بـا اتحادیـه کارگـران امضـاء کردنـد. براسـاس قـرارداد جدیـد، حداقـل دسـتمزد کارگـران ۴/۶ درصـد افزایـش یافـت و مزایـای جدیـد بـه ارزش تقریبـی ۷/۳ درصـد پرداخت‌هـای قبلـی بـه کارگـران تعلـق گرفـت.

پرداخـت وام بـدون بهـره در طـرح تملـک مسـکن بـه کارمنـدان سـبب شـد کارمنـدان و کارگـران از ایـن طـرح اسـتقبال کننـد.[1] در پایـان سـال ۱۳۴۵، از مجمـوع یـک هـزار و ۶۹ واحـد مسـکونی در حـال سـاخت در خرمشـهر و اهـواز، ۸۱۹ خانـه بـه متقاضیـان واگـذار شـد. سـاخت ۵۵ واحـد مسـکونی در جزیـره خـارگ، یـک مهمانسـرا در آغاجـاری، بیمارسـتان کارگـران در امیدیـه و بیمارسـتان امـدادی در اهـواز، ایجـاد شـبکه فاضـلاب و شـبکه آبرسـانی هـم طبـق روال سـال‌های گذشـته ادامـه یافـت.

سـال ۱۳۴۶، شـرکت‌های عامـل بـرای سرعت‌بخشـیدن بـه امـور غیـر صنعتـی و ایجـاد ارتبـاط نزدیک‌تـر بـا شـرکت ملـی نفـت ایـران در اجـرای امـور، سـازمان جدیـدی بـا نـام «گـروه هماهنگـی عملیـات غیـر صنعتـی» در اداره مرکـزی تأسـیس کردنـد. سـاخت منـازل مسـکونی کارمنـدی و کارگـری یکـی از امـور غیـر صنعتـی در حـوزه قـرارداد بـود. در اجـرای ایـن طـرح بـه هـزار و ۲۴ کارگـر بـرای خریـد خانـه، وام بـدون بهـره داده شـد. عـلاوه بـر ایـن، سـاخت ۴۰ دسـتگاه آپارتمـان در مسجدسـلیمان، ۷۶ گاراژ خـودروی منـازل در آبـادان و ۲۰ دسـتگاه آپارتمان مجـردی در آغاجـاری و ۲۰ خانـه کارمنـدی در خـارگ مراحـل پایانـی خـود را طـی می‌کـرد.

در بخـش آموزشـی، ۸۵ نفـر از کارمنـدان ایرانـی بـرای گذرانـدن دوره‌هـای آموزشـی بـه خـارج از کشـور اعـزام شـدند. شـرکت‌های عامـل نفـت ایـران در ایـن سـال بـا پرداخـت کمک‌هزینـه تحصیلـی بـه ۱۲۰ نفـر از دانشـجویان موافقـت کردنـد. همچنیـن، ۱۸۳ نفـر از آموزشـگاه

۱. در سـال ۱۳۴۵ بـه ۱۰۰۰ نفـر از متقاضیـان، وام‌هـای بلندمـدت بـدون بهـره درمجمـوع بـه میـزان ۱۸۷/۵۰۰/۰۰۰ ریـال پرداخـت شـد.

افزارمندی، ۱۱۱ نفر از هنرستان‌های صنعتی، ۲۸ نفر از دانشکده فنی در رشته تکنولوژی نفت و ۲۴ نفر در رشته امور بازرگانی فارغ‌التحصیل شدند. شرکت‌های عامل طبق برنامه ۱۴ نفر از فارغ‌التحصیلان تکنولوژی نفت، ۱۰ نفر از رشته امور بازرگانی و ۸۳ نفر را در رشته افزارمندی استخدام کردند.

یکی از تصمیمات مهم شرکت‌های عامل تفویض اداره امور دانشکده نفت آبادان از اواسط دی‌ماه ۱۳۴۶ به هیئت‌امنای مستقل بود. اداره این واحد تا پیش از آن زیر نظر شرکت ملی نفت ایران قرار داشت. در سال تحصیلی ۱۳۴۶ ـ ۴۷ تعداد ۳۶ دانشجو در رشته‌های مهندسی پالایش، مهندسی اکتشاف و تولید، بازرگانی و ۶۳ نفر از هنرستان‌های صنعتی و ۲۲۲ نفر از آموزشگاه‌های افزارمندی فارغ‌التحصیل شدند. همچنین طبق نظر مسئولان، ۴ هزار نفر از کارکنان با هدف توسعه معلومات در دوره‌های مختلف آموزش صنعتی شرکت کردند.

سال ۱۳۴۷، تعداد ۱۰۷ کارمند و ۲۲۳ کارگر از شرکت‌های عامل به شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های جدید وابسته به آن منتقل شدند. طبق طرح انتقالات و بازنشستگی‌های عادی پیش از موعد، «طرح حمایت از کارگران صنعت نفت» که از نیمه سال ۱۳۴۶ اجرائی شده بود، ۲ هزار و ۵۱۵ نفر از کارگران از خدمت معاف و به موجب طرح «صندوق امانی» که از سوی شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل از مرداد ۱۳۴۷ حالت اجرائی به خود گرفت، ۹۰ کارمند از کار برکنار شدند. پرداخت وام به کارگران و کارمندان شرکت‌های عامل و سازمان امور غیر صنعتی شرکت نفت در این سال به ۳ هزار و ۱۴۴ مورد رسید.

در زمینه بهداشت و رفاه، پروژه‌های متعدد و متنوع اجرا شد که افتتاح بخش مجهز مراقبت‌های قلبی برای معالجه بیماری‌های حاد قلبی؛ درمانگاه کارگری در منطقه مسکونی کارون در اهواز؛ مراکز تنظیم خانواده در آبادان، مسجدسلیمان، اهواز و آغاجاری؛ ساخت بخش جدید درمان بیماران قلبی در آبادان؛ درمانگاه کارگری کارون در خارگ؛ مرکز جدید تفریحات در پیروز؛ باشگاه کارگری در دوگنبدان گچساران؛ باشگاه کارگری و استخر شنای کارمندی در آغاجاری از آن جمله بود.

اتحادیه کارگران در سال ۱۳۴۸ قدرتمندتر از پیش ظاهر شد و در حمایت از ۲۰ هزار و ۸۷۸ کارگر و کارمند در بخش‌های مختلف و افزایش حقوق و مزایای آنان با مسئولان شرکت‌های عامل و شرکت ملی نفت وارد مذاکره شد.[1] در نتیجه مذاکرات، ۱۱ خردادماه

۱. در پایان سال ۱۳۴۸ تعداد ۱/۶۴۴ کارگر تحت «طرح حمایت از کارگران نفت» تقاضای برکناری از خدمت

قراردادی جدید به امضاء رسید که بر اساس آن، از اول فروردین‌ماه ۱۳۴۸ تا پایان اسفندماه ۱۳۵۰، حقوق و دستمزد کارگران افزایش یافت. قرارداد شامل دو نکته مهم دیگر بود: ایجاد طرح تجدید نظرشده طبقه‌بندی مشاغل و طرح پس‌انداز کارگران.

در سال ۱۳۴۸، هم با هدف بالابردن سطح معلومات کارکنان و کارمندان برگزاری سمینارهای مختلف با حمایت شرکت‌های عامل ادامه یافت. سمینار توسعه معلومات کارمندان، برنامه آموزش مدیریت به زبان انگلیسی و فارسی، سمینار توسعه معلومات کارمندان جنوب[1]، اعزام ۱۰۱ کارمند به خارج از کشور و اعطای کمک‌هزینه تحصیلی به ۱۱۹ نفر از فرزندان مستعد کارکنان از برنامه‌های اجراشده در این سال بود. در رشته‌های مختلف، ۶۶ نفر از هنرستان‌های صنعتی، ۱۹۰ نفر از آموزشگاه‌های افزارمندی، ۱۴ نفر از آموزشگاه‌های پرستاری و ۲۰ نفر از آموزشگاه‌های بهیاری فارغ‌التحصیل شدند و برخی از آنان در پایان سال به استخدام درآمدند.

شرکت ملی نفت با هدف متمرکزکردن امور غیر صنعتی، در سال ۱۳۴۹ همه ادارات مرکزی مستقر در مسجدسلیمان را به آبادان منتقل کرد. بر اساس سیاست‌های شرکت در کاهش نیرو و تخصصی‌کردن امور، ۲۶۲ نفر در بخش کارمندی و هزار و ۵۹۲ نفر در بخش کارگری ترخیص شدند و شمار نیروی شاغل در بخش‌های مختلف تا ۱۹ هزار و ۲۴ نفر کاهش یافت.۵۲ کارمند طبق طرح «صندوق امانی» و یک هزار و ۴۴۳ کارگر طبق طرح «حمایت از کارگران صنعت نفت»، پیش از موعد تقاضای برکناری از خدمت کردند. با توجه به افزایش حجم فعالیت‌های شرکت ملی نفت ایران، ۳۹۶ نفر از کارمندان و کارگران به این شرکت و شرکت‌های وابسته منتقل شدند.

مهم‌ترین رویداد این سال در زمینه آموزش، افزایش تعداد نیروهای کارآموز در شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و شرکت سهامی تصفیه ایران بود. همچنین، ۷۹ نفر برای گذارندن دوره‌های تخصصی به مناطق تحت قرارداد اعزام شدند.

در سال ۱۳۵۵، دکتر نابغ، مدیرکل شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران، نیروهای خود را برای آشنایی هرچه بیشتر با مناطق نفتخیز به جنوب اعزام کرد. علی مشتاقیان مدیر اکتشاف شرکت ملی نفت ایران در سال‌های بعد، از جمله، کسانی بود که بنا به خواست دکتر نابغ یک دوره شش‌ماهه را در جنوب گذراند.

کردند و تعداد ۱۴۸ کارمند نیز به موجب «طرح صندوق امانی» از کار برکنار شدند.

۱. در اولین دوره این سمینار ۲۰ نفر از کارکنان شرکت سهامی تصفیه نفت ایران، شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و سازمان امور غیرصنعتی حضور داشتند.

پایان کنسرسیوم

تشکیل شرکت خدمات نفت ایران سهامی خاص (اسکو)

دهه ۱۹۷۰ میلادی سال‌های تثبیت قدرت منطقه‌ای شاه و انتخاب مجدد نیکسون به ریاست جمهوری امریکا بود. شاه برای انجام اصلاحات و خرید تسلیحات به پول نیاز داشت. افزایش درآمد دولت در گرو افزایش تولید نفت بود. سهمیه‌بندی اوپک برای نفت ایران در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ به دولت ایران امکان افزایش تولید را داده بود، اما کنسرسیوم به دلیل تحولات جهانی رضایت چندانی از این مسئله نداشت. دورنمای حوادث به روشنی نشان می‌داد که دیر یا زود قیمت نفت در بازارهای جهانی سیر صعودی خواهد داشت و ایران تصمیم گرفت کنسرسیوم را برای افزایش تولید راضی کند. گزارش رضا فلاح به شاه در ۲۸ اکتبر ۱۹۷۲ م او را در اجرای برنامه‌های خود مصمم‌تر کرد. در موافقت‌نامه ۵ اکتبر ۱۹۷۲ م میان شرکت‌های نفتی و کشورهای عرب منطقه، امتیاز زیادی به این کشورها داده شد. این مسئله با سیاست‌های شاه که خود را رهبر منطقه می‌پنداشت، مغایرت داشت. اولین‌بار شاه با رؤسای کنسرسیوم در ۲۹ اکتبر ۱۹۷۲ م دیدار کرد.[1] او ضمن گلایه از شرکت‌های نفتی، به دلیل امتیازاتی که به کشورهای عربی داده شد، سعی کرد نظر خود را به آنها انتقال دهد و برای نخستین‌بار اظهار کرد دولت ایران قصد دارد روابط نفتی خود با کنسرسیوم را به رابطه فروشنده و خریدار نفت تغییر دهد.[2] رضا فلاح در غیاب اقبال، به نمایندگی از دولت ایران، گفتگو با کنسرسیوم را دنبال کرد. ۱۴ دسامبر ۱۹۷۲ م، ملاقات دوم نمایندگان کنسرسیوم با شاه صورت گرفت. شاه با لحنی تهدیدآمیز اعضای کنسرسیوم را مخاطب قرار داد و نظر خود مبنی بر امضای قرارداد جدید با اعضای کنسرسیوم را به آنها اطلاع داد. اعضای کنسرسیوم آینده نفتی خود در ایران را در خطر می‌دیدند و موضع قاطعانه شاه بر نگرانی آنها می‌افزود. پرویز مینا در این‌باره می‌گوید:

«در اوایل دهه ۱۹۷۰، رسماً از طرف ایران و شخص شاه به شرکت‌های عضو کنسرسیوم اولتیماتوم داده شد که چنانچه حاضر به تجدید نظر اساسی در شرایط قرارداد سال ۱۹۵۴ و عقد قرارداد جدیدی نشود، به قرارداد کنسرسیوم در آخر دوره بیست‌وپنج سال اولیه، یعنی سال ۱۹۷۹، خاتمه داده خواهد شد و تمدید دوره‌های بعدی به مرحله اجرا گذارده

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۱، ص۴۱۳.

۲. شاه در آن روزهای بحرانی وضعیت نابسامانی داشت، تا آنجا که هر شب قرص خواب می‌خورد. اضطراب او برای مبارزه با شرکت‌های کنسرسیوم را اسدالله اعلم در کتاب خاطرات خود شرح داده است.

نخواهد شد.»

در ۱۴ ژانویه ۱۹۷۳ م، نمایندگان شرکت‌های عامل در ملاقات با شاه، با پیشنهاد واگذاری فوری ۵۱ درصد سهام قرارداد کنسرسیوم به ایران، کوشیدند او را برای پذیرش پیشنهادشان اقناع کنند؛ اما پاسخ شاه باز هم منفی بود. نیکسون که دورادور مذاکرات دولت ایران و شرکت‌های کنسرسیوم را تعقیب می‌کرد، طی ارسال نامه‌ای دوستانه نگرانی خود را از تصمیم شاه ابراز کرد:

«همان‌طور که اعلیحضرت اطلاع دارند، با علاقه‌مندی مذاکرات دولت اعلیحضرت و کنسرسیوم را دنبال می‌کنم و گزارش‌های اخیر در مورد وضع جاری مذاکرات شدیداً موجب نگرانی گردیده و با توجه به دوستی طولانی و علاقه‌مندی مشترک به حفظ ثبات در منطقه شما و جهان این نامه را می‌نویسم. پیشنهاد اخیر دولت آن اعلیحضرت می‌تواند بطور جدی در آن منطقه و در کلیه برنامه‌های مناسبات حسنه ما تأثیر نماید. چون اقدام یک‌جانبه نمی‌تواند حقوق طرفین را محفوظ بدارد، امیدوارم شما هرگونه اقدام یک‌جانبه را موکول به آن نمایید تا من بتوانم به این موضوع رسیدگی نموده و اظهارنظر نمایم.»

برخلاف تصور نیکسون، نه تنها شاه از موضع خود عقب ننشست، بلکه با ارسال نامه‌ای پافشاری خود را نشان داد. ضربه اصلی در ۶ بهمن ۱۳۵۱ به شرکت‌های عامل وارد شد. شاه با سخنرانی در مراسم افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان، در حضور کاسیگین، نخست‌وزیر شوروی، از مذاکره با کنسرسیوم پرده برداشت. او در جمع خبرنگاران، شرکت‌های کنسرسیوم را خطاب قرار داد و دو راه حل پیش روی آنها گذاشت: ادامه قرارداد کنسرسیوم تا سال ۱۹۷۹ م و افزایش تولید نفت تا ۸ میلیون بشکه در روز و پرداخت سهم دولت ایران متناسب با امضاکنندگان قرارداد عمومی مشارکت؛ امضای قرارداد جدید با دولت ایران به مدت ۲۵ سال با انتقال اختیار نظارت همه عملیات تولید نفت به شرکت ملی نفت ایران.[1]

حرف‌های شاه برای صاحبان سهام کنسرسیوم خوشایند نبود. رئیس شرکت امریکایی «اگزان» در ۲۹ آوریل ۱۹۷۳ م با ارسال نامه‌ای به شاه، دولت ایران را به پیگیری حقوقی مسئله تهدید کرد، اما هیچ یک از این ترفندها به نتیجه نرسید.

شاه برای گذراندن تعطیلات در سوئیس به سر می‌برد که نمایندگان شرکت‌های عامل به دیدار او رفتند. پس از گفتگوهای مفصل با شاه و چند دور مذاکره با رضا فلاح،

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۱، ص ۴۱۸.

نماینـده دولـت ایـران، سـرانجام در ۲۳ مـی ۱۹۷۳ م توافق‌نامـه‌ای جدیـد امضـا شـد.

قـرارداد بـه مجلـس ارسـال و در جلسـه فوق‌العـاده ۲ مـرداد ۱۳۵۲ بـه تصویـب نماینـدگان مجلـس شـورای ملـی رسـید و لایحـه آن در ۸ مردادمـاه از نظـر نماینـدگان مجلـس سـنا گذشـت.

«ماده‌واحـده: قـرارداد دولـت ایـران بـا کنسرسـیوم نفـت، مصـوب آبان‌مـاه ۱۳۳۳ و ملحقـات آن لغـو و بـه دولـت اجـازه داده می‌شـود، قـرارداد ضمیمـه مربـوط بـه فـروش و خریـد نفـت را کـه بیـن دولـت شاهنشـاهی ایـران و شـرکت ملـی نفـت ایـران از یـک سـو و شـرکت‌های خارجـی نامبـرده در قـرارداد مزبـور از طـرف دیگـر منعقـد و امضـا شـده اسـت، بـه موقـع اجـرا بگـذارد. قانـون فـوق مشـتمل بـر یـک مـاده و متـن قـرارداد ضمیمـه، پـس از تصویـب مجلـس شـورای ملـی در جلسـه فوق‌العـاده روز سه‌شـنبه ۱۳۵۲/۵/۲ در جلسـه فوق‌العـاده روز دوشـنبه، هشـتم مردادمـاه یک‌هـزار و سـیصد و پنجـاه و دو شمسـی، بـه تصویـب مجلـس سـنا رسـید. »

دلایل لغو قرارداد که در لایحه دولت آمده بود:

«نظـر بـه اینکـه دولـت ایـران و شـرکت ملـی نفـت ایـران علاقـه دارنـد کـه ذخایـر هیدروکربـور کشـور را بـه بهتریـن وجـه مـورد گسـترش و بهره‌بـرداری قـرار دهنـد و بدیـن وسـیله منافـع و رفـاه ملـت ایـران را کـه از آن حاصـل می‌شـود، بـه حداکثـر افزایـش دهنـد؛

نظـر بـه اینکـه ایـران در اجـرای هـدف بـالا تصمیـم گرفتـه اسـت کـه حـق تمـام و کامـل مالکیت و تصـدی و کنتـرل کلیـه ذخایـر هیدروکربـور و دارایی‌هـا و اداره صنعـت نفـت بـه شـرکت ملـی نفـت ایـران اعمـال شـود؛

نظـر بـه اینکـه شـرکت‌های بین‌المللـی نفـت کـه در بـالا به‌عنـوان طرف‌هـای دوم ایـن قـرارداد از آنهـا نـام بـرده شـده اسـت، بـا دست‌داشـتن بـه تأسیسـات حمل‌ونقـل و پالایـش و فـروش کـه در سراسـر جهـان ایجـاد شـده، در ۱۳۳۳ بـا ایـران و شـرکت ملـی نفـت ایـران قـراردادی منعقـد کرده‌انـد (از ایـن پـس، به‌عنـوان قـرارداد کنسرسـیوم یـاد خواهـد شـد) و بـه موجـب آن مقادیـر معتنابهـی نفـت خـام ایـران و فراورده‌هـای حاصـل از آن را در قسـمت‌های وسـیعی از جهـان بـه فـروش رسـانیده‌اند؛

نظـر بـه اینکـه دولـت ایـران و شـرکت ملی نفـت ایران علاقـه دارنـد کـه دسـتیابی مصرف‌کنندگان سراسـر جهـان بـه عرضـه نفـت خـام و فراورده‌هـای ایـران ادامـه داشـته باشـد و قـادر هسـتند کـه ایـن نفـت خـام و فراورده‌هـا را بـه مقادیـر بیشـتر در دسـترس مصرف‌کننـدگان مزبـور قـرار دهند؛

نظـر بـه اینکـه شـرکت‌های مذکـور در بـالا علاقـه و توانایـی آن را دارنـد کـه بـا اعتمـاد بـه عرضـه مطمئـن و امیـد دریافـت اجـرت معقـول، جریـان مـداوم ایـن نفـت خـام و فراورده‌هـا را به‌سـوی مصرف‌کننـدگان مزبـور تأمیـن نماینـد؛

نظـر بـه اینکـه طرفیـن ایـن قـرارداد توافـق دارنـد کـه رابطـه کلـی ایـران و شـرکت ملـی نفـت ایـران بـا شـرکت‌های نفتـی مذکـور در بـالا بـه منظـور تحقـق کامـل هدف‌هـای مشـروح بـالا و بـه ترتیـب مقـرر در ایـن قـرارداد مـورد تجدیـد نظـر و تعدیـل قـرار گیـرد؛

نظـر بـه اینکـه هـر یـک از طرفیـن بـه طیـب خاطـر در مذاکراتـی کـه بـه عقـد ایـن قـرارداد منتهـی گردیـد، شـرکت جسـته‌اند و مذاکـرات مزبـور بـه طـور دوسـتانه ادامـه یافتـه و منجـر بـه عقـد ایـن قـرارداد و فـروش و خریـد بـه جـای قـرارداد کنسرسـیوم گردیـده اسـت تـا نیـل بـه هدف‌هـای مذکـور در بـالا را میسـر سـازد؛

ایـن قـرارداد بـر وفـق قوانیـن ایـران تفسـیر خواهـد شـد. حقـوق و تعهـدات طرفیـن مطابـق مقـررات ایـن قـرارداد و تابـع آن خواهـد بـود. هرگونـه تغییـر ایـن قـرارداد یـا خاتمـه‌دادن بـه آن پیـش از تاریـخ انقضـا، منـوط بـه توافـق طرفیـن خواهـد بـود.

مدت این قرارداد بیست سال از تاریخ اجرای آن است.

دارایی‌هـا و وسـائل مـورد اسـتفاده در عملیـات موضـوع ایـن قـرارداد و همچنیـن ذخایـر هیدروکربـور در مالکیـت انحصـاری شـرکت ملـی نفـت ایـران اسـت و هیـچ تعبیـری از مقـررات ایـن قـرارداد جایـز نخواهـد بـود کـه بـه وجهـی از وجـوه، موهـم اعطـای حقـی بـه اعضـای کنسرسـیوم یـا شـرکت‌های بازرگانـی باشـد کـه بـا مالکیـت انحصـاری شـرکت ملـی نفـت ایـران نسـبت بـه دارایی‌هـا و وسـایل و ذخائـر مزبـور مغایـرت داشـته اسـت.»

محمدرضـا پهلـوی دربـاره امضـای قـرارداد اسـکو در بخشـی از یادداشـت‌های خـود در کتـاب به‌سـوی تمـدن بـزرگ می‌گویـد:

«در مـورد قـرارداد کنسرسـیوم، بـا وجـود امتیـازات بعـدی کـه گرفتـه شـده بـود، مسـلم بـود کـه ایـن قـرارداد آن‌طـور کـه بایـد حاکمیـت مطلـق ایـران را بـر منابـع و تأسیسـات نفتـی خـود تامیـن نمی‌کـرد. بدیـن جهـت، بـر اسـاس گفتگوهـای طولانـی خـود مـن سـرانجام موافقت‌نامـه جدیـدی بـرای فـروش و خریـد نفـت تنظیـم شـد کـه در امردادمـاه ۲۵۳۲ بـه توشـیح رسـید. ایـن قـرارداد، کـه امضـای آن بـه منزلـه پایـان ماجـرای شصت‌سـاله نقـش بیگانـگان در بهره‌بـرداری از نفـت ایـران بـود، کنتـرل کامـل و حاکمیـت و مالکیـت مطلـق ایـران را بـر منابـع و تأسیسـات نفتـی خـود مسـجل کـرد و بدیـن ترتیـب قانـون ملـی شـدن صنعـت نفـت ایـران بـه مفهـوم کامـل و واقعـی آن بـه مرحلـه اجـرا درآمـد. بـه موجـب ایـن قـرارداد جدیـد، قـرارداد سـال ۲۵۱۳ کـه اداره و کنتـرل عملیـات را در دسـت شـرکت‌های خارجـی باقـی گذاشـته بـود، ملغـی شـد و کنسرسـیوم بـرای مـدت بیسـت سـال، فقـط به‌صـورت خریـدار نفـت خـام ایـران درآمـد و شـرکت ملـی نفـت ایـران عـلاوه بـر اداره و کنتـرل کامـل عملیـات، اداره پالایشـگاه آبـادان و ماهشـهر و تأسیسـات مربـوط بدان‌هـا را در دسـت گرفـت. ضمنـاً بـه موجـب قـرارداد تـازه، شـرکت ملـی

نفت ایران بر اساس احتیاجات کشور عهده‌دار برنامه‌ریزی تولید و بهره‌برداری از ذخایر نفتی شد و بدین ترتیب موضوع گفتگو و چانه‌زدن با اعضای کنسرسیوم در مورد سطح تولید و مسائل مربوط بدان منتفی گردید.

با تغییراتی که در سال ۲۵۳۳ در مفاد قانون نفت سال ۲۵۱۶ به عمل آمد، مقرر شد که کلیه شرکت‌های نفتی که با ایران سروکار دارند، خریدار نفت یا پیمانکار مخصوص شرکت ملی نفت ایران باشند، پس از عملیات اکتشافی و حفاری و به محض شروع عملیات بهره‌برداری، شرکت پیمانکار منحل و به عوض یک قرارداد فروش بسته می‌شود که طبق آن شرکت ملی نفت ایران مقدار معینی از نفت تولیدشده را به قیمت روز بازار با تخفیفی که حداکثر آن ۵ درصد خواهد بود، به طرف قرارداد می‌فروشد. این تخفیف در حال حاضر برای کنسرسیوم مبلغی کمتر از ۲۰ سنت است.»[۱]

قرارداد جدید، شرکت‌های عامل نفت ایران در هلند را منحل کرد و به جای آن شرکتی با نام «اسکو» در ایران به ثبت رسید. شرکت اسکو مسئولیت همه امور فنی، آموزشی و طرح‌های جدید در داخل کشور را بر عهده گرفت. شرکتی نیز با نام «آیروس» در لندن تأسیس شد که همه خدمات بازرگانی، اداری، مالی و خرید اجناس زیر نظر آن قرار گرفت. طبق قرارداد جدید، اداره همه عملیات صنعت نفت در داخل اعم از اکتشاف، توسعه، سرمایه‌گذاری، تولید، پالایش و حمل‌ونقل فراورده‌های نفتی و از همه مهم‌تر، حاکمیت منابع نفتی به دولت ایران واگذار شد. ایران می‌توانست از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ م، تولید نفت خود را از ۲۰۰ هزار بشکه به یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد و پس از کسر احتیاجات داخلی، مانده را برای صادرات در اختیار شرکت‌های عضو کنسرسیوم بگذارد. بدین روی، شرکت‌های عضو کنسرسیوم در سال ۱۳۵۳ ش، ملزم به خرید ۵ میلیون و ۷۴ هزار بشکه نفت در روز بودند که در پایان سال ۱۳۷۲ ش به ۸ هزار بشکه در روز کاهش می‌یافت.[۲]

از سوی دیگر، دولت ایران ملزم شد همه هزینه‌های سرمایه‌گذاری برای اکتشاف، تولید و خرید تجهیزات را تأمین کند. در مقابل، شرکت‌های عضو کنسرسیوم متعهد به پرداخت ۴۰ درصد هزینه‌های سرمایه گذاری به دولت ایران به‌صورت پرداخت وام در عرض ۵ سال شدند و دولت ایران در طول یک دوره ۱۰ساله مبلغ وام را از محل پرداخت‌های نفت اسکو باز پرداخت می‌کرد. شرکت‌های کنسرسیوم به دلیل این مساعدت مالی

۱. محمدرضا پهلوی، به‌سوی تمدن بزرگ، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی، بی‌تا، صص ۱۹۲ - ۱۹۳.
۲. فخیمی، سی سال نفت ایران، ج ۱، صص ۴۱۲- ۴۲۳.

به‌عنوان خریدار نفت، ضمن معافیت از پرداخت مالیات از تخفیف ۲۲سنتی در هر بشکه نفت برخوردار شدند. شرکت اسکو بخش‌های اکتشاف، تولید، عملیات و بازرگانی را در بر می گرفت.

انعقاد قرارداد اسکو به معنای کسب یک پیروزی بزرگ برای شاه در برابر شرکت‌های بزرگ نفتی بود، اما طولی نکشید که نمایندگان شرکت اسکو سر ناسازگاری و مخالفت با شرکت نفت گذاشتند. آنها خواستار تخفیف بیشتری بودند و برای مجبورکردن شرکت ملی نفت به کاهش قیمت‌ها، در سال ۱۳۵۴، خرید نفت را با کاهشی چشمگیر به ۵ میلیون و ۳۴۹ هزار بشکه در روز رساندند. در نهایت، دولت ایران در ۹ مهر ۱۳۵۴ ش / ۱ اکتبر ۱۹۷۵ م، موافقت کرد قیمت نفت را به ۱۱ دلار ۴۹/۵ سنت کاهش دهد، اما شرکت خدمات همچنان ناراضی بود و دولت ایران دوباره ناچار به کاهش قیمت‌ها شد.[۱]

قانون نفت ـ ۱۳۵۳

اساسنامه شرکت ملی نفت سال‌ها پیش به تصویب مجلس رسیده بود و به دلیل لغو قرارداد کنسرسیوم و تأسیس شرکت‌های تابع و توسعه کمی صنعت نفت، وضع قانون‌هایی که شامل تمامی فعالیت‌های صنعت نفت باشد، ضروری می‌نمود. در ۸ مرداد ۱۳۵۳ نمایندگان مجلس به لایحه‌ای که شرکت ملی نفت تهیه کرده بود، رأی موافق دادند. البته، این لایحه سال‌ها پیش تهیه و بارها درباره آن بحث و مذاکره شده بود. بخش‌هایی از این قانون در اساسنامه شرکت ملی نفت و شرکت‌های دیگر همچون گاز و پتروشیمی و در مفاد برخی از قراردادها آمده بود.

ماده اول قانون نفت به تعاریف می‌پرداخت. ماده دوم ورود مستقیم به ماهیت قانون داشت و مطابق آن، شرکت ملی نفت ایران مسئول انجام وظایف و اعمال حقوق و اختیارات و نظارت بر اجرای آن بود:

«چون نفت متعلق به همه ملت ایران است و صفت ملی صرفاً حاکی از اجرای مصوبات نمایندگان ملت است، شرکت ملی نفت از سوی نمایندگان ملت مسئولیت مذاکره با شرکت‌های خارجی و مدیریت بر مناطق نفتی (به‌عنوان وکیل ملت) را دارد.»

ماده سوم قانون نفت اجازه مذاکره و انعقاد قرارداد با طرف‌های خارجی، کشف و استخراج و تولید، مشارکت با خارجی‌ها برای پالایش نفت در خاک ایران به شرط دارا بودن بیش از ۵۰ درصد سهام را به شرکت ملی نفت واگذار می‌کرد.

---

۱. فخیمی، سی سال نفت ایران، ج۱، ص ۶۸۹.

ماده چهارم، درباره آزاد شدن بخش‌های مختلف حوزه‌های نفتی بود که در صورت آزاد شدن از قید قراردادهای قبلی، این اجازه را به شرکت ملی نفت می‌دهد که درباره آنها تصمیم‌گیری کند. ماده چهارم تصریح می‌کند:

«تصمیم درباره آزادکردن یا بستن، تعیین یا تغییر حدود بخش‌های نفتی در هر مورد با شرکت ملی نفت ایران است. آزاد بودن بخش‌ها از طریق نشر آگهی، متضمن شرایط تنظیم پیشنهاد و مهلت تسلیم آن اعلام خواهد شد. شرکت ملی نفت ایران در مورد هر بخش، یا هر جزئی از آن که آزاد اعلان می‌کند، دفترچه مشخصاتی حاوی موقعیت جغرافیایی و وضع عمومی زمین‌شناسی و سایر اطلاعات مربوط به آن تهیه خواهد کرد.»

ماده پنجم به اختیارات شرکت ملی نفت درباره رد یا قبول هر پیشنهادی که به او داده می‌شود، پرداخته و تصریح می‌کرد:

«پیشنهاد انعقاد قرارداد در مورد تمام یا هر جزئی از یک بخش که آزاد اعلان می‌شود، باید در مهلتی که در آگهی شرکت ملی نفت ایران تعیین شده است، به شرکت مذکور تسلیم شود.

پیشنهاد فقط از اشخاصی که صلاحیت فنی و مالی آنها توسط شرکت ملی نفت ایران احراز و تصدیق گردیده باشد دریافت خواهد شد. پیشنهاد باید بر اساس شرایط پیش‌بینی‌شده در قرارداد نمونه‌ای باشد که توسط شرکت ملی نفت ایران تهیه و به انضمام دفترچه مشخصات مذکور در بند ۳ ماده ۴ این قانون به متقاضیان داده خواهد شد.»

ماده ششم به رد و قبول پیشنهادها و ماده هفتم به تقدم و اولویت آنها و ماده هشتم به چگونگی شرایط پیمانکاری قراردادها می‌پرداخت.

ماده‌های نهم و دهم درباره اساسنامه، قوانین و محدودیت‌های مساحت حوزه عملیاتی قرارداد و مدت آن بود و تصریح می‌کرد:

«مساحت ناحیه یا نواحی که به موجب قرارداد واحدی به عملیات اکتشاف و توسعه تخصیص داده می‌شود، در هر صورت مجموعاً بیش از هشت هزار کیلومتر مربع در خشکی و بیش از چهار هزار کیلومتر مربع در مناطق دریایی نخواهد بود.

مدت قراردادهای پیمانکاری که به موجب مقررات ماده ۸ این قانون منعقد شود، به دو مرحله متوالی اکتشاف و توسعه تقسیم خواهد شد. طول مدت مرحله اکتشاف حداکثر از تاریخ اجرای قرارداد تا پنج سال خواهد بود. در صورتی که تا پایان مرحله اکتشاف میدان قابل تولید تجاری در ناحیه قرارداد کشف شده باشد، مراحل توسعه به دنبال مرحله اکتشاف آغاز خواهد شد.»

در ماده یازدهم، اختیارات مسئولیت طرف قرارداد در مرحله اکتشاف تعیین شده بود:

«طرف قرارداد مسئولیت تأمین کلیه وجوه لازم برای انجام عملیات اکتشافی را بر عهده خواهد داشت. طرف قرارداد فقط وقتی مستحق بازیافت وجوه مزبور خواهد بود که عملیات منجر به کشف میدان تجاری بشود. تأمین وجوه لازم جهت عملیات توسعه نیز در صورت درخواست شرکت ملی نفت ایران بر عهده طرف قرارداد خواهد بود.»

در ماده دوازدهم قرارداد، قوانین فروش نفت میدانی که تجاری بودن حجم مخزن آن ثابت شود، با جزئیات وضع شده بود. شایان ذکر است، میزان نفتی که به طرف قرارداد فروخته می‌شد، نباید از ۵۰ درصد نفت تولیدشده محدوده قرارداد تجاوز می‌کرد:

«بعد از آنکه تجاری بودن میدان کشف‌شده، مطابق ضوابطی که در قرارداد مربوط پیمانکاری تصریح می‌شود، به تحقق پیوست، قرارداد فروش بین شرکت ملی نفت ایران و طرف قرارداد منعقد خواهد شد. نفتی که به موجب مقررات این ماده به طرف قرارداد فروخته می‌شود، در هر حال از پنجاه درصد نفت تولیدشده میدان مکشوفه تجاوز نخواهد نمود. بهای نفت فروخته‌شده به طرف قرارداد طوری محاسبه خواهد شد که به اندازه مجموع دو تخفیف زیر از بهای فوب رایج بازار نفت مزبور ارزانتر باشد.»

ماده سیزدهم زمان و میزان تولید نفت حوزه قرارداد را تشریح می‌کرد:

«آغاز تولید تجاری در مورد هر میدان موقعی خواهد بود که کلیه وسائل تولید و تحویل منظم نفت از میدان مزبور تا نقطه صدور یا پالایش آماده شده و عملاً هم یک‌صد هزار مترمکعب نفت خام از آن میدان برداشت شده باشد.»

ماده چهاردهم به پایان مرحله اکتشاف، ماده پانزدهم به چگونگی ادامه عملیات، ماده شانزدهم به تعیین خاتمه قرارداد (به علت کشف نشدن نفت) و ماده هفدهم تعهدات طرف قرارداد را به‌طور کامل تبیین می‌کرد.

اموری را که اساسنامه از ماده هفدهم تا ماده سی‌ام قوانین آن را تصریح و تعیین کرده، به شرح زیر بود: کنترل عملیات؛ مالکیت نفت؛ استخدام خارجیان؛ انتقالات؛ ضمانت اجرائی؛ رفع اختلافات؛ مصرف کالاها و خدمات؛ تحصیل اراضی و واردات؛ محافظت منابع و جلوگیری از آلودگی محیط؛ نفت مناطق دریایی؛ منافع ایران؛ شمول قانون تعیین قیمت و آیین‌نامه‌های اجرائی.[1]

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک به مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸۴، ۸ مرداد ۱۳۵۳.

نفت، حزب رستاخیز، ارتش قدرتمند

هرچه درآمد نفت افزایش می‌یافت، سیاست و جامعه تحت تأثیر آن متحول می‌شد. درآمد نفت از سال ۱۳۴۰، از نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار به یک میلیارد دلار در سال ۱۳۴۶ رسید. طرح‌های توسعه صنعتی در بخش‌های فولاد، گاز، پتروشیمی و ساخت کالای خانه به سرعت دنبال شد. شاه در ۶ بهمن ۱۳۴۱ طرح موسوم به «انقلاب شاه و مردم» را به همه‌پرسی گذاشت. انقلاب او انقلابی از بالا، آمرانه و برای تغییر بافت جامعه و سیاست بود. مهم‌ترین هدف او حذف اصول فئودالیزم و روابط ارباب و رعیتی بود که روابطی جدید باید جایش را پر می‌کرد.[1] او تصور می‌کرد توانایی شکل‌دهی جامعه‌ای تک‌صدا و پیرو را دارد. او از دستگاه دیوان‌سالاری ناامید و مدام در پی اضافه‌کردن اصول شش‌گانه انقلاب خود بود که همه جامعه را فرا بگیرد. اصول شش‌گانه انقلاب او به ۹ اصل و به تدریج تا انقلاب اسلامی به ۱۹ اصل رسید. شاه با حذف نخبگان سیاسی و جایگزین‌کردن مدیرانی فرمانبردار و دولتی کاملاً مرعوب، به تدریج موفق شد حرف اول را در سیاست داخلی انشا کند. این نگرش به جامعه که همه چیز باید با نظر شاه و در جهت اهدافی که او مقدس می‌خواند پیش رود، تنها با کمک درآمد نفتی و ساخت نظامی تک‌حزبی و چیرگی ساواک محقق می‌شد. شاه، ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، زمانی که درآمد سالانه نفتی به ۱۹ میلیارد دلار رسیده بود، حزب رستاخیز را تأسیس کرد. سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، اوج قدرت نظامی و سیاسی او در ایران و منطقه خاورمیانه بود. تولید نفت به ۵ میلیون بشکه در روز رسیده بود و طرح‌های صنعتی در کشور (مانند انرژی هسته‌ای) و خارج از کشور حکایت از تبلیغ گسترده سیاست‌های شاه داشت. در همین زمان، سازمان انرژی اتمی تأسیس شد. کلام شاه با قدرتمند شدن او در گفتگوهای سیاسی و مصاحبه‌های مطبوعاتی تغییر کرد و گاهی به غرب می‌تازید و حق تاریخی خود را طلب می‌کرد. عربستان و کشورهای عربی هم‌سو با غرب، از قدرت‌گیری ایران در هراس بودند. تضادی کاملاً پنهان در شرف تکمیل بود. شاه سعی فراوان می‌کرد بر تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی سرپوش گذارد، اما غافل از اینکه تضاد درونی جامعه ایران رویکردی جسورانه‌تر پیش گرفته بود. وی درباره تأسیس حزب رستاخیز نوشته بود:

«حزب رستاخیز با زیربنایی از اصول فلسفی و اجتماعی، با این رسالت به وجود آمد که نه تنها یک حزب فراگیر سیاسی، بلکه در عین حال یک کانون فکری و فلسفی

۱. ن.ک: پهلوی، انقلاب سفید، ص ۲۲.

برای همه مردان و زنان ایرانی باشد، خانه‌ای باشد که در آن اعضای خانواده بسیار بزرگی که ملت ایران نام دارد، به دور هم گرد آیند و اندیشه‌ها و طرح‌های سازنده خویش را همراه با مشکلات و مسائل خانوادگی با یکدیگر در میان گذارند و تجارب و نظرات و آرا و پیشنهادهایشان را ارائه دهند و راه‌هایی را نیز که برای اجرای آنها مناسب‌تر می‌دانند، عرضه دارند. چنین برداشتی ضامن تأمین ارتباط دائم قوه مجریه با همگی افراد ملت است تا بدین ترتیب از یک سو تصمیماتی که در سطح عالیه اجرائی برای پیشرفت امور مملکت گرفته می‌شود، از راه حزب به عموم افراد ملت منعکس شود و از سوی دیگر نیز، نظرات و واکنش‌های ملت در مراحل مختلف اجرای این تصمیمات از طریق حزب در دسترس هیئت مجریه گذاشته شود و از این راه رابطه متقابل و استوار این دو تأمین گردد. تشکیلاتی که بدین ترتیب باید منافع فکری و مادی کشور در آن بسیج شود، ملی‌ترین تشکیلاتی است که تاریخ ایران به یاد دارد، زیرا این سازمانی است که عموم افراد ملت ایران با حفظ همه آزادی‌های فردی و اجتماعی خود در آن شرکت دارند. رسالت اصلی حزب این است که یک مکتب بزرگ آموزش سیاسی و اجتماعی و فلسفی (البته جنبه فلسفی و نه به معنی اعم آن) باشد و روحیه اجتماعی فکرکردن و اجتماعی بودن را جایگزین روحیه انفرادی سنتی سازد که یکی از آثار دوران فئودالی است و باید در جامعه پیشرو امروز ایران در صورت افراطی آن، از میان برود.»[1]

تأسیس پالایشگاه‌های جدید

پالایشگاه نفت شیراز، ۱۳۵۲

از اواخر سال ۱۳۴۴، طرح توسعه پالایشگاه‌ها دغدغه اصلی هیئت‌مدیره بود. همه اعضا بر ضرورت توسعه پالایشگاه‌ها تأکید داشتند، اما کمبود بودجه مانع اصلی دستیابی به این مهم بود. سال ۱۳۴۹ با صعود قیمت نفت، فرصت مناسب برای تحقق این برنامه به دست آمد. شیراز از گزینه‌های انتخابی برای احداث پالایشگاه بود. مصرف بالای فرارورده‌های میان‌تقطیر احداث پالایشگاه در این شهر را ضروری کرده بود. هیئت‌مدیره شرکت نفت برای طراحی پالایشگاه با شرکت امریکایی یونیورسال اویل پروداکتبه توافق رسید. نصب و اجرای تجهیزات نیز توسط شرکت ایتالیایی اسنام پروجتی با نظارت مستقیم شرکت ملی نفت انجام شد. پالایشگاه با بودجه ۴/۵ میلیارد ریال ساخته و توسط شاه در ۱۹ آبان ۱۳۵۲ افتتاح شد و در ۱۱ مرداد ۱۳۵۳ به بهره‌برداری رسید. شاه در مراسم افتتاحیه این دستاورد را گامی رو به جلو برای رسیدن به تمدن بزرگ دانست.

۱. پهلوی، به‌سوی تمدن بزرگ، صص ۱۷۷ - ۱۷۸.

پالایشگاه تبریز، ۱۳۵۳

در شهرهای پرجمعیتی همچون آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، زنجان و کردستان، در شمال غربی ایران مصرف فراورده‌های نفتی بسیار زیاد بود. پس از تصویب طرح توسعه میدان‌ها، یکی از مناطقی که برای ساخت پالایشگاه به آن توجه می‌شد، تبریز بود، زیرا وجود یک پالایشگاه در این منطقه سوخت مورد نیاز این بخش از کشور را به راحتی تأمین می‌کرد. بعد از بررسی کارشناسانه، زمینی به مساحت ۲۰۰ هکتار در جنوب غربی شهر تبریز برای ساخت پالایشگاه در نظر گرفته شد. امکانات اولیه ساخت فراهم و ساخت پالایشگاه از سال ۱۳۵۳ آغاز شد. نزدیکی زمین پالایشگاه به مناطق مرزی ایران بر اهمیت آن نزد مسئولان می‌افزود. با توجه به نیازهای استان‌های مجاور، هنگام طراحی اولیه پالایشگاه، ظرفیت تصفیه ۸۰ هزار بشکه نفت خام در نظر گرفته شد. همچنین، برای تأمین سوخت مورد نیاز پالایشگاه یک خطلوله ۱۶ اینچی در مسیر اهواز به تبریز ساخته شد و پالایشگاه در سال ۱۳۵۶ به مرحله بهره‌برداری رسید.

پالایشگاه اصفهان، ۱۳۵۵

۲۲ آذر ۱۳۵۵، یادآور آغاز احداث پالایشگاه اصفهان است. وجود منابع زیرزمینی و ظرفیت‌های بالای استان، اصفهان را به یک شهر صنعتی تبدیل کرد. هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت مدت‌ها بود که اندیشه ساخت یک پالایشگاه در اصفهان را در سر داشت، اما حجم بالای طرح‌های در دست اجرا، فرصت مناسب برای ساخت پالایشگاه اصفهان را فراهم نمی‌کرد. اواخر سال ۱۳۵۵، بخش چشمگیری از عملیات ساخت پالایشگاه تبریز انجام شده بود و هیئت‌مدیره فرصت ساخت پالایشگاه در اصفهان را یافت. پالایشگاه با ظرفیت ۱۰۰ هزار بشکه در روز با ۲ واحد مستقل طراحی شد. ساخت پالایشگاه اصفهان از آخرین تصمیماتی بود که هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت گرفت و بهره‌برداری از آن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ محقق شد.

نفت از ۱۳۵۶ تا انقلاب اسلامی

سال ۱۳۵۶ ش، در حالی فرا رسید که تغییرات محسوس و معناداری، به جز نوسانات معمولی در فرایند تولید و صادرات نفت خام، گاز طبیعی، گاز مایع و محصولات پتروشیمی به چشم نمی‌خورد. اکتشاف‌گران نیز در مناطق مختلف کشور به فعالیت در حوزه زمین‌شناسی، نقشه‌برداری و لرزه‌نگاری مشغول بودند. علاوه بر واحد اکتشاف و استخراج

شرکت ملی نفت ایران، شرکت سهامی خاص خدمات نفت ایران، شرکت سیریپ، ایپاک، لاپکو، ایمینوکو، سوفیران، توتال ایران و... در خارج از حوزه قرارداد در حال اکتشاف و استخراج نفت بودند. اگرچه همه چیز در ظاهر به درستی پیش می‌رفت، به دلیل اضطراب و دودلی حاکم بر مسئولان و وضع حاکم بر کشور، قراردادی جدید منعقد نشد.

میزان تولید نفت خام ایران در فرودین‌ماه ۱۳۵۶ ش، به ۱۵۶ میلیون و ۹۲۸ هزار بشکه رسید. در اردیبهشت‌ماه، با یک جهش تا ۱۷۷ میلیون و ۹۶۴ هزار بشکه افزایش یافت، اما در خردادماه با سیری نزولی به ۱۷۰ میلیون و ۱۲۷ هزار بشکه کاهش یافت. در آغاز نیمه دوم سال ۱۳۵۶ ش تولید نفت در مناطق نفتخیز جنوب رشد کرد و در پاییز ۱۳۵۶ ش، از ۵۵۱ میلیون و ۹۷۴ هزار بشکه گذشت. بر اثر افزایش تولید نفت، میزان صادرات نفت کشور بالغ بر ۴۷۷ میلیون و ۵۲۶ هزار بشکه شد. در آذرماه قیمت نفت در بازارهای جهانی کاهش یافت و تولید به رقم ۱۹۷ میلیون و ۹۱۱ هزار بشکه و به تبع آن صادرات نفت به ۱۶۸ میلیون و ۸۵ هزار بشکه رسید. پالایشگاه آبادان با ۱۶ میلیون و ۱۴۶ هزار بشکه، پالایشگاه تهران با ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه و پالایشگاه شیراز با یک میلیون و۲۶۷ هزار بشکه در رتبه اول تا سوم تصفیه نفت قرار داشتند. در زمستان ۱۳۵۶ش، تغییرات محسوسی در تولید و تصفیه نفت خام در کشور رخ نداد و نفت تولیدشده در اسفندماه رقم ۱۶۸ میلیون و ۹۰ هزار بشکه را نشان می‌داد که ۱۳۸ میلیون و ۱۸۰ هزار بشکه آن صادر شد. از حوادث مهم اسفندماه ۱۳۵۶ ش می‌توان به بهره‌برداری از پالایشگاه تبریز اشاره کرد. این پالایشگاه در اولین ماه آغاز به کار خود روزانه ۱۶ هزار بشکه تولید داشت.

در سه‌ماهه اول سال ۱۳۵۶ ش، مجموع تولید گاز طبیعی در ایران (به دست شرکت ملی نفت ایران، شرکت سهامی خاص خدمات ایران، ایپاک، سریپ، لایکو و ایمینوکو) به رقم ۴۷۱ میلیون و ۸۵۵ هزار فوت مکعب بود که ۶ میلیون و ۹۵۱ هزار فوت مکعب در داخل مصرف و به شرکت ملی گاز ایران ـ اهواز، پالایشگاه آبادان و واحد پتروشیمی خارگ تحویل شد. حدود ۸۶ میلیون و ۹۰۱ هزار فوت مکعب گاز طبیعی از طریق خطوط لوله در مرز آستارا به شوروی تحویل داده شد. میزان تولید و مصرف گاز طبیعی در سه‌ماهه دوم سال ۱۳۵۶ ش هم به همین منوال ادامه داشت.

ساختار مدیریتی صنعت نفت ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ ش تغییر کرد. در ۲۵ آذر ۱۳۵۶ ش، هوشنگ انصاری جایگزین منوچهر اقبال شد و اقبال پس از ۱۳ سال از ریاست بر شرکت ملی نفت کنار رفت. انصاری نیز وقتی از بقای حکومت شاه ناامید شد، به

بهانه معالجه و بدون استعفا و تعیین جانشین در آبان‌ماه ۱۳۵۷ از کشور گریخت. در سال ۱۳۵۷ ش، با اوج‌گیری مبارزات مردمی بر ضد شاه و پیوستن کارکنان مناطق نفتخیز جنوب به اعتصابات مردمی ضربه نهائی به رژیم زده شد.

آمار تولید در بهار سال ۱۳۵۷ همانند سال‌های گذشته با نوسات معمول همراه بود و در خردادماه به ۵ میلیون و ۶۴۲ هزار بشکه و صادرات به ۴ میلیون و ۷۲۶ هزار بشکه در روز رسید. در شهریورماه، تولید افزایشی جزئی پیدا کرد و از ۶ میلیون و ۴۳ هزار بشکه تجاوز کرد که ۵ میلیون بشکه آن به صادرات اختصاص داده شد.

در میان پالایشگاه‌های کشور، کارکرد تولیدی پالایشگاه شیراز در تابستان ۱۳۵۷ کاهش داشت و از ۳۴ هزار بشکه به ۱۰ هزار بشکه در روز نزول کرد. تولید دستگاه تقطیر مسجدسلیمان در تابستان به صفر رسید. در جریان تحولات داخلی کشور، در تولید نفت در پاییز ۱۳۵۷، تغییری محسوس روی داد. به تأثیر از ناآرامی درکشور و پیوستن کارکنان صنعت نفت به اعتصابات، تولید نفت خام از ۶ میلیون بشکه در مهرماه به ۳ میلیون و ۷۲۰ هزار بشکه در آذرماه نزول کرد و در پی آن صادرات نفت از ۵ میلیون بشکه به کمتر از ۳ میلیون بشکه رسید. پالایشگاه‌های شیراز، تهران و کرمانشاه تا آذرماه به طور کامل تعطیل شد. پالایشگاه آبادان در پاییز تولید خود را به ترتیب در ارقام ۴۹۶، ۴۰۳ و ۴۹۲ هزار بشکه در روز حفظ کرد. پالایشگاه تبریز که هنوز چند ماهی بیشتر از آغاز کار آن نمی‌گذشت، با حداقل تولید ۶۰، ۷۳ و ۴۵ هزار بشکه در روز، به حیات خود ادامه داد.

دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی کشور بر برنامه‌های صادرات گاز به شوروی هم تأثیر گذاشت و میزان آن را از ۳۷ میلیون و ۶۴۴ هزار پای مکعب در مهرماه، به ۶ میلیون و ۲۵۴ هزار در آذرماه کاهش داد.

انقلاب در مناطق نفت‌خیز

هسته‌های مبارزه در دانشکده فنی آبادان، محلات کارگرنشین آبادان، خانه‌های کوی احمدآباد و منازل کارگری کواترا با سرعتی وصف‌ناشدنی سامان یافت. کارگران و کارمندان با پخش اطلاعیه‌ها و شب‌نامه‌ها مبارزه مخفیانه ضد رژیم را آغاز کردند. صنعت نفت کشور با تأثیر از فعالیت توده‌های انقلابی مسیر مبارزاتی خود را پیش می‌برد. مخالفت نیمه‌علنی در آبادان از اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷ شدت گرفت. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ادارات شرکت ملی نفت در اهواز نفوذ کرده بود و در پرده فعالیت‌های شغلی به انتشار اعلامیه می‌پرداختند. با جدی‌تر شدن مبارزات، به تدریج تظاهراتی جسته‌وگریخته در

مناطـق کارگرنشـین و کـوی احمدآبـاد برپـا می‌شـد و بـه دلیـل حساسـیت بـالای صنعـت نفـت بـرای دولـت، بـه شـدت تـرس نیروهـای سـاواک را برانگیخـت. دفتـر مرکـزی سـاواک در آبـادان بـرای نظـارت بهتـر، در محله‌هـای کارگرنشـین گشـت شـبانه مسـتقر کـرد تـا از تحـرکات در ایـن مناطـق بکاهـد.

خردادمـاه ۱۳۵۷، بـا مسـافرت نیروهـای پیشکسـوت سیاسـی بـه آبـادان، فضـای شـهر ملتهـب شـد. آنـان قصـد داشـتند بـا کشـاندن جریـان اعتصابـات و تظاهـرات بـه مناطـق نفتخیـز دولـت را فلـج کننـد. حادثـه سـینما رکـس آبـادان در ۲۸ مردادمـاه ۱۳۵۷ ایـن شـهر را بـه صحنـه وسـیع مبـارزه بـر ضـد رژیـم تبدیـل کـرد. سـاعت ۱۰ شـب، در حالـی کـه صدهـا نفـر از مـردم، خسـته از کار در حـال تماشـای فیلـم گوزن‌هـا[1] در سـینما رکـس آبـادان بودنـد، سـینما به‌دسـت چنـد احمـق در آتـش سـوخت. بسـته بـودن درهـای سـینما قربانیـان بی‌شـماری گرفـت. روز ۲۹ و ۳۰ مردادمـاه، ۳۷۷ کشـته حادثـه آتش‌سـوزی در میـان تظاهـرات مردمـی بـه خـاک سـپرده شـدند. هـزاران نفـر از مـردم بـا شـعارهای مـرگ بـر شـاه و نابـود بـاد سـلطنت پهلـوی بـه خیابان‌هـای شـهر ریختـه بودنـد. سـاواک چـاره‌ای جـز برقـراری حکومـت نظامـی نداشـت و منـع رفت‌وآمـد عمومـی را در شـهر اعـلام کـرد. اعتصابـات در مناطـق نفتـی جنـوب و پالایشـگاه آبـادان در شـهریور مـاه آغـاز شـد. کارگـران پالایشـگاه تهـران هـم در ۱۹ شـهریورماه و بـه ظاهـر در اعتـراض بـه وضـع مسـکن اعتصـاب کردنـد. روز ۲۷ شـهریورماه اعتصـاب تـا پالایشـگاه بیدبلنـد گسـترده شـد. اول مهرمـاه ۷۰۰ نفـر از کارگـران اهـواز دسـت از کار کشـیدند و در ادامـه هـزاران نفـر از کارکنـان شـرکت ملـی نفـت ایـران، بـه بهانـه اعتـراض بـه کیفیـت غـذا، سـالن غذاخـوری را تـرک کردنـد.

از دیگـر سـو، کارگـران شـرکت سـهامی خـاص خدمـات نفـت خـارگ در ۳ مهـر ۱۳۵۷، دسـت بـه اعتصـاب زدنـد. فـردای آن روز، صـدای اعتـراض کارگـران شـرکت اسـکو در ماهشـهر بـه گـوش رسـید. کارکنـان اسـکو در ۷ آبان‌مـاه بـه خیـل مبـارزان پیوسـتند. تأییـد رویکـرد کارکنـان صنعـت نفـت از سـوی امـام خمینـی(ره) عـزم نیروهـای صنعـت نفـت بـر ادامـه مبـارزه بـا رژیـم را راسـخ‌تر کـرد. امـام خمینـی در فرانسـه بـود و طـی اعلامیـه‌ای حمایـت خـود را از آنـان اعـلام کـرد: «اعتصـاب نفـت بسـیار مهـم اسـت. مـن دسـت علمـا را می‌بوسـم. هرچـه در تـوان دارنـد، در ادامـه آن انجـام بدهنـد کـه اگـر اعتصـاب شکسـته شـود، نهضـت بـه عقـب می‌افتـد.» پـس از آن، دیگـر علمـای ایـران چـون جمـی و دهدشـتی، بـا انتشـار اعلامیه‌هایـی حمایـت خـود را از تحـرکات صنعـت نفـت کشـور اعـلام کردنـد.

۱. ساخته مسعود کیمیایی

اعتصاب‌هـا تولیـد نفـت را در ۱۳ آبان‌مـاه از ۵/۵ میلیـون بـه ۲ میلیـون بشـکه رسـاند. عربسـتان بـا سـودجویی از کاهـش نفـت ایـران، تولیـد خـود را ۴ میلیـون بشـکه افزایـش داد.

امـا کاهـش تولیـد نفـت در فصـل سـرما مشـکلاتی را در کشـور ایجـاد کـرد. امـام در اعلامیه‌ای بـا درک وضـع حسـاس، از کارکنـان صنعـت نفـت کشـور درخواسـت کـرد تولیـد را بـه انـدازه رفـع احتیاجـات داخلـی افزایـش دهنـد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

به کارکنان شرکت ملی نفت ایران

پـس از اهـدای سـلام و تحیـت، بـه طـوری کـه مسـبوق هسـتید، کارگـران و کارمنـدان شـرکت نفـت بـه منظـور همـکاری و همگامـی بـا مبـارزات ملـت مسـلمان ایـران، بـه منظـور جلوگیـری از صـدور نفـت بـه خـارج دسـت بـه اعتصـاب زده‌انـد، امـا دولـت غاصـب و غیـر قانونـی نظامـی بـا تهاجمـات سـبعانه خـود و اعمـال زور و ارعـاب می‌خواهـد ایـن اعتصـاب را بـه جهـت ادامـه غـارت نفـت بشـکند و همچنیـن، در حالـی کـه نفـت و فراورده‌هـای نفتـی بـرای مصـارف داخلـی تولیـد می‌شـود و یـا موجـود اسـت، از پخـش آن در داخـل جلوگیـری کـرده و سـعی می‌کنـد تـا ایجـاد فشـار و ناراحتی‌هـای بیشـتری را بـرای مـردم بنمایـد. بـرای مقابلـه بـا ایـن برنامه‌هـای دولـت غاصـب و تأمیـن نیازهـای مـردم در داخـل تحقـق شـرایط زیـر لازم اسـت.

۱. نظامیـان از مناطـق و مراکـز نفتـی بیـرون برونـد و دخالتـی در امـور مربوطـه ننماینـد و از ایجـاد هرگونـه ارعـاب در بیـن کارکنـان خودداری کنند.

۲. نفـت و فراورده‌هـای نفتـی فقـط بـه انـدازه مصـرف داخلـی تولیـد شـود و از صـدور نفـت بـه خـارج تـا سـقوط رژیـم غیـر قانونـی فعلـی بـه طـور کامـل ممانعـت بـه عمـل آیـد.

۳. ارتـش و نظامیـان حـق احتـکار مـواد نفتـی را کـه بـرای مصـرف داخلـی تهیـه می‌شـود، ندارنـد و از آن بایـد جلوگیـری شـود.

بـا توجـه بـه مراتـب بـالا، مقتضـی اسـت جنابعالـی کـه در اداره صنایـع عظیـم نفـت دارای سـوابق و تجـارب هسـتید، یـک هیئـت پنج‌نفـری مرکـب از جنـاب آقـای حجت‌الاسـلام حـاج شـیخ اکبـر رفسـنجانی و جنـاب آقـای مهنـدس مصطفـی کتیرایـی و دو نفـر دیگـر را بـا نظـر خودتـان و مشـورت آقایـان تعییـن نماییـد و ایـن هیئـت تحـت سرپرسـتی جنابعالـی مناطـق نفتـی را بازرسـی نمـوده و در امـر تولیـد نفـت بـا احـراز شـرایط ذکرشـده در بـالا نظـارت نمایـد و ضمـن ابـلاغ مراتـب تشـکر ملـت ایـران از کارگـران زحمت‌کـش و کارمنـدان محتـرم، عـده لازم را بـه بازگشـت بـه سـر کار و ادامـه تولیـد در حـد مصـارف داخلـی دعـوت فرماییـد و شـرایط بـالا را بـه کارمنـدان و کارگـران تذکـر دهیـد کـه اگـر دولـت غاصـب هـر یـک از شـرایط بـالا را نقـض نمـود، جریـان نفـت بـه کلـی قطـع شـود و بـه سـایر اعتصابیـون ملحـق گردیـد. در ایـن صـورت،

مسئولیت قطع نفت صرفاً متوجه دولت خواهد بود و از مدیران صنعت نفت انتظار داریم که در این امر مهم و حیاتی و در این مرحله حساس کنونی بّا هیئت اعزامی همکاری همه‌جانبه و صادقانه بنمایند. از خداوند تعالی استقلال و عظمت کشور و توفیق ملت را برای به‌دست‌آوردن آزادی و استقلال خواستارم.

والسلام علیکم، روح‌الله الموسوی الخمینی»

به فرمان امام، نفت سفید و گازوئیل در پمپ بنزین‌ها و مراکز فروش توزیع شد. ایرج انسان، از کارکنان شرکت نفت، در بخشی از خاطراتش، درباره حوادث آن روزها می‌گوید:

«من متصدی کارخانه بهره‌برداری رگ سفید بودم. ۲۴ حلقه چاه تولیدی داشتیم. من با عباس ارشدی درصدد بودیم که جزءِ اعتصاب‌کنندگان صنعت نفت بشویم. فرمان امام به ما رسیده بود و همکاران در بخش‌های دیگر صنعت نفت، چاه‌ها را بسته بودند. نفت را بخش به بخش قطع می‌کردند. با آقای ارشدی تصمیم گرفتم آخرین چاه‌ها را ببندیم و به کارخانه بازگشتیم. کسانی که اعتصاب می‌کردند، مانند ما، کارت قرمز و کسانی که اعتصاب نمی‌کردند، کارت سفید داشتند، مانند استادکاران؛ و ما چاه‌ها را بستیم و تحویل استادکاران دادیم که شیفت روزکار و شب‌کار بودند. ما نگران فشار اتمسفر بر روی چاه‌ها بودیم که مخازن را مچاله نکند. توضیحات کامل را به آنها دادیم و یکی از چاه‌های نفتی که به گاز رسیده بود را باز نگاه داشتیم تا برای تأمین فشار باقی بماند و به بهانه رستوران فرار کردیم و زمانی که بازرگان از امام مسئولیت صنعت نفت را به عهده گرفتند و فرمان پایان اعتصابات را دادند، بازگشتیم و چاه‌ها را باز کردیم. حتی بعد از خروج ما نیروهای دریایی هم نتوانستند چاه‌ها را راه بیندازند.»[1]

سرانجام، مبارزات مردم در ۲۲ بهمن‌ماه به ثمر نشست و رژیم پهلوی سقوط کرد. کارکنان صنعت نفت سهم بزرگی در این پیروزی داشتند. با توجه به اهمیت نفت در اداره کشور، امام خمینی پس از ورود به کشور در ۲۷ بهمن‌ماه، با صدور اعلامیه‌ای از کارکنان شرکت نفت خواست چرخ‌های این صنعت را بار دیگر با قدرت به چرخش درآورند:

«به عموم کارکنان و کارگران شرکت نفت، پس از تشکر بی‌پایان از آنان که سهم مهمی در پیشرفت نهضت اسلامی داشتند و با همت شجاعانه آنان پیروزی نصیب ملت بزرگ گردید... اعتصاب را بشکنند.»

۱. مصاحبه با ایرج انسان از کارکنان پیشکسوت صنعت نفت ایران.

پیوست فصل چهارم

فعالیت‌های مناطق نفت‌خیز (۱۰ دی ۱۳۳۶)

	شمار چاه‌ها	چاه‌های تولیدی	امور تکمیلی سال ۱۳۳۶	حفر چاه‌های جدید تکمیل‌شده در سال ۱۳۳۶	حفر چاه‌های جدید در دی ۱۳۳۶	میانگین محصول در سال ۱۳۳۶ به بشکه
مسجدسلیمان	۲۵۷	۱۹	۱	–	–	۴۱۰۰۰
لالی	۱۵	۴	۴	–	–	۱۱۰۰۰
هفتگل	۴۸	۲۰	–	–	–	۱۲۰۰۰۰
نفت‌سفید	۲۷	۱۰	–	۳	۱	۴۶۰۰۰
آغاجاری	۳۶	۳۳	۳	۳	۳	۴۵۰۰۰۰
گچساران	۱۵	۴	–	۱	۲	۴۸۰۰۰
اهواز	۵	–	–	۱	۱	–
جمع	۴۰۳	۷۹	۸	۸	۷	۷۱۶۰۰۰

نفتکش‌های بارگیری‌شده از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶

سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶
بند ماهشهر	۴۷۹	۷۴۸	۹۵۸
آبادان	۳۹۲	۷۴۵	۸۵۴

*آمار بهره‌برداری و تصفیه (برای سهولت از ارقام خرد صرف‌نظر و نزدیک‌ترین رقم به ۱۰۰ هزار اتخاذ شد)

	جمع محصول[1]	نفت خام صادرشده از بندر ماهشهر	نفت خام تحویلی به پالایشگاه برای صدور	مصرف داخلی[4]
سال ۱۳۳۴	۱۹/۰۰۰/۰۰۰	۹/۸۰۰/۰۰۰	۷/۸۰۰/۰۰۰	۱/۲۰۰/۰۰۰[2]
مترمکعب تن	۱۵/۸۰۰/۰۰۰	۸/۲۰۰/۰۰۰	۶/۵۰۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
سال ۱۳۳۵	۳۱/۱۰۰/۰۰۰	۱۶/۸۰۰/۰۰۰	۱۲/۱۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
مترمکعب تن	۲۵/۹۰۰/۰۰۰	۱۴/۱۰۰/۰۰۰	۱۰/۱۰۰/۰۰۰	۱/۶۰۰/۰۰۰
سال ۱۳۳۶	۴۱/۵۰۰/۰۰۰	۲۲/۷۰۰/۰۰۰	۱۶/۴۰۰/۰۰۰	۲/۴۰۰/۰۰۰
مترمکعب تن[3]	۳۴/۸۰۰/۰۰۰	۱۸/۶۰۰/۰۰۰	۱۳/۸۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰

۱. اختلاف میان ارقام بالا و جمع هر ستون، مقادیری است که در مناطق نفت‌خیز مصرف شده است.

۲. حجم مواد نفتی که شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۳۳۴ از شرکت‌های عامل تحویل گرفت، به مراتب کمتر از سال بعد بود، زیرا در آن سال از موجودی قبل از اجرای قرارداد برداشت کردند.

۳. تخمینی

۴. تاپینگ پلانت مسجدسلیمان بخشی از مصرف داخل را تأمین کرد.

مقایسه صادرات با مقادیری که در قرارداد نفت پیش‌بینی شده است

سال‌های قرارداد[1]	مقادیر پیش‌بینی‌شده در قرارداد (مترمکعب)	نفت خام استخراج‌شده برای صدور (مترمکعب)
۱۳۳۴	۱۷۵۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰
۱۳۳۵	۲۷۵۰۰۰۰۰	۳۰۲۰۰۰۰۰
۱۳۳۶[2]	۳۵۰۰۰۰۰۰	۳۹۹۰۰۰۰۰

۱. سال‌های قرارداد از ۲۹ ژانویه آغاز می‌شد و در ۲۸ ژانویه سال بعد خاتمه می‌یافت.

۲. تخمینی

شمار کشتی‌های بارگیری‌شده از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹

سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹
بندر ماهشهر	۴۷۹	۷۴۸	۹۵۸	۱۲۱۵	۱۲۵۳	۱۱۹۲
خارگ	–	–	–	–	–	۸۰

تولید از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ (هزار بشکه در روز)

منطقه	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷
مارون	۴۵	۱۵۷	۴۲۷
بی‌بی‌حکیمه	۷۰	۲۲۷	۳۰۴

تولید در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ (هزار بشکه در روز)

	۱۳۴۷	۱۳۴۸	میزان افزایش	درصد
جمع کل تولید	۹۹۲	۱۱۳۴	۱۴۲	۱۴/۳
تولید منطقه مارون	۱۵۶	۲۱۴	۵۸	۳۷
درصد	۱۵/۷	۱۸/۹	–	–

میانگین تولید در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ (هزار بشکه در روز)

	۱۳۴۸	۱۳۴۹	میزان افزایش
گچساران	۷۲۴	۸۴۲	۱۱۸
مارون	۵۸۷	۷۳۹	۱۵۲
بی‌بی‌حکیمه	۳۶۹	۴۳۶	۶۷
پارسی	۱۸	۶۸	۵۰

توان تخمینی دستگاه‌های فعال در پالایشگاه آبادان در سال ۱۳۳۵

تقطیر نفت خام (در فشار جو)	بشکه در یک روز*، کار هر دستگاه	جمع کل بیشترین بهره‌برداری در روز*
۱ واحد (دستگاه شماره ۸۰)	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۲ واحد (دستگاه‌های شماره ۶۵، ۷۰ و ۷۵)	۹۱۵۰۰	۲۷۴۵۰۰
۲ واحد (دستگاه‌های شماره ۵۰ و ۶۰)	۳۱۵۰۰	۶۳۰۰۰
۳ واحد (دستگاه‌های شماره ۳۵، ۴۰ و ۴۵)	۲۵۵۰۰	۷۶۵۰۰
		۵۱۴۰۰۰

*میزان کار این دستگاه‌ها دائماً به موازین مذکور مقدور نبود، زیرا برخی مواقع شرایط ایجاب می‌کرد، تعمیر شوند.

کشتی‌های بارگیری‌شده فراورده‌های نفتی از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰

سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰
آبادان	۳۹۲	۷۴۵	۸۵۴	۸۴۶	۷۶۲	۸۹۰	۷۰۷

امکانات رفاهی و تفریحی کارکنان شرکت نفت در سال ۱۳۳۵

	زمین و سالن‌های ورزشی	استخرهای شنا	باشگاه‌ها	سینماها
آبادان	۷۴	۵	۲۴	۵
مسجدسلیمان	۱۱	۳	۸	۴
لالی	۲	۲	۴	۲
هفتگل	۲	۲	۳	۲
نفت‌سفید	۲	۱	۳	۱
آغاجاری	۵	۳	۷	۳
گچساران	۲	۱	۳	۲
اهواز	۱	۱	۷	۳
بندر ماهشهر	۳	۱	۳	۱

کارکنان شرکت نفت در سال ۱۳۳۵

	تهران	مناطق نفت‌خیز	آبادان	مجموع
کارمندان و کارآموزان ایرانی	۶۷	۱۵۴۰	۳۴۷۳	۵۰۸۰
خارجی	۳۶	۱۴۶	۲۷۱	۴۵۳
کارگران	–	۱۶۱۱۳	۲۴۲۷۸	۴۰۳۹۱
جمع کارکنان	۱۰۳	۱۷۷۹۹	۲۸۰۲۲	۴۵۹۲۴

*کارکنان پیمانکاران که بیش از ۶ هزار نفر بودند، جزء ارقام بالا نیستند.

کارکنان شرکت نفت در سال ۱۳۳۶

	تهران	آبادان	مناطق نفتخیز	مجموع
کارمندان ایرانی	۱۱۵	۳۳۶۰	۱۷۹۷	۵۲۷۲
کارمندان خارجی	۸۲	۲۳۴	۱۹۴	۵۱۰
کارگران	۴۱	۲۳۸۴۱	۱۵۸۱۱	۳۹۶۹۳
مجموع	۲۳۸	۲۷۴۳۵	۱۷۸۰۲	۴۵۴۷۵

*کارگران پیمانکار که حدود ۴ هزار نفر بودند، در ارقام بالا منظور نشده‌اند و همچنین کارمندان خارجی شرکت‌های عامل در آمار قرار دارند.

	امریکایی	انگلیسی	هلندی	فرانسوی	متفرقه	جمع
اداره مرکزی	۱۷	۴۶	۱۵	۴	–	۸۲
مناطق نفت‌خیز	۶۵	۹۷	۲۵	۴	۳	۱۹۴
آبادان	۸۸	۱۰۸	۳۴	۴	–	۲۳۴
جمع	۱۷۰	۲۵۱	۷۴	۱۲	۳	۵۱۰

واگذاری امور اداره خانه‌های مناطق نفت‌خیز به شرکت نفت در سال ۱۳۳۹

	خانه کارگری	خانه کارمندی	جمع
آبادان	۵۰۶	۰	۵۰۶
مناطق نفت‌خیز	۲۲	۵۷	۷۹
خارگ	۱۲۰	۲۰	۱۴۰
جمع کل	۶۴۸	۷۷	۷۲۵

کارکنان سازمان امور غیرصنعتی در پایان سال ۱۳۴۰

ناحیه	کارمند	کارگر
آبادان	۱۵۹۵	۶۸۵۵
مناطق نفتخیز	۸۶۰	۴۵۴۶
جمع	۲۴۵۵	۱۱۴۰۱

کارکنان سازمان امور غیرصنعتی در پایان سال ۱۳۴۱

ناحیه	کارمند	کارگر
آبادان	۱۶۷۹	۶۳۶۱
مناطق نفت‌خیز	۹۷۳	۳۸۳۹
جمع	۲۶۵۲	۱۰۲۰۰

جدول پیش‌بینی فروش نفت به شرکت اسکو که قرار بود تا سال ۱۳۷۲ ادامه یابد که با وقوع انقلاب اسلامی لغو شد.

سال	سهم اسکو (بشکه در روز)
۱۳۵۳ ـ ۱۹۷۴ میلادی	۵/۰۷۴/۰۰۰
۱۳۵۴ ـ ۱۹۷۵ میلادی	۵/۵۱۵/۰۰۰
۱۳۵۵- ۱۹۷۶ میلادی	۵/۹۵۹/۰۰۰
۱۳۵۶- ۱۹۷۷ میلادی	۶/۴۲۲/۰۰۰
۱۳۵۷- ۱۹۷۸ میلادی	۶/۲۳۷/۰۰۰
۱۳۵۸-۱۹۷۹ میلادی	۵/۹۹۴/۰۰۰
۱۳۵۹-۱۹۸۰ میلادی	۵/۷۶۴/۰۰۰ ،
۱۳۶۰-۱۹۸۱ میلادی	۵/۵۹۸/۰۰۰
۱۳۶۱-۱۹۸۲ میلادی	۵/۴۴۵/۰۰۰
۱۳۶۲-۱۹۸۳ میلادی	۵/۳۹۰/۰۰۰
۱۳۶۳-۱۹۸۴ میلادی	۵/۳۴۲/۰۰۰
۱۳۶۴-۱۹۸۵ میلادی	۴/۰۶۰/۰۰۰
۱۳۶۵- ۱۹۸۶ میلادی	۲/۹۷۰/۰۰۰
۱۳۶۶- ۱۹۸۷ میلادی	۲/۰۲۷/۰۰۰
۱۳۶۷- ۱۹۸۸ میلادی	۱/۳۶۴/۰۰۰
۱۳۶۸- ۱۹۸۹ میلادی	۱/۰۵۳/۰۰۰
۱۳۶۹- ۱۹۹۰ میلادی	۷۰۴/۰۰۰
۱۳۷۰- ۱۹۹۱ میلادی	۴۴۱/۰۰۰
۱۳۷۱ -۱۹۹۲ میلادی	۲۱۱/۰۰۰
۱۳۷۲- ۱۹۹۳ میلادی	۸/۰۰۰

تولید نفت خام ایران در سه‌ماهه اول سال ۱۳۵۶ (هزار بشکه)

شرکت‌ها	فروردین	اردیبهشت	خرداد
شرکت ملی نفت ایران ـ خالص	۴۹۶	۲۰۸	۴۱۹
شرکت سهامی خاص خدمات نفت ایران ـ خالص	۱۴۰/۸۶۹	۱۵۹/۸۱۹	۱۵۱/۳۶۵
شرکت نفت ایران و پان امریکن (ایپاک)	۷/۵۸۴	۹/۰۰۲	۸/۷۵۱
شرکت ایران و ایتالیا (سیریپ)	۱/۲۹۰	۱/۵۳۵	۱/۶۲۵
شرکت نفت بین‌المللی دریایی ایران (ایمینوکو)	۱/۳۶۴	۱/۵۱۹	۱/۶۱۸
جمع کل	۱۵۶/۹۲۸	۱۷۷/۹۶۴	۱۷۰/۱۲۷

پالایش نفت در سه‌ماهه اول سال ۱۳۵۶ (هزار بشکه)

نام پالایشگاه	فروردین	اردیبهشت	خرداد
پالایشگاه آبادان	۱۴/۱۶۷	۱۴/۰۲۷	۱۳/۲۴۲
پالایشگاه تهران	۵/۰۶۰	۵/۵۵۸	۵/۲۸۵
دستگاه تقطیر مسجدسلیمان کرمانشاه	۵۱۱۰	۱۹۵۰	۲۹۲
پالایشگاه شیراز	۸۷۰	۱/۲۳۶	۱/۲۳۲
جمع کل	۲۰/۸۸۰	۲۱/۴۶۱	۲۰/۵۶۸

تولید نفت خام در خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس در پاییز سال ۱۳۵۷
(هزار بشکه در روز)[1]

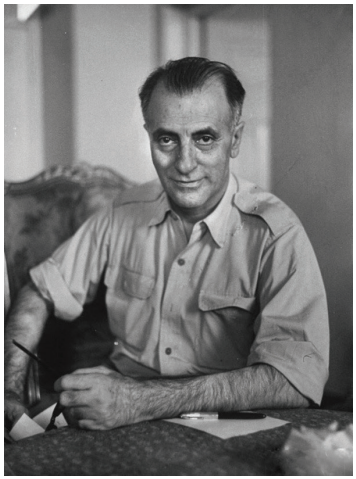
کشور	مهر	آبان	آذر
ایران	۵/۴۹۰	۳/۴۹۴	۲/۳۷۱
عربستان سعودی	۹/۲۷۸	۱۰/۳۵۱	۱۰/۴۰۳
کویت	۲/۱۱۱	۲/۶۵۱	۲/۲۰۲
عراق	۳/۰۰۰	۳/۱۰۰	۳/۱۰۰
ابوظبی	۱/۲۵۸	۱/۴۵۴	۱/۴۶۲

۱. تمامی جداول و آمارها در این بخش از گزارش‌های شرکت‌های عامل و نشریه انجمن نفت برداشت شده است.

به روایت تصویر



آتش زدن کیوسک روزنامه‌فروشی در خیابان‌های تهران توسط هواداران شاه (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)



ساعات اولیه پس از انجام کودتا؛ زاهدی در دفتر شهربانی تلگراف موفقیت عملیات را برای شاه می‌نویسد. (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)



هواداران شاه سوار بر تانک ارتش در خیابان‌های تهران (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)



اوباش تهران به سرکردگی شعبان جعفری در مقابل خانه دکتر مصدق (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)



شعبان جعفری و دارودسته او در خیابان‌های تهران (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)



غارت خانه مصدق به دست کودتاگران

پاک کردن دیوارها از شعارهای ضد شاه و امریکا به دستور زاهدی؛ در این عکس مرد شعار «یانکی به خانه برگرد» را پاک می‌کند.
(۱ شهریور ۱۳۳۲)





استقبال از محمدرضا پهلوی در فرودگاه تهران؛ او با یک فروند هواپیمای هلندی از رم به تهران بازگشت.
(۱ شهریور ۱۳۳۲)



استقبال از شاه پس از بازگشت به ایران (۱ شهریور ۱۳۳۲)



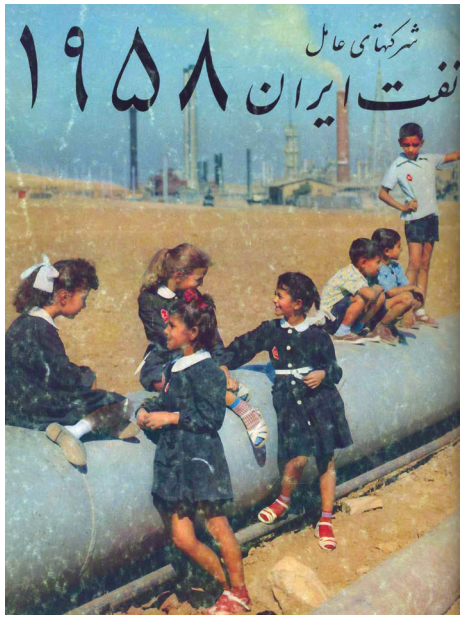
▲ خوش‌آمدگویی محمدرضا پهلوی به ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهور امریکا، دوایت آیزنهاور، در کاخ سلطنتی ۱۸ آذر ۱۳۳۲. ریچارد نیکسون چند ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق در جریان سفر سه هفته‌ای به خاورمیانه وارد تهران شد.

◀ مصدق در دادگاه نظامی (۱۳۳۳)









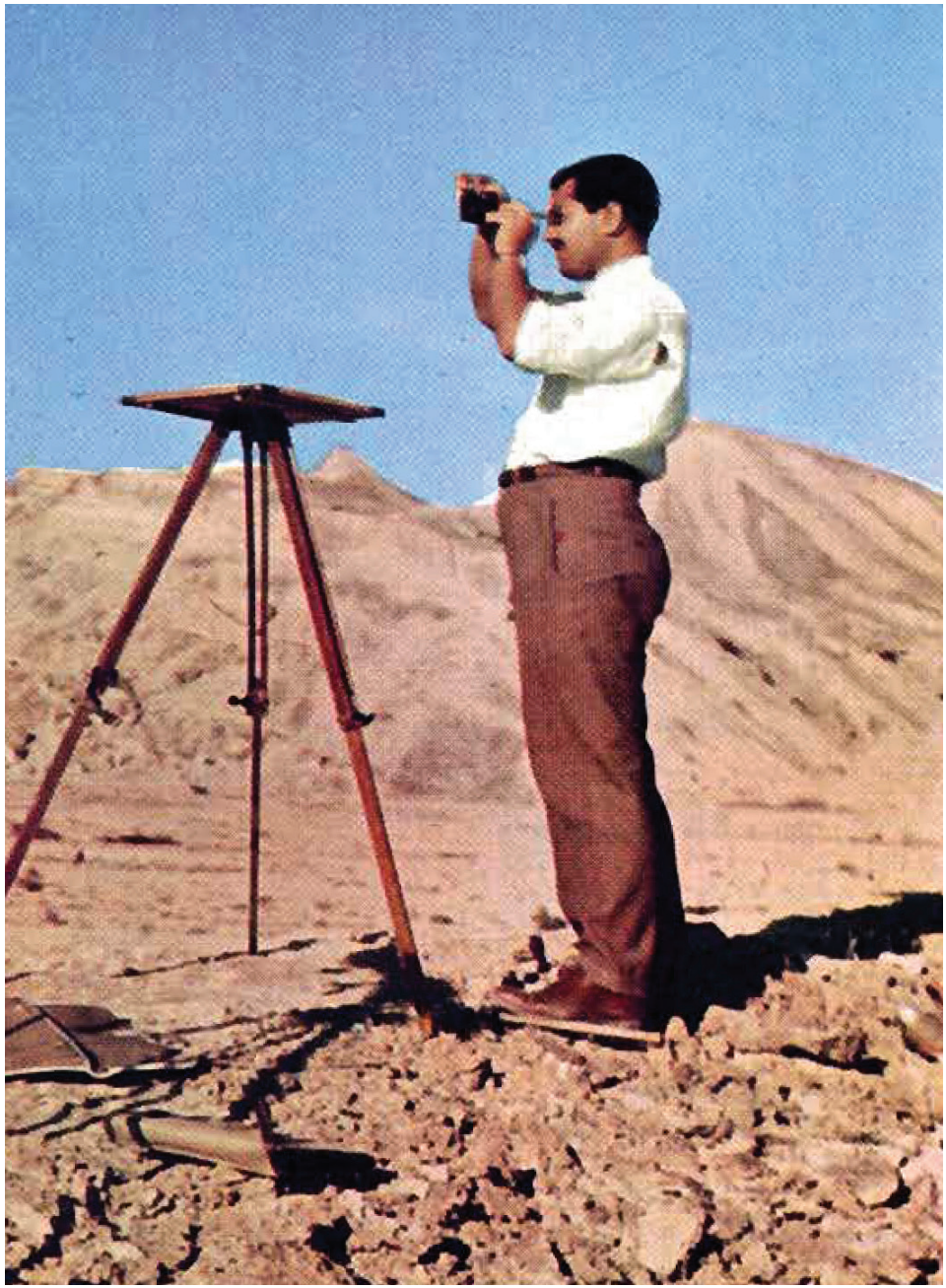


عقد قراردادکنسرسیوم با شرکت های:
گلف اویل کورپوریشن، سوکونی واکیوئوم اینکورپوریتد کمپانی، استاندارد اویل کمپانی، استاندارد اویل کمپانی اف کالیفرنیا، زی تگزاس، انگلو ایرانین اویل کمپانی، لیمیتد ـ نو ـ ده باتافسه پترولیوم ماتشاپای کمپانی و فرانسز دپترول کمپانی

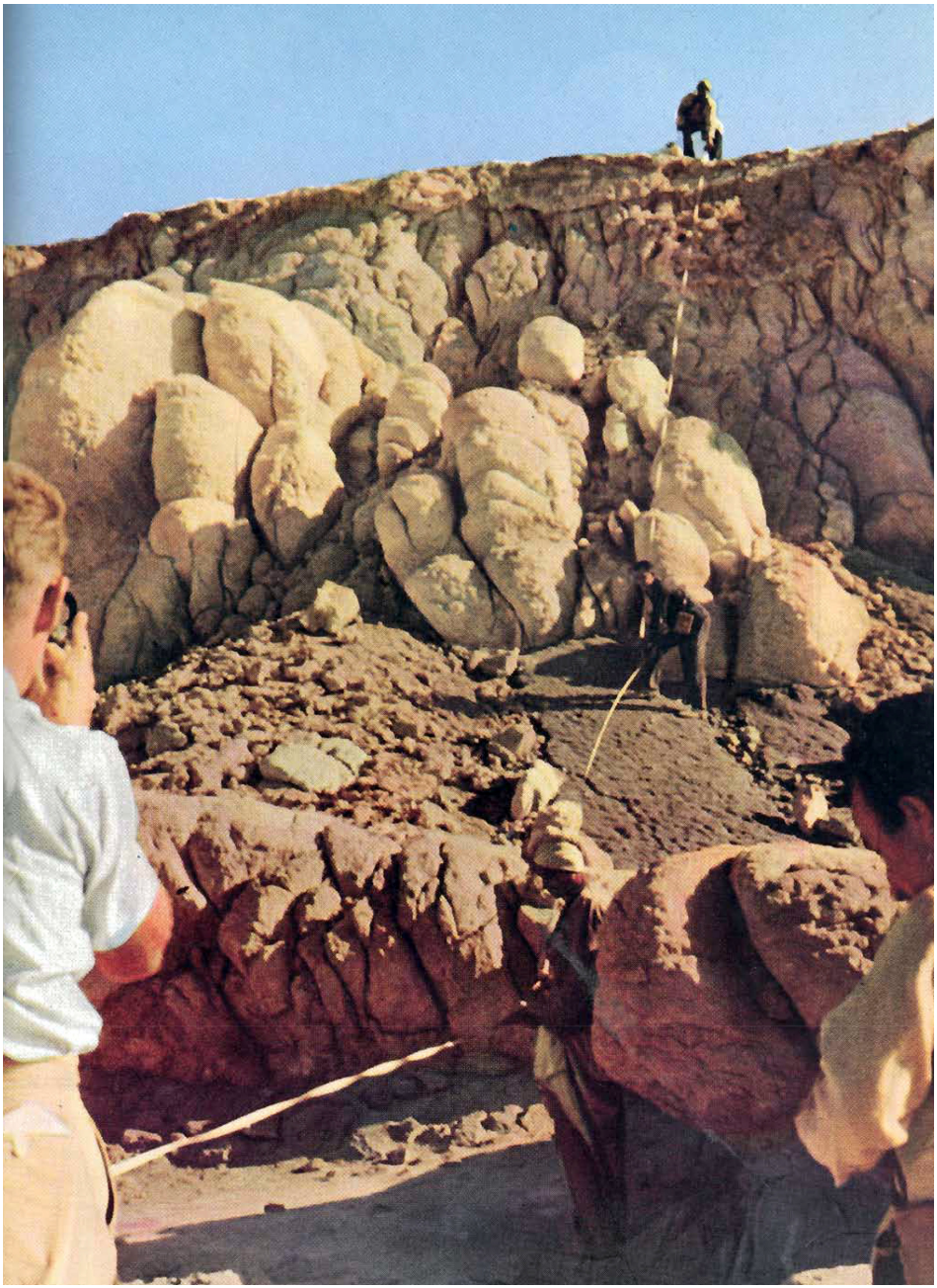




گروهی از حفاران در هفتگل (۱۳۳۴ش)



عملیات نقشه‌برداری یک زمین‌شناس ایرانی در ناحیه‌ای میان بندرلنگه و بندرعباس (۱۳۳۵ش)



گروه نقشه‌برداری شرکت سهامی اکتشاف (۱۳۳۵ش)

مدیران عامل شرکت ملی نفت ایران

۱۳۲۹



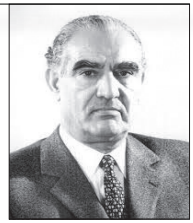
مهدی بازرگان
۱۳۳۰ (مدیر اجرایی
و سپس رئیس
هیئت‌مدیره)



سهام‌السلطان بیات
۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶



عبدالله انتظام
۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲

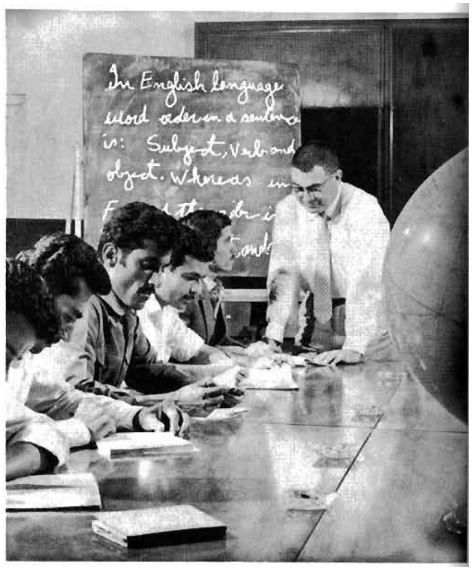


منوچهر اقبال
۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶



هوشنگ انصاری
۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷

۱۳۵۸



کلاس‌های درس زبان فارسی و انگلیسی



کلاس آموزش صنعتی در حین کار

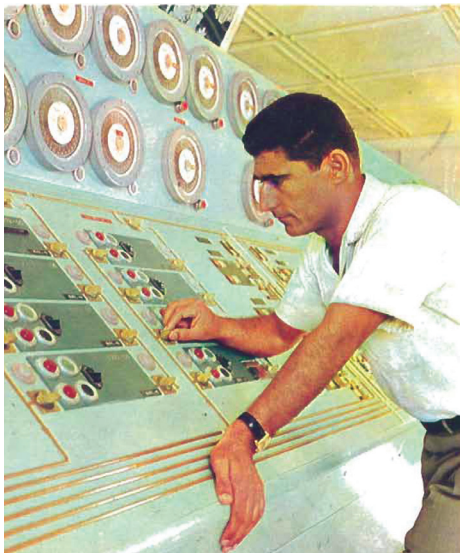


کلاس درس کارآموز











مراسم کلنگ‌زنی پروژه پالایشگاه نفت ایران ـ کره در ۶ ژانویه ۱۹۷۶
قباد فیخمی ، پرویز مینا و رضا اعتماد در تصویر دیده می‌شوند



دومین هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران
نشسته در وسط آقای انتظام، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل
ایستاده از راست: مرندی، نقوی، هویدا، نفیسی، فلاح، مستوفی، فرخان، فرمانفرمائیان و نیرنوری



افتتاح دستگاه شست‌وشوی نفت در پالایشگاه آبادان



آقای ج. ا. واردر
رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل
شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و
شرکت سهامی تصفیه نفت ایران



سی. ا. ای. اوبراین



ال. آر. یرچل



مهندس محمود پوزشی



مهندس لطیف رمضان نیا



آر. اچ. رولند



منوچهر فرمانفرمائیان



دکتر رضا فلاح



دبلیو. اچ. مگنس



مهندس فتح‌الله نفیسی



جی. دبلیو. وان هیلر



مهندس خسرو هدایت





جایگاه فروش فراورده‌های نفتی (۱۳۴۰ش)





پالایشگاه مدرس در هندوستان. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دولت ایران در چند واحد پالایشگاهی در کره جنوبی، سنگال و هندوستان سرمایه‌گذاری کرد.

آرم پالایشگاه مدرس (چنای کنونی) در هند که با مشارک شرکت ملی نفت ایران با ۱۳ درصد سهام و شرکت آموکو با ۱۳ درصد و دولت هند ۷۴ درصد سهام در سال ۱۳۴۴ش تأسیس شد.



دستگاه حفاری چاه شماره ۱ کوپال (۱۳۴۴ش)







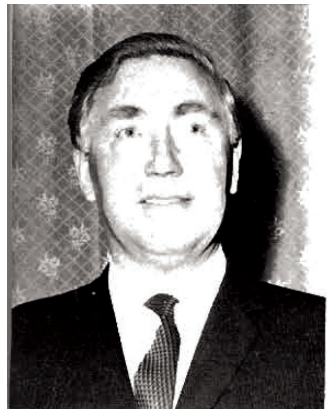


استاد مطهری در دانشکده نفت آبادان (۱۳۴۵ش)

مبلغان و روشنفکران مذهبی در آبادان

کوشش مبلغان مذهبی و روشنفکران اسلام‌گرا در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به پیدایی گروه‌های مبارز در آبادان و مناطق نفت‌خیز انجامید. مهدی بازرگان، فخرالدین حجازی، مهندس مصطّف، غلامرضا گلسرخی، مکارم شیرازی، علی دوانی، علی شریعتی و مرتضی مطهری از آن شمار بودند. آموزه‌های آنان با گذر از دیدگاه‌های قدیم سنتی از مذهب به «مکتب» بدل شد. گزاره‌های جدید، تفسیر نوینی از فلسفه تاریخ، مبارزه اجتماعی، جایگاه انسان و تشکیل حکومت مستضعفان ارائه داد. مرتضی مطهری، متکلم، فقیه و اسلام‌شناس، چند بار به آبادان رفت و در دانشکده نفت و چند مسجد سخنرانی کرد و هوادارانی به دور او گرد آمدند. در کنار این آموزه‌ها، سخنرانی‌های آتشین شریعتی نیز کارساز بود. اسلام سیاسی ـ انقلابی بین نوجوانان، دانشجویان، کارگران و کارمندان پالایشگاه و شهر آبادان رسوخ کرد.

اعضای هیئت‌مدیره شرکت سهامی اکتشاف و تولید سال ۱۳۴۶



سی . ا. ای. اوبراین
رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و شرکت سهامی تصفیه نفت ایران



دبلیو.ج.سرکس



محمود پوزشی



ای. ام. مورگان



فتح‌الله نفیسی



جی.دبلیو.وان هیلر



خسرو هدایت



انجام عملیات لرزه‌نگاری برای ایجاد زلزله مصنوعی (۱۳۴۶ش)



▶ بازدید شاه از مجتمع پتروشیمی خارگ (آبان ۱۳۴۸)

▼ تأسیسات پخش انبار نفت اهواز، بارگیری تانکرها (۱۳۵۱ش)





امروز با توشیح قرارداد جدید نفت

حاکمیت ایران بر نفت آغاز شد

مصاحبه مهم شاهنشاه

۲۰ صفحه

اطلاعات

امروز قرارداد با کنسرسیوم لغو گردید

شاهنشاه امروز با ستادیوم آریامهر نشریه خبر ما میشوند

مانفت را به‌عنوان سلاح سیاسی بکار نمیبریم

ارثیه یکنسرمایه‌دار ایرانی عظیم

تظاهرات عظیم و پرشکوه امروز در استادیوم صدهزار نفری

چگونه فرمان توشیح شد



لغو قرارداد کنسرسیوم (۱۳۵۲ش) ▲

میانکوه، منازل مسکونی کارکنان بیدبلند ◀ (۱۳۵۴ش)



تأسیسات پخش تبریز (۱۳۵۴ش)



انبار پخش تبریز، تأسیسات سوخت‌رسانی (۱۳۵۵ش)

نمودار سازمانی OSCO، ۱۳۵۵

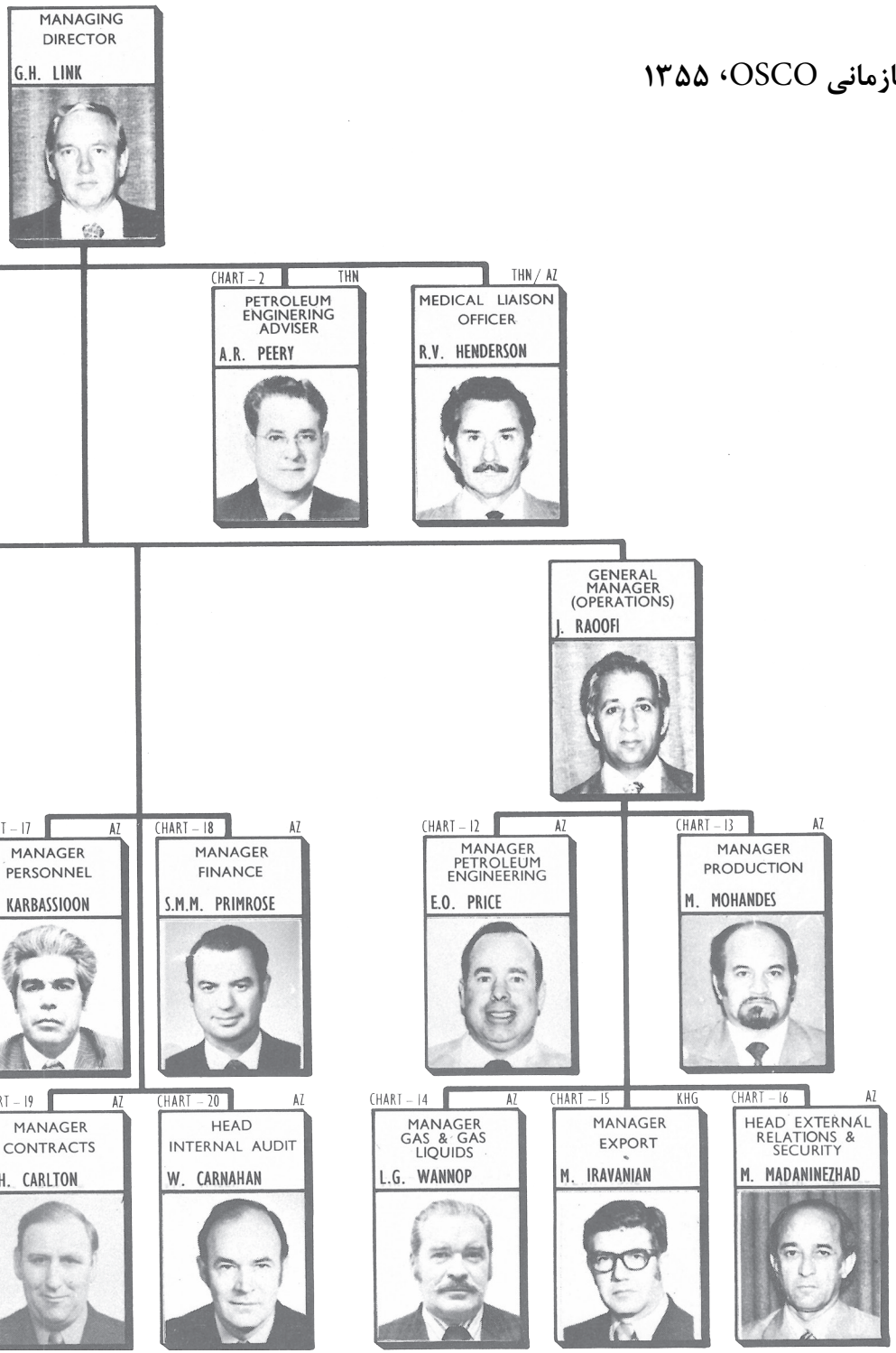


CHART – 3 THN

MANAGER
LEGAL

H. OMID



THN

PENSION
ADVISER

M.H. FARSHI



GENERAL
MANAGER
(TECH. AFFAIRS)

G.M. FORD

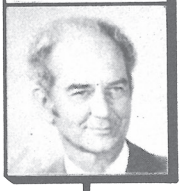


CHART – 4 THN

MANAGER
EXPLORATION

R.E. WEGMANN



CHART – 5 THN

MANAGER
ENGINEERING &
CONSTRUCTION

V.C. HILL



CHART – 6 AZ

MANAGER
ENGG. CONST. &
MAINTENANCE

C. NAGHSHINEH

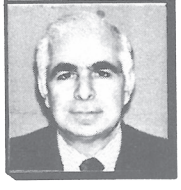


CHART – 7 AZ

MANAGER
SERVICES

S. SARKISSIAN

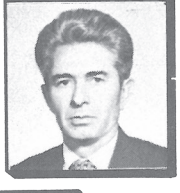


CHART – 8 AZ

MANAGER
DRILLING

H.H. BUSH



CHART – 9 ABD

MANAGER
INFORMATION
SERVICES

M. MALEK

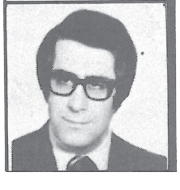


CHART – 10 AZ

HEAD
ORG. &
PRODUCTIVITY

R.C. PETERSON

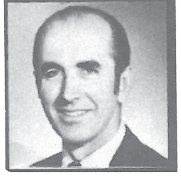


CHART – 11 AZ

HEAD
PLANNING

L.A. TUNE



ساختمان مرکزی شرکت ملی نفت ایران در گذر زمان





آخرین جلسه مذاکرات نفت با کنسرسیوم، مسعود مدیر، عباس فلاح، مجید دیبا، فخر نوری، قباد فخیمی، رضا عظیمی، منصور صدری (شهریور ۱۳۵۷)



پایان فصل کودتا به انقلاب منتهی شد.

سلسله حوادثی که از سال ۱۳۳۲ آغاز شده بود، در روندی دوسویه جامعه را تحت تأثیر قرار داد، یک‌سو، حوادث و تصمیمات چهره استبدادی و خفقان داشت و روی دیگر نگاهش را به سبک زندگی و توسعه صنعتی دوخته بود. انقلاب مظهر فوران آزادی‌خواهی مردم بود.



The History of Iran's Petroleum Industry 1901-1979

Volume 1

Masoud Forouzandeh

انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت

ISBN:978-600-90560-4-0